

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صحیح البخاری

امام ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری

با ترجمه فارسی
جلد ششم

مترجم:
عبدالعلی نور احراری

سرشناسه	: بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۹۴-۲۵۶ ق.
عنوان و نام پدیدآور	: الجامع الصحیح. فارسی - عربی.
مشخصات نشر	: صحیح البخاری: شامل هزار حدیث پیامبر (ص) مؤلف ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری / مترجم عبدالعلی نور احراری
مشخصات ظاهری	: تربت جام: شیخ الاسلام احمد جام، ۱۳۸۶.
شابک	: ج ۶ ۹۷۸-۹۶۴-۲۴۷-۰۰۵-۱
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: عربی - فارسی
یادداشت	: ج ۲ چاپ اول ۱۳۸۶ (فیبا).
یادداشت	: ج ۳ چاپ اول ۱۳۸۶ (فیبا).
موضوع	: احادیث اهل سنت - قرن ۳ ق.
شناسه افزوده	: احراری، عبدالعلی نور، مترجم.
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۶ ۲۰۳۱ ج ۳ ب ۱۱۹ /
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۲۱۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۷۹-۱۳۱۰۲ م



انتشارات شیخ الاسلام احمد جام

صمیح البخاری (جلد ششم)

مؤلف	: امام ابو عبید... محمد بن اسماعیل بخاری
مترجم	: عبدالعلی نور احراری
صفحه آرای و طرح جلد	: وحید عباسی
ناشر	: شیخ الاسلام احمد جام
نوبت چاپ	: دوم - ۱۳۹۲
شمارگان	: ۱۵۰۰ نسخه
چاپخانه	: دقت (خط) ۳۱۲۵۰۵۲
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۲۴۷-۰۰۵-۱
شابک دوره	: ۹۷۸-۹۶۴-۸۶۸۸-۷۸-۸
قیمت	: ۱۵۰۰۰ تومان

تلفن: ۲۲۲۴۴۷۱ - ۲۲۲۵۲۳۸ - ۰۵۲۸

- ۶۷ - کتاب نکاح
- باب - ۱: راغب کردن در نکاح
- باب - ۲:
- باب - ۳: کسی که توانایی ازدواج ندارد، روزه بگیرد.
- باب - ۴: با زنان زیاد ازدواج کردن.
- باب - ۵: کسی که هجرت کند یا کاری نیک کند
- باب - ۶: ازدواج مرد تنگدستی، که (حافظ) قرآن، و مسلمان است.
- باب - ۷: سخن مردی به برادر خود
- باب - ۸: آنچه ناپسند است از پرهیز از ازدواج و خصی کردن.
- باب - ۹: ازدواج با دوشیزگان.
- باب - ۱۰: ازدواج با زنان شوهر دیده (بیوه).
- باب - ۱۱: ازدواج خورده سال با بزرگسال.
- باب - ۱۲: با چگونه زنی ازدواج کنید
- باب - ۱۳: کسی که آزادی کنیزی را مهر او گردانید.
- باب - ۱۴: ازدواج با مرد تنگدست.
- باب - ۱۵: کفو در دین.
- باب - ۱۶: کفو بودن در مال، و ازدواج مرد فقیر با زن توانگر.
- باب - ۱۷: آنچه باید از شومی و بدشگونی زن پرهیز شود.
- باب - ۱۸: زن آزاد در زیر غلام.
- باب - ۱۹: با بیش از چهار زن ازدواج نکند.
- باب - ۲۰: «و مادرهای شما به شما شیر داده‌اند. (سورة نساء، آیه ۲۳).
- باب - ۲۲: شیر (زنی که متعلق است) به مرد.
- باب - ۲۳: گواهی زنی که کودک غیر را شیر داده است.
- باب - ۲۴: آنچه از نکاح زنان حلال است و آنچه حرام است.
- باب - ۲۵: «و دختران و همسران آنان که [آن دختران] در دامن شما پرورش یافته‌اند» (سورة نساء، آیه ۲۳)
- باب - ۲۷: «و [حرام است] اینکه میان دو خواهر جمع کنید
- باب - ۲۸: زن بر عمه‌اش نکاح نشود.
- باب - ۲۹: شغار (تبادلۀ در ازدواج).
- باب - ۳۰: آیا زن می‌تواند نفس خود را به کسی ببخشد؟
- باب - ۳۰: نکاح محرم (کسی که در احرام حج یا عمره است).
- باب - ۳۳: پیشکش کردن زن نفس خود را برای (نکاح) مرد صالح
- باب - ۳۳: پیشکش کردن مرد، دختر یا خواهر خود را بر شخص نیکوکار.
- باب - ۳۴: فرمودۀ خدای عزوجل:
- باب - ۳۵: نگرستن به سوی زن قبل از ازدواج.
- باب - ۳۶: کسی که گفت که نکاح منعقد نمی‌شود به جز به اجازه ولی.
- باب - ۳۷ - اگر ولی (برای خود یا دیگری) خواستگاری کند
- باب - ۳۹: نکاح کردن مرد،
- دختر خردسال خود را.
- باب - ۳۹: نکاح کردن پدر، دختر خود را برای امام.

- باب - ۴۰: سلطان ولی است. ۷۰
- باب - ۴۲: دوشیزه یا شوهر رسیده را، پدر و غیر او جز به رضایت وی به نکاح ندهد. ۷۱
- باب - ۴۳: اگر کسی دختر خود را به نکاح دهد و دخترش راضی نباشد ۷۲
- باب - ۴۴: به نکاح دادن دختر یتیم. ۷۲
- باب - ۴۴: هرگاه خواستگار به ولی بگوید: فلان زن را به ازدواج من درآور، ۷۴
- باب - ۴۵: مردی بر خواستگاری برادر (مسلمان) خود خواستگاری نکند ۷۵
- باب - ۴۶: دلیل ترک خواستگاری. ۷۶
- باب - ۴۷: خطبه (نکاح) ۷۷
- باب - ۴۸: دایره زدن به وقت نکاح ۷۷
- و میهمانی زفاف. ۷۷
- باب - ۴۹: فرموده خدای تعالی. ۷۸
- باب - ۵۰: تزویج به قرآن و بدون مهر. ۷۸
- باب - ۵۲: دادن مهر با مال و منال (غیر نقدینه) و انگشتری آهنین. ۷۹
- باب - ۵۲: شروط در نکاح. ۸۰
- باب - ۵۳: شرطهایی که در عقد نکاح روا نیست. ۸۰
- باب - ۵۴: استعمال صُغره (خوشبویی زردگون) برای داماد. ۸۱
- باب - ۵۶ ۸۱
- باب - ۵۶: چگونه برای داماد دعا می‌شود؟ ۸۲
- باب - ۵۸: دعا برای زنانی که عروس را می‌آرایند، و برای عروسی. ۸۲
- باب - ۵۸: کسی که دوست می‌دارد پیش از رفتن به غزوه زفاف کند. ۸۲
- باب - ۵۹: کسی که با زنی زفاف کند، و او دختری نه ساله باشد. ۸۳
- باب - ۶۱: زفاف در سفر. ۸۳
- باب - ۶۱: مراسم زفاف بدون تشریفات و آتش‌افروزی. ۸۴
- باب - ۶۲: جامه پشمین که بر هودج افکنند و مانند آن برای زنان. ۸۴
- باب - ۶۳: زنانی که زن را به شوهرش می‌سپارند. ۸۴
- باب - ۶۴: هدیه برای داماد. ۸۵
- باب - ۶۶: به عاریت گرفتن جامه‌ها و غیر آن برای عروس. ۸۷
- باب - ۶۷: آنچه مرد، هنگام جماع با زن خود می‌گوید. ۸۷
- باب - ۶۸: ولیمه، (طعام عروسی) حق است. ۸۸
- باب - ۶۸: ولیمه، هر چند با گوسفندی باشد. ۸۹
- باب - ۶۹: کسی که بر بعضی زنان خود نظر به بعضی دیگر بیشتر ولیمه کرد. ۹۰
- باب - ۷۱: کسی که به کمتر از ۹۰
- گوسفندی ولیمه کرد. ۹۰
- باب - ۷۲: حق قبول ولیمه و میهمانی، و کسی که هفت روز یا بیشتر ولیمه کرد. ۹۰
- باب - ۷۳: کسی که دعوت (میهمانی) را نپذیرد ۹۲
- باب - ۷۴: کسی که میهمانی غذای پایچه را پذیرفته است. ۹۲
- باب - ۷۵: پذیرفتن دعوت در عروسی و غیره. ۹۲
- باب - ۷۶: رفتن زنان و کودکان ۹۳
- به محفل عروسی. ۹۳
- باب - ۷۷: آیا اگر کاری خلاف شرع را در محفلی می‌بینید از آنجا بازگردد؟ ۹۳

- باب - ۷۸: ایستادن زن (عروس) در محفل عروسی برای خدمتگزاری مردان. ۹۴
- باب - ۸۰: ملاطفت و مهربانی با زنان. ۹۵
- باب - ۸۱: وصیت درباره زنان. ۹۵
- باب - ۸۲: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید ۹۶
- باب - ۸۳: رفتار دوستانه و آمیزش نیک با زن. ۹۶
- باب - ۸۳: اندرز دادن مرد، دختر خود را درباره شوهر وی. ۱۰۰
- باب - ۸۵: زنی که می‌خواهد و بستر خواب شوهرش را ترک می‌کند. ۱۰۶
- باب - ۸۶: زن باید هیچ کس را به خانه شوهر خود اجازه ندهد مگر به اجازه شوهرش. ۱۰۷
- باب - ۸۸ ۱۰۷
- باب - ۸۹: ناسپاسی العسیر، ۱۰۸
- باب - ۹۰: «زن تو را بر تو حقی است». ۱۱۰
- باب - ۹۱: زن در خانه شوهر خود نگهبان است. ۱۱۰
- باب - ۹۱: فرموده خدای تعالی: ۱۱۱
- باب - ۹۳: دوری‌گزینی پیامبر از زنان خویش در غیر خانه‌های ایشان. ۱۱۱
- باب - ۹۴: آنچه ناخوشایند است از زدن زنان. ۱۱۳
- باب - ۹۴: زن در آنچه گناه است از شوهر خود اطاعت نکند. ۱۱۳
- باب - ۹۶: «و اگر زنی از شوهر خویش بیم نازگاری یا رویگردانی داشته باشد». ۱۱۳
- باب - ۹۷: عزل (برآوردن آلت از فرج زن تا منی در آن نریزد و حمل نگیرد) ۱۱۴
- باب - ۹۸: قرعه‌افکندن میان زنان، آنگاه که بخواهد سفر کند. ۱۱۵
- باب - ۹۸: زنی که روز نوبت شوهرش را به اُنباغ (هووی) خود می‌بخشد ۱۱۶
- باب - ۱۰۰: عدالت میان زنان. ۱۱۶
- باب - ۱۰۱: هرگاه که زنی شوهر رسیده (بیوه) دارد با دوشیزه ازدواج کند. ۱۱۶
- باب - ۱۰۱: کسی که دوشیزه‌ای در ازدواج دارد و با شوهر رسیده ازدواج می‌کند. ۱۱۷
- باب - ۱۰۳: کسی که با همه زنان خود مباشرت کند و یک غسل نماید. ۱۱۷
- باب - ۱۰۳: درآمدن مرد بر زنان خویش در روز. ۱۱۸
- باب - ۱۰۵: اگر مرد از زنان خود اجازه بخواهد ۱۱۸
- باب - ۱۰۵: دوست داشتن مرد بعضی از زنان خود را بیشتر نسبت به زنان دیگر. ۱۱۹
- باب - ۱۰۶: تظاهر کردن به آنچه فاقد آن است ۱۱۹
- باب - ۱۰۷: غیرت. ۱۱۹
- باب - ۱۰۹: غیرت زنان و خشم آنان. ۱۲۳
- باب - ۱۰۹: مانع شدن مرد از آنچه دختر او را بر سر غیرت آورد ۱۲۴
- باب - ۱۱۰: مردان کم می‌شوند و زنان زیاد می‌شوند. ۱۲۴
- باب - ۱۱۱: مرد با زنی خلوت نکند مگر آنکه محرم وی باشد ۱۲۵
- باب - ۱۱۳: آنچه رواست که مردی با زنی در حضور مردم (در گوشه‌ای) خلوت کند. ۱۲۶
- باب - ۱۱۳: آنچه منع کرده می‌شود از درآمدن مختنان بر زنان. ۱۲۶
- باب - ۱۱۵: نگرستن زن به سوی حبشیها بدون نظر بدگمانی. ۱۲۶
- باب - ۱۱۶: برآمدن زنان برای نیازمندیهای خویش. ۱۲۷
- باب - ۱۱۶: اجازه دادن مرد، زن خود را برای برآمدن به قصد مسجده و غیره. ۱۲۷
- باب - ۱۱۸: آنچه رواست از درآمدن و نگرستن به زنان به سبب شیرخوارگی. ۱۲۸
- باب - ۱۱۹: زن با زن مباشرت نکند تا از وی به شوهر خود توصیف کند. ۱۲۸

- باب - ۱۲۰: گفتن مرد: امشب بر همه زنان خود (به قصد جماع) دور می‌زنم. ۱۲۹
- باب - ۱۲۱: مردی که زمان درازی از خانه خود دور بوده ۱۲۹
- باب - ۱۲۲: طلب فرزند ۱۳۰
- باب - ۱۲۳: زنی که شوهرش غایب است ۱۳۱
- باب - ۱۲۳: ۱۳۲
- باب - ۱۲۵: «و کسانی از شما که به سن بلوغ نرسیده‌اند.» (سوره نور، آیه ۵۱) ۱۳۳
- باب - ۱۲۵: گفتن مردی به یار خود: آیا دیشب جماع کردید ۱۳۴
- ۶۸ - کتاب طلاق ۱۳۵
- باب - ۱: ۱۳۵
- باب - ۲: اگر زن در حال حیض طلاق داده شود، با این طلاق عدت گرفته می‌شود؟ ۱۳۶
- باب - ۳: کسی که طلاق می‌دهد، آیا رویاروی زن خود را طلاق دهد؟ ص ۱۳۷
- باب - ۴: کسی که طلاق دادن را به سه طلاق جایز داند. ۱۳۹
- باب - ۵: کسی که زنان خویش را مخیر گردانید. ۱۴۲
- باب - ۷: کسی که به زن خود گفت: تو بر من حرام هستی. ۱۴۳
- باب - ۸: «چرا حرام می‌کنی آنچه را خدا بر تو حلال کرده است؟» ۱۴۴
- باب - ۹: پیش از نکاح، طلاقی نیست. ۱۴۷
- باب - ۱۱: طلاق در حالت خشم و جبر یا مستی و دیوانگی ۱۴۸
- باب - ۱۲: خلع و چگونگی طلاق در آن. ۱۵۲
- باب - ۱۳: ناسازگاری: آیا در وقت ضرورت به خلع اشاره می‌کند؟ ۱۵۵
- باب - ۱۴: فروش کنیز، طلاق (وی) نمی‌باشد. ۱۵۵
- باب - ۱۵: مخیر گردانیدن کنیز (آزاد شده‌ای) که شوهرش غلام باشد. ۱۵۶
- باب - ۱۶: شفاعت کردن پیامبر (صلی‌الله علیه و سلم) برای شوهر برپره. ۱۵۷
- باب - ۱۷: ۱۵۷
- باب - ۱۸: فرموده خدای تعالی: ۱۵۸
- باب - ۲۰: اگر زنی مشرک مسلمان شود. ۱۶۰
- باب - ۲۱: فرموده خدای تعالی ۱۶۲
- باب - ۲۲: حکم در مورد خانواده و مال مردی که مفقود است. ۱۶۴
- باب - ۲۳: الظَّهَار «مانند پشت مادرم هستی». ۱۶۶
- باب - ۲۴: اشارت در طلاق و سایر امور. ۱۶۷
- باب - ۲۵: لعان ۱۷۱
- باب - ۲۶: اگر (شوهر) به کنایه بگوید که این فرزند از من نیست. ۱۷۳
- باب - ۲۷: سوگند دادن مرد و ۱۷۵
- زنی که لعان می‌کنند. ۱۷۵
- باب - ۲۸: مرد به لعان آغاز می‌کند. ۱۷۵
- باب - ۲۹: لعان و کسی که بعد ۱۷۶
- از لعان طلاق داد. ۱۷۶
- باب - ۳۰: لعان کردن در مسجد. ۱۷۷
- باب - ۳۱: فرموده پیامبر (صلی‌الله علیه و سلم) ۱۷۸
- باب - ۳۲: مهر زنی که لعان می‌شود. ۱۸۰
- باب - ۳۴: جدایی میان لعان‌کنندگان. ۱۸۱

- باب - ۳۵: بیوستن فرزند (به مادر) در ملاعنه. ۱۸۲
- باب - ۳۶: فرموده امام: بارالها، (حق را) آشکار کن. ۱۸۲
- باب - ۳۷: اگر کسی زن خود را سه طلاق دهد ۱۸۳
- باب - ۳۸: «و آن زنان شما که از خون دیدن (ماهانه) نومیدند اگر شک دارید.» ۱۸۳
- باب - ۳۹: «و زنان آبستن مدتشان این است که وضع حمل کنند.» ۱۸۴
- باب - ۴۰: فرموده خدای تعالی. ۱۸۵
- باب - ۴۱: قصه فاطمه بنت قیس. ۱۸۶
- باب - ۴۲: اگر بر زن طلاق داده شده ۱۸۸
- باب - ۴۳: فرموده خدای تعالی. ۱۸۹
- باب - ۴۴: «و شوهرانشان به بازآوردن ایشان در حباله خود سزاوارترند.» ۱۸۹
- باب - ۴۵: مراجعت به زنی که طلاق داده شده و در حالت حیض است. ۱۹۱
- باب - ۴۶: سوگواری زن برای مرگ شوهر چهار ماه و ده روز است. ۱۹۲
- باب - ۴۷: استعمال سرمه برای زنی که در عدت است. ۱۹۴
- باب - ۴۸: استعمال خوشبویی. ۱۹۵
- قسط پس از پاکی از حیض. ۱۹۵
- باب - ۴۹: زنی که در عدت مرگ شوهر است جامه غضب بپوشد. ۱۹۵
- باب - ۵۰: ۱۹۶
- باب - ۵۱: مهر زناکاری و نکاح فاسد. ۱۹۸
- باب - ۵۲: مهر زنی که بر وی دخول صورت گیرد ۱۹۸
- باب - ۵۳: متعه، برای زنی که مهر وی معین نشده است. ۱۹۹
- ۶۹ - کتاب نفقه ۲۰۱
- باب - ۱: فضیلت نفقه بر زن و فرزند ۲۰۱
- باب - ۲۳: وجوب نفقه بر زن و فرزند و خانواده. ۲۰۲
- باب - ۳: نگهداری مرد، نفقه یکساله خانواده را و چگونگی نفقات خانواده. ۲۰۳
- باب - ۴: ۲۰۷
- باب - ۵: نفقه زن، آنگاه که شوهرش ناپدید شود و نفقه فرزند. ۲۰۹
- باب - ۶: کار کردن زن در خانه شوهر خویش. ۲۱۰
- باب - ۷: خدمتکار برای زن ۲۱۰
- باب - ۸: مرد در خدمت خانواده خود. ۲۱۱
- باب - ۹: اگر مرد (برای خانواده خود) خرج نکند ۲۱۱
- باب - ۱۰: نگهداری زن از مال و شوهر و نفقه. ۲۱۲
- باب - ۱۱: تهیه پوشاک زن به گونه متعارف. ۲۱۲
- باب - ۱۲: کمک کردن زن شوهرش را در مراقبت از فرزندان. ۲۱۲
- باب - ۱۳: نفقه تنگدست بر خانواده‌اش. ۲۱۳
- باب - ۱۴: «و مانند همین (حکم، در صورت مرگ پدر کودک) ۲۱۴
- باب - ۱۵: فرموده پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ۲۱۵

- باب - ۱۶: شیردهندگان در زمره کنیزان آزاد شده و غیر از آنان. ۲۱۶
- ۷۰ - کتاب (انواع) غذا ۲۱۷
- باب - ۱ ۲۱۷
- باب - ۳: خوردن از آن بخش ظرف که نزدیک است به او. ۲۱۹
- باب - ۴: خوردن از اطراف ظرف با همکاسه خود، اگر از وی کراهتی نبیند. ۲۲۰
- باب - ۵: خوردن با دست راست و غیر آن. ۲۲۰
- باب - ۶: کسی که خورد تا سیر شد. ۲۲۱
- باب - ۷: «بر نابینا و لنگ و بیمار و بر شما ایرادی نیست ۲۲۳
- باب - ۸: قرص نازک و خوردن ۲۲۴
- بر خوان و سفره. ۲۲۴
- باب - ۹: سویی. ۲۲۶
- باب - ۱۰: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) غذایی نمی خورد تا نام غذا گرفته نمی شد ۲۲۶
- باب - ۱۱: غذای یک نفر، دو نفر را بسنده است. ۲۲۷
- باب - ۱۲: مسلمان در یک روده می خورد (کم خوار است) ۲۲۷
- باب - ۱۳: خوردن در حالت تکیه. ۲۲۹
- باب - ۱۴: گوشت بریان. ۲۲۹
- باب - ۱۵: خزیره (غذایی که آرد در ۲۳۰
- آب گوشت ریزند). ۲۳۰
- باب - ۱۶: کشک (کشک) ۲۳۱
- باب - ۱۷: چغندر و جو. ۲۳۲
- باب - ۱۸: به دندان برکندن و از دیگ برآوردن گوشت. ۲۳۲
- باب - ۱۹: گوشت شانه را به دندان برکندن. ۲۳۳
- باب - ۲۰: بریدن گوشت با کارد. ۲۳۴
- باب - ۲۱: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بر غذایی ایراد نگرفته است. ۲۳۴
- باب - ۲۲: دمیدن در جو ۲۳۵
- (تا ناپاکی آن جدا گردد). ۲۳۵
- باب - ۲۳: آنچه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) و یاران وی می خوردند. ۲۳۵
- باب - ۲۴: تَلْبِیْثَه (غذای آبگین مرکب از آرد و بعضاً عسل) ۲۳۷
- باب - ۲۵: الثَّرِید (نان و آبگوشت ۲۳۸
- یا نان و خورشت) ۲۳۸
- باب - ۲۶: گوسفند پاک شده از موی، ۲۳۸
- شانه و پهلوی. ۲۳۸
- باب - ۲۷: آنچه پیشینیان در خانه های خویش ذخیره می کردند. ۲۳۹
- باب - ۲۸: خَیْس (طعامی مرکب از کشک ۲۴۰
- و خرما و روغن) ۲۴۰
- باب - ۲۹: خوردن در ظرفی که آب نقره داده شده باشد. ۲۴۱
- باب - ۳۰: ذکر طعام. ۲۴۲
- باب - ۳۱: اَدَم (نان خورش) ۲۴۳
- باب - ۳۲: شیرینی و عَسَل. ۲۴۳
- باب - ۳۳: کدو. ۲۴۴

- باب - ۳۴: کسی که غذا را برای برادر (مسلمان) خود تکلف می کند. ۲۴۴
- باب - ۳۵: کسی که مردی را به غذا میهمان کرد و خود به کار خود مشغول شد. ۲۴۵
- باب - ۳۶: شوریبا. ۲۴۶
- باب - ۳۷: گوشت نمک زده خشک. ۲۴۶
- باب - ۳۸: کسی که بر سر سفره برای همکاسه خود چیزی داد یا پیش کرد. ۲۴۷
- باب - ۳۹: خوردن خرما با خیار. ۲۴۸
- باب - ۴۰: ۲۴۸
- باب - ۴۱: خرمای تازه و خرمای خشک. ۲۴۸
- باب - ۴۲: خوردن پیه (خوشه) خرما. ۲۵۰
- باب - ۴۳: خرمای عَجْوَه (خوب و مرغوب)، ۲۵۱
- باب - ۴۴: دو خرما پی در پی خوردن. ۲۵۱
- باب - ۴۵: خیار (بادرنگ) ۲۵۲
- باب - ۴۶: برکت درخت خرما. ۲۵۲
- باب - ۴۷: دو نوع میوه یا دو نوع غذا را یکبارگی خوردن. ۲۵۲
- باب - ۴۸: کسی که میهمانان را ده نفر درآورد و ده نفر بر سفره نشست. ۲۵۲
- باب - ۵۰: کَبَاث، و آن برگ (میوه) درخت اراک است. ۲۵۴
- باب - ۵۱: شستن دهان پس از غذا. ۲۵۴
- باب - ۵۲: لیسیدن و مکیدن انگشتان قبل از پاک کردن با دستمال. ۲۵۵
- باب - ۵۳: دستمال. ۲۵۵
- باب - ۵۴: پس از فراغت از طعام چه باید بگوید؟ ۲۵۶
- باب - ۵۵: خوردن غذا با خدمتکار. ۲۵۶
- باب - ۵۶: شکر کننده خورنده غذا، مانند صبر کننده روزه دار است. ۲۵۷
- باب - ۵۷: مردی که به غذا فراخوانده می شود می گوید: این مرد نیز با من است. ۲۵۷
- باب - ۵۸: اگر وقت نماز شام (خفتن) فرا رسد به خوردن غذا شتاب نکند. ۲۵۸
- ۷۱ - کتاب عَقِيقَه ۲۶۰
- باب - ۱: نامگذاری نوزاد، در روزی که زاده می شود، ۲۶۰
- تَحْنِیْک وی نمی کند. ۲۶۰
- باب - ۲: دور کردن رنج از کودک در عقیقه. ۲۶۲
- باب - ۳: فرع. ۲۶۳
- باب - ۴: العتیره. ۲۶۳
- ۷۲ - کتاب ذبیح و شکار ۲۶۵
- باب - ۱: بسم الله گفتن در وقت شکار. ۲۶۵
- باب - ۲: شکار با معراض. ۲۶۷
- باب - ۳: حکم بر آنچه معراض به عرض خود اصابت کند. ۲۶۸
- باب - ۴: شکار با تیروکمان. ۲۶۸
- باب - ۵: خَذَف (انداختن سنگریزه با انگشت وسط و شصت) و بُدْقَه. ۲۶۹
- باب - ۶: کسی که سگی را نگه می دارد. ۲۷۰
- باب - ۷: اگر سگ، شکار را بخورد. ۲۷۱
- باب - ۸: اگر شکار (زخم رسیده) دو یا سه روز از نظر شکارچی ناپدید گردد. ۲۷۲
- باب - ۹: اگر با شکار (همراه سگ خود) سگی دیگر می بیند. ۲۷۳

- باب - ۱۰: آنچه درباره شکار آمده است. ۲۷۴
- باب - ۱۱: شکار بر کوهها. ۲۷۶
- باب - ۱۲: فرموده خدای تعالی: «صید بحر و طعام آن بر شما حلال شده است». ۲۷۷
- باب - ۱۳: خوردن مَلَخ. ۲۷۹
- باب - ۱۴: ظروف مجوس (زردتشیان) و خوردن خودمرده. ۲۷۹
- باب - ۱۵: گفتن بسم الله، بر حیوانی که ذبح می شود و کسی که عمداً ترک کند. ۲۸۱
- باب - ۱۶: حیوانی که به نام بتان یا نُصَب ذبح شود. ۲۸۲
- باب - ۱۸: هر چه خون را بریزاند از نوع نَی، سنگ سخت و آهن. ۲۸۳
- باب - ۱۹: ذبح توسط زن یا کنیز. ۲۸۴
- باب - ۲۰: با دندان و استخوان و ناخن ذبح نشود. ۲۸۵
- باب - ۲۱: شیوه ذبح بادیه نشینان و مانندشان. ۲۸۵
- باب - ۲۲: ذبح اهل کتاب و چربیها آن از اهل حرب و غیر شان. ۲۸۶
- باب - ۲۳: هر حیوان اهلی که می گریزد، حکم حیوان وحشی را دارد. ۲۸۷
- باب - ۲۴: نَحَر و ذَبَح. ۲۸۸
- باب - ۲۵: آنچه مکروه است از مُثْلَه و مَضْبُورَه و مَجْتَمَه. ۲۸۹
- باب - ۲۶: گوشت مرغ. ۲۹۱
- باب - ۲۷: گوشت اسپ. ۲۹۲
- باب - ۲۸: گوشت خر اهلی. ۲۹۲
- باب - ۲۹: خوردن هر حیوان نیشدار از درندگان. ۲۹۵
- باب - ۳۰: پوست حیوان مرده. ۲۹۵
- باب - ۳۱: مُشْک. ۲۹۶
- باب - ۳۲: خرگوش. ۲۹۶
- باب - ۳۳: سوسمار. ۲۹۶
- باب - ۳۴: اگر موش در روغن جامد یا گداخته بیفتد. ۲۹۷
- باب - ۳۵: داغ و نشان در روی. ۲۹۸
- باب - ۳۶: اگر گروهی به غنیمتی دست یافتند. ۲۹۹
- باب - ۳۷: اگر شتر متعلق به گروهی فرار کند. ۳۰۰
- باب - ۳۸: خوردن در حالت اضطرار و ناچاری. ۳۰۱
- ۷۳ - کتاب قربانی ۳۰۳
- عید اَضْحی ۳۰۳
- باب - ۱: سنت قربانی عید اَضْحی ۳۰۳
- باب - ۲: تقسیم کردن امام، گوسفندان قربانی را میان مردم ۳۰۴
- باب - ۳: قربانی برای مسافر و زنان. ۳۰۴
- باب - ۴: اشتها به گوشت در روز عید قربان. ۳۰۵
- باب - ۵: کسی که گفت: ذبح باید در روز عید باشد. ۳۰۵
- باب - ۶: عز روز عید قربان و ذبح در مَضَلی (عیدگاه) ۳۰۷
- باب - ۷: قربانی پیامبر (صلی الله علیه و سلم) که دو قوچ شاخدار بودند ۳۰۷
- باب - ۸: فرموده پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به ابو بَرده ۳۰۸
- باب - ۹: کسی که قربانی را با دست خود ذبح کند. ۳۱۰
- باب - ۱۰: کسی که قربانی دیگری را ذبح کرد. ۳۱۰

- باب - ۱۱: ذبح پس از نماز (عید). ۳۱۱
- باب - ۱۲: کسی که پیش از نماز ذبح کند، دوباره ذبح کند. ۳۱۱
- باب - ۱۳: نهادن پای بر پهلوی (حیوان) قربانی. ۳۱۳
- باب - ۱۴: تکبیر به هنگام ذبح. ۳۱۳
- باب - ۱۵: اگر کسی هذی (قربانی) خود را (به مکه) بفرستد ۳۱۳
- باب - ۱۶: آنچه از گوشت قربانی خورده می‌شود و آنچه از آن توشه گرفته می‌شود. ۳۱۴
- ۷۴ - کتاب نوشیدنیها ۳۱۸
- باب - ۱: فرموده‌ی خدای تعالی ۳۱۸
- باب - ۲: شراب از انگور (و غیره) ۳۱۹
- باب - ۳: تحریم شراب نازل و شراب از خرما تر و خشک بود. ۳۲۰
- باب - ۴: شراب از عسل و آن البتّٰع است. ۳۲۱
- باب - ۵: آنچه درباره‌ی شراب آمده که شراب آن است که عقل را بیوشاند. ۳۲۲
- باب - ۶: آنچه در مورد کسی آمده که شراب را حلال می‌پندارد ۳۲۳
- باب - ۷: نبیذ کردن (نوشابه غیرالکلی) در ظروف و ظرف سنگی. ۳۲۴
- باب - ۸: اجازه دادن پیامبر ۳۲۴
- باب - ۹: نوشابه‌ی خرما تا آنکه مستی نیاورد. ۳۲۶
- باب - ۱۰: باذق (شیره‌ی انگور تند و تیز که کمی پخته شده) ۳۲۶
- باب - ۱۱: کسی که بر این نظر است که نوشابه‌ی خرما تر و خشک اگر مستی‌آور باشد ۳۲۷
- باب - ۱۲: نوشیدن شیر. ۳۲۸
- باب - ۱۳: طلب آب زلال و شیرین. ۳۳۱
- باب - ۱۴: نوشیدن شیر با آب. ۳۳۲
- باب - ۱۵: نوشیدن نوشابه‌ی شیرین و عسل. ۳۳۳
- باب - ۱۶: نوشیدن در حالت ایستاده. ۳۳۳
- باب - ۱۷: کسی که نوشید و بر شتر خود نشسته بود. ۳۳۴
- باب - ۱۸: همنشین سمت راست در نوشیدن اولویت دارد. ۳۳۴
- باب - ۱۹: آیا کسی از همنشین جانب راست خود اجازه بخواند ۳۳۵
- باب - ۲۰: آب حوض را به دهن نوشیدن. ۳۳۵
- باب - ۲۱: خدمت کردن خردسالان، ۳۳۶
- بزرگسالان را. ۳۳۶
- باب - ۲۲: پوشیدن روی ظرف. ۳۳۷
- باب - ۲۳: خمیده کردن دهانه‌ی مشکها. ۳۳۸
- باب - ۲۴: نوشیدن از دهانه‌ی مشک. ۳۳۸
- باب - ۲۵: منع از نفس کشیدن در آب. ۳۳۹
- باب - ۲۶: نوشیدن با دو دم یا سه دم. ۳۳۹
- باب - ۲۷: نوشیدن در ظروف طلا. ۳۳۹
- باب - ۲۸: ظروف نقره‌ای. ۳۴۰
- باب - ۲۹: نوشیدن در قَدَح (کاسه) ۳۴۱
- باب - ۳۰: نوشیدن از قَدَح و ظروف پیامبر (صلی‌الله علیه و سلم) ۳۴۱
- باب - ۳۱: نوشیدن برکت و آب مبارک. ۳۴۳
- ۷۵ - کتاب بیماران ۳۴۴

- باب - ۱: آنچه درباره کفّارة مرض آمده. ۳۴۴
- باب - ۲: سختی بیماری. ۳۴۵
- باب - ۳: سخت‌ترین مردم در آزمون رنج و زحمت پیامبران هستند. ۳۴۶
- باب - ۴: واجب بودن عیادت مریض. ۳۴۶
- باب - ۵: عیادت از کسی که بیهوش شده است. ۳۴۷
- باب - ۶: فضیلت کسی که دچار مرض صرع (میزگی) می‌شود. ۳۴۸
- باب - ۷: فضیلت کسی که بینایی خود را ازدست داده است. ۳۴۸
- باب - ۸: عیادت کردن زنان، از مردان. ۳۴۹
- باب - ۹: عیادت از کودکان. ۳۵۰
- باب - ۱۰: عیادت از بادیه‌نشین. ۳۵۱
- باب - ۱۱: عیادت از مشرک. ۳۵۱
- باب - ۱۲: اگر مریضی عیاد کنند ۳۵۲
- باب - ۱۳: گذاشتن دست بر مریض ۳۵۲
- باب - ۱۴: ۳۵۴
- باب - ۱۵: عیادت مریض، سواره و پیاده و بر پس پشت کسی که بر خر سوار است. ۳۵۵
- باب - ۱۶: آنچه به مریض اجازه داده شد ۳۵۶
- باب - ۱۷: گفتن مریض: از پیش من برخیزید. ۳۵۸
- باب - ۱۸: کسی که کودک بیمار را ببرد تا برای وی دعا شود. ۳۵۹
- باب - ۱۹: منع بیمار از اینکه مرگ ۳۶۰
- خود را آرزو کند. ۳۶۰
- باب - ۲۰: دعای عیادت مریض. ۳۶۱
- باب - ۲۱: آب وضوی عیادت‌کننده برای بیمار. ۳۶۲
- باب - ۲۲: کسی که برای دور کردن مَرَض وِبا و تب دعا کرد. ۳۶۳
- ۷۶ - کتاب طب ۳۶۴
- باب - ۱: خداوند هر بیماری‌ای را که فرود می‌آورد درمان آن را نیز فرود می‌آورد. ۳۶۴
- باب - ۲: آیا مرد، زن را درمان کند و زن مرد را ۳۶۴
- باب - ۳: شفا در سه چیز است. ۳۶۴
- باب - ۴: درمان با غسل. ۳۶۵
- باب - ۵: درمان با شیر شتر. ۳۶۶
- باب - ۶: درمان با پیشاب شتر. ۳۶۷
- باب - ۷: سیاه‌دانه. ۳۶۷
- باب - ۸: تَلَبُّثَه (شیر روغن) برای مریض. ۳۶۸
- باب - ۹: سَعُوط (دارویی که در بینی می‌چکانند). ۳۶۸
- باب - ۱۰: سَعُوط (داروی بینی) با قَسَط (عود) هندی و دریایی. ۳۶۹
- باب - ۱۱: در کدام وقت حجامت شود (خون از رگ گرفته شود) ۳۶۹
- باب - ۱۲: حجامت در سفر و در حالت احرام. ۳۷۰
- باب - ۱۳: حجامت برای درمان بیماری. ۳۷۰
- باب - ۱۴: حجامت کردن سر. ۳۷۱
- باب - ۱۵: حجامت نسبت درد سر و درد شقیقه. ۳۷۱
- باب - ۱۶: ترشیدن سر به نسبت آزاری که می‌رساند. ۳۷۲

- باب - ۱۷: کسی که خود را داغ کرد ۳۷۲
- باب - ۱۸: درمان درد چشم با توتیای معدنی و سُرْمه. ۳۷۴
- باب - ۱۹: بیماری جُذام. ۳۷۴
- باب - ۲۰: شیر خشت شقای بیمار است. ۳۷۵
- باب - ۲۰: لَدُود (دارویی که در ۳۷۵
- کناره دهن می‌ریزند.) ۳۷۶
- باب - ۲۲: ۳۷۶
- باب - ۲۳: عَذْرَه (درد گلو) ۳۷۷
- باب - ۲۴: درمان درد شکم از ۳۷۸
- مرض اسهال شدید ۳۷۸
- باب - ۲۵: صَفَر ۳۷۸
- باب - ۲۶: ذَاتِ الْجَنْبِ (سینه‌پهلو) ۳۷۹
- باب - ۲۸: سوزاندن یوریا تا با آن خونریزی بسته شود ۳۸۰
- باب - ۲۸: گرمای تب از گرمای دوزخ است ۳۸۱
- باب - ۲۹: کسی که از سرزمینی برآمد که آب و هوایش سازگار نبود. ۳۸۲
- باب - ۳۰: آنچه درباره طاعون یاد شده است ۳۸۲
- باب - ۳۱: ثواب کسی که در طاعون صبر کند. ۳۸۵
- باب - ۳۲: رُقَى (درمان) با قرآن و مَعَوَّذَات (سوره‌های ناس و فلق) ۳۸۶
- باب - ۳۳: رُقَى با سوره فاتحه ۳۸۶
- باب - ۳۴: شرط در رُقِیَه (دعاخوانی) در ازای گوسفند ۳۸۷
- باب - ۳۵: رُقِیَه (درمان) چشم‌زخم (نظر) ۳۸۸
- باب - ۳۶: چشم‌زخم (نظر) حق است ۳۸۸
- باب - ۳۷: رُقِیَه (دعاخوانی) برای مارگزیدگی و گزدم‌گزیدگی ۳۸۹
- باب - ۳۹: دمیدن آب دهان در رُقِیَه ۳۹۰
- باب - ۴۰: کشیدن دعاخوان دست راست خود را بر جای درد ۳۹۲
- باب - ۴۱: رُقِیَه کردن زن، مرد را ۳۹۳
- باب - ۴۲: کسی که رُقِیَه نمی‌کند ۳۹۳
- باب - ۴۳: فال بد گرفتن با پرندگان ۳۹۴
- باب - ۴۴: فال (نیک) ۳۹۵
- باب - ۴۵: هامه و صَفَر چیزی نیست ۳۹۶
- باب - ۴۶: غیب‌گویی، طالع‌بینی ۳۹۶
- باب - ۴۷: سِخَر ۳۹۸
- باب - ۴۸: سِخَر و سِخَر از موبقات است (گناه عظیم) ۴۰۰
- باب - ۴۹: آیا سِخَر را بیرون آورد؟ ۴۰۱
- باب - ۵۰: سِخَر ۴۰۲
- باب - ۵۱: بعضی از سخنان بسان سحر است ۴۰۳
- باب - ۵۲: درمان سحر با خرماي عَجْوَه ۴۰۳
- باب - ۵۳: هامه (در آن شومی) نیست ۴۰۴
- باب - ۵۴: سرایت مرض نیست ۴۰۵
- باب - ۵۵: آنچه درباره زهری که به پیامبر (صلی‌الله علیه و سلم) داده شد ۴۰۶

- باب - ۵۶: نوشیدن زهر و درمان با آن، و آنچه از آن بیم می‌رود و پلیدی. ۴۰۷
- باب - ۵۷: شیر ماده خر. ۴۰۸
- باب - ۵۸: اگر مگس در ظرف افتد. ۴۰۹
- ۷۷ - کتاب لباس ۴۱۰
- باب - ۱: فرمودهٔ خدای تعالی: ۴۱۰
- باب - ۲: کسی که بدون تکبر ازار خود را دراز کند که کشیده شود. ۴۱۰
- باب - ۳: برجیدن جامه. ۴۱۱
- باب - ۴: آنچه پایین‌تر از شتالنگ (غوزک پای) است در آتش است. ۴۱۲
- باب - ۵: کسی که جامه‌اش را از روی تکبر بر زمین می‌کشد. ۴۱۲
- باب - ۶: ازار ریشه‌دار. ۴۱۳
- باب - ۷: ردآها (پوشاک بالاتنه) ۴۱۴
- باب - ۸: پوشیدن پیراهن. ۴۱۵
- باب - ۹: گریبان پیراهن از نزدیک سینه و غیره. ۴۱۶
- باب - ۱۰: کسی که جُبه (جامه) آستین تنگ در سفر بیپوشد. ۴۱۷
- باب - ۱۱: پوشیدن جُبهٔ پشمی در جنگ. ۴۱۸
- باب - ۱۲: قبا و قُرُوج حریر و آن نوعی از قبا است ۴۱۸
- باب - ۱۳: بُزَنس (لباس کلاهدار) ۴۱۹
- باب - ۱۴: سراوِیل (پاجامه، تنبان) ۴۲۰
- باب - ۱۵: دستارها. ۴۲۰
- باب - ۱۶: پوشیدن سر. ۴۲۱
- باب - ۱۷: کلاه‌خود (آهنین) ۴۲۳
- باب - ۱۸: بُرْدَة (لباس خطدار) جَبْرَة (چادر سبز یمنی) و شَمْلَة ۴۲۳
- باب - ۱۹: کساه و خمیصه‌ها ۴۲۵
- باب - ۲۰: اِسْتِمَال الصَّمَاء (خود را در یک جامه پیچیدن) ۴۲۶
- باب - ۲۱: اَحْتَبَا (پیچیدن) در یک جامه. ۴۲۷
- باب - ۲۲: خمیصه سیاه. ۴۲۸
- باب - ۲۳: جامهٔ سبز. ۴۲۹
- باب - ۲۴: جامهٔ سفید. ۴۳۰
- باب - ۲۵: پوشیدن لباس ابریشمی و گستردن آن برای مردان و اندازهٔ جواز آن. ۴۳۱
- باب - ۲۶: کسی که حریر را لمس کند بدون آنکه بیپوشد. ۴۳۴
- باب - ۲۷: فرش کردن حریر. ۴۳۴
- باب - ۲۸: پوشیدن قَسَمی. ۴۳۵
- باب - ۲۹: آنچه برای مردان پوشیدن ابریشم برای خارش اجازه داده شده. ۴۳۵
- باب - ۳۰: ابریشم برای زنان. ۴۳۶
- باب - ۳۱: آنچه پیامبر (صلی‌الله علیه وسلم) در لباس و فرش آسان می‌گرفت. ۴۳۶
- باب - ۳۲: آنچه برای کسی که جامهٔ نو بیپوشد دعا می‌شود. ۴۳۹
- باب - ۳۳: جامهٔ زعفرانی رنگ برای مردها. ۴۴۰
- باب - ۳۴: جامهٔ با زعفران رنگ شده. ۴۴۰
- باب - ۳۶: میثَره (چادر) سرخ. ۴۴۱
- باب - ۳۷: کفش سَبْطِیَه (دبّاغی شده) و غیر آن. ۴۴۱

۴۴۳	باب - ۳۸: پوشیدن کفش را از پای راست آغاز کند.
۴۴۳	باب - ۳۹: با یک کفش راه نرود.
۴۴۳	باب - ۴۰: کفش پای چپ خود را برآورد.
۴۴۳	باب - ۴۱: دو تسمه در یک کفش و کسی که یک تسمه فراخ را جایز دانسته است.
۴۴۴	باب - ۴۲: خیمه سرخ چرمی.
۴۴۴	باب - ۴۳: نشستن بر بوریا و مانند آن.
۴۴۵	باب - ۴۴: جامه‌ای که تکمه طلایی دارد.
۴۴۶	باب - ۴۵: انگشتر طلا.
۴۴۷	باب - ۴۶: انگشتر نقره.
۴۴۷	باب - ۴۷
۴۴۸	باب - ۴۸: نگین انگشتر.
۴۴۸	باب - ۴۹: انگشتر آهنی.
۴۴۹	باب - ۵۰: نقش انگشتر.
۴۵۰	باب - ۵۱: انگشتر در انگشت کوچک (کلیک).
۴۵۰	باب - ۵۲: گرفتن انگشتر برای اینکه با آن چیزی مهر شود
۴۵۱	باب - ۵۳: گرداندن نگین انگشتر به سوی کف دست خود.
۴۵۱	باب - ۵۴: فرموده پیامبر (صلی الله علیه وسلم)
۴۵۲	باب - ۵۵: آیا نقش انگشتر سه سطر گردانیده شود؟
۴۵۳	باب - ۵۶: انگشتر برای زنان.
۴۵۳	باب - ۵۷: گردنبد و سخاب (رشته مهره‌دار) برای زنان.
۴۵۴	باب - ۵۸: به عاریت گرفتن گردنبد.
۴۵۴	باب - ۵۹: گوشواره برای زنان است.
۴۵۵	باب - ۶۰: گردنبد مهره‌ای برای کودکان.
۴۵۵	باب - ۶۱: مردانی که خود را شبیه زنان می‌سازند
۴۵۶	باب - ۶۲: بیرون کردن مردان زن مانند راه از خانه‌ها.
۴۵۷	باب - ۶۳: بریدن سبیل (بروت).
۴۵۷	باب - ۶۴: بریدن ناخن.
۴۵۸	باب - ۶۵: اغفا (انبوهی) ریش.
۴۵۸	باب - ۶۶: آنچه درباره موی سفید پیری یاد شده است.
۴۶۰	باب - ۶۷: رنگ کردن موی.
۴۶۰	باب - ۶۸: گیسو.
۴۶۳	باب - ۶۹: تلبد موی را با ماده چسبنده.
۴۶۴	باب - ۷۰: فرق.
۴۶۵	باب - ۷۱: موهای بافته شده (گیسو).
۴۶۵	باب - ۷۲: قَزَع (موی بعضی جای سر کودک را چیدن).
۴۶۶	باب - ۷۳: خوشبویی مالیدن زن با دو دست، شوهر خود را.
۴۶۶	باب - ۷۴: خوشبویی مالیدن در سر و ریش.
۴۶۷	باب - ۷۵: شانه کردن موی.
۴۶۷	باب - ۷۶: شانه کردن حیض سر خود را.
۴۶۷	باب - ۷۷: شانه کردن و از جانب راست آغاز کردن.

- باب - ۷۸: آنچه در مورد مُشک یاد شده است. ۴۶۸
- باب - ۷۹: آنچه پسندیده است از خوشبویی. ۴۶۸
- باب - ۸۰: کسی که خوشبویی را رد نمی‌کند. ۴۶۸
- باب - ۸۱: ذریه (نوعی خشبویی). ۴۶۹
- باب - ۸۲: زنانی که برای زیبایی میان دندانها را گشاده می‌کنند. ۴۶۹
- باب - ۸۳: پیوند موی به موی. ۴۶۹
- باب - ۸۴: زنانی که موی صورت خود را می‌چینند. ۴۷۱
- باب - ۸۵: زنی که موی را پیوند می‌کند. ۴۷۲
- باب - ۸۶: زنی که خالکوبی می‌کند (جلد را نقش و نگار می‌کند) ۴۷۳
- باب - ۸۷: زن خواستار خالکوبی ۴۷۴
- باب - ۸۹: عذاب صورتگران در روز قیامت. ۴۷۵
- باب - ۹۰: شکستن صورتها. ۴۷۶
- باب - ۹۱: آنچه از صورتها که محو می‌گردد. ۴۷۷
- باب - ۹۲: کسی که نشستن بر صورت را ناپسند می‌داند. ۴۷۷
- باب - ۹۳: کراهیت نماز در جامه دارای صورت. ۴۷۸
- باب - ۹۴: فرشتگان در خانه‌ای که صورت باشد وارد نمی‌شوند. ۴۷۹
- باب - ۵۹: کسی که در خانه‌ای که صورت است داخل نمی‌شود. ۴۷۹
- باب - ۹۶: کسی که صورتگر را لعنت کرد. ۴۸۰
- باب - ۷۹: کسی که صورت می‌کشد. ۴۸۰
- باب - ۹۸: بر پشت سر کسی بر حیوان سر شدن. ۴۸۱
- باب - ۹۹: سه نفر بر پشت خر. ۴۸۱
- باب - ۱۰۰: سوار کردن صاحب حیوان کسی دیگر را به پیشروی خود. ۴۸۱
- باب - ۱۰۱: سوار شدن مرد بر حیوان بر پشت سر مرد دیگر. ۴۸۲
- باب - ۱۰۳: بر پشت دراز کشیدن و پای را بر پای دیگر نهادن. ۴۸۳
- ۷۸ - کتاب ادب ۴۸۴
- باب - ۱: نیکویی و صلّه رَحِم. ۴۸۴
- باب - ۲: سزاوارترین مردم به مصاحبت نیک با وی کیست؟ ۴۸۴
- باب - ۳: جهاد کرده نمی‌شود مگر به اجازه پدر و مادر. ۴۸۵
- باب - ۴: مرد پدر و مادر خود را دشنام ندهد. ۴۸۵
- باب - ۵: قبول دعای کسی که به پدر و مادر خود نیکی کرده است. ۴۸۶
- باب - ۶: آزریدن پدر و مادر از گناهان کبیره است. ۴۸۸
- باب - ۷: نیکویی با پدر مشرک خود. ۴۸۹
- باب - ۸: احسان و نیکی زنی که شوهر دارد و به مادرش. ۴۸۹
- باب - ۹: صلّه‌ای به برادر مشرک خود. ۴۹۰
- باب - ۱۰: فضیلت صلّه رَحِم (نیکی و احسان با خویشاوندان) ۴۹۱
- باب - ۱۱: گناه کسی که پیوند با خویشاوندان را قطع می‌کند. ۴۹۱
- باب - ۱۲: کسی که با رعایت صلّه رَحِم، روزی او فراخ شده است. ۴۹۲
- باب - ۱۳: کسی که پیوند خویشاوندی رعایت کند خداوند به او احسان می‌کند. ۴۹۲
- باب - ۱۴: رَحِم با اندک تری وصل می‌شود. ۴۹۳
- باب - ۱۵: واصل (کسی که صلّه رَحِم بگسسته را وصل می‌کند) ۴۹۴

- باب - ۱۶: کسی که در دوران شرک صلهٔ رجم وصل کرده و سپس مسلمان شده. ۴۹۵
- باب - ۱۷: کسی که بگذارد با دختری کودک که از وی نیست بازی کند ۴۹۵
- باب - ۱۸: مهربانی کردن و بوسیدن و در کنار گرفتن پسری کودک. ۴۹۶
- باب - ۱۹: خداوند رحمت را صد بخش گردانیده است. ۴۹۸
- باب - ۲۰: کشتن فرزند از ترس آنکه در خوردن غذای وی سهیم گردد. ۴۹۸
- باب - ۲۱: کودک را در کنار گرفتن. ۴۹۹
- باب - ۲۲: نشان دادن کودک بر ران. ۴۹۹
- باب - ۲۳: پیمان نیک از ایمان است. ۵۰۰
- باب - ۲۴: فضیلت کسی که از یتیم ۵۰۰
- سرپرستی کند. ۵۰۰
- باب - ۲۵: دلسوزی و مهربانی با زنان بیوه. ۵۰۱
- باب - ۲۶: دلسوزی و مهربانی بر فقیر و تهی دست. ۵۰۱
- باب - ۲۷: مهربانی بر مردم و حیوانات. ۵۰۲
- باب - ۲۸: وصیت دربارهٔ همسایه. ۵۰۴
- باب - ۲۹: گناه کسی که همسایه‌اش از شرارت ارث هایش در امان نباشد ۵۰۴
- «يُؤَيِّقُهُنَّ» (الشوری، ۳۴) یعنی: هلاک گرداند ایشان را «مَوْيِقًا» (الکهف، ۵۲) ۵۰۴
- باب - ۳۰: همسایه، همسایه‌اش اندک شمارد. ۵۰۵
- باب - ۳۱: کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، همسایه‌اش را آزار نرساند. ۵۰۵
- باب - ۳۲: حق همسایه در نزدیکی دروازه‌های خانه‌ها است. ۵۰۶
- باب - ۳۳: سخن خوش. ۵۰۷
- باب - ۳۵: نرمی و خوش خلقی در همهٔ امور. ۵۰۷
- باب - ۳۶: همکاری مسلمانان با یکدیگر. ۵۰۸
- باب - ۳۷: فرمودهٔ خدای تعالی: «هر کس شفاعت پسندیده کند، ۵۰۹
- باب - ۳۸: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ناسزاگوی و بیهوده‌گوی نبود. ۵۰۹
- باب - ۳۹: خوش خلقی و سخاوت و ناپسندی بخل. ۵۱۱
- باب - ۴۰: مرد با خانواده‌اش چگونه رفتار کند؟ ۵۱۳
- باب - ۴۱: محبت از جانب خدای تعالی است. ۵۱۳
- باب - ۴۲: دوستی به خاطر خدا. ۵۱۴
- باب - ۴۳: فرمودهٔ خدای تعالی. ۵۱۴
- باب - ۴۴: آنچه منع شده است از دشنام و لعن. ۵۱۵
- باب - ۴۵: آنچه یاد کردند مردم به آن جواز دارد، مانند گفتن ایشان: دراز و کوتاه. ۵۱۸
- باب - ۴۶: غیبت. ۵۱۹
- باب - ۴۷: فرمودهٔ پیامبر (صلی الله علیه وسلم): «بهترین خانه‌های انصار.» ۵۲۰
- باب - ۴۸: آنچه از غیبت فسادپیشگان و تهمتگران جواز دارد. ۵۲۰
- باب - ۴۹: سخن چینی از گناهان کبیره است. ۵۲۱
- باب - ۵۰: آنچه از سخن چینی ناخوشایند خوانده شده. ۵۲۱
- باب - ۵۱: فرمودهٔ خدای تعالی: «و از سخن دروغ بپرهیزید.» ۵۲۲
- باب - ۵۲: آنچه دربارهٔ ذی‌الوجهین (دوروی) گفته شده. ۵۲۲
- باب - ۵۳: کسی که دوست خود را آگاه کند که درباره‌اش چه گفته می‌شود. ۵۲۳
- باب - ۵۴: آنچه از مدح‌گویی ناپسند دانسته می‌شود. ۵۲۳

- باب - ۵۵: ستودن برادر (مسلمان) خود به آنچه درباره‌اش می‌داند. ۵۲۴
- باب - ۵۶: فرموده‌ی خدای تعالی: ۵۲۴
- باب - ۵۷: آنچه از حسد و رزیدن و (به همدیگر پشت کردن) دشمنی منع شده است. ۵۲۶
- باب - ۵۹: آنچه از گمان بد روا است. ۵۲۷
- باب - ۶۰: پوشیدن مسلمان گناه خود را. ۵۲۷
- باب - ۶۱: کُبر. ۵۲۸
- باب - ۶۲: ترک کردن (قطع رابطه). ۵۲۹
- باب - ۶۳: آنچه رواست از قطع رابطه با کسی که گناه کرده است. ۵۳۱
- باب - ۶۴: آیا رواست که هر روز، صبح و شام از دوست خود دیدار کند؟ ۵۳۲
- باب - ۶۵: از کسی دیدار کردن. ۵۳۳
- باب - ۶۶: کسی برای (پذیرش) نمایندگان اعزامی زینت کند. ۵۳۳
- باب - ۶۷: برادری و همپیمانی. ۵۳۴
- باب - ۶۸: تبشّم و خنده. ۵۳۵
- باب - ۶۹: فرموده‌ی خدای تعالی ۵۴۰
- باب - ۷۰: درباره‌ی راه و روش شایسته. ۵۴۱
- باب - ۷۱: صبر به هنگام آزار. ۵۴۱
- باب - ۷۲: کسی که مردم را رویاروی نکوهش نکرد. ۵۴۲
- باب - ۷۳: کسی که برادر (مسلمان) خود را بدون تأویل کافر بخواند ۵۴۳
- باب - ۷۴: کسی که کفر کسی را ندیده و به او کافر بگوید ۵۴۴
- باب - ۷۵: آنچه رواست از خشم ۵۴۵
- و درشتی برای امر خدا. ۵۴۵
- باب - ۷۶: ترس از خشم. ۵۴۸
- باب - ۷۷: حیا. ۵۴۹
- باب - ۷۸: اگر حیا نداری هر آنچه خواهی کن. ۵۵۰
- باب - ۷۹: آنچه در آموختن علم دین، از گفتن حق نباید حیا کرد. ۵۵۰
- باب - ۸۰: فرموده‌ی پیامبر (صلی‌الله علیه و سلم): ۵۵۱
- باب - ۸۱: گشاده‌رویی با مردم. ۵۵۳
- باب - ۸۲: مدارا (نرمی و ملاطفت) با مردم. ۵۵۴
- باب - ۸۳: مسلمان از یک سوراخ دو بار گزیده نمی‌شود. ۵۵۵
- باب - ۸۴: حقّ مسلمان. ۵۵۵
- باب - ۸۵: گرامیداشت مهمان و به شخص خود او را خدمت کردن. ۵۵۶
- باب - ۸۶: پختن غذا و برای مهمان تکلیف کشیدن. ۵۵۸
- باب - ۸۷: آنچه ناخوشایند است از خشم و ناشکیبایی نزد مهمان. ۵۵۹
- باب - ۸۸: سخن مهمان به میزبان: تا تو نخوری من نمی‌خورم. ۵۶۰
- باب - ۸۹: احترام به بزرگسال و بزرگسال به سخن و سؤال آغاز می‌کند. ۵۶۱
- باب - ۹۰: آنچه رواست از شعر و رَجَز و حُدا ۵۶۳
- باب - ۹۱: هجو مشرکان. ۵۶۷
- باب - ۹۲: کراهیت غلبه کردن شعر بر کسی تا او را از یاد خدا و علم و قرآن بازدارد. ۵۶۹
- باب - ۹۳: فرموده‌ی پیامبر (صلی‌الله علیه و سلم) «تَرَبَّتْ يَمِينُكَ» و «عَقَرَى حَلَقَى» ۵۶۹
- باب - ۹۴: آنچه درباره‌ی لفظ: رَعَمُوا آمده است. ۵۷۰

- باب - ۹۰: آنچه درباره فرموده مردی آمده که می گوید: وَیَلَّکَ (وای بر تو). ۵۷۱
- باب - ۹۶: نشانه دوستی به خاطر خدا. ۵۷۵
- باب - ۹۷: گفته مردی به مردی دیگر: اِخْسَا (دور شو یا گم شو). ۵۷۶
- باب - ۹۸: گفته مرد: مَرْحَبَا (خوش آمدی). ۵۷۹
- باب - ۹۹: مردم (در قیامت) به نام پدران خویش فرا خوانده می شوند. ۵۸۰
- باب - ۱۰۰: هیچ یک از شما نگوید: خُبْتُ نَفْسِي (نفس من پلید شد). ۵۸۰
- باب - ۱۰۱: زمانه را دشنام ندهید. ۵۸۱
- باب - ۱۰۲: فرموده پیامبر (صلی الله علیه وسلم): «هَمَانَا کَرَمٌ، دَل مُؤْمِنٌ اسْت.» ۵۸۱
- باب - ۱۰۳: قول مرد: پدر و مادرم فدایت باد. ۵۸۲
- باب - ۱۰۴: قول مرد: خدا مرا فدای تو کند. ۵۸۲
- باب - ۱۰۵: محبوبترین نامها نزد خدای عزوجل. ۵۸۳
- باب - ۱۰۶: فرموده پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ۵۸۴
- باب - ۱۰۷: اسم حَزَن (زمین سخت و درشت). ۵۸۵
- باب - ۱۰۸: تغییر نام به نامی بهتر از آن. ۵۸۵
- باب - ۱۰۹: کسی که به نامهای پیامبران نام بگذارد. ۵۸۶
- باب - ۱۱۰: نام گذاردن، ولید. ۵۸۸
- باب - ۱۱۱: کسی که دوست خود را فرا خواند و حرفی از اسمش را کم کرد. ۵۸۸
- باب - ۱۱۲: کودکی را کنیت کردن پیش از آنکه صاحب فرزندی شود. ۵۸۹
- باب - ۱۱۳: کنیت به ابوتراب، و اگر چه او را کنیتی دیگر باشد. ۵۸۹
- باب - ۱۱۴: ناخوشترین نامها نزد خدا. ۵۹۰
- باب - ۱۱۵: کنیت مشرک. ۵۹۱
- باب - ۱۱۶: به تعریض یا کنایه سخن گفتن تا از دروغ اجتناب شود. ۵۹۴
- باب - ۱۱۷: گفته مرد به چیزی: چیزی نیست و او نیت می کند که حق نیست. ۵۹۵
- باب - ۱۱۸: بلند کردن (نظر) چشم به سوی آسمان. ۵۹۶
- باب - ۱۱۹: کسی که چوب را در آب و گل زد. ۵۹۷
- باب - ۱۲۰: مردی که با چیزی که در دست دارد به زمین می زند. ۵۹۸
- باب - ۱۲۱: گفتن الله اکبر و سبحان الله، به هنگام تعجب. ۵۹۸
- باب - ۱۲۲: ممانعت از افکندن سنگریزه با انگشتان. ۶۰۰
- باب - ۱۲۳: حمد گفتن برای کسی که عطسه می زند. ۶۰۰
- باب - ۱۲۴: دعای عطسه، اگر عطسه کننده حمد خدا را بگوید. ۶۰۰
- باب - ۱۲۵: آنچه از عطسه خوشایند و آنچه از خمیازه ناپسند است. ۶۰۱
- باب - ۱۲۶: اگر کسی عطسه زند، چگونه بر وی دعا شود؟ ۶۰۲
- باب - ۱۲۷: عطسه کننده ای که حمد خدا را نگوید بر وی دعا نمی شود. ۶۰۲
- باب - ۱۲۸: اگر کسی خمیازه می کشد باید دستش را بر دهانش بگیرد. ۶۰۲
- ۷۹ - کتاب اجازه (ورود) ۶۰۴
- باب - ۱: با سلام آغاز کردن. ۶۰۴
- باب - ۲: فرموده خدای تعالی: ۶۰۴
- باب - ۳: السلام، اسمی از اسمهای خدای تعالی است. ۶۰۷
- باب - ۴: سلام کردن گروهی کوچک به گروه بزرگ. ۶۰۸
- باب - ۵: سواره بر پیاده سلام بدهد. ۶۰۸

- باب - ۶: پیاده بر نشسته سلام بدهد. ۶۰۸
- باب - ۷: خرد بر بزرگ سلام بدهد. ۶۰۹
- باب - ۸: پخش کردن سلام. ۶۰۹
- باب - ۹: سلام بر شناس و ناشناس. ۶۰۹
- باب - ۱۰: آیه حجاب. ۶۱۰
- باب - ۱۱: اجازه گرفتن به خاطر چشم دوختن (نگاه دزدانه) ۶۱۲
- باب - ۱۲: زناى اعضاى بدن، به جز شرمگاه. ۶۱۳
- باب - ۱۳: سلام کردن و اجازه گرفتن سه بار. ۶۱۳
- باب - ۱۴: اگر مردی فراخوانده شود و بیاید، آیا اجازه بخواند. ۶۱۴
- باب - ۱۵: سلام بر کودکان. ۶۱۵
- باب - ۱۶: سلام کردن مردان بر زنان و زنان بر مردان. ۶۱۵
- باب - ۱۷: اگر کسی بگوید: کیستی؟ بگوید: منم. ۶۱۶
- باب - ۱۸: کسی که به پاسخ بگوید: عَلَیْکَ السَّلَامُ (سلام بر تو) ۶۱۷
- باب - ۱۹: آنگاه که کسی بگوید: فلان بر تو سلام می گوید. ۶۱۸
- باب - ۲۰: سلام کردن بر مجلسی که مسلمانان و مشرکان یکجا باشند. ۶۱۸
- باب - ۲۱: کسی که سلام نمی کند ۶۲۰
- باب - ۲۲: سلام اهل ذمه چگونه پاسخ داده شود. ۶۲۰
- باب - ۲۳: کسی که نامه کسی را ببیند که مظنون به مخالفت با مسلمانان است ۶۲۱
- باب - ۲۴: چگونه نامه به اهل کتاب نوشته شود. ۶۲۳
- باب - ۲۵: نامه به نام چه کسی آغاز شود. ۶۲۳
- باب - ۲۶: فرموده پیامبر (صلی الله علیه وسلم): به سوی بزرگ خود برخیزید. ۶۲۴
- باب - ۲۷: مُصَافَحَه (به هنگام ملاقات و دست دادن به یکدیگر). ۶۲۵
- باب - ۲۸: دستها با را دو دست گرفتن. ۶۲۵
- باب - ۲۹: معانقه (یکدیگر را در آغوش گرفتن یا دست در گردن یکدیگر انداختن). ۶۲۶
- باب - ۳۰: کسی که در پاسخ گفت: لَبَّيْکَ وَ سَعْدَیْکَ «گوش به فرمان و درخدمتم». ۶۲۷
- باب - ۳۱: مردی، مردی را از جایش برنخیزاند که خود بنشیند. ۶۲۹
- باب - ۳۲ ۶۲۹
- باب - ۳۳: کسی که از مجلس یا از خانه خود برخیزد و از یاران (حاضر) اجازه نگیرد ۶۳۰
- باب - ۳۴: اِخْتِبَاً با دست، همان قِرْقَصَاء می باشد. ۶۳۱
- باب - ۳۵: کسی که در میان یاران خود به حالت تکیه کرده باشد. ۶۳۱
- باب - ۳۶: کسی که برای مقصود یا حاجتی در رفتن شتاب کند. ۶۳۲
- باب - ۳۷: تختخواب. ۶۳۲
- باب - ۳۸: کسی که برایش بالش بگذارند. ۶۳۳
- باب - ۳۹: خواب سبک و نیمه روز پس از نماز جمعه. ۶۳۴
- باب - ۴۰: خوابیدن در مسجد ۶۳۴
- باب - ۴۱: کسی که از مردمی دیدار کرد و نزدشان خواب نیمه روز کرد. ۶۳۵
- باب - ۴۲: نشستن بر هرگونه که میسر باشد. ۶۳۷
- باب - ۴۳: کسی که در پیشروی مردم با کسی نهانی سخن گفت. ۶۳۷
- باب - ۴۴: خوابیدن بر پشت. ۶۳۹
- باب - ۴۵: دو کس در حضور شخص سوم نهانی سخن نگویند. ۶۳۹

- باب - ۴۶: رازنگهداری. ۶۴۰
- باب - ۴۷: اگر بیش از سه نفر باشند در سخن گفتن محرمانه و راز باکی نیست. ۶۴۰
- باب - ۴۸: درازی سخن محرمانه. ۶۴۱
- باب - ۴۹: به وقت خواب آتش در خانه گذاشته نشود. ۶۴۲
- باب - ۵۰: بستن دروازه‌ها به هنگام شب. ۶۴۲
- باب - ۵۱: ختنه کردن در کلان‌سالی و برچیدن موی زیر بغل. ۶۴۳
- باب - ۵۲: هر بازی و سرگرمی که کس را از اطاعت خدا بازدارد باطل است. ۶۴۴
- باب - ۵۳: آنچه در مورد ساختمان (عمارات) آمده است. ۶۴۴
- ۸۰ - کتاب دعاها ۶۴۶
- باب - ۱: هر پیامبر را دعایی است که قبول می‌شود. ۶۴۶
- باب - ۲: بهترین استغفار (آمزش خواستن) ۶۴۷
- باب - ۳: آمزش خواهی پیامبر (صلی‌الله علیه وسلم) در شب و روز. ۶۴۸
- باب - ۴: توبه. ۶۴۸
- باب - ۵: پهلوی نهادن به جانب راست. ۶۵۰
- باب - ۶: خوابیدن با وضو. ۶۵۰
- باب - ۷: آنگاه که می‌خواهد چه بگوید؟ ۶۵۱
- باب - ۸: نهادن دست راست زیر رخساره. ۶۵۲
- باب - ۹: خوابیدن به جانب راست. ۶۵۲
- باب - ۱۰: دعا به هنگام بیدار شدن از خواب شب. ۶۵۳
- باب - ۱۱: تکبیر و تسبیح به هنگام خوابیدن. ۶۵۵
- باب - ۱۲: تَعَوُّذ و قرائت به هنگام خوابیدن ۶۵۶
- باب - ۱۳: ۶۵۶
- باب - ۱۴: دعای نیمه‌شب. ۶۵۷
- باب - ۱۵: دعای هنگام رفتن به قضای حاجت. ۶۵۸
- باب - ۱۶: دعای هنگام صبح کردن. ۶۵۸
- باب - ۱۷: دعا در نماز. ۶۵۹
- باب - ۱۸: دعا بعد از نماز. ۶۶۰
- باب - ۱۹: فرموده‌ی خدای تعالی. ۶۶۲
- باب - ۲۰: آنچه مکروه است از سَجْع (کلمات هماهنگ) در دعا. ۶۶۵
- باب - ۲۱: با قاطعیت دعا کند (نه با تردّد) زیرا خدا را مجبور ساخته نمی‌تواند. ۶۶۵
- باب - ۲۲: دعای بنده قبول می‌شود، آنگاه که شتاب نکند. ۶۶۶
- باب - ۲۳: بلند کردن دست در دعا. ۶۶۶
- باب - ۲۴: دعا بدون روی کردن به قبله. ۶۶۷
- باب - ۲۵: دعا رو به قبله. ۶۶۷
- باب - ۲۶: دعای پیامبر (صلی‌الله علیه وسلم) برای خدمتکارش ۶۶۸
- باب - ۲۷: دعا هنگام اندوه و مشقت. ۶۶۸
- باب - ۲۸: پناه جستن از رنج و مشقت و بلا. ۶۶۹
- باب - ۲۹: دعای پیامبر (صلی‌الله علیه وسلم): «اللَّهُمَّ الرَّفِيقَ الْأَعْلَى». ۶۶۹
- باب - ۳۰: دعا در مرگ و زندگی. ۶۷۰
- باب - ۳۱: دعای برکت برای کودکان و دست بر سرشان کشیدن. ۶۷۰

- باب - ۳۲: درود بر پیامبر (صلی الله علیه وسلم). ۶۷۲
- باب - ۳۳: آنچه به غیر از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بر کسی درود گفته شود. ۶۷۳
- باب - ۳۵: پناه جستن از فتنه‌ها. ۶۷۴
- باب - ۳۶: پناه جستن از تسلط و چیره‌شدن مردان. ۶۷۵
- باب - ۳۷: پناه جستن از غذاب قبر. ۶۷۶
- باب - ۳۸: پناه جستن از فتنه زندگی و مرگ. ۶۷۷
- باب - ۳۹: پناه جستن از گناهان و قرضداری. ۶۷۷
- باب - ۴۰: پناه جستن از ترس و بددلی، و کسالت و کاهلی. ۶۷۸
- باب - ۴۱: پناه جستن از بخیلی. ۶۷۸
- باب - ۴۲: پناه جستن از ارذل العمر (فروماندگی آخر عمر) ۶۷۹
- باب - ۴۳: دعا برای دور کردن مرض وبا و درد. ۶۷۹
- باب - ۴۴: پناه جستن از فروماندگی و فرومایگی آخر عمر و از فتنه دنیا و آتش ۶۸۱
- باب - ۴۵: پناه جستن از فتنه ثروت و توانگری. ۶۸۲
- باب - ۴۷: دعا برای افزونی مال و فرزند همراه با برکت. ۶۸۲
- باب - ۴۸: دعا برای افزونی فرزند، همراه با برکت. ۶۸۲
- باب - ۴۹: دعا به هنگام استخاره ۶۸۳
- باب - ۴۹: دعا به هنگام وضو. ۶۸۴
- باب - ۵۰: دعا هنگام بالا رفتن به گردنه کوه. ۶۸۴
- باب - ۵۱: دعای هنگام فرود آمدن به وادی ۶۸۵
- باب - ۵۲: دعای آهنگ سفر و بازگشت از آن ۶۸۵
- باب - ۵۳: دعا برای مردی که ازدواج کرده است. ۶۸۶
- باب - ۵۴: آنگاه که (به قصد جماع) با زن خود پیش می‌شود چه بگوید؟ ۶۸۷
- باب - ۵۵: فرموده پیامبر (صلی الله علیه وسلم): «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً» ۶۸۷
- باب - ۵۶: پناه جستن از فتنه دنیا. ۶۸۸
- باب - ۵۷: تکرار دعا. ۶۸۸
- باب - ۵۸: دعای (بد) بر مشرکان. ۶۸۹
- باب - ۵۹: دعا برای مشرکان. ۶۹۱
- باب - ۶۰: فرموده پیامبر (صلی الله علیه وسلم): ۶۹۲
- باب - ۶۱: دعا در وقت معینی که در روز جمعه است. ۶۹۳
- باب - ۶۲: فرموده پیامبر (صلی الله علیه وسلم): ۶۹۳
- باب - ۶۳: گفتن آمین. ۶۹۴
- باب - ۶۴: فضیلت تهلیل (لا اله الا الله) ۶۹۴
- باب - ۶۵: فضیلت تسبیح (سبحان الله) ۶۹۶
- باب - ۶۶: فضیلت ذکر خدای عزوجل: ۶۹۶
- باب - ۶۷: گفتن: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. ۶۹۸
- باب - ۶۹: وعظ در وقفه بعد از وقفه. ۶۹۹



۶۷- كِتَابُ النِّكَاحِ

۱- باب: التَّرْغِيبِ

فِي النِّكَاحِ

لَقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ﴾. [النساء: ۲].
 ۵۰۶۳- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ: أَخْبَرَنَا حُمَيْدُ بْنُ أَبِي حُمَيْدٍ الطَّوِيلُ: أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ ابْنَ مَالِكٍ ؓ يَقُولُ: جَاءَ ثَلَاثَةُ رَهْطٍ إِلَى يُسُوتَ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ ﷺ، يَسْأَلُونَ عَنْ عِبَادَةِ النَّبِيِّ ﷺ، فَلَمَّا أُخْبِرُوا كَانَهُمْ يَقَالُوهَا، فَقَالُوا: وَأَيْنَ نَحْنُ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ؟ قَدْ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ، قَالَ أَحَدُهُمْ: أَمَا أَنَا قَبَائِي أَصْلَى اللَّيْلِ أَبَدًا، وَقَالَ آخَرُ: أَنَا أَصُومُ الدَّهْرَ وَلَا أَفْطِرُ، وَقَالَ آخَرُ: أَنَا أَعْتَزَلُ النِّسَاءَ فَلَا أَتَزَوَّجُ أَبَدًا، فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «أَنْتُمْ الَّذِينَ قُلْتُمْ كَذًّا وَكَذًّا؟ أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَا خَشَاكُمُ لِلَّهِ وَأَتَقَاكُمُ لَهُ، لَكِنِّي أَصُومُ وَأَفْطِرُ، وَأُصَلِّي وَأَرْقُدُ، وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ، فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي». [أخرجه مسلم: ۱۴۰۱ باختلاف].



۶۷- كِتَابُ النِّكَاحِ

باب - ۱: تشويق کردن به نکاح^۱

بنا به فرموده خدای تعالی: «پس نکاح کنید هر چه شما را خوش آید از زنان».

(سورة نساء: آیه ۴)

۵۰۶۳- از محمد بن جعفر، از حمید بن ابی حمید الطویل روایت است که از انس بن مالک شنیده است که می گفت: گروهی سه نفره به سوی خانه های همسران^۲ پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمدند در حالی که از عبادت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می پرسیدند. آنگاه که آگاه شدند، گویی عبادت آن حضرت را اندک پنداشتند و گفتند: ما کجاییم که با پیامبر (صلی الله علیه وسلم) برابری کنیم؟ همانا خداوند گناهان پیشین و پسین وی را بخشیده است. یکی از ایشان گفت: اما من، همه شب را نماز می گزارم، و دیگری گفت: من تمام سال را روزه می گیرم

۱- ازهری می گوید که نکاح در اصل لغت به معنی وطی است و اطلاق آن آن بر تزویج از آن است که سبب وطی است، یعنی اطلاق اسم مسبب بر سبب است و به این ناظر است فرموده امام بزرگوار ابو حنیفه که فرمود حقیقت در وطی و مجاز در عقد است: بعضی می گویند که حقیقت در عقد و مجاز در وطی است.

زجاج می گوید که در کلام عرب به هر دو معنی موضوع است. نکاح، نزد حنیفه از عبادات مستحبیه است و نزد شافعیه از معاملات است نه از عبادات.

بعضی علما به وجوب نکاح نظر داده اند. «تیسرالقاری»

۲- مراد از آن میمونه بنت حارث است که آن حضرت در ذی القعدة سال هفتم هجرت، پس از ادای عمره القضاء، با وی ازدواج کرد. زفاف وی نیز در موضع سرف در دوازده میلی مکه صورت گرفته بود. وفات وی را سال ۵۱ یا ۵۳ هجرت گفته اند.

و افطار نمی‌کنم، و دیگری گفت: من از زنان کناره می‌گیرم و هرگز ازدواج نمی‌کنم. پس رسول (صلی الله علیه و سلم) برآمد و فرمود: «شما باید که چنین و چنان گفتید؟ آگاه باشید به خدا که من ترسانده‌ترین شما به خداوند هستم، و پرهیزگارترین شما به خداوند شما، ولی روزه می‌گیرم و روزه نمی‌گیرم و (شب) نماز می‌گزارم و می‌خوابم و با زنان ازدواج می‌کنم. پس هرکه از سنت من دوری جوید، از من نیست».

۵۰۶۴ - از زُهری، از عروه روایت است که وی از عایشه (رضی الله عنها) درباره این فرموده خدای تعالی سؤال کرده است:

«و اگر در اجرای عدالت میان دختران یتیم بیمناکید، هر چه از زنان [دیگر] که شما را پسند افتاد، دو، سه یا چهار تا به زنی گیرید، پس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید به یک [زن آزاد] یا به آنچه [از کنیزان] مالک شده‌اید، اکتفا کنید. این [خودداری] نزدیکتر است تا به ستم گرایید».

(سوره نساء: آیه ۳)

عایشه گفت: ای پسر خواهرم، دختری یتیم در کنار ولی خود به سر می‌برد، و ولی او به مال و جمال آن دختر یتیم چشم دوخته بود و می‌خواست که او را به مهری کمتر از مهر مثل آن به ازدواج خود درآورد. پس [اولیای دختران یتیم] از نکاح با ایشان منع شدند، مگر آنکه در مورد ایشان عدالت کنند و مهرشان را کامل بدهند و مأمور شدند که به جز از آن دختران یتیم با زنان [دیگر] ازدواج کنند.

۵۰۶۴ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سَمْعٍ حَسَّانُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ يُوسُفَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ: أَنَّهُ سَأَلَ عَائِشَةَ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِثْلَى وَلِلثَلَاثِ وَرِبَاعِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَى أَلَّا تَعُولُوا» [النساء: ۳]. قَالَتْ: يَا ابْنَ أَخْتِي، الْيَتِيمَةُ تَكُونُ فِي حَجَرٍ وَلَيْهَا، قَبْرٌ غَبُ فِي مَالِهَا وَجَمَالِهَا، يُرِيدُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا بِأَدْنَى مِنْ سُنَّةِ صَدَاقِهَا، فَتُهْوَأُ أَنْ يَنْكِحُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يُقْسِطُوا لَهُنَّ فَيُكْمَلُوا الصَّدَاقَ، وَأَمَرُوا بِنِكَاحِ مَنْ سِوَاهُنَّ مِنَ النِّسَاءِ. [راجع: ۲۴۹۴، أخرجه مسلم: ۳۰۱۸، مطولاً].

۲- باب: قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ:

«مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّهُ أَغْضَى لِلْبَصَرِ وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ».

وَهَلْ يَتَزَوَّجُ مَنْ لَا أَرْبَ لَهُ فِي النِّكَاحِ؟

باب -۲:

فرموده پیامبر (صلی الله علیه وسلم): «هر یک از شما که توان ازدواج را دارد، باید ازدواج کند، همانا ازدواج چشم را [از حرام] بازدارنده تر و عورت را (از زنان) نگاه دارنده تر است.» و اینکه آیا کسی که نیازی به ازدواج ندارد، باید ازدواج کند؟

۵۰۶۵- از ابراهیم روایت است که عَلَقَمَه گفت: من با عبدالله (ابن مسعود) بودم و عثمان (بن عفان) در منی با وی ملاقات کرد و به او گفت: ای ابو عبد الرحمن، با تو کاری دارم. هر دو خلوت کردند. عثمان گفت: ای ابو عبد الرحمن آیا تو را به این نیازی هست که دوشیزه‌ای را به ازدواج تو درآوریم که دوران شباب تو را به یاد آورد؟

چون عبدالله (ابن مسعود) دید که او را به آن نیازی نیست به سوی من اشارت کرد و گفت: ای عَلَقَمَه! به وی نزدیک شدم، و او (به عثمان) می گفت: آگاه باش! اگر تو این را گفتی به تحقیق که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به ما گفته است: «ای گروه جوانان، اگر کسی از شما توانایی ازدواج دارد، باید ازدواج کند و کسی که توانایی آن را ندارد، بر اوست که روزه بگیرد، همانا روزه کاهش دهنده شهوت اوست.

باب -۳: کسی که توانایی ازدواج ندارد، روزه بگیرد.

۵۰۶۵- حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ قَالَ: حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ، عَنْ عَلَقَمَةَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ عَبْدِ اللَّهِ، فَلَقِيَهُ عُثْمَانُ بِنْتِي، فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ، إِنَّ لِي إِلَيْكَ حَاجَةً، فُخِّلُوا، فَقَالَ عُثْمَانُ: هَلْ لَكَ يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ فِي أَنْ تُزَوِّجَكَ بَكْرًا تَذْكُرُكَ مَا كُنْتَ تَمَهِّدُ؟ فَلَمَّا رَأَى عَبْدُ اللَّهِ أَنْ لَيْسَ لَهُ حَاجَةٌ إِلَى هَذَا أَشَارَ إِلَيَّ، فَقَالَ: يَا عَلَقَمَةُ، قَاتْنَهَيْتُ إِلَيْهِ، وَهُوَ يَقُولُ: أَمَا لَيْسَ قُلْتُ ذَلِكَ، لَقَدْ قَالَ لَنَا النَّبِيُّ ﷺ: «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ، مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ، فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ». [راجع: ۱۰۹۵، أخرجه مسلم: ۹۴۰، بذكر ((أغض... وأحصن))].

۳- باب: مَنْ لَمْ

يَسْتَطِيعَ الْبَاءَةَ فَلْيَصُمْ

۵۰۶۶- از عبد الرحمن بن یزید روایت است که گفت: با علقمه و أسود نزد عبدالله (ابن مسعود) رفتیم. عبدالله گفت: ما جوانانی بودیم

۵۰۶۶- حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ بْنُ غِيَاثٍ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ قَالَ: حَدَّثَنِي عُمَارَةُ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ

که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را همراهی می کردیم و به چیزی (از مال) قادر نبودیم. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به ما گفت: «ای گروه جوانان، کسی که استطاعت ازدواج را دارد، باید ازدواج کند، همانا ازدواج، چشم را از [حرام] بازدارنده تر و عورت از [از زنا] نگاه دارنده تر است. و کسی را که توانایی ازدواج نیست بر اوست که روزه بگیرد، همانا روزه برای او کاهش دهنده شهوت است.

باب - ۴: با زنان زیاد ازدواج کردن.

۵۰۶۷ - از عطاء روایت است که گفت: ما به همراهی ابن عباس به مراسم جنازه میمونه (رضی الله عنهما)، در موضع سرف حاضر شدیم. ابن عباس گفت: این همسر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) است. پس آنگاه که جنازه را برمی دارید، آن را تکان ندهید و مجنابید و به آهستگی انتقال دهید، زیرا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نه زن داشت و نوبت شبانه را به هشت زن تقسیم می کرد و به یکی از ایشان تقسیم نمی کرد.^۱

۵۰۶۸ - از سعید از قتاده روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در یک شب بر زنان خود دور می زد و در حالی که نه زن داشت. [امام بخاری می گوید] خلیفه به من گفت: به ما یزید بن زریع از سعید، از قتاده روایت کرده است که انس به ایشان از پیامبر (صلی الله علیه

یزید قال: دَخَلْتُ مَعَ عَلْقَمَةَ وَالْأَسْوَدِ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ شَبَابًا لَا نَجِدُ شَيْئًا، فَقَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ، مَنْ اسْتَطَاعَ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ، فَإِنَّهُ أَغْنَىٰ لِلْبَصْرِ، وَأَخْصَنُ لِلْفَرْجِ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ، فَإِنَّهُ لَهُ وِجَاءٌ». [راجع: ۱۹۰۵. أخرجه مسلم: ۱۴۰۰].

۴- باب: كثرة النساء

۵۰۶۷ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى: أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ يُسُفَ: أَنَّ ابْنَ جُرَيْجٍ أَخْبَرَهُمْ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ قَالَ: حَضَرْنَا مَعَ ابْنِ عَبَّاسٍ جِنَازَةَ مَيْمُونَةَ بِسَرَفٍ، فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: هَذِهِ زَوْجَةُ النَّبِيِّ ﷺ، فَإِذَا رَفَعْتُمْ نَعْشَهَا فَلَا تُزَعِّجُوهَا وَلَا تُزَلِّزُوهَا وَارْقُتُوا، فَإِنَّهُ كَانَ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ تِسْعٌ، كَانَ يُقْسِمُ لِثَمَانٍ وَلَا يُقْسِمُ لِوَاحِدَةٍ. [أخرجه مسلم: ۱۴۱۵].

۵۰۶۸ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ: حَدَّثَنَا سَعِيدٌ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَطُوفُ عَلَى نِسَائِهِ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ، وَلَهُ تِسْعُ نِسْوَةٍ.

و قال لي خَلِيفَةُ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ: حَدَّثَنَا سَعِيدٌ، عَنْ قَتَادَةَ: أَنَّ أَنَسًا حَدَّثَهُمْ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ۲۶۸. أخرجه مسلم: ۳ و ۹، باختلاف].

۱- سوده بنت زمعه که به ستین پیری رسیده بود، نوبت خود را به عایشه (رضی الله عنه) داده بود.

وسلم) روایت کرده است.

۵۰۶۹ - از سعید بن جبیر روایت است که گفت: ابن عباس به من گفت: آیا ازدواج کردی؟ گفتم: نه. گفت: ازدواج کن، زیرا بهترین این امت کسی است که زنان زیاد دارد.

باب - ۵: کسی که هجرت کند یا کاری نیک کند تا با زنی ازدواج نماید، پاداش او همان است که نیت کرده است.

۵۰۷۰ - از علقمة بن وقاص روایت است که عمر بن خطاب (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «[پاداش] عمل به نیت بستگی دارد، و [پاداش او] همان است که آن را نیت کرده است. پس کسی که هجرت وی به خاطر خدا و رسول اوست، پس هجرت او برای [رضای] خدا و رسول اوست، و کسی که هجرت او به خاطر رسیدن به دنیا، یا ازدواج با زنی باشد، پس [پاداش او] همان است که به سوی آن هجرت کرده است.»

باب - ۶: ازدواج مرد تنگدستی، که (حافظ) قرآن، و مسلمان است.

سهل بن سعد، آن را از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده است.

۵۰۷۱ - از قیس روایت است که ابن مسعود (رضی الله عنه) گفت: ما به همراهی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) جهاد می کردیم در حالی که زنان با ما نبودند، گفتیم: یا رسول الله! آیا

۵۰۶۹ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ الْأَنْصَارِيُّ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَّانَةَ، عَنْ رُقَيْبَةَ، عَنْ طَلْحَةَ الْيَامِي، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: قَالَ لِي ابْنُ عَبَّاسٍ: هَلْ تَزَوَّجْتَ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: فَتَزَوَّجْ، فَإِنَّ خَيْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَكْثَرُهَا نِسَاءً.

۵ - باب: مَنْ هَاجَرَ أَوْ عَمَلَ خَيْرًا لِتَزْوِيجِ امْرَأَةٍ فَلَهُ مَا نَوَى

۵۰۷۰ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ قَزَعَةَ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنْ يَحْيَى ابْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَارِثِ، عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ وَقَّاصٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «الْعَمَلُ بِالنِّيَّةِ، وَإِنَّمَا لِامْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هَجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، فَهَجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ﷻ، وَمَنْ كَانَتْ هَجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصَيِّهَا، أَوْ امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا، فَهَجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ». [راجع: ۱: أخرجه مسلم: ۱۹۹۷ بلفظ آخر].

۶ - باب: تَزْوِيجُ الْمُغْسِرِ الَّذِي مَعَهُ الْقُرْآنُ وَالْإِسْلَامُ

فِيهِ سَهْلُ بْنُ سَعْدٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ [راجع: ۲۳۱۰].

۵۰۷۱ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا يَحْيَى: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي قَيْسٌ، عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا نَغْزُو مَعَ النَّبِيِّ ﷺ لَيْسَ لَنَا نِسَاءٌ، فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَا نَسْتَخْصِي؟ فَهَئَا عَنْ ذَلِكَ. [راجع: ۴۶۱۵: أخرجه مسلم: ۱۴۰۴، بزيادة].

خودمان را خصی نکنیم؟ و آن حضرت ما را از آن منع کرد.^۱

۷- باب: قَوْلِ الرَّجُلِ لِأَخِيهِ:

انْظُرْ أَيَّ زَوْجَتِي شِئْتَ حَتَّى أَنْزِلَ لَكَ عَنْهَا.

رَوَاهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ [راجع: ۲۰۴۸].

باب - ۷: سخن مردی به برادر خود: ببین که کدام یک از این دو زن را می‌خواهی تا به خاطر تو از وی بگذرم.

عبدالرحمن بن عوف، آن را روایت کرده است.

۵۰۷۲ - از سُفْیَان، از حُمَید الطَّوِیل روایت است که انس بن مالک (رضی الله عنه) گفت: عبدالرحمن بن عَوْف (از مکه به مدینه) آمد، و پیامبر (صلی الله علیه و سلم) میان او و سعد بن رَیْبَع انصاری رابطه برادری برقرار کرد. سعد بن رَیْبَع انصاری، دو زن داشت. وی به عبدالرحمن بن عوف پیشنهاد کرد که زنان و مال خود را با وی به نصف تقسیم کند. عبدالرحمن گفت: خداوند بر زنان تو و مال تو برکت ارزانی کند، مرا (فقط) به بازار راهنمایی کن. وی به بازار آمد و از معامله (خرید و فروش) کشک و روغن، چیزی فایده به دست آورد.

پس از چند روز پیامبر (صلی الله علیه و سلم) او را دید که در [لباس] وی خوشبویی زردگون مشاهده می‌شود. فرمود: «این به خاطر چیست ای عبدالرحمن؟» گفت: با زنی انصاری ازدواج کردم. آن حضرت فرمود: «مهرش را چند دادی؟» گفت: به مقدار هسته خرما از طلا.

۱- از این حدیث پیداست که خصی کردن در آدمی حرام است، صغیر باشد یا کبیر، زیرا در آن تغییر خلقت خدای و قطع نسل و تعدیب انسان است. بنوی گفت در حیوانی که ماکول نیست حرام است و در حیوان ماکول رواست. (تیسرالقاری)

۵۰۷۲ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ، عَنْ سُفْيَانَ، عَنْ حُمَيْدِ الطَّوِيلِ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ قَالَ: قَدِمَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ، فَأَخَى النَّبِيُّ ﷺ بَيْنَهُ وَبَيْنَ سَعْدِ بْنِ الرَّيْبِغِ الْأَنْصَارِيِّ، وَعِنْدَ الْأَنْصَارِيِّ امْرَأَتَانِ، فَعَرَّضَ عَلَيْهِ أَنْ يَتَّصِفَهُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ، فَقَالَ: بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِي أَهْلِكَ وَمَالِكَ، دُلُونِي عَلَى السُّوقِ، فَأَتَى السُّوقَ، فَرَبَّحَ شَيْئًا مِنْ أَقْطَ وَشَيْئًا مِنْ سَمْنٍ، فَرَأَاهُ النَّبِيُّ ﷺ بَعْدَ أَيَّامٍ وَعَلَيْهِ وَضُرٌّ مِنْ صُفْرَةٍ، فَقَالَ: «مَهَيْمَ يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ». فَقَالَ: تَزَوَّجْتُ أَنْصَارِيَّةً، قَالَ: «فَمَا سَفَّتَ إِلَيْهَا». قَالَ: وَزَنَ نَوَاةً مِنْ كَهَبٍ، قَالَ: «أَوَلَمْ وَلَوْ بِشَاةٍ». [راجع: ۲۰۴۹].
آخره مسلم: ۱۴۲۷، آخره بلفظ مختلف، وزيادة ((فبارك الله لك)) [

آن حضرت فرمود: «مهمانی کن ولو به (ذبح) گوسفندی باشد.»^۱

۸- باب: مَا يُكْرَهُ مِنَ التَّبْتُلِ وَالْخِصَاءِ

۵۰۷۳- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ: أَخْبَرَنَا ابْنُ شَهَابٍ: سَمِعَ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ: يَقُولُ سَمِعْتُ سَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ يَقُولُ: لَقَدْ رَدَّ ذَلِكَ - يَعْنِي النَّبِيَّ ﷺ - عَلَى عَثْمَانَ بْنِ مَطْعُونٍ، التَّبْتُلَ، وَلَوْ أَدْنَى لَهُ لَا خِصْيَانًا. [الظر: ۵۰۷۴. أخرجه مسلم: ۱۴۰۲].

باب - ۸: آنچه ناپسند است از پرهیز از ازدواج و خصی کردن.

۵۰۷۳- از ابن شهاب، از سعید بن مسیب روایت است که که سعد بن ابی وقاص می گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) (تقاضای) عثمان بن مظعون را مبنی بر پرهیز از ازدواج رد کرد، اگر به وی اجازه می داد ما خودمان را خصی می کردیم. (از مباشرت با زنان دوری می گزیدیم)

۵۰۷۴- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ: أَنَّهُ سَمِعَ سَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ يَقُولُ: لَقَدْ رَدَّ ذَلِكَ - يَعْنِي النَّبِيَّ ﷺ - عَلَى عَثْمَانَ بْنِ مَطْعُونٍ، وَلَوْ أَجَازَ لَهُ التَّبْتُلُ لَا خِصْيَانًا. [راجع: ۵۰۷۳. أخرجه مسلم: ۱۴۰۲].

۵۰۷۴- از زهری (ابن شهاب) از سعید بن مسیب روایت است که سعد بن ابی وقاص می گفت: این را به تحقیق رد کرد، یعنی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) (تقاضای) عثمان ابن مظعون را. اگر دوری گزیدن از زنان را به وی اجازه می داد، ما خود را خصی می کردیم.

۵۰۷۵- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ قَيْسٍ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: كُنَّا نَغْزُو مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَكُنَّا لَنَا شَيْءٌ، فَقُلْنَا أَلَا نَسْتَخْصِي قَتَنَانًا عَنْ ذَلِكَ، ثُمَّ رَخَّصَ لَنَا أَنْ تَنْكِحَ الْمَرْأَةَ بِالثُّوبِ، ثُمَّ قَرَأَ عَلَيْنَا: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحَرَّمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ﴾. [الآية: المائدة: ۸۷]. [راجع: ۴۶۱۵. أخرجه مسلم: ۱۴۰۴].

۵۰۷۵- از اسماعیل، از قیس روایت است که عبدالله (ابن مسعود) گفت: ما به همراه رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) جهاد می کردیم و چیزی (مال یا زن) با خود نداشتیم، پس گفتیم: آیا خود را خصی نکنیم؟ آن حضرت ما را از این کار منع کرد، سپس به ما اجازه داد که با زنی به جامه نکاح کنیم (نکاح موقت) بعد، آن حضرت بر ما خواند:

۱- عبدالرحمن بن عوف در زمره عشرة مبشرة (ده یار بهشتی) است که از طریق تجارت ثروتمند شده بود و باری از مال خود کاروانی به شام فرستاده بود، وی در حالت نمازگزاردن بود که آواز طبل مواصلت کاروان را شنید و از اینکه کاروان وی به سلامت بازگشته بود به وی خوشی و شادمانی دست داد و در حضوری که در نماز داشت فتوری راه یافت. وی به جبران آن فتور همه اموال را در همان ساعت در راه فقرا وقف کرد. «تیسرالقاری، ج ۵، ص ۲۸»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چیزهای پاکیزه‌ای را که خدا برای [استفاده] شما حلال کرده، حرام بشمارید و از حد مگذرید که خدا از حدگذرندگان را دوست نمی‌دارد.»^۱
(سوره المائدة: آیه ۸۷)

۵۰۷۶ - از ابن شهاب، از ابو سلمه روایت است که ابو هریره (رضی الله عنه) گفت:
گفتم: یا رسول الله، من مردی جوانم و از آن می‌ترسم که خودم را به زنا بیفکنم و چیزی نمی‌یابم که با آن با زنان ازدواج کنم. آن حضرت خاموش ماند، سپس سخنم را تکرار کردم، آن حضرت خاموش ماند، سپس (برای بار سوم) سخنم را تکرار کردم. آن حضرت خاموش ماند، سپس (برای بار چهارم) سخنم را تکرار کردم. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «ای ابوهریره، قلم (تقدیر) بر آنچه بدان مواجه خواهی شد، خشک گردیده است»^۲ از اینکه خود را خصی کنی یا نکنی (تفاوتی نمی‌کند).»

باب - ۹: ازدواج با دوشیزگان.

و ابن ابی ملیکه گفت: ابن عباس به عایشه گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با دوشیزه‌ای

۵۰۷۶ - وَقَالَ أَصْبَغُ: أَخْبَرَنِي ابْنُ وَهْبٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَزِيدٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي رَجُلٌ شَابٌّ، وَأَنَا أَخَافُ عَلَى نَفْسِي الْعَنَتَ، وَلَا أَجِدُ مَا أَتَزَوَّجُ بِهِ النِّسَاءَ، فَسَكَتَ عَنِّي، ثُمَّ قُلْتُ مِثْلَ ذَلِكَ، فَسَكَتَ عَنِّي، ثُمَّ قُلْتُ مِثْلَ ذَلِكَ، فَسَكَتَ عَنِّي، ثُمَّ قُلْتُ مِثْلَ ذَلِكَ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه وسلم: «يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، جَفَّ أَلْفُكُمُ بِمَا أَنْتَ لَاقٍ: فَاخْتَصِرْ عَلَى ذَلِكَ أَوْ ذَرَّ» [انظر في القدر، باب ۲].

۹- باب: نِكَاحُ الْأَبْكَارِ

وَقَالَ ابْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ: قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ لِعَائِشَةَ: لَمْ يَنْكِحِ النَّبِيُّ صلی الله علیه وسلم بَكْرًا غَيْرَكَ [راجع: ۱۷۵۳].

۱- اشارت به نکاح متعه است. از این حدیث معلوم می‌شود که ابن مسعود نکاح متعه را حلال می‌دانست... صحیح آن است که متعه در غزوهای حلال بوده باشد. و پس از آن حلیت آن منسوخ گشت، باز وقت دیگر حلال شد و سپس حلیت آن منسوخ گشت تا آن که آن حضرت رحلت کرد. عمر بن خطاب آن را جداً منع کرد. «تیسرالقاری»
در پاورقی ترجمه انگلیسی بخاری گفته شده: سپس این نوع نکاح برای همیشه منع گردید.
۲- یعنی آنچه بر تو تقدیر است همان خواهد شد.

به جز تو ازدواج نکرده است.

۵۰۷۷ - از هشام بن عروه، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنه) گفت: گفتم: یا رسول الله، اگر در دره ای فرود آیی که در آن درختی است که از آن چیزی خورده شده و درختی بیابی که از آن چیزی خورده نشده، بگوی که در کدام یک شتر خود را می چرانی؟ فرمود: «در آنکه از آن چیزی خورده نشده» یعنی: اینکه رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) بجز با وی با دوشیزه ای ازدواج نکرده است.

۵۰۷۷ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَخِي، عَنْ سُلَيْمَانَ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ لَوْ تَزَلْتُ وَادِيًا وَفِيهِ شَجَرَةٌ قَدْ أَكَلَ مِنْهَا، وَوَجَدْتُ شَجَرًا لَمْ يُؤْكَلْ مِنْهَا، فِي أَيِّهَا كُنْتُ تُرْتَعُ بِعَيْرِكَ؟ قَالَ: «فِي الَّذِي لَمْ يُرْتَعِ مِنْهَا». تَعْنِي أَنْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمْ يَتَزَوَّجْ بِكَرَأٍ غَيْرِهَا.

۵۰۷۸ - از هشام، از پدرش روایت است که عایشه گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) (به من) گفت: «در خواب دو بار بر من نموده شدی که مردی تو را در پاره ای از حریر برمی دارد و (به من) می گوید: این زنِ توسست و من آن را می گشایم و ناگاه تو را می بینم، و می گویم: اگر این حالت از جانب خدا باشد، آن را ارزانی می دارد.»

۵۰۷۸ - حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ، عَنْ هِشَامِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أُرَيْتَكَ فِي الْمَنَامِ مَرَّتَيْنِ، إِذَا رَجُلٌ يَحْمِلُكَ فِي سَرَقَةٍ حَرِيرٍ، فَيَقُولُ: هَذِهِ امْرَأَتُكَ، فَأَكْشِفُهَا فَإِذَا هِيَ أَنْتَ، فَأَقُولُ: إِنْ يَكُنْ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ يُمِضْهُ». [راجع: ۳۸۹۵، أخرجه مسلم: ۲۴۳۸].

۱۰- باب: تَرْوِيجُ الثِّيَابِ

وَقَالَتْ أُمُّ حَبِيبَةَ: قَالَ لِي النَّبِيُّ ﷺ: «لَا تَعْرِضْنِي عَلَيْكَ بَنَاتُكَ وَلَا أَخَوَاتُكَ» [راجع: ۵۱۰۱].

باب - ۱۰: ازدواج با زنان شوهر دیده (بیوه).

و أم حبيبته گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به من گفت: «دختران خود را (برای ازدواج) بر من عرضه نکنید و نه هم خواهران خویش را.»^۱

۵۰۷۹ - حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ: حَدَّثَنَا هُثَيْمٌ: حَدَّثَنَا سَيَّارٌ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَفَلْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ مِنْ غَزْوَةٍ، فَتَعَجَّلْتُ عَلَى بَعِيرٍ لِي قَطُوفٌ، فَلَحَقَنِي رَاكِبٌ مِنْ خَلْفِي، فَتَخَسَّ بَعِيرِي بِعَتْرَةٍ كَانَتْ مَعَهُ، فَاَنْطَلَقَ

۵۰۷۹ - از سیار، از شعبی روایت است که جابر بن عبدالله گفت: به همراهی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از غزه ای برگشتیم، من شتر

۱- بنابر قول آن حضرت، خطاب به همسران وی است و از آن معلوم می شود که آنها شوهر دیده بودند و دخترانی داشتند. «تیسرالقاری»

بَعِيرِي كَأَجُودَ مَا أَنْتَ رَأَى مِنَ الْأَبِلِ، قَبَادًا النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: «مَا يُعْجَلُكَ». قُلْتُ: كُنْتُ حَدِيثَ عَهْدٍ بِعُرسٍ، قَالَ: «أَبْكَرًا أَمْ تُبَيِّا». قُلْتُ: بُيِّا، قَالَ: «فَهَلَا جَارِيَةٌ تُلَاعِبُهَا وَتُلَاعِبُكَ». قَالَ: فَلَمَّا ذَهَبْنَا لِنَدْخُلَ، قَالَ: «أَمْهَلُوا، حَتَّى تَدْخُلُوا لَيْلًا - أَيْ عِشَاءً - لِكَيْ تَمْتَشِطَ الشَّعْثَةُ وَتَسْتَحِدَّ الْمُغْنِيَةُ». [راجع: ٤٤٣، أخرجه مسلم: ٧١٥، بقطعة ليست في هذه الطريق. وهو في الرضاع: ٥٤، والمساواة: ١٠٩].

کندروی خود را به شتاب می‌راندم، سواری از دنبال من آمد و با نیزه‌ای که با خود داشت شتر مرا خراشید، شترم با چنان تندی که تو شتر را دیده‌ای، راهی شد. ناگاه پیامبر (صلی الله علیه و سلم) را دیدم که گفت: «چه چیز تو را به شتاب واداشته است؟»

گفتم: من نو داماد می‌باشم. فرمود: آیا دوشیزه است یا بیوه؟ گفتم: بیوه. فرمود: «چرا با دوشیزه‌ای ازدواج نکردی که با او بازی می‌کردی و او با تو بازی می‌کرد.» جابر می‌گوید: چون خواستیم که (به مدینه) درآییم، آن حضرت فرمود: «آهسته شوید تا آنکه شب درآید (آغاز شب) تا زنِ دور از شوهر، موی ژولیده را شانه کشد و موی زاید را بزداید.»

۵۰۸۰ - از شعبه، از محارب روایت است که جابر بن عبدالله (رضی الله عنه) می‌گفت: من ازدواج کردم و رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) به من گفت: «با چه زنی ازدواج کردی؟» گفتم: با زنی شوهردیده ازدواج کردم. فرمود: «تو را چه حال است که دوشیزگان و بازی با آنان را بگذاشتی.»

(محارب) می‌گوید: این موضوع را به عمرو بن دینار یادآوری کردم. عمرو گفت: از جابر بن عبدالله شنیدم که می‌گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) به من گفت: «چرا با دوشیزه‌ای ازدواج نکردی که با او بازی می‌کردی و او با تو بازی می‌کرد؟»

۵۰۸۰ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا مُحَارِبٌ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: تَزَوَّجْتُ، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا تَزَوَّجْتَ». فَقُلْتُ: تَزَوَّجْتُ بُيِّا، فَقَالَ: «مَا لَكَ وَلِلْعَذَارَى وَلِعَابِهَا».

فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَعَمْرُو بْنِ دِينَارٍ، فَقَالَ عَمْرُو: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَلَا جَارِيَةٌ تُلَاعِبُهَا وَتُلَاعِبُكَ؟» [راجع: ٤٤٣، أخرجه مسلم: ٧١٥، بقطعة ليست في هذه الطريق. وهو في الرضاع: ٥٤، والمساواة: ١٠٩].

۱۱- باب: تَزْوِیج

الصَّغَارِ مِنَ الْكِبَارِ

باب - ۱۱: ازدواج خوردسال با بزرگسال.

۵۰۸۱ - از عروه روایت است که گفت: همانا پیامبر (صلی الله علیه و سلم) عایشه را از ابوبکر خواستگاری کرد، ابوبکر به او گفت: من برادر تو می باشم. آن حضرت به ابوبکر گفت: «تو در دین خدا و کتاب او برادرم می باشی و او (عایشه) بر من حلال است.»

۵۰۸۱ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ يَزِيدَ، عَنْ عُرَاكٍ، عَنْ عُرْوَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ خَطَبَ عَائِشَةَ إِلَى أَبِي بَكْرٍ، فَقَالَ لَهُ أَبُو بَكْرٍ: إِنَّمَا أَنَا أَخُوكَ، فَقَالَ: «أَنْتَ أَخِي فِي دِينِ اللَّهِ وَكِتَابِهِ، وَهِيَ لِي حَلَالٌ».

باب - ۱۲: با چگونه زنی ازدواج کنید

و کدام یک از زنان برای ازدواج بهتر است؟ و کدام زن برای گزینش تولید نسل نیکوتر است؟ بدون آنکه این کار واجب باشد.

۵۰۸۲ - از اَعْرَج، از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «بهترین زنان شترسوارانند که زنان نیکوکار قریش اند؛ که بر فرزند خردسال خویش مهربانند و رعایت نگهداری مال شوهر کنند.»

۱۲- باب: إِلَى مَنْ يَنْكِحُ،

وَأَيُّ النِّسَاءِ خَيْرٌ، وَمَا يُسْتَحَبُّ أَنْ يَتَخَيَّرَ لِنَفْسِهِ مِنْ غَيْرِ إِجَابٍ.

۵۰۸۲ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ: حَدَّثَنَا أَبُو الزُّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «خَيْرُ نِسَاءٍ رَكِبَ الْإِبِلَ صَالِحُ نِسَاءِ قُرَيْشٍ، أَحْنَاهُ عَلَى وَلَدٍ فِي صِغَرِهِ، وَأَرْعَاهُ عَلَى زَوْجٍ فِي ذَاتِ يَدِهِ» [راجع: ۳۴۳۴. أخرجه مسلم: ۲۵۲۷].

باب - ۱۲: داشتن کنیزان همبستر، و کسی که کنیز خود را آزاد کرد و با وی ازدواج نمود.

۱۲- باب: اتِّخَاذُ السَّرَارِيِّ

وَمَنْ اعْتَقَ جَارِيَتَهُ ثُمَّ تَزَوَّجَهَا

۵۰۸۳ - از ابوبُرْدَه، از پدرش روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «هر مردی که کنیزی داشت، پس او را تعلیم می دهد و نیکو تعلیم داد و او را ادب نمود و نیکو ادب نمود. سپس آزادش می کند و با وی ازدواج کرد، او را دو پاداش است. و هر مردی از اهل کتاب که به پیامبر خود ایمان آورده و به من ایمان آورده است او را دو پاداش است، و

۵۰۸۳ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ: حَدَّثَنَا صَالِحُ بْنُ صَالِحٍ الْهَمْدَانِيُّ: حَدَّثَنَا الشَّعْبِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو بُرْدَةَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّمَا رَجُلٌ كَانَتْ عِنْدَهُ وَلِيدَةٌ، فَعَلَّمَهَا فَأَحْسَنَ تَعْلِيمَهَا، وَأَدَّبَهَا فَأَحْسَنَ تَأْدِيبَهَا، ثُمَّ أَعْتَقَهَا وَتَزَوَّجَهَا فَلَهُ أَجْرَانِ. وَإِنَّمَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، آمَنَ بِنَبِيِّهِ وَآمَنَ بِي فَلَهُ أَجْرَانِ. وَإِنَّمَا مَمْلُوكٌ آدَى حَقَّ مَوْلَاهِ وَحَقَّ رَبِّهِ فَلَهُ

أَجْرَانِ».

قال الشَّعْبِيُّ: خُذْنَاهَا بِغَيْرِ شَيْءٍ، قَدْ كَانَ الرَّجُلُ يَرْحَلُ فِيهَا دُونَهَا إِلَى الْمَدِينَةِ.

وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ، عَنْ أَبِي حُصَيْنٍ، عَنْ أَبِي بُرْدَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «أَعْتَقَهَا لَمْ أَصْدَقْهَا». [راجع: ۹۷. أخرجه مسلم: ۱۵۴. وفي النكاح بقطعة الجارية: ۸۶].

هر غلامی که حق مالک و حق پروردگار خود را ادا کند او را دو پاداش است.»
شعبی گفته است: این (فتوی) را بدون چیزی (مزد) بگیر. همانا مردم برای حدیثی کمتر از این به مدینه سفر می کردند.
و ابوبکر گفته است که ابو حصین، از ابو بردة، از پدر خود روایت کرده که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کنیز را آزاد نمود، سپس (برای ازدواج) مهر او را داد.»

۵۰۸۴- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ تَلَيْدٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ.

حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: «لَمْ يَكْذِبْ إِبْرَاهِيمُ إِلَّا ثَلَاثَ كَذَبَاتٍ: يَتِمُّ إِبْرَاهِيمُ مَرَّ بَجَبَّارٍ وَمَعَهُ سَارَةٌ - فَذَكَرَ الْحَدِيثَ - فَأَعْطَاهَا هَاجِرَ، قَالَتْ: كَفَّ اللَّهُ يَدَ الْكَافِرِ وَأَخَذَنِي أَجْرًا». قال أبو هريرة: قَتَلَكَ أَمُّكُمْ يَا بَنِي مَاءِ السَّمَاءِ. [راجع: ۲۲۱۷. أخرجه مسلم: ۲۷۳۱، مطولاً].

۵۰۸۴- از جریر بن حازم، از ایوب، از محمد (ابن سیرین) از ابو هریره (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: همچنان روایت است از حماد بن زید، از ایوب، از محمد (ابن سیرین) از ابو هریره (که آن حضرت فرموده است): «ابراهیم به جز سه دروغ نگفته است (که این یکی از آنهاست) در حالی که ابراهیم از (قلمرو پادشاهی) ظالم می گذشت (که زنان مردم را به زور می گرفت) و ساره (زن ابراهیم) با وی بود.

(حدیث را کاملاً بیان کرد) آن ظالم، کنیزی را که هاجر نام داشت به ساره داد. ساره گفت: خدا دست آن کافر را از من بازداشت و اجر را در خدمت من قرار داد.»

ابوهریره گفت: این هاجر مادر شماسست، ای پسران آب آسمان^۱ (ای عربها).

۵۰۸۵- از اسماعیل بن جعفر، از حمید روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: پیامبر

۵۰۸۵- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ حَمِيدٍ، عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ بَيْنَ خَيْرٍ وَالْمَدِينَةِ ثَلَاثًا يُنْثَى عَلَيْهِ بَصْفَةَ بَنْتِ حَبِيٍّ، قَدْ عَوَتْ الْمُسْلِمِينَ إِلَى وَلِيمَتِهِ، فَمَا كَانَ فِيهَا مِنْ خُبْزٍ وَلَا لَحْمٍ، أَمَرَ بِالْإِنْطَاعِ،

۱- پسران آب آسمان، از آن گفته اند که ایشان در وادیاها به سر می بردند و آب مورد استفاده شان آب باران بود. تفصیل آن در کتاب «انبیاء» حدیث ۳۳۵۸ آمده است.

فَالْقِي فِيهَا مِنَ النَّمْرِ وَالْأَقْطِ وَالسَّمَنِ، فَكَانَتْ وَلِيمَةً، فَقَالَ الْمُسْلِمُونَ: إِحْدَى أُمَهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ، أَوْ مِمَّا مَلَكَتْ يَمِينُهُ، فَقَالُوا: إِنْ حَجَبَهَا فَهِيَ مِنْ أُمَهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ، وَإِنْ لَمْ يَحْجِبَهَا فَهِيَ مِمَّا مَلَكَتْ يَمِينُهُ، فَلَمَّا ارْتَحَلَ وَطَأَ لَهَا خَلْفَهُ، وَمَدَّ الْحِجَابَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ النَّاسِ. [راجع: ۳۷۱. أخرجه مسلم: ۱۳۶۵، النکاح: ۸۷].

(صلی الله علیه وسلم) میان خَیْبَر و مدینه سه شب اقامت کرد که در آن با صَفِیَّه بنت حُیّ ازدواج می نمود، من مسلمانان را به ولیمه (میهمانی ازدواج) آن حضرت فرا خواندم، در آن ولیمه نه نان بود و نه گوشت، سُفره ها گسترده شد و در آن خرما و کشک و روغن افکندند، و همین بود ولیمه آن حضرت.

مسلمانان گفتند: آیا صَفِیَّه در زمره همسران آن حضرت خواهد بود و یا در زمره ملک یمین (کنیزان هم بستر) او؟ سپس گفتند: اگر او را در حجاب درآورد، در زمره همسران او خواهد بود و اگر در حجاب درنیاورد، ملک یمین اوست. آنگاه که آن حضرت راهی شد برای وی در پس پشت (بر شتر) خود جایی آماده کرد (که بر آن بنشیند) و میان او و مردم پرده (حجاب) کشید.

۱۳- باب: مَنْ جَعَلَ

عَتَقَ الْأَمَةَ صَدَاقَهَا

۵۰۸۶- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا حُمَادٌ، عَنْ ثَابِتٍ وَشُعَيْبِ بْنِ الْحَجَابِ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَعْتَقَ صَفِيَّةَ، وَجَعَلَ عَتَقَهَا صَدَاقَهَا. [راجع: ۳۷۱. أخرجه مسلم: ۱۳۶۵، النکاح: ۸۴].

۵۰۸۶- از حُمَاد، از ثَابِت و شُعَيْب بن الْحَجَاب از انس بن مالک روایت است که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) صَفِیَّه را آزاد کرد و آزادی اش را مهرش گردانید.

باب - ۱۴: ازدواج با مرد تنگدست.

بنا به فرموده خدای تعالی: «اگر تنگدستند، خداوند آنان را به فضل خویش بی نیاز خواهد کرد.»

۱۴- باب: تَزْوِيجُ الْمُعْسِرِ

لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ [النور: ۳۲].

(سوره نور: آیه ۳۲)

۵۹۸۷- از ابو حازم، از سهل بن سعد ساعدی روایت است که گفت: زنی نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آمد و گفت: یا رسول الله، آمده‌ام تا نفس خود را به تو ببخشم (بدون مهر در نکاح تو درآیم). رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به سوی وی نگریست و با دید پسندیدن، به وی نظر کرد، سپس سر خود را فرو کرد. آن زن، چون دید که آن حضرت در موردش تصمیمی نگرفت در آنجا نشست. مردی از یاران آن حضرت برخاست و گفت: یا رسول الله، اگر تو را به وی نیازی نیست او را به ازدواج من درآور.

آن حضرت فرمود: «آیا چیزی (مال) داری؟» گفت: نی. به خدا یا رسول الله. فرمود: «به خانه‌ات برو و ببین که آیا چیزی یافته می‌توانی؟» وی رفت و سپس برگشت و گفت: نی به خدا، چیزی نیافتم. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «ببین، هر چند انگشتی از آهن باشد.» وی رفت و سپس برگشت و گفت: نی به خدا، یا رسول الله. و انگشتی از آهن هم نبود. ولی همین ازار من. (سهل «راوی» می‌گوید: آن مرد ردایی هم نداشت) نصف این ازار (مهر) آن زن باشد.

رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «با ازار تو چه کار کند، اگر تو آن را بپوشی، بروی از آن چیزی نمی‌ماند و اگر آن زن بپوشد بر تو از آن چیزی نمی‌ماند.» آن مرد نشست تا آنکه نشستنش به درازا کشید، سپس برخاست. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) او را دید که

۵۰۸۷- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، جِئْتُ أُهَبُّ لَكَ نَفْسِي، قَالَ: فَنَظَرَ إِلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَصَعَّدَ النَّظَرَ فِيهَا وَصَوَّبَهُ، ثُمَّ طَاطَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَأْسَهُ، فَلَمَّا رَأَتْ الْمَرْأَةُ أَنَّهَا لَمْ يَقْضَ فِيهَا شَيْئًا جَلَسَتْ، فَقَامَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكَ بِهَا حَاجَةٌ فَزَوِّجْنَاهَا، فَقَالَ: «وَهَلْ عِنْدَكَ مِنْ شَيْءٍ». قَالَ: لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: «اذْهَبِي إِلَى أَهْلِكِ فَانْظُرِي هَلْ تَجِدُ شَيْئًا». فَذَهَبَتْ ثُمَّ رَجَعَتْ فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ مَا وَجَدْتُ شَيْئًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «انْظُرِي وَلَوْ خَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ». فَذَهَبَتْ ثُمَّ رَجَعَتْ فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا خَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ، وَلَكِنْ هَذَا إِزَارِي - قَالَ سَهْلٌ: مَا لَهُ رَدَاءٌ - فَلَهَا نَصْفُهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا تَصْنَعُ يَا زَارِكُ، إِنْ لَبِستَهُ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهَا مِنْهُ شَيْءٌ، وَإِنْ لَبِستَهُ لَمْ يَكُنْ عَلَيْكَ مِنْهُ شَيْءٌ». فَجَلَسَ الرَّجُلُ حَتَّى إِذَا طَالَ مَجْلِسُهُ قَامَ، فَرَأَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مُوَلِّيًا، فَأَمَرَهُ فُدِعِيَ، فَلَمَّا جَاءَ قَالَ: «مَاذَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ». قَالَ: مَعِيَ سُورَةُ كَذَا وَسُورَةُ كَذَا، عَدَدَهَا، فَقَالَ: «تَقْرَأُهُنَّ عَنْ ظَهْرِ قَلْبِكَ». قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «اذْهَبِي فَقَدْ مَلَكَتْكِهَا بِمَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ». [راجع: ۲۳۹۰- إعرابه مسلم: ۱۴۲۵].

پشت گردانیده راهی است. فرمود که او را فراخوانند، وقتی که آمد، آن حضرت فرمود: «چه مقدار از قرآن را می‌دانی؟» گفت: سوره چنین و چنان را می‌دانم و آن را برشمرم. سپس آن حضرت گفت: «آنها را ازبر و حفظ می‌خوانی؟» گفت: آری. فرمود: «برو، او را به ملکیت (ازدواج) تو درآوردم در بدل آنچه از قرآن می‌دانی.»

باب - ۱۵: کفو در دین.

و فرموده خدای تعالی: «و اوست، کسی که از آب، بشری آفرید و او را [دارای خویشاوندی] نَسَبی و دامادی قرار داد و پروردگار تو همواره تواناست.»

(سوره فرقان: آیه ۵۴)

۵۰۸۸ - از زُهری، از عروه بن زبیر روایت است که عایشه (رضی الله عنه) گفت: ابوحذیفه، بن عتبّه بن ربیعّه بن عبد شمس، از آنانی که در جنگ بدر به همراهی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) حاضر شد، سالم را به پسرخواندگی گرفت و دختر برادر خود، هند بنت ولید بن عتبّه بن ربیعّه را به ازدواج وی درآورد. سالم غلام آزادشده زنی از انصار بود^۱ همانگونه که پیامبر (صلی الله علیه وسلم)، زید را به پسرخواندگی

۱- مطابقت ترجمه به حدیث این است که ابوحذیفه، برادرزاده اش را به ازدواج کسی درآورد که غلام آزادشده بود، پس کفالت به جز در دین نیست. سالم از خیار صحابه بود که عمر (رضی الله عنه) در مدح وی افراط کرده و هنگام زخم خوردن گفته بود که اگر سالم زنده می‌بود، امر خلافت را به شورا نمی‌سپردم بلکه به وی محول می‌کردم تا خلافت را به هر کسی که او می‌خواست تقویض می‌کرد. سالم و ابوحذیفه در جنگ یمامة شهید شدند و اجساد ایشان را چنان یافتند که سر یکی نزدیک پای دیگری بود. (تیسرالقاری)

۱۵- باب: الْإِكْفَاءُ فِي الدِّينِ

وَقَوْلُهُ: ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا﴾ [الفرقان: ۵۴].

۵۰۸۸ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ أَبَا حَذِيفَةَ بْنَ عَتَبَةَ بْنَ رَبِيعَةَ بْنِ عَبْدِ شَمْسٍ، وَكَانَ مِمَّنْ شَهِدَ بَدْرًا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ، تَبَنَّى سَالِمًا، وَأَنْكَحَهُ بِنْتَ أَخِيهِ هِنْدَ بِنْتَ الْوَلِيدِ بْنِ عَتَبَةَ بْنِ رَبِيعَةَ، وَهُوَ مَوْلَى لِمَرْأَةٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، كَمَا تَبَنَّى النَّبِيُّ ﷺ زَيْدًا، وَكَانَ مِنْ تَبَنَّى رَجُلًا فِي الْجَاهِلِيَّةِ دَعَاهُ النَّاسُ إِلَيْهِ وَوَرِثَ مِنْ مِيرَاثِهِ، حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ: ﴿ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿وَمَوَالِكُمْ﴾.

فَرَدُّوا إِلَى آبَائِهِمْ، فَمَنْ لَمْ يَعْلَمْ لَهُ أَبٌ كَانَ مَوْلَى وَأَخًا فِي الدِّينِ، فَجَاءَتْ سَهْلَةُ بِنْتُ سُهَيْلِ بْنِ عَمْرِو الْقُرَشِيِّ ثُمَّ الْعَامِرِيِّ - وَهِيَ امْرَأَةُ أَبِي حَذِيفَةَ - النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا كُنَّا نَرَى سَالِمًا وَلَدًا، وَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ مَا قَدْ عَلِمْتَ. فَذَكَرَ الْحَدِيثَ. [راجع: ۴۰۰۰].

انخرجه مسلم ۱۴۵۳، بقطعة ((سهلة)) مطولا بذكر الرضا.

گرفته بود. و در دوره جاهلیت چنان بود که اگر مردی، کسی را به پسرخواندگی می گرفت، مردم، پسرخوانده را به آن مرد نسبت می دادند و او از وی میراث می برد تا آنکه خداوند این آیه را نازل کرد: «آنان را به [نام] پدرانشان بخوانید، که این نزد خدا عادلانه تر است، و اگر پدرانشان را نمی شناسید پس برادران دینی و موالی شمايند.» (سوره احزاب: آیه ۵۴)

پسرخواندگان به نام پدرانشان نامیده شدند، و کسی که پدرش معلوم نبود، مؤلی نامیده می شد و برادر دینی بود. سپس سَهْلَةُ بن سَهْلٍ بن عَمْرِو القُرَشِي سپس عامری - که وی زن ابو حَذِيفَةَ بن عُتْبَةَ است - نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد و گفت: یا رسول الله، همانا ما، سالم را فرزند خویش می پنداشتیم و همانا خداوند درباره اش نازل کرد، آنچه خود می دانی. سپس (ابوالیمان راوی) بقیه حدیث را بیان کرد.

۵۰۸۹ - از ابواسامه، از هشام، از پدرش روایت است که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) بر ضَبَاعَةَ بنت زبیر درآمد و به او گفت: «شاید که قصد حج کرده ای؟» وی گفت: به خدا، که بیمار هستم. آن حضرت به وی گفت: «حج کن و شرط کن (که چون نسبت به مریضی از انجام مناسک عاجز آیی) بگوی: بارالها، جای احلال (برآمدن از احرام) من همان جاست که مرا (از انجام آن) باز داری.» ضَبَاعَةَ زن مقدار بن اَسْوَد بود.^۱

۱- ضَبَاعَةَ از نظر نسب، هاشمیه قریشی است در حالی که مقدار حلیف (هم پیمان) قریش بود، بنابراین کفایت نسبی معتبر نیست و کفایت (دینی) اعتبار دارد امام مالک گفته که کفو در دین است و بس، و مسلمانان همه کفو یکدیگرند و رواست که عربی و موالی با زن قرشیه ازدواج کند، و

۵۰۸۹- حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى ضَبَاعَةَ بِنْتِ الزُّبَيْرِ، فَقَالَ لَهَا: «لَعَلَّكَ ارْذَتِ الْحَجَّ». قَالَتْ: وَاللَّهِ لَا أَجِدُنِي إِلَّا وَجَعَةً، فَقَالَ لَهَا: «حُجِّي وَأَشْتَرِطِي، قُولِي: اللَّهُمَّ مَحَلِّي حَيْثُ حَبَسْتَنِي». وَكَانَتْ تَحْتَ الْمُقَدَّادِ بْنِ الْأَسْوَدِ. [أخرجه مسلم: ۱۲۰۷]

۵۰۹۰ - از سعید بن ابوسعید، از پدرش، از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «زن به خاطر چهار (صفت) نکاح می شود: به مال خویش و نسب خویش و جمال خویش و دین خویش، پس با زنی دیندار نکاح کن (وگرنه) دو دست خشک شود.»

۵۰۹۱ - از ابو حازم روایت است که سهل گفت: مردی (توانگر) بر رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) گذشت، آن حضرت فرمود: «درباره این مرد چه می گویند؟» گفتند: اگر زنی را خواستگار شود، سزاوار است که به نکاح وی درآید، و اگر شفاعت کند، سزاوار است که شفاعت وی پذیرفته شود و اگر سخن گوید، سخنش شنیده شود. سپس آن حضرت سکوت کرد. مردی از مسلمانان فقیر گذشت، آن حضرت فرمود: «درباره این مرد چه می گویند؟» گفتند: اگر زنی را خواستگار شود، سزاوار است که به نکاح وی در نیاید و اگر شفاعت کند سزاوار است که شفاعت وی پذیرفته نشود و اگر سخنی گوید سخنش شنیده نشود. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «این (مرد فقیر) بهتر است از آن گونه (توانگران) که زمین را پر کرده اند.»

۵۰۹۰ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ أَبِي سَعِيدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «تُنْكَحُ الْمَرْأَةُ لِأَرْبَعٍ: لِمَالِهَا وَلِحَسَبِهَا وَجَمَالِهَا وَلِدِينِهَا، فَاظْفَرِ بِذَاتِ الدِّينِ، تَرَبَّتْ يَدَاكَ.» [أخرجه مسلم: ۱۴۶۶].

۵۰۹۱ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ حُمَزَةَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَهْلٍ قَالَ: مَرَّ رَجُلٌ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «مَا تَقُولُونَ فِي هَذَا.» قَالُوا: حَرِيٌّ إِنْ خُطِبَ أَنْ يُنْكَحَ، وَإِنْ شَفَعَ أَنْ يُشَفَعَ، وَإِنْ قَالَ أَنْ يُسْتَمَعَ. قَالَ: ثُمَّ سَكَتَ، فَمَرَّ رَجُلٌ مِنْ فَقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ، فَقَالَ: «مَا تَقُولُونَ فِي هَذَا.» قَالُوا: حَرِيٌّ إِنْ خُطِبَ أَنْ لَا يُنْكَحَ، وَإِنْ شَفَعَ أَنْ لَا يُشَفَعَ، وَإِنْ قَالَ أَنْ لَا يُسْتَمَعَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَذَا خَيْرٌ مِنْ مِلِّ الْأَرْضِ مِثْلَ هَذَا.» [انظر ۶۴۴۷].

این را از عمر بن خطاب و ابن مسعود و عمر بن عبدالعزیز و ابن سیرین (رضی الله عنه) روایت کرده اند و به این آیه استدلال کرده اند که: «إِنْ أَكْرَمَكُمُ عِندَ اللَّهِ أَتَقَرُّمُ» (سوره حجرات: آیه ۱۳۰) «همانا گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.» ابوحنیفه (رضی الله عنه) گفته است که قریش همه شان کفو یکدیگرند و هیچ یکی از عرب کفو قریش نمی باشد و هیچ یکی از موالی کفو عرب نیست و نیز گفته است که کفو نیست کسی که بر ادای و مهر و نفقه قدرت ندارد و نمی تواند که ادا نماید. و به حدیثی استدلال کرده که از ابن عمر روایت شده است: بعضی گفته اند که این حدیث موضوع و منکر است. «تیسرالقاری»

۱۶- باب: الإخفاء في
المال وتزويج المقل المثرية

باب - ۱۶: كفو بودن در مال، و ازدواج مرد فقیر
با زن توانگر.

۵۰۹۲- حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عَفِيلٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ: أَنَّهُ سَأَلَ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: «وَلَاِنْ خِفْتُمْ إِلَّا تَقْسُطُوا فِي الْيَتَامَى». قَالَتْ: يَا ابْنَ أَخْتِي، هَذِهِ الْيَتِيمَةُ تَكُونُ فِي حَجَرٍ وَلَيْهَا، فَيَرْغَبُ فِي جَمَالِهَا وَمَالِهَا، وَيُرِيدُ أَنْ يَنْتَقِصَ صَدَاقُهَا، فَتُهَوِّا عَنْ نِكَاحِهَا إِلَّا أَنْ يُقْسُطُوا فِي اكْتِمَالِ الصَّدَاقِ، وَأَمُرُوا بِنِكَاحِ مَنْ سَوَاهُنَّ. قَالَتْ: وَاسْتَفْتَى النَّاسُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعْدَ ذَلِكَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ: «وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ» إِلَى «وَيَرْغَبُونَ أَنْ يَنْتَكِحُوهُنَّ» [النساء: ۱۲۷]. فَأَنْزَلَ اللَّهُ لَهُمْ: أَنْ الْيَتِيمَةُ إِذَا كَانَتْ ذَاتَ جَمَالٍ وَمَالٍ رَغِبُوا فِي نِكَاحِهَا وَتَسَبَّهَا وَسُئْتَهَا فِي اكْتِمَالِ الصَّدَاقِ، وَإِذَا كَانَتْ مَرْغُوبَةً عَنْهَا فِي قَلَّةِ الْمَالِ وَالْجَمَالِ، تَرَكَوْهَا وَأَخَذُوا غَيْرَهَا مِنَ النِّسَاءِ، قَالَتْ: فَكَمَا يَتَرَكُونَهَا حِينَ يَرْغَبُونَ عَنْهَا، فَلَيْسَ لَهُمْ أَنْ يَنْتَكِحُوهَا إِذَا رَغِبُوا فِيهَا، إِلَّا أَنْ يُقْسُطُوا لَهَا وَيُعْطَوْهَا حَقَّهَا الْأَوْقَى فِي الصَّدَاقِ. [راجع: ۲۴۹۴. أخرجه مسلم: ۳۰۱۸].

۵۰۹۲- از ابن شهاب، از عروه روایت است که وی درباره آیه «و اگر در اجرای عدالت میان دختران یتیم بیمناکید» (سوره نساء، آیه ۳)، از عایشه (رضی الله عنه) سؤال کرد. عایشه گفت: ای پسر خواهر من، مراد همان دختر یتیمی است که در کنار ولی خود می باشد، و ولی وی به جمال و مال وی چشم دوخته است و می خواهد (که با ازدواج با وی) از مهر وی بکاهد. بنابراین از نکاح با ایشان منع شدند مگر آنکه مهر دختران یتیم را کامل بدهند. و امر شد که به جز از ایشان نکاح کنند. عایشه گفت: مردم پس از این (دستور ممانعت)، از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فتوا طلبیدند، خداوند (این) آیه را نازل کرد: «و درباره زنان رأی تو را می پرسند. بگو: خدا درباره آنان به شما فتوا می دهد و [نیز] درباره آنچه در قرآن به شما تلاوت می شود: در مورد زنان یتیمی که حق مقرر آنان را به ایشان نمی دهید و تمایل به ازدواج با آنان دارید.»

(سوره نساء، آیه ۲۲۷)

خداوند برایشان فرود آورد. که اگر دختر یتیم دارای مال و صاحب جمال می بود. با پرداخت مهر کامل به نکاح و نسب وی رغبت نشان می دادند و اگر از نظر مال و جمال مرغوب نمی بود، او را می گذاشتند و به جز از وی با زنان دیگر ازدواج می کردند چنان که ایشان را ترک می کردند، هنگامی که بی رغبتی می کردند. پس ایشان را نمی رسد که با دختران یتیم در

وقت رغبت با ایشان، نکاح کنند مگر آنکه با آنها عدالت کنند و حق مهرشان را کاملاً بدهند.

۱۷- باب: مَا يُنْقَى

مِنْ شَوْمِ الْمَرْأَةِ

وَقَوْلِهِ تَعَالَى: «إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ» [التغابن: ۱۴].

باب - ۱۷: آنچه باید از شومی و بدشگونی زن پرهیز شود.

و فرموده خدای تعالی: «در حقیقت برخی از زنان شما و فرزندان شما، دشمن شمایند.» (سوره تغابن، آیه ۱۴)

۵۰۹۳ - از مالک، از ابن شهاب، از حمزه و سالم پسران عبدالله بن عمر، از عبدالله بن عمر (رضی الله عنه) روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «شومی در زن و سرای و اسپ است.»^۱

۵۰۹۴ - از عمر بن محمد عسقلانی، از پدرش روایت است که ابن عمر گفت: از شومی (بدفالی) نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) یاد شد. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «اگر شومی در چیزی باشد در سرای و زن و اسپ خواهد بود.»

۵۰۹۵ - از مالک، از ابو حازم، از سهل بن سعد روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «اگر (شومی) در چیزی باشد، در اسپ و زن و مسکن خواهد بود.»

۵۰۹۶ - از ابو عثمان نهدی، از أسامة بن زید (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «پس از خود فتنه‌ای را

۵۰۹۳ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ حَمْزَةَ وَمَسْلَمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الشُّومُ فِي الْمَرْأَةِ، وَالْدَّارِ، وَالْفَرَسِ». [راجع: ۲۰۹۹. أخرجه مسلم: ۲۲۲۵].

۵۰۹۴ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُنْهَالٍ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَسْقَلَانِيُّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: ذَكَرُوا الشُّومَ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنْ كَانَ الشُّومُ فِي شَيْءٍ فَفِي الدَّارِ، وَالْمَرْأَةِ، وَالْفَرَسِ». [راجع: ۲۰۹۹. أخرجه مسلم: ۲۲۲۵].

۵۰۹۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنْ كَانَ فِي شَيْءٍ فَفِي الْفَرَسِ وَالْمَرْأَةِ وَالْمَسْكَنِ». [راجع: ۲۸۵۹. أخرجه مسلم: ۲۲۲۶].

۵۰۹۶ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ سُلَيْمَانَ التَّيْمِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَثْمَانَ النَّهْدِيَّ، عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا تَرَكْتُ بَعْدِي فِتْنَةً أَضَرَّ عَلَى الرِّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ». [أخرجه مسلم: ۲۷۴۰].

۱- شومی، یعنی بدبینی، و بدفالی است. بعضی گفته‌اند که شومی سرای و خانه، تنگی و بدهمسایگی آن است و شومی اسپ، سرکشی و بدعملی و کودنی آن است، و شومی زن، نازا بودن و گرانی مهر و نافرمانی شوهر است. مراد بدشگونی نیست. «تیسرالقاری»

نگذاشته‌ام که زیان‌آورتر باشد از زنان بر مردان.»

باب - ۱۸: زن آزاد در زیر غلام.

۵۰۹۷ - از مالک، از ربیعۃ بن ابوعبدالرحمن، از قاسم بن محمد روایت است که عایشه (رضی الله عنه) گفت: در موضوع بریره (که کنیز بود) سه حکم پدید آمد: آزاد شد و مخیر گردانیده شد (که با شوهر خود که غلام بود بماند یا از وی جدا شود) و رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «ولاء» (میراث) برده آزادشده (اگر وارثی ندارد) برای کسی است که او را آزاد کرده است، و رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) (به خانه عایشه) درآمد و در آنجا دیگ سنگی‌ای بر اجاق بود. و برای آن حضرت نان و خورشی، از خورش خانه آورده شد (نه از آن دیگ). فرمود: «آیا دیگ سنگی را نمی‌بینم» گفته شد: گوشتی است که به بریره صدقه داده شده است، و تو صدقه نمی‌خوری. فرمود: «آن بر وی صدقه است و برای ما هدیه.»

باب - ۱۹: با بیش از چهار زن ازدواج نکند.

بنا به فرموده خدای تعالی: «دو دو، سه سه، چهار چهار» (سوره نساء، آیه ۳) و علی بن حسین (علیهما السلام) فرمود: «یعنی دو یا سه یا چهار.» و فرموده خداوند جلّ ذکره: «دارای بالهای دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه‌اند.» یعنی دو یا

۱۸- باب: الْحُرَّةُ تَحْتَ الْعَبْدِ

۵۰۹۷- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَتْ فِي بَرِيرَةَ ثَلَاثُ سُنَنٍ: عَتَقْتُ لَحَيْرَتَ، وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ»، وَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَبَرَّةٌ عَلَى النَّارِ، فَقُرِبَ إِلَيْهِ خَيْرٌ وَأَدَمٌ مِنْ أَدَمِ الْبَيْتِ، فَقَالَ: «الْمَ أَرِ الْبَرَّةَ». فَقِيلَ: لَحْمٌ تُصَدَّقُ بِهِ عَلَى بَرِيرَةَ، وَأَنْتَ لَا تَأْكُلُ لَصَدَقَةٍ. قَالَ: «هُوَ عَلَيْهَا صَدَقَةٌ، وَتَنَا هَدِيَّةٌ». (راجع: ۴۵۶، أخرجه مسلم: ۹۷۵، مختصراً، وأخرجه: ۱۵۰۴، ۱۶۰، ۱۶۱).

۱۹- باب: لَا يَتَزَوَّجُ

أَكْثَرَ مِنْ أَرْبَعٍ

لِقَوْلِهِ تَعَالَى: «مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ». (النساء: ۳)
وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: يَعْنِي مَثْنَى أَوْ ثُلَاثَ أَوْ رُبَاعَ.
وَقَوْلُهُ جَلَّ ذِكْرُهُ: «أُولَىٰ أَجْنَحَةٍ مَّثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ». (طه: ۲۱)
يَعْنِي مَثْنَى أَوْ ثُلَاثَ أَوْ رُبَاعَ.

سه یا چهار.^۱ (سوره فاطر، آیه ۱)

۵۰۹۸ - از هشام، از پدرش روایت است که عایشه (در تفسیر این آیه) گفته است: «و اگر در اجرای عدالت میان دختران یتیم بیمانکاید» (سوره نساء، آیه ۳) مراد دختر یتیمی است که نزد مردی است که ولی او می باشد و آن مرد به خاطر مال آن دختر با وی ازدواج می کند ولی از مصاحبت وی بد می برد و در مال وی عدالت نمی کند. پس حکم شد که به جز از آن دختر یتیم، آنچه او را از سایر زنان خوش آید؛ با دو و سه و چهار زن ازدواج کند.

باب - ۲۰: «و مادرهای شما به شما شیر داده اند. (سوره نساء، آیه ۲۳).

و حرام می شود از شیر خواری (ازدواج را) حرام کند، آنچه حرام می شود از نسب.

۵۰۹۹ - از مالک، از عبدالله بن ابی بکر، از عمره بنت عبدالرحمن روایت است که عایشه همسر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) نزد عایشه بود و عایشه آواز مردی را شنید که اجازه می خواست تا به خانه حَفْصَه درآید.

عایشه می گوید: گفتم: یا رسول الله، این مرد اجازه می خواهد که به خانه تو درآید.

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «می پندارم که فلان مرد است.» یعنی عموی رضاعی

۵۰۹۸ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ أَخْبَرَنَا عَبْدُهُ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ: «وَأِنْ خُفِّتُمْ إِلَّا تَقْسَطُوا فِي الْيَتَامَى» [النساء: ۳]. قَالَتْ: الْيَتِيمَةُ تَكُونُ عِنْدَ الرَّجُلِ وَهُوَ وَلِيُّهَا، فَيَتَزَوَّجُهَا عَلَى مَالِهَا، وَيُسِيءُ صُحْبَتَهَا، وَلَا يَعْدِلُ فِي مَالِهَا، فَلْيَتَزَوَّجْ مَا طَابَ لَهُ مِنَ النِّسَاءِ سِوَاهَا، مَثْنً وَثَلَاثَ وَرَبَاعَ. [راجع: ۲۴۹۴. أخرجه مسلم: ۳۰۱۸، مطولاً].

۲۰- باب:

«وَأُمّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ» [النساء: ۲۳]

وَيَحْرَمُ مِنَ الرِّضَاعَةِ مَا يَحْرَمُ مِنَ النَّسَبِ.

۵۰۹۹ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ، عَنْ عُمَرَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ أَخْبَرَتْهَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ عِنْدَهَا، وَأَنَّهُ سَمِعَتْ صَوْتَ رَجُلٍ يَسْتَأْذِنُ فِي بَيْتِ حَفْصَةَ، قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَذَا رَجُلٌ يَسْتَأْذِنُ فِي بَيْتِكَ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَرَأَيْتُمْ فَلَانًا؟». لَعَنَ حَفْصَةَ مِنَ الرِّضَاعَةِ، قَالَتْ عَائِشَةُ: لَوْ كَانَ فَلَانٌ حَيًّا - لَعَمَهَا مِنَ الرِّضَاعَةِ - دَخَلَ عَلَيَّ؟ فَقَالَ: «لَعَنَ، الرِّضَاعَةُ تَحْرِمُ مَا تُحْرِمُ الْوِلَادَةُ». [راجع: ۳۶۶۶. أخرجه مسلم: ۱۴۴۴].

۱- برخی از مذاهب در فهم آیه «مَثْنً وَثَلَاثَ وَرَبْعَ» یعنی «دو و سه و چهار» اشتباه کرده اند و اعداد دو و سه و چهار را جمع کرده و از آن عدد نه را استخراج کرده اند، یعنی نه زن را روا دانسته اند. خوارج اعداد مذکور را در نفس آن ضرب کرده و سپس جمع کرده اند و عدد هجده را استخراج کرده اند و هجده زن را جایز دانسته اند.

حفصه.

عایشه گفت: پس اگر فلان مرد زنده می بود - یعنی عموی رضاعی من - می توانست به خانه من درآید؟

آن حضرت فرمود: «آری، شیرخوارگی حرام می کند آنچه را نَسَب حرام می کند».

۵۱۰۰ - از قتاده، از جابر بن زید روایت است که ابن عباس گفت: به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گفته شد: آیا با دختر حمزه ازدواج نمی کنی؟ فرمود: «وی دختر برادر رضاعی (شیری) من است».

و بشر بن عمر گفت: از شعبه روایت است که قتاده گفت: از جابر بن زید مثل همین حدیث را شنیده ام.^۱

۵۱۰۱ - از زهری، از عروه بن زبیر، از زینب بنت ابوسلمه روایت است که ام حبیبه بنت ابی سفیان (همسر آن حضرت) گفت: یا رسول الله، خواهرم را برای خود نکاح کن. آن حضرت فرمود: «آیا تو این را دوست می داری؟» گفت: آری، من رها کننده شما نیستم و دوست داشتنی ترین کسی که در نیکویی با من مشارکت ورزد، خواهر من است.

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «این (جمع) میان دو خواهر) برای من حلال نیست» گفتیم: به ما گفته می شود که تو می خواهی با دختر ابوسلمه ازدواج کنی؟ فرمود: «دختر ام سلمه؟»

۱- در اسماء الرجال آمده است: مراد امام بخاری از سیاق این تعلیق آن است که قتاده از جابر بن زید شنیده است. که او را مُدْلِس گفته اند. در تیسرالقاری گفته شده: مقصود از ایراد این اسناد آن است که چون در اسناد سابق به لفظ (عن) روایت شده بود و در (عن) مظنة تدلیس است شنیدن شعبه از قتاده را تصریح کرده است.

۵۱۰۰ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ شُعْبَةَ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ جَابِرِ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قِيلَ لِلنَّبِيِّ ﷺ أَلَا تَتَزَوَّجُ ابْنَةَ حَمْزَةَ؟ قَالَ: «إِنَّهَا ابْنَةُ أَخِي مِنَ الرِّضَاعَةِ».

وَقَالَ بَشَرُ بْنُ عُمَرَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ زَيْدٍ: مِثْلَهُ. [راجع: ۲۶۴۵. أخرجه مسلم: ۱۴۴۷].

۵۱۰۱ - حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ نَافِعٍ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنْ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ: أَنَّ زَيْنَبَ بِنْتَ أَبِي سَلَمَةَ أَخْبَرَتْهُ: أَنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ بِنْتَ أَبِي سَفْيَانَ أَخْبَرَتْهَا: أَنَّهَا قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَنْكِحْ أُخْتِي بِنْتَ أَبِي سَفْيَانَ، فَقَالَ: «أَوْتَحِبِّينَ ذَلِكَ». فَقُلْتُ: نَعَمْ، كُنْتُ لَكَ بِمُخْلَةٍ، وَأَحَبُّ مِنْ شَارِكِي فِي خَيْرِ أُخْتِي، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ ذَلِكَ لَا يَحِلُّ لِي». قُلْتُ: فَإِنَّا نَحْدُثُ أَنَّكَ تُرِيدُ أَنْ تُنْكِحَ بِنْتَ أَبِي سَلَمَةَ؟ قَالَ: «بِنْتُ أُمِّ سَلَمَةَ». قُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ: «لَوْ أَنَّهَا لَمْ تَكُنْ رَيْبِي فِي حَجْرِي مَا حَلَلْتُ لِي، إِنَّهَا لَابْنَةُ أَخِي مِنَ الرِّضَاعَةِ، أَرْضَعْنِي وَأَبَا سَلَمَةَ ثَوْبِيَّةً، فَلَا تَرْضَعْنِي عَلَيَّ بَنَاتِكُنَّ وَلَا أَخَوَاتِكُنَّ».

قال عُرْوَةُ: وَثَوْبِيَّةٌ مَوْلَاةٌ لِأَبِي لَهَبٍ، كَانَ أَبُو لَهَبٍ أَعْتَقَهَا، فَأَرْضَعَتِ النَّبِيَّ ﷺ، فَلَمَّا مَاتَ أَبُو لَهَبٍ أَرَبَهُ بَعْضُ أَهْلِهِ بِشَرِّ حَبِيبَةٍ، قَالَ لَهُ: مَاذَا لَقِيتَ؟ قَالَ أَبُو لَهَبٍ: لَمْ أَلْقِ بَعْدَكُمْ غَيْرَ أَنِّي سَمِعْتُ فِي هَذِهِ بَعَثَاتِي ثَوْبِيَّةً. [انظر:

۵۱۰۶، ۵۱۰۷، ۵۱۲۳، ۵۳۷۲، وانظر في الشهادات باب ۷-
النکاح، باب ۱۰. أخرجه مسلم: [۱۴۴۹].

گفتم: آری. فرمود: «اگر وی دخترِ اندرِ من و در کنارِ من نمی‌بود، با آن هم برایم حلال نبود، زیرا وی از نظر شیرخوارگی برادرزادهٔ من است. ثویبّه، مرا و ابوسلمّه را شیر داده است. پس نکاح دختران و خواهران خویش را به من پیشنهاد نکنید.»

عُروه گفت: و ثویبّه کنیز ابولهب بود، که او را آزاد کرده بود و وی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را شیر داده بود. آنگاه که ابولهب مُرد، بعضی از کسان وی، او را در بدترین حالت (در خواب) دیده بود و به او گفته بود: تو را چه پیش آمد؟ ابولهب گفته بود: پس از آنکه شما را ترک کرده‌ام خیری ندیده‌ام جز آنکه به این - به میان دو انگشت اشاره کرد - به خاطر آزاد کردن ثویبّه آب داده شده‌ام.

باب - ۲۱: کسی که گفت: پس از دو سال، شیرخوارگی را اعتباری نیست.

۲۱- باب: مَنْ قَالَ،

لَا رَضَاعَ بَعْدَ حَوْلَيْنِ

لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ﴾. [البقرة: ۲۳۳].

وَمَا يُحَرِّمُ مِنْ قَلِيلِ الرِّضَاعِ وَكَثِيرِهِ.

بنا به فرمودهٔ خدای تعالی: «دو سال تمام برای کسی است که بخواهد دورهٔ شیرخوارگی را تکمیل کند.»^۱

(سورهٔ بقره، آیه ۲۳۳)

۵۱۰۲ - از أَشْعَث، از پدرش، از مَسْرُوق روایت است که عایشه (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نزد وی آمد، در حالی که

۵۱۰۲- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنِ الْأَشْعَثِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ عَلَيْهَا وَعِنْدَهَا رَجُلٌ، فَكَانَتْ تُغَيِّرُ وَجْهَهُ، كَأَنَّهُ كَرِهَ ذَلِكَ، فَقَالَتْ: إِنَّهُ أَخِي، فَقَالَ: «أَنْظُرْنَ مَنْ إِخْوَانُكُنَّ، فَإِنَّمَا الرِّضَاعَةُ مِنَ الْمَجَاعَةِ». [راجع: ۲۶۴۷، أخرجه مسلم: [۱۴۵۵].

۱- یعنی مدت شیرخوارگی که موجب حرمت است همین دو سال است و همین است نظر اکثر علما و ائمه. امام ابوحنیفه به موجب بخشی از آیه ۲۳۳ بقره که می‌گوید: «پس اگر [والدین] بخواهند با رضایت و صواب دید یکدیگر کودک را [زودتر] از شیر باز گیرند گناهی بر آنها نیست.» مدت شیرخوارگی را سی ماه دانسته است. و مدت شیرخوارگی چه یک بار باشد و چه چند بار، موجب حرمت می‌گردد و این نظر بسیاری از صحابه و تابعین است. بعضی زیاده از یک بار شیر دادن را موجب حرمت دانسته‌اند و در تعداد زیاده از یک بار نیز اختلاف است.

مردی با وی نشست و بود. رخسار آن حضرت متغیر شد؛ گویی آن را ناخوشایند پنداشت. عایشه گفت: همانا وی برادر من است. آن حضرت فرمود: «خوب بنگرید که چه کسانی برادران (رضاعی) شما می‌باشند، زیرا گرسنگی (در دوران شیرخوارگی) رضاعت را به میان می‌آورد.»^۱

باب - ۲۲: شیر (زنی که متعلق است) به مرد.

باب - ۲۲: لَبَنِ الْفَحْلِ

۵۱۰۳ - از مالک، از ابن شهاب، از عُرْوَةُ بن زبیر روایت است که عایشه (رضی الله عنه) گفت: أَفْلَحَ برادر ابی القَعِیس آمد و از وی اجازه ورود خواست، و او عموی رضاعی وی بود و این واقعه پس از نزول آیه حجاب بود. (عایشه می‌گوید) از اجازه دادن به وی خودداری کردم آنگاه که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آمد، از کاری که کرده بودم او را آگاه کردم. به من امر کرد که به وی اجازه بدهم.

۵۱۰۳ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ أَفْلَحَ أَخَا أَبِي الْقَعِيسِ جَاءَ يَسْتَأْذِنُ عَلَيْهَا، وَهُوَ عَمُّهَا مِنَ الرِّضَاعَةِ، بَعْدَ أَنْ نَزَلَ الْحِجَابُ، فَأَيَّتُ أَنْ أَدْنَ لَهُ، فَلَمَّا جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَخْبَرْتُهُ بِالَّذِي صَنَعْتُ، فَأَمَرَنِي أَنْ أَدْنَ لَهُ. [راجع: ۲۶۴۴، أخرجه مسلم: ۱۴۴۵].

باب - ۲۳: گواهی زنی که کودک غیر را شیر داده است.

باب - ۲۳: شَهَادَةُ الْمَرْضِعَةِ

۵۱۰۴ - از عبدالله بن ابی مُلَيْكَةَ، از عُبَيْدِ بن ابی مریم روایت است که عُقْبَةُ بن حَارِث گفت: عبدالله بن ابی مُلَيْكَةَ گفت: به تحقیق این حدیث را از عُقْبَةَ شنیده‌ام ولی آنچه را از عُبَيْدِ شنیده‌ام بیشتر به یاد دارم اینکه: عُقْبَةُ گفت: من با زنی ازدواج کردم. زنی سیاه نزد ما آمد و

۵۱۰۴ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: أَخْبَرَنَا أَيُّوبُ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي عُبَيْدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ، عَنْ عُقْبَةَ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ: وَقَدْ سَمِعْتُهُ مِنْ عُقْبَةَ، لَكِنِّي لِحَدِيثِ عُبَيْدٍ أَحْظُ، قَالَ: تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً، فَجَاءَتْنَا امْرَأَةٌ سَوْدَاءُ، فَقَالَتْ: أَرْضَعْنِي، فَأَيَّتِ النَّبِيَّ ﷺ فَقُلْتُ: تَزَوَّجْتُ فَلَانَةَ بِنْتَ فُلَانٍ، فَجَاءَتْنَا امْرَأَةٌ سَوْدَاءُ، فَقَالَتْ لِي: إِنِّي قَدْ

۱ - یعنی شیردادن زمانی موجب حرمت می‌شود که در صفر سن باشد که کودک گرسنه است.

أَرْضَعْتُكُمْ، وَهِيَ كَاذِبَةٌ، فَأَعْرَضَ عَنِّي، فَأَتَيْتُهُ مِنْ قَبْلِ وَجْهِهِ، قُلْتُ: إِنَّهَا كَاذِبَةٌ، قَالَ: «كَيْفَ بِهَا وَقَدْ زَعَمْتَ أَنَّهَا قَدْ أَرْضَعَتْكُمْ، دَعَهَا عَنْكَ».

وَأَشَارَ إِسْمَاعِيلُ بِإَصْبَعِهِ السَّبَّابَةِ وَالْوُسْطَى، يَحْكِي أَيُّوبَ. [راجع: ۸۸].

گفت: من هر دوی شما را شیر داده‌ام. من نزد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) آمدم و گفتم: با فلانه زن دختر فلان کس ازدواج کردم، زنی سیاه نزد ما آمد و به من گفت: همانا من هر دوی شما را شیر داده‌ام، و او دروغ می‌گوید، آن حضرت از من روی گردانید. من روبه‌روی آن حضرت آمدم و گفتم: همانا وی دروغ می‌گوید. فرمود: «چگونه با وی به سر می‌بری و آن زن گفته است که هر دوی شما را شیر داده‌ام. از وی بگذر اسماعیل (راوی) (به سوی مرد و زن) اشاره می‌کرد. و ایوب (راوی با دست و زبان فعل آن حضرت را) حکایت می‌کرد (که از وی بگذر).

باب - ۲۴: آنچه از نکاح زنان حلال است و آنچه حرام است.

۲۴- باب: مَا يَحِلُّ مِنَ النِّسَاءِ وَمَا يَحْرُمُ

وَقَوْلُهُ تَعَالَى: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ». إِلَى آخِرِ الْآيَتِينَ إِلَى قَوْلِهِ «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا». [النساء: ۲۳-۲۴].

وَقَالَ أَنَسٌ: «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ». دَوَاتُ الْأَزْوَاجِ الْحَرَائِرِ حَرَامٌ «إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ». لَا يَسْرَى بَأْسًا أَنْ يَنْزِعَ الرَّجُلُ جَارِيَتَهُ مِنْ عَبْدِهِ. وَقَالَ: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ». [البقرة: ۲۲۱].

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: مَا زَادَ عَلَى أَرْبَعٍ فَهُوَ حَرَامٌ، كَأُمِّهِ وَابْنَتِهِ وَأَخْتِهِ.

و فرموده خدای تعالی: «نکاح اینان بر شما حرام شده است: مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان و عمه‌هایتان و خاله‌هایتان و دختران برادر، و دختران خواهر و مادرهایتان که به شما شیر داده‌اند، و خواهران رضاعی شما، و مادران زنان‌تان، و دختران همسرانتان (که آن دختران) در دامان شما پرورش یافته‌اند و با آن همسر همبستر شده‌اید. پس اگر با آنها همبستر نشده‌اید بر شما گناهی نیست [که با دخترانشان ازدواج کنید] و زنان پسرانتان که از پشت خودتان هستند، و جمع دو خواهر با همدیگر، مگر آنچه در گذشته رخ داده باشد، که خداوند آمرزنده مهربان است. و زنان شوهردار

[نیز بر شما حرام شده است] به استثنای زنانی که مالک آنان شده‌اید. [این] فریضة الهی است که بر شما مقرر گردیده است و غیر از این [زنان نامبرده] برای شما حلال است که [زنان دیگر را] به وسیله اموال خود طلب کنید. در صورتی که پاکدامن باشید و زناکار نباشید، و از زنانی که از ایشان بهره‌مند گشته‌اید، مهرشان را به عنوان فریضه‌ای به آنان بدهید؛ و بر شما گناهی نیست که پس [از تعیین مبلغ] مقرر با یکدیگر توافق کنید [که مقدار مهر را کم و زیاد کنید] مسلماً خداوند دانای حکیم است.»

(سورة نساء، آیات ۲۳ و ۲۴)

و انس گفته است: «و زنان شوهردار» یعنی زنان آزادی که شوهر داشته باشند، ازدواجشان حرام است.

«به استثنای زنانی که مالک آنان شده‌اید» انس چنین می‌پندارد که در آن باکی نمی‌بیند، اگر مردی کنیز خود را (که در نکاح غلام اوست) از وی جدا کند.^۱

و خداوند فرموده است: «با زنان مشرک ازدواج نکنید تا ایمان بیاورند» (سورة بقره، آیه ۲۲۱) و ابن عباس گفت: ازدواج با بیش از چهار زن حرام است، چنان‌که مادر و دختر و خواهر وی بر او حرام است.

۵۱۰۵ - احمد بن حنبل به ما گفت: ^۲ از یحیی

۵۱۰۵ - وَقَالَ لَنَا أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ سَفْيَانَ: حَدَّثَنِي حَبِيبٌ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: حَرَّمَ مِنَ النَّسَبِ سَبْعٌ، وَمِنَ الصَّهْرِ سَبْعٌ. ثُمَّ قَرَأَ «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ». الْآيَةَ.

۱- در رابطه به آیه (أَلَا مَأْمَلْتُمْ أَنْ تُفَانِكُمْ) یعنی «به استثنای زنانی که مالک آن شده‌اید» اکثر بر آنند که مراد از زنان شوهرداری است که به اسارت درآیند و شوهرانشان در دار کفر به سر برند. همچو زنان با آنکه دارای شوهرند بر جنگجویان مسلمان حلال هستند.

۲- امام بخاری، در صحیح خود از احمد بن حنبل که یکی از ائمه اربعه است به جز یک حدیث که در کتاب مغازی گذشت، حدیثی دیگر روایت نکرده است. در کتاب «لباس» گفته است که: زَادَ أَحْمَدُ... در اینجا هم که از وی ذکر کرده به لفظ «قال» آورده است. نه «حدثنا» یا «حدثنی».

وَجَمَعَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ بَيْنَ ابْنَةِ عَلِيٍّ وَامْرَأَةِ عَلِيٍّ.

وَقَالَ ابْنُ سِيرِينَ: لَا بَأْسَ بِهِ، وَكَرِهَهُ الْحَسَنُ مَرَّةً،

ثُمَّ قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ.

وَجَمَعَ الْحَسَنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ابْنَتِي عَمِّ فِي لَيْلَةٍ.

وَكُرْهُهُ جَابِرُ بْنُ زَيْدٍ لَلْقَطِيعَةِ، وَلَيْسَ فِيهِ تَحْرِيمٌ، لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَأَحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ﴾. [البقرة: ۲۴].

وَقَالَ عِكْرَمَةُ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: إِذَا زَنَى بِأَخْتِ امْرَأَتِهِ لَمْ تَحْرُمَ عَلَيْهِ امْرَأَتُهُ.

وَيُرْوَى عَنْ يَحْيَى الْكِنْدِيِّ، عَنْ الشَّعْبِيِّ أَبِي جَعْفَرٍ: فِيمَنْ يَلْعَبُ بِالصَّبِيِّ: إِنْ أَذْخَلَهُ فِيهِ فَلَا يَتَزَوَّجَنَّ أُمُّهُ، وَيَحْيَى هَذَا غَيْرُ مَعْرُوفٍ، وَلَمْ يَتَأَنَّ عَلَيْهِ.

وَقَالَ عِكْرَمَةُ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: إِذَا زَنَى بِهَا لَمْ تَحْرُمَ عَلَيْهِ امْرَأَتُهُ.

وَيَذْكُرُ عَنْ أَبِي نَصْرٍ: أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ حَرَّمَهُ، وَأَبُو نَصْرٍ هَذَا لَمْ يُعْرِفْ بِسَمَاعِهِ مِنْ ابْنِ عَبَّاسٍ.

وَيُرْوَى عَنْ عُمَرَ بْنِ حَصِينٍ، وَجَابِرِ بْنِ زَيْدٍ، وَالْحَسَنِ، وَبَعْضِ أَهْلِ الْعِرَاقِ: تَحْرُمُ عَلَيْهِ.

وَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: لَا تَحْرُمُ حَتَّى يَلْزِقَ بِالْأَرْضِ، يَعْنِي بِجَمَاعٍ.

وَجَوَّزَهُ ابْنُ الْمُسَيَّبِ وَعُرْوَةُ وَالزُّهْرِيُّ.

وَقَالَ الزُّهْرِيُّ: قَالَ عَلِيٌّ: لَا تَحْرُمُ، وَهَذَا مُرْسَلٌ.

بن سعید از سُفیان، از حبیب از سعید بن جبیر روایت است که ابن عباس گفت: هفت گونه زن، نسبی و هفت گونه نظر به خویشاوندی حرام کرده شده است. سپس خواند: «حرام شده است بر شما مادران شما».

(سوره نساء، آیه ۲۳)

و عبدالله بن جعفر میان دختر علی و زن علی جمع کرد^۱ و ابن سیرین گفت: در آن باکی نیست. حسن (بصری) باری آن را ناخوشایند خواند و بار دیگر گفت: در آن باکی نیست.

و حَسَنُ بْنُ حَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ میان دو دختر عمو در یک شب جمع کرد^۲ و جابر بن زید، آن را نظر به قطع رحم، ناخوشایند خواند، ولی در آن تحریم نیست؛ زیرا خداوند می فرماید: «و غیر از این [زنان نامبرده] برای شما حلال است».

و عِکْرَمَةُ گفت که ابن عباس گفت: اگر کسی با خواهرزن خود زنا کرد، زنش بر وی حرام نمی شود.

و از یحییٰ الکندی روایت شده که شعبی و ابو جعفر گفته اند: اگر کسی با پسری بازی می کند اگر به وی درون می کند (لواطت می کند) با مادر وی ازدواج نکند، مؤلف می گوید: یحیی که این را روایت کرده، معروف نیست، از وی متابعت نمی شود.

عِکْرَمَةُ به روایت از ابن عباس گفته است: اگر کسی با مادر زن خود زنا کند، زنش بر وی حرام نمی شود. و از ابو نصیر یاد شده که گفته

۱- عبدالله بن جعفر، با زینب دختر فاطمه زهرا رضی الله عنها و لیلی بنت مسعود النمشلی که زوجه علی رضی الله عنه بود ازدواج کرده بود.

۲- یکی از این دو زن دختر محمد بن علی بود و دیگری دختر عمرو بن علی. «پاورقی از تیسراالقاری»

است: همانا ابن عباس گفته است که: (زنا با مادر زن) زنش را بر وی حرام می‌کند. ولی سماع ابن ابی نصر، از ابن عباس معلوم نشده است.

و از عمران بن حصین و جابر بن زید و حسن و بعضی از اهل عراق^۱ روایت می‌شود که گفته‌اند: در همچو حالتی زنش بر وی حرام می‌شود.

و ابوهریره گفته است: حرام نمی‌شود تا آنکه به زمین چسبانیده شود یعنی با وی (مادر زن) جماع کرده شود.

و ابن مسیب و عرو و زهری (در صورت زنا با مادر زن) ازدواج او را (همچنان که بوده است) روا دانسته‌اند.

و زهری گفته است: علی گفت: (در همچو حالتی زنش بر وی) حرام نمی‌شود و این حدیث مُرْسَل است.^۲

۲۵- باب:

«وَرَبَائِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ»

مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ. [النساء: ۲۳].

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: الدُّخُولُ وَالْمَسِيسُ وَاللَّمَّاسُ هُوَ الْجِمَاعُ.

وَمَنْ قَالَ: بَنَاتٌ وَلَدِيهِنَّ مِنْ بَنَاتِهِ فِي التَّحْرِيمِ.

لِقَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ «لَأُمُّ حَبِيبَةَ: لَا تَعْرِضْنِ عَلَيَّ بَنَاتِكُنَّ».

وَكَذَلِكَ خَلَائِلُ وَلَدِ الْأَبْنَاءِ، هُنَّ خَلَائِلُ الْأَبْنَاءِ.

وَهَلْ تُسَمَّى الرَّبِيبَةُ وَإِنْ لَمْ تَكُنْ فِي حَجَرِهِ.

وَدَفَعَ النَّبِيُّ ﷺ رِبِيبَةً لَهُ إِلَى مَنْ يَكْفُلُهَا، وَسَمَّى النَّبِيُّ ﷺ

ابْنَ ابْنَتِهِ ابْنًا.

باب - ۲۵: «و دختران و همسران آنان که [آن دختران] در دامن شما پرورش یافته‌اند و با آن همسران همبستر شده‌اید.»
(سورة نساء، آیه ۲۳)

و ابن عباس گفت: [در مورد آیه مذکور که کلمه «دَخَلْتُمْ» آمده است] کلمات: دُخُول و مَسِيس و لَمَّاس، هر یک به معنای جماع است و کسی که گفته است: دختران پسر زن

۱- مراد از - بعضی اهل عراق - کنایت از امام ابوحنیفه و صاحبان اوست، زیرا به مذهب ایشان، از نظر به داخل فرج اگر غرض شهوت باشد حرمت مصاهره ثابت می‌شود و زنش بر وی حرام می‌گردد.

۲- یعنی این حدیث منقطع است زیرا زهری راوی حدیث، علی‌رضی‌الله عنه را در نیافته است.

(نوه‌های زن از شوهر قبلی) مانند دختران زن (بر شوهر بعدی) حرام است. بنا به فرموده پیامبر (صلی الله علیه و سلم) برای ام حَبِیْبَه رضی الله عنها که: «دختران خویش را (برای ازدواج) بر من پیشنهاد نکنید.»^۱ و همچنین زنانِ پسرِ پسر (نوه) با زنانِ پسرِ (زنی که شوهر بعدی اختیار کرده است) در تحریم ازدواج (با شوهر بعدی زن) یکی است. و آیا رَبِیْئَه (دختر اندر) نامیده می‌شود اگر آن دختر اندر در کنار آن مرد (که شوهر مادرش است) نباشد؟^۲ پیامبر (صلی الله علیه و سلم) رَبِیْئَه، (دختر اندر) خود را به کسی سپرد که از وی مواظبت و نگهداری کند^۳ و پیامبر (صلی الله علیه و سلم) پسر دختر خود (حسن ابن علی علیه السلام) را پسر نامید.

۵۱۰۶ - از هشام، از پدرش از زینب روایت است که ام حَبِیْبَه گفت: گفتیم: یا رسول الله، آیا تو را به (خواهرم) دختر ابوسفیان تمایلی هست؟ فرمود: «پس چه کار کنم؟» گفتیم: او را نکاح کن. فرمود: «آیا تو این را دوست می‌داری؟» گفتیم: من یگانه همسر تو نیستیم و محبوب‌ترین کسی که در تو با من مشارکت ورزد، خواهرم می‌باشد. فرمود: «همانا وی بر من حلال نیست.» گفتیم: به من خبر رسیده

۵۱۰۶ - حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ: حَدَّثَنَا سُفْيَانٌ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ زَيْنَبَ عَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلْ لَكَ فِي بِنْتِ أَبِي سُفْيَانَ؟ قَالَ: «فَاعْمَلْ مَاذَا.» قُلْتُ: تَنْكِحُ، قَالَ: «أَتُحِبُّنَ.» قُلْتُ: لَسْتُ لَكَ بِمُخْلِیَّةٍ، وَأَحَبُّ مِنْ شَارِكِي فِيكَ أَخْتِي، قَالَ: «إِنَّهَا لَا تَحِلُّ لِي.» قُلْتُ: بَلَّغْنِي أَنَّكَ تَخْطُبُ، قَالَ: «ابْنَةُ أُمِّ سَلَمَةَ.» قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «لَوْ لَمْ تُكُنْ رَبِیَّتِي مَا حَلَّتْ لِي، أَرْضَعْتَنِي وَأَبَاهَا ثَوْبِيَّةٌ، فَلَا تُعْرِضَنَّ عَلَيَّ بَنَاتُكَنَّ وَلَا أَخَوَاتُكَنَّ.»

وَقَالَ الْبَيْهَقِيُّ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ: دُرَّةُ بِنْتُ أُمِّ سَلَمَةَ.

[راجع: ۵۱۰۱. أخرجه مسلم: ۱۴۴۹.]

۱- لفظ «بنات» یعنی: دختران که در حدیث آمده است، دختران دختر، و دختران پسر را نیز شامل می‌شود. (تیسرالقاری)
۲- یعنی بودن دختر همسر (دختر اندر) در کنار پرورش و تربیت شوهر مادر شرط تحریم است یا نه؟ جمهور بر آنند که شرط نیست، ولی ظاهریه گفته‌اند که اگر دختر در کنار پرورش و تربیت شوهر مادر نباشد، ازدواج با وی حرام نیست.

۳- آن رَبِیْئَه، زینب دختر ام سلمه بود و ام سلمه همسر پیامبر علیه السلام بود. آن حضرت وی را به نوفل اشجعی سپرد تا از وی نگهداری کند. مؤلف به این استدلال کرده است که نبودن دختر همسر در کنار شوهر مادر، برای ازدواج با شوهر مادر شرط تحریم نیست، چه در کنار تربیت و پرورش وی باشد چه نباشد ازدواج با وی حرام است.

که تو نکاح می کنی. فرمود: «دختر ام سلمه را؟» گفتم: آری. فرمود: «اگر وی دختر همسر (دختر اندر) من نمی بود (با آن هم) بر من حلال نبود. ثویبه مرا و پدر او را شیر داده است پس نکاح دختران و خواهران خویش را بر من پیشنهاد نکنید.» و لیث گفته است: هشام گفت: نام دختر ابو سلمه ذره بوده است.

باب - ۲۷: «و [حرام است] اینکه میان دو خواهر جمع کنید، مگر آنچه در گذشته رخ داده باشد.» (سورة نساء، آیه ۲۳)

۲۶- باب: «وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ

[إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ]. [النساء: ۲۳]

۵۱۰۷ - از ابن شهاب، از عروه بن زبیر، از زینب بنت ابوسلمه روایت است که ام حبیبه (همسر آن حضرت) گفت: گفتم: یا رسول الله، خواهرم دختر ابوسفیان را نکاح کن. فرمود: «و تو این را دوست می داری؟» گفتم: آری. من یگانه همسرت نیستم و دوست می دارم که خواهرم با من در این نیکویی شریک گردد. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «همانا وی بر من حلال نیست.» گفتم: یا رسول الله، به خدا سوگند که ما میان خود صحبت می کنیم که تو می خواهی با ذره دختر ابو سلمه ازدواج کنی. فرمود: «دختر ابی سلمه؟» گفتم: آری. فرمود: «به خدا سوگند که اگر وی در آغوش تربیت من نمی بود (با آن هم) بر من روا نبود، وی دختر برادر رضاعی من است. ثویبه، من و ابوسلمه را شیر داده است، پس ازدواج دختران و خواهران خویش را به من پیشنهاد نکنید.»

۵۱۰۷ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عَقِيلٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ: أَنَّ عُرْوَةَ بِنَ الزُّبَيْرِ أَخْبَرَتْهُ: أَنَّ زَيْنَبَ بِنْتَ أَبِي سَلَمَةَ أَخْبَرَتْهُ: أَنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، انْكَحِ أُخْتِي بِنْتَ أَبِي سُفْيَانَ، قَالَ: «وَتَحِبِّينَ». قُلْتُ: نَعَمْ، لَسْتُ لَكَ بِمُخْلِيَةٍ، وَأُحِبُّ مَنْ شَارَكَنِي فِي خَيْرِ أُخْتِي، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ ذَلِكَ لَا يَحِلُّ لِي». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَوْلُ اللَّهِ إِنَّا لَنَتَحَدَّثُ أَنَّكَ تُرِيدُ أَنْ تَنْكَحَ ذُرَّةَ بِنْتَ أَبِي سَلَمَةَ، قَالَ: «بِنْتُ أُمِّ سَلَمَةَ». فَقُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «قَوْلُ اللَّهِ لَوْ كُنْتُمْ تَكُنُّ فِي حَجَرِي مَا حَلَّتْ لِي، إِنَّهَا لَا بَنَةُ أَخِي مِنَ الرِّضَاعَةِ، أَرْضَعْتَنِي وَأَبَا سَلَمَةَ ثَوَيْبَةُ، فَلَا تَعْرِضُنَّ عَلَيَّ بَنَاتِكُنَّ وَلَا أَخَوَاتِكُنَّ».

[راجع: ۵۱۰۱، أخرجه مسلم: ۱۴۴۹].

۲۷- باب: لَا تُنْكَحُ الْمَرْأَةُ عَلَى عَمَّتِهَا

باب - ۲۸: زن همراه عمه‌اش نکاح نشود.

۵۱۰۸- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا عَاصِمٌ،
عَنِ الشَّعْبِيِّ: سَمِعَ جَابِرًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ
تُنْكَحَ الْمَرْأَةُ عَلَى عَمَّتِهَا أَوْ خَالَتِهَا.

وَقَالَ دَاوُدُ وَابْنُ عَوْنٍ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ.
[انظر: ۵۱۰۹، ۵۱۱۰، ۵۱۱۱، أخرجه مسلم: ۱۴۰۸].

۵۱۰۸ - از عاصم، از شعبی روایت است که
جابر (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه
وسلم) از ازدواج زن همراه عمه و خاله وی
منع کرده است.

داوود و ابن عون (این حدیث را) از شعبی از
ابوهریره روایت کرده‌اند.

۵۱۰۹- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ
أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ
اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَجْمَعُ بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَعَمَّتِهَا، وَلَا بَيْنَ
الْمَرْأَةِ وَخَالَتِهَا». [راجع: ۵۱۰۸، أخرجه مسلم: ۱۴۰۸].

۵۱۰۹ - از ابوالزناد، از اعرج، از ابوهریره
(رضی الله عنه) گفت: همانا رسول
خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «بین زن و
عمه او جمع نشود و بین زن و خاله او جمع
نشود.»

۵۱۱۰- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ قَسَال: أَخْبَرَنِي
يُونُسُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي قَبِيصَةُ بْنُ ذُوَيْبٍ أَنَّهُ
سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ أَنْ تُنْكَحَ الْمَرْأَةُ عَلَى
عَمَّتِهَا، وَالْمَرْأَةِ وَخَالَتِهَا.

۵۱۱۰ - از زهری از قبیصة بن ذؤیب روایت
است که ابوهریره می‌گفت: پیامبر (صلی الله
علیه وسلم) از آن منع کرده است که زن همراه
(شوهر) عمه خود نکاح شود و زن بر (شوهر)
خاله خود نکاح شود. زهری (راوی حدیث
می‌گوید) گمان می‌کنم که خاله پدر نیز همین
منزلت را دارد.

فَرَى خَالَهَ أَيْهَا بَنِيكَ الْمَنْزِلَةَ. [راجع: ۵۱۰۸، أخرجه
مسلم: ۱۴۰۸].

۵۱۱۱- لِأَنَّ عُرْوَةَ حَدَّثَنِي عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: حَرَّمَوا مِنْ
الرِّضَاعَةِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ. [راجع: ۲۶۴۴، أخرجه مسلم:
۱۴۴۵، مطولاً].

۵۱۱۱ - (زهری می‌گوید) زیرا عروه گفت
که عایشه گفته است: حرام کنید از نظر
شیرخوارگی، آنچه از نظر نسب حرام است.

۲۸- باب: الشَّغَارُ

باب - ۲۹: شغار (تبادلۀ در ازدواج).

۵۱۱۲- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ
نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ
نَهَى عَنِ الشَّغَارِ. وَالشَّغَارُ أَنْ يُزَوَّجَ الرَّجُلُ ابْنَتَهُ عَلَى أَنْ
يُزَوَّجَهُ الْآخَرُ ابْنَتَهُ، لَيْسَ بَيْنَهُمَا صَدَاقٌ. [انظر: ۲۹۶۰، ۲۹۶۱،
أخرجه مسلم: ۱۴۱۵].

۵۱۱۲ - از مالک، از نافع روایت است که ابن
عمر (رضی الله عنه) گفت: همانا پیامبر (صلی الله
علیه وسلم) از شغار منع کرده است. و شغار آن
است که مردی دختر خود را به ازدواج دیگری
درآورد و او دختر خود را به ازدواج آن مرد

درآورد و میان آنها مهری نباشد.^۱

باب - ۳۰: آیا زن می‌تواند نفس خود را به کسی ببخشد؟

۵۱۱۳ - از هشام، از پدرش روایت است که گفت: خوله بنت حکیم در زمرة زنانی بود که نفسهای خویش را به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بخشیده بودند.

عایشه گفت: آیا زن نمی‌شرد که نفس خود را به مرد ببخشد و آنگاه که این آیه (بر جواز آن) نازل شد: «نوبت هر کدام از آن زن‌ها را که می‌خواهی به تأخیر انداز.» (سوره احزاب، آیه ۵۱)

گفتم: یا رسول الله! نمی‌پندارم جز این که پروردگار تو در برآورده ساختن خواسته‌ات شتاب می‌کند.

ابوسعید المؤدب، و محمد بن بشر و عبده، این حدیث را از هشام، از پدرش، از عایشه روایت کرده‌اند و یکی بر دیگری افزوده‌اند.

باب - ۳۰: نکاح محرم (کسی که در احرام حج یا عمره است).

۵۱۱۴ - از جابر بن زید روایت است که ابن عباس (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ازدواج کرد، در حالی که محرم بود.^۲

۱ - شافعی رضی الله عنه می‌گوید: نمی‌دانم تفسیر شغار، در سخن آن حضرت شامل است یا سخن ابن عمر است. (تیسرالقاری)

۲ - این حدیث دلیل ابو حنیفه است که نکاح را در اثنای احرام جایز می‌داند، شافعیه آن را به حدیث دیگری که از آن حضرت روایت شده که (لا ینکح

۲۹- باب: هل للمرأة أن تهب نفسها لأحد؟

۵۱۱۳- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ قُضَيْلٍ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كَانَتْ خَوْلَةُ بِنْتُ حَكِيمٍ مِنَ اللَّائِي وَهَبْنَ أَنْفُسَهُنَّ لِلنَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَتْ عَائِشَةُ: أَمَّا تَسْتَحْيِي الْمَرْأَةَ أَنْ تَهَبَ نَفْسَهَا لِلرَّجُلِ، فَلَمَّا نَزَلَتْ: ﴿تَرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ﴾. [الاحزاب: ۵۱] قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا أَرَى رَيْكَ إِلَّا يُسَارِعُ فِي هَوَاكَ.

رَوَاهُ أَبُو سَعِيدٍ الْمُؤَدَّبُ، وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشْرٍ، وَعَبْدَةُ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ، يَزِيدُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ. [راجع: ۴۷۸۸، أخرجه مسلم: ۱۴۶۴].

۳۰- باب: نِكَاحُ الْمُحْرَمِ

۵۱۱۴- حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ عِيْنَةَ: أَخْبَرَنَا عَمْرُو حَدَّثَنَا جَابِرُ بْنُ زَيْدٍ قَالَ: أَتَانَا ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: تَزَوَّجَ النَّبِيُّ ﷺ وَهُوَ مُحْرِمٌ. [راجع: ۱۸۳۷، أخرجه مسلم: ۱۴۱۰، بذكر ميمونة].

۳۱- باب: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ نِكَاحِ الْمُتَعَةِ آخِرًا

۵۱۱۵- حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ: أَنَّهُ سَمِعَ الزُّهْرِيَّ يَقُولُ: أَخْبَرَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ، وَأَخُوهُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِمَا: أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَابْنِ عَبَّاسٍ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنِ الْمُتَعَةِ، وَعَنْ لَحُومِ الْحُمُرِ الْأَهْلِيَّةِ، زَمَنَ خَبِيرٍ. [راجع: ۴۲۱۶، أخرجه مسلم: ۱۴۰۷، وفي الصيد: ۲۲].

۵۱۱۶- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي جَمْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ: سُئِلَ عَنْ مُتَعَةِ النِّسَاءِ: فَرَخَّصَ فَقَالَ لَهُ مَوْلَى لَهُ: إِنَّمَا ذَلِكَ فِي الْحَالِ الشَّدِيدِ، وَفِي النِّسَاءِ قَلَّةٌ؟ أَوْ نَحْوَهُ، فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: نَعَمْ.

۵۱۱۷، ۵۱۱۸- حَدَّثَنَا عَلِيُّ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: قَالَ عَمْرُو: عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَسَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ قَالَا: كُنَّا فِي جَيْشٍ، فَأَتَانَا رَسُولُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: إِنَّهُ قَدْ أَذِنَ لَكُمْ أَنْ تَسْتَمْتَعُوا، فَاسْتَمْتَعُوا. [أخرجه مسلم: ۱۴۰۵].

۵۱۱۹- وَقَالَ ابْنُ أَبِي ذَنْبٍ: حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّمَا رَجُلٌ وَامْرَأَةٌ تَوَافَقَا، فَعَشْرَةُ مَا بَيْنَهُمَا ثَلَاثُ لَيَالٍ، فَإِنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَزَايَدَا، أَوْ يَتَارَكََا تَتَارَكََا». فَمَا أَذْرِي أَشْيَاءَ كَانَتْ لَنَا خَاصَّةً، أَمْ لِلنَّاسِ عَامَّةً.

قال أبو عبد الله: وَبَيَّنَّ عَلِيُّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ مَسْخُوحٌ.

باب - ۳۱: سرانجام رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) از نکاح مُتعه منع فرمودند.^۱

۵۱۱۵ - از زهری، از حسن بن محمد بن علی و برادرش عبدالله، از پدرشان، روایت است که علی (رضی الله عنه) به ابن عباس گفت: همانا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از مُتعه و گوشت خران اهلی در زمان فتح خیبر منع کرده است.

۵۱۱۶ - از شعبه روایت است که ابو جمره گفت: از ابن عباس شنیدم که درباره مُتعه زنان از وی سؤال شد و او اجازه داد. غلام آزاد شده‌اش به او گفت: این در حال سختی و کمبود زنان است - یا همچو چیزی گفت - ابن عباس گفت: آری.

۵۱۱۷، ۵۱۱۸ - از عمرو، از حسن بن محمد، از جابر بن عبدالله و سلمه بن اکوع روایت است که گفته‌اند: ما در لشکری بودیم، رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) نزد ما آمد و فرمود: همانا به شما اجازه داده شده که مُتعه بکنید، پس مُتعه کنید.^۳

۵۱۱۹ - از ایاس بن سلمه بن اکوع، از پدرش

المخرم) جایز نمی‌دانند و این حدیث از عثمان رضی الله عنه روایت شده است، حنفیه و شافعیه در صحت ادعای خویش دلایل زیادی آورده‌اند. ابوعربی گفته است که بخاری حدیث عثمان را تضعیف کرده و حدیث ابن عباس را تصحیح نموده است. «تیسرالقاری»

۱- نکاح مُتعه، نکاح موقت است که برای مدتی معین عقد می‌شود. این گونه نکاح در اوایل اسلام در حالات ضروری جایز بود، سپس منع شد و بار دیگر مباح شد و سپس منع شد. نووی گفته که پیش از واقعه خیبر حلال بود، در روز خیبر حرام شد. در غزوة اوطاس مباح شد، پس از سه روز تا روز قیامت تحریم شد. بر تحریم آن اجماع نیز صورت گرفته است.

۲- گفته علی رضی الله عنه به پاسخ ابن عباس است که می‌گفت: لا بأس بنکاح المُتعه، یعنی در نکاح مُتعه باکی نیست.

۳- لفظ «تَسْتَمْتَعُوا» به کسر تا فوقیه پیش از عین، به لفظ امر است، و «فَاسْتَمْتَعُوا» به فتح تا پیش از عین به لفظ ماضی است.

روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هر مرد و زنی که (به نکاح موقت) موافقت کنند، معاشرت زناشویی میان آنها برای سه شب است، پس اگر بخواهند، مدت آن را زیاد کنند یا از یکدیگر جدا شوند.»^۱

من نمی دانم که این چیزی خاص برای ما (صحابه) بود و یا برای عموم مردم. ابو عبدالله (امام بخاری) گفت: علی به روایت از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) واضح ساخت که همانا اباحت مُتعه منسوخ شده است.

باب - ۳۳: پیشکش کردن زن نفس خود را برای (نکاح) مرد صالح

۳۲ - باب عَرَضَ الْمَرْأَةُ نَفْسَهَا عَلَى الرَّجُلِ الصَّالِحِ

۵۱۲۰ - از ثابت البنانی روایت است که گفت: من نزد آنس بودم و دختر آنس نیز نزد وی بود. انس گفت: زنی نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آمد، در حالی که نفس خود را بر آن حضرت پیشکش می کرد. وی گفت: یا رسول الله! آیا تو را به من نیازی هست؟ (که با من ازدواج کنی).

دختر آنس (که این را از پدر خود شنید) گفت: آن زن چه کم حیا و بدسلوک و بی تربیت بوده است.

انس گفت: آن زن از تو بهتر بوده است. به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) تمایل داشت و نفس خود را به وی پیشکش کرد.

۵۱۲۱ - از ابو حازم روایت است که سهل

۵۱۲۰ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا مَرْحُومٌ قَالَ: سَمِعْتُ ثَابِتًا الْبَنَانِيَّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ آنَسٍ، وَعِنْدَهُ ابْنَتُهُ لَهُ، قَالَ آنَسٌ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ تَعْرِضُ عَلَيْهِ نَفْسَهَا، قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَيْكَ بِي حَاجَةٌ؟ فَقَالَتْ بِنْتُ آنَسٍ: مَا أَقَلَّ حَيَاءَهَا، وَأَسْوَأَاتَاهُ وَأَسْوَأَاتَاهُ، قَالَ: هِيَ خَيْرٌ مِنْكَ، رَغِبْتَ فِي النَّبِيِّ ﷺ فَعَرَضْتَ عَلَيْهِ نَفْسَهَا. [النظر: ۶۱۲۳]

۵۱۲۱ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ: حَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو حَازِمٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ: أَنَّ امْرَأَةً

۱- یعنی زیاده از یک شب و یا کمتر از سه شب روا بوده است.

گفت: زنی نفس خویش را به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) پیشکش کرد، مردی به آن حضرت گفت: یا رسول الله! او را به ازدواج من درآور. آن حضرت فرمود: «چه چیز با خود داری؟» گفت: چیزی با خود ندارم. فرمود: «برو و بین، هر چند انگشتری آهنین داشته باشی.» وی رفت و سپس برگشت و گفت: نی. به خدا سوگند که چیزی نیافتم و انگشتری آهنین هم نیافتم، ولی همین ازار من است و نیمه آن از آن زن باشد. سهل گفت آن مرد ردا نداشت. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «و با ازار تو چه کار کند؟ اگر تو آن را بپوشی، از آن به وی چیزی نمی ماند و اگر او آن را بپوشد از آن به تو چیزی نمی ماند.»

آن مرد در آنجا نشست تا آنکه نشست وی به درازا کشید، آن مرد برخاست. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) او را دید، و فراخواند - یا وی فراخوانده شد - پس به او گفت: «چه چیز از قرآن را حفظ داری؟» گفت: سوره چنین و سوره چنان را حفظ دارم و سوره ها را برشمرد. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «او را به ازدواج تو درآوریم به آنچه از قرآن در حفظ داری.»

باب - ۳۳: پیشکش کردن مرد، دختر یا خواهر خود را بر شخص نیکوکار.

۵۱۲۲ - از ابن شهاب، از سالم بن عبدالله روایت است که عبدالله بن عمر (رضی الله عنه) گفت: عمر بن خطاب گفت: آنگاه که حفصه

عَرَضَتْ نَفْسَهَا عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ زَوِّجْنِيهَا، فَقَالَ: «مَا عِنْدَكَ». قَالَ: مَا عِنْدِي شَيْءٌ، قَالَ: «اذْهَبْ فَالْتَمَسْ وَلَوْ خَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ». فَذَهَبَ ثُمَّ رَجَعَ، فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ مَا وَجَدْتُ شَيْئًا وَلَا خَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ، وَلَكِنْ هَذَا إِزَارِي وَلَهَا نَصْفُهُ، قَالَ سَهْلٌ وَمَا لَهُ رَدَاءٌ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «وَمَا تَصْنَعُ بِإِزَارِكَ، إِنْ لَبَسْتَهُ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهَا مِنْهُ شَيْءٌ، وَإِنْ لَبَسْتَهُ لَمْ يَكُنْ عَلَيْكَ مِنْهُ شَيْءٌ». فَجَلَسَ الرَّجُلُ حَتَّى إِذَا طَالَ مَجْلِسُهُ قَامَ، قَرَأَ النَّبِيُّ ﷺ قَدْعَاهُ أَوْ دُعِيَ لَهُ، فَقَالَ لَهُ: «مَاذَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ». فَقَالَ: مَعِيَ سُورَةٌ كَذًا وَسُورَةٌ كَذًا، لَسُوْرٌ يُعَدِّدُهَا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَمَلَكُنَا كَهَا بِمَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ». [راجع: ۲۳۱۰، أخرجه مسلم: ۱۴۲۵].

۳۳- باب: عَرْضُ الْإِنْسَانِ ابْنَتَهُ أَوْ أُخْتَهُ عَلَى أَهْلِ الْخَيْرِ

۵۱۲۲- حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يُحَدِّثُ: أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ، حِينَ تَأَيَّمَتْ

حَفْصَةُ بِنْتُ عُمَرَ بْنِ خُنَيْسٍ بْنِ حَذَافَةَ السَّهْمِيِّ، وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَتَوَفَّيَ بِالْمَدِينَةِ، فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: أَتَيْتُ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ، فَعَرَضْتُ عَلَيْهِ حَفْصَةَ، فَقَالَ: سَأَنْظُرُ فِي أَمْرِي، فَلَبِثْتُ لَيْلًا ثُمَّ لَقِينِي فَقَالَ: قَدْ بَدَأَ لِي أَنْ لَا أَتَزَوَّجَ يَوْمِي هَذَا. قَالَ عُمَرُ: فَلَقِيتُ أَبَا بَكْرٍ الصِّدِّيقَ، فَقُلْتُ: إِنْ شِئْتَ زَوَّجْتُكَ حَفْصَةَ بِنْتَ عُمَرَ، فَصَمَتَ أَبُو بَكْرٍ فَلَمْ يَرْجِعْ إِلَيَّ شَيْئًا، وَكُنْتُ أَوْجَدُ عَلَيْهِ مِنِّي عَلَى عُثْمَانَ، فَلَبِثْتُ لَيْلًا ثُمَّ خَطَبَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَنْكَحَتْهَا إِيَّاهُ، فَلَقِينِي أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ: لَعَلَّكَ وَجَدْتَ عَلَيَّ حِينَ عَرَضْتُ عَلَيَّ حَفْصَةَ فَلَمْ أَرْجِعْ إِلَيْكَ شَيْئًا؟ قَالَ عُمَرُ: قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ أَبُو بَكْرٍ: فَإِنَّهُ لَمْ يَمْتَنِعْنِي أَنْ أَرْجِعَ إِلَيْكَ فِيمَا عَرَضْتُ عَلَيَّ، إِلَّا أَنِّي كُنْتُ عَلِمْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ ذَكَرَهَا، فَلَمْ أَكُنْ لِأَفْشِي سِرَّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَلَوْ تَرَكْتُهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَبْلَئِهَا. [راجع: ۱۴۰۵].

دختر عمر از (شوهر خود) خُنَيس بن حُذافه سَهْمِي که از یاران رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) بود (و در جنگ احد زخمی شد) و در مدینه وفات کرد، بیوه شد. عمر بن خطاب گفت: نزد عثمان بن عفان رفتم و حَفْصه را به وی پیشکش کردم. وی گفت: در این کار خود می‌اندیشم. چند شبی درنگ کردم سپس ملاقات کرد و گفت: چنین می‌نماید که در حال حاضر با وی ازدواج نتوانم.

عمر گفت: با ابوبکر صدیق ملاقات کردم و گفتم: اگر می‌خواهی حَفْصه دختر عمر را به ازدواج تو در می‌آورم. ابوبکر خاموش ماند و به من چیزی نگفت. من بر وی نسبت به عثمان بیشتر خشمگین شدم. چند شبی درنگ کردم، سپس رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) خواستگار وی شد و حَفْصه را با آن حضرت نکاح کردم. سپس ابوبکر مرا ملاقات کرد و گفت: شاید بر من خشمگین باشی، آنگاه که حَفْصه را به من پیشکش کردی و به تو پاسخی ندادم؟ گفتم: آری. ابوبکر گفت: همانا در آنچه به من پیشکش کردی و من به تو پاسخی ندادم، جز این نبود که من دانسته بودم که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) از حَفْصه یاد کرد و من نمی‌توانستم که راز رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را افشا نمایم و اگر رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) از وی می‌گذشت، من وی را می‌پذیرفتم.

۵۱۲۳ - از عِراک بن مالک روایت است که زینب بنت ابی سلمه گفت: اُمّ حبیب به رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) گفت: همانا ما با

۵۱۲۳ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ، عَنْ عِرَاكِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ زَيْنَبَ بِنْتَ أَبِي سَلَمَةَ أَخْبَرَتْهُ: أَنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ قَالَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: إِنَّا قَدْ تَحَدَّثْنَا

أَنَّكَ نَكَحْتُ ذُرَّةَ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَعَلَى أُمِّ سَلَمَةَ؟ كَوَلَّمُ أُمِّكَ أُمَّ سَلَمَةَ مَا حَلَّتْ لِي، إِنَّ أَبَاهَا أَخِي مِنَ الرِّضَاعَةِ». [راجع: ۵۱۰۱، أخرجه مسلم: ۱۴۴۹].

یکدیگر می‌گویم که تو ذره بنت ابی سلمه را نکاح می‌کنی. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «آیا با (موجودیت) اُمّ سلمه؟ اگر مادرش اُمّ سلمه را نکاح نمی‌کردم، وی برایم حلال نبود. زیرا پدرش برادر رضاعی من است.»

۳۴- باب: قَوْلُ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ:

﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا

عَرَضْتُمْ بِهِ مِنْ خُطْبَةٍ

النِّسَاءِ أَوْ أَكُنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عِلْمَ اللَّهِ﴾. [آيَةُ إِلَى قَوْلِهِ: «غَفُورٌ حَلِيمٌ»]. [البقرة: ۲۳۵].

أَكُنْتُمْ: أَضْمَرْتُمْ، وَكُلُّ شَيْءٍ صُنْتُهُ وَأَضْمَرْتُهُ فَهُوَ مَكْنُونٌ.

باب - ۳۴: فرموده خدای عزوجل:

و درباره آنچه شما به طور سربسته، از زنان [در عده و فوات] خواستگاری کرده یا [آن را] در دل پوشیده داشته‌اید، بر شما گناهی نیست. خدا می‌داندست که [شما] به زودی به یاد آنان خواهید افتاد، ولی با آنان قول و قرار پنهانی مگذارید، مگر آنکه سخنی پسندیده بگویید، و به عقد زناشویی تصمیم بگیرید، تا زمان مقرر به سر آید، و بدانید که خداوند آنچه را در دل دارید، می‌داند. پس از [مخالفت] او بترسید، و بدانید که خدا آمرزنده و بردبار است.»

(سوره بقره، آیه ۲۳۵)

لفظ «أَكُنْتُمْ» در آیه مذکور به معنای: پوشیده داشتن شما در دل‌های شما است، و هر چیزی را که نگهداری و پپوشانی، «مَكْنُونٌ» است.

۵۱۲۴ - از مُجاهد روایت است که ابن عباس (در تفسیر این آیه) گفت: «درباره آنچه شما به طور سربسته از زنان خواستگاری کرده‌اید.»^۱ (چنان است که مرد به زنی که در حال گذراندن عده و فوات است) می‌گوید: همانا قصد ازدواج

۵۱۲۴- وَقَالَ لِي طَلْقُ: حَدَّثَنَا زَائِدَةُ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: «فِيمَا عَرَضْتُمْ بِهِ مِنْ خُطْبَةِ النِّسَاءِ». يَقُولُ: إِنِّي أَرِيدُ التَّزْوِيجَ، وَلَوَدِدْتُ أَنَّهُ تَبَسَّرَ لِي امْرَأَةٌ صَالِحَةٌ.

وَقَالَ الْقَاسِمُ: يَقُولُ إِنَّكَ عَلَيَّ كَرِيْمَةٌ، وَإِنِّي فِيمَكَ لِرَاغِبٌ، وَإِنَّ اللَّهَ لَسَائِقٌ إِلَيْكَ خَيْرًا، أَوْ نَحْوَهُذَا.

وَقَالَ عَطَاءٌ: يُعْرَضُ وَلَا يُيُوحُ، يَقُولُ: إِن لِي

۱- مراد از شیوه خواستگاری زنانی است که شوهرانشان وفات کرده و در حال عده و فوات می‌باشند. که در دوران عده به طور مستقیم و صریح از ایشان خواستگاری نشود.

حَاجَةً، وَأُبْشِرِي، وَأَنْتَ بِحَمْدِ اللَّهِ نَافِقَةٌ. وَتَقُولُ هِيَ: قَدْ أَسْمَعُ مَا تَقُولُ، وَلَا تَعْدُ شَيْئًا، وَلَا يُوَاعِدُ وَلِهَا بَغْيٌ عِلْمُهَا، وَإِنْ وَاْعَدْتَ رَجُلًا فِي عِدَّتِهَا، ثُمَّ نَكَحَهَا بَعْدَ لَمْ يُفَرِّقْ بَيْنَهُمَا.

وَقَالَ الْحَسَنُ «لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا»: الزَّنا .

وَيُذَكِّرُ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: «حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ»: تَنْقُضِي الْعِدَّةَ .

دارم و دوست می دارم که (خداوند) برایم زنی نیکوکار ارزانی دارد.

و قاسم گفته است که مرد چنین می گوید: تو بر من بسیار عزیزی و من خواهان توام و خداوند نیکویی را به تو می آورد. یا همچو چیزی.

و عطاء گفت: مرد به کنایه و به طور سربسته سخن گوید و آشکار نکند. (به طور مثال) می گوید: همانا مرا حاجتی است و تو را بشارت باد و تو به فضل خداوند برای ازدواج مناسب هستی.

آن زن می گوید: همانا می شنوم آنچه می گویی. و زن چیزی وعده نکند و ولی آن زن بدون اطلاع وی وعده (ازدواج او را) به کسی نکند، و اگر زن (در حال گذراندن عِدَّت) ازدواج با مردی را وعده کند و سپس نکاح کند (نکاح آنها درست است) میان آنها تفریق نمی شود.

و حسن گفت: «با آنان قول و قرار پنهانی مگذارید.» (سورة نساء، آیه ۲۵). یعنی: مراد از آن زنا است.

و از ابن عباس یاد شده است: «تا زمان مقرر به سر آید.» (سورة نساء، آیه ۲۵). مراد، تمام شدن عِدَّت است.

۳۵- باب: النَّظَرُ إِلَى

الْمَرْأَةِ قَبْلَ التَّزْوِيجِ

۵۱۲۵- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «رَأَيْتُكَ فِي الْمَنَامِ، يَجِيءُ بِكَ الْمَلَكُ فِي سَرَقَةٍ مِنْ حَرِيرٍ، فَقَالَ لِي: هَذِهِ أَمْرَاتُكَ، فَكَشَفْتُ عَنْ وَجْهِكَ الثَّوْبَ فَإِذَا هِيَ أَنْتَ، فَقُلْتُ: إِنَّ يَلِكُ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ يُمِضُّهُ». [راجع: ۳۸۹۵. أخرجه مسلم: ۲۴۳۸].

باب - ۳۵: نگریستن به سوی زن قبل از ازدواج.
۵۱۲۵ - از هشام، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به من گفت: «تو را در خواب دیده بودم که فرشته ای تو را در میان پاره ای از حریر درآورد و به من گفت: این زن تو است، جامه را از روی تو برداشتم، ناگاه

دیدم که تو هستی.^۱ پس گفتم: اگر این واقعه از سوی خداوند باشد، تحقق می‌یابد.»

۵۱۲۶ - از ابو حازم روایت است که سهل بن سعد گفت: زنی نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آمد و گفت: یا رسول الله! برای آن آمدم که نفس خود را به تو ببخشم. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به سوی وی نگریست^۲ و نظر خود را پایین و بلند کرد و با دقت به سوی وی دید. سپس سر خود را فرو افکند. آن زن چون دید که آن حضرت در موردش حکمی نفرمود، نشست مردی از یارانش برخاست و گفت: یا رسول الله! اگر تو به وی نیاز نداری، او را به ازدواج من درآور. آن حضرت فرمود: «آیا (برای مهر وی) چیزی با خود داری؟» گفت: نی، به خدا یا رسول الله. فرمود: «به خانه‌ات برو و بین آیا چیزی می‌یابی.» وی رفت و سپس برگشت و گفت: نی، به خدا، یا رسول الله، چیزی نیافتم. فرمود: «بین، اگر چه انگشتی از آهن باشد.» وی رفت و باز برگشت و گفت: نی، به خدا یا رسول الله. و انگشتی از آهن هم نیست، ولی همین ازار من هست. سهل (راوی حدیث) گفت: آن مرد ردایی نداشت (که بالاتنه‌اش را بپوشاند). آن مرد گفت: نیمه این ازار از آن زن باشد. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «وی با ازار تو چه کار کند؟» اگر تو آن را بپوشی، از آن به وی چیزی نمی‌ماند، و اگر او بپوشد، از آن به تو چیزی نمی‌ماند.»

آن مرد در آنجا نشست تا نشستن او به درازا

۱- مطابقت حدیث به ترجمه آن است که آن حضرت پیش از ازدواج به عایشه (رضی الله عنه) نگریسته بود.

۲- مطابقت حدیث به ترجمه همین جزء است.

۵۱۲۶ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ: أَنَّ امْرَأَةً جَاءَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، جِئْتُ لَأَهْبَ لَكَ نَفْسِي، فَنَظَرَ إِلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَصَعَّدَ النَّظَرَ إِلَيْهَا وَصَوَّبَهُ، ثُمَّ طَاطَأَ رَأْسَهُ، فَلَمَّا رَأَتْ الْمَرْأَةُ أَنَّهُ لَمْ يَقْضَ فِيهَا شَيْئًا جَلَسَتْ، فَقَامَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: أَيُّ رَسُولِ اللَّهِ، إِنْ لَمْ تَكُنْ لَكَ بِهَا حَاجَةٌ فَرُوجُيْهَا، فَقَالَ: «هَلْ عِنْدَكَ مِنْ شَيْءٍ؟». قَالَ: لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «اذهَبِ إِلَى أَمْلِكَ فَانْظُرْ هَلْ تَجِدُ شَيْئًا». فَلَذَهَبَ ثُمَّ رَجَعَ فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا وَجَدْتُ شَيْئًا، قَالَ: «انْظُرْ وَلَوْ خَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ». فَلَذَهَبَ ثُمَّ رَجَعَ فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَلَا خَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ، وَلَكِنْ هَذَا إِزَارِي - قَالَ سَهْلٌ: مَا لَهُ رَدَاءٌ - فَلَهَا نَصْفُهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا تَصْنَعُ يَا زَارِكُ؟ إِنْ لَبِستُهُ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهَا مِنْهُ شَيْءٌ، وَإِنْ لَبِستُهُ لَمْ يَكُنْ عَلَيْكَ مِنْهُ شَيْءٌ». فَجَلَسَ الرَّجُلُ حَتَّى طَالَ مَجْلِسُهُ، ثُمَّ قَامَ، فَرَأَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُوَلِّيًا قَامَرِيَهُ فِدْعِي، فَلَمَّا جَاءَ قَالَ: «مَاذَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ». قَالَ: مَعِيَ سُورَةُ كَذَا وَسُورَةُ كَذَا وَسُورَةُ كَذَا، قَالَ: «اتَّقِرُوهُنَّ عَنْ ظَهْرِ قَلْبِكَ». قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «اذهَبِ فَقَدْ مَلَكْتُكِهَا بِمَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ». [راجع: ۲۳۱۰، أخرجه مسلم: ۱۴۲۵].

کشید، سپس برخاست. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) او را دید که پشت گردانیده (می‌رود) امر کرد و او فراخوانده شد و چون آمد، آن حضرت فرمود: «چه مقدار از قرآن حفظ داری؟» گفت: «سوره چنین و سوره چنان را در حفظ دارم. و سوره‌ها را برشمرده. فرمود: «آیا آن سوره‌ها را از حفظ خوانده می‌توانی؟» گفت: آری. فرمود: «برو، او را به ازدواج تو درآوریم، به آنچه از قرآن حفظ داری.»

باب - ۳۶: کسی که گفت: نکاح منعقد نمی‌شود به جز به اجازه ولی.

۳۶- باب: مَنْ قَالَ:

لَا نِكَاحَ إِلَّا بِوَلِيٍّ

بنا به فرموده خدای تعالی: «پس ایشان را (از ازدواج با شوهرانشان) منع نکنید.»

(سوره بقره، آیه ۲۳۲)

این حکم شامل زنان شوهردریده و هم‌چنان دوشیزگان (بکر) می‌باشد. و هم‌چنان خداوند فرموده است: «و با زنان مشرک ازدواج مکنید تا ایمان بیاورند.» (سوره بقره، آیه ۲۲۱)

و این آیه: «و زنان بی‌شوهر را از قوم خویش به نکاح دهید.»

(سوره نور، آیه ۳۱)

۵۱۲۷ - از ابن شهاب (زهري) از عروه بن زبیر روایت است که عایشه همسر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گفت: نکاح در دوران جاهلیت به چهار گونه بود: یکی از آنها مانند نکاحی است که امروز میان مردم متداول است. مردی نزد مردی می‌رفت تا دختری را که در آغوش تربیتش است یا دختر او را خواستگاری کند.

لَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ﴾. [البقرة: ۲۳۲]. فَدَخَلَ فِيهِ السَّيْبُ، وَكَذَلِكَ الْبُكَرُ. وَقَالَ: ﴿وَلَا تُنْكَحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا﴾. [البقرة: ۲۲۱]. وَقَالَ: ﴿وَأَنْكَحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ﴾. [النور: ۳۲].

۵۱۲۷ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سُلَيْمَانَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ، عَنْ يُونُسَ .

وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ صَالِحٍ: حَدَّثَنَا عَبَّسَةُ: حَدَّثَنَا يُونُسُ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ: أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ أَخْبَرَتْهُ: أَنَّ النِّكَاحَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ كَانَ عَلَى أَرْبَعَةِ أَنْحَاءٍ .

فَنِكَاحٌ مِنْهَا نِكَاحُ النَّاسِ الْيَوْمَ: يَخْطُبُ الرَّجُلُ إِلَى

فَعَرَضْتُ عَلَيْهِ فَقُلْتُ: إِنْ شِئْتَ أَنْكَحْتُكَ حَفْصَةَ، فَقَالَ: سَأَنْظُرُ فِي أَمْرِي، فَلَبِثْتُ لَيْلًا ثُمَّ لَقِيتُنِي فَقَالَ: بَدَأَ لِي أَنْ لَا أَتَزَوَّجَ يَوْمِي هَذَا، قَالَ عُمَرُ: فَلَقِيتُ أَبَا بَكْرٍ فَقُلْتُ: إِنْ شِئْتَ أَنْكَحْتُكَ حَفْصَةَ. [راجع: ۴۰۰۰].

عمر گفت: عُمَرُ گفت: آنگاه که حفصه بنت عمر بیوه شد و شوهرش ابن خُذافه سهمی که از یاران پیامبر (صلی الله علیه وسلم) و اهل بدر بود در مدینه وفات کرد.

عمر گفت: عثمان بن عفان را ملاقات کردم و به وی پیشنهاد کردم و گفتم: اگر می خواهی حَفْصَه را به تو نکاح می کنم. عثمان گفت: در این کار خود می اندیشم. چند روزی درنگ کردم سپس مرا ملاقت کرد و گفت: ظاهراً چنین می نماید که اکنون ازدواج نکنم.

عمر گفت: ابوبکر را ملاقات کردم و به او گفتم: اگر می خواهی حَفْصَه را به نکاح تو درآورم.

۵۱۳۰ - از یونس روایت است که حَسَن در تفسیر: «زنان را از نکاح منع نکنید.» (سوره بقره، آیه ۲۳۲) گفت: مَعْقِل بن یَسَار به من گفت: این آیه در مورد من نازل شده است. خواهرم را به ازدواج مردی درآوردم و او طلاقش داد، تا آنکه عده اش گذشت، آنگاه به خواستگاریش آمد، به او گفتم: او را به نکاح تو درآوردم، و فرارش تو ساختم و تو را گرامی داشتم و تو او را طلاق دادی، سپس می آیی و خواستگاری می کنی؟ نی به خدا. هرگز به سویت بر نمی گردد. وی مردی بد نبود و آن زن می خواست که واپس به نزد وی برگردد، پس خداوند این آیه را نازل کرد: «زنان را از نکاح منع نکنید.»

بنابراین گفتم: یا رسول الله! اکنون این کار را می کنم. گفت: خواهرش را به نکاح آن مرد درآورد.

۵۱۳۰ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عُمَرَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ عَنْ يُونُسَ، عَنْ الْحَسَنِ: «فَلَا تَعْضِلُوهُنَّ». قَالَ: حَدَّثَنِي مَعْقِلُ بْنُ يَسَارٍ: أَنَّهَا نَزَلَتْ فِيهِ، قَالَ: زَوَّجْتُ أَخْتًا لِي مِنْ رَجُلٍ فطَلَّقَهَا، حَتَّى إِذَا انْقَضَتْ عِدَّتُهَا جَاءَ يَخْطُبُهَا، فَقُلْتُ لَهُ: زَوَّجْتُكَ وَقَرَّبْتُكَ وَأَكْرَمْتُكَ، فطَلَّقْتُهَا، ثُمَّ جِئْتُ تَخْطُبُهَا، لَا وَاللَّهِ لَا تَعُودُ إِلَيْكَ أَبَدًا. وَكَانَ رَجُلًا لَا بَأْسَ بِهِ، وَكَانَتِ الْمَرْأَةُ تُرِيدُ أَنْ تَرْجِعَ إِلَيْهِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ هَذِهِ الْآيَةَ: «فَلَا تَعْضِلُوهُنَّ». فَقُلْتُ: الْآنَ أَفْعَلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: فَرَوَّجْهَا إِيَّاهُ. [راجع: ۴۵۲۹].

۳۷- باب: إِذَا كَانَ الْوَلِيُّ هُوَ الْخَاطِبُ

باب - ۳۷ - اگر ولی (برای خود یا دیگری) خواستگاری کند.

وَحَطَبَ الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ امْرَأَةً هُوَ أَوْلَى النَّاسِ بِهَا، فَأَمَرَ رَجُلًا فَرَّوَجَهُ.

وَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ لَأُمِّ حَكِيمٍ بِنْتِ قَارِظٍ: أَتَجْعَلِينَ أَمْرَكَ إِلَيَّ؟ قَالَتْ: نَعَمْ، فَقَالَ: قَدْ زَوَّجْتُكَ.

وَقَالَ عَطَاءٌ: لِيُشْهَدَ أَنِّي قَدْ تَكَحُّتُكَ، أَوْ لِيَأْمُرَ رَجُلًا مِنْ عَشِيرَتِهَا.

وَقَالَ سَهْلٌ: قَالَتْ امْرَأَةٌ لِلنَّبِيِّ ﷺ: أَهَبْ لَكَ نَفْسِي، فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنْ لَمْ تَكُنْ لَكَ بِهَا حَاجَةٌ فَرَّوَجْنِيهَا.

و مُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ، زنی را که نزدیکترین ولی او بود، خواستگاری کرد، پس مرد دیگر را دستور داد و او آن زن را به ازدواج وی درآورد. و عبدالرحمن بن عوف به ام حکیم بنت قارظ گفت: آیا اختیار (ازدواج) خود را به من می دهی؟ گفت: آری. عبدالرحمن گفت: به تحقیق که تو را به ازدواج خود درآوردم.

و عطاء (در مورد زنی که یگانه اقارب نزدیکش می خواهد او را به خود نکاح کند، مورد سؤال قرار گرفت) گفت: باید شاهد گیرد که من تو را نکاح کرده ام یا از مردی از اقارب او بخواهد (که با وی نکاح کند).^۱

و سهل گفت: زنی به پیامبر (صلی الله علیه و سلم) گفت: نفس خود را به تو بخشیدم. مردی گفت: یا رسول الله! اگر تو را به آن نیازی نیست، او را به ازدواج من درآور.

۵۱۳۱ - از هشام، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنه) در تفسیر فرموده خدای تعالی: «درباره زنان رأی تو را می پرسند، بگو: خدا درباره آنان به شما فتوا می دهد.» تا آخر (سورة نساء، آیه ۱۲۷)

گفته است: این در مورد دختری یتیم است که در آغوش تربیت مردی است و آن دختر در مال آن مرد شریک است. آن مرد از ازدواج با وی پرهیز می کند و خوش نداشت که کسی دیگر با آن دختر ازدواج کند و در مال وی

۵۱۳۱- حَدَّثَنَا ابْنُ سَلَامٍ: أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فِي قَوْلِهِ: «وَسَتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ». إِلَى آخِرِ الْآيَةِ [النساء: ۱۲۷]. قَالَتْ: هِيَ الْيَتِيمَةُ تَكُونُ فِي حَجَرِ الرَّجُلِ، قَدْ شَرَكْتَهُ فِي مَالِهِ، فَيَرْغَبُ عَنْهَا أَنْ يَتَزَوَّجَهَا، وَيَكْرَهُ أَنْ يَزُوجَهَا غَيْرَهُ، فَيَدْخُلُ عَلَيْهِ فِي مَالِهِ، فَيَحْبِسُهَا، فَتُهَاكِمُ اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ. [أخرجه مسلم: ۳۰۱۸، مطولاً].

۱- فرموده عطاء روشن و واضح نیست.

درآید. پس آن دختر را از (ازدواج) باز می‌دارد.
پس خداوند آن مرد را از این کار منع کرد.

۵۱۳۲ - از ابوجازم روایت است که سهل بن سعد گفت: ما نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نشسته بودیم. زنی آمد و نفس خود را به آن حضرت پیشکش کرد. آن حضرت نظر خود را پایین کرد و بلند نمود (او را با دقت نگرستند) و به وی پاسخی نداد. مردی از اصحاب آن حضرت گفت: او را به ازدواج من درآور ای رسول خدا. فرمود: «آیا چیزی (برای مهر) با خود داری؟» گفت: چیزی با خود ندارم. فرمود: «انگشتر آهنین هم نداری؟» گفت: انگشتر آهنین هم ندارم، ولی همین چادر خود را پاره می‌کنم و نیمه آن را به وی می‌دهم و نیمه آن را به خود می‌گیرم.

فرمود: «آیا از قرآن چیزی حفظ داری؟» گفت: آری. فرمود: «برو، همانا او را به آنچه از قرآن حفظ داری، به ازدواج تو درآوردم.»

۵۱۳۲ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْمُقْدَامِ: حَدَّثَنَا فَضِيلُ بْنُ سُلَيْمَانَ: حَدَّثَنَا أَبُو حَازِمٍ: حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ سَعْدٍ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ جُلُوسًا، فَجَاءَتْهُ امْرَأَةٌ تَعْرِضُ نَفْسَهَا عَلَيْهِ، فَخَفَضَ فِيهَا النَّظَرَ وَرَفَعَهُ، فَلَمْ يُرِدْهَا، فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ: زَوِّجْنَاهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «أَعْنَدُكَ مِنْ شَيْءٍ». قَالَ: مَا عِنْدِي مِنْ شَيْءٍ، قَالَ: «وَلَا خَاتَمَ مِنْ حَدِيدٍ». قَالَ: وَلَا خَاتَمَ مِنْ حَدِيدٍ، وَلَكِنْ أَشَقُّ بُرْدَتِي هَذِهِ فَأَعْطِيهَا النِّصْفَ، وَأَخْذُ النِّصْفَ، قَالَ: «لَا، هَلْ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْءٍ». قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «أَذْهَبَ فَقَدْ زَوَّجْتُكَهَا بِمَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ». [راجع: ۲۳۱۰، أخرجه مسلم: ۱۴۲۵، بزيادة وأخلاف].

۳۸- باب: إِنْكَاحَ الرَّجُلِ وَلَدَهُ الصَّغِيرَ

لِقَوْلِ تَعَالَى: ﴿وَاللَّائِي لَمْ يَحْضَنْ﴾. [الطلاق: ۴]. فَجَعَلَ عِدَّتَهَا ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ قَبْلَ الْبُلُوغِ.

باب - ۳۹: شوهر دادن مرد، دختر خردسال خود را.

بنا به فرموده خدای تعالی: «و آنان که به سن حیض نرسیده‌اند»^۱ و عدت آن را در صورتی که به سن بلوغ نرسیده باشند. سه ماه گردانید. (سوره طلاق، آیه ۴)

۵۱۳۳ - از سفیان، از هشام، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنه) گفت: پیامبر

۵۱۳۳ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ تَزَوَّجَهَا وَهِيَ بِنْتُ سِتِّ سِنِينَ، وَأَدْخَلَتْ عَلَيْهِ وَهِيَ بِنْتُ تِسْعٍ، وَمَكَثَتْ عِنْدَهُ تِسْعًا. [راجع: ۳۸۹۴، أخرجه مسلم: ۱۴۲۲، دون (ومكثت)].

۱- ترجمه کامل آیه: «و آن زنان شما که از خون دیدن (ماهانه) نومیدند، اگر شک دارید، (که خون می‌بینند یا نه) عده آنان سه ماه است. (و دخترانی) که هنوز خون ندیده‌اند (نیز عده‌شان سه ماه است) و زنان آبستن، مدتشان این است که وضع حمل کنند، و هر کس از خدا پروا دارد (خدا) برای او در کارش آسانی‌ای فراهم سازد.»

(صلی الله علیه وسلم) با وی ازدواج کرد و او دختری شش ساله بود، و با وی زفاف کرد، و او دختری نه ساله بود، و نه سال را نزد آن حضرت به سر برد.

باب - ۳۹: نکاح دادن پدر، دختر خود را برای امام.

و عُمَرُ گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) حَفْصَه را از من خواستگاری کرد و من او را به نکاحش درآوردم.

۵۱۳۴ - از وَهَب، از هِشام بن عُرْوَه، از پدرش روایت است که عایشه گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با وی ازدواج کرد و او دختری شش ساله بود و با او زفاف کرد و او دختر نه ساله بود.

هشام گفت: آگاه شده‌ام که عایشه، نه سال نزد آن حضرت بوده است.

باب - ۴۰: سلطان ولی است.

بنا به فرموده پیامبر (صلی الله علیه وسلم): «او را به ازدواج تو درآوردم به آنچه از قرآن حفظ داری.»

۵۱۳۵ - از مالک، از ابو حازم روایت است که سَهْل بن سَعْد گفت: زنی نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آمد و گفت: همانا من نفس خود را به تو بخشیدم. وی در آنجا زیاد ایستاد. مردی گفت: اگر تو را به وی حاجتی نیست، او را به ازدواج من درآور.

۳۹- باب: تَزْوِیج
الْأَبِ ابْنَتَهُ مِنَ الْإِمَامِ

وَقَالَ عُمَرُ: خَطَبَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَيَّ حَفْصَةَ فَأَنْكَحْتُهَا [راجع: ۴۰۰۵].

۵۱۳۴ - حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ أَسَدٍ: حَدَّثَنَا وَهَبٌ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ تَزَوَّجَهَا وَهِي بِنْتُ سِتِّ سِنِينَ، وَبَنَى بِهَا وَهِي بِنْتُ تِسْعِ سِنِينَ. قَالَ هِشَامٌ: وَأَنْبِئْتُ أَنَّهَا كَانَتْ عِنْدَهُ تِسْعَ سِنِينَ. [راجع: ۳۸۹۴، أخرجه مسلم: ۱۴۲۲].

۴۰- باب: السُّلْطَانُ وَلِيٌّ

لِقَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: «زَوَّجْنَاكَهَا بِمَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ».

۵۱۳۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: إِنِّي وَهَبْتُ مِنْ نَفْسِي، فَقَامَتْ طَوِيلًا، فَقَالَ رَجُلٌ: زَوَّجْنِيهَا إِنْ لَمْ تَكُنْ لَكَ بِهَا حَاجَةٌ، قَالَ: «هَلْ عِنْدَكَ مِنْ شَيْءٍ تُصَدِّقُهَا». قَالَ: مَا عِنْدِي إِلَّا إِبْرَارِي، فَقَالَ: «إِنْ أُعْطِيَتْهَا إِيَّاهُ جَلَسَتْ لَا إِزَارَ لَكَ،

فَالْتَمَسَ شَيْئًا. فَقَالَ مَا أَجْدُ شَيْئًا، فَقَالَ: «الْتَمَسْ وَلَوْ خَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ». فَلَمْ يَجِدْ، فَقَالَ: «أَمَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْءٌ؟». قَالَ: نَعَمْ، سُورَةُ كَذَّاءٍ، وَسُورَةُ كَذَّاءٍ، لَسُورَ سَمَاهَا، فَقَالَ: «زَوِّجْنَاكُمَا بِمَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ». [راجع: ۲۳۱۰، أخرجه مسلم: ۱۴۲۵، بزيادة واختلاف].

آن حضرت فرمود: «آیا نزد خود چیزی داری که مهر او را بدهی؟» گفت: به جز همین ازار خود چیزی ندارم. فرمود: «اگر آن را به او بدهی، می نشینی (زیرا) ازار نداری. پس چیزی جست و جو کن.» گفت: چیزی نیافتم. فرمود: «جست و جو کن، هر چند انگشتی از آهن باشد.» آن مرد چیزی نیافت.

آن حضرت فرمود: «آیا از قرآن چیزی حفظ داری؟» گفت: آری. سورة چنین و چنان، و از آنها نام گرفت. آن حضرت فرمود: «او را به ازدواج تو درآوردیم به آنچه از قرآن حفظ داری.»

۴۱- باب: لَا يُنْكَحُ الْآبُ وَغَيْرُهُ الْبِكْرَ وَالْتَّيْبَ إِلَّا بِرِضَاهَا

باب - ۴۲: دوشیزه یا شوهر رسیده را، پدر و غیر او جز به رضایت وی به نکاح ندهد.

۵۱۳۶- حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ فَضَالَةَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ حَدَّثَهُمْ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَا تُنْكَحُ الْأَيِّمُ حَتَّى تُسَامَرَ، وَلَا تُنْكَحُ الْبِكْرُ حَتَّى تُسْتَأْذَنَ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَكَيْفَ إِذْنُهَا؟ قَالَ: «أَنْ تَسْكُتَ». [انظر: ۲۹۶۸، ۶۹۷۰، أخرجه مسلم: ۱۴۱۹].

۵۱۳۶- از یحیی، از ابو سلمه، از ابو هریره روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «زن بی شوهر به نکاح داده نشود، تا از وی مشورت گرفته شود، و دوشیزه به نکاح داده نشود تا از وی اجازه گرفته شود.» گفتند: یا رسول الله! اجازه دوشیزه چگونه است؟ فرمود: «اینکه خاموشی اختیار کند.»^۱

۱- امام بخاری این حدیث را در کتاب «الحیل» باب: فی نکاح، در شماره (۶۹۸۶) آورده است و اما مسلم در «صحیح مسلم» در «کتاب نکاح» در شماره (۳۲۶۸) روایت کرده است. در کتاب «هدایه حامل المتن بدایه» آمده است که نکاح زن آزاد که عاقله و بالغه باشد به رضایت وی منعقد می شود، اگر چه ولی او عقد نکرده باشد، چه وی باکره باشد و چه شوهر دیده و این نظر ابوحنیفه و ابویوسف است در ظاهر روایت. به روایتی از ابویوسف که نکاح وی منعقد نمی شود مگر به اجازه ولی، نزد محمد نکاح منعقد می شود ولی موقوف به اجازه ولی است. مالک و شافعی گفته اند که به عبارت زنان، اصلاً نکاح منعقد نمی شود چه ازدواج به اجازه ولی باشد یا بدون اجازه وی. در تیسرالقاری گفته شده که حدیث مذکور (۵۱۳۶) علیه آنها حجت است

۵۱۳۷- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ الرَّبِيعِ بْنِ طَارِقٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ، عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ، عَنْ أَبِي عَمْرٍو مَوْلَى عَائِشَةَ، عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ الْبِكْرَ تَسْتَحِي؟ قَالَ: «رَضَاهَا صَمَتُهَا». [انظر: ۶۹۶۶، ۶۹۷۱، أخرجه مسلم: ۱۴۲۰، بلفظ مطول مختلف].

۵۱۳۷- از ابن ابی ملیکه، از ابو عمرو، مؤلی عایشه روایت است که عایشه گفت: (گفتم) یا رسول الله، همانا دوشیزه می شرمد. فرمود: «خاموشی او رضایت اوست.»

۴۲- باب: إِذَا زَوَّجَ ابْنَتَهُ وَهِيَ كَارِهَةٌ فَنِكَاحُهُ مَرْذُودٌ

باب - ۴۳: اگر کسی دختر خود را به نکاح دهد و دخترش راضی نباشد، نکاح او باطل است.

۵۱۳۸- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَمُجْمَعِ ابْنِي يَزِيدَ بْنِ جَارِيَةَ، عَنْ خُنْسَاءَ بِنْتِ خِدَامِ الْأَنْصَارِيَّةِ: أَنَّ أَبَاهَا زَوَّجَهَا وَهِيَ تَيْبٌ فَكَرِهَتْ ذَلِكَ، فَأَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَرَدَّ نِكَاحَهُ. [انظر: ۵۱۳۹، ۶۹۴۵، ۶۹۶۹].

۵۱۳۸- از مالک، از عبدالرحمن بن قاسم، از پدرش، از عبدالرحمن و مجمع پسران یزید بن جاریه روایت است که خنساء بنت خدام الانصاریه گفت: همانا پدر وی، او را که زنی بی شوهر بود به ازدواج کسی درآورد و او (خنساء) با این ازدواج موافق نبود. وی نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آمد و آن حضرت نکاح او را باطل کرد.

۵۱۳۹- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا يَزِيدُ: أَخْبَرَنَا يَحْيَى: أَنَّ الْقَاسِمَ بْنَ مُحَمَّدٍ حَدَّثَهُ: أَنَّ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنَ يَزِيدَ وَمُجْمَعِ ابْنِ يَزِيدٍ حَدَّثَاهُ: أَنَّ رَجُلًا يُدْعَى خِدَامًا أَنْكَحَ ابْنَتَهُ لَهُ، نَحْوَهُ. [راجع: ۵۱۳۸].

۵۱۳۹- از یحیی روایت است که قاسم بن محمد گفت: عبدالرحمن بن یزید و مجمع بن یزید به او گفته اند: مردی که خدام نامیده می شد، دختر خود را به کسی تزویج کرد مانند حدیث قبل.

۴۳- باب: تَزْوِيجُ الْيَتِيمَةِ

باب - ۴۴: به نکاح دادن دختر یتیم.

لِقَوْلِهِ: «وَلَا تَزَوِّجُوا فِي الْيَتَامَى فَإِنَّكُمْ حَوَا». [النساء: ۲]. وَإِذَا قَالَ لِلْوَلِيِّ: زَوِّجْنِي فَلَانَّةٌ، فَمَكَثَ سَاعَةً، أَوْ قَالَ: مَا مَعَكَ؟ فَقَالَ: مَعِيَ كَذَا وَكَذَا، أَوْ لَبِئْنَا، ثُمَّ قَالَ: زَوِّجْكِهَا، فَهُوَ جَائِزٌ فِيهِ سَهْلٌ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ.

بنا به فرموده خدای تعالی: «و اگر در اجرای عدالت میان دختران یتیم بیمنایید، نکاح و آنها این حدیث را حجت آورده اند: «لا نکاح الا بولی» یعنی «نکاح منعقد نمی شود مگر به اجازه ولی» که در باب ۳۷ کتاب النکاح قبلاً تذکر یافت. در حالی که حدیث «لا نکاح الا بولی» متفق علیه نیست و با حدیث (۵۱۳۶) که متفق علیه است معارض شده نمی تواند. امام بخاری و ابن معین گفته اند که در شرط بدون ولی هیچ حدیثی به صحت نرسیده است و حدیث «لا نکاح الا بولی» که «ترمذی» آن را به روایت از «زهري» آورده محدثان در آن گفتگو کرده اند. «تیسر القاری ج ۵، ص ۶۴»

کنید...»

(سوره نساء آیه ۳)

اگر کسی به ولی (زنی) بگوید: فلان زن را به ازدواج من درآور. و ولی زمانی درنگ کند، یا (در پاسخ) بگوید: (برای مهر) چه داری؟ و او بگوید: چنین و چنان دارم، یا زمانی درنگ کند، و سپس بگوید که: به ازدواج تو درآوردم. این کار جایز است.

در این مورد سهل از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده است.

۵۱۴۰ - از ابن شهاب (زهری) روایت است که عروه بن زبیر به او گفته است که وی از عایشه (رضی الله عنها) سؤال کرد و به او گفت: ای مادر، (در چه موردی این آیه نازل شده است) «و اگر در اجرای عدالت میان دختران یتیم بیناکید، هرچه از زنان، (دیگر) که شما را پسند افتاد، دو دو، سه سه، چهار چهار به زنی بگیرید، سپس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید به یک (زن آزاد) یا به آنچه از کنیزان مالک شده‌اید، اکتفا کنید.»

عایشه گفت: ای پسر خواهرم، این همان دختر یتیمی بود که در دامان تربیت ولی خود به سر می‌برد، و ولی او در مال و جمال او چشم دوخته بود و می‌خواست که از مهر وی بکاهد. پس همچو کسان از نکاح (دختران یتیمی که در دامان تربیت‌شان قرار داشتند) منع شدند، مگر آنکه در دادن مهر کامل آنان عدالت کنند، و امر شدند که به جز از این دختران یتیم، با زنان دیگر ازدواج کنند.

عایشه گفت: مردم پس از نزول این آیه از

۵۱۴۰ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ. وَقَالَ اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي عُقَيْلٌ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ: أَنَّهُ سَأَلَ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ لَهَا: يَا أُمَّتَاهُ: «وَأِنْ خِفْتُمْ إِلَّا تَقْسُطُوا فِي الْيَتَامَى». إِلَى قَوْلِهِ «مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ». قَالَتْ عَائِشَةُ: يَا ابْنَ أَخْتِي، هَذِهِ الْيَتِيمَةُ تَكُونُ فِي حَجَرٍ وَلَيْهَا، فَيَرْغَبُ فِي جَمَالِهَا وَمَالِهَا، وَيُرِيدُ أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ صَدَاقِهَا، فَتُهْوَى عَنْ نِكَاحِهَا إِلَّا أَنْ يُقْسُطُوا لَهَا فِي إِكْمَالِ الصَّدَاقِ، وَأَمَرُوا بِنِكَاحِ مَنْ سِوَاهُنَّ مِنَ النِّسَاءِ، قَالَتْ عَائِشَةُ: اسْتَفْتَى النَّاسُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعْدَ ذَلِكَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ: «وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ». إِلَى قَوْلِهِ «وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ». فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُمْ فِي هَذِهِ الْآيَةِ: أَنَّ الْيَتِيمَةَ إِذَا كَانَتْ ذَاتَ مَالٍ وَجَمَالٍ رَغِبُوا فِي نِكَاحِهَا وَنَسَبِهَا وَالصَّدَاقِ، وَإِذَا كَانَتْ مَرْغُوبًا عَنْهَا فِي قَلَّةِ الْمَالِ وَالْجَمَالِ تَرَكَوْهَا وَأَخَذُوا غَيْرَهَا مِنَ النِّسَاءِ، قَالَتْ: فَكَمَا يَتَرَكُونَهَا حِينَ يَرْغَبُونَ عَنْهَا، فَلَيْسَ لَهُمْ أَنْ يَنْكِحُوهَا إِذَا رَغِبُوا فِيهَا، إِلَّا أَنْ يُقْسُطُوا لَهَا وَيُعْطَوْهَا حَقَّهَا الْأَوْقَى مِنَ الصَّدَاقِ. [راجع: ۲۴۹۴، أخرجه مسلم: ۳۰۱۸.]

رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فتوا طلبیدند، خداوند این آیه را فرستاد: «و درباره زنان را می پرسند. بگو: خدا درباره آنان به شما فتوا می دهد، و (نیز) درباره آنچه در قرآن بر شما تلاوت می شود: در مورد زنان یتیمی که حق مقرر آنان را به ایشان نمی دهید و تمایل به ازدواج با آنان دارید.»

(سورة نساء، آیه ۱۲۷)

پس خداوند عزوجل در این آیه به ایشان (این حکم را) فرستاد که: اگر دختر یتیم صاحب مال و جمال بود، در نکاح و نَسَب و دادن مهر وی تمایل نشان می دادند و اگر وی به خاطر کمی مال و جمال نامرغوب می بود، از وی درمی گذشتند و به جز از وی با زنان دیگر ازدواج می کردند.

عایشه گفت: چون نظر به اینکه به دختران یتیم تمایل نشان نمی دادند و از آنها درگذشتند، پس ایشان را حق آن نیست که وقتی به ایشان تمایل پیدا کنند، آنها را به نکاح خویش درآورند، مگر آن که در موردشان عدالت کنند و حق مهرشان را به طور کامل بدهند.

۴۴- باب: إِذَا قَالَ الْخَاطِبُ

لِلْوَلِيِّ زَوْجَتِي فَلَانَةَ،

فَقَالَ: قَدْ زَوَّجْتُكَ بِكَذَا وَكَذَا جَاَزَ النِّكَاحُ، وَإِنْ لَمْ يَقُلْ لِلزَّوْجِ: أَرْضَيْتَ أَوْ قَبِلْتَ.

باب - ۴۴: هرگاه خواستگار به ولی بگوید: فلان

زن را به ازدواج من درآور،

و ولی بگوید: همانا او را (به مهر) چنین و چنان به ازدواج تو درآوردم، نکاح رواست، و (حتی) اگر به خواستگار نگوید: آیا تو راضی هستی یا قبول کردی؟

۵۱۴۱ - از حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ، از ابوحازم روایت است که سَهْلُ بْنُ سَعْدٍ (رضی الله عنه) گفت:

۵۱۴۱- حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ: أَنَّ امْرَأَةً أَتَتْ النَّبِيَّ ﷺ

زنی نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد و نفس خود را به وی پیشکش کرد، آن حضرت فرمود: «اکنون مرا به زنان نیازی نیست.» مردی گفت: یا رسول الله! او را به ازدواج من درآور. فرمود: «چیزی نزد خود داری؟» گفت: چیزی نزد خود ندارم. فرمود: «(مهر) او را بده هر چند انگشتی از آهن باشد.» گفت: نزد من چیزی نیست. فرمود: «از قرآن چه حفظ داری؟» گفت: چنین و چنان. فرمود: «او را به آنچه از قرآن در حفظ داری به ازدواج تو درآوردم.»

باب - ۴۵: مردی بر خواستگاری برادر (مسلمان) خود خواستگاری نکند تا آنکه (برادر مسلمانانش) آن زن را به نکاح درآورد یا از وی بگذرد.

۵۱۴۲ - از ابن جریر روایت است که گفت: از نافع شنیدم که حدیث می کرد: همانا ابن عمر (رضی الله عنه) می گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از این منع کرده که یکی از شما بر ببع برادر (مسلمان) خود ببع (افزون خواهی) کند، و اینکه مردی بر خواستگاری برادر (مسلمان) خود خواستگاری نکند تا آنکه خواستگار اول از خواستگاری بگذرد یا به وی اجازه دهد که خواستگاری کند.»

۵۱۴۳ - از جعفر بن ربیع، از اعرج روایت است که ابوهریره گفت: از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت است که فرمود: «برحذر باشید از گمان بد، همانا گمان بد دروغترین سخن است و جاسوسی مکنید و به سخنان ناروای مردم گوش فرا ندهید و با یکدیگر کینه تیزی

فَعَرَضْتُ عَلَيْهِ نَفْسَهَا، فَقَالَ: «مَا لِي الْيَوْمَ فِي النِّسَاءِ مِنْ حَاجَةٍ». فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ زَوَّجْنِيهَا، قَالَ: «مَا عِنْدَكَ». قَالَ: مَا عِنْدِي شَيْءٌ، قَالَ: «أَعْطَهَا وَلَوْ خَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ». قَالَ: مَا عِنْدِي شَيْءٌ، قَالَ: «فَمَا عِنْدَكَ مِنَ الْقُرْآنِ». قَالَ: كَذَا وَكَذَا، قَالَ: «فَقَدْ مَلَكَتْهَا بِمَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ». [راجع: ۲۳۱۰، أخرجه مسلم: ۱۴۲۵، مطبوعاً باختلاف].

۴۵- باب: لَا يَخْطُبُ عَلَى خِطْبَةِ أَخِيهِ حَتَّى يَنْكِحَ أَوْ يَدَعَ

۵۱۴۲ - حَدَّثَنَا مَكِّي بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: سَمِعْتُ نَافِعًا يُحَدِّثُ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا كَانَ يَقُولُ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يَبِيعَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ، وَلَا يَخْطُبُ الرَّجُلُ عَلَى خِطْبَةِ أَخِيهِ، حَتَّى يَتَرَكَ الْخَاطِبُ قَبْلَهُ أَوْ يَأْذَنَ لَهُ الْخَاطِبُ. [راجع: ۲۱۳۹، أخرجه مسلم: ۱۴۱۲، وفي البيوع: ۷].

۵۱۴۳ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ رَبِيعَةَ، عَنِ الْأَعْرَجِ قَالَ: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: يَأْثُرُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «يَا كُفْرًا وَالظَّنَّ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ، وَلَا تَجَسَّسُوا، وَلَا تَحَسَّسُوا، وَلَا تَبَاغَضُوا، وَكُونُوا إِخْوَانًا». [ال نظر: ۶۰۶۴، ۶۰۶۶، ۶۷۲۴، والنظر في الروايات، باب ۸. أخرجه مسلم: ۲۵۶۳].

نکنید و برادران همدیگر باشید.»

۵۱۴۴ - و به سلسله حدیث قبلی و به ادامه آن فرمود: «و مردی بر خواستگاری برادر خود خواستگاری نکند تا آنکه آن زن را نکاح کند یا از وی بگذرد.»

۵۱۴۴ - وَلَا يَخْطُبُ الرَّجُلُ عَلَى خِطْبَةِ أَخِيهِ حَتَّى يَنْكِحَ أَوْ يَتْرُكَ. [راجع: ۲۱۴۰، أخرجه مسلم: ۱۴۱۳، مطبوعاً، وأخرجه: ۱۵۱۵ و ۱۵۲۰، بقطعة لم ترد في هذه الطريق.]

۴۶- باب: تفسیر

تَرْكُ الْخِطْبَةِ

باب - ۴۶: دلیل ترک خواستگاری.

۵۱۴۵ - از شعیب، از زهری، از سالم بن عبدالله روایت است که عبدالله بن عمر (رضی الله عنه) می گفت: آنگاه که حفصه بیوه شد، عمر بن خطاب گفت: ابوبکر را ملاقات کردم و گفتم: اگر می خواهی حفصه بنت عمر را به تو نکاح می کنم. چند شبی انتظار کشیدم، سپس حفصه را رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) برای خود نکاح کرد. سپس که ابوبکر را دیدم، گفت: همانا، آنچه مرا مانع شد که در آنچه پیشنهاد کردی پاسخی ندهم، آن بود که دانسته بودم رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) از حفصه یاد کرده بود، و من نمی توانستم که راز رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را افشا کنم. اگر آن حضرت از وی درمی گذشت من او را (به نکاح) می پذیرفتم.

متابعت کرده اند (شعیب را) یونس و موسی بن عقیبه و ابن ابی عتیق از زهری.

۵۱۴۵ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يُحَدِّثُ: أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ، حِينَ تَأَيَّمَتْ حَفْصَةُ، قَالَ عُمَرُ: لَقِيتُ أَبَا بَكْرٍ فَقُلْتُ: إِنْ شِئْتَ أَنْكَحْتُكَ حَفْصَةَ بِنْتَ عُمَرَ، فَلَبِثْتُ لَيْلًا ثُمَّ خَطَبَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَلَقِيتُنِي أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ: إِنَّهُ لَمْ يَمْنَعْنِي أَنْ أَرْجِعَ إِلَيْكَ فِيمَا عَرَّضْتَ، إِلَّا أَنِّي قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ ذَكَرَهَا، فَلَمْ أَكُنْ لِأُقْشِيَ سِرَّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَلَوْ تَرَكَهَا لَقَبَلْتُهَا.

تَابِعَهُ يُونُسُ، وَمُوسَى بْنُ عُقْبَةَ، وَابْنُ أَبِي عَتِيقٍ: عَنِ الزُّهْرِيِّ. [راجع: ۴۰۰۵.]

باب ۴۷: الْخُطْبَةُ

۵۱۴۶- حَدَّثَنَا قَيْصَةُ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: جَاءَ رَجُلَانِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَخَطَبَا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا». [الطبر: ۵۷۶۷].

باب - ۴۷: خطبة (نکاح)^۱

۵۱۴۶- از سُفیان، از زید بن اَسلم روایت است که ابن عمر می گفت: دو مرد از سوی مشرق آمدند و به سخنرانی (فصیح و بلیغ) پرداختند. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «همانا، بعضی از گفتار سحر است.»^۲

باب ۴۸: ضَرْبُ الدَّفِّ فِي النِّكَاحِ وَالْوَلِيمَةِ

۵۱۴۷- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُضَلِّ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ ذَكْوَانَ قَالَ: قَالَتِ الرَّبِيعُ بِنْتُ مُعَوَّذِ بْنِ عَفْرَاءَ: جَاءَ النَّبِيُّ ﷺ فَدَخَلَ حِينَ بَنِي عَلِيٍّ، فَجَلَسَ عَلَيَّ فَرَأَسِي كَمَا جَلَسَ مِنِّي، فَجَعَلَتْ جُوزِيَّاتٍ لَنَا، يَضْرِبْنَ بِالْدَّفِّ وَيَنْدِبْنَ مَنْ قُتِلَ مِنْ آبَائِي يَوْمَ بَدْرٍ، إِذْ قَالَتْ إِحْدَاهُنَّ: وَفِينَا نَبِيٌّ يَعْلَمُ مَا فِي غَدٍ، فَقَالَ: «دَعِي هَذِهِ، وَقُولِي بِالَّذِي كُنْتَ تَقُولِينَ». [راجع: ۴۰۰۱].

باب - ۴۸: دایره زدن به وقت نکاح و میهمانی زفاف.

۵۱۴۷- از خالد بن ذکوان، از ربیع دختر معوذ بن عضرأ روایت است که گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) پس از (مراسم) زفاف من، بر من درآمد و بر بستر من نشست، مانند اینکه تو نزد من نشسته ای. دختران خردسال ما دایره می زدند و سوگوارانه محاسن پدران ما را در روز بدر برمی شمردند و چون یکی از ایشان گفت: و در میان ما پیامبری است که می داند فردا چه واقع خواهد شد. آن حضرت فرمود: «این را بگذار (مگوی) و همان را بگوی که پیشتر می گفتی.»

۱- در اسماء الرجال در حاشیه تیسرالقاری آمده است. در اینجا «خطبه» به ضم خاء است. غالباً اگر «خطبه» به ضم خا باشد، مراد همان خطبه ای است که به هنگام نکاح و در نکاح می باشد. این خطبه سنت است، و از ابن مسعود روایت شده است. اگر در «خطبه» به کسر خاء باشد، آن قبل از مجلس نکاح است. (خواستگاری)

۲- در تیسرالقاری گفته شده که دو نفر نزد پیامبر آمدند که بسیار به فصاحت و بلاغت سخن می زدند و این فصاحت و بلاغت در سخنان راست و دروغشان مشهود بود. آن حضرت پس از شنیدن سخنانشان فرمود: «همانا بعضی از گفتار سحر است.» گفته اند که حدیث مذکور در باب عقد نکاح هیچ مناسبتی ندارد. اما خطبه آن حضرت در وقت نکاح به احادیث صحیح به ثبوت پیوسته است.

۴۹- باب: قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى:

﴿وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً﴾. [النساء: ۴]

وَكَثْرَةُ الْمَهْرِ، وَأَدْنَى مَا يَجُوزُ مِنَ الصَّدَاقِ.

وَقَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَأَتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قَنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا

بِهِ شَيْئًا﴾. [النساء: ۲۰]. وَقَوْلُهُ جَلَّ ذِكْرُهُ: ﴿أَوْ تَقْرَضُوا

مِنْ قَرِيضَةٍ﴾. [البقرة: ۲۳۶]. وَقَالَ سَهْلٌ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ:

وَلَوْ خَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ [راجع: ۲۳۱۰].

باب - ۴۹: فرموده خدای تعالی.

«و مهر زنان را از روی طیب خاطر به ایشان

بدهید.»

(سوره نساء، آیه ۴)

و افزونی مهر، و کمترین چیزی که در مهر
رواست.و فرموده خدای تعالی: «و به یکی از آنان
مال فراوانی داده باشید چیزی از آن را پس
مگیرید.»

(سوره نساء، آیه ۲۰)

و فرموده خدای جلّ ذکره: «یا برایشان مهری
معین نکرده‌اید.»

(سوره بقره، آیه ۲۳۶)

و سهل گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم)
فرمود: «هر چند انگشتی از آهن باشد.»۵۱۴۸ - از شعبه، از عبدالعزیز بن صهیب
روایت است که انس گفت: عبدالرحمن بن
عوف زنی را به (مهر) وزن هسته خرمایی
به ازدواج خود درآورد. پیامبر (صلی الله علیه
وسلم) که بشاشت دامادی را در وی دید، از او
پرسید، و او گفت: همانا با زنی به (مهر) وزن
هسته خرمایی ازدواج کردم.و از قتاده، از انس روایت است که عبدالرحمن
بن عوف گفت: زنی را به (مهر) وزن هسته
خرمایی از طلا به ازدواج درآوردم.

باب - ۵۰: تزویج به قرآن و بدون مهر.

۵۱۴۹ - از سفیان، از ابوحازم روایت است که
سهل بن سعد ساعدی می‌گفت: من در میان

۵۰- باب: التَّزْوِيجُ عَلَى

الْقُرْآنِ وَبِغَيْرِ صَدَاقٍ

۵۱۴۹- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانٌ: سَمِعْتُ

گروهی نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) بودم که ناکه زنی ایستاد و گفت: یا رسول الله! به تحقیق که من نفس خود را به تو بخشیدم، در این باره رأی خود را اظهار کن. آن حضرت به پاسخ او چیزی نگفت. سپس آن زن ایستاد و گفت: یا رسول الله! به تحقیق که من نفس خود را بر تو بخشیدم، در این باره نظر خود را اظهار کن.

آن حضرت به پاسخ او چیزی نگفت. سپس آن زن برای بار سوم ایستاد و گفت: به تحقیق که نفس خود را به تو بخشیدم، در این باره رأی خود را اظهار کن. مردی برخاست و گفت: یا رسول الله! او را به من نکاح کن. فرمود: «آیا چیزی (برای مهر) داری؟» گفت: نی. فرمود: «برو و جست و جو کن هر چند انگشتی از آهن باشد.» وی رفت و جست و جو کرد، سپس آمد و گفت: چیزی نیافتم و انگشتی از آهن هم پیدا نکردم. آن حضرت فرمود: «آیا از قرآن چیزی حفظ داری؟» گفت: سورة چنین و سورة چنان. آن حضرت فرمود: «برو، به تحقیق که او را به آنچه از قرآن حفظ داری به نکاح تو درآوردم.»

باب - ۵۲: دادن مهر با مال و منال (غیر نقدینه) و انگشتی آهنین.

۵۱۵۰ - از سفیان، از ابو حازم روایت است که سهل بن سعد گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به مردی گفت: «ازدواج کن، هر چند (به مهر) انگشتی آهنین باشد.»

أَبَا حَازِمٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ سَهْلَ بْنَ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ يَقُولُ: إِنِّي لَفِي الْقَوْمِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، إِذْ قَامَتِ امْرَأَةٌ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّهَا قَدْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لَكَ، فَرَفِهَا رَأْيُكَ، فَلَمْ يُجِبْهَا شَيْئًا، ثُمَّ قَامَتِ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّهَا قَدْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لَكَ، فَرَفِهَا رَأْيُكَ، فَلَمْ يُجِبْهَا شَيْئًا، ثُمَّ قَامَتِ الثَّالِثَةُ فَقَالَتْ: إِنَّهَا قَدْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لَكَ، فَرَفِهَا رَأْيُكَ، فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْكَحْنِيهَا، قَالَ: «هَلْ عِنْدَكَ مِنْ شَيْءٍ». قَالَ: لَا، قَالَ: «أَذْهَبَ قَاتِلُكُمْ وَلَوْ خَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ». فَلَهَبَ فَطَلَبَ، ثُمَّ جَاءَ فَقَالَ: مَا وَجَدْتُ شَيْئًا وَلَا خَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ، فَقَالَ: «هَلْ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْءٌ». قَالَ: مَعِيَ سُورَةٌ كَذَا وَسُورَةٌ كَذَا، قَالَ: «أَذْهَبَ فَقَدْ أَنْكَحْتُكَهَا بِمَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ».

[راجع: ۲۳۱۰، أخرجه مسلم: ۱۴۲۵، بلفظ مطول مخفف].

۵۱- باب: الْمَهْرُ بِالْعُرُوضِ وَخَاتَمٍ مِنْ حَدِيدٍ

۵۱۵۰ - حَدَّثَنَا يَحْيَى: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ، عَنْ سُفْيَانَ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لِرَجُلٍ: «تَزَوَّجْ وَلَوْ بِخَاتَمٍ مِنْ حَدِيدٍ». [راجع: ۲۳۱۰، أخرجه مسلم: ۱۴۲۵، مطولاً].

۵۲- باب: الشُّرُوطُ فِي النِّكَاحِ

وَقَالَ عُمَرُ: مَقَاطِعُ الْحُقُوقِ عِنْدَ الشُّرُوطِ.

وَقَالَ الْمُسَوِّرُ بْنُ مَخْرَمَةَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ ذَكَرَ صَهْرًا لَهُ، فَأَتَيْتُ عَلَيْهِ فِي مُصَاهَرَتِهِ فَأَحْسَنَ، قَالَ: «حَدَّثَنِي فَصَدَّقَنِي وَوَعَدَنِي فَوَقَّى لِي».

باب - ۵۲: شروط در نکاح.

و عمر گفت: شروط حقوق قطع می‌کند. و مسوّر بن مخرمه گفت: از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) شنیدم که از داماد خود یاد کرد و او را در امر دامادی ستود و تحسین کرد و فرمود: «به من سخن گفت و راست گفت و به من وعده کرد و به آن وفا کرد.»^۱

۵۱۵۱ - از ابی‌الخیر، از عقبه روایت است که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «سزاوارترین شرطهایی که به آن وفا کنید، ایفای چیزی است که فرجها را با آن حلال کنید.»^۲

۵۱۵۱- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ: حَدَّثَنَا لَيْثٌ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ، عَنْ أَبِي الْخَيْرِ، عَنْ عُقْبَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَحَقُّ مَا أُوقِيْتُمْ مِنَ الشُّرُوطِ أَنْ تُؤَفُّوا بِهِ مَا اسْتَحْلَلْتُمْ بِهِ الْفُرُوجَ». [راجع: ۲۷۲۱، أخرجه مسلم: ۱۴۱۸]

۵۳- باب: الشُّرُوطُ

الَّتِي لَا تَحِلُّ فِي النِّكَاحِ

وَقَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ: لَا تَشْتَرِطِ الْمَرْأَةُ طَلَاقَ أَخِيهَا.

باب - ۵۳: شرطهایی که در عقد نکاح روا نیست.

و ابن مسعود گفت: زن، طلاق خواهر مسلمان خود را (هنگام عقد نکاح) شرط نگذارد.

۵۱۵۲- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى، عَنْ زَكْرِيَّا، هُوَ ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ، عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تَسْأَلُ طَلَاقَ أَخِيهَا، لَتَسْتَفْرِغَ صَحْفَتَهَا، فَإِنَّمَا لَهَا مَا قُدِّرَ لَهَا».

[راجع: ۲۱۴۰، أخرجه مسلم: ۱۴۱۳ و ۱۵۱۵، مطولاً، وأخرجه: ۱۵۲۰، بقطعة ليست في هذه الطريق].

۵۱۵۲ - از سعد بن ابراهیم، از ابی سلمه روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «برای زنی روا نیست که (هنگام عقد نکاح) طلاق خواهر (مسلمان) خود را (که در عقد آن مرد است) خواستار شود تا او را از نصیبش برآورد، البته او را همان است که بر وی تقدیر رفته است.»

۱- مراد، ابوالعاص بن ربیع، شوهر زینب دختر رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) است که در روز غزوه بدر به اسارت مسلمانان درآمد و آن حضرت او را بدون فدیة آزاد کرد و به قولی که به آن حضرت داده بود وفا کرد و زینب را به مدینه فرستاد.

۲- یعنی همان حقوقی که در نکاح واجب و لازم است.

باب - ۵۴: استعمال صُغْره (خوشبویی زردگون)
برای داماد.

۵۴- باب: الصُّغْرَةُ لِلْمُتَزَوِّجِ

وَرَوَاهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ [راجع:]

[۲۰۴۸].

و عبد الرحمن بن عوف از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده است.

۵۱۵۳ - از مالک، از حُمَید طویل روایت است که انس بن مالک (رضی الله عنه) گفت: عبد الرحمن بن عوف نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آمد، در حالی که در وی نشان خوشبویی زردگون بود، رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) از وی پرسید و او آن حضرت را آگاه کرد که با زنی از انصار ازدواج کرده است.

۵۱۵۳- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ حُمَيْدِ الطَّوِيلِ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ: أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عَوْفٍ، جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَبِهِ أَثَرُ صُغْرَةٍ، فَسَأَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَأَخْبَرَهُ أَنَّهُ تَزَوَّجَ امْرَأَةً مِنَ الْأَنْصَارِ، قَالَ: «كَمْ سَعَتْ إِلَيْهَا». قَالَ: زَنَةَ نَوَاةٍ مِنْ دَهَبٍ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَوَلَمْ يَكُنْ بِشَاةٍ». [راجع: ۲۰۴۹، أخرجه مسلم: ۱۴۲۷، بزيادة « ما هذا ... فبارك الله لك »].

آن حضرت فرمود: «چه مقدار (مهر) به وی دادی؟» گفت: به اندازه هسته خرمایی از طلا. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «ولیمه کن، هر چند با گوسفندی باشد.»^۱

باب - ۵۶

۵۵- [باب:]

۵۱۵۴ - از یحیی از حُمَید روایت است که انس گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به مناسبت ازدواج با زینب، ولیمه کرد، و مسلمانان را (با دادن غذا) صاحب خیر گردانید، سپس برآمد چنان که وقتی ازدواج می کرد برمی آمد و به حجره های مادران مسلمانان (همسران خود) آمد که آنها را دعا می کرد و آنها او را دعا

۵۱۵۴- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ حُمَيْدٍ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: أَوَّلَ مَا نَبِيٌّ ﷺ بَزَيْنَبَ فَأَوْسَعَ الْمُسْلِمِينَ خَيْرًا، فَخَرَجَ كَمَا يَصْنَعُ إِذَا تَزَوَّجَ، فَاتَى حُجَرَ امْهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ يَدْعُو وَيَدْعُونَ لَهُ، ثُمَّ أَنْصَرَفَ فَرَأَى رَجُلَيْنِ قَرَجَعَ، لَا أَدْرِي: أَخْبَرْتَهُ أَوْ أَخْبَرَ بِخُرُوجِهِمَا. [راجع: ۴۷۹۱، أخرجه مسلم: ۱۴۲۸، في النكاح: ۸۹ موطأ].

۱- ولیمه، مهمانی به مناسبت ازدواج است، اهل ظاهر (نظر به اینکه - ولیمه کن - به صیغه امر آمده) به فرضیت آن قایل شده اند. قرطبی می گوید که به قولی از شافعی، وجوب است، نزد حنفی ها سنت است، هر کس به اندازه توان خود ولیمه کند. وقت ولیمه، به هنگام عقد نکاح است یا بعد از زفاف، یا از ابتدای عقد تا هنگام زفاف. «تیسرالقاری»

می کردند، سپس آن حضرت برگشت و دید که دو مرد (هنوز) در آنجا نشسته اند، از آنجا برآمد. نمی دانم از برآمدن آن دو نفر، من به آن حضرت اطلاع دادم یا به وی اطلاع داده شد.»

۵۶- باب: کَيْفَ

يُدْعَى لِلْمُقْرَوِّجِ

باب - ۵۶: چگونه برای داماد دعا می شود؟

۵۱۵۵ - از ثابت روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: همانا پیامبر (صلی الله علیه و سلم) بر عبدالرحمن بن عوف، نشانه خوشبویی زردگون دید و فرمود: «این چیست؟» گفت: من با زنی از انصار (به مهر) وزن هسته خرمایی از طلا ازدواج کردم. آن حضرت فرمود: «خداوند برایت برکت دهد، ولیمه کن، هر چند با گوسفندی باشد.»

۵۱۵۵ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ، هُوَ ابْنُ زَيْدٍ، عَنْ ثَابِتٍ، عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ رَأَى عَلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ أَثَرُ صَفْرَةٍ، قَالَ: «مَا هَذَا». قَالَ: إِنِّي تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً عَلَى وَزْنِ نَوَآءٍ مِنْ دَعْبٍ، قَالَ: «بَارَكَ اللَّهُ لَكَ، أَوْلِمَ وَلَوْ يَشَاءُ». [راجع: ۲۰۴۹، أخرجه مسلم: ۱۴۲۷].

باب - ۵۸: دعا برای زنانی که عروس را می آریند، و برای عروسی.

۵۷- باب: الدُّعَاءُ لِلنِّسَاءِ اللَّاتِي

يَهْدِينَ الْعُرُوسَ وَلِلْعُرُوسِ

۵۱۵۶ - از هشام، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) که با من ازدواج کرد، مادرم نزد آمد و مرا در سرایی درآورد که زنانی از انصار در خانه (نشسته) بودند و گفتند: خیر و برکت شامل حال شما باد و به بهترین فال نیک.^۱

۵۱۵۶ - حَدَّثَنَا قُرُوبُ بْنُ أَبِي الْمَغْرَاءِ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: تَزَوَّجَنِي النَّبِيُّ ﷺ، فَأَتَتْنِي أُمِّي فَأَدْخَلَتْنِي الدَّارَ، فَلَمَّا نَسَوْتُ مِنَ الْأَنْصَارِ فِي الْبَيْتِ، قُلْنَ: عَلَى الْخَيْرِ وَالْبَرَكَةِ، وَعَلَى خَيْرِ طَائِرٍ. [راجع: ۳۸۹۴، أخرجه مسلم: ۱۴۲۲، مطولاً].

باب - ۵۸: کسی که دوست می دارد پیش از رفتن به غزوه زفاف کند.

۵۸- باب: مَنْ أَحَبَّ

النِّبَاءَ قَبْلَ الْغَزْوِ

۱- این دعا، مادر عایشه و عایشه را که عروس بود، شامل می شود. «تیسر القاری»

۵۱۵۷ - از مَعْمَر، از هَمَّام، از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «یکی از پیامبران به غزا رفت و به قوم خود گفت: مردی که مالک شرمگاه زن خود شده است و می‌خواهد که با وی زفاف کند و تا کنون نکرده است (در رفتن به غزا) با من همراهی نکند.

۵۱۵۷ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ، عَنْ مَعْمَرٍ، عَنْ هَمَّامٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «غَزَا نَبِيٌّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ، فَقَالَ لِقَوْمِهِ: لَا يَتَّبِعَنِي رَجُلٌ مَلَكَ بَضْعَ امْرَأَةٍ، وَهُوَ يُرِيدُ أَنْ يَنْبِيَّ بِهَا، وَلَمْ يَنْبِ بِهَا». [راجع: ۳۱۲۴، أخرجه مسلم: ۱۷۴۷، مطولاً].

باب - ۵۹: کسی که با زنی زفاف کند، و او دختری نه ساله باشد.

۵۹- باب: مَنْ بَنَى بِامْرَأَةٍ، وَهِيَ بِنْتُ تِسْعِ سِنِينَ

۵۱۵۸ - از سُفْيَان، از هِشَام بن عُرْوَه روایت است که عروّه گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با عایشه ازدواج کرده و او دختری شش ساله بود و با او زفاف کرد و او دختری نه ساله بود و عایشه نه سال نزد آن حضرت بود.

۵۱۵۸ - حَدَّثَنَا قَبِيصَةُ بْنُ عُقْبَةَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ عُرْوَةَ: تَزَوَّجَ النَّبِيُّ ﷺ عَائِشَةَ وَهِيَ بِنْتُ سِتِّ سِنِينَ، وَبَنَى بِهَا وَهِيَ بِنْتُ تِسْعٍ، وَمَكَثَتْ عِنْدَهُ تِسْعًا. [راجع: ۳۸۹۴، أخرجه مسلم: ۱۴۲۲].

باب - ۶۱: زفاف در سفر.

۶۰- باب: النِّبَاءُ فِي السَّفَرِ

۵۱۵۹ - از حُمَید روایت است که آنس گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در میان خیبر و مدینه سه روز اقامت کرد که با صَفِيَّه بنت حُحَيّ زفاف می‌کرد. من مسلمانان را به ولیمه آن حضرت فرا خواندم، در آن میهمانی از نان و گوشت خبری نبود. فرمود: که سفره‌ها گسترده شود، و خرما و کشک و روغن بر آن گذاشته شد، و همین بود ولیمه (میهمانی) آن حضرت. مسلمانان گفتند: آیا صَفِيَّه در زمرة مادران مسلمانان (همسران آن حضرت) خواهد بود،

۵۱۵۹ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ: أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ حُمَيْدٍ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: أَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ بَيْنَ خَيْبَرَ وَالْمَدِينَةِ ثَلَاثًا، يُنْبِئُ عَلَيْهِ بِصَفِيَّةَ بِنْتِ حُبَيْبٍ، فَدَعَا نَوَافِلَ الْمُسْلِمِينَ إِلَى وَلِيمَتِهِ، فَمَا كَانَ فِيهَا مِنْ خُبْزٍ وَلَا لَحْمٍ، أَمَرَ بِالْإِطْعَامِ فَأُلْقِيَ فِيهَا مِنَ التَّمْرِ وَالْأَقِطِ وَالسَّمْنِ، فَكَانَتْ وَلِيمَتُهُ، فَقَالَ الْمُسْلِمُونَ: إِحْدَى أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ، أَوْ مِمَّا مَلَكَتْ يَمِينُهُ، فَقَالُوا: إِنْ حَجَّجَهَا فَهِيَ مِنْ أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ، وَإِنْ لَمْ يَحْجِجَهَا فَهِيَ مِمَّا مَلَكَتْ يَمِينُهُ، فَلَمَّا ارْتَحَلَ وَطَى لَهَا خَلْفَهُ، وَمَدَّ الْحِجَابَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ النَّاسِ. [راجع: ۳۷۱، أخرجه مسلم: ۱۳۶۵، النكاح: ۸۷، باختلاف].

یا آنچه دست او مالک شده است (کنیز)؟ و سپس گفتند: اگر او را در حجاب آورد در زمره مادران مسلمانان است و اگر در حجاب نیاورد از جمله آنانی است که دست او مالک شده است. آنگاه که آماده حرکت شد، بر پس پشت خود (بر مرکب) برایش جایی آماده کرد و میان او و مردم پرده‌ای افکند.

باب - ۶۱: مراسم زفاف بدون تشریفات و آتش افروزی.

۵۱۶۰ - از هشام، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با من ازدواج کرد و مادرم نزد آمد و مرا به سرایی درآورد، و رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) مرا به وقت چاشت دریافت.

باب - ۶۲: جامه پشمین که بر هودج افکنند و مانند آن برای زنان.

۵۱۶۱ - از سفیان، از محمد بن منکدر، از جابر بن عبدالله (رضی الله عنه) روایت است که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) (به من) گفت: «آیا جامه پشمینی که بر هودج افکنند، گرفته اید؟» گفتم: یا رسول الله، ما را جامه پشمین کجا میسر است؟ فرمود: «زود است که میسر شود.»

باب - ۶۳: زنانی که زن را به شوهرش می سپارند.

۶۱- باب: النِّبَاءُ بِالنَّهَارِ
بِغَيْرِ مَرْكَبٍ وَلَا نِيرَانٍ

۵۱۶۰- حَدَّثَنِي قُرُوبُ بْنُ أَبِي الْمَعْرَاءِ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: تَزَوَّجَنِي النَّبِيُّ ﷺ، فَأَتَنِي أُمِّي فَأَذْخَلَنِي الدَّارَ، فَلَمْ يَرُعْنِي إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ضَخَى. [راجع: ۳۸۹۴، أخرجه مسلم: ۱۴۲۲، مطولاً].

۶۲- باب: الانمَاطُ
وَنَحْوُهَا لِلنِّسَاءِ

۵۱۶۱- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُنْكَدِرِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَلْ أَخَذْتُمْ أَنْمَاطًا؟» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَأَنْتَى لَنَا أَنْمَاطٌ؟ قَالَ: إِنَّهَا سَتَكُونُ. [راجع: ۳۶۳۱، أخرجه مسلم: ۲۰۸۳].

۶۳- باب: النِّسْوَةُ اللَّاتِي
يَهْدِيْنَ الْمَرْأَةَ إِلَى زَوْجِهَا

۵۱۶۲- حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ يَعْقُوبَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَابِقٍ: حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّهَا زَفَّتْ امْرَأَةً إِلَى رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ: «يَا عَائِشَةُ، مَا كَانَ مَعَكُمْ لَهْوٌ؟ فَإِنَّ الْأَنْصَارَ يُعْجِبُهُمُ الْلَهْوُ».

۵۱۶۲- از هشام بن عروه از پدرش روایت است که عایشه گفت: وی زنی (عروسی) را به مردی از انصار سپرد. پیامبر خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «ای عایشه (در مراسم عروسی) سرگرمی هم داشتید؟ زیرا انصار را سرگرمی (سرود) خویش می آید.»

۶۴- باب: الْهَدِيَّةُ لِلْعَرُوسِ

۵۱۶۳- وَقَالَ إِبْرَاهِيمُ، عَنْ أَبِي عَثْمَانَ، وَاسْمُهُ الْجَعْدُ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: مَرَرْنَا فِي مَسْجِدِ بَنِي رِفَاعَةَ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا مَرَّ بِجَنَابَاتِ أُمِّ سَلِيمٍ دَخَلَ عَلَيْهَا فَسَلَّمَ عَلَيْهَا، ثُمَّ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ عَرُوسًا بَزَيِّبَ، فَقَالَتْ لِي أُمُّ سَلِيمٍ: لَوْ أَهَدَيْنَا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ هَدِيَّةً، فَقُلْتُ لَهَا: أَفْعَلِي، فَعَمِدْتُ إِلَى ثَمَرٍ وَسَمَنٍ وَأَقِطٍ، فَأَتَخَذْتُ حَبْسَةً فِي بُرْمَةٍ، فَأَرْسَلْتُ بِهَا مَعِيَ إِلَيْهِ، فَأَنْطَلَقْتُ بِهَا إِلَيْهِ، فَقَالَ لِي: «ضَعُهَا». ثُمَّ أَمَرَنِي فَقَالَ: «ادْعُ لِي رَجُلًا - سَمَاهُمْ - وَادْعُ لِي مَنْ لَقِيتَ». قَالَ: فَفَعَلْتُ الَّذِي أَمَرَنِي، فَرَجَعْتُ إِذَا الْبَيْتَ غَاصَ بِأَهْلِهِ، فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَضَعَ يَدَيْهِ عَلَى تِلْكَ الْحَبْسَةِ وَتَكَلَّمَ بِهَا مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ جَعَلَ يَدْعُو عَشْرَةَ عَشْرَةً يَا كُلُّونَ مِنْهُ، وَيَقُولُ لَهُمْ: «ادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ، وَلْيَأْكُلْ كُلُّ رَجُلٍ مِمَّا يَلِيهِ». قَالَ: حَتَّى تَصْدَعُوا كُلَّهُمْ عَنْهَا، فَخَرَجَ مِنْهُمْ مَنْ خَرَجَ، وَبَقِيَ ثَمَرٌ يَتَحَدَّثُونَ، قَالَ: وَجَعَلْتُ أَغْنِمُ، ثُمَّ خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ نَحْوَ الْحُجُرَاتِ وَخَرَجْتُ فِي إِثْرِهِ، فَقُلْتُ: إِنَّهُمْ قَدْ ذَهَبُوا، فَرَجَعْتُ قَدْ دَخَلَ الْبَيْتَ، وَأَرَخَى السُّتْرَ وَلِئَنِّي لَتَقِي الْحُجْرَةَ، وَهُوَ يَقُولُ: هِيَ أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ ﷺ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَاطِرِينَ إِنَّهَا وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا

۵۱۶۳- و ابراهیم به روایت از ابو عثمان که اسم وی الجعد است از انس بن مالک روایت کرده که گفت: انس بن مالک در مسجد بنی رفاعه بر ما گذشت و شنیده ام که می گفت: هرگاه که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از کنار خانه (مادرم) اُمّ سلیم می گذشت بر وی وارد می شد و سلام می کرد.

انس سپس گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) که با زینب تازه داماد بود، اُمّ سلیم به من گفت: کاش به رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) هدیه ای بفرستیم. به او گفتم: این کار را بکن. وی از خرما و روغن و کشک حیسهای آماده کرد و در دیگی جای داد و توسط من به آن حضرت فرستاد. آن را نزد آن حضرت بردم. فرمود: «آن را بگذار.» سپس مرا فرمود: «نزد مردانی را فراخوان - و از آنها نام گرفت - و هر که را دیدی فراخوان.»

انس گفت: همان گونه که فرموده بود، عمل کردم و بازگشتم و دیدم که خانه از مردم پر شده است، و پیامبر (صلی الله علیه وسلم)

۱- نوعی غذا، که از ترکیب روغن و کشک و خرما تهیه شود. (و)

مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ». [الأحزاب: ۵۳]. قال أَبُو عَثْمَانَ: قَالَ أَنَسٌ: إِنَّهُ خَدَمَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَشْرَ سَنِينَ. [راجع: ۴۷۹۱، وانظر في الأُطعمة: باب ۳. أخرجه مسلم: ۱۴۲۸، النكاح برقم: ۸۹].

را دیدم که دستهای خویش را بر آن حیسه نهاد و با آن گفت، آنچه خدا می‌خواست که بگوید. سپس ده ده نفر را فرا می‌خواند و از آن می‌خوردند و به ایشان می‌گفت: «نام خدا را یاد کنید و هر کسی از آن جای (ظرفی) که نزدیک اوست بخورد.» تا آنکه همه از آن خوردند پس برآمدند از آنجا کسانی که برآمدند و چند نفری در آنجا ماندند که صحبت می‌کردند. من از نشستن این افراد اندوهگین شدم.

سپس پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به سوی اتاقهای (همسران خود) برآمد و من به دنبال آن حضرت برآمدم و گفتم: آن افراد از خانه برآمدند. آن حضرت بازگشت و وارد خانه (زینب) شد و پرده را فرو افکند و من در صحن خانه بودم و آن حضرت (این آیه را) می‌خواند:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، داخل اتاقهای پیامبر مشوید، مگر آن‌که برای (خوردن) طعامی به شما اجازه داده شود (آن هم) بی آنکه در انتظار پخته شدن آن باشید؛ ولی هنگامی که دعوت شدید، داخل گردید، و وقتی غذا خوردید پراکنده شوید، بی آنکه سرگرم سخن گردید. این (رفتار) شما پیامبر را می‌رنجاند، ولی از شما شرم می‌دارد. و حال آنکه خدا از حق (گویی) شرم نمی‌کند.»
(سورة احزاب، آیه ۵۳)

ابو عثمان گفت که انس گفت: وی ده سال در خدمت رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) بوده است.

باب - ۶۵: استِعَارَةُ

التَّيَّابِ لِلْعُرُوسِ وَغَيْرِهَا

۵۱۶۴- حَدَّثَنِي عُمِيدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَسَامَةَ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّهَا اسْتَعَارَتْ مِنْ أَسْمَاءَ فَلَانَةً فَهَلَكَتْ، فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَاسًا مِنْ أَصْحَابِهِ فِي طَلَبِهَا، فَأَذَرَتْهُمْ الصَّلَاةُ فَصَلَّوْا بِغَيْرِ وُضُوءٍ، فَلَمَّا اتَّسَوْا النَّبِيُّ ﷺ شَكَوُوا ذَلِكَ إِلَيْهِ، فَتَرَكْتَ آيَةَ التَّيْمِمِ، فَقَالَ أَسِيدُ بْنُ حَضِيرٍ: جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا، قَوْلَ اللَّهِ مَا نَزَلَ بِكَ أَمْرٌ قَطُّ، إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ لَكَ مِنْهُ مَخْرَجًا، وَجَعَلَ لِلْمُسْلِمِينَ فِيهِ بَرَكَةٌ. [راجع: ۳۳۴، أخرجه مسلم: ۳۷۶، مطبوعاً باختلاف].

باب - ۶۶: به عاریت گرفتن جامه‌ها و غیر آن برای عروس.

۵۱۶۴- از هشام، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنه) گفت: وی گلوبندی از (خواهر خود) أسماء به عاریت گرفت و گم شد. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) کسانی از یاران خود را در جست‌وجوی آن فرستاد. وقت نماز آن عده فرا رسید و چون (آب نبود) نماز را بدون وضو گزاردند، آنگاه که نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمدند از این حالت به وی عرض کردند، سپس آیه تيمم نازل شد اُسَید بن حَضیر گفت: (ای عایشه) خداوند برایت پاداش نیک ارزانی کند، به خداوند سوگند هرگز به تو مشکلی پدید نیامده مگر آنکه خداوند از آن برایت گریزگاهی آماده کرده و برای مسلمانان در آن برکتی قرار داده شده است..

باب - ۶۶: مَا يَقُولُ

الرَّجُلُ إِذَا أَتَى أَهْلَهُ

۵۱۶۵- حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ حَفْصٍ: حَدَّثَنَا شَيْبَانُ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ، عَنْ كُرَيْبٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَمَّا لَوْ أَنَّ أَحَدَهُمْ يَقُولُ حِينَ يَأْتِي أَهْلَهُ: بِاسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ جَنِّبِي الشَّيْطَانَ وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا، ثُمَّ قُدِّرَ بَيْنَهُمَا فِي ذَلِكَ، أَوْ قُضِيَ وَلَدٌ، لَمْ يَضُرَّهُ شَيْطَانٌ أَبَدًا». [راجع: ۱۴۱، أخرجه مسلم: ۱۴۳۴].

باب - ۶۷: آنچه مرد، هنگام جماع با زن خود می‌گوید.

۵۱۶۵- از سالم بن ابی الجعد، از کُریب روایت است که ابن عباس گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «اما اگر یکی از شما آنگاه که با زن خود پیش می‌شود بگوید: بِاسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ جَنِّبِي الشَّيْطَانَ وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا^۱ سپس اگر میانشان فرزندی مقدر شده باشد، شیطان هرگز به آن فرزند زیان رسانیده نمی‌تواند.»

۱- یعنی: بارالها، شیطان را از ما دور گردان و شیطان را از فرزندی که به ما ارزانی می‌کنی دور گردان.

۶۷-باب: النولیمه حق

وَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ: قَالَ لِي النَّبِيُّ ﷺ: «أُولِمُ وَكُلُوا بِشَاةٍ» [راجع: ۷۰۴۸].

۵۱۶۶- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي اللَّيْثُ، عَنْ عُقَيْلٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ ﷺ: أَنَّهُ كَانَ ابْنُ عَشْرِ سِنِينَ، مَقْدَمَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْمَدِينَةَ، فَكَانَ أُمّهَاتِي يُوَاطِّئَنِي عَلَى خِدْمَةِ النَّبِيِّ ﷺ فَخَدَمْتُهُ عَشْرَ سِنِينَ، وَتَوَفَّى النَّبِيُّ ﷺ وَأَنَا ابْنُ عَشْرَيْنَ سَنَةً، فَكُنْتُ أَعْلَمُ النَّاسَ بِشَأْنِ الْحِجَابِ حِينَ أَنْزَلَ، وَكَانَ أَوَّلَ مَا أَنْزَلَ فِي مَبْنَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَرَزَتْ بِنْتُ جَحْشٍ: أَصْبَحَ النَّبِيُّ ﷺ بِهَا عَرُوسًا، فَدَعَا الْقَوْمَ فَأَصَابُوا مِنَ الطَّعَامِ، ثُمَّ خَرَجُوا وَبَقِيَ رَهْطٌ مِنْهُمْ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ، فَأَطَالُوا الْمَكْثَ، فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ فَخَرَجَ، وَخَرَجْتُ مَعَهُ لَكِنِّي يَخْرُجُوا، فَمَنَسَى النَّبِيُّ ﷺ وَمَشَيْتُ، حَتَّى جَاءَ عَتَبَةُ حُجْرَةَ عَائِشَةَ، ثُمَّ ظَنُّوا أَنَّهُمْ خَرَجُوا فَرَجَعُ وَرَجَعْتُ مَعَهُ، حَتَّى إِذَا دَخَلَ عَلَى زَيْنَبَ فَإِذَا هُمْ جُلُوسٌ لَمْ يَقُومُوا، فَرَجَعَ النَّبِيُّ ﷺ وَرَجَعْتُ مَعَهُ، حَتَّى إِذَا بَلَغَ عَتَبَةُ حُجْرَةَ عَائِشَةَ وَظَنَّ أَنَّهُمْ خَرَجُوا فَرَجَعَ وَرَجَعْتُ مَعَهُ، فَإِذَا هُمْ قَدْ خَرَجُوا، فَضَرَبَ النَّبِيُّ ﷺ بَيْنِي وَبَيْنَهُ بِالسَّيْرِ، وَأَنْزَلَ الْحِجَابَ. [راجع: ۴۷۹۱، أخرجه مسلم: ۱۴۲۸، وفيه زيادات].

باب - ۶۸: ولیمه، (طعام عروسی) حق است.

و عبد الرحمن بن عوف گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به من گفت: «ولیمه کن هر چند با گوسفندی باشد.»

۵۱۶۶- از ابن شهاب (زهري) روایت است که انس بن مالک (رضی الله عنه) گفت: وی پسری ده ساله بوده که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) (از مکه) به مدینه آمد و مادران من مرا به مواظبت در خدمت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گماردند، و ده سال در خدمت آن حضرت بودم، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) که وفات کرد، من پسری بیست ساله بودم و من درباره حجاب آنگاه که (آیه) نازل شد، داناترین مردم هستم، و اول آنچه نازل شد در زفاف رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) با زینب بنت جحش بود.

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با زینب به دامادی صبح کرد و مردم را فرا خواند و غذا خوردند، سپس برآمدند و گروهی از ایشان نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) باقی ماندند، و توقف خود را به درازا کشانیدند. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) برخاست و برآمد، من با آن حضرت برآمدم تا دیگران نیز بیرون روند، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) راهی شد و من راهی شدم تا آنکه به آستانه حجره عایشه رسید، سپس آن حضرت پنداشت که آنها برآمده‌اند، پس بازگشت و من با وی بازگشتم، تا آنکه بر زینب درآمد، و دید که آنها نشسته‌اند و برنخاسته‌اند. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بازگشت و من با وی بازگشتم تا آنکه به آستانه حجره عایشه رسید و گمان کرد که آنها برآمده‌اند، وی (بار دیگر)

بازگشت و من با وی بازگشتم، و دید که آنها برآمده‌اند، آنگاه که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) میان من و میان خود پرده (حجاب) افکند و (آیه) حجاب نازل شد.

باب - ۶۸: ولیمه، هر چند با گوسفندی باشد.

۵۱۶۷ - از سُفیان روایت است که حُمَید گفت: وی از انس (رضی الله عنه) شنیده است که می‌گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) از عبدالرحمن بن عوف که با زنی از انصار ازدواج کرده بود، پرسید: «چه مقدار مهرش را دادی؟» گفت: به وزن هسته خرما از طلا. از حُمَید روایت است که گفت: از انس شنیده‌ام که گفت: آنگاه که (مهاجرین) وارد مدینه شدند، بر انصار فرود آمدند. عبدالرحمن بن عوف بر سعد بن ربیع فرود آمد، و سعد گفت: مال خود را با تو تقسیم می‌کنم و یکی از دو زن خود را به تو وا می‌گذارم. عبدالرحمن گفت: برکت خداوند باد بر زن تو و مال تو. وی به سوی بازار رفت و مشغول خرید و فروش شد و نفعی از معامله روغن و کشک به دست آورد و ازدواج کرد. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به وی گفت: «ولیمه کن هر چند با گوسفندی باشد.»

۵۱۶۸ - از حَمَّاد، از ثابت، روایت است که انس گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به هیچ یک از زنان خود چنان ولیمه‌ای نکرد، که به زینب ولیمه کرد، گوسفندی را ولیمه کرد.

۵۱۶۹ - از شُعَیب روایت است که انس گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) صَفِیَّه را

۶۸- باب: الْوَلِيمَةِ وَلَوْ بِشَاةٍ

۵۱۶۷- حَدَّثَنَا عَلِيٌّ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: حَدَّثَنِي حُمَيْدٌ: أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ، وَتَزَوَّجَ امْرَأَةً مِنَ الْأَنْصَارِ: «كَمْ أَصْدَقْتَهَا». قَالَ: وَزَنُّ نَوَاةٍ مِنْ ذَهَبٍ.

وَعَنْ حُمَيْدٍ: سَمِعْتُ أَنَسًا قَالَ: لَمَّا قَدِمُوا الْمَدِينَةَ، نَزَلَ الْمُهَاجِرُونَ عَلَى الْأَنْصَارِ، فَتَزَوَّجَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ عَلَى سَعْدِ بْنِ الرَّبِيعِ، فَقَالَ: أَقَاسِمُكَ مَالِي، وَأَنْزِلَ لَكَ عَنْ إِحْدَى امْرَأَتَيَّ، قَالَ: بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِي أَهْلِكَ وَمَالِكَ، فَخَرَجَ إِلَى السُّوقِ قَبَاعَ وَاشْتَرَى، فَأَصَابَ شَيْئًا مِنْ أَقِطٍ وَسَمْنٍ، فَتَزَوَّجَ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَوَلِمَ وَلَوْ بِشَاةٍ». [راجع: ۲۰۴۹، أخرجه مسلم: ۱۴۲۷، أوله وآخره دون وسطه].

۵۱۶۸- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ، عَنْ ثَابِتٍ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: مَا أَوْلِمَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى شَيْءٍ مِنْ نِسَائِهِ مَا أَوْلِمَ عَلَى زَيْنَبَ، أَوْلِمَ بِشَاةٍ. [راجع: ۴۷۹۱، أخرجه مسلم: ۱۴۲۸، النكاح: ۹۰].

۵۱۶۹- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ، عَنْ عَبْدِ الْوَارِثِ، عَنْ شُعَيْبٍ، عَنْ أَنَسٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَعْتَقَ صَفِيَّةَ وَتَزَوَّجَهَا،

وَجَعَلَ عَنْتَهَا صِدَاقَهَا، وَأَوْلَمَ عَلَيْهَا بِحَيْسٍ. [راجع: ۳۷۱، أخرجه مسلم: ۱۳۶۵، النکاح: ۸۴].

آزاد نمود و با وی ازدواج کرد و آزادی‌اش را مهرش گردانید و حیس (نوعی غذا) بر وی ولیمه کرد.

۵۱۷۰- حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ، عَنْ يَّيَّانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: بَنَى النَّبِيُّ ﷺ بِامْرَأَةٍ، فَأَرْسَلَنِي فَدَعَوْتُ رَجُلًا إِلَى الطَّعَامِ. [راجع: ۴۷۹۱، أخرجه مسلم: ۱۴۲۸، النکاح: ۸۹، مطولاً].

۵۱۷۰- از زهیر روایت است که بیان گفت: از انس شنیدم که می‌گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با زنی زفاف کرد و مرا فرستاد و مردم را برای غذا فرا خواندم.

۶۹- باب: مَنْ أَوْلَمَ عَلَى بَعْضِ نِسَائِهِ أَكْثَرَ مِنْ بَعْضٍ

باب - ۶۹: کسی که بر بعضی زنان خود نظر به بعضی دیگر بیشتر ولیمه کرد.

۵۱۷۱- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ ثَابِتٍ قَالَ: ذَكَرَ تَزْوِيجَ زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ عِنْدَ أَنَسٍ فَقَالَ: مَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ أَوْلَمَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ نِسَائِهِ مَا أَوْلَمَ عَلَيْهَا، أَوْلَمَ بِشَاةٍ. [راجع: ۴۷۹۱، أخرجه مسلم: ۱۴۲۸، النکاح: ۸۹].

۵۱۷۱- از حماد بن زید روایت است که ثابت گفت: ازدواج زینب بنت جحش نزد انس یاد شد، گفت: من ندیده‌ام که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) بر هیچ یک از زنان خود چنان ولیمه‌ای کرده باشد که بر زینب کرده است، گوسفندی را ولیمه کرد.

۷۰- باب: مَنْ أَوْلَمَ بِإِقْلٍ مِنْ شَاةٍ

باب - ۷۱: کسی که به کمتر از گوسفندی ولیمه کرد.

۵۱۷۲- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ صَفِيَّةَ، عَنْ أُمِّهِ صَفِيَّةَ بِنْتِ شَيْبَةَ قَالَتْ: أَوْلَمَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى بَعْضِ نِسَائِهِ بِمُدَّيْنٍ مِنْ شَعِيرٍ.

۵۱۷۲- از منصور بن صفیه، از مادرش صفیه بنت شیبه روایت است که گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به بعضی از زنان خود دو مد (پیمانه) جو را ولیمه کرد.

۷۱- باب: حَقُّ إِجَابَةِ الْوَلِيمَةِ وَالِدَعْوَةِ

باب - ۷۲: حق قبول ولیمه و مهمانی، و کسی که هفت روز یا بیشتر ولیمه کرد.

وَمَنْ أَوْلَمَ سَبْعَةَ أَيَّامٍ وَتَحَوَّهُ. وَلَمْ يُوقَّتِ النَّبِيُّ ﷺ يَوْمًا

و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) (ضیافت ولیمه

وَلَا يَوْمَيْنِ .

۵۱۷۳- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ تَافِعٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْوَلِيمَةِ فَلْيَأْتِهَا» .
[انظر: ۵۱۷۹، أخرجه مسلم: ۱۴۲۹]

(را) یک یا دو روز تعیین نکرده است.

۵۱۷۳- از مالک از نافع روایت است که عبدالله بن عمر (رضی الله عنه) گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرموده است: «اگر یک از شما به ولیمه فراخوانده شود باید به آن بیاید.»

۵۱۷۴- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ سُفْيَانَ قَالَ: حَدَّثَنِي مَنْصُورٌ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ، عَنْ أَبِي مُوسَى، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «فُكُّوا الْعَانِي، وَأَجْبُوا الدَّاعِيَ، وَعُودُوا الْمَرِيضَ» . [راجع: ۳۰۴۶]

۵۱۷۴- از ابو وائل، از ابو موسی روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گفت: «اسیر را آزاد کنید و میهمانی را بپذیرید و مریض را عیادت کنید.»

۵۱۷۵- حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الرَّبِيعِ: حَدَّثَنَا أَبُو الْأَخْوَصِ، عَنْ الْأَشْعَثِ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ سُوَيْدٍ: قَالَ الْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَمَرَنَا النَّبِيُّ ﷺ بِسَبْعٍ وَنَهَانَا عَنْ سَبْعٍ: أَمَرَنَا بِعِيَادَةِ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعِ الْجِنَازَةِ، وَتَشْمِيتِ الْعَاطِسِ، وَإِبْرَارِ الْقَسَمِ وَتَصْرِ الْمَظْلُومِ، وَإِفْشَاءِ السَّلَامِ، وَإِجَابَةِ الدَّاعِي. وَنَهَانَا عَنْ خَوَاتِيمِ الذَّهَبِ، وَعَنْ آبِيَةِ الْفِضَّةِ، وَعَنْ الْمِائِثِ، وَالْقَسِيَةِ، وَالْإِسْتَبْرَقِ، وَالِدِّيَاجِ. تَابَعَهُ أَبُو عَوَانَةَ، وَالشَّيْبَانِيُّ، عَنْ أَشْعَثَ: فِي إِفْشَاءِ السَّلَامِ. [راجع: ۱۲۳۹، أخرجه مسلم: ۲۰۶۶]

۵۱۷۵- از معاویه بن سُوید روایت است که البراء بن عازب (صلی الله علیه وسلم) ما را به هفت چیز امر کرد و از هفت چیز منع فرمود: «ما را به عیادت مریض، و همراهی جنازه و دعای (يَرْحَمَكِ اللهُ) و راست گردانیدن قَسَم و یاری رساندن مظلوم و آشکار کردن سلام و پذیرش مهمانی امر نمود. و آن حضرت ما را منع کرد از: پوشیدن انگشتر طلا، و استعمال ظروف نقره، و از میائثر (دوشک ابریشمی که بر روی زمین می نهند) و قَسِيَه، و اِسْتَبْرَق و دِيَاج (انواع پارچه های ابریشمی). متابعت کرده است (ابوالأخوص راوی را) ابو عَوَانَه و شَيْبَانِي از اشعث در: آشکار کردن سلام.

۵۱۷۶- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: دَعَا أَبُو أُسَيْدٍ السَّاعِدِيُّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي عُرْسِهِ، وَكَانَتْ امْرَأَتُهُ يَوْمَئِذٍ خَادِمَهُمْ، وَهِيَ الْعَرُوسُ، قَالَ سَهْلٌ: تَذَرُونَ مَا سَقَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ؟ أَنْقَعَتْ لَهُ تَمْرَاتٍ مِنَ اللَّيْلِ، فَلَمَّا

۵۱۷۶- از ابو حازم روایت است که سهل بن سعد گفت: ابو اسید ساعدی، در مراسم عروسی خویش، رسول الله صلی الله علیه وسلم را دعوت کرد، زن ابو اسید که عروس بود، در آن روز خدمت مهمانان را می کرد. سهل گفت: آیا می دانید که این زن، رسول الله

صلی الله علیه وسلم را چه نوشانید؟ خرمایی چند شب در آب افکند و نرم کرد و چون آن حضرت طعام را خورد، آن را به وی نوشانید.

باب - ۷۳: کسی که دعوت (میهمانی) را نپذیرد به تحقیق که از خدا و رسول او سرکشی کرده است.

۵۱۷۷ - از مالک، از ابن شهاب (زهری)، از اعرج روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) می گفت: بدترین طعام، طعام ولیمه است که توانگران را بدان فراخوانند و تنگدستان را واگذارند و کسی که دعوت را نپذیرد به تحقیق که از خدا و رسول او سرکشی کرده است.

باب - ۷۴: کسی که میهمانی غذای پاچه را پذیرفته است.

۵۱۷۸ - روایت است از ابی حازم، از ابوهریره که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گفته است: «اگر به (میهمانی) پاچه فرا خوانده شوم آن را بپذیرم و اگر پاچه گوسفندی هدیه داده شوم قبول کنم.»

باب - ۷۵: پذیرفتن دعوت در عروسی و غیره.

۵۱۷۹ - از موسی بن عقبه روایت است که نافع گفت: از عبدالله بن عمر (رضی الله عنه) شنیدم که می گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «این دعوت (عروسی) را بپذیرید، آنگاه که به آن دعوت شوید.» نافع گفت: و عبدالله بن عمر در دعوت عروسی و غیرعروسی می آمد در حالی که روزه داشت.

أَكَلَ سَقَّتَهُ إِيَّاهُ. [انظر: ۵۱۸۲، ۵۱۸۳، ۵۵۹۱، ۵۵۹۷، ۶۱۸۵، أخرجه مسلم: ۲۰۰۶].

۷۲- باب: مَنْ تَرَكَ الدَّعْوَةَ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ

۵۱۷۷ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْوَلِيمَةِ، يُدْعَى لَهَا الْأَغْنِيَاءُ وَيَتْرَكُ الْفُقَرَاءُ، وَمَنْ تَرَكَ الدَّعْوَةَ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ. [أخرجه مسلم: ۱۴۳۲].

۷۳- باب: مَنْ أَجَابَ إِلَى كُرَاعٍ

۵۱۷۸ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ الْأَعْمَشِ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَوْ دُعِيتُ إِلَى كُرَاعٍ لَأَجَبْتُ، وَلَوْ أَهْدِيَ إِلَيَّ كُرَاعٌ لَقَبِلْتُ». [راجع: ۲۵۶۸].

۷۴- باب: إجابة الداعي في العرس وغيره

۵۱۷۹ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا الْحَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ، عَنْ نَافِعٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اجْبُوا هَذِهِ الدَّعْوَةَ إِذَا دُعِيتُمْ لَهَا».

قال: وكانَ عَبْدُ اللَّهِ يَأْتِي الدَّعْوَةَ فِي الْعُرْسِ وَغَيْرِ

الْعُرْسِ وَهُوَ صَائِمٌ. [راجع: ۵۱۷۳، أخرجه مسلم: ۱۴۲۹].

۷۵- باب: ذَهَابِ النِّسَاءِ وَالصَّبْيَانِ إِلَى الْعُرْسِ

۵۱۸۰- حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْمُبَارَكِ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ صُهَيْبٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: أَبْصَرَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و سلم نِسَاءً وَصَبْيَانًا مُقْبِلِينَ مِنْ عُرْسٍ، فَقَامَ مُتَمَتِّيًا فَقَالَ: «اللَّهُمَّ أَتَيْتُمْ مِنْ أَحَبِّ النَّاسِ إِلَيَّ». [راجع: ۳۷۸۵، أخرجه مسلم: ۲۵۰۸].

باب - ۷۶: رفتن زنان و کودکان

به محفل عروسی.

۵۱۸۰- از عبدالعزیز بن صُهَیب روایت است که انس بن مالک (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) زنان و کودکان را دید که از محفل عروسی می آیند، نیرومندانه برخاست و گفت: «بارالها، شما نزد من از دوست داشتنی ترین مردم هستید.»

۷۶- باب: هَلْ يَرْجِعُ إِذَا رَأَى مُنْكَرًا فِي الدَّعْوَةِ

وَرَأَى أَبُو مَسْعُودٍ صُورَةً فِي الْبَيْتِ فَرَجَعَ.

وَدَعَا ابْنُ عُمَرَ أَبَا أَيُّوبَ، فَرَأَى فِي الْبَيْتِ سِتْرًا عَلَى الْجِدَارِ، فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: غَلَبْنَا عَلَيْهِ النِّسَاءَ، فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ أَخْشَى عَلَيْهِ فَلَمْ أَكُنْ أَخْشَى عَلَيْكَ، وَاللَّهِ لَا أَطْعَمُ لَكُمْ طَعَامًا، فَرَجَعَ.

باب - ۷۷: آیا اگر کاری خلاف شرع را در محفلی می بینید از آنجا بازگردد؟

و ابن مسعود، تصویری را در خانه دید و از آنجا بازگشت، و ابن عمر ابویوب گفت: اگر در این (کار ناروا) از کسی بیم داشته باشم از تو بیمی ندارم. ابن عمر گفت: به خدا سوگند که بر شما طعامی نمی خورام^۱ ابویوب برگشت.

۵۱۸۱- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و سلم أَنَّهَا أَخْبَرَتْهُ: أَنَّهَا اشْتَرَتْ ثَمْرَةَ فِيهَا تَصَاوِيرُ، فَلَمَّا رَأَاهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و سلم قَامَ عَلَى الْبَابِ فَلَمْ يَدْخُلْ، فَعَرَفْتُ فِي وَجْهِهِ الْكَرَاهِيَةَ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ، مَاذَا أَذْنُبْتُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و سلم: «مَا يَأَلُ هَذِهِ الثَّمَرَةُ». قَالَتْ: قُلْتُ: اشْتَرَيْتُهَا لَكَ لَتَقْعُدَ عَلَيْهَا وَتَوَسَّدَهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و سلم: «إِنَّ أَصْحَابَ هَذِهِ الصُّوَرِ يُعَذِّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَيُقَالُ لَهُمْ: أَحْيُوا مَا خَلَقْتُمْ».

۵۱۸۱- از مالک، از نافع، از قاسم بن محمد روایت است که عایشه همسر پیامبر (صلی الله علیه و سلم) آن را دید، بر دروازه ایستاد و داخل نشد و بر رخسار وی ناخوشی پدیدار شد. گفتم: یا رسول الله! به خدا و رسول او توبه می کنم، چه گناهی کرده ام؟ رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «این بالش برای

۱- عبارت: «وَاللَّهِ لَا أَطْعَمُ لَكُمْ طَعَامًا» را مترجم انگلیسی بخاری سخن ابویوب دانسته و چنین ترجمه کرده است: (به خدا سوگند طعام شما را نمی خورم). ترجمه متن با «تیسیرالقاری» موافق است.

وَقَالَ: إِنَّ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ الصُّورُ لَا تَدْخُلُهُ الْمَلَائِكَةُ.

[راجع: ۲۱۰۵، أخرجه مسلم: ۲۱۰۷.]

چیست؟»

عایشه گفت: آن را برای تو خریده‌ام تا بر آن بنشیني و تکیه کنی. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) گفت: «همانا تصویرکنندگان این صورته‌ها در روز قیامت عذاب می‌شوند و به آنها گفته می‌شود: آنچه آفریده‌اید زنده بسازید - و فرمود - در خانه‌ای که در آن صورت باشد فرشتگان داخل نمی‌شوند.»

باب - ۷۸: ایستادن زن (عروس) در محفل عروسی برای خدمتگزاری مردان.

۷۷- باب: قِيَامُ الْمَرْأَةِ عَلَى الرِّجَالِ فِي الْعُرْسِ وَخِدْمَتِهِمْ بِالنَّفْسِ

۵۱۸۲- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ: حَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو حَازِمٍ، عَنْ سَهْلِ قَالَ: لَمَّا عَرَسَ أَبُو أُسَيْدٍ السَّاعِدِيُّ دَعَا النَّبِيَّ ﷺ وَأَصْحَابَهُ، فَمَا صَنَعَ لَهُمْ طَعَامًا وَلَا قَرَبَهُ إِلَيْهِمْ إِلَّا امْرَأَتُهُ أُمُّ أُسَيْدٍ، بَلَّتْ تَمَرَاتٍ فِي ثَوْرٍ مِنْ حِجَارَةٍ مِنَ اللَّيْلِ، فَلَمَّا قَرَعَ النَّبِيُّ ﷺ مِنَ الطَّعَامِ أَمَانَتَهُ لَهُ فَسَقَتُهُ، تَحْتَفُهُ بِذَلِكَ. [راجع: ۵۱۷۶، أخرجه مسلم: ۲۱۰۶.]

۵۱۸۲- از ابو حازم روایت است که سهل گفت: آنگاه که ابواسید ساعدی، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را در عروسی خود خبر کرد. در آن روز زن وی خدمتگزار ایشان بود و آن زن عروس بود. آن زن گفت - یا سهل - آیا می‌دانید که آن عروس چه چیز را برای رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) در آب تر کرده بود؟ خرما را شبانه در دیگ تر کرده بود.

۷۸- باب: النَّقِيعُ وَالشَّرَابُ الَّذِي لَا يُسْكِرُ فِي الْعُرْسِ

باب ۷۹- نقيع (آب خرما) و نوشابه غیر سُکرآور در عروسی

۵۱۸۳- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِي، عَنْ أَبِي حَازِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَهْلَ ابْنَ سَعْدٍ: أَنَّ أَبَا أُسَيْدٍ السَّاعِدِيَّ دَعَا النَّبِيَّ ﷺ لِعُرْسِهِ، فَكَانَتْ امْرَأَتُهُ خَادِمَهُمْ يَوْمَئِذٍ، وَهِيَ الْعُرْسُ - فَقَالَتْ، أَوْ - قَالَ: أَتَدْرُونَ مَا أَنْقَعْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ أَنْقَعْتُ لَهُ تَمَرَاتٍ مِنَ اللَّيْلِ فِي ثَوْرٍ. [راجع: ۵۱۷۶، أخرجه مسلم: ۲۱۰۶.]

۵۱۸۳- از ابو حازم روایت است که سهل بن سعد گفت: ابواسید ساعدی، پیامبر صلی الله علیه وسلم را در عروسی خود خبر کرد. در آن روز زن وی خدمتگزار ایشان بود در حالی که او عروس بود. آن زن گفت - یا سهل گفت: آیا میدانید که آن عروس چه چیز را برای رسول الله صلی الله علیه وسلم در آب تر کرده بود؟

خرما را شبانه در دیگ تر کرده بود.
باب - ۷۶: ملاطفت و مهربانی با زنان.

و فرموده پیامبر (صلی الله علیه وسلم): «همانا زن همچون استخوان پهلوی است.»
۵۱۸۴ - از مالک از ابی الزناد، از اعرج، از ابوهریره روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «زن مانند استخوان پهلوی است، اگر بخواهی که راستش کنی، آن را می شکنی و اگر بخواهی از وی بهره مند گردی بهره مند می گردی و در وی کژی است.»

باب - ۸۰: وصیت درباره زنان.

۵۱۸۵ - از ابو حازم، از ابوهریره روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد باید به همسایه خود آزار نرساند.»

۵۱۸۶ - «و شما را به نیکویی کردن درباره زنان وصیت می کنم زیرا زنان از استخوان پهلوی آفریده شده اند و همانا کزترین چیزی در استخوان پهلوی بخش بالایی آن است، پس اگر بخواهی که آن را راست بسازی، می شکنی و اگر به حالش بگذاری همیشه کج خواهد بود، پس شما را به نیکویی کردن درباره زنان وصیت می کنم.»

۵۱۸۷ - از سفیان، از عبدالله بن دینار روایت است که ابن عمر (رضی الله عنه) گفت: ما در زمان پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از سخن گفتن:

۷۹- باب: المَدَارَاةُ مَعَ النِّسَاءِ

وَقَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: «إِنَّمَا الْمَرْأَةُ كَالضِّلْعِ» .

۵۱۸۴ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْمَرْأَةُ كَالضِّلْعِ، إِنْ أَقَمْتَهَا كَسَرْتَهَا، وَإِنْ اسْتَمْتَعْتَ بِهَا اسْتَمْتَعْتَ بِهَا وَفِيهَا عَوَجٌ». [راجع: ۳۳۳۱، أخرجه مسلم: ۱۴۶۸].

۸۰- باب: الوَصَاةُ بِالنِّسَاءِ

۵۱۸۵ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ نَصْرِ: حَدَّثَنَا حُسَيْنُ الْجُعْفِيُّ، عَنْ زَائِدَةَ، عَنْ مَيْسَرَةَ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُوْذِي جَارَهُ». [انظر: ۶۰۱۸، ۶۱۳۶، ۶۱۳۸، ۶۴۷۵، أخرجه مسلم: ۴۷، مطولاً].

۵۱۸۶ - (...). وَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا، فَإِنَّهُنَّ خُلْفَنَ مِنْ ضِلْعٍ، وَإِنْ أَعْوَجَ شَيْءٌ فِي الضِّلْعِ أَغْلَاهُ، فَإِنْ ذَهَبَتْ تَقِيمُهُ كَسَرْتَهُ، وَإِنْ تَرَكْتَهُ لَمْ يَزَلْ أَعْوَجَ، فَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا. [راجع: ۳۳۳۱، أخرجه مسلم: ۱۴۶۸]

۵۱۸۷ - حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كُنَّا تَتَقَى الْكَلَامَ وَالْإِسْطَاطَ إِلَى نِسَائِنَا عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ، هَيَّأَ أَنْ

يُنْزِلُ فِينَا شَيْءًا، فَلَمَّا تَوَفَّيَ النَّبِيُّ ﷺ تَكَلَّمْنَا وَانْبَسَطْنَا.

بسیار و آزادانه با زنان خویش پرهیز می کردیم، از بیم آنکه درباره ما چیزی نازل شود، و چون پیامبر (صلی الله علیه وسلم) وفات کرد، بسیار سخن می زدیم و آزادانه صحبت می کردیم.

۸۱- باب:

باب - ۸۱: «ای کسانی که ایمان آورده اید، خویشستن و اهل خانه خود را از آتش نکه دارید...»

(سورة تحریم، آیه ۶)

﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾. [التحریم: ۶].

۵۱۸۸ - از ایوب، از نافع، از عبدالله (ابن عمر) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «همه شما نگهبانید و همه شما مسئولید. امام نگهبان است و او مسئول است، مرد بر خانواده خود نگهبان است و او مسئول است. و زن نگهبان خانه شوهر خود است و او مسئول است. غلام نگهبان مال آقای خود است و او مسئول است. پس آگاه باشید که همه شما نگهبانید و همه شما مسئولید.»

۵۱۸۸ - حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ، فَلَا مَأْمُومَ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ زَوْجِهَا وَهِيَ مَسْئُولَةٌ، وَالْعَبْدُ رَاعٍ عَلَى مَالِ سَيِّدِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ، أَلَا فَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ». [راجع: ۸۹۳، أخرجه مسلم: ۱۸۲۹، بزيادة واحتلاف].

۸۲- باب: حُسن

الْمُعَاشَرَةِ مَعَ الْأَهْلِ

باب - ۸۲: رفتار دوستانه و آمیزش نیک با زن.

۵۱۸۹ - از هشام بن عروه، از عبدالله بن عروه از عروه روایت است که عایشه گفت: یازده زن با هم نشستند و عهد و پیمان کردند که از حالات شوهران خویش چیزی را پنهان نکنند. زن اولی گفت: شوهرم بسان گوشت شتری لاغر است که بر سر کوه می باشد، بلند رفتن به آنجا آسان نیست و نه هم گوشت چاق و فربهی است (که با دشواری بروند) و آن را فرود آورند.^۱

۵۱۸۹ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ: حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: جَلَسَ إِحْدَى عَشْرَةَ امْرَأَةً، فَتَعَاهَدْنَ وَتَعَاهَدْنَ أَنْ لَا يَكْتُمَنَّ مِنْ أَخْبَارِ أَزْوَاجِهِنَّ شَيْئًا.

قَالَتِ الْأُولَى: زَوْجِي لَحْمٌ جَمَلٌ غَثٌ، عَلَى رَأْسِ جَبَلٍ: لَا سَهْلٌ فِرْتَقَى وَلَا سَمِينٌ فَيَنْتَقِلُ.
قَالَتِ الثَّانِيَةُ: زَوْجِي لَا أَثَبَ خَبْرَهُ، إِنِّي أَخَافُ أَنْ لَا أَذَرَهُ، إِنْ أَذْكُرَهُ أَذْكُرَ عَجْرَهُ وَبَجْرَهُ.
قَالَتِ الثَّلَاثَةُ: زَوْجِي الْمَشَقُّ، إِنْ أَطْلُقَ أَطْلُقَ وَإِنْ

۱- شوهرش بدسلوک است و خیرش به کسی نمی رسد.

أَسْكُتُ أَعْلَقُ.

دومی گفت: بدگویی شوهرم را گزارش نمی‌دهم

و از آن می‌ترسم که نتوانم همه ماجرای او را بر زبان آورم و اگر بیان کنم همه معایب او را

آنچه آشکار و پنهان است بیان خواهم کرد.^۱

سومی گفت: شوهر من بلندقامت و لاغر

است، اگر از وی سخنی بر زبان آورم طلاق

داده خواهم شد و اگر خموشی گزینم معلق

خواهم بود.^۲

چهارمی گفت: شوهر من همچون شب تَهَامَه

است. نه گرم است و نه سرد، از وی بیم ندارم

و بدی ندارد.^۳

پنجمی گفت: شوهر من چون به خانه وارد می

شود، مانند پلنگی است و چون بیرون می‌رود

مانند شیر است و از امور خانگی پرسش

نمی‌کند.^۴

ششمی گفت: شوهر من، اگر می‌خورد، همه

غذاها را درهم آمیخته می‌خورد و اگر می‌نوشد،

همه را می‌نوشد و اگر می‌خوابد، خودش را

در جامه‌هایی پیچیده در گوشه‌ای می‌خوابد و

دست (به سوی جامه‌ها) دراز نمی‌کند تا از غم

و اندوه من آگاه گردد.

هفتمی گفت: شوهرم درمانده و ضعیف و

احمق است، هر دردی در او موجود است تا با

وی سخن گویی سرت را می‌شکند یا بدنت را

خورد و خمیر می‌کند.

هشتمی گفت: شوهر من چنان نرم است که

۱- یعنی، معایب شوهرش زیاد است و از بزرگی بهره‌ای ندارد.

۲- یعنی، نی صاحب شوهری نیک خواهم بود و نه هم مرا طلاق خواهد داد که با دیگری ازدواج کنم.

۳- یعنی، اعتدال مزاج ندارد.

۴- یعنی، در خانه که می‌آید، در امور جنسی نیرومند است و بعضی چنین تفسیر کرده‌اند که استراحت طلب و خوابناک است که به من نمی‌پردازد.

قَالَتِ الرَّابِعَةُ: زَوْجِي كَثِيلٌ تَهَامَةٌ، لَا حَرَّ وَلَا قُرٌّ، وَلَا مَخَافَةَ وَلَا سَامَةً.

قَالَتِ الْخَامِسَةُ: زَوْجِي إِذَا دَخَلَ فَيْهَدَ، وَإِنْ خَرَجَ أَسَدَ، وَلَا يَسْأَلُ عَمَّا عَهِدَ.

قَالَتِ السَّادِسَةُ: زَوْجِي إِذَا أَكَلَ لَفًا، وَإِنْ شَرِبَ اشْتَفَّ، وَإِنْ اضْطَجَعَ اشْتَفَّ، وَلَا يُولِجُ الْكَفَّ لِيَعْلَمَ الْبَثَّ.

قَالَتِ السَّابِعَةُ: زَوْجِي غَيَّيَاءٌ، أَوْ عَيَّيَاءٌ، حَلَبَاءٌ، كُلُّ دَاءٍ لَهُ دَاءٌ، شَجَّكَ أَوْ قَلَّكَ أَوْ جَمَعَ كُلًّا لَكَ.

قَالَتِ الثَّامِنَةُ: زَوْجِي الْمَسُّ مَسُّ أَرْتَبٍ، وَالرَّيْحُ رِيحُ زَرْتَبٍ.

قَالَتِ التَّاسِعَةُ: زَوْجِي رَفِيعُ الْعِمَادِ، طَوِيلُ النَّجَادِ عَظِيمُ الرَّمَادِ، قَرِيبُ الْبَيْتِ مِنَ النَّادِ.

قَالَتِ الْعَاشِرَةُ: زَوْجِي مَالِكٌ وَمَا مَالِكٌ، مَالِكٌ خَيْرٌ مِنْ ذَلِكَ، كَمَا يُبَلُّ كَثِيرَاتُ الْمَبَارِكِ، قَلِيلَاتُ الْمَسَارِحِ، وَإِذَا سَمِعْنَ صَوْتَ الْمِزْهَرِ، أَبَقْنَ أَنَّهُنَّ هُوَ الْكَ.

قَالَتِ الْحَادِيَةُ عَشْرَةَ: زَوْجِي أَبُو زَرْعٍ، وَمَا أَبُو زَرْعٍ، أَنَّاسٌ مِنْ حُلِيِّ أَذْنِي، وَمَلَأَ مِنْ شَحْمِ عَضْدِي، وَبَجَّحَنِي قَبَجَحَتَ إِلَيَّ نَفْسِي، وَجَدَنِي فِي أَهْلِ غُنَيْمَةِ بِشَقٍّ،

فَجَعَلَنِي فِي أَهْلِ صَهِيلٍ وَأَطِيطٍ، وَدَانِسٍ وَمُنَقٍّ، فَعِنْدَهُ أَقُولُ فَلَا أَقْبَحُ، وَأَرْقُدُ فَلَا تَصْبَحُ، وَأَشْرَبُ فَلَا تَفْتَحُ. أُمُّ أَبِي زَرْعٍ، فَمَا أُمُّ أَبِي زَرْعٍ، عَكُومُهَا رَنَاجٌ، وَبَيْتُهَا فَسَاحٌ. ابْنُ

أَبِي زَرْعٍ، فَمَا ابْنُ أَبِي زَرْعٍ، مَضْجَعُهُ كَمَسَلٍ شَطْبَةٍ، وَشَبْعُهُ ذِرَاعُ الْجَفْرَةِ. بَنْتُ أَبِي زَرْعٍ، فَمَا بَنْتُ أَبِي زَرْعٍ، طَوْعُ أَبْيَهَا، وَطَوْعُ أُمَّهَا، وَمَلَأَ كَسَائِلَهَا، وَخَيَّطَ جَارَتَهَا.

جَارِيَةُ أَبِي زَرْعٍ، فَمَا جَارِيَةُ أَبِي زَرْعٍ، لَا بُثَّ حَدِيثُنَا تَبْيُثًا، وَلَا بُثَّتْ مِرَّتُنَا تَبْيُثًا، وَلَا تَمَلَأُ بَيْنَنَا تَعْنِيشًا.

قَالَتْ: خَرَجَ أَبُو زَرْعٍ وَالْأَوْطَابُ تُمَخَضُ، فَلَقِيَ امْرَأَةً

چون او را مساس کنی مانند پشت خرگوش است و بوی او مانند بوی زرنب خوش است.^۱

نهمی گفت: شوهر من، بلندقامت بخشنده است و بند شمشیرش دراز است و خاکستر مطبخش زیاد است و خانه‌اش نزدیک مشورتگاه قوم است.^۲

دهمی گفت: شوهر من مالک است، و چه مالکی است که کسی بهتر از وی ندیده است، دارای شتران زیادی است و خوابگاه شتران وی فراخ است، چراگاه‌شان اندک است و چون آواز نواختن خود را بشنوند، یقین می‌کنند که زمان کشتن‌شان (برای میهمانان) فرا رسیده است.^۳

یازدهمی گفت: شوهر من ابوزرع است و چه ابوزرعی است که گوشه‌ای مرا از زیور گوشواره سنگین بار کرده است و بازوهای مرا از چربی پُر و فربه کرده است، و مرا چنان شادمان ساخته که در نزد خود غرور احساس می‌کنم، مرا در خانواده گوسفنددار پیدا کرد و به خانواده‌ای آورد که دارای اسب و شتر و گاو و صاحب کشاورزی است.^۴ پس نزد وی می‌گویم و گفته‌ام زشت پنداشته نمی‌شود و تا صبح می‌خوابم (و کسی بیدارم نمی‌کند) و چون می‌نوشم به سیرابی می‌نوشم.

اما مادر ابوزرع، چه زنی است این مادر ابوزرع، که جامه‌دانه‌ای او پر از سامان و لوازم است و

مَعَهَا وَلَدَانِ لَهَا كَالْفَهْدَيْنِ، يُلْعَبَانِ مِنْ تَحْتِ خَصْرِهَا بِرُمَاتَيْنِ، فَطْلَقْنِي وَنَكَحَهَا، فَتَنَكَّحْتُ بَعْدَهُ رَجُلًا سَرِيًّا، رَكِبَ سَرِيًّا، وَأَخَذَ خَطِيًّا، وَأَرَاكَ عَلَيَّ نَعْمًا ثَرِيًّا، وَأَعْطَانِي مِنْ كُلِّ رَاحَةٍ زَوْجًا، وَقَالَ: كُلِّي أُمَّ زَرْعٍ، وَمِيرِي أَهْلَكَ، قَالَتْ: فَلَوْ جَمَعْتُ كُلَّ شَيْءٍ أَعْطَانِيهِ، مَا بَلَغَ أَصْغَرَ آيَةِ أَبِي زَرْعٍ. قَالَتْ عَائِشَةُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: (كَنتُ لَكَ كَأَبِي زَرْعٍ لَأُمِّ زَرْعٍ).

قال أبو عبد الله: قال سعيد بن سلمة، عن هشام: وَلَا نَعْمُشُ بَيْنَنَا نَعْمِشًا.

قال أبو عبد الله: وَقَالَ بَعْضُهُمْ: قَاتَمَحُ، بِالْمِيمِ، وَهَذَا أَصَحُّ. (أخرجه مسلم: ۲۴۴۸).

۱- او را به خُسن معاشرت وصف کرده است.

۲- یعنی: نجیب و شجاع است و میهمان زیاد دارد که در مطبخ او آتش می‌شود و خاکسترش زیاد می‌گردد و جواد است که دروازه خانه‌اش به روی هر کس باز است.

۳- یعنی جود و سخاوت وی از توصیف بیرون است. شتران وی کمتر به چراگاه می‌روند و در صحن خانه آماده ذبح برای میهمانی‌اند.

۴- یعنی مرا از خانه مالدار و کم‌بضاعت به خانه ثروتمند و پردرآمد آورد.

خانه‌اش فراخ است.^۱

پسر ابوزرع، و چه پسری است این پسر ابوزرع، خوابگاهش چون شمشیر از نیام کشیده نازک و دراز است و بازوی بز چهار ماهه او را سیر می‌کند.

و دختر ابو زرع، چه دختری است این دختر ابوزرع، در اطاعت پدر خود و در اطاعت مادر خود است، و از فربهی در پیرهن نمی‌گنجد و موجب خشم و حسرت همسایگان است.

و کنیز ابوزرع، چه کنیزی است کنیز ابوزرع، سخنان ما را افشا و شایع نمی‌کند و خواروبار و توشه ما را ضایع و هدر نمیدهد، و خانه ما را از گیاهان و آشیانه مرغیان پاک و تمیز نگه می‌دارد زن ابوزرع (به ادامه) می‌گوید: ابوزرع روزی برآمد و آن‌موسم دوشیدن شیر حیوانات و جمع‌آوری کره (مسکه) بود، با زنی مواجه شد که دو پسر وی چون دو پلنگ در میان سینه‌اش با دو پستان انارمانند وی بازی می‌کردند، ابوزرع مرا طلاق داد و او را به نکاح خویش درآورد.

سپس من با مردی نجیب، سوارکار اسپ تندرو که نیزه‌اش متعلق به منطقه خط (در ساحل عمان) بود ازدواج کردم. وی نعمت و ثروت زیادی به من ارزانی داشت و یک یک جفت از هر حیوانی به من بخشید و به من گفت: بخور ای ام‌زرع و ببخش به اقوام و خویشاوندان خود.

ام‌زرع می‌گوید: اگر همه چیزی را که شوهر دوم من به من داده یکجا کنم و در کوچکترین

۱- صاحب ثروت و نعمت است.

ظرف (شوهر اولم) ابوزرع بیفکنم آن را پر نمی‌کند.

عایشه گفت که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) (پس از شنیدن قصه‌های زنان) به من گفت: «من برای تو همچون ابوزرع برای امّ زرع هستم.»

ابو عبدالله گفت: سعید بن سلمه از هشام روایت کرده که گفت: «وَلَا تَعْشُشْ بَيْتَنَا تَعْشِشَا.» عوض «وَلَا تَمْلَأُ بَيْتَنَا تَعْشِشَا.»

ابو عبدالله و کسانی دیگر گفته‌اند: «فَاتَّقَمْعَ» با میم، و آن صحیحتر است، در بعضی روایات «فَاتَّقَمْعَ» با نون آمده است.

۵۱۹۰ - از زهری، از عروه روایت است که عایشه گفت: حبشیه با نیزه‌های خویش بازی می‌کردند و رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) مرا پوشاند و من تماشای می‌کردم، همواره می‌نگریستم تا آنکه از آن منحرف شدم، پس تمایل دختر خردسال را به شنیدن و دیدن بازی سنجش نمایید.^۱

باب - ۸۳: اندرز دادن مرد، دختر خود را درباره شوهر وی.

۵۱۹۱ - از زهری، از عیدالله بن عبدالله بن ابی ثور روایت است که عبدالله بن عباس (رضی الله عنه) گفت: همیشه در پی آن بودم که درباره دو تن از زنان پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از عمر بن خطاب سؤال نمایم، همان دو زنی که خداوند متعال در موردشان فرموده است: «اگر (شما دو

۱- عایشه (رضی الله عنه) در آن زمان پانزده ساله بوده است، و مطابقت حدیث به ترجمه حسن معاشرت با زنان است.

۵۱۹۰ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ الْجَبَشِيُّ يَلْعَبُونَ بِحِرَابِهِمْ، فَسَتَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا أَنْظُرُ، فَمَا زِلْتُ أَنْظُرُ حَتَّى كُنْتُ أَنَا أَنْصَرِفُ، فَأَقْدُرُوا قَدْرَ الْجَارِيَةِ الْحَدِيثَةِ السَّنِّ، تَسْمَعُ اللَّهُو. [راجع: ۴۵۴]. أخرجه مسلم: ۸۹۲.]

۸۳- باب: مَوْعِظَةُ الرَّجُلِ

ابْنَتَهُ لِحَالِ زَوْجِهَا

۵۱۹۱ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي ثَوْرٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: لَمْ أَزَلْ حَرِصًا عَلَى أَنْ أَسْأَلَ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ عَنِ الْمَرَاتَيْنِ مِنْ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ ﷺ، اللَّتَيْنِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «إِنْ تَوَبَّا إِلَى اللَّهِ فَعَدُ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا». حَتَّى حَجَّ وَحَجَّجْتُ مَعَهُ، وَعَدَلْتُ وَعَدَلْتُ مَعَهُ بِإِدَاوَةِ قَتَبِ بْنِ زَيْدٍ، ثُمَّ جَاءَ فَسَكَبْتُ عَلَى يَدَيْهِ مِنْهَا

زن) به درگاه خدا توبه کنید (بهتر است) واقعاً
دلهايتان انحراف پیدا کرده است.»

(سوره تحریم، آیه ۴)

تا آنکه عمر حج کرد و من با وی حج کردم و
در مسیر راه، راه خود را (برای قضای حاجت)
کج کرد و من که همراه او با ظرف آب می رفتم
راه خود را کج کردم. پس از قضای حاجت،
آمد و من بر دستهایش آب ریختم و وضو کرد.
سپس به او گفتم: ای امیرالمؤمنین، کیستند آن
دو زن، از همسران پیامبر (صلی الله علیه وسلم)
که خداوند درباره شان فرموده است: «اگر (شما
دو زن) به درگاه خدا توبه کنید (بهتر است)
واقعاً دلهايتان انحراف پیدا کرده است.»

عمر گفت: تعجب است بر تو ای ابن عباس،
آن دو زن عایشه و حفصه هستند. سپس عمر
به گفتن حدیث روی آورد و گفت: من و
همسایه انصاری من در موضع بنی امیه بن زید،
در بالادست مدینه می زیستیم و ما به نوبت نزد
پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می رفتیم. روزی او
می رفت و روزی من می رفتم. روزی که من
رفته بودم خبر همان روز از مسایل نزول وحی
و غیره را به او می آوردم و اگر او می رفت، او
نیز مانند این عمل می کرد.

و ما گروه قریش بر زنان خویش چیرگی و
غلبه داشتیم و چون (به مدینه) نزد انصار
آمدیم، دیدیم که ایشان قومی اند که زنانشان
بر ایشان چیرگی و غلبه دارند. پس زنان ما هم
روش زنان انصار را در پیش گرفتند.

من بر زن خود فریاد زدم و او بر من فریاد زد، از
اینکه جواب مرا پس داد ناراحت شدم و سپس

فَقَوْلًا.

فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الْمَرَاتَانِ مِنْ أَزْوَاجِ
النَّبِيِّ ﷺ، اللَّتَانِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿إِنْ تَوْبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ
صَغَتْ قُلُوبُكُمَا﴾.

قال: وأعجباً لك يا ابن عباس، هما عائشة
وحفصة، ثم استقبل عمر الحديث يسوقه قال: كنت أنا
وجار لي من الأنصار في بني أمية بن زيد، وهم من عوالي
المدينة، وكنا تتناوب النزول على النبي ﷺ فينزل يوماً
ونزل يوماً، فإذا نزلت جئته بما حدث من خبر ذلك اليوم
من الوحي أو غيره، وإذا نزل فعل مثل ذلك.

وكنا معشر قریش تغلب النساء، فلما قدمنا على
الأنصار إذا قوم تغلبهم نساؤهم، فطفق نساؤنا يأخذن من
أدب نساء الأنصار، فصخبت على امرأتي فراجعتني،
فما تكرت أن تراجعني، قالت: ولم تنكر أن أراجعك؟
قوالله إن أزواج النبي ﷺ لتراجعنه، وإن إحداهن لتهجره
اليوم حتى الليل، فأفزعني ذلك وقلت لها: قد خاب من
فعل ذلك منهن.

ثم جمعت عليّ نياي، فنزلت فدخلت على حفصة
فقلت لها: أي حفصة، اتعاصب إحداهن النبي ﷺ اليوم
حتى الليل؟ قالت: نعم.

فقلت: قد خبت وخسرت، أقامنين أن يغضب الله
لغضب رسوله ﷺ فتهلكي؟ لا تستكثري النبي ﷺ ولا
تراجعي في شيء، ولا تهجريه، وسليبي ما يد لك، ولا
يغزلك أن كانت جارتك أو صامتك وأحب إلى النبي ﷺ،
يريد عائشة.

قال عمر: وكنا قد تحدثنا أن عسانا تنفل الخيل
لغزونا، فنزل صاحب الأنصاري يوم توبته، فرجع إلينا
عشاء فضرب بابي ضرباً شديداً، وقال: ألم هو؟ ففرغت
فخرجت إليه، فقال: قد حدث اليوم أمر عظيم.

گفت: چرا ناراحت شدی که جواب تو را پس دادم؟ به خدا سوگند که زنان پیامبر (صلی الله علیه وسلم)، جواب او را پس می دهند و یکی از آنان از روز تا شب (از صحبت) با وی ابا می ورزد. این سخن وی مرا بیمناک و نگران ساخت و به او گفتم: به تحقیق که زیانکار شد کسی که این کار را کرده است. سپس جامه ام را فراهم کردم و راهی شدم و به خانه (دختر خود) حَفْصَه در آمدم و به او گفتم: آیا یکی از شما زنان، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را از روز تا شب خشمگین می سازد؟ (و تا شب با ایشان در حالت خشم بسر می برد) گفت: آری. گفتم: همانا که خوار و زیانکار شدی. آیا از آن نمی ترسی که خدا به خاطر خشم رسول خود خشم کند و تو هلاک شوی؟ بر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) افزون طلبی مکن، و جواب او را پس مده و از وی دوری مکن، و از من بخواه، آنچه نیاز داری. و تو را مغرور نسازد، زیرا همسایه ات نسبت به تو زیاتر و دوست داشتنی تر نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) است. مراد آن عایشه است.

عمر گفت: ما میان خود صحبت می کردیم که (پادشاه) عَسَّان اسبها را برای جنگ با ما نعل می کند. دوست انصاری ام در روز نوبت خود (به شهر) رفته بود و شبانگاه نزد ما بازگشت و دروازه ام را به سختی کوبید و گفت: او کجاست؟ من ترسیدم و از خانه برآمدم. وی گفت: امروز کاری بس مهم واقع شده است. گفتم: کدام کار، آیا عَسَّان آمده؟ گفت: نه، از آن هم مهمتر و هولناکتر پیامبر (صلی الله علیه وسلم)

قُلْتُ: مَا هُوَ، أَجَاءَ عَسَّانُ؟ قَالَ: لَا، بَلْ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ وَأَهْوَلُ، طَلَّقَ النَّبِيُّ ﷺ نِسَاءَهُ. فَقُلْتُ: خَابَتْ حَفْصَةُ وَخَسِرَتْ، قَدْ كُنْتُ أَظُنُّ هَذَا يَوْشِكُ أَنْ يَكُونُ، فَجَمَعْتُ عَلَيَّ ثِيَابِي، فَصَلَّيْتُ صَلَاةَ الْقَجْرِ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ، فَدَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ مُشْرِبَةً لَهُ فَاعْتَزَلَ فِيهَا.

وَدَخَلْتُ عَلَى حَفْصَةَ فَإِذَا هِيَ تَبْكِي، فَقُلْتُ: مَا يُبْكِيكَ أَلَمْ أَكُنْ حَدَرْتُكَ هَذَا، أَطَلَقَكَ النَّبِيُّ ﷺ؟ قَالَتْ: لَا أَذْرِي، هَا هُوَذَا مُعْتَزِلٌ فِي الْمَشْرِبَةِ.

فَخَرَجْتُ فَجِئْتُ إِلَى الْمَنْبَرِ، فَإِذَا حَوْلَهُ رَهْطٌ بِيَكْبِي بَعْضُهُمْ، فَجَلَسْتُ مَعَهُمْ قَلِيلًا، ثُمَّ عَلَيْنِي مَا أَجِدُ فَجِئْتُ الْمَشْرِبَةَ الَّتِي فِيهَا النَّبِيُّ ﷺ، فَقُلْتُ لِلْغُلَامِ لَهُ اسْوَدَّ: اسْتَأْذِنَ لِعُمَرَ، فَدَخَلَ الْغُلَامُ فَكَلَّمَ النَّبِيَّ ﷺ ثُمَّ رَجَعَ. فَقَالَ: كَلَّمْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَذَكَرْتُكَ لَهُ فَصَمَّتْ.

فَانْصَرَفْتُ حَتَّى جَلَسْتُ مَعَ الرَّهْطِ الَّذِينَ عِنْدَ الْمَنْبَرِ، ثُمَّ عَلَيْنِي مَا أَجِدُ فَجِئْتُ فَقُلْتُ لِلْغُلَامِ: اسْتَأْذِنَ لِعُمَرَ، فَدَخَلَ ثُمَّ رَجَعَ إِلَيَّ فَقَالَ: قَدْ ذَكَرْتُكَ لَهُ فَصَمَّتْ.

فَرَجَعْتُ فَجَلَسْتُ مَعَ الرَّهْطِ الَّذِينَ عِنْدَ الْمَنْبَرِ، ثُمَّ عَلَيْنِي مَا أَجِدُ فَجِئْتُ الْغُلَامَ فَقُلْتُ: اسْتَأْذِنَ لِعُمَرَ، فَدَخَلَ ثُمَّ رَجَعَ إِلَيَّ فَقَالَ: قَدْ ذَكَرْتُكَ لَهُ فَصَمَّتْ.

فَلَمَّا وَلَّيْتُ مُنْصَرِفًا، قِيلَ: إِذَا الْغُلَامُ يَدْعُونِي، فَقَالَ: قَدْ أَذِنَ لَكَ النَّبِيُّ ﷺ، فَدَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَإِذَا هُوَ مُضْطَجِعٌ عَلَى رِمَالٍ حَصِيرٍ، لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ فَرَّاشٌ، قَدْ أَثَرُ الرِّمَالِ بِجَنْبِهِ، مَتَكَّنَا عَلَى وَسَادَةٍ مِنْ أَدَمٍ حَشَوُهَا لَيْفٌ.

فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ ثُمَّ قُلْتُ وَأَنَا قَائِمٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَطَلَقْتَ نِسَاءَكَ؟ فَرَفَعَ إِلَيَّ بَصَرَهُ فَقَالَ: «لَا».

فَقُلْتُ: اللَّهُ أَكْبَرُ، ثُمَّ قُلْتُ وَأَنَا قَائِمٌ اسْتَأْذَنَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَوْ رَأَيْتَنِي وَكُنَّا مَعَهُ فَرِيضٌ تَغْلِبُ النِّسَاءَ،

فَلَمَّا قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ إِذَا قَوْمٌ تَغْلِبُهُمْ نِسَاؤُهُمْ، فَنَبَسَمَ النَّبِيُّ ﷺ.

ثُمَّ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوِ رَأَيْتَنِي وَدَخَلْتُ عَلَى حَفْصَةَ فَقُلْتُ لَهَا: لَا يَغْرُوكَ أَنْ كَانَتْ جَارَتُكَ أَوْضَا مِنْكَ وَأَحَبُّ إِلَيَّ النَّبِيِّ ﷺ، يُرِيدُ عَائِشَةَ، فَنَبَسَمَ النَّبِيُّ ﷺ تَبَسُّمَةً أُخْرَى.

فَجَلَسْتُ حِينَ رَأَيْتُهُ تَبَسَمَ، فَرَفَعْتُ بَصَرِي فِي بَيْتِهِ، فَوَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ فِي بَيْتِهِ شَيْئًا يَرُدُّ الْبَصَرَ، غَيْرَ أَهْبَةِ ثَلَاثَةٍ.

فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ادْعُ اللَّهَ فَلْيُوسِّعْ عَلَيَّ أُمَّتِكَ، فَإِنَّ فَارِسَ وَالرُّومَ قَدْ وَسَّعَ عَلَيْهِمْ وَأَعْطَاوَا الدُّنْيَا، وَهُمْ لَا يَعْبُدُونَ اللَّهَ، فَجَلَسَ النَّبِيُّ ﷺ، وَكَانَ مَتَكِّئًا فَقَالَ: «أَوْفِي هَذَا أَنْتَ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ، إِنَّ أَوْلَئِكَ قَوْمٌ عَجَلُوا طَيِّبَاتِهِمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا».

فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اسْتَغْفِرْ لِي.

فَاعْتَزَلَ النَّبِيُّ ﷺ نِسَاءَهُ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ الْحَدِيثِ حِينَ أَفْشَتْهُ حَفْصَةُ إِلَى عَائِشَةَ سَعَا وَعَشْرِينَ لَيْلَةً، وَكَانَ قَالَ: «مَا أَنَا بِدَاخِلٍ عَلَيْهِنَّ شَهْرًا» مِنْ شِدَّةِ مَوْجِدَاتِهِ عَلَيْهِنَّ حِينَ عَاتَبَهُ اللَّهُ.

فَلَمَّا مَضَتْ تِسْعٌ وَعَشْرُونَ لَيْلَةً دَخَلَ عَلَى عَائِشَةَ قَبْدًا بِهَا، فَقَالَتْ لَهُ عَائِشَةُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّكَ كُنْتَ قَدْ أَقْسَمْتَ أَنْ لَا تَدْخُلَ عَلَيْنَا شَهْرًا، وَإِنَّمَا أَصْبَحْتَ مِنْ تِسْعٍ وَعَشْرِينَ لَيْلَةً أَعْدَهَا عَدَا، فَقَالَ: «الشَّهْرُ تِسْعٌ وَعَشْرُونَ». فَكَانَ ذَلِكَ الشَّهْرُ تِسْعًا وَعَشْرِينَ لَيْلَةً.

قَالَتْ عَائِشَةُ: ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى آيَةَ التَّخْيِيرِ، فَبَدَأَ بِي أَوَّلَ امْرَأَةٍ مِنْ نِسَائِهِ فَاخْتَرْتُهُ، ثُمَّ خَيْرَ نِسَاءَهُ كُلَّهِنَّ فَقُلْتُ مِثْلَ مَا قَالَتْ عَائِشَةُ. [راجع: ۸۹، أخرجه مسلم: ۱۴۷۹].

وَسَلَّمَ) زنان خویش را طلاق داده است. گفتم: حَفْصَةُ، خوار و زیانکار شد، من گمان می‌کردم که این واقعه به زودی صورت خواهد گرفت. جامه‌ام را فراهم کردم و نماز صبح را با پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گزاردم. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) (سپس) به بالاخانه خود درآمد و در آنجا گوشه گرفت. من نزد حَفْصَةَ رفتم و او می‌گریست. به او گفتم: تو را چه چیز می‌گریاند؟ آیا تو را از این حالت برحذر نساخته بودم؟ آیا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) همگی شما را طلاق داده است؟ گفت: نمی‌دانم، وی در بالاخانه گوشه گرفته است.

من از آنجا برآمدم و به سوی منبر (مسجد) رفتم و پیرامون منبر گروهی گرد آمده بودند که بعضی از آنان می‌گریستند.

در آنجا اندک زمانی با ایشان نشستیم، سپس (اندوهی که در دل داشتم) بر من چیره شد و به سوی همان بالاخانه‌ای رفتم که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در آن به سر می‌برد، و به غلام سیاه آن حضرت گفتم: برای عمر اجازه ورود بخواه. غلام درآمد و با آن حضرت سخن گفت و سپس بازگشت و گفت: به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گفتم و از تو یاد کردم. وی سکوت کرد.

از آنجا بازگشتم و با گروهی که پیرامون منبر بودند نشستیم، سپس اندوه بر من چیره شد، پس رفتم و به غلام گفتم: برای عمر اجازه بخواه. وی درآمد، سپس بازگشت و گفت: همانا از تو یاد کردم و آن حضرت خاموشی اختیار کرد.

از آنجا برگشتم و با گروهی که نزدیک منبر بودند، نشستم سپس اندوه بر من غلبه کرد، نزد غلام رفتم و گفتم: برای عمر اجازه بخواه. وی درآمد و سپس به سوی من بازگشت و گفت: همانا از تو به آن حضرت یادآور شدم، و او خموشی گزید. و چون پشت گردانیدم و باز می‌گشتم، ناگاه غلام مرا فرا خواند و گفت: همانا پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به تو اجازه داده است.

من نزد رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) رفتم و دیدم که آن حضرت بر بوریایی بافته شده از برگ خرما دراز کشیده است و میان او و بوریا فرش فرشی گسترده نبود و (درشتی) بوریا بر پهلوی آن حضرت اثر گذارده بود، و بر بالش چرمی‌ای تکیه کرده بود که از برگ خرما پر شده بود.

بر آن حضرت سلام کردم، و سپس در حالی که ایستاده بودم، گفتم: یا رسول الله! آیا زنان خود را طلاق داده‌ای؟ وی نظر خود را به سوی من بلند کرد و گفت: «نی». پس گفتم: الله اکبر. سپس در حالی که ایستاده بودم و دستوری می‌خواستم گفتم: یا رسول الله، اگر به سخنم توجه کنی، ما مردم قریش بر زنان خویش تسلط و چیرگی داشتیم، و چون به مدینه آمدیم، مردمی را دیدیم که زنان ایشان بر آنان تسلط و چیرگی دارند. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) تبسم کرد، سپس گفتم: یا رسول الله! اگر به سخنم توجه کنی، من نزد حفصه رفتم و به او گفتم: تو را مغرور نسازد، زیرا همسایه‌ات از تو زیباتر و دوست‌داشتنی‌تر است در نزد پیامبر

(صلی الله علیه وسلم) - مراد عایشه است - پیامبر (صلی الله علیه وسلم) تبسم کرد، تبسمی دیگر. آنگاه که دیدم تبسم کرد در آنجا نشستم. نظر خود را به سوی آن خانه بلند کردم. به خدا سوگند که در آن خانه چیزی ندیدم که نظرم را جلب نماید، به جز سه جلد پوست (خام).

سپس گفتم: یا رسول الله! خدای را دعا کن که بر اُمت تو فراخی بیاورد زیرا بر اقوام فارس و روم فراخی آورده شده است و مال دنیا به ایشان داده شده است، در حالی که ایشان خدای را نمی پرستند.

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نشست و در حالی که تکیه کرده بود فرمود: «آیا تو چنین می اندیشی، ای پسر خطاب، همانا آنها گروهی هستند که خوبیهایشان در زندگی دنیا برایشان داده شده است.»

گفتم: یا رسول الله! برایم آمرزش بخواه. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به خاطر سخنی که حَفْصَه به عایشه افشا کرده بود به مدت بیست و نه شب از زنان خود گوشه گرفت. و آن حضرت گفته بود که: «من برایشان (زنان خود) به مدت یک ماه وارد نمی شوم.» و این از شدت اندوهی بود که نسبت به ایشان داشت، آنگاه که خداوند آن حضرت را مورد عتاب قرار داد.^۱

آنگاه که بیست و نه شب گذشت، آن حضرت بر عایشه درآمد و از وی آغاز کرد. عایشه به او گفت: یا رسول الله! همانا تو سوگند خورده

۱- پیامبر (صلی الله علیه وسلم) تصمیم گرفته بود که نسبت به وقوع حادثه‌ای از خوردن بعضی غذاها خودداری کند. خداوند آن حضرت را مورد ملامت قرار داد که چرا چنین تصمیمی گرفته است، برخی از زنان آن حضرت انگیزه گرفتن این تصمیم شده بودند. بنابراین وی به مدت یک ماه از ایشان کناره گرفت. «پاورقی ترجمه انگلیسی بخاری»

بودی که به مدت یک ماه بر ما وارد نشوی و حالا تو بیست‌ونه شب را به سر رسانده‌ای، من آنها را شمرده‌ام. آن حضرت فرمود: «(همین) ماه بیست‌ونه است.» و آن ماه بیست‌ونه شب بوده است. عایشه گفت: سپس خدای تعالی آیه تخییر را فرود آورد، و من نخستین زن از زنان وی بودم که از من آغاز کرد و من او را اختیار کردم. سپس آن حضرت همه زنان خود را مخیر گردانید و آنها همان گفتند که عایشه گفته بود.^۱

باب - ۸۴: روزه نافله زن به اجازه شوهرش.

۸۴- باب: صَوْمُ الْمَرْأَةِ

بِإِذْنِ زَوْجِهَا تَطَوُّعًا

۵۱۹۲ - از هَمَامُ بْنُ مَثَبَةَ، از ابوهریره روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «زن باید روزه (نفل) نگیرد در حالی که شوهرش حاضر باشد (از وی دور نباشد) مگر به اجازه وی.»

۵۱۹۲- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتِلٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنْ هَمَامِ بْنِ مَثَبٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «لَا تَصُومُ الْمَرْأَةُ وَيَعْلَمُهَا شَاهِدٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ». [راجع: ۲۰۶۶، أخرجه مسلم: ۱۰۲۶، مطولاً].

باب - ۸۵: زنی که می‌خواهد و بستر خواب شوهرش را ترک می‌کند.

۸۵- باب: إِذَا بَاتَتِ الْمَرْأَةُ

مُهَاجِرَةً فِرَاشَ زَوْجِهَا

۵۱۹۳ - از ابو حازم، از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «اگر مردی زن خود را به بستر خواب خود فرا خواند، و زن از آن خودداری ورزید، فرشتگان تا بامداد بر آن زن، لعنت می‌کنند.»

۵۱۹۳- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا أَبُو أَبِي عَدِيٍّ، عَنْ شُعْبَةَ، عَنْ سُلَيْمَانَ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ، قَابَتِ أَنْ تَجِيَّ، لَعْنَتُهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ». [راجع: ۳۲۳۷، أخرجه مسلم: ۱۴۳۶].

۱- همسران پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از آن حضرت، زینت دنیا می‌طلبیدند و آن حضرت نداشت، و همین موجب شد که این آیه نازل شود: «ای پیامبر به همسرانت بگو، اگر خواهان زندگی دنیا و زینت آن هستید بیایید تا مهرتان را بدهم و (خوش) و خرم شما را رها کنم.» (سوره احزاب، آیه ۲۸) آنگاه پیامبر زنان خود را مخیر گردانید که با وی می‌باشند یا از وی جدا می‌شوند و آنها نخواستند از وی جدا شوند.

۵۱۹۴ - از زرارۀ، از ابوهریره روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «اگر زن بخوابد و بستر خواب شوهرش را ترک کند، فرشتگان بر وی لعنت می کنند تا آنگاه که (نزد شوهر خود) برگردد.»

باب - ۸۶: زن باید هیچ کس را به خانه شوهر خود اجازه ندهد مگر به اجازه شوهرش.

۵۱۹۵ - از اعرج از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هر زن روا نیست که روزه (نفل) بگیرد و شوهرش حاضر باشد مگر به اجازه وی، و به کسی اجازه ورود به خانه شوهر ندهد مگر به اجازه وی، و آنچه زن بدون اجازه شوهر نفقه می کند، نصف ثواب آن به شوهر داده می شود.»^۱

این حدیث را ابوالزناد نیز از موسی، از پدرش، از ابوهریره در مورد روزه روایت کرده است.

باب - ۸۸

۵۱۹۶ - از ابوعثمان، از أسامه روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هر دروازه بهشت ایستادم و بیشترین واردشدگان آن، فقرا و بینوایان بودند و ثروتمندان (برای حسابدهی) درمانده اند. به جز اهل دوزخ که به ایشان امر شده که به دوزخ بروند. و هر دروازه دوزخ

۱- ترجمه انگلیسی بخاری به این عبارت است که آنچه نفقه می کند نصف ثواب آن را درمی یابد.

۵۱۹۴ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَرَفَةَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِذَا بَاتَتِ الْمَرْأَةُ مَهَاجِرَةً فَرَّاشَ زَوْجِهَا، لَعَنَتَهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تَرْجِعَ». [راجع: ۳۲۳۷، أخرجه مسلم: ۱۴۳۶].

باب - ۸۶: لَا تَأْذِنِ الْمَرْأَةُ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا لِأَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِهِ

۵۱۹۵ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ: حَدَّثَنَا أَبُو الزِّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَحِلُّ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَصُومَ وَزَوْجُهَا شَاهِدٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَلَا تَأْذِنَ فِي بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَمَا أَنْفَقَتْ مِنْ نَفَقَةٍ عَنْ غَيْرِ أَمْرِهِ فَإِنَّهُ يُؤَدِّي إِلَيْهِ شَطْرَهُ» [راجع: ۲۰۶۶، أخرجه مسلم: ۱۰۲۶].
رَوَاهُ أَبُو الزِّنَادِ أَيْضًا، عَنْ مُوسَى، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ فِي الصَّوْمِ.

۸۷- [باب :]

۵۱۹۶ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ: أَخْبَرَنَا التَّيْمِيُّ، عَنْ أَبِي عَثْمَانَ، عَنْ أُسَامَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «قُمْتُ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ، فَكَانَ عَامَةً مَنِ دَخَلَهَا الْمَسَاكِينُ، وَأَصْحَابُ الْجِدِّ مُحْبُسُونَ، غَيْرَ أَنَّ أَصْحَابَ النَّارِ قَدْ أُمِرَ بِهِمْ إِلَى النَّارِ، وَقُمْتُ عَلَى بَابِ النَّارِ فَإِذَا عَامَةً مَنِ دَخَلَهَا النِّسَاءُ». (انظر: ۶۵۴۷، أخرجه مسلم: ۲۷۳۶).

ایستادم، بیشترین واردشدگان زنان بودند.»

باب - ۸۹: ناسپاسی العَشِيرِ،

که مراد از آن شوهر است و آن الخلیط است
که مأخوذ از معاشرت است.
در این باره ابی سعید از پیامبر (صلی الله علیه
وسلم) روایت کرده است.

۸۸- باب: کُفْرَانِ الْعَشِيرِ

وَهُوَ الزَّوْجُ، وَهُوَ الْخَلِيطُ، مِنَ الْمَعَاشِرَةِ.

فِيهِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ .

۵۱۹۷- از مالک، از زید بن اسلم، از عطاء بن
یسار روایت است که عبدالله بن عباس گفت:
در زمان رسول خدا (صلی الله علیه وسلم)
آفتاب گرفت، رسول خدا (صلی الله علیه وسلم)
نماز گزارد و مردم با وی بودند. آن حضرت
قیام (ایستادن در نماز) را دراز کرد مانند آنکه
سوره البقره (خوانده شود)، سپس رکوع کرد و
رکوع را دراز کرد، سپس (از رکوع) بلند شد
و ایستاد و قیام را دراز کرد و این قیام از قیام
اول کوتاهتر بود (و قرآن تلاوت کرد)، سپس
رکوع کرد، رکوع را دراز کرد و این رکوع از
رکوع اول کوتاهتر بود.^۱ سپس (از رکوع) بلند
شد و سپس سجده کرد^۲ سپس ایستاد و قیام را
دراز کرد و این از قیام اول کوتاهتر بود، سپس
رکوع کرد و رکوع را دراز کرد و این از رکوع
اول کوتاهتر بود، سپس (از رکوع) بلند شد و
ایستاد و قیام را دراز کرد و این از قیام اول
کوتاهتر بود، سپس رکوع کرد و رکوع را دراز
کرد و این از رکوع اول کوتاهتر بود، سپس (از

۵۱۹۷- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ
زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ
أَنَّهُ قَالَ: خَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ،
فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالنَّاسُ مَعَهُ، فَقَامَ قِيَامًا طَوِيلًا نَحْوًا
مِنْ سُورَةِ الْبَقَرَةِ، ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلًا، ثُمَّ رَفَعَ، فَقَامَ
قِيَامًا طَوِيلًا، وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا
طَوِيلًا، وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ سَجَدَ، ثُمَّ قَامَ،
فَقَامَ قِيَامًا طَوِيلًا، وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا
طَوِيلًا، وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ رَفَعَ، فَقَامَ قِيَامًا
طَوِيلًا، وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلًا،
وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ رَفَعَ، ثُمَّ سَجَدَ، ثُمَّ
انْصَرَفَ، وَقَدْ تَجَلَّتِ الشَّمْسُ، فَقَالَ: «إِنَّ الشَّمْسَ
وَالْقَمَرَ آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ، لَا يَخْسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا
لِحَيَاتِهِ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ ذَلِكَ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ».

قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، رَأَيْتَا تَتَوَلَّيْتُمَا شَيْئًا فِي مَقَامِكَ
هَذَا، ثُمَّ رَأَيْتَا تَكْمُكُمَتَا؟ فَقَالَ: «إِنِّي رَأَيْتُ الْجَنَّةَ، أَوْ
أَرَيْتُ الْجَنَّةَ، فَتَتَوَلَّيْتُ مِنْهَا عُنُقُودًا، وَلَوْ أَخَذْتُهُ لَا كَلَّمْتُ
مِنْهُ مَا بَقِيََتِ الدُّنْيَا، وَرَأَيْتُ النَّارَ، فَلَمْ أَرَ كَالْيَوْمِ مَنْظَرًا
قَطُّ، وَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ». قَالُوا: لِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟
قَالَ: «بِكُفْرِهِنَّ». قِيلَ: يَكْفُرْنَ بِاللَّهِ؟ قَالَ: «يَكْفُرْنَ

۱- این حدیث مورد استناد شافعی است که در نماز کسوف دو رکوع
می باشد، نزد حنفیه در نماز مذکور مانند سایر نمازها یک رکوع است.

۲- در این روایت کیفیت سجده معلوم نیست، ظاهراً یک سجده است.

الْعَشِيرَ، وَيَكْفُرُنَ الْإِحْسَانَ، لَوْ أَحْسَنْتَ إِلَى إِحْدَاهُنَّ الدَّهْرَ، ثُمَّ رَأَتْ مِنْكَ شَيْئًا، قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ مِنْكَ خَيْرًا قَطُّ». [راجع: ۲۹، أخرجه مسلم: ۹۰۷].

(رکوع) بلند شد، سپس سجده کرد، و بعد نماز را تمام کرد، حال آنکه آفتاب روشن شده بود. آنگاه گفت: «همانا خورشید و ماه، دو نشانه از نشانه‌های خداوند هستند و به خاطر مرگ و زندگی کسی نمی‌گیرند.^۱ پس اگر این حالت آفتاب گرفتگی و ماه گرفتگی را دیدند، خداوند را یاد کنید.»

حاضران گفتند: یا رسول‌الله! ما تو را دیدیم که در همین جا که بودی (دست دراز کردی) و چیزی را گرفتی، و سپس تو را دیدیم که (به عقب) پس آمدی.

آن حضرت فرمود: «همانا من بهشت را دیدم یا بهشت بر من نموده شد، و خواستم که خوشه (انگوری) بگیرم و اگر آن را می‌گرفتم، تا جهان باقی بود از آن می‌خوردید، و دوزخ را دیدم و هرگز چنین منظره (وحشتناکی) مانند امروز ندیده بودم و بیشتر ایشان زنان بودند.»

حاضران گفتند: چرا یا رسول‌الله! فرمود: «به سبب ناسپاسی آنها» گفته شد: آیا خدا را ناسپاسی می‌کنند؟

فرمود: «شوهر را ناسپاسی می‌کنند و احسان را ناسپاسی می‌کنند و اگر در تمام حیات به هر یکی شان احسان کنی و چون از تو تقصیری ببیند، می‌گوید که: هرگز از تو احسانی ندیده‌ام.»

۱- در آن روز که آفتاب گرفته بود، کودک نوزاد پیامبر (صلی‌الله علیه وسلم) که ابراهیم نام داشت وفات کرده بود و مردم کسوف را به مرگ وی نسبت دادند و آن را معجزه آن حضرت می‌پنداشتند. در کتاب «زندگانی محمد (صلی‌الله علیه وسلم)» اثر معروف دکتر محمدحسین هیکل، ترجمه ابوالقاسم پاینده در این رابطه گفته شده است: «خاورشناسانی که این داستان را نقل کرده‌اند نمی‌توانند از اعجاب و تجلیل درباره محمد (ص) خودداری کنند و به راستگویی مردی که در دقیقترین و سخت‌ترین مواقع زندگی خود جز به راه حقیقت و راستی نرفت اعتراف می‌کنند.»

۵۱۹۸- حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ الْهَيْثَمِ: حَدَّثَنَا عَوْفٌ، عَنْ أَبِي رَجَاءٍ، عَنْ عِمْرَانَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «اطْلَعْتُ فِي الْجَنَّةِ قَرَأْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْفُقَرَاءَ، وَاطْلَعْتُ فِي النَّارِ قَرَأْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النَّسَاءَ».

تَابِعَهُ أَيُّوبُ وَسَلَّمَ بْنُ زُرَيْرٍ. [راجع: ۳۲۶۱، أخرجه مسلم: ۲۷۳۸، مختصراً.]

۵۱۹۸- از عَوْف، از ابورِجاء، از عمران روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «در بهشت نگریستم و دیدم که بیشترین شان فقرا و نیازمندان هستند و در دوزخ نگریستم و دیدم که بیشترین شان زنان هستند.» متابعت کرده اند (عوف را) آیوب و سلم بن زُریر.

۸۹- باب: «لِرُؤُوجِكَ عَلَيْكَ حَقٌّ»

قَالَ أَبُو جُحَيْفَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ [راجع: ۱۹۶۸].

أَبُو جُحَيْفَةَ آن را از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده است.

۵۱۹۹- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتِلٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا الْأَوْزَاعِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا عَبْدَ اللَّهِ، أَلَمْ أَخْبِرْ أَنَّكَ تَصُومُ النَّهَارَ وَتَقُومُ اللَّيْلَ». قُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «فَلَا تَفْعَلْ، صُمْ وَأَفْطِرْ، وَقُمْ وَتَمْ، فَإِنَّ لَجَسَدِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ لَعَيْنِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ لِرُؤُوجِكَ عَلَيْكَ حَقًّا». [راجع: ۱۱۳۱، أخرجه مسلم: ۱۱۵۹].

۵۱۹۹- از ابوسلمة بن عبد الرحمن، از عبدالله بن عمرو بن العاص روایت است که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) (به من) فرمود: «ای عبدالله، آیا خبر نشده ام که در روز روزه می گیری و همه شب را به نماز می ایستی؟» گفتم: آری، یا رسول الله. فرمود: «این کار را مکن، روزه بگیر و روزه مگیر و به نماز (شب) بایست و بخواب، زیرا بدن تو را بر تو حقی است و چشم تو را بر تو حقی است و زن تو را بر تو حقی است.»

۹۰- باب: النِّمْرَةُ رَاعِيَةٌ

فِي بَيْتِ زَوْجِهَا

۵۲۰۰- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالْأَمِيرُ رَاعٍ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ زَوْجِهَا وَوَلَدِهِ، فَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ». [راجع: ۸۹۳، أخرجه مسلم: ۱۸۲۹، بزيادة].

باب - ۹۱: زن در خانه شوهر خود نگهبان است.

۵۲۰۰- از موسی بن عقبه، از نافع، از ابن عمر (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «همه شما نگهبانید و مسئولید از کسان خویش و حاکم نگهبان است و مرد نگهبان است بر اهل خانه خود و زن نگهبان است بر خانه شوهر خود و

فرزند وی، پس همه شما نگاهبانید و همه شما مسئول کسان خویش می‌باشید.»

باب - ۹۱: فرموده خدای تعالی:

«مردان سرپرست زنان هستند، به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و (نیز) به دلیل آنکه از اموالشان خرج می‌کنند. پس، زنان در سنتکار فرمانبردارند (و) نگاهدارنده (مال و آبروی شوهر) در غیاب وی هستند، به سبب آنکه (توفیق نگاهدارندگی) ایشان را خدا حفظ کرده است، و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید (سخت) ایشان را پند دهید و (بعد) در خوابگاهها از ایشان دوری کنید، و (بعد) ایشان را بزنید، پس اگر از شما اطاعت کردند، راهی (دیگر برای سرزنش‌شان) مجوید که خداوند بلندمرتبه و بزرگ است.»

(سوره نساء، آیه ۳۴)

۵۲۰۱ - از سلیمان، از حمید روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) سوگند یاد کرد که به مدت یک ماه از زنان خویش دوری گزیند و در بالاخانه خود به سر می‌برد، پس از بیست‌ونه روز فرود آمد. به وی گفته شد: یا رسول الله، به مدت یک ماه سوگند یاد کرده بودی. فرمود: «همانا (این ماه) بیست و نه روز است.»

باب - ۹۳: دوری‌گزینی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از زنان خویش در غیر خانه‌های ایشان.

۹۱- باب: قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى:

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»

بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَى قَوْلِهِ «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا» [النساء: ۳۴]

۵۲۰۱- حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ قَالَ: حَدَّثَنِي حُمَيْدٌ، عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ نِسَائِهِ شَهْرًا، وَقَعَدَ فِي مَشْرُبَةٍ لَهُ، فَتَزَلَّ لِسَعٍ وَعَشْرِينَ، فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّكَ أَلَيْتَ عَلَى شَهْرٍ؟ قَالَ: «إِنَّ الشَّهْرَ تِسْعٌ وَعَشْرُونَ». [راجع: ۳۷۸، أخرجه مسلم: ۴۱۱، بقلمة ليست في هذه الطريق]

۹۲- باب: هِجْرَةُ النَّبِيِّ ﷺ

نِسَاءَهُ فِي غَيْرِ بُيُوتِهِنَّ

وَيَذْكُرُ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حَيْدَةَ رَفَعَهُ: «غَيْرَ أَنَّ لَا تُهْجَرَ إِلَّا فِي الْبَيْتِ». الْأَوَّلُ أَصَحُّ.

از معاویه بن حیده یادشده رفته است که آن را چنین رفع کرده: (یعنی آن حضرت فرموده است) «بدون آنکه مهاجر نشود مگر در خانه» و روایت اول (عنوان باب) صحیح تر است.

۵۲۰۲ - از عکرمه بنت عبدالرحمن بن حارث روایت است که اُمّ سَلَمَه گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) سوگند خورد که به مدت یک ماه نزد بعضی از زنان خویش نرود، آنگاه که بیست و نه روز گذشت، بامداد یا شبانگاه نزد ایشان رفت. به آن حضرت گفته شد: این پیامبر خدا، سوگند خورده بودی که به مدت یک ماه نزد ایشان نروی. آن حضرت فرمود: «همانا (این) ماه بیست و نه روز است».

۵۲۰۳ - از مروان بن معاویه روایت است که ابویغفور گفت: نزد ابی الضحی گفتگو می کردیم، وی گفت که ابن عباس گفته است: روزی به وقت بامداد، دیدیم که زنان پیامبر (صلی الله علیه و سلم) می گریستند، نزد هر یک از این زنان کسانشان آمده بودند. من به سوی مسجد برآمدم، ناگاه دیدم که مسجد از مردم پر شده است، عمر بن خطاب آمد و به سوی پیامبر (صلی الله علیه و سلم) که در بالاخانه خود بود روان شد. وی سلام داد، کسی به وی جواب (ورود) نداد سپس سلام کرد، کسی به وی جواب نداد، سپس سلام کرد، کسی به وی جواب نداد. سپس عمر را ندا کرد. وی بر پیامبر (صلی الله علیه و سلم) درآمد و گفت: آیا زنان خویش را طلاق داده ای؟ پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «نی». ولی به مدت یک ماه سوگند خوردم و آن حضرت بیست و نه روز

۵۲۰۲ - حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ، عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ، وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتِلٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا بْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي يَحْيَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَيْمِيٍّ: أَنَّ عَكْرَمَةَ ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ أَخْبَرَهُ: أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ أَخْبَرَتْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ حَلَفَ لَا يَدْخُلُ عَلَى بَعْضِ أَهْلِهِ شَهْرًا، فَلَمَّا مَضَى تِسْعَةٌ وَعِشْرُونَ يَوْمًا غَدَا عَلَيْهِنَّ أَوْ رَاحَ، فَقِيلَ لَهُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، حَلَفْتَ أَنْ لَا تَدْخُلَ عَلَيْهِنَّ شَهْرًا؟ قَالَ: «إِنْ الشَّهْرُ يَكُونُ تِسْعَةً وَعِشْرِينَ يَوْمًا» [راجع: ۱۹۱۰، امرجه مسلم: ۲۱۰۸۵].

۵۲۰۳ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ: حَدَّثَنَا أَبُو يَغْفُورٍ قَالَ: تَذَاكَرْنَا عِنْدَ أَبِي الضُّحَى فَقَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ عَبَّاسٍ قَالَ: أَصْبَحْنَا يَوْمًا وَنِسَاءُ النَّبِيِّ ﷺ يَبْكِينَ، عِنْدَ كُلِّ امْرَأَةٍ مِنْهُنَّ أَهْلُهَا، فَخَرَجْتُ إِلَى الْمَسْجِدِ، فَإِذَا هُوَ مَلَأَنَ مِنَ النَّاسِ، فَجَاءَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، فَصَعِدَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ فِي غُرْفَةٍ لَهُ، فَسَلَّمَ قَلَمَ يُجِبُهُ أَحَدٌ، ثُمَّ سَلَّمَ قَلَمَ يُجِبُهُ أَحَدٌ، فَتَنَادَاهُ، فَدَخَلَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: أَطَلَقْتَ نِسَاءَكَ؟ فَقَالَ: «لَا، وَلَكِنْ آلَيْتُ مِنْهُنَّ شَهْرًا». فَمَكَثَ تِسْعًا وَعِشْرِينَ، ثُمَّ دَخَلَ عَلَى نِسَائِهِ.

درنگ کرد و سپس بر زنان خویش درآمد.

باب - ۹۳: آنچه ناخوشایند است از زدن زنان.

و فرموده خدای تعالی: «و زنان را بزنید.» (سوره نساء، آیه ۳۴) یعنی: زدنی که آزار سخت نرساند.

۵۲۰۴ - از هشام، از پدرش، از عبدالله بن زعمه روایت است که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «هیچ یک از شما زن خود را تازیانه نزنند مانند اینکه غلام را تازیانه می‌زند، سپس در آخر روز با وی جماع می‌کند.»

باب - ۹۴: زن در آنچه گناه است از شوهر خود اطاعت نکند.

۵۲۰۵ - از حسن بن مسلم، از صفیه روایت است که عایشه گفت: زنی از انصار دختر خود را به شوهر داد، موی سر دختر وی ریخت، آن زن نزد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) آمد و موضوع را یاد کرد و گفت: همانا شوهر دختر او از وی خواسته است که مویی را در موی او پیوند کنم. آن حضرت فرمود: «نی، همانا زنانی که موی را پیوند می‌کنند لعنت شده‌اند.»

باب - ۹۶: «و اگر زنی از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا رویگردانی داشته باشد.»

(سوره نساء، آیه ۱۲۸)

۵۲۰۶ - از هشام، از پدرش روایت است که عایشه (در تفسیر این آیه: گفت: «و اگر زنی

۹۳- باب: مَا يُكْرَهُ

مِنْ ضَرْبِ النِّسَاءِ

وَقَوْلِ اللَّهِ: «وَاضْرِبُوهُنَّ». [النساء: ۳۴]. أَي: ضَرْبًا غَيْرَ مُبْرِحٍ.

۵۲۰۴- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُونُسَ: حَدَّثَنَا سَعْيَانُ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَعْمَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا يَجْلِدُ أَحَدُكُمْ امْرَأَتَهُ جَلْدَ الْعَبْدِ، ثُمَّ يَجَامِعُهَا فِي آخِرِ الْيَوْمِ». [راجع: ۴۳۷۷، أخرجه مسلم: ۲۸۵۵]

۹۴- باب: لَا تَطْعُ

الْمَرْأَةُ زَوْجَهَا فِي مَعْصِيَةٍ

۵۲۰۵- حَدَّثَنَا خَلَادُ بْنُ يَحْيَى: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ نَافِعٍ، عَنِ الْحَسَنِ، هُوَ ابْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ صَفِيَّةَ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ امْرَأَةً مِنَ الْأَنْصَارِ زَوَّجَتْ ابْنَتَهَا، فَمَتَّعَتْ شَعْرَ رَأْسِهَا، فَجَاءَتْ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَذَكَرَتْ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَتْ: إِنَّ زَوْجَهَا أَمَرَنِي أَنْ أَصِلَ فِي شَعْرِهَا، فَقَالَ: «لَا، إِنَّهُ قَدْ لَعِنَ الْمُؤَصِّلَاتِ». [الظر: ۵۹۳۴، أخرجه مسلم: ۲۱۲۳]

۹۵- باب: «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ

بَعْضِهَا نَشُورًا أَوْ إِعْرَاضًا». [النساء: ۱۲۸]

۵۲۰۶- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ: أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: «وَإِنْ امْرَأَةٌ

از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا رویگردانی داشته باشد.» و آن زنی بود که شوهرش با وی اختلاط و آمیزش زیاد نداشت و می‌خواست او را طلاق دهد و با دیگری ازدواج کند، آن زن به شوهر خود می‌گوید که: مرا نگه دار و طلاقم مده، و سپس با زنی دیگر ازدواج کن، تو از دادن نفقه من و نوبت زناشویی من آزاد و معاف هستی.

پس در اشاره به این معنی است فرموده خدای تعالی: «و اگر زنی از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا رویگردانی داشته باشد، برای آن دو گناهی نیست که از راه صلح با یکدیگر به آشتی گرایند که سازش بهتر است.»

باب - ۹۷: عزل (برآوردن آلت از فرج زن تا منی در آن نریزد و حمل نکیرد)

۵۲۰۷ - از یحیی بن سعید از ابن جریج از عطاء روایت است که جابر گفت: ما در روزگار پیامبر (صلی الله علیه وسلم) عزل می‌کردیم.

۵۲۰۸ - از عمرو، از عطاء روایت است که جابر (رضی الله عنه) گفت: ما عزل می‌کردیم و قرآن نازل می‌شد.

۵۲۰۹ - از عمرو، از عطاء روایت است که جابر گفت: ما در روزگار پیامبر (صلی الله علیه وسلم) عزل می‌کردیم و قرآن نازل می‌شد.

۵۲۱۰ - از مالک بن انس، از زهری، از ابن مُحَرِّز روایت است که ابو سعید خدری گفت: بر زنان اسیر دست یافتیم و عزل می‌کردیم، در این مورد که از رسول خدا (صلی الله علیه

وَحَافَتْ مِنْ يَحْلِبِهَا تُشَوِّزُ أَنْ إِعْرَاضًا. قَالَتْ: هِيَ الْمَرْأَةُ تَكُونُ عِنْدَ الرَّجُلِ لَا يَسْتَكْنِي مِنْهَا، فَيُرِيدُ طَلَاقَهَا وَيَتَزَوَّجُ غَيْرَهَا، يَقُولُ لَهُ: اْمْسِكْنِي وَلَا تَطْلُقْنِي، ثُمَّ تَزَوَّجُ غَيْرِي، قَالَتْ فِي حُلٍّ مِنَ النِّفَقَةِ عَلَيَّ وَالْقِسْمَةِ لِي، فَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَصْلَحَا بَيْنَهُمَا صَلَاحًا وَالصَّلَاحُ خَيْرٌ﴾. (راجع: ۲۶۰، أخرجه مسلم: ۳۰۲۱).

باب: ۹۸: الْعِزْلُ

۵۲۰۷ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ، عَنْ عَطَاءٍ، عَنْ جَابِرٍ قَالَ: كُنَّا نَعْزِلُ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ. (انظر: ۵۲۰۸، ۵۲۰۹، أخرجه مسلم: ۱۴۴۰).

۵۲۰۸ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانٌ: قَالَ عَمْرُو: أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ: سَمِعَ جَابِرًا ﷺ قَالَ: كُنَّا نَعْزِلُ وَالْقُرْآنُ يُنْزَلُ. (راجع: ۵۲۰۷، أخرجه مسلم: ۱۴۴۰).

۵۲۰۹ - وَعَنْ عَمْرُو، عَنْ عَطَاءٍ، عَنْ جَابِرٍ قَالَ: كُنَّا نَعْزِلُ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ وَالْقُرْآنُ يُنْزَلُ. (راجع: ۵۲۰۷، أخرجه مسلم: ۱۴۴۰).

۵۲۱۰ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ أَسْمَاءَ: حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ، عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ، عَنْ الزُّهْرِيِّ، عَنْ ابْنِ مُحَرِّزٍ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ قَالَ: أَصَبْنَا سَيًّا، فَكُنَّا نَعْزِلُ، فَسَأَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «أَوَانُكُمْ تَصْعَلُونَ».

وسلم) پرسیدیم، فرمود: «آیا شما واقعاً این کار را می‌کنید - سه بار پرسید - هیچ موجودی نیست تا به روز قیامت که پدید آمدنی باشد مگر آنکه پدید می‌آید.»

باب - ۹۸: قرعه‌افکندن میان زنان، آنگاه که بخواهد سفر کند.

۵۲۱۱ - از ابن ابی مُلیکه، از قاسم روایت است که عایشه گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) زمانی که قصد بر آمدن (سفر) داشت، میان زنان خود قرعه می‌انداخت (باری) قرعه به نام عایشه و حَفْصَه برآمد و چون شب فرا می‌رسید پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می‌رفت در حالی که با عایشه صحبت می‌کرد. شبی حَفْصَه به عایشه گفت: آیا امشب تو شتر مرا سوار نمی‌شوی تا من شتر تو را سوار شوم و تو مرا (بر شتر خود) ببینی و من تو را (بر شتر خود) ببینم؟ عایشه گفت: آری. و سوار شد. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به سوی شتر عایشه آمد که حَفْصَه بر آن سوار بود و بر وی سلام داد و سپس (در کنار شتر وی) می‌رفت تا آنکه (در مسیر راه) فرود آمدند.

عایشه (که جدا افتاده بود) آن حضرت را گم کرد، و آنگاه که فرود آمدند، عایشه پاهای خویش را در میان گیاه اذْخِر (که در آن احتمال وجود مار و عقرب زیاد است) درآورد و گفت: پروردگار! بر من عقرب (گژدم) یا ماری مسلط گردان تا مرا بگزد زیرا توان آن ندارم که (در عذرخواهی) به آن حضرت چیزی بگویم.

قَالَهَا ثَلَاثًا - مَا مِنْ نَسَمَةٍ كَانَتْهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا هِيَ كَانَتْهُ. [راجع: ۲۷۲۹، أخرجه مسلم: ۱۴۳۸]

۹۷- باب: الفرعة بین النساء إذا أراد سفرًا

۵۲۱۱- حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ أَيْمَنَ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ، عَنْ الْقَاسِمِ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا خَرَجَ أَقْرَعَ بَيْنَ نِسَائِهِ، فَطَارَتِ الْفُرْعَةُ لِعَائِشَةَ وَحَفْصَةَ، وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا كَانَ بِاللَّيْلِ سَارَعَ عَائِشَةَ يَتَحَدَّثُ، فَقَالَتْ حَفْصَةُ: أَلَا تَرَ كَيْفَ اللَّيْلَةَ بَعِيرِي وَأَرْكَبُ بَعِيرَكَ، تَنْظُرِينَ وَأَنْظُرُ؟ فَقَالَتْ: بَلَى، فَرَكِبْتُ، فَجَاءَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَى جَمَلٍ عَائِشَةَ وَعَلَيْهِ حَفْصَةُ، فَسَلَّمَ عَلَيْهَا، ثُمَّ سَارَ حَتَّى نَزَلُوا، وَاقْتَمَدَتْهُ عَائِشَةُ، فَلَمَّا نَزَلُوا جَعَلَتْ رِجْلَيْهَا بَيْنَ الْإِذْخِرِ وَتَقُولُ: يَا رَبِّ سَلِّطْ عَلَيَّ عَقْرَبًا أَوْ حَيَّةً تَلْدَغُنِي، وَلَا اسْتَطِيعُ أَنْ أَقُولَ لَهُ شَيْئًا. [أخرجه مسلم: ۲۴۴۵]

باب - ۹۸: زنی که روز نوبت شوهرش را به
 آنباغ (هووی) خود می‌بخشد و چگونه تقسیم
 نوبت.

۵۲۱۲ - از هشام، از پدرش روایت است که
 عایشه گفت: سَوْدَةُ بنت زَمْعَةَ نوبتش را به
 عایشه بخشید. و پیامبر (صلی الله علیه وسلم)
 روزی را به حساب عایشه تخصیص داده بود
 و روزی را به سودة تعیین کرده بود.

باب - ۱۰۰: عدالت میان زنان.

«و شما هرگز نمی‌توانید میان زنان عدالت
 کنید، هر چند (بر عدالت) حریص باشید. پس
 به یک طرف یکسره تمایل نورزید تا آن (زن)
 دیگر را سرگشته (بلا تکلیف) رها کنید. و اگر
 سازش نمایید و پرهیزگاری کنید، یقیناً خدا
 آمرزندهٔ مهربان است. و اگر آن دو از یکدیگر
 جدا شوند، خداوند هر یک را از گشایش خود
 بی‌نیاز گرداند و خدا همواره گشایشگر حکیم
 است.»

(سورة نساء، آیات ۱۲۹ و ۱۳۰)

باب - ۱۰۱: هرگاه که زنی شوهر رسیده (بیوه)
 دارد با دوشیزه ازدواج کند.

۵۲۱۳ - از ابو قلابه روایت است که انس
 (رضی الله عنه) گفت: اگر بخواهم می‌گویم
 که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرموده است،
 ولی انس گفت: سنّت آن است که کسی که
 با دوشیزه ازدواج می‌کند باید هفت (شب) را

باب: الْمَرْأَةُ تَهَبُ يَوْمَهَا

مِنْ زَوْجِهَا لِضَرْبِهَا،

وَكَيْفَ يَقْسِمُ ذَلِكَ.

۵۲۱۲ - حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ، عَنْ
 هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ سَوْدَةَ بِنْتَ زَمْعَةَ وَهَبَتْ
 يَوْمَهَا لِعَائِشَةَ، وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقْسِمُ لِعَائِشَةَ يَوْمَهَا وَيَوْمَ
 سَوْدَةَ. [راجع: ۲۵۹۳، أخرجه مسلم: ۱۴۶۳، بزيادة]

باب: الْعَدْلُ بَيْنَ النِّسَاءِ

﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ﴾. إِلَى قَوْلِهِ
 ﴿وَأَسْعَا حَكِيمًا﴾. [النساء: ۱۲۹-۱۳۰]

باب: إِذَا تَزَوَّجَ

الْبِكْرَ عَلَى الثَّيْبِ

۵۲۱۳ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَشْرُ: حَدَّثَنَا خَالِدٌ، عَنْ
 أَبِي قَلَابَةَ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ - وَكَوْنُشْتُ أَنْ أَقُولَ: قَالَ النَّبِيُّ
 ﷺ - وَلَكِنْ قَالَ: السَّنَةُ إِذَا تَزَوَّجَ الْبِكْرَ أَقَامَ عِنْدَهَا سَبْعًا،
 وَإِذَا تَزَوَّجَ الثَّيْبَ أَقَامَ عِنْدَهَا ثَلَاثًا. [الطبر: ۵۲۱۴، أخرجه
 مسلم: ۱۴۶۱]

با وی به سر برد و اگر با شوهر دیده ازدواج می‌کند، باید سه شب نزد وی بگذراند.

باب - ۱۰۱: کسی که دوشیزه‌ای در ازدواج دارد و با شوهر رسیده ازدواج می‌کند.

۵۲۱۴ - از ابو قلابه روایت است که انس گفت: در زمره سنت است اگر کسی که زن شوهر دیده دارد با دوشیزه ازدواج می‌کند باید هفت شب را نزد دوشیزه سپری کند و (سپس) نوبت نماید و اگر کسی دوشیزه‌ای در ازدواج دارد و با زن شوهر رسیده‌ای ازدواج می‌کند باید سه شب را با وی بگذراند و سپس نوبت بگذارد.

ابو قلابه گفت: (سخن انس) و اگر می‌خواستیم می‌گفتم (می‌رساند): همانا انس این حدیث را رفع کرده (به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) رسانیده است). و عبدالرزاق گفت: روایت است از سفیان، از ایوب و خالد، و خالد گفته است: اگر می‌خواستیم می‌گفتم: این حدیث را به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) رسانیده است.

باب - ۱۰۳: کسی که با همه زنان خود مباشرت کند و یک غسل نماید.

۵۲۱۵ - از سعید، از قتاده روایت است که انس بن مالک گفت: پیامبر خدا (صلی الله علیه وسلم) در یک شب (برای جماع) بر زنان خویش دور می‌زد، و در آن زمان نه زن داشت.

۱۰۱- باب: إِذَا تَزَوَّجَ

الثَّيِّبَ عَلَى الْبُكَرِ

۵۲۱۴- حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ رَاشِدٍ: حَدَّثَنَا أَبُو أَسَامَةَ، عَنْ سُهَيْبَانَ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ وَخَالِدٌ، عَنْ أَبِي قَلَابَةَ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: مِنَ السُّنَّةِ إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْبُكَرَ عَلَى الثَّيِّبِ أَقَامَ عِنْدَهَا سَبْعًا وَقَسَمَ، وَإِذَا تَزَوَّجَ الثَّيِّبَ عَلَى الْبُكَرِ أَقَامَ عِنْدَهَا ثَلَاثًا ثُمَّ قَسَمَ.

قَالَ أَبُو قَلَابَةَ: وَلَوْ شِئْتُ لَقُلْتُ: إِنَّ أَنَسًا رَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ.

وَقَالَ عَبْدُ الرَّزَّاقِ: أَخْبَرَنَا سُهَيْبَانُ، عَنْ أَيُّوبَ وَخَالِدٍ، قَالَ خَالِدٌ: وَلَوْ شِئْتُ لَقُلْتُ رَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ۵۲۱۳، أخرجه مسلم: ۱۴۶۱]

۱۰۲- باب: مَنْ طَافَ عَلَى

نِسَائِهِ فِي غَسَلٍ وَاحِدٍ

۵۲۱۵- حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى بْنُ حَمَادٍ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ: حَدَّثَنَا سَعِيدٌ، عَنْ قَتَادَةَ: أَنَّ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ حَدَّثَهُمْ: أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَطُوفُ عَلَى نِسَائِهِ فِي اللَّيْلَةِ الْوَاحِدَةِ، وَلَهُ يَوْمٌ تِسْعُ سَنَوَةٍ. [راجع: ۲۶۸، أخرجه مسلم: ۳۰۹، باحلاف]

باب - ۱۰۳: درآمدن مرد بر زنان خویش در روز.

۵۲۱۶ - از هشام بن عروه، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم)، چون از نماز عصر برمی گشت بر زنان خویش می درآمد و با هر یکشان نزدیکی می کرد. روزی بر حفصه درآمد، وی او را نزد خود نگاه داشت بیشتر از آنچه نگاه می داشت.

باب - ۱۰۵: اگر مرد از زنان خود اجازه بخواهد که در خانه یکی از ایشان تیمارداری شود و به وی اجازه داده شود.

۵۲۱۷ - از هشام بن عروه، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) در همان بیماری که به وفات وی انجامید، می پرسید: «فردا کجا خواهم بود، فردا کجا خواهم بود.» نوبت عایشه را مراد می داشت. زنان آن حضرت به وی اجازه دادند که هر جا می خواهد، در همانجا باشد. آن حضرت در خانه عایشه می بود تا نزد وی وفات کرد.

عایشه گفت: آن حضرت در همان روزی که نوبت من بود در خانه من وفات کرد، و خداوند روح او را در حالی گرفت که سر وی میان سینه و گردن من بود و آب دهان وی با آب دهان من آمیخت.^۱

۱- عایشه (رضی الله عنه) در آخرین لحظات حیات آن حضرت، مسواک را جوید و به آن حضرت داد.

باب - ۱۰۳: دُخُولُ الرَّجُلِ

عَلَى نِسَائِهِ فِي الْيَوْمِ

۵۲۱۶ - حَدَّثَنَا قُرُوبٌ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا انْصَرَفَ مِنَ الْعَصْرِ دَخَلَ عَلَى نِسَائِهِ، فَيَذْنُو مِنْ إِحْدَاهُنَّ، فَيَدْخُلُ عَلَى حَفْصَةَ، فَأَحْسَنَ أَكْثَرَمَاءَ كَانَ يَحْتَسِبُ. [راجع: ۴۹۱۲، أخرجه مسلم: ۱۴۷۴، مطولاً]

باب - ۱۰۴: إِذَا اسْتَأْذَنَ

الرَّجُلُ نِسَاءَهُ

فِي أَنْ يَمْرُضَ فِي بَيْتِ بَعْضِهِنَّ فَأَذِنَ لَهُ.

۵۲۱۷ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي سَلِيمَانُ بْنُ بِلَالٍ: قَالَ هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ: أَخْبَرَنِي أَبِي، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَسْأَلُ فِي مَرَضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ: «أَيْنَ أَنَا غَدًا؟ أَيْنَ أَنَا غَدًا؟». يُرِيدُ يَوْمَ عَائِشَةَ، فَأَذِنَ لَهُ أَنْ يَدْخُلَ بِكَوْنِهِ حَيْثُ شَاءَ، فَكَانَ فِي بَيْتِ عَائِشَةَ حَتَّى مَاتَ عِنْدَهَا، قَالَتْ عَائِشَةُ: قَمَاتَ فِي الْيَوْمِ الَّذِي كَانَ يَدُورُ عَلَيَّ فِيهِ فِي بَيْتِي، فَحَبَسَهُ اللَّهُ وَإِنَّ رَأْسَهُ لَيُنَّ نَحْرِي وَنَحْرِي، وَخَالَطَ رِيقَهُ رَيْقِي. [راجع: ۸۹۰، أخرجه مسلم: ۲۴۴۳-۲۴۴۵]

باب - ۱۰۵: دوست داشتن مرد بعضی از زنان خود را بیشتر نسبت به زنان دیگر.

۵۲۱۸ - از عُبَید بن حُنَین، از ابن عباس روایت است که عمر (رضی الله عنه) گفت: وی بر حفصه درآمد و گفت: ای دخترک من، این زنی که حسن او را به شگفت آورده است، تو را مغرور نسازد، (یعنی) دوستی رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) به وی. مرادش عایشه است. (عمر می گوید) این (گفته ام را) به رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) قصه کردم، تبسم کرد.

باب - ۱۰۶: اظهار کردن به آنچه فاقد آن است و آنچه از تفاخر کردن بر انبیا منع شده است.

۵۲۱۹ - از فاطمه روایت است که اسماء گفت: زنی گفت: یا رسول الله! من انباغ دارم (شوهرم زنی دیگر دارد) اگر از جانب شوهر خود به آنچه به من نداده است (نزد انباغ خود) تظاهر کنم، آیا بر من گناه خواهد بود؟ رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «تظاهرکننده ای که به وی چیزی داده نشده است مانند پوشنده دو جامه دروغین است.»

باب - ۱۰۷: غیرت.

وَرَّادٌ به روایت از مغیره گفت: سَعْدُ بن عُبَادَة گفت: اگر مردی را با زن خود بینم، او را با شمشیر می زنم، نه با پهنای شمشیر. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «آیا از غیرت

باب - ۱۰۵: حُبُّ الرَّجُلِ

بَغْضَ نِسَائِهِ أَفْضَلَ مِنْ بَغْضِ

۵۲۱۸ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ حُنَيْنٍ: سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ، عَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: دَخَلَ عَلَى حَفْصَةَ فَقَالَ: يَا بَنِيَّةُ، لَا يَغُرُّكَ هَذِهِ النِّسَاءُ أَحَبُّهَا حَسَنُهَا حُبُّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِيَّاهَا. يُرِيدُ عَائِشَةَ، فَقَصَصْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ [راجع: ۸۹، أخرجه مسلم: ۱، ۴۷۹، مطولاً].

باب - ۱۰۶: الْمُتَشَبِّعُ بِمَا لَمْ يَنْلُ،

وَمَا يَنْهَى مِنْ افْتِخَارِ الضَّرَّةِ

۵۲۱۹ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ قَاطِمَةَ، عَنْ أَسْمَاءَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ هِشَامٍ: حَدَّثَنِي قَاطِمَةُ، عَنْ أَسْمَاءَ: أَنَّ امْرَأَةً قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ لِي ضَرَّةً، فَهَلْ عَلَيَّ جُنَاحٌ إِنْ تَشَبَّعْتُ مِنْ زَوْجِي غَيْرَ الَّذِي يُعْطِينِي؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْمُتَشَبِّعُ بِمَا لَمْ يُعْطَ كَلَابِيسَ نَوْبِي زَوْرٌ». [أخرجه مسلم: ۲۱۳].

باب - ۱۰۷: الْغَيْرَةُ

وَقَالَ وَرَّادٌ، عَنِ الْمُغِيرَةِ: قَالَ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ: لَوْ رَأَيْتُ رَجُلًا مَعَ امْرَأَتِي لَضَرَيْتُهُ بِالسَّيْفِ غَيْرَ مُصَفِّحٍ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَتَعْجَبُونَ مِنْ غَيْرَةِ سَعْدٍ، لَأَنَا أَغْيَرُ مِنْهُ، وَاللَّهِ أَغْيَرُ مِنِّي».

سعد در شگفتید؟ من از وی غیرتمندترم و خدا از من غیرتمندتر است.»

۵۲۲۰ - از شقیق، از عبدالله (ابن مسعود) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هیچ کس غیرتمندتر از خدا نیست، و این به آن سبب است که اعمال زشت را حرام کرده است و هیچ یکی از خدا دوستدارتر مدح گویی نیست.»

۵۲۲۱ - از مالک، از هشام، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنه) گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «ای اُمّت محمد، هیچ کس غیرتمندتر از خدا نیست که بنده یا کنیز خود را ببیند که زنا می کند، ای امت محمد، اگر شما می دانستید آنچه من می دانم (از گناه زنا و سایر معاصی) اندکی می خندیدید و بسیار می گریستید.»

۵۲۲۲ - از ابی سلمه، از عروه بن زبیر روایت است که مادر وی، اسماً گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که می گفت: «هیچ چیزی از خدا غیرتمندتر نیست.»

۵۲۲۳ - از ابی سلمه، از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «همانا خدا غیرت می ورزد و غیرت خدا، آنگاه (برانگیخته می شود) که مسلمانان عملی مرتکب شود که خداوند آن را حرام کرده است.»

۵۲۲۴ - از هشام، از پدرش روایت است که عروه گفت: اسماً بنت ابوبکر (رضی الله عنه) گفت: زبیر با من ازدواج کرد، در حالی که در روی زمین نه مالی داشت و نه غلامی و نه

۵۲۲۰ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ، عَنْ شَقِيقٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ أَحَدٍ أَغْيَرُ مِنَ اللَّهِ، مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ حَرَّمَ الْقَوَاحِشَ، وَمَا أَحَدٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ الْمَدْحُ مِنَ اللَّهِ». [راجع: ۶۳۴، أخرجه مسلم: ۲۷۶۰، بزيادة]

۵۲۲۱ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلَمَةَ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ، مَا أَحَدٌ أَغْيَرُ مِنَ اللَّهِ أَنْ يَرَى عَبْدَهُ أَوْ أُمَّتَهُ تُزْنِي، يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ، لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ، لَضَحَكْتُمْ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا». [راجع: ۱۰۴۴، أخرجه مسلم: ۹۰۱، مطولاً]

۵۲۲۲ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا هَمَّامٌ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ: أَنَّ عُرْوَةَ بْنَ الزُّبَيْرِ حَدَّثَهُ عَنْ أُمِّهِ أَسْمَاءَ: أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا شَيْءَ أَغْيَرُ مِنَ اللَّهِ». [أخرجه مسلم: ۲۷۶۲]

۵۲۲۳ - وَعَنْ يَحْيَى: أَنَّ أَبَا سَلَمَةَ حَدَّثَهُ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ حَدَّثَهُ: أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ.

حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ: حَدَّثَنَا شَيْبَانُ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يَغَارُ، وَغَيْرَةُ اللَّهِ أَنْ يَأْتِيَ الْمُؤْمِنُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ». [أخرجه مسلم: ۲۷۶۱، بزيادة]

۵۲۲۴ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ: حَدَّثَنَا أَبُو أَسَمَةَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي، عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: تَزَوَّجَنِي الزُّبَيْرُ، وَمَا لَهُ فِي الْأَرْضِ مِنْ مَالٍ وَلَا مَمْلُوكٍ، وَلَا شَيْءٍ غَيْرِ نَاضِحٍ وَغَيْرِ قَرَسَةٍ، فَكُنْتُ

چیزی به جز شتری آبکش و اسب وی. من اسب او را علف می‌دادم و آب می‌کشیدم و دلو (سطل) را می‌دوختم و خمیر می‌کردم و نمی‌توانستم به خوبی نان بپزم ولی زنان انصار که همسایه‌های من بودند نان می‌پختند و آنها زنان نیکوکار بودند.

من از سر زمین زُبَیر که رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) به وی داده بود بر روی سر خود هسته خرما می‌آوردم و فاصله آن دو سوم، فرسخ (حدود دو مایل) بود. روزی، در حالی که هسته‌های خرما بر روی سرم بود می‌آمدم که با رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) مواجه شدم و با وی تنی چند از انصار بودند. آن حضرت مرا فرا خواند، سپس (به شتر خود) گفت: «اخ‌اخ» (زانو بزن) تا مرا بر شتر بر پشت سر خود سوار کند. من شرمیدم که با مردها راهی شوم. زُبَیر و غیرت او را به یاد آوردم و او غیرتمندترین مردم بود. رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) دریافت که من شرمیدم، راه خود را در پیش گرفت.

من نزد زُبَیر آمدم و گفتم: با رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) مواجه شدم و روی سرم هسته خرما حمل می‌کردم و همراه آن حضرت کسانی از یاران وی بودند، شتر خویش را خوابانید تا من سوار شوم، از این کار شرمیدم و غیرت تو را دانستم. زُبَیر گفت: به خدا سوگند که انتقال دادن تو هسته خرما را بر من سخت‌تر است از آنکه با آن حضرت سوار می‌شدی.

اسماء گفت: تا آنکه پس از این ماجرا [پدرم] ابوبکر برای من خادمی فرستاد که نگهداری

اعْلَفُ قَرَسَهُ وَأَسْقَى الْمَاءَ، وَأَخْرَجُ غَرَبَهُ وَأَعْجِنُ، وَلَمْ أَكُنْ أَحْسَنَ أَخْبِرُ، وَكَانَ يَخْبِزُ جَارَاتِ لِي مِنَ الْأَنْصَارِ، وَكُنْ نَسْوَةً صَدُوقٌ، وَكُنْتُ أَنْقُلُ النَّوَى مِنْ أَرْضِ الزُّبَيْرِ الَّتِي أَقْطَعَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى رَأْسِي، وَهِيَ مَنِي عَلَى ثُلْثِي فَرْسَخٍ، فَجُنْتُ يَوْمًا وَالنَّوَى عَلَى رَأْسِي، فَلَقِيتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَمَعَهُ نَفَرٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، فِدَعَانِي ثُمَّ قَالَ: «إِخْ إِخْ» لِيَحْمِلَنِي خَلْفَهُ، فَاسْتَحْيَيْتُ أَنْ أُسِيرَ مَعَ الرِّجَالِ، وَذَكَرْتُ الزُّبَيْرَ وَغَيْرَتَهُ وَكَانَ أَغْيَرَ النَّاسِ، فَعَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنِّي قَدْ اسْتَحْيَيْتُ فَمَضَى، فَجُنْتُ الزُّبَيْرَ فَقُلْتُ: لَقِينِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَعَلَى رَأْسِي النَّوَى، وَمَعَهُ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَأَنَاحَ لَأَرْكَبَ، فَاسْتَحْيَيْتُ مِنْهُ وَعَرَفْتُ غَيْرَتَكَ، فَقَالَ: وَاللَّهِ لَحَمْلُكَ النَّوَى كَانَ أَشَدَّ عَلَيَّ مِنْ رُكُوبِكَ مَعَهُ، قَالَتْ: حَتَّى أَرْسَلَ إِلَيَّ أَبُو بَكْرٍ بَعْدَ ذَلِكَ بِخَادِمٍ تَكْفِينِي سِيَّاسَةَ الْقَرَسِ، فَكَأَنَّمَا أَعْتَقَنِي. [راجع: ۳۱۵۱، أخرجه مسلم: ۲۱۸۲]

اسب را به عهده گرفت و چنان شد که گویا
مرا آزاد کرده است.

۵۲۲۵ - از ابنِ عُلَیْه، از حُمَید روایت است
که آنس گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نزد
یکی از زنان خود بود، یکی از مادران مسلمانان
(همسران آن حضرت) کاسه‌ای را که در آن
غذا بود، فرستاد. زنی که پیامبر (صلی الله علیه
وسلم) در خانه وی بود، بر دست خادم زد،
کاسه افتاد و پاره پاره شد، پیامبر (صلی الله علیه
وسلم) پاره‌های کاسه را جمع کرد و سپس
طعامی را که در کاسه بود جمع می‌کرد و
می‌گفت: «مادر شما غیرت کرده است.» سپس
خادم را نگه داشت تا آنکه از خانه زنی که آن
حضرت نزد وی بود کاسه‌ای آورده شد و کاسه
درست را به کسی فرستاد که کاسه‌اش شکسته
بود و کاسه شکسته را در خانه کسی که کاسه
را شکسته بود، نگاه داشت.

۵۲۲۶ - از محمد بن مُنْکَدِر، از جابر بن عبدالله
(رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله
علیه وسلم) فرمود: «به بهشت درآمد - یا - به
بهشت آمدم، قصری دیدم. گفتم: این قصر از
آن کیست؟ گفتند: برای عُمَرُ بن خطاب است،
خواستم در آن درآیم، آنچه مرا از آن بازداشت،
آن بود که غیرت تو را می‌دانستم.»
عمر بن خطاب گفت: یا رسول الله! پدر و مادرم
فدایت باد، ای پیامبر خدا، آیا بر تو غیرت
می‌کنم؟

۵۲۲۷ - از زُهری، از ابنِ مُسَیَّب روایت است
که ابوهریره گفت: در حالی که ما نزد رسول

۵۲۲۵ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُدَّانٍ عَنْ عَلِيٍّ، عَنْ حُمَيْدٍ، عَنْ
آنس قال: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ عِنْدَ بَعْضِ نِسَائِهِ، فَأَرْسَلَتْ
إِحْدَى امَهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ بِصَحْفَةٍ فِيهَا طَعَامٌ، فَضَرَبَتْ الَّتِي
النَّبِيُّ ﷺ فِي بَيْتِهَا يَدَ الْخَادِمِ، فَسَقَطَتِ الصَّحْفَةُ فَانْقَلَبَتْ،
فَجَمَعَ النَّبِيُّ ﷺ فَلَقَّ الصَّحْفَةَ ثُمَّ جَعَلَ يَجْمَعُ فِيهَا الطَّعَامَ
الَّذِي كَانَ فِي الصَّحْفَةِ، وَيَقُولُ: «غَارَتْ أَمْكُمُ». ثُمَّ
حَبَسَ الْخَادِمَ حَتَّى أَتَى بِصَحْفَةٍ مِنْ عِنْدِ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا،
فَدَفَعَ الصَّحْفَةَ الصَّحِيفَةَ إِلَى الَّتِي كَسَرَتْ صَحْفَتَهَا،
وَأَمْسَكَ الْمَكْسُورَةَ فِي بَيْتِ الَّتِي كَسَرَتْ. (راجع: ۲۴۸۱).

۵۲۲۶ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ: حَدَّثَنَا
مُعْتَمِرٌ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ، عَنْ جَابِرِ
ابْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «دَخَلْتُ
الْجَنَّةَ، أَوْ أَتَيْتُ الْجَنَّةَ، فَأَبْصَرْتُ قَصْرًا، فَقُلْتُ: لِمَنْ
هَذَا؟ قَالُوا: لِعُمَرَ ابْنِ الْخَطَّابِ، فَأَرَدْتُ أَنْ أَدْخُلَهُ، فَلَمْ
يَمْنَعْنِي إِلَّا عِلْمِي بِغَيْرَتِكَ». قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: يَا
رَسُولَ اللَّهِ، بَابِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا نَبِيَّ اللَّهِ، أَوْ عَلَيْكَ أَغَارُ؟
(راجع: ۲۳۷۹، أخرجه مسلم: ۲۳۹۴).

۵۲۲۷ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ
الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي ابْنُ الْمُسَيَّبِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ:

خدا (صلی الله علیه وسلم) نشسته بودیم، رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «در حالی که خوابیده بودم، دیدم که در بهشت می‌باشم، ناگاه زنی را دیدم که در کنار قصری وضو می‌کند، گفتم: این قصر از کیست؟ گفتند: از عمر است، غیرت تو را به یاد آوردم از آنجا پشت گردانیده (برگشتم).»

عمر که در آن مجلس بود گریست و سپس گفت: یا رسول الله! آیا بر تو غیرت می‌کنم.

باب - ۱۰۹: غیرت زنان و خشم آنان.

۵۲۲۸ - از هشام، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به من گفت: «من می‌دانم که تو چه وقت از من خشنودی و چه وقت از من خشمگینی.» عایشه گفت: گفتم: یا رسول الله! این را از چه می‌دانی؟ آن حضرت فرمود: «آنگاه که از من خشنودی، می‌گویی: نی، و به پروردگار محمد (صلی الله علیه وسلم) (سوگند) و زمانی که بر من خشمگینی، می‌گویی: نی، و به پروردگار ابراهیم (سوگند).»

گفتم: آری، به خدا یا رسول الله، فقط (در حالت خشم) اسم تو را یاد نمی‌کنم (و محبت تو را هم چنان بر دل دارم).

۵۲۲۹ - از هشام، از پدرش روایت است که عایشه گفت: بر هیچ یک از زنان پیامبر (صلی الله علیه وسلم) چنان رشک نمی‌بردم که بر خدیجه رشک می‌بردم، از بس که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) از وی یاد می‌کرد

يَمَّا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ جُلُوسٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَمَّا أَنَا نَأْتِمُّ رَأْيِي فِي الْجَنَّةِ، فَإِذَا امْرَأَةٌ تَتَوَصَّأُ إِلَيَّ جَانِبَ قَصْرِ، فَقُلْتُ: لِمَنْ هَذَا؟ قَالُوا: هَذَا لِعُمَرَ، فَذَكَرْتُ غَيْرَتَكَ، فَوَلَّيْتُ مُدْبِرًا». فَبَكَى عُمَرُ وَهُوَ فِي الْمَجْلِسِ ثُمَّ قَالَ: أَوْعَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَغَارُ؟ [راجع: ۲۲۴۲، أخرجه مسلم: ۲۳۹۵].

باب: ۱۰۸: غيرة النساء ووجدهن

۵۲۲۸ - حَدَّثَنَا عَيْدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَسَامَةَ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي لَا أَعْلَمُ إِذَا كُنْتُ عَنِّي رَاضِيَةً، وَإِذَا كُنْتُ عَلَيَّ غَضَبِي». قَالَتْ: فَقُلْتُ: مَنْ أَتَى تَعْرِفُ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: «أَمَّا إِذَا كُنْتُ عَنِّي رَاضِيَةً، فَإِنَّكَ تَقُولِينَ: لَا وَرَبَّ مُحَمَّدٍ، وَإِذَا كُنْتُ غَضَبِي، قُلْتُ: لَا وَرَبَّ إِبْرَاهِيمَ». قَالَتْ: قُلْتُ: أَجَلٌ وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا أَهْجُرُ إِلَّا اسْمَكَ. [انظر: ۶۰۷۸، أخرجه مسلم: ۲۴۳۹].

۵۲۲۹ - حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ أَبِي رَجَاءٍ: حَدَّثَنَا النُّضْرُ، عَنْ هِشَامٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي، عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: مَا غَرِبْتُ عَلَى امْرَأَةٍ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَمَا غَرِبْتُ عَلَى خَدِيجَةَ، لَكثَرَةِ ذِكْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِأَيَّاهَا وَتَنَاهَ عَلَيْهَا، وَقَدْ أَوْحَى إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُشْرَهَا بَيْتَ لَهَا فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبٍ. [راجع: ۲۶۴۴، ۳۸۱۶، أخرجه مسلم: ۲۴۳۴، مختصراً].

و او را می‌ستود، همانا به رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) وحی شده بود که به وی مژده بدهد که در بهشت خانه‌ای از قَصَب (زبرجد) دارد.

باب - ۱۰۹: مانع شدن مرد از آنچه دختر او را بر سر غیرت آورد و با وی به عدالت رفتار شود.

۵۲۳۰ - از ابن ابی ملیکه روایت است که مُسَوْرِبْنِ مَخْرَمَه گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) که بر منبر بود، شنیدم که فرمود: «بنی هشام بن مُغیره، از من اجازه خواستند تا دختر خویش را به ازدواج علی بن ابی طالب درآور، من اجازه نمی‌دهم سپس اجازه نخواهم داد، بعد اجازه نخواهم داد، مگر آنکه پسر ابی طالب دختر من (فاطمه) را طلاق بدهد و زیرا دختر ایشان را به ازدواج خود درآورد، زیرا وی (فاطمه) گوشتپاره تن من است، ناخشنود می‌سازد مرا، آنچه ناخشنود می‌سازد او را، و آزار می‌رساند مرا آنچه آزار می‌رساند او را.» و این چنین فرمود.

باب - ۱۱۰: مردان کم می‌شوند و زنان زیاد می‌شوند.

و ابو موسی گفته است که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «تو مردی را خواهی دید که چهل زن وی را همراهی می‌کنند و به وی پناه می‌جویند، و آن به خاطر کم شدن مردان و زیاد شدن زنان است.»

۵۲۳۱ - از هشام، از قتاده روایت است که انس

باب: ذَبَّ الرَّجُلُ عَنْ

ابنته في الغيرة والإصاف

۵۲۳۰ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ، عَنْ الْمَسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ وَهُوَ عَلَى الْمَنْبَرِ: «إِنَّ بَنِي هِشَامِ بْنِ الْمُغِيرَةِ اسْتَأْذَنُوا فَنِي أَنْ يَنْكِحُوا ابْنَتَهُمْ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ، فَلَا أَذْنُ، ثُمَّ لَا أَذْنُ، ثُمَّ لَا أَذْنُ، إِلَّا أَنْ يُرِيدَ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ أَنْ يُطَلِّقَ ابْنَتِي وَيَنْكِحَ ابْنَتَهُمْ، فَإِنَّمَا هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي، يُرِيدُنِي مَا أَرَاهَا، وَيُؤْذِنُنِي مَا أَذَاهَا». هَكَذَا قَالَ. [وَالظُّهْرُ فِي الْأَدَبِ، بَاب ۱۱۵، أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ: ۲۶۶۹.]

باب: يَقِلُّ الرِّجَالُ وَيَكْثُرُ النِّسَاءُ

وَقَالَ أَبُو مُوسَى، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «وَتَرَى الرَّجُلَ الْوَاحِدَ، يَتَّبِعُهُ أَرْبَعُونَ امْرَأَةً يَلْدُنَ بِهِ، مِنْ قِلَّةِ الرِّجَالِ وَكَثْرَةِ النِّسَاءِ» [رَابِعٌ: ۱۶۱۴.]

۵۲۳۱ - حَدَّثَنَا حَنْصَلُ بْنُ عَمْرِو الْحَوْضِيِّ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ،

عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَأُحَدِّثَكُمْ حَدِيثًا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يُحَدِّثُكُمْ بِهِ أَحَدٌ غَيْرِي: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يَرْقَعَ الْعِلْمُ، وَيَكْثُرَ الْجَهْلُ، وَيَكْثُرَ الزَّنا، وَيَكْثُرَ شَرْبُ الْخَمْرِ، وَيَقِلَّ الرَّجَالُ، وَيَكْثُرَ النِّسَاءُ، حَتَّى يَكُونَ لِحَمْسِينَ امْرَأَةً الْقَيْمُ الْوَاحِدُ». [راجع: ۸۰، أخرجه مسلم: ۲۶۷۱]

(رضی الله عنه) گفت: به شما حدیثی می گویم که از رسول (صلی الله علیه وسلم) شنیده ام که هیچ کسی به جز من آن را به شما نمی گوید: از رسول (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که می گفت: همانا از نشانه های قیامت است که علم دین برداشته می شود و زناکاری زیاد می شود و شرابخواری زیاد می شود، و مردان کم می شوند و زنان زیاد می شوند تا آنکه یک مرد از پنجاه زن سرپرستی می کند.

باب ۱۱۱ - لَا يَخْلُونَ

رَجُلٍ بِامْرَأَةٍ إِلَّا ذُو مَحْرَمٍ
وَالدُّخُولُ عَلَى الْمُغِيبَةِ

باب - ۱۱۱: مرد با زنی خلوت نکند مگر آنکه محرم وی باشد و بر زنی واردنشود که شوهرش غایب باشد.

۵۲۳۲- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا لَيْثٌ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ، عَنْ أَبِي الْخَيْرِ، عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالِدُّخُولَ عَلَى النِّسَاءِ». فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَفَرَأَيْتَ الْحَمُو؟ قَالَ: «الْحَمُو الْمَوْتُ». [أخرجه مسلم: ۲۱۷۲]

۵۲۳۲ - از ابو الخیر، از عُقبَةُ بن عامر روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «بپرهیزید از اینکه بر زنان درآیید.» مردی از انصار گفت: یا رسول الله! در مورد حَمُو (خویشاوندان شوهر) چه می فرمایید؟ فرمود: «حَمُو مرگ است.»^۱

۵۲۳۳- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: حَدَّثَنَا عَمْرُو، عَنْ أَبِي مَعْبُدٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يَخْلُونَ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ». فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، امْرَأَتِي خَرَجَتْ حَاجَةً، وَاکْتَسَبْتُ فِي غَزْوَةٍ كَذَا وَكَذَا، قَالَ: «ارْجِعْ، فَحُجَّ مَعَ امْرَأَتِكَ». [راجع: ۱۸۶۲، أخرجه مسلم: ۱۳۴۱]

۵۲۳۳ - از عمرو، از ابومعبد، از ابن عباس روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «مردی با زنی خلوت نکند مگر آنکه محرم وی باشد.»^۲

مردی برخاست و گفت: یا رسول الله! زن من برآمد و قصد حج دارد و نام من در غزوه چنین و چنان نوشته شده (که باید به جهاد بروم) آن

۱- حَمُو، پدر شوهر و برادران شوهر و سایر نزدیکان شوهر است، آنها چنان که از مرگ دوری می جویند باید از درآمدن بر زن پسر خود یا زن برادر خود یا خواهر زن خود دوری جویند.

۲- ذومحرم کسی است که نکاح آن زن به صورت دائم بر وی حرام باشد، مانند پدر، برادر و غیره.

حضرت فرمود: «بازگردد و با زن خود به حیج برو.»

باب - ۱۱۳: آنچه رواست که مردی با زنی در حضور مردم (در گوشه‌ای) خلوت کند.

۵۲۳۴ - از شُعْبَه، از هِشام روایت است که انس بن مالک (رضی الله عنه) گفت: زنی از انصار نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد آن حضرت با وی خلوت کرد و گفت: «به خدا سوگند که شما زنان (انصار) نزد من دوست‌داشتنی‌ترین مردم هستید.»

باب - ۱۱۳: آنچه منع کرده می‌شود از آمدن مخنثان نزد زنان.

۵۲۳۵ - از هِشام بن عُرْوَه، از پدرش، از زینب دختر اُمِّ سَلَمَه روایت است که اُمِّ سَلَمَه گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در خانه اُمِّ سَلَمَه بود و نزد اُمِّ سَلَمَه مخنثی (مردی زن مانند، زنی مرد مانند) برای شما فتح گرداند، تو را بر دختر غیلان رهنمود می‌شوم (که با وی ازدواج کنی) که چون به تو رخ نماید (از فرط فربهی) چهار (پرده گوشت) و چون پشت گرداند (هشت (پرده گوشت) بر تو بنماید پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «این (مخنث) نباید بر شما زنان درآید.»

باب - ۱۱۵: نگریستن زن به سوی حبشی‌ها بدون نظر بدگمانی.

۱۱۲- باب: مَا يَجُوزُ أَنْ

يَخْلُوَ الرَّجُلُ بِالْمَرْأَةِ عِنْدَ النَّاسِ

۵۲۳۴- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ هِشَامٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ ؓ قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَخَلَا بِهَا، فَقَالَ: «وَاللَّهِ إِنَّا لَأَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ». [راجع: ۳۷۸۸، أخرجه مسلم: ۲۵۰۹.]

۱۱۳- باب:

مَا يُنْهَى مِنْ دُخُولِ الْمُتَشَبِّهِينَ

بِالنِّسَاءِ عَلَى الْمَرْأَةِ

۵۲۳۵- حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ أُمِّ سَلَمَةَ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ عِنْدَهَا وَفِي الْبَيْتِ مُخْنَثٌ، فَقَالَ الْمُخْنَثُ لِأَخِي أُمِّ سَلَمَةَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي أُمَيَّةَ: إِنْ فَتَحَ اللَّهُ لَكُمْ الطَّائِفَ غَدًا، أَذْلكَ عَلَى بِنْتِ غِيلَانَ، فَإِنَّهَا تُقْبَلُ بَارِعٍ وَتُدْبِرُ بَشَانَ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا يَدْخُلَنَّ هَذَا عَلَيْكُنَّ». [راجع: ۴۳۲۴، أخرجه مسلم: ۲۱۸۰.]

۱۱۴- باب: نَظَرُ الْمَرْأَةِ

إِلَى الْحَبَشِيِّ وَنَحْوِهِمْ

مِنْ غَيْرِ رِيْبَةٍ

از زهری، از عروه روایت است که عایشه (رضی الله عنه) گفت: به یاد دارم که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) مرا با ردای خود می پوشید و من به سوی حبشی ها می نگرستم که در مسجد بازی می کردند تا آنکه از دیدنشان خسته و ملول می شدم، پس حالت دختر خردسال را بسنجید که تا چه حد به بازی علاقه دارد.

باب - ۱۱۶: برآمدن زنان برای نیازمندیهای خویش.

۵۲۳۷ - از هشام، از پدرش روایت است که عایشه گفت: سوده بنت زمعه (همسر آن حضرت) شبی برآمد، عمر، او را دید و شناخت و گفت: به خدا سوگند، ای سوده، تو خود را از دید ما پنهان کرده نمی توانی، سوده نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد و سخن عمر را یاد کرد، در حالی که آن حضرت در خانه من بود و غذای شب می خورد و در دست وی استخوان گوسفند بود، که وی بر وی نازل شد و چون آن حالت از وی دور شد، می گفت: «همانا خداوند برای شما زنان، اجازه داده است که برای نیازمندیهای خویش بیرون بروید.»

باب - ۱۱۶: اجازه دادن مرد، زن خود را برای برآمدن به قصد مسجد و غیره.

۵۲۳۸ - از سالم، از پدرش (ابن عمر) روایت است که گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «آنگاه که زن هر یک از شما برای

۵۲۳۶ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ، عَنْ عِيسَى، عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَسْتُرُنِي بِرِدَائِهِ، وَأَنَا أَنْظُرُ إِلَى الْحَبَشَةِ يَلْعَبُونَ فِي الْمَسْجِدِ، حَتَّى أَكُونَ أَنَا الَّتِي أَسْلَمُ، فَأَقْدَرُوا قَدْرَ الْجَارِيَةِ الْخَدِثَةِ السِّنِّ، الْحَرِيصَةِ عَلَى اللَّهِ. [راجع: ۴۵۴، أخرجه مسلم: ۸۹۲]

باب - ۱۱۵: خروج النساء لحوائجهن

۵۲۳۷ - حَدَّثَنَا قُرُوبَةُ بْنُ أَبِي الْمَغْرَاءِ، حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: خَرَجْتُ سَوْدَةَ بِنْتُ زَمْعَةَ لَيْلًا، فَرَأَاهَا عُمَرُ فَعَرَفَهَا، فَقَالَ: إِنَّكَ وَاللَّهِ يَا سَوْدَةُ مَا تَخْفَيْنَ عَلَيْنَا، فَرَجَعْتَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَذَكَرْتَ ذَلِكَ لَهُ، وَهُوَ فِي حُجْرَتِي يَتَعَشَّى، وَإِنْ فِي يَدِهِ لَمِرْقًا، فَأَنْزَلَ عَلَيْهِ، فَرَفَعَ عَنْهُ وَهُوَ يَقُولُ: «قَدْ أَذِنَ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَخْرُجْنَ لِحَوَائِجِكُنَّ». [راجع: ۱۴۶، أخرجه مسلم: ۲۱۷۰، بزيادة]

باب - ۱۱۶: استئذان المرأة زوجها في الخروج إلى المسجد وغيره

۵۲۳۸ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: حَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ، عَنْ سَالِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «إِذَا اسْتَأَذَنْتِ امْرَأَةٌ أَحَدَكُمْ إِلَى الْمَسْجِدِ فَلَا يَمْنَعُهَا». [راجع: ۴۴۲، أخرجه مسلم: ۸۶۵]

رفتن به مسجد از شما اجازه بخواند او را منع نکنید.»

باب - ۱۱۸: آنچه رواست از درآمدن و نگرستن به زنان به سبب شیرخوارگی.

۵۲۳۹ - از هشام بن عروه، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: عموی رضاعی من درآمد و از من اجازه ورود خواست و از اجازه دادن به وی خودداری ورزیدم تا آنکه این مسئله را از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) سؤال کنم. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آمد و در این باره از وی پرسیدم. فرمود: «همانا وی عموی تو است، به وی اجازه بده.»

گفتم: یا رسول الله! همانا مرا زن شیر داده است و مرا مرد شیر نداده است (که وی عموی من شود). رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) گفت: «همانا وی عموی تو است اجازه بده که نزد تو بیاید.»

عایشه گفت: و این واقعه پس از آن بود که بر ما حجاب زده شد.

عایشه گفت: حرام می شود به سبب شیرخوارگی، آنچه حرام می شود به سبب نَسَب.

باب - ۱۱۹: زن با زن مباشرت نکند تا از وی به شوهر خود توصیف کند.

۵۲۴۰ - از ابو وائل، از عبدالله بن مسعود (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه

باب - ۱۱۷

مَا يَحِلُّ مِنَ الدُّخُولِ وَالنَّظَرِ

إِلَى النِّسَاءِ فِي الرِّضَاعِ

۵۲۳۹ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا قَالَتْ: جَاءَ عَمِّي مِنَ الرِّضَاعَةِ، فَاسْتَأْذَنَ عَلَيَّ قَائِمْتُ أَنْ أَدْنَى لَهُ، حَتَّى أَسْأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: «إِنَّهُ عَمُّكَ، فَأَذْنِي لَهُ». قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّمَا أَرْضَعْتَنِي الْمَرْأَةَ، وَكَمْ يُرْضَعُنِي الرَّجُلُ، قَالَتْ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّهُ عَمُّكَ، فَلْيَلِجْ عَلَيْكَ». قَالَتْ عَائِشَةُ: وَذَلِكَ بَعْدَ أَنْ ضُرِبَ عَلَيْنَا الْحِجَابُ. قَالَتْ عَائِشَةُ: يَحْرُمُ مِنَ الرِّضَاعَةِ مَا يَحْرُمُ مِنَ الْوِلَادَةِ.

باب - ۱۱۸: لَا تَبَاشِرِ الْمَرْأَةَ

الْمَرْأَةَ فَتَنْتَعِثَ لِرِجْلِهَا

۵۲۴۰ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ:

وسلّم) فرمود: «زن با زن مباشرت نکند (که) اعضای او را لمس کند و به سوی او بنگرد) تا به شوهر خود از وی توصیف کند که گویا او به سوی وی می‌نگرد.»

۵۲۴۱ - از شَقِيقُ روایت است که عبدالله بن مسعود گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلّم) فرمود: «زن با زن مباشرت نکند تا از وی به شوهر خود توصیف کند که گویا به سوی وی می‌نگرد.»

باب - ۱۲۰: گفتن مرد: امشب بر همه زنان خود (به قصد جماع) دور می‌زنم.

۵۲۴۲ - از ابن طاووس، از پدرش روایت است که ابوهریره گفت: «سلیمان بن داوود گفت: امشب (به قصد جماع) بر صد زن خود دور می‌زنم و هر یک‌شان پسری می‌زاید که در راه خدا جهاد کند. فرشته‌ای به وی گفت: بگوی: ان شاء الله (اگر خدا بخواهد). وی نگفت و فراموش کرد. سلیمان بر زنان خود دور زد و هیچ یک از زنان وی نزاید به جز یک زن که (مولودی ناقص) نصف انسانی زاید.»

پیامبر (صلی الله علیه وسلّم) فرمود: اگر (سلیمان) ان شاء الله، می‌گفت حانث نمی‌شد و به خواسته خود بیشتر امیدوار می‌بود.»

باب - ۱۲۱: مردی که زمان درازی از خانه خود دور بوده (آنگاه که برمی‌گردد) شبانگاه وارد خانه خود نشود.

از ترس اینکه به ایشان خیانتی نسبت دهد یا

قال النَّبِيُّ ﷺ: «لَا تَبَاشِرُ الْمَرْأَةُ الْمَرْأَةَ، فَتَنْتَعَهَا لِزَوْجِهَا كَأَنَّهُ يَنْظُرُ إِلَيْهَا». [إسناده: ۵۲۴۱هـ].

۵۲۴۱ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ بْنُ غِيَاثٍ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ قَالَ: حَدَّثَنِي شَقِيقٌ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا تَبَاشِرُ الْمَرْأَةُ الْمَرْأَةَ، فَتَنْتَعَهَا لِزَوْجِهَا كَأَنَّهُ يَنْظُرُ إِلَيْهَا». [راجع: ۵۲۴۰هـ].

۱۱۹ - باب: قَوْلُ الرَّجُلِ:

لَا طَوْفَنَ اللَّيْلَةَ عَلَى نِسَائِي

۵۲۴۲ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَفْصٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنْ ابْنِ طَاوُسٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: «قَالَ سَلِيمَانُ بْنُ دَاوُدَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، لَا طَوْفَنَ اللَّيْلَةَ بِمِائَةِ امْرَأَةٍ تَلِدُ كُلُّ امْرَأَةٍ غُلَامًا يُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَقَالَ لَهُ الْمَلَكُ: قُلْ إِنَّ شَاءَ اللَّهِ، فَلَمْ يَقُلْ وَنَسِيَ، فَأُطَافَ بِهِنَّ، وَلَمْ تَلِدْ مِنْهُنَّ إِلَّا امْرَأَةً نَصَفَ إِنْسَانٌ».

قال النَّبِيُّ ﷺ: «لَوْ قَالَ: إِنَّ شَاءَ اللَّهُ لَمْ يَحْنِثْ، وَكَانَ أَرْجَى لِحَاجَتِهِ». [راجع: ۳۴۲۴هـ، أخرجه مسلم: ۱۶۵۴هـ، بدون لفظ «منه امرأة»].

۱۲۰ - باب: لَا يَطْرُقُ

أَهْلُهُ لَيْلًا إِذَا أَطَالَ الْغَيْبَةُ،

مَخَافَةَ أَنْ يُحَوِّلَهُمْ أَوْ يَلْتَمِسَ عَثْرَتَهُمْ.

جویای لغزش های شان شود.

۵۲۴۳ - از مُحَارِبِ بْنِ دِثَارٍ روایت است که جابر بن عبدالله (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ناخوش می داشت که شبانگاه بر اهل خانه خود درآید.

۵۲۴۴ - از شَعْبِي روایت است که وی از جابر بن عبدالله (رضی الله عنه) شنیده است که می گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «اگر دوری شما از خانه به درازا کشید، شبانگاه بر اهل خانه وارد نشوید.»^۱

باب - ۱۲۲: طلب فرزند

۵۲۴۵ - از سَيَّار، از شَعْبِي روایت است که جابر گفت: من در غزوه ای با رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) بودم، چون از غزوه برگشتیم، در حالی که بر شتری کُندرو سوار بودم شتاب می کردم. سواری از عقب به من پیوست، متوجه شدم، ناگاه رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را دیدم. فرمود: «چرا شتاب می کنی؟» گفتم: من تازه داماد هستم. فرمود: «با دوشیزه ازدواج کردی یا با شوهر دیده؟» گفتم: با شوهر دیده. فرمود: «چرا با دوشیزه ای ازدواج نکردی که تو با او بازی می کردی و او با تو بازی می کرد؟» آنگاه که (به مدینه) رسیدیم خواستیم که وارد شویم. فرمود: «درنگ کنید تا شب شود - یعنی اول شب - تا آنکه زنان موی ژولیده را

۵۲۴۳ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا مُحَارِبُ بْنُ دِثَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَكْرَهُ أَنْ يَأْتِيَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ طَرُوقًا. [راجع: ۴۴۳، أخرجه مسلم: ۷۱۵، بقطعة ليست في هذه الطريق. وفي الرضاع وفي المسافة: ۱۰۹ ويصح هذا اللفظ في الإمارة: ۱۸۱ والرضاع: ۵۷.]

۵۲۴۴ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتِلٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا عَاصِمُ بْنُ سُكَيْمَانَ، عَنِ الشَّعْبِيِّ: أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَطَالَ أَحَدُكُمْ الْفَقِيَّةَ فَلَا يَطْرُقُ أَهْلَهُ لَيْلًا». [راجع: ۴۴۳، أخرجه مسلم: ۷۱۵، ليست في هذه الطريق. وفي الرضاع: ۵۷ وفي المسافة: ۱۰۹ ويصح هذا اللفظ في الإمارة: ۱۸۱، والرضاع: ۵۷، بقطعة.]

باب: طَلَبِ الْوَلَدِ - ۱۲۱

۵۲۴۵ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ، عَنْ هُثَيْمٍ، عَنْ سَيَّارٍ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ جَابِرٍ قَالَ: كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي غَزْوَةٍ، فَلَمَّا قَفَلْنَا، تَعَجَّلْتُ عَلَى بَعِيرٍ قَطُوفٍ، فَلَحَقَنِي رَاكِبٌ مِنْ خَلْفِي، فَالْتَفَتُ فَإِذَا أَنَا بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: «مَا يُعْجِلُكَ؟» قُلْتُ: إِنِّي حَدِيثُ عَهْدٍ بِعُرسٍ، قَالَ: «فَبِكْرًا تَزَوَّجْتَ أَمْ ثَيِّبًا؟» قُلْتُ: بَلْ ثَيِّبًا، قَالَ: «فَهَلَا جَارِيَةٌ تَلَاعِبُهَا وَتَلَاعِبُكَ؟» قَالَ: «فَلَمَّا قَدِمْنَا دَهَبْنَا لِنَدْخُلَ، فَقَالَ: «أَمْهَلُوا، حَتَّى تَدْخُلُوا لَيْلًا - أَيُ عَشَاءٍ - لَكُمْ تَمَشُّطُ الشَّعْتَةِ، وَتَسْتَحْدُ الْمَغْنَبَةِ».

قال: وحديثي الثَّمَّةُ: أَنَّهُ قَالَ فِي هَذَا الْحَدِيثِ: «الْكَيْسُ الْكَيْسُ يَا جَابِرُ». يعني الولد. [راجع: ۴۴۳، أخرجه مسلم: ۷۱۵، بقطعة ليست في هذه الطريق. وهو في الرضاع: ۵۷، وفي المسافة: ۱۰۹، وآخره في الإمارة: ۱۸۱.]

شانه کشند و آنانی که شوهرانشان (به مدت دراز) غایب بوده‌اند موی زیر ناف را بتراشند.» هُشیم (راوی) گفت: در همین حدیث شخصی ثَقَّه به من گفت: (آن حضرت فرمود: «ای جابر، فرزند، فرزند» (داشته باش).

۵۲۴۶ - از سَيَّار، از شَعْبِی روایت است که جابر بن عبدالله (رضی الله عنه) گفت: همانا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «آنگاه که (از سفر برگردی) و شب فرا رسد بر اهل خانه خود وارد نشود. موی زیر ناف را بستر و موی ژولیده را شانه کشد.» و رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) (به علاوه) گفت: «بر تو است که برای (طلب) فرزند، فرزند (بکوشی) ای جابر.»

متابعت کرده است (شعبی را) عُبَیدالله، از وَهَب، از جابر، از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در (طلب) فرزند.

۵۲۴۶ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ سَيَّارٍ، عَنْ الشَّعْبِيِّ، عَنْ جَابِرِ ابْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِذَا دَخَلْتَ كَيْلًا، فَلَا تَدْخُلْ عَلَى أَهْلِكَ، حَتَّى تَسْتَحْدَّ الْمُغِيبَةَ، وَتَمْسُطَ الشَّعْثَةَ». قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَعَلَيْكَ بِالْكَيْسِ الْكَيْسِ». [راجع: ۴۴۳، أخرجه مسلم: ۷۱۵، وفي الرضاع: ۵۴، وفي المساقاة: ۱۰۹، ويحوي هذا اللفظ في الإمارة: ۱۸۱، وفي الرضاع: ۵۷، بقطعة ليست في هذه الطريق. وهو مطولاً في الرضاع: ۵۴، وبقطعة ليست في هذه الطريق في المساقاة: ۱۰۹، وهو موجود في الإمارة: ۱۸۱].
تَابَعَهُ عُبَيْدُ اللَّهِ، عَنْ وَهَبٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: فِي الْكَيْسِ.

۱۲۲ - باب: تَسْتَحْدُّ الْمُغِيبَةَ

تَمْسُطُ الشَّعْثَةَ

۵۲۴۷ - از سَيَّار، از شَعْبِی روایت است که جابر بن عبدالله گفت: ما در غزوه‌ای با پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بودیم، و چون بازگشتیم به نزدیک مدینه رسیدیم، در حالی که بر شتری کُندرو سوار بودم، شتاب می‌کردم، سواری از عقب به من پیوست و شتر مرا با نیزه‌ای که با خود داشت خلّه کرد. شترم چنان شتابان راهی شد مانند بهترین شتری که دیده باشی.

۵۲۴۷ - حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ: أَخْبَرَنَا سَيَّارٌ، عَنْ الشَّعْبِيِّ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي غَزْوَةٍ، فَلَمَّا قَفَلْنَا، كُنَّا قَرِيبًا مِنَ الْمَدِينَةِ، تَعَجَّلْتُ عَلَى بَعِيرٍ لِي قَطُوفٌ، فَلَحَقَنِي رَاكِبٌ مِنْ خَلْفِي، فَخَسَّ بَعِيرِي بَعِزَّةً كَانَتْ مَعَهُ، فَسَارَ بَعِيرِي كَأَحْسَنِ مَا أَنْتَ رَأَى مِنَ الْإِبِلِ، فَالْتَقْتُ فَإِذَا أَنَا بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي حَدِيثُ عَهْدٍ بِعُرْسٍ، قَالَ: «أَنْزَوْجَتْ». قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «أَبْكَرًا أَمْ ثِيًّا». قَالَ: قُلْتُ: بَلْ ثِيًّا، قَالَ: «فَهَلَا يَكْرَأُ ثَلَاثَهَا وَثَلَاثُهَا».

قال: فَلَمَّا قَدِمْنَا دَهَبًا لِنَدْخُلَ، فَقَالَ: «أَمْهَلُوا، حَتَّى تَدْخُلُوا لَيْلًا - أَيْ عِشَاءً - لِكَيْ تَمْتَشِطَ الشَّعِثَةُ، وَتَسْتَحِدَّ الْمُغِيَّةُ». [راجع: ۴۴۳، أخرجه مسلم: ۷۱۵، بقطعة ليست في هذه الطريق. وهو في الرضاع: ۵۴، والمساقة: ۱۰۹. أخرجه في الإمارة: ۱۸۱.]

چون متوجه شدم، رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را با خود دیدم. گفتم: یا رسول الله! من تازه داماد هستم. فرمود: «آیا ازدواج کردی؟» گفتم: آری. فرمود: «با دوشیزه یا با بیوه؟» گفتم: با بیوه. فرمود: «چرا با دوشیزه ای ازدواج نکردی که با وی بازی می کردی و او با تو بازی می کرد؟» چون (به نزدیک مدینه) رسیدیم و خواستیم که وارد گردیم، فرمود: «درنگ کنید تا شب فرا رسد - یعنی اول شب - تا زن موی پریشان را شانه کشد و زنی که شوهرش غایب بود، موهای زهار^۱ را بزدايد.»

باب - ۱۲۳:

«و زنان مسلمان مواضع زیورهای خود را آشکار نگردانند، مگر آنچه که (طبعاً) از آن پیداست و باید که روسری خود را بر گردن خویش (فرو) اندازند و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهرانشان، یا پسرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان (هم کیش) خود، یا کنیزانشان^۲ یا پیرانی که صاحب شهوت نباشند.^۳ از مردان، یا کودکانی که بر عورت های زنان آگاهی حاصل نکرده اند، آشکار نکنند.» (سورة نور، آیه ۳۱)

۵۲۴۸ - از سُفیان روایت است که ابو حازم گفت: مردم درباره اینکه جراحت رسول خدا

باب - ۱۲۳:

«وَلَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ»

إِلَى قَوْلِهِ «لَمْ يَطْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ». [النور: ۳۱.]

۵۲۴۸ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ قَالَ: اخْتَلَفَ النَّاسُ بِأَيِّ شَيْءٍ دُؤِي جُرْحُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ أُحُدٍ، فَسَأَلُوا سَهْلَ بْنَ سَعْدٍ السَّاعِدِيَّ، وَكَانَ مِنْ آخِرِ مَنْ بَقِيَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ بِالْمَدِينَةِ، فَقَالَ: وَمَا بَقِيَ مِنَ النَّاسِ أَحَدٌ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، كَانَتْ قَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ تَغْسِلُ الدَّمَ عَنْ وَجْهِهِ، وَعَلَيَّ يَأْتِي بِالْمَاءِ عَلَى تَرْسِهِ، فَأَخَذَ

۱- شرمگاه - عورت

۲- کنیزانشان، ترجمه «مَا مَلَكَتْ أَيْمَنُهُنَّ» است. بعضی مفسرین غلامان را نیز در آن شامل می دانند.

۳- پیرانی که اهل شهوت نباشند، ترجمه «غیر اولی الاریه من الرجال» است، مراد از آن شیخ فانی و افراد عنین (سست اندام) هستند که نیازی به زنان ندارند. (تبسیرالقاری)

حَصِيرٌ مُّحَرَّقٌ، فَحُشِيَ بِهِ جُرْحُهُ. [راجع: ۲۴۳، أخرجه مسلم: ۱۷۹۰، زیاده]

(صلی الله علیه وسلم) در روز (جنگ) اُحُد با چه چیز درمان شد، اختلاف کردند و این را از سَهْل بن سعد الساعدی پرسیدند، و او آخرین کس از یاران پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در مدینه بود که حیات داشت.

سَهْل گفت: هیچ یک از مردم که در این مورد دانایتر از من باشد زنده نمانده است. فاطمه (سلام الله علیها)، خون را از روی آن حضرت می شست و علی با سپر خود آب می آورد، بوریایی گرفته شد و سوختانده شد و با آن موضع زخم پُر کرده شد.

۱۲۴- باب:

«وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ»

[النور: ۵۸]

باب - ۱۲۵: «و کسانی از شما که به سن بلوغ نرسیده‌اند.» (سوره نور، آیه ۵۱)

۵۲۴۹ - از سُفیان، از عبدالرحمن بن عباس روایت است که گفت: شنیدم که مردی از ابن عباس (رضی الله عنه) پرسید که: آیا در نماز عید اُضحی (قربان) یا عید فطر، با رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) حاضر بوده‌ای؟ گفت: آری. و اگر با آن حضرت موقف (خانوادگی) نمی‌داشتم، حاضر نمی‌شدم، یعنی نسبت خردسالی وی.

ابن عباس گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) برآمد و نماز (عید) را گزارد، سپس خطبه خواند - ابن عباس درباره اذان و اقامه چیزی یاد نکرد - سپس آن حضرت نزد زنان آمد و آنان را پند و اندرز داد و (آخرت را) به یاد ایشان آورد و آنان را به دادن صدقه امر کرد. زنان را دیدم که دست به گوش و گردن خویش می‌رساندند و (گوشواره و انگشتر) به

۵۲۴۹- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبَّاسٍ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا سَأَلَهُ رَجُلٌ: شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْعِيدَ، أَضْحَى أَوْ فِطْرًا؟ قَالَ: نَعَمْ، وَلَوْ لَا مَكَانِي مِنْهُ مَا شَهِدْتُهُ، يَعْنِي مِنْ صَفَرِهِ، قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَمَضَى ثُمَّ خَطَبَ، وَلَمْ يَذْكُرْ أَذَانًا وَلَا إِقَامَةً، ثُمَّ أَتَى النِّسَاءَ فَوَعَّظَهُنَّ وَذَكَرَهُنَّ وَأَمَرَهُنَّ بِالصَّدَقَةِ، فَأَبَتْهُنَّ يَهُودِيْنَ إِلَى أَذَانِهِنَّ وَحُلُوقِهِنَّ، يَذْفَعْنَ إِلَى بِلَالٍ، ثُمَّ ارْتَمَعَ هُوَ وَبِلَالٌ إِلَى بَيْتِهِ. [راجع: ۹۸، أخرجه مسلم: ۸۸۴، مطولاً وهو في كتاب العيدين: ۱۳، زیاده]

سوی بلال می‌افکندند. سپس آن حضرت و بلال به سوی خانه‌های خویش بازگشتند.

باب - ۱۲۵: گفتن مردی به یار خود: آیا دیشب جماع کردید^۱ و خلانیدن مرد پهلوی دختر خود را به هنگام سرزنش.

۵۲۵۰ - از مالک، از عبدالرحمن بن قاسم، از پدرش روایت است که عایشه گفت: ابوبکر مرا سرزنش کرد و با دست خویش پهلویم را می‌خلانید و آنچه مرا از حرکت کردن باز می‌داشت، جز جایگاه رسول خدا (صلی‌الله علیه وسلم) نبود، و سر آن حضرت بر ران من نهاده بود.^۲

۱۲۵- باب: قَوْلُ الرَّجُلِ لِصَاحِبِهِ:
هَلْ أَعْرَسْتُمْ اللَّيْلَةَ؟

وَطَعَنَ الرَّجُلُ ابْنَتَهُ فِي الْخَاصِرَةِ عِنْدَ الْعَتَابِ.

۵۲۵۰- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: عَاتَبَنِي أَبُو بَكْرٍ، وَجَعَلَ يَطْعُنُنِي يَدَهُ فِي خَاصِرَتِي، فَلَا يَمْتَنِعُنِي مِنَ التَّحَرُّكِ إِلَّا مَكَانُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَرَأْسُهُ عَلَيَّ فَيَخِذِي. [راجع: ۳۳۴، أخرجه مسلم: ۳۶۷، مطولاً]

۱- حدیثی که در این باب آورده مناسبتی با جزء اول ترجمه ندارد و گفته‌اند که حدیثی در این رابطه موافق شرط خود نیافته است.
۲- تفصیل این حدیث که عایشه (رضی‌الله عنه) در سفری با آن حضرت بوده و گلویند وی گم شده بود و مردم آب نداشتند که وضو کنند و آیه تيمم نازل شد. در حدیث شماره ۳۳۴، جمله اول آمده است.



۶۸ - کتاب طلاق

باب - ۱:

فرموده خدای تعالی: «ای پیامبر، چون زنان را طلاق گویند، در (زمان بندی) عده آنان، طلاقشان گویند و حساب آن عده را نگه دارید.» (سوره طلاق، آیه ۱)
«أَحْصِيْنَهُ» یعنی مدت آن را به یاد داشته باشید و بشمارید. (سوره یس، آیه ۱۲)
و طلاق سُنَّت: آن است که زن را در حالت پاکی طلاق دهد، بدون آنکه در آن حالت پاکی با وی جماع کند، و دو شاهد باید گواهی دهند.

۵۲۵۱ - از مالک، از نافع، از عبدالله بن عمر (رضی الله عنه) روایت است که گفت: وی در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و سلم)، زن خود را در حالی طلاق داد که حیض بود، عمر بن خطاب در این مورد از رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) سؤال کرد. رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «به او امر کن که به زن خود رجوع کند.^۱ سپس زن خود را نزد خود نگه دارد تا آن که (از حیض) پاک شود، سپس



۶۸ - کتاب الطلاق

۱- باب: قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ

فَطَلُّوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ﴾ [الطلاق: ۱].
أَحْصِيْنَهُ [يس: ۱۲]: حَفِظْنَاهُ وَعَدَدْنَاهُ.

و طَلَّاقُ السُّنَّةِ: أَنْ يُطَلِّقَهَا طَاهِرًا مِنْ غَيْرِ جِمَاعٍ، وَيَشْهَدُ شَاهِدَيْنِ.

۵۲۵۱- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّهُ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ، عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَسَأَلَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَرَّةً فَلْيُرَاجِعْهَا، ثُمَّ لِيُمْسِكْهَا حَتَّى تَطْهَرَ، ثُمَّ تَحِيضَ ثُمَّ تَطْهَرَ، ثُمَّ إِنْ شَاءَ امْسَكَ بَعْدُ، وَإِنْ شَاءَ طَلَّقَ قَبْلَ أَنْ يَمْسَ، فَتِلْكَ الْعِدَّةُ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ أَنْ تُطَلَّقَ لَهَا النِّسَاءُ». [راجع: ۴۹۰۸، أخرجه مسلم: ۱۴۷۱].

۱- از این معلوم می شود که طلاق در حال حیض واقع نمی شود وگرنه آن حضرت امر به رجوع نمی کرد. (تیسیر القاری) در مورد «به او امر کن» که حکم وجوب یا استحباب دارد اختلاف است که در کتب فقهی به تفصیل آمده است.

حایض شود و پس پاک شود، پس از آن اگر بخواهد او را نزد خود نگه دارد، و اگر بخواهد قبل از آنکه با وی جماع کند، او را طلاق دهد، و این است همان عده‌ای که خداوند امر کرده تا زنان با آن طلاق داده شوند.»

باب - ۲: اگر زن در حال حیض طلاق داده شود، با این طلاق عدت گرفته می‌شود؟

۵۲۵۲ - از شعبه روایت است که ابن سیرین گفت: از ابن عمر شنیدم که گفت: ابن عمر زن خود را که در حال حیض بود، طلاق داد. عمر این واقعه را به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) یاد کرد، آن حضرت فرمود: «به زن خود رجوع کند.»

(ابن سیرین می‌گوید) به ابن عمر گفتم: آیا این (طلاق، طلاق) حساب می‌شود؟

ابن عمر گفت: البته که حساب می‌شود. و از قتاده، از یونس، از ابن جُبَیر روایت است که ابن عمر گفت: آن حضرت (به عمر) فرمود: «به او امر کن که رجوع کند.» (ابن جُبَیر می‌گوید) به ابن عمر گفتم: آیا آن طلاق حساب می‌شود؟ ابن عمر گفت: چه فکر می‌کنی اگر کسی عاجز آید و نادان باشد (این طلاق رفع می‌شود).^۱

۵۲۵۳ - از ایوب روایت است که سعید بن جبیر گفت: ابن عمر گفت: (طلاق دادن زن من در حالت حیض) بر من یک طلاق (از سه طلاق) حساب شد.

۲- باب: إِذَا طَلَّقَ الْحَائِضُ

تُعَدُّ بِذَلِكَ الطَّلَاقَ

۵۲۵۲- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ قَالَ: طَلَّقَ ابْنُ عُمَرَ امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ، فَذَكَرَ عُمَرُ لِلنَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «لِيرَاجِعَهَا». قُلْتُ: تُحْتَسَبُ؟ قَالَ: قَمَةً؟

وَعَنْ قَتَادَةَ، عَنْ يُونُسَ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: «مَرَّةٌ فَلِيرَاجِعَهَا». قُلْتُ: تُحْتَسَبُ؟ قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ عَجَزَ وَاسْتَحَمَّ. [راجع: ۴۹۰۸، أخرجه مسلم: ۱۴۷۱]

۵۲۵۳- حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: حُسِبَتْ عَلَيَّ بِطَلْقِهَا. [راجع: ۴۹۰۸، أخرجه مسلم: ۱۴۷۱]

۱- اگر کسی از روی دانستگی زن خود را که در حال حیض است طلاق دهد، طلاق وی اعتبار دارد. «ترجمه انگلیسی بخاری»

۳- باب :

مَنْ طَلَّقَ، وَهَلَ يَوْجُهُ
الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ بِالطَّلَاقِ

باب - ۳: کسی که طلاق می‌دهد، آیا رویاروی زن خود را طلاق دهد؟

۵۲۵۴ - حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ: حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ قَالَ: سَأَلْتُ الزُّهْرِيَّ: أَيُّ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ ﷺ اسْتَعَادَتْ مِنْهُ؟ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ ابْنَةَ الْجَوْنِ، لَمَّا أُدْخِلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَدَنَا مِنْهَا قَالَتْ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ، فَقَالَ لَهَا: «لَقَدْ عُدْتُ بِعَظِيمٍ، الْحَتَّى بِأَهْلِكَ».

قال أبو عبد الله: رَوَاهُ حَجَّاجُ بْنُ أَبِي مَنِيعٍ، عَنْ جَدِّهِ، عَنِ الزُّهْرِيِّ: أَنَّ عُرْوَةَ أَخْبَرَهُ: أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ:

۵۲۵۴ - از اوزاعی روایت است که گفت: از زهری پرسیدم که: آیا کدام یک از زنان پیامبر (صلی الله علیه وسلم) (نسبت نارضایتی ازدواج با آن حضرت) به خدا پناه بسته است؟ زهری گفت: عروه مرا خبر داده که عایشه (رضی الله عنه) گفت: آنگاه که دختر الجون (به حیث عروس) به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آورده شد و آن حضرت نزدیک وی آمد، آن دختر گفت: از تو به خدا پناه می‌جویم. آن حضرت به وی گفت: «به تحقیق که به عظیم پناه جستی، به خانواده‌ات ملحق شو».^۱

ابو عبدالله (امام بخاری) گفت: حجاج بن ابی منیع از جد خود، از زهری روایت کرده است که عروه او را خبر داده که عایشه (حدیث مذکور را) گفته است.

۵۲۵۵ - حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ غَسِيلٍ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ أَبِي أُسَيْدٍ، عَنْ أَبِي أُسَيْدٍ ﷺ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ حَتَّى انْطَلَقْنَا إِلَى حَائِطٍ يُقَالُ لَهُ: الشَّوْطُ، حَتَّى انْتَهَيْنَا إِلَى حَائِطَيْنِ، فَعَجَلَسْنَا بَيْنَهُمَا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «اجْلِسُوا هَاهُنَا». وَدَخَلَ، وَقَدْ أَتَى بِالْجَوْنِيَّةِ، فَأَنْزَلَتْ فِي بَيْتٍ فِي نَخْلٍ فِي بَيْتِ أُمِّمَةَ بِنْتِ النُّعْمَانِ بْنِ شَرَاهِيلَ، وَمَعَهَا دَائِبَتَا حَاضِنَتُهَا لَهَا، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهَا النَّبِيُّ ﷺ قَالَ: «سَهْبِي نَفْسَكَ لِي». قَالَتْ: وَهَلْ تَهَبُ الْمَلِكَةَ نَفْسَهَا لِلسُّوقَةِ؟ قَالَ: فَأَهْوَى بِيَدِهِ يَضَعُ يَدَهُ عَلَيْهَا لَتَسْكُنَ، فَقَالَتْ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ، فَقَالَ: «قَدْ عُدْتُ بِمَعَادٍ». ثُمَّ خَرَجَ عَلَيْنَا فَقَالَ: «يَا أَبَا أُسَيْدٍ، اكْسُهَا رَاثِيَتَيْنِ، وَالْحَقِّقَا بِأَهْلِيهَا».

۵۲۵۵ - از عبدالرحمن بن غسیل، از حمزه بن ابی اسید روایت است که ابو اسید (رضی الله عنه) گفت: همراه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) برآمدیم تا آنکه به باغی رسیدیم که الشوط، نامیده می‌شد و میان دو دیوار آن نشستیم. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «در اینجا بنشینید.» و آن حضرت (به باغ) درآمد. همانا جونیة (زنی از قبیله بنی جون) آورده شده بود و در خانه‌ای که در آن نخلستان بود در خانه امیمه بنت نعمان بن شراحیل جای داده شده بود و همراه وی دایه‌اش بود که او را پرورش

۱- «به خانواده‌ات ملحق شو» طرز غیرمستقیم است که بگوید: «تو طلاق هستی». «ترجمه انگلیسی بخاری»

داده بود.

آنگاه که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بر وی درآمد به او گفت: «نفس خود را (برای ازدواج) بر من ببخش.» وی گفت: و آیا ملکه نفس خود را به مرد عادی می‌بخشد؟ آن حضرت دست خود را بلند کرد تا بر وی دست (نوازش) نهد و او را آرامش بخشید. آن زن گفت: از تو به خدا پناه می‌جویم. آن حضرت فرمود: «همانا به پناه‌دهنده عظیم پناه جستی» سپس آن حضرت نزد ما برآمد و گفت: «ای اَبُو اُسَید، به وی دو جامه کتان سفید بدهید و او را به خانواده‌اش برسانید.»

۵۲۵۶، ۵۲۵۷ - و حسین بن ولید نیشابوری^۱ گفت: عبدالرحمن از عباس بن سهل روایت کرده که پدرش و ابی اُسَید گفته‌اند: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با اُمَیمَةُ بنت شراحیل ازدواج کرد و چون بروی درآمد، دست خود را به سوی او دراز کرد، گویی وی این کار را ناخوشایند دانست. آن حضرت به ابی اُسَید امر کرد که او را آماده کند و دو جامه سفید کتان به وی بدهد. عبدالله بن محمد، از ابراهیم بن ابی‌الوزیر، از عبدالرحمن ما را حدیث کرده است که حمزه، از پدرش و از عباس بن سهل بن سَعْد، از پدرش همین (حدیث) را روایت کرده است.

۵۲۵۸ - از قَتَادَة، از ابو غَلَّاب یُوْنُس بن جُبَیر روایت است که گفت: به ابن عمر گفتیم: اگر مردی، زن خود را که در حالت حیض است، طلاق بدهد؟

۱- امام بخاری به لفظ «قال» یعنی «گفت» از وی روایت کرده، زیرا حسین بن ولید را که در سال ۲۰۴ وفات کرده بود ملاقات نکرده است. «تیسیرالقاری»

۵۲۵۶، ۵۲۵۷ - وَقَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ الْوَلِيدِ النَّيْشَابُورِيُّ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ عَبَّاسِ بْنِ سَهْلٍ، عَنْ أَبِيهِ وَأَبِي أُسَيْدٍ قَالَا: تَزَوَّجَ النَّبِيُّ ﷺ اُمَيمَةَ بِنْتَ شَرَّاحِيلَ، فَلَمَّا اُدْخِلَتْ عَلَيْهِ بَسَطَ يَدَهُ إِلَيْهَا، فَكَانَتْهَا كَرِهَتْ ذَلِكَ، فَأَمَرَ أَبَا أُسَيْدٍ أَنْ يَجْهَظَهَا وَيَكْسُوَهَا ثَوْبَيْنِ رَازِقَيْنِ. (راجع: ۵۲۵۵، وَالنَّظَرُ فِي الْمَقَامِ، بَاب ۴)

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَبِي الْوَزِيرِ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ، عَنْ حَمْزَةَ، عَنْ أَبِيهِ، وَعَنْ عَبَّاسِ بْنِ سَهْلٍ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ أَبِيهِ بِهَذَا. (النَّظَرُ: ۵۶۳۷)

۵۲۵۸ - حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مَتَاهَلٍ: حَدَّثَنَا هَمَامُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَبِي غَلَّابِ يُونُسَ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: قُلْتُ لَابْنِ عُمَرَ: رَجُلٌ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ؟ فَقَالَ: تَعْرِفُ ابْنَ عُمَرَ، إِنَّ ابْنَ عُمَرَ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ، فَأَتَى عُمَرَ النَّبِيَّ ﷺ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ، فَأَمَرَهُ أَنْ يَرُاجِعَهَا، فَإِذَا طَهَرَتْ فَأَرَادَ أَنْ يُطَلِّقَهَا فَلْيُطَلِّقَهَا، قُلْتُ: فَهَلْ عَدَلَ ذَلِكَ طَلَاقًا؟

قال: أَرَأَيْتَ إِنْ عَجَزَ وَاسْتَحَقَّ: [راجع: ۴۹۰۸، أخرجه مسلم: ۱۴۷۱]

ابن عمر گفت: آیا ابن عمر را می‌شناسی؟ ابن عمر زن خود را که در حالت حیض بود طلاق داد، عمر نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد و این موضوع را به وی یاد کرد، آن حضرت به (ابن عمر) امر کرد که به زن خود رجوع کند و زمانی که زن وی پاک شد، اگر بخواهد که او را طلاق دهد، آن زمان طلاق بدهد.

گفتم: آیا این گونه طلاق، طلاق محسوب می‌شود؟^۱ وی گفت: اگر کسی عاجز آید و نادان باشد (معذور است، حساب نمی‌شود).

باب - ۴: کسی که طلاق دادن را به سه طلاق جایز داند.^۲

بنا به فرموده خدای تعالی: «طلاق (رجعی) دوبار است، پس از آن یا نگاه داشتن (زن) به خوبی است، یا آزاد کردن وی به نیکویی است.» (سوره بقره، آیه ۲۲۶)

و ابن زبیر در مورد مردی مریض که زن خود را طلاق می‌دهد، گفت: من (جواز) نمی‌بینم که (اگر وی بمیرد) زن او (که در عده طلاق بائن

۴- باب: مَنْ أَجَازَ طَلَّاقَ الثَّلَاثِ
لِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ» [البقرة: ۲۲۶].
وَقَالَ ابْنُ الزُّبَيْرِ فِي مَرِيضٍ طَلَّقَ: لَا أَرَى أَنْ تُرْتَّبَ مَبْنُوتُهُ.
وَقَالَ الشَّعْبِيُّ: تَرْتُّهُ.
وَقَالَ ابْنُ شُرَيْمَةَ: تَزَوُّجٌ إِذَا انْقَضَتِ الْعِدَّةُ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ مَاتَ الزَّوْجُ الْآخَرُ؟ فَرَجَعَ عَنْ ذَلِكَ.

۱- یعنی یکی از سه طلاق حساب می‌شود.

۲- اگر کسی به زن خود بگوید که «أَنْتِ طَالِقٌ ثَلَاثًا» یعنی «تو را سه طلاق دادم» در همین لفظ در نزد ائمه اربعه سه طلاق واقع می‌شود ولو که در یک مجلس گفته باشد، ولی نزد ظاهریه و شیعه، در همچو حالتی فقط یک طلاق واقع می‌شود. ابن قول محمد بن اسحاق صاحب مغازی و حجاج بن ارطاة است که به حدیث ابن عباس استناد کرده‌اند. نظر به اینکه درباره ابن اسحاق و شیخ او اختلاف کرده‌اند و همچنین این نظر را مخالف فتوای ابن عباس دانسته‌اند که وی سه طلاق را در یک مجلس باعث وقوع سه طلاق می‌داند. نظر اول که آن را یک طلاق می‌پندارند رد می‌کنند.

به روایتی در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، فقط یک طلاق می‌دادند و سه طلاق اصلاً مستعمل نبود یا به ندرت رخ می‌داد، ولی در زمان عمر (رضی الله عنه) استعمال طلاق ثلاثه یا سه طلاقه در یک مجلس بسیار شد، عمر (رضی الله عنه)، این عمل را به وقوع سه طلاق فتوا داد و رأی جمهور بر آن قرار گرفت.

است) از وی میراث ببرد.

و شَعْبِي گفت: زن او از وی میراث می برد.
و ابن شَبْرُمَه (به شعبی) گفت: آن زن، پس
از سپری شدن عَدَّت، می تواند ازدواج کند؟
شعبی گفت: آری. ابن شَبْرُمَه گفت: اگر شوهر
دیگر وی (نیز) بمیرد؟ (آیا از هر دو شوهر
میراث می برد؟) شعبی (که پاسخی نداشت) از
گفته خود برگشت.

۵۲۵۹ - از مالک، از ابن شهاب روایت است که
سَهْل بن سعد ساعدی گفت: عُوَيْمِر عَجَلَانِي
نزد عاصِم بن عَدِي انصاری آمد و به او گفت:
ای عاصِم، در مورد مردی که زن خود را با
مردی دیگر (در حال جماع) می بیند، چه
می گویی؟ اگر او را بکشد (به قصاص او)
کشته می شود؟ چه کار کند؟ ای عاصِم در این
باره برایم از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم)
سؤال کن.

عاصِم در این مورد از رسول خدا (صلی الله
علیه وسلم) سؤال کرد، رسول خدا (صلی الله
علیه وسلم) این سؤال را ناخوش پنداشت و
نکوهیده دانست. تا آنکه آنچه را عاصِم از
رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شنیده بود،
بر وی گران آمد. آنگاه که عاصِم به خانه خود
آمد، عُوَيْمِر آمد و گفت: ای عاصِم، رسول خدا
(صلی الله علیه وسلم) به تو چه گفت؟ عاصِم
گفت: تو برایم نیکویی نیاورده ای، همانا رسول
خدا (صلی الله علیه وسلم) ناخوش پنداشت از
آنچه از وی پرسیده بودم.

عُوَيْمِر گفت: به خدا سوگند، که از این مسئله
دست برنمی دارم تا آنکه از آن حضرت سؤال

۵۲۵۹ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ
ابْنِ شَهَابٍ: أَنَّ سَهْلَ بْنَ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ أَخْبَرَهُ: أَنَّ
عُوَيْمِرَ الْعَجَلَانِيَّ جَاءَ إِلَى عَاصِمِ بْنِ عَدِيٍّ الْأَنْصَارِيِّ،
فَقَالَ لَهُ: يَا عَاصِمُ، أَرَأَيْتَ رَجُلًا وَجَدَ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلًا،
أَيَقْتُلُهُ فَيَقْتُلُونَهُ، أَمْ كَيْفَ يَفْعَلُ؟ سَأَلَ لِي يَا عَاصِمُ عَنْ
ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَسَأَلَ عَاصِمٌ عَنْ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ
ﷺ، فَكَرِهَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَسْأَلَةَ وَعَابَهَا، حَتَّى كُفِيَ عَلَى
عَاصِمٍ مَا سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَلَمَّا رَجَعَ عَاصِمٌ إِلَى
أَهْلِهِ، جَاءَ عُوَيْمِرُ فَقَالَ: يَا عَاصِمُ، مَاذَا قَالَ لَكَ
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ عَاصِمٌ: لَمْ تَأْتِنِي بِخَيْرٍ، قَدْ كَرِهَ
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَسْأَلَةَ الَّتِي سَأَلْتَهُ عَنْهَا، قَالَ عُوَيْمِرُ:
وَاللَّهِ لَا أَتَيْتُ حَتَّى أَسْأَلَهُ عَنْهَا، فَأَقْبَلَ عُوَيْمِرُ حَتَّى أَتَى
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَسَطَ النَّاسِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ
رَجُلًا وَجَدَ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلًا، أَيَقْتُلُهُ فَيَقْتُلُونَهُ، أَمْ كَيْفَ
يَفْعَلُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ فِيكَ وَفِي
صَاحِبَتِكَ، فَادْهَبْ فَاتِ بِهَا». قَالَ سَهْلٌ: فَتَلَاَعْنَا وَأَتَانَا
مَعَ النَّاسِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَلَمَّا فَرَعَا قَالَ عُوَيْمِرُ:
كَذَّبْتَ عَلَيْهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ أَمْسَكْتُهَا، فَطَلَقْتُهَا لَأَلَّا،
قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.

قال ابن شهاب: فكانت تلك سنة المتلاعنين [راجع:

کنم. عُوَیْمِرِ راهی شد تا آنکه نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آمد که در میان مردم بود و گفت: یا رسول الله! چه می گویی در مورد مردی که زن خود را با مردی (در حال جماع) می بیند. اگر او را بکشد، وی را (به قصاص او) می کشند یا چه کار کند؟ رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) گفت: «همانا خداوند درباره تو و زن تو (آیه) نازل کرده است، برو او را بیاور.» سهل گفت: آن زن و شوهر ملاعت کردند، در حالی که من و مردم نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) بودیم، آنگاه که فارغ شدند عُوَیْمِرِ گفت: یا رسول الله! اگر زن خود را نزد خود نگاه دارم، دروغ گفته باشم، و قبل از آنکه رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به او امر کند وی زن خود را سه طلاق داد.

ابن شهاب (زهری) گفت: این (سه طلاق) برای مُتْلَاعِنِ (زن و شوهری که لعان می کنند) سنت گردید.^۱

۵۲۶۰ - از ابن شهاب از عروه بن زبیر روایت است که عایشه گفت: زن رِفَاعَه قُرْطِی نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آمد و گفت: یا رسول الله! همانا رِفَاعَه مرا طلاق داد و به طور قطعی طلاق داد و من سپس با عبدالرحمن بن زبیر قُرْطِی نکاح کردم و او با من چون ریشۀ جامه (سست و ناتوان) است.

رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) گفت: «شاید که می خواهی نزد رِفَاعَه برگردی؟ نی، (نمی توانی) تا آن که وی (عبدالرحمن) از شیرینی جماع تو بچشد و تو از شیرینی جماع

۵۲۶۰ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عُفَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي اللَّيْثُ قَالَ: حَدَّثَنِي عُقَيْلٌ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ: أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ: أَنَّ امْرَأَةً رِفَاعَةَ الْقُرْطِيَّ جَاءَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ رِفَاعَةَ طَلَّقَنِي قَبْلَ طَلَاقِي، وَإِنِّي نَكَحْتُ بَعْدَهُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ الزُّبَيْرِ الْقُرْطِيَّ، وَإِنَّمَا مَعَهُ مِثْلُ الْهَدْيَةِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَعَلَّكَ تُرِيدِينَ أَنْ تَرْجِعِي إِلَى رِفَاعَةَ؟ لَا، حَتَّى يَذُوقَ عُشْبَتَكَ وَتَذُوقِي عُشْبَتَهُ» [راجع: ۲۶۳۹، أخرجه مسلم: ۱۴۳۳].

۱- محل ترجمه همین است که وی (در یک مجلس) سه طلاق داد.

وی بچشی.»

۵۲۶۱ - از قاسم بن محمد روایت است که عایشه گفت: مردی زن خود را سه طلاق کرد، آن زن با مردی دیگر ازدواج کرد و آن مرد (پیش از دخول) او را طلاق داد.

از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) سؤال شد که آیا وی می‌توند به نکاح شوهر اول خود درآید؟ فرمود: «نیی، تا آنکه شیرینی جماع او را بچشد، همان‌گونه که شوهر اول چشیده است.»

باب - ۵: کسی که زنان خویش را مخیر گردانید.

و فرموده خدای تعالی: «ای پیامبر، به همسرانت بگو، اگر خواهان زندگی دنیا و زینت آن هستید، بیاید تا مهرتان را بدهم و (خوش) و خرم شما را رها کنم.»

۵۲۶۲ - از مُسَلِم از مسروق روایت است که عایشه گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) ما را مخیر گردانید (که اگر بخواهیم طلاق داده شویم) و ما خدا و رسول او را اختیار کردیم و این (مخیر گردانیدن) بر ما چیزی حساب نشد (که طلاق شمرده شود).

۵۲۶۳ - از عامر روایت است که مسروق گفت: از عایشه در مورد مخیر گردانیدن پرسیدم، گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ما را مخیر گردانید، آیا این طلاق بوده است؟ مسروق گفت: باکی ندارم که اگر زن خود را یک بار یا صد بار مخیر گردانم پس از آن که وی مرا اختیار کند.

۵۲۶۱ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ رَجُلًا طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا، فَتَزَوَّجَتْ فَطَلَّقَ، فَسُئِلَ النَّبِيُّ ﷺ: أَتَحِلُّ لِلأَوَّلِ؟ قَالَ: «لَا»، حَتَّى يَذُوقَ عُسَيْلَتَهَا كَمَا ذَاقَ الْأَوَّلُ. [راجع: ۲۶۳۹، أخرجه مسلم: ۱۴۳۳]

۵ - باب: مَنْ خَيَّرَ أَزْوَاجَهُ

وَقَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿قُلْ لَأَزْوَاجُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنْ أُمَتِّعْكُمْ وَأُسْرِحْكُمْ سَرَاحًا جَمِيلًا﴾ [الأحزاب: ۲۸].

۵۲۶۲ - حَدَّثَنَا عُمرُ بْنُ حَفْصٍ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ: حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ، عَنْ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: خَيَّرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَأَخْتَرْنَا اللَّهَ وَرَسُولَهُ، فَلَمْ يَعْذِلكَ عَلَيْنَا شَيْئًا. [انظر: ۵۲۶۳، أخرجه مسلم: ۱۴۷۷].

۵۲۶۳ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا عَامِرٌ، عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنِ الْخَيْرَةِ، فَقَالَتْ: خَيْرُنَا النَّبِيُّ ﷺ، أَفَكَانَ طَلَاقًا؟ قَالَ مَسْرُوقٌ: لَا أَبَالِي أَخْبَرْتُهَا وَاحِدَةً أَوْ مِائَةً، بَعْدَ أَنْ تَخْتَارَنِي. [راجع: ۵۲۶۲، أخرجه مسلم: ۱۴۴۷].

۶- باب : إِذَا قَالَ : فَأَرْقُتُكَ ،

أَوْ سَرَّحْتُكَ ، أَوْ الْخَلِيَّةُ ،

أَوْ الْبَرِيَّةُ ، أَوْ مَا عَنِ بِهِ الطَّلَاقُ ، فَهُوَ عَلَى نَيْتِهِ .

وَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : ﴿ وَسَرَّحُوهُمْ سَرَاحًا جَمِيلًا ﴾

[الأحزاب: ۴۹] . وَقَالَ : ﴿ وَأَسْرَحُكُمْ سَرَاحًا جَمِيلًا ﴾

[الأحزاب: ۲۸] . وَقَالَ : ﴿ فَاِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُ

بِإِحْسَانٍ ﴾ [البقرة: ۲۲۹] . وَقَالَ : ﴿ أَوْ نَارِقُوهُمْ

بِمَعْرُوفٍ ﴾ [الطلاق: ۲] .

وَقَالَتْ عَائِشَةُ : قَدْ عَلِمَ النَّبِيُّ ﷺ أَنَّ أَبَوِي لَمْ يَكُونَا

يَأْمُرَانِي بِفِرَاقِهِ .

باب - ۶: کسی که (به زن خود) بگوید: تو را جدا کرده‌ام یا تو را واگذاشتم یا تو را رها کردم یا از تو بیزار شدم یا آنچه به آن طلاق معنا می‌دهد، به نیت مرد بستگی دارد (که مرادش طلاق است یا نه).

و فرموده خدای عز و جل: «و خوش و خرم آنها را رها کنید.» (سوره احزاب، آیه ۴۹)

و فرموده خدای تعالی: «و خوش و خرم شما را رها کنم.» (سوره احزاب، آیه ۲۸)

و خداوند فرمود: «یا (باید زن را) به خوبی نگاه داشتن یا به شایستگی آزاد کردن.»

(سوره بقره، آیه ۲۲۲)

و خداوند فرمود: «یا به شایستگی از آنان جدا شوید.» (سوره طلاق، آیه ۲)

و عایشه گفت: همانان پیامبر (صلی الله علیه و سلم) می‌دانست که پدر و مادر من مرا به جدایی از آن حضرت امر نمی‌کنند.

باب - ۷: کسی که به زن خود گفت: تو بر من حرام هستی.

و حَسَنُ گُفَت: نَيْتِ او (اعتبار دارد).

و اهل علم گفته‌اند: آنگاه که سه طلاق گفت، زنش بر وی حرام می‌شود. زوجه را به سبب طلاق و جدایی حرام نامیدند و این (تحریم) مانند طعام نیست که کسی طعام را بر خود حرام کند، زیرا به طعام حلال حرام گفته نمی‌شود و برای زن طلاق داده شده حرام گفته می‌شود. و درباره سه طلاق گفته‌اند: زن طلاق داده شده بر وی حلال نمی‌شود تا مرد دیگری

۷- باب: مَنْ قَالَ لِامْرَأَتِهِ :

أَنْتِ عَلَيَّ حَرَامٌ

وَقَالَ الْحَسَنُ : نَيْتُهُ

وَقَالَ أَهْلُ الْعِلْمِ : إِذَا طَلَّقَ ثَلَاثًا فَقَدْ حُرِّمَتْ عَلَيْهِ ،

فَسَمَوَهُ حَرَامًا بِالطَّلَاقِ وَالْفِرَاقِ ، وَلَيْسَ هَذَا كَالَّذِي يُحْرَمُ

الطَّعَامُ ، لِأَنَّهُ لَا يُقَالُ لَطَعَامِ الْحَلِّ حَرَامٌ ، وَيُقَالُ لِلْمُطْلَقَةِ

حَرَامٌ . وَقَالَ فِي الطَّلَاقِ ثَلَاثًا : لَا تَحِلُّ لَهُ حَتَّى تَنْكِحَ

زَوْجًا غَيْرَهُ .

را به نکاح نگیرد.

۵۲۶۴ - و لیث گفته است که نافع روایت کرده که: آنگاه که از ابن عمر در مورد کسی که سه طلاق داده، سؤال می‌شد، می‌گفت: اگر یک طلاق یا دو طلاق بدهی بهتر است، زیرا پیامبر (صلی الله علیه و سلم) همین را به من امر کرده است. پس اگر سه طلاق دادی حرام می‌شود تا آنکه وی شوهر دیگری جز تو بگیرد.

۵۲۶۵ - از هشام بن عروه، از پدرش روایت است که عایشه گفت: مردی زنش را طلاق داد، آن زن با شوهر دیگری ازدواج کرد، وی نیز آن زن را طلاق داد، و همراه آن مرد چون ریشه جامه (سست و ناتوان) بود و به آن چیزی که از شوهر انتظار داشت، نمی‌رسید و شوهر دوم در طلاق دادن وی درنگ نکرد، وی نزد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) آمد و گفت: یا رسول الله! همانا شوهر (اول) من مرا طلاق داده است و من با کسی دیگر ازدواج کردم و وی بر من درآمد و با وی نبود جز ریشه جامه. وی به جز یک بار با من نزدیکی نکرد و از من به چیزی نرسید. آیا من به شوهر اول خود حلال می‌باشم؟ رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «بر شوهر اول خود حلال نمی‌شوی تا شوهر دیگر شیرینی جماع تو را بچشد و تو شیرینی جماع او را بچشی.»

باب - ۸: «چرا حرام می‌کنی آنچه را خدا بر تو حلال کرده است؟» (سوره تحریم، آیه ۱)

۵۲۶۶ - از سعید بن جبیر روایت است که

۵۲۶۴ - وَقَالَ اللَّيْثُ ، حَدَّثَنِي نَافِعٌ : كَانَ ابْنُ عُمَرَ إِذَا سُئِلَ عَنْ طَلْقِ ثَلَاثًا قَالَ : لَوْ طَلَّقْتَ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ، فَإِنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَمَرَنِي بِهَذَا ، فَإِنْ طَلَّقْتَهَا ثَلَاثًا حَرَمْتُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَكَ . [راجع: ۴۹۰۸، أخرجه مسلم: ۱۴۷۱]

۵۲۶۵ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ : حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ : حَدَّثَنَا هِشَامُ ابْنُ عُرْوَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : طَلَّقَ رَجُلٌ امْرَأَتَهُ فَتَزَوَّجَتْ زَوْجًا غَيْرَهُ فَطَلَّقَهَا وَكَانَتْ مَعَهُ مِثْلُ الْهُدْبَةِ فَلَمْ يَصِلْ مِنْهُ إِلَى شَيْءٍ تُرِيدُهُ ، فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ طَلَّقَهَا فَآتَتْ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنْ زَوَّجَنِي طَلَّقَنِي ، وَإِنِّي تَزَوَّجْتُ زَوْجًا غَيْرَهُ فَدَخَلَ بِي وَلَمْ يَكُنْ مَعَهُ إِلَّا مِثْلُ الْهُدْبَةِ فَلَمْ يَقْرَبْنِي إِلَّا هَنَةً وَاحِدَةً لَمْ يَصِلْ مِنِّي إِلَى شَيْءٍ ، فَأَحَلَّ لَزَوْجِي الْأَوَّلِ ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « لَا تَحْلِينَ لَزَوْجِكَ الْأَوَّلِ حَتَّى يَذُوقَ الْآخَرَ عُسَيْلَتَكَ وَتَذُوقِي عُسَيْلَتَهُ » . [راجع: ۲۶۳۹، أخرجه مسلم: ۱۴۲۳، مختصراً باختلاف]

۸- باب: «لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ؟»

[التحریم: ۱]

۵۲۶۶ - حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ صَبَّاحٍ : سَمِعَ الرَّبِيعَ بْنَ

ابن عباس گفت: آنگاه که کسی زنش را (با) گفتن: تو بر من حرام هستی) بر خود حرام گرداند، این (گفتن) چیزی نیست (طلاق واقع نمی‌شود و گفت: «قطعاً برای شما (در اقتدا) به رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) سرمشقی نیکوست.»

(سوره احزاب، آیه ۲۱)

۵۲۶۷ - از عُبَید بن عُمَیر روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نزد (همسر خود) زینب بنت جَحْش می‌ایستاد و نزد وی غسل می‌خورد. من و حَفْصه با یکدیگر قرار گذاشتیم اینکه: هرگاه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بر هر یکی از ما درآید باید به وی بگویید: از تو بوی مغافیر (صمغی بدبوی) حس می‌کنم، آیا مغافیر خورده‌ای؟ آن حضرت بر یکی از ما درآمد و این را به وی گفت: فرمود: «نی، بلکه نزد زینب بنت جَحْش، غسل خورده‌ام و هرگز آن را دیگر نمی‌خورم.»

پس (آیاتی) فرو فرستاده شد: «ای پیامبر، چرا برای خشنودی همسرانت آنچه را خدای بر تو حلال گردانیده حرام می‌کنی؟ خدا آمرزنده مهربان است. قطعاً خدا برای شما (راه) گشودن سوگندهایتان را مقرر داشته است و خدا کارساز شماست و اوست دانای حکیم. و چون پیامبر با یکی از همسرانش سخنی نهانی گفت و همین که وی آن را (به زن دیگر) گزارش داد و خدا (پیامبر) را بر آن مطلع گردانید. (پیامبر) بخشی از آن را اظهار کرد و از بخشی (دیگر) اعراض نمود، پس چون (مطلب را) به آن زن

نَافِع: حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ، عَنْ يَعْلَى ابْنِ حَكِيمٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: إِذَا حَرَّمَ امْرَأَتَهُ لَيْسَ بِشَيْءٍ. وَقَالَ: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ». [راجع: ۴۹۱۱، أخرجه مسلم: ۱۴۷۳، باختلاف]

۵۲۶۷ - حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ صَبَّاحٍ: حَدَّثَنَا حَجَّاجٌ، عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: زَعَمَ عَطَاءٌ: أَنَّهُ سَمِعَ عُبَيْدَ ابْنَ عُمَيْرٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَمُكُّثُ عِنْدَ زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ، وَيَشْرَبُ عِنْدَهَا عَسَلًا، فَتَوَاصَّيْتُ أَنَا وَحَفْصَةُ: أَنْ آتَيْنَا دَخَلْنَا عَلَيْهَا النَّبِيُّ ﷺ فَلْتَقُلْ: إِنِّي أَجِدُ مِنْكَ رِيحَ مَغَافِيرٍ، أَكَلْتَ مَغَافِيرَ، فَدَخَلَ عَلَيَّ إِحْدَاهُمَا فَقَالَتْ لَهُ ذَلِكَ، فَقَالَ: «لَا، بَلْ شَرِبْتُ عَسَلًا عِنْدَ زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ، وَلَكِنْ أَعُودُ لَهُ». فَتَرَكْتُ: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تَحَرَّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ؟» إِلَى «إِنْ تَتَوَبَّا إِلَى اللَّهِ». لِعَائِشَةَ وَحَفْصَةَ: «وَإِذَا أَسَرَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ» لِقَوْلِهِ «بَلْ شَرِبْتُ عَسَلًا». [راجع: ۴۹۱۲، أخرجه مسلم: ۱۴۷۴]

خبر داد، وی گفت: چه کسی این را به تو خبر داده؟ گفت: مرا آن دانای آگاه خبر داده است. و اگر (شما دو زن) به درگاه خدا توبه کنید بهتر است.» (سورة تحریم، آیات ۴ - ۱) خطاب توبه کنید متوجه عایشه و حفصه است.

«و چون پیامبر با یکی از همسرانش سخنی نهانی گفت.»

(سورة تحریم، آیه ۳)

بنا به فرموده آن حضرت است: «ولی من غسل خورده‌ام.»

۵۲۶۸ - از هشام بن عروه، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) غسل و حلوا را دوست می داشت، و چون از نماز عصر برمی گشت نزد زنان خود می آمد و به یکی از ایشان نزدیکی می کرد. روزی بر حفصه دختر عمر درآمد، در آنجا بیش از حد معمول ایستاد، رشکم آمد، سبب آن را پرسیدم، به من گفته شد: زنی از اقوام حفصه، به وی مشک کوچکی غسل آورده بود و حفصه مقداری از آن را بر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نوشانیده بود. با خود گفتم: به خدا سوگند، در مورد آن حضرت حيله ای به کار می برم. به سودة بنت زمعه (همسر آن حضرت) گفتم: آن حضرت نزد تو خواهد آمد و چون به تو نزدیک شد به او بگوی: آیا مغفیر خورده ای؟ آن حضرت به تو خواهد گفت که: نی. پس به او بگوی: پس این بوی چیست که از تو درمی یابم؟ همانا وی به تو خواهد گفت که: «حفصه، مقداری غسل بر من خورانیده است.» پس به وی

۵۲۶۸ - حَدَّثَنَا قُرُوبُ بْنُ أَبِي الْمَغْرَاءِ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُحِبُّ الْغَسْلَ وَالْحُلُوءَ، وَكَانَ إِذَا انْصَرَفَ مِنَ الْعَصْرِ دَخَلَ عَلَى نِسَائِهِ، فَيَدْنُو مِنْ إِحْدَاهُنَّ، فَيَدْخُلُ عَلَى حَفْصَةَ بِنْتِ عُمَرَ، فَاحْتَبَسَ أَكْثَرُ مَا كَانَ يَحْتَبِسُ، فَعَمُرْتُ، فَسَأَلْتُ عَنْ ذَلِكَ، فَقِيلَ لِي: أَهَذَتْ لَهَا امْرَأَةٌ مِنْ قَوْمِهَا عِكَّةً مِنْ عَسَلٍ، فَسَقَتِ النَّبِيَّ ﷺ مِنْهُ شَرْبَةً، فَقُلْتُ: أَمَا وَاللَّهِ لَتَحْتَالَنَّ لَهُ، فَقُلْتُ لِسُودَةَ بِنْتِ زَمْعَةَ: إِنَّهُ سَيَقُولُ لَكَ: فَإِذَا دَنَا مِنْكَ فَقُولِي: أَكَلْتُ مَغْفِيرَ، فَإِنَّهُ سَيَقُولُ لَكَ: لَا، فَقُولِي لَهُ: مَا هَذِهِ الرِّيحُ الَّتِي أَجِدُ مِنْكَ، فَإِنَّهُ سَيَقُولُ لَكَ: سَقَيْتَنِي حَفْصَةَ شَرْبَةَ عَسَلٍ، فَقُولِي لَهُ: جَرَسَتْ نَحْلُهُ الْعُرْفُؤُةُ، وَسَأَقُولُ ذَلِكَ، وَقُولِي أَنْتِ يَا صَفِيَّةُ ذَلِكَ. قَالَتْ: تَقُولُ سُودَةُ: قَوْلَ اللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا أَنْ قَامَ عَلَى الْبَابِ، فَأَرَدْتُ أَنْ أَبَادِيَهُ بِمَا أَمَرْتَنِي بِهِ فَرَقَا مِنْكَ، فَلَمَّا دَنَا مِنْهَا قَالَتْ لَهُ سُودَةُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَكَلْتُ مَغْفِيرَ؟ قَالَ: «لَا». قَالَتْ: فَمَا هَذِهِ الرِّيحُ الَّتِي أَجِدُ مِنْكَ؟ قَالَ: «سَقَيْتَنِي حَفْصَةَ شَرْبَةَ عَسَلٍ». فَقَالَتْ: جَرَسَتْ نَحْلُهُ الْعُرْفُؤُةُ، فَلَمَّا دَارَ إِلَيَّ قُلْتُ لَهُ نَحْوَ ذَلِكَ، فَلَمَّا دَارَ إِلَيَّ

صَفِيَّةٌ قَالَتْ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ ، فَلَمَّا دَارَ إِلَى حَفْصَةَ قَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَلَا أَسْقِيكَ مِنْهُ ؟ قَالَ : «لَا حَاجَةَ لِي فِيهِ» .
قَالَتْ : تَقُولُ سَوْدَةُ : وَاللَّهِ لَقَدْ حَرَمْتَاهُ ، قُلْتُ لَهَا : اسْكُنِي .
[راجع: ۴۹۱۲، أخرجه مسلم: ۱۴۷۴]

بگویی: زنبور آن عسل از عُرْفُط (درختی که مَغَافِر بار می آورد) خورده است. من هم همین را خواهم گفت، و تو ای صَفِيَّة نیز همین را بگویی. عایشه گفت که سَوْدَةُ (به من) گفت: به خدا سوگند که آنگاه که آن حضرت بر دروازه ایستاد، می خواستم آنچه را به من گفته بودی به وی آغاز کنم، به خاطر ترسی که از تو داشتم، (عایشه می گوید) وقتی آن حضرت به سَوْدَةُ نزدیک شد، سَوْدَةُ به وی گفت: یا رسول الله! آیا مَغَافِر خورده ای؟ فرمود: «نی». سَوْدَةُ گفت: پس این بوی چیست که از تو درمی یابم؟ فرمود: «حَفْصَةُ مقداری عسل بر من خورانیده است.» سَوْدَةُ گفت: زنبور آن عسل عُرْفُط خورده است.

(عایشه می گوید) زمانی که آن حضرت نزد من آمد، من هم، مانند (آنچه حفصه گفته بود) به وی گفتم، و چون نزد صَفِيَّة رفت، وی نیز مانند آن را به آن حضرت گفت.

آنگاه که آن حضرت نزد حَفْصَةَ رفت، حَفْصَةُ گفت: یا رسول الله! آیا تو را از آن (عسل) نخورانم؟ فرمود: «مرا به آن نیازی نیست.» عایشه می گوید که سَوْدَةُ می گفت: به خدا سوگند که ما (عسل را) بر آن حضرت حرام گردانیدیم. من به او گفتم: خاموش باش!

باب ۹: پیش از نکاح، طلاق نیست.

و فرموده خدای تعالی: «ای کسانی که ایمان آوردید، اگر زنان مؤمن را به نکاح خود درآوردید، آنگاه پیش از آنکه با آنان هم خوابگی

۹- باب: لا طلاق قبل النكاح

وَقَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى : «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَعَهُنَّ وَسْوَخٌ سَرِاحٌ

جَمِيلًا» [الأحزاب: ۴۹].

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: جَعَلَ اللَّهُ الطَّلَاقَ بَعْدَ النِّكَاحِ .
وَيُرْوَى فِي ذَلِكَ عَنْ عَلِيٍّ وَسَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ ،
وَعُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ ، وَأَبِي بَكْرٍ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، وَعَبِيدَ اللَّهِ
بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَتَبَةَ ، وَأَبَانَ بْنَ عُثْمَانَ ، وَعَلِيَّ بْنَ حُسَيْنٍ ،
وَشُرَيْحَ ، وَسَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ ، وَالْقَاسِمَ ، وَسَالِمَ ،
وَطَاوُسَ ، وَالْحَسَنَ وَعِكْرَمَةَ ، وَعَطَاءَ ، وَعَامِرَ بْنَ
سَعْدٍ ، وَجَابِرَ بْنَ زَيْدٍ ، وَنَافِعَ بْنَ جُبَيْرٍ ، وَمُحَمَّدَ بْنَ
كَعْبٍ ، وَسَلِيمَانَ بْنَ يَسَّارٍ ، وَمُجَاهِدَ ، وَالْقَاسِمَ بْنَ
عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، وَعَمْرُو بْنَ هَرَمٍ ، وَالشَّعْبِيَّ: أَنَّهَا لَا تَطْلُقُ .

کنید، طلاقشان دادید، پس بر عهده آنها عده ای
که آن را بشمارید نیست، پس مهرشان را بدهید
و خوش و خرم آنها را رها کنید.»

(سوره احزاب، آیه ۴۹)

و ابن عباس گفت: خداوند طلاق را پس از
نکاح گردانیده است و در این مورد روایت
شده است از: علی (بن ابی طالب) و سعید
بن مسیب، و عروه بن زبیر، و ابوبکر بن
عبدالرحمن، و عبیدالله بن عبدالله بن عتبه، و
آبان بن عثمان، و علی بن حسین، و شریح،
و سعید بن جبیر، و قاسم، و سالم و طاووس،
و حسن و عکرمه و عطاء و عامر بن سعد
و جابر بن زید و نافع بن جبیر و محمد بن
کعب و سلیمان بن یسار و مجاهد و قاسم
بن عبدالرحمن و عمرو بن هرم و شعبی که
(بیست و چهار نفر مذکور) گفته اند که زن پیش
از نکاح طلاق نمی شود.^۱

باب - ۱۰: اگر مردی (از روی اجبار) زن خود
را بگوید، وی خواهر من است بر حالت وی اثر
نمی گذارد.

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «ابراهیم
(در معرفی زن خود) ساره گفت: وی خواهر
من است و این گفته در ذات خدای عز و جل
است.»

۱۰- باب: إِذَا قَالَ لَامْرَأَتِهِ

وَهُوَ مَكْرَهٌ: هَذِهِ اخْتِي،

فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ

قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِسَارَةَ: هَذِهِ اخْتِي،

ذَلِكَ فِي ذَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» .

باب - ۱۱: طلاق در حالت خشم و جبر^۲ یا مستی
و دیوانگی و حکم این هردو، و اگر به غلطی

۱- مثلاً اگر مردی بگوید که اگر با فلان زن ازدواج کردم، بر من طلاق
باشد و بعد با آن زن ازدواج کند، طلاق نمی شود.

۲- اگر کسی به زن خود بگوید که اگر به فلان خانه رفتی، طلاق هستی.
وی اگر به همان خانه رفت طلاق می شود وگرنه، طلاق نمی شود.

۱۱- باب: الطَّلَاقُ فِي

الْإِغْلَاقِ وَالْكُرْهِ

(لفظ طلاق بر زبان آورد) و یا کسی به خداوند شرک بیاورد و یا از روی فراموشی طلاق دهد.

نظر به فرموده پیامبر (صلی الله علیه و سلم): «اعمال به نیت بستگی دارد و هر کس بر وفق نیت خود پاداش می گیرد.»

و شعبی (این آیه را) تلاوت کرد: «پروردگارا! اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم بر ما مگیر.»

(سوره بقره، آیه ۲۸۶)

و آنچه روا نمی باشد به اقرار و سوسه کننده. و پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به کسی که (به ارتکاب زنا) بر خود اقرار کرد، فرمود: «آیا دیوانه هستی؟»

و علی (ابن ابی طالب) فرمود: حمزه پهلوهایی شتران مرا درید و پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به ملامت کردن حمزه آغاز کرد و ناگاه دریافت که حمزه مست است و چشمانش (از اثر شراب) سرخ شده است. سپس حمزه گفت: آیا شما غلامان پدرم نیستید؟ پیامبر (صلی الله علیه و سلم) دریافت که وی مست (شراب) است و از آنجا برآمد و ما همراه وی برآمدیم. و عثمان گفت: طلاق می دهی که دیوانه و مست بدهد اعتبار ندارد. و ابن عباس گفت: طلاق مرد مست و کسی که مجبور شود جایز نیست. و عقبه بن عامر گفت: طلاق مردی که سوسه کننده است جواز ندارد.

و عطاء گفت: اگر کسی با لفظ طلاق آغاز کرد (و شرط گذاشت) شرط وی اعتبار دارد.^۱

۱- اگر کسی به زن خود بگوید که اگر به فلان خانه رفتی، طلاق هستی. وی اگر به همان خانه رفته طلاق می شود، وگرنه طلاق نمی شود.

وَالسَّكَرَانِ وَالْمَجْنُونِ وَأَمْرَهُمَا ، وَالْعَلَطِ وَالنَّسْيَانِ فِي الطَّلَاقِ وَالشَّرْكَ وَغَيْرِهِ .

لِقَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ : «الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّةِ ، وَلِكُلِّ أَمْرٍ مَا نَوَى . وَتَلَا الشَّعْبِيُّ : «لَا تَوَاحِدُنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا» [البقرة: ۲۸۶]

وَمَا لَا يَجُوزُ مِنْ إِقْرَارِ الْمُوسُوسِ .

وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِلَّذِي أَقْرَأَ عَلَى نَفْسِهِ : «أَبْكَ جُنُونٌ» . وَقَالَ عَلِيٌّ : بَقَرِ حِمَزَةَ خَوَاصِرِ شَارِقِي ، فَطَفِقَ النَّبِيُّ ﷺ يَلُومُ حِمَزَةً ، فَإِذَا حِمَزَةٌ قَدْ تَمَلَّ مُحَمَّرَةً عَيْنَاهُ ، ثُمَّ قَالَ حِمَزَةً : هَلْ أَنْتُمْ إِلَّا عِبِيدُ لَأَبِي ، فَعَرَفَ النَّبِيُّ ﷺ أَنَّهُ قَدْ تَمَلَّ ، فَخَرَجَ وَخَرَجْنَا مَعَهُ .

وَقَالَ عُثْمَانُ : لَيْسَ لِمَجْنُونٍ وَلَا لِسَّكَرَانَ طَلَاقٌ . وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ : طَلَاقُ السَّكَرَانِ وَالْمُسْتَكْرِهِ لَيْسَ بِجَائِزٍ .

وَقَالَ عَقِبَةُ بْنُ عَامِرٍ : لَا يَجُوزُ طَلَاقُ الْمُوسُوسِ . وَقَالَ عَطَاءٌ : إِذَا بَدَأَ بِالطَّلَاقِ فَلَهُ شَرْطُهُ .

وَقَالَ ثَابِتٌ : طَلَّقَ رَجُلٌ أَمْرَأَتَهُ الْبَيْتَةَ إِنْ خَرَجَتْ ، فَقَالَ ابْنُ عُثْمَرَ : إِنْ خَرَجَتْ فَقَدْ بَتَّ مِنْهُ ، وَإِنْ لَمْ تَخْرُجْ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ .

وَقَالَ الزُّهْرِيُّ : فِيمَنْ قَالَ : إِنْ لَمْ أَفْعَلْ كَذَا وَكَذَا فَأَمْرَأَتِي طَالِقٌ ثَلَاثًا : يُسْأَلُ عَمَّا قَالَ ، وَعَقْدٌ عَلَيْهِ قَلْبُهُ حِينَ حَلَفَ بِتِلْكَ الْيَمِينِ ؟ فَإِنْ سَمَى أَجَلًا أَرَادَهُ وَعَقْدٌ عَلَيْهِ قَلْبُهُ حِينَ حَلَفَ ، جُعِلَ ذَلِكَ فِي دِينِهِ وَأَمَانَتِهِ .

وَقَالَ إِبْرَاهِيمُ : إِنْ قَالَ : لَا حَاجَةَ لِي بِكَ ، نِيَّتُهُ ، وَطَلَاقُ كُلِّ قَوْمٍ بِلِسَانِهِمْ .

وَقَالَ قَتَادَةُ : إِذَا قَالَ : إِذَا حَمَلْتُ فَأَنْتَ طَالِقٌ ثَلَاثًا ، يَغْشَاهَا عِنْدَ كُلِّ طَهْرٍ مَرَّةً ، فَإِنْ اسْتَبَانَ حَمَلُهَا فَقَدْ بَانَتْ .

وَقَالَ الْحَسَنُ: إِذَا قَالَ: الْحَقِّي بِأَهْلِكَ، نَيْتُهُ.
وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: الطَّلَاقُ عَنْ وَطَرٍ، وَالْعَتَاقُ مَا أُرِيدَ
بِهِ وَجْهُ اللَّهِ.

وَقَالَ الزُّهْرِيُّ: إِنْ قَالَ: مَا أَنْتَ بِأَمْرَاتِي، نَيْتُهُ، وَإِنْ
نَوَى طَلَاقًا فَهُوَ مَا نَوَى.

وَقَالَ عَلِيُّ: أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ الْقَلَمَ رُفِعَ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ
الْمَجْنُونِ حَتَّى يُعِيقَ، وَعَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يُدْرِكَ، وَعَنِ
النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ.

وَقَالَ عَلِيُّ: وَكُلُّ الطَّلَاقِ جَائِزٌ، إِلَّا طَلَاقَ الْمُعْتَوَةِ.

و نافع (به ابن عمر) گفت: اگر مردی زن خود را (به شرط اینکه) اگر از خانه برآید طلاق باین بدهد (حکم آن چیست؟) ابن عمر گفت: اگر زنش برآید، از وی (به طور قطع) جدا می شود، (و رجوعی ندارد) و اگر بیرون نرود، بر آن اثری ندارد.

و زهری گفت: درباره مردی که بگوید: - اگر چنین و چنان نکنم زن من سه طلاقه باشد - باید از وی سؤال شود به آنچه گفته و در دل خود (نیت آن را) بسته، آنگاه که این سوگند را یاد کرده است، (که تا چه مدتی آن کار را نکند) اگر وی مدتی را که می خواسته و در دل به آن نیت کرده بود، آنگاه که سوگند خورده بود یاد کرد (تعیین نمود) گفته او به دین او و امانت او واگذاشته شود.

و ابراهیم گفت: اگر شوهر به زن بگوید که: مرا به تو نیازی نیست. به نیت شوهر بستگی دارد (که قصد طلاق داشته یا نه) و طلاق هر قوم به (عبارت) زبان آنها (که در امر طلاق مصطلح است) وابسته می باشد.

و قتاده گفت: اگر شوهر به زن بگوید که: - اگر حامله شدی، تو سه طلاقه هستی - وی حق دارد که در هر طهر (پاکی از حیض) با زن خود یک بار جماع کند، و آنگاه که حمل وی ظاهر شد، همانا طلاق بائن می شود.

و حسن گفت: اگر شوهر به زن بگوید - به خانواده ات بازگرد - نیت شوهر اعتبار دارد.

و ابن عباس گفت: طلاق بنا بر نیاز است، ولی آزاد کردن (بنده) چیزی است که به آن رضایت خدا را می خواهد.

و زهری گفت: اگر شوهر به زن خود بگوید: تو زن من نیستی، به نیت وی بستگی دارد. اگر نیت طلاق کرده باشد همان نیت وی اعتبار دارد.

و علی (بن ابی طالب (رضی الله عنه)) گفت: آیا می‌دانی که قلم از سه گونه مردم برداشته شده است (که طلاق دادنشان اعتبار ندارد): از دیوانه تا بهبود یابد، از کودک تا بالغ شود، از خوابیده تا بیدار شود. و علی گفت: هر طلاقى رواست، به جز طلاق ناقص العقل. (معتوه)

۵۲۶۹- از زُرارة بن أَوْقَى، از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «همانا خداوند از سخنان (ناروا) که امت من در دل می‌گذرانند درمی‌گذرد، همانهایی که به آن عمل نکرده‌اند و آن را بر زبان نیاورده‌اند.

و قتاده گفت: اگر کسی در دل خود طلاق بگوید، تأثیری نمی‌گذارد.

۵۲۷۰- از ابن شهاب، از ابوسلمه روایت است که جابر گفت: مردی از قبیله اسلم نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آمد، در حالی که آن حضرت در مسجد بود، وی گفت: همانا وی زنا کرده است، آن حضرت از وی روی گردانید، وی به سویی که آن حضرت روی گردانیده بود، روی کرد و چهار بار (به ارتکاب زنا) بر نفس خود شهادت داد. آن حضرت او را فرا خواند و گفت: «آیا دیوانه می‌باشی؟ یا ازدواج کرده‌ای؟» گفت: آری (ازدواج کرده‌ام) آن حضرت امر کرد که او را در مُصَلًی (عیدگاه) سنگسار کنند، زمانی که سنگی سخت به وی

۵۲۶۹- حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ أَبِرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ، عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَوْقَى، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَجَاوَزَ عَنْ أُمَّتِي مَا حَدَّثَتْ بِهِ أَنْفُسَهَا، مَا لَمْ تَعْمَلْ أَوْ تَتَكَلَّمْ».

قال قَتَادَةُ: إِذَا طَلَّقَ فِي نَفْسِهِ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ. [راجع: ۲۵۲۸، أخرجه مسلم: ۱۲۷].

۵۲۷۰- حَدَّثَنَا أَصْبَغُ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ، عَنْ جَابِرٍ: أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَسْلَمَ أَتَى النَّبِيَّ ﷺ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ: إِنَّهُ قَدْ زَنَى، فَأَعْرَضَ عَنْهُ، فَتَنَحَّى لِشِقِّهِ الَّذِي أَعْرَضَ، فَشَهِدَ عَلَى نَفْسِهِ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ، فَدَعَاهُ فَقَالَ: «هَلْ بِكَ جُنُونٌ؟ هَلْ أَحْصَيْتَ؟» قَالَ: نَعَمْ، فَأَمَرَ بِهِ أَنْ يُرْجَمَ بِالمُصَلًى، فَلَمَّا أَذْلَقَتْهُ الْحِجَارَةُ جَمَزَ حَتَّى أَدْرَكَ بِالنَّحْرَةِ فَقُتِلَ. [الطبر: ۵۵۲۷۲، ۴۶۸۱۴، ۴۶۸۱۶، ۴۶۸۲۰، ۴۶۸۲۶، ۴۶۸۶۸، أخرجه مسلم: ۱۶۹۱].

اصابت کرد، گریخت، تا آنکه در زمین حُرّه گرفته شد و کشته شد.^۱

۵۲۷۱ - از زُهری (ابن شهاب) از ابوسلمه بن عبدالرحمن و سعید بن مسیب روایت است که ابوهریره گفت: مردی از قبیله اسلم، نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آمد و آن حضرت در مسجد بود. وی بانگ برآورد و گفت: یا رسول الله، همانا این (من) بدبخت زنا کرده است، یعنی خود وی. آن حضرت از وی روی گردانید، وی به سویی که روی آن حضرت گردانیده شده بود روی کرد، و همان سخن خود را به وی گفت. آن حضرت از وی روی گردانید، و برای بار چهارم به آن حضرت روی کرد، و چون چهار بار بر خود (به ارتکاب زنا) گواهی داد آن حضرت وی را فرا خواند و گفت: «آیا دیوانه هستی؟» گفت: نی. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «او را ببرید و سنگسار کنید.»

۵۲۷۲ - و از زُهری روایت شده که گفت: کسی به من خبر داده که از جابر بن عبدالله انصاری شنیده که گفت: من در میان کسانی بودم که او را سنگسار می کردند، آنگاه که سنگها به وی اصابت کرد به سرعت گریخت تا آنکه او را در حُرّه گیر آوردند و سنگسارش کردند تا مُرد.

باب ۱۲ - خُلْع و چگونگی طلاق در آن

و فرموده خدای تعالی: «و برای شما روا نیست که از آنچه به آنان داده اید، چیزی باز ستانید،

۱ - مطابقت حدیث به ترجمه آن است که اگر وی دیوانه می بود اقرارش اعتبار نداشت.

۵۲۷۱ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَسَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: أَتَى رَجُلٌ مِنْ أَسْلَمَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ، فَنَادَاهُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ الْآخِرَ قَدْ زَنَيْتُ، يَعْنِي نَفْسُهُ، فَأَعْرَضَ عَنْهُ، فَتَنَحَّى لِشِقِّ وَجْهِهِ الَّذِي أَعْرَضَ قَبْلَهُ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ الْآخِرَ قَدْ زَنَيْتُ، فَأَعْرَضَ عَنْهُ، فَتَنَحَّى لِشِقِّ وَجْهِهِ الَّذِي أَعْرَضَ قَبْلَهُ، فَقَالَ لَهُ ذَلِكَ: فَأَعْرَضَ عَنْهُ، فَتَنَحَّى لَهُ الرَّابِعَةَ، فَلَمَّا شَهِدَ عَلَى نَفْسِهِ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ دَعَاهُ فَقَالَ: «هَلْ بِكَ جُنُونٌ». قَالَ: لَا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «اذْهَبُوا بِهِ فَارْجُمُوهُ». وَكَانَ قَدْ أَحْصَى. (النظر: ۶۸۱۵، ۶۸۲۵، ۵۷۱۶۷، أخرجه مسلم: ۱۶۹۱، مع الحديث الآتي).

۵۲۷۲ - وَعَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي مَنْ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ قَالَ: كُنْتُ فِيمَنْ رَجَّمَهُ، فَرَجَمْنَاهُ بِالْمُصَلَّى بِالْمَدِينَةِ، فَلَمَّا أَدْلَقْنَاهُ الْحِجَارَةَ جَمَرَ، حَتَّى أَذْرَكَنَاهُ بِالْحَرَّةِ، فَرَجَمْنَاهُ حَتَّى مَاتَ. (راجع: ۵۲۷۰، أخرجه مسلم: ۱۶۹۱، مع الحديث السابق).

باب ۱۲ - خُلْع و كَيْفَ الطَّلَاق فِيهِ

وَقَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: «وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ». إِلَى قَوْلِهِ «الطَّالِمُونَ» [البقرة: ۲۲۹].

مگر آنکه (طرفین) در برپا داشتن حدود خدا بیمناک باشند. پس اگر بیم دارید که آن دو، حدود خدا را برپا نمی‌دارند، در آنچه که (زن برای آزاد کردن خود) فدیہ دهد، گناهی برایشان نیست این است حدود (احکام) الهی، پس، از آن تجاوز مکنید و کسانی که از حدود (احکام) الهی تجاوز کنند آنان همان ستمکاران هستند.»

(سورة بقره، آیه ۲۲۹)

و عَمَرُ خُلْعٍ (جدایی میان زن و شوهر در بدل چیزی که زن به شوهر می‌دهد) را بدون حضور سلطان (در حضور قاضی و حاکم) اجازه داده است.

و عثمان در خلع جایز دانسته که شوهر از زن همه دارایی وی را بگیرد به جز رشته‌ای که بر سر خود می‌بندد.

و طاووس در رابطه به این آیه «مگر آنکه (طرفین) در برپا داشتن حدود خدا بیمناک باشند» گفت: مراد احکامی است که در مورد حقوق هر یک از زن و شوهر در رابطه به معاشرت نیک و همدمی و همدلی مقرر شده است. و طاووس قول بی‌خردان را نگفته که می‌گویند: حلال نیست (گرفتن آنچه در مهر داده‌اید) تا آنکه زن بگوید: از جنابت تو غسل نمی‌کنم (با تو جماع نمی‌کنم).

۵۲۷۳ - از خالد از عکرمه روایت است که ابن عباس گفت: زن ثابت بن قیس نزد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) آمد و گفت: یا رسول الله! (شوهرم) ثابت بن قیس را از نظر خلق و خوی و دین، بر او ایراد نمی‌گیرم ولی ناخشنودم

وَأَجَازَ عَمَرُ الْخُلْعَ دُونَ السُّلْطَانِ .

وَأَجَازَ عُثْمَانُ الْخُلْعَ دُونَ عِقَاصِ رَأْسِهَا .

وَقَالَ طَاوُسٌ : ﴿إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ﴾ .

فِيمَا افْتَرَضَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا عَلَى صَاحِبِهِ فِي الْعَشْرَةِ وَالصُّحْبَةِ ، وَكَمْ يَقُولُ قَوْلَ السَّهْمَاءِ : لَا يَحِلُّ حَتَّى تَقُولَ لَا أَغْتَسِلُ لَكَ مِنْ جَنَابَةٍ .

۵۲۷۳ - حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ بْنُ جَبَلٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ

الْقُفَيْيُّ : حَدَّثَنَا خَالِدٌ ، عَنْ عِكْرَمَةَ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ : أَنَّ

امْرَأَةً ثَابِتَ بْنَ قَيْسٍ أَتَتْ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ،

ثَابِتُ بْنُ قَيْسٍ ، مَا أَعْتَبُ عَلَيْهِ فِي خُلْقٍ وَلَا دِينٍ ، وَلَكِنِّي

أَكْرَهُ الْكُفْرَ فِي الْإِسْلَامِ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « أَتُرَدِّينَ

(که به خاطر نادوست داشتن وی) در اسلام ناسپاسی کنم.

رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) گفت: «آیا باغی را (که در مهر تو کرده) به وی باز می گردانی؟» گفت: آری. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) (به شوهرش) گفت: «باغ را از وی قبول کن و او را یکباره طلاق کن.»

ابوعبدالله (امام بخاری) گفت: در این مورد از ابن عباس متابعت نشده است.

۵۲۷۴ - از خَالِدِ الْحَذَّاءِ روایت است که عِکْرَمَه گفت: خواهر عبدالله بن اُبی، همین را گفت و افزود که آن حضرت فرمود: «آیا باغ او را به او مسترد می کنی؟» گفت: آری. وی باغ را مسترد کرد و آن حضرت به ثابت امر کرد که او را طلاق دهد و ابراهیم بن طَهْمَان از خَالِد از عِکْرَمَه روایت کرد که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «و او را طلاق بده.»

۵۲۷۵ - و از اَیُّوب بن اَبی تَمِیمَه، از عِکْرَمَه روایت است که ابن عباس گفت: زن ثابت بن قیس نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آمد و گفت: یا رسول الله! من بر ثابت عیب نمی کنم، نه در دین وی و نه در خُلق و خوی وی ولی او را تحمّل کرده نمی توانم. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «آیا باغ او را به او مسترد می کنی؟» گفت: آری.

۵۲۷۶ - از اَیُّوب از عِکْرَمَه روایت است که ابن عباس (رضی الله عنه) گفت: زن ثابت بن قیس بن شَمَّاس نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد و گفت: یا رسول الله! من بر ثابت عیب جویی نمی کنم نه در دین وی و نه در خُلق و خوی

عَلَيْهِ حَدِيثُهُ» قَالَتْ: نَعَمْ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اقْبَلِ الْحَدِيثَ وَطَلِّقْهَا طَلِيقَةً»

قال أبو عبد الله: لا يتابع فيه عن ابن عباس [الطبر: ۵۲۷۴، ۵۲۷۵، ۵۲۷۶، ۵۲۷۷] يذكر منه.

۵۲۷۴ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ الْوَاسِطِيُّ: حَدَّثَنَا خَالِدٌ، عَنْ خَالِدِ الْحَذَّاءِ، عَنْ عِکْرَمَةَ، أَنَّ أختَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَهْدَا، وَقَالَ: «تَرُدُّينَ حَدِيثَهُ». قَالَتْ: نَعَمْ، فَرَدَّيْتُهَا، وَأَمَرَهُ يَطْلُقُهَا.

وَقَالَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ طَهْمَانَ، عَنْ خَالِدٍ، عَنْ عِکْرَمَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «وَطَلِّقْهَا». [راجع: ۵۲۷۲].

۵۲۷۵ - وَعَنْ أَيُّوبَ بْنِ أَبِي تَمِيمَةَ، عَنْ عِکْرَمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةٌ ثَابِتَ بْنِ قَيْسٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي لَا أَعْتَبُ عَلَى ثَابِتٍ فِي دِينٍ وَلَا خُلُقٍ، وَلَكِنِّي لَا أَطِيقُهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَتَرُدُّينَ عَلَيْهِ حَدِيثَهُ». قَالَتْ: نَعَمْ. [راجع: ۵۲۷۳].

۵۲۷۶ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُبَارَكِ الْمَخْرَمِيُّ: حَدَّثَنَا قُرَادُ أَبُو نُوحٍ: حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ عِکْرَمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا مِمَّا قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةٌ ثَابِتَ ابْنِ قَيْسٍ بْنِ شَمَّاسٍ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا أَنِيقُ عَلَى ثَابِتٍ فِي دِينٍ وَلَا

وی، مگر آنکه از ناسپاسی می ترسم. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) گفت: «آیا باغ وی را به او مسترد می کنی؟» گفت: آری. باغ را مسترد کرد. آن حضرت به ثابت امر کرد که او را طلاق دهد و او طلاق داد.

۵۲۷۷ - از سلیمان، از حماد، از ایوب روایت است که عکرمه گفت: همانا جمیله (زن ثابت) حدیث مذکور را یاد کرده است.

خُلِقَ، إِلَّا أَنِّي أَخَافُ الْكُفْرَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَتَرُدُّنِ عَلَيْهِ حَدِيثَهُ». فَقَالَتْ: نَعَمْ، فَرُدَّتْ عَلَيْهِ، وَأَمَرَهُ فَنَارَقَهَا. [راجع: ۵۲۷۳].

۵۲۷۷- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ: حَدَّثَنَا حَمَادٌ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ عِكْرَمَةَ: أَنَّ جَمِيلَةَ، فَذَكَرَ الْحَدِيثَ. [راجع: ۵۲۷۳].

باب - ۱۳ - ناسازگاری: آیا در وقت ضرورت به خلع اشاره می کند؟

و فرموده خدای تعالی: «و اگر از ناسازگاری میان آن دو (زن و شوهر) بیم دارید، پس داوری از خانواده آن (شوهر) و داوری از خانواده آن (زن) تعیین کنید.» (سوره نساء، آیه ۳۵)

۵۲۷۸ - از ابن ابی ملیکه روایت است که مسور بن مخرمه گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که می فرمود: «همانا بنی مغیره اجازه خواستند که علی (بن ابی طالب) دخترشان را نکاح کند، و من اجازه نمی دهم.»

۱۳- باب: الشَّقَاقُ، وَهَلْ يُشِيرُ بِالْخُلْعِ عِنْدَ الضَّرُورَةِ
وَقَوْلُهُ تَعَالَى: «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا» (النساء: ۳۵).

۵۲۷۸- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ، عَنْ الْمَسُورِ بْنِ مَخْرَمَةَ الزُّهْرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ بَنِي الْمُغِيرَةِ اسْتَأْذَنُوا فِي أَنْ يَنْكِحَ عَلِيٌّ ابْنَتَهُمْ، فَلَا آذَنَ». [آخره مسلم: ۲۴۴۹، بزيادة].

باب - ۱۴: فروش کنیز، طلاق (وی) نمی باشد.

۵۲۷۹ - از مالک، از ربیعۃ بن عبدالرحمن از قاسم بن محمد از عایشه (رضی الله عنها) همسر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت است که گفت: در قضیه بریره سه سنت پدید آمد، سنت اول آن است که وقتی وی (از

۱۴- باب: لَا يَكُونُ بَيْعُ الْأَمَةِ طَلَاقًا

۵۲۷۹- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: زَوَّجَ النَّبِيُّ ﷺ: كَانَ فِي بَرِيرَةَ ثَلَاثَ سَنٍ، إِحْدَى السَّنِّ أَنَّهَا أُعْتِقَتْ فَخُيِّرَتْ فِي زَوْجِهَا، وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ».

وَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالثَّرَمَةُ تَقُورُ بِلَحْمٍ ، فَقَرَّبَ إِلَيْهِ خُبْزٌ
وَأَذَمَ مِنْ أَدَمِ الْبَيْتِ ، فَقَالَ : « أَلَمْ أَرِ الثَّرَمَةَ فِيهَا لَحْمٌ » .
قَالُوا : بَلَى ، وَلَكِنْ ذَلِكَ لَحْمٌ تُصَدِّقُ بِهِ عَلَى بَرِيرَةَ ،
وَأَنْتَ لَا تَأْكُلُ الصَّدَقَةَ . قَالَ : « عَلَيْهَا صَدَقَةٌ ، وَكُنَّا هَدِيَّةً » .
[راجع: ۴۵۶، أخرجه مسلم: ۱۰۷۵، مختصراً، أخرجه مسلم: ۱۵۰۴،
برقم: ۶]

بردگی) آزاد شد، در اختیار کردن شوهر خود
آزاد گذاشته شد (که در نکاح وی باشد یا از
وی طلاق بگیرد) و رسول خدا (صلی الله علیه
وسلم) فرمود: «ولاء (حق میراث) برای کسی
است که او را آزاد کرده است.^۱ و رسول خدا
(صلی الله علیه وسلم) به خانه درآمد و دیگر
گوشت می جوشید. به آن حضرت (قرص) نان
و خورشی آورده شد که از خورش خانه بود،
آن حضرت فرمود: «آیا دیگر را نمی بینم که در
آن گوشت است؟» گفتند: آری. ولی آن گوشتی
است که برای بریره صدقه داده شده است و
تو صدقه نمی خوری. آن حضرت فرمود: «برای
وی صدقه است و برای ما هدیه است.»

باب - ۱۵: مخیر گردانیدن کنیز (آزاد شده ای) که
شوهرش غلام باشد.

۱۵- باب:

خيار الأمة تحت العبد

۵۲۸۰ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ وَهَمَامٌ ، عَنْ
قَتَادَةَ ، عَنْ عِكْرَمَةَ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ : رَأَيْتُهُ عَبْدًا ،
يَعْنِي زَوْجَ بَرِيرَةَ . وَالْطَّر : ۵۲۸۱ ، ۵۲۸۲ ، ۵۲۸۳ .
۵۲۸۱ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى بْنُ حَمَادٍ : حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ :
حَدَّثَنَا أَيُّوبُ ، عَنْ عِكْرَمَةَ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ : ذَاكَ
مُعَيْثُ عَبْدِ بَنِي فُلَانٍ ، يَعْنِي زَوْجَ بَرِيرَةَ ، كَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَيْهِ
يَتِمُّهَا فِي سِكَكِ الْمَدِينَةِ ، يَبْكِي عَلَيْهَا . [راجع: ۵۲۸۰]

۵۲۸۰ - از قتاده، از عكرمه روایت است که ابن
عباس گفت: او را به حالت غلام دیدم. یعنی
شوهر بریره را.
۵۲۸۱ - از وهیب، از ایوب، از عكرمه روایت
است که ابن عباس گفت: این مُعِیْث، غلام
بنی فلان بود، یعنی شوهر بریره، که گویا
اکنون به سوی وی می نگریم که در کوچه های
مدینه، در پی بریره می گشت و (از فراق وی)
می گریست.

۵۲۸۲ - از عبدالوهاب، از ایوب، از عكرمه
روایت است که ابن عباس (رضی الله عنه)
گفت: شوهر بریره غلامی سیاه بود که او را

۵۲۸۲ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ ، عَنْ
أَيُّوبَ ، عَنْ عِكْرَمَةَ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا
قَالَ : كَانَ زَوْجَ بَرِيرَةَ عَبْدًا أَسْوَدَ ، يُقَالُ لَهُ مُعَيْثٌ ، عَبْدًا
لِبَنِي فُلَانٍ ، كَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَيْهِ يَطُوفُ وَرَاءَهَا فِي سِكَكِ

۱- حق میراث کنیزی که آزاد شده باشد اگر آن کنیز وارثی نداشته، به
آزادکننده آن می رسد. نه به فروشنده وی.

مُغِیْث می‌نامیدند غلام بنی فلان بود، گویا اکنون به سوی وی می‌نگرم که در کوچه‌های مدینه، به دنبال بریره راهی بود.^۱

باب - ۱۶: شفاعت کردن پیامبر (صلی الله علیه وسلم) برای شوهر بریره.

۵۲۸۳ - از خالد از عکرمه روایت است که ابن عباس گفت: شوهر بریره غلامی بود که مُغِیْث نامیده می‌شد، گویا اکنون به سوی وی می‌نگرم که به دنبال بریره می‌گشت و اشکانش بر ریشش جاری بود. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به عباس فرمود: «ای عباس، آیا از دوستی مُغِیْث نسبت به بریره و از دشمنی بریره نسبت به مُغِیْث در شگفت نیستی؟»

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) (به بریره) فرمود: «اگر نزد وی برگردی» بریره گفت: یا رسول الله! به من امر می‌کنی؟ فرمود: «همانا من شفاعت می‌کنم.» بریره گفت: مرا به وی نیازی نیست.

باب - ۱۷:

۵۲۸۴ - از حَکَم، از ابراهیم روایت است که اَسْوَد گفت: عایشه قصد آن کرد که بریره را (که کنیز بود) بخرد، مالکان وی نپذیرفتند

۱- امام بخاری، برای روشنی موضوع که آیا شوهر بریره آزاد بوده یا غلام، این همه اسناد آورده که وی غلام بوده است و از آن این مسئله فقهی استخراج می‌شود که اگر کنیزی که شوهرش غلام باشد آزاد می‌گردد، حق آن دارد که از شوهرش جدا گردد یا نگیرد، احادیثی که مسلم و ترمذی آورده‌اند دال بر این است که شوهر بریره غلام بوده است، و ائمه ثلاثه مالک و احمد و شافعی بر این رفته‌اند، در روایتی از ترمذی و ابن ماجه آمده که شوهر بریره آزاد بوده است و مذهب حنفی بر این روایت حکم کرده که چه شوهر غلام باشد یا آزاد کنیز آزاد شده حق اختیار دارد. (تیسیرالقاری)

الْمَدِينَةِ. [راجع: ۵۲۸۰]

۱۶- باب: شَفَاعَةُ النَّبِيِّ ﷺ فِي زَوْجِ بَرِيرَةَ

۵۲۸۳ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ: حَدَّثَنَا خَالِدٌ، عَنْ عِكْرَمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ زَوْجَ بَرِيرَةَ كَانَ عَبْدًا يُقَالُ لَهُ مُغِيثٌ، كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ يَطُوفُ خَلْفَهَا يَنْكِي وَدُمُوعُهُ تَسِيلُ عَلَى لَحْيَتِهِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِعَبَّاسٍ: «يَا عَبَّاسُ، أَلَا تَعْجَبُ مِنْ حُبِّ مُغِيثِ بَرِيرَةَ، وَمَنْ يَنْصُ بَرِيرَةَ مُغِيثًا». فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَوْ رَأَيْتَهُ». قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ تَأْمُرُنِي؟ قَالَ: «إِنَّمَا أَنَا أَشْفَعُ». قَالَتْ: لَا حَاجَةَ لِي فِيهِ. [راجع: ۵۲۸۰]

۱۷- باب:

۵۲۸۴ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَجَاءٍ: أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ، عَنْ الْحَكَمِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ الْأَسْوَدِ: أَنَّ عَائِشَةَ أَرَادَتْ أَنْ تَشْتَرِيَ بَرِيرَةَ، فَأَبَى مَوَالِيهَا إِلَّا أَنْ يَشْتَرِطُوا الْوَلَاءَ، فَذَكَرَتْ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ: «اشْتَرِيهَا وَأَعْتِقِيهَا، فَإِنَّمَا الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ». وَاتَى النَّبِيُّ ﷺ بِلَحْمٍ، فَقِيلَ: إِنَّ هَذَا مَا تُصَدِّقُ بِهِ عَلَى بَرِيرَةَ، فَقَالَ: «هُوَ لَهَا صَدَقَةٌ وَلَنَا هَدِيَّةٌ».

حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، وَزَادَ: فَخَيْرَتِ مَنْ

زَوْجَهَا. [راجع: ۴۵۶، و أخرجه مسلم: ۱۰۷۵، مختصراً، و أخرجه
بطوله: ۱۵۰۴.]

مگر آنکه حق ولاء را شرط بگذارند (که از آن ایشان باشد) عایشه آن را به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) یاد کرد. آن حضرت فرمود: «او را بخر و آزادش کن، و حق ولاء برای کسی است که آزادش کرده است.» و برای پیامبر (صلی الله علیه وسلم) مقداری گوشت آورده شد و گفت: این همان است که برای بریره صدقه داده شده است. فرمود: «این برای وی صدقه است و برای ما هدیه است.» حدیث کرد ما را آدم از شعبه و افزود: بریره نسبت به شوهر خود مخیر گردانیده شد.

۱۸- بَابُ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى:

«وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ»

حَتَّى يُؤْمِنَ وَلَامَةً مُؤْمِنَةً خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ
[البقرة: ۲۲۱.]

باب - ۱۸: فرموده خدای تعالی:

«و با زنان مشرک ازدواج مکنید، تا ایمان بیاورند، قطعاً کنیز باایمان بهتر از زن مشرک است، هر چند (زیبایی) او شما را به شگفت آورد.» (سوره بقره، آیه ۲۲۱)

۵۲۸۵- از لیث روایت است که نافع گفت: آنگاه که از ابن عمر درباره نکاح با زنان نصرانی و یهودی سؤال شد، گفت: همانان خداوند زنان مشرکان را بر مسلمانان حرام گردانیده است و من از این شرک چیزی برتر نمی دانم که زن بگوید: پروردگار وی عیسی است. در حالی که عیسی یکی از بندگان خداست.^۱

۵۲۸۵- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ، حَدَّثَنَا لَيْثٌ، عَنْ نَافِعٍ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ إِذَا سُئِلَ عَنْ نِكَاحِ النَّصْرَانِيَّةِ وَالْيَهُودِيَّةِ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْمُشْرِكَاتِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ، وَلَا أَعْلَمُ مِنَ الْإِشْرَاقِ شَيْئًا أَكْبَرَ مِنْ أَنْ تَقُولَ الْمَرْأَةُ: رَبُّهَا عِيسَى، وَهُوَ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ.

۱- در نکاح با زن غیرمسلمان اختلاف کرده اند. ابن عمر، زنان اهل کتاب را نظر به اینکه عیسی یا عزیر را پسر خدا می خوانند مشرک دانسته و بنا بر ظاهر آیه فوق، نکاح با ایشان را مکروه خوانده است. از ابن عباس روایت شده که چون آیه: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ...» با زنان مشرک ازدواج نکنید. نازل شد، مردم از ازدواج با زنان اهل کتاب درماندند، آنگاه آیه «وَالْمُخَضَّنَاتِ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ» (و (بر شما حلال است ازدواج زنان پاکدامن، از کسانی که پیش از شما کتاب (آسمانی) به آنها داده شده.) (سوره مائده، آیه ۲۵) نازل شد. سپس مردم با زنان نصرانی و یهودی ازدواج کردند و از آن باکی نداشتند، و این زنان بعد از ازدواج در دین خود بودند. بعضی گفته اند که مراد از مشرکات که در آیه آمده است

۱۹- باب: نِكَاح مَنْ أَسْلَمَ

مِنْ الْمُشْرِكَاتِ وَعِدَّتِهِنَّ

۵۲۸۶- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى: أَخْبَرَنَا هِشَامٌ، عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ: وَقَالَ عَطَاءٌ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: كَانَ الْمُشْرِكُونَ عَلَى مَنَازِلَتَيْنِ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ وَالْمُؤْمِنِينَ: كَانُوا مُشْرِكِي أَهْلِ حَرْبٍ، يَقَاتِلُهُمْ وَيَقَاتِلُونَهُ، وَمُشْرِكِي أَهْلِ عَهْدٍ، لَا يَقَاتِلُهُمْ وَلَا يَقَاتِلُونَهُ، وَكَانَ إِذَا هَاجَرَتِ امْرَأَةٌ مِنْ أَهْلِ الْحَرْبِ لَمْ تُخْطَبْ حَتَّى تَحِيضَ وَتَطْهَرَ، فَإِذَا طَهَّرَتْ حَلَّ لَهَا النِّكَاحُ، فَإِنْ هَاجَرَ زَوْجُهَا قَبْلَ أَنْ تُنْكَحَ رُدَّتْ إِلَيْهِ، وَإِنْ هَاجَرَ عَبْدٌ مِنْهُمْ أَوْ أَمَةٌ فَهُمَا حُرَّانِ، وَلَهُمَا مَا لِلْمُهَاجِرِينَ، ثُمَّ ذَكَرَ مِنْ أَهْلِ الْعَهْدِ مِثْلَ حَدِيثِ مُجَاهِدٍ: وَإِنْ هَاجَرَ عَبْدٌ أَوْ أَمَةٌ لِلْمُشْرِكِينَ أَهْلَ الْعَهْدِ لَمْ يَرُدُّوا، وَرُدَّتْ أَمَانَتُهُمْ.

باب - ۱۹: نکاح زنی از زنان مشرک که مسلمان شد و عده آنها.

۵۲۸۶- از ابن جُرَیج از عطاء روایت است که ابن عباس گفت: مشرکان، نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) و مسلمانان، دو موقف (جداگانه) داشتند. مشرکان اهل حرب بودند که با آن حضرت می جنگیدند و آن حضرت با ایشان می جنگید و مشرکان اهل عهد بودند که آن حضرت با ایشان نمی جنگید و ایشان با آن حضرت نمی جنگیدند. اگر زنی از مشرکان اهل حرب به مدینه مهاجرت می کرد، به نکاح در نمی آمد تا آنکه حیض می شد و پاک می گشت، و چون پاک می شد نکاح با وی حلال می شد، اگر شوهرش قبل از نکاح وی، مهاجرت می کرد، زن او به او باز داده می شد. اگر غلام و کنیزی از ایشان (مشرکان اهل حرب) به (مدینه نزد مسلمانان) مهاجرت می کردند، (از قید بردگی) آزاد می شدند دارای همان (حقوق و وجایی بودند) که مهاجران مسلمان دارا بودند. سپس (عطاء راوی) در مورد مشرکان اهل عهد حدیثی یاد کرد، مانند حدیث مجاهد: اگر غلام و کنیزی از مشرکان اهل عهد مهاجرت می کردند، مسلمانان آنها را به (اهل عهد) باز نمی دادند و بهای آنها را به ایشان می دادند.

۵۲۸۷- و عطاء گفته است که ابن عباس گفت: قَرِيبَةٌ بِنْتُ أَبِي أُمَيَّةَ عَنْدَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، فَطَلَّقَهَا فَتَزَوَّجَهَا مُعَاوِيَةُ ابْنُ أَبِي سَفْيَانَ. وَكَانَتْ أُمُّ الْحَكَمِ بِنْتُ أَبِي سَفْيَانَ تَحْتَ عِيَاضِ بْنِ غَنَمٍ الْفَهْرِيِّ، فَطَلَّقَهَا فَتَزَوَّجَهَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ

۵۲۸۷- وَقَالَ عَطَاءٌ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: كَانَتْ قَرِيبَةٌ بِنْتُ أَبِي أُمَيَّةَ عَنْدَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، فَطَلَّقَهَا فَتَزَوَّجَهَا مُعَاوِيَةُ ابْنُ أَبِي سَفْيَانَ. وَكَانَتْ أُمُّ الْحَكَمِ بِنْتُ أَبِي سَفْيَانَ تَحْتَ عِيَاضِ بْنِ غَنَمٍ الْفَهْرِيِّ، فَطَلَّقَهَا فَتَزَوَّجَهَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ

کرده بود) عُمَرُ او را طلاق داد و معاویه بن ابی سفیان با وی ازدواج کرد. (همچنان) اُمُّ الْحَكَمِ دختر ابی سفیان زنی عَیَاضُ بن غَنَمِ الْفَهْرِي بود، وی او را طلاق داد. و عبدالله بن عثمان ثَقَفِي با وی ازدواج کرد.

باب - ۲۰: اگر زنی مشرک یا نصرانی که شوهرش (کافر) اهل ذمه یا اهل حرب است مسلمان شود.

و عبدالوارث گفت: خالد از عکرمه روایت کرده که ابن عباس گفت: اگر زنی نصرانی یک ساعت پیش از شوهر (نصرانی) خود، مسلمان شود بر شوهر خود حرام می‌شود.

و داوود گفت: ابراهیم الصانع گفت: از عطاء سؤال شد: اگر زنی از اهل عهد مسلمان شود آیا وی در قید زوجیت شوهر خود باقی می‌ماند؟ عطاء گفت: نی. مگر آنکه آن زن را به نکاح جدید و مهر جدید بخواهد.

و مجاهد گفت: اگر شوهرش در دوران عدت مسلمان شود می‌تواند با وی ازدواج کند.

و خدای تعالی فرمود: «نه آن زنان برایشان (کافران) حلال هستند و نه آن (مردان بر این زنان حلال هستند)».

(سوره ممتحنه، آیه ۱۰۰)

و حَسَن و قتاده درباره زن و شوهر مجوسی (زردشتی) که مسلمان شوند گفت: هر دو در نکاح (سابق) خود می‌مانند و اگر یکی از ایشان پیش از دیگری مسلمان شود و آن دیگر اسلام را نپذیرد میانشان جدایی است و مرد را حَقُّ

۲۰- باب: إِذَا اسْلَمَتْ

الْمُشْرِكَةُ أَوِ النَّصْرَانِيَّةُ

تَحْتَ الدَّمِيِّ أَوِ الْحَرْبِيِّ

وَقَالَ عَبْدُ الْوَارِثِ: عَنْ خَالِدٍ، عَنْ عِكْرَمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: إِذَا اسْلَمَتِ النَّصْرَانِيَّةُ قَبْلَ زَوْجِهَا سَاعَةً حُرِّمَتْ عَلَيْهِ.

وَقَالَ دَاوُدُ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ الصَّانِعِ: سُئِلَ عَطَاءٌ: عَنْ امْرَأَةٍ مِنْ أَهْلِ الْعَهْدِ اسْلَمَتْ، ثُمَّ اسْلَمَ زَوْجُهَا فِي الْعِدَّةِ، أَهِيَ امْرَأَتُهُ؟ قَالَ: لَا، إِلَّا أَنْ تَنْشَأَ هِيَ بِنِكَاحٍ جَدِيدٍ وَصَدَاقٍ.

وَقَالَ مُجَاهِدٌ: إِذَا اسْلَمَ فِي الْعِدَّةِ يَتَزَوَّجُهَا.

وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿لَا مِنْ حِلِّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ﴾ [الممتحنة: ۱۰].

وَقَالَ الْحَسَنُ وَقَتَادَةُ: فِي مَجُوسِيٍّ اسْلَمَ: هُمَا عَلَى نِكَاحِهِمَا، وَإِذَا سَبَقَ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ وَآبَى الْآخَرَ بَاقَتْ، لَا سَبِيلَ لَهُ عَلَيْهَا.

وَقَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: قُلْتُ لِعَطَاءٍ: امْرَأَةٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ جَاءَتْ إِلَى الْمُسْلِمِينَ، أَيْعَاوُضُ زَوْجَهَا مِنْهَا، لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَأَتَوْهُمْ مَا أَنْفَقُوا﴾ [الممتحنة: ۱۰]. قَالَ: لَا،

إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ بَيْنَ النَّبِيِّ ﷺ وَبَيْنَ أَهْلِ الْعَهْدِ.

وَقَالَ مُجَاهِدٌ: هَذَا كُلُّهُ فِي صَلَاحِ بَيْنِ النَّبِيِّ ﷺ وَبَيْنَ قُرَيْشٍ.

بر زوجیت زن نمی ماند.

و ابن جریج می گوید: به عطاء گفتم: اگر زنی از مشرکین نزد مسلمانان بیاید (و مسلمان شود) آیا به شوهر وی (در جبران آن) چیزی داده می شود، نظر به فرموده خدای تعالی: «و هر چه خرج (این زنان) کرده اند به (شوهران) آنها بدهید.»

(سوره ممتحنه، آیه ۱۰)

عطاء گفت: نی. همانا این عهده بود که میان پیامبر (صلی الله علیه و سلم) و میان اهل عهد (در پیمان صلح حدیبیه) صورت گرفته بود. و مجاهد گفته است: تمام آن در پیمان صلحی بود که میان پیامبر (صلی الله علیه و سلم) و میان قریش منعقد شده بود.

۵۲۸۸ - از ابن شهاب، از عروه بن زبیر روایت است که عایشه (رضی الله عنه) همسر پیامبر (صلی الله علیه و سلم) گفت: زنان مسلمان، آنگاه که به سوی پیامبر (صلی الله علیه و سلم) (به مدینه) هجرت می کردند نظر به فرموده خدای تعالی، آن حضرت ایشان را امتحان می کرد: «ای کسانی که ایمان آورده اید، چون زنان باایمان مهاجر، نزد شما آیند، آنان را بیازمایید. خدا به ایمان آنان دانایتر است، پس اگر آنان را باایمان تشخیص دادید، دیگر ایشان را به سوی کافران باز نگردانید: نه آن زنان بر ایشان حلالند و نه آن (مردان) بر این زنان حلال، و هر چه خرج (این زنان) کرده اند. به (شوهران) آنها بدهید، و بر شما گناهی نیست که - در صورتی که مهرشان را به آنان بدهید - با ایشان ازدواج کنید، و به پیوندهای قبلی کافران متمسک

۵۲۸۸ - حَدَّثَنَا ابْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عَقِيلٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ.

وَقَالَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ: حَدَّثَنِي ابْنُ وَهْبٍ: حَدَّثَنِي يُونُسُ: قَالَ ابْنُ شَهَابٍ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ: أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: كَانَتْ الْمُؤْمِنَاتُ إِذَا هَاجَرْنَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ يَمْتَحِنُهُنَّ بِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَاْمْتَحِنُوهُنَّ﴾. إِلَى آخِرِ الْآيَةِ. قَالَتْ عَائِشَةُ: فَمَنْ أَقْرَبَهُمَا الشَّرْطُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ فَقَدْ أَقْرَبَ بِالْمَحْنَةِ، فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَقْرَرَنَ بِذَلِكَ مِنْ قَوْلِهِنَّ قَالَ: لِهِنَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «انْطَلِقْنَ فَقَدْ بَايَعْتُكُنَّ». لَا وَاللَّهِ مَا مَسَّتْ يَدُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَدَ امْرَأَةٍ قَطُّ، غَيْرَ أَنَّهُ بَايَعَهُنَّ بِالْكَلَامِ، وَاللَّهِ مَا أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى النِّسَاءِ إِلَّا بِمَا أَمَرَهُ اللَّهُ، يَقُولُ لِهِنَّ إِذَا أَخَذَ عَلَيْهِنَّ: «قَدْ بَايَعْتُكُنَّ». كَلَامًا. [راجع:

۲۷۱۳. امرجه مسلم: ۱۸۶۶]

نشوید (و پایبند نباشید) و آنچه را شما (برای) زنان مرتد و فراری خود که به کفار پناهنده شده‌اند (خرج کرده‌اید (از کافران) مطالبه کنید، و آنها هم باید آنچه را خرج کرده‌اند (از شما) مطالبه کنند، این حکم خداست که میان شما داوری می‌کند و خدا دانای حکیم است.»
(سوره ممتحنه آیه ۱۰)

عایشه گفت: هر یک از زنان مسلمان که به این شرط اقرار می‌کرد، به همین آزمایش اقرار می‌کرد (بیعت با دست دادن نبود) آنگاه که ایشان با زبان خود اقرار می‌کردند، رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) به ایشان می‌گفت: «بروید، همانا با شما بیعت کردم.» نی، به خدا سوگند، که هرگز دست رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) با دست زنی تماس نکرده است، به جز اینکه با سخن با ایشان بیعت کرده است. و به خدا سوگند که رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) از زنان بیعت نگرفته است، مگر آنچه را که خداوند به وی امر کرده بود، آنگاه که ایشان بیعت می‌گرفت به آنها می‌گفت: «همانا با شما بیعت کردم» و آن را زبانی می‌گفت.

باب - ۲۱: فرموده خدای تعالی: «برای کسانی که به ترک هم‌خوابگی با زنان خود سوگند می‌خورند (ایلاء)

چهار ماه انتظار (و مهلت) است پس اگر به آشتی باز آمدند خداوند آمرزنده مهربان است. و اگر آهنگ طلاق کردند، در حقیقت خدا شنوای داناست.» (سوره بقره، آیات ۲۲۶ و ۲۲۷) اگر به آشتی باز آمدند. یعنی رجوع

۲۱- باب: قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى:

«الَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ

أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ قَاؤُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» [البقرة: ۲۲۶-۲۲۷]. فَإِنْ قَاؤُوا: رَجَعُوا.

کردند.^۱

۵۲۸۹- از سلیمان، از حمید طویل روایت است که انس بن مالک گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) سوگند یاد کرد که از زنان خود دوری جوید و در آن وقت پای آن حضرت مجروح شده بود. به مدت بیست و نه (روز) در بالاخانه خود اقامت گزید و سپس فرود آمد. گفتند: یا رسول الله! به مدت یک ماه سوگند یاد کرده بودی؟ فرمود: «ماه، بیست و نه است.»

۵۲۹۰- از لیث روایت است که نافع گفت: ابن عمر درباره ایلاء که خداوند (در قرآن) از آن یاد کرده می گوید: پس از انقضای مدت آن (که چهار ماه است) بر هیچ یکی روا نیست، مگر آنکه شوهر، زنش را به وجه پسندیده نگه دارد یا او را چنان که خدای عزوجل فرموده است طلاق دهد.

۵۲۹۱- اسماعیل (به طریق مذاکره و محاوره) به من گفت: از مالک، از نافع روایت است که ابن عمر گفت: آنگاه که چهار ماه بگذرد، شوهر بازداشت شود تا او را طلاق بدهد و طلاق بر زن واقع نمی شود تا شوهر او را طلاق ندهد.

و این (حکم) از عثمان و علی و ابودرداء و عایشه، و دوازده مرد از یاران پیامبر (صلی الله

۵۲۸۹- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي أُوَيْسٍ، عَنْ أَخِيهِ، عَنْ سُلَيْمَانَ، عَنْ حَمِيدِ الطَّوِيلِ: أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: أَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ نَسَائِهِ، وَكَأَنَّهُ انْفَكَّتَ رَجُلُهُ، فَأَقَامَ فِي مَشْرَبَةٍ لَهُ ثَمَنًا وَعَشْرِينَ ثُمَّ نَزَلَ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَيْتَ شَهْرًا؟ فَقَالَ: «الشَّهْرُ تِسْعٌ وَعَشْرُونَ». [راجع: ۳۷۸، أخرجه مسلم: ۴۱۱، قطعة ليست في هذه الطريق].

۵۲۹۰- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ نَافِعٍ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا مِمَّا كَانَ يَقُولُ فِي الْإِيْلَاءِ الَّذِي سَمَى اللَّهُ: لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ بَعْدَ الْأَجَلِ إِلَّا أَنْ يُمْسِكَ بِالْمَعْرُوفِ أَوْ يَعْزِمَ بِالطَّلَاقِ كَمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.

۵۲۹۱- وَقَالَ لِي إِسْمَاعِيلُ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ: إِذَا مَضَتْ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ: يُوقَفُ حَتَّى يُطْلَقَ، وَلَا يَقَعُ عَلَيْهِ الطَّلَاقُ حَتَّى يُطْلَقَ. وَيَذْكُرُ ذَلِكَ عَنْ: عَثْمَانَ، وَعَلِيٍّ، وَأَبِي الدَّرْدَاءِ، وَعَائِشَةَ، وَأَتْنِي عَشَرَ رَجُلًا، مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ.

۱- این آیه درباره «ایلاء» است. یعنی سوگند خوردن که به مدت چهار ماه با زن خود جماع نکنند، اگر بیش از چهار ماه جماع کرد، حائث می شود و کفاره سوگند بر وی لازم می شود و ایلاء ساقط می شود، و اگر چهار ماه بگذرد و با زن خود جماع کند بر وی چیزی لازم نیست. و اگر چهار ماه گذشت و با وی جماع نکرد یک طلاق بائن واقع می شود. و این به مذهب حنفی است. به مذهب شافعی پس از انقضای مدت شوهر مخیر است که رجوع کند یا طلاق دهد. و بدون طلاق شوهر، زن مطلقه نمی شود و مدت ایلاء سه حیض است.

علیه وسلم) روایت شده است.^۱

باب - ۲۲: حکم در مورد خانواده و مال مردی که مفقود است.

و ابن مُسَيَّب گفت: اگر کسی در صف جنگ مفقود شد، زن او یک سال انتظار بکشد (بعد ازدواج کند).

و ابن مسعود، کنیزی خرید و به مدت یک سال در جست‌وجوی صاحب وی بود (که بهای او را بدهد) او را نیافت و گم شد. وی به دادن یک درهم و دو درهم (به فقرا) شروع کرد و گفت: بارالها، این از جانب فلان (صدقه) باشد. پس اگر فلان بیاید (ثواب آن) بر من است و (پرداخت بهای کنیز به صاحب آن نیز) بر من است. ابن مسعود گفت: در مورد نَقْطَه (مالی که در راه بیاید) نیز همچنین کنید (یک سال سراغ دهید).

و ابن عباس نیز مانند آن گفته است. و زُهری در مورد اسیری که (نزد دشمنان مسلمانان است) و جای آن معلوم است گفت: زنش ازدواج نکند و مالش تقسیم نشود، آنگاه که (خبر حیات و جای او) قطع شد، حالت وی، حالت مرد مفقود است.

۵۲۹۲ - از سُفیان، از یَحْيَى بن سَعِيد، از یزید مَوْلَى الْمُثَنَّبِ روایت است که گفت: از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در مورد گوسفند گم شده سؤال شد. فرمود: «او را بگیر، همانا (اگر

۱- نظر امام ابوحنیفه که به مجرد گذشتن چهار ماه، زن، طلاق می‌شود و نیازی به طلاق دادن شوهر نیست به استناد احادیثی است که نظر به تحقیق صاحب (تیسیرالقاری) قویتر از قول ابن عمر است. (ج ۵، ص ۱۴۴)

۲۲- باب: حُكْمُ الْمَفْقُودِ

فِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ

وَقَالَ ابْنُ الْمُسَيَّبِ: إِذَا قُتِلَ فِي الصَّفِّ عِنْدَ الْقِتَالِ تَرِيضُ امْرَأَتِهِ سَنَةً.

وَأَشْتَرَى ابْنُ مَسْعُودٍ جَارِيَةً، وَالتَّمَسَّ صَاحِبَهَا سَنَةً، فَلَمْ يَجِدْهُ، وَقُتِلَ، فَأَخَذَ يُعْطِي الدَّرْهَمَ وَالْدَّرْهَمَيْنِ، وَقَالَ: اللَّهُمَّ عَنْ فُلَانٍ، فَإِنْ أَتَى فُلَانٌ قَلْبِي وَعَلَيَّ، وَقَالَ: هَكَذَا فَاغْتَلُوا بِالنَّقْطَةِ.

وَقَالَ الزُّهْرِيُّ فِي الْأَسِيرِ يَعْلَمُ مَكَانَهُ: لَا تَتَزَوَّجُ امْرَأَتُهُ، وَلَا يَقْسَمُ مَالَهُ، فَإِذَا انْقَطَعَ خَبَرُهُ قُسِّتْهُ سَنَةً الْمَفْقُودِ.

رَبُّهَا». وَسُئِلَ عَنِ اللَّفْظَةِ ، فَقَالَ : «اعْرِفْ وَكَاءَهَا وَعَقَاصَهَا ، وَعَرَفَهَا سَنَةً ، فَإِنْ جَاءَ مَنْ يَعْرِفُهَا ، وَإِلَّا فَاخْلُطْهَا بِمَالِكَ» .

قال سُفْيَانُ : فَلَقِيتُ رَبِيعَةَ بْنَ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، قَالَ سُفْيَانُ : وَلَمْ أَحْفَظْ عَنْهُ شَيْئًا غَيْرَ هَذَا . فَقُلْتُ : أَرَأَيْتَ حَدِيثَ يَزِيدَ مَوْلَى الْمُتَّبِعِ فِي أَمْرِ الصَّلَاةِ ، هُوَ عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ ؟ قَالَ : نَعَمْ . قَالَ يَحْيَى : وَيَقُولُ رَبِيعَةُ ، عَنْ يَزِيدَ مَوْلَى الْمُتَّبِعِ ، عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ . قَالَ سُفْيَانُ : فَلَقِيتُ رَبِيعَةَ فَقُلْتُ لَهُ : [راجع: ۹۱، أخرجه مسلم: ۱۷۲۲]

صاحبش پیدا نشد) برای تو است یا برای برادر تو است یا نصیب گرج است.»

و از آن حضرت در مورد شتر گم شده سؤال شد. آن حضرت خشمگین شد و رخسار وی سرخ گون شد و فرمود: «تو را با شتر چه کار است؟ شتر از خود پای دارد و مشک (شکم) دارد، آب می نوشد و برگ درخت می خورد تا آنکه صاحبش آن را پیدا کند.»

و از آن حضرت در مورد لُقْطَه (مال یافته شده در راه) سؤال شد. فرمود: «سربند و کیسه آن را بشناسان و به مدت یک سال سراغ بده، اگر کسی بیاید که آن را بشناسد (نشانی دهد) آن را به وی مسترد کن، وگرنه با مال خود یکجا کن.»^۱

سُفْيَانُ گفت: رَبِيعَةُ بن عبد الرحمن را ملاقات کردم و من از وی جز این حدیث چیزی به یاد ندارم. به او گفتم: آیا مرا از حدیث یزید بن مَوْلَى الْمُتَّبِعِ که در مورد گم شده، از زید بن خالد روایت کرده، خبر می دهی؟ گفت: آری. یحیی گفته است: و رَبِيعَةُ از یزید مَوْلَى الْمُتَّبِعِ روایت می کرد که وی از زید بن خالد روایت کرده است.^۲

سُفْيَانُ گفت: ربیعہ را ملاقات کردم و (این را) به او گفتم.

۱- یعنی همچنان که مال مفقود شده تا زمانی در ملکیت صاحب خود باقی است که مالک آن پیدا شود، باید نکاح زن کسی که مفقود است، تا زمانی که امید حیات شوهرش منقطع نشود، به حال خود باقی بماند.

۲- چون در حدیث مذکور، مولى المتبع، خود از پیامبر روایت نکرده و تابعی است، اسناد دیگری آورده که وی از زید بن خالد صحابی است روایت کرده تا حدیث مذکور را کسی حدیث مُرْسَل تصور نکند. «تیسیر القاری»

باب - ۲۳: الظَّهَارُ «مانند پُشت مادرم هستی».

و فرموده خدای تعالی: «خدا گفتار (زنی) را که درباره شوهرش با تو گفت و گو و به خدا شکایت می کرد، شنید، و خدا گفت و گوی شما را می شنود، زیرا خدا شنوای بیناست. از میان شما کسانی که زنان خود را «ظهار» می کنند (و می گویند: پُشت تو چون پُشت مادر من است) آنان مادرانشان نیستند. مادران آنها تنها کسانی هستند که ایشان را زاده اند، و قطعاً آنها سخن زشت و باطل می گویند ولی خدا مُسَلِّماً درگذرنده آمرزنده است. و کسانی که زنانشان را ظهار می کنند سپس از آنچه گفته اند پشیمان می شوند، برایشان (فرض) است که پیش از آنکه با یکدیگر همخوابگی کنند، بنده ای را آزاد گردانند این (حکمی) است که به آن پند داده می شوید و خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است. آن کس که (بر آزاد کردن بنده) دسترسی ندارد باید پیش از تماس (با زن خود) دو ماه پیایی روزه بدارد.»

(سورة مجادله، آیات ۱ - ۴)

و اسماعیل به من گفت: مالک به من حدیث کرد که در مورد غلامی که ظهار کند از ابن شهاب (زهری) سؤال شد، وی گفت: مانند ظهار کردن مرد آزاد است. مالک گفت: و روزه غلامی (که ظهار کند) دو ماه است.

و حَسَن بن حُر گفت: اگر کسی کنیز خود را ظهار کند بر وی چیزی نیست، زیرا که ظهار در مورد زنان (ازدواج کرده) است. و در کلام عرب لفظ «لِمَا قَالُوا» «برای آنچه گفته اند»^۱ (که

۱- یعنی آیه «وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِن نِّسَائِهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ إِنَّمَا قَالُوا» «کسانی که

باب - ۲۳: الظَّهَارُ

وَقَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: «قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا» إِلَى قَوْلِهِ «فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِإِطْعَامَ سِتِّينَ مِسْكِينًا» [المجادلة: ۱-۴]

وَقَالَ لِي إِسْمَاعِيلُ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ: أَنَّهُ سَأَلَ ابْنَ شَهَابٍ عَنْ ظَهَارِ الْعَبْدِ، فَقَالَ: نَحْوُ ظَهَارِ الْحُرِّ، قَالَ مَالِكٌ: وَصِيَامُ الْعَبْدِ شَهْرَانِ.

وَقَالَ الْحَسَنُ بْنُ الْحَرِّ: ظَهَارُ الْحُرِّ وَالْعَبْدِ، مِنَ الْحُرَّةِ وَالْأَمَةِ، سَوَاءٌ.

وَقَالَ عِكْرِمَةُ: إِنْ ظَاهَرَ مِنْ أَمَةٍ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ، إِنَّمَا الظَّهَارُ مِنَ النِّسَاءِ، وَفِي الْعَرَبِيَّةِ «لِمَا قَالُوا»: أَيُّ فِيمَا قَالُوا: وَفِي بَعْضِ مَا قَالُوا، وَهَذَا أَوَّلَى، لِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَدُلَّ عَلَى الْمُتَكَّرِ وَقَوْلِ الزُّوْرِ.

در آیه مذکور آمده است) به معنای «فِيمَا قَالُوا» است، یعنی (در آنچه گفته‌اند) یعنی آنچه را گفته‌اند، نقض می‌کنند (و به زن خود رجوع می‌کنند) (پس این تعبیر و تفسیر) بهتر از آن است (که گفته‌اند که «لَمَّا قَالُوا» به معنای تکرار لفظ ظهار است.) زیرا خداوند بر قول منکر و باطل راه نمی‌نماید.

باب - ۲۴: اشارت در طلاق و سایر امور.

ابن عمر گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «خداوند (مردم را) به ریختن اشک عذاب نمی‌کند ولی به این عذاب می‌کند.» و به زبان خود اشاره کرد (به نوحه، عذاب می‌کند).^۱

و کعب بن مالک گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به من اشاره کرد که: «نصف آن را بگیر» (یعنی از نصف قرض خود درگذر).^۲

و اسماء گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به هنگام کسوف نماز گزارد. و من به عایشه گفتم: مردم را چه حالت است؟ در حالی که عایشه نماز می‌گزارد، با سر خود به سوی آسمان اشاره کرد. من گفتم: آیا نشانه‌ای است؟

زنانشان را ظهار می‌کنند (به پشت مادر تشبیه می‌کنند) سپس بازمی‌گردند در آنچه گفته‌اند.» یعنی در نقض آنچه گفته‌اند بازمی‌گردند و به زنان خود رجوع می‌کنند. در تیسیرالقاری گفته شده که غرض مؤلف (امام بخاری) رد سخن داوود ظاهری است (که می‌گوید «لَمَّا قَالُوا» به معنای تکرار لفظ ظهار است در حالی که چنین نیست زیرا تکرار لفظ ظهار راه نمودن خداوند بر قول باطل و منکر تلقی می‌شود که نارواست.

۱- حدیث مذکور در مجلد دوم، در کتاب «جناز» باب گریستن نزد بیمار در شماره (۱۳۰۴) آمده است.

۲- این حدیث در مجلد اول، در کتاب «نماز» باب «التقاضی و الملازمه فی المسجد» در شماره (۴۵۷) ذکر شده است.

۲۴- باب: الإِشَارَةُ

فِي الطَّلَاقِ وَالْأُمُورِ

وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا يُعَذَّبُ اللَّهُ بِدَمْعِ الْعَيْنِ، وَلَكِنْ يُعَذَّبُ بِهَذَا». فَأَشَارَ إِلَى لِسَانِهِ [راجع: ۱۳۰۴].

وَقَالَ كَعْبُ بْنُ مَالِكٍ: أَشَارَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَيَّ، أَيُّ: «خُذِ النِّصْفَ» [راجع: ۴۵۷].

وَقَالَتْ أَسْمَاءُ: صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ فِي الْكُسُوفِ، فَقُلْتُ لِعَائِشَةَ: مَا شَأْنُ النَّاسِ؟ وَهِيَ تُصَلِّي، فَأَوْمَأَتْ بِرَأْسِهَا إِلَى الشَّمْسِ، فَقُلْتُ: آيَةُ فَأَوْمَأَتْ بِرَأْسِهَا: أَنْ نَعَمَ [راجع: ۸۶].

وَقَالَ أَنَسٌ: أَوْمَأَ النَّبِيُّ ﷺ يَدَهُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ أَنْ يَقْدِمَ [راجع: ۶۸۰].

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: أَوْمَأَ النَّبِيُّ ﷺ يَدَهُ: «لَا حَرَجَ» [راجع: ۸۴].

وَقَالَ أَبُو قَتَادَةَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ فِي الصَّيْدِ الْمُحْرَمِ: «أَحَدُكُمْ أَمْرَةٌ أَنْ يَحْمِلَ عَلَيْهَا، أَوْ أَشَارَ إِلَيْهَا». قَالُوا: لَا، قَالَ: «فَكُلُّوا» [راجع: ۱۸۲۱].

به اشاره گفت: آری.^۱

و انس گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با دست خویش به سوی ابوبکر اشاره کرد که (به امامت نماز) پیش شود.^۲

و ابن عباس گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با دست خود اشاره کرد که «گناهی نیست»^۳ و ابوقتاده گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در مورد شکار کردن کسی که در حال احرام می باشد فرمود: «آیا یکی از شما (که در حال احرام هستید) به وی امر کرده بود یا به سوی شکار اشاره کرده بود؟» گفتند: نی. فرمود: «پس (گوشت شکار را) بخورید».^۴

۵۲۹۳ - از خالد، از عکرمه روایت است که ابن عباس گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) در حالی که بر شتر خود سوار بود طواف کرد، و هرگاه به رکن (حجرالاسود) می رسید به سوی آن اشاره می کرد و تکبیر می گفت. و زینب (بنت جحش) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «از دیوار یاجوج و مأجوج مثل همین گشوده شد.» و شصت و انگشت سیبیه را (به شکل عدد ۹۰ حلقه کرد).^۵

۵۲۹۴ - از محمد بن سیرین روایت است که ابوهریره گفت: ابوالقاسم (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «در روز جمعه (لحظه ای از) زمانی

۱- حدیث مذکور در مجلد اول در کتاب «کسوف»، باب «نماز زنان همراه مردان در نماز کسوف» قسمت حدیث شماره (۱۰۵۳) آمده است.

۲- حدیث مذکور در مجلد دوم در کتاب «العمل فی الصلوة» در باب «من رجع القهقری فی صلاته» حدیث (۱۲۰۵) آمده است.

۳- حدیث مذکور در مجلد اول در کتاب «علم» باب «جواب دادن فتوا به اشاره دست و سر» حدیث (۸۴) آمده است.

۴- حدیث مذکور در مجلد دوم در کتاب «جزای شکار» باب «کسی که به سوی شکار اشاره نکند» حدیث (۸۲۴) آمده است.

۵- حدیث مذکور در مجلد چهارم، در کتاب «انبیاء» باب «قصه یاجوج و مأجوج» حدیث (۳۳۴۶) آمده است.

۵۲۹۳ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ، عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عَمْرٍو: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ، عَنْ خَالِدٍ، عَنْ عِكْرَمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: طَافَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى بَعِيرِهِ، وَكَانَ كُلَّمَا أَتَى عَلَى الرُّكْنِ، أَشَارَ إِلَيْهِ وَكَبَّرَ، وَقَالَتْ زَيْنَبُ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «فَتَحَ مِنْ زِدْمٍ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مِثْلَ هَذِهِ». وَعَقَدَ تِسْعِينَ. [راجع: ۱۶۰۷، أخرجه مسلم: ۱۲۶۷، مختصراً باختلاف].

۵۲۹۴ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا بَشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ: حَدَّثَنَا سَلَمَةُ بْنُ عَلْقَمَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ ﷺ: «فِي الْجُمُعَةِ سَاعَةٌ، لَا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ قَائِمٌ يُصَلِّي، فَسَأَلَ اللَّهَ خَيْرًا إِلَّا أُعْطَاهُ». وَقَالَ بَيْدَهُ، وَوَضَعَ أَمَلَتَهُ عَلَى بَطْنِ الْوُسْطَى وَالْخَنْصَرِ، قُلْنَا: يَزِيدُهَا. [راجع: ۱۲۵، أخرجه مسلم: ۸۵۲].

است که مسلمانانی که به نماز ایستاده است از خدا نیکویی می طلبد، چون با آن زمان موافق افتد خداوند نیکویی را به وی ارزانی می کند.» آن حضرت سر انگشت (یک دست خویش را) در میان انگشت میانه و انگشت کوچک نهاد. ما گفتیم: به اندک بودن زمان آن اشاره می کند.

۵۲۹۵ - از شُعبه بن حجاج، از هشام بن زید روایت است که انس بن مالک گفت: در روزگار رسول خدا (صلی الله علیه وسلم)، مرد یهودی بر دختری حمله کرد، زیورات او را گرفت و سر او را شکست، خانواده اش او را نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آوردند. وی در آخرین رمق حیات بود و خاموش گشته بود. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به وی گفت: «تو را چه کسی کشته است؟ آیا فلان؟» آن حضرت از کسی نام گرفت که وی نشکسته بود. آن دختر به اشاره سر گفت: نی. آن حضرت از مردی دیگر نام گرفت، کسی که وی نشکسته بود، آن دختر به اشاره سر گفت: نی. آن حضرت فرمود: «آیا فلان کس؟» از قاتل وی نام گرفت. آن دختر به اشاره سر گفت: آری. آن حضرت (به قصاص قاتل) امر کرد و سر آن (قاتل) در میان دو سنگ کوبیده شد.^۱

۵۲۹۶ - از سُفیان، از عبدالله بن دینار روایت

۱- از این حدیث که در کتاب خصومات ذکر شده و در کتاب دیات خواهد آمد، این قصاص بعد از اقرار یهودی صورت گرفته است. مسئله قصاص به وسیله غیر مُحَدَّد (غیر آلات جراحی آهنی) مورد اختلاف است، جمعی از تابعین مانند عمر بن عبدالعزیز و قتاده و حسن بصری و ابن سیرین و مالک و شافعی و احمد و ابواسحاق و ابو ثور و ابن منظر و جماعتی از ظاهریه، با استناد به این حدیث گفته اند که قاتل باید به همان وسیله کشته شود که مقتول را به قتل رسانیده است. و جمعی دیگر گویند که قصاص به قتل در صورتی جواز دارد که قتل توسط مُحَدَّد مانند تیغ و خنجر صورت گرفته باشد و از این جماعت هستند شعبی و نخعی و سُفیان ثوری، ابوحنیفه و ابویوسف و محمد بن حسن به این قول تمسک کرده اند. (تیسیر القاری)

۵۲۹۵ - حَدَّثَنَا الْأَوْسِيُّ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ شُعْبَةَ بْنِ الْحَجَّاجِ، عَنْ هِشَامِ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: عَدَا يَهُودِيٌّ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى جَارِيَةٍ، فَأَخَذَ أَوْصَا حَاكَانَتْ عَلَيْهَا، وَرَضَخَ رَأْسَهَا، فَأَتَى بِهَا أَهْلَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهِيَ فِي آخِرِ رَمَقٍ وَقَدْ أَصْمَتَتْ، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَتَلَكَ؟ فُلَانٌ». لَغَيْرِ الَّذِي قَتَلَهَا، فَأَشَارَتْ بِرَأْسِهَا: أَنْ لَا، قَالَ: فَقَالَ لِرَجُلٍ آخَرَ غَيْرِ الَّذِي قَتَلَهَا، فَأَشَارَتْ: أَنْ لَا، فَقَالَ: «فُلَانٌ». لِقَاتِلِهَا، فَأَشَارَتْ: أَنْ نَعَمْ، فَأَمَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَرَضَخَ رَأْسَهُ بَيْنَ حَجَرَيْنِ. [راجع: ۲۴۱۳، أخرجه مسلم: ۱۶۷۲]

۵۲۹۶ - حَدَّثَنَا قَيْصَةُ: حَدَّثَنَا سُفْيَانٌ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «الْفِتْنَةُ مِنْ هَاهُنَا». وَأَشَارَ إِلَى الْمَشْرِقِ. [راجع: ۳۱۰۴، أخرجه مسلم: ۲۹۰۵]

است که ابن عمر (رضی الله عنه) گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که می گفت: «فتنه از این جاست.» و به سوی مشرق اشاره کرد.

۵۲۹۷ - از ابواسحاق شیبانی روایت است که عبدالله بن ابی اوفی گفت: ما در سفری رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را همراهی می کردیم، آنگاه که آفتاب غروب کرد، آن حضرت به مردی فرمود: «فرود آی و برایم سویق را با آب بیامیز.» گفت: یا رسول الله، بهتر است که تا شام صبر کنی. سپس فرمود: «فرود آی و سویق را بیامیز.» گفت: یا رسول الله بهتر است تا شام صبر کنی. هنوز روز تو به آخر نرسیده. سپس فرمود: «فرود آی و سویق را با آب بیامیز.» وی فرود آمد و سویق را برای آن حضرت با آب آمیخت و این بار سوم بود (که آن حضرت او را فرا خوانده بود). رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آن را نوشید. سپس با دست خویش به سوی مشرق اشاره کرد و فرمود: «آنگاه که دیدید شب از اینجا روی می آورد، همانا زمان افطار روزه دار است.»

۵۲۹۸ - از یزید بن زریع، از سلیمان تیمی، از ابو عثمان روایت است که عبدالله بن مسعود (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هیچ یک شما را از خوردن سحری ندای بلال - یا اذان او - باز ندارد، همانا وی ندا می کند - یا اذان می گوید - تا کسی از شما را که تهجد می گزارد (برای اندکی استراحت به خوابگاه) برگرداند و چنان نیست که صبح یا فجر فرا رسیده است.»

۵۲۹۷ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدٍ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الشَّيْبَانِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى قَالَ: كُنَّا فِي سَفَرٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَلَمَّا غَرَبَتِ الشَّمْسُ، قَالَ لِرَجُلٍ: «انْزِلْ فَاجِدْ لِي.» قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَمْسَيْتَ، ثُمَّ قَالَ: «انْزِلْ فَاجِدْ.» قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَمْسَيْتَ، إِنَّ عَلَيْكَ نَهَارًا، ثُمَّ قَالَ: «انْزِلْ فَاجِدْ.» فَانْزَلَ فَجَدَّحَ لَهُ فِي الثَّلَاثَةِ، فَشَرِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، ثُمَّ أَوْمَأَ يَدَهُ إِلَى الْمَشْرِقِ فَقَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمُ اللَّيْلَ قَدْ أَقْبَلَ مِنْ هَاهُنَا، فَقَدْ أَفْطَرَ الصَّائِمُ.» (راجع: ۱۹۴۱، أخرجه مسلم: ۱۱۰۱).

۵۲۹۸ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلَمَةَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ التَّمِيمِيِّ، عَنْ أَبِي عَثْمَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا يَمْنَعَنَّ أَحَدًا مِنْكُمْ نَدَاءُ بِلَالٍ - أَوْ قَالَ أَدَانُهُ - مِنْ سَحْوَرِهِ، فَإِنَّمَا يَنَادِي - أَوْ قَالَ يُؤَدِّنُ - لِيَرْجِعَ قَائِمَكُمْ وَلَيْسَ أَنْ يَقُولَ - كَأَنَّهُ يُعْنِي - الصُّبْحُ أَوْ الْمَجْرُ.» وَأَظْهَرَ يَزِيدُ يَدَيْهِ، ثُمَّ مَدَّ إِحْدَاهُمَا مِنَ الْآخِرَى. (راجع: ۱۹۴۱، أخرجه مسلم: ۱۱۰۱).

و یزید (راوی این حدیث) دستهای خود را بلند کرد، سپس یک دست را از دست دیگر دراز کرد (تا چگونگی صبح صادق را که در عرض افق روشنی پدید می‌آید، بنماید).

۵۲۹۹ - از جعفر بن ربیع، از عبدالرحمن بن هرمز از ابوهریره روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «مثال مرد بخیل و بخشنده مثال دو مردی است که پیراهن آهنین پوشیده‌اند، که از سینه تا گردنشان را فرا گرفته است، ولی مرد بخشنده، هر آنچه را انفاق می‌کند، آن پیراهن بر جلد وی امتداد می‌یابد تا آنکه انگشتان پای وی را می‌پوشاند و از نظر پنهان می‌کند، ولی بخیل، آنگاه که بخواهد انفاق کند، هر حلقه آهنین بر جای خود می‌چسبد و چون بخواهد آن را بگشاید، گشوده نمی‌تواند.» آن حضرت با انگشت به حلق خود اشاره کرد.

باب - ۲۵: لعان^۱

و فرموده خدای تعالی: «و کسانی که به همسران خود نسبت زنا می‌دهند، و جز خودشان گواهانی (دیگر) ندارند، هر یک از آنان (باید) چهار بار به خدا سوگند یاد کند

۱- لعان، مشتق از لعن است، و لعن به معنی راندن است و در شرع عبارت از گواهی مؤکد با سوگند از جانب شوهر و زن، به این گونه که گواهی شوهر، مؤکد با لعن خداوند بر من، و گواهی زن، مؤکد با خشم خداوند باشد و طریق آن این است که قاضی از شوهر آغاز نماید و شوهر چهار بار بگوید که گواهی می‌دهم به خدا که در نسبت دادن زنا به این زن صادقم و بار پنجم بگوید که اگر در نسبت دادن زنا به این زن دروغ بگویم، لعنت خدا بر من باشد. سپس زن چهار بار بگوید که: گواهی می‌دهم به خدا که این مرد در نسبت دادن زنا به من دروغگو است. و بار پنجم بگوید: اگر شوهر در نسبت زنا به من صادق باشد خشم خدا بر من باد.

۵۲۹۹- وَقَالَ اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ رَبِيعَةَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ هُرْمُزٍ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَثَلُ الْبَخِيلِ وَالْمُنْفِقِ، كَمَثَلِ رَجُلَيْنِ عَلَيْهِمَا جُبَّتَانِ مِنْ حَدِيدٍ، مِنْ لَدُنْ لَدَيْهِمَا إِلَى تَرَافِيهِمَا، فَأَمَّا الْمُنْفِقُ: فَلَا يَنْفِقُ شَيْئًا إِلَّا مَادَتْ عَلَى جِلْدِهِ، حَتَّى تُجَنِّ بَنَانُهُ وَتَعْفُو أَثَرَهُ. وَأَمَّا الْبَخِيلُ: فَلَا يَرِيدُ يَنْفِقَ إِلَّا لَزِمَتْ كُلُّ حَلْقَةٍ مَوْضِعَهَا، فَهُوَ يُوسِعُهَا فَلَا تَسْعُ». وَيُشِيرُ بِإِصْبَعِهِ إِلَى حَلْقِهِ. [راجع: ۱۴۴۳، أخرجه مسلم: ۱۰۲۱].

باب: اللّٰعَان

وَقَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ [الزُّور: ۹-۶].

فَإِذَا قَذَفَ الْآخَرُ امْرَأَتَهُ، بِكِتَابَةٍ أَوْ إِشَارَةٍ أَوْ بِأَيْمَاءٍ مَعْرُوفٍ، فَهُوَ كَالْمَنْكُومِ، لِأَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَدْ أَجَازَ الْإِشَارَةَ فِي الْفَرَائِضِ، وَهُوَ قَوْلُ بَعْضِ أَهْلِ الْحِجَازِ وَأَهْلِ الْعِلْمِ: وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿فَاشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا﴾ [مریم: ۲۹].

وَقَالَ الصَّحَّاحُ: ﴿إِلَّا رَمْزًا﴾ [آل عمران: ۴۱]. إِشَارَةٌ

وَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ: لَا حَدَّ وَلَا لِعَانَ، ثُمَّ زَعَمَ: أَنَّ

الطَّلَاقُ بَكْتَابٍ أَوْ إِشَارَةٍ أَوْ إِيمَاءٍ جَائِزٌ، وَلَيْسَ بَيْنَ الطَّلَاقِ وَالْقَذْفِ فَرْقٌ. فَإِنْ قَالَ: الْقَذْفُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِكَلَامٍ، قِيلَ لَهُ: كَذَلِكَ الطَّلَاقُ لَا يَجُوزُ إِلَّا بِكَلَامٍ، وَلَا بَطْلَ الطَّلَاقِ وَالْقَذْفُ، وَكَذَلِكَ الْعَتَقُ، وَكَذَلِكَ الْأَصَمُّ يُلَاعِنُ. وَقَالَ الشَّعْبِيُّ وَقَتَادَةُ: إِذَا قَالَ أَنْتَ طَالِقٌ، فَأَشَارَ بِأَصَابِعِهِ، تَبَيَّنَ مِنْهُ إِشَارَتُهُ. وَقَالَ إِبْرَاهِيمُ: الْأَخْرَسُ إِذَا كَتَبَ الطَّلَاقَ بِيَدِهِ لَزِمَهُ. وَقَالَ حَمَّادٌ: الْأَخْرَسُ وَالْأَصَمُّ إِنْ قَالَ بِرَأْسِهِ، جَازَ.

که او قطعاً از راستگویان است. و (گواهی در دفعه) پنجم این است که (شوهر بگوید): لعنت خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشد. و از (زن) کیفر ساقط می‌شود، در صورتی که چهار بار به خدا سوگند یاد کند که (شوهر) او جداً از دروغگویان است. و (گواهی) پنجم آنکه خشم خدا بر او باد اگر شوهرش از راستگویان باشد.

(سوره نور، آیات ۶ - ۹)

اگر مردی گنگ زن خود را به وسیله نوشتن یا اشاره یا ایمای معروف به زنا متهم کند، وی در حکم کسی است که سخن می‌گوید، زیرا پیامبر (صلی الله علیه و سلم) اشاره را در فرایض روا داشته است و این قول اهل حجاز (امام مالک) و سایر علمای (غیر مالکیه) است. و خدای تعالی فرموده است: «(مریم) به سوی (عیسی) اشاره کرد. گفتند: چگونه با کسی که در گهواره (و) کودک است سخن بگوییم؟»

(سوره مریم، آیه ۲۹)

و ضحاک گفت: «جز به اشاره.»

(سوره مریم، آیه ۴۱)

و بعضی مردم گفته‌اند که: (در اشاره گنگ) حَد (مجازات) و لِعَان به میان نمی‌آید و سپس می‌گویند که طلاق به وسیله نوشتن و اشاره و ایما رواست، در حالی که میان طلاق و قَذْف باطل می‌شود و همچنین است عَتَق (آزاد کردن برده) (در حالی که به آزاد کردن بنده توسط گنگ قایل‌اند). پس چنان است که گنگ و کَر می‌توان لِعَان کند.

و شَعْبِي و قَتَادَةُ گفته‌اند: اگر کسی (که گنگ و

لال نیست) به زن خود بگوید: تو طلاق هستی.
و با انگشتان خود (به عدد طلاق) اشاره کرد،
به همان اشاره طلاق باین می‌شود.
و ابراهیم (نخعی) گفت: اگر آخرس (کر و
گنگ) با دست خود طلاق را بنویسد، طلاق
لازم می‌شود.

و حماد گفت: اگر گنگ و کر به شاره سر
بگوید، یعنی هر یک‌شان که به شاره سر خود
(طلاق) بگوید رواست.^۱

۵۳۰۰ - از لیث روایت است که یحیی بن سعید
انصاری گفته است و از انس بن مالک شنیده
است که می‌گفت: رسول خدا (صلی الله علیه
وسلم) فرمود: «آیا شما را از بهترین خانواده‌های
انصار خبر ندهم؟» گفتند: آری، یا رسول الله.
فرمود: «بنو نجار، سپس آنانی که ایشان را
پیوسته‌اند که بنو عبدالاشهل‌اند (از نسل) بنو
حارث بن خزرج، سپس آنانی که ایشان را
پیوسته‌اند (از نسل) بنو ساعده.»

سپس آن حضرت به اشاره دست گفت،
انگشتان دست خود را بست و سپس انگشتها
را بگشود، بسان کسانی که چیزی را با دست
ببفکند.

سپس فرمود: «در همه خانواده‌های انصار
نیکویی است.»

۵۳۰۱ - از سفیان روایت است که ابوحازم
گفت: از سهل بن سعد ساعدی، صحابی رسول
خدا (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که می‌گفت:
از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که

۵۳۰۰ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا لَيْثٌ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ
الْأَنْصَارِيِّ: أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ
ﷺ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ دُورِ الْأَنْصَارِ». قَالُوا: بَلَى يَا
رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «بَنُو النَّجَّارِ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ بَنُو
عَبْدِ الْأَسْهَلِ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ بَنُو الْحَارِثِ بْنِ
الْخَزْرَجِ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ بَنُو سَاعِدَةَ». ثُمَّ قَالَ يَبْدَهُ
فَقَبَضَ أَصَابِعَهُ، ثُمَّ بَسَطَهَا كَأَنَّهُ يَبْدِي يَدَهُ، ثُمَّ قَالَ: «وَفِي
كُلِّ دُورٍ الْأَنْصَارِ خَيْرٌ». [أخرجه مسلم: ۲۵۱۱]

۵۳۰۱ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: قَالَ أَبُو
حَازِمٍ: سَمِعْتُهُ مِنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ، صَاحِبِ
رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يُعْتَبَرُ أَتْنَا
وَالسَّاعَةُ كَهَذِهِ مِنْ هَذِهِ، أَوْ: كَهَاتَيْنِ». وَقَرَنَ بَيْنَ
السَّابَةِ وَالْوُسْطَى. [راجع: ۹۳۶، أخرجه مسلم: ۲۹۵۰]

۱- مراد از بعضی مردم، کنایه از ابوحنیفه و یاران وی است. (تیسیرالقاری)

گفت: «برانگیخته شدم، (در حالی که فاصله) میان من و (ظهور) قیامت مانند این و این است یا مانند اینهاست.» و آن حضرت میان انگشت سَبَّابه و میانه را به هم پیوست (یعنی کوتاهی زمان)

۵۳۰۲ - از جَبَلَة بن سَعْحِم روایت است که گفت: از ابن عمر شنیدم که می گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «ماه، چنین است و چنین است و چنین است.» یعنی سی روز است. سپس فرمود: «و چنین است و چنین است.» یعنی: بیست و نه روز است.

آن حضرت (با اشاره دست) باری سی روز و باری بیست و نه روز می فرمود.

۵۳۰۳ - از قَیس، از ابومسعود روایت است که گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با دست خویش به سوی یَمَن (شرق) اشاره کرد که «ایمان اینجاست، - دو بار فرمود - و آگاه باشید که قساوت و سنگدلی در میان درشت آوازان (شتربانان) است، جایی که دو شاخ دو جانب سر شیطان ظاهر می شود، (قبایل) رَبِیعَه و مُضَر.»

۵۳۰۴ - از ابوحازم، از سهل روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «من و کسی که از یتیم سرپرستی می کند در بهشت این چنین هستیم.» و آن حضرت به انگشت سَبَّابه و میانه خویش اشاره کرد و میان آن دو انگشت را گشود. (یعنی باهم نزدیکیم).

باب - ۲۶: اگر (شوهر) به کنایه بگوید که این فرزند از من نیست.

۵۳۰۲ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا جَبَلَةُ بْنُ سُهَيْمٍ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «الشَّهْرُ هَكَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا». يَعْنِي: ثَلَاثِينَ، ثُمَّ قَالَ: «وَهَكَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا». يَعْنِي: تِسْعًا وَعَشْرِينَ، يَقُولُ: مَرَّةً ثَلَاثِينَ، وَمَرَّةً تِسْعًا وَعَشْرِينَ. [راجع: ۱۹۰۰، أخرجه مسلم: ۷۰۸۰]

۵۳۰۳ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ قَيْسٍ، عَنْ أَبِي سَعْدٍ قَالَ: وَأَشَارَ النَّبِيُّ ﷺ يَدَهُ نَحْوَ الْيَمَنِ: «الْإِيمَانُ هَاهُنَا - مَرَّتَيْنِ - أَلَا وَإِنَّ الْقَسْوَةَ وَغَلَطَ الْقُلُوبِ فِي الْقُدَادِينَ - حَيْثُ يُطْلَعُ قَرْنَا الشَّيْطَانِ - رَبِيعَةً وَمُضَرَ». [راجع: ۲۳۰۲، أخرجه مسلم: ۵۱، بدون ذکر «مرتين»]

۵۳۰۴ - حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ زُرَّارَةَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَهْلِ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَأَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ فِي الْجَنَّةِ هَكَذَا». وَأَشَارَ بِالسَّبَّابَةِ وَالْوُسْطَى، وَفَرَّجَ بَيْنَهُمَا شَيْئًا. [الطبر: ۶۰۰۵]

۲۶- باب: إِذَا
عَرَضَ بِنَفْسِ الْوَلَدِ

۵۳۰۵ - از ابن شهاب، از سعید بن مسیب روایت است که ابوهریره گفت: مردی نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد و گفت: یا رسول الله! پسری سیاه برایم زاده شده است. آن حضرت فرمود: «آیا شتر داری؟» گفت: آری. فرمود: «رنگ آنها چگونه است؟» گفت: سرخ گونه اند. فرمود: «آیا در میان آنها خاکی رنگ نیست؟» گفت: هست. فرمود: «این رنگ مخالف از کجا پدیدار شده است.» گفت: شاید از نسلها پدید آمده است. فرمود: «شاید این پسر تو از نسلها پدید آمده باشد.»

باب - ۲۷: سوگند دادن مرد و

زنی که لعان می کنند.

۵۳۰۶ - از جویریّه، از نافع روایت است که عبدالله (بن عمر) (رضی الله عنه) گفت: مردی از انصار به زن خود نسبت زنا داد. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آنها را سوگند داد. سپس میان آنها به جدایی (طلاق) حکم کرد.

باب - ۲۸: مرد به لعان آغاز می کند.

۵۳۰۷ - از هشام بن حسان، از عکرمه روایت است که ابن عباس (رضی الله عنه) گفت: هلال بن امیه زن خود را به زنا نسبت داد. وی آمد و شهادت داد و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می گفت: «خداوند می داند که یکی از شما دروغگو است. آیا یکی از شما توبه کننده (از دروغ) است؟» سپس زن برخاست و شهادت لعان داد.

۵۳۰۵ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ قَزَعَةَ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَلَدَ لِي غُلَامٌ أَسْوَدُ، فَقَالَ: «هَلْ لَكَ مِنْ إِبِلٍ؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «مَا أَلَوْنَهَا؟» قَالَ: حُمْرٌ، قَالَ: «هَلْ فِيهَا مِنْ أَوْزَقٍ؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «فَأَتَى ذَلِكَ؟» قَالَ: لَعَلَّ نَزْعَهُ عِرْقٌ، قَالَ: «فَلَعَلَّ ابْنَكَ هَذَا نَزَعَهُ؟» انظر: ۶۸۴۷، ۷۳۱۴، أخرجه مسلم: ۱۵۰۰.

باب - ۲۷: إخلاف الملعان

۵۳۰۶ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَّةُ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ قَذَفَ امْرَأَتَهُ، فَأَحْلَقَهُمَا النَّبِيُّ ﷺ، ثُمَّ فَرَّقَ بَيْنَهُمَا. [راجع: ۴۷۴۸، أخرجه مسلم: ۱۴۹۴]

باب - ۲۸:

يُبْدَأُ الرَّجُلُ بِاللَّعَانِ

۵۳۰۷ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ، عَنْ هِشَامِ بْنِ حَسَّانٍ: حَدَّثَنَا عِكْرَمَةُ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ هَلَالَ بْنَ أُمَيَّةٍ قَذَفَ امْرَأَتَهُ، فَجَاءَ فَشْهَدَ، وَالنَّبِيُّ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ أَنَّ أَحَدَكُمَا كَاذِبٌ، فَهَلْ مِنْكُمَا تَائِبٌ؟» ثُمَّ قَامَتْ فَشْهَدَتْ. [راجع: ۲۶۷۱]

باب: ۲۹- اللِّعَانُ

وَمَنْ طَلَّقَ بَعْدَ اللِّعَانِ

۵۳۰۸ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، أَنَّ سَهْلَ بْنَ سَعْدٍ السَّاعِدِيَّ أَخْبَرَهُ: أَنَّ عُيْمَرَ الْعَجْلَانِيَّ جَاءَ إِلَى عَاصِمِ بْنِ عَدِيٍّ الْأَنْصَارِيِّ، فَقَالَ لَهُ: يَا عَاصِمُ، أَرَأَيْتَ رَجُلًا وَجَدَ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلًا، أَيْقَنَهُ قَتَلُونَهُ، أَمْ كَيْفَ يَفْعَلُ؟ سَلْ لِي يَا عَاصِمُ عَنْ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَسَأَلَ عَاصِمُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ ذَلِكَ، فَكَرِهَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَسْأَلَةَ وَعَابَهَا، حَتَّى كَبُرَ عَلَى عَاصِمٍ مَا سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَلَمَّا رَجَعَ عَاصِمٌ إِلَى أَهْلِهِ جَاءَهُ عُيْمَرُ، فَقَالَ: يَا عَاصِمُ، مَاذَا قَالَ لَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ عَاصِمٌ لِعُيْمَرَ: لَمْ تَأْتِنِي بِخَيْرٍ، قَدْ كَرِهَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَسْأَلَةَ الَّتِي سَأَلْتَهُ عَنْهَا، فَقَالَ عُيْمَرُ: وَاللَّهِ لَا أَتَمِّهِ حَتَّى أَسْأَلَهُ عَنْهَا، فَأَقْبَلَ عُيْمَرُ حَتَّى جَاءَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَسَطَ النَّاسِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ رَجُلًا وَجَدَ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلًا، أَيْقَنَهُ قَتَلُونَهُ، أَمْ كَيْفَ يَفْعَلُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَدْ أُنْزِلَ فِيكَ وَفِي صَاحِبِكَ فَادْهَبْ، فَاتَّ بِهَا». قَالَ سَهْلٌ: فَتَلَاَعْنَا وَأَنَا مَعَ النَّاسِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَلَمَّا فَرَعْنَا مِنْ تَلَاَعْنِهِمَا، قَالَ عُيْمَرُ: كَذَبْتُ عَلَيْهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ أَمْسَكْتُهَا، فَطَلَّقَهَا ثَلَاثًا، قِيلَ: أَنْ يَأْمُرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.

قال ابنُ شَهَابٍ: فَكَانَتْ سَنَةُ الْمُبْتَاعَيْنِ. [راجع: ۴۲۳، أخرجه مسلم: ۱۶۹۲].

باب - ۲۹: لِعَان و کسی که بعد

از لِعَان طلاق داد.

۵۳۰۸ - از ابن شهاب روایت است که سهل بن سعد ساعدی او را خبر داده است که: عُویمَرُ عَجَلَانِی نزد عاصِم بن عَدِی انصاری آمد و به او گفت: ای عاصم، چه می‌گویی در مورد کسی که مردی را با زن خود (در حال زنا) می‌یابد، اگر او را بکشد، شما او را می‌کشید، یا چه کند؟

ای عاصم، در این مورد برایم از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) سؤال کن. عاصم از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) سؤال کرد. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) این مسائل را ناخوشایند خواند و آن را عیب دانست، تا آنکه آنچه عاصم از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شنیده بود بر وی گران آمد. آنگاه که عاصم به خانه خود برگشت، عُویمَر آمد و به او گفت: ای عاصم، رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به تو چه گفت؟ عاصم به عُویمَر گفت: مرا نیکویی نیاوردی، همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را از این مسئله که از وی پرسیدم ناخوش آمد، عُویمَر گفت: به خدا سوگند که از آن دستبردار نیستم تا از آن حضرت سؤال کنم. عُویمَر راهی شد تا آنکه نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) در میان مردم آمد و گفت: یا رسول الله! چه حکم می‌کنی در مورد کسی که مردی را (در حال زنا) با زن خود می‌بیند اگر او را بکشد شما او را (به قصاص مقتول) می‌کشید، یا چه کار کند؟ رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «همانا

درباره تو و زن تو (حکم) نازل شده است. برو و او را بیاور.»

سهل گفت: در حالی که من با مردم نزد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) بودم آنها (مراحل) لعان را انجام دادند و آنگاه که از لعان یکدیگر فارغ شدند و عویمر گفت: یا رسول الله، اگر این زن را نزد خود نگه دارم پس بر وی دروغ گفته باشم.

عویمر او را سه طلاق داد، پیش از آنکه رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) او را (به طلاق) امر کرده باشد.

ابن شهاب گفت: پس طلاق برای لعان کنندگان سنت گردید.

۳۰- باب :

باب - ۳۰: لعان کردن در مسجد.

التَّلَاعُن فِي الْمَسْجِدِ

۵۳۰۹ - حَدَّثَنَا يَحْيَى: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي ابْنُ شُهَابٍ، عَنْ الْمَلَاعِنَةِ، وَعَنِ السَّنَةِ فِيهَا، عَنْ حَدِيثِ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ، أَخِي بَنِي سَاعِدَةَ: أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ رَجُلًا وَجَدَ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلًا، أَبَيْتَهُ أَمْ كَيْفَ يَفْعَلُ؟ فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِي شَأْنِهِ مَا ذَكَرَ فِي الْقُرْآنِ مِنْ أَمْرِ الْمُتْلَاعِنِينَ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «قَدْ قَضَى اللَّهُ فِيكَ وَفِي امْرَأَتِكَ». قَالَ: قَتَلَا عَنَّا فِي الْمَسْجِدِ وَأَنَا شَاهِدٌ، فَلَمَّا فَرَّغَا قَالَ: كَذَبْتُ عَلَيْهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَمْسَكْتُهَا، فَطَلَقَهَا ثَلَاثًا، قِيلَ: أَنْ يَأْمُرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ فَرَّغَا مِنَ التَّلَاعُنِ، فَقَارَفَهَا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ ذَلِكَ تَفْرِيقَ بَيْنِ كُلِّ مُتْلَاعِنِينَ.

قال ابن جريج: قال ابن شهاب: فكانت السنة بعدهما أن يفرق بين المتلاعنين. وكانت حاملاً، وكان

۵۳۰۹ - از ابن جریج روایت است که گفت: ابن شهاب مرا از ملاعنه و سنت آن در رابطه به حدیث سهل بن سعد، برادر بنی ساعده خبر داد که: مردی از انصار نزد رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) آمد و گفت: یا رسول الله، چه می فرمایی درباره کسی که مردی را (در حال زنا) با زن خود می بیند؟ آیا او را بکشد، یا چه کار کند؟ خداوند در مورد وی آنچه در قرآن درباره مرد و زن لعان کننده یاد شده نازل کرد، پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «خداوند در مورد تو و زن حکم کرد.»

سهل می گوید: آن زن و مرد در مسجد ملاعنت کردند، در حالی که من حاضر بودم، آنگاه که از آن فارغ شدند آن مرد گفت: اگر آن زن را

نگه دارم بر وی دروغ گفته باشم. وی او را سه طلاق داد پیش از آنکه رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) او را فرموده باشد، و آن هنگامی بود که از لعان کردن فارغ شده بودند. وی در نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) زن خود را طلاق داد و همین امر باعث شد که لعان کردن میان لعان کنندگان جدایی (طلاق) را بار آورد. ابن جریج گفت که ابن شهاب گفته است: پس از قضیه لعان آن دو نفر، سنت شد که میان زن و شوهر جدایی (طلاق) صورت گیرد. و آن زن حامله بود و پسری که از وی زاده شد به نام مادر خود خوانده می شد.

ابن شهاب گفت: سپس در میراث آن زن سنتی به میان آمد که آن زن از آن پسر میراث می برد و آن پسر از آن زن میراث می برد، آنچه را خداوند فرض کرده است که پسر از مادر میراث بگیرد.

ابن جریج، از ابن شهاب، از سهل بن سعد ساعدی در این حدیث روایت کرده است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «اگر آن زن (از این حمل) کودکی سرخ گون، کوتاه، مانند وَحَرَه (کرم) زاید، گمان نمی کنم جز آنکه آن زن راست گفته است، و مرد بر وی دروغ بسته است، و اگر کودکی سیاه فام گشاده چشم کلان سُرین زاید، گمان نمی کنم مگر آنکه مرد بر وی راست گفته است.» وی کودکی بر هیأت زشت زاید (که نمودار زنا بود).

باب - ۳۱: فرموده پیامبر (صلی الله علیه وسلم):

«اگر بدون شاهد سنگسار می کردم.»

ابْنُهَا يُدْعَى لَأُمِّهِ .
قال : ثُمَّ جَرَّتِ السَّنَةُ فِي مِيرَاثِهَا أَنَّهُ تَرْتُهُ وَيَرِثُ مِنْهَا مَا قَرَضَ اللَّهُ لَهُ .

قال ابن جريج : عن ابن شهاب ، عن سهل بن سعد الساعدي في هذا الحديث : إن النبي ﷺ قال : « إن جاءت به أحمَرٌ قصيرٌ ، كأنه وَحَرَةٌ ، فلا أَرَاهَا إِلَّا قَدْ صَدَقَتْ وَكَذَبَ عَلَيْهَا ، وإن جاءت به أسودٌ أعينٌ ، ذا اللَّيْنِ ، فلا أَرَاهُ إِلَّا قَدْ صَدَقَ عَلَيْهَا » . فجاءت به على المكروه من ذلك . [راجع : ٤٢٣ ، أخرجه مسلم : ١٤٩٢ ، نسخة بلا آخره] .

۳۱- باب: قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ:

«لَوْ كُنْتُ رَاجِمًا بَغِيرِ بَيِّنَةٍ»

۵۳۱۰ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عُقَيْبٍ قَالَ: حَدَّثَنِي اللَّيْثُ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّهُ ذَكَرَ التَّلَاعُنَ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ عَاصِمُ بْنُ عَدِيٍّ فِي ذَلِكَ قَوْلًا ثُمَّ انْصَرَفَ، فَأَتَاهُ رَجُلٌ مِنْ قَوْمِهِ يَشْكُو إِلَيْهِ أَنَّهُ قَدْ وَجَدَ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلًا، فَقَالَ عَاصِمٌ: مَا ابْتَلَيْتَ بِهَذَا الْأَمْرِ إِلَّا لِقَوْلِي، فَذَهَبَ بِهِ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَأَخْبَرَهُ بِالَّذِي وَجَدَ عَلَيْهِ امْرَأَتَهُ، وَكَانَ ذَلِكَ الرَّجُلُ مُصَفَّرًا قَلِيلَ اللَّحْمِ سَبَطَ الشَّعْرَ، وَكَانَ الَّذِي ادَّعَى عَلَيْهِ أَنَّهُ وَجَدَهُ عِنْدَ أَهْلِهِ خَدْلًا أَدَمَ كَثِيرَ اللَّحْمِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «اللَّهُمَّ بَيْنَ». فَجَاءَتْ شَبِيهًا بِالرَّجُلِ الَّذِي ذَكَرَ زَوْجَهَا أَنَّهُ وَجَدَهُ، فَلَا عَنْ النَّبِيِّ ﷺ بَيْنَهُمَا.

قال رجل لابن عباس في المجلس: هي التي قال النبي ﷺ: «لو رجعت أحداً بغير بينة، رجعت هذه». فقال: لا، تلك امرأة كانت تظهر في الإسلام السوء.

قال أبو صالح وعبد الله بن يوسف: خدلاً. (الطبر: ۵۳۱۶، ۶۸۵۵، ۶۸۵۶، ۷۲۳۸، أخرجه مسلم: ۱۴۷۹).

۵۳۱۰ - از عبدالرحمن بن قاسم، از قاسم بن محمد روایت است که ابن عباس گفت: لعان کردن نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) یاد شد، چنانکه عاصم بن عدی در این باره سخنی گفت و گذشت. مردی از قوم عاصم نزد وی آمد و شکایت کرد که مردی را با زن خود (در حال زنا) دیده است. عاصم گفت: من مبتلای این کار نشدم مگر سخنی که (در مورد لعان) گفته بودم. عاصم آن مرد را نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) برد، و آن حضرت را از آنچه بر زن آن مرد رفته بود، آگاه گردانید، وی (شوهر آن زن) مردی زردگون، لاغر اندام و فروهشته موی بود و آن مردی که بر وی ادعا کرده بود که او را با زن خود دیده است مردی درشت ساق، گندم گون و فربه بود. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «بارالها، حقیقت را بنمای.» آن زن، کودکی شبیه مردی که شوهر وی گفته بود با زن خود دیده است زایید. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) میان آن زن و شوهر ملاعت کرد. مردی در آن مجلس به ابن عباس گفت: وی همان زنی است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) درباره اش فرمود: «اگر کسی را بدون شاهد سنگسار می کردم، همین زن را سنگسار می کردم.»

ابن شهاب گفت: نی. وی زنی دیگر بود که در میان مسلمانان به بدکارگی شهرت یافته بود. ابوصالح و عبدالله بن یوسف گفته اند: مردی که او با زن خود متهم کرده بود ضخیم ساق و گندم گون بود (این دو نفر لفظ فربه را روایت نکرده اند.)

باب - ۳۲: صَدَاقِ الْمَلَاعِنَةِ

باب - ۳۲: مَهْرُ زَنَى كَهْ لِعَانٍ مِی شُود.

۵۳۱۱ - حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ زُرَّارَةَ: أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبْنِ عَمْرٍ: رَجُلٌ قَذَفَ امْرَأَتَهُ، فَقَالَ: فَرَّقَ النَّبِيُّ ﷺ بَيْنَ أَخَوَيْ بَنِي الْعَجْلَانِ، وَقَالَ: «اللَّهُ يَعْلَمُ أَنَّ أَحَدَكُمَا كَاذِبٌ، فَهَلْ مِنْكُمَا تَائِبٌ». فَأَيُّهَا، وَقَالَ: «اللَّهُ يَعْلَمُ أَنَّ أَحَدَكُمَا كَاذِبٌ، فَهَلْ مِنْكُمَا تَائِبٌ». فَأَيُّهَا، فَقَالَ: «اللَّهُ يَعْلَمُ أَنَّ أَحَدَكُمَا كَاذِبٌ فَهَلْ مِنْكُمَا تَائِبٌ». فَأَيُّهَا، فَفَرَّقَ بَيْنَهُمَا. قَالَ أَيُّوبُ: فَقَالَ لِي عَمْرُو بْنُ زُرَّارَةَ: إِنَّ فِي الْحَدِيثِ شَيْئًا لَا أَرَاكَ تُحَدِّثُهُ؟ قَالَ: قَالَ الرَّجُلُ مَالِي؟ قَالَ: قِيلَ: «لَا مَالَ لَكَ، إِنْ كُنْتَ صَادِقًا فَقَدْ دَخَلْتَ بِهَا، وَإِنْ كُنْتَ كَاذِبًا فَهُوَ أَبَعَدَ مِنْكَ». (نظر: ۵۳۱۲، ۵۳۴۹، ۵۳۵۰، أخرجه مسلم: ۱۴۹۳).

۵۳۱۱ - از ایوب روایت است که سعید بن جبیر گفت: به ابن عمر گفتم: مردی که به زن خود نسبت زنا می دهد (حکم آن چیست؟) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) میان دو کس از قبیله بنی عجلان به جدایی (طلاق) حکم کرد و فرمود: «خداوند می داند که یکی از شما دروغگو هستید، آیا یکی از شما (از گناه خود) توبه کار هستید؟» آنها از اقرار (به دروغ) ابا ورزیدند. سپس فرمود: «خداوند می داند که یکی از شما دروغگو هستید، آیا یکی از شما توبه کار هستید؟» آنها از اقرار ابا ورزیدند. سپس فرمود: «خداوند می داند که یکی از شما دروغگو هستید، آیا یکی از شما توبه کار هستید؟» آنها ابا ورزیدند. سپس آن حضرت میانشان جدایی آورد. ایوب گفت که عمرو بن دینار به من گفت: همانا در این حدیث چیزی (مطلبی) است که نمی بینم تو آن را به من بگویی؟ (آن را از من پنهان می داری). و می گفت: آن مردی که زن خود را به زنا متهم کرده بود، گفت: مال مرا (مهری را که به وی داده ام) بدهد. به آن مرد گفته شد: «تو را مالی نیست اگر راست گفته ای، بر وی دخول کرده ای (در بدل مهر به حق خود رسیده ای) و اگر دروغ گفته ای، از آن مال به دور افتادی.»

باب - ۳۳: كُفَّةُ إِمَامٍ لِزَنَى وَشَوْهَرِي كَهْ لِعَانٍ مِی كُنند.

«همانا یکی از شما دروغگو هستید، آیا یکی از شما توبه کار هستید؟»

۵۳۱۲ - از سفیان روایت است که عمرو گفت:

باب - ۳۳: قَوْلُ الْإِمَامِ

لِلْمُتَلَاعِنِينَ «إِنَّ أَحَدَكُمَا كَاذِبٌ،

فَهَلْ مِنْكُمَا تَائِبٌ»

۵۳۱۲ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: قَالَ

از سعید بن جبیر شنیدم که گفت: درباره زن و شوهری که لعان می کنند از ابن عمر پرسیدم. وی گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) برای لعان کنندگان فرمود: «سروکار شما با خداست، یکی از شما دروغگو هستید و تو را راهی بر این زن نیست.»

آن مرد گفت: مال من. آن حضرت فرمود: «تو را مالی نیست اگر راست گفته ای، آن مال در بدل آنچه که از جماع با وی بهره مند گشته ای، اگر دروغ گفته ای، آن مال از تو به دور است.» سفیان گفته است: از سعید بن جبیر شنیده ام که می گفت: به ابن عمر گفتم: مردی زن خود را لعان می کند (حکم آن چیست) ابن عمر با اشاره انگشت گفت: سفیان (راوی حدیث اشاره ابن عمر را چنین نمودار کرد) دو انگشت سبابه و میانه را از هم جدا کرد، ابن عمر گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) میان زن و شوهر از قبیله بنی عجلان جدایی آورد و فرمود: «خداوند می داند که یکی از شما دروغگو هستید، آیا از (دروغ خود به نزد خدا) توبه کار هستید؟» و این عبارت را سه بار تکرار کرد. سفیان گفته است: من این را از عمرو و ایوب حفظ کرده ام چنانکه تو را خبر دادم.

باب - ۳۴: جدایی میان لعان کنندگان.

۵۳۱۳ - از عبیدالله، از نافع روایت است که ابن عمر (رضی الله عنه) گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) میان مرد و زنی که شوهرش او را به زنا نسبت داده بود، جدایی

عمرو: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عُمَرَ عَنْ حَدِيثِ الْمُتْلَاعَيْنِ فَقَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِلْمُتْلَاعَيْنِ: «حَسَابُكُمَا عَلَى اللَّهِ، أَحَدُكُمَا كَاذِبٌ، لَا سَبِيلَ لَكَ عَلَيْهَا». قَالَ: مَالِي؟ قَالَ: «لَا مَالَ لَكَ، إِنْ كُنْتَ صَدَقْتَ عَلَيْهَا فَهُوَ بِمَا اسْتَحْلَلْتَ مِنْ فَرْجِهَا، وَإِنْ كُنْتَ كَذَبْتَ عَلَيْهَا فَذَاكَ أَبْعَدُ لَكَ».

قال سفيان: حفظته من عمرو. وقال أيوب: سمعت سعيد بن جبير قال: قلت لابن عمر: رجل لاعن امرأته، فقال ياصبعيه - وقرق سفيان بين اصبعيه، السبابة والوسطى - قرق النبي ﷺ بين أخوي بني العجلان، وقال: «الله يعلم إن أحدكما كاذب، فهل منكما تائب». ثلاث مرات.

قال سفيان: حفظته من عمرو وأيوب كما أخبرتك. [راجع: ۵۳۱۱، أخرجه مسلم: ۱۴۹۳]

باب - ۳۴: التفریق

بَيْنَ الْمُتْلَاعَيْنِ

۵۳۱۳ - حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ: حَدَّثَنَا آتِسُ بْنُ عِيَّاضٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَخْبَرَهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَرَّقَ بَيْنَ رَجُلٍ وَامْرَأَةٍ قَدْفَاهَا، وَأَحْلَفَهُمَا. [راجع: ۴۷۴۸، أخرجه مسلم: ۱۴۹۴]

آورد و هر دو را سوگند (لعان) داد.

۵۳۱۴ - از عیدالله، از نافع روایت است که ابن عمر گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) میان مرد و زنی از انصار لعان کرد و میانشان جدایی آورد.

۵۳۱۴ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ: أَخْبَرَنِي نَافِعٌ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: لَاعَنَ النَّبِيُّ ﷺ بَيْنَ رَجُلٍ وَامْرَأَةٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، وَقَرَّقَ بَيْنَهُمَا. [راجع: ۴۷۴۸، أخرجه مسلم: ۱۴۹۴].

باب ۳۵ -

يُلْحَقُ الْوَلَدُ بِالْمُلَاعِنَةِ

باب - ۳۵: پیوستن فرزند (به مادر) در ملاعنه.

۵۳۱۵ - از مالک، از نافع روایت است که ابن عمر گفت: همانا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) میان مرد و زنش لعان کرد، و فرزند را به مادر داد.

۵۳۱۵ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ قَالَ: حَدَّثَنِي نَافِعٌ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَاعَنَ بَيْنَ رَجُلٍ وَامْرَأَتِهِ، فَأَتَقَى مِنْ وَلَدِهَا، فَقَرَّقَ بَيْنَهُمَا، وَأَلْحَقَ الْوَلَدَ بِالْمَرْأَةِ. [راجع: ۴۷۴۸، أخرجه مسلم: ۱۴۹۴].

باب - ۳۶: فرموده امام: بار الها، (حق را)

آشکار کن.

باب ۳۶ -

قَوْلُ الْإِمَامِ: اللَّهُمَّ بَيِّنْ

۵۳۱۶ - از عبدالرحمن بن قاسم، از قاسم بن محمد، روایت است که ابن عباس گفت: موضوع لعان کردن زن و شوهری نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) یاد شد، عاصم بن عدی در این باره سخنی گفت و سپس برگشت. مردی از قوم عاصم نزدش آمد و گفت که وی با زن خود مردی را (در حال زنا) دیده است. عاصم گفت: من مبتلای این نشدم مگر سخنی

۵۳۱۶ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي سَلِيمَانُ بْنُ بِلَالٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْقَاسِمِ، عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ: ذَكَرَ الْمُتَلَاعِنَانِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ عَاصِمُ بْنُ عَدِيٍّ فِي ذَلِكَ قَوْلًا لَمْ أَنْصَرَفْ، فَأَتَاهُ رَجُلٌ مِنْ قَوْمِهِ، فَذَكَرَ لَهُ أَنَّهُ وَجَدَ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلًا، فَقَالَ عَاصِمٌ: مَا أَتَيْتُ بِهَذَا الْأَمْرِ إِلَّا لِقَوْلِي، فَذَهَبَ بِهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَخْبَرَهُ بِالَّذِي وَجَدَ عَلَيْهِ امْرَأَتَهُ، وَكَانَ ذَلِكَ الرَّجُلُ مُصَفَّرًا قَلِيلَ اللَّحْمِ سَبَطَ الشَّعْرَ، وَكَانَ الَّذِي وَجَدَ عِنْدَ أَهْلِهِ أَدَمَ خَدًّا كَثِيرَ اللَّحْمِ، جَعَدًا قَطَطًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُمَّ بَيِّنْ». فَوَضَعَتْ شَبِيهَا بِالرَّجُلِ الَّذِي ذَكَرَ زَوْجَهَا أَنَّهُ وَجَدَ عِنْدَهَا، فَلَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَيْنَهُمَا. فَقَالَ رَجُلٌ لَأَبْنِ عَبَّاسٍ فِي الْمَجْلِسِ: هِيَ الَّتِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ رَجَعْتُ أَحَدًا بِغَيْرِ بَيِّنَةٍ لَرَجَعْتُ هَذِهِ». فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: لَا، تِلْكَ

۱- از این حدیث سه حکم شرعی استخراج شده است: اول: مشروعیت لعان، دوم: جدایی میان زن و مرد. در مورد اینکه، جدایی میان آنها در نفس لعان است یا به حکم حاکم. امام مالک و شافعی آن را در نفس لعان می‌دانند و امام ابوحنیفه و صاحبان وی و ثوری، جدایی را به حکم حاکم می‌دانند. سوم الحاق فرزند به مادر، در صورتی که شوهر بگوید که فرزند از من نیست که در این مورد میان ائمه اربعه اختلافی نیست. اما در مورد زمان آن اختلاف است که آیا نفی ولد، در وقت ولادت است یا بعد از ولادت. ابوحنیفه در مورد نفی ولد زمانی تعیین نکرده است. ابویوسف و محمد آن را چهل روز گفته‌اند، شافعی می‌گوید: که باید فی الفور نفی کند. در غیر آن اعتبار ندارد. (تیسیر القاری)

امْرَأَةً كَانَتْ تُظْهِرُ السُّوءَ فِي الْإِسْلَامِ . [راجع: ۵۳۱۰، أخرجه مسلم: ۱۶۹۷]

(که درباره لعان) گفته‌ام. عاصم آن مرد را به حضور رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) آورد و آن حضرت را آگاه گردانید از آنچه بر سر زن وی رفته بود.

وی (شوهر آن زن) مردی زردگون، لاغر و فروهشته موی بود. و آن کسی را که با زن خود دیده بود، مردی گندم‌گون، ساق‌پر، فربه و مرغوله موی بود.

رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «بارالها (حق را) آشکار کن.»

آن زن فرزندى زایید که با مردی که شوهر وی او را با زن خود دیده بود شباهت داشت. رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) میان آنها لعان را اجرا کرد.

مردی در آن مجلس به ابن عباس گفت: وی همان زنی است که رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) درباره‌اش فرموده است: «اگر کسی را بدون شاهد سنگسار می‌کردم همین زن را سنگسار می‌کردم.» ابن عباس گفت: نی. وی زنی دیگر بود. با آنکه مسلمان بود به بدکارگی شهرت داشت.

۳۷- باب : إِذَا طَلَّقَهَا ثَلَاثًا ،

ثُمَّ تَزَوَّجَتْ بَعْدَ الْعِدَّةِ زَوْجًا غَيْرَهُ ، قَلَّمَ يَمْسُهَا .

باب - ۳۷: اگر کسی زن خود را سه طلاق دهد و آن زن پس از انقضای عدت با مردی دیگر ازدواج کند و آن مرد با وی مساس (جماع) نکند.

۵۳۱۷- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ : حَدَّثَنَا يَحْيَى : حَدَّثَنَا هِشَامٌ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي ، عَنْ عَائِشَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ . حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ : حَدَّثَنَا عَبْدُهُ ، عَنْ هِشَامٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : أَنَّ رِفَاعَةَ الْقُرَظِيِّ تَزَوَّجَ

۵۳۱۷- از هشام، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: رِفَاعَةُ قُرَظِي با زنی ازدواج کرد و سپس او را طلاق داد، آن زن شوهری دیگر گرفت، سپس نزد پیامبر (صلی الله

علیه وسلم) آمد و گفت: که شوهرش نزدش نمی آید و (آلتش) همچون رشته جامه است. آن حضرت فرمود: «نی، با شوهر اول نمی توانی نکاح کنی. تا آنکه شاهد این شوهر را بجوشی و او شاهد تو را نچشد.»

باب - ۳۸: «و آن زنان شما که از خون دیدن ماهانه) نومیدند اگر شک دارید.»

مجاهد گفت: «اگر شک دارید» یعنی اگر نمی دانید که حیض می شوند یا نمی شوند، و زنانی که از حیض شدن بازمانده اند و زنانی که حیض نمی شوند: «عَدَّتْ اِيشَان سَه مَاهٍ اَسْت.» (سوره طلاق، آیه ۴)

باب - ۳۹: «و زنان آبستن مدتشان این است که وضع حمل کنند.» (سوره طلاق، آیه ۴)

۵۳۱۸ - از زینب بنت ابی سلمه روایت است که مادرش اُم سلمه همسر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گفت: زنی از قبیله اسلم که سُبَیْعَه نامیده می شد، شوهرش وفات کرد و سُبَیْعَه حامله بود. ابوسنابل بن بَعَّکَک از وی خواستگاری کرد، وی نپذیرفت که با وی نکاح کند. آن حضرت فرموده بود: «صلاح نیست که با وی نکاح کنی تا آنکه یکی از دو مدت سپری شود.»^۲ سُبَیْعَه (پس از وضع حمل) نزدیک ده روز انتظار کشید، سپس نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد و آن حضرت فرمود: «با وی نکاح

امْرَأَةً ثُمَّ طَلَّقَهَا، فَتَزَوَّجْتَ آخَرَ، فَأَتَتْ النَّبِيَّ ﷺ فَذَكَرَتْ لَهُ أَنَّهُ لَا يَأْتِيهَا، وَأَنَّهُ لَيْسَ مَعَهُ إِلَّا مِثْلُ هَذِهِ، فَقَالَ: «لَا، حَتَّى تَذُوقِي عُسَيْلَتَهُ وَتَذُوقِي عُسَيْلَتِكَ». [راجع: ۲۶۳۹، أخرجه مسلم: ۱۴۳۳، مطولاً باختلاف]

۳۸- باب: «وَاللَّائِي يُمْسِنُ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ» قَالَ مُجَاهِدٌ: إِنْ لَمْ تَعْلَمُوا يَحِضْنَ أَوْ لَا يَحِضْنَ، وَاللَّائِي قَعْدَنَ عَنِ الْمَحِيضِ، وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ: «فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ» [الطلاق: ۴]

۳۹- باب: «وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ»

۵۳۱۸- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ رَيْعَةَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ هُرْمُزٍ الْأَعْرَجِ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: أَنَّ زَيْنَبَ بِنْتَ أَبِي سَلَمَةَ أَخْبَرَتْهُ، عَنْ أُمِّهَا أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّ امْرَأَةً مِنْ أَسْلَمَ، يُقَالُ لَهَا سُبَيْعَةُ، كَانَتْ تَحْتَ زَوْجِهَا، يُؤْتِي عَنْهَا وَهِيَ حَبْلَى، فَخَطَبَهَا أَبُو السَّنَابِلِ بْنُ بَعَّكَكَ، فَأَتَتْ أَنْ تَنْكِحَهُ، فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا يَصْلُحُ أَنْ تَنْكِحَهُ حَتَّى تَعْتَدِي آخِرَ الْأَجَلَيْنِ، فَمَكَثَتْ قَرِيبًا مِنْ عَشْرِ لَيَالٍ، ثُمَّ جَاءَتْ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَتْ: «الْكَحْيُ». [راجع: ۴۹۰۹، أخرجه مسلم: ۱۴۸۵، باختلاف]

۱- در بعضی نسخ بخاری باب ۳۸ - به نام «کتاب العده» آمده است.

۲- یعنی وضع حمل یا انتظار چهار ماه.

کن.»

۵۳۱۹ - از یزید روایت است که گفت: ابن شهاب به وی نوشت که عبیدالله بن عبدالله، از پدر خود (ابن عمر) به من خبر داده که ابن عمر به ابن ارقم نوشته بود که از سُبَّیْعَه اَسْلَمی پیرسد که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در موردش چه فتوا داده است؟ سُبَّیْعَه گفته بود: آن حضرت به من فتوا داد که آنگاه که وضع حمل کردی نکاح کن.

۵۳۲۰ - از مالک، از هِشام بن عروه، از پدرش روایت است که مِسُور بن مخرمه گفت: سُبَّیْعَه اَسْلَمی چند شب پس از مرگ شوهر خود زایید. وی نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد و اجازه خواست که ازدواج کند، آن حضرت به وی اجازه داد که ازدواج کند.

باب - ۴۰: فرموده خدای تعالی.

«و زنان طلاق داده شده باید مدت سه پاکی انتظار کنند.»

(سوره بقره، آیه ۲۲۸)

و ابراهیم در مورد زنی که در دوران عدت ازدواج کند و سه حیض را پس از نکاح نزد شوهر دوم بگذراند، گفته است که شوهر اول باین می شود. و (در صورت طلاق دادن شوهر دوم) این حیضها حساب نمی شود. و زُهری گفته است که این حیضها حساب می شود و این نزد سُفیان محبوبتر است، یعنی قول زُهری. و مَعْمَر گفت: گفته می شود برای زن: «اَقْرَأْتِ» آنگاه که حیض وی نزدیک شود. و گفته

۵۳۱۹ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ، عَنِ اللَّيْثِ، عَنْ يَزِيدَ: أَنَّ ابْنَ شَهَابٍ كَتَبَ إِلَيْهِ: أَنَّ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ أَخْبَرَهُ، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى ابْنِ أَرْقَمٍ: أَنْ يَسْأَلَ سُبَّيْعَةَ الْإِسْلَمِيَّةَ: كَيْفَ أَقَامَهَا النَّبِيُّ ﷺ؟ فَقَالَتْ: أَقَامَنِي إِذَا وَضَعْتُ أَنْ تَنْكِحَ. [راجع: ۳۹۹۱، أخرجه مسلم: ۱۴۸۴، مطولاً.]

۵۳۲۰ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ قُرَّةَ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْمِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ: أَنَّ سُبَّيْعَةَ الْإِسْلَمِيَّةَ نَفَسَتْ بَعْدَ وِفَاةِ زَوْجِهَا بَلَيَالٍ، فَجَاءَتِ النَّبِيَّ ﷺ فَاسْتَأْذَنَتْهُ أَنْ تَنْكِحَ، فَأَذِنَ لَهَا، فَتَكَحَّتْ.

۴۰ - باب: قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى:

«وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ

ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» . [البقرة: ۲۲۸]

وَقَالَ إِبْرَاهِيمُ: فَمِنْ تَزَوُّجٍ فِي الْعِدَّةِ، فَحَاضَتْ عِنْدَهُ ثَلَاثَ حِيضٍ: بَانَتْ مِنَ الْأَوَّلِ، وَلَا تَحْسَبُ بِهِ لِمَنْ بَعْدَهُ.

وَقَالَ الزُّهْرِيُّ: تَحْسَبُ. وَهَذَا أَحَبُّ إِلَيَّ سُفْيَانَ، يَعْنِي قَوْلَ الزُّهْرِيِّ.

وَقَالَ مَعْمَرٌ: يُقَالُ: أَقْرَأَتِ الْمَرْأَةُ إِذَا دَنَا حَيْضُهَا، وَأَقْرَأَتْ إِذَا دَنَا طَهْرُهَا، وَيُقَالُ: مَا قَرَأَتْ بَسَلَى قَطُّ، إِذَا لَمْ تَجْمَعْ وَلَدًا فِي بَطْنِهَا.

می‌شود: «أَقْرَأْتُ» آنگاه که پاکی او نزدیک شود^۱ و گفته شود: «مَا قَرَأْتُ بِسَلَى قَطُّ» زمانی که فرزندی در شکم وی جمع نشود.^۲

باب - ۴۱: قصه فاطمه بنت قیس.

و فرموده خدای تعالی: «ای پیامبر، چون زنان را طلاق گویند در (زمان بندی) عده آنان طلاقشان گویند، و حساب آن عده را نگه دارید و از خدا پروردگارتان بترسید. آنان را از خانه‌هایشان بیرون نکنید، و بیرون نروند مگر آنکه مرتکب کار زشت آشکاری شده باشند. این است احکام الهی و هر کس از مقررات خدا (پای) فراتر نهد قطعاً به خودش ستم کرده است. نمی‌دانم، شاید خدا پس از این پیش‌آمدی پدید آورد.»
(سوره طلاق، آیه ۱)

«همانجا که (خود) سکونت دارید، به قدر استطاعت خویش آنان را جای دهید و به آنان زیان نرسانید تا بر آنها تنگ گیرید و اگر حامله‌اند خرجشان را بدهید تا وضع حمل کنند. و اگر برای شما (بچه) شیر می‌دهند مزدشان را به ایشان بدهید و به شایستگی میان خود به مشورت پردازید، و اگر کارتان (در این مورد) به دشواری کشید (زن) دیگری بچه را شیر بدهد. بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند، و هر که روزی او تنگ باشد باید از

۱- کلمه قَرَأَ (اَقْرَأَ) به هر دو معنای حیض و طهر (پاکی) استعمال می‌شود.

۲- در اینجا به معنی ضم و جمع آمده است. در مورد کلمه «قَرَأَ» که «ثَلَاثَةُ قُرُوءٍ» در آیه آمده، علماً اختلاف کرده‌اند، جمعی آن را به معنای حیض دانسته‌اند که از آن جمله‌اند امام ابوحنیفه و اصحاب وی و گروهی آن را طهر (پاکی از حیض) دانسته‌اند که عبارتند از امام مالک و شافعی و امام احمد. (تیسیر القاری)

۴۱- باب: قصه

فاطمه بنت قیس

وَقَوْلَ اللَّهِ: «وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِمَا حِشَّةٍ مُبِينَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا» [الطلاق: ۱].

«اسْكُنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلًا فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ». إِلَى قَوْلِهِ «بَعْدَ عُسْرِ يُسْرًا» [الطلاق: ۶-۷].

آنچه خدا به او داده خرج کند. خدا هیچ کس را جز به (قدر) آنچه به او داده است، تکلیف نمی‌کند. خدا به زودی پس از دشواری آسانی فراهم می‌کند.» (سوره طلاق، آیات ۶ و ۷)

۵۳۲۱ - ۵۳۲۲ - از مالک، از یحیی بن سعید روایت است که از قاسم بن محمد و سلیمان بن یسار شنیده است که می‌گفتند: یحیی بن سعید بن عاص، دختر عبدالرحمن بن حکم (برادر مروان بن حکم) را طلاق داد. عبدالرحمن دختر خود را به خانه خود آورد. عایشه ام‌المؤمنین کسی را نزد مروان بن حکم فرستاد و او (از جانب معاویه) امیر مدینه بود (و پیغام داد): از خدا بترس و آن زن را به خانه‌اش بازگردان. مروان در حدیثی که سلیمان روایت کرده (به پاسخ عایشه) گفت: همانا عبدالرحمن بن حکم سخن مرا نپذیرفته است. قاسم بن محمد (در روایت خود) گفت: مروان (در پاسخ عایشه) گفت: آیا حالت فاطمه بنت قیس (که در خانه شوهر خود عدت نکشید) به تو نرسیده است؟^۱

عایشه گفت: حدیث فاطمه را اگر یاد نکنی زبانی به تو نمی‌رسد.^۲ مروان گفت: اگر این کار نزد تو بد است پس تو را سبب ناخوشی میان زن و شوهر در کار بد، بسنده است.^۳

۵۳۲۳ - ۵۳۲۴ - از شعبه، از عبدالرحمن بن قاسم، از پدرش روایت است که عایشه گفت: چه حال است فاطمه را، آیا از خدا

۱- فاطمه بنت قیس مطلقه ثلاثه بود که حق نفقه و مسکن در خانه شوهر نداشت.

۲- یعنی این مناقشه به نفع تو نیست.

۳- یعنی حالت فاطمه بنت قیس مشابه حالت دختر عبدالرحمن است.

۵۳۲۱، ۵۳۲۲ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَسُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ: أَنَّهُ سَمِعَهُمَا يَذْكُرَانِ: أَنَّ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ بِنَ الْعَاصِ طَلَّقَ بِنْتَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَكَمِ، فَانْتَقَلَهَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ، فَأَرْسَلَتْ عَائِشَةُ أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى مَرْوَانَ بْنِ الْحَكَمِ، وَهُوَ أَمِيرُ الْمَدِينَةِ: اتَّقِ اللَّهَ وَارْجِعِي إِلَيَّ بَيْتَهَا. قَالَ مَرْوَانُ - فِي حَدِيثِ سُلَيْمَانَ - إِنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ الْحَكَمِ غَلَبَنِي. وَقَالَ الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ: أَوْ مَا بَلَغَكَ شَأْنُ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ؟ قَالَتْ: لَا يَضُرُّكَ أَنْ لَا تَذْكُرَ حَدِيثَ فَاطِمَةَ. فَقَالَ مَرْوَانُ بْنُ الْحَكَمِ: إِنْ كَانَ بِكَ شَرٌّ، فَحَسْبُكَ مَا بَيْنَ هَذَيْنِ مِنَ الشَّرِّ. [انظر: ۵۳۲۳، ۵۳۲۴، ۵۳۲۵، ۵۳۲۶، ۵۳۲۷، ۵۳۲۸، أخرجه مسلم: ۱۴۸۱، وهو مختصراً في الطلاق: ۵۴].

۵۳۲۳، ۵۳۲۴ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: مَا لِفَاطِمَةَ، أَلَا تَتَّقِي اللَّهَ، يَعْنِي فِي قَوْلِهَا: لَا سَكْنِي وَلَا نَفَقَةَ. [راجع: ۵۳۲۱، ۵۳۲۲، أخرجه مسلم: ۱۴۸۱، موطأً باختلاف. ولفظه في الطلاق: ۵۴].

نمی‌ترسد؟

یعنی در این گفته‌اش: حق مسکن و نفقه. (بر مطلقه ثلاثه از جانب شوهر)

۵۳۲۵ - ۵۳۲۶ - از سُفیان، از عبدالرحمن بن قاسم از پدرش روایت است که گفت: عُرْوَةُ بن زُبَیر به عایشه گفت: آیا حالت فلانه (فاطمه) دختر حکم را نمی‌بینی که شوهرش او را طلاق باین داده و او از خانه شوهر بیرون رفت. عایشه گفت: کار بدی کرده است.

عُرْوَةُ گفت: آیا سخن فاطمه را نشنیده‌ای (که گفت: مطلقه ثلاثه را مسکن و نفقه بر شوهر نیست). عایشه گفت: در ذکر این حدیث (که صحت ندارد) برایش نیکویی نیست.

ابن ابی الزناد از هشام روایت کرده که پدر هشام گفته است: عایشه، فاطمه را سخت نکوهش کرد و گفت: فاطمه در جای وحشتناکی می‌زیست و در معرض خطر بود، و به همین سبب بود که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به وی اجازه داد (تا به خانه ابن ام مکتوم عدتش را بگذراند).^۱

باب - ۴۲: اگر بر زن طلاق داده شده در زیستن در خانه شوهر، ترس این باشد که بر وی هجوم برده شود و یا به خانواده‌اش دشنام و ناسزا گفته شود.

۵۳۲۷ - ۵۳۲۸ - از ابن جریج، از ابن شهاب روایت است که عُرْوَةُ گفت: عایشه این موضوع را (که مطلقه ثلاثه حق نفقه و مسکن بر شوهر

۵۳۲۵ - ۵۳۲۶ - حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَبَّاسٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ مَهْدِيٍّ: حَدَّثَنَا سَعْيَانُ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ أَبِيهِ: قَالَ عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ لِعَائِشَةَ: أَلَمْ تَرَيِ إِلَى فُلَانَةٍ بِنْتِ الْحَكَمِ، طَلَّقَهَا زَوْجَهَا الْبَتَّةَ فَخَرَجَتْ؟ فَقَالَتْ: بَشَسَ مَا صَنَعْتُ، قَالَ: أَلَمْ تَسْمَعِي فِي قَوْلِ فَاطِمَةَ؟ قَالَتْ: أَمَّا إِنَّهُ لَيْسَ لَهَا خَيْرٌ فِي ذِكْرِ هَذَا الْحَدِيثِ.

وَرَأَى ابْنُ أَبِي الزِّنَادِ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ: عَابَتْ عَائِشَةُ أَشَدَّ الْعَيْبِ، وَقَالَتْ: إِنَّ فَاطِمَةَ كَانَتْ فِي مَكَانٍ وَحْشٍ، فَخِيفَ عَلَى نَاحِيَتِهَا، فَلِذَلِكَ أَرْخَصَ لَهَا النَّبِيُّ ﷺ. [راجع: ۵۳۲۱، ۵۳۲۲، أخرجه مسلم: ۱۴۸۱، مختصراً بنحوه. وهو في الطلاق: ۵۴، بدون ((عابت ... فذلك أرخص))].

۴۲- باب: الْمُطَلَّقة إِذَا خَشِيَ

عَلَيْهَا فِي مَسْكَنِ زَوْجِهَا:

أَنْ يَتَحَمَّ عَلَيْهَا، أَوْ تَبْدُو عَلَى أَهْلِ بَقَاحَتِهِ.

۵۳۲۷ - ۵۳۲۸ - وَحَدَّثَنِي جَبَّانُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ: أَنَّ عَائِشَةَ أَتَتْ ذَلِكَ عَلَى فَاطِمَةَ. [راجع: ۵۳۲۱، ۵۳۲۲، أخرجه مسلم: ۱۴۸۱، مطولاً، وهو في الطلاق: ۵۴].

۱- فاطمه نزد پیامبر آمد و گفت که: شوهرش او را دو بار طلاق داده و می‌ترسد که کسی در خانه‌اش بر وی هجوم آورد. آن حضرت به وی اجازه داد که به خانه پدر و مادرش برود. «پاورقی ترجمه انگلیسی بخاری.»

ندارد) بر فاطمه انکار کرده است.

باب - ۴۳: فرموده خدای تعالی.

«و برای آنان روا نیست که آنچه را خداوند در رَحِمِ آنان آفریده پوشیده دارند.»
(سوره بقره، آیه ۲۲۷)

۵۳۲۹ - از ابراهیم از اسود روایت است که عایشه (رضی الله عنه) گفته: آنگاه که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) خواست، پس از طواف وداع از مکه بازگردد، صَفِیه همسر خود را دید که بر آستانه خیمه خویش اندوهگین ایستاده است. آن حضرت به وی فرمود: «عَفْرَى خَلَقِي هَمانا ما را در مکه ماندگار ساختی، آیا در روز نحر طواف افاضه کرده‌ای.» گفت: آری. آن حضرت فرمود: «پس راهی شوید.»

باب - ۴۴: «و شوهرانشان به بازآوردن ایشان در حباله خود سزاوارترند.» (سوره بقره، آیه ۲۲۸)

یعنی تا زمانی که در عَدَّت باشند و چگونه شوهر به زن مراجعت کند اگر او را یک یا دو طلاق داده باشد.

۵۳۳۰ - از یونس روایت است که حسن گفت: مَعْقِل، خواهر خود را به نکاح کسی درآورد و شوهرش او را یک طلاق داد.

۵۳۳۱ - از قتاده روایت است که حسن (بصری) گفت: خواهر مَعْقِل بن یَسار در نکاح مردی

۱- عَفْرَى خَلَقِي، اصطلاح عتاب‌آمیز است.

۴۳- باب: قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى:

«وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ»

مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ ﴿البقرة: ۲۲۸﴾ مِنَ الْحَيْضِ وَالْحَبْلِ.

۵۳۲۹- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ الْحَكَمِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ الْأَسْوَدِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: لَمَّا أَرَادَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَنْفِرَ، إِذَا صَفِيَّةَ عَلَى بَابِ خِيَابِهَا كَثِيبَةً، فَقَالَ لَهَا: «عَفْرَى خَلَقْتَنِي، إِنَّكَ لِحَابِسَتُنَا، أَكُنْتُ أَقْضَتُ يَوْمَ النَّحْرِ». قَالَتْ: نَعَمْ، قَالَ: «فَانْفِرِي إِذَا». [راجع: ۲۹۴، امرجه مسلم: ۱۲۱۱].

۴۴- باب:

«وَيُعَوِّلُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ»

[البقرة: ۲۲۸]

فِي الْعِدَّةِ، وَكَيْفَ يَرْاجِعُ الْمَرْأَةُ إِذَا طَلَّقَهَا وَاحِدَةً أَوْ اثْنَتَيْنِ.

۵۳۳۰- حَدَّثَنِي مُحَمَّدٌ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ: حَدَّثَنَا يُونُسُ، عَنِ الْحَسَنِ قَالَ: زَوَّجَ مَعْقِلٌ أُخْتَهُ، فَطَلَّقَهَا تَطْلِيقَةً. [راجع: ۴۵۲۹].

۵۳۳۱- وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى: حَدَّثَنَا سَعِيدٌ، عَنْ قَتَادَةَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ: أَنَّ مَعْقِلَ بْنَ يَسَارٍ كَانَتْ أُخْتُهُ تَحْتَ رَجُلٍ، فَطَلَّقَهَا ثُمَّ خَلَّى عَنْهَا،

بود، شوهرش او را طلاق داد و سپس از وی دوری گزید تا آنکه عدتش پایان یافت، سپس از وی خواستگاری کرد. مَعْقِل از روی ننگ و غیرت از این کار ممانعت کرد و گفت: از وی دوری گزید در حالی که بر وی قدرت داشت و سپس خواستگاری می‌کند. وی بین آن مرد و خواهر خود مانع شد. پس خداوند این آیه را نازل کرد.

«و چون زنان را طلاق گفتید، و عِدّه خود را به پایان رساندند، آنان را از ازدواج با همسران (سابق) خود چنان که به خوبی با یکدیگر تراضی نمایند، جلوگیری نکنید. هر کس از شما به خدا و روز بازپسین ایمان دارد، به این (دستورها) پند داده می‌شود (مراعات) این امر برای شما پربرکت‌تر و پاکیزه‌تر است، و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.» (سوره بقره، آیه ۲۳۲)

رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) مَعْقِل را فرا خواند و آیه را بر وی روی خشم و قهر را کنار گذاشت و به اجرای امر الهی گردن نهاد.^۱

۵۳۳۲ - از قُتیبّه، از لَیث روایت است که نافع پسر عُمَر بن خطاب (رضی الله عنه) زن خود را که در حالت حیض بود، یک طلاق داد. رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) امر کرد که به زن خود رجوع کند، سپس نزد خود نگه دارد تا آنکه از حیض پاک شود، سپس نزد وی باشد

حَتَّى انْقَضَتْ عِدَّتُهَا ، ثُمَّ خَطَبَهَا ، فَحَمِيَ مَعْقِلٌ مِنْ ذَلِكَ أَنْفًا ، فَقَالَ : خَلَى عَنْهَا وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهَا ، ثُمَّ يَخْطُبُهَا ، فَحَالَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ : ﴿ وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ قَبْلَ أَنْ أَجْلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ ﴾ . [البقرة: ۲۳۲] . إِلَى آخِرِ الْآيَةِ ، فَدَعَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَرَأَ عَلَيْهِ ، فَتَرَكَ الْحِمْيَةَ وَاسْتَقَادَ لِأَمْرِ اللَّهِ . [راجع: ۴۵۲۹] .

۵۳۳۲ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ نَافِعٍ : أَنَّ ابْنَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا طَلَّقَ امْرَأَةً لَهُ وَهِيَ حَائِضٌ تَطْلِيقَةً وَاحِدَةً ، فَأَمَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنْ يَرْاجِعَهَا ثُمَّ يُنْسِكُهَا حَتَّى تَطْهُرَ ، ثُمَّ تَحِيضَ عِنْدَهُ حَيْضَةً أُخْرَى ، ثُمَّ يُمْهَلُهَا حَتَّى تَطْهُرَ مِنْ حَيْضِهَا ، فَإِنْ أَرَادَ أَنْ يُطَلِّقَهَا فَلْيُطَلِّقْهَا حِينَ تَطْهُرُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُجَامِعَهَا : ﴿ فَتِلْكَ الْعِدَّةُ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ أَنْ تُطَلَّقَ لَهَا النِّسَاءُ ﴾ .

وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ إِذَا سُئِلَ عَنْ ذَلِكَ قَالَ لِأَحَدِهِمْ : إِنْ كُنْتَ طَلَقْتَهَا ثَلَاثًا ، فَقَدْ حَرُمْتَ عَلَيْكَ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَكَ .

۱- آن مرد، زن خود را طلاق رجعی داده بود ولی به وی رجوع نکرد تا عده‌اش پایان یافت و بینونت صغری حاصل شد. در بینونت صغری، شوهر حق رجوع به زن را ندارد مگر آنکه زن راضی گردد که با وی نکاح مجدد نماید. ولی اگر شوهر قبل از اتمام عده یا پس از آن، زن را طلاق سوم بدهد بینونت کبری حاصل می‌شود که در آن صورت تا زن به نکاح شوهری دیگر نرسد به نکاح شوهر اولش درآمده نمی‌تواند.

وَزَادَ فِيهِ غَيْرُهُ، عَنِ اللَّيْثِ: حَدَّثَنِي نَافِعٌ: قَالَ ابْنُ عُمَرَ: لَوْ طَلَّقْتَ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ، فَإِنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَمَرَنِي بِهَذَا. [راجع: ۴۹۰۸، أخرجه مسلم: ۱۴۷۱].

تا حیض دیگر ببند، سپس به وی مهلت دهد تا از حیض پاک شود، آنگاه اگر خواست که او را طلاق دهد، هنگام پاک شدن از حیض و پیش از اینکه با وی جماع کند، او را باید طلاق بدهد. (چنانکه فرمود):

این همان عدتی است که خداوند طلاق دادن زنان را امر کرده است. و چون عبدالله (بن عمر) در این مورد سؤال می‌شد، وی به هر یک از ایشان می‌گفت: اگر زن را سه طلاق دادی به تحقیق که او را بر خود حرام کردی تا آنکه او را شوهری غیر از تو نکاح کند و در این مورد غیر از (قتیبه) روایت کرده است از نافع که ابن عمر گفت: اگر او را یک طلاق یا دو طلاق می‌دادم بهتر بود زیرا پیامبر (صلی الله علیه و سلم) مرا به همین امر کرده است.

۴۵- باب: مُرَاجَعَةُ الْحَائِضِ

۵۳۳۳ - حَدَّثَنَا حَجَّاجٌ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِيرِينَ: حَدَّثَنِي يُونُسُ بْنُ جُبَيْرٍ: سَأَلْتُ ابْنَ عُمَرَ فَقَالَ: طَلَّقَ ابْنُ عُمَرَ امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ، فَسَأَلَ عُمَرَ النَّبِيُّ ﷺ فَأَمَرَهُ أَنْ يُرَاجِعَهَا، ثُمَّ يُطَلِّقُ مِنْ قَبْلِ عِدَّتِهَا، قُلْتُ: فَتَعْتَدُ بِتِلْكَ التَّطْلِيقَةِ؟ قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ عَجَزَ وَاسْتَحَقَّقَ. [راجع: ۴۹۰۸، أخرجه مسلم: ۱۴۷۱].

باب - ۴۵: مراجعت به زنی که طلاق داده شده و در حالت حیض است.

۵۳۳۳ - از محمد بن سیرین، از یونس بن جبیر روایت است که گفت: از ابن عمر سؤال کردم. وی گفت: ابن عمر زن خود را که در حالت حیض بود، طلاق داد. عمر در این مورد از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) سؤال کرد. آن حضرت فرمود: «به وی امر کن به زن خود مراجعت کند و سپس او را پیش از به سر رسیدن عدت طلاق بگوید».

من به ابن عمر گفتم: آیا این طلاق (در حالت حیض) طلاق حساب می‌شود؟ گفت: «چه می‌پنداری اگر کسی عاجز آید و عمل جاهلانه انجام دهد.» (یعنی حساب می‌شود).

۴۶- باب: تُحْدُ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا

رُؤُوسُهَا أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا

وَقَالَ الزُّهْرِيُّ: لَا أَرَى أَنْ تَقْرَبَ الصَّبِيَّةَ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا الطَّيِّبُ، لِأَنَّ عَلَيْهَا الْعِدَّةَ.

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَمْرٍو بْنِ حَزْمٍ، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ نَافِعٍ، عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ أَنَّهَا أَخْبَرَتْهُ هَذِهِ الْأَحَادِيثُ الثَّلَاثَةَ.

۵۳۳۴- قَالَتْ زَيْنَبُ: دَخَلْتُ عَلَى أُمِّ حَبِيبَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ حِينَ تَوَفَّى أَبُوهَا أَبُو سَفْيَانَ بْنِ حَرْبٍ، فَدَعَتْ أُمَّ حَبِيبَةَ بِطَبِيبٍ فِيهِ صَفْرَةٌ، خُلِقُوا أَوْ غَيْرُهُ، فَدَهَنْتُ مِنْهُ جَارِيَةً ثُمَّ مَسَّتْ بِعَارِضَتِهَا، ثُمَّ قَالَتْ: وَاللَّهِ مَا لِيَ بِالطَّيِّبِ مِنْ حَاجَةٍ، غَيْرَ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُحْدَ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ، إِلَّا عَلَى زَوْجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا». [راجع: ۱۲۸۰، أخرجه مسلم: ۱۴۸۶، بذكر المبر.]

۵۳۳۵- قَالَتْ زَيْنَبُ: فَدَخَلْتُ عَلَى زَيْنَبِ بِنْتِ جَحْشٍ حِينَ تَوَفَّى أَخُوهَا، فَدَعَتْ بِطَبِيبٍ فَمَسَّتْ مِنْهُ، ثُمَّ قَالَتْ: أَمَا وَاللَّهِ مَا لِيَ بِالطَّيِّبِ مِنْ حَاجَةٍ، غَيْرَ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ عَلَى الْمَنْبَرِ: «لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُحْدَ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ، إِلَّا عَلَى زَوْجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا». [راجع: ۱۲۸۲، أخرجه مسلم:

۱۴۸۷]

باب - ۴۶: سوگواری زن برای مرگ شوهر چهار ماه و ده روز است.

و زهری گفت: بر دختر (صغیره) که شوهرش بمیرد، استعمال خوشبویی را لازم نمی دانم زیرا بر وی عدت است.^۱ از حمید بن نافع روایت است که زینب بنت ابی سلمه او را از این احادیث سه گانه خبر داده است:

۵۳۳۴ - زینب گفت: نزد ام حبیبه همسر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) رفتم و آن هنگامی بود که پدرش ابوسفیان بن حرب مرده بود، ام حبیبه خوشبویی زردگون طلبید، از نوع خلوق یا غیر آن. وی از آن خوشبویی بر دختری مالید، سپس از آن بر رخسار خود مالید، سپس گفت: به خدا سوگند که مرا به خوشبویی نیازی نیست به جز آنکه از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که می فرمود:

«بر زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد روا نیست که بر مرگ کسی بیش از سه شب سوگواری کند، به جز بر مرگ شوهر که چهار ماه و ده روز است.»

۵۳۳۵ - زینب گفت: نزد زینب بنت جحش رفتم، آنگاه که برادرش مرده بود، خوشبویی طلبید و از آن بر خود مالید، سپس گفت: آگاه باشید که مرا به خوشبویی نیازی نیست، به جز آنکه از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که بر منبر می فرمود: «بر زنی که به خدا و روز

۱- در مورد دختر صغیره که شوهرش مرده است، در استعمال خوشبویی و ترک زینت وی اختلاف است. نزد امام ابوحنیفه بر وی ترک زینت واجب نیست، نزد ائمه سه گانه واجب است.

آخرت ایمان دارد روا نیست که بر مرگ کسی بیش از سه شب سوگواری کند، به جز بر مرگ شوهر که چهار ماه و ده روز است.»

۵۳۳۶ - زینب گفت: و از اُمّ سلمه شنیدم که می گفت: زنی نزد رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) آمد و گفت: یا رسول الله! شوهر دخترم وفات کرده و چشمان دخترم درد می کند آیا بر چشمان وی سُرْمه بکشم؟ رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «نی» دو بار یا سه بار فرمود. و هر بار که می فرمود: «نی» سپس رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) می فرمود: «همانا میعاد (ترک زینت) چهار ماه و ده روز است. و هر یک از شما در دوران جاهلیت بر سر یک سال، بَعْرَه (شکل شتر) می انداخت.»

۵۳۳۷ - به زینب گفتم: معنای آن چیست که: هر یک از شما در دوران جاهلیت بر سر یک سال در جامه خود پوشاک می انداخت؟ زینب گفت: اگر زنی، شوهرش می مُرد، به خانه کوچک مختصری وارد شده و کهنه ترین و ژنده ترین لباس می پوشید و خوشبویی بر خود نمی مالید تا آنکه یک سال بر وی می گذشت، سپس برای وی حیوانی، خری، گوسفندی یا مرغی آورده می شد و او خود را به آن می مالید و حیوانی که خود را به آن مالیده بود به ندرت زنده می ماند مگر آنکه می مُرد، سپس وی از آن خانه کوچک بیرون می آمد، و پوشکی که به وی داده شده بود، دور می انداخت، پس از آن وی به هر چه می خواست، مانند خوشبویی و غیره رجوع می کرد.

مالک (راوی حدیث) پرسید که: چه را (به آن

۵۳۳۶ - قَالَتْ زَيْنَبُ: وَسَمِعْتُ أُمَّ سَلَمَةَ تَقُولُ: جَاءَتْ امْرَأَةً إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ ابْنَتِي تُؤْفِي عَنْهَا زَوْجَهَا، وَقَدْ اشْتَكَّتْ عَيْنَهَا، أَفَتَكْخُلُهَا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا». مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا، كُلُّ ذَلِكَ يَقُولُ: «لَا». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّمَا هِيَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَعَشْرٌ، وَقَدْ كَانَتْ إِحْدَاكُنَّ فِي الْجَاهِلِيَّةِ تَرْمِي بِالْبَعْرَةِ عَلَى رَأْسِ الْحَوْلِ». [انظر: ۵۳۳۸، ۵۷۰۶، أخرجه مسلم: ۱۴۸۸].

۵۳۳۷ - قَالَ حُمَيْدٌ: فَقُلْتُ لَزَيْنَبَ: وَمَا تَرْمِي بِالْبَعْرَةِ عَلَى رَأْسِ الْحَوْلِ؟ فَقَالَتْ زَيْنَبُ: كَانَتْ الْمَرْأَةُ إِذَا تَوَفِّيَ عَنْهَا زَوْجَهَا، دَخَلَتْ حَفْشًا، وَكَبَسَتْ شَرَّ ثِيَابِهَا، وَكَمَّ تَمَسَّ طَبِيبًا حَتَّى تَمُرَّ بِهَا سَنَةٌ، ثُمَّ تَوَفِّيَ بِلَدَائِهَا، حِمَارًا أَوْ شَاةً أَوْ طَائِرًا، فَتَقْتَضُ بِهِ، فَقَلَمًا تَقْتَضُ بِشَيْءٍ إِلَّا مَاتَ، ثُمَّ تَخْرُجُ فَتُعْطَى بَعْرَةً، فَتَرْمِي، ثُمَّ تُرَاجِعُ بَعْدَ مَا شَاءَتْ مِنْ طَبِيبٍ أَوْ غَيْرِهِ.

سُئِلَ مَالِكٌ مَا تَقْتَضُ بِهِ؟ قَالَ: تَمْسَحُ بِهِ جِلْدَهَا. [أخرجه مسلم: ۱۴۸۹].

حیوان) می‌مالید؟ گفت: جلد خود را به آن می‌مالید.

باب - ۴۷: استعمال سرمه برای زنی که

در عدت است.

۵۳۳۸ - از شُعْبَةَ، از حُمَید بن نافع، از زَيْنَب بنت اُمِّ سَلَمَةَ روایت است که مادرش گفت: زنی که شوهرش مرده بود و از عارضه درد چشم وی نگران بودند (اقاریش) نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آمدند و از آن حضرت استعمال سرمه را اجازه خواستند. آن حضرت فرمود: «سرمه نکند، هر یک از شما (در دوران جاهلیت) در بدترین خانه پلاس خود یا بدترین خانه خود به سر می‌برد و چون یک سال می‌گذراند و سگی از آنجا می‌گذشت، پشکلی به سوی سگ می‌انداخت. پس (زنی که در عدت است) سرمه نکند تا آنکه چهار ماه و ده روز بگذرد.»

۵۳۳۹ - (حُمَید بن نافع) می‌گوید: از زَيْنَب بنت اُمِّ سَلَمَةَ شنیدم که از اُمِّ حَبِیبه (همسر آن حضرت) روایت می‌کرد که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «بر زنی مسلمان که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، روا نیست که بیش از سه روز سوگواری نماید مگر بر (مرگ) شوهرش، که چهار ماه و ده روز است.»

۵۳۴۰ - از سَلَمَةَ بن عَلْقَمَه، از محمد بن سیرین روایت است که اُمِّ عَطِیَّه گفت: منع شدیم که بیش از سه روز سوگواری کنیم، مگر بر (مرگ) شوهر.

باب: الْكُحْلُ لِلْحَادَةِ

۵۳۳۸ - حَدَّثَنَا آدَمُ بْنُ أَبِي إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ نَافِعٍ، عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ أُمِّ سَلَمَةَ، عَنْ أُمِّهَا: أَنَّ امْرَأَةً تَوَفَّى زَوْجَهَا، فَحَشَوْا عَلَى عَيْنَيْهَا، فَأَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَاسْتَأْذَنُوهُ فِي الْكُحْلِ، فَقَالَ: «لَا تَكْحَلْ»، قَدْ كَانَتْ إِحْدَاكُنَّ تَمْكُثُ فِي شَرِّ أَخْلَاسِهَا، أَوْ شَرِّ بَيْتِهَا، فَإِذَا كَانَ حَوْلَ قَمَرٍ كُلِّ رَمَتٍ بَيْعَرَةٍ، فَلَا حَتَّى تَمْضِيَ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا». [راجع: ۵۳۳۶، أخرجه مسلم: ۴۸۸۱]

۵۳۳۹ - وَسَمِعْتُ زَيْنَبَ بِنْتَ أُمِّ سَلَمَةَ تُحَدِّثُ، عَنْ أُمِّ حَبِیْبَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ مُسْلِمَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُحْدِقَ فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، إِلَّا عَلَى زَوْجِهَا أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا». [راجع: ۱۲۸۰، أخرجه مسلم: ۴۸۸۱، وهو كذا في الطلاق: ۵۹ و ۶۲]

۵۳۴۰ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى: حَدَّثَنَا سَلَمَةُ بْنُ عَلْقَمَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ: قَالَتْ أُمُّ عَطِیَّه: نَهَيْتُنَا أَنْ نُحْدِقَ أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثِ إِلَّا بِزَوْجٍ. [راجع: ۳۰۳، أخرجه مسلم: ۴۸۸۱، بقوله لم ترد في هذه الطريق. وأخرجه مطولاً في الطلاق: ۶۲]

باب - ۴۸

الْقُسْطُ لِلْحَادَّةِ عِنْدَ الطَّهْرِ

۵۳۴۱ - حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ حَفْصَةَ، عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: كُنَّا نُنْهَى أَنْ تُحْدَثَ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثٍ إِلَّا عَلَى زَوْجٍ، أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا، وَلَا تَكْتَحِلُ، وَلَا تَطَّيَّبُ، وَلَا تَلْبَسُ ثَوْبًا مَصْبُوغًا إِلَّا ثَوْبَ عَصَبٍ، وَقَدْ رَخَّصَ لَنَا عِنْدَ الطَّهْرِ، إِذَا اغْتَسَلْتَ إِحْدَانَا مِنْ مَحِيضِهَا، فِي بُدَّةٍ مِنْ كُسْتٍ أَظْفَارٍ، وَكُنَّا نُنْهَى عَنْ اتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ. [راجع: ۳۱۳، أخرجه مسلم: ۹۳۸، مختصرًا. وهو في الطلاق: ۶۶، بدون وكنا].

باب - ۴۸ - استعمال خوشبویی

قُسْطُ پَس از پاکی از حیض.

۵۳۴۱ - از آیوب، از حَفْصَه روایت است که اُمّ عطیه گفت: منع شدیم که بر مرگ کسی بیش از سه روز سوگواری کنیم، مگر بر مرگ شوهر که چهار ماه و ده روز است، و همچنان، سرمه نکنیم و خوشبویی استعمال نکنیم و جامه رنگین نپوشیم به جز جامه عَصَب (یمنی) ولی به ما اجازه داده شد که در زمان پاکی، یعنی آنگاه که زنی از حیض خود غسل می کند، قطعه ای از کُست اَظْفار (نوعی خوشبویی) استعمال کند. و ما از همراهی جنازه ها منع شدیم.

باب - ۴۹ : تَلْبِيسُ

الْحَادَّةُ ثِيَابِ الْعَصَبِ

۵۳۴۲ - حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ دُكَيْنٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ حَرْبٍ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ حَفْصَةَ، عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُحْدَثَ فَوْقَ ثَلَاثٍ إِلَّا عَلَى زَوْجٍ، فَإِنَّهَا لَا تَكْتَحِلُ وَلَا تَلْبَسُ ثَوْبًا مَصْبُوغًا إِلَّا ثَوْبَ عَصَبٍ». [راجع: ۳۱۳، أخرجه مسلم: ۹۳۸، بقطعة لم ترد في هذه الطريق وفيه في الطلاق: ۶۶].

باب - ۴۹: زنی که در عَدَّت مرگ شوهر است جامه عَصَب بپوشد.

۵۳۴۲ - از هِشام، از حَفْصَه روایت است که اُمّ عطیه گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد روا نیست که بیش از سه روز سوگواری کند مگر بر (مرگ) شوهر، و وی سُرْمه نکند و جامه رنگین نپوشد، مگر جامه عَصَب.»

۵۳۴۳ - و انصاری گفت: از هِشام، از حَفْصَه روایت است که اُمّ عطیه گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) منع کرده و فرمود: «وی خوشبویی نمالد مگر در آغاز پاک شدن از حیض، آنگاه که پاک شد، پاره ای از قُسْط و اَظْفار استعمال کند.»

ابو عبدالله (امام بخاری) گفته است: لفظ «قُسْط

۵۳۴۳ - وَقَالَ الْأَنْصَارِيُّ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ: حَدَّثَنَا حَفْصَةُ: حَدَّثَنِي أُمُّ عَطِيَّةَ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ: وَلَا تَمَسَّ طِيْبًا، إِلَّا أَدْنَى طَهْرَهَا إِذَا طَهَّرَتْ بُدَّةً مِنْ قُسْطٍ وَأَظْفَارٍ. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: الْقُسْطُ وَالْكُبَيْتُ مِثْلُ الْكَافُورِ وَالْقَافُورِ. بُدَّةٌ: قِطْعَةٌ. [راجع: ۳۱۳، أخرجه مسلم: ۹۳۸، بقطعة لم ترد في هذه الطريق. وأخرجه مطولاً في الطلاق: ۶۶].

و کُشْت» مانند لفظ کافور و قافور است. لفظ «نُبْذَه» یعنی قطعه، پاره، معنی دارد.

باب - ۵۰:

و کسانی از شما که می میرند و همسرانی بر جای می گذارند، (همسران) چهار ماه و ده روز انتظار می برند؛ پس هرگاه عِدَّة خود را به پایان رسانند در آنچه آنان به نحو پسندیده درباره خود انجام دهند، گناهی بر شما نیست و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است.» (سوره بقره، آیه ۲۳۴)

۵۳۴۴ - از ابن ابی نجیح روایت است که مجاهد گفت: «و کسانی از شما می میرند و همسرانی بر جای می گذارند.» مراد از آن همان عِدَّة ای است که زن در خانه شوهر خود می گذراند و بر وی واجب است. سپس خداوند نازل کرد: «و کسانی از شما که مرگشان فرا می رسد و همسرانی بر جای می گذارند (باید) برای همسران خویش وصیت کنند که آنان را تا یک سال بهره مند سازند و (از خانه شوهر) بیرون نکنند. پس اگر بیرون بروند، در آنچه آنان به طور پسندیده درباره خود انجام دهند، گناهی بر شما نیست.»

(سوره بقره، آیه ۲۴۰)

مجاهد می گوید: خداوند تمام سال را که هفت ماه و بیست روز (به علاوه چهار ماه و ده روز) می شود حق زن شوهر مُرده قرار داد که برایش وصیت شود تا اگر بخواهد در جایی که برایش وصیت شده به سر برد و اگر بخواهد از آنجا بیرون رود و همین است فرموده خدای تعالی:

۵۰- باب: «وَالَّذِينَ يَتُوفُونَ

مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا»

إِلَى قَوْلِهِ «بِمَا تَعْمَلُونَ خَيْرٍ» [البقرة: ۲۳۴]

۵۳۴۴ - حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مُتَشَوَّرٍ أَخْبَرَنَا رُوْحُ بْنُ عُبَادَةَ: حَدَّثَنَا شَيْبَلٌ، عَنْ ابْنِ أَبِي نَجِيحٍ، عَنْ مُجَاهِدٍ: «وَالَّذِينَ يَتُوفُونَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا» قَالَ: كَانَتْ هَذِهِ الْعِدَّةُ تَعْتَدُ عِنْدَ أَهْلِ زَوْجِهَا وَاجِبًا، فَأَنْزَلَ اللَّهُ: «وَالَّذِينَ يَتُوفُونَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ» قَالَ: جَعَلَ اللَّهُ لَهَا تَمَامَ السَّنَةِ سَبْعَةَ أَشْهُرٍ وَعِشْرِينَ لَكَلَّةً وَصِيَّةً، إِنْ شَاءَتْ سَكَتَ فِي وَصِيَّتِهَا، وَإِنْ شَاءَتْ خَرَجَتْ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: «غَيْرِ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ». فَالْعِدَّةُ كَمَا هِيَ وَاجِبٌ عَلَيْهَا. زَعَمَ ذَلِكَ عَنْ مُجَاهِدٍ.

وَقَالَ عَطَاءٌ: قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: نَسَخَتْ هَذِهِ الْآيَةُ عِدَّتَهَا عِنْدَ أَهْلِهَا، فَتَعْتَدُ حَيْثُ شَاءَتْ، وَقَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: «غَيْرِ إِخْرَاجٍ».

وَقَالَ عَطَاءٌ: إِنْ شَاءَتْ اعْتَدَتْ عِنْدَ أَهْلِهَا، وَسَكَتَتْ فِي وَصِيَّتِهَا، وَإِنْ شَاءَتْ خَرَجَتْ لِقَوْلِ اللَّهِ: «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ».

قال عطاء: ثُمَّ جَاءَ الْمِيرَاثُ، فَتَسَخَّ السُّكْنَى، فَتَعْتَدُ
حَيْثُ شَاءَتْ، وَلَا سَكْنَى لَهَا. [راجع: ۴۵۳۱].

«بیرون نکنند، پس اگر بیرون بروند بر شما
گناهی نیست.»

عده‌ای که بر وی واجب است (چهار ماه و ده
روز است و بقیه سال به موجب وصیت است،
می‌خواهد قبول کند یا نکند.) این است آنچه
ابن ابی نجیح از مجاهد دریافت کرده است.

و عطاء روایت کرده که ابن عباس گفت: این
آیه سکونت زن، نزد خانواده شوهر را نسخ
کرده است، پس هر جا زن بخواهد عده بگذراند
و خداوند می‌گوید: «بیرون نکنند» و عطاء گفت:
اگر بخواهد نزد خانواده شوهر عده بگذراند و
در جایی که برایش وصیت شده سکونت کند
و اگر بخواهد بیرون رود.

بنا به فرموده خدای تعالی: «در آنچه آنان به
طور پسندیده درباره خود انجام دهند.»

عطاء گفت: سپس آیه میراث نازل شد (که زن
از شوهر میراث می‌برد) و حکم سکونت (زن
شوهر مرده) را نسخ کرد. پس وی هر کجا
بخواهد عده بگذراند و برایش حق سکونت
(بر خانواده شوهر) نیست.

۵۳۴۵ - از حُمَید بن نافع روایت است که زینب
دختر اُمِّ سَلَمَه گفت: آنگاه که به اُمِّ حَبِیبه بنت
ابی سفیان خبر مرگ پدرش رسید، خوشبویی
طلبید و بر بازوهای خود مالید و گفت: مرا به
خوشبویی نیازی نبود اگر از پیامبر (صلی الله
علیه وسلم) نمی‌شنیدم که می‌فرمود: «بر زنی
که به خدا و روز آخرت ایمان آورده است
روا نیست که بر مرگ کسی بیش از سه روز
سوگواری کند، مگر بر مرگ شوهر که چهار
ماه و ده روز است.»

۵۳۴۵ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ، عَنْ سُفْيَانَ، عَنْ
عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ بْنِ عَمْرِو بْنِ حَزْمٍ: حَدَّثَنِي حُمَيْدُ بْنُ
نَافِعٍ، عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ أُمِّ سَلَمَةَ، عَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ بِنْتِ أَبِي
سُفْيَانَ: لَمَّا جَاءَهَا نَعْيُ أَبِيهَا، دَعَتْ بِطَبِيبٍ فَمَسَحَتْ
ذِرَاعَيْهَا، وَقَالَتْ: مَا لِي بِالطَّبِيبِ مِنْ حَاجَةٍ، لَوْلَا أَنِّي
سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ: «يَقُولُ لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ تُحَدُّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثٍ، إِلَّا عَلَى زَوْجٍ
أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا». [راجع: ۱۲۸۰، أخرجه مسلم: ۱۴۸۶،
بذكر المنبر].

۵۱- باب :

باب - ۵۱: مهر زناکاری و نکاح فاسد.

مَهْرُ الْبَغِيِّ وَالنِّكَاحِ الْفَاسِدِ

وَقَالَ الْحَسَنُ: إِذَا تَزَوَّجَ مُحَرَّمَةً وَهُوَ لَا يَشْعُرُ، فُرِّقَ بَيْنَهُمَا وَلَهَا مَا أَخَذَتْ، وَلَيْسَ لَهَا غَيْرُهُ، ثُمَّ قَالَ بَعْدُ: لَهَا صَدَاقُهَا.

و حسن (بصری) گفت: اگر کسی با زنی که در حال احرام است از روی ناآگاهی ازدواج کرد، میان آنها جدایی صورت گیرد، و آن زن آنچه (مهر معجل) گرفته از آن اوست و غیر از آن حقی ندارد. سپس حسن گفت: آن زن مستحق مهر معین شده خود است.

۵۳۴۶ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ الزُّهْرِيِّ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنْ تَمَسِّ الْكَلْبِ، وَحُلْوَانِ الْكَاهِنِ، وَمَهْرِ الْبَغِيِّ. [راجع: ۲۲۳۷، أخرجه مسلم: ۱۵۶۷].

۵۳۴۶ - از زهري، از ابی بکر بن عبدالرحمن روایت است که ابن مسعود گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از بهای فروش سگ و اجرت کاهن (که مدعی علم غیب است) و مهر (اجرت) فحشاگری منع کرده است.

۵۳۴۷ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا عَوْنُ بْنُ أَبِي جُحَيْفَةَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَعَنَ النَّبِيُّ ﷺ الْوَأَشْمَةَ وَالْمُسْتَوْشِمَةَ وَآكَلَ الرِّبَا وَمُوكَلَّهُ، وَنَهَى عَنْ تَمَسِّ الْكَلْبِ، وَكَسْبِ الْبَغِيِّ، وَلَعَنَ الْمُصَوِّرِينَ. [راجع: ۲۰۸۶].

۵۳۴۷ - از شعبه، از عون بن ابی جحیفه روایت است که پدرش گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بر کسی که نقش و نگار و خال کوبی بر اندام کند و کسی که اندام خود را در معرض آن قرار دهد و بر سودگیرنده و سوددهنده لعنت کرده است و از بهای سگ و اجرت فاحشه گری منع کرده لعنت کرده است.

۵۳۴۸ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ ابْنِ الْجَعْفَرِ: أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُحَادَةَ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنْ كَسْبِ الْإِمَاءِ. [راجع: ۲۲۸۳].

۵۳۴۸ - از ابو حازم روایت است که ابوهریره گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از اجرتی که از زناکاری کنیز بگیرند، منع کرده است.

۵۲- باب : الْمَهْرُ لِلْمُدْخُولِ عَلَيْهَا

وَكَيْفَ الدُّخُولُ، أَوْ طَلَّقَهَا قَبْلَ الدُّخُولِ وَالْمَسِيسِ.

باب - ۵۲: مهر زنی که بر وی دخول صورت گیرد، و چگونگی دخول، یا طلاق دادن وی پیش از دخول و تماس گرفتن.

۵۳۴۹ - حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ زُرَّارَةَ: أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ، عَنْ

۵۳۴۹ - از ایوب روایت است که سعید بن جبیر گفت: به ابن عمر گفتیم: مردی زن خود

را به زنا نسبت می‌دهد؟ گفت: پیامبر خدا میان مرد و زنی از قبیله بنی‌عجلان جدایی آورد و فرمود: «خداوند می‌داند که یکی از شما دروغگو هستید، آیا یکی از شما (از دروغ) توبه‌کارید؟» هردوی آنها ابا ورزیدند. آن حضرت فرمود: «خداوند می‌داند که یکی از شما دروغگو هستید، آیا یکی از شما توبه‌کارید.» هردوی آنها ابا ورزیدند. آنگاه آن حضرت میانشان جدایی آورد.

ایوب گفت: عمرو بن دینار مرا گفت: در این حدیث چیزی است که نمی‌بینم که تو آن را گفته باشی؟

ایوب گفت: آن مرد (پس از جدایی از زنش بر مبنای لعان) گفت: مال من؟ (مهری که به وی داده‌ام) آن حضرت فرمود: «برای تو مالی نیست، اگر راستگو هستی، همانا به وی دخول کرده‌ای. (مال در بدل دخول است) و اگر دروغگو هستی، آن مال از تو دورتر است.»

باب - ۵۳: مُتْعَه، برای زنی که مهر وی معین نشده است.

بنا به فرموده خدای تعالی: «و اگر زنان را، مادامی که به آنان نزدیکی نکرده یا بر ایشان مهری معین نکرده‌اید، طلاق گوئید بر شما گناهی نیست، و آنان را به طور پسندیده، به نوعی بهره‌مند کنید، توانگر به اندازه توان خود و تنگدست به اندازه (وُسع) خود (این کاری است) شایسته نیکوکاران. و اگر پیش از آنکه به آنان نزدیکی کنید، طلاقشان گفتید، در

أَيُّوبَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: قُلْتُ لِابْنِ عُمَرَ: رَجُلٌ قَذَفَ امْرَأَتَهُ؟ فَقَالَ: فَرَّقَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ أَخَوَيْ بَنِي الْعَجْلَانِ، وَقَالَ: «اللَّهُ يَعْلَمُ أَنَّ أَحَدَكُمَا كَاذِبٌ، فَهَلْ مِنْكُمَا تَائِبٌ». فَأَيُّبَا، فَقَالَ: «اللَّهُ يَعْلَمُ أَنَّ أَحَدَكُمَا كَاذِبٌ، فَهَلْ مِنْكُمَا تَائِبٌ». فَأَيُّبَا، فَفَرَّقَ بَيْنَهُمَا.

قال أيوب: فقال لي عمرو بن دينار: في الحديث شيء لا أراك تحذره، قال: قال الرجل: مالي؟ قال: «لا مال لك، إن كنت صادقاً فقد دخلت بها، وإن كنت كاذباً فهو أبعد منك». [راجع: ۵۳۱۱، أخرجه مسلم: ۱۴۹۳].

۵۳- باب: الْمُتْعَةِ

لِلَّتِي لَمْ يُفْرَضْ لَهَا .

لِقَوْلِهِ تَعَالَى: «لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً» إِلَى قَوْلِهِ «إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» [البقرة: ۲۳۶-۲۴۲].

وَقَوْلِهِ: «وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ». كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» [البقرة: ۲۴۱-۲۴۲].

وَلَمْ يَذْكُرِ النَّبِيُّ ﷺ فِي الْمُلَاعَنَةِ مُتْعَةً حِينَ طَلَّقَهَا زَوْجَهَا .

حالی که برای آنان مَهْری معین کرده‌اید، پس نصف آنچه را تعیین نموده‌اید (به آنان بدهید) مگر اینکه آنان خود ببخشند یا کسی که پیوند نکاح به دست اوست ببخشد و گذشت کردن شما به تقوا نزدیکتر است. و در میان یکدیگر بزرگواری را فراموش نکنید زیرا خداوند به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.»

(سوره بقره، آیات ۲۳۶ و ۲۳۷)

و فرموده خدای تعالی: «و لازم است بر مردان پرهیزگار که زنان طلاق شده را به شایستگی چیزی دهند، به این گونه خداوند آیات خود را برای شما بیان می‌کند، باشد که بیندیشید.»

(سوره بقره، آیات ۲۴۱ و ۲۴۲)

و پیامبر (صلی الله علیه و سلم) در ملاعنه، هنگامی که مرد، زن خود را طلاق می‌دهد، مُتعه (دادن چیزی را برای زن) ذکر نکرده است.

۵۳۵۰ - از سعید بن جبیر روایت است که ابن عمر گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) برای مرد و زنی که لَعان می‌کردند، فرمود: «سروکار شما با خداست، یکی از شما دروغ می‌گوید، تو را بر آن زن راهی نیست.»

مرد گفت: یا رسول الله! مال من؟ (مهری که به او داده‌ام) فرمود: «مالی را مستحق نمی‌گرددی، اگر بر وی راست گفته‌ای (مهری که داده‌ای عوض) آن است که از جماع با وی بر خود روا داشته‌ای و اگر بر وی دروغ گفته‌ای از (گرفتن مهر) وی بسیار دور هستی.»

۵۳۵۰ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عَمْرِو، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لِلْمُتَلَاعِنَيْنِ: «حَسَابُكُمَا عَلَى اللَّهِ، أَحَدُكُمَا كَاذِبٌ، لَا سَبِيلَ لَكَ عَلَيْهَا». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَالِي؟ قَالَ: «لَا مَالَ لَكَ، إِنْ كُنْتَ صَدَقْتَ عَلَيْهَا، فَهُوَ بِمَا اسْتَحْلَلْتَ مِنْ فَرْجِهَا، وَإِنْ كُنْتَ كَذَبْتَ عَلَيْهَا، فَذَاكَ أَبَعْدُ وَأَبَعْدُ لَكَ مِنْهَا». [راجع: (۵۳۱۱)، أخرجه مسلم: (۱۴۹۳)].



۶۹ - کتاب نفقه

باب ۱ - فضیلت نفقه بر زن و فرزند

و فرموده خدای تعالی: «و از تو می پرسند: چه چیزی انفاق کنند؟ بگو: مازاد (بر نیازمندی خود) را، این گونه خداوند آیات (خود) را برای شما بیان می کند باشد که در (کار) دنیا و آخرت بیندیشید.»

(سوره بقره، آیه ۲۱۹)

و حسن گفت: اَلْعَفْو (که در آیه آمده است) یعنی: زیادتی.

۵۳۵۱ - از عَدِی بن ثابت روایت است که گفت: از عبدالله بن زید انصاری روایت است که از ابو مسعود انصاری روایت می کرد، شنیدم که گفت: به ابو مسعود انصاری گفتم: آیا از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) روایت می کنی؟ گفت: آری. از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) روایت می کنم که فرمود: «آنگاه که مسلمانی بر خانواده خود نفقه می کند و با آن خوشنودی خدا را می جوید، همان برایش صدقه است.»

۵۳۵۲ - از مالک، از ابی الزناد، از اَعْرَج، از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: خداوند فرموده است: «ای پسر آدم، نفقه کن تا بر تو نفقه کنم.»



۶۹ - کتاب النِّفَقَاتِ

باب ۱ - فَضْلُ

النِّفَقَةِ عَلَى الْأَهْلِ

وَقَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾. [البقرة: ۲۱۹].

وَقَالَ الْحَسَنُ: الْعَفْوُ الْفَضْلُ.

۵۳۵۱ - حَدَّثَنَا آدَمُ بْنُ أَبِي إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ زَيْدٍ الْأَنْصَارِيَّ، عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ، فَقُلْتُ: عَنْ النَّبِيِّ؟ فَقَالَ: عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَنْفَقَ الْمُسْلِمُ نَفَقَةً عَلَى أَهْلِهِ، وَهُوَ يَحْتَسِبُهَا، كَانَتْ لَهُ صَدَقَةً». [راجع: ۵۵، أخرجه مسلم: ۱۰۰۲].

۵۳۵۲ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ، عَنْ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «قَالَ اللَّهُ: أَنْفِقْ يَا ابْنَ آدَمَ أَنْفِقْ عَلَيْكَ». [راجع: ۴۶۸۴، أخرجه مسلم: ۹۹۳، مطولاً].

٥٣٥٣- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ قَزَعَةَ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنْ ثَوْرٍ ابْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَبِي الْغَيْثِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «السَّاعِي عَلَى الْأَرْمَلَةِ وَالْمُسْكِينِ، كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَوْ الْقَائِمِ اللَّيْلَ الصَّائِمَ النَّهَارَ». [النظر: ١٠٦، ١٠٧، ١٠٨، أخرجه مسلم: ٢٩٨٢]

٥٣٥٣- از مالک، از ثور بن زید، از ابوالغیث، از ابوهریره روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «دلسوز و مهربان بر بیوه‌ها و نیازمندان مانند مجاهد در راه خداست، یا همچو کسی است که شب را به نماز می‌ایستد و روز را روزه می‌گیرد.»

٥٣٥٤- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانٌ، عَنْ سَعْدِ ابْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ سَعْدٍ ﷺ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَعُودُنِي وَأَنَا مَرِيضٌ بِمَكَّةَ، فَقُلْتُ: لِي مَالٌ، أَوْصِي بِمَالِي كُلِّهِ؟ قَالَ: «لَا». قُلْتُ: فَالْشُّطْرُ؟ قَالَ: «لَا». قُلْتُ: فَالْثُلُثُ؟ قَالَ: «الْثُلُثُ وَالْثُلُثُ كَثِيرٌ، أَنْ تَدَعَ وَرَثَتَكَ أَغْنَاءَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَدْعَهُمْ عَالَةً يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ فِي أَيْدِيهِمْ، وَمَهْمَا أَنْفَقْتَ فَهُوَ لَكَ صَدَقَةٌ، حَتَّى اللَّقْمَةُ تَرْفَعُهَا فِي أَمْرَاتِكَ، وَلِكَمَلِ اللَّهِ يَرْفَعُكَ، يَنْتَفِعُ بِكَ نَاسٌ، وَيُضْرِبُكَ آخِرُونَ». [راجع: ٥٦، أخرجه مسلم: ١٦٢٨]

٥٣٥٤- از سعد بن ابراهیم، از عامر بن سعد، از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت است که سعد (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از من عیادت می‌کرد و من در مکه بیمار بودم به آن حضرت گفتم: من مال دارم، آیا تمام مال خود را وصیت کنم (که به نیازمندان داده شود)؟ آن حضرت فرمود: «نی». گفتم: نیمه آن را؟ فرمود: «نی» گفتم: یک سوم آن را؟ فرمود: «یک سوم، و یک سوم زیاد است، اگر وارثان خود را توانگر بگذاری بهتر از آن است که آنها را نیازمند بگذاری که دست به سوی مردم دراز کنند، هر آنچه نفقه کنی همان تو را صدقه است، حتی لقمه‌ای که برمی‌داری و در دهان زن خود می‌گذاری، شاید که خدا (بیماری را) از تو دور کند و مردم از تو بهره‌مند گردانند و دیگران زیانمند.»^۱

۲- باب: وجوب النفقة

على الأهل والعیال

٥٣٥٥- حَدَّثَنَا عُمرُ بْنُ حَفْصٍ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ: حَدَّثَنَا أَبُو صَالِحٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ مَا تَرَكَ غَنًى، وَالْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى، وَأَبْدَأُ بِمَنْ تَعُولُ» يَقُولُ الْمَرَأَةُ: إِمَّا أَنْ تُطْعِمَنِي، وَإِمَّا أَنْ تُطَلِّقَنِي، وَيَقُولُ الْعَبْدُ:

٥٣٥٥- از آعمش، از ابوصالح، از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «بهترین صدقه آن است که صدقه‌دهنده را توانگر نگه دارد. و

۱- مراد سعد بن ابی وقاص است که یکی از عشره مبشره بوده و عمر زیادی کرد و قهرمان جنگ معروف قادسیه است.

باب - ۲۳: وجوب نفقه بر زن و

فرزند و خانواده.

دست بالا (صدقه‌دهنده) بهتر از دست پایین (صدقه‌گیرنده) است، و از کسی آغاز کن که عایله تو است.»

زن می‌گوید: یا به من غذا فراهم کن یا مرا طلاق بده. غلام می‌گوید: مرا غذا بده و کار بفرمای. و پسر می‌گوید: مرا غذا بده، مرا به کی وا می‌گذاری؟

حاضران گفتند: ای ابوهریره، آیا این را از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شنیده‌ای؟ ابوهریره گفت: نئی این از کیسه ابوهریره است.^۱

۵۳۵۶ - از ابن شهاب، از ابن مسیب روایت است که ابوهریره گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «بهترین صدقه آن است که ناشی از توانگری باشد و از کسی آغاز کن که به تو وابسته است.»

أَطْعِمْنِي وَاسْتَعْمِلْنِي، وَيَقُولُ الْإِبْنُ: أَطْعِمْنِي، إِلَيَّ مَنْ تَدْعُنِي. فَقَالُوا: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، سَمِعْتَ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: لَا، هَذَا مِنْ كَيْسِ أَبِي هُرَيْرَةَ. [راجع: ۱۴۲۶].

۵۳۵۶ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عُفَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي اللَّيْثُ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ خَالِدِ بْنِ مَسْفَرٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ ابْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «خَيْرُ الصَّدَقَةِ مَا كَانَ عَنْ ظَهْرِ غِنًى وَأَبْدَأَ بِمَنْ تَعُولُ». [راجع: ۱۴۲۶].

باب - ۳: نگهداری مرد، نفقه یک‌ساله خانواده را و چگونه نفقات خانواده.

۳- باب: حَبَسَ نَفَقَةُ الرَّجُلِ

قُوَّتَ سَنَةً عَلَى أَهْلِهِ،

وَكَيْفَ نَفَقَاتُ الْعِيَالِ

۵۳۵۷ - معمر به من گفت که ثوری به من گفت: آیا در مورد مردی که آذوقه یک ساله خانواده خود یا کمتر از آن را نگهداری می‌کند، شنیده‌ای؟ معمر گفت: مرا به یاد نیامد که جواب ثوری را بگویم، سپس حدیثی را یاد کردم که ابن شهاب زهری به ما از مالک بن اوس روایت کرده بود که عمر (رضی الله عنه) گفت: همانا

۵۳۵۷ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ: أَخْبَرَنَا وَكَيْعٌ، عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ: قَالَ لِي مَعْمَرٌ: قَالَ لِي الثَّوْرِيُّ: هَلْ سَمِعْتَ فِي الرَّجُلِ يَجْمَعُ لِأَهْلِهِ قُوَّتَ سَنَتِهِمْ أَوْ بَعْضِ السَّنَةِ؟ قَالَ مَعْمَرٌ: قُلْتُ يَحْضُرُنِي، ثُمَّ ذَكَرْتُ حَدِيثًا حَدَّثَهُ ابْنُ شَهَابٍ الزُّهْرِيُّ، عَنْ مَالِكِ بْنِ أَوْسٍ، عَنْ عُمَرَ ﷺ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَسْعُ تَحْتَ بَنِي النَّضِيرِ، وَيَحْبَسُ لِأَهْلِهِ قُوَّتَ سَنَتِهِمْ. [راجع: ۲۹۰۴، أخرجه مسلم: ۱۷۵۷، بزيادة وبدون قول الثوري].

۱- مراد از این نفی، اثبات است، یعنی سخن آن حضرت است. و در آن چند حکم است: اول آنکه حق نفس مرد، بر حق غیرمقدم است. دوم، نفقه دادن زن و فرزند فرض است، نفقه خادمان نیز واجب است، اگر مرد از عهده نفقه زن نتواند برآید، میان آنها می‌تواند جدایی صورت گیرد.

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) (سهمیه خود را) از خرمای بنی نضیر می فروخت و (از بهای آن) آذوقه یک ساله خانواده خود را نگه می داشت.

۵۳۵۸ - از ابن شهاب روایت است که گفت: مالک بن اوس بن حدثان، مرا خبر داده، در حالی که پاره ای از این حدیث او را محمد بن جُبیر بن مُطعم به من یاد کرده است: راهی شدم تا آنکه بر محمد بن اوس درآمد و از وی پرسیدم: مالک گفت: روانه شدم تا بر عمر (بن خطاب) درآمدم (و با وی بودم) ناگاه دربان او یزفا، آمد و گفت: آیا برای عثمان (بن عفان) و عبدالرحمن (بن عوف) و زُبیر (بن عوام) و سعد (بن وقاص) اجازه ورود می دهی؟

عمر گفت: آری، و به ایشان اجازه داد. آنان درآمدند و سلام کردند و نشستند. سپس یزفا اندکی درنگ کرد (و آمد) و به عمر گفت: آیا به علی و عباس اجازه می دهی؟ گفت: آری. و به آنها اجازه داد، چون درآمدند سلام کردند و نشستند.

عباس گفت: ای امیرالمؤمنین، میان من و این مرد (علی) حکم کن^۱ آن جمعیت، عثمان و همراهان او گفتند: ای امیرالمؤمنین میان این دو نفر حکم کن و یکی را از دیگری برهان.

عمر گفت: صبر کنید، شما را به خدایی سوگند می دهم که زمین و آسمان به قدرت او برپاست. آیا نمی دانید که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «به میراث نمی گذاریم، آنچه می گذاریم صدقه است.»

رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) با این گفته

۵۳۵۸ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عُفَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي اللَّيْثُ قَالَ: حَدَّثَنِي عُقَيْلٌ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي مَالِكُ بْنُ أَوْسٍ بْنِ الْحَدَثَانِ، وَكَانَ مُحَمَّدُ بْنُ جُبَيْرٍ بْنُ مُطْعِمٍ ذَكَرَ لِي ذِكْرًا مِنْ حَدِيثِهِ: فَأَنْطَلَقْتُ حَتَّى دَخَلْتُ عَلَى مَالِكِ بْنِ أَوْسٍ فَسَأَلْتُهُ.

قَالَ مَالِكٌ: أَنْطَلَقْتُ حَتَّى ادْخُلَ عَلَى عُمَرَ إِذْ آتَاهُ حَاجِبُهُ يَرْفَا فَقَالَ: هَلْ لَكَ فِي عُثْمَانَ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ وَالزُّبَيْرِ وَسَعْدِ بْنِ سَدَنُونَ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَإِذَنْ لَهُمْ، قَالَ: فَدَخَلُوا وَسَلَّمُوا فَجَلَسُوا.

ثُمَّ لَيْثٌ يَرْفَا قَلِيلًا فَقَالَ لِعُمَرَ: هَلْ لَكَ فِي عَلِيٍّ وَعَبَّاسٍ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَإِذَنْ لَهُمَا.

فَلَمَّا دَخَلَا سَلَّمَا وَجَلَسَا، فَقَالَ عَبَّاسٌ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَفْضَلُ بَيْنِي وَبَيْنَ هَذَا، فَقَالَ الرَّهْطُ، عُثْمَانُ وَأَصْحَابُهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَفْضَلُ بَيْنَهُمَا وَأَرَجُّ أَحَدَهُمَا مِنَ الْآخَرِ.

فَقَالَ عُمَرُ: اتَّشَدُّوا، أَتَشَدُّكُمْ بِاللَّهِ الَّذِي بِهِ تَقْسُومُ السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ، هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تُورَثُ، مَا تَرَكْنَا صَدَقَةً». يُرِيدُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَفْسَهُ، قَالَ الرَّهْطُ: قَدْ قَالَ ذَلِكَ.

فَأَقْبَلَ عُمَرُ عَلَى عَلِيٍّ وَعَبَّاسٍ فَقَالَ: أَتَشَدُّكُمَا بِاللَّهِ، هَلْ تَعْلَمَانِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ ذَلِكَ؟ قَالَا: قَدْ قَالَ ذَلِكَ.

قَالَ عُمَرُ: فَأَيُّ أَحَدِكُمَا عَنْ هَذَا الْأَمْرِ، إِنَّ اللَّهَ كَانَ قَدْ خَصَّ رَسُولَهُ ﷺ فِي هَذَا الْمَالِ بِشَيْءٍ لَمْ يُعْطَهُ أَحَدًا غَيْرُهُ، قَالَ اللَّهُ: «مَا آتَاكَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أُوجِفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ» إِلَى قَوْلِهِ «قَدِيرٌ». فَكَانَتْ

۱- حضرت عمر، باغ بنی نضیر را که از آن حضرت مانده بود، به حضرات عباس و علی سپرده بود. «تیسیر القاری»

شخص خود را مراد می داشت.
آن جمعیت گفتند: به تحقیق که چنین فرموده است.

عمر به علی و عباس روی کرد و گفت: شما دو نفر را به خدا سوگند می دهم که آیا می دانید که رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) این را فرموده است؟ آنان گفتند: همانا این را فرموده است.

عمر گفت: حالا این موضوع را من به شما می گویم: همانا خداوند این (مال غنیمت) را برای رسول خدا مختص ساخته، به چیزی که به جز وی به هیچ کس نداده است. خداوند می فرماید: «و آنچه را خدا از آنان (اموال بنی نضیر) عاید پیامبر خود گردانید شما (برای تصاحب آن) اسب یا شتری بر آن نتاختید ولی خدا فرستادگانش را بر هر که بخواهد، چیره می گرداند و خدا بر هر کاری تواناست.»

(سوره حشر، آیه ۶)

پس این مال، خاص برای رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) بود و آن را برای غیر شما جمع نکرده بود و برای شما خاص نگردانیده بود، آن را برای شما داده بود و میان شما پراکنده کرده بود تا آنکه همین مقدار از آن مال باقی مانده است. رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) نفقه یک ساله خانواده خود را از همین مال می داد، و آنچه از آن باقی می ماند، آن را می گرفت و مال خدا می گردانید (در جهاد و مصالح مسلمانان به مصرف می رساند) رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) در زمان حیات خود به این منوال عمل می کرد. شما را به خدا سوگند می دهم که آیا این را می دانید؟ گفتند: آری می دانیم. سپس

هذه خالصة لرسول الله ﷺ، والله ما احتازها دونكم، ولا استأثر بها عليكم، لقد أعطاكموها وبها فيكم حتى بقي منها هذا المال، فكان رسول الله ﷺ ينفق على أهله نفقة سنتهم من هذا المال، ثم يأخذ ما بقي، فيجعل له من جعل مال الله، فعمل بذلك رسول الله ﷺ حياته، أنشدكم بالله هل تعلمون ذلك؟ قالوا: نعم.

قال لعلي وعباس: أنشدكم بالله هل تعلمان ذلك؟ قالوا: نعم.

ثم توفي الله نبيه ﷺ فقال أبو بكر: أنا ولي رسول الله، فقبضها أبو بكر يعمل فيها بما عمل به فيها رسول الله ﷺ وأتت حنيفة وأقبل على علي وعباس - تزعمان أن أبا بكر كذا وكذا، والله يعلم: أنه فيها صادق بار راشد تابع للحق، ثم توفي الله أبا بكر.

فقلت: أنا ولي رسول الله ﷺ وأبي بكر، فقبضتها سنتين أعمل فيها بما عمل رسول الله ﷺ وأبو بكر، ثم جئتماني وكلتمكم واحد وأمركم جميع، جئني تسألني نصيبك من ابن أخيك، وأتى هذا يسألني نصيب امرأته من أبيها، فقلت: إن شئتم دفعته إليكم على أن عليكم عهد الله وميثاقه، لتعملان فيها بما عمل به رسول الله ﷺ وبما عمل به فيها أبو بكر، وبما عملت به فيها منذ وليتها، وإلا فلا تكلماني فيها، فقلتما: ادفعها إلينا بذلك، فدفعتهما إليكم بذلك.

أنشدكم بالله هل دفعتهما إليهما بذلك؟ فقال الرهط: نعم.

قال: فأقبل على علي وعباس فقال: أنشدكم بالله هل دفعتهما إليكم بذلك؟ قالوا: نعم.

قال: أتلتسمان مني قضاء غير ذلك، فوالذي يادنه تقوم السماء والأرض، لا أفضي فيها قضاء غير ذلك حتى تقوم الساعة، فإن عجزتم عنها فادفعوها فأتنا

أَكْفِيكُمْهَا . [راجع: ۲۹۰۴، أخرجه مسلم: ۱۷۵۷، زیاده]

به علی و عباس گفت: شما دو نفر را به خدا سوگند می‌دهم که آیا این را می‌دانید؟ گفتند: آری.

(عمر) گفت: سپس خداوند، پیامبر خود را به سوی خود فراخواند، ابوبکر گفت: منم ولی رسول خدا، وی آن مال را به تصرف آورد و در آن همان‌گونه عمل کرد که رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) عمل می‌کرد و شما در آن هنگام - رو به سوی علی و عباس کرد - می‌گفتید که ابوبکر چنین و چنان کرد (میراث ما را نمی‌دهد) و خدا می‌داند که ابوبکر در این معامله راستگوی، نیکوکار، راهنمای و پیرو حق بود، سپس خداوند، ابوبکر را بمیراند. من گفتم: منم ولی رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) و ابوبکر، آن مال را به تصرف آوردم و به مدت دو سال با آن همان‌گونه عمل کردم که رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) و ابوبکر با آن عمل می‌کردند. سپس شما دو نفر نزد من آمدید و سخن شما یکی بود و با هم متفق بودید. تو (ای عباس) نزد من آمدی و سهم خود را (از میراث) برادرزاده خود تقاضا کردی، و این مرد (علی) سهم (میراث) زن خود از پدرش را می‌خواهد.

من گفتم: اگر می‌خواهید این مال را به شما می‌سپارم، به این شرط که عهد و پیمان خدا با شما دو نفر است، و با این مال چنان عمل کنید که رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) به آن عمل می‌کرد و ابوبکر به آن عمل می‌کرد، و من هنگامی که از آن سرپرستی می‌کردم به آن عمل می‌کردم، در غیر آن، با من (در این مورد) سخن

نگوید. شما دو نفر گفتید: به همین شرط آن را به ما بسپار. من به همین شرط به شما سپردم. حالا شما را به خدا سوگند می‌دهم که آیا به همین شرط به شما سپردم؟ آن جمعیت گفتند: آری.

عمر رو به علی و عباس کرد و گفت: شما دو نفر را به خدا سوگند می‌دهم که آیا به همین شرط به شما سپردم؟ گفتند: آری.

عمر گفت: آیا غیر از این از من حکمی التماس می‌کنید، به او ذاتی سوگند که آسمان و زمین به حکم او برپاست که به جز از آن حکم حکمی نمی‌کنم تا آنکه قیامت برپا شود. اگر شما دو نفر از (تولیت) آن عاجز آمدید، آن را به من بسپارید، من (به نمایندگی) شما آن را بسنده هستم.

باب - ۴:

و خداوند می‌فرماید: «مادران (باید) فرزندان خود را دو سال تمام شیر بدهند (این حکم) برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند و خوراک و پوشاک آنان (مادران) به طور شایسته بر عهده پدر است. هیچ کس جز به قدر وسعتش مکلف نمی‌شود. هیچ مادری نباید به سبب فرزندش زیان بیند و هیچ پدری (نیز) نباید به خاطر فرزندش (ضرر بیند) و مانند همین (احکام) بر عهده وارث (نیز) هست. پس اگر (پدر و مادر) بخواهند با رضایت و صوابدید یکدیگر، کودک را (زودتر) از شیر باز گیرند، گناهی بر آنان نیست. و اگر

۴-باب: وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ

حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ﴾. إِلَى قَوْلِهِ ﴿بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ [الْبَقَرَةُ: ۲۳۳]

وَقَالَ: ﴿وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا﴾ [الْأَحْقَافُ:

۱۵]

وَقَالَ: ﴿وَإِنْ تَعَاسَرْتُم فَاسْتَرْضِعْ لَهُ أُخْرَى﴾ ﴿لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا﴾ [الطَّلَاق: ۶-۷].

وَقَالَ يُوسُفُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ: نَهَى اللَّهُ أَنْ تُضَارَّ وَالِدَةُ بَوْلَدِهَا، وَذَلِكَ: أَنْ تَقُولَ الْوَالِدَةُ: كُنْتُ مُرَضِعَتَهُ، وَهِيَ أَمْثَلُ لَهُ غَدَاءً، وَاشْفَقُ عَلَيْهِ وَأَرْقُبُ بِهِ مِنْ غَيْرِهَا، فَلَيْسَ لَهَا أَنْ تَأْتِيَ بَعْدَ أَنْ يُعْطِيَهَا مِنْ نَفْسِهِ مَا جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ،

وَلَيْسَ لِلْمَوْلُودِ لَهُ أَنْ يَضَارَ بَوْلُهُ وَالِدَتُهُ، فَيَمْتَعَهَا أَنْ تُرَضَّعَهُ ضَرَارًا لَهَا إِلَى غَيْرِهَا، فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَسْتَرْضِعَا عَنْ طَيْبِ نَفْسِ الْوَالِدِ وَالْوَالِدَةِ، «فَإِنْ أَرَادَا فَصَالًا عَنْ تَرْضَاعٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا». بَعْدَ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ عَنْ تَرْضَاعٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوَرَ. ﴿فَصَالَهُ﴾
[نهمان: ۱۴]. فَطَامَهُ.

خواستید برای فرزندان خود دایه بگیرید، بر شما گناهی نیست، به شرط آنکه چیزی را که پرداخت آن را به عهده گرفته‌اید، به طور شایسته پردازید. و از خدا پروا کنید و بدانید که خداوند به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.»
(سوره بقره، آیه ۲۳۳)

و خداوند فرمود: «و مدت بار گرفتن و از شیر گرفتن او سی ماه است.»
(سوره احقاف، آیه ۱۵)

و خداوند فرموده است: «همانجا که (خود) سکونت دارید به قدر استطاعت خویش آنان (زنان مُطَلَّقه) را جای دهید و به آنها آسیب (و زیان) مرسانید تا عرصه را بر آنان تنگ کنید. و اگر بار دارند خرجشان را بدهید تا وضع حمل کنند. و اگر برای شما (بچه) شیر می‌دهند مُزدشان را به ایشان بدهید و به شایستگی میان خود به مشورت پردازید، و اگر کارتان (در این مورد) با هم به دشواری کشید (زن) دیگری (بچه را) شیر دهد. بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند، و هرکه روزی او تنگ باشد باید از آنچه خدا به او داده است تکلیف نمی‌کند. خدا به زودی پس از دشواری آسانی فراهم می‌کند.»

(سوره طلاق، آیات ۶ و ۷)

و یونس گفته است که زُهری گفت: خداوند منع کرده که مادر (مُطَلَّقه) فرزندش را زیان برساند و این را بگوید: من او را شیر نمی‌دهم، و مادر که فرزند را تغذیه کند، بهتر است و بر فرزند مشفق‌تر و مهربانتر است و شاید که وی از (شیردادن) خودداری کند، پس از آنکه

شوهر آنچه را خداوند بر وی لازم گردانیده به زن می‌دهد، و پدر را نشاید که به سبب فرزند خود به مادرش زیان برساند و او را از شیر دادن فرزندش منع کند تا زیان بیند و فرزندش را غیر وی شیر بدهد. ولی بر ایشان گناهی نیست اگر پدر و مادر با خوشی خاطر به وی شیردهنده بگیرند:

«پس اگر (پدر و مادر) با رضای و صوابدید یکدیگر بخواهند کودک را (زودتر) از شیر بازگیرند بر آنان گناهی نیست.»
(سوره بقره، آیه ۲۳۳)

البته پس از آنکه به رضایت و مشورت یکدیگر باشد.

«فِصَالُهُ» (سوره لقمان، آیه ۱۴) یعنی: از شیر بازداشتن اوست.

باب ۵- نفقه زن، آنگاه که شوهرش ناپدید شود و نفقه فرزند.

۵۳۵۹- از ابن شهاب، از گروه روایت است که عایشه (رضی الله عنه) گفت: هند دختر عتبه آمد و گفت: یا رسول الله! همانا (شوهرم) ابوسفیان مردی بخیل است، آیا بر من گناه است اگر از مال وی در تغذیه فرزندان خویش خرج کنیم؟

آن حضرت فرمود: (نی، مگر آنچه متعارف است.)

۵۳۶۰- از معمر، از همام، از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «اگر زن از مال شوهر خویش

باب ۵- نفقه المرأة إذا غاب

عنها زوجها ، ونفقة الولد

۵۳۵۹- حَدَّثَنَا ابْنُ مِقَاتٍ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا يُونُسُ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ : أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ : أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : جَاءَتْ هِنْدُ بِنْتُ عُتْبَةَ ، فَقَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّ أَبَا سَفْيَانَ رَجُلٌ مَسِيكٌ ، فَهَلْ عَلَيَّ حَرَجٌ أَنْ أَطْعِمَ مِنَ الَّذِي لَهُ عِيَالُنَا ؟ قَالَ : « لَا ، إِلَّا بِالْمَعْرُوفِ » .
(راجع: ۲۲۱۱، أخرجه مسلم: ۱۷۱۴)

۵۳۶۰- حَدَّثَنَا يَحْيَى : حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ ، عَنْ مَعْمَرٍ ، عَنْ هَمَّامٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « إِذَا انْفَقَتِ الْمَرْأَةُ مِنْ كَسْبِ زَوْجِهَا ، عَنْ غَيْرِ أَمْرِهَ ، فَلَهُ

نَصَفَ أَجْرَهُ. [راجع: ۲۰۶۶، أخرجه مسلم: ۱۰۲۶، مطولاً].

بدون اجازه وی (در صدقه) خرج کند، نیمه ثواب را شوهرش درمی یابد.»

باب - ۶: کار کردن زن در خانه شوهر خویش.

۵۳۶۱ - از ابن ابی لیلی روایت است که علی (رضی الله عنه) فرمود: فاطمه (سلام الله علیها) نزد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) آمد تا از آسیاب کردن که دستش را افکار کرده است شکایت کند و به او خبر رسیده بود که به آن حضرت غلامانی آورده اند. وی آن حضرت را درنیافت و موضوع را به عایشه یاد کرد. آنگاه که آن حضرت آمد، موضوع را عایشه بیان کرد. (علی) می گوید: آن حضرت نزد ما آمد و ما به خوابگاه خویش درآمده بودیم، خواستیم که برخیزیم. فرمود: «در جای خویش باشید.» آن حضرت آمد و میان من و فاطمه نشست تا آنکه سردی پاهای وی را در شکم خود احساس نمودم و سپس فرمود: «آیا شما را به چیزی بهتر از آنچه خواسته اید راهنمایی نکنم؟» آنگاه که به خوابگاه خویش درآید، یا به بستر خویش جای گیرید، سی و سه بار «سُبْحَانَ اللَّهِ» و سی و سه بار «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و سی و چهار بار «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگویید، این برای شما از خادم بهتر است.»

باب - ۷: خدمتکار برای زن

۵۳۶۲ - از مُجاهد روایت است که گفت: از

۶- باب: عَمَلُ الْمَرْأَةِ فِي بَيْتِ رَوْحِهَا

۵۳۶۱ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ شُعْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَكَمُ، عَنْ ابْنِ أَبِي لَيْلَى: حَدَّثَنَا عَلِيُّ: أَنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَتَتْ النَّبِيَّ ﷺ تَشْكُو إِلَيْهِ مَا تَلْقَى فِي يَدِهَا مِنَ الرَّحَى، وَبَلَغَهَا أَنَّهُ جَاءَهُ رَفِيقٌ، فَلَمْ تُصَادَفْهُ، فَذَكَرَتْ ذَلِكَ لِعَائِشَةَ، فَلَمَّا جَاءَ أَخْبَرَتْهُ عَائِشَةُ، قَالَ: فَجَاءَنَا وَقَدْ أَخَذْنَا مَضَاجِعَنَا، فَذَهَبْنَا نَقُومُ، فَقَالَ: «عَلَى مَكَانِكُمَا». فَجَاءَ فَقَعَدَ بَيْنِي وَبَيْنَهَا، حَتَّى وَجَدْتُ بَرْدَ قَدَمَيْهِ عَلَى بَطْنِي، فَقَالَ: «أَلَا أَدُلُّكُمَا عَلَى خَيْرٍ مِمَّا سَأَلْتُمَا؟ إِذَا أَخَذْتُمَا مَضَاجِعَكُمَا، أَوْ أَوْتَمْنَا إِلَيَّ فَرَأَشَكُمَا، فَسَبَّحَا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَاحْمَدَا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَكَبَّرَا أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ، فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمَا مِنْ خَادِمٍ». [راجع: ۳۱۱۳، أخرجه مسلم: ۲۷۲۷].

۷- باب: خَادِمُ الْمَرْأَةِ

۵۳۶۲ - حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: حَدَّثَنَا عُيَيْدُ اللَّهِ

عبدالرحمن بن ابی لیلی شنیدم که از علی بن ابی طالب روایت می‌کرد که گفت: فاطمه (سلام الله علیها) نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد و خواستار خدمتکاری شد. آن حضرت فرمود: «آیا تو را به چیزی خبر ندهم که بهتر از آن است برای تو، به هنگام خوابیدن سی و سه بار «سُبْحَانَ اللَّهِ» و سی و سه بار «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و سی و چهار بار «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگو.»

سُفیان (راوی حدیث) سپس گفت: یکی از اینها سی و چهار بار است. علی (رضی الله عنه) گفت: پس از (فرمودن آن حضرت) اینها را ترک نکردم. به وی گفته شد: و نه در شب (جنگ) صَفِّین (با معاویه)؟ گفت: نه در شب صَفِّین.

باب - ۸: مرد در خدمت خانواده خود.

۵۳۶۳ - از ابراهیم روایت است که اسود بن یزید گفت: از عایشه (رضی الله عنه) پرسیدم: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در خانه خود چه کار می‌کرد؟ وی گفت: به خانواده خود خدمت می‌کرد، و چون اذان را می‌شنید (برای گزاردن نماز) بیرون می‌رفت.

باب - ۹: اگر مرد (برای خانواده خود) خرج نکند، بر زن است که بدون اینکه شوهرش بداند، آنچه را به خود و فرزندان کفایت کند به گونه متعارف بگیرد.

۵۳۶۴ - از هشام، از پدرش روایت است که

ابن ابی یزید: سَمِعَ مُجَاهِدًا: سَمِعْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي لَيْلَى يُحَدِّثُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ: أَنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ أَتَتْ النَّبِيَّ ﷺ تَسْأَلُهُ خَادِمًا، فَقَالَ: «أَلَا أَخْبَرُكَ مَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ مِنْهُ؟ تُسَيِّجِينَ اللَّهَ عِنْدَ مَمْلَكَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَتَحْمَدِينَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَتُكَبِّرِينَ اللَّهَ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ». ثُمَّ قَالَ سُفْيَانُ: إِحْدَاهُنَّ أَرْبَعٌ وَثَلَاثُونَ، فَمَا تَرَكْتَهَا بَعْدُ، قِيلَ: وَلَا لَيْلَةٌ صَفِّينَ؟ قَالَ: وَلَا لَيْلَةٌ صَفِّينَ. [راجع: ۳۱۱۳]

۸- باب: خِدْمَةُ الرَّجُلِ فِي أَهْلِهِ

۵۳۶۳- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَرَفَةَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ الْحَكَمِ بْنِ عَتَبَةَ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ يَزِيدَ: سَأَلَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: مَا كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَصْنَعُ فِي الْبَيْتِ؟ قَالَتْ: كَانَ يَكُونُ فِي مَهْنَةِ أَهْلِهِ، فَإِذَا سَمِعَ الْأَذَانَ خَرَجَ. [راجع: ۳۱۷۱]

۹- باب: إِذَا لَمْ يُنْفِقِ الرَّجُلُ،

فَلِلْمَرْأَةِ أَنْ تَأْخُذَ بِغَيْرِ عِلْمِهِ مَا يَكْفِيهَا وَوَلَدَهَا بِالْمَعْرُوفِ.

۵۳۶۴- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ

عایشه گفت: هند دختر عتبه گفت: یا رسول الله! ابوسفیان مردی حریص است و آنچه به من و فرزندان من کفایت کند به من نمی‌دهد، مگر چیزی که از وی بگیرم و او نداند. آن حضرت فرمود: «آنچه برای تو و فرزندان به گونه متعارف کفایت کند بگیرد.»

باب - ۱۰: نگهداری زن از مال و شوهر و نفقه.

۵۳۶۵ - از اعرج، از ابوهریره روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «بهترین زنان شترسوار، زنان قریش هستند.» و روای دیگر گفت که چنین فرمود: «زنان شایسته قریش، آنانی هستند که بر فرزند خردسال خود بسیار مهربانند و نگهداری مال شوهر را رعایت می‌کنند.» و از معاویه و ابن عباس یادشده که از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده‌اند.

باب - ۱۱: تهیه پوشاک زن به گونه متعارف.

۵۳۶۶ - از عبدالملک بن میسر، از زید بن وهب روایت است که علی (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) حله (ردا و ازار) ابریشمی به من داد و آن را پوشیدم. سیمای آن حضرت را خشمگین دیدم، آن را پاره کردم و میان زنان (خانواده) خود تقسیم کردم.

باب - ۱۲: کمک کردن زن شوهرش را در مراقبت از فرزندان.

هشام قال: أَخْبَرَنِي أَبِي، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ هِنْدَ بِنْتَ عَتَبَةَ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أَبَا سَفْيَانَ رَجُلٌ شَحِيحٌ، وَلَيْسَ يُعْطِينِي مَا يَكْفِينِي وَوَلَدِي إِلَّا مَا أَخَذْتُ مِنْهُ، وَهُوَ لَا يَعْلَمُ، فَقَالَ: «خُذِي مَا يَكْفِيكَ وَوَلَدَكَ بِالْمَعْرُوفِ». [راجع: ۲۲۱۱، أخرجه مسلم: ۱۷۱۴].

۱۰- باب: حفظ المرأة

زَوْجَهَا فِي ذَاتِ يَدِهِ وَالنَّفَقَةِ

۵۳۶۵- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: حَدَّثَنَا ابْنُ طَاوُسٍ، عَنْ أَبِيهِ، وَأَبُو الزِّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «خَيْرُ نِسَاءٍ رَكِبَ الْإِبِلَ نِسَاءُ قُرَيْشٍ». وَقَالَ الْآخَرُ: «صَالِحُ نِسَاءٍ قُرَيْشٍ، أَحْنَاهُ عَلَى وَلَدٍ فِي صَفَرِهِ، وَأَرْعَاهُ عَلَى زَوْجٍ فِي ذَاتِ يَدِهِ». [راجع: ۲۴۳۴، أخرجه مسلم: ۲۵۲۷].

وَيَذْكُرُ عَنْ مُعَاوِيَةَ وَابْنِ عَبَّاسٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

۱۱- باب: كِسْوَةُ الْمَرْأَةِ بِالْمَعْرُوفِ

۵۳۶۶- حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مَنْهَالٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ مَيْسَرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ زَيْدَ بْنَ وَهَبٍ، عَنْ عَلِيٍّ ﷺ قَالَ: أَتَى إِلَيَّ النَّبِيُّ ﷺ حُلَّةً سَبْرَاءَ فَلَبِسْتُهَا، فَرَأَيْتُ الْغَضَبَ فِي وَجْهِهِ، فَشَقَقْتُهَا بَيْنَ نِسَائِي. [راجع: ۲۶۱۴، أخرجه مسلم: ۲۰۷۱].

۱۲- باب: عَوْنُ الْمَرْأَةِ

زَوْجَهَا فِي وَلَدِهِ

۵۳۶۷ - از حماد بن زید، از عمرو روایت است که جابر بن عبدالله (رضی الله عنه) گفت: پدرم مُرد و هفت یا نه دختر (خردسال) از خود بجا گذاشت من با زنی بیوه ازدواج کردم. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به من گفت: «ای جابر ازدواج کردی؟» گفتم: آری. فرمود: «با دوشیزه یا بیوه؟» گفتم: با بیوه. فرمود: «پس چرا با دختری ازدواج نکردی؟ که با وی بازی می کردی و با تو بازی می کرد و با وی می خندیدی و با تو می خندیدی؟» به آن حضرت گفتم: (پدرم) عبدالله مُرد و دخترانی از خود گذاشت و من ناخوش داشتم که با دختری همسال ایشان ازدواج کنم، پس با زنی ازدواج کردم که از ایشان سرپرستی کند و اصلاح نماید. فرمود: «خداوند به تو برکت دهد، یا گفت: نیکویی.»

باب - ۱۳: نفقه تنگدست بر خانواده اش.

۵۳۶۸ - از ابن شهاب، از حمید بن عبدالرحمن روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: مردی نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد و گفت: هلاک شدم. فرمود: «چرا؟» گفت: در ماه رمضان با زن خود جماع کردم. فرمود: «بنده ای را آزاد کن.» گفت: مالک آن نیستم. فرمود: «دو ماه پیاسی روزه بگیر.» گفت: توان آن ندارم. فرمود: «شصت مسکین را طعام بده.» گفت: ندارم. (در این هنگام) برای پیامبر (صلی الله علیه وسلم) سبدی از خرما آورده شد. فرمود: «سؤال کننده

۵۳۶۷ - حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ عَمْرِو، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: هَلَكَ أَبِي وَتَرَكَ سَبْعَ بَنَاتٍ أَوْ تِسْعَ بَنَاتٍ، فَتَزَوَّجْتُ امْرَأَةً كَيْبًا، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَزَوَّجْتَ يَا جَابِرُ؟». فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ: «بِكْرًا أَمْ كَيْبًا؟». قُلْتُ: بَلْ كَيْبًا، قَالَ: «فَهَلَا جَارِيَةٌ تَلَاعِبُهَا وَتَلَاعِبُكَ، وَتَضَاحُكُهَا وَتَضَاحُكَ؟». قَالَ: فَقُلْتُ: كَلَّا، إِنَّ عَبْدِ اللَّهِ هَلَكَ، وَتَرَكَ بَنَاتٍ، وَإِنِّي كَرِهْتُ أَنْ أُجِئَهُنَّ بِمِثْلِهِنَّ، فَتَزَوَّجْتُ امْرَأَةً تَقُومُ عَلَيْهِنَّ وَتُصْلِحُهُنَّ، فَقَالَ: «بَارَكَ اللَّهُ لَكَ، أَوْ قَالَ: خَيْرًا». [راجع: ۴۴۳، أخرجه مسلم: ۷۱۵، بقطعة ليست في هذه الطريق. وهو في الرضاع: ۵۴، والمساقة: ۱۰۹.]

باب: نفقة

المفسر على اهله

۵۳۶۸ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ، حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ، حَدَّثَنَا ابْنُ شَهَابٍ، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ ﷺ رَجُلٌ فَقَالَ: هَلَكَتُ، قَالَ: «وَلِمَ؟». قَالَ: وَقَعْتُ عَلَى أَهْلِي فِي رَمَضَانَ، قَالَ: «فَاعْتَقِ رَقَبَةً». قَالَ: لَيْسَ عِنْدِي، قَالَ: «فَصُمْ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ». قَالَ: لَا أَسْتَطِيعُ، قَالَ: «فَأَطْعِمْ سِتِينَ مَسْكِينًا». قَالَ: لَا أَجِدُ، فَأَتَى النَّبِيَّ ﷺ بِعَرَقٍ فِيهِ تَمَرٌ، فَقَالَ: «إِنِّي السَّائِلُ». قَالَ: هَا أَنَا إِذَا، قَالَ: «تَصَدَّقْ بِهِذَا». قَالَ: عَلَى أَخْوَجَ مِنَّا يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَوَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ، مَا بَيْنَ لَابَتَيْهَا أَهْلٌ بَيْنَ أَخْوَجَ مِنَّا، فَضَحِكَ النَّبِيُّ ﷺ حَتَّى بَدَتْ أَنْبَاؤُهُ، قَالَ: «فَأَتَتْهُ إِذَا».

کجاست؟» گفت: منم، اینجا. فرمود: «این (سبد خرما) را صدقه کن.» گفت: بر محتاج تری از خود صدقه کنم یا رسول الله؟ به همان ذاتی که تو را به حق برانگیخته است که میان دو کوه مدینه، خانواده‌ای محتاج تر از ما نیست. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) خندید تا دندانهای وی آشکار شد. فرمود: «پس شما مستحق آنید.»

باب - ۱۴: «و مانند همین (حکم، در صورت مرگ پدر کودک) بر عهده وارث (نیز) هست.»
(سوره بقره، آیه ۲۳۳)^۱

آیا بر زن (از اجرت شیرخوارگی فرزند مرد) چیزی هست؟

«و خداوند مثلی (دیگر) می‌زند. دو مرد هستند که یکی از آنها لال است و هیچ کاری از او بر نمی‌آید و او سربار کسی است که متولی امر اوست هر جا که او را می‌فرستد خیری به همراه نمی‌آورد. آیا او با کسی که به عدالت فرمان می‌دهد و خود بر راه راست است یکسان است؟»^۲

(سوره نحل، آیه ۷۶)

۵۳۶۹ - از پدر هشام، از پدرش از زینب بنت ابی سلمه روایت است که ام سلمه (همسر آن حضرت) گفت: گفتم: یا رسول الله! آیا بر من ثوابی هست که بر فرزندان ابو سلمه (شوهر

۱- یعنی مُردی که برای شیرخوارگی کودک داده می‌شود بر عهده وارث پدر نیز می‌باشد. «تیسیر القاری»

۲- حاصل این دو مثل آن است که آنچه در عالم تصرف ندارد با خدا برابر نیست، چنانکه مملوک ناتوان با مالک توانا برابر نیست و چنانکه گنگ بی‌تمیز با صاحب هدایت و اهتدا برابر نیست. «پاورقی ترجمه قرآن کریم به فارسی، چاپ سعودی»

۱۴- باب:

«وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ» [البقره: ۲۳۳]
وَهَلْ عَلَى الْمَرْأَةِ مِنْ شَيْءٍ. «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمٌ» إِلَى قَوْلِهِ «صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» [النحل: ۷۶]

۵۳۶۹- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا وَهْبٌ: أَخْبَرَنَا هِشَامٌ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلْ لِي مِنْ أَجْرِ بَنِي أَبِي سَلَمَةَ أَنْ أَنْفَقَ عَلَيْهِمْ، وَلَسْتُ بِتَارِكِهِمْ هَكَذَا وَهَكَذَا، إِنَّمَا هُمْ بَنِي؟ قَالَ: «نَعَمْ، لَكَ أَجْرُ مَا أَنْفَقْتَ عَلَيْهِمْ». [راجع: ۱۴۶۷، أخرجه مسلم: ۱۰۰۱]

سابق من که مُرده است) نفقه کنم؟ و آنها را چنین و چنان (در فقر) نمی گذارم، همانا آنان فرزندان من هستند؟

آن حضرت فرمود: «آری، هر آنچه برایشان نفقه کنی برای تو ثواب است.»

۵۳۷۰ - از هشام بن عروه، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: هند گفت: یا رسول الله! همانا ابوسفیان مردی حریص است. آیا بر من گناه است که از مال وی آنچه مرا و فرزندان مرا کفایت کند بگیرم؟ فرمود: «به گونه متعارف بگیرد.»

باب - ۱۵: فرموده پیامبر (صلی الله علیه وسلم).
«کسی که از خود قرض و یا اهل و عیال ناتوان بگذارد بر من است (که قرض او را بدهم و از اهل و عیالش سرپرستی کنم).»

۵۳۷۱ - از ابن شهاب، از ابو سلمه، از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که گفت: جنازه مردی که قرضدار می بود، چون نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آورده می شد، می پرسید: «آیا چیز زیادی برای ادای قرض خود گذاشته است؟» اگر گفته می شد که گذاشته است، بر وی نماز جنازه می گزارد، وگرنه به مسلمانان می گفت: «بروید بر دوست خود نماز بگزارید.»

آنگاه که خداوند فتح ها را بر آن حضرت نصیب گردانید، گفت: «من به مسلمانان از خود آنان نزدیکترم، کسی که از مسلمانان بمیرد و از خود قرض به جا گذارد، پرداخت آن با من است، و اگر مالی به جا گذارد، برای وارثین وی است.»

۵۳۷۰ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: قَالَتْ هِنْدُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أَبَا سُفْيَانَ رَجُلٌ شَحِيحٌ، فَهَلْ عَلَيَّ جُنَاحٌ أَنْ أَخْذَمَ مَالَهُ مَا يَكْفِينِي وَبَنِي؟ قَالَ: «خُذِي بِالْمَعْرُوفِ» . [راجع: ۲۲۱۱، أخرجه مسلم: ۱۷۱۴].

۱۵ - باب: قَوْلُ النَّبِيِّ ﷺ: «مَنْ تَرَكَ كَلًا أَوْ ضَيَاعًا فَإِلَيَّ» .

۵۳۷۱ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عَقِيلٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُؤْتِي بِالرَّجُلِ الْمُتَوَقَّى عَلَيْهِ الدِّينَ، فَيَسْأَلُ: «هَلْ تَرَكَ لِدِينِهِ فَضْلًا؟» فَإِنْ حَدَّثَ أَنَّهُ تَرَكَ وَقَاءَ صَلًى، وَإِلَّا، قَالَ لِلْمُسْلِمِينَ: «صَلُّوا عَلَيَّ صَاحِبِكُمْ». فَلَمَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْفَتْوحَ، قَالَ: «أَنَا أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَمَنْ تَوَلَّى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ تَرَكَ دِينًا فَعَلَيَّ قَضَاؤُهُ، وَمَنْ تَرَكَ مَالًا فَلِوَرَثَتِهِ» . [راجع: ۲۲۹۸، أخرجه مسلم: ۱۶۱۹].

۱۶- باب: الْمَرَضِعُ مِنَ الْمَوَالِيَّاتِ وَغَيْرِهِنَّ

۵۳۷۲ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عَقِيلٍ، عَنْ ابْنِ شِهَابٍ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ: أَنَّ زَيْنَبَ بِنْتَ أَبِي سَلَمَةَ أَخْبَرَتْهُ: أَنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَنْكِحْ أُخْتِي بِنْتَ أَبِي سَعْدَانَ، قَالَ: «وَتُحِبِّينَ ذَلِكَ». قُلْتُ: نَعَمْ، لَسْتُ لَكَ بِمُخْلَبَةٍ، وَأَحَبُّ مَنْ شَارَكَنِي فِي الْخَيْرِ أُخْتِي، فَقَالَ: «إِنْ ذَلِكَ لَا يَحِلُّ لِي». فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَوْلُ اللَّهِ إِنَّا نَتَحَدَّثُ أَنَّكَ تُرِيدُ أَنْ تُنْكِحَ دُرَّةَ بِنْتَ أَبِي سَلَمَةَ؟ فَقَالَ: «إِنِّي أُمُّ سَلَمَةَ». فَقُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «قَوْلُ اللَّهِ لَوْ لَمْ تَكُنْ رَبِيبَتِي فِي حَجْرِي مَا حَلَلْتُ لِي، إِنَّهَا بِنْتُ أُخِي مِنَ الرِّضَاعَةِ، أَرْضَعْتَنِي وَأَبَا سَلَمَةَ ثَوْبِيَّةً، فَلَا تَعْرِضْنِ عَلَيَّ بَنَاتِكُنَّ وَلَا أَخَوَاتِكُنَّ».

وَقَالَ شُعَيْبٌ، عَنْ الزُّهْرِيِّ: قَالَ عُرْوَةُ: ثَوْبِيَّةٌ أَعْتَقَهَا أَبُو لَهَبٍ. [راجع: ۵۱۰۱، أخرجه مسلم: ۱۴۴۹].

باب - ۱۶: شیردهندگان در زمره کنیزان آزاد شده و غیر از آنان.

۵۳۷۲: از ابن شهاب از عروه روایت است که زینب بنت ابی سلمه گفت: اُمّ حبیبه همسر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می گوید: گفتم: یا رسول الله! با خواهرم دختر ابوسفیان ازدواج کن. فرمود: «آیا تو این را دوست می داری؟» گفتم: آری. من تنها گذارنده‌ات نیستم، و دوست می دارم کسی را که در این نیکویی شریک گردانم خواهرم باشد.

فرمود: «وی بر من حلال نیست.» گفتم: یا رسول الله! به خدا سوگند که ما می گوئیم که تو قصد آن داری که دُرّه، دختر ابوسلمه را نکاح کنی. فرمود: «به خدا سوگند اگر وی دختر همسر و در تربیت من نمی بود برایم باز حلال نبود، همانا وی دختر برادر رضاعی من است. ثَوْبِيَّة (کنیز ابولهب) من و او را شیر داده است، پس دختران و خواهران خویش را به من پیشنهاد نکنید.»

و شعیب گفت: از زهری روایت است که عروه گفت: ابولهب ثَوْبِيَّة را آزاد کرده بود.



۷۰- کتاب (انواع) غذا

باب - ۱

و فرموده خدای تعالی: «و از خوراکیهای پاکیزه‌ای که به شما روزی دادیم، بخورید.»
(سوره بقره، آیات ۵۷ و ۱۷۲. سوره اعراف، آیه ۱۶. سوره طه، آیه ۸۱)

و فرموده خدای تعالی: «از چیزهای پاکیزه‌ای که به دست آورده‌اید، اتفاق کنید.»

(سوره بقره، آیه ۲۶۷)

و فرموده خدای تعالی: «از چیزهای پاکیزه بخورید و کار شایسته کنید، که من به آنچه انجام می‌دهید، دانایم.»

(سوره مؤمنون، آیه ۵۱)

۵۳۷۳- از ابو وائل، از ابوموسی اشعری (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «گرسنه را طعام دهید و بیمار را عیادت کنید و اسیر را راهی کنید.»

سُفیان (راوی حدیث) گفت: اَلْعَانِی (که در سخن آن حضرت آمده) به معنای اسیر است.

۵۳۷۴- از محمد بن فضیل، از پدرش، از ابو حازم روایت است که ابوهیرره گفت: اهل و عیال محمد، سه روز پیاپی از غذایی سیر نشدند تا آنکه آن حضرت وفات کرد.^۱

۱- این حالت به خصوص در اواخر زندگی‌شان ناشی از نبود مواد غذایی نبود.



۷۰- کتاب الأَطْعَمَةِ

۱- باب: قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى:

﴿كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾

[البقرة: ۱۷۲، ۵۷] و [الأعراف: ۱۶۰]. [طه: ۸۱].

وَقَوْلِهِ: ﴿انْفَقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ﴾ [البقرة: ۲۶۷].

وَقَوْلِهِ: ﴿كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا

تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾ [المؤمن: ۵۱].

۵۳۷۳- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ، عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَطْعَمُوا الْجَائِعَ، وَعَوَّدُوا الْمَرِيضَ، وَفَكَوْا الْعَانِي» قَالَ سُفْيَانُ: وَالْعَانِي الْأَسِيرُ. [راجع: ۳۰، ۴۶، أخرجه مسلم: ۲۹۷۶].

۵۳۷۴- حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ عِيسَى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فَضِيلٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: مَا شَبِعَ آلُ مُحَمَّدٍ ﷺ مِنْ طَعَامٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ حَتَّى قُبِضَ. [أخرجه مسلم: ۲۹۷۶].

۵۳۷۵- عَنْ أَبِي حَازِمٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَصَابَنِي جَهْدٌ شَدِيدٌ ، فَلَقِيتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ ، فَاسْتَفْرَأْتُهُ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ ، فَدَخَلَ دَارَهُ وَفَتَحَهَا عَلَيَّ ، فَمَشَيْتُ غَيْرَ بَعِيدٍ فَخَرَزْتُ لَوْجَهِي مِنَ الْجَهْدِ وَالْجُوعِ ، فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَائِمٌ عَلَى رَأْسِي ، فَقَالَ : « يَا أَبَا هُرَيْرَةَ ، قُلْتُ : لَيْكَ رَسُولُ اللَّهِ وَسَعْدُنِكَ ، فَأَخَذَ بِيَدِي فَأَقَامَنِي وَعَرَفَ الَّذِي بِي ، فَأَنْطَلَقَ بِي إِلَى رَحْلِهِ ، فَأَمَرَ لِي بِعُسٍّ مِنْ لَبَنٍ فَشَرَبْتُ مِنْهُ ، ثُمَّ قَالَ : « عَذُّ فَاشْرَبَ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ » . فَعَدْتُ فَشَرَبْتُ ، ثُمَّ قَالَ : « عُدْ » . فَعَدْتُ فَشَرَبْتُ ، حَتَّى اسْتَوَى بَطْنِي قَصَارَ كَالْقِدْحِ ، قَالَ : فَلَقِيتُ عُمَرَ ، وَذَكَرْتُ لَهُ الَّذِي كَانَ مِنْ أَمْرِي ، وَقُلْتُ لَهُ : قَوْلِي اللَّهُ ذَلِكَ مَنْ كَانَ أَحَقَّ بِهِ مِنْكَ يَا عُمَرُ ، وَاللَّهِ لَقَدْ اسْتَفْرَأْتُكَ الْآيَةَ ، وَلَئِنَّا أَقْرَأُهَا مِنْكَ . قَالَ عُمَرُ : وَاللَّهِ لَأَنْ أَكُونَ أَذْخَلَكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَكُونَ لِي مِثْلُ حُمْرِ النَّعَمِ . [الطبر: ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، والنظر في الأدب، باب ۲۶۱]

آن حضرت دست مرا گرفت و مرا بلند کرد و حالت مرا دریافت، مرا به خانه خود برد و فرمود که کاسه شیر بیاورند و من از آن نوشیدم. سپس فرمود: «باز بنوش ای ابوهریره» من باز نوشیدم. سپس فرمود: «باز» بار دیگر نوشیدم تا آنکه شکم من همچون تیری راست و برابر شد.

سپس عمر را ملاقات کردم و از حالتی که بر سرم رفته بود، به وی یاد کردم و به او گفتم: ای عمر، خداوند توسط کسی که نسبت به تو سزاوارتر است مرا کمک و یاری کرد. به خدا سوگند، آن آیه را که از تو خواسته بودم بر من بخوانی، من آن را از تو بهتر می دانستم. عمر گفت: به خدا سوگند اگر تو را (برای خوردن غذا) به خانه ام وارد می کردم، برایم بهتر بود از اینکه شتران سرخ موی می داشتم. (مقصود تو را نفهمیده بودم).

باب - ۲: گفتن بسم الله، در آغاز طعام خوردن و خوردن با دست راست.

۵۳۷۶ - از ولید بن کثیر، از وهب بن کيسان روايت است که عمر بن ابی سلمه گفت: من پسری خردسال در تحت تربيت رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) بودم و دست من به اطراف کاسه (به هنگام غذا خوردن) در حرکت بود، رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به من گفت: «ای پسر، بسم الله، بگوی و با دست راست بخور و از آن بخش کاسه که به تو نزدیک است، بخور.» (از پیش خود بخور).^۱ من پس از آن همیشه همانگونه (که فرموده بوده) می خوردم.

باب - ۳: خوردن از آن بخش ظرف که نزدیک است به او.

و انس گفت که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «اسم خدا را (در آغاز غذا خوردن) یاد کنید و هر کس از (آن بخش ظرف) که به وی نزدیک است، بخورد.»

۵۳۷۷ - از وهب بن کيسان ابو نعیم روايت است که عمر بن ابی سلمه، که پسر ام سلمه همسر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می باشد گفت: روزی با رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) غذا می خوردم، من از همه اطراف ظرف لقمه می گرفتم. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به من گفت: «از آنجا که نزدیک

۲- بَابُ التَّسْمِيَةِ عَلَى

الطَّعَامِ وَالْأَكْلِ بِالْيَمِينِ

۵۳۷۶- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ قَالَ: الْوَلِيدُ بْنُ كَثِيرٍ أَخْبَرَنِي: أَنَّهُ سَمِعَ وَهْبَ بْنَ كَيْسَانَ: أَنَّهُ سَمِعَ عُمَرَ بْنَ أَبِي سَلَمَةَ يَقُولُ: كُنْتُ غُلَامًا فِي حَجَرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَكَانَتْ يَدِي تَطِيشُ فِي الصَّحْفَةِ، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا غُلَامُ، سَمِ اللَّهَ، وَكُلْ بِيَمِينِكَ، وَكُلْ مِمَّا يَلِيكَ». فَمَا زِلْتُ تِلْكَ طَعْمَتِي بَعْدُ. [الطبر: ۵۳۷۷، ۵۳۷۸، قبل ۵۳۸۰، أخرجه مسلم: ۲۰۲۲].

۳- بَابُ الْأَكْلِ مِمَّا يَلِيهِ

وَقَالَ أَنَسٌ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «اذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ، وَلْيَأْكُلْ كُلُّ رَجُلٍ مِمَّا يَلِيهِ». [راجع: ۵۱۶۳].

۵۳۷۷ - حَدَّثَنِي عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ خَلْحَلَةَ الدَّبَلِيِّ، عَنْ وَهْبِ بْنِ كَيْسَانَ أَبِي نَعِيمٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ، وَهُوَ ابْنُ أُمِّ سَلَمَةَ، زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: أَكَلْتُ يَوْمًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ طَعَامًا، فَجَعَلْتُ أَكُلُ مِنْ تَوَاحِي الصَّحْفَةِ، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كُلْ مِمَّا يَلِيكَ». [راجع: ۵۳۷۶، أخرجه مسلم: ۲۰۲۲].

۱- مراد هم کاسه بودن در غذا خوردن است که چند نفر از یک ظرف غذا می خورند، هر کس باید از همان قسمت ظرف که دستش به آن نزدیک است لقمه برگیرد به اصطلاح هرات باید «از پیش خود بخورد».

تو است بخور.»

۵۳۷۸ - از مالک، از وهب بن کیسان ابو نعیم روایت است که گفت: برای رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) غذا آورده شد و پسرهمسر وی عمر بن ابی سلمه، همراه آن حضرت بود. آن حضرت فرمود: «نام خدا را بگوی و از آنچه نزدیک تو است بخور.»

۵۳۷۸ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ وَهْبِ بْنِ كَيْسَانَ أَبِي نَعِيمٍ قَالَ: أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِطَعَامٍ، وَمَعَهُ رَيْبَةُ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ، فَقَالَ: «سَمِّ اللَّهَ، وَكُلْ مِمَّا يَلِيكَ». [راجع: ۵۳۷۶، أخرجه مسلم: ۲۰۲۲، بزيادة].

باب - ۴: خوردن از اطراف ظرف با همکاسه خود، اگر از وی کراحتی نبیند.

۵۳۷۹ - از مالک، از اسحاق بن ابی طلحه روایت است که از انس بن مالک شنیده است که می گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را، خیاطی که غذا آماده کرده بود فراخواند. انس می گوید: من همراه رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) رفتم و دیدم (که وقت غذا خوردن) ریزه های کدو را از اطراف کاسه می جست و می خورد. من از آن روز، خوردن کدو را سخت دوست می دارم.

۴- باب: مَنْ تَتَبَعَ حَوَالِي الْقِصْعَةِ مَعَ صَاحِبِهِ، إِذَا لَمْ يَعْرِفْ مِنْهُ كَرَاهِيَةً

۵۳۷۹ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ: أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: إِنَّ خِيَاطًا دَعَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَطَعَامٍ صَنَعَهُ. قَالَ أَنَسٌ: فَذَهَبْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَرَأَيْتُهُ يَتَّبِعُ الدُّبَاءَ مِنْ حَوَالِي الْقِصْعَةِ، قَالَ: فَلَمْ أَزَلْ أَحِبُّ الدُّبَاءَ مِنْ يَوْمِئِذٍ. [راجع: ۲۰۹۲ أخرجه مسلم: ۲۰۴۱].

باب - ۵: خوردن با دست راست و غیر آن.

عمر بن ابی سلمه گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به من گفت: «با دست راست خود بخور.»

۵- بَاب: التَّيَمُّنُ فِي الْأَكْلِ وَغَيْرِهِ

قَالَ عُمَرُ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ: قَالَ لِي النَّبِيُّ ﷺ: «كُلْ بِيَمِينِكَ». [راجع: ۵۳۷۶]

۵۳۸۰ - از أشعث، از پدرش، از مسروق روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) تا حدّ توان دوست می داشت که از جانب راست آغاز نماید، در

۵۳۸۰ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَشْعَثَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُحِبُّ التَّيَمُّنَ مَا اسْتَطَاعَ، فِي طَهْوَرِهِ وَتَعَلُّهِ وَتَرَجُّلِهِ - وَكَانَ قَالَ بِوَأَسْطِ قَبْلِ هَذَا -

وضو کردن، کفش پوشیدن و در شانه کردن و اشعث قبل بر این در (شهر) واسط می گفت: آن حضرت در همه کارها از راست آغاز می کرد.

باب - ۶: کسی که خورد تا سیر شد.

باب: مَنْ أَكَلَ حَتَّى شَبِعَ

۵۳۸۱ - از مالک، از اسحاق بن عبدالله بن ابی طلحه روایت است که از آنس بن مالک شنیده است که می گفت: ابوطلحه به (همسر خود) اُمّ سلیم گفت: آواز رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را شنیدم که ضعیف بود و از آن گرسنگی را دریافتم، آیا چیزی خوردنی داری؟ وی چند قرص نان جوین برآورد، سپس روسری (دستمال) خود را آورد و قرصهای نان را با آن پیچید، سپس آن را زیر جامه من نهاد و بخشی از ردای مرا بر آن بست. آن را بردم، و دیدم که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) با مردم در مسجد نشسته است. نزد آنها ایستادم. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به من گفت: «ابوطلحه تو را فرستاده است؟» گفتم: آری. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به کسانی که همراه وی بودند گفت: «برخیزید.»

آن حضرت راهی شد و من پیش روی ایشان روانه شدم تا آنکه نزد ابوطلحه رسیدم. ابوطلحه گفت: ای اُمّ سلیم، همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) همراه مردم آمده است و نزد ما غذایی نیست که برای آنها بیاوریم. اُمّ سلیم گفت: خدا و رسول او بهتر می دانند.

ابوطلحه برآمد تا آنکه رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را ملاقات کرد، ابوطلحه و رسول

۵۳۸۱ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ: أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: قَالَ أَبُو طَلْحَةَ لَأُمِّ سَلِيمٍ: لَقَدْ سَمِعْتُ صَوْتَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ضَعِيفًا، أَعْرَفَ فِيهِ الْجُوعَ، فَهَلْ عِنْدَكَ مِنْ شَيْءٍ؟ فَأَخْرَجَتْ أَقْرَاصًا مِنْ شَعِيرٍ، ثُمَّ أَخْرَجَتْ خَمَارًا لَهَا، فَلَقَّتِ الْخَبْزَ بَعْضُهُ، ثُمَّ دَسَتْهُ تَحْتَ ثَوْبِي، وَرَدَّتْنِي بِبَعْضِهِ، ثُمَّ أَرْسَلَتْنِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: فَذَهَبْتِي، فَوَجَدْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَسْجِدِ وَمَعَهُ النَّاسُ، فَقُمْتُ عَلَيْهِمْ، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَرْسَلْتُكَ أَبُو طَلْحَةَ». فَقُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «بَطْعَامٌ». قَالَ: فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لِمَنْ مَعَهُ: «قُومُوا». فَأَنْطَلَقُوا وَأَنْطَلَقْتُ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ، حَتَّى جِئْتُ أَبَا طَلْحَةَ، فَقَالَ أَبُو طَلْحَةَ: يَا أُمِّ سَلِيمٍ، قَدْ جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالنَّاسِ وَلَيْسَ عِنْدَنَا مِنَ الطَّعَامِ مَا نَطْعِمُهُمْ، فَقَالَتْ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: فَأَنْطَلَقَ أَبُو طَلْحَةَ حَتَّى لَقِيَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَأَقْبَلَ أَبُو طَلْحَةَ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى دَخَلَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَلُمِّي يَا أُمِّ سَلِيمٍ، مَا عِنْدَكَ». قَالَتْ: بِذَلِكَ الْخَبْزِ، فَأَمَرَهُ فُقْتُ، وَعَصَرَتْ أُمُّ سَلِيمٍ عَمَكَةً لَهَا فَأَدَمَتْهُ، ثُمَّ قَالَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقُولَ، ثُمَّ قَالَ: «اأْتِدْنَ لِعَشْرَةٍ». فَأَذِنَ لَهُمْ، فَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا، ثُمَّ خَرَجُوا، ثُمَّ قَالَ: «اأْتِدْنَ لِعَشْرَةٍ». فَأَذِنَ لَهُمْ فَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا ثُمَّ خَرَجُوا، ثُمَّ قَالَ: «اأْتِدْنَ لِعَشْرَةٍ». فَأَذِنَ لَهُمْ فَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا ثُمَّ خَرَجُوا، ثُمَّ أَذِنَ لِعَشْرَةٍ فَأَكَلِ الْقَوْمُ كُلُّهُمْ وَشَبِعُوا، وَالْقَوْمُ ثَمَانُونَ رَجُلًا. [راجع: ۲۲۲، أخرجه

مسلم: ۲۰۴۰. [در حدیث پیش از این آمده است]

خدا (صلی الله علیه و سلم) آمدند تا آنکه به خانه داخل شدند. رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «ای اُمّ سُلَیم، بیار هر آنچه داری.» وی همان قرصهای نان را آورد. آن حضرت فرمود: «و قرصهای نان ریزه ریزه شد و اُمّ سُلَیم مشک روغن را بر آن فشرود و از آن نان خورش ساخت، سپس رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) بر آن (دعای برکت) خواند، آنچه خدا خواسته بود که بخواند، سپس فرمود: «ده نفر را اجازه بده.» به ده نفر اجازه داد که درآیند، آنها خوردند تا سیر شدند، سپس برآمدند. سپس فرمود: «ده نفر را اجازه بده.» برای آنها اجازه داد، خوردند تا سیر شدند، بعد برآمدند. سپس فرمود: «ده نفر را اجازه بده.» برای آنها اجازه داد، خوردند تا سیر شدند، سپس برآمدند، سپس برای ده نفر اجازه داد، تمام آن گروه خوردند و سیر شدند و آن گروه هشتاد نفر بودند.

۵۳۸۲ - از مُعْتَمِر، از پدرش، و همچنان ابو عثمان از عبدالرحمن بن ابوبکر (رضی الله عنه) روایت کرد که گفت: ما صدوسی نفر همراه پیامبر (صلی الله علیه و سلم) بودیم. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «آیا کسی از شما طعام دارد؟» نزد مردی یک صاع یا به همین مقدار بود، و آن خمیر کرده شد، سپس مردی مشرک بلند قامت ژولیده موی آمد که گوسفندها را می راند. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) (به وی گفت) «آیا می فروشی یا می بخشی یا تحفه می دهی؟» گفت: نی، بلکه می فروشم. آن حضرت از وی گوسفندی خرید و ذبح شد و پیامبر خدا (صلی الله علیه و سلم)

۵۳۸۲ - حَدَّثَنَا مُوسَى: حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: وَحَدَّثَنَا أَبُو عَثْمَانَ أَيْضًا، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ثَلَاثِينَ وَمِائَةً، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «هَلْ مَعَ أَحَدٍ مِنْكُمْ طَعَامٌ؟» فَيَأْتِي مَعَ رَجُلٍ صَاعٌ مِنْ طَعَامٍ أَوْ نَحْوُهُ، فَنَعْمَنَ، ثُمَّ جَاءَ رَجُلٌ مُشْرِكٌ مُشْعَانٌ طَوِيلٌ، يَنْتَمِ بِسُوقِهَا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَتَيْتُمْ أَمْ عَطِيَّةً، أَوْ قَالَ: هِبَةً؟» قَالَ: لَا، بَلْ يَبِيعُ، قَالَ: فَاشْتَرَيْ مِنْهُ شَاةً فَصَنَعْتُ، فَأَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ بِسَوَادِ الْبَطْنِ يُشْوَى، وَابْنُ اللَّهِ، مَا مِنَ الثَّلَاثِينَ وَمِائَةً إِلَّا قَدْ حَزَلَهُ حَزَّةٌ مِنْ سَوَادِ بَطْنِهَا، إِنْ كَانَ شَاهِدًا أَعْطَاهَا إِيَّاهُ، وَإِنْ كَانَ غَائِبًا خَبَاهَا لَهُ، ثُمَّ جَعَلَ فِيهَا قَصْعَتَيْنِ، فَكَلَلْنَا أَجْمَعُونَ وَشَبَعْنَا، وَفَضَّلَ فِي الْقَصْعَتَيْنِ، فَحَمَلَتْهُ عَلَى الْبَعِيرِ، أَوْ كَمَا قَالَ. [راجع: ۲۲۱۶، أخرجه مسلم: ۲۰۵۶.]

فرمود که اعضای درون شکم آن پخته شود و به خدا سوگند که از صدوسی نفر کسی نماند مگر آنکه آن حضرت پاره‌ای از آن را برید و برای کسی که حاضر بود داد و برای کسی که غایب بود نگه داشت، سپس از (گوشت) آن دو کاسه (غذا) آماده کرد، همه ما از آن خوردیم و سیر شدیم و در کاسه‌ها زیادت ماند، آن را بر شترها نهادیم، یا چنانکه گفت.

۵۳۸۳ - از منصور، از مادرش روایت است که عایشه (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آنگاه که مُرد ما از دو چیز سیاه سیر می‌شدیم. خرما و آب.

باب - ۷: «بر نابینا و لنگ و بیمار و بر شما ایرادی نیست که از خانه‌های خودتان بخورید.» (سوره نور، آیه ۶۱)

(النَّهْدُ، سهم گرفتن در تهیه غذا و جمع شدن بر آن است.)

۵۳۸۴ - از یحیی بن سعید، از یُسَیر بن یَسار روایت است که سُوید بن نُعمان گفت: به همراهی رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به سوی خیبر برآمدیم. و آنگاه که به صَهْبَاء رسیدیم، یحیی گفت: از آنجا تا خیبر یک شب راه است. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) غذا طلبید، سَوِیق آورده شد، ما آن را (بدون تر کردن) جویدیم و از آن خوردیم. سپس آب طلبید و آب را در دهان کرد (و آن را شصت) ما نیز آب در دهان کردیم (و شستیم) آن حضرت نماز شام را بر ما گذارد و وضو

۵۳۸۳ - حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ: حَدَّثَنَا وَهَبٌ: حَدَّثَنَا مَنْصُورٌ، عَنْ أُمِّهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: تَوَفَّى النَّبِيُّ ﷺ حِينَ شَبَعْنَا مِنَ الْأَسْوَدَيْنِ: التَّمْرَ وَالْمَاءَ. [انظر: ۵۴۴۲، أخرجه مسلم: ۲۹۷۵].

۷- بَابُ: «لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى

حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ

حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ» [النور: ۶۱].

۵۳۸۴ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانٌ: قَالَ يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ: سَمِعْتُ يُسَيْرَ بْنَ يَسَارٍ يَقُولُ: حَدَّثَنَا سُوَيْدُ بْنُ النُّعْمَانِ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى خَيْبَرَ، فَلَمَّا كُنَّا بِالصَّهْبَاءِ - قَالَ يَحْيَى: وَهِيَ مِنْ خَيْبَرَ عَلَى رَوْحَةٍ - دَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِطَعَامٍ، فَمَا أَتَى إِلَّا بِسَوِيقٍ، فَلَكَّنَاهُ، فَأَكَلْنَا مِنْهُ، ثُمَّ دَعَا بِمَاءٍ، فَمَضْمَضَ وَمَضْمَضْنَا، فَصَلَّى بِنَا الْمَغْرِبَ وَلَمْ يَتَوَضَّأْ.

قَالَ سُفْيَانٌ: سَمِعْتُهُ مِنْهُ عَوْدًا وَبَدَأَ. [راجع: ۲۰۹].

(تازه) نکرد.

سفیان (راوی) گفت: از یحیی بن سعید شنیدم که گفت: اول و آخر (برای خوردن سَویق دست نشستیم).

باب - ۸: قرص نازک و خوردن بر خوان و سفره.

۵۳۸۵ - از هَمَام روایت است که قَتَادَه گفت: ما نزد انس (بن مالک) بودیم، نان پز او با وی بود. انس گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) نان نازک و گوسفند بریان نخورد تا آنکه خدا را ملاقات کرد. (تا آنکه وفات کرد).

۵۳۸۶ - از اسکاف، از قَتَادَه روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: نمی دانم که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) هرگز در سَکْرَجَه (قاب) ۱ غذا خورده باشد و نه هرگز نان نرم خورده است و نه هرگز بر خوان غذا خورده است. به قَتَادَه گفته شد: پس بر روی چه چیز غذا می خوردند؟ گفت: بر روی سفره.

۵۳۸۷ - از محمد بن جعفر، از حُمَید روایت است که انس شنیده است که می گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) (در مسیر راه بازگشت از خیبر) توقف کرد تا با صَفِیَّه، زفاف کند. من مسلمانان را به ولیمه (ضیافت عروسی) آن حضرت فرا خواندم. آن حضرت فرمود که سفره ها بگسترانند و گسترده شد و بر آن خرما و کشک و روغن نهادند.

و عمرو از انس روایت کرده که گفت: پیامبر

۱- سَکْرَجَه، واژه فارسی است که معرب گردیده و آن قاب غذاخوری و بشقاب است.

۸- باب: الْخُبْزِ الْمُرْقَقِ،

وَالْأَكْلِ عَلَى الْخَوَانِ وَالسُّفْرَةِ

۵۳۸۵ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَنَانٍ: حَدَّثَنَا هَمَامٌ، عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَنَسٍ وَعِنْدَهُ خُبْزٌ لَهٗ، فَقَالَ: مَا أَكَلَ النَّبِيُّ ﷺ خُبْزًا مُرَقَّقًا، وَلَا شَاةً مَسْمُومَةً حَتَّى لَقِيَ اللَّهَ. [انظر: ۶۴۵۷، ۵۴۲۱]

۵۳۸۶ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ يُونُسَ - قَالَ عَلِيُّ: هُوَ الْإِسْكَافُ - عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: قَالَ مَا عَلِمْتُ النَّبِيَّ ﷺ أَكَلَ عَلَى سَكْرَجَةٍ قَطُّ، وَلَا خُبْزَ لَهٗ مُرَقَّقٌ قَطُّ، وَلَا أَكَلَ عَلَى خَوَانٍ قَطُّ. قِيلَ لِقَتَادَةَ: فَعَلَامَ كَانُوا يَأْكُلُونَ؟ قَالَ: عَلَى السُّفْرِ. [انظر: ۶۴۵۰، ۵۴۱۵]

۵۳۸۷ - حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ: أَخْبَرَنِي حُمَيْدٌ: أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسًا يَقُولُ: قَامَ النَّبِيُّ ﷺ بَيْنِي بِصَفِيَّةَ، فَدَعَوْتُ الْمُسْلِمِينَ إِلَى وَلِيمَتِهِ، أَمَرَ بِالْأَنْطَاعِ فَبُسِطَتْ، قَالَتُ عَلَيْهَا التَّمْرُ وَالْأَقِطُ وَالسَّمْنُ. وَقَالَ عَمْرُو، عَنْ أَنَسٍ: بَنَى بِهَا النَّبِيُّ ﷺ، ثُمَّ صَنَعَ خَيْسًا فِي نَطْعٍ. [راجع: ۳۷۱، أخرجه مسلم: ۱۳۶۵، الكناح: ۸۴، مطبوع باختلاف]

(صلی الله علیه وسلم) با وی (صفیه) زفاف، کرد سپس خیس (نوعی غذای مخلوط) ساخت و بر سفره نهاد.

۵۳۸۸ - از هشام، از پدرش و از وهب بن کیسان روایت است که گفت: مردم شام (به هنگام جنگ با ابن زبیر) ابن زبیر را سرزنش و اهانت می کردند و می گفتند: ای پسر ذات النطاقین (پسر زن صاحب دو کمر بند): اَسْمَا (مادر ابن زبیر) به او گفت: ای پسرک من، مردم با گفتن: «دو کمر بند» از تو عیبجویی می کنند. و آیا می دانی که «دو کمر بند» چه بوده است؟ آن کمر بند من بود که آن را پاره کرده بودم که با یک پاره آن دهانه مشکوله آب رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را بستم و پاره دیگر آن را سفره غذای آن حضرت ساختم. اهل شام که با گفتن: نَطَاقِین (دو کمر بند) از تو عیبجویی می کنند، درست می گویند، و این شکایتی است که عار آن از تو زایل است.

۵۳۸۹ - از ابویشر، از سعید بن جبیر روایت است که ابن عباس گفت: اُمّ حَفِید بنت حارث بن حَزَن، خاله ابن عباس، برای پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روغن و کشک و سوسمار هدیه داد. آن حضرت مردم را به خوردن آن فرا خواند و بر مائده (خوان) آن حضرت خوردند، و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از آن (سوسمار) نخورد، مانند کسی که آن را ناپاک بداند، ولی اگر آن حرام می بود بر مائده پیامبر (صلی الله علیه وسلم) خورده نمی شد و مردم را به خوردن آن نمی فرمود.

۵۳۸۸ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ أَبِيهِ، وَعَنْ وَهْبِ بْنِ كَيْسَانَ قَالَ: كَانَ أَهْلُ الشَّامِ يُعِيرُونَ ابْنَ الزُّبَيْرِ، يَقُولُونَ يَا ابْنَ ذَاتِ النُّطَاقَيْنِ، فَقَالَتْ لَهُ أَسْمَاءُ: يَا بُنَيَّ إِنَّهُمْ يُعِيرُونَكَ بِالنُّطَاقَيْنِ، هَلْ تَذَرِي مَا كَانَ النُّطَاقَانِ؟ إِنَّمَا كَانَ نَطَاقِي شَقَقْتُهُ نَصْفَتَيْنِ، فَأَوَكَيْتُ قَرِيبَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِأَحَدِهِمَا، وَجَعَلْتُ فِي سَفَرَتِهِ آخَرَ، قَالَ: فَكَانَ أَهْلُ الشَّامِ إِذَا عِيرُوهُ بِالنُّطَاقَيْنِ، يَقُولُ: لِيَهَا وَالْإِلَهِ، تِلْكَ شِكَاةٌ ظَاهِرَةٌ عَنْكَ عَارُهَا. [راجع: ۲۹۷۹].

۵۳۸۹ - حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ أَبِي بَشِيرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ أُمَّ حَفِيدَ بِنْتِ الْحَارِثِ بْنِ حَزَنٍ، خَالََةَ ابْنِ عَبَّاسٍ، أَهْدَتْ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ سَمْنًا وَأَقْطًا وَأَضْبًا، فَدَعَا بِهِنَّ، فَأَكَلْنَ عَلَى مَائِدَتِهِ، وَتَرَكَهُنَّ النَّبِيُّ ﷺ كَالْمُسْتَقْدِرِ لِهِنَّ، وَلَوْ كُنَّ حَرَامًا مَا أَكَلْنَ عَلَى مَائِدَةِ النَّبِيِّ ﷺ، وَلَا أَمَرَ بِأَكْلِهِنَّ. [راجع: ۲۵۷۵، أخرجه مسلم: ۱۹۴۷].

۹- باب: السَّوِيقُ

باب - ۹: سَوِيق.

۵۳۹۰- از بُشَيْرِ بْنِ یَسَارٍ روایت است که سُوید بن نُعْمَان گفت: آنگاه که ما با پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در صَهْبَا بودیم و آن محل تا خیر یک شب راه است، وقت نماز فرا رسید. آن حضرت غذا طلبید، به جز سَوِیق چیزی نیافتیم. آن حضرت از آن خورد و ما همراه وی خوردیم. سپس آب طلبید و با آن دهان خود را شست. سپس نماز گزارد و نماز گزاردیم و وضو (تازه) نکردی.

۵۳۹۰- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ بُشَيْرِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ سُوَيْدِ بْنِ نَعْمَانَ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُمْ كَانُوا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ بِالصَّهْبَاءِ، وَهِيَ عَلَى رَوْحَةٍ مِنْ خَيْبَرٍ، فَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ، فَقَدَا بِطَعَامٍ فَلَمْ يَجِدْهُ إِلَّا سَوِيقًا، فَلَاكَ مِنْهُ، فَلَكُنَا مَعَهُ، ثُمَّ دَعَا بِمَاءٍ فَمَضْمَضَ، ثُمَّ صَلَّى وَصَلَّيْنَا وَلَمْ يَتَوَضَّأَ. [راجع: ۲۰۹].

۱۰- باب:

مَا كَانَ النَّبِيُّ ﷺ لَا يَأْكُلُ حَتَّى

يَسْمِيَ لَهُ، فَيَعْلَمُ مَا هُوَ

باب - ۱۰: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) غذایی نمی خورد تا نام غذا گرفته نمی شد تا بداند که چیست.

۵۳۹۱- از زُهْرِي، از ابوامامه بن سهل بن حَنِيف انصاری روایت است که ابن عباس او را خبر داده است. خالد بن ولید همان کسی که شمشیر خدا نامیده می شد گفت: وی با رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) نزد میمونه (همسر آن حضرت) رفت و میمونه خاله وی و خاله ابن عباس بود. وی نزد میمونه گوشت سوسمار بریان شده دید که خواهرش حَفِیده بنت حارث از نجد فرستاده بود. میمونه آن را برای رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) پیش کرد. آن حضرت کمتر به غذایی دست پیش می کرد تا آنکه به او گفته نمی شد و یا نام غذا برده نمی شد. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به سوی گوشت سوسمار دست دراز کرد، یکی از زنانی که در

۵۳۹۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتِلٍ أَبُو الْحَسَنِ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا يُونُسُ، عَنْ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو أُمَامَةَ بْنُ سَهْلٍ بْنُ حَنِيفٍ الْأَنْصَارِيُّ: أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ أَخْبَرَهُ: أَنَّ خَالِدَ بْنَ الْوَلِيدِ، الَّذِي يُقَالُ لَهُ سَيْفُ اللَّهِ، أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ دَخَلَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى مَيْمُونَةَ، وَهِيَ خَالَتُهُ وَخَالَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ، فَوَجَدَ عِنْدَهَا ضَبًّا مَحْنُودًا، قَدْ قَدَّمَتْ بِهِ أُخْتَهَا حَفِيدَةُ بِنْتُ الْحَارِثِ مِنْ نَجْدٍ، فَقَدَّمَتِ الضَّبَّ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَكَانَ قَلَمًا يَدُهُ لَطْعَامٍ حَتَّى يُحَدِّثَ بِهِ وَيَسْمِيَ لَهُ، فَأَهْوَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَهُ إِلَى الضَّبِّ، فَقَالَتْ امْرَأَةٌ مِنَ النِّسْوَةِ الْحُضُورِ: أَخْبَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا قَدَّمْتَنَ لَهُ، هُوَ الضَّبُّ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَهُ عَنِ الضَّبِّ، فَقَالَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ: أَحْرَامُ الضَّبِّ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «لَا، وَلَكِنْ لَمْ يَكُنْ بَارِضٍ قَوْمِي، فَأَجِدُنِي أَعَافُهُ». قَالَ خَالِدٌ: فَأَجَرْتُهُ

فَأَكَلْتُهُ، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَنْظُرُ إِلَيَّ. [انظر: ۵۵۴۰، ۵۵۳۷، أخرجه مسلم: ۱۹۴۶].

آنجا حضور داشت گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را از آنچه به وی آورده‌اید خبر کنید، این گوشت سوسمار است یا رسول الله! رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) دستش را از گوشت سوسمار عقب کشید. خالد بن ولید گفت: آیا حرام است یا رسول الله؟

فرمود: «نی، ولی در سرزمین قوم من (مکه) یافت نمی‌شده است و بر من نامطبوع و ناخوش است.»

خالد گفت: من گوشت سوسمار را به سوی خود پیش کشیدم و می‌خوردم و رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به سوی من می‌نگریست.

باب - ۱۱: غذای یک نفر، دو نفر را بسنده است.

۵۳۹۲ - از مالک، از ابوالزناد، از أغرج، از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «غذایی که دو نفر به آن سیر شود، سه نفر را بسنده است و غذایی که سه نفر به آن سیر شود، چهار نفر را بسنده است.»

باب - ۱۲: مسلمان در یک روده می‌خورد (کم‌خوار است)

ابوهریره از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده است.

۵۳۹۳ - از واقد بن محمد روایت است که نافع گفت: ابن عمر غذا نمی‌خورد تا مسکینی فرا

۱۱- باب:

طَعَامُ الْوَاحِدِ يَكْفِي الْاِثْنَيْنِ

۵۳۹۲- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ .

وَحَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «طَعَامُ الْاِثْنَيْنِ كَافِي الثَّلَاثَةِ، وَطَعَامُ الثَّلَاثَةِ كَافِي الْأَرْبَعَةِ». [أخرجه مسلم: ۲۰۵۸].

۱۲- باب الْمُؤْمِنُ

يَأْكُلُ فِي مَعَى وَاحِدٍ

۵۳۹۳- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ:

حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ وَاقِدِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ نَافِعٍ قَالَ: كَانَ

خوانده می شد که با وی غذا بخورد. باری مردی را آوردم که با وی غذا بخورد، وی غذای زیاد خورد. ابن عمر گفت: ای نافع، دیگر این مرد را به (خانه ام) نیاور زیرا از رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) شنیده ام که می فرمود: «مسلمان در یک روزه می خورد و کافر در هفت روزه.»

۵۳۹۴ - از عُبَّده، از عُبَّیدالله، از نافع روایت است که ابن عمر (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «همانا مسلمان در یک روزه می خورد و کافر در هفت روزه می خورد.» نمی دانم کدام یک را عبیدالله گفت که یا منافق در هفت روزه می خورد.

و ابن بُکَیر گفت: مالک، از نافع از ابن عمر از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به مثل این حدیث روایت کرده است.

۵۳۹۵ - از سُفیان روایت است که عمر گفت: ابونهییک مردی پُرخور بود، ابن عمر به وی گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرموده است: «مسلمان در یک روزه می خورد و کافر در هفت روزه می خورد.»

آن مرد گفت: من به خدا و رسول او ایمان دارم (در آن زمره نیستم).

۵۳۹۶ - از مالک، از ابوالزناد، از اَعْرَج روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «مسلمان در یک روزه می خورد و کافر در هفت روزه می خورد.»

۵۳۹۷ - از شُعبه، از عدی بن ثابت، از ابو حازم روایت است که ابوهریره گفت: «مردی که بسیار پرخور بود مسلمان شد، سپس وی

ابن عمر لا یأکلُ حتی یؤتی یَیسرین یأکلُ مَعَهُ، فَأَدْخَلْتُ رَجُلًا یأکلُ مَعَهُ فَأَکَلَ کَثِیرًا، فَقَالَ: یَا نَافِعُ، لَا تُدْخِلْ هَذَا عَلَیَّ، سَمِعْتُ النَّبِیَّ ﷺ یَقُولُ:

«الْمُؤْمِنُ یَأْکُلُ فِی مَعِی وَاحِدٍ، وَالْكَافِرُ یَأْکُلُ فِی سَبْعَةٍ أَمْعَاءَ». [النظر: ۵۳۹۴، ۵۳۹۳، أخرجه مسلم: ۲۰۶۰، ۲۰۶۱].

۵۳۹۴ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُهُ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ یَأْکُلُ فِی مَعِی وَاحِدٌ، وَإِنَّ الْكَافِرَ، أَوِ الْمُنَافِقَ - فَلَا أَدْرِي أَيُّهُمَا قَالَ عَبْدُ اللَّهِ - یَأْکُلُ فِی سَبْعَةٍ أَمْعَاءَ». [راجع: ۵۳۹۳، أخرجه مسلم: ۲۰۶۰ و ۲۰۶۱].

وَقَالَ ابْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

۵۳۹۵ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانٌ، عَنْ عُمَرَ قَالَ: كَانَ أَبُو نُهَيْكٍ رَجُلًا أَكُولًا، فَقَالَ لَهُ ابْنُ عُمَرَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْكَافِرَ یَأْکُلُ فِی سَبْعَةٍ أَمْعَاءَ». فَقَالَ: فَأَنَا أَوْ مِنْ بَالِهِ وَرَسُولِهِ. [راجع: ۵۳۹۳، أخرجه مسلم: ۲۰۶۰ و ۲۰۶۱].

۵۳۹۶ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَأْکُلُ الْمُسْلِمُ فِی مَعِی وَاحِدٌ. وَالْكَافِرُ یَأْکُلُ فِی سَبْعَةٍ أَمْعَاءَ». [النظر: ۵۳۹۷، أخرجه مسلم: ۲۰۶۲، مطولاً بلطف «یشرب»، و ۲۰۶۲].

۵۳۹۷ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَجُلًا كَانَ یَأْکُلُ أَكْلًا کَثِیرًا، فَاسْلَمَ، فَكَانَ یَأْکُلُ أَكْلًا قَلِیلًا،

کم خور شد از این موضوع به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) یاد شد. فرمود: «همانا مسلمان در یک روزه می خورد و کافر در هفت روزه می خورد.»

باب - ۱۳: خوردن در حالت تکیه.

۵۳۹۸ - از مسعر روایت است که علی بن اقمَر گفت: از ابو جحیفه شنیدم که می گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «همانا من در حالت تکیه شده غذا نمی خورم.»

۵۳۹۹ - از منصور، از علی بن اقمَر روایت است که ابو جحیفه گفت: من نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بودم و آن حضرت به مردی که نزد وی بود گفت: «من نمی خورم در حالی که تکیه کننده باشم.»

باب - ۱۴: گوشت بریان.

و فرموده خدای تعالی: «گوساله بریان آورد.» (سوره هود، آیه ۶۹)

۵۴۰۰ - از زهری، از ابوامامه بن سهل، از ابن عباس روایت است که خالد بن ولید گفت: برای پیامبر (صلی الله علیه وسلم) سوسمار بریان شده آورده شد، آن حضرت به سوی آن دست دراز کرد تا بخورد، به وی گفته شد: این سوسمار است. آن حضرت دست نگه داشت. خالد گفت: آیا این حرام است؟ فرمود: «نی، ولی در سرزمین قوم من یافت نمیشود و بر من نامطبوع است.» خالد از آن می خورد و رسول

قَدْ ذَكَرَ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَأْكُلُ فِي مَعَى وَاحِدٍ، وَالْكَافِرُ يَأْكُلُ فِي سَبْعَةٍ أَمْعَاءَ». [راجع: ۵۳۹۶، أخرجه مسلم: ۲۰۶۳، بزيادة ولفظ «يشرب»، ۲۰۶۲]

باب - ۱۳: الأكل متكئاً

۵۳۹۸ - حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ: حَدَّثَنَا مِسْعَرٌ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْأَقْمَرِ: سَمِعْتُ أَبَا جُحَيْفَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا أَكُلُ مُتَكِّئًا». [انظر: ۵۳۹۹]

۵۳۹۹ - حَدَّثَنِي عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ: أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْأَقْمَرِ، عَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ لِرَجُلٍ عِنْدَهُ: «لَا أَكُلُ وَأَنَا مُتَكِّئٌ». [راجع: ۵۳۹۸]

باب - ۱۴: الشَّوَاءُ

وَقَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: «جَاءَ بَعْجَلٍ حَنِيدٍ» [هود: ۶۹] أَيْ: مَشْوِيٍّ.

۵۴۰۰ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ يُسُفَ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ أَبِي أَمَامَةَ بْنِ سَهْلٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنْ خَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ ﷺ بَضْبٌ مَشْوِيٌّ، فَأَهْوَى إِلَيْهِ لِيَأْكُلَ، فَقِيلَ لَهُ: إِنَّهُ ضَبٌّ، فَأَمْسَكَ يَدَهُ، فَقَالَ خَالِدٌ: أَحْرَامٌ هُوَ؟ قَالَ: «لَا، وَلَكِنَّهُ لَا يَكُونُ بَارِضٌ قَوْمِي، فَأَجِدُنِي آعَافُهُ». فَأَكَلَ خَالِدٌ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَنْظُرُ.

قَالَ مَالِكٌ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ: بَضْبٌ مَحْنُودٌ. [راجع: ۵۳۹۹، أخرجه مسلم: ۱۹۴۶، بزيادة]

خدا (صلی الله علیه وسلم) می نگریست.
مالک از ابن شهاب روایت کرده است: سوسمار
بریان شده.

باب - ۱۵: خَزِيرَه (غذایی که آرد در

آب گوشت ریزند.)

نَضر گفت: خَزِيرَه، از سبوس ساخته می شود
و خَزِيرَه از شیر.

۵۴۰۱ - از ابن شهاب، از مَحْمُود بن رَبِيع
انصاری روایت است که گفت: عَتْبَان بن مالک،
یکی از یاران پیامبر (صلی الله علیه وسلم)، در
زمره کسانی از انصار که در جنگ بدر حاضر
شده بود نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم)
آمد و گفت: یا رسول الله! همانا چشم من نابینا
شده و قوم خود را پیش نمازی می دهم، آنگاه
که باران می بارد وادی را که میان من و ایشان
است سیل فرا می گیرد، من نمی توانم به مسجد
ایشان بروم و برایشان نماز بگذارم، پس دوست
می دارم یا رسول الله که بیایی و در خانه من
نماز گزاری تا آنجا را برای خود نمازگاه بگیرم.
آن حضرت فرمود: «اگر خدا بخواهد این کار
را خواهم کرد».

عَتْبَان گفت: فردای آن روز، زمانی که آفتاب
بلند شده بود، رسول خدا (صلی الله علیه وسلم)
و ابوبکر نزد من آمدند. پیامبر (صلی الله علیه
وسلم) اجازه ورود خواست و من به وی اجازه
دادم. آن حضرت نشست تا به خانه درآمد و
سپس به من گفت: «در کدام جای خانه خود
دوست می داری که نماز بگذارم».
من به گوشه ای از خانه اشاره کردم، پیامبر

۱۵ - بَاب: الْخَزِيرَةُ

قَالَ النَّضْرُ: الْخَزِيرَةُ مِنَ النَّخَالَةِ، وَالْخَزِيرَةُ مِنَ
الْبَنِّ.

۵۴۰۱ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ
عَقِيلٍ، عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي مَحْمُودُ بْنُ رَبِيعٍ
الْأَنْصَارِيُّ: أَنَّ عَتْبَانَ بْنَ مَالِكٍ، وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ
ﷺ، مِمَّنْ شَهِدَ بَدْرًا مِنَ الْأَنْصَارِ: أَنَّهُ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ
فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أَتُكِرْتُ بُصْرِي، وَأَنَا أَصْلِي
لِقَوْمِي، فَإِذَا كَانَتْ الْأَمْطَارُ سَالَ الْوَادِي الَّذِي بَيْنِي
وَبَيْنَهُمْ، لَمْ أَسْتَطِعْ أَنْ أَتِيَ مَسْجِدَهُمْ فَأُصَلِّيَ لَهُمْ،
فَوَدِدْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَنَّكَ تَأْتِي فَتُصَلِّيَ فِي بَيْتِي فَأَتَّخِذُهُ
مُصَلًى، فَقَالَ: «سَأَفْعَلُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ». قَالَ عَتْبَانُ: فَقَدَا
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَبُو بَكْرٍ حِينَ ارْتَفَعَ النَّهَارُ، فَاسْتَأْذَنَ النَّبِيُّ
ﷺ فَأَذْنَتْ لَهُ، فَلَمْ يَجْلِسْ حَتَّى دَخَلَ الْبَيْتَ، ثُمَّ قَالَ لِي:
«أَيْنَ تُحِبُّ أَنْ أُصَلِّيَ مِنْ بَيْتِكَ». فَأَشَرْتُ إِلَى نَاحِيَةِ مِنَ
الْبَيْتِ، فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ فَكَبَّرَ فَصَفَّعْنَا، فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ
سَلَّمَ، وَحَبَسْنَا عَلَى خَزِيرٍ صَعْتَاهُ، فَقَابَ فِي الْبَيْتِ
رِجَالٌ مِنْ أَهْلِ الدَّارِ دَوُو عِدَّةٍ فَاجْتَمَعُوا، فَقَالَ قَائِلٌ
مِنْهُمْ: أَيْنَ مَالِكُ بْنُ الدُّخَشَنِ؟ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: ذَلِكَ
مُتَافِقٌ، لَا يُحِبُّ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا تَقُلْ،
أَلَا تَرَاهُ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، يُرِيدُ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ». قَالَ:
اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: قُلْنَا: فَإِنَّا نَرَى وَجْهَهُ
وَتَصَبَّحَتْهُ إِلَى الْمُتَافِقِينَ، فَقَالَ: «فَإِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَى النَّارِ
مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، يَتَّبِعِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ».

قَالَ ابْنُ شَهَابٍ: ثُمَّ سَأَلْتُ الْحُصَيْنَ بْنَ مُحَمَّدٍ
الْأَنْصَارِيَّ، أَحَدَ بَنِي سَالِمٍ، وَكَانَ مِنْ سَرَائِهِمْ، عَنْ
حَدِيثِ مُحَمَّدٍ، قَصْدَهُ [راجع: ۴۲۴، أخرجه مسلم: ۲۳،
المساجد: ۲۶۳].

(صلی الله علیه وسلم) به نماز ایستاد و تکبیر
گفت و ما صف بستیم، دو رکعت نماز گزارد و
سپس سلام داد. ما آن حضرت را برای خوردن
خزیر که برایش پخته بودیم نگه داشتیم.
شمار زیادی از مردم محل در خانه گرد آمدند.
گوینده آنان گفت: مالک بن الدُّخَّشَن کجاست؟
بعضی از آنان گفتند: وی منافق است، خدا و
رسول او را دوست نمی دارد.

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «چنین
مگوی، نمی اندیشی که وی «لا اله الا الله» گفته
و با آن رضای خدا را می خواهد.»

آن کس گفت: خدا و رسول او بهتر می دانند.
سپس گفت: به این سبب گفتیم که آمیزش و
خیرخواهی او را با منافقین می بینیم. آن حضرت
فرمود: «خداوند بر آتش حرام گردانیده، کسی
را که «لا اله الا الله» بگوید و به آن رضای خدا
را بجوید.»

ابن شهاب گفته است: سپس از حُصَيْن بن
محمد انصاری که یکی از افراد قبیله بنی سالم
و از اشراف ایشان است درباره حدیث محمد
(بن رفیع) پرسیدم، وی آن را تصدیق کرد.

باب - ۱۶: کَشْك (کَشک)

و حَمِيدُ گُفْتُ: از انس شنیدم که گفت: پیامبر
(صلی الله علیه وسلم) با صَفِيَّه زفاف کرد و
(در ولیمه آن) خرما و کَشک و روغن صرف
کردند.

و عَمْرُو بن ابی عمرو گفته است که انس
گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) (در ولیمه

۱۶- بَاب: الْأَقِط

وَقَالَ حُمَيْدٌ: سَمِعْتُ أَنَسًا: بَنَى النَّبِيَّ ﷺ بِصَفِيَّةَ،
فَأَلْقَى التَّمْرَ وَالْأَقِطَ وَالسَّمْنَ. [راجع: ۳۷۱]
وَقَالَ عَمْرُو بْنُ أَبِي عَمْرٍو، عَنْ أَنَسٍ: صَنَعَ النَّبِيُّ ﷺ
حَيْسًا. [راجع: ۳۷۱]

آن (غذای حَیْس آماده کرد.

۵۴۰۲ - از ابی بَشر، از سَعید روایت است که ابن عباس (رضی الله عنه) گفت: خاله‌ام برای پیامبر (صلی الله علیه وسلم)، سوسمار و کشک و شیر اهدا کرد. سوسمار بر مائده (سفره) آن حضرت نهاده شد. اگر حرام می‌بود بر آن نهاده نمی‌شد. آن حضرت شیر را نوشید و کشک را خورد.

باب - ۱۷: چغندر و جو.

۵۴۰۳ - از ابو حازم روایت است که سهل بن سعد گفت: روز جمعه روز خوشی ما بود. پیرزنی بود که ریشه‌های چغندر را می‌گرفت و در دیگ خود می‌انداخت و دانه‌های جو را در آن می‌افکند. آنگاه که نماز جمعه را می‌گزاردیم، به دیدن وی می‌رفتیم و او آن غذا را به ما پیشکش می‌کرد. و به همین سبب در روز جمعه خوشحال بودیم و ما را نه غذایی بود و نه خواب نیمه‌روز، مگر بعد از (نماز) جمعه، و به خدا سوگند که در آن غذا نه چربی بود و نه روغن.

باب - ۱۸: به دندان برکندن و از دیگ برآوردن گوشت.

۵۴۰۴ - از آیوب، از محمد (بن سیرین) روایت است که ابن عباس گفت: ۱ رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) گوشت شانه

۱ - امام احمد گفته است که محمد بن سیرین از ابن عباس سماع ندارد. «تیسیر القاری»

۵۴۰۲ - حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ أَبِرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَبِي بَشْرٍ، عَنْ سَعِيدٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: أَهْدَتْ خَالَتِي إِلَى النَّبِيِّ ﷺ صَبَابًا وَأَقْطًا وَلَبَنًا، فَوَضَعَ الصَّبُّ عَلَى مَائِدَتِهِ، فَلَوْ كَانَ حَرَامًا لَمْ يُوَضَّعْ، وَشَرَبَ اللَّبَنَ، وَآكَلَ الْأَقِطَ. [راجع: ۲۰۷۵، أخرجه مسلم: ۱۹۴۷].

باب: السَّلْقُ وَالشَّعِيرُ

۵۴۰۳ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: إِنْ كُنَّا لَنَفْرَحُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، كَأَنَّ لَنَا عَجُوزًا تَأْخُذُ أَصُولَ السَّلْقِ، فَتَجْعَلُهُ فِي قَدْرِ لَهَا، فَتَجْعَلُ فِيهِ حَبَّاتٍ مِنْ شَعِيرٍ، إِذَا صَلَّيْنَا زُرْنَاهَا فَمَرَّتْهُ إِلَيْنَا، وَكُنَّا نَفْرَحُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ، وَمَا كُنَّا تَتَغَدَّى، وَلَا تَقِيلُ إِلَّا بَعْدَ الْجُمُعَةِ، وَاللَّهِ مَا فِيهِ شَحْمٌ وَلَا وَدَكٌ. [راجع: ۹۳۸، أخرجه مسلم: ۸۵۹، أخرجه: ...]

باب: ۱۸

النَّهْسُ وَانْتِشَالُ اللَّحْمِ

۵۴۰۴ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ، عَنْ مُحَمَّدٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: تَعَرَّقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَفًّا، ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى وَكَيْمَ يَتَوَضَّأُ. [راجع: ۲۰۷، أخرجه مسلم: ۳۵۴].

را به دندان برکند و خورد سپس به نماز ایستاد و وضو (تازه) نکرد.

۵۴۰۵ - و از ایوب و عاصم و عکرمه روایت شده که ابن عباس گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) گوشت استخواندار را از دیگ برآورد و خورد، سپس نماز گزارد و وضو (تازه) نکرد.

باب - ۱۹: گوشت شانه را به دندان برکندن.

۵۴۰۶ - از فلیح، از ابو حازم مدنی، از عبدالله بن ابی قتاده روایت است که پدرش گفت: به همراهی پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به سوی مکه برآمدیم.

۵۴۰۷ - از محمد بن جعفر، از ابو حازم، از عبدالله بن ابی قتاده سلمی روایت است که پدرش گفت: روزی همراه یاران پیامبر (صلی الله علیه و سلم) در یکی از منزلهای راه مکه نشسته بودم، و رسول خدا (صلی الله علیه و سلم)، جلوتر از ما منزل کرده بود، و مردم در احرام بودند و من در احرام نبودم. همراهان من گوره خری دیدند در حالی که من مشغول دوختن کفش های خود بودم، مرا از آن آگاه نکردند ولی دوست داشتند که من خود آن را ببینم.^۱ متوجه شدم و آن را دیدم. به سوی اسپ پیش رفتم و آن را زین کردم و سوار شدم ولی تازیانه و نیزه را فراموش کرده بودم که بردارم. به همراهان خود گفتم: تازیانه و نیزه را به من بدهید. گفتند: نی، به خدا سوگند که تو را به هیچ چیز کمک نمی کنیم. خشمگین شدم و از

۱- کسی که در احرام حج یا عمره است حق ندارد که شکار کند و یا به شکارچی کمک کند.

۵۴۰۵ - وَعَنْ أَيُّوبَ وَعَاصِمٍ ، عَنْ عِكْرَمَةَ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ : اتَّشَلَّ النَّبِيُّ ﷺ عِرْقًا مِنْ قَدَرٍ ، فَأَكَلَ ثُمَّ صَلَّى ، وَلَمْ يَتَوَضَّأْ . [راجع: ۲۰۷، أخرجه مسلم: ۳۵۴]

۱۹- بَابُ تَعْرِقِ الْعِضْدِ

۵۴۰۶ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَ : حَدَّثَنِي عُثْمَانُ بْنُ عُمَرَ : حَدَّثَنَا فُلَيْحٌ : حَدَّثَنَا أَبُو حَازِمٍ الْمَدَنِيُّ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي قَتَادَةَ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ تَحْوِمَكَةَ . [راجع: ۱۸۲۱، أخرجه مسلم: ۱۱۹۶، مطولا]

۵۴۰۷ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْغَنِيِّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ السَّلَمِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ قَالَ : كُنْتُ يَوْمًا جَالِسًا مَعَ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ فِي مَنْزِلٍ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ ، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَازِلٌ أَمَامَنَا ، وَالْقَوْمُ مُخْرَمُونَ وَأَنَا غَيْرُ مُحْرِمٍ ، فَأَبْصَرُوا حِمَارًا وَحِشًا وَأَنَا مُشْغُولٌ أَخْصِفُ نَعْلِي ، فَلَمْ يُؤْذَنُوا لِي بِهِ ، وَاحْبُوا لِي أَنِّي أَبْصُرُهُ ، فَالْتَفْتُ فَأَبْصَرْتُهُ ، فَقُمْتُ إِلَى الْفَرَسِ فَأَسْرَجْتُهُ ، ثُمَّ رَكِبْتُ وَنَسِيتُ السَّوْطَ وَالرُّمَحَ ، فَقُلْتُ لَهُمْ : نَاولُونِي السَّوْطَ وَالرُّمَحَ ، فَقَالُوا : لَا وَاللَّهِ لَا نُعِيْكَ عَلَيْهِ بَشْيْءٌ ، فَعَضَبْتُ فَنَزَلْتُ فَأَخَذْتُهُمَا ثُمَّ رَكِبْتُ ، فَشَدَدْتُ عَلَى الْحِمَارِ فَعَقَرْتُهُ ، ثُمَّ جِئْتُ بِهِ وَقَدْ مَاتَ ، فَوَقَعُوا فِيهِ يَأْكُلُونَهُ ، ثُمَّ إِنَّهُمْ شَكُّوا فِي أَكْلِهِمْ إِيَّاهُ وَهُمْ حَرَمٌ ، فَرَجَعْنَا ، وَحَبَاتُ الْعِضْدِ مَعِي ، فَأَذْرَكُنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَسَأَلَنَاهُ عَنْ ذَلِكَ ، فَقَالَ : « مَعَكُمْ مِنْهُ شَيْءٌ » . فَتَنَاوَلْنَاهُ الْعِضْدَ فَأَكَلَهَا حَتَّى تَعْرِفَهَا وَهُوَ مُحْرِمٌ . قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ : وَحَدَّثَنِي زَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ ، عَنْ

اسپ فرود آمدم و آنها را برداشتم و سپس سوار شدم و بر گورخر حمله کردم، آن را پی کردم، سپس آن را آوردم. و همانا مُرده بود. همراهان من بر آن افتادند (پختند) و به خوردن مشغول شدند، سپس در جواز خوردن آن به شک افتادند و ایشان در احرام بودند. ما راهی شدیم و من بازوی آن را پنهانی برداشته بودم. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را دریافتیم و از این موضوع از وی پرسیدیم، فرمود: «چیزی از آن همراه دارید؟» من هم بازوی آن را به وی پیش کردم، آن را خورد تا آنکه به دندان برکند، در حالی که در احرام بود. محمد بن جعفر گفت: زید بن اسلم، از عطاء بن یسار، از ابوقتاده، مثل این حدیث را روایت کرده است.

باب - ۲۰: بریدن گوشت با کارد.

۵۴۰۸ - از زُهری، از جعفر بن عمرو بن أمیة روایت است که پدرش عمرو بن أمیة گفت: همانا وی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را دیده است که با کارد از شانه گوسفند که در دست وی بود می برید، سپس آن حضرت به نماز فرا خوانده شد، کاردی را که با آن می برید دور افکند، سپس ایستاد و نماز گزارد و وضو تازه) نکرد.

باب - ۲۱: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بر غذایی ایراد نگرفته است.

عطاء بن یسار، عن أبي قتادة: مثله. [راجع: ۱۸۲۱، أخرجه مسلم: ۱۱۹۶، باختلاف]

باب - ۲۰: قَطْعُ اللَّحْمِ بِالسَّكِّينِ

۵۴۰۸ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي جَعْفَرُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ أُمِيَّةَ: أَنَّ أَبَاهُ عَمْرٍو بْنَ أُمِيَّةَ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ ﷺ يَحْتَزُّ مِنْ كَتَفِ شَاةٍ فِي يَدِهِ، فَدُعِيَ إِلَى الصَّلَاةِ، فَأَلْقَاهَا وَالسَّكِّينَ الَّتِي يَحْتَزُّ بِهَا، ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ. [راجع: ۲۰۸، أخرجه مسلم: ۳۵۵]

باب - ۲۱: مَا عَابَ النَّبِيُّ ﷺ طَعَامًا

۵۴۰۹ - از ابو حازم روایت است که ابوهریره گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) هرگز بر طعامی عیب نگرفته است، اگر او را خوش می آمد از آن می خورد و اگر او را ناخوش می آمد آن را ترک می کرد.

باب - ۲۲: دمیدن در جو

(تا ناپاکی آن جدا گردد.)

۵۴۱۰ - از ابو غسان روایت است که ابو حازم گفته است وی از سهل پرسید: آیا شما در زمان پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نان سفید از آرد بیخته شده را دیده بودید؟ گفت: نی. پس گفتم: آیا جو را غربال می کردید؟ گفت: نی. ولی آن را می دمیدیم.

باب - ۲۳: آنچه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) و یاران وی می خوردند.

۵۴۱۱ - از ابو عثمان نهدی روایت است که ابوهریره گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روزی میان یاران خویش خرما تقسیم کرد و به هر یک هفت خرما داد، برای من هفت خرما داد که یکی از آن خرماهای ردی (خشک) بود و هیچ یک از آن خرماها به اندازه این، برایم خوشایند نبود زیرا جویدن آن به درازا کشید.

۵۴۱۲ - از اسماعیل، از قیس روایت است که سعد گفت: من هفتم نفر از هفت کسی که نخست اسلام آورده اند، همراه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بودم، ما طعامی نداشتیم به جز برگ حُبْلَه یا حَبْلَه (خرمای ریز) تا آنکه مدفوع هر

۵۴۰۹ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ، عَنْ الْأَعْمَشِ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: مَا عَابَ النَّبِيُّ ﷺ طَعَامًا قَطُّ، إِنْ اشْتَهَاهُ أَكَلَهُ، وَإِنْ كَرِهَهُ تَرَكَهُ. [راجع: ۳۵۶۲، أخرجه مسلم: ۲۰۶۴].

باب: النَّفْخُ فِي الشَّعِيرِ

۵۴۱۰ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ: حَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو حَازِمٍ: أَنَّهُ سَأَلَ سَهْلًا: هَلْ رَأَيْتُمْ فِي زَمَانِ النَّبِيِّ ﷺ النَّفْسَ؟ قَالَ: لَا، فَقُلْتُ: فَهَلْ كُنْتُمْ تَنْخُلُونَ الشَّعِيرَ؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنْ كُنَّا نَنْفُخُهُ. [انظر: ۵۴۱۳].

باب: مَا كَانَ النَّبِيُّ ﷺ

وَأَصْحَابُهُ يَأْكُلُونَ

۵۴۱۱ - حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ عَبَّاسِ الْجُرَيْرِيِّ، عَنْ أَبِي عُمَرَ النَّهْدِيِّ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَسَمَ النَّبِيُّ ﷺ يَوْمًا بَيْنَ أَصْحَابِهِ تَمْرًا، فَأَعْطَى كُلَّ إِنْسَانٍ سَبْعَ تَمَرَاتٍ، فَأَعْطَانِي سَبْعَ تَمَرَاتٍ إِحْدَاهُنَّ حَشْفَةٌ، فَلَمْ يَكُنْ فِيهِنَّ تَمْرَةٌ أَعْجَبَ إِلَيَّ مِنْهَا، شَدَّتْ فِي مَضَاغِي. [انظر: ۵۴۴۱، ۵۴۴۱].

۵۴۱۲ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ قَيْسٍ، عَنْ سَعْدٍ قَالَ: رَأَيْتُنِي سَابِعَ سَبْعَةٍ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ، مَا لَنَا طَعَامٌ إِلَّا وَرَقُ الْحَبْلَةِ، أَوْ الْحَبْلَةِ، حَتَّى يَضَعَ أَحَدُنَا مَا تَضَعُ الشَّاةُ، ثُمَّ أَصْبَحَتْ بَنُو أَسَدٍ تُعْزِرُنِي عَلَى الْإِسْلَامِ،

خَسِرْتُ إِذَا وَضَلَ سَعْيِي . [اخرجه مسلم: ۲۹۶۶].

یک از ما مانند پشگل گوسفند بود. حالا قبیله بنی اسد به من درس اسلامی می دهند، زیانکار خواهم شد و مساعی من در اسلام هدر خواهد بود (اگر از ایشان اسلام نوین بیاموزم).^۱

۵۴۱۳ - از یَعْقُوب، از ابی حازم روایت است که گفت: از سَهْل بن سَعْد پرسیدم و گفتم: آیا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) نان سفید از آرد بیخته شده خورده است؟

سَهْل گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) از آنگاه که خداوند او را مبعوث کرده تا زمانی که روحش را قبض کرده است، نان سفید از آرد بیخته شده را ندیده است.

گفتم: آیا شما در زمان رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) غریال داشتید؟

گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) از آنگاه که خداوند او را مبعوث کرده تا آنکه رحش را قبض کرده است غریال را ندیده است.

گفتم: پس چگونه غریال نشده را می خوردید؟
گفت: ما جو را آرد می کردیم و بر آن می دمیدیم (سبوس آن را پُف می کردیم). سبوس آن می پرید، آنچه می پرید، و بقیه آن را خمیر می کردیم (و می پختیم) و می خوردیم.

۵۴۱۴ - از سعید مقبری روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: وی بر گروهی گذشت که پیش رویشان گوسفند بریان گذاشته شده بود، از وی دعوت کردند وی دعوتشان را نپذیرفت که از آن بخورد و گفت: رسول خدا

۵۴۱۳ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ سَهْلَ بْنَ سَعْدٍ فَقُلْتُ: هَلْ أَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ النَّعْيَ؟ فَقَالَ سَهْلٌ: مَا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ النَّعْيَ، مِنْ حِينَ ابْتَعَهُ اللَّهُ حَتَّى قَبِضَهُ اللَّهُ. قَالَ: فَقُلْتُ: هَلْ كَانَتْ لَكُمْ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَنَاحِلُ؟ قَالَ: مَا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنَاحِلًا، مِنْ حِينَ ابْتَعَهُ اللَّهُ حَتَّى قَبِضَهُ. قَالَ: قُلْتُ: كَيْفَ كُنْتُمْ تَأْكُلُونَ الشَّعِيرَ غَيْرَ مَنخُولٍ؟ قَالَ: كُنَّا نَطْحَنُهُ وَنَنفُخُهُ، فَيَطِيرُ مَا طَارَ، وَمَا بَقِيَ كَرَيْنَاهُ فَاتَّكَلْنَاهُ. [راجع: ۵۴۱۰].

۵۴۱۴ - حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: أَخْبَرَنَا رُوْحُ بْنُ عَبَّادَةَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذَنْبٍ، عَنْ سَعِيدِ الْمَقْبَرِيِّ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّهُ مَرَّ بِقَوْمٍ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ شَاةٌ مَصْلِيَّةٌ، فَدَعَا، فَأَبَى أَنْ يَأْكُلَ وَقَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنَ الدُّنْيَا وَلَمْ يَشْعِرْ مِنْ خَبْرِ الشَّعِيرِ.

۱- سعد بن ابی وقاص که یکی از عشره مبشره است در زمان خلافت عمر (رضی الله عنه) حاکم کوفه بود، بعضی از وی نزد خلیفه شکایت کرده بودند که وی نماز را نیکو نمی گزارد و عمر (رضی الله عنه) او را به مدینه خواست. بعضی گویند که شکایت سعد از قبیله بنی اسد، همانا عمر (رضی الله عنه) است زیرا وی از قبیله بنی اسد است.

(صلی الله علیه وسلم) دنیا را ترک کرد و از نان جو سیر نکرد.

۵۴۱۵ - از یونس، از قتاده روایت است که انس بن مالک گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) بر خوان غذا نخورده و نه بر سُکْرُجَه (قاب کوچک) و نه قرص نان نازک خورد. به قتاده گفتم: پس بر چه غذا می خورد؟ گفت: بر سُفْرَه.

۵۴۱۶ - از ابراهیم، از أسود روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: خانواده پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از آنگاه که به مدینه آمد تا آنکه روح آن حضرت گرفته شد، سه روز پیای از نان گندم سیر نشد.

باب - ۲۴: تَلْبِیْنَه (غذای آبگین مرکب از آرد و بعضاً عسل)

۵۴۱۷ - از ابن شهاب، از عروه روایت است که عایشه همسر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گفت: آنگاه که کسی از وابستگان وی می مُرد، زنان به همین ارتباط جمع می شدند. سپس پراکنده می شدند به جز از خانواده او و خاصان او.

وی امر می کرد که دیگ تلبنه آماده کنند و پخته می شد، سپس ثرید (نان ریزه شده) تهیه می شد و تلبنه را بر آن می ریختند سپس می گفت: از آن بخورید، همانا من از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که می گفت: «تَلْبِیْنَه، آرام بخش دل بیمار است و از اندوه وی می کاهد.»

۵۴۱۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي الْأَسْوَدِ: حَدَّثَنَا مُعَاذُ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ يُونُسَ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: مَا أَكَلَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى خَوَانٍ، وَلَا فِي سُكْرُجَةٍ، وَلَا خُبْزَ لَهُ مَرْقُوقٌ. قُلْتُ لِقَتَادَةَ: عَلَامَ يَأْكُلُونَ؟ قَالَ: عَلَى السُّفْرِ. [راجع: ۵۲۸۶]

۵۴۱۶ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ الْأَسْوَدِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: مَا شَبِعَ آلَ مُحَمَّدٍ ﷺ، مُنْذُ قَدِمَ الْمَدِينَةَ، مِنْ طَعَامِ الْبُرِّ ثَلَاثَ لَيَالٍ تَبَاعًا، حَتَّى قُبِضَ. [انظر: ۶۴۵۴، أخرجه مسلم: ۲۹۷۰]

باب - ۲۴: التَّلْبِیْنَةُ

۵۴۱۷ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عَقِيلٍ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّهَا كَانَتْ إِذَا مَاتَ الْمَيِّتُ مِنْ أَهْلِهَا، فَاجْتَمَعَ لَذَلِكَ النِّسَاءُ، ثُمَّ تَفَرَّقْنَ إِلَّا أَهْلَهَا وَخَاصَّتَهَا، أَمَرَتْ بِبُرْمَةٍ مِنْ تَلْبِیْنَةٍ فَطَبَخَتْ، ثُمَّ صَنَعَ ثَرِيدٌ فَصَبَّتِ التَّلْبِیْنَةَ عَلَيْهَا، ثُمَّ قَالَتْ: كُلْنَ مِنْهَا، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «التَّلْبِیْنَةُ مُجَمَّةٌ لِفُؤَادِ الْمَرِيضِ، تَذْهَبُ بَعْضَ الْحُزَنِ.» [انظر: ۵۶۸۹، ۵۶۹۰، أخرجه مسلم: ۲۲۱۶]

باب - ۲۵: التَّرید

۵۴۱۸- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ الْجَمَلِيِّ، عَنْ مُرَّةَ الْهَمْدَانِيِّ، عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «كَمَلَ مِنَ الرِّجَالِ كَثِيرٌ، وَلَكِنْ يَكْمُلُ مِنَ النِّسَاءِ: إِلَّا مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَآسِيَةُ امْرَأَةِ فِرْعَوْنَ، وَفَضْلٌ عَائِشَةَ عَلَى النِّسَاءِ كَفَضْلِ التَّرِيدِ عَلَى سَائِرِ الطَّعَامِ». [راجع: ۳۴۱۱، أخرجه مسلم: ۲۴۳۱]

۵۴۱۹- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَوْنٍ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِي طَوَالَةَ، عَنْ أَنَسٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «فَضْلُ عَائِشَةَ عَلَى النِّسَاءِ كَفَضْلِ التَّرِيدِ عَلَى سَائِرِ الطَّعَامِ». [أخرجه مسلم: ۲۴۴۶]

۵۴۲۰- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُنِيرٍ: سَمِعَ أَبَا حَاتِمٍ الْأَشْهَلِ ابْنَ حَاتِمٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ، عَنْ ثُمَامَةَ بْنِ أَنَسٍ، عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: دَخَلْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ عَلَى غُلَامٍ لَهُ خِيَاطٌ، فَقَدِمَ إِلَيْهِ فَصَعَةً فِيهَا تَرِيدٌ، قَالَ: وَأَقْبَلَ عَلَى عَمَلِهِ، قَالَ: فَجَعَلَ النَّبِيُّ ﷺ يَتَّبِعُ الدُّبَاءَ، قَالَ: فَجَعَلْتُ أَتَّبِعُهُ فَأَضَعُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ، قَالَ: فَمَا زِلْتُ بَعْدُ أَحِبُّ الدُّبَاءَ. [راجع: ۲۰۹۲، أخرجه مسلم: ۲۰۴۱]

باب - ۲۵: التَّرید (نان و آبگوشت

یا نان و خورشت)

۵۴۱۸- از مُرَّةَ هَمْدانی از ابوموسی اشعری روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «بسا مردانی هستند که به کمال رسیده‌اند، ولی از زنان به کمال نرسیده‌اند، به جز مریم بنت عمران و آسیه زن فرعون، و فضیلت عایشه بر زنان بسان فضیلت ترید بر سایر غذاها.»

۵۴۱۹- از ابو طوالة، از انس روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «فضیلت عایشه بر زنان مانند فضیلت ترید بر سایر غذاهاست.»

۵۴۲۰- از ابن عَوْن، از ثَمَامَةُ بن أَنَس روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: به همراهی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به خانه خِیَاط آن حضرت که پسر جوانی بود درآمدیم، وی به آن حضرت کاسه ترید پیش کرد و خود به کار خود پرداخت. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) پاره‌های کدو را برمی‌گرفت و من نیز همانها را برمی‌گرفتم و پیش وی می‌نهادم. پس از آن وقت است که همیشه کدو را دوست می‌دارم.

باب - ۲۶: شاة مَسْمُوطَة

وَالْكَنَفِ وَالْجَنْبِ

۵۴۲۱- حَدَّثَنَا هُدْبَةُ بْنُ خَالِدٍ: حَدَّثَنَا هَمَامُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: كُنَّا نَأْكُلُ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَخَبَازُهُ قَائِمٌ، قَالَ: كُلُّوْا، فَمَا أَعْلَمُ النَّبِيَّ ﷺ رَأَى رَغِيفًا مُرَقَّقًا حَتَّى لَحِقَ بِاللَّهِ، وَلَا رَأَى شاةً سَمِيطًا بَعَيْنِهِ قَطُّ. [راجع: ۵۲۸۵]

باب - ۲۶: گوسفند پاک شده از موی،

شانه و پهلوی.

۵۴۲۱- از هَمَامُ بن یحیی، از قَتَادَة روایت است که گفت: ما نزد انس بن مالک (رضی الله عنه) می‌رفتیم و نان‌پز وی ایستاده بود (نان می‌پخت) انس گفت: بخورید، نمی‌دانم که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) تا آنگاه که به خدا

پیوست نان نازک را دیده باشد و نه هرگز
گوسفند پاک شده از موی را به چشم ندیده
است.

۵۴۲۲ - از زُهری، از جَعْفَر بن عَمْرٍو بن اُمیّه
ضَمَری روایت است که پدرش گفت: رسول
خدا (صلی الله علیه و سلم) را دیدم که از شانه
گوسفندی می‌برد و از آن می‌خورد. چون به
نماز فرا خوانده شد، کارد را انداخت و نماز
گزارد و وضو (تازه) نکرد.

۵۴۲۲ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتِلٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا
مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ أُمِيَّةِ
الضَّمَرِيِّ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَخْتَرُ مِنْ
كَتَفِ شَاةٍ، يَأْكُلُ مِنْهَا، فَدُعِيَ إِلَى الصَّلَاةِ، فَقَامَ فَطَرَحَ
السَّكِينَ، فَصَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ. [راجع: ۲۰۸، أخرجه مسلم: ۳۵۵].

باب - ۲۷: آنچه پیشینیان در خانه‌های خویش
و در سفرهای خویش، مواد غذایی و گوشت و
غیره ذخیره می‌کردند.^۱

۲۷-باب: مَا كَانَ السَّلَفُ

يَذْخِرُونَ فِي بُيُوتِهِمْ

وَأَسْفَارِهِمْ، مِنَ الطَّعَامِ وَاللَّحْمِ وَغَيْرِهِ.

وَقَالَتْ عَائِشَةُ وَأَسْمَاءُ: صَنَعْنَا لِلنَّبِيِّ ﷺ وَأَبِي بَكْرٍ
سُفْرَةً. [راجع: ۳۹۰۵].

و عایشه و اسماء گفته‌اند: برای پیامبر (صلی الله
علیه و سلم) و ابوبکر (که عازم مدینه بودند)
سفره غذا آماده کردیم.

۵۴۲۳ - از عبدالرحمن بن عابس، از پدرش
روایت است که گفت: به عایشه گفتم: آیا پیامبر
(صلی الله علیه و سلم) از خوردن گوشت قربانی
برای بیش از سه روز منع کرده است؟
عایشه گفت: این کار را نکرده است مگر در
همان سال که مردم (از قحطی) گرسنه بودند
و خواست تا توانگر به تهی دست غذا بدهد و
چنان بود که پاچه گوسفند را برمی‌داشتیم تا به
مدت پانزده روز آن را می‌خوردیم.
به وی گفته شد: شما را چه چیز (به این حالت)
ناچار ساخته بود؟ عایشه خندید و گفت:

۵۴۲۳ - حَدَّثَنَا خَلَادُ بْنُ يَحْيَى: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ
عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَابِسٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قُلْتُ لِعَائِشَةَ: أَنْتَهِيَ
النَّبِيُّ ﷺ أَنْ تُوَكَّلَ لِحُومِ الْأَضَاحِيِّ فَوْقَ ثَلَاثٍ؟ قَالَتْ: مَا
فَعَلَهُ إِلَّا فِي عَامٍ جَاعَ النَّاسُ فِيهِ، فَأَرَادَ أَنْ يُطْعِمَ الْغَنِيِّ
الْفَقِيرَ، وَإِنْ كُنَّا لَنَرُقُّ الْكُرَاعَ، فَتَاكَلَهُ بَعْدَ خَمْسِ عَشْرَةَ،
فِيلَ: مَا اضْطَرُّكُمْ إِلَيْهِ؟ فَضَحِكْتُ، قَالَتْ: مَا شَبِعَ آلُ
مُحَمَّدٍ ﷺ مِنْ خَبْزٍ يُرَادُّونَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ حَتَّى لَحِقَ بِاللَّهِ.
وَقَالَ ابْنُ كَثِيرٍ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ
عَابِسٍ بِهَذَا. [انظر: ۵۵۴۳۸، ۵۵۵۷۰، ۶۶۸۷، أخرجه
مسلم: ۲۹۷۰، مختصراً].

۱- در تیسیر القاری گفته شده: شارحین گفته‌اند که قصد مؤلف از این سخن
ردّ سخن (بعضی) صوفیه و پیروانشان است که نگه داشتن طعام را برای فردا
روا نمی‌دانند و هر آنچه زیاده از سیری شکم باشد باید صدقه شود و گرنه

خانواده محمد (صلی الله علیه وسلم) برای سه روز پیایی از نان گندم با خورشست، سیر نشده است، تا آنکه آن حضرت به حق پیوست.

و ابن کثیر گفت: سُفیان از عبدالرحمن بن عابس همین حدیث را روایت کرده است.

۵۴۲۴ - از عمرو، از عطاء، از عطاء روایت است که جابر گفت: ما در زمان پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گوشت حیوان قربانی را (از مکه) تا مدینه توشه می کردیم.

متابعت کرده است (عبدالله بن محمد را) محمد (ابن سلام) از ابن عیینّه، و ابن جُرّیج گفت: به عطاء گفتم: آیا (جابر) گفته است تا آنکه به مدینه می آمدیم؟ گفت: نی.

باب - ۲۸: حَیْس (طعامی مرکب از کشک

و خرما و روغن)

۵۴۲۵ - از عمرو بن ابی عمرو روایت است که انس بن مالک شنیده است که می گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) (به شوهر مادرم) ابو طلحه گفت: «یکی از پسر بچه های خویش را طلب کنید که خدمت مرا بکند».

ابو طلحه مرا بیرون آورد و بر پشت سر آن حضرت بر مرکب سوار کرد، و من رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را، آنگاه که فرود می آمد خدمت می کردم و از آن حضرت می شنیدم که بسیار می گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَ الْحَزَنِ وَ الْعَجْزِ وَ الْكُسَلِ وَ الْبُخْلِ وَ الْجُبْنِ وَ ضَلَعِ الدِّينِ وَ غَلْبَةِ الرِّجَالِ»^۱

۱- «بارالها به تو پناه می جویم از: غم و اندوه و ناتوانی و کاهلی و بخل و گرانی قرض و غلبه مردم».

۲۸- بَاب: الْحَيْسِ

۵۴۲۵ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي عَمْرٍو، مَوْلَى الْمُطَّلَبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَنْطَلٍ: أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَأَبِي طَلْحَةَ: «الْتَمِسْ غُلَامًا مِنْ غُلَمَانِكَمْ يَخْدُمُنِي». فَخَرَجَ بِي أَبُو طَلْحَةَ يُرِدُنِي وَرَاءَهُ، فَكُنْتُ أَخْدُمُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كُلَّمَا نَزَلَ، فَكُنْتُ أَسْمَعُهُ يَكْثُرُ أَنْ يَقُولَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَ الْحَزَنِ، وَ الْعَجْزِ وَ الْكُسَلِ، وَ الْبُخْلِ وَ الْجُبْنِ، وَ ضَلَعِ الدِّينِ، وَ غَلْبَةِ الرِّجَالِ». فَلَمْ أَزَلْ أَخْدُمُهُ حَتَّى أَقْبَلَنَا مِنْ حَيْبَرٍ، وَاقْبَلَ بِصَفِيَّةَ بِنْتِ حِمْيَرٍ قَدْ حَازَهَا، فَكُنْتُ أَرَاهُ يُحَوِّي لَهَا وَرَاءَهُ بَعَاءَةً أَوْ بَكْسَاءَ، ثُمَّ يَرُدُّهَا وَرَاءَهُ، حَتَّى إِذَا كُنَّا بِالصَّهْبَاءِ صَنَعَ حَيْسًا فِي نَطْعٍ، ثُمَّ أَرْسَلَنِي فَدَعَوْتُ رَجُلًا فَأَكَلُوا، وَكَانَ ذَلِكَ بِنَاءَهُ بِهَا، ثُمَّ أَقْبَلَ حَتَّى إِذَا بَدَأَ لَهُ أَحَدٌ، قَالَ: «هَذَا جَبَلٌ»

(انس می گوید) همیشه خدمت آن حضرت را می کردم تا آنکه از خیبر برگشتیم. وی صَفِیْهِ بنت حِیّی را (که از غنایم جنگ) گرفته بود با خود آورد. و آن حضرت را می دیدم که برایش در اطراف کهن شتر، پلاس یا جامه مرتب می کرد و سپس او را در پشت سر خود سوار می کرد، تا آنکه به صَهْبَاء رسیدیم، در آنجا آن حضرت غذای حَیْس آماده کرد و بر سَفْرَه ها نهاد. سپس مرا فرستاد تا کسانی را فرا خوانم و آنها غذا خوردند. و این میهمانی زفاف صَفِیْهِ بود. سپس راه در پیش گرفت تا آنکه کوه أُحُد بر وی نمودار شد، آنگاه فرمود: «این کوهی است که ما را دوست می دارد و ما آن را دوست می داریم».

زمانی که به مدینه رسید، گفت: «بارالها، همانا من میان دو کوه (مدینه) را حرام می گردانم مانند آنچه ابراهیم به آن مکه را حرام گردانیده است. بارالها در (و زن) مُد و صاع ایشان برکت ارزانی کن».

باب - ۲۹: خوردن در ظرفی که آب نقره داده شده باشد.

۵۴۲۶ - از مجاهد روایت است که عبدالرحمن بن ابی لیلی گفت: آنها نزد حذیفه بودند، حذیفه آب طلبد، مرد مجوسی آب آورد و چون ظرف آب را به دست وی داد، آن را به دور انداخت و گفت: اگر او را نه یکبار و دوبار منع نکرده بودم - گویا چنین می گفت - این کار را نمی کردم (که ظرف را به دور افکنم) ولی از

يُحِبُّنَا وَنُحِبُّهُ». فَلَمَّا أَشْرَفَ عَلَى الْمَدِينَةِ قَالَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَحْرَمُ مَا بَيْنَ جَبَلَيْهَا، مِثْلَ مَا حَرَّمَ بِهِ إِبْرَاهِيمُ مَكَّةَ، اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمْ فِي مَدَنِهِمْ وَصَاعِهِمْ». [راجع: ۳۷۱ و ۲۸۹۳، أخرجه مسلم: ۱۳۹۵، الحج: ۴۶۲، بدون ذکر صفة و دعاء لهم وذكر صفة في الكاح: ۲۸۴]

باب - ۲۹: الأكل في إناء مفضض

۵۴۲۶ - حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ: حَدَّثَنَا سَيْفُ بْنُ أَبِي سُلَيْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ مُجَاهِدًا يَقُولُ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي لَيْلَى: أَنَّهُمْ كَانُوا عِنْدَ حَذِيفَةَ، فَاسْتَسْقَى قَسْقَاءُ مَجُوسِيٍّ، فَلَمَّا وَضَعَ الْقَدَحَ فِي يَدِهِ رَمَاهُ بِهِ وَقَالَ: لَوْلَا أَنِّي نَهَيْتُهُ غَيْرَ مَرَّةٍ وَلَا مَرَّتَيْنِ، كَأَنَّهُ يَقُولُ: لِمَ أَفْعَلُ هَذَا، وَلَكِنِّي سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «لَا تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ وَلَا الدِّيَّاجَ، وَلَا تَشْرَبُوا فِي آنيةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَلَا تَأْكُلُوا فِي

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که می گفت: «لباس (ابریشمی مانند) حریر و دیباچ مپوشید و در ظروف طلایی و نقره‌ای منوشید و در همچون ظروفی غذا نخورید، زیرا اینها برای آنها (کافران) در دنیاست و برای ما (مسلمانان) در آخرت است.»

باب - ۳۰: ذکر طعام.

۵۴۲۷ - از قتاده، از آنس روایت است که ابوموسی اشعری گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «مثال مؤمنی که قرآن می خواند مثال ثرنج (شبهه لیمو) است که دارای بوی خوش و طعم خوش است، و مثال مؤمنی که قرآن نمی خواند مثال خرماس است که بوی ندارد و طعم آن خوش است، و مثال منافقی که قرآن می خواند مثال ریحان است که دارای بوی خوش و طعم تلخ است و مثال منافقی که قرآن نمی خواند مانند حنظل «هندوانه ابوجهل» است که فاقد بو، و طعم تلخ دارد.»

۵۴۲۸ - از عبدالله بن عبدالرحمن، از آنس روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «فضیلت عایشه بر زنان مانند فضیلت ثرید بر سایر غذاهاست.»

۵۴۲۹ - از ابوصالح، از ابوهریره روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «سفر نوعی از عذاب است، خواب و خوراک شما را مانع می شود پس اگر مراد سفر انجام می شود باید به سوی خانواده خود بشتابد.»

صَحَابَهَا، فَإِنَّهَا لَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَكِنَّا فِي الْآخِرَةِ». [انظر: ٥٤٦٣٢، ٥٤٦٣٣، ٥٤٨٣٧، أخرجه مسلم: ٢٠٦٧].

۳۰- باب: ذکر الطعام

۵۴۲۷- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ: عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسٍ، عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ الثَّرْنَجَةِ، رِيحُهَا طَيِّبٌ وَطَعْمُهَا طَيِّبٌ. وَمَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ الثَّمَرَةِ، لَا رِيحَ لَهَا وَطَعْمُهَا حُلْوٌ. وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ مَثَلُ الرِّيحَانَةِ، رِيحُهَا طَيِّبٌ وَطَعْمُهَا مُرٌّ. وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ الْحَنْظَلَةِ، لَيْسَ لَهَا رِيحٌ وَطَعْمُهَا مُرٌّ» [راجع: ٥٠٢٠، أخرجه مسلم: ٢٠٦٧].

۵۴۲۸- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا خَالِدٌ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَنَسٍ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «فَضْلُ عَائِشَةَ عَلَى النِّسَاءِ، كَفَضْلِ الثَّرِيدِ عَلَى سَائِرِ الطَّعَامِ». [أخرجه مسلم: ٢٤٤٦].

۵۴۲۹- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنْ سُمَيٍّ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «السَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنَ الْعَذَابِ، يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ نَوْمَهُ وَطَعَامَهُ، فَإِذَا قَضَى نَهْمَتَهُ مِنْ وَجْهِهِ فَلْيُعْجِلْ إِلَى أَهْلِهِ» [راجع: ١٨٠٤، أخرجه مسلم: ١٩٢٧].

۳۱- بَاب : الْأَدَمُ

باب - ۳۱: أَدَمُ (نان خورش)

۵۴۳۰- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ زَيْبَةَ: أَنَّهُ سَمِعَ الْقَاسِمَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ: كَانَ فِي بَرِيرَةَ ثَلَاثُ سَنٍ: أَرَادَتْ عَائِشَةُ أَنْ تَشْتَرِيَهَا فَتَعْتَقَهَا، فَقَالَ أَهْلُهَا: وَلَنَا الْوَلَاءُ، فَذَكَرَتْ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «لَوْ شِئْتُ شَرَطْتِي لَهُمْ، فَإِنَّمَا الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ». قَالَ: وَأَعْتَقْتُ فَخَبِرْتُ فِي أَنْ تَقْرَأَ تَحْتَ رَوْجِهَا أَوْ تَفَارِقَهُ، وَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ يَبْتَغِي عَائِشَةَ وَعَلَى النَّارِ بَرْمَةٌ تَفُورُ، فَدَعَا بِالْغَدَاءِ فَأَتَى بِخَبْزٍ وَأَدَمَ مِنْ أَدَمِ الْبَيْتِ، فَقَالَ: «أَلَمْ أَرَاكُمْ هَٰذَا». قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَلَكِنَّهُ لَحْمٌ تُصَدِّقُ بِهِ عَلَى بَرِيرَةَ فَأَهْدَيْنَاهُ لَنَا، فَقَالَ: «هُوَ صَدَقَةٌ عَلَيْهَا، وَهَدِيَّةٌ لَنَا». [راجع: ۴۵۶، أخرجه مسلم: ۱۰۷۵، مختصراً، وأخرجه بلفظه والفاظ أخرى: ۱۵۰۴]

۵۴۳۰- از زَیْبَه روایت است که قاسم بن محمد می گفت: در قضیه بَریره (کنیزی که آزاد گردید) سه سَنَت بوده است: عایشه خواست که او را بخرد و آزاد کند. مالکان وی گفتند: ولاء (حق میراث وی) از ما خواهد بود، عایشه این موضوع را به رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) یاد کرد. آن حضرت فرمود: «اگر می خواهی به ایشان شرط بگذاری، همانا ولاء برای کسی است که آزاد کرده است. (دوم اینکه) وی آزاد شد و مخیر گردانیده شد که با شوهر خود باشد یا از وی جدا شود. (سوم اینکه) و رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) روزی به خانه عایشه درآمد و دید که دیگری بر آتش می جوشد. آن حضرت غذا خواست، برایش نان و خورش، از نان خورش خانه آورده شد. فرمود: «آیا نمی بینم که گوشت (می جوشد؟)» گفتند: آری یا رسول الله، ولی این همان گوشتی است که برای بَریره صدقه داده شده و او برای ما هدیه کرده است. آن حضرت فرمود: «بر وی صدقه است و برای ما هدیه.»

۳۲- بَابُ الْحُلُوءِ وَالْعَسَلِ

باب - ۳۲: شیریینی و عسل.

۵۴۳۱- حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ، عَنْ أَبِي أُسَامَةَ، عَنْ هِشَامٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُحِبُّ الْحُلُوءَ وَالْعَسَلَ. [راجع: ۴۹۱۲، أخرجه مسلم: ۱۴۷۴، مطولاً]

۵۴۳۱- از هِشام روایت است که گفت: پدرم مرا خبر داده که عایشه (رضی الله عنها) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شیرینی و عسل را دوست می داشت.

۵۴۳۲ - از ابن ابی ذئب، از مقبری روایت است که ابوهریره گفت: من خدمت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را برای سیری شکم خود لازم گرفته بودم، هنگامی که نه نان خمیر می خوردم و نه لباس حریر می پوشیدم و نه مرا مردی یا زنی (غلام و کنیزی) خدمت می کرد، بر شکم خود سنگ می بستم، و از مردی می خواستم که آیتی (از قرآن) بر من بخواند، در حالی که خود آن آیه را می دانستم تا شاید مرا به خانه خود ببرد و غذا بدهد. بهترین مردم برای مستمندان، جعفر بن ابی طالب بود، وی ما را با خود می برد و آنچه در خانه داشت بر ما می خوراند، حتی (اگر چیزی نداشت) مشک خالی (عسل، روغن) را که در آن چیزی نبود برای ما بیرون می آورد و ما آن را می دریدیم و می لیسیدیم.

باب - ۳۳: کدو.

۵۴۳۳ - از ابن عوف، از ثمامه بن انس روایت است که انس گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) (به خانه) غلام خود که خیاط بود، رفت. وی برای آن حضرت کدو آورد. آن حضرت به خوردن کدو آغاز کرد از آنگاه که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را دیدم که کدو می خورد، من همیشه کدو را دوست می دارم.

باب - ۳۴: کسی که غذا را برای برادر (مسلمان) خود تکلف می کند.

۵۴۳۲ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ شَيْبَةَ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي أَبِي الْقَدَيْكُ ، عَنْ ابْنِ أَبِي ذُئْبٍ ، عَنْ الْمُقْبَرِيِّ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: كُنْتُ أَلْزِمُ النَّبِيَّ ﷺ لَشَبَعِ بَطْنِي ، حِينَ لَا أَكُلُ الْخَمِيرَ وَلَا أَلْبَسُ الْحَرِيرَ ، وَلَا يَخْدُمُنِي فُلَانٌ وَلَا فُلَانَةٌ ، وَأَلْصَقُ بَطْنِي بِالْحَصْبَاءِ ، وَأَسْتَقْرِئُ الرَّجُلَ الْآيَةَ ، وَهِيَ مَعِيَ ، كَيْ يَنْقَلِبَ بِي فَيُطْعِمَنِي . وَخَيْرُ النَّاسِ لِلْمَسَاكِينِ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ، يَنْقَلِبُ بِنَا فَيُطْعِمُنَا مَا كَانَ فِي بَيْتِهِ ، حَتَّى إِنْ كَانَ يُخْرِجُ إِلَيْنَا الْعَكَّةَ لَيْسَ فِيهَا شَيْءٌ ، فَتَشْتَقُّهَا فَنَلْمَقُ مَا فِيهَا . [راجع: ۳۷۰۸]

باب: الدُّبَاءُ ۳۳-

۵۴۳۳ - حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ : حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ ، عَنْ ابْنِ عَوْفٍ ، عَنْ ثُمَامَةَ بْنِ أَنَسٍ ، عَنْ أَنَسٍ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَتَى مَوْلَى لَهُ خَيْطًا ، فَأَتَى بِدُّبَاءٍ ، فَجَعَلَ يَأْكُلُهُ ، فَلَمْ أَزَلْ أَحِبُّهُ مِنْذُ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَأْكُلُهُ . [راجع: ۲۰۹۲، أخرجه مسلم: ۲۰۴۱، بزيادة لفظ]

باب: الرَّجُلُ ۳۴-

يَتَكَلَّفُ الطَّعَامَ لِإِخْوَانِهِ

۵۴۳۴ - از اعمش، از ابی وائل روایت است که ابومسعود انصاری گفت: مردی انصاری که ابوشعیب نامیده می‌شد، غلامی داشت که قصاب بود وی به غلام خود گفت: برایم غذایی آماده کن که رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) را که پنجم نفر (از میهمانان) است دعوت می‌کنم. وی رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) را که پنجم نفر بود، دعوت کرد (با چهار نفر دیگر) مردی دیگر نیز با ایشان همراه گردید. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) (به ابوشعیب) گفت: «همانا تو پنج نفر را دعوت کرده بودی، و این مرد ما را همراهی کرده است. اگر می‌خواهی به وی اجازه بده و اگر می‌خواهی او را واگذار.» وی گفت: آری. به وی اجازه دادم. محمد بن یوسف (فربری) گفت: از محمد بن اسماعیل (امام بخاری) شنیدم که می‌گفت: اگر میهمانان بر سر سفره نشسته‌اند، حق ندارند که از یک سفره به سفره دیگر چیزی بدهند ولی حق آن را دارند که در همان سفره به یکدیگر خود چیزی بدهند یا آن را ترک کنند.

باب - ۳۵: کسی که مردی را به غذا میهمان کرد و خود به کار خود مشغول شد.

۵۴۳۵ - از عبدالله بن عون، از ثمامه بن عبدالله بن انس روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: من پسر بچه‌ای بودم که رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) را همراهی کردم. رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) به خانه غلام خود که خیاط بود درآمد. وی کاسه غذایی آورد که

۵۴۳۴ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ الْأَعْمَشِ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ، عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: كَانَ مِنَ الْأَنْصَارِ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ أَبُو شُعَيْبٍ، وَكَانَ لَهُ غُلَامٌ لِحَامٌ، فَقَالَ: اصْنَعْ لِي طَعَامًا، أَذْعُرُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَامِسَ خَمْسَةٍ، فَذَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَامِسَ خَمْسَةٍ، فَتَبِعَهُمْ رَجُلٌ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّكَ دَعَوْتَنَا خَامِسَ خَمْسَةٍ، وَهَذَا رَجُلٌ قَدْ تَبِعَنَا، فَإِنْ شِئْتَ أَذْنَبْتُ لَهُ، وَإِنْ شِئْتَ تَرَكْتَهُ» قَالَ: بَلَى أَذْنَبْتُ لَهُ.

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ: سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ إِسْمَاعِيلَ يَقُولُ: إِذَا كَانَ الْقَوْمُ عَلَى الْمَائِدَةِ، فَيَسْأَلُهُمْ أَنْ يَتَنَاوَلُوا مِنْ مَائِدَةٍ إِلَى مَائِدَةٍ أُخْرَى، وَلَكِنْ يَتَنَاوَلُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا فِي تِلْكَ الْمَائِدَةِ أَوْ يَدْعُو. [راجع: (۲۰۸)، (۲۰۳۶) أخرجه مسلم.]

باب - ۳۵: مِنْ أَصَافٍ رَجُلًا إِلَى طَعَامٍ وَأَقْبَلَ هُوَ عَلَى عَمَلِهِ

۵۴۳۵ - حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُنِيرٍ: سَمِعَ النَّضَرَ أَخْبَرَنَا ابْنُ عَوْنٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي ثُمَامَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَنَسٍ، عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنْتُ غُلَامًا امْتَنَى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى غُلَامٍ لَهُ خِيَاطٌ، فَأَتَاهُ بِقِصْعَةٍ فِيهَا طَعَامٌ وَعَلَيْهِ دُبَاءٌ، فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَتَبَعَ الدُّبَاءَ، قَالَ: فَلَمَّا رَأَيْتُ ذَلِكَ جَعَلْتُ أَجْمَعُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ،

قَالَ: فَأَقْبَلَ الْغَلَامُ عَلَى عَمَلِهِ، قَالَ أَنَسٌ: لَا أَرَاهُ أَحَبَّ الدُّبَاءِ بَعْدَ مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَنَعَ مَا صَنَعَ. [راجع: ۲۰۹۲، أخرجه مسلم: ۲۰۹۱]

در آن کدو بود، و رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) ریزه‌های کدو را برمی‌گرفت، چون این حالت را دیدم، ریزه‌های کدو را جمع کردم و پیش آن حضرت نهادم. غلام به کار خود مشغول شد.

انس گفت: پس از آنگاه که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را دیدم که چنان کرد، من همیشه کدو را دوست می‌دارم.

باب - ۳۶: شوربای.

۵۴۳۶ - از مالک، از اسحاق بن عبدالله بن ابی طلحه روایت است که انس بن مالک گفت: خیاطی برای صرف طعامی که آماده کرد بود پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را فراخواند. من به همراهی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) رفتم. وی نان جوین و شوربایی آورد که در آن کدو و گوشت خشک شده بود. آن حضرت کدو را از اطراف کاسه برمی‌چید، پس از آن روز است که من کدو را دوست می‌دارم.

باب - ۳۷: گوشت نم‌کزده خشک.

۵۴۳۷ - از مالک بن انس، از اسحاق بن عبدالله روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را دیدم که برایش شوربایی آورده شد که در آن کدو و گوشت نم‌کزده خشکیده بود، و آن حضرت را دیدم که کدو را برمی‌چید و می‌خورد.

۵۴۳۸ - از عبدالرحمن بن عباس، از پدرش

باب: المرق

۵۴۳۶ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ: أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ: أَنَّ خِطَّاءَ دَعَا النَّبِيَّ ﷺ لَطَعَامٍ صَنَعَهُ، فَذَهَبَتْ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ، فَقَرَّبَ خُبْزَ شَعِيرٍ، وَمَرَقًا فِيهِ دُبَاءٌ وَقَدِيدٌ، فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَتَّبِعُ الدُّبَاءَ مِنْ حَوَالِي الْقِصْعَةِ، فَلَمْ أَزَلْ أَحِبُّ الدُّبَاءَ بَعْدَ يَوْمَيْهِ. [راجع: ۲۰۹۲، أخرجه مسلم: ۲۰۹۱]

باب: القديد

۵۴۳۷ - حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ: حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ أَنِّي يَمْرُقَةً فِيهَا دُبَاءٌ وَقَدِيدٌ، فَرَأَيْتُهُ يَتَّبِعُ الدُّبَاءَ يَأْكُلُهَا. [راجع: ۲۰۹۲، أخرجه مسلم: ۲۰۹۱، بزيادة]

۵۴۳۸ - حَدَّثَنَا قَيْصَةُ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ

ابن عباس، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: مَا فَعَلَهُ إِلَّا فِي عَامِ جَاعِ النَّاسِ، أَرَادَ أَنْ يُطْعِمَ الْغَنِيَّ الْفَقِيرَ، وَإِنْ كُنَّا لَنَرُفَعُ الْكُرَاعَ بَعْدَ خَمْسِ عَشْرَةَ، وَمَا شَبِعَ آلُ مُحَمَّدٍ ﷺ مِنْ خُبْزٍ بِرَّ مَادُومَ ثَلَاثًا. [راجع: ۵۴۲۳، أخرجه مسلم: ۲۹۷۰، مختصراً].

روایت است که عایشه (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) (نگهداری گوشت قربانی برای سه روز را) منع نکرد مگر در همان سال قحطی و گرسنگی، زیرا می خواست توانگران به مستمندان غذا بدهند و سپس ما پاچه گوسفند را حتی برای پانزده روز نگه می داشتیم و خانواده محمد (صلی الله علیه وسلم) از قرص نان گندم برای سه روز بیایی سیر نشده است.

۳۸- بَاب: مَنْ نَاولَ أَوْ قَدَّمَ

إِلَى صَاحِبِهِ عَلَى الْمَائِدَةِ شَيْنًا

قَالَ: وَقَالَ ابْنُ الْمُبَارَكِ: لَا بَأْسَ أَنْ يَتَاوَلَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا، وَلَا يَتَاوَلَ مِنْ هَذِهِ الْمَائِدَةِ إِلَى مَائِدَةِ أُخْرَى.

باب - ۳۸: کسی که بر سر سفره برای همکاسه خود چیزی داد یا پیش کرد.

ابن مبارکه گفته است: اگر آنانی که همکاسه هستند، بعضی به بعضی دیگر پیش کنند باکی نیست ولی از این سفره به سفره دیگر پیش نکنند.

۵۴۳۹ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ: أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: إِنْ خَطَا دَعَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لِطَعَامٍ صَنَعَهُ، قَالَ: أَنَسٌ فَذَهَبْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى ذَلِكَ الطَّعَامِ، فَقَرَّبَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ خُبْزًا مِنْ شَعِيرٍ، وَمَرَقًا فِيهِ دُبَاءٌ وَقَدِيدٌ. قَالَ أَنَسٌ: فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَتَّبِعُ الدُّبَاءَ مِنْ حَوْلِ الصَّحْفَةِ، فَلَمْ أَرَ أَحَدًا أَحَبَّ الدُّبَاءَ مِنْ يَوْمَئِذٍ.

وَقَالَ ثُمَامَةُ، عَنْ أَنَسٍ: فَجَعَلْتُ أَجْمَعُ الدُّبَاءَ بَيْنَ يَدَيْهِ. [راجع: ۲۰۹۲، أخرجه مسلم: ۲۰۴۱].

۵۴۳۹ - از مالک، از اسحاق بن عبدالله بن ابی طلحه روایت است که از آنس بن مالک شنیده است که می گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را خیاطی برای غذایی که فراهم کرده بود، دعوت کرد.

انس می گوید: من برای صرف این غذا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را همراهی کردم. وی برای رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) قرص نان جوین و شوربایی که در آن کدو و گوشت خشکیده بود آورد. انس می گوید: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را دیدم که از اطراف کاسه کدو را برمی چید. از آن روز است که من همیشه کدو را دوست می دارم. و ثمامه گفته که آنس گفته است: ریزه های کدو

را به پیش آن حضرت جمع می کردم.

باب - ۳۹: خوردن خرما با خیار.

۵۴۴۰ - از ابراهیم بن سَعْد، از پدرش روایت است که عبدالله بن جَعْفَر بن ابی طالب (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را دیدم که خرما را با خیار می خورد.

باب - ۴۰:

۵۴۴۱ - از عباس جُرَیر، از ابو عثمان روایت است که گفت: هفت شب میهمان ابوهریره بودم، ابوهریره و زن او و خادم او شب را میان خود به سه بخش نوبت کرده بودند، یکی نماز (شب) می گزارد و سپس دیگری را بیدار می کرد (که نماز شب بگذارد) و از وی شنیدم که می گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم)، میان یاران خود خرما تقسیم کرد، برای من هفت خرما رسید، یکی از آن خرماهای خشک بود.

۵۴۴۱ - از عاصم، از ابی عثمان روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) میان ما خرما تقسیم کرد، پنج دانه آن به من رسید، چهار دانه آن خرماهای خوب بود و یکی از آن ردی (خشک) بود، سپس دیدم که سخت ترین خرما برای دندان من است.

باب - ۴۱: خرماهای تازه و خرماهای خشک.

و فرموده خدای تعالی: «و تَنْتُهُ دَرْخَتُ خَرْمَا رَا

۵۴۴۰ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَأْكُلُ الرُّطْبَ بِالْقَثَاءِ. [الطبر: ۵۴۴۷، ۵۴۴۹، أخرجه مسلم: ۲۰۴۳].

باب - ۴۰:

۵۴۴۱ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ عَبَّاسِ الْجُرَيْرِيِّ، عَنْ أَبِي عَثْمَانَ قَالَ: تَضَيَّفْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ سَبْعًا، فَكَانَ هُوَ وَأَمْرَأَتُهُ وَخَادِمُهُ يَعْتَقِبُونَ اللَّيْلَ أَثْلَاثًا: يُصَلِّي هَذَا، ثُمَّ يُوقِظُ هَذَا، وَاسْمَعْتُهُ يَقُولُ: قَسَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ أَصْحَابِهِ تَمْرًا، فَأَصَابَنِي سِتْعُ تَمْرَاتٍ، إِحْدَاهُنَّ حَشَقَةٌ. [راجع: ۵۴۱۱].

۵۴۴۱ م - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ زَكْرِيَّا، عَنْ عَاصِمٍ، عَنْ أَبِي عَثْمَانَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ: قَسَمَ النَّبِيُّ ﷺ بَيْنَنَا تَمْرًا، فَأَصَابَنِي مِنْهُ خَمْسٌ: أَرْبَعُ تَمْرَاتٍ وَحَشَقَةٌ، ثُمَّ رَأَيْتُ الْحَشَقَةَ هِيَ أَشَدُّهُنَّ لَضَرْسِي. [راجع: ۵۴۱۱].

باب: الرُّطْبِ وَالْقَثْرِ

وَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ

به طرف خود (بگیر و) بتکان، تا بر تو خرمای تازه فرو ریزد.»
(سوره مریم، آیه ۲۵)

۵۴۴۲- از منصور بن صفیه روایت است که گفت: مادرم گفت که عایشه (رضی الله عنها) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) وفات کرد و ما (فقط) از دو چیز سیاه سیر شدیم: خرما و آب.

۵۴۴۳- از ابو حازم، از ابراهیم بن عبدالرحمن بن عبدالله بن ابی ربیععه روایت است که جابر بن عبدالله (رضی الله عنه) گفت: در مدینه مردی یهودی بود که تا میعاد موسم چیدن خرما برایم قرض می داد و (پدرم) جابر در راه رومه زمینی داشت، زمین برای یک سال حاصل نداد. یهودی در مراسم چیدن خرما نزد من آمد و من از آن زمین چیزی خرما نچیده بودم. از وی برای یک سال مهلت خواستم و او نپذیرفت. این خبر به پیامبر (صلی الله علیه و سلم) داده شد. آن حضرت به یاران خود گفت: «بروید تا برای جابر از یهودی مهلت بخواهیم.» آنها در باغ من آمدند، پیامبر (صلی الله علیه و سلم) با یهودی سخن می گفت و یهودی می گفت: ابوالقاسم، به وی مهلت نمی دهم، چون پیامبر (صلی الله علیه و سلم) (حالت یهودی را) دید، برخاست و گرداگرد باغ گشت، سپس نزد یهودی آمد و با وی سخن گفت: وی نپذیرفت. من برخاستم و اندکی خرمای تازه آوردم و پیش روی پیامبر (صلی الله علیه و سلم) نهادم، آن حضرت خورد و سپس گفت: «عریش (سایبانگاه باغ) تو کجاست، ای جابر؟» آن حضرت را خبر دادم.

تَسَاقُطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِيًّا [مریم: ۲۵].
[قراءة خفص: ((تساقط)) وقراءة حمزة: ((تساقط)) وقرا الباقون: ((تساقط))]

۵۴۴۲- وَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ، عَنْ سُفْيَانَ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ صَفِيَّةَ: حَدَّثَنِي أُمِّي، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: تَوَفَّي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَقَدْ شَبَعْنَا مِنَ الْأَسْوَدَيْنِ: التَّمْرِ وَالْمَاءِ. [راجع: ۵۳۸۳، أخرجه مسلم: ۲۹۷۵].

۵۴۴۳- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَسَاةٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو حَازِمٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَيْعَةَ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ بِالْمَدِينَةِ يَهُودِيٌّ، وَكَانَ يُسَلِّفُنِي فِي تَمْرِي إِلَى الْجَدَادِ، وَكَانَتْ لَجَابِرِ الْأَرْضُ الَّتِي بِطَرِيقِ رُومَةٍ، فَجَلَسْتُ، فَخَلَا عَامًا، فَجَاءَنِي الْيَهُودِيُّ عِنْدَ الْجَدَادِ وَلَمْ أَجِدْ مِنْهَا شَيْئًا، فَجَعَلْتُ أَسْتَنْظِرُهُ إِلَى قَابِلٍ فَيَأْتِي، فَأَخْبِرَ بِذَلِكَ النَّبِيَّ ﷺ، فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ: «امْشُوا نَسْتَنْظِرِ لَجَابِرٍ مِنَ الْيَهُودِيَّ». فَجَاؤُونِي فِي نَخْلِي، فَجَعَلَ النَّبِيُّ ﷺ يَكَلِّمُ الْيَهُودِيَّ، يَقُولُ: أَبَا الْقَاسِمِ لَا أَنْظِرُهُ، فَلَمَّا رَأَى النَّبِيُّ ﷺ قَامَ قَطَافَ فِي النَّخْلِ، ثُمَّ جَاءَهُ فَكَلَّمَهُ قَائِي، فَقُمْتُ فَجَنَّتْ بِقَلِيلِ رُطْبٍ، فَوَضَعَتْ بَيْنَ يَدَيِ النَّبِيِّ ﷺ فَأَكَلَ، ثُمَّ قَالَ: «أَبْنِ عَرِيشَكَ يَا جَابِرُ». فَأَخْبَرْتُهُ، فَقَالَ: «افْرُشْ لِي فِيهِ». فَفَرَشْتُهُ، فَدَخَلَ فَرَقْدًا ثُمَّ اسْتَيْقَظَ، فَجَنَّتْهُ بِقَبْضَةٍ أُخْرَى فَأَكَلَ مِنْهَا، ثُمَّ قَامَ فَكَلَّمَ الْيَهُودِيَّ قَائِي عَلَيْهِ، فَقَامَ فِي الرُّطَابِ فِي النَّخْلِ الثَّانِيَةِ، ثُمَّ قَالَ يَا جَابِرُ: «جُدْ وَأَفْضِ». فَوَقِفَ فِي الْجَدَادِ، فَجَدَدْتُ مِنْهَا مَا قَصَيْتُهُ، وَفَضَّلْتُ مِثْلَهُ، فَخَرَجْتُ حَتَّى جَنَّتِ النَّبِيُّ ﷺ بَشَرَّتُهُ، فَقَالَ: «أَشْهَدُ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ». «عَرُشُ» [الممل: ۲۳]. وَعَرِشٌ: بِنَاءٌ.

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: «مَعْرُوشَاتٍ» [الأنعام: ۱۴۱]. مَا

يَعْرِشُ مِنَ الْكُرُومِ وَغَيْرِ ذَلِكَ. يُقَالُ: «عَرُوشُهَا» [البقرة: ۲۵۹]. أَبْنَيْتُهَا.

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ: فَخَلَا، لَيْسَ عِنْدِي مَقِيدٌ، ثُمَّ قَالَ: فَجَلَى، لَيْسَ فِيهِ شَكٌّ. [قال ابن حجر: لكنني وجدته في النسخة بجيم، وبالحاء المعجمة أظهر]

فرمود: «آن را برایم فرش کن.» آنجا را فرش کردم.

آن حضرت به آنجا درآمد و خوابید و سپس بیدار شد، من مشتی دیگر خرما آوردم و آن حضرت از آن خورد. سپس برخاست و با یهودی سخن گفت و او نپذیرفت. آن حضرت برای بار دوم در میان درختان که خرما می تازه بار آورده بود ایستاد، سپس گفت: «ای جابر، خرما را بچین و قرض او را ادا کن.» یهودی با من ماند و من خرما چیدم و قرض او را ادا کردم و به همان اندازه خرما نیز باقی ماند، سپس برآمدم تا آنکه نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) رسیدم و او را مژده دادم. فرمود: «گواهی می‌دهم که من فرستاده خدا می‌باشم.»

«عرش» (سوره نمل، آیه ۲۳) و «عریش» (که در حدیث آمده است) یعنی: بنا. و ابن عباس گفت: «مَعْرُوشَتِ» (سوره انعام، آیه ۱۴۱) آنچه از داربست تا ک بنا می‌شود و غیر از آن. گفته می‌شود: «عَرُوشُهَا» (سوره بقره، آیه ۲۵۹) یعنی: بناهای آن.

محمد بن یوسف (فربری) گفته است که ابوجعفر گفت که محمد بن اسماعیل (امام بخاری) گفت: فَخَلَا (فَخَلَا عَامًّا، که در متن آمده) نزد من مقید نیست، سپس گفت: فَجَلَى، (عوض فَخَلَا) در آن شکی نیست.

باب - ۴۲: خوردن پیه (خوشه) خرما.

۴۲- بَاب: أَكْلُ الْجُمَارِ

۵۴۴ - از مُجَاهِدِ روایت است که عبدالله بن عمر (رضی الله عنها) گفت: در حالی که نزد

۵۴۴ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ قَالَ: حَدَّثَنِي مُجَاهِدٌ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نشسته بودیم، ناگاه خوشه خرما آورده شد. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «از جنس درختان، درختی است که برکت آن مانند برکت مسلمان است.» پنداشتم که مراد آن درخت خرماست و خواستم که بگویم: آن درخت درخت خرماست یا رسول الله، سپس متوجه شدم که من دهمین کس، و خردترین آنها هستم، پس خاموش ماندم. آن حضرت فرمود: «آن درخت خرماست.»

باب - ۴۳: خرماى عَجْوَه (خوب و مرغوب)،

۵۴۴۵ - از سعد، از پدرش روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هر کس که هفت دانه خرماى عَجْوَه صبحانه بخورد، در آن روز نه زهر و نه سحر او را زیان می‌رساند.»

باب - ۴۴: دو خرما پی‌درپی خوردن.

۵۴۴۶ - از جبلة بن سُهَيم روایت است که گفت: سال قحطی بر ما فرا رسید، ابن زبیر (که حاکم حجاز بود) به ما خرما داد. عبدالله بن عمر بر ما می‌گذشت و ما می‌خوردیم و می‌گفت: پی‌درپی نخورید زیرا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از پی‌درپی خوردن منع کرده است. سپس می‌گفت: مگر کسی که از برادر خود (که در خرما شریک است) اجازه بخواند. شُعْبَه گفت: - اجازه گرفتن - گفته ابن عمر

عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: يَبْنَانُ نَحْنُ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ جُلُوسٌ إِذَا أَتَى بِجُمَارٍ نَخْلَةٍ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنْ مِنَ الشَّجَرِ لَمَّا بَرَكَتُهُ كِبْرَةٌ مُسْلِمٌ» فَظَنَنْتُ أَنَّهُ يُعْنِي النَّخْلَةَ، فَأَرَدْتُ أَنْ أَقُولَ: هِيَ النَّخْلَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، ثُمَّ التَّمْتُ فَإِذَا أَنَا عَاشِرُ عَشْرَةٍ أَنَا أَخَذْتُهُمْ فَسَكَتُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «هِيَ النَّخْلَةُ» [راجع: ۶۱، أخرجه مسلم: ۲۸۱۱].

باب - ۴۳: الْعَجْوَةُ

۵۴۴۵ - حَدَّثَنَا جُمُعَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا مَرْوَانُ: أَخْبَرَنَا هَاشِمُ بْنُ هَاشِمٍ: أَخْبَرَنَا عَامِرُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَصَبَّحَ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعَ تَمَرَاتٍ عَجْوَةٍ، لَمْ يَضُرَّهُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ سُمٌّ وَلَا سِحْرٌ». [انظر: ۵۷۶۸، ۵۷۶۹، ۵۷۷۹، أخرجه مسلم: ۲۰۴۷].

باب - ۴۴: الْقُرْآنُ فِي الْقَمَرِ

۵۴۴۶ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا جَبَلَةُ بْنُ سُحَيْمٍ قَالَ: أَصَابَنَا عَامُ سَنَةِ مَعَ ابْنِ الزُّبَيْرِ فَرَزَقْنَا تَمَرًا، فَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ يَمُرُّ بِنَا وَنَحْنُ نَأْكُلُ، وَيَقُولُ: لَا تَقَارِنُوا، فَإِنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنِ الْقُرْآنِ، ثُمَّ يَقُولُ: إِلَّا أَنْ يَسْتَأْذِنَ الرَّجُلُ أَخَاهُ.

قَالَ شُعْبَةُ: الْإِذْنُ مِنْ قَوْلِ ابْنِ عُمَرَ. [راجع: ۲۴۵۵، أخرجه مسلم: ۲۰۴۵].

است.

باب - ۴۵: خیار (بادرنگ)

۵۴۴۷ - از ابراهیم بن سعد روایت است که پدرش گفت: از عبدالله بن جعفر شنیدم که گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) را دیدم که خرمای تازه را با خیار می خورد.

باب - ۴۶: برکت درخت خرما.

۵۴۴۸ - از مجاهد، از ابن عمر روایت است که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «از جنس درختان درختی است که مانند مسلمان است و آن درخت خرماست.»

باب - ۴۷: دو نوع میوه یا دو نوع غذا را یکبارگی خوردن.

۵۴۴۹ - از ابراهیم بن سعد، از پدرش روایت است که عبدالله بن جعفر (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) را دیدم که خرمای تازه را به خیار می خورد.

باب - ۴۸: کسی که میهمانان را ده نفر ده نفر درآورد و ده نفر ده نفر بر سفره نشستند.

۵۴۵۰ - از حماد بن زید، از جَعْد ابی عثمان روایت است که انس گفت: اُمّ سلیم، مادر انس یک مُد جو را گرفت و آرد کرد و خوراکی

۴۵- باب: الْخُثَاءُ

۵۴۴۷- حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ جَعْفَرٍ قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَأْكُلُ الرُّطَبَ بِالْقَثَاءِ. [راجع: ۵۴۴۰، أخرجه مسلم: ۲۰۴۳].

۴۶- باب: بَرَكَةُ النَّخْلِ

۵۴۴۸- حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ طَلْحَةَ، عَنْ زَيْدٍ، عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبْنَ عُمَرَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ الشَّجَرِ شَجَرَةٌ، تَكُونُ مِثْلَ الْمُسْلِمِ، وَهِيَ النَّخْلَةُ». [راجع: ۶۶، أخرجه مسلم: ۲۸۱۱].

۴۷- باب: جَمْعُ اللَّوْنَيْنِ

أَوْ الطَّعَامَيْنِ بِمَرَّةٍ

۵۴۴۹- حَدَّثَنَا ابْنُ مَيْمُونٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَأْكُلُ الرُّطَبَ بِالْقَثَاءِ. [راجع: ۵۴۴۰، أخرجه مسلم: ۲۰۴۳].

۴۸- باب: مَنْ أَدْخَلَ الضَّيْفَانَ

عَشْرَةَ عَشْرَةً، وَالْجُلُوسَ

عَلَى الطَّعَامِ عَشْرَةَ عَشْرَةَ

۵۴۵۰- حَدَّثَنَا الصَّلْتُ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنِ الْجَعْدِ أَبِي عُثْمَانَ، عَنْ أَنَسٍ. وَعَنْ هِشَامٍ، عَنْ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَنَسٍ.

از آرد و شیر ساخت و مشک روغن را بر آن فشرده، سپس مرا نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرستاد. من راهی شدم و آن حضرت در میان یاران خود بود، او را دعوت کردم. فرمود: «و هر کس که با من است.» من برگشتم و گفتم: آن حضرت می گوید: «و هر کس که با من است.» ابوطلحه به سوی آن حضرت راهی شد و گفت: یا رسول الله! این غذایی است که ام سَلیم برایت آماده کرده است. آن حضرت به خانه درآمد و غذا برای وی آورده شد. فرمود: «ده نفر را نزد من درآور.» درآمدند و خوردند تا سیر شدند. سپس فرمود: «ده نفر را نزد من درآور.» درآمدند و خوردند تا سیر شدند، سپس فرمود: ده نفر را نزد من درآور تا آنکه چهل نفر را فراخواند. سپس پیامبر (صلی الله علیه وسلم) غذا خورد و سپس برخاست، و من می نگرستم که آیا از آن خوراک چیزی کم شده است؟

باب - ۴۹: آنچه ناخوش پنداشته می شد از سیر خام و سبزیهای (بدبوی)

در این باره از ابن عمر روایت است که از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرد: ۵۴۵۱ - از عبدالعزیز روایت است که گفت: به انس گفته شد: از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) درباره سیر خام چه شنیده ای که می گفت: انس گفت: می فرمود: «کسی که آن را می خورد به مسجد ما نزدیک نشود.»

۵۴۵۲ - از ابن شهاب، از عطاء روایت است که جابر بن عبدالله (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کسی که سیر

وَعَنْ سَنَانِ أَبِي رَيْعَةَ، عَنْ أَنَسٍ: أَنَّ أُمَّ سَلِيمٍ أَمَّهُ، عَمَدَتْ إِلَى مَدٍّ مِنْ شَعِيرٍ حَشَنَةً، وَجَعَلَتْ مِنْهُ خَطِيفَةً، وَعَصَرَتْ عَكَةً عَنْدَهَا، ثُمَّ بَعَثَتْنِي إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَأَتَيْتُهُ وَهُوَ فِي أَصْحَابِهِ فَدَعَوْتُهُ، قَالَ: «وَمَنْ مَعِي». فَجِئْتُ فَقُلْتُ: إِنَّهُ يَقُولُ: وَمَنْ مَعِي؟ فَخَرَجَ إِلَيَّ أَبُو طَلْحَةَ، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّمَا هُوَ شَيْءٌ صَنَعْتَهُ أُمُّ سَلِيمٍ، فَدَخَلُ فَجِئَ بِهِ، وَقَالَ: «ادْخُلْ عَلَيَّ عَشْرَةَ». فَدَخَلُوا فَآكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا، ثُمَّ قَالَ: «ادْخُلْ عَلَيَّ عَشْرَةَ». فَدَخَلُوا فَآكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا، ثُمَّ قَالَ: «ادْخُلْ عَلَيَّ عَشْرَةَ». حَتَّى عَدَّ أَرْبَعِينَ، ثُمَّ أَكَلَ النَّبِيُّ ﷺ، ثُمَّ قَامَ، فَجَعَلْتُ أَنْظُرُ، هَلْ تَقْصُصُ مِنْهَا شَيْءٌ. [راجع: ۴۲۲، أخرجه مسلم: ۲۰۴۰، باحلال]

۴۹- بَاب: مَا يَكْرَهُ

مِنَ الثُّومِ وَالْبُقُولِ

فِيهِ عَنْ ابْنِ عُمَرَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ۸۵۲]

۵۴۵۱- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ: قِيلَ لَأَنَسٍ: مَا سَمِعْتَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ فِي الثُّومِ؟ فَقَالَ: «مَنْ أَكَلَ فَلَا يَفْرِيقُ مَسْجِدَنَا». [راجع: ۸۵۶، أخرجه مسلم: ۵۶۲]

۵۴۵۲- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا أَبُو صَفْوَانَ عَبْدَ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ: أَخْبَرَنَا يُونُسُ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَطَاءٌ: أَنَّ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: زَعَمَ

خام يا پياز خام مى خورد از ما گوشه بگيرد يا از مسجد ما گوشه بگيرد.»

باب - ٥٠: كَبَاثُ، وَ آن برگ (ميوه) درخت اراك است.

٥٤٥٣ - از ابن شهاب، از ابوسلمه روايت است كه جابر بن عبدالله گفت: ما با رسول خدا (صلى الله عليه وسلم) در مَرَّالْظُّهْرَان بوديم و كَبَاث مى چيديم، آن حضرت فرمود: «سياه آن را بچينيد كه خوشتر است.» به آن حضرت گفته شد: آيا تو گوسفند مى چرانيدى؟ فرمود: «آيا پيامبرى بوده است كه گوسفند نچرانيده باشد؟»

باب - ٥١: شِسْتَن دِهَان پس از غذا.

٥٤٥٤ - از سُفْيَان، از يحيى بن سعيد، از بُشَيْر بن يَسَار روايت است كه سُؤَيْد بن نُعْمَان گفت: به همراهى پيامبر (صلى الله عليه وسلم) به سوى خيبر برآمديم و آنگاه كه به صُهَبَاء رسيديم، آن حضرت طعامى طلبيد، به جز سَوِيْق چيزى آورده نشد، آن را خورديم، آن حضرت دِهَان را شست و ما هم دِهَان خويش را شستيم.

٥٤٥٥ - يحيى گفته است: از بشير شنيدم كه مى گفت: سُؤَيْد گفت: به همراهى رسول خدا (صلى الله عليه وسلم) به سوى خيبر برآمديم. آنگاه كه به صُهَبَاء رسيديم - يحيى گفت: از آنجا تا خيبر يك شب راه است - آن حضرت غذا طلبيد، به جز سَوِيْق چيزى آورده نشد، آن را جويديم و باوى خورديم. سپس آن حضرت

عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَكَلَ ثُومًا أَوْ بَصَلًا فَلْيَعْتَزِلْنَا، أَوْ لْيَعْتَزِلْ مَسْجِدَنَا». [راجع: ٨٥٤، اخرجه مسلم: ٥٦٤]

وَهُوَ ثَمَرُ الْأَرَاكِ

٥٤٥٣ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَفِيرٍ - حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ قَالَ: أَخْبَرَنِي جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِمَرِّ الظُّهْرَانِ نَجْنِي الْكَبَاثَ، فَقَالَ: «عَلَيْكُمْ بِالْأَسْوَدِ مِنْهُ فَإِنَّهُ أَيْطَبُ». فَقِيلَ: أَكُنْتَ تَرْغَى النِّعَمَ؟ قَالَ: «نَعَمْ، وَهَلْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا رَعَاهَا». [راجع: ٣٤٠٦، اخرجه مسلم: ٢٠٥٠]

٥١- بَابُ: الْمَضْمَضَةِ بَعْدَ الطَّعَامِ

٥٤٥٤ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَزْمٍ، حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ، عَنْ بُشَيْرِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ سُؤَيْدِ بْنِ نُعْمَانَ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى خَيْبَرَ، فَلَمَّا كُنَّا بِالصُّهَبَاءِ دَعَا بِطَعَامٍ، فَمَا أَتَى إِلَّا بِسَوِيْقٍ، فَأَكَلْنَا، فَقَامَ إِلَى الصَّلَاةِ فَمَضْمَضَ وَمَضْمَضْنَا. [راجع: ٢٠٩]

٥٤٥٥ - قَالَ يَحْيَى: سَمِعْتُ بُشَيْرًا يَقُولُ: حَدَّثَنَا سُؤَيْدُ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى خَيْبَرَ، فَلَمَّا كُنَّا بِالصُّهَبَاءِ، قَالَ يَحْيَى: وَهِيَ مِنْ خَيْبَرَ عَلَى رُوحَةٍ، دَعَا بِطَعَامٍ فَمَا أَتَى إِلَّا بِسَوِيْقٍ، فَلَكَنَاهُ، فَأَكَلْنَا مَعَهُ، ثُمَّ دَعَا بِمَاءٍ، فَمَضْمَضَ وَمَضْمَضْنَا مَعَهُ، ثُمَّ صَلَّى بِنَا الْمَغْرِبَ، وَلَمْ يَتَوَضَّأْ.

وَقَالَ سُفْيَانُ: كَانَكَ تَسْمَعُهُ مِنْ يَحْيَى. [راجع: ٢٠٩]

آب طلبید، دهان خود را شست و دهان خود را شستیم سپس نماز شام را برای ما گزارد. و وضو (تازه) نکرد. و سُفیان گفت: گویا (عین الفاظ را) از یحیی شنیده است.^۱

باب - ۵۲: لیسیدن و مکیدن انگشتان قبل از پاک کردن با دستمال.

۵۴۵۶ - از عمرو بن دینار، از عطاء روایت است که ابن عباس گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «آنگاه که یکی از شما غذا می‌خورد، دست خود را پاک نکند تا آن را بلیسد یا لیسانده شود.»

باب - ۵۳: دستمال.

از فلیح، از سعید بن حارث روایت است که از جابر بن عبدالله (رضی الله عنه) درباره وضو کردن پس از خوردن طعامی که با آتش پخته می‌شود، سؤال کرد. وی گفت: نی، در زمان پیامبر (صلی الله علیه وسلم) همچو طعامی در نمی‌یافتیم مگر اندکی. و چون درمی‌یافتیم، دستمال نداشتیم (که با آن دست را پاک کنیم) جز آنکه به کفهای دست و بازوها و پاهای خویش (می‌کشیدیم) سپس نماز می‌گزاردیم و وضو (تازه) نمی‌کردیم.

۵۲- بَابُ لَعْقِ الْأَصَابِعِ

وَمَضْبُهَا قَبْلَ أَنْ تُمَسَّحَ بِالْمِنْدِيلِ

۵۴۵۶- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ، عَنْ عَطَاءٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَكَلْتَ أَحَدُكُمْ فَلَا يَمْسَحْ يَدَهُ حَتَّى يَلْعَقَهَا أَوْ يَلْعَقَهَا». [إعرابه مسلم: ۲۰۳۱.]

۵۳- بَابُ الْمِنْدِيلِ

۵۴۵۷- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ فُلَيْحٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْحَارِثِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنِ الْوُضُوءِ مِمَّا مَسَّتِ النَّارُ؟ فَقَالَ: لَا، قَدْ كُنَّا زَمَانَ النَّبِيِّ ﷺ لَا نَجِدُ مِثْلَ ذَلِكَ مِنَ الطَّعَامِ إِلَّا قَلِيلًا، فَإِذَا نَحْنُ وَجَدْنَاهُ لَمْ يَكُنْ لَنَا مَنَادِيلٌ إِلَّا أَكْفُنَا وَسَوَاعِدُنَا وَأَفْدَامُنَا، ثُمَّ نُصَلِّي وَلَا نَتَوَضَّأُ.

۱- فرق میان حدیث ۵۴۵۴ و ۵۴۵۵ آن است که در سلسله سند حدیث ۵۴۵۴ - عن بُشَيْرٍ عَنْ سُؤَيْدٍ - به لفظ عن (عننه) آمده است و در حدیث ۵۴۵۵ - لَفْظًا، سَمِعْتُ بُشَيْرًا وَ حَدَّثَنَا سُؤَيْدٌ - آمده و توهم تدلیس را رفع کرده است. «تیسیرالقاری»

۵۴- بَاب: مَا يَقُولُ

إِذَا فَرَّغَ مِنْ طَعَامِهِ

۵۴۵۸- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ ثَوْرٍ، عَنْ خَالِدِ بْنِ مَعْدَانَ، عَنْ أَبِي أُمَامَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا رَفَعَ مَائِدَتَهُ قَالَ:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ، غَيْرَ مَكْفِيٍّ وَلَا مُودَعٍ وَلَا مُسْتَغْنَى عَنْهُ، رَبَّنَا». [الطبر: ۵۴۵۹]

۵۴۵۹- حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ، عَنْ ثَوْرٍ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ خَالِدِ ابْنِ مَعْدَانَ، عَنْ أَبِي أُمَامَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا فَرَّغَ مِنْ طَعَامِهِ، وَقَالَ مَرَّةً: إِذَا رَفَعَ مَائِدَتَهُ، قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَفَّأَنَا وَارْوَأَانَا، غَيْرَ مَكْفِيٍّ وَلَا مَكْفُورٍ». وَقَالَ مَرَّةً: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبَّنَا، غَيْرَ مَكْفِيٍّ وَلَا مُودَعٍ وَلَا مُسْتَغْنَى، رَبَّنَا». [راجع: ۵۴۵۸]

باب - ۵۴: پس از فراغت از طعام چه باید بگوید؟

۵۴۵۸ - از خالد بن معدان روایت است که ابوامامه گفت: آنگاه که سفره پیامبر (صلی الله علیه وسلم) برداشته می شد می گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ، غَيْرَ مَكْفِيٍّ وَلَا مُودَعٍ وَلَا مُسْتَغْنَى عَنْهُ، رَبَّنَا»^۱

۵۴۵۹ - از خالد بن معدان روایت است که ابی امامه گفت: آنگاه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از خوردن غذای خود فارغ می شد، و بار دیگر راوی گفت: آنگاه که سفره اش برداشته می شد، می گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَفَّأَنَا وَارْوَأَانَا، غَيْرَ مَكْفِيٍّ وَلَا مَكْفُورٍ»^۲ و بار دیگر راوی گفت که آن حضرت فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبَّنَا، غَيْرَ مَكْفِيٍّ وَلَا مُودَعٍ وَلَا مُسْتَغْنَى رَبَّنَا»

۵۵- بَاب: الْأَكْلُ مَعَ الْخَادِمِ

۵۴۶۰- حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ مُحَمَّدٍ، هُوَ ابْنُ زِيَادٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَتَى أَحَدَكُمْ خَادِمُهُ بِطَعَامِهِ، فَإِنْ لَمْ يُجْلِسْهُ مَعَهُ، فَلْيَنَاولْهُ أَكْلَةً أَوْ لَقْمَتَيْنِ، أَوْ لَقْمَةً أَوْ لَقْمَتَيْنِ، فَإِنَّهُ وَلِيٌّ حَرٌّ وَعِلَاجٌ». [راجع: ۲۵۵۷، أخرجه مسلم: ۱۶۶۳]

باب - ۵۵: خوردن غذا با خدمتکار.

۵۴۶۰ - از محمد بن زیاد، از ابوهیره روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «آنگاه که خدمتکار یکی از شما غذای او را می آورد، اگر او را (در خوردن غذا) با خود نمی نشانند باید برای وی یک یا دو لقمه بدهد زیرا وی زنج پختن آن را برده و آن را آماده کرده است».

۱- سپاس بی حد خدایی را که پس پاک است و در آن برکتی است بی حد و حصر، و نه واگذارنده و نه از آن بی نیازی است پروردگار ما.

۲- سپاس خدایی را که ما را پسنده کرد و سیراب نمود، بی حد و حصر و نه ناسپاسانه.

۵۶- بَابُ الطَّاعِمِ الشَّاكِرِ

مِثْلُ الصَّائِمِ الصَّابِرِ

فِيهِ : عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ .

باب - ۵۶: شکرکننده خورنده غذا، مانند صبرکننده روزه دار است.

در این باره ابوهریره از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده است.

۵۷- بَابُ الرَّجُلِ يُدْعَى إِلَى

طَعَامٍ فَيَقُولُ : وَهَذَا مَعِيَ

وَقَالَ أَنَسٌ : إِذَا دَخَلْتَ عَلَى مُسْلِمٍ لَا يَتَّهَمُ ، فَكُلْ مِنْ طَعَامِهِ وَاشْرَبْ مِنْ شَرَابِهِ .

باب - ۵۷: مردی که به غذا فراخوانده می شود می گوید: این مرد نیز با من است.

و انس گفت: اگر بر مسلمانی درآیی که بر (دین و دنیای او) اتهامی زده نمی شود از غذایش بخور و از آشامیدنی اش بنوش.

۵۶۶۱- از اعمش، از شقیق روایت است که ابومسعود انصاری گفت: مردی از انصار که کنیت وی ابوشعیب بود و غلامی داشت که قصاب بود، نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد و آن حضرت در میان یاران خود بود، چون نشانه گرسنگی را در سیمای پیامبر (صلی الله علیه وسلم) تشخيص داد نزد غلام خود که قصاب بود رفت و گفت: برایم غذایی آماده کن که پنج نفر را کفایت کند، شاید پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را دعوت کنم که پنج نفر باشد. وی برای آن حضرت غذایی آماده کرد، سپس نزد آن حضرت آمد و ایشان را دعوت کرد. مردی دیگر نیز با ایشان همراه شد. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: ای ابوشعیب، مردی ما را همراهی کرده است، اگر می خواهی برایش اجازه بده و اگر می خواهی او را واگذار. گفت: نبی، ولی برایش اجازه می دهم.

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي الْأَسْوَدِ : حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ : حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ : حَدَّثَنَا شَقِيقٌ : حَدَّثَنَا أَبُو مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ : كَانَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ يُكْنَى أَبَا شُعَيْبٍ ، وَكَانَ لَهُ غُلَامٌ لَحَامٌ ، فَاتَى النَّبِيَّ ﷺ وَهُوَ فِي أَصْحَابِهِ ، فَعَرَفَ الْجُوعَ فِي وَجْهِ النَّبِيِّ ﷺ ، فَذَهَبَ إِلَى غُلَامِهِ اللَّحَامِ ، فَقَالَ : اصْنَعْ لِي طَعَامًا يَكْفِي خَمْسَةً ، لَعَلِّي أَدْعُو النَّبِيَّ ﷺ خَامِسَ خَمْسَةٍ ، فَصَنَعَ لَهُ طَعِيمًا ، ثُمَّ أَتَاهُ فَدَعَاهُ ، فَتَبِعَهُمْ رَجُلٌ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « يَا أَبَا شُعَيْبٍ ، إِنْ رَجُلًا تَبِعَنَا ، فَإِنْ شِئْتَ أَذْنَتْ لَهُ ، وَإِنْ شِئْتَ تَرَكْتَهُ » . قَالَ : لَا ، بَلْ أَذْنَتْ لَهُ [راجع: ۲۰۸۱، أخرجه مسلم: ۲۰۳۶]

باب - ۵۸: اگر وقت نماز شام (خفتن) فرا رسد به خوردن غذا شتاب نکند.

۵۴۶۲ - از ابن شهاب (زهري) روایت است که گفت: جعفر بن عمرو بن أمیه به من گفت که پدرش عمرو بن أمیه او را خبر داده است که: وی رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را دیده است که از شانه گوسفند که در دست وی بود، می‌برد. آن حضرت به نماز فرا خوانده شد، شانه و کاردی را که با آن می‌برد به دور انداخت، سپس به نماز ایستاد و وضو (تازه) نکرد.

۵۴۶۳ - از ایوب، از ابی قلابه، از انس بن مالک (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «آنگاه که غذای شب نهاده شود و اقامه نماز (خفتن) گفته شود با غذای شب آغاز کنید.»

۵۴۶۴ - و از ایوب، از نافع، از ابن عمر، از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نحو آن روایت شده است. و از ایوب، از نافع روایت است که ابن عمر گفت: وی باری غذای شب می‌خورد و قرائت امام را می‌شنید.

۵۴۶۵ - از هشام بن عروه، از پدرش، از عایشه روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «اگر اقامه نماز گفته شد و غذای شب حاضر گردید، با غذای شب آغاز کنید.» و هب و یحیی بن سعید گفته‌اند که هشام گفت: (آن حضرت چنین فرمود) «و غذای شب نهاده شد.» (عوض: غذای شب حاضر گردید.)

فَلَا يَعْجَلُ عَنْ عَشَائِهِ

۵۴۶۲- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ: وَقَالَ اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي يُونُسٌ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي جَعْفَرُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ أُمَيَّةَ: أَنَّ أَبَاهُ عَمْرُو بْنُ أُمَيَّةَ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَحْتَزُّ مِنْ كَفِّ شَاةٍ فِي يَدِهِ، فَدُعِيَ إِلَى الصَّلَاةِ، فَأَلْقَاهَا وَالسَّكِينُ الَّتِي كَانَ يَحْتَزُّ بِهَا، ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ. [راجع: ۲۰۸، أخرجه مسلم: ۳۵۵.]

۵۴۶۳- حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ أَسَدٍ: حَدَّثَنَا وَهْبٌ، عَنِ أَيُّوبَ عَنِ أَبِي قَلَابَةَ، عَنِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا وَضِعَ الْعِشَاءُ وَأَقِمَّتِ الصَّلَاةُ، فَأَبْدُوا بِالْعِشَاءِ.» [أخرجه مسلم: ۵۵۷.]

۵۴۶۴- وَعَنْ أَيُّوبَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ نَحْوَهُ.

وَعَنْ أَيُّوبَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ: أَنَّهُ تَعَشَّى مَرَّةً، وَهُوَ يَسْمَعُ قِرَاءَةَ الْإِمَامِ. [راجع: ۶۷۳، أخرجه مسلم: ۵۵۹.]

۵۴۶۵- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا سَعِيدَانِ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَقِمَّتِ الصَّلَاةُ وَحَضَرَ الْعِشَاءُ، فَأَبْدُوا بِالْعِشَاءِ.»

قَالَ وَهْبٌ وَيَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ هِشَامٍ: «إِذَا وَضِعَ الْعِشَاءُ.» [أخرجه مسلم: ۵۵۸.]

۵۹- باب: قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى:

﴿فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا﴾ [الأحزاب: ۵۳]

باب - ۵۹: فرمودهٔ خدای تعالی: «وقتی غذا خوردید، پراکنده شوید.»
(سورهٔ احزاب، آیه ۵۳)

۵۴۶۶- حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ صَالِحٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ: أَنَّ أَنَسًا قَالَ: أَنَا أَعْلَمُ النَّاسَ بِالْحِجَابِ، كَانَ أَبِي بْنُ كَعْبٍ يَسْأَلُنِي عَنْهُ، أَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَرُوسًا بِزَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ، وَكَانَ تَزَوُّجُهَا بِالْمَدِينَةِ، قَدَعَا النَّاسَ لِلطَّعَامِ بَعْدَ ارْتِفَاعِ النَّهَارِ، فَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَجَلَسَ مَعَهُ رَجَالٌ بَعْدَ مَا قَامَ الْقَوْمُ، حَتَّى قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَمَشَى وَمَشِيَتْ مَعَهُ، حَتَّى بَلَغَ بَابَ حِجْرَةِ عَائِشَةَ، ثُمَّ طَنَ أَنَّهُمْ خَرَجُوا فَرَجَعَتْ مَعَهُ، فَإِذَا هُمْ جُلُوسٌ مَكَانَهُمْ، فَرَجَعَ وَرَجَعَتْ مَعَهُ الثَّانِيَةَ، حَتَّى بَلَغَ بَابَ حِجْرَةِ عَائِشَةَ، فَرَجَعَ وَرَجَعَتْ مَعَهُ فَإِذَا هُمْ قَدْ قَامُوا، فَضْرَبَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ سِتْرًا، وَانْزَلَ الْحِجَابَ. [راجع: ۴۷۹۱، أخرجه مسلم: ۱۴۲۸، النكاح: ۸۹]

۵۴۶۶ - از صالح، از ابن شهاب روایت است که انس گفت: من داناترین مردم دربارهٔ نزول آیهٔ حجاب هستم، چنانکه ابی بن کعب از من می‌پرسید: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) که با زینب بنت جحش به دامادی صبح کرد و در مدینه با وی ازدواج کرده بود، پس از آنکه روز بلند شده بود (خورشید بالا آمده بود)، مردم را به غذا فرا خواند. پس از آنکه دیگران غذا خوردند و رفتند، رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) نشسته بود و چند نفری با وی نشسته بودند، تا آنکه رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) برخاست و راهی شد و من با وی راهی شدم تا آنکه به دروازهٔ خانهٔ عایشه رسید. سپس آن حضرت پنداشت که چند نفری که با وی در آنجا نشسته بودند، برآمده باشند، واپس برگشت و من با وی برگشتم. آنها هنوز در جای خویش نشسته بودند آن حضرت بازگشت و من بار دوم با وی بازگشتم تا آنکه به دروازهٔ خانهٔ عایشه رسید. سپس آن حضرت بازگشت و من با وی بازگشتم، ناگاه دیدم که آنها برخاسته‌اند، آن حضرت میان و من خود پرده حایل کرد و آیهٔ حجاب نازل شد.



۷۱- کِتَابُ الْعَقِيقَةِ

۱- باب: تَسْمِيَةُ الْمَوْلُودِ

غَدَاةٌ يُولَدُ، لِمَنْ لَمْ يَعْزَّ عَنْهُ، وَتَحْنِيكُهُ .

۵۴۶۷- حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ نُصْرٍ: حَدَّثَنَا أَبُو أَسَامَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي بَرِيدٌ، عَنْ أَبِي بُرْدَةَ، عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: وَلَدَ لِي غُلَامٌ، فَأَتَيْتُ بِهِ النَّبِيَّ ﷺ فَسَمَّاهُ إِبْرَاهِيمَ، فَحَنَكُهُ بِتَمْرَةٍ، وَدَعَا لَهُ بِالْبَرَكَةِ، وَدَفَعَهُ إِلَيَّ، وَكَانَ أَكْبَرَ وَلَدِ أَبِي مُوسَى . [النظر: ۶۱۹۸، والنظر في الدعوات، باب ۳۱. أخرجه مسلم: ۲۱۴۵].

۵۴۶۸- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: أَتَى النَّبِيَّ ﷺ بِصَبِيٍّ يُحَنَكُهُ، فَبَالَ عَلَيْهِ، فَأَتَبَعَهُ الْمَاءَ . [راجع: ۲۲۲، أخرجه مسلم: ۲۸۶].

۵۴۶۹- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ نُصْرٍ: حَدَّثَنَا أَبُو أَسَامَةَ: حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّهَا حَمَلَتْ بِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ بِمَكَّةَ، قَالَتْ: فَخَرَجْتُ وَأَنَا مَتَمٌّ، فَأَتَيْتُ الْمَدِينَةَ فَنَزَلْتُ قُبَاءَ فَوَلَدْتُ بَقْبَاءَ، ثُمَّ أَتَيْتُ بِهِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَوَضَعْتُهُ فِي حَجْرِهِ، ثُمَّ دَعَا بِتَمْرَةٍ فَمَضَعَهَا، ثُمَّ تَقَلَّ فِي فِيهِ، فَكَانَ أَوَّلَ شَيْءٍ دَخَلَ جَوْفَهُ رِيقُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، ثُمَّ حَنَكُهُ بِالتَّمْرِ، ثُمَّ دَعَا لَهُ فَبَرَكَ عَلَيْهِ، وَكَانَ أَوَّلَ مَوْلُودٍ وَلِدَ فِي



۷۱- کِتَابُ الْعَقِيقَةِ

باب - ۱: نامگذاری نوزاد، در روزی که زاده می شود، برای کسی که عقیقه نمی کند و تَحْنِیک^۲ وی نمی کند.

۵۴۶۷- از بُرید، از ابوبردۀ روایت است که ابوموسی (رضی الله عنه) گفت: برایم پسری زاده شد، او را نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آوردم، وی را ابراهیم، نام گذاشت و با خرمایی تَحْنِیک کرد و درباره اش دعای برکت کرد، و او را واپس به من سپرد، و او بزرگترین فرزند ابوموسی بود.

۵۴۶۸- از هِشام، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: کودکی نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آورده شد، تا آن حضرت در کام او چیزی (تبرکاً) می کرد، وی بر (جامه) آن حضرت پیشاب کرد، آن حضرت بر جای پیشاب وی آب ریخت.

۵۴۶۹- از هِشام بن عُرْوۀ، از پدرش روایت است که اَسْمَاء بنت ابوبکر (رضی الله عنه) گفت: در مکه عبدالله بن الزبیر را حمل گرفتم، در حالی که ایام حمل را تمام می کردم (به قصد

۱- عقیقه، قربانی کردن یک یا دو گوسفند است برای شکرگزاری خداوند به مناسب تولد نوزاد. مالک و شافعی و احمد، آن را سنت می دانند. ابی حنیفه گفته است که سنت نیست. عینی گفته که مراد از قول ابوحنیفه آن است که سنت مؤکد نیست.

۲- تَحْنِیک، آن است که غذای شیرین مانند خرما، عسل و غیره را به دهان نوزاد کنند و به کام او مالند.

الْإِسْلَامَ ، فَمَرَّحُوا بِهِ قَرَحًا شَدِيدًا ، لِأَنَّهُمْ قِيلَ لَهُمْ : إِنَّ الْيَهُودَ قَدْ سَحَرَتْكُمْ فَلَا يُؤَلِّدُكُمْ . [راجع: ۳۹۰۹، أخرجه مسلم: ۲۱۴۶، بدون ذکر اليهود].

هجرت) برآمدم. به مدینه آمدم و در موضع قُبَا فرود آمدم و در همانجا زاییدم، سپس نوزاد را نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آوردم و در کنار وی نهادم. سپس آن حضرت خرمایی طلبید و آن را جوید و بعد آب دهان خود را در دهان وی کرد، پس اولین چیزی که در شکم نوزاد درآمد، آب دهان رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) بود. سپس نوزاد را با خرما تحنیک کرد و بعد برایش دعای برکت کرد و او نخستین نوزادی بود که در اسلام زاده شد و با زادن وی مردم سخت شادمان شدند زیرا به ایشان گفته شده بود: یهود شما را سحر کرده‌اند و به شما فرزندی زاده نمی‌شود.

۵۴۷۰ - از عبدالله بن عَوْن، از آنس بن سیرین روایت است که ابن مالک (رضی الله عنه) گفت: ابوطلحه پسری داشت که بیمار بود، ابوطلحه برآمد و کودک مُرد. آنگاه که ابوطلحه بازگشت گفت: پسر من در چه حال است؟ اُمّ سُلَیم (همسرش) گفت: از حالتی که بوده آرامتر است. غذای شام را به وی آورد و او خورد و سپس با وی درآمیخت (با وی جماع کرد) آنگاه که فارغ گشت زنش به وی گفت: کودک را (که مُرده است) دفن کن.

آنگاه که صبح فرا رسید، ابوطلحه نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد و او را اطلاع داد. آن حضرت فرمود: «آیا دیشب مجامعت کردید؟» ابوطلحه گفت: آری. آن حضرت گفت: «بارالها، برایشان برکت ارزانی کن.» زن ابوطلحه پسری زایید.

انس می‌گوید: ابوطلحه به من گفت: این کودک

۵۴۷۰- حَدَّثَنَا مَطَرُ بْنُ الْقُضَلِ : حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَوْنٍ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ؓ قَالَ : كَانَ ابْنُ أَبِي طَلْحَةَ يَشْتَكِي ، فَخَرَجَ أَبُو طَلْحَةَ ، فَقَبَضَ الصَّبِيَّ ، فَلَمَّا رَجَعَ أَبُو طَلْحَةَ قَالَ : مَا فَعَلَ ابْنِي ، قَالَتْ أُمُّ سُلَيْمٍ : هُوَ اسْكُنْ مَا كَانَ ، فَقَرِئَتْ إِلَيْهِ الْعِشَاءُ فَتَمَشَّى ، ثُمَّ أَصَابَ مِنْهَا ، فَلَمَّا فَرَغَ قَالَتْ : وَارُوا الصَّبِيَّ . فَلَمَّا أَصْبَحَ أَبُو طَلْحَةَ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَخْبَرَهُ ، فَقَالَ : «اعْرِسْتُمُ الْبَلَّةَ» . قَالَ : نَعَمْ ، قَالَ : «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمَا» . فَوَلَدَتْ غُلَامًا . قَالَ لِي أَبُو طَلْحَةَ : احْفَظْهُ حَتَّى تَأْتِيَ بِهِ النَّبِيُّ ﷺ ، فَأَتَى بِهِ النَّبِيُّ ﷺ وَأَرْسَلَتْ مَعَهُ بَنَمَرَاتٍ ، فَأَخَذَهُ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ : «أَمَعُ شَيْءٌ» . قَالُوا : نَعَمْ ، تَمَرَاتٌ ، فَأَخَذَهَا النَّبِيُّ ﷺ فَمَضَغَهَا ، ثُمَّ أَخَذَ مِنْ فِيهِ فَجَعَلَهَا فِي فِي الصَّبِيِّ وَحَنَكُهُ بِهِ ، وَسَمَّاهُ عَبْدُ اللَّهِ . [راجع: ۱۳۰۱ و ۱۵۰۲، لأنه فقط بقعة التحنك عبد مسلم (۲۱۱۹)، أخرجه مسلم: ۲۱۴۴].

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى : حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ ، عَنْ ابْنِ عَوْنٍ ، عَنْ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَنَسٍ ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ .

را نگه دار تا آنکه او را نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ببری. کودک نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آورده شد و مادرش با وی چند دانه خرما فرستاد. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) کودک را در کنار گرفت و فرمود: «آیا با وی چیزی هست؟» گفتند: آری، خرماست. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) خرما را گرفت و آن را جوید، سپس از دهان خود گرفت و آن را در دهان کودک کرد و با آن کودک را تحنیک کرد، و نام او را عبدالله گذاشت.

از محمد بن مُثَنَّى، از ابن ابی عَدی، از ابن عون از محمد روایت است که انس همین حدیث را روایت کرده است.

۲- باب: إِمَاطَةُ الْأَدْنَى

عَنْ الصَّبِيِّ فِي الْعَقِيقَةِ

باب - ۲: دور کردن رنج از کودک در عقیقه.

۵۴۷۱- از محمد (بن سیرین) از سلمان بن عامر روایت است که گفت: (آن حضرت فرمود) «عقیقه با نوزاد توأم است.» و حَجَّاج گفت که حماد گفت: ایوب و قتاده و هشام و حبيب از ابن سیرین از سلمان از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گفتند مذکور را روایت کرده است.

و جز یک کس (چندین تن) از عاصم و هشام، از حَفْصَه بنت سیرین از رباب، از سلمان بن عامر الضَّبِّي، از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) (گفته مذکور را) روایت کرده است.

و یزید بن ابراهیم، از ابراهیم، از ابن سیرین، از سلمان (همین قول را) روایت کرده است.

۵۴۷۲- و أَصْبَغُ گفت: ابن وهب از جریر بن حازم، از ایوب سختیانی، از محمد بن سیرین

۵۴۷۱- حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَلْمَانَ بْنِ عَامِرٍ قَالَ: «مَعَ الْغُلَامِ عَقِيقَةٌ».

وَقَالَ حَجَّاجُ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ: أَخْبَرَنَا أَيُّوبُ وَقَتَادَةُ وَهَشَامٌ وَحَبِيبٌ، عَنِ ابْنِ سِيرِينَ، عَنْ سَلْمَانَ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ.

وَقَالَ غَيْرُ وَاحِدٍ: عَنْ عَاصِمٍ وَهَشَامٍ، عَنْ حَفْصَةَ بِنْتِ سِيرِينَ، عَنِ الرَّبَابِ، عَنْ سَلْمَانَ بْنِ عَامِرٍ الضَّبِّيِّ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

وَرَوَاهُ يَزِيدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ ابْنِ سِيرِينَ، عَنْ سَلْمَانَ: قَوْلُهُ. [انظر: ۵۴۷۲].

۵۴۷۲- وَقَالَ أَصْبَغُ: أَخْبَرَنِي ابْنُ وَهْبٍ، عَنْ جَرِيرِ بْنِ حَازِمٍ، عَنْ أَيُّوبَ السَّخْتِيَّانِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ: حَدَّثَنَا سَلْمَانُ بْنُ عَامِرٍ الضَّبِّيُّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ

روایت کرد که سلمان بن عامر الضبّی گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که می گفت: «با نوزاد عقیقه است، برایش خونی بریزید (قربانی کنید) و رنج را از وی دور کنید.»^۱

از عبدالله بن ابی الاسود، از قُریش بن انس حبیب بن الشّهِید روایت است که گفت: ابن سیرین به من امر کرد که از حَسَن (بصری) سؤال کنم که: حدیث عقیقه را از کدام کس شنیده است. من از وی سؤال کردم. گفت: از سُمُرَة بن جُنْدَب:

باب - ۳: فرع.

۵۴۷۳ - از مَعْمَر، از زُهری از ابن مُسَیّب، از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «فَرَع و عَتِیرَة روا نیست.»

فَرَع، بچه اول حیوان است که (مشرکان) برای بتهای خویش قربانی می کردند، و عَتِیرَة حیوانی است که در ماه رجب آن را قربانی می کردند.

باب - ۴: العتیره.

۵۴۷۴ - از سُفیان، از زُهری، از سعید بن مُسَیّب، از ابوهریره روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «فَرَع و عَتِیرَة روا نیست.»

فَرَع، نخستین بچه ای که حیوان برایشان می زاد و آن را برای بتهای خویش قربانی می کردند.

يَقُولُ: «مَعَ الْغُلَامِ عَقِيقَةٌ، فَاهْرِيقُوا عَنْهُ دَمًا، وَامِطُوا عَنْهُ الْأَذَى».

حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي الْأَسْوَدِ: حَدَّثَنَا قُرَيْشُ بْنُ أَنَسٍ، عَنْ حَبِيبِ بْنِ الشَّهِيدِ قَالَ: أَمَرَنِي ابْنُ سِيرِينَ أَنْ أَسْأَلَ الْحَسَنَ: مَنْ سَمِعَ حَدِيثَ الْعَقِيقَةِ؟ فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ: مِنْ سُمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ. [راجع: ۵۴۷۱].

۳- باب: الفرع

۵۴۷۳ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ: أَخْبَرَنَا الزُّهْرِيُّ، عَنْ ابْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا فَرَعَ وَلَا عَتِيرَةَ». وَالْفَرَعُ: أَوَّلُ النَّسَاجِ، كَانُوا يَذْبَحُونَهُ لَطَوَاعِيهِمْ، وَالْعَتِيرَةُ فِي رَجَبٍ. [انظر: ۵۴۷۴، أخرجه مسلم: ۱۹۷۶، بدون ذکر «الطواغيت والعيرة في رجب»].

۴- باب: العتيرة

۵۴۷۴ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: قَالَ الزُّهْرِيُّ: حَدَّثَنَا عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا فَرَعَ وَلَا عَتِيرَةَ». قَالَ: وَالْفَرَعُ: أَوَّلُ نَسَاجٍ كَانُوا يَذْبَحُونَهُ لَطَوَاعِيهِمْ، وَالْعَتِيرَةُ فِي رَجَبٍ. [راجع: ۵۴۷۳، أخرجه مسلم: ۱۹۷۶، بدون ذکر الطواغيت ورجب].

۱- بعضی آذی یعنی رنج دور کردن از کودک راه دور کردن موی سر، یا خون، یا ختنه کردن وی دانسته اند. «تیسیرالقاری»

و عتیره، حیوانی که در ماه رجب آن را قربانی
می کردند.^۱

۱- جزء بیست و دوم، از صحیح البخاری که سی جزء است پایان یافت. (۱۸)
اگست ۲۰۰۶



۷۲- کتاب الذبائح والصيد

۱- باب:

التَّسْمِيَةُ عَلَى الصَّيْدِ

وَقَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَبِئْسَ مَا كُنْتُمْ يَفْعَلُونَ﴾ [البقرة: ۱۷۵]
 وَقَوْلُهُ جَلَّ ذِكْرُهُ: ﴿أَحَلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةَ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ﴾ إِلَى قَوْلِهِ: ﴿فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَا﴾ [البقرة: ۱۷۵-۱۷۶]

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: ﴿الْمَقْذُودُ﴾ [البقرة: ۱۷۵] الْمَقْذُودُ مَا أُحِلَّ وَحُرِّمَ. ﴿إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ﴾ الْخِنْزِيرُ. ﴿يَجْرِمَنَّكُمْ﴾ [البقرة: ۱۷۵] يَحْمِلَنَّكُمْ. ﴿شَتَانُ﴾ [البقرة: ۱۷۵] عِدَاوَةٌ. ﴿الْمُتَخَفَّةُ﴾ تُخَفَّقُ قَتْمُوتٌ. ﴿الْمَوْقُودَةُ﴾: تُضْرَبُ بِالْخَشَبِ يَوْقُذُهَا قَتْمُوتٌ. ﴿وَالْمُتَرَدِّةُ﴾: تَتَرَدَّى مِنَ الْجَبَلِ. ﴿وَالنَّطْبِیْحَةُ﴾: تَنْطَحُ الشَّاةُ، فَمَا أَدْرَكَهُ يَتَحَرَّكُ بِذَنَبِهِ أَوْ بَعِثَهُ فَأَذْبَحَ وَكُلَّ.



۷۲- کتاب ذبیح و شکار

ب - ۱: بسم الله گفتن در وقت شکار.

و فرموده خدای تعالی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا شما را به چیزی از شکار که در دسترس شما و نیزه‌های شما باشد خواهد آزمود.»

(سوره مائده، آیه ۹۴)

و فرموده خداوند جَلَّ ذِكْرُهُ: «برای شما (گوشت) چهارپایان حلال گردیده جز آنچه (حکمش) بر شما خوانده می‌شود، در حالی که نباید شکار را در حال احرام، حلال بشمارید. خدا هر چه بخواهد فرمان می‌دهد. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، حرمت شعایر خدا، و ماه حرام و قربانی بی‌نشان، و قربانیهای گردنبنددار، و راهبان بیت‌الحرام را که فضل و خشنودی پروردگار خود را می‌طلبند، نگه دارید، و چون از احرام بیرون آمدید (می‌توانید) شکار کنید، و البته نباید کینه‌توزی گروهی که شما را از مسجدالحرام بازداشتند، شما را به تعدی وادارد. و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید، و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید، از خدا پروا کنید که خدا سخت کیفر است. و بر شما حرام شده است: مردار و خون و گوشت خوک و آنچه به نام غیر خدا کشته شده باشد، و (حیوان حلال گوشت) خفه شده،

و به چوب مرده، و از بلندی افتاده و به ضرب شاخ مرده و آنچه درنده از آن خورده باشد، مگر آنچه را که (زنده دریافت و خود) ذبح کنید و (همچنین) آنچه برای بتان ذبح شده و (نیز) قسمت کردن شما (چیزی را) به وسیله تیرهای قرعه، این (کارها) نافرمانی (خدا) است. امروز کسانی که کافر شده‌اند، از (کارشکنی در) دین شما نومید گردیده‌اند، پس از ایشان مترسید و از من بترسید.» (سوره مائده، آیات ۳ - ۱)

و ابن عباس گفت: «بِالْعُقُودِ» (المائده، ۱) یعنی به عهدها، آنچه حلال و حرام گردیده است. (إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ) (المائده، ۱) (جز آنچه حکمش بر شما خوانده می‌شود.) یعنی: خوک.

«يَجْرِمَنَّكُمْ» (المائده، ۲) «کینه‌توزی گروهی» یعنی: خشمگین یا حمله‌ور سازد شما را. «شَتَّانَ» (المائده، ۲) «تعدی» یعنی: دشمنی. «وَالْمُنْخَنَقَةُ» (المائده، ۳) «به چوب مرده» یعنی: به چوب زده شود. به چوب زده شود که بمیرد.

«وَالْمُتَرَدِّيةُ» (المائده، ۳) «از بلندی افتاده» یعنی: از کوه بیفتد و بمیرد.

«وَالنَّطِيحَةُ» (المائده، ۳) «و به ضرب شاخ مرده.» یعنی: حیوان دیگری او را شاخ بزند. پس در همچو حالات، اگر دیدی که دُم یا چشم حیوان حرکت می‌کند، آن را بکش و بخور.

۵۴۷۵ - از عامر روایت است که عدی بن حاتم (رضی الله عنه) گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) درباره شکار با مغراض

۵۴۷۵ - حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ: حَدَّثَنَا زَكَرِيَّا، عَنْ عَامِرٍ، عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ ﷺ عَنْ صَيْدِ الْمَغْرَاضِ، قَالَ: «مَا أَصَابَ بَحْدَهُ، فَكُلْهُ، وَمَا

(تیر بی پر که هر دو طرف باریک و میان ضخیم باشد و به پهنا رسد نه به تیزی) پرسیدم. فرمود: «شکاری را که به تیزی تیر رسیده است بخور، و شکاری را که به پهنای آن رسیده است، پس با چوب کشته شده (مخور).»

و از شکار توسط سگ پرسیدم. فرمود: «اگر سگ آن را برای تو نگاه داشته (خود نخورده است) آن را بخور، زیرا گرفتن سگ حکم ذبح دارد و اگر با سگ یا سگان (شکاری) خود سگی دیگر را می‌بینی و می‌ترسی که شکار را با آن سگ گرفته است و آن را کشته است از آن نخور، زیرا نام خدا را به هنگام فرستادن سگ خود گرفته‌ای نه غیر از آن.»

باب - ۲: شکار با معراض.

و ابن عمر گفت: شکار توسط بُنْدُقَه (گلوله گلی) مانند شکاری است که توسط چوب مرده است. (حلال نیست.)

سالم و قاسم و مجاهد و ابراهیم و عطاء و حسن آن را مکروه دانسته‌اند. و حسن (بصری) تیراندازی بُنْدُقَه را در دهات و شهرها مکروه دانسته (تا به مردم زیان نرسد) و در غیر از آنها در آن باکی نمی‌بیند.

۵۴۷۶ - از شعبی روایت است که عدی بین حاتم (رضی الله عنه) گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) از شکار با معراض سؤال کردم. فرمود: «اگر تیزی تیر به شکار اصابت کند آن را بخور، و اگر عرض تیر اصابت کند پس آن را کشته است زیرا شکار با چوب کشته

أَصَابَ بِعَرَضِهِ فَهُوَ وَقِيدٌ». وَسَأَلْتُهُ عَنْ صَيْدِ الْكَلْبِ ، فَقَالَ : « مَا أَمْسَكَ عَلَيْكَ فِكْلٌ ، فَإِنْ أَخَذَ الْكَلْبُ ذِكَاةً ، وَإِنْ وَجَدْتَ مَعَ كَلْبِكَ أَوْ كِلَابِكَ كَلْبًا غَيْرَهُ ، فَخَشِيتَ أَنْ يَكُونَ أَخَذَهُ مَعَهُ ، وَقَدْ قَتَلَهُ فَلَا تَأْكُلْ ، فَإِنَّمَا ذَكَرْتَ اسْمَ اللَّهِ عَلَى كَلْبِكَ وَلَمْ تَذْكُرْهُ عَلَى غَيْرِهِ ». [راجع: ۱۷۵، أخرجه مسلم: ۱۹۲۹.]

۲- باب: صيد المعراض

وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ فِي الْمَقْتُولَةِ بِالْبُنْدُقَةِ: تِلْكَ الْمَوْقُودَةُ. وَكَرِهَهُ سَالِمٌ وَالْقَاسِمُ وَمُجَاهِدٌ وَابْرَاهِيمُ وَعَطَاءٌ وَالْحَسَنُ. وَكَرِهَ الْحَسَنُ: رَمَى الْبُنْدُقَةَ فِي الْقَرْيِ وَالْأَمْصَارِ، وَلَا يَرَى بَأْسًا فِيمَا سِوَاهُ.

۵۴۷۶- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي السَّفَرِ، عَنِ الشَّعْبِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ عَدِيَّ ابْنَ حَاتِمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْمِعْرَاضِ، فَقَالَ: «إِذَا أَصَبْتَ بِحَدِّهِ فِكْلٌ، فَإِذَا أَصَابَ بِعَرَضِهِ فَقَتَلَ فَأَبَهُ وَقِيدٌ فَلَا تَأْكُلْ». قُلْتُ: أُرْسِلُ كُلِّي؟ قَالَ: «إِذَا أُرْسِلَتْ كَلْبَتُكَ وَسَمِيتَ فِكْلٌ». قُلْتُ: فَإِنْ

شده است، آن را مخور.»

سپس گفتم: سگ خود را (به سوی شکار) می فرستم؟ فرمود: «اگر سگ خود را فرستادی و «بسم الله» گفتی، بخور.» گفتم: اگر سگ شکار را بخورد؟ فرمود: «آن را مخور زیرا سگ آن را برای تو نگه نداشته است بلکه آن را برای خود نگه داشته است.»

گفتم: سگ خود را (به سوی شکار) می فرستم ولی سگ خود را با سگ دیگری می بینم؟ فرمود: «آن را مخور، زیرا نام خدا را به هنگام فرستادن سگ خود گرفته ای، و بر سگ دیگر نگرفته ای.»

باب - ۳: حکم بر آنچه معراض به عرض خود اصابت کند.

۵۴۷۷ - از هَمَّام بن حارث روایت است که عدی بن حاتم (رضی الله عنه) گفت: گفتم: یا رسول الله! همانا ما سگهای تربیت یافته را به شکار می فرستیم. فرمود: «بخور آنچه به تو نگه می دارند.» گفتم: اگر چه آن را بکشند؟ فرمود: «اگر چه آن را بکشند.» گفتم: و ما مقراض را رها می کنیم؟ فرمود: «بخور، اگر مقراض (از بدن شکار) بیرون آید و اگر مقراض به عرض اصابت کند، (شکار را) مخور.»

باب - ۴: شکار با تیروکمان.

و حسن و ابراهیم گفته اند: اگر شکاری را بزند که دست یا پای آن جدا شود، همان بخشی را

أَكَلَ؟ قَالَ: «فَلَا تَأْكُلْ، فَإِنَّهُ لَمْ يُمَسِّكْ عَلَيْكَ، إِنَّمَا أَمْسَكَ عَلَى نَفْسِهِ». قُلْتُ: أَرْسَلُ كَلْبِي فَأَجِدُ مَعَهُ كَلْبًا آخَرَ؟ قَالَ: «لَا تَأْكُلْ، فَإِنَّكَ إِنَّمَا سَمَّيْتَ عَلَى كَلْبِكَ وَلَمْ تُسَمِّ عَلَى آخَرَ». [راجع: ۱۷۵، أخرجه مسلم: ۱۹۲۹].

۳- باب: مَا أَصَابَ

الْمِعْرَاضُ بِعَرَضِهِ

۵۴۷۷- حَدَّثَنَا قَيْصَةُ: حَدَّثَنَا سَفْيَانُ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ هَمَّامِ بْنِ الْحَارِثِ، عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا نُرْسِلُ الْكِلَابَ الْمُعَلَّمَةَ؟ قَالَ: «كُلْ مَا أَمْسَكَ عَلَيْكَ». قُلْتُ: وَإِنْ قَتَلَنَ؟ قَالَ: «وَأَنْ قَتَلَنَ». قُلْتُ: وَإِنَّا نُرْمِي بِالْمِعْرَاضِ؟ قَالَ: «كُلْ مَا خَزَقَ، وَمَا أَصَابَ بِعَرَضِهِ فَلَا تَأْكُلْ». [راجع: ۱۷۵، أخرجه مسلم: ۱۹۲۹].

۴- باب: صَيْدُ الْقَوْسِ

وَقَالَ الْحَسَنُ وَإِبْرَاهِيمُ: إِذَا ضَرَبَ صَيْدًا، قَبَانَ مِنْهُ يَدٌ أَوْ رِجْلٌ، لَا تَأْكُلُ الَّذِي بَانَ وَكُلْ سَائِرَهُ.

که جدا شده است نخورد و بقیه آن را بخورد. و ابراهیم گفت: اگر گردن یا میان شکار را بزند، آن را بخورد. و اعمش گفت که زید گفته است: شکار خر وحشی بر مردی از اولاد عبدالله (بن مسعود) دشوار گردید. وی امر کرد که شکار را بزنند به هر جای از بدن آن میسر گردد، بخش جدا شده را واگذارند و بقیه را بخورند.

۵۴۷۸ - از ابو ادریس، از ابی ثعلبة الخشنی روایت است که گفت: گفتیم: یا پیامبر خدا، ما در سرزمینی زندگی می کنیم که مردم آن اهل کتاب هستند آیا در ظروف ایشان غذا بخوریم؟ و در سرزمین ما شکار (زیاد) است و توسط تیروکمان شکار می کنم و همچنان توسط سگ خود که تربیت یافته است. و سگی که تربیت یافته نیست شکار می کنم، پس چه چیز بر من سزاوار است؟

آن حضرت فرمود: «اما، آنچه در مورد اهل کتاب یاد کردی، اگر ظروفی غیر از ظروف آنها می یابی، در ظروف آنها مخور و اگر نمی یابی آن را بشوی و در آن بخور. و آنچه با تیروکمان شکار کرده ای و اسم خدا را بر آن گرفته ای بخور، و آنچه توسط سگ تربیت یافته شکار کرده ای و اسم خدا را یاد کرده ای، بخور، و آنچه توسط سگ تربیت نیافته شکار کرده ای (و آن را قبل از مردن) دریافته ای، آن را ذبح کن و بخور.»

باب - ۵ خَذَف (انداختن سنگریزه با انگشت وسط و شصت) و بُنْدَقَه.

۵۴۷۹ - از عبدالله بن بُریره، از عبدالله بن

وَقَالَ إِبْرَاهِيمُ: إِذَا ضَرَبْتَ عَنْقَهُ أَوْ وَسَطَهُ فَكُلْهُ.

وَقَالَ الْأَعْمَشُ، عَنْ زَيْدٍ: اسْتَعَصَى عَلَى رَجُلٍ مِنْ آلِ عَبْدِ اللَّهِ حِمَارٌ، فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَضْرِبُوهُ حَيْثُ يُسَرُّ، دَعَوْا مَا سَقَطَ مِنْهُ وَكُلُوهُ.

۵۴۷۸ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَيْدٍ: حَدَّثَنَا حَيُّوَةُ قَالَ: أَخْبَرَنِي رِبْعَةُ بْنُ زَيْدٍ الدَّمَشَقِيُّ، عَنْ أَبِي إِدْرِيسَ، عَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ الْخَشَنِيِّ قَالَ: قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، إِنَّا بِأَرْضٍ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، أَفَنَأْكُلُ فِي آتِنِهِمْ؟ وَبِأَرْضٍ صَيْدٌ، أَصِيدُ بِقَوْسِي، وَبِكَلْبِي الَّذِي لَيْسَ بِمُعَلَّمٍ وَبِكَلْبِي الْمُعَلَّمِ، فَمَا يَصْلُحُ لِي؟ قَالَ: «أَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ: فَإِنْ وَجَدْتُمْ غَيْرَهَا فَلَا تَأْكُلُوا فِيهَا، وَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَأَغْسِلُوهَا وَكُلُوا فِيهَا، وَمَا صَدَّتْ بِقَوْسِكَ فَذَكَرْتَ اسْمَ اللَّهِ فَكُلْ، وَمَا صَدَّتْ بِكَلْبِكَ الْمُعَلَّمِ فَذَكَرْتَ اسْمَ اللَّهِ فَكُلْ، وَمَا صَدَّتْ بِكَلْبِكَ غَيْرَ مُعَلَّمٍ فَأَذْرَكْتَ ذِكَاةَ كُلِّ» . [الطبر: ۵۴۸۸، ۵۴۹۶، أخرجه مسلم: ۱۱۹۳.]

۵ - بَابُ: الْخَذَفِ وَالْبُنْدَقَةِ

۵۴۷۹ - حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ رَاشِدٍ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ وَزَيْدُ بْنُ

هَارُونَ، وَاللَّفْظُ لِيَزِيدَ، عَنْ كَهْمَسِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُعْقَلٍ: أَنَّهُ رَأَى رَجُلًا يَخْذِفُ، فَقَالَ لَهُ: لَا تَخْذِفْ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ الْخَذَفِ، أَوْ كَانَ يَكْرَهُ الْخَذَفَ، وَقَالَ: «إِنَّهُ لَا يُصَادُ بِهِ صَيْدٌ وَلَا يَنْكِي بِهِ عَدُوٌّ، وَلَكِنَّهَا قَدْ تَكْسَرُ السِّنُّ، وَتَفْقَأُ الْعَيْنُ». ثُمَّ رَأَاهُ بَعْدَ ذَلِكَ يَخْذِفُ، فَقَالَ لَهُ: أَخَذْتُكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ نَهَى عَنْ الْخَذَفِ أَوْ كَرَهُ الْخَذَفَ، وَأَنْتَ تَخْذِفُ، لَا أَكَلِمَتِكَ كَذًا وَكَذًّا. [راجع: ۴۸۴۱، أخرجه مسلم: ۱۹۵۴].

مُعْقَلُ روایت است که گفت: مردی را دید که با دو انگشت سنگریزه می افکند، به وی گفت: با دو انگشت سنگریزه میفکن، زیرا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) از آن منع کرده است، یا با دو انگشت سنگریزه افکندن را ناخوشایند خوانده است و فرمود: «با این عمل شکار نمی شود و دفع دشمن نمی شود، ولی دندان کسی را می شکند و چشم کسی را کور می کند.»

سپس عبدالله بن مُعْقَلُ او را دید که وی با دو انگشت سنگریزه می افکند. به وی گفت: من از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به تو سخن می گویم که از سنگریزه افکندن با دو انگشت منع کرده است و یا آن را ناخوشایند خوانده است و تو هنوز این کار را می کنی، با تو سخن نمی گویم چنین و چنان.

باب - ۶: کسی که سگی را نگه می دارد که نه برای شکار است و نه برای نگهبانی مواشی (رمة گوسفند)

۶- باب: مَنْ اقْتَنَى كَلْبًا لَيْسَ بِكَلْبٍ صَيْدٍ أَوْ مَاشِيَةٍ

۵۴۸۰- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُسْلِمٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دِينَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ اقْتَنَى كَلْبًا، لَيْسَ بِكَلْبٍ مَاشِيَةٍ أَوْ صَارِيَةٍ، تَقْضَى كُلُّ يَوْمٍ مِنْ عَمَلِهِ قِيرَاطَانِ». [النظر: ۵۴۸۱، ۵۴۸۲، أخرجه مسلم: ۱۵۷۴].

۵۴۸۰- از عبدالله بن دینار، از ابن عمر (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کسی که سگی را نگه می دارد که برای نگهبانی مواشی (دامها) و برای شکار نیست، هر روز دو قیراط از عمل (نیک) وی می کاهد.»

۵۴۸۱- از سالم، از عبدالله بن عمر روایت است که از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شنیده است که می فرماید: «کسی که سگ نگه می دارد

۵۴۸۱- حَدَّثَنَا الْمَكِّيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: أَخْبَرَنَا حَنْظَلَةُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ قَالَ: سَمِعْتُ سَالِمًا يَقُولُ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ اقْتَنَى كَلْبًا، إِلَّا

به جز سگ شکاری یا سگ نگهبانی از مواشی هر روز دو قیراط از ثوابش کاسته می‌شود.»
 ۵۴۸۲ - از مالک، از نافع روایت است که عبدالله بن سمر گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کسی که سگ نگه می‌دارد، به جز سگ نگهبانی مواشی یا سگ شکاری، روزی دو قیراط از عملش کم می‌شود.»

باب - ۷: اگر سگ، شکار را بخورد.

و فرموده خدای تعالی: «از تو می‌پرسند، چه چیز برای آنان حلال شده است؟ بگو: چیزهای پاکیزه برای شما حلال گردیده و (نیز صید توسط حیوانات شکارگر، در حالی که آنها را تعلیم می‌دهید.»

(المائدة، ۴)

الصَّوَانِدُ: الْكَوَاسِبُ: یعنی شکاریان.
 «أَجْتَرَحُوا» (الجائیه، ۲۱) أَكْتَسَبُوا: حاصل کردن، مرتکب شدن. «از آنچه خدایتان آموخته برای آنها (سگان شکاری) تعلیم می‌دهید (برای شما حلال شده است) پس آنچه برای شما گرفته و نگه داشته‌اند، بخورید و از خدا بترسید که خدا زود حسابرس است.»

(المائدة، ۴)

و ابن عباس گفت: اگر از شکار، سگ بخورد پس آن را فاسد کرده است و (بقیه را) برای خود نگه داشته است، خداوند می‌فرماید: «از آنچه خدایتان آموخته برای آنها تعلیم می‌دهید، پس بخورید...» پس (سگ شکاری برای تربیت) زده شود و تعلیم داده شود تا (شکار را

كَلْبًا صَّارِيًا لِّصَيْدٍ أَوْ كَلْبَ مَاشِيَةٍ ، فَإِنَّهُ يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِهِ كُلِّ يَوْمٍ قِيرَاطَانِ . [راجع: ۵۴۸۰، أخرجه مسلم: ۱۵۷۴].
 ۵۴۸۲ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « مَنْ افْتَتَى كَلْبًا ، إِلَّا كَلْبَ مَاشِيَةٍ ، أَوْ صَّارِيًا ، نَقَصَ مِنْ عَمَلِهِ كُلِّ يَوْمٍ قِيرَاطَانِ » . [راجع: ۵۴۸۰، أخرجه مسلم: ۱۵۷۴].

۷- باب: إذا أكل الكلبُ

وَقَوْلُهُ تَعَالَى : «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أَحَلَّ لَهُمْ قُلْ أَحَلَّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُمُ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلَّبِينَ» (المائدة: ۴).
 الصَّوَانِدُ وَالْكَوَاسِبُ . «أَجْتَرَحُوا» (الجائیه: ۲۱) . أَكْتَسَبُوا .
 «تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ» إِلَى قَوْلِهِ «سَرِيعُ الْحِسَابِ» . وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ :
 «إِنْ أَكَلَ الْكَلْبُ فَقَدْ أَفْسَدَهُ ، إِنَّمَا أَمْسَكَ عَلَى نَفْسِهِ ، وَاللَّهُ يَقُولُ : «تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ» . فَتَضَرَّبُ وَتُعَلَّمُ حَتَّى يَتَرَكَ .

وَكَرِهَهُ ابْنُ عُمَرَ .
 وَقَالَ عَطَاءٌ : «إِنْ شَرِبَ الدَّمُ وَلَمْ يَأْكُلْ فَكُلْ» .

نخورد) و بگذارد.

و ابن عمر (شکاری را که از آن سگ خورده است) مکروه دانسته است.

و عطاء گفته است: اگر خون شکار را (سگ) خورده باشد و شکار را نخورده باشد آن را بخور.

۵۴۸۳ - از شُعْبی، از عَدِی بن حَاتِم روایت است که گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) پرسیدم و گفتم: ما مردمی هستیم که توسط همین سگها شکار می‌کنیم؟ آن حضرت فرمود: «هرگاه سگان تربیت یافته‌ات را رها کردی و نام خدا را گرفتی، پس بخور از آنچه برای شما نگه داشته‌اند اگر چه (شکار) را کشته باشند، مگر آنکه سگ از آن بخورد، زیرا از آن بیم دارم که شکار را برای خود نگه داشته‌اند، و اگر سگان دیگر غیر از آن سگ با آن یکجا شوند، شکار را مخور.»

باب - ۸: اگر شکار (زخم رسیده) دو یا سه روز از نظر شکارچی ناپدید گردد.

۵۴۸۴ - از شُعْبی، از عَدِی بن حَاتِم (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هرگاه سگ خود را رها کردی و نام خدا را گرفتی و سگ شکار را نگه داشت و کشت، آن را بخور و اگر از آن بخورد آن را نخور، زیرا آن را برای خود نگه داشته است و اگر با آن سگ، سگانی یکجا شوند که نام خدا بر آنها گرفته نشده باشد و شکار را نگه داشتند و کشتند، آن را نخور، زیرا نمی‌دانی که کدام

۵۴۸۳ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ، عَنْ يَبَّانَ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قُلْتُ: إِنَّا قَوْمٌ تُصِيدُ بِهِدَ الْكِلَابِ؟ فَقَالَ: «إِذَا أُرْسِلَتْ كِلَابُكَ الْمَعْلَمَةَ، وَذَكَرْتَ اسْمَ اللَّهِ، فَكُلْ مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَإِنْ قَتَلْنَ، إِلَّا أَنْ يَأْكُلَ الْكَلْبُ، فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ يَكُونَ إِنَّمَا أَمْسَكَهُ عَلَى نَفْسِهِ، وَإِنْ خَالَطَهَا كِلَابٌ مِنْ غَيْرِهَا فَلَا تَأْكُلْ» [راجع: ۱۷۵، أخرجه مسلم: ۱۹۲۹]

۸- باب: الصَّيْدُ إِذَا غَابَ عَنْهُ يَوْمَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةً

۵۴۸۴ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا ثَابِتُ بْنُ يَزِيدَ: حَدَّثَنَا عَاصِمٌ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا أُرْسِلَتْ كَلْبُكَ وَسَمِعْتَ فَامْسَكَ وَقَتْلَ فَكُلْ، وَإِنْ أَكَلَ فَلَا تَأْكُلْ، فَإِنَّمَا أَمْسَكَ عَلَى نَفْسِهِ، وَإِذَا خَالَطَ كِلَابًا لَمْ يَذْكُرْ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا، فَاْمْسَكْنَ وَقَتْلْنَ فَلَا تَأْكُلْ، فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي أَيُّهَا قَتَلَ، وَإِنْ رَمَيْتَ الصَّيْدَ فَوَجَدْتَهُ بَعْدَ يَوْمٍ أَوْ يَوْمَيْنِ لَيْسَ بِهِ إِلَّا أَثَرُ سَهْمِكَ فَكُلْ، وَإِنْ وَقَعَ فِي الْمَاءِ فَلَا تَأْكُلْ» [راجع: ۱۷۵، أخرجه مسلم: ۱۹۲۹]

سگ شکار را کشته است، و اگر شکاری را هدف تیر قرار دادی و آن را پس از یک یا دو روز یافتی و در آن به جز از اثر تیر تو چیزی دیگر نباشد، آن را بخور و اگر در آب افتاده باشد آن را مخور.»

۵۴۸۵ - از عامر روایت است که عَدِی گفت: وی به پیامبر (صلی الله علیه و سلم) گفت: شکاری را با تیر می زند و تیر در آن، جا می گیرد برای دو یا سه روز. سپس شکار را مرده می یابد و تیر خود را در آن می بیند، آن حضرت فرمود: «اگر می خواهد آن را بخورد.»

باب - ۹: اگر با شکار (همراه سگ خود) سگی دیگر می بیند.

۵۴۸۶ - از شعبی روایت است که عَدِی بن حاتم گفت: گفتم: یا رسول الله، همانا من سگ خود را (به عقب شکار) می فرستم. و نام خدا را می گیرم. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «اگر سگ خود را می فرستی و نام خدا را می گیری و سگ شکار را می گیرد و می کشد و از آن می خورد، تو از آن نخور، زیرا آن را برای خود نگه داشته است.» گفتم: من سگ خود را می فرستم و آن را با سگی دیگر می یابم و نمی دانم که کدام یک شکار را گرفته است؟ آن حضرت فرمود: «آن را مخور، زیرا سگ خود را که فرستادی نام خدا را گرفته بودی و بر غیر آن نام خدا را نگرفته بودی.» من از شکار با مغراض سؤال کردم. فرمود: «اگر به تیزی آن (بر شکار) اصابت کرد، آن را بخور

۵۴۸۵ - وَقَالَ عَبْدُ الْأَعْلَى ، عَنْ دَاوُدَ ، عَنْ عَامِرٍ ، عَنْ عَدِيٍّ : أَنَّهُ قَالَ لِلنَّبِيِّ ﷺ : يَرْمِي الصَّيْدَ فَيَقْتَرُ أَثَرَهُ الْيَوْمَيْنِ الثَّلَاثَةِ ، ثُمَّ يَجِدُهُ مَيِّتًا وَفِيهِ سَهْمُهُ ، قَالَ : «يَأْكُلُ إِنْ شَاءَ» . [راجع: ۱۷۵، أخرجه مسلم: ۱۹۲۹].

۹- باب: إِذَا وَجَدَ مَعَ

الصَّيْدِ كَلْبًا آخَرَ

۵۴۸۶ - حَدَّثَنَا آدَمُ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي السَّفَرِ ، عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ عَدِيٍّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ : قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنِّي أُرْسِلُ كَلْبِي وَأُسَمِّي ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «إِذَا أُرْسِلَتْ كَلْبُكَ وَسَمَّيْتَ ، فَاخْذْ فَقْتُلْ فَاكْلًا فَلَا تَأْكُلْ ، فَإِنَّمَا أَمْسَكَ عَلَى نَفْسِهِ» . قُلْتُ : إِنِّي أُرْسِلُ كَلْبِي ، أَجِدُ مَعَهُ كَلْبًا آخَرَ ، لَا أَدْرِي أَيُّهُمَا أَخَذَهُ ؟ فَقَالَ : «لَا تَأْكُلْ ، فَإِنَّمَا سَمَّيْتَ عَلَى كَلْبِكَ وَكَمْ تُسَمِّي عَلَى غَيْرِهِ» . وَسَأَلْتُهُ عَنْ صَيْدِ الْمَغْرَاضِ ، فَقَالَ : «إِذَا أَصَبْتَ بَحْدَهُ فَكُلْ ، وَإِذَا أَصَبْتَ بِمَغْرَضٍ فَقَتْلُ فَإِنَّهُ وَقِيدٌ ، فَلَا تَأْكُلْ» . [راجع: ۱۷۵، أخرجه مسلم: ۱۹۲۹].

و اگر به پهنای آن اصابت کرد و آن را کشت،
آن چیزی است که با چوب کشته شده است.
آن را مخور.»

باب - ۱۰: آنچه درباره شکار آمده است.

۵۴۸۷ - از عامر روایت است که عدی بن حاتم (رضی الله عنه) گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) پرسیدم و گفتم: ما مردمی هستیم که توسط همین سگها شکار می کنیم. آن حضرت فرمود: «اگر سگهای تعلیم داده را فرستادی و نام خدا را گرفتی، پس آنچه را به تو نگه داشته است بخور، مگر آنکه سگ آن را خورده باشد، از آن مخور، زیرا می ترسم که سگ آن را برای خود نگه داشته است و اگر با سگ تو سگی دیگر یکجا شده بود آن را مخور.»

۵۴۸۸ - از ربیعۃ بن یزید الدمشقی، از ابود ادريس عائذ الله، روایت است که گفت: ابو ثعلبة الخشني (رضی الله عنه) می گفت: من نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آمدم و گفتم: یا رسول الله! ما در سرزمین اهل کتاب زندگی می کنیم و در ظروف آنها غذا می خوریم و سرزمینی شکارگاه است که با تیروکمان خود شکار می کنم و توسط سگ تعلیم دیده خود و سگی که تعلیم دیده نیست شکار می کنم، پس آگاهم کن که چه چیز از اینها بر ما حلال است؟ آن حضرت فرمود: «اما، آنچه یاد کردی که در سرزمین اهل کتاب زندگی می کنی، در ظروف ایشان غذا بخور، و اگر غیر از ظروف

۱۰- باب: مَا جَاءَ فِي الْفَصْلِ

۵۴۸۷- حَدَّثَنِي مُحَمَّدٌ: أَخْبَرَنِي ابْنُ فَضِيلٍ، عَنْ بَيَانَ، عَنْ عَامِرٍ، عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: إِنَّا قَوْمٌ تَصِيدُ بِهِذِهِ الْكِلَابُ، فَقَالَ: «إِذَا أَرْسَلْتَ كِلَابَكَ الْمُعْلَمَةَ، وَذَكَرْتَ اسْمَ اللَّهِ، فَكُلْ مِمَّا امْسَكْنَ عَلَيْكَ، إِلَّا أَنْ يَأْكُلَ الْكَلْبُ فَلَا تَأْكُلْ، فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ يَكُونُوا إِنَّمَا امْسَكَ عَلَى نَفْسِهِ، وَإِنْ خَالَطَهَا كَلْبٌ مِنْ غَيْرِهَا فَلَا تَأْكُلْ» [راجع: ۱۷۵، أخرجه مسلم: ۱۹۲۹].

۵۴۸۸- حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ، عَنْ حِيَوَةَ بْنِ شُرَيْحٍ وَ، حَدَّثَنِي أَحْمَدُ ابْنُ أَبِي رَجَاءٍ: حَدَّثَنَا سَلَمَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ، عَنْ ابْنِ الْمُبَارَكِ، عَنْ حِيَوَةَ بْنِ شُرَيْحٍ: قَالَ سَمِعْتُ رَبِيعَةَ ابْنَ يَزِيدَ الدَّمَشْقِيَّ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو إِدْرِيسَ عَائِذُ اللَّهِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا ثَعْلَبَةَ الْخُسَنِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا بَارِضٌ قَوْمٌ أَهْلُ الْكِتَابِ، نَأْكُلُ فِي آيَتِهِمْ، وَأَرْضٌ صَيْدٍ أَصِيدُ بِقَوْسِي، وَأَصِيدُ بِكَلْبِي الْمُعْلَمِ وَالَّذِي لَيْسَ مُعْلَمًا، فَأَخْبَرَنِي: مَا الَّذِي يَحِلُّ لَنَا مِنْ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: «أَمَّا مَا ذَكَرْتَ أَنَّكَ بَارِضٌ قَوْمٌ أَهْلُ الْكِتَابِ تَأْكُلُ فِي آيَتِهِمْ: فَإِنْ وَجَدْتُمْ غَيْرَ آيَتِهِمْ فَلَا تَأْكُلُوا فِيهَا، وَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَاغْسِلُوهَا ثُمَّ كُلُوا فِيهَا، وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ أَنَّكَ بَارِضٌ صَيْدٌ: فَمَا صَدَتْ بِقَوْسِكَ فَادْكُرْ اسْمَ اللَّهِ ثُمَّ كُلْ، وَمَا صَدَتْ بِكَلْبِكَ

الْمُعَلَّمُ فَأَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ ثُمَّ كُلُّ، وَمَا صَدَّتْ بِكَلْبِكَ الَّذِي
لَيْسَ مُعَلَّمًا فَأَذْكُرْتَ ذِكَاةَهُ فُكُلٌ. [راجع: ۵۴۷۸، أخرجه
مسلم: ۱۹۳۰]

ایشان را دریابید در ظروف ایشان نخورید، و
اگر دریابید، ظروف ایشان را بشوید و در آن
بخورید، و اما آنچه که گفتی که در سرزمین
شکارگاه می‌باشی، آنچه با تیروکمان خود
شکار می‌کنی، نام خدا را یاد کن، سپس آن
را بخور و آنچه را توسط سگ تعلیم دیده‌ات
شکار می‌کنی، نام خدا را یاد کن، سپس آن را
بخور و آنچه را توسط سگ تعلیم ندیده‌ات
شکار می‌کنی، اگر شکار را زنده می‌یابی (آن را
ذبح کن) و بخور.

۵۴۸۹- از شعبه، از هشام بن زید روایت است که
انس بن مالک (رضی الله عنه) گفت: خرگوشی
را در موضع مَرَّ الظَّهْران تعقیب کردیم، به دنبال
آن دویدند تا آنکه مانده شدند. من آن را دنبال
کردم تا آن را گرفتم و نزد ابوطلحه آوردم، وی
رانهای آن را به پیامبر (صلی الله علیه وسلم)
فرستاد و آن حضرت پذیرفت.

۵۴۸۹- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ شُعْبَةَ قَالَ:
حَدَّثَنِي هِشَامُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
قَالَ: أَتَيْنَا الزَّيْبَرَ الظَّهْرَانَ، فَسَعَوْا عَلَيْهَا حَتَّى لَغَبُوا،
فَسَعَيْتُ عَلَيْهَا حَتَّى أَخَذْتُهَا، فَجِئْتُ بِهَا إِلَى أَبِي طَلْحَةَ،
فَبَعَثْتُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ بِوَرَكَيْهَا أَوْ فَخَذَيْهَا فَقَبِلَهُ. [راجع:
۲۵۷۲، أخرجه مسلم: ۱۹۵۳]

۵۴۹۰- از نافع مؤلی ابی قتاده روایت است که
ابی قتاده گفت: وی با رسول خدا (صلی الله علیه
وسلم) راهی بود تا به یکی از راههای (مکه)
رسید، وی از یاران خود در احرام بودند (از آن
حضرت) عقب افتاد و او خود در احرام نبود،
ناگاه خرگوشی را دید، و بر اسب خود سوار
شد، سپس از یاران خود خواست که تازیانه
را به وی بدهند و آنها نپذیرفتند و از ایشان
خواست که نیزه‌اش را به وی بدهند، نپذیرفتند،
خود آن را گرفت، سپس بر خر وحشی حمله
کرد و آن را کشت. بعضی از یاران رسول خدا
(صلی الله علیه وسلم) از (گوشت) آن خوردند
و بعضی نخوردند. آنگاه که رسول خدا

۵۴۹۰- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ أَبِي
النَّضْرِ، مَوْلَى عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ، مَوْلَى أَبِي
قَتَادَةَ، عَنْ أَبِي قَتَادَةَ: أَنَّهُ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، حَتَّى
إِذَا كَانَ بِبَعْضِ طَرِيقِ مَكَّةَ، تَخَلَّفَ مَعَ أَصْحَابٍ لَهُ
مَحْرَمِينَ، وَهُوَ غَيْرُ مُحْرَمٍ، فَرَأَى حِمَارًا وَحْشِيًّا،
فَاسْتَوَى عَلَى فَرْسِهِ، ثُمَّ سَأَلَ أَصْحَابَهُ أَنْ يَنَاولُوهُ سَوْطًا
فَأَبَوْا، فَسَأَلَهُمْ رَمَحَهُ فَأَبَوْا، فَأَخَذَهُ ثُمَّ شَدَّ عَلَى الْحِمَارِ
فَقَتَلَهُ، فَأَكَلَ مِنْهُ بَعْضُ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَبَى
بَعْضُهُمْ، فَلَمَّا أَدْرَكُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سَأَلُوهُ عَنْ ذَلِكَ،
فَقَالَ: «إِنَّمَا هِيَ طَعْمَةٌ أَطْعَمَكُمْوَهَا اللَّهُ». [راجع: ۱۸۲۱،
أخرجه مسلم: ۱۹۹۶]

(صلی الله علیه وسلم) را دریافتند از آن حضرت در این مورد (که گوشت شکار در حالت احرام رواست) سؤال کردند. فرمود: «آن غذایی است که خداوند بر شما خورانیده است.»

۵۴۹۱ - از مالک، از زید بن أسلم، از عطأ بن یسار، از ابوقتاده به مثل این حدیث روایت است، به جز آنکه آن حضرت فرمود: «آیا چیزی از گوشت آن نزد شما می باشد؟»

باب - ۱۱: شکار بر کوهها.

۵۴۹۲ - از ابونضر، از نافع مولى ابوقتاده و ابوصالح مولى تَوَأمَة روایت است که از ابوقتاده شنیده اند که می گفت: من پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را در میان مکه و مدینه همراهی می کردم و آنها در احرام بودند و من مردی بدون احرام بر اسب سوار بودم و بر کوهها بالا می رفتم، در همان حالت مردم را دیدم که به چیزی نگاه می کنند، من هم نظر کردم که خر وحشی است، به ایشان گفتم: آن چیست؟ گفتند: ما نمی دانیم. گفتم: خر وحشی است. گفتند: چیزی است که تو آن را دیده ای. من تازیانه ای (اسب) خود را فراموش کرده بودم. به ایشان گفتم: تازیانه ام را به من بدهید. گفتند: ما تو را در این کار کمک نمی کنیم. فرود آمدم و آن را گرفتم، سپس به دنبال آن حرکت کردم، و نگذاشتم تا آنکه آن را پی زدم، سپس نزد ایشان آمدم و به آنها گفتم: برخیزید و آن را بردارید. گفتند: به آن دست نمی زنیم آن را برداشتم تا آنکه نزدشان آوردم. بعضی از آنها

۵۴۹۱ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي قَتَادَةَ: مِثْلُهُ، إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: «هَلْ مَعَكُمْ مِنْ لَحْمِهِ شَيْءٌ». [راجع: ۱۸۲۱، أخرجه مسلم: ۱۱۹۹۲]

باب - ۱۱:

التَّصِيدُ عَلَى الْجِبَالِ

۵۴۹۲ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سُلَيْمَانَ الْجَعْفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ وَهْبٍ: أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ أَبِي النَّضْرِ حَدَّثَهُ، عَنْ نَافِعِ مَوْلَى أَبِي قَتَادَةَ، وَأَبِي صَالِحٍ مَوْلَى التَّوْأَمَةِ: سَمِعْتُ أَبَا قَتَادَةَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِيمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ وَهُمْ مُخْرِمُونَ، وَأَنَا رَجُلٌ حَلٌّ عَلَى فَرَسٍ، وَكُنْتُ رَقَاءً عَلَى الْجِبَالِ، فَيَسِّرُنَا عَلَى ذَلِكَ، إِذْ رَأَيْتُ النَّاسَ مُتَشَوِّقِينَ لَشَيْءٍ، فَدَهَبْتُ أَنْظُرُ، فَإِذَا هُوَ حِمَارٌ وَحْشٍ، فَقُلْتُ لَهُمْ: مَا هَذَا؟ قَالُوا: لَا تَذَرِي، قُلْتُ: هُوَ حِمَارٌ وَحْشِي، قَالُوا: هُوَ مَا رَأَيْتَ، وَكُنْتُ تَسْبِتُ سَوَاطِي، فَقُلْتُ لَهُمْ: نَأْوِلُونِي سَوَاطِي، قَالُوا: لَا نَعِينُكَ عَلَيْهِ، فَزَلْتُ فَأَخَذْتُهُ، ثُمَّ صَرَبْتُ فِي أَثَرِهِ، فَلَمْ يَكُنْ إِلَّا ذَاكَ حَتَّى عَقَرْتُهُ، فَلَبَيْتُ إِلَيْهِمْ، فَقُلْتُ لَهُمْ: قُومُوا فَاحْتَمِلُوا، قَالُوا: لَا نَمْسُهُ، فَحَمَلْتُهُ حَتَّى جِئْتُهُمْ بِهِ، فَأَبَى بَعْضُهُمْ، وَأَكَلَ بَعْضُهُمْ، فَقُلْتُ: أَنَا أَسْتَوْفُ لَكُمْ النَّبِيُّ ﷺ، فَأَذَرَكْتُهُ حَدَّثَنِي الْحَدِيثُ، فَقَالَ لِي: «أَبْقِيَ مَعَكُمْ شَيْءٌ مِنْهُ». قُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ: «كُلُوا، فَهُوَ طَعْمٌ أَطْعَمَكُمُوهُ اللَّهُ». [راجع: ۱۸۲۱، أخرجه مسلم:

۱۱۹۹۲]

از آن خوردند و بعضی نخوردند. گفتیم: من از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) این را می‌پرسم، آن حضرت را دریافتیم و ماجرا را بیان کردم. به من فرمود: «از آن چیزی نزد شما باقی مانده است؟» گفتیم: آری. فرمود: «بخورید، آن طعامی است که خداوند شما را خورانیده است.»

باب - ۱۲: فرمودهٔ خدای تعالی: «صید بحر و طعام آن بر شما حلال شده است.»

(المائدة، ۹۶)

و عمر گفت: صید آن، یعنی آنچه که توسط دام شکار می‌شود و طعام آن، یعنی آنچه بحر بیرون می‌افکند (ماهی مرده).

و ابوبکر (صدیق) گفت: طافی (ماهی مرده بر روی آب) حلال است.^۱

و ابن عباس گفت: طعام آن (که در آیه آمده که حلال است) ماهی مرده دریاست، مگر آنکه تو آن را ناپاک پنداری، و مارماهی را یهود نمی‌خورند و ما می‌خوریم.

و شریح که از صحابهٔ پیامبر (صلی الله علیه و سلم) است گفت: هر چیزی که در بحر است ذبح شده است (نیازی به ذبح ندارد).

و عطاء گفته است: اما پرنده، می‌پندارم که آن را باید ذبح کنی.

و ابن جریج گفته است: به عطاء گفتیم: صید نه‌رها، رودخانه‌ها و باتلاقها حکم صید بحر را دارد. گفت: آری و سپس تلاوت کرد: «و دو

۱- حنفیه، خوردن طافی یعنی ماهی مرده را مکروه پنداشته‌اند، و حجت ایشان حدیثی است که ابوداود و ابن ماجه روایت کرده‌اند که: آنچه از دریا بیرون آید بخورید و آنچه مرده است و بر روی آب آمده است نخورید و نیز آیه خُزمت علیکم المیتة عام است. مالک و شافعی و احمد گفته‌اند که در خوردن آن باکی نیست. «تیسیر القاری».

۱۲- باب: قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى:

﴿أَحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ﴾ [المائدة: ۹۶]

وَقَالَ عُمَرُ: صَيْدُهُ مَا أَصْطِيدُ، وَطَعَامُهُ [المائدة: ۹۶]. مَا رَمِيَ بِهِ.

وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: الطَّافِي حَلَالٌ.

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: طَعَامُهُ مَيْتُهُ، إِلَّا مَا قَذَرَتْ مِنْهَا، وَالْجَرِي لَا تَأْكُلُهُ الْيَهُودُ، وَنَحْنُ نَأْكُلُهُ.

وَقَالَ شَرِيحٌ، صَاحِبُ النَّبِيِّ ﷺ: كُلُّ شَيْءٍ فِي الْبَحْرِ مَذْبُوحٌ.

وَقَالَ عَطَاءٌ: أَمَّا الطَّيْرُ فَرَأَى أَنْ يَذْبَحَهُ.

وَقَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: قُلْتُ لِعَطَاءٍ: صَيْدُ الْأَنْهَارِ وَقِلَاتِ السَّيْلِ، أَصَيْدُ بَحْرِهِمْ؟ قَالَ: نَعَمْ، ثُمَّ تَلَا: ﴿هَذَا عَذَبٌ فُرَاتٍ سَافِعٍ شَرَابُهُ وَهَذَا مَلِجٌ أَحَاغٍ وَمِنْ كُلِّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا﴾ [المائدة: ۱۲].

وَرَكِبَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى سَرَجٍ مِنْ جُلُودِ كِلَابِ الْمَاءِ.

وَقَالَ الشَّعْبِيُّ: لَوْ أَنَّ أَمْلِسِي أَكَلُوا الضَّفَادِعَ لَأَطَعْتَهُمْ.

وَلَمْ يَرِ الْحَسَنُ بِالسَّلْحَةِ بَاسًا.

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: كُلُّ مَنْ صَيْدَ الْبَحْرِ نَصْرَانِيٌّ أَوْ

يَهُودِيٍّ أَوْ مَجُوسِيٍّ.
وَقَالَ أَبُو الدَّرْدَاءِ فِي الْمَرِي: ذَبَحَ الْخَمْرُ الثَّيْنَانِ
وَالشَّمْسُ.

دریا یکسان نیستند: این یک شیرین تشنگی
زدا و آن یک شور تلخ مزه است و از هر یک
گوشتی تازه می خورید.»
(فاطر، ۱۲)

و حسن (علیه السلام) بر زینی سوار شد که از
پوست سگهای آبی ساخته شده بود.
و شعبی گفته است: اگر خانواده ام قورباغه
(غوک) بخورند بر آنها می خورانم.
و حسن (بصری) به خوردن سنگ پشت باکی
نمی بیند.

و ابن عباس گفته است: از صید بحر بخورید،
هر چند آن را یهودی، نصرانی یا مجوسی شکار
کرده باشد.

ابودرداء در مورد مری (نوشابه مخلوط از
شراب و نمک و ماهی که در آفتاب می گذارند
و اثر شراب از بین می رود) گفته است که حلال
است.

۵۴۹۳ - از ابن جریج، از عمرو روایت است که
از جابر (رضی الله عنه) شنیده است که می گفت:
در لشکر خبط، جهاد کردیم و ابو عبیده امیر ما
بود. ما سخت گرسنه شده بودیم، بحر ماهی
مردهای را بیرون افکنده بود که مانند آن دیده
نشده بود و عتبر نامیده می شد. به مدت نیم ماه،
از آن خوردیم و ابو عبیده یکی از استخواهایش
را گرفت (و بلند کرد) و سواره از زیر آن
می گذشت.

۵۴۹۴ - از سفیان، از عمرو روایت است که
گفت: از جابر شنیده ام که می گفت: پیامبر
(صلی الله علیه و سلم) ما را که سیصد نفر بودیم
فرستاد و امیر ما ابو عبیده بود تا کاروان قریش

۵۴۹۳ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ
قَالَ: أَخْبَرَنِي عَمْرُو: أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
يَقُولُ: غَزَوْنَا جَيْشَ الْخَبَطِ، وَأَمَّرَ أَبُو عُبَيْدَةَ، فَجَعَلْنَا
جَوْعًا شَدِيدًا، فَأَلْقَى الْبَحْرُ حَوَاتٍ مِثْلَ لَمْ يَرِ مِثْلُهُ، يُقَالُ لَهُ
الْعَنْبَرُ، فَأَكَلْنَا مِنْهُ نِصْفَ شَهْرٍ، فَأَخَذَ أَبُو عُبَيْدَةَ عَظْمًا مِنْ
عَظَامِهِ، فَمَرَّ الرَّكَّابُ تَحْتَهُ. [راجع: ۲۴۸۳، أخرجه مسلم: ۱۱۳۵، معوناً]

۵۴۹۴ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانٌ، عَنْ
عَمْرُو قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرًا يَقُولُ: بَعَثَنَا النَّبِيُّ ﷺ ثَلَاثَ مِائَةِ
رَاكِبٍ، وَأَمَّرَنَا أَبُو عُبَيْدَةَ، نَرُصِدُ عِيرَ الْقُرَيْشِ، فَأَصَابَنَا
جُوعٌ شَدِيدٌ حَتَّى أَكَلْنَا الْخَبَطَ، فَسَمِيَ جَيْشُ الْخَبَطِ.

را کمین کنیم. به سختی گرسنه شدیم تا آنکه خَبَط (گیاه صحرایی) می خوردیم و به همین سبب بود که این لشکر، لشکر خَبَط نامیده شد. بحر ماهی ای را بیرون افکنده بود که عَنبر نامیده می شد، برای نیم ماه آن را خوردیم و چربی آن را بر بدن خویش مالیدیم تا آنکه جسم ما تندرست گردید.

ابوعبیده، یکی از استخوانهای آن ماهی را گرفت و برپا کرد. سواره ای از زیر آن گذشت. در میان ما مردی بود که چون گرسنگی بر ما شدت یافت سه شتر را ذبح کرد، سپس سه شتر را ذبح کرد. پس از آن ابوعبیده او را از این کار منع کرد.

باب - ۱۳: خوردن مَلَخ.

۵۴۹۵ - از شُعْبَه، از ابی یَعْفُور روایت است که گفت: از ابن ابی اَوْفَى (رضی الله عنه) شنیدم که گفت: با پیامبر (صلی الله علیه و سلم) در هفت یا شش غزوه شرکت کردیم ما با آن حضرت مَلَخ می خوردیم. سُفیان و ابوعوانه و اسراییل، از ابی یَعْفُور، از ابن ابی اَوْفَى چنین روایت کرده اند: هفت غزوه.

باب - ۱۴: ظروف مجوس (زردتشیان) و خوردن خودمرده.

۵۴۹۶ - از رَبِيعَة بن یَزید الدَّمَشَقِی، از ابوادریس خَوْلَانِی روایت است که ابوتغلبه خُشَنی گفت:

وَأَلْقَى الْبَحْرُ حُوتًا يُقَالُ لَهُ الْعَنْبَرُ، فَأَكَلْنَا نَصْفَ شَهْرٍ وَأَدَهْنَا بَوْدَكَ، حَتَّى صَلَحَتْ أَجْسَامُنَا. قَالَ: فَأَخَذَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ضَلْعًا مِنْ أَضْلَاعِهِ فَنَصَبَهُ فَمَرَّ الرَّكَّابُ تَحْتَهُ، وَكَانَ فِينَا رَجُلٌ، فَلَمَّا اشْتَدَّ الْجُوعُ نَحَرَ ثَلَاثَ جَزَائِرَ، ثُمَّ ثَلَاثَ جَزَائِرَ، ثُمَّ نَهَاهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ. [راجع: ۲۴۸۳، أخرجه مسلم: ۱۹۳۵، مطولاً.]

۱۳- باب: اكل الجراد

۵۴۹۵- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيد: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ أَبِي أَوْفَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: غَزَوْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ سِتْعَ غَزَوَاتٍ أَوْ سِتًّا. كُنَّا نَأْكُلُ مَعَهُ الْجَرَادَ.

قَالَ سُفْيَانُ وَأَبُو عَوَانَةَ وَإِسْرَائِيلُ، عَنْ أَبِي يَعْفُورٍ، عَنْ ابْنِ أَبِي أَوْفَى: سِتْعَ غَزَوَاتٍ. [أخرجه مسلم: ۱۹۵۲.]

۱۴- باب :

أَفْنِةُ الْمَجُوسِ وَالْمَيْتَةِ

۵۴۹۶- حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ، عَنْ حَيَّوَةَ بْنِ شَرِيحٍ قَالَ: حَدَّثَنِي رَبِيعَةُ بْنُ يَزِيدَ الدَّمَشَقِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو إِدْرِيسَ

نزد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) آمدم و گفتم: یا رسول الله! ما در سرزمین اهل کتاب می باشیم و در ظروف ایشان می خوریم، و در سرزمین شکارگاه هستیم که با تیروکمان شکار می کنیم، و توسط سگ تعلیم دیده شکار می کنم و همچنان توسط سگ تعلیم ندیده شکار می کنم؟

پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «اما آنچه درباره سرزمین اهل کتاب یاد کردی، در ظروف ایشان مخورید مگر آنکه چاره ای نداشته باشید، اگر چاره ای نداشتید، ظروف را بشوید و بخورید، و اما آنچه ذکر کردید که در سرزمین شکارگاه هستید آنچه را با تیروکمان خود شکار می کنی، نام خدا را بگیر و بخور و آنچه توسط سگ تعلیم دیده شکار می کنی، نام خدا را بگیر و بخور و آنچه را توسط سگ تعلیم نادیده شکار می کنی و شکار را زنده درمی یابی، آن را ذبح کن و بخور.»

۵۴۹۷ - از مکی بن ابراهیم، از یزید بن ابی عبید روایت است که سلمه بن اکوع گفت: شام روز فتح خیبر، آتش (برای پختن) برافروختند. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «این آتش را برای چه برافروخته اید؟» گفتند: گوشت خر اهلی پخته می کنیم. فرمود: «هرچه در دیگها است بیرون ریزید و دیگها را بشکنید.»

مردی از میان گفت: آنچه در دیگهاست بیرون می ریزیم و دیگها را می شویم. فرمود: «یا چنین کنید.»

الْخَوْلَانِي قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو ثَعْلَبَةَ الْخُسْتَنِيُّ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا بَارِضُ أَهْلِ الْكِتَابِ، فَتَأْكُلُ نَبِيَّيْنِهِمْ، وَبَارِضُ صَيْدٍ، أَصِيدُ بِقَوْسِي، وَأَصِيدُ بِكَلْبِي الْمَعْلَمِ وَبِكَلْبِي الَّذِي لَيْسَ بِمَعْلَمٍ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَمَّا مَا ذَكَرْتَ أَنَّكَ بَارِضُ أَهْلِ كِتَابٍ: فَلَا تَأْكُلُوا فِي أَنْبَتِهِمْ إِلَّا أَنْ لَا تَجِدُوا بَدَأَ، فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا بَدَأَ فَأَغْسِلُوهَا وَكُلُّوا. وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ أَنَّكُمْ بَارِضُ صَيْدٍ: فَمَا صَدَتْ بِقَوْسِكَ فَأَذْكُرْ اسْمَ اللَّهِ وَكُلْ، وَمَا صَدَتْ بِكَلْبِكَ الْمَعْلَمِ فَأَذْكُرْ اسْمَ اللَّهِ وَكُلْ، وَمَا صَدَتْ بِكَلْبِكَ الَّذِي لَيْسَ بِمَعْلَمٍ فَأَذْكُرْ ذِكَاثَهُ كُلَّهُ». [راجع: ۵۴۷۸، أخرجه مسلم: ۱۹۳۰].

۵۴۹۷ - حَدَّثَنَا الْمَكِّيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ أَبِي عُبَيْدٍ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ قَالَ: لَمَّا أُمْسُوا يَوْمَ فَتَحُوا خَيْبَرَ، أَوْقَدُوا النَّيْرَانَ، قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «عَلَامٌ أَوْقَدْتُمْ هَذِهِ النَّيْرَانَ؟» قَالُوا: لِحُومِ الْحُمُرِ الْإِنْسِيَّةِ، قَالَ: «أَمْرِيقُوا مَا فِيهَا، وَأَكْسِرُوا قُدُورَهَا». فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ فَقَالَ: نُهْرِقُ مَا فِيهَا وَنَغْسِلُهَا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَوْ ذَاكَ؟» [راجع: ۲۴۷۷، أخرجه مسلم: ۱۸۰۲، مطولاً وهو هكذا في الصحيح: ۳۳].

۱۵- باب: التَّسْمِيَةُ عَلَى

الذَّبِيحَةِ، وَمَنْ تَرَكَ مَتَعَمِّدًا

قال ابن عباس: مَنْ نَسِيَ فَلَا بَأْسَ.

وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكُرْ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ﴾ [الأنعام: ۱۲۱]. وَالنَّاسِي لَا يُسَمَّى فَاسِقًا. وَقَوْلُهُ: ﴿وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ﴾ [الأنعام: ۱۲۱].

باب - ۱۵: گفتن بسم الله، بر حیوانی که ذبح می شود و کسی که عمدًا ترک کند.

ابن عباس گفته است: اگر فراموش کند، باکی نیست.

و فرموده خدای تعالی: «و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده است، مخورید. زیرا که آن فسق است.» (ابن عباس گفته است) کسی که فراموش کند، فاسق نامیده نمی شود.

و فرموده خدای تعالی: «و در حقیقت شیطانها به دوستان خود وسوسه می کنند تا با شما ستیزه نمایند و اگر اطاعتشان کنید قطعاً شما هم مشرکید.»

(ادامه آیه ۱۲۱، سوره انعام).

۵۴۹۸ - از عَبَّاسَةَ بن رِفَاعَةَ بن رافع روایت که جد وی رافع بن خدیج گفته است: ما در ذی الحلیفه همراه پیامبر (صلی الله علیه و سلم) بودیم، مردم را گرسنگی رسید سپس شتران و گوسفندان را (به غنیمت) گرفتیم، و پیامبر (صلی الله علیه و سلم) در عقب مردم بود، ما شتاب کردیم و دیگرها را برپا کردیم، پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به سوی ایشان آمد و امر کرد که دیگرها واژگون شود. سپس (غنایم را) تقسیم کرد و یک شتر را با ده گوسفند برابر گردانید، یکی از آن شتران گریخت، و در میان آن گروه تعداد اسب اندک بود، در پی شتر رفتند ولی عاجز آمدند مردی به سوی آن تیری افکند و خدا آن را (از گریز) بازداشت.

پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «همانا این حیوانات چون حیوانات وحشی فرار می کنند، اگر یکی از اینها فرار کرد این چنین با آن عمل

۵۴۹۸ - حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَبَّاسَةَ بْنِ رِفَاعَةَ بْنِ رَافِعٍ، عَنْ جَدِّهِ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ بِذِي الْحَلِيفَةِ، فَأَصَابَ النَّاسَ جُوعٌ، فَأَصْبَحْنَا إِبِلًا وَغَنَمًا، وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ فِي أَخْرِيَاتِ النَّاسِ، فَعَجَلُوا فَنَصَبُوا الْقُدُورَ، فَدَفَعَ إِلَيْهِمُ النَّبِيُّ ﷺ فَأَمَرَ بِالْقُدُورِ فَأَكْفَتَتْ، ثُمَّ قَسَمَ فَعَدَلَ عَشْرَةَ مِنَ الْغَنَمِ بَبْعٍ، فَقَدْ مَنَّا بِبَعِيرٍ وَكَانَ فِي الْقَوْمِ خَيْلٌ يَسِيرَةٌ، فَطَلَبُوهُ فَأَعْيَاهُمْ، فَأَهْوَى إِلَيْهِ رَجُلٌ بِسَهْمٍ فَحَبَسَهُ اللَّهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ لِهَذِهِ الْبَهَائِمِ أَوَابِدَ كَأَوَابِدِ الْوَحْشِ، فَمَا نَدَّ عَلَيْكُمْ مِنْهَا فَاصْنَعُوا بِهِ هَكَذَا». قَالَ: وَقَالَ جَدِّي: إِنَّا لَنَرَجُو، أَوْ نَخَافُ، أَنْ نَلْقَى الْعَدُوَّ عَدًّا، وَلَيْسَ مَعَنَا مَدَى، أَفَنَذْبَحُ بِالْقَصَبِ؟ فَقَالَ: «مَا أَتَهَرَّ الدَّمُ وَذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَكُلْ، لَيْسَ السِّنُّ وَالظُّفْرُ، وَسَأَخْبِرُكُمْ عَنْهُ: أَمَّا السِّنُّ فَعَظْمٌ، وَأَمَّا الظُّفْرُ فَمَدَى الْحَبَشَةِ». [راجع: ۲۴۸۸، أخرجه مسلم: ۱۹۶۸].

کنید.»

عبایه گفت: جدُّ من (رافع بن خدیج) گفت: ما امید داشتیم یا می ترسیدیم که فردا با دشمن مواجه خواهیم شد و با خود کار نداریم (گفتیم) آیا با نسی تیز ذبح کنیم؟^۱ آن حضرت فرمود: «با آنچه خون را بریزاند و نام خدا را بر آن ببرید، آن را بخورید ولی نه با دندان و نه با ناخن، و شما را از این موضوع آگاه می کنم، زیرا دندان، استخوان است و ناخن کارد حبشیان است.»^۲

باب - ۱۶: حیوانی که به نام بتان یا نُصَب ذبح شود.^۳

۵۴۹۹ - از موسی بن عقبه، از سالم روایت است که وی از عبدالله (بن عمر) شنیده است که می گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) حدیث می کرد. همانا آن حضرت، زید بن عمرو بن نفیل را^۴ در پایین موضع بَلَدَح ملاقات کرد، و این قبل از نزول وحی بر رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) بود. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به وی سفره ای که در آن گوشت بود پیش کرد، وی از خوردن آن اِبا ورزید و سپس گفت: همانا من از آنچه شما بر بتان خود ذبح می کنید نمی خورم و از آنچه نام خدا بر آن نمی برید نمی خورم.^۵

- ۱- زیرا اگر با شمشیرهای خویش ذبح می کردند شمشیرها کُند می شد و در برابر دشمن تأثیر خود را از دست می داد.
- ۲- زیرا کشتن با ناخن سبب تعذیب حیوان است.
- ۳- نُصَب، سنگهایی بود که به نام بتان بر روی آن ذبح می کردند.
- ۴- وی در زمان جاهلیت به دین ابراهیم بود. وی پدر سعید است که یکی از عشره بשרه است.
- ۵- وی تصحیح کرد که آن گوشت که به نام بتان ذبح شده در حالی که آن

۱۶- باب: ما ذبح

عَلَى النَّصَبِ وَالْأَصْنَامِ

۵۴۹۹- حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ أَسَدٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ يَعْنِي ابْنَ الْمُخْتَارِ: أَخْبَرَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَالِمٌ: أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ يُحَدِّثُ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: أَنَّهُ لَقِيَ زَيْدَ بْنَ عَمْرٍو بْنَ نَفِيلٍ بِأَسْفَلِ بَلَدَحَ، وَذَلِكَ قَبْلَ أَنْ يُنْزَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْوَحْيُ، فَقَدِمَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَفْرَةَ فِيهَا لَحْمٌ، فَلَاقَى أَنْ يَأْكُلَ مِنْهَا، ثُمَّ قَالَ: إِنِّي لَا أَكُلُ مِمَّا تَذْبَحُونَ عَلَى أَنْصَابِكُمْ، وَلَا أَكُلُ إِلَّا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ.

۱۷- باب: قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ:

«فَلْيَذْبَحْ عَلَى اسْمِ اللَّهِ»

۵۵۰۰- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَّانَةَ ، عَنْ الْأَسْوَدِ بْنِ قَيْسٍ ، عَنْ جُنْدَبِ بْنِ سُفْيَانَ الْبَجَلِيِّ قَالَ : ضَحَّيْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَضْحِيَةَ ذَاتِ يَوْمٍ ، فَإِذَا أَنَاسَ قَدْ ذَبَحُوا ضَحَايَاهُمْ قَبْلَ الصَّلَاةِ ، فَلَمَّا انْصَرَفَ رَأَاهُمُ النَّبِيُّ ﷺ أَنَّهُمْ قَدْ ذَبَحُوا قَبْلَ الصَّلَاةِ ، فَقَالَ : « مَنْ ذَبَحَ قَبْلَ الصَّلَاةِ فَلْيَذْبَحْ مَكَانَهَا أُخْرَى ، وَمَنْ كَانَ لَمْ يَذْبَحْ حَتَّى صَلَّيْنَا فَلْيَذْبَحْ عَلَى اسْمِ اللَّهِ » . [راجع: ۹۸۵، أخرجه مسلم: ۱۹۶۰.]

باب - ۱۷: فرموده پیامبر (صلی الله علیه وسلم):
«به نام خدا ذبح کنید.»

۵۵۰۰ - از ابو عوانه، از اسود بن قیس، از جندب بن سفیان بجلی روایت است که گفت: روزی با پیامبر (صلی الله علیه وسلم) قربانیهای خود را ذبح کردیم و کسانی بودند که پیش از نماز عید، قربانیهای خود را ذبح کرده بودند آنگاه که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از نماز برگشت، آنها را دید که قبل از نماز ذبح کرده اند و گفت: «کسی که قبل از نماز ذبح کرده است به جای آن قربانی دیگری ذبح کند و کسی که ذبح نکرده تا آنکه نماز گزارسیم، باید به نام خدا ذبح کند.»

۱۸- باب: مَا أَثْنَرَ الدَّمَ مِنْ

الْقَصَبِ وَالْمَرَّةِ وَالْحَدِيدِ

۵۵۰۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ: حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ نَافِعٍ : سَمِعَ ابْنَ كَعْبٍ بْنَ مَالِكٍ : يُخْبِرُ ابْنَ عُمَرَ : أَنَّ أَبَاهُ أَخْبَرَهُ : أَنَّ جَارِيَةَ لَهُمْ كَانَتْ تَرْعَى عَتَمًا بِسَلْعٍ ، فَأَبْصُرَتْ بَشَاةً مِنْ غَنَمِهَا مَوْتًا ، فَكَسَرَتْ حَجَرًا قَدْ ذَبَحَتْهَا ، فَقَالَ لِأَهْلِهِ : لَا تَأْكُلُوا حَتَّى آتِيَ النَّبِيُّ ﷺ فَاسْأَلَهُ ، أَوْ حَتَّى أُرْسَلَ إِلَيْهِ مِنْ سِوَاهُ ، فَأَتَى النَّبِيُّ ﷺ أَوْ بَعَثَ إِلَيْهِ ، فَأَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ بِأَكْلِهَا . [راجع: ۲۳۰۴.]

باب - ۱۸: هر چه خون را بریزاند از نوع نئ، سنگ سخت و آهن.

۵۵۰۱ - از نافع، از پسر کعب بن مالک روایت است که به ابن عمر می گفت که پدرش کعب به او خبر داده است: آنها کنیز دختری داشتند که گوسفندها را در موضع سلع می چرانند و یکی از گوسفندان را دید که در حال مرگ است، وی سنگی را شکست و آن را ذبح کرد.

کعب به خانواده خود گفت: از گوشت آن نخورید تا نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بروم و از آن سؤال کنم، یا کسی را بفرستم که

از وی سؤال کند. وی نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد، یا کسی را فرستاد. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به خوردن آن امر کرد.

۵۵۰۲ - از نافع، از مردی از بنی سلمه (پسر کعب بن مالک) روایت است که به عبدالله (بن عمر) خبر داده است. کعب بن مالک کنیزی داشت که گوسفندان را در کوه کوچکی نزدیک بازار می چراند، و آن در موضع سَلَع بود، گوسفندی را آسیب رسید، وی سنگی را شکست و با آن گوسفند را ذبیح کرد. از موضوع به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) یاد کردند، آن حضرت به خوردن آن امر کرد.

۵۵۰۳ - از عبایه بن رفاعه بن رافع روایت است که پدر بزرگش (رافع) گفت: گفتم: یا رسول الله! ما کار نداریم (که با آن ذبیح کنیم). فرمود: به آنچه خون را بریزاند و نام خدا برده شود، آن را بخور. و نه با ناخن و دندان، و اما ناخن، کارد حبشیان است و اما دندان استخوان است. ناگاه شتری گریخت و آن را (با هدف قرار دادن تیر) متوقف کردند. فرمود: «حیواناتی مانند این شتر همچون جانوران وحشی هستند. اگر بر آنها تسلط نیابید این چنین عمل کنید.» (با تیر بزنید).

باب - ۱۹: ذبیح توسط زن یا کنیز.

۵۵۰۴ - از نافع، از پسر کعب بن مالک، از پدرش روایت است که گفت: زنی گوسفندی را با سنگ ذبیح کرد. در این مورد از پیامبر

۵۵۰۲ - حَدَّثَنَا مُوسَى: حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ بَنِي سَلَمَةَ: أَخْبَرَ عَبْدَ اللَّهِ: أَنَّ جَارِيَةَ لِكَعْبِ بْنِ مَالِكٍ تَرَعَى غَنَمًا لَهُ بِالْجَبِيلِ الَّذِي بِالسُّوقِ، وَهُوَ يَسْلَعُ، فَأَصَابَتْ شَاةً، فَكَسَرَتْ حَجَرًا فَذَبَحَتْهَا بِهِ، فَذَكَرُوا لِلنَّبِيِّ ﷺ، فَأَمَرَهُمْ بِأَكْلِهَا. [رواجع: ۲۳۰۴]

۵۵۰۳ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي، عَنْ شُعْبَةَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَبَّادَةَ بْنِ رِفَاعَةَ بْنِ رَافِعٍ، عَنْ جَدِّهِ أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ لَنَا مُدَى، فَقَالَ: «مَا أَنْهَرَ الدَّمَ وَذَكَرَ اسْمُ اللَّهِ فَكُلْ، لَيْسَ الظُّفْرُ وَالسِّنُّ، أَمَّا الظُّفْرُ فَمُدَى الْحَبَشَةِ، وَأَمَّا السِّنُّ فَعَظْمٌ». وَتَدْبَعِيرُ فَحْبَسُهُ، فَقَالَ: «إِنَّ لِهَذِهِ الْإِبِلِ أَوَابِدَ كَأَوَابِدِ الْوَحْشِ، فَمَا عَلَيْكُمْ مِنْهَا فَأَصْنَعُوا بِهِ مَكَدًا». [رواجع: ۲۴۸۸، أخرجه مسلم: ۱۹۶۸]

۱۹- باب: ذبیح کردن گوسفند

ذَبِيحَةُ الْمَرْأَةِ وَالْأَمَةِ

۵۵۰۴ - حَدَّثَنَا صَدَقَةُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ امْرَأَةً ذَبَحَتْ شَاةً بِحَجَرٍ، فَسَأَلَ النَّبِيُّ ﷺ عَنْ ذَلِكَ، فَأَمَرَ

(صلی الله علیه وسلم) سؤال کرد. آن حضرت به خوردن آن امر کرد.

و لیث گفت: روایت است از نافع که از مردی از انصار شنیده است که عبدالله بن عمر از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) خبر می داد که: آن زن کنیز کعب بوده است.

۵۵۰۵ - از مالک، از نافع، از مردی از انصار، از معاذ بن سعد یا سعد بن معاذ روایت است که او را خبر داده است: کنیز کعب بن مالک در موضع سلع گوسفند می چرانند. یکی از گوسفندان را آسیب رسید. وی آن را گرفت و با سنگ ذبح کرد. سپس موضوع را از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) پرسید: فرمود: «آن را بخورید.»

بأَكْلُهَا. وَقَالَ اللَّيْثُ: حَدَّثَنَا نَافِعٌ: أَنَّهُ سَمِعَ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ: يُخْبِرُ عَبْدَ اللَّهِ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّ جَارِيَةَ لِكَعْبٍ، بِهَذَا. [راجع: ۲۲۰۴].

۵۵۰۵ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنِ نَافِعٍ، عَنْ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، عَنْ مُعَاذِ بْنِ سَعْدٍ، أَوْ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ أَخْبَرَهُ: أَنَّ جَارِيَةَ لِكَعْبِ بْنِ مَالِكٍ كَانَتْ تُرْعَى غَنَمًا بِسَلْعٍ، فَأَصَابَتْ شَاةَ مِنْهَا، فَأَذْرَكَهَا فَلَذِبَحَهَا بِحَجَرٍ، فَسُئِلَ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: «كُلُوهَا».

باب - ۲۰: با دندان و استخوان و ناخن ذبح نشود.

۵۵۰۶ - از عباة بن رفاعه، از رافع بن خدیج روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «بخور - یعنی - از آنچه خونش ریخته می شود به جز با دندان و ناخن.»

۲۰ - بَابُ: لَا يُذَكَّى بِالسِّنِّ وَالْعَظْمِ وَالظُّفْرِ

۵۵۰۶ - حَدَّثَنَا قَبِيصَةُ: حَدَّثَنَا سُبَّانُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبَايَةَ بْنِ رِفَاعَةَ، عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «كُلْ - يَعْنِي - مَا أَنْهَرَ الدَّمَ، إِلَّا السِّنَّ وَالظُّفْرَ». [راجع: ۲۴۸۸، أخرجه مسلم: ۱۹۶۸، مطولاً].

باب - ۲۱: شیوة ذبح بادیه نشینان و مانندان

۵۵۰۷ - از هشام بن عروه، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: گروهی به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گفتند: مردم به ما گوشت می آورند، ما نمی دانیم که بر آن نام خدا برده شده است یا نه؟ آن حضرت فرمود:

۲۱ - بَابُ: ذَبْحَةُ الْأَعْرَابِ وَنَحْوِهِمْ

۵۵۰۷ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ حَنْصَلَةَ الْمَدَنِيُّ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ قَوْمًا قَالُوا لِلنَّبِيِّ ﷺ: «إِنْ قَوْمًا يَأْتُونَنَا بِاللَّحْمِ، لَا نَدْرِي أَذَكَرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَمْ لَا؟» فَقَالَ: «سَمُّوا عَلَيْهِ أَنْتُمْ وَكُلُّوهُ». قَالَتْ: وَكَانُوا حَدِيثِي

«شما نام خدا را بر آن برانید و بخورید.»^۱
عایشه گفت: آنها به دوران کفر نزدیک بودند
(تازه مسلمان شده بودند) متابعت کرده است
(محمد بن عیدالله را) علی (بن حجر) از
الدراوردی و متابعت کرده است (علی بن حجر
را) ابو خالد و الطفاوی.

عَهْدَ بِالْكَفْرِ...
تَابِعَهُ عَلِيٌّ عَنِ الدَّرَّازِيِّ...
وَتَابِعَهُ أَبُو خَالِدٍ وَ الطَّفَاوِيُّ... [راجع: ۲۰۵۷]

باب - ۲۲: ذبح اهل کتاب و چربیا آن از اهل حرب و غیرشان

و فرموده خدای تعالی: «امروز چیزهای پاکیزه
برای شما حلال شده، و طعام کسانی که اهل
کتاب هستند برای شما حلال و طعام شما برای
آنان حلال است.»
(المائدة، ۵)

۲۲- باب: ذبائح اهل الکتاب

وَسُحُومَهَا، مِنْ أَهْلِ الْحَرْبِ وَغَيْرِهِمْ...
وَقَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿الْيَوْمَ أَحْلَلْتُ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ وَطَعَامُ الَّذِينَ
أُوتُوا الْكِتَابَ حَلَّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلَّ لَهُمْ﴾ [المائدة: ۵]

و زهری گفت: در خوردن ذبحی که توسط
عربهای نصرانی می شود باکی نیست، و اگر
شنیدی که (به وقت ذبح) نام غیر خدا را
می گیرند، از آن مخور، و اگر نشنیدی، همانا
خداوند آن را برای تو حلال کرده است با آنکه
کفر آنها را دانسته است. (چنانکه در آیه آمده
است.)

وَقَالَ الزُّهْرِيُّ: لَا بَأْسَ بِذَبِيحَةِ نَصَارَى الْعَرَبِ، وَإِنْ
سَمِعْتَهُ يَسْمِي لغير الله فَلَا تَأْكُلْ، وَإِنْ لَمْ تَسْمَعْهُ فَقَدْ أَحَلَّهُ
اللهُ لَكَ وَعَلِمَ كُفْرَهُمْ. وَيَذْكُرُ عَنْ عَلِيٍّ نَحْوَهُ.

از علی (بن ابی طالب) مانند این یاد شده
است.

وَقَالَ الْحَسَنُ وَابْرَاهِيمُ: لَا بَأْسَ بِذَبِيحَةِ الْأَقْلَفِ.
وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: طَعَامُهُمْ: ذَبَائِحُهُمْ.

و حسن (بصری) و ابراهیم (نخعی) گفته اند:
در خوردن ذبحی که توسط پسری ختنه نشده
صورت گرفته باکی نیست و ابن عباس گفت:
طعام آنها (که در آیه آمده است) مراد ذبیحهای
ایشان است.

۱- این حدیث، حجت است که تسمیه را به هنگام ذبح واجب نمی داند
و ذبح شده کشتی را که بسمله را ترک کرده است حلال می داند.
«تیسیر القاری»

۵۵۰۸ - از شُعْبَةَ، از حُمَید بن هلال روایت است که عبدالله بن مُعْقِل (رضی الله عنه) گفت: ما قلعه خبیر را محاصره کرده بودیم. کسی انبانی انداخت که در آن پیه بود، شتاب کردم که آن را بگیرم، به عقب نگریستم ناگاه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را دیدم و از وی شرمیدم.

۵۵۰۸ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيد: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ هَلَالٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُعْقِلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا مُحَاصِرِينَ قَصْرَ خَبِيرٍ، فَرَمَى إِنْسَانٌ بِجَرَابٍ فِيهِ شَحْمٌ، فَزَوْتُ لِأَخْذِهِ، فَالْتَمْتُ فَإِذَا النَّبِيُّ ﷺ فَاسْتَحْيَيْتُ مِنْهُ. [راجع: ۳۱۵۳، أخرجه مسلم: ۱۷۷۲].

باب - ۲۳: هر حیوان اهلی که می‌گریزد، حکم حیوان وحشی را دارد.

۲۳- باب: مَا نَذَّ مِنَ الْبَهَائِمِ

فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الْوَحْشِ

وَأَجَازُهُ ابْنُ مَسْعُودٍ.

و ابن مسعود (عمل شکار را) در مورد آن اجازه داده است و ابن عباس گفت: اگر حیواناتی که در اختیار توست، بگریزند و تو از گرفتن شان عاجز آیی، حکم شکار را دارند، و شتری را که در چاه افتاده است، از هر بخش بدن آن که به آن دسترسی داری ذبح کن. علی و ابن عمر و عایشه هم بر این نظر هستند.

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: مَا أُعْجِزَكَ مِنَ الْبَهَائِمِ مِمَّا فِي يَدَيْكَ فَهُوَ كَالصَّيْدِ، وَفِي بَعِيرٍ تَرَدَّى فِي بَيْتْرِ: مِنْ حَيْثُ قَدَرْتَ عَلَيْهِ قَدْرَهُ. وَرَأَى ذَلِكَ عَلِيٌّ وَابْنُ عُمَرَ وَعَائِشَةُ.

۵۵۰۹ - از عَبَايَةَ بن رفاعه بن رافع بن خدیج روایت است که رافع بن خدیج گفت: گفتم: یا رسول الله! ما فردا با دشمن مواجه خواهیم شد و با خود کارد نداریم (که حیوان را ذبح کنیم). آن حضرت فرمود: «(در ذبح آن) بشتاب، با آنچه خون را بریزاند (ذبح شود) و نام خدا بر آن برده شود آن را بخور، نه با دندان و ناخن، و برایت می‌گویم: اما (دندان، استخوان است و ناخن (نوعی) کارد حبشیان است.)» ما (در این غزه) شتر و گوسفند به غنیمت گرفتیم، یکی از شتران گریخت، مردی آن را به تیر زد و جابه‌جا ایستاد کرد. رسول خدا

۵۵۰۹ - حَدَّثَنَا عُمَرُو بْنُ عَلِيٍّ: حَدَّثَنَا يَحْيَى: حَدَّثَنَا سَمِيَّانٌ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ عَبَايَةَ بْنِ رِفَاعَةَ بْنِ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ، عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا لَا قُوَّةَ لِلْعَدُوِّ غَدًا، وَلَكَيْتَ مَعَنَا مَدَى، فَقَالَ: «اعْجَلْ، أَوْ أَرِنْ، مَا أَنْهَرَ الدَّمَ وَذَكَرَ اسْمُ اللَّهِ فَكُلْ، لَيْسَ السِّنُّ وَالظُّفْرُ، وَسَأَحْدِثُكَ: أَمَّا السِّنُّ فَعَظْمٌ، وَأَمَّا الظُّفْرُ فَمُدَى الْحَبْشَةِ. وَأَصَبْنَا نَهَبَ إِبِلٍ وَغَنَمٍ، فَتَدَّ مِنْهَا بَعِيرٌ فَرَمَاهُ رَجُلٌ بِسَهْمٍ فَجَبَسَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنْ لَهَذَهُ الْإِبِلُ أَوْ أَيْدَى كَأَوْأَيْدِ الْوَحْشِ، فَإِذَا غَلَبَكُمْ مِنْهَا شَيْءٌ فَأَفْعَلُوا بِهِ هَكَذَا». [راجع: ۲۴۸۸، أخرجه مسلم: ۱۹۶۸].

و صلی الله علیه و سلم) فرمود: «بعضی از این شتران چنان رمنده‌اند مانند رمندگان وحشی، پس اگر یکی از آنها شما را درمانده ساخت، همچنان با آن معامله کنید.»

باب - ۲۴: نَحْرُ وَ ذَبْحُ.

و ابن جُرَیج گفته که عطاء گفته است: ذَبْح و نَحْر نشود، مگر در جای ذَبْح (که حلقوم گاو و گوسفند است) و از جای نَحْر (که بالای سینه شتر است).

گفتم: آیا رواست که آن حیوانی که باید ذَبْح شود، نَحْر کرده شود؟ گفت: آری. زیرا خداوند ذَبْح گاو را یاد کرده است، پس اگر چیزی را که نَحْر کرده شود، ذَبْح کنی رواست و نَحْر کردن آن نزد من بهتر است، و ذَبْح کردن یعنی بریدن رگهای گردن. گفتم: اگر رگ گردن را بریدی و از آن بگذری و نخاع را قطع کنی؟ گفت: گمان نمی‌کنم.

و نافع مرا خبر داده است که: ابن عمر از نخع (حرام مغز) منع کرده است و می‌گوید: و رای استخوان نخع بریده شود سپس حیوان را بگذارد تا بمیرد.

و فرموده خدای تعالی: «و هنگامی که موسی به قوم خود گفت: خدا به شما فرمان می‌دهد که ماده‌گاو را ذَبْح کنید.» (البقره، ۶۷)

و خداوند فرموده است: «پس آن را ذَبْح کردند حال آنکه انجام آن (کار) نزدیک نبودند» (البقره ۷۱)

و سعید از ابن عباس روایت کرده است: الذَّكَاةُ، بریدن رگ گردن و سر سینه معنا می‌دهد.

باب: النَّحْرُ وَ الذَّبْحُ

وَقَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ، عَنْ عَطَاءٍ: لَا ذَبْحَ وَلَا نَحْرَ إِلَّا فِي الْمَذْبُوحِ وَالْمَنْحَرِ. قُلْتُ: أَيْجُزِي مَا يُذْبَحُ أَنْ تُنْحَرَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ، ذَكَرَ اللَّهُ ذَبْحَ الْبَقَرَةِ، فَإِنْ ذَبَحْتَ شَيْئًا يُنْحَرُ جَازَ، وَالنَّحْرُ أَحَبُّ إِلَيَّ، وَالذَّبْحُ قُطْعُ الْأَوْدَاجِ. قُلْتُ: فَيُخَلَّفُ الْأَوْدَاجُ حَتَّى يَقْطَعَ النَّخَاعُ؟ قَالَ: لَا إِخَالَ.

وَأَخْبَرَنِي نَافِعٌ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ نَهَى عَنِ النَّخْعِ، يَقُولُ: يَقْطَعُ مَا دُونَ الْعَظْمِ، ثُمَّ يَذْبَحُ حَتَّى تَمُوتَ. وَقَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً﴾ [البقرة: ۶۷].

وَقَالَ: ﴿فَذَبِّحُوها وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ﴾ [البقرة: ۷۱].

وَقَالَ سَعِيدٌ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: الذَّكَاةُ فِي الْحَلْقِ وَاللِّبَةِ.

وَقَالَ ابْنُ عُثْمَرَ، وَابْنُ عَبَّاسٍ، وَآنَسٌ: إِذَا قُطِعَ الرَّأْسُ فَلَا بَاسَ.

و ابن عمر و ابن عباس و انس گفته‌اند: اگر سر حیوان بریده شود، باکی نیست.

۵۵۱۰ - از سُفیان از هِشام بن عَروه روایت است که گفت: همسر من فاطمه بنت مُنذر مرا خبر داده که اَسْمَاء بنت ابوبکر (رضی الله عنه) گفت: در زمان پیامبر (صلی الله علیه و سلم) اسپی را نحر کردیم و خوردیم.

۵۵۱۱ - از عَبدِ، از هِشام، از فاطمه روایت است که اَسْمَاء گفت: در زمان پیامبر (صلی الله علیه و سلم) که ما در مدینه بودیم، اسپی را ذبح کردیم و خوردیم.

۵۵۱۲ - از جَریر از هِشام روایت است که فاطمه بنت مُنذر روایت که اَسْمَاء بنت ابوبکر گفت: در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) اسپی را نحر کردیم و خوردیم. متابعت کرده است (جریر را) و کِیع و ابن عَیْنَه از هِشام در لفظ نحر.

۵۵۱۰ - حَدَّثَنَا خَلَادُ بْنُ يَحْيَى: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ قَالَ: أَخْبَرَتْنِي فَاطِمَةُ بِنْتُ الْمُنْذِرِ أُمِّ أَبِي، عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَتْ: نَحَرْنَا عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ فَرَسًا فَأَكَلْنَاهُ. [الطبر: ۵۵۱۱، ۵۵۱۲، ۵۵۱۹، أخرجه مسلم: ۱۹۴۲]

۵۵۱۱ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ: سَمِعَ عَبْدَ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ فَاطِمَةَ، عَنْ أَسْمَاءَ قَالَتْ: دَخَلْنَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَرَسًا، وَنَحْنُ بِالْمَدِينَةِ، فَأَكَلْنَاهُ. [راجع: ۵۵۱۰، أخرجه مسلم: ۱۹۴۲، دون ذكر ((بالمدينة))]

۵۵۱۲ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْمُنْذِرِ: أَنَّ أَسْمَاءَ بِنْتَ أَبِي بَكْرٍ قَالَتْ: نَحَرْنَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَرَسًا فَأَكَلْنَاهُ. تَابِعَهُ وَكَيْعٌ، وَابْنُ عَيْنَةَ، عَنْ هِشَامٍ: فِي النَّحْرِ. [راجع: ۵۵۱۰، أخرجه مسلم: ۱۹۴۲]

۲۵- باب: مَا يَكْرَهُ مِنْ

الْمُثَلَّةِ وَالْمَصْبُورَةِ وَالْمُجْتَمَةِ

۵۵۱۳ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ هِشَامِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: دَخَلْتُ مَعَ أَنَسٍ عَلَى الْحَكَمِ بْنِ أَيُّوبَ، فَرَأَى غُلَامًا، أَوْ قَتَانًا، نَصَبُوا دَجَاجَةً يَرْمُونَهَا، فَقَالَ أَنَسٌ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ أَنْ تُصَبَّرَ الْبَهَائِمُ. [أخرجه مسلم: ۱۹۵۶]

۵۵۱۴ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا إِسْحَاقُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّهُ سَمِعَهُ يُحَدِّثُ عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ، وَغُلَامٌ

باب - ۲۵: آنچه مکروه است از مُثَلَّة و مَصْبُورَة و مَجْتَمَة.^۱

۵۵۱۳ - از شُعْبَة روایت است که هِشام بن زید گفت: به همراهی انس نزد حَکَم بن ایوب رفتم، انس، نوجوانانی را دید که مرغی را بسته‌اند و آن را به تیر می‌زنند. انس گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) از تیر زدن جانوران در بند نکه داشته شده منع کرده است.

۵۵۱۴ - از اسحاق بن سعید بن عمرو، از پدرش

۱- مُثَلَّة، بریدن گوش و بینی و سایر اعضا است، به هنگام شکنجه. مَصْبُورَة، تیر زدن حیوانی است که بسته شده و یا در قفس انداخته شده است. مَجْتَمَة، حیوانی است که بسته شده و آن را با تیر هدف قرار دهند.

مَنْ بَنَى يَحْيَى رَابِطٌ دَجَاجَةٌ يَرْمِيهَا ، فَمَشَى إِلَيْهَا ابْنُ عُمَرَ حَتَّى حَلَّهَا ، ثُمَّ أَقْبَلَ بِهَا وَبِالْغُلَامِ مَعَهُ فَقَالَ : ازْجِرُوا غُلَامَكُمْ عَنْ أَنْ يَصْبِرَ هَذَا الطَّيْرَ لِلْقَتْلِ ، فَإِنِّي سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى أَنْ تَصْبِرَ بِهِمَةَ أَوْ غَيْرَهَا لِلْقَتْلِ . [انظر: ۵۵۱۵ ، أخرجه مسلم: ۱۹۵۸ مجله ۵۵۱۵]

روایت است که از ابن عمر (رضی الله عنه) یاد می کرد که وی نزد یحیی بن سعید رفت و دید که یکی از پسران یحیی، ماکیانی را بسته است و آن را به تیر می زند، ابن عمر به سوی ماکیان رفت و آن را از بند گشود و سپس ماکیان آن پسر را با خود (نزد یحیی بن سعید) آورد و گفت: پسر خود را تویخ کن که این پرنده را دربند کرده و به سوی آن تیر می اندازد تا آن را بکشد، همانا از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شنیده ام که از بستن جانوران و غیره که برای کشتن هدف قرار گیرند منع کرده است.

۵۵۱۵ - از ابویشر روایت است که سعید بن جبیر گفت: من نزد ابن عمر بودم، جوانانی یا کسانی گذشتند که ماکیانی را بسته بودند و بر آن تیر می افکندند، چون ابن عمر را دیدند متفرق گردیدند و ماکیان را گذاشتند. ابن عمر گفت: این را کی کرده است؟ همانا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بر کسی که چنین کاری بکند، لعنت کرده است.

متابعت کرده است (ابویشر را) سلیمان از شعبه که: از منهل، از سعید روایت است که ابن عمر گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بر کسی که حیوانی را مثله کند لعنت کرده است.

و عدی از سعید، از ابن عباس، از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) همین را روایت کرده است.

۵۵۱۶ - از شعبه روایت است که عدی بن ثابت گفت: از عبدالله بن یزید شنیدم که از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت می کرد: آن حضرت از غارت و چپاول و مثله منع کرده است.

۵۵۱۵ - حَدَّثَنَا أَبُو الثَّعْمَانِ : حَدَّثَنَا أَبُو عَوَّانَةَ ، عَنْ أَبِي بَشْرٍ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ : كُنْتُ عِنْدَ ابْنِ عُمَرَ ، فَمَرُّوا بِغَنِيَّةٍ ، أَوْ بَنَفَرٍ ، تَصْبِرُوا دَجَاجَةً يَرْمُونَهَا ، فَلَمَّا رَأَوْا ابْنَ عُمَرَ تَفَرَّقُوا عَنْهَا ، وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ : مَنْ فَعَلَ هَذَا ؟ إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَعَنَ مَنْ فَعَلَ هَذَا . [راجع: ۵۵۱۴ ، أخرجه مسلم: ۱۹۵۸ مجله ۵۵۱۴]

۵۵۱۶ - حَدَّثَنَا حُجَّاجُ بْنُ مِهَالٍ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ : أَخْبَرَنِي عَدِيُّ بْنُ ثَابِتٍ قَالَ : سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ يَزِيدَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ نَهَى عَنِ النَّهْبِ وَالْمَثَلَةِ . [راجع: ۲۴۷۴]

باب - ۲۶: گوشت مرغ.

۲۶- باب: لحم الدجاج

۵۵۱۷- از ایوب، از ابی قلابه، از زهدم الجهرمی روایت است که ابوموسی (اشعری) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را دیدم که گوشت مرغ می خورد.

۵۵۱۷- حَدَّثَنَا يَحْيَى: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ، عَنْ سُفْيَانَ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ أَبِي قَلَابَةَ، عَنْ زُهْدَمِ الْجَرَمِيِّ، عَنْ أَبِي مُوسَى - يَعْنِي الْأَشْعَرِيَّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَأْكُلُ دَجَاجًا. [راجع: ۳۱۳۳، أخرجه مسلم: ۱۶۴۹، مطولاً].

۵۵۱۸- از ایوب بن ابی تمیمه، از قاسم روایت است که زهدم گفت: ما نزد ابوموسی اشعری بودیم و میان ما و این قبیله از قبایل جزم رابطه برادری بود. غذایی آورده شد که در آن گوشت مرغ بود و در میان حاضرین مردی سرخ گون نشسته بود، وی به غذا نزدیک نشد. ابوموسی به وی گفت: نزدیک بیا، همانا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را دیدم که از گوشت مرغ می خورد.

۵۵۱۸- حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ أَبِي تَمِيمَةَ، عَنْ الْقَاسِمِ، عَنْ زُهْدَمِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ، وَكَانَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ هَذَا الْحَيِّ مِنْ جَرَمِ إِخَاءٍ، فَأَتَانِي بِطَعَامٍ فِيهِ لَحْمُ دَجَاجٍ، وَفِي الْقَوْمِ رَجُلٌ جَالِسٌ أَحْمَرٌ، فَلَمْ يَدْنُ مِنْ طَعَامِهِ، قَالَ: أَذْنُ، فَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَأْكُلُ مِنْهُ، قَالَ: إِنِّي رَأَيْتُهُ أَكَلَ شَيْئًا فَقَدَرْتُهُ، فَحَلَفْتُ أَنْ لَا أَكُلَهُ، فَقَالَ: أَذْنُ أَخْبَرْتُكَ، أَوْ أَحَدْتُكَ: إِنِّي أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فِي نَفَرٍ مِنَ الْأَشْعَرِيِّينَ، فَوَافَقْتُهُ وَهُوَ غَضَبَانٌ، وَهُوَ يَقْسِمُ نِعْمًا مِنْ نِعَمِ الصَّدَقَةِ، فَاسْتَحْمَلْتَاهُ فَحَلَفْتُ أَنْ لَا يَحْمِلُنَا، قَالَ: «مَا عِنْدِي مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ». ثُمَّ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِنَهَبٍ مِنْ إِبِلٍ، فَقَالَ: «أَيُّنَ الْأَشْعَرِيُّونَ؟ أَيْنَ الْأَشْعَرِيُّونَ؟» قَالَ: فَأَعْطَانَا خَمْسَ دَوْدَ غُرِّ الدَّرِيِّ، فَلَبِثْنَا غَيْرَ بَعِيدٍ فَقُلْتُ لِأَصْحَابِي: نَسِيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَمِينَهُ، قَوْلَ اللَّهِ لَكُنْ تَعَقَّلْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَمِينَهُ لَا تَفْلَحُ أَبَدًا، فَرَجَعْنَا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا اسْتَحْمَلْنَاكَ، فَحَلَفْتَ أَنْ لَا نَحْمِلْنَا، فَقُلْنَا أَنْتَ نَسِيتَ يَمِينَكَ، فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ حَمَلَكُمْ، إِنِّي وَاللَّهِ - إِنْ شَاءَ اللَّهُ - لَا أَخْلِفُ عَلَى يَمِينٍ، قَارَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، إِلَّا أَتَيْتُ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ وَتَحَلَّلْتُهَا». [راجع: ۳۱۳۳، أخرجه مسلم: ۱۶۴۹، ۱۶۵۰].

آن مرد گفت: من مرغ را دیدم که چیزی مردار می خورد، پس سوگند یاد کردم که گوشت مرغ نخورم.

ابوموسی گفت: نزدیک بیا تا تو را آگاه کنم یا حدیثی بگویم. من با کسانی از اشعریها نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) رفتیم و او را در حالی ملاقات کردم که خشمگین بود و حیواناتی را که زکات بود، تقسیم می کرد. ما شتران سواری از آن حضرت تقاضا کردیم آن حضرت سوگند خورد که شتران سواری به ما ندهد و فرمود: «نزد من شتر سواری نیست که به شما بدهم.» سپس برای رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شترانی از مال غنیمت آورده شد. آن حضرت فرمود: «اشعریها کجا هستند؟ اشعریها کجا هستند.» آن حضرت برای ما پنج شتر سفید بزرگ کوهان داد. راه

دور نرفته بودیم که توقف کردیم و به یاران خود گفتم: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) سوگند خود را فراموش کرده است، و به خدا سوگند کند که اگر رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را از سوگندش در غفلت بگذاریم، هرگز رستگار نخواهیم شد. نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بازگشتیم و گفتیم: یا رسول الله، همانا ما را شتر سواری دادی، و سوگند یاد کرده بودی که شتر سواری ندهی و می‌پنداریم که سوگند خود را فراموش کرده‌ای.

آن حضرت فرمود: او، خداست که شما را سوار کرده است همانا من - اگر بخواهد - من بر امری سوگند یاد نمی‌کنم و اگر (سوگند یاد کردم) و چیزی بهتر از آن دیدم، همان را که بهتر است برمی‌گزینم و کفاره سوگند می‌دهم.»

باب - ۲۷: گوشت اسپی

۵۵۱۹ - از هشام، از فاطمه روایت است که اسماء گفت: در زمان رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) اسپی را نحر کردیم و گوشت آن را خوردیم.

۵۵۲۰ - از محمد بن علی (امام باقر) رضی الله عنه روایت است که جابر بن عبدالله رضی الله عنه گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در روز خیر از خوردن گوشت خر منع کرد و خوردن گوشت اسبها را اجازه داد.

باب - ۲۸: گوشت خر اهلی.

در این باره سلمه از پیامبر (صلی الله علیه

باب - ۲۷: لُحُومُ الْخَيْلِ

۵۵۱۹ - حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ فَاطِمَةَ، عَنْ أَسْمَاءَ قَالَتْ: نَحَرْنَا قَرَسًا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَكَلْنَاهُ. [راجع: ۵۵۱۰، أخرجه مسلم: ۱۹۴۲]

۵۵۲۰ - حَدَّثَنَا مُسْلَدٌ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ يَوْمَ خَيْرٍ عَنْ لُحُومِ الْخُمُرِ، وَرَخَّصَ فِي لُحُومِ الْخَيْلِ. [راجع: ۴۲۱۹، أخرجه مسلم: ۱۹۴۱]

باب - ۲۸: لُحُومُ الْخُمُرِ الْإِنْسِيَّةِ

فيه: عَنْ سَلَمَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ۲۴۷۷]

وسلم) روایت کرده است:

۵۵۲۱- از سالم و نافع روایت است که ابن عمر (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در روز (جنگ) خیبر از خوردن گوشت خر اهلی منع کرده است.

۵۵۲۲- از عیدالله، از نافع روایت است که (ابن عمر) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از خوردن گوشت خر اهلی منع کرده است.

متابعت کرده است (یحیی را) ابن مبارک از عیدالله از نافع، و ابواسامه از عیدالله، از سالم روایت کرده است.

۵۵۲۳- از مالک از ابن شهاب و حسن پسران محمد بن علی، از پدرشان از علی (رضی الله عنه) که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) در سال خیبر از مُتَعَه (نکاح موقت) و از گوشت خر اهلی منع کرده است.

۵۵۲۴- از عمرو از محمد بن علی که جابر بن عبدالله گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از خوردن گوشت خر منع کرده و به خوردن گوشت اسب اجازه داده است.

۵۵۲۵- ۵۵۲۶- از شعبه، از عدی روایت است که براء و ابن ابی و فی (رضی الله عنهم) گفته‌اند: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از خوردن گوشت خر منع کرده است.

۵۵۲۷- از ابن شهاب، از ابو ادریس روایت است که ابو ثعلبه گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گوشت خر اهلی را حرام گردانید.

متابعت کرده است (صالح را) زبیدی و عقیل از ابن شهاب. و مالک و معمر و ماجشون و یونس

۵۵۲۱- حَدَّثَنَا صَدَقَةُ: أَخْبَرَنَا عِدَّةٌ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ سَالِمٍ وَنَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنْ لُحُومِ الْحُمُرِ الْأَهْلِيَّةِ يَوْمَ خَيْبَرَ. [راجع: ۸۵۳، أخرجه مسلم: ۵۶۱، بقطعة ليست في هذه الطريق، وكله في الصيد: ۲۴].

۵۵۲۲- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنِي نَافِعٌ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنْ لُحُومِ الْحُمُرِ الْأَهْلِيَّةِ.

تَابِعَهُ ابْنُ الْمُبَارَكِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ.

وَقَالَ أَبُو أَسَامَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ سَالِمٍ. [راجع: ۸۵۳، أخرجه مسلم: ۵۶۱، بقطعة ليست في هذه الطريق، في الصيد: ۲۴].

۵۵۲۳- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ وَالْحَسَنِ ابْنَيْ مُحَمَّدَ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِمَا، عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْمُتَعَةِ عَامَ خَيْبَرَ، وَعَنْ لُحُومِ حُمُرِ الْإِنْسَانِيَّةِ.

[راجع: ۴۷۱، أخرجه مسلم: ۱۴۰۷، وفي الصيد: ۲۲].

۵۵۲۴- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ، عَنْ عَمْرِو، عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ يَوْمَ خَيْبَرَ عَنْ لُحُومِ الْحُمُرِ، وَرَخَّصَ فِي لُحُومِ الْخَيْلِ. [راجع: ۴۷۱، أخرجه مسلم: ۱۹۴۱].

۵۵۲۵، ۵۵۲۶- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ شُعْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي عَدِيٌّ، عَنْ الْبَرَاءِ وَابْنِ أَبِي أَوْفَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنْ لُحُومِ الْحُمُرِ.

[راجع: ۴۷۱، أخرجه مسلم: ۱۹۳۸، باختلاف].

۵۵۲۷- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ إِبرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ صَالِحٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ: أَنَّ أَبَا إِدْرِيسَ أَخْبَرَهُ: أَنَّ أَبَا ثَعْلَبَةَ قَالَ: حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لُحُومَ الْحُمُرِ الْأَهْلِيَّةِ.

تَابِعَهُ الزُّبَيْدِيُّ وَعَقِيلٌ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ.

آمرزنده مهربان است.»
(الانعام، ۱۴۵)

باب - ۲۹: خوردن هر حیوان نیشدار از درندگان.

۵۵۳۰ - از مالک، از ابن شهاب، از ابو ادريس خولانی روایت است که ابو ثعلبه (رضی الله عنه) گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) از خوردن گوشت هر حیوان نیشدار درنده‌ای منع کرده است.
متابع کرده است (مالک را) یونس و معمر و ابن عیینه و الماجشون، از زهری.

باب - ۳۰: پوست حیوان مرده.

۵۵۳۱ - از ابن شهاب، از عبیدالله بن عبد الله روایت است که عبد الله بن عباس (رضی الله عنه) گفته: همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) از کنار گوسفندی مرده گذشت و فرمود: «چرا از پوست آن استفاده نمی کنید؟» گفتند: آن مرده است. فرمود: «خوردن آن حرام گردیده است.»

۵۵۳۲ - از ثابت بن عجلان، از سعید بن جبیر روایت است که از ابن عباس (رضی الله عنه) شنیده است که می گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از کنار ماده بز مرده‌ای گذشت و فرمود: «بر مالک آن باکی نیست اگر از پوست آن استفاده کند.»

۲۹- باب: اكل كل

ذی ثاب من السباع

۵۵۳۰ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ أَبِي إِدْرِيسَ الْخَوْلَانِيِّ، عَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ أَكْلِ كُلِّ ذِي ثَابٍ مِنَ السَّبَاعِ.

تابعه یونس، و معمر، و ابن عیینہ، و الماجشون، عن الزهري. [راجع: ۵۷۸۰، ۵۷۸۱، أخرجه مسلم: ۱۹۳۲]

۳۰- باب: جلود الميتة

۵۵۳۱ - حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ صَالِحٍ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ شَهَابٍ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ أَخْبَرَهُ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَخْبَرَهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ بِشَاةٍ مَيِّتَةٍ، فَقَالَ: «هَلَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِأَهَابِهَا». قَالُوا: إِنَّهَا مَيِّتَةٌ، قَالَ: «إِنَّمَا حَرَّمَ أَكْلُهَا». [راجع: ۱۴۹۲، أخرجه مسلم: ۳۶۳]

۵۵۳۲ - حَدَّثَنَا خُطَّابُ بْنُ عُمَانَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَمِيرٍ، عَنْ ثَابِتِ بْنِ عَجْلَانَ قَالَ: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: مَرَّ النَّبِيُّ ﷺ بِمَيِّتَةٍ، فَقَالَ: «مَا عَلَى أَهْلِهَا لَوْ اتَّصَعُوا بِأَهَابِهَا». [راجع: ۱۴۹۲، أخرجه مسلم: ۳۶۳]

باب - ۳۱: الْمَسْكُ

۵۵۳۳- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ: حَدَّثَنَا عُمَارَةُ ابْنُ الْقَعْقَاعِ، عَنْ أَبِي ذُرْعَةَ بْنِ عَمْرِو بْنِ جَرِيرٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ مَكْلُومٍ يَكْلِمُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَكَلِمَةُ يَدْمَى، اللَّوْنُ لَوْنُ دَمٍ، وَالرَّيْحُ رِيحُ مَسْكٍ». [راجع: ۲۳۷، أخرجه مسلم: ۱۸۷۶]

باب - ۳۱: مُشْكٌ.

۵۵۳۳- از ابو زُرْعَةَ بن عمرو بن جریر، از ابوهریره روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هیچ زخمی ای نیست که در راه خدا زخم بردارد مگر آنکه روز قیامت بیاید در حالی که از زخم وی خون جاری باشد که رنگ آن رنگ خون و بوی آن بوی مُشک باشد.»

۵۵۳۴- از ابو بُرْدَه، از ابو موسی (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «مثال همنشین خوب و بد مانند حمل کننده مُشک، و دَم کننده کوره آهنگر است. حمل کننده مُشک، اندکی از آن به تو می دهد و یا از وی می خوری و یا از او بوی خوشی درمی یابی، و دَم کننده کوره آهنگر یا جامه تو را می سوزاند و یا بویی بد درمی یابی.»

۵۵۳۴- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ: حَدَّثَنَا أَبُو اسَامَةَ، عَنْ بُرَيْدٍ، عَنْ أَبِي بُرْزَةَ، عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ وَالسَّوِّءِ، كَمَثَلِ الْمَسْكِ وَتَافِخِ الْكَبِيرِ، فَحَامِلُ الْمَسْكِ: إِمَّا أَنْ يُحَذِّبَكَ، وَإِمَّا أَنْ تَتَبَاعَ مِنْهُ، وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيحًا طَيِّبَةً، وَتَافِخُ الْكَبِيرِ: إِمَّا أَنْ يُحْرِقَ ثِيَابَكَ، وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ رِيحًا خَبِيثَةً». [راجع: ۲۱۰۱، أخرجه مسلم: ۲۶۲۸]

باب - ۳۲: خَرْغُوشٌ.

۵۵۳۵- از شُعبه، از هِشام بن زید روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: خرگوشی را دنبال کردیم در حالی که به موضع مَرَّ الظَّهْرَانِ بودیم، مردم تلاش کردند ولی عاجز آمدند، من آن را گرفتم و نزد ابوطَلْحَه آوردم، آن را ذبیح کرد و سرینهای آن یا رانهای آن را به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرستاد و آن حضرت پذیرفت.

باب - ۳۲: الْأَرْنَبُ

۵۵۳۵- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ هِشَامِ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: اتَّبَعْنَا أَرْنَبًا وَنَحْنُ بِمَرِّ الظَّهْرَانِ، فَسَمِعَ الْقَوْمُ فَلَقَبُوا، فَأَخَذْتُهَا فَجِئْتُ بِهَا إِلَى أَبِي طَلْحَةَ، فَذَبَحَهَا قَبْلَ بُرْكَيْهَا، أَوْ قَالَ: بِقَعْدَيْهَا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَبِلَهَا. [راجع: ۲۵۷۲، أخرجه مسلم: ۱۹۵۳]

باب - ۳۳: سَوْسَمَارٌ.

۵۵۳۶- از عبدالله بن دینار روایت است که

باب - ۳۳: الضَّبُّ

۵۵۳۶- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ

گفت: از ابن عمر (رضی الله عنه) شنیدم که می گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «من سوسمار را نمی خورم و آن را حرام هم نمی کنم.»

۵۵۳۷- از مالک، از ابن شهاب، از ابی امامه بن سهل روایت است که عبدالله بن عباس (رضی الله عنه) از خالد بن ولید روایت کرده که: وی به همراهی رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به خانه میمونه درآمد سوسمار بریان شده آورده شد. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به سوی آن دست دراز کرد. بعضی از زنان گفتند: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را از آنچه می خواهد بخورد، آگاه کنید. گفتند: این سوسمار است یا رسول الله. آن حضرت از آن دست کشید. من گفتم: آیا آن حرام است یا رسول الله؟ فرمود: «نی، ولی به سرزمین قوم من نبود و آن را ناخوش می یابم.» خالد گفت: من آن را برداشتم و خوردم و رسول الله (صلی الله علیه وسلم) می نگریست.

باب - ۳۴: اگر موش در روغن جامد یا گداخته بیفتد.

۵۵۳۸- از سفیان، از زهری، از عبدالله بن عباس روایت است که ابن عباس شنیده است که از میمونه روایت می کرد که موشی در روغن افتاد و مُرد. حکم آن از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) سؤال شد، آن حضرت فرمود: «موش و روغن پیرامون آن را به دور اندازید و (بقیه روغن را) بخورید. به سفیان (راوی این حدیث) گفته شد که معمر (این حدیث را) از زهری، از سعید بن مسیب

مُسَلَّم: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دِينَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «الضَّبُّ كُنْتُ أَكَلُهُ وَلَا أُحَرِّمُهُ». [أخرجه مسلم: ۱۹۴۳]

۵۵۳۷- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ أَبِي إِمَامَةَ بْنِ سَهْلٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنْ خَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ: أَنَّهُ دَخَلَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَيْتَ مَيْمُونَةَ، فَأَتَى بِضَبٍّ مَحْنُودٍ، فَأَهْوَى إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَهُ، فَقَالَ بَعْضُ النِّسَاءِ: أَخْبِرُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِمَا يُرِيدُ أَنْ يَأْكُلَ، فَقَالُوا: هُوَ ضَبٌّ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَرَفَعَ يَدَهُ، فَقُلْتُ: أَحْرَامٌ هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: «لَا، وَلَكِنْ لَمْ يَكُنْ بَارِضٌ قَوْمِي، فَاجِدْنِي أَعَافِهِ». قَالَ خَالِدٌ: فَاجْتَرَرْتُهُ فَأَكَلْتُهُ، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَنْظُرُ. [راجع: ۵۳۹۱، أخرجه مسلم: ۱۹۴۶]

۳۴- باب: إِذَا وَقَعَتِ الْفَأْرَةُ

فِي السَّمْنِ الْجَامِدِ أَوْ الذَّائِبِ

۵۵۳۸- حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ: حَدَّثَنَا سُفْيَانٌ: حَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ: أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ يُحَدِّثُهُ: عَنْ مَيْمُونَةَ: أَنَّ فَأْرَةً وَقَعَتْ فِي سَمْنٍ فَمَاتَتْ، فَسُئِلَ النَّبِيُّ ﷺ عَنْهَا فَقَالَ: «الْفُؤْهَاءُ وَمَا حَوْلَهَا وَكُلُّوهُ».

قِيلَ لِسُفْيَانَ: فَإِنَّ مَعْمَرَ يُحَدِّثُهُ، عَنْ الزُّهْرِيِّ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ؟

قَالَ: مَا سَمِعْتُ الزُّهْرِيَّ يَقُولُ إِلَّا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنْ مَيْمُونَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، وَلَقَدْ سَمِعْتُهُ مِنْهُ

مرآة . [راجع: ۲۳۵]

از ابوهریره روایت کرده است (نه اینکه زُهری از عبیدالله روایت کرده باشد)؟

سفیان گفت: من نشنیدم که زُهری به جز از عبیدالله، از ابن عباس از میمونه، از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) روایت کرده باشد. و همانا از وی بارها (این حدیث) را شنیده‌ام.

۵۵۳۹ - از یونس از زُهری روایت است که دربارهٔ جانوری که در روغن جامد یا مایع می‌افتد و می‌میرد، چه موش باشد یا جانور دیگر گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) به ما خبر رسیده که در مورد موش که در روغن افتاده و مرده بود فرمود که موش و روغن اطراف آن را دور بیاندازند، سپس روغن خورده شود.

این حکم از روایت عبیدالله بن عبدالله معلوم شده است.

۵۵۴۰ - از مالک، از ابن شهاب، از عبیدالله بن عبدالله، از ابن عباس روایت است که میمونه رضی الله عنهم گفت: از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) در مورد موشی که در روغن افتد سؤال شد. فرمود: «موش و روغن اطراف آن دور افکنید و (بقیه را) بخورید.»

باب - ۳۵: داغ و نشان در روی.

۵۵۴۱ - از حنظله، از سالم روایت است که گفت: ابن عمر ناخوش می‌دانست که بر روی (حیوان) نشان گذاشته شود. و ابن عمر گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) منع کرده است که (بر روی حیوان) زده شود.

۵۵۳۹ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنِ الدَّبَائِبِ تَمُوتُ فِي الزَّيْتِ وَالسَّمْنِ ، وَهُوَ جَامِدٌ أَوْ غَيْرُ جَامِدٍ ، الْفَارَةُ أَوْ غَيْرَهَا ، قَالَ : بَلَّغْنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَ بِفَارَةٍ مَاتَتْ فِي سَمْنٍ ، فَأَمَرَ بِمَا قَرَبَ مِنْهَا قَطْرَحَ ، ثُمَّ أَكَلَ .

عَنْ حَدِيثِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ . [راجع: ۲۳۵]

۵۵۴۰ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا مَالِكٌ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ، عَنْ مَيْمُونَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالَتْ : سَأَلَ النَّبِيُّ ﷺ عَنْ فَارَةٍ سَقَطَتْ فِي سَمْنٍ ، فَقَالَ : «الْفَرَاةَ وَمَا حَوْلَهَا وَكُلُّوهُ» . [راجع: ۲۳۵]

باب - ۳۵: الوَسْمُ وَالْعَلَمُ فِي الصُّورَةِ

۵۵۴۱ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى ، عَنْ حَنْظَلَةَ ، عَنِ سَالِمٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ : أَنَّهُ كَرِهَ أَنْ يُعْلَمَ الصُّورَةُ . وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ : نَهَى النَّبِيُّ ﷺ أَنْ تُضْرَبَ تَابَعَهُ قُتَيْبَةُ : حَدَّثَنَا الْعَنْقَرِيُّ ، عَنْ حَنْظَلَةَ ، وَقَالَ : تُضْرَبُ الصُّورَةُ .

متابعت کرده است (عبیدالله را) قَتِيبَه و گفت: از عَنَقَرِي، از حَنْظَلَه روایت است و گفت: روی (حیوان) زده شود.

۵۵۴۲ - از شُعبه، از هِشام بن زید روایت است که انس گفت: برادر خود را نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بردم که او را تَحْنِیک کند. آن حضرت در محل نگهداری حیوانات بود و دیدم که گوسفندی را داغ می کرد - راوی می گوید - گمان می کنم که انس گفت: گوش آن را داغ می کرد.

باب - ۳۶: اگر گروهی به غنیمتی دست یافتند، و بعضی از آنها بدون اجازه یاران خویش گوسفندی یا شتری ذبح کردند، گوشت آن خورده نشود.

نظر به حدیث رافع (بن خدیج) که از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده است.

و طاووس و عِکْرَمَه در مورد ذبح گوسفندی که دزدیده شده گفته اند که آن را دور افکنید.

۵۵۴۳ - از عبایه بن رفاعه، از پدرش از پدر بزرگش رافع بن خدیج روایت است که گفت: به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گفتیم: فردا با دشمن مواجه خواهیم شد و با خود کارد نداریم (که حیوانات را ذبح کنیم) آن حضرت فرمود: «با آنچه خون را بریزاند و نام خدا برده شود، بخورید اما با دندان و ناخن نباشد، و در این مورد به شما می گویم: اما دندان، استخوان است و اما ناخن کارد حبشیان است.» (شیوه ذبح حبشیان است.)

۵۵۴۲ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيد: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ هِشَامِ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: ادْخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ بِنَاحٍ لِي يُحَنِّكُهُ، وَهُوَ فِي مَرِيدَلُهُ، فَرَأَيْتُهُ يَسْمُ شَاةً - حَسْبَتْهُ قَالَ - فِي أَدَانِهَا. [راجع: ۱۵۰۲، أخرجه مسلم: ۲۱۱۹]

باب - ۳۶: إِذَا أَصَابَ قَوْمٌ غَنِيمَةً، فَذَبَحَ بَعْضُهُمْ غَنَمًا

أَوْ إِبِلًا، بِغَيْرِ أَمْرِ أَصْحَابِهِمْ، لَمْ تُؤْكَلْ لِحَدِيثِ رَافِعٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ۲۴۸۸]

وَقَالَ طَاوُوسٌ وَعِکْرَمَةُ: فِي ذَبْحِ السَّارِقِ: اطْرَحُوهُ.

۵۵۴۳ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَبَّادِ بْنِ رِفَاعَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ قَالَ: قُلْتُ لِلنَّبِيِّ ﷺ: إِنَّا نَلْقَى الْعَدُوَّ غَدًا وَلَيْسَ مَعَنَا مَدَى، فَقَالَ: «مَا أَنْهَرَ الدَّمَ وَذَكَرَ اسْمُ اللَّهِ فَكُلُوا، مَا لَمْ يَكُنْ سِنٌ وَلَا ظِفْرٌ، وَسَاحَدُكُمْ عَنْ ذَلِكَ: أَمَّا السِّنُّ فَعُظْمٌ، وَأَمَّا الظِفْرُ فَمَدَى الْحَبْشَةِ».

وَتَقَدَّمَ سَرَعَانُ النَّاسِ فَأَصَابُوا مِنَ الْغَنَائِمِ، وَالنَّبِيُّ ﷺ فِي آخِرِ النَّاسِ، فَتَضَبَّعُوا قُدُورًا فَأَمَرَهُمْ بِهَا فَكُنْتُ، وَقَسَمَ بِهِمْ وَعَدَلُ بَعِيرًا بِشَرِّ سَيَاءٍ، ثُمَّ نَدَّ بَعِيرٌ مِنْ أَوَائِلِ الْقَوْمِ، وَلَمْ يَكُنْ مَعَهُمْ خَيْلٌ، فَرَمَاهُ رَجُلٌ بِسَهْمٍ فَحَسِبَهُ

اللَّهُ، قَالَ: «إِنَّ لَهُنَّ الْبَهَائِمَ أَوَابِدَ الْوَحْشِ، فَمَا فَعَلَ مِنْهَا هَذَا فَاَفْعَلُوا مِثْلَ هَذَا». [راجع: ۲۴۸۸، أخرجه مسلم: ۱۹۶۸]

مردم به پیشروی شتاب کردند و به غنایمی دست یافتند، و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در پشت سر مردم بود و دیگها را برپا کردند. آن حضرت فرمود که دیگها واژگون شوند (زیرا قبل از تقسیم غنایم ذبح کرده بودند)، و آنگاه غنایم را میانشان تقسیم کرد و یک شتر را با ده گوسفند معادل ساخت. سپس شتری که از غنایم گروه نخستین بود فرار کرد و مردم اسب نداشتند (که آن را تعقیب کنند) مردی آن را هدف تیر قرار داد و خداوند آن شتر را از گریختن بازداشت. سپس آن حضرت گفت: «همانا این چهارپایان رمنده‌اند، مانند رمنندگان وحشی، اگر یکی از آنان چنین کرد با آن همین‌گونه عمل کنید.

باب - ۳۷: اگر شتر متعلق به گروهی فرار کند و کسی آن را به صلاح آن گروه با تیر بزند و بکشد، رواست.

نظر به حدیثی است که رافع از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده است.

۵۵۴۴ - از سعید بن مسروق، از عبایه بن رفاعه، از پدرکلانش رافع به خدیج (رضی الله عنه) روایت است که گفت: ما در سفری پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را همراهی می‌کردیم. از شتران (غنیمت) شتری گریخت، مردی آن را با تیر زد و متوقف ساخت. سپس آن حضرت فرمود: «این رمنندگان مانند رمنندگان وحشی هستند، اگر یکی از آنها چنین کند با آن همین‌گونه عمل کنید.»

۳۷- باب: إِذَا نَدَّ بَعِيرُ الْقَوْمِ، فَرَمَاهُ بَعْضُهُمْ بِسَهْمٍ فَقَتَلَهُ، فَإِذَا إِصْلَاحُهُمْ، فَهُوَ جَائِزٌ، لَخَبَرِ رَافِعٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

۵۵۴۴- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ: أَخْبَرَنَا عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الطَّنَافِسيُّ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَبَّادِ بْنِ رِفَاعَةَ، عَنْ جَدِّهِ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي سَفَرٍ، فَنَدَّ بَعِيرٌ مِنَ الْإِبِلِ، قَالَ: فَرَمَاهُ رَجُلٌ بِسَهْمٍ فَقَتَلَهُ، قَالَ: ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ لَهَا أَوَابِدَ الْوَحْشِ، فَمَا عَلَيْكُمْ مِنْهَا فَاَصْنَعُوا بِهِ مِثْلَهَا». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا نَكُونُ فِي الْمَغَازِي وَالْأَسْفَارِ، فَتُرِيدُ أَنْ نَذْبَحَ فَلَا نَكُونُ مُدَى، قَالَ: «أَرْنِ، مَا نَهَرَ، أَوْ أَتَهَرَ الدَّمُ وَذَكَرَ اسْمُ اللَّهِ فَكُلْ، غَيْرَ السِّنِّ وَالظُّفْرِ، فَإِنَّ

گفتم: یا رسول الله! ما در جنگها و سفرها می‌باشیم و می‌خواهیم که ذبح کنیم و کارد نداریم؟ آن حضرت فرمود: «بشتاب (یا بنگر) چه خون را می‌ریزد یا می‌ریزاند و نام خدا برده شود، آن را بخور، به‌جز ذبح با دندان و ناخن، زیرا دندان، استخوان است و ناخن کارد حبشیان است.»

باب - ۳۸: خوردن در حالت اضطرار و ناچاری.

نظر به فرموده خدای تعالی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از نعمتهای پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم، بخورید و خدا را شکر کنید، اگر تنها او را می‌پرستید. (خداوند) تنها مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که (هنگام سربریدن) نام غیر خدا بر آن برده شده، بر شما حرام گردانیده است (ولی) کسی که (برای حفظ جان خود به خوردن آنها) ناچار شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد بر او گناهی نیست، زیرا خدا آمرزنده و مهربان است. (البقره، ۱۷۳، ۱۷۲)

و فرموده خدای تعالی: «پس اگر به آیات او ایمان دارید، از آنچه نام خدا (به هنگام ذبح) بر آن برده شده است بخورید، و شما را چه شده است که از آنچه نام خدا بر آن برده شده است نمی‌خورید؟ با اینکه (خدا) آنچه را بر شما حرام کرده - جز آنچه به آن ناچار شده‌اید - برای شما به تفصیل بیان نموده است، و به راستی، بسیاری (از مردم دیگران را) از روی نادانی با هوسهای خود گمراه می‌کنند.

السَّنَّ عَظْمٌ، وَالظُّفْرُ مَدَى الْجَبْشَةِ. [راجع: ۲۴۸۸، أخرجه مسلم: ۱۹۶۸].

باب - ۳۸: أَكْلُ الْمَضْطَرِ

لَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ. إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنِزِيرِ وَمَا أَهْلَ بِهِ لغيرِ اللَّهِ فَمَن اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ﴾ [البقرة: ۱۷۲-۱۷۳]

وَقَالَ: ﴿فَمَن اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمِهِ﴾ [الثالثة: ۳]

وَقَوْلُهُ: ﴿فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِن كُنتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ. وَمَا لَكُمْ أَن لَا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرُّتُم إِلَيْهِ وَإِنْ كَثُرَ لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ﴾ [الأنعام: ۱۴۵-۱۴۶]

﴿قُلْ لَا أَجِدُ فِيمَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خَنِزِيرٍ فَإِنَّهُ رَجَسٌ أَوْ فَسَقًا أَهْلَ لغيرِ اللَّهِ بِهِ فَمَن اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ [الأنعام: ۱۴۵]

وَقَالَ: ﴿فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ. إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنِزِيرِ وَمَا أَهْلَ لغيرِ اللَّهِ بِهِ فَمَن اضْطُرَّ

غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿النحل: ۱۱۴﴾
 ۱۱۵. [۱۱۵]

آری پروردگار تو به (حال) تجاوزکاران داناتر است.»

(الانعام، ۱۱۹ - ۱۱۸)

«بگو: در آنچه به من وحی شده است، بر خورنده‌ای که آن را می‌خورد، هیچ حرامی نمی‌یابم، مگر آنکه مردار یا خون ریخته یا گوشت خوک باشد که اینها همه پلیدند. (یا قربانی که) از روی نافرمانی (به هنگام ذبح) نام غیر خدا بر آن برده شده باشد. پس کسی که بدون سرکشی و زیاده‌خواهی (به خوردن آنها) ناچار گردد قطعاً پروردگار تو آمرزنده مهربان است.»

(الانعام، ۱۴۵)

و خداوند فرموده است: «پس از آنچه خدا شما را روزی کرده است، حلال (و) پاکیزه بخورید، و نعمت خدا را، اگر تنها او را می‌پرستید شکرگزارید. جز این نیست که (خدا) مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که نام غیر خدا بر آن برده شده حرام گردانیده است. (با این همه) هر کس که (به خوردن آنها) ناگزیر شود، و سرکش و زیاده‌خواه نباشد، قطعاً خدا آمرزنده مهربان است.»

(النمل، ۱۱۵ و ۱۱۴)



۷۲- کتاب الأضاحی

۱- باب: سُنَّةُ الْأَضْحِيَّةِ

وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: هِيَ سَنَةٌ وَمَعْرُوفٌ.

۵۵۴۵- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ زَيْدِ الْإِمَامِيِّ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنِ الْبَرَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ أَوَّلَ مَا تَبْدَأُ بِهِ فِي يَوْمِنَا هَذَا أَنْ نُصَلِّيَ، ثُمَّ نَرْجِعَ فَنَتَحَرَّ، مَنْ فَعَلَهُ فَقَدْ أَصَابَ سُنَّتَنَا، وَمَنْ ذَبَحَ قَبْلُ فَإِنَّمَا هُوَ لَحْمٌ قَدِمَهُ لِأَهْلِهِ، لَيْسَ مِنَ النَّسْكَ فِي شَيْءٍ». فَقَامَ أَبُو بُرْدَةَ بْنُ نِيَّارٍ، وَقَدْ ذَبَحَ، فَقَالَ: إِنَّ عِنْدِي جَذْعَةً. فَقَالَ: «اذْبَحْهَا وَلَنْ تَجْزِيَ عَنْ أَحَدٍ بَعْدَكَ».

قال مطرف، عن عامر، عن البراء: قال: النبي ﷺ: «مَنْ ذَبَحَ بَعْدَ الصَّلَاةِ ثُمَّ نَسَّكَهُ، وَأَصَابَ سَنَةَ الْمُسْلِمِينَ». [راجع: ۹۵۱، أخرجه مسلم: ۱۹۶۱].

۷۳- کتاب قربانی
عید اضحی

باب - ۱: سُنَّتِ قَرْبَانِي عِيدِ أَضْحَى

و ابن عمر گفت: و این سَنَّت و معروف است.^۱

۵۵۴۵- از شَعْبِي، از بَرَاء (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «نخستین کاری که این روزمان به آن آغاز می کنیم، آن است که نماز می گزاریم، سپس باز می گردیم و ذبح می کنیم.

پس کسی که این را بکند، همانا سَنَّت ما را به جا آورده است، و کسی که پیش (از نماز عید) ذبح کند، همانا آن گوشتی است که به خانواده خود عرضه کرده است و از قربانی در آن چیزی نیست.»

ابو بَرْدَةَ بن نِیَّار برخاست و او (پیش از نماز) ذبح کرده بود و گفت: من گوسفند شش ماهه ای دارم. آن حضرت فرمود: «آن را ذبح کن ولی پس از تو (قربانی همچو گوسفندی) بر هیچ کس روا نیست.»

مُطَرِّف، از عامر، از بَرَاء روایت کرده است که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «کسی که پس از نماز (عید) ذبح کند، قربانی خود را تمام کرده است و به سَنَّت مسلمانان رسیده است.»

۱- نزد حنیفه، قربانی واجب است. «تیسیر القاری».

۵۵۴۶- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ ذَبَحَ قَبْلَ الصَّلَاةِ فَإِنَّمَا ذَبَحَ لِنَفْسِهِ، وَمَنْ ذَبَحَ بَعْدَ الصَّلَاةِ فَقَدْ تَمَّ نُسْكُهُ، وَأَصَابَ سُنَّةَ الْمُسْلِمِينَ». [راجع: ۹۵۴، أخرجه مسلم: ۱۹۶۲، مطولاً بغير هذا السياق].

۵۵۴۶- از آیوب، از محمد، از انس بن مالک (رضی الله عنه) روایت است که گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کسی که پیش از نماز ذبح کند، همانا برای نفس خود ذبح کرده است و کسی که بعد از نماز ذبح کند، قربانی خود را تمام کرده است و سنت مسلمانان را دریافته است.»

۲- باب: قِسْمَةُ الْإِمَامِ الْأَصْحَابِيِّ بَيْنَ النَّاسِ

۵۵۴۷- حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ قُضَّالَةَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ يَعْجَةَ الْجُهَنِيِّ، عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ الْجُهَنِيِّ قَالَ: قَسَمَ النَّبِيُّ ﷺ بَيْنَ أَصْحَابِهِ ضَحَايَا، فَصَارَتْ لِعُقْبَةَ جَذَعَةٌ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، صَارَتْ جَذَعَةٌ؟ قَالَ: «ضَحَّ بِهَا». [راجع: ۲۳۰۰، أخرجه مسلم: ۱۹۶۵].

باب - ۲: تقسیم کردن امام، گوسفندان قربانی را میان مردم

۵۵۴۷- از یحیی، از یعجه جهنی، از عامر جهنی روایت است که عقبه بن عامر جهنی گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گوسفندان قربانی را میان یاران خود تقسیم کرد و برای عقبه، بزغاله (شش ماهی) رسید. گفتم: یا رسول الله، برایم بزغاله ای رسیده است؟ فرمود: «آن را (به عنوان قربانی) ذبح کن.»

۳- باب: الْأَضْحِيَّةُ لِلْمُسَافِرِ وَالنِّسَاءِ

۵۵۴۸- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا سُهَيْبٌ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ابْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ عَلَيْهَا، وَحَاضَتْ بِسَرَفٍ، قَبْلَ أَنْ تَدْخُلَ مَكَّةَ، وَهِيَ تَبْكِي، فَقَالَ: «مَا لَكَ أَنْفَسْتَ». قَالَتْ: نَعَمْ، قَالَ: «إِنَّ هَذَا أَمْرٌ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَى بَنَاتِ آدَمَ، فَأَفْضِي مَا يَفْضِي الْحَاجُّ، غَيْرَ أَنْ لَا تَطُوفِي بِالْبَيْتِ». فَلَمَّا كُنَّا بَعْنَى، أَتَيْتُ بِلَحْمٍ بَقَرٍ، فَقُلْتُ: مَا هَذَا؟ قَالُوا: ضَحَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَزْوَاجِهِ بِالْبَقَرِ. [راجع: ۲۹۴، أخرجه مسلم: ۱۲۱۱].

باب - ۳: قربانی برای مسافر و زنان.

۵۵۴۸- از عبدالرحمن بن قاسم، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بر وی درآمد و او در موضع سرف قبل از رسیدن به مکه (در عرض راه) حیض شده بود و می گریست. آن حضرت به وی گفت: «تو را چه شده است؟ آیا حیض شدی؟» عایشه گفت: آری. آن حضرت فرمود: «این امری است که خداوند بر دختران آدم رقم زده است، پس همان اعمال

حج را انجام بده که حاجیان انجام می دهند به جز آنکه به خانه (کعبه) را طواف کنی.»
ما در منی بودیم که گوشت گاوی آورده شد. گفتیم: این برای چیست؟ گفتند: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) از جانب همسران خود گاوی قربانی کرده است.

باب - ۴: اشتها به گوشت در روز عید قربان.

۵۵۴۹ - از آیوب، از ابن سیرین از انس بن مالک روایت است که گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) در روز عید قربان گفت: «کسی که پیش از نماز قربانی کرده است باید بار دیگر قربانی کند.»

مردی برخاست و گفت: یا رسول الله، این روزی است که اشتها به گوشت می باشد - و از نیازمندی همسایه های خود یاد کرد - و گفت: بزغاله ای دارم که گوشت آن از دو گوسفند بهتر است. آن حضرت به وی اجازه داد که آن را قربانی کند.

(انس می گوید) من نمی دانم که این اجازه به جز از وی برای دیگری داده شده یا نه؟ سپس پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به سوی دو قوچ رفت و آنها را ذبح کرد و سپس مردم به سوی گوسفندان رفتند و آنها را میان خود تقسیم کردند.

باب - ۵: کسی که گفت: ذبح باید در روز عید باشد.

۴- باب: مَا يُشْتَهَى

مِنْ اللَّحْمِ يَوْمَ النَّحْرِ

۵۵۴۹- حَدَّثَنَا صَدَقَةُ: أَخْبَرَنَا ابْنُ عُلْيَةَ ، عَنْ أَيُّوبَ ، عَنْ ابْنِ سِيرِينَ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ يَوْمَ النَّحْرِ: « مَنْ كَانَ ذَبْحَ قَبْلِ الصَّلَاةِ فَلْيُعِدْ » . فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّ هَذَا يَوْمٌ يُشْتَهَى فِيهِ اللَّحْمُ - وَذَكَرَ جِرَانَهُ - وَعِنْدِي جَذَعَةٌ خَيْرٌ مِنْ شَاتِي لَحْمٍ ؟ فَرَخَّصَ لَهُ فِي ذَلِكَ ، فَلَا أَذْرِي بَلَّغْتَ الرُّخْصَةَ مِنْ سِوَاهُ أَمْ لَا ، ثُمَّ أُنْكَمَا النَّبِيُّ ﷺ إِلَى كَبْشَيْنِ قَذَبَحَهُمَا ، وَقَامَ النَّاسُ إِلَى غَنِيمَةٍ فَتَوَزَّعُوها ، أَوْ قَالَ : فَتَجَزَّعُوها . [راجع: ۹۵۴ ، أخرجه مسلم: ۱۹۹۲] .

۵- باب: مَنْ قَالَ :

الْأَضْحَى يَوْمَ النَّحْرِ

۵۵۵۰- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ:

حَدَّثَنَا أَيُّوبُ، عَنْ مُحَمَّدٍ، عَنْ ابْنِ أَبِي بَكْرَةَ، عَنْ أَبِي بَكْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الزَّمَانَ قَدْ اسْتَدَارَ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ، السَّنَةُ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا، مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حَرُمٌ، ثَلَاثُ مَتَوَالِيَاتٍ: ذُو الْقَعْدَةِ، وَذُو الْحِجَّةِ، وَالْمُحَرَّمُ، وَرَجَبُ مُضَرَ الَّذِي بَيْنَ جُمَادَى وَشَعْبَانَ». «أَيُّ شَهْرٍ هَذَا». قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيَسْمِيهِ بغيرِ اسْمِهِ، قَالَ: «الْيَسَّ ذَا الْحِجَّةِ». قُلْنَا: بَلَى، قَالَ: «أَيُّ بَلَدٍ هَذَا». قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيَسْمِيهِ بغيرِ اسْمِهِ، قَالَ: «الْيَسَّ الْبَلَدَةَ». قُلْنَا: بَلَى، قَالَ: «قَائِي يَوْمَ هَذَا». قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيَسْمِيهِ بغيرِ اسْمِهِ، قَالَ: «الْيَسَّ يَوْمَ النَّحْرِ». قُلْنَا: بَلَى، قَالَ: «إِن دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ - قَالَ مُحَمَّدٌ: وَأَخْسَبُهُ قَالَ - وَأَعْرَاضُكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، وَتَسْتَلْقُونَ رَبِّكُمْ، فَيسألُكُمْ عَنْ أَعْمَالِكُمْ، أَلَا قُلَا تَرْجِعُوا بَعْدِي ضَلَالًا، يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ، أَلَا لِيُبْلِغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ، فَلَعَلَّ بَعْضٌ مَن يَبْلُغُهُ أَنْ يَكُونَ أَوْعَى لَهُ مَن بَعْضٍ مَن سَمِعَهُ». وَكَانَ مُحَمَّدٌ إِذَا ذَكَرَهُ قَالَ: صَدَقَ النَّبِيُّ ﷺ، ثُمَّ قَالَ: «إِلَّا هَلْ بَلَّغْتُ، أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟». [راجع: ۶۷، أخرجه مسلم: ۱۶۷۹]

۵۵۵۰- از محمد، از پسر ابی بکره روایت است که ابوبکره (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «زمان به گردش اصلی خود بازآمده است، مانند روزی که خداوند آسمانها و زمین را آفریده است. سال، دوازده ماه است. چهار ماه آن (ماههای) حرام است که سه ماه آن پیایی هستند. ذوالقعدة و ذوالحجة و مُحَرَّم. رجب مُضَر، همان است که میان جمادی و شعبان است.»

پس فرمود: «این کدام ماه است؟» گفتیم: خدا و رسول او داناتر است. آن حضرت خاموش ماند تا آنکه پنداشتیم که آن را به غیر اسم آن خواهد نامید. فرمود: «آیا ذی الحجه نیست؟» گفتیم: آری.

فرمود: «این کدام شهر است؟» گفتیم: خدا و رسول او داناتر است. آن حضرت خاموش ماند تا آنکه گمان کردیم که آن را به غیر اسم آن خواهد نامید و فرمود: «آیا این [اشرف] شهرها (مکه) نیست؟» گفتیم: آری.

فرمود: «این کدام روز است؟» گفتیم: خدا و رسول او داناتر است. آن حضرت خاموش ماند تا آنکه گمان بردیم که آن را به غیر اسم آن خواهد نامید. فرمود: «آیا روز نحر نیست.»^۱ گفتیم: آری.

فرمود: «همانا خونهای شما و اموال شما - محمد (راوی) گفت - می پندارم که فرمود: آبروهای شما بر شما حرام است، مانند حرمت همین روز شما در همین شهر شما، در همین ماه شما، و شما پروردگار خویش را ملاقات خواهید

۱- یعنی: روز اول عید اضحی.

کرد و از اعمال شما سؤال می‌کند، آنگاه باشید که پس از من به گمراهی بازنگردید که یکی از شما گردن دیگری را بزند، آگاه باشید، کسی که حاضر است (این حکم را) بر کسی که غایب است برساند و شاید کسی که این حکم به وی رسیده است فراگیرنده‌تر باشد از کسی که این حکم را به وی رسانده است.»

محمد (ابن سیرین، راوی) آنگاه که این حدیث را یاد می‌کرد می‌گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) راست گفته است. سپس آن حضرت فرمود: «آیا (این حکم را) رساندم، آیا رساندم؟»

باب - ۶: روز عید قربان و ذبح در مصلی (عیدگاه)

۵۵۵۱ - از عبیدالله روایت است که نافع گفت: عبدالله (بن عمر) قربانی خود را در قربانگاه ذبح می‌کرد. عبیدالله گفت: یعنی قربانگاه پیامبر (صلی الله علیه وسلم).

۵۵۵۲ - از فرقد، از نافع روایت است که ابن عمر (رضی الله عنه) به او گفته است: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) قربانی را در مصلی ذبح و نحر می‌کرد.

باب - ۷: قربانی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) که دو قوچ شاخدار بودند و گفته شده است که فربه بودند.

و یحیی بن سعید گفت: از ابوامامه بن سهل

باب - ۶: الأضحی

وَالْمَنْحَرُ بِالْمُصَلَّى

۵۵۵۱ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ قَالَ: كَانَ عَبْدُ اللَّهِ يَنْحَرُ فِي الْمَنْحَرِ. قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: يَعْنِي مَنْحَرَ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ۹۸۲]

۵۵۵۲ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ كَثِيرِ بْنِ فَرْقَدٍ، عَنْ نَافِعٍ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَخْبَرَهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَذْبَحُ وَيَنْحَرُ بِالْمُصَلَّى. [راجع: ۹۸۲]

باب - ۷: فِي أَضْحِيَّةِ

النَّبِيِّ ﷺ بِكَثْمَيْنِ

أَقْرَنَيْنِ، وَيَذْكُرُ سَمِينَيْنِ

وَقَالَ يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ: سَمِعْتُ أَبَا أَمَامَةَ بْنَ سَهْلٍ قَالَ: كُنَّا نُسَمِّنُ الْأَضْحِيَّةَ بِالْمَدِينَةِ، وَكَانَ الْمُسْلِمُونَ يُسَمِّنُونَ.

شنیدم که گفت: ما در مدینه، قربانیها را فربه می کردیم و مسلمانان، قربانیها را فربه می کردند.

۵۵۵۳ - از شعبه، از عبدالعزیز بن صُهیب روایت است که گفت: از آنس بن مالک (رضی الله عنه) شنیده ام که گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) دو قوچ قربانی می کرد، و من هم دو قوچ قربانی می کنم.

۵۵۵۴ - از ایوب، از ابی قلابه روایت است که آنس گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) به سوی دو قوچ شاخدار ابلق (سیاه و سفید) رفت و آنان را با دست خود ذبح کرد.

متابعت کرده است (عبدالوهاب را) و هُیب از ایوب از ابن سیرین از آنس.

اسماعیل و حات بن وردان از ایوب از ابن سیرین، از آنس روایت کرده اند.

۵۵۵۵ - از یزید، از ابی الخیر روایت است که عقیبه بن عام (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) برای وی گوسفندانی داد تا میان اصحاب آن حضرت برای قربانی (عید اضحی) تقسیم کند، بزغاله ای از آن باقی ماند، وی از آن به آن حضرت یاد کرد. فرمود: «آن را برای خود قربانی کن».

باب - ۸: فرموده پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به ابوبُرده: «جَذَع (بزغاله شش ماهه تا یک ساله) را قربانی کن و (قربانی جَذَع) پس از تو، هرگز بر کسی روا نیست.

۵۵۵۶ - از مُطَرَف، از عامر روایت است که

۵۵۵۳ - حَدَّثَنَا آدَمُ بْنُ أَبِي إِيَاسٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ صُهَيْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُضَحِّي بِكَبْشَيْنِ، وَأَنَا أَضَحِّي بِكَبْشَيْنِ. [الطبر: ۵۵۵۴، ۵۵۵۸، ۵۵۶۴، ۵۵۶۵، ۷۳۹۹، أخرجه مسلم: ۱۹۶۶، مطولاً].

۵۵۵۴ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ، حَدَّثَنَا أَيُّوبُ، عَنْ أَبِي قَلَابَةَ، عَنْ أَنَسٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ انْكَفَأَ إِلَى كَبْشَيْنِ أَفْرَتَيْنِ أَمْلَحَيْنِ، فَلَذِبَهُمَا بِيَدِهِ. [راجع: ۵۵۵۳، أخرجه مسلم: ۱۹۶۶، بزاده].

تَابَعَهُ وَهَيْبٌ، عَنْ أَيُّوبَ. وَقَالَ إِسْمَاعِيلُ وَحَاتِمُ بْنُ وَرْدَانَ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ ابْنِ سِيرِينَ، عَنْ أَنَسٍ.

۵۵۵۵ - حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ خَالِدٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي الْخَيْرِ، عَنْ عَقِيْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَعْطَاهُ عَتَمًا يَفْسُمُهَا عَلَى صَحَابَتِهِ صَحَابًا، فَبَقِيَ عَتُودٌ، فَذَكَرَهُ لِلنَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ: «ضَحَّ أَنْتَ بِهِ». [راجع: ۲۳۰۰، أخرجه مسلم: ۱۹۶۵].

۸- باب: قول النبي ﷺ

لأبي بردة: «ضَحَّ بِالْجَذَعِ

مِنَ الْمَعَزِ، وَلَكِنْ تَجَزَّى عَنْ أَحَدٍ بَعْدَكَ».

۵۵۵۶ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا

البراء بن عازب (رضی الله عنه) گفت: خالو (دایی) من که ابو بردة نامیده می شد قبل از نماز (عید) قربانی کرد. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به او فرمود: «گوسفند تو گوسفند گوشتی است.» (نه برای قربانی.) ابو بردة گفت: یا رسول الله، من بزغاله خانگی پروار دارم. فرمود: «آن را ذبح کن و برای غیر از تو روا نیست.» سپس آن حضرت فرمود: «کسی که پیش از نماز (عید) ذبح کند، همانا آن را برای نفس خود ذبح کرده است و کسی که بعد از نماز ذبح کند قربانی خود را تمام کرده و سنت مسلمانان را دریافته است.» متابعت کرده است (خالد را) عبیده، از شعبی و ابراهیم. و متابعت کرده است (عبیده را) وکیع از حرث از شعبی و عاصم و داوود به روایت از شعبی گفته اند: (ابو بردة به این عبارت گفت: بزغاله ماده زیر یک سال دارم.) و زبید و فراس از شعبی (به عبارت) روایت کرده اند: جَذَعَه. و ابوالاخص. گفت: منصور (به این عبارت) روایت کرده است: عَنَّا جَذَعَه و ابن عون گفته است: عَنَّا جَذَع، عَنَّا لَبَن. (بزغاله ماده زیر یک سال دارم.)

۵۵۵۷ - از سلمه، از ابوجحیفه روایت است که البراء گفت: ابو بردة پیش از نماز (عید) ذبح کرد، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به او گفت: «آن را عوض کن.» (گوسفندی دیگر قربانی کن.) وی گفت: به جز جَذَعَه ندارم. شعبه گفته است: می پندارم که ابو بردة گفت: آن جَذَعَه از گوسفند کلانتر بهتر است.

آن حضرت فرمود: «این را به جای آن قربانی

مُطَرَفٌ، عَنْ عَامِرٍ، عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: ضَحَّى خَالَ لِي، يُقَالُ لَهُ أَبُو بَرْدَةَ، قَبْلَ الصَّلَاةِ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «شَأْنُكَ شَأْنُ لَحْمٍ». فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ عِنْدِي دَاجِنًا جَذَعَةً مِنَ الْمَعَزِ، قَالَ: «اذْبَحْهَا، وَلَكِنْ تَصْلَحُ لَغَيْرِكَ». ثُمَّ قَالَ: «مَنْ ذَبَحَ قَبْلَ الصَّلَاةِ فَإِنَّمَا يَذْبَحُ لِنَفْسِهِ، وَمَنْ ذَبَحَ بَعْدَ الصَّلَاةِ فَقَدْ تَمَّ نُسْكُهُ وَأَصَابَ سُنَّةَ الْمُسْلِمِينَ». [راجع: ۹۵۱، أخرجه مسلم: ۱۹۶۱]

تَابِعَهُ عُبَيْدَةُ، عَنِ الشَّعْبِيِّ وَابِرَاهِيمَ. وَتَابِعَهُ وَكَيْعٌ، عَنِ حُرَيْثٍ، عَنِ الشَّعْبِيِّ. وَقَالَ عَاصِمٌ وَدَاوُدُ، عَنِ الشَّعْبِيِّ: عِنْدِي عَنَّا لَبَنٌ. وَقَالَ زُبَيْدٌ وَفِرَاسٌ، عَنِ الشَّعْبِيِّ: عِنْدِي جَذَعَةٌ. وَقَالَ أَبُو الْأَخْوَصِ: حَدَّثَنَا مَنْصُورٌ: عَنَّا جَذَعَةٌ. وَقَالَ ابْنُ عَوْنٍ: عَنَّا جَذَعٌ، عَنَّا لَبَنٌ.

۵۵۵۷ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي جَحْفَةَ، عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ: ذَبَحَ أَبُو بَرْدَةَ قَبْلَ الصَّلَاةِ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: «أَبْدِلْهَا». قَالَ: لَيْسَ عِنْدِي إِلَّا جَذَعَةٌ. قَالَ شُعْبَةُ - وَأَحْسَبُهُ قَالَ: هِيَ خَيْرٌ مِنْ مَسْنَةٍ - قَالَ: «اجْعَلْهَا مَكَانَهَا وَلَكِنْ تَجْزِي عَنْ أَحَدٍ بَعْدَكَ». [راجع: ۹۵۱، أخرجه مسلم: ۱۹۶۱، مطولاً]

وَقَالَ حَاتِمُ بْنُ وَرْدَانَ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدٍ، عَنِ

کن و پس از تو این (جذعه) هیچ کسی را
بسندۀ نیست.»

و حاتم بن وژدان گفت: ایوب، از محمد،
از انس، از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) (این
حدیث را روایت کرده و (به این عبارت) گفته
است: عِناقٌ جَذَعَةٌ.

باب - ۹: کسی که قربانی را با دست خود ذبح
کند.

۵۵۵۸ - از شعبه، از قتاده روایت است که انس
گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) دو قوچ
ابلق را قربانی کرد، و دیدم که پای خود را بر
پهلوهایشان نهاد، بسم الله و الله اکبر می گفت و
آنها را با دست خود ذبح کرد.

باب - ۱۰: کسی که قربانی دیگری را ذبح کرد.

ابن عمر را مردی در ذبح کردن قربانی وی
کمک کرد.
و ابوموسی به دختران خود امر کرد که با دستان
خویش ذبح کنند.

۵۵۵۹ - از عبدالرحمن بن قاسم، از پدرش
روایت است که عایشه (رضی الله عنه) گفت:
پیامبر (صلی الله علیه و سلم) در موضع سرف
(در مسیر مکه) نزد آمد و من می گریستم.
فرمود: «تو را چه شده است، آیا حیاض
شده ای؟» گفتم: آری. فرمود: «این امری است
که هر دختران آدم رقم زده شده است. به جا
کن آنچه حاجیان به جا می کنند به جز آنکه خانه

انس، عن النبي ﷺ. وقال: عِناقٌ جَذَعَةٌ.

۹- باب: مَنْ ذَبَحَ

الاضاحي بيده

۵۵۵۸- حَدَّثَنَا آدمُ بْنُ أَبِي إِسَاسٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا
قَتَادَةُ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ بِكَشَّيْنِ اْمَلْحَيْنِ،
قَرَأَتُهُ وَاضْمًا قَدَمَهُ عَلَى صَفْحَاهُمَا، نَسَمِيَّ وَكَبِيرَ،
فَذَبَحَهُمَا بِيَدِهِ. [راجع: ۵۵۵۳، أخرجه مسلم: ۱۹۶۶].

۱۰- باب: مَنْ ذَبَحَ

ضحية غيره

وَأَعَانَ رَجُلٌ ابْنَ عُمَرَ فِي بَذَلَتِهِ.
وَأَمَرَ أَبُو مُوسَى بَنَاتَهُ أَنْ يَضْحَيْنَ بِأَيْدِيهِنَّ.

۵۵۵۹- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا سَفِيَّانُ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ
الْقَاسِمِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ:
دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِسَرَفٍ وَأَنَا أَبْكِي، فَقَالَ: «مَا
لَكَ أَنْفَسْتَ». قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «هَذَا أَمْرُ كَتَبَهُ اللَّهُ
عَلَى بَنَاتِ آدَمَ، أَقْضِي مَا يَقْضِي الْحَاجُّ غَيْرَ أَنْ لَا
تَطُوفِي بِالْبَيْتِ». وَضَحَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ نِسَائِهِ
بِالْقُرْ. [راجع: ۲۹۹، أخرجه مسلم: ۱۲۱۱].

(کعبه) را طواف نکنی.»

و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از جانب زنان خود، گاوی قربانی کرد.

باب - ۱۱: ذبح پس از نماز (عید).

۵۵۶۰ - از زُبَید روایت است که شُعْبی گفت: از بَرَأ (رضی الله عنه) شنیدم که می گفت: از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که خطبه می خواند و فرمود: «نخستین چیزی که روزمان را با آن آغاز می کنیم آن است که نماز می گزاریم، سپس (از نماز) برمی گردیم و (قربانی را) ذبح می کنیم کسی که چنین کند، همانا سنت ما را دریافته است و کسی که (قربانی را قبل از نماز) ذبح کند، همانا آن (ذبح) گوشتی است که بر خانواده خود عرضه کرده است و در آن از قربانی چیزی نیست.»

سپس ابوبُرده گفت: یا رسول الله! قبل از آنکه نماز بگزارم، ذبح کردم و نزد من بزغاله ای است که از گوسفند کلانتر و بهتر است؟ آن حضرت فرمود: «این را به جای آن ذبح کن و هرگز پس از تو هیچ یک (بزغاله ای) بسنده نیست.»

باب - ۱۲: کسی که پیش از نماز ذبح کند، دوباره ذبح کند.

۵۵۶۱ - از اِیُوب، از محمد، از انس روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کسی که پیش از نماز ذبح کند باید بار دیگر ذبح کند.»

باب - ۱۱: الذَّبْحُ بَعْدَ الصَّلَاةِ

۵۵۶۰ - حَدَّثَنَا حُجَّاجُ بْنُ الْمُنْهَالِ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: أَخْبَرَنِي زُبَيْدٌ قَالَ: سَمِعْتُ الشَّعْبِيَّ، عَنِ الْبَرَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَخْطُبُ فَقَالَ: «إِنْ أَوَّلَ مَا نَبْدَأُ بِهِ مِنْ يَوْمِنَا هَذَا أَنْ نُصَلِّيَ، ثُمَّ نَرْجِعَ فَنُحْرَ، فَمَنْ فَعَلَ هَذَا فَقَدْ أَصَابَ سُنَّتَنَا، وَمَنْ نَحَرَ فَإِنَّمَا هُوَ لَحْمٌ يُقَدِّمُهُ لِأَهْلِهِ، لَيْسَ مِنَ الشُّكِّ فِي شَيْءٍ». فَقَالَ أَبُو بَرْدَةَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، ذَبَحْتُ قَبْلَ أَنْ أَصَلِّيَ، وَعِنْدِي جَذَعَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُسْنَةٍ؟ فَقَالَ: «اجْعَلْهَا مَكَانَهَا، وَلَكِنْ تَجْزِي - أَوْ تُؤْفَى - عَنْ أَحَدٍ بَعْدَكَ». [راجع ۹۵۹، أخرجه مسلم: ۱۹۹۹]

باب - ۱۲: مَنْ ذَبَحَ

قَبْلَ الصَّلَاةِ أَغَادَ

۵۵۶۱ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَنَسٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ ذَبَحَ قَبْلَ الصَّلَاةِ فَلْيَعُدْ» فَقَالَ رَجُلٌ: هَذَا يَوْمٌ يَشْتَهَى فِيهِ اللَّحْمُ، وَذَكَرَ هَنَةً مِنْ جِرَّانِهِ، فَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ

عَلَرَهُ ، وَعِنْدِي جَذْعَةٌ خَيْرٌ مِنْ شَاتَيْنِ ؟ فَرَخَّصَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ ، فَلَا أَذْرِي بَلَغَتِ الرُّخْصَةَ أَمْ لَا ، ثُمَّ أَنْكَأَ إِلَى كَبْشَيْنِ ، يَغْنِي قَلْبَهُمَا ، ثُمَّ أَنْكَأَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَى غَنِيمَةٍ قَدَبَحُوهَا . [راجع: ۹۵۴، أخرجه مسلم: ۱۹۶۲].

مردی گفت: این روزی است که اشتها برای گوشت (زیاد) است و از نیازمندی همسایه‌های خود یاد کرد - گویا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) عذر او را نپذیرفت - (و آن مرد گفت): من بزغاله‌ای دارم که از دو گوسفند بهتر است. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) برایش اجازه داد (که آن را ذبح کند)، ولی نمی‌دانم که این اجازه (به همه مسلمانان) داده شده یا نه؟ سپس آن حضرت به سوی دو قوچ رفت، یعنی آنها را ذبح کرد، بعد مردم به سوی گوسفندان رفتند و آنها را ذبح کردند.

۵۵۶۲- حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا ابْنُ اسْتَوْدَيْسٍ: قَيْسٌ: سَمِعْتُ جُنْدَبَ بْنَ سُفْيَانَ الْبَجَلِيَّ قَالَ: شَهِدْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَوْمَ النَّحْرِ، فَقَالَ: «مَنْ ذَبَحَ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ فَلْيُعْذْ مَكَانَهَا أُخْرَى، وَمَنْ لَمْ يَذْبَحْ فَلْيَذْبَحْ». [راجع: ۹۵۴، أخرجه مسلم: ۱۹۶۰].

۵۵۶۲- از شعبه، از اسود بن قیس روایت است که گفت: از جندب بن سفیان بجلي شنيدم که گفت: من در روز نحر حاضر بودم که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کسی که قبل از اینکه نماز بگزارد (قربانی را) ذبح کرده است باید به جای آن قربانی دیگری ذبح کند و کسی که ذبح نکرده است، باید ذبح کند».

۵۵۶۳- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ ، عَنْ فِرَاسٍ ، عَنْ عَامِرٍ ، عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ ، فَقَالَ: «مَنْ صَلَّى صَلَاتَنَا ، وَاسْتَقْبَلَ قِبْلَتَنَا ، فَلَا يَذْبَحُ حَتَّى يَنْصَرِفَ» . فَقَامَ أَبُو بُرْدَةَ بْنُ نِيَارٍ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَعَلْتُ . فَقَالَ: «هُوَ شَيْءٌ عَجَلْتَهُ» . قَالَ: فَإِنَّ عِنْدِي جَذْعَةً هِيَ خَيْرٌ مِنْ مُسْتَيْنٍ ، أَذْبَحُهَا ؟ قَالَ: «نَعَمْ ، ثُمَّ لَا تَجْزِي عَنْ أَحَدٍ بَعْدَكَ» . قَالَ عَامِرٌ: هِيَ خَيْرٌ نَسِيكَتِهِ . [راجع: ۹۵۱، أخرجه مسلم: ۱۹۶۱، باختلاف].

۵۵۶۳- از فراس، از عامر، از البراء روایت است که براء گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) روزی نماز گزارد و فرمود: «کسی نماز ما را می‌گزارد و به قبله ما روی می‌آورد، باید ذبح نکند تا از نماز برگردد».

ابوبُرْدَة بن نيار ايستاد و گفت: يا رسول الله! من (پيش از نماز ذبح) کردم. آن حضرت فرمود: «این چیزی است که در آن شتاب کرده‌ای.» وی گفت: من بزغاله‌ای دارم که از دو گوسفند بهتر است. آیا آن را ذبح کنم؟ فرمود: «آری، پس از آن هیچ یک بعد از تو قبول نمی‌شود.» عامر گفت: این بهترین دو قربانی اوست.

۱۳- باب: وَضْعُ الْقَدَمِ

عَلَى صَفْحِ الذَّبِيحَةِ

۵۵۶۴- حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُهَالٍ: حَدَّثَنَا هَمَّامٌ، عَنْ قَتَادَةَ: حَدَّثَنَا أَنَسٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يُضْحِي بِكَبْشَيْنِ أَمْلَحَيْنِ أَفْرَنَيْنِ، وَيَضَعُ رِجْلَهُ عَلَى صَفْحَتَهُمَا، وَيَذْبَحُهُمَا يَدَهُ. [راجع: ۵۵۵۳، أخرجه مسلم: ۱۹۶۶، بزيادة].

باب - ۱۳: نهادن پای بر پهلوی (حیوان) قربانی.

۵۵۶۴ - از هَمَّام، از قَتاده روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: همانا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) دو قوچ شاخدار ابلق قربانی می کرد و پای خود را بر پهلوی آنها می نهاد و آنان را با دست خویش ذبح می کرد.

۱۴- باب: التَّكْبِيرُ عِنْدَ الذَّبْحِ

۵۵۶۵- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: ضَحَّى النَّبِيُّ ﷺ بِكَبْشَيْنِ أَمْلَحَيْنِ أَفْرَنَيْنِ، ذَبَحَهُمَا يَدِهِ، وَسَمَّى وَكَبَّرَ، وَوَضَعَ رِجْلَهُ عَلَى صَفْحَاهُمَا. [راجع: ۵۵۵۳، أخرجه مسلم: ۱۹۶۶].

باب - ۱۴: تکبیر به هنگام ذبح.

۵۵۶۵ - از ابو عَوَانَةَ، از قَتاده روایت است که انس گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) دو قوچ شاخدار ابلق را قربانی کرد و با دست خویش ذبح کرد و بسم الله، و الله اکبر گفت و پای خود را بر پهلوی آنها نهاد.

باب - ۱۵: اگر کسی هَدی (قربانی) خود را (به مکه) بفرستد تا در آنجا ذبح شود چیزی بر وی حرام نمی شود.

۵۵۶۶ - از شَعْبِي روایت است که مسروق گفت: وی نزد عایشه رفت و به او گفت: ای اُمّ المؤمنین، اگر مردی قربانی خود را به کعبه می فرستد و خودش در شهر خود می نشیند و سفارش می کند که حیوان قربانی وی (برای تشخیص) قلاده زده شود آیا از همان روز همیشه در حالت احرام است تا مردم حلال شوند (از احرام برآیند).

آن مرد گفت: من صدای دست برهم زدن عایشه را از پس پرده شنیدم، سپس عایشه گفت: من

۱۵- باب: إِذَا بَعَثَ بَهْنِيَهُ لِذَبْحٍ لَمْ يَحْرَمَ عَلَيْهِ شَيْءٌ

۵۵۶۶- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ مَسْرُوقٍ: أَنَّهُ أَتَى عَائِشَةَ فَقَالَ لَهَا: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ، إِنْ رَجُلًا يَبْعَثُ بِالْهَدْيِ إِلَى الْكَعْبَةِ وَيَجْلِسُ فِي الْمَضَرِّ، فَيُوصِي أَنْ تَقْلُدَ بِدَنْتِهِ، فَلَا يَزَالُ مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمَ مُحْرَمًا حَتَّى يَحِلَّ النَّاسُ، قَالَ: فَسَمِعْتُ نَصْفَيْهَا مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ، فَقَالَتْ: لَقَدْ كُنْتُ أَقْتُلُ قَلَانِدَ هَدْيِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَبَعَثْتُ هَدْيَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ، فَمَا يَحْرَمُ عَلَيْهِ مِمَّا حَلَّ لِلرِّجَالِ مِنْ أَهْلِهِ، حَتَّى يَرْجِعَ النَّاسُ. [راجع: ۱۹۶۶، أخرجه مسلم: ۱۳۲۱].

قلاده‌های قربانی رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را می‌بافتم و آن حضرت قربانی خود را به سوی کعبه می‌فرستاد، بر وی حرام نمی‌شود آنچه حلال است از مردان بر زنانشان، تا آنکه مردم (از حج) برمی‌گشتند.

باب - ۱۶: آنچه از گوشت قربانی خورده می‌شود و آنچه از آن توشه گرفته می‌شود.

۵۵۶۷ - از عمرو، از عطاء روایت است که از جابر بن عبدالله (رضی الله عنه) شنیده است که گفت: ما در زمان پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گوشت قربانی را (که در مکه ذبح کرده بودیم) تا به مدینه توشه (غذای سفر) می‌کردیم. و جابر غیر از این بار گفت: گوشت هدی (حیوان قربانی).

۵۵۶۸ - از قاسم، از ابن خباب روایت است که وی از ابوسعید شنیده است که می‌گفت: باری وی (به هنگام عید اضحی) در سفر بود، سپس باز آمد، نزد وی گوشت آورده شد و گفتند: این از گوشت قربانیهای ماست، ابوسعید (خُدری) گفت: آن را دور کنید، من از آن بر زبان نمی‌زنم.

(ابوسعید) می‌گوید: سپس برخاستم و برآمدم تا آنکه نزد برادر خود ابوقتاده رسیدم - و او از سوی مادر، برادر وی بود (در جنگ بدر شرکت کرده بود)، این موضوع را به وی گفتم: وی گفت: پس از (رفتن به سفر) امری نو آمده است (که نگهداری و خوردن گوشت قربانی به مدت زمانی اجازه می‌دهد)

باب - ۱۶: مَا يُؤْكَلُ مِنْ لُحُومِ

الْأَضْحَايِ وَمَا يُتْرَكُ مِنْهَا

۵۵۶۷ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: قَالَ عَمْرُو: أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ: سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كُنَّا نَتْرُودُ لُحُومَ الْأَضْحَايِ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ إِلَى الْمَدِينَةِ. وَقَالَ غَيْرُ مَرَّةٍ: لُحُومُ الْهَدْيِ. [راجع: ۱۷۱۹، أخرجه مسلم: ۱۹۷۲، بإسلاف: ۲۷۵۵]

۵۵۶۸ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ: عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ الْقَاسِمِ: أَنَّ ابْنَ خَبَّابٍ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَعِيدٍ يُحَدِّثُ: أَنَّهُ كَانَ غَائِبًا فَقَدِمَ، فَقَدِمَ إِلَيْهِ لَحْمٌ، قَالُوا: هَذَا مِنْ لَحْمِ ضَحَايَانَا، فَقَالَ: أَخْرُوهُ لَا أَذُوقُهُ، قَالَ: ثُمَّ قُمْتُ فُجِرْتُ، حَتَّى أَتَى أَخِي أَبَا قَتَادَةَ، وَكَانَ أَخَاهُ لِأُمِّهِ، وَكَانَ بَدْرِيًّا، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ: إِنَّهُ قَدْ حَدَّثَ بِعَذَابِكَ أَمْرًا. [راجع: ۲۹۹۷]

۵۵۶۹- حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي عُبَيْدٍ ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « مَنْ ضَحَّى مِنْكُمْ فَلَا يَضْحِىَنَّ بَعْدَ ثَلَاثَةٍ وَيَبْقَى فِي بَيْتِهِ مِنْهُ شَيْءٌ » . فَلَمَّا كَانَ الْعَامُ الْمُقْبِلُ ، قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، نَفْعَلُ كَمَا فَعَلْتُمْ عَامَ الْمَاضِي ؟ قَالَ : « كُلُّوا وَأَطْعِمُوا وَادَّخِرُوا ، فَإِنْ ذَلِكَ الْعَامُ كَانَ بِالنَّاسِ جَدًّا ، فَارْدَدْتُ أَنْ تُعِينُوا فِيهَا » . [أخرجه مسلم : ۱۹۷۴.]

۵۵۶۹- از ابو عاصم، از یزید بن ابی عبید، از سلمه بن اکوع روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کسی که از شما قربانی کند و سه روز بگذرد، از آن گوشت چیزی در خانه اش نماند.»

آنگاه که سال آینده فرا رسید، گفتند: یا رسول الله! (در مورد گوشت قربانی) چنان که سال گذشته کردیم؟

آن حضرت فرمود: «بخورید و بخورانید و نگهدارید، همانا در آن سال مردم در تنگی معیشت بودند و خواستم تا شما به نیازمندان کمک کنید.»

۵۵۷۰- از یحیی بن سعید از عمره بنت عبدالرحمن روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: ما مقداری از گوشت قربانی را نمک می زدیم و آن را به مدینه به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) پیش می کردیم. آن حضرت فرمود: «آن را بیش از سه روز نخورید.» این منع، عزیمت (تحریمی) نیست ولی قصد آن بود که (به نیازمندان) خورانده شود. خدا داناتر است.

۵۵۷۱- از زهری، از ابو عبید، مؤلی ابن ازهر روایت که گفت: وی در روز عید اضحی با عمر بن خطاب (رضی الله عنه) حاضر بوده است، عمر پیش از خطبه نماز (عید) را گزارد، سپس به مردم خطبه خواند و گفت: این مردم، همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شما را از روزه گرفتن در این دو عید منع کرده است، یکی از آن دو روز، روزی است که پس از روزه گرفتن خویش، (با ختم روزه) می خورید (عید فطر) و روز دیگر، همان است که از قربانیهای

۵۵۷۰- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنِي أَخِي ، عَنْ سُلَيْمَانَ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ عَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : الضَّحِيَّةُ كَأَنَّ نَمْلَحَ مِنْهَا ، فَقَدِمَ بِهِ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ بِالْمَدِينَةِ ، فَقَالَ : « لَا تَأْكُلُوا إِلَّا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ » . وَلَيْسَتْ بِعَزِيمَةٍ ، وَلَكِنْ أَرَادَ أَنْ يُطْعِمَ مِنْهُ ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ . [راجع : ۵۴۲۳ ، أخرجه مسلم : ۱۹۷۰ ، مختصراً.]

۵۵۷۱- حَدَّثَنَا جَبَانُ بْنُ مُوسَى : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ قَالَ : أَخْبَرَنِي يُونُسُ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو عُبَيْدٍ ، مَوْلَى ابْنِ أَزْهَرَ : أَنَّهُ شَهِدَ الْعِيدَ يَوْمَ الْأَضْحَى مَعَ عُمَرَ ابْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ، فَصَلَّى قَبْلَ الْخُطْبَةِ ، ثُمَّ خَطَبَ النَّاسَ ، فَقَالَ : يَا أَيُّهَا النَّاسُ ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ نَهَاكُمْ عَنْ صِيَامِ هَذَيْنِ الْعِيدَيْنِ ، أَمَّا أَحَدُهُمَا فَيَوْمُ فِطْرِكُمْ مِنْ صِيَامِكُمْ ، وَأَمَّا الْآخَرُ فَيَوْمُ تَأْكُلُونَ مِنْ نُسُكِكُمْ . [راجع : ۱۹۹۰ ، أخرجه مسلم : ۱۹۳۷.]

خویش می خورید.»

۵۵۷۲ ابو عبید گفت: سپس با عثمان بن عفان (در روز عید) حاضر بوده‌ام، و آن روز مصادف با جمعه بود وی نماز عید را پیش از خطبه گزارد، سپس خطبه خواند و گفت: ای مردم، همانا این روزی است که برای شما دو عید جمع شده است (روز عید و روز جمعه) اگر کسانی از مردم عوالی (منطقه دوردست مدینه) بخواهند که (پس از نماز عید) به نماز جمعه انتظار بکشند، منتظر بمانند و کسانی که بخواهند به منازل خویش برگردند، همانا برایشان اجازه داده‌ام.

۵۵۷۳ - ابو عبید گفت: سپس با علی بن ابی طالب (در نماز عید) حاضر بوده‌ام، نماز عید را پیش از خطبه خواند، سپس بر مردم خطبه خواند و گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) شما را منع کرده است که بیش از سه روز گوشت قربانیهای خود را بخورید.^۱

و از معمر، از زهری، از ابو عبید نحو (مانند آن در معنا نه در لفظ) روایت شده است.

۵۵۷۴ - از ابن شهاب از سالم روایت است که عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «از گوشت قربانی سه روز بخورید.»

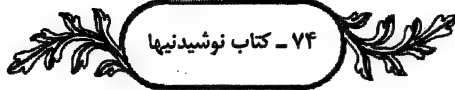
۱- در احادیث قبلی چنانکه گذشت، منع از خوردن گوشت قربانی به مدت زیاده از سه روز، مخصوص سال قحطی بوده تا از گوشت قربانی به محتاجان داده شود. ولی حدیثی که از علی روایت شده، خوردن گوشت قربانی را زیاده از سه روز مجاز نمی‌داند. کرمانی یکی از شارحین صحیح البخاری گفت که در همین سالی که حضرت علی در خطبه خود آن را منع کرده شاید قحطسالی بوده است. بنابراین در اخذ حکم از این احادیث اختلاف است، گروهی به استناد حدیث حضرت علی، خوردن آن را بیش از سه روز حرام دانسته‌اند، ولی جمهور بر آن هستند که نگه داشتن و خوردن گوشت قربانی زیاده از سه روز مباح است. بعضی این منع را کراهت دانسته‌اند که کراهت آن همیشه باقی است. «تیسیرالقاری»

۵۵۷۲- قال أبو عبید: ثُمَّ شَهِدْتُ الْعِيدَ مَعَ عُمَانَ بْنِ عَفَّانَ، فَكَانَ ذَلِكَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَصَلَّى قَبْلَ الْخُطْبَةِ، ثُمَّ خَطَبَ فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ هَذَا يَوْمٌ قَدْ اجْتَمَعَ لَكُمْ فِيهِ عِيدَانِ، فَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْتَظِرَ الْجُمُعَةَ مِنْ أَهْلِ الْعَوَالِي فَلْيَنْتَظِرْ، وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَرْجِعَ فَقَدْ أَذِنْتُ لَهُ.

۵۵۷۳- قال أبو عبید: ثُمَّ شَهِدْتُهُ مَعَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَصَلَّى قَبْلَ الْخُطْبَةِ، ثُمَّ خَطَبَ النَّاسَ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ هَذَا كُمْ أَنْ تَأْكُلُوا الْحُمَّ لَسُكُكُمْ فَوْقَ ثَلَاثٍ وَعَنْ مَعْمَرٍ، عَنْ الزُّهْرِيِّ، عَنْ أَبِي عُبَيْدٍ نَحْوَهُ. [خرجه مسلم: ۱۹۹۹]

۵۵۷۴- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ: أَخْبَرَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ ابْنِ أَخِي ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ عَمِّهِ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ سَالِمٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كُلُوا مِنَ الْأَضَاحِيِّ ثَلَاثًا» وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ يَأْكُلُ بِالزَّيْتِ حِينَ يَتَغَرُّ مِنْ مَنَى، مِنْ أَجْلِ لَحْمِ الْهَدْيِ. [خرجه مسلم: ۱۹۷۰]

و عبدالله بن عمر، آنگاه که از منی رهسپار
(مدینه) می شد (نان با) روغن می خورد، از
سبب (پرهیز از خوردن) گوشت قربانی.

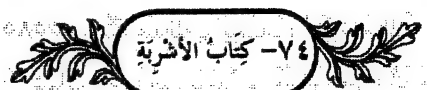


باب - ۱: فرموده خدای تعالی: «شراب و قمار و بتها و تیرهای قرعه، پلیدند (و) از عمل شیطانند، پس از آنها دوری گزینید، باشد که رستگار شوید.
(المائدة، ۹۰)

۵۵۷۵ - از مالک، از نافع، از عبدالله بن عمر (رضی الله عنها) روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کسی که در دنیا شراب بخورد و سپس از آن توبه نکند، از شراب آخرت (بهشت) محروم می‌باشد.»

۵۵۷۶ - از زهری، از سعید بن مسیب روایت است که از ابوهریره (رضی الله عنه) شنیده است که می‌گفت: در شبی که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را به بیت المقدس بردند دو ظرف شیر و شراب به وی آوردند، آن حضرت به سوی آن دو ظرف نگریست و سپس ظرف شیر را گرفت. جبرئیل گفت: سپاس و ستایش خدای را که تو را به فطرت (راه راست) راهنمایی کرد، اگر ظرف شراب را می‌گرفتی امت تو گمراه می‌شد.

متابعت کرده است (شعیب راوی را) معمر و ابن الهاد، و عثمان بن عمر و زبیدی از زهری.
۵۵۷۷ - از هشام، از قتاده روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: از رسول خدا (صلی الله



۱- قول الله تعالى:

﴿إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [المائدة: ۹۰]

۵۵۷۵- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فِي الدُّنْيَا، ثُمَّ لَمْ يَتُبْ مِنْهَا، حُرِمَهَا فِي الْآخِرَةِ». [أخرجه مسلم: ۲۰۱۳، بإضافة]

۵۵۷۶- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنْ الزُّهْرِيِّ: أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنَّى لَيْلَةَ أُسْرِي بِهِ يَأْتِيَاءَ بِقَدَحَيْنِ مِنْ خَمْرٍ وَكَبْنٍ، فَنَظَرَ إِلَيْهِمَا، ثُمَّ أَخَذَ الْكَبْنَ، فَقَالَ جِبْرِيلُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَذَاكَ لِلْقَطْرِ، وَلَوْ أَخَذْتَ الْخَمْرَ غَوَتْ أُمَّتُكَ. [راجع: ۳۲۹۴، أخرجه مسلم: ۱۶۸، مطولاً، وفي الأشرة: ۹۲ نفسه].

تَابِعَهُ مَعْمَرٌ، وَابْنُ الْهَادِ، وَعُثْمَانُ بْنُ عُمَرَ، وَالزُّبَيْدِيُّ، عَنْ الزُّهْرِيِّ.

۵۵۷۷- حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ أَبِرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ، عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ

علیه وسلم) حدیثی شنیده‌ام که به جز من کسی دیگر به شما نمی‌گوید، چنانکه آن حضرت فرمود: «از نشانه‌های قیامت آن است که: نادانی (در علم دین) پدید می‌آید و علم کم می‌شوند و زناکاری بر ملا می‌گردد و شراب نوشیده می‌شود و مردان کم می‌شوند و زنان زیاد می‌گردند تا آنکه از پنجاه زن یک مرد سرپرستی می‌کند.»

۵۵۷۸ - از یونس، از ابن شهاب روایت است که گفت: از ابوسلمه ابن عبدالرحمن و ابن مسیب شنیده‌ام که می‌گفتند: از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «زناکار به هنگام ارتکاب زنا مؤمن نیست و شرابخوار به هنگام شراب خوردن مؤمن نیست و دزد به هنگام دزدی مؤمن نیست.»

ابن شهاب گفت: عبدالملک بن ابوبکر بن عبدالرحمن بن حارث بن هشام مرا خبر داده که (پدرم) ابوبکر از ابوهریره روایت می‌کرد. سپس می‌گفت: ابوبکر با حدیث مذکور این را پیوسته که (آن حضرت فرمود: «و غارتگر که مال ارزشمندی را غارت می‌کند و مردم به سوی وی می‌نگرند به هنگام غارت مؤمن نیست.»

باب ۲ - شراب از انگور (و غیره)

۵۵۷۹ - از مالک بن مغول از نافع روایت است که ابن عمر (رضی الله عنهما) گفت: همانا شراب (انگور) حرام شد در حالی که در مدینه از آن

الله ﷻ حدیثاً لا یحدثکم به غیري ، قال : « من أشرط الساعة : أن يظهر الجهل ، ويقل العلم ، ويظهر الزنا ، وتكثر الخمر ، ويقل الرجال ، ويكثر النساء ، حتى يكون لخمسين امرأة قيمهن رجل واحد » . [راجع: ۸۰ ، أخرجه مسلم: ۲۶۷۱] .

۵۵۷۸ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ صَالِحٍ : حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي يُونُسُ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا سَلَمَةَ ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَأَبْنَ الْمُسَيْبِ يَقُولَانِ : قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ : « لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ ، وَلَا يَشْرِبُ الْخَمْرَ حِينَ يَشْرِبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ ، وَلَا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ » .

قال ابن شهاب : وأخبرني عبد الملك بن أبي بكر بن عبد الرحمن بن الحارث بن هشام : أن أبا بكر كان يحدثه ، عن أبي هريرة ، ثم يقول : كان أبو بكر يلحق معهم : « ولا يتهبُّ نُهْبَهُ ذات شرف ، يرقع الناس إليه أبصارهم فيها ، حين يتهبُّها وهو مؤمن » . [راجع: ۷۵، ۷۶ ، أخرجه مسلم: ۵۷] .

۲- بَابُ الْخَمْرِ مِنَ الْعَنْبِ [وغيره]

۵۵۷۹ - حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ صَبَاحٍ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَابِقٍ : حَدَّثَنَا مَالِكٌ ، هُوَ ابْنُ مَعْمَرٍ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : لَقَدْ حُرِّمَتِ الْخَمْرُ وَمَا

بِالْمَدِينَةِ مِنْهَا شَيْءٌ. [راجع: ۴۶۱۶].

۵۵۸۰- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ: حَدَّثَنَا أَبُو شَهَابٍ عَبْدُ رَبِّهِ بْنُ نَافِعٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ ثَابِتِ الْبُنَانِيِّ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: حُرِّمَتْ عَلَيْنَا الْخَمْرُ حِينَ حُرِّمَتْ، وَمَا نَجِدُ - يَعْنِي بِالْمَدِينَةِ - خَمْرَ الْأَعْنَابِ إِلَّا قَلِيلًا، وَعَامَّةُ خَمْرِنَا الْبُسْرُ وَالْتَمَرُ. [راجع: ۲۴۶۴، أخرجه مسلم: ۱۹۸۰ وأخرجه مسلم: ۱۹۸۱، باختلاف].

۵۵۸۱- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ أَبِي حَبَانَ: حَدَّثَنَا عَامِرٌ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: قَامَ عُمَرُ عَلَى الْمُنْبَرِ، فَقَالَ: أَمَّا بَعْدُ، نَزَلَ تَحْرِيمُ الْخَمْرِ وَهِيَ مِنْ خَمْسَةِ: الْعَنْبِ وَالْتَمَرِ وَالْعَسَلِ وَالْحَنْظَلَةِ وَالشَّعِيرِ، وَالْخَمْرُ مَا خَامَرَ الْمُغْلَّ. [راجع: ۴۶۱۶، أخرجه مسلم: ۳۰۳۲، بزيادة].

چیزی موجود نبود.

۵۵۸۰- از یونس از ثابت‌البنانی روایت است که انس گفت: شراب بر ما حرام گردانیده شده و به هنگام حرام شدن آن ما در مدینه شراب انگور نمی‌یافتیم مگر اندکی، و همه شرابهای ما از خرما خشک و تر ساخته شده بود.

۵۵۸۱- از ابی حیان، از عامر روایت است که ابن عمر (رضی الله عنه) گفت: عمر بر منبر ایستاد و گفت: اما بعد، تحریم شراب نازل شد و آن از پنج چیز آمده می‌شود: انگور و خرما و عسل و گندم و جو و شراب همان است که عقل را پیوشاند.

باب - ۳: فرود آمدن تحریم شراب و شراب از خرما تر و خشک بود.

۳- باب: نَزَلَ تَحْرِيمُ الْخَمْرِ وَهِيَ مِنَ الْبُسْرِ وَالْتَمَرِ

۵۵۸۲- از مالک بن انس از اسحاق بن عبد الله بن ابی طلحه روایت است که انس بن مالک (رضی الله عنهما) گفت: من برای ابو عبیده و ابوطلحه و ابی بن کعب شرابی می‌نوشاندم که از خرما تر و تازه تهیه شده بود. کسی نزدشان آمد و گفت: همانا شراب حرام گردیده است. ابوطلحه گفت: برخیز و شراب را بیرون بریز، من آن را بیرون ریختم.

۵۵۸۳- از مُعْتَمَر روایت است که پدرش گفت: از انس شنیدم که گفت: بر گروهی ایستاده بودم که عموهای من بودند و من خردترین ایشان بودم و آنها را می‌نوشانیدم، یعنی فَضِيخ (شراب خرما). پس گفته شد: شراب حرام

۵۵۸۲- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنْتُ أَسْقِي أَبَا عُبَيْدَةَ وَأَبَا طَلْحَةَ وَأَبِيَّ بْنَ كَعْبٍ، مِنْ فَضِيخِ زَهْوٍ وَتَمَرٍ، فَجَاءَهُمْ أُنْثَى فَقَالَتْ: إِنَّ الْخَمْرَ قَدْ حُرِّمَتْ، فَقَالَ أَبُو طَلْحَةَ: قُمْ يَا أَنَسُ فَأَهْرِقْهَا، فَأَهْرِقْهَا. [راجع: ۲۴۶۴، أخرجه مسلم: ۱۹۸۰، باختلاف وبدون «أبي واني عبدة»، وفيه في الأثر: ۹].

۵۵۸۳- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا مُعْتَمَرٌ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا قَالَ: كُنْتُ قَائِمًا عَلَى الْحَيِّ أَشْفِيهِمْ، عُمُومَتِي وَأَبَا أَصْفَرَهُمْ، الْفَضِيخَ، فَقِيلَ: حُرِّمَتْ الْخَمْرُ، فَقَالُوا: أَكْفَنُهَا، فَكَفَّأْنَهَا. قُلْتُ لِأَنَسٍ: مَا شَرَابُهُمْ؟ قَالَ: رُطَبٌ وَبُسْرٌ.

گردیده است. گفتند: ظروف شراب را واژگون کن، من واژگون کردم.

به انس گفتم: چه نوع شراب بود؟ گفت: از خرمای تر و تازه. ابوبکر بن انس گفت: و شرابشان (فضیخ) بود، و انس از آن انکار نکرد.

و بعضی یاران من گفته‌اند: از انس بن مالک شنیده‌اند که می‌گفت: در آن روز (تحریم)، شرابشان (فضیخ) بود.

۵۵۸۴ - از سعید بن عبیدالله روایت است که بکر بن عبدالله گفت: انس بن مالک به ایشان گفت: همانا شراب حرام گردید و در آن روز شرابشان از خرمای تر و خشک بود.

باب ۴ - شراب از غسل و آن الْبَيْع است.

و مَعْنَى گفتم: از مالک بن انس در مورد فُقَاع پرسیدم. گفت: اگر مستی نیاورد در آن باکی نیست. و ابن الدَّرَاوَرْدِي گفت: در این مورد از (فقه‌ها) سؤال کردیم. گفتند: آنچه مستی نیاورد در آن باکی نیست.

۵۵۸۵ - از مالک، از ابن شهاب، از ابی سلمه بن عبدالرحمن روایت است که عایشه گفت: در مورد الْبَيْع (شراب غسل) از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) سؤال شد. فرمود: «هر نوشیدنی که مستی آورد، آن حرام است.»

۱- فُقَاع نوشابه‌ای است که از غسل و انگور تهیه می‌شود و نوشیدن آن رواست تا آنگاه که تازه باشد و تخمیر نشده باشد. (ترجمه انگلیسی بخاری)

در تیسیرالقراری گفته شد که فُقَاع، شرابی است که از مویز می‌سازند.

قَالَ أَبُو بَكْرٍ بْنُ أَنَسٍ: وَكَانَتْ خَمْرُهُمْ، فَلَمْ يُنْكِرْ أَنَسٌ.

وَحَدَّثَنِي بَعْضُ أَصْحَابِي: أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: كَانَتْ خَمْرُهُمْ يَوْمَئِذٍ. [راجع: ۲۴۶۴، أخرجه مسلم: ۱۹۸۰.]

۵۵۸۴ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ: حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مَعْشَرٍ الْبَرَاءُ قَالَ: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ حَدَّثَهُمْ: أَنَّ الْخَمْرَ حُرِّمَتْ، وَالْخَمْرُ يَوْمَئِذٍ الْبَسْرُ وَالتَّمْرُ. [راجع: ۲۴۶۴، أخرجه مسلم: ۱۹۸۰، وأخرجه مسلم: ۱۹۸۱، باختلاف.]

۴- بَابُ الْخَمْرِ مِنَ الْغَسْلِ، وَهُوَ الْبَيْعُ

وَقَالَ مَعْنَى: سَأَلْتُ مَالِكَ بْنَ أَنَسٍ عَنِ الْفُقَاعِ، فَقَالَ: إِذَا لَمْ يُنْكِرْ فَلَا بَأْسَ. وَقَالَ ابْنُ الدَّرَاوَرْدِيِّ: سَأَلْنَا عَنْهُ فَقَالُوا: لَا يُنْكِرُ لَا بَأْسَ بِهِ.

۵۵۸۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُونُسَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْبَيْعِ، فَقَالَ: «كُلُّ شَرَابٍ أَسْكَرَهُ هُوَ حَرَامٌ». [راجع: ۲۴۶۲، أخرجه مسلم: ۲۰۰۱.]

۵۵۸۶- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْبَنَعِ، وَهُوَ نَبِيذُ الْعَسَلِ، وَكَانَ أَهْلُ الْيَمَنِ يَشْرِبُونَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كُلُّ شَرَابٍ أَسْكُرَ فَهُوَ حَرَامٌ». [راجع: ۲۴۲، أخرجه مسلم: ۲۰۰۱، بدون ذکر: اليماني]

۵۵۸۶- از شُعَيْب، از زهري، از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) دربارهٔ البَنَع که شراب عسل است و مردم یمن آن را می‌نوشیدند سؤال شد. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هر نوشابه‌ای که مستی بیاورد حرام است.»

۵۵۸۷- وَعَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَتَّبِعُوا فِي الدُّبَاءِ، وَلَا فِي الْمُرْقَةِ». [أخرجه مسلم: ۱۹۹۲]
وَكَانَ أَبُو هُرَيْرَةَ يُلْحِقُ مَعَهَا: الْحَنْتَمَ وَالْقَيْزَ. [أخرجه مسلم: ۱۹۹۲ من حديث الزُّهْرِيِّ، عن أبي سلمة، عنه]

۵۵۸۷- از زهري، از انس بن مالک روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «در دُبَا و مُرْقَة نیبذ نیفکنید.»
و ابوهریره حَتَم و قَيْز را نیبذ پیوست می‌گردانید.^۱

باب - ۵: آنچه دربارهٔ شراب آمده که شراب آن است که عقل را بیوشاند.

۵- بَابُ مَا جَاءَ فِي أَنَّ الْخَمْرَ مَا خَامَرَ الْعَقْلَ مِنَ الشَّرَابِ

۵۵۸۸- از احمد بن ابی رجاء^۲، از یحیی، از ابوخیان التیمی، از شعبی روایت است که ابن عمر (رضی الله عنهما) گفت: عمر بر منبر رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) خطبه خواند و گفت: همانا تحریم شراب نازل شد و آن از پنج چیز است: انگور و خرما و گندم و جو و عسل. و شراب آن است که عقل را بیوشاند. سه مورد است که دوست داشتم رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) از ما جدا نمی‌شد تا آنکه آنها را به ما به وضاحت بیان می‌کرد:

۵۵۸۸- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي رَجَاءٍ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنِ أَبِي حَيَّانَ التِّيمِيِّ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: خَطَبَ عُمَرُ عَلَى مِنْبَرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: إِنَّهُ قَدْ نَزَلَ تَحْرِيمُ الْخَمْرِ وَهِيَ مِنْ خَمْسَةِ أَشْيَاءٍ: الْعَنْبِ وَالْتَمْرِ وَالْحَنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالْعَسَلِ، وَالْخَمْرُ مَا خَامَرَ الْعَقْلَ. وَثَلَاثٌ، وَدِدْتُ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمْ يَفَارِقْنَا حَتَّى يَعْهَدَ إِلَيْنَا عَهْدًا: الْجَدُّ، وَالْكَالَاءَةُ، وَأَبْوَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الرِّبَا. قَالَ: قُلْتُ: يَا أَبَا عُمَرُو، فَمَتَى يَصْنَعُ بِالسُّنْدِ مِنَ الْأَرْضِ؟ قَالَ: ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ، أَوْ قَالَ: عَلَى عَهْدِ عُمَرَ

۱- دُبَا، کدوست، مُرْقَة: سیبوی است که بر آن زفت (صمغ یا قیر) مالیده‌اند، حَتَم، نوعی ظرف بوده است. قَيْز، ظرفی بود که از تنهٔ درخت خرما می‌ساختند. اینها ظرفی بود که در آن شراب می‌ساختند و نیبذ در آن زودتر تند و تیز می‌شد و مستی می‌آورد.

وَقَالَ حَبَّاجٌ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنِ أَبِي حَيَّانَ: مَكَانَ الْعَبِّ الزَّيْبِ. [راجع: ۴۹۹، أخرجه مسلم: ۳۰۳۲]

۲- در اسماء الرجال آمده است: احمد بن ابی رجاء ابن عبدالله، ابن ایوب ابوالولید حنفی هروی است. آرامگاه ابوالولید در هرات زیارتگاه مردم است. «مترجم»

جَدُّ: (میراث گرفتن پدر بزرگ از نوه خود).
 كَلَالَةٌ: (کسی که پدر و فرزند ندارد).
 و چند مورد در مورد مسئله ربا (سود).
 (ابو حیان التیمی می‌گوید به شعبی) گفتم:
 ای ابو عمر، پس آنچه از برنج ساخته می‌شود
 حکمش چیست؟ گفت: در زمان رسول خدا
 (صلی الله علیه و سلم) نبود، یا گفت: در زمان
 عمر نبود.

و حجاج از حماد روایت کرده که ابو حیان
 (در زمرة آن پنج چیز) عوض انگور، کشمش
 روایت کرده است.

۵۵۸۹ - از شعبی، از ابن عمر روایت است که
 عمر گفت: شراب از پنج چیز ساخته می‌شد، از
 کشمش و خرما و گندم و جو و عسل.

باب - ۶: آنچه در مورد کسی آمده که شراب را
 حلال می‌پندارد و آن را به غیر اسم آن می‌نامد.

۵۵۹۰ - از عبدالرحمن بن غنم اشعری روایت
 است که گفت: ابو عامر - یا ابومالک - اشعری
 به من گفت: به خدا سوگند که به من دروغ
 نگفته است: وی از رسول خدا (صلی الله علیه
 و سلم) شنیده است که می‌فرمود: «گروهی از
 امت من خواهند بود که زناکاری و پوشیدن
 پارچه ابریشمی و شراب و آلات موسیقی را
 حلال خواهند کرد. و گروهی بر دامنه کوهی
 فرود می‌آیند و چوپانان گوسفندان‌شان را
 شامگاه می‌آورد و نزد ایشان نیازمندی می‌آید تا
 حاجتش برآورده شود به او می‌گویند: فردا نزد

۵۵۸۹ - حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ
 عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي السَّكَّرِ، عَنْ الشَّعْبِيِّ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ، عَنْ
 عُمَرَ قَالَ: الْخَمْرُ يُصْنَعُ مِنْ خَمْسَةِ مِنْ: الزَّيْبِ وَالْتَمْرِ
 وَالْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالْعَسَلِ. [راجع: ۶۱۹، أخرجه مسلم]

۳۰۳۲، بزيادة

۶- باب: مَا جَاءَ فِيْمَنْ يَسْتَحِلُّ
 الْخَمْرَ وَيُسَمِّيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ

۵۵۹۰ - وَقَالَ هِشَامُ بْنُ عَمَّارٍ: حَدَّثَنَا صَدَقَةُ بْنُ خَالِدٍ:
 حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ يَزِيدَ بْنِ جَابِرٍ: حَدَّثَنَا عَطِيَّةُ بْنُ قَيْسٍ
 الْكَلَابِيِّ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ غَنَمٍ الْأَشْعَرِيُّ قَالَ:
 حَدَّثَنِي أَبُو عَامِرٍ - أَوْ ابْنُ مَالِكٍ - الْأَشْعَرِيُّ، وَاللَّهُ مَا
 كَذَّبَنِي سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «لَيَكُونَنَّ مِنْ أُمَّتِي أَقْوَامٌ،
 يَسْتَحِلُّونَ الْحَرَ وَالْحَرِيرَ، وَالْخَمْرَ وَالْمَعَازِفَ، وَلَيَنْزِلَنَّ
 أَقْوَامٌ إِلَى جَنْبِ عِلَمٍ، يَرْوَحُ عَلَيْهِمْ بِسَارِحَةٍ لَهُمْ،
 يَأْتِيهِمْ - يَغْنِي الْفَقِيرَ - لِحَاجَةً فَيَقُولُونَ: ارْجِعْ إِلَيْنَا
 غَدًا، فَيَبْسُطُهُمُ اللَّهُ، وَيَضَعُ الْعِلَمَ، وَيَمْسَحُ آخِرِينَ قِرْدَةً
 وَخَنَازِيرَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

ما بیا. خداوند ایشان را شبانگاه هلاک می‌کند و کوه را بر سرشان فرو می‌کوبد و بقیه را به شکل بوزینه و خوک تا روز قیامت در می‌آورد.»

باب - ۷: نبیذ کردن (نوشابه غیرالکلی) در ظروف و ظرف سنگی.

۵۵۹۱ - از ابو حازم روایت است که سهل می‌گوید: ابواسید ساعدی آمد و رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را در (محفل) عروسی خود دعوت کرد. زن وی که عروس بود، میهمانان را خدمت می‌کرد. وی گفت: آیا می‌دانید که برای رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) چه نوشابه‌ای آماده کرده‌ام. خرمایی چند را شبانگاه در ظرف سنگی در آب نم کردم.

باب - ۸: اجازه دادن پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نوشابه را در ظرف پس از آنکه آن را منع کرده بود.

۵۵۹۲: از منصور، از سالم روایت است که جابر (رضی الله عنه) گفت: آنگاه که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از نبیذ (نوشابه) در ظروف منع کرد، انصار گفتند: ما را از آن گزیری نیست. آن حضرت فرمود: «اگر چنین است، ممانعتی نیست.»

و خلیفه گفت: یحیی بن سعید، از سفیان، از منصور، از سالم بن ابی الجعد همین حدیث را روایت کرده است.

از عبدالله بن محمد روایت است که سفیان

۷- باب: الانتیاذ فی

الأوعیه والنور

۵۵۹۱- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَهْلًا يَقُولُ: أَتَى أَبُو اسِيدٍ السَّاعِدِيُّ قَدْعًا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي عُرْسِهِ، فَكَانَتْ امْرَأَتُهُ خَادِمَهُمْ، وَهِيَ الْعُرُوسُ، قَالَ: أَتَذَرُونَ مَا سَقَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ؟ أَتَقَعْتُ لَكُمْ ثَمَرَاتٍ مِنَ اللَّيْلِ فِي نَوْرٍ. [راجع: ۵۱۷۶، أخرجه مسلم: ۲۰۰۶]

۸- باب: تَرْخِيسِ النَّبِيِّ ﷺ فِي

الأوعية والظروف بعد النهي

۵۵۹۲- حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُوسَى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَبُو أَحْمَدَ الزُّبَيْرِيُّ: حَدَّثَنَا سُفْيَانٌ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ سَالِمٍ، عَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الظَّرُوفِ، فَقَالَتِ الْأَنْصَارُ: إِنَّهُ لَا بُدَّ لَنَا مِنْهَا، قَالَ: «فَلَا إِذَا».

وَقَالَ خَلِيفَةُ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانٌ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ، بِهِذَا، حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بِهِذَا، وَقَالَ فِيهِ: لَمَّا نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنِ الْأَوْعِيَةِ

همین حدیث را گفته است. و در آن گفته است:
چون پیامبر (صلی الله علیه و سلم) (نوشابه را)
در ظروف منع کرد.

۵۵۹۳ - از مُجاهد، از ابو عَیاض روایت است
که عبدالله بن عمرو (رضی الله عنهما) گفت:
چون پیامبر (صلی الله علیه و سلم) (از نبیذ) در
ظروف نوشیدنی منع کرد به پیامبر (صلی الله
علیه و سلم) گفته شد: هر کس مشک یافته
نمی‌تواند آن حضرت برایشان در کوزه‌هایی که
مُرَقَّت (قیراندود) نباشد، اجازه داد.

۵۵۹۴ - از ابراهیم تیمی، از حارث بن سَوید
روایت است که علی (رضی الله عنه) گفت:
پیامبر (صلی الله علیه و سلم) از ظروفی که از
دَبَّا (کدو) و مُرَقَّت (قیراندود) باشد، منع نمود.
عثمان، از جریر از اعمش همین را روایت کرده
است.

۵۵۹۵ - از جریر، از منصور روایت است که
ابراهیم گفت: به اَسْوَد گفتم: آیا از عایشه
أُمُ الْمُؤْمِنِین در مورد ظرفی که ناخوش
می‌داشت که در آن نبیذ ساخته شود، سؤال
کرده‌ای؟ گفت: آری. گفتم: ای أُمُ الْمُؤْمِنِین،
پیامبر (صلی الله علیه و سلم) از چه چیز که در
آن نبیذ شود، منع کرده است؟ عایشه گفت: آن
حضرت ما اهل بیت را از نبیذ افکندن در دُبَّاء
و مُرَقَّت منع کرده است.

(ابراهیم می‌گوید) گفتم: آیا استفاده از کوزه و
خَتَم را برای عایشه یاد نکردی؟
اسود گفت: همانا من آنچه را از عایشه شنیده‌ام
به تو می‌گویم. آیا چیزی را که نشیده‌ام

۵۵۹۳ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ
سُلَيْمَانَ بْنِ أَبِي مُسْلِمٍ الْأَحْوَلِ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ أَبِي
عِيَّاضٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: لَمَّا
نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنِ الْأَسْقِيَةِ، قِيلَ لِلنَّبِيِّ ﷺ: لَيْسَ كُلُّ النَّاسِ
يَجِدُ سَقَاءً، فَرَخَّصَ لَهُمْ فِي الْجَرِّ غَيْرِ الْمُرَقَّتِ. [إخْرجه
مسلم: ۲۰۰۰].

۵۵۹۴ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ سُفْيَانَ:
حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيِّ، عَنْ الْحَارِثِ بْنِ
سَوِيدٍ، عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنِ الدَّبَاءِ
وَالْمُرَقَّتِ.
حَدَّثَنَا عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنْ الْأَعْمَشِ بِهِذَا.
[إخْرجه مسلم: ۱۹۹۴].

۵۵۹۵ - حَدَّثَنِي عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنْ مَنْصُورٍ،
عَنْ إِبْرَاهِيمَ: قُلْتُ لِلْأَسْوَدِ: هَلْ سَأَلْتَ عَائِشَةَ أُمَ الْمُؤْمِنِينَ
عَمَّا يُكْرَهُ أَنْ يُتَبَذَّرَ فِيهِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: يَا أُمَّ
الْمُؤْمِنِينَ، عَمَ نَهَى النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يُتَبَذَّرَ فِيهِ؟ قَالَتْ: نَهَانَا فِي
ذَلِكَ أَهْلَ الْبَيْتِ أَنْ تُتَبَذَّرَ فِي الدَّبَاءِ وَالْمُرَقَّتِ، قُلْتُ: أَمَّا
ذَكَرْتَ الْجَرَّ وَالْخَتَمَ؟ قَالَ: إِنَّمَا أَخَذْتُكَ مَا سَمِعْتُ،
أَفَأَحَدُثُ مَا لَمْ أَسْمَعْ؟ [إخْرجه مسلم: ۱۹۹۵].

بگویم؟

۵۵۹۶ - از عبدالواحد روایت است که شیبانی گفت: از عبدالله بن ابی اوفی (رضی الله عنه) شنیدم که می‌گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از (نبیذ) در سبوی سبز منع کرد. گفتم: آیا در سبوی سفید بنوشیم؟ گفت: «نی».

باب - ۹: نوشابه خرما تا آنکه مستی نیاورد.

۵۵۹۷ - از ابو حازم روایت است که گفت: از سهل بن سعد ساعدی شنیدم که گفت: ابواسید ساعدی، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را به عروسی خود دعوت کرد، در آن روز زن وی میهمانان را خدمت می‌کرد و او عروس بود. زن وی گفت: آیا می‌دانید که چه نوشابه‌ای به رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آماده کرده‌ام؟ شبانگاه دانه‌های خرما را در ظرف چوبینی در آب برای وی خیس کردم.

باب - ۱۰: باذق^۱ (شیره انگور تند و تیز که کمی پخته شده)

و کسی که از هرگونه نوشابه‌ای که مستی‌آور باشد، منع کرده است.
و عمر و ابو عبیده و معاذ نوشیدن طلاء (می پخته، ثلثان) که (در اثر جوشیدن) یک سوم آن کاسته شود، مباح دانسته‌اند و براء و ابو جحیفه تا نیمه آن (در اثر جوشیدن) کاسته شود نوشیده‌اند.

۱- باذق، همان باده فارسی است که معرب شده است. (تیسیر القاری)

۵۵۹۶ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ: حَدَّثَنَا الشَّيْبَانِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي أَوْفَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنِ الْجَرِّ الْأَخْضَرِ، قُلْتُ: أَتَشْرَبُ فِي الْإِيضِ؟ قَالَ: «لَا».

باب - ۹: نَقِيعِ الثَّمَرِ مَا لَمْ يُسَكَّرِ

۵۵۹۷ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِي، عَنْ أَبِي حَازِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَهْلَ بْنَ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ: أَنَّ أَبَا أُسَيْدَ السَّاعِدِيِّ دَعَا النَّبِيَّ ﷺ لِعُرْسِهِ، فَكَانَتْ أَمْرَأَتُهُ تَخْدُمُهُمْ يَوْمَئِذٍ، وَهِيَ الْعُرْسُ، فَقَالَتْ: مَا تَذَرُونَنِي أَنْتَقِعَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ أَنْتَقِعُ لَهُ تَمَرَاتٍ مِنَ اللَّيْلِ فِي تَوْرٍ. (راجع: ۵۱۷۶، أخرجه مسلم: ۲۷۰۰۶)

باب - ۱۰: النَّاذِقُ

وَمَنْ نَهَى عَنْ كُلِّ مُسَكَّرٍ مِنَ الْأَشْرِبَةِ.
وَرَأَى عُمَرُ وَأَبُو عُبَيْدَةَ وَمُعَاذُ شَرِبَ الطَّلَاءَ عَلَى الثَّلَثِ.
وَشَرِبَ الْبَرَاءُ وَأَبُو جَحِيفَةَ عَلَى النِّصْفِ.
وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: أَشْرَبَ الْعَصِيرَ مَا دَامَ طَرِبًا.
وَقَالَ عُمَرُ: وَجَدْتُ مِنْ عُبَيْدِ اللَّهِ رِيحَ شَرَابٍ، وَأَنَا سَائِلٌ عَنْهُ، فَإِنْ كَانَ يُسَكِّرُ جَلَدَتْهُ.

و ابن عباس گفت: عصیر (فشرده انگور، آب میوه) را مادامی که تازه است بخور.
و عمر گفت: از عبیدالله بوی شراب دریافتم و من از وی سؤال کننده‌ام. اگر از نوع مستی آور باشد او را درّه می‌زنم.

۵۵۹۸ - از سفیان روایت است که ابوجویریّه گفت: از ابن عباس در مورد باذق پرسیدم، گفت: محمد (صلی الله علیه وسلم) قبل بر آن حکم آن را گفته است: «آنچه مستی بیاورد حرام است.» ابوجویریّه گفت: نوشابه حلال پاک است. گفت: پس از (تغییر) حلال پاک، به جز حرام ناپاک نیست.

۵۵۹۹ - از هشام بن عروه، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) حلوا و عسل را دوست می‌داشت.^۱

باب - ۱۱: کسی که بر این نظر است که نوشابه خرمای تر و خشک اگر مستی‌آور باشد، باهم آمیخته نشود و دو خورش را در یک ظرف یکجا نگرداند.

۵۶۰۰ - از هشام، از قتاده روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: همانا من ابوطلحه و ابودجانه و سهیل بن بیضاً را، شرابی آمیخته از خرمای تر و خشک می‌نوشانیدم، آنگاه که شراب حرام گردید، آن را به دور انداختم. من ساقی ایشان و خردتر ایشان بودم و ما در آن روز این نوشابه را شراب می‌دانستیم.
و عمرو بن حارث گفت: از قتاده روایت است

۵۵۹۸ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ، عَنْ أَبِي الْجَوَيْرِيَةِ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ عَنِ الْبَازِقِ فَقَالَ: سَبَقَ مُحَمَّدٌ ﷺ الْبَازِقَ: «فَمَا أَسْكَرَ فَهُوَ حَرَامٌ». قَالَ: الشَّرَابُ الْحَلَالُ الطَّيِّبُ، قَالَ: لَيْسَ بَعْدَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ إِلَّا الْحَرَامُ الْخَبِيثُ.

۵۵۹۹ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ: حَدَّثَنَا أَبُو اسَامَةَ: حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُحِبُّ الْحُلُوَّ وَالْعَسَلَ. [راجع: ۴۹۱۲، أخرجه مسلم: ۱۴۷۴، مطولاً]

۱۱- باب: مَنْ رَأَى أَنْ لَا

يُخْلَطُ الْبُسْرُ وَالْتَمَرُ

إِذَا كَانَ مُسْكِرًا، وَأَنْ لَا يَجْعَلَ إِذَا مَنَّ فِي إِدَامٍ.

۵۶۰۰ - حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ، عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «إِنِّي لَأَسْقِي أَبَا طَلْحَةَ وَأَبَا دُجَانَةَ وَسُهَيْلَ بْنَ أَبِيضٍ، خَلِيطَ بُسْرٍ وَتَمَرٍ، إِذَا حُرِّمَتِ الْخَمْرُ، فَقَذَفْتُهَا، وَأَنَا سَاقِيهِمْ وَأَصْغَرُهُمْ، وَإِنَّا نَعُدُّهَا يَوْمَئِذٍ الْخَمْرَ».

وَقَالَ عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ: سَمِعَ أَنَسًا [راجع: ۲۴۶۴، أخرجه مسلم: ۱۹۸۰]

۱- حلوا و عسل که پخته می‌شود خوردن آن رواست، و شیر انگور که پخته شود و مستی‌آور نباشد نیز رواست. «تیسیر القاری»

که همین را از انس شنیده است.

۵۶۰۱ - از ابن جُرَیج، از عطاء روایت است که از جابر (رضی الله عنه) شنیده است که می‌گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از (آمیختن) کشمش و خرما و خرما و خرما تاز و خرما نارسیده منع کرده است.

۵۶۰۲ - از یحیی بن ابی کثیر، از عبدالله بن ابی قتاده روایت است که پدرش گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از آمیختن خرما رسیده و خرما نارسیده، و خرما و کشمش (برای ساختن شربت) منع کرده است. باید از هر یک از آنها به طور جداگانه (نبیذ یا شربت) ساخته شود.

باب - ۱۲: نوشیدن شیر.

و فرموده خدای تعالی: «از میان سرگین و خون، شیری ناب به شما می‌نوشانیم که برای نوشندگان گواراست.» (النمل، ۶۶)

۵۶۰۳ - از زُهری، از سعید بن مسیب روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: در شب معراج برای پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ظرفی شیر و ظرفی شراب آورده شد.

۵۶۰۴ - از عُمیر مَوْلَى اُمِّ الْفَضْلِ روایت است که اُمِّ الْفَضْلِ گفت: مردم در روز عرفة در مورد روزه رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شک کردند. من به آن حضرت ظرفی شیر فرستادم. سُفیان (راوی) شاید چنین گفته است: مردم در روز عرفة در مورد روزه رسول خدا

۵۶۰۱ - حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ، عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ: أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنِ الزَّيْبِ، وَالتَّمْرِ، وَالْبُسْرِ، وَالرُّطْبِ. [أخرجه مسلم: ۱۹۸۶، بزيادة «نهي أن يخلط»]

۵۶۰۲ - حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ: أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يُجْمَعَ بَيْنَ التَّمْرِ وَالزَّهْوِ، وَالتَّمْرِ وَالزَّيْبِ، وَلَيَبْدَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عَلَى جَذَةٍ. [أخرجه مسلم: ۱۹۸۸]

باب: شَرْبُ اللَّبَنِ ۱۲-

وَقَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿مِنْ بَيْنِ قَرْنٍ وَدَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ﴾ [النحل: ۶۶]

۵۶۰۳ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا يُونُسُ، عَنْ الزُّهْرِيِّ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِهِ بِقَدَحٍ لَبَنٍ وَقَدَحٍ خَمْرٍ. [راجع: ۲۳۹۴، أخرجه مسلم: ۱۶۸، مطولاً وبزيادة وهو في الأثرية: ۴۹۲]

۵۶۰۴ - حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ: سَمِعَ سُفْيَانَ: أَخْبَرَنَا سَالِمُ أَبُو النَّضْرِ: أَنَّهُ سَمِعَ عُمَيْرًا، مَوْلَى أُمِّ الْفَضْلِ يُحَدِّثُ، عَنْ أُمِّ الْفَضْلِ قَالَتْ: شَكَ النَّاسُ فِي صِيَامِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ عَرَفَةَ، فَأَرْسَلْتُ إِلَيْهِ بِإِنَاءٍ فِيهِ لَبَنٌ فَشَرِبَ. فَكَانَ سُفْيَانُ رِيًّا قَالَ: شَكَ النَّاسُ فِي صِيَامِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ عَرَفَةَ،

(صلی الله علیه وسلم) شک کردند، أم الفضل
برایش (نوشیدنی‌ای) فرستاد، چون (قاصد)
نزد آن حضرت ایستاد، گفت: این از جانب
أم الفضل است.

۵۶۰۵ - از جریر، از اعمش، از بوالصالح و
ابی سفیان روایت است که جابر بن عبدالله
گفت: ابو حمید ظرفی شیر از (موضع) نقیع
آورد، رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به او
گفت: «چرا ظرف را نپوشاندی، هر چند بر آن
چوبی می گذاشتی؟»

۵۶۰۶ - از عمر بن حفص روایت است که پدرش
گفت: اعمش گفت: از ابوالصالح شنیدم که یاد
می کرد، گمان می کنم از جابر (رضی الله عنه) روایت
است که گفت: ابو حمید مردی از انصار، ظرفی
شیر از نقیع برای پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آورد.
پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «چرا روی ظرف
را نپوشاندی هر چند بر آن چوبی می گذاشتی؟» و
سفیان از جابر از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) همین
را روایت کرده است.

۵۶۰۷ - از شعبه روایت است که ابواسحاق
گفت: از برأ (رضی الله عنه) شنیدم که گفت:
پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از مکه (به سوی
مدینه) آمد و ابوبکر با وی بود، ابوبکر گفت:
(در مسیر راه) بر چوپانی گذشتیم و رسول خدا
(صلی الله علیه وسلم) تشنه شده بود.

ابوبکر (رضی الله عنه) گفت: مقداری شیر (از
گوسفندی) در قدحی دوشیدم، آن حضرت
نوشید و من خشنود شدم. سُرَاقَةُ بن جُعْثُم که
بر اسب سوار بود به تعقیب ما آمد، که آن
حضرت بر وی دعای بد کرد (چهارپای اسب

فَارَسَلَتْ إِلَيْهِ أُمُّ الْفَضْلِ، فَأَدَا وَفَّ عَلَيْهِ، قَالَ: هُوَ عَنْ
أُمِّ الْفَضْلِ. [راجع: ۱۶۵۸، أخرجه مسلم: ۱۱۲۲]

۵۶۰۵ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ
أَبِي صَالِحٍ وَأَبِي سَفْيَانَ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: جَاءَ
أَبُو حُمَيْدٍ بِقَدَحٍ مِنْ لَبَنٍ مِنَ النَّقِيعِ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ
ﷺ: «أَلَا حَمَرْتَهُ؟ وَلَوْ أَنْ تَعْرِضَ عَلَيْهِ عُودًا». [انظر:
۵۶۰۶، أخرجه مسلم: ۲۰۱۱]

۵۶۰۶ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا
الْأَعْمَشُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا صَالِحٍ يَذْكُرُ، أَرَاهُ، عَنْ جَابِرِ
رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ أَبُو حُمَيْدٍ، رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ،
مِنَ النَّقِيعِ بِأَنَاءٍ مِنْ لَبَنٍ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَلَا
حَمَرْتَهُ؟ وَلَوْ أَنْ تَعْرِضَ عَلَيْهِ عُودًا». [راجع: ۵۶۰۵،
أخرجه مسلم: ۲۰۱۱]

وَحَدَّثَنِي أَبُو سَفْيَانَ، عَنْ جَابِرٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا.

۵۶۰۷ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدٌ: أَخْبَرَنَا النَّضَرُ: أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ،
عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ:
قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ مِنْ مَكَّةَ وَأَبُو بَكْرٍ مَعَهُ، قَالَ أَبُو بَكْرٍ: مَرَرْنَا
بِرَاعٍ وَقَدْ عَطَشَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ
عَنْهُ: فَحَلَبْتُ كُتْبَةً مِنْ لَبَنٍ فِي قَدَحٍ، فَشَرِبَ حَتَّى
رَضِيتُ، وَأَنَا سُرَاقَةُ ابْنُ جُعْثُمٍ عَلَى فَرَسٍ قَدَعَا عَلَيْهِ،
فَطَلَبَ إِلَيْهِ سُرَاقَةُ أَنْ لَا يَدْعُو عَلَيْهِ وَأَنْ يَرْجِعَ، فَقَعَلَ النَّبِيُّ
ﷺ. [راجع: ۲۴۳۹، أخرجه مسلم: ۲۰۰۹، باختلاف]

وی به زمین فرو رفت) سُرَاقَه از آن حضرت خواست که بر وی دعای بد نکند و او باز می‌گردد. پیامبر (صلی‌الله علیه و سلم) چنان کرد.

۵۶۰۸ - از ابوزناد، از عبدالرحمن، از ابوهریره (رضی‌الله عنه) روایت است که رسول خدا (صلی‌الله علیه و سلم) فرمود: «نیکو صدقه‌ای است ماده شتری که نو زاییده باشد و شیر زیاد دهد و ماده بزی که شیر زیاد دهد که صبح یک ظرف شیر دهد و شام ظرفی دیگر شیر دهد.»

۵۶۰۹ - از ابن شهاب، از عُبَیدالله بن عبدالله روایت است که ابن عباس (رضی‌الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی‌الله علیه و سلم) شیر نوشید و دهان را شست و گفت: «در آن چربی است.»

۵۶۱۰ - از شُعْبَة، از قَتَادَة، از انس بن مالک روایت است که رسول خدا (صلی‌الله علیه و سلم) فرمود: «به سوی سِدْرَة (المنتهی در شب معراج) بالا برده شدم، ناگاه چهار نهر آب را دیدم که دو نهر آن به طور آشکار جاری است و دو نهر آن پنهانی روان است. دو نهر آشکار، رود نیل و رود فرات است و دو نهر پنهانی در بهشت هستند. و برایم سه ظرف داده شد: ظرفی که در آن شیر بود و ظرفی که در آن عسل بود و ظرفی که در آن شراب بود. من همان ظرفی را گرفتم که در آن شیر بود و آن را نوشیدم. به من گفته شد: تو و امت تو فطرت اسلام (راه راست) را دریافتید.»

هشام و سعید و همّام، از قتاده، از انس بن مالک، از مالک بن صَعَصَعَة، مانند حدیث فوق (در معنی) در مورد نهرها، از پیامبر (صلی‌الله

۵۶۰۸ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ: حَدَّثَنَا أَبُو الزِّنَادِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «نِعْمَ الصَّدَقَةُ اللَّفْحَةُ الصَّغِيَّةُ مِنْحَةً، وَالشَّاةُ الصَّغِيَّةُ مِنْحَةً، تَغْدُو بِإِنَاءٍ، وَتَرْجُحُ بِأَخَرٍ». [راجع: ۲۶۲۹، أخرجه مسلم: ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱، ۱۴۰۲، ۱۴۰۳، ۱۴۰۴، ۱۴۰۵، ۱۴۰۶، ۱۴۰۷، ۱۴۰۸، ۱۴۰۹، ۱۴۱۰، ۱۴۱۱، ۱۴۱۲، ۱۴۱۳، ۱۴۱۴، ۱۴۱۵، ۱۴۱۶، ۱۴۱۷، ۱۴۱۸، ۱۴۱۹، ۱۴۲۰، ۱۴۲۱، ۱۴۲۲، ۱۴۲۳، ۱۴۲۴، ۱۴۲۵، ۱۴۲۶، ۱۴۲۷، ۱۴۲۸، ۱۴۲۹، ۱۴۳۰، ۱۴۳۱، ۱۴۳۲، ۱۴۳۳، ۱۴۳۴، ۱۴۳۵، ۱۴۳۶، ۱۴۳۷، ۱۴۳۸، ۱۴۳۹، ۱۴۴۰، ۱۴۴۱، ۱۴۴۲، ۱۴۴۳، ۱۴۴۴، ۱۴۴۵، ۱۴۴۶، ۱۴۴۷، ۱۴۴۸، ۱۴۴۹، ۱۴۵۰، ۱۴۵۱، ۱۴۵۲، ۱۴۵۳، ۱۴۵۴، ۱۴۵۵، ۱۴۵۶، ۱۴۵۷، ۱۴۵۸، ۱۴۵۹، ۱۴۶۰، ۱۴۶۱، ۱۴۶۲، ۱۴۶۳، ۱۴۶۴، ۱۴۶۵، ۱۴۶۶، ۱۴۶۷، ۱۴۶۸، ۱۴۶۹، ۱۴۷۰، ۱۴۷۱، ۱۴۷۲، ۱۴۷۳، ۱۴۷۴، ۱۴۷۵، ۱۴۷۶، ۱۴۷۷، ۱۴۷۸، ۱۴۷۹، ۱۴۸۰، ۱۴۸۱، ۱۴۸۲، ۱۴۸۳، ۱۴۸۴، ۱۴۸۵، ۱۴۸۶، ۱۴۸۷، ۱۴۸۸، ۱۴۸۹، ۱۴۹۰، ۱۴۹۱، ۱۴۹۲، ۱۴۹۳، ۱۴۹۴، ۱۴۹۵، ۱۴۹۶، ۱۴۹۷، ۱۴۹۸، ۱۴۹۹، ۱۵۰۰، ۱۵۰۱، ۱۵۰۲، ۱۵۰۳، ۱۵۰۴، ۱۵۰۵، ۱۵۰۶، ۱۵۰۷، ۱۵۰۸، ۱۵۰۹، ۱۵۱۰، ۱۵۱۱، ۱۵۱۲، ۱۵۱۳، ۱۵۱۴، ۱۵۱۵، ۱۵۱۶، ۱۵۱۷، ۱۵۱۸، ۱۵۱۹، ۱۵۲۰، ۱۵۲۱، ۱۵۲۲، ۱۵۲۳، ۱۵۲۴، ۱۵۲۵، ۱۵۲۶، ۱۵۲۷، ۱۵۲۸، ۱۵۲۹، ۱۵۳۰، ۱۵۳۱، ۱۵۳۲، ۱۵۳۳، ۱۵۳۴، ۱۵۳۵، ۱۵۳۶، ۱۵۳۷، ۱۵۳۸، ۱۵۳۹، ۱۵۴۰، ۱۵۴۱، ۱۵۴۲، ۱۵۴۳، ۱۵۴۴، ۱۵۴۵، ۱۵۴۶، ۱۵۴۷، ۱۵۴۸، ۱۵۴۹، ۱۵۵۰، ۱۵۵۱، ۱۵۵۲، ۱۵۵۳، ۱۵۵۴، ۱۵۵۵، ۱۵۵۶، ۱۵۵۷، ۱۵۵۸، ۱۵۵۹، ۱۵۶۰، ۱۵۶۱، ۱۵۶۲، ۱۵۶۳، ۱۵۶۴، ۱۵۶۵، ۱۵۶۶، ۱۵۶۷، ۱۵۶۸، ۱۵۶۹، ۱۵۷۰، ۱۵۷۱، ۱۵۷۲، ۱۵۷۳، ۱۵۷۴، ۱۵۷۵، ۱۵۷۶، ۱۵۷۷، ۱۵۷۸، ۱۵۷۹، ۱۵۸۰، ۱۵۸۱، ۱۵۸۲، ۱۵۸۳، ۱۵۸۴، ۱۵۸۵، ۱۵۸۶، ۱۵۸۷، ۱۵۸۸، ۱۵۸۹، ۱۵۹۰، ۱۵۹۱، ۱۵۹۲، ۱۵۹۳، ۱۵۹۴، ۱۵۹۵، ۱۵۹۶، ۱۵۹۷، ۱۵۹۸، ۱۵۹۹، ۱۶۰۰، ۱۶۰۱، ۱۶۰۲، ۱۶۰۳، ۱۶۰۴، ۱۶۰۵، ۱۶۰۶، ۱۶۰۷، ۱۶۰۸، ۱۶۰۹، ۱۶۱۰، ۱۶۱۱، ۱۶۱۲، ۱۶۱۳، ۱۶۱۴، ۱۶۱۵، ۱۶۱۶، ۱۶۱۷، ۱۶۱۸، ۱۶۱۹، ۱۶۲۰، ۱۶۲۱، ۱۶۲۲، ۱۶۲۳، ۱۶۲۴، ۱۶۲۵، ۱۶۲۶، ۱۶۲۷، ۱۶۲۸، ۱۶۲۹، ۱۶۳۰، ۱۶۳۱، ۱۶۳۲، ۱۶۳۳، ۱۶۳۴، ۱۶۳۵، ۱۶۳۶، ۱۶۳۷، ۱۶۳۸، ۱۶۳۹، ۱۶۴۰، ۱۶۴۱، ۱۶۴۲، ۱۶۴۳، ۱۶۴۴، ۱۶۴۵، ۱۶۴۶، ۱۶۴۷، ۱۶۴۸، ۱۶۴۹، ۱۶۵۰، ۱۶۵۱، ۱۶۵۲، ۱۶۵۳، ۱۶۵۴، ۱۶۵۵، ۱۶۵۶، ۱۶۵۷، ۱۶۵۸، ۱۶۵۹، ۱۶۶۰، ۱۶۶۱، ۱۶۶۲، ۱۶۶۳، ۱۶۶۴، ۱۶۶۵، ۱۶۶۶، ۱۶۶۷، ۱۶۶۸، ۱۶۶۹، ۱۶۷۰، ۱۶۷۱، ۱۶۷۲، ۱۶۷۳، ۱۶۷۴، ۱۶۷۵، ۱۶۷۶، ۱۶۷۷، ۱۶۷۸، ۱۶۷۹، ۱۶۸۰، ۱۶۸۱، ۱۶۸۲، ۱۶۸۳، ۱۶۸۴، ۱۶۸۵، ۱۶۸۶، ۱۶۸۷، ۱۶۸۸، ۱۶۸۹، ۱۶۹۰، ۱۶۹۱، ۱۶۹۲، ۱۶۹۳، ۱۶۹۴، ۱۶۹۵، ۱۶۹۶، ۱۶۹۷، ۱۶۹۸، ۱۶۹۹، ۱۷۰۰، ۱۷۰۱، ۱۷۰۲، ۱۷۰۳، ۱۷۰۴، ۱۷۰۵، ۱۷۰۶، ۱۷۰۷، ۱۷۰۸، ۱۷۰۹، ۱۷۱۰، ۱۷۱۱، ۱۷۱۲، ۱۷۱۳، ۱۷۱۴، ۱۷۱۵، ۱۷۱۶، ۱۷۱۷، ۱۷۱۸، ۱۷۱۹، ۱۷۲۰، ۱۷۲۱، ۱۷۲۲، ۱۷۲۳، ۱۷۲۴، ۱۷۲۵، ۱۷۲۶، ۱۷۲۷، ۱۷۲۸، ۱۷۲۹، ۱۷۳۰، ۱۷۳۱، ۱۷۳۲، ۱۷۳۳، ۱۷۳۴، ۱۷۳۵، ۱۷۳۶، ۱۷۳۷، ۱۷۳۸، ۱۷۳۹، ۱۷۴۰، ۱۷۴۱، ۱۷۴۲، ۱۷۴۳، ۱۷۴۴، ۱۷۴۵، ۱۷۴۶، ۱۷۴۷، ۱۷۴۸، ۱۷۴۹، ۱۷۵۰، ۱۷۵۱، ۱۷۵۲، ۱۷۵۳، ۱۷۵۴، ۱۷۵۵، ۱۷۵۶، ۱۷۵۷، ۱۷۵۸، ۱۷۵۹، ۱۷۶۰، ۱۷۶۱، ۱۷۶۲، ۱۷۶۳، ۱۷۶۴، ۱۷۶۵، ۱۷۶۶، ۱۷۶۷، ۱۷۶۸، ۱۷۶۹، ۱۷۷۰، ۱۷۷۱، ۱۷۷۲، ۱۷۷۳، ۱۷۷۴، ۱۷۷۵، ۱۷۷۶، ۱۷۷۷، ۱۷۷۸، ۱۷۷۹، ۱۷۸۰، ۱۷۸۱، ۱۷۸۲، ۱۷۸۳، ۱۷۸۴، ۱۷۸۵، ۱۷۸۶، ۱۷۸۷، ۱۷۸۸، ۱۷۸۹، ۱۷۹۰، ۱۷۹۱، ۱۷۹۲، ۱۷۹۳، ۱۷۹۴، ۱۷۹۵، ۱۷۹۶، ۱۷۹۷، ۱۷۹۸، ۱۷۹۹، ۱۸۰۰، ۱۸۰۱، ۱۸۰۲، ۱۸۰۳، ۱۸۰۴، ۱۸۰۵، ۱۸۰۶، ۱۸۰۷، ۱۸۰۸، ۱۸۰۹، ۱۸۱۰، ۱۸۱۱، ۱۸۱۲، ۱۸۱۳، ۱۸۱۴، ۱۸۱۵، ۱۸۱۶، ۱۸۱۷، ۱۸۱۸، ۱۸۱۹، ۱۸۲۰، ۱۸۲۱، ۱۸۲۲، ۱۸۲۳، ۱۸۲۴، ۱۸۲۵، ۱۸۲۶، ۱۸۲۷، ۱۸۲۸، ۱۸۲۹، ۱۸۳۰، ۱۸۳۱، ۱۸۳۲، ۱۸۳۳، ۱۸۳۴، ۱۸۳۵، ۱۸۳۶، ۱۸۳۷، ۱۸۳۸، ۱۸۳۹، ۱۸۴۰، ۱۸۴۱، ۱۸۴۲، ۱۸۴۳، ۱۸۴۴، ۱۸۴۵، ۱۸۴۶، ۱۸۴۷، ۱۸۴۸، ۱۸۴۹، ۱۸۵۰، ۱۸۵۱، ۱۸۵۲، ۱۸۵۳، ۱۸۵۴، ۱۸۵۵، ۱۸۵۶، ۱۸۵۷، ۱۸۵۸، ۱۸۵۹، ۱۸۶۰، ۱۸۶۱، ۱۸۶۲، ۱۸۶۳، ۱۸۶۴، ۱۸۶۵، ۱۸۶۶، ۱۸۶۷، ۱۸۶۸، ۱۸۶۹، ۱۸۷۰، ۱۸۷۱، ۱۸۷۲، ۱۸۷۳، ۱۸۷۴، ۱۸۷۵، ۱۸۷۶، ۱۸۷۷، ۱۸۷۸، ۱۸۷۹، ۱۸۸۰، ۱۸۸۱، ۱۸۸۲، ۱۸۸۳، ۱۸۸۴، ۱۸۸۵، ۱۸۸۶، ۱۸۸۷، ۱۸۸۸، ۱۸۸۹، ۱۸۹۰، ۱۸۹۱، ۱۸۹۲، ۱۸۹۳، ۱۸۹۴، ۱۸۹۵، ۱۸۹۶، ۱۸۹۷، ۱۸۹۸، ۱۸۹۹، ۱۹۰۰، ۱۹۰۱، ۱۹۰۲، ۱۹۰۳، ۱۹۰۴، ۱۹۰۵، ۱۹۰۶، ۱۹۰۷، ۱۹۰۸، ۱۹۰۹، ۱۹۱۰، ۱۹۱۱، ۱۹۱۲، ۱۹۱۳، ۱۹۱۴، ۱۹۱۵، ۱۹۱۶، ۱۹۱۷، ۱۹۱۸، ۱۹۱۹، ۱۹۲۰، ۱۹۲۱، ۱۹۲۲، ۱۹۲۳، ۱۹۲۴، ۱۹۲۵، ۱۹۲۶، ۱۹۲۷، ۱۹۲۸، ۱۹۲۹، ۱۹۳۰، ۱۹۳۱، ۱۹۳۲، ۱۹۳۳، ۱۹۳۴، ۱۹۳۵، ۱۹۳۶، ۱۹۳۷، ۱۹۳۸، ۱۹۳۹، ۱۹۴۰، ۱۹۴۱، ۱۹۴۲، ۱۹۴۳، ۱۹۴۴، ۱۹۴۵، ۱۹۴۶، ۱۹۴۷، ۱۹۴۸، ۱۹۴۹، ۱۹۵۰، ۱۹۵۱، ۱۹۵۲، ۱۹۵۳، ۱۹۵۴، ۱۹۵۵، ۱۹۵۶، ۱۹۵۷، ۱۹۵۸، ۱۹۵۹، ۱۹۶۰، ۱۹۶۱، ۱۹۶۲، ۱۹۶۳، ۱۹۶۴، ۱۹۶۵، ۱۹۶۶، ۱۹۶۷، ۱۹۶۸، ۱۹۶۹، ۱۹۷۰، ۱۹۷۱، ۱۹۷۲، ۱۹۷۳، ۱۹۷۴، ۱۹۷۵، ۱۹۷۶، ۱۹۷۷، ۱۹۷۸، ۱۹۷۹، ۱۹۸۰، ۱۹۸۱، ۱۹۸۲، ۱۹۸۳، ۱۹۸۴، ۱۹۸۵، ۱۹۸۶، ۱۹۸۷، ۱۹۸۸، ۱۹۸۹، ۱۹۹۰، ۱۹۹۱، ۱۹۹۲، ۱۹۹۳، ۱۹۹۴، ۱۹۹۵، ۱۹۹۶، ۱۹۹۷، ۱۹۹۸، ۱۹۹۹، ۲۰۰۰، ۲۰۰۱، ۲۰۰۲، ۲۰۰۳، ۲۰۰۴، ۲۰۰۵، ۲۰۰۶، ۲۰۰۷، ۲۰۰۸، ۲۰۰۹، ۲۰۱۰، ۲۰۱۱، ۲۰۱۲، ۲۰۱۳، ۲۰۱۴، ۲۰۱۵، ۲۰۱۶، ۲۰۱۷، ۲۰۱۸، ۲۰۱۹، ۲۰۲۰، ۲۰۲۱، ۲۰۲۲، ۲۰۲۳، ۲۰۲۴، ۲۰۲۵، ۲۰۲۶، ۲۰۲۷، ۲۰۲۸، ۲۰۲۹، ۲۰۳۰، ۲۰۳۱، ۲۰۳۲، ۲۰۳۳، ۲۰۳۴، ۲۰۳۵، ۲۰۳۶، ۲۰۳۷، ۲۰۳۸، ۲۰۳۹، ۲۰۴۰، ۲۰۴۱، ۲۰۴۲، ۲۰۴۳، ۲۰۴۴، ۲۰۴۵، ۲۰۴۶، ۲۰۴۷، ۲۰۴۸، ۲۰۴۹، ۲۰۵۰، ۲۰۵۱، ۲۰۵۲، ۲۰۵۳، ۲۰۵۴، ۲۰۵۵، ۲۰۵۶، ۲۰۵۷، ۲۰۵۸، ۲۰۵۹، ۲۰۶۰، ۲۰۶۱، ۲۰۶۲، ۲۰۶۳، ۲۰۶۴، ۲۰۶۵، ۲۰۶۶، ۲۰۶۷، ۲۰۶۸، ۲۰۶۹، ۲۰۷۰، ۲۰۷۱، ۲۰۷۲، ۲۰۷۳، ۲۰۷۴، ۲۰۷۵، ۲۰۷۶، ۲۰۷۷، ۲۰۷۸، ۲۰۷۹، ۲۰۸۰، ۲۰۸۱، ۲۰۸۲، ۲۰۸۳، ۲۰۸۴، ۲۰۸۵، ۲۰۸۶، ۲۰۸۷، ۲۰۸۸، ۲۰۸۹، ۲۰۹۰، ۲۰۹۱، ۲۰۹۲، ۲۰۹۳، ۲۰۹۴، ۲۰۹۵، ۲۰۹۶، ۲۰۹۷، ۲۰۹۸، ۲۰۹۹، ۲۱۰۰، ۲۱۰۱، ۲۱۰۲، ۲۱۰۳، ۲۱۰۴، ۲۱۰۵، ۲۱۰۶، ۲۱۰۷، ۲۱۰۸، ۲۱۰۹، ۲۱۱۰، ۲۱۱۱، ۲۱۱۲، ۲۱۱۳، ۲۱۱۴، ۲۱۱۵، ۲۱۱۶، ۲۱۱۷، ۲۱۱۸، ۲۱۱۹، ۲۱۲۰، ۲۱۲۱، ۲۱۲۲، ۲۱۲۳، ۲۱۲۴، ۲۱۲۵، ۲۱۲۶، ۲۱۲۷، ۲۱۲۸، ۲۱۲۹، ۲۱۳۰، ۲۱۳۱، ۲۱۳۲، ۲۱۳۳، ۲۱۳۴، ۲۱۳۵، ۲۱۳۶، ۲۱۳۷، ۲۱۳۸، ۲۱۳۹، ۲۱۴۰، ۲۱۴۱، ۲۱۴۲، ۲۱۴۳، ۲۱۴۴، ۲۱۴۵، ۲۱۴۶، ۲۱۴۷، ۲۱۴۸، ۲۱۴۹، ۲۱۵۰، ۲۱۵۱، ۲۱۵۲، ۲۱۵۳، ۲۱۵۴، ۲۱۵۵، ۲۱۵۶، ۲۱۵۷، ۲۱۵۸، ۲۱۵۹، ۲۱۶۰، ۲۱۶۱، ۲۱۶۲، ۲۱۶۳، ۲۱۶۴

علیه وسلّم) روایت کرده‌اند و از سه قدح یاد نکرده‌اند.

باب - ۱۳: طلب آب زلال و شیرین.

۵۶۱۱ - از مالک، از اسحاق بن عبدالله روایت است که وی از انس بن مالک شنیده است که می‌گفت: ابوطلحه نسبت به بیشتر مردم انصار در مدینه نخلستان (باغ خرما) داشت و دوست داشتنی‌ترین مال وی، باغ بیرحاء بود که در مقابل مسجد (نبوی) واقع بود. رسول خدا (صلی‌الله علیه وسلّم) در آن باغ وارد شده و از آب پاک و شیرین آن می‌نوشید.

انس گفت: آنگاه که این آیه نازل شد: «هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید، انفاق کنید.» (آل عمران، ۹۲)

ابوطلحه برخاست و گفت: یا رسول‌الله، خداوند می‌فرماید: «هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید.»

و همانا محبوب‌ترین مال به نزد من باغ بیرحاء است، همانا این باغ برای خدا صدقه باشد و نیکویی و پاداش آن را، از بارگاه خدا امید می‌کنم. پس یا رسول‌الله، آن را به گونه‌ای که خداوند تو را می‌نماید، عمل کن.

رسول خدا (صلی‌الله علیه وسلّم) فرمود: «آفرین، این مال سودمند یا ارزشمند است - عبدالله (راوی) در این دو کلمه شک کرده است - همانا آنچه گفתי شنیدم. و لازم می‌بینم که آن را به نزدیکان خود صدقه گردانی.»

۱۳- باب: استغذاب الماء

۵۶۱۱ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ : أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ : كَانَ أَبُو طَلْحَةَ أَكْثَرَ أَنْصَارِيٍّ بِالْمَدِينَةِ مَالًا مِنْ نَخْلٍ ، وَكَانَ أَحَبُّ مَالِهِ إِلَيْهِ بَيْرُحَاءَ ، وَكَانَتْ مُسْتَقْبِلَ الْمَسْجِدِ ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدْخُلُهَا وَيَشْرَبُ مِنْ مَاءٍ فِيهَا طَيِّبٌ ، قَالَ أَنَسُ : فَلَمَّا نَزَلَتْ : ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ [آل عمران، ۹۲] . قَامَ أَبُو طَلْحَةَ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ : ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ . وَإِنْ أَحَبُّ مَالِي إِلَيَّ بَيْرُحَاءَ ، وَإِنَّهَا صَدَقَةٌ لِلَّهِ أَرْجُو بَرَّهَا وَدُخْرَهَا عِنْدَ اللَّهِ ، فَضَعُفًا يَا رَسُولَ اللَّهِ حَيْثُ أَرَاكَ اللَّهُ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «بِخْ ، ذَلِكَ مَالٌ رَابِحٌ ، أَوْ رَابِحٌ - شَكََّ عَبْدُ اللَّهِ - وَقَدْ سَمِعْتُ مَا قُلْتَ ، وَإِنِّي أَرَى أَنْ تَجْعَلَهَا فِي الْأَفْرِينِ» .

فَقَالَ أَبُو طَلْحَةَ : أَفَعَلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، فَفَقَسَمَ أَبُو طَلْحَةَ فِي أَقَارِبِهِ وَفِي بَنِي عَمِّهِ . وَقَالَ إِسْمَاعِيلُ وَيَحْيَى بْنُ يَحْيَى : (رَابِحٌ) . [إِجْمَاعٌ : ۱۴۶۱ ، أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ : ۱۹۹۸] .

ابوطلحه گفت: همین کار را می‌کنم یا رسول‌الله.

ابوطلحه آن را به نزدیکان خود و پسرعموهای خود تقسیم کرد. اسماعیل و یحیی بن یحیی رَایح «ارزشمند» روایت کرده‌اند.

باب - ۱۴: نوشیدن شیر با آب.

۵۶۱۲ - از زُهری روایت است که انس بن مالک (رضی الله عنه) گفت: وی رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) را دیده است که شیر نوشید و سپس به خانه خود رفت. من از گوسفند شیر دوشیدم و با آن آب چاه را آمیختم. آن حضرت ظرف را گرفت و نوشید. ابوبکر به جانب چپ آن حضرت نشسته بود و بادیه‌نشینی به سمت راست وی. و بقیه آن را به بادیه‌نشین داد و سپس فرمود: «راست و سپس راست را لازم گیر».

۵۶۱۳ - از فلیح بن سلیمان، از سعید بن حارث روایت است که جابر بن عبدالله (رضی الله عنهما) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) بر مردی از انصار درآمد و یکی از یاران آن حضرت با وی بود. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به مرد انصاری گفت: «اگر آبی که شب آن را در مشک ریخته‌ای، هست، از آن برای ما بیاور و گرنه از همین (آب جوی) می‌نوشم».

آن مرد که باغ خود را آبیاری می‌کرد گفت: یا رسول‌الله! از آن آب شب‌مانده (که سرد است) دارم، به سایبان تشریف ببرید. آن حضرت با مرد همراه خود با وی رفتند. وی در کاسه‌ای آب ریخت، سپس از بز خانگی خود بر آن آب

باب - ۱۴: نوشیدن شیر با آب.

شَرْبُ اللَّبَنِ بِالْمَاءِ

۵۶۱۲ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا يُونُسُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّهُ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ شَرِبَ لَبَنًا، وَأَتَى دَارَهُ، فَحَلَبَتْ شَاةٌ، فَشُبَّتْ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْبُزْرِ، فَتَنَاولَ الْقَدَحَ فَشَرِبَ، وَعَنْ سَيَّارَةَ أَبِي بَكْرٍ، وَعَنْ يَمِينَةَ أَعْرَابِيٍّ، فَأَعْطَى الْأَعْرَابِيَّ فَضْلَهُ، ثُمَّ قَالَ: «الْأَيْمَنُ قَالَايَمَنُ».

[راجع: ۲۳۵۲، أخرجه مسلم: ۲۷۰۲۹.]

۵۶۱۳ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ: حَدَّثَنَا فُلَيْحُ بْنُ سُلَيْمَانَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْحَارِثِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَمَعَهُ صَاحِبٌ لَهُ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنْ كَانَ عِنْدَكَ مَاءٌ بَاتَ هَذِهِ اللَّيْلَةَ فِي شَيْءٍ وَلَا كَرَعْنَا».

قَالَ: وَالرَّجُلُ يُحَوِّلُ الْمَاءَ فِي حَائِطِهِ، قَالَ: فَقَالَ الرَّجُلُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، غِنْدِي مَاءٌ بَاتَتْ، فَأَنْطَلِقُ إِلَى الْغَرِيشِ، قَالَ: فَأَنْطَلِقْ نَهْمًا، فَسَكَبَ فِي قَدَحٍ، ثُمَّ حَلَبَ عَلَيْهِ مِنْ دَاجِنٍ لَهُ، قَالَ: فَشَرِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، ثُمَّ شَرِبَ الرَّجُلُ الَّذِي جَاءَ مَعَهُ. [انظر: ۵۶۲۱.]

شیر دوشید. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) از آن نوشید، سپس مردی که همراه آن حضرت آمده بود، نوشید.

باب - ۱۵: نوشیدن نوشابه شیرین و عسل.

و زهری گفت: نوشیدن پیشاب انسان هر چند به آن اشدّ احتیاج باشد، حلال نیست. زیرا پیشاب نجس است. خدای تعالی فرموده است: «چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده است.» (المائدة، ۵)

و ابن مسعود در مورد شراب گفت: خداوند شفای بیماری شما را در آنچه حرام کرده نگردانیده است.

۵۶۱۴ - از هشام از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نوشابه شیرین و عسل را دوست می‌داشت.

باب - ۱۶: نوشیدن در حالت ایستاده.

۵۶۱۵ - از مسعر، از عبدالملک بن میسره از نزال روایت است که گفت: علی (رضی الله عنه) در دروازه محوطه (مسجد) آمد و به حالت ایستاده آب نوشید و گفت: همانا بعضی از مردم نوشیدن آب را به حالت ایستاده مکروه می‌دانند و همانا من پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را دیده‌ام که همان کاری که شما دیدید من کردم، انجام داد.

۱۵- باب: شراب

الْحَلْوَى وَالْعَسَلِ

وَقَالَ الزُّهْرِيُّ: لَا يَحِلُّ شُرْبُ بَوْلِ النَّاسِ لَشِدَّةِ نَزْلِ، لِأَنَّهُ رَجَسٌ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿أَحْلَلْ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ﴾ [المائدة: ۵] وَقَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ فِي السَّكْرِ: إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَجْعَلْ شِفَاءَكُمْ فِي مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ.

۵۶۱۴- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا أَبُو اسْمَاءَةَ قَالَ: أَخْبَرَنِي هِشَامٌ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَتَجَبَّهُ الْخَلْوَاءَ وَالْعَسَلُ. [راجع: ۴۹۱۲، أخرجه مسلم: ۱۴۷۴، مطولاً.]

۱۶- باب: الشرب قائماً

۵۶۱۵- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ: حَدَّثَنَا مِسْعَرٌ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ ابْنِ مَيْسَرَةَ، عَنِ النَّزَّالِ قَالَ: أَتَى عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَلَى بَابِ الرَّحَةِ فَشَرِبَ قَائِمًا، فَقَالَ: إِنَّ نَاسًا يَكْرَهُ اخْتِلَاعَهُمْ أَنْ يَشْرَبَ وَهُوَ قَائِمٌ، وَإِنِّي رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَعَلَ كَمَا رَأَيْتُمُونِي فَعَلْتُ. [الطبر: ۵۶۱۶]

۵۶۱۶- حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ مَيْسَرَةَ: سَمِعْتُ النَّزَّالَ بْنَ سَبْرَةَ يُحَدِّثُ، عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّهُ صَلَّى الظُّهْرَ، ثُمَّ قَعَدَ فِي حَوَائِجِ النَّاسِ فِي رَحَبَةِ الْكُوفَةِ، حَتَّى حَضَرَتْ صَلَاةُ الْعَصْرِ، ثُمَّ أَتَى بِمَاءٍ، فَشَرِبَ وَغَسَلَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ، وَذَكَرَ رَأْسَهُ وَرِجْلَيْهِ، ثُمَّ قَامَ، فَشَرِبَ فَضْلَهُ وَهُوَ قَائِمٌ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ نَاسًا يَكْرَهُونَ الشُّرْبَ قِيَامًا، وَإِنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَنَعَ مِثْلَ مَا صَنَعْتُ. [راجع: ۵۶۱۵]

۵۶۱۶- از شُعْبَةُ، از عبدالمَلِك بن مَيْسَرَةَ روایت است که گفت: از نَزَّال بن سَبْرَةَ شنیدم که می‌گفت: همانا علی (رضی الله عنه) نماز پیشین را گزارد، سپس در صحن (مسجد) کوفه به حاجت‌روایی مردم نشست تا آنکه وقت نماز عصر فرا رسید، سپس برایش آب آورده شد، از آن نوشید و روی و دستهای خود را شست - راوی از سر و پای وی یاد کرد - سپس ایستاد و بقیه آب را در حالی که ایستاده بود، نوشید و بعد گفت: همانا مردم نوشیدن را به حالت ایستاده مکروه می‌خوانند و به تحقیق پیامبر (صلی الله علیه وسلم) همان کرد که من کردم.

۵۶۱۷- از عاصِمِ أَحْوَل، از شُعْبَةُ روایت است که ابن عباس گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از آب چاه زمزم به حالت ایستاده نوشید.

۵۶۱۷- حَدَّثَنَا أَبُو ثَيْمَمٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عَاصِمِ الْأَحْوَلِ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: شَرِبَ النَّبِيُّ ﷺ قَائِمًا مِنْ زَمْزَمَ. [راجع: ۱۶۲۷، أخرجه مسلم: ۲۰۲۷]

باب - ۱۷: کسی که نوشید و بر شتر خود نشسته بود.

۱۷- بَابُ مَنْ شَرِبَ وَهُوَ وَقَفَ عَلَى بَعِيرِهِ

۵۶۱۸- از ابوالنَّضَر، از عَمِيرِ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسِ روایت است که گفت: أم الفضل بنت حارث ظرفی شیر به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرستاد و آن حضرت به وقت بعد از ظهر در روز عرفه ایستاده بود، ظرف را در دست گرفت و نوشید.

مالک از ابوالنَّضَر روایت کرده و افزود: آن حضرت بر شتر خود سوار بود.

۵۶۱۸- حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ: أَخْبَرَنَا أَبُو النَّضْرِ، عَنْ عَمِيرِ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنْ أُمِّ الْفَضْلِ بِنْتِ الْحَارِثِ: أَنَّهَا أَرْسَلَتْ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ بِقَدَحٍ لَبَنٍ، وَهُوَ وَقَفَ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ، فَأَخَذَ بِيَدِهِ فَشَرِبَهُ. [راجع: ۱۶۵۸، أخرجه مسلم: ۱۱۲۳]

باب - ۱۸: همنشین سمت راست در نوشیدن برتری دارد.

۱۸- بَابُ الْأَيْمَنِ
فَالْأَيْمَنِ فِي الشُّرْبِ

۵۶۱۹ - از مالک، از ابن شهاب روایت است که انس بن مالک (رضی الله عنه) گفت: همانا برای رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شیری آمیخته با آب آورده شد، به جانب راست وی باده‌نشینی بود و به جانب چپ وی ابوبکر بود. آن حضرت نوشید سپس آن را به باده‌نشین داد و فرمود: «راست و سپس، راست را لازم گیر.»

۵۶۱۹ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَتَى بِلَبَنٍ قَدْ شِيبَ بِمَاءٍ، وَعَنْ يَمِينِهِ أَغْرَابِيٌّ، وَعَنْ شِمَالِهِ أَبُو بَكْرٍ، فَشَرِبَ ثُمَّ أَعْطَى الْأَعْرَابِيَّ وَقَالَ: «الْأَيْمَنُ قَالَايِمَنُ». [راجع: ۲۳۵۳، أخرجه مسلم: ۲۵۲۹]

باب - ۱۹: آیا کسی از همنشینان جانب راست خود اجازه بخواد که نوشیدنی را به بزرگسالتر بدهد؟

۱۹ - باب: هَلْ يَسْتَأْنِنُ الرَّجُلُ مَنْ عَنْ يَمِينِهِ فِي الشَّرْبِ لِيُعْطِيَ الْأَكْبَرَ

۵۶۲۰ - از مالک، از ابوحازم بن دینار، از سهل بن سعد (رضی الله عنه) روایت است که گفت: برای رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) نوشیدنی ای آورده شد و آن حضرت از آن نوشید، در جانب راست آن حضرت پسری خردسال نشسته بود و به جانب چپ وی بزرگان نشسته بودند. آن حضرت به آن پسر گفت: «آیا اجازه می‌دهی که (بقیه را) به این بزرگان بدهم.» آن پسر گفت: به خدا سوگند یا رسول الله که سهمی را که از تو به من رسیده است به هیچ یک نمی‌دهم آن حضرت ظرف نوشیدنی را به دست وی داد.

۵۶۲۰ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ بْنِ دِينَارٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَتَى بِشَرَابٍ فَشَرِبَ مِنْهُ، وَعَنْ يَمِينِهِ غُلَامٌ، وَعَنْ يَسَارِهِ الْأَشْيَاحُ، فَقَالَ لِلْغُلَامِ: «أَتَأْذُنُ لِي أَنْ أُعْطِيَ هَؤُلَاءِ». فَقَالَ الْغُلَامُ: وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَا أُؤْتِرُ بِنَصِيْبِي مِنْكَ أَحَدًا، قَالَ: فَتَلَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي يَدِهِ. [راجع: ۲۳۵۱، أخرجه مسلم: ۲۵۳۰]

باب - ۲۰: آب حوض را به دهن نوشیدن.

۲۰ - باب: الْكَرْعُ فِي الْحَوْضِ

۵۶۲۱ - از فلیح بن سلیمان، از سعید بن حارث روایت است که جابر بن عبدالله (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با یکی از یاران خود بر مردی از انصار درآمد، پیامبر

۵۶۲۱ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ صَالِحٍ: حَدَّثَنَا فُلَيْحُ بْنُ سُلَيْمَانَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْحَارِثِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَمَعَهُ صَاحِبٌ لَهُ، فَسَلَّمَ النَّبِيُّ ﷺ وَصَاحِبُهُ، فَقَرَدَ

(صلی الله علیه وسلم) و همراه او بر آن مرد سلام کردند و او سلامشان را پاسخ داد و گفت: پدر و مادرم فدایت باد، و در این وقت هوا بسیار گرم بود. و آن مرد باغش را آبیاری می‌کرد. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «اگر آبی که شب در مشک انداخته‌ای داری (برای ما بیاور) و گرنه به دهان خود آب (از جوی) می‌نوشیم.» آن مرد باغ خود را آبیاری می‌کرد. آن مرد گفت: یا رسول الله! نزد من آبی است که شب در مشک بوده است، و به سوی سایبان رفت و آب در ظرف ریخت، سپس از بُز خانگی بر آن آب، شیر دوشید. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از آن نوشید. سپس آب را به مردی که همراه وی بود داد و او از آن نوشید.

باب - ۲۱: خدمت کردن خردسالان،

بزرگسالان را.

۵۶۲۲ - از مُعْتَمِر، از پدرش روایت است که انس (رضی الله عنه) شنیدم که می‌گفت: من بر گروهی ایستاده بودم که ایشان را می‌نوشانیدم، آنان عموهای من بودند و من خردترین آنها بودم و آن فَضِیخ (شراب خرما) بود. ناگاه گفته شد: شراب حرام گردیده است. یکی گفت که آن را بیرون بریز و من شراب را بیرون ریختم.

راوی گفت: به انس گفتم: شرایشان از چه ساخته شده بود؟ گفت: از خرما و غوره خرما. ابوبکر بن انس گفت: آیا همین بود شراب ایشان؟ و انس از آن انکار نکرد.

الرَّجُلُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، يَا بَنِي أُمِّی وَهِيَ سَاعَةٌ حَارَّةٌ، وَهُوَ يُحَوِّلُ فِي حَائِطٍ لَهُ، يَغْنِي الْمَاءَ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنْ كَانَ عِنْدَكَ مَاءٌ بَاتَ فِي شَنَّةٍ، وَإِلَّا كَرَعْنَا». وَالرَّجُلُ يُحَوِّلُ الْمَاءَ فِي حَائِطٍ، فَقَالَ الرَّجُلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، عِنْدِي مَاءٌ بَاتَ فِي شَنَّةٍ، فَأَنْطَلِقُ إِلَى الْعَرِيشِ، فَسَكَبُ فِي قِلْحٍ مَاءً، ثُمَّ حَلَبْتُ عَلَيْهِ مِنْ دَاجِنٍ لَهُ، فَشَرِبَ النَّبِيُّ ﷺ، ثُمَّ أَعَادَ فَشَرِبَ الرَّجُلُ الَّذِي جَاءَ مَعَهُ. [راجع: ۵۶۱۳].

۲۱- باب: خِدْمَةُ

الصِّغَارِ الْكِبَارِ

۵۶۲۲- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنْتُ قَائِمًا عَلَى الْحَيِّ اسْقِيهِمْ، عُمُومَتِي وَأَنَا أَصْغَرُهُمْ، الْفَضِیخُ، فَقِيلَ: حَرِّمْتَ الْخَمْرُ، فَقَالَ: اكْفُنْهَا، فَكَفَّانَا، قُلْتُ لَأَنْسٍ: مَا شَرَابُهُمْ؟ قَالَ: رُطْبٌ وَبُسْرٌ. فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ بْنُ أَنَسٍ: وَكَانَتْ خَمْرُهُمْ، فَلَمْ يَنْكَرْ أَنَسٌ. وَحَدَّثَنِي بَعْضُ أَصْحَابِي: أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسًا يَقُولُ: كَانَتْ خَمْرُهُمْ يَوْمَئِذٍ. [راجع: ۲۶۶۴، أخرجه مسلم: ۱۹۸۰].

راوی گفت: برخی از یاران من گفته‌اند: از انس شنیده‌اند که می‌گفت: در آن روز شراب آنان همین بود.

باب - ۲۲: پوشیدن روی ظرف.

۵۶۲۳- از ابن جریج، از عطاء روایت است که وی از جابر بن عبدالله (رضی الله عنه) شنیده است که می‌گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «آنگاه که شب فرا رسد، یا شام شود، کودکان خود را از بیرون برآمدن باز دارید، زیرا شیطانها آن هنگام پراکنده می‌شوند و چون ساعتی از شب بگذرد کودکان را آزاد بگذارید، و درهای خانه‌ها را ببندید و نام خدا را یاد کنید زیرا شیطان دری را که بسته شده است، نمی‌گشاید.^۱ و دهانه مشکها را ببندید و نام خدا را یاد کنید، و ظروف (غذای) خویش را بپوشانید و نام خدا را یاد کنید، هر چند به عرض بر آنها سرپوش بگذاری و چراغهای خویش را خاموش کنید.»

۵۶۲۴- از همام، از عطاء، از جابر روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) گفت: «آنگاه که (شبانه) می‌خواهید، چراغها را خاموش کنید و درها را ببندید و دهانه مشکها را محکم ببندید و بر غذا و نوشابه خویش سرپوشی بگذارید هر چند با چوبی باشد که آن را به عرض آن می‌نهد.»

۲۲- باب: تَغْطِیَةُ الْإِنَاءِ

۵۶۲۳- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ: أَخْبَرَنَا رُوْحُ بْنُ عُبَادَةَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ: أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا كَانَ جُنْحُ اللَّيْلِ، أَوْ أَمْسَيْتُمْ، فَكُفُّوا صِبْيَانَكُمْ، فَإِنَّ الشَّيَاطِينَ تَنْتَشِرُ حِينَئِذٍ، فَإِذَا ذَهَبَ سَاعَةٌ مِنَ اللَّيْلِ فَحُلُّوهُمْ، فَاعْلُقُوا الْأَبْوَابَ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَفْتَحُ بَابًا مُغْلَقًا، وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ، وَخَمَرُوا أَنْتَكُمْ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ، وَكُونُوا أَنْ تَعْرِضُوا عَلَيْهَا شَيْئًا، وَأَطْفَأُوا مَصَابِيحَكُمْ» [راجع: ۳۲۸۰، أخرجه مسلم: ۲۰۱۲، وأخرجه: ۲۰۱۳، أوله باختلاف].

۵۶۲۴- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا هَمَّامٌ، عَنْ عَطَاءٍ، عَنْ جَابِرٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَطْفَأُوا الْمَصَابِيحَ إِذَا رَقَدْتُمْ، وَغَلِّقُوا الْأَبْوَابَ، وَادْكُرُوا الْأَسْمَاءَ، وَخَمَرُوا الطَّعَامَ وَالشَّرَابَ - وَأَحْسِبْهُ قَالَ - وَكُونُوا بَعْدَ تَعْرِضُهُ عَلَيْهِ». [راجع: ۳۲۸۰، أخرجه مسلم: ۲۰۱۲، مطولاً].

۱- اگر سؤال شود که شیطان در مجرای خون انسان داخل می‌گردد، پس درهای بسته چگونه مانع ورود وی می‌گردد؟ جواب گفته‌اند که در اینجا مراد شیاطین انس هستند یعنی دزدان و ستمکاران... «تیسیر القاری، ج ۵، ص ۲۶۴»

۲۳- باب: اخْتِنَاتِ الْأَسْقِيَةِ

۵۶۲۵- حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذَنْبٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ اخْتِنَاتِ الْأَسْقِيَةِ. يَعْنِي أَنْ تُكْسَرَ أَفْوَاهُهَا فَيُشْرَبَ مِنْهَا. [الطبر: ۵۶۲۵، أخرجه مسلم: ۲۰۲۳]

۵۶۲۶- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتِلٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا يُونُسُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَنْهَى عَنِ اخْتِنَاتِ الْأَسْقِيَةِ. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: قَالَ مَعْمَرُ أَوْ غَيْرُهُ: هُوَ الشَّرْبُ مِنْ أَفْوَاهِهَا. [راجع: ۵۶۲۵، أخرجه مسلم: ۲۰۲۳]

۲۴- باب: الشُّرْبُ

مِنْ فَمِ السَّقَاءِ

۵۶۲۷- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سَمِيعُ بْنُ أَبِي أَيُّوبٍ: قَالَ لَنَا عِكْرَمَةُ: أَلَا أَخْبِرُكُمْ بِأَشْيَاءَ قَصَارٍ حَدَّثَنَا بِهَا أَبُو هُرَيْرَةَ؟ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الشُّرْبِ مِنْ فَمِ الْقَرِيبَةِ أَوْ السَّقَاءِ، وَأَنْ يَمْنَعَ جَارُهُ أَنْ يَغْرِزَ خَشْبَهُ فِي دَارِهِ. [راجع: ۲۴۶۳، أخرجه مسلم: ۶۰۹، مختصراً]

۵۶۲۸- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ: أَخْبَرَنَا أَيُّوبُ، عَنْ عِكْرَمَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يُشْرَبَ مِنْ فِي السَّقَاءِ. [راجع: ۲۴۶۳، أخرجه مسلم: ۱۱۰۹، بقطة ليست في هذه الطريق]

۵۶۲۹- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ: حَدَّثَنَا خَالِدٌ، عَنْ عِكْرَمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ:

باب - ۲۳: خمیده کردن دهانه مشکها.

۵۶۲۵- از زهری از عیدالله بن عبدالله بن عتبّه روایت است که ابوسعید خدری (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از خمیده کردن دهانه مشکها منع کرده است. یعنی اینکه دهانه مشک را بشکند و از آن آب بنوشد.^۱

۵۶۲۶- از زهری، از عیدالله بن عبدالله بن روایت است که از ابوسعید خدری شنیده است که می گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شنیده‌ام که از خمیده کردن دهانه مشکها (و نوشیدن از آن) منع می کرد. عبدالله به روایت از معمر یا غیر او گفته است: و آن نوشیدن از دهانه مشکها است.

باب - ۲۴: نوشیدن از دهانه مشک.

۵۶۲۷- از ایوب روایت است که گفت: عکرمه به ما گفت: آیا به شما خبر ندهم چیزهای کوتاهی را که ابوهریره به ما گفته است؟ رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) نوشیدن از دهان مشک شیر یا مشک آب را منع کرده است و همسایه را منع کرده است که در دیوار همسایه خود میخی بکوبد.

۵۶۲۸- از ایوب، از عکرمه روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نوشیدن از دهانه مشک را منع کرده است.

۵۶۲۹- از خالد از عکرمه روایت است که ابن

۱- نهی تنزیهی است و سبب این است که بعضی کرمهای مودى همراه آب به شکم درآید. «تیسیر القاری»

عباس (رضی الله عنهما) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نوشیدن از دهانهٔ مشک منع کرده است.

۲۵- باب: النَّهْيُ عَنِ

الْتَّمَسِ فِي الْإِنَاءِ

۵۶۳۰- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ: حَدَّثَنَا شَيْبَانُ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا شَرِبَ أَحَدُكُمْ فَلَا يَتَمَسَّ فِي الْإِنَاءِ، وَإِذَا بَالَ أَحَدُكُمْ فَلَا يَمَسُّ ذِكْرَهُ بِيَمِينِهِ، وَإِذَا تَمَسَّ أَحَدُكُمْ فَلَا يَتَمَسَّ بِيَمِينِهِ». [راجع: ۱۵۳، أخرجه مسلم: ۲۶۷، وأخرج أوله في الأثرية: ۱۲۱].

۵۶۳۰- از عبدالله بن ابی قتاده، از پدرش روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هر یک از شما آب نوشید در ظرف آب نفس ندمد و هر یک از شما که پیشاب کرد آلت خود را در دست نگیرد و هر یک از شما که استنجا کند با دست راست پاک نکند.»

۲۶- باب: الشُّرْبُ

بِنَفْسَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةٍ

۵۶۳۱- حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ وَأَبُو نُعَيْمٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عَزْرَةُ بْنُ ثَابِتٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي ثُمَامَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَانَ أَنَسٌ يَتَمَسَّ فِي الْإِنَاءِ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا، وَزَعَمَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَتَمَسَّ ثَلَاثًا. [أخرج مسلم: ۲۰۲۸].

۵۶۳۱- از ثُمَامَةُ بن عبدالله روایت است که گفت: انس ظرف آب را در دو یا سه دم (مرحله) سر می کشید و می گفت که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در سه دم (مرحله) آب می نوشید.

۲۷- باب: الشُّرْبُ

فِي آتِيَةِ الذَّهَبِ

۵۶۳۲- حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ الْحَكَمِ، عَنْ ابْنِ أَبِي لَيْلى قَالَ: كَانَ حَدِيثُهُ بِالْمَدَائِنِ، فَاسْتَسْقَى، فَأَتَاهُ دَهْقَانٌ بِقَدَحٍ فَضَّهَ قَرْمَاهُ بِهِ، فَقَالَ: إِنِّي لَمْ أَرَهُ إِلَّا أَنِّي نَهَيْتُهُ فَلَمْ يَنْتَهِ، وَإِنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَانَا عَنِ الْحَرِيرِ وَالذَّبَّاجِ، وَالشُّرْبِ فِي آتِيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَقَالَ: «مَنْ لَهِمْ فِي الدُّنْيَا، وَهِيَ لَكُمْ فِي الْآخِرَةِ».

۵۶۳۲- از شُعْبَةُ، از حَكَمٍ روایت است که ابن ابی لیلی گفت: حَدِيثُهُ در مداین بود و آب طلبید و دهقانی (رئیس قریه) در ظرف نقره به وی آب آورد. وی آن را به دور انداخت و گفت: آن را به دور نینداختم مگر به این سبب که او را از این کار منع کرده بودم و او منع نشده

باب - ۲۷: نوشیدن در ظروف طلا.

[راجع: ۵۴۲۶، أخرجه مسلم: ۲۰۶۷].

است. و همانا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ما را از پوشیدن حریر و دِیبا (البسه ابریشمی) و نوشیدن در ظروف طلا و نقره منع کرده است و فرمود: «اینها برای ایشان (نامسلمانان) در دنیاست و برای شما در آخرت است.»

۲۸- باب: آئِنَةُ الْفِضَّةِ

باب - ۲۸: ظروف نقره‌ای.

۵۶۳۳- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ، عَنْ ابْنِ عَوْنٍ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ ابْنِ أَبِي لَيْلَى قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ حَدِيقَةَ وَذَكَرَ النَّبِيُّ ﷺ قَالَ: «لَا تَشْرَبُوا فِي آئِنَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَلَا تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ وَالْدِّيبَاجَ، فَإِنَّهَا لَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَكُمْ فِي الْآخِرَةِ». [راجع: ۵۴۲۶، أخرجه مسلم: ۲۰۶۷].

۵۶۳۳- از ابن عَوْن، از مُجَاهِد، از ابْنِ أَبِي لَيْلَى گفت: همراه حَدِيقَةُ برآمدیم و از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) یاد کرد که فرموده است: «در ظروف طلا و نقره ننوشید و حریر و دِیبا نپوشید زیرا اینها برای ایشان در دنیا و برای شما در آخرت است.»

۵۶۳۴- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ زَيْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ الصَّدِيقِ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الَّذِي يَشْرَبُ فِي إِنَاءِ الْفِضَّةِ إِنَّمَا يُجْرِ فِي بَطْنِهِ نَارَ جَهَنَّمَ». [أخرجه مسلم: ۲۰۶۵].

۵۶۳۴- از مالک بن أَنَس، از نافع، از زید بن عبدالله بن عمر، از عبدالله بن عبدالرحمن بن ابوبکر صدیق، از اُمِّ سَلَمَةَ همسر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کسی که در ظرف نقره می‌نوشد گویی آتش در شکم خود فرو می‌کشد.»

۵۶۳۵- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ الْأَشْعَثِ بْنِ سُلَيْمٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ سُؤَيْدٍ بْنِ مَقْرُونٍ، عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِسَبْعٍ وَتَهَانَا عَنْ سَبْعٍ: أَمَرَنَا بِعِيَادَةِ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعِ الْجَنَازَةِ، وَتَشْمِيتِ الْعَاطِسِ، وَاجَابَةِ الدَّاعِي، وَافْتِشَاءِ السَّلَامِ، وَتَضَرُّعِ الْمَظْلُومِ، وَإِزْرَارِ الْمُقْسِمِ. وَتَهَانَا عَنْ خَوَاتِمِ الذَّهَبِ، وَعَنْ الشُّرْبِ فِي الْفِضَّةِ، أَوْ قَالَ: آئِنَةِ الْفِضَّةِ، وَعَنْ الْمَيْائِرِ وَالْقَسِيِّ، وَعَنْ لُبْسِ الْحَرِيرِ وَالْدِّيبَاجِ وَالْإِسْتَبْرَقِ. [راجع: ۱۲۳۹، أخرجه مسلم: ۲۰۶۶].

۵۶۳۵- از مُعَاوِيَةَ بْنِ سُؤَيْدٍ بن مَقْرُونٍ روایت است که بَرَاءُ بن عَازِبٍ گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ما را به هفت چیز امر کرد و از هفت چیز منع کرد: ما را امر کرد که از مریض عیادت کنیم و جنازه‌ها را همراهی کنیم و عطسه‌کننده را دعاء «يَرْحَمُكَ اللهُ» بگوییم مهمانی را بپذیریم و بر همگان سلام بگوییم و ستم‌دیده را یاری کنیم و سوگند خورنده را کمک کنیم (که سوگندش به‌جا شود و حادث

نگردد) و آن حضرت ما را منع کرد که: انگشتر طلا بپوشیم، و در نقره یا ظروف نقره نوشیم و میثاق (روی زینی ابریشمی) به کار نگیریم و قِسی (نوعی پارچه ابریشمی) و پوشیدن حریر و دیبا و استبرق (پارچه‌های ابریشمی) را منع کرده است.

باب - ۲۹: نوشیدن در قَدَح (کاسه)

۵۶۳۶ - از عُمیر مَوْلَى اُمِّ الْفَضْلِ روایت است که اُمُّ الْفَضْلِ گفت: مردم درباره روزه داشتن پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در روز عرفه شک داشتند. اُمُّ الْفَضْلِ به آن حضرت کاسه‌ای شیر فرستاد، و وی آن را نوشید.

باب - ۳۰: نوشیدن از قَدَح و ظروف پیامبر (صلی الله علیه وسلم)

و ابوبُرده گفت: عبدالله بن سلام به من گفت: آیا تو را از قَدَحی که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در آن نوشیده است، ننوشانم.

۵۶۳۷ - از ابو عَسَّان، ابوحازم روایت است که سهل بن سعد (رضی الله عنه) گفت: نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از یکی از زنان عرب یاد شد. آن حضرت به ابواسید ساعدی امر کرد که کسی را به دنبال وی فرستد. وی فرستاد.

آن زن آمد و در قلعه بنی ساعده فرود آمد. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد تا آنکه نزد وی رسید و بر وی درآمد، و دید زنی است که سر خود را فرو افکنده است. چون پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با وی سخن گفت، وی گفت: از

۲۹- باب :

الشُّرْبُ فِي الْقَدَاحِ

۵۶۳۶- حَدَّثَنِي عُمَرُو بْنُ عَبَّاسٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ: حَدَّثَنَا سُهَيْلَانُ: عَنْ سَالِمِ أَبِي النَّضْرِ، عَنْ عُمَيْرِ مَوْلَى أُمِّ الْفَضْلِ، عَنْ أُمِّ الْفَضْلِ: أَنَّهَا شَكَوَتْ فِي صَوْمِ النَّبِيِّ ﷺ يَوْمَ عَرَفَةَ، فَبَعَثَ إِلَيْهَا بِقَدَحٍ مِنْ لَبَنٍ فَشَرِبَتْهُ. [راجع: ۱۶۵۸، أخرجه مسلم: ۱۱۲۳].

۳۰- باب: الشُّرْبُ مِنْ

قَدَحِ النَّبِيِّ ﷺ وَأَنْبِئَتْهُ

وَقَالَ أَبُو بُرْدَةَ: قَالَ لِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَامٍ: أَلَا أَسْقِيكَ فِي قَدَحٍ شَرِبَ النَّبِيُّ ﷺ فِيهِ.

۵۶۳۷- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَسَّانٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو حَازِمٍ، عَنْ سُهَيْلِ بْنِ سَعْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: ذَكَرَ لِلنَّبِيِّ ﷺ امْرَأَةٌ مِنَ الْعَرَبِ، قَامَ أَبُو أُسَيْدٍ السَّاعِدِيُّ أَنْ يُرْسَلَ إِلَيْهَا، فَأُرْسِلَ إِلَيْهَا فَقَدِمَتْ، فَتَرَكْتُ فِي أَجْمِ بَنِي سَاعِدَةَ، فَخَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ حَتَّى جَاءَهَا، فَدَخَلَ عَلَيْهَا فَإِذَا امْرَأَةٌ مَنُكَّسَةٌ رَأْسُهَا، فَلَمَّا كَلَّمَهَا النَّبِيُّ ﷺ قَالَتْ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ، فَقَالَ: «قَدْ أَعَذْتُكَ مِنِّي». فَقَالُوا لَهَا: أَتَدْرِينَ مَنْ هَذَا؟ قَالَتْ: لَا، قَالُوا: هَذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَاءَ لِيُخَطِّبَكَ، قَالَتْ: كُنْتُ أَنَا أَشَقَى مِنْ ذَلِكَ، فَأَقْبَلَ النَّبِيُّ ﷺ يَوْمئِذٍ حَتَّى جَلَسَ فِي سَقِيفَةِ بَنِي

سَاعِدَةٌ هُوَ وَأَصْحَابُهُ ، ثُمَّ قَالَ : « اسْقِنَا يَا سَهْلٌ » .
فَخَرَجَتْ لَهُمْ بِهَذَا الْقَدَحِ فَأَسْقَيْتَهُمْ فِيهِ ، فَأَخْرَجَ لَنَا سَهْلٌ
ذَلِكَ الْقَدَحَ فَشَرِبْنَا مِنْهُ .

قال : ثُمَّ اسْتَوْهَبَهُ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ بَعْدَ ذَلِكَ فَوَهَبَهُ
لَهُ . [راجع : ۵۲۵۶ ، أخرجه مسلم : ۲۰۰۷] .

تو به خدا پناه می‌جویم. آن حضرت گفت:
«همانا تو را از خود پناه می‌دهم.» (از نکاح با
تو منصرف شدم).

دیگران به آن زن گفتند: آیا می‌دانی که این
مرد کیست؟ گفت: نی. گفتند: وی رسول خدا
(صلی الله علیه وسلم) است که به خواستگاری
تو آمده است. گفت: من بس بدبختم که این
فرصت را ازدست دادم.

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در آن روز راهی
(مدینه) شد تا آنکه او و یاران او در سَقِيفَةُ
بنی ساعده نشستند. سپس آن حضرت فرمود:
«ای سهل! ما را آب بنوشان.»

من با همین قدح برآمدم و از آن ایشان را آب
نوشاندم. سهل همان قدح را برای ما بیرون آورد
و از آن آب نوشیدیم. سهل گفت: سپس عمر
بن عبدالعزیز (خلیفه اموی) از وی خواست
آن قدح را به وی ببخشد و وی آن را به او
بخشید.

۵۶۳۸ - از یحیی بن حماد، از ابو عوانه روایت
است که عاصم اخول گفت: قدح پیامبر (صلی الله
علیه وسلم) را نزد انس بن مالک دیدم و آن
قدح شکسته بود و آن را با نقره پیوند کرده
بود. و عاصم گفت: آن قدح، پاکیزه و فراخ بود
که از چوب شمشاد ساخته شده بود. عاصم
می‌گوید که انس گفت: به تحقیق که از همین
قدح برای بیش از چند بار و چند بار رسول
خدا (صلی الله علیه وسلم) را نوشانیده‌ام.

راوی گفت که: ابن سیرین گفته است: همانا در
آن قدح حلقه آهنین بود و انس می‌خواست که
آن را با حلقه‌ای از طلا و یا نقره تعویض کند،

۵۶۳۸ - حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُذْرَكٍ قَالَ : حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ
حَمَّادٍ : أَخْبَرَنَا أَبُو عَوَانَةَ ، عَنْ عَاصِمِ الْأَخْوَلِ قَالَ : رَأَيْتُ
قَدَحَ النَّبِيِّ ﷺ عِنْدَ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ، وَكَانَ قَدْ انْصَدَعَ
فَسَلَّسَلَهُ بِفِضَّةٍ ، قَالَ : وَهُوَ قَدَحٌ جَيِّدٌ عَرِيضٌ مِنْ نَضَارٍ ،
قَالَ : قَالَ أَنَسٌ : لَقَدْ سَقَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي هَذَا
الْقَدَحِ أَكْثَرَ مِنْ كَذَا . [راجع : ۳۱۰۹] .

قال : وَقَالَ ابْنُ سِيرِينَ : إِنَّهُ كَانَ فِيهِ حَلْقَةٌ مِنْ حَدِيدٍ ،
فَأَرَادَ أَنْ يَحْمِلَ مَكَانَهَا حَلْقَةً مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ ، فَقَالَ
لَهُ أَبُو طَلْحَةَ : لَا تُغَيِّرَنَّ شَيْئًا صَنَعَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، فَتَرَكَهُ .

ولی ابوطلحه به وی گفت: چیزی را که رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) ساخته است، تغییر مده، و انس آن را به همان حال گذاشت.

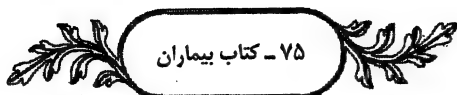
باب - ۳۱: نوشیدن برکت و آب مبارک.

۵۶۳۹ - از اَعْمَش، از سالم بن ابی الجعد روایت است که جابر بن عبدالله (رضی الله عنه) این حدیث را گفت: همانا من با پیامبر (صلی الله علیه و سلم) بودم که وقت (نماز) عصر فرا رسید و ما با خود آب نداشتیم به جز باقی مانده آب وضوی آن حضرت، آن آب در ظرفی افکنده شد و نزد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) آورده شد. آن حضرت دست خود را در آن درآورد و انگشتان خود را بگشاد، و سپس فرمود: «بیایید ای وضوگیرندگان که برکت خداوند است.» همانا دیدم که آب از میان انگشتان‌شان روان گردید، مردم از آن وضو گرفتند و نوشیدند، من از آن اندکی در شکم خود دریاوردم (بسیار نوشیدم) زیرا می‌دانستم که آن برکت است. (سالم می‌گوید) به جابر گفتم: شما در آن روز چند نفر بودید؟ گفت: هزار و چهارصد نفر. حُصَيْن و عَمْرُو بن مُرَّة، از سالم، از جابر چنین روایت کرده‌اند، هزار و پانصد نفر. متابعت کرده است (سالم را) سعید بن مُسَيَّب از جابر.

۳۱- باب: شرب

الْبَرَكَةُ وَالْمَاءُ الْمُبَارَكُ

۵۶۳۹- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنْ الْأَعْمَشِ قَالَ: حَدَّثَنِي سَالِمُ بْنُ أَبِي الْجَعْدِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا هَذَا الْحَدِيثَ قَالَ: قَدْ رَأَيْتُنِي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ وَقَدْ حَضَرَتِ الْعَصْرُ، وَلَيْسَ مَعَنَا مَاءٌ غَيْرَ قُضْلَةٍ، فَجَعَلْتُ فِي إِنَاءٍ فَأَتَى النَّبِيُّ ﷺ بِهِ، فَأَدْخَلَ يَدَهُ فِيهِ وَفَرَّجَ أَصَابِعَهُ، ثُمَّ قَالَ: «حَيَّ عَلَى أَهْلِ الْوُضُوءِ، الْبَرَكَةُ مِنَ اللَّهِ». فَلَقَدْ رَأَيْتُ الْمَاءَ يَفْجَرُ مِنْ بَيْنِ أَصَابِعِهِ، فَتَوَضَّأَ النَّاسُ وَشَرَبُوا، فَجَعَلْتُ لَا أَلُوأَمَا جَعَلْتُ فِي بَطْنِي مِنْهُ، فَعِلِمْتُ أَنَّهُ بَرَكَةٌ. قُلْتُ لَجَابِرٍ: كَمْ كُنْتُمْ يَوْمَئِذٍ؟ قَالَ: أَلْفًا وَأَرْبَعَمِائَةٍ. تَابَعَهُ عَمْرُو، عَنْ جَابِرٍ. وَرَوَاهُ حُصَيْنٌ وَعَمْرُو بْنُ مُرَّةٍ، عَنْ سَالِمٍ، عَنْ جَابِرٍ: خَمْسِينَ عَشْرَةَ مِائَةً. وَتَابَعَهُ سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ، عَنْ جَابِرٍ. [راجع: ۳۵۷۶، أخرجه مسلم: ۱۸۵۶، مختصراً باختلاف]



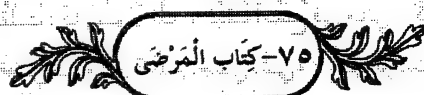
باب - ۱: آنچه درباره کفاره مرض آمده.

و فرموده خدای تعالی: «هر کس بدی کند در برابر آن کیفر می بیند.»
(النساء، ۱۲۳)

۵۶۴۰ - از زهری، از عروه بن زبیر روایت است که عایشه (رضی الله عنها) همسر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هیچ مصیبتی نیست که به مسلمان برسد مگر آنکه خداوند به وسیله آن گناهی از او را بپوشاند تا آنکه خاری که در بدن او می خلد.»

۵۶۴۱، ۵۶۴۲ - از عطاء بن یسار، از ابو سعید خدری و ابوهریره روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «مسلمان را نمی رسد رنج و بیماری، و نه غم و اندوهی و نه آزار و غصه ای حتی که خاری که در بدن او می خلد، مگر آنکه خداوند به وسیله آن خطاهای وی را می پوشاند.»

۵۶۴۳ - از سفیان، از سعد، از عبدالله بن کعب، از پدرش روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «مثال مؤمن مثال شاخه تر نورسته ای است که آن را باد باری کج می کند و



۱- باب: ما جاء في

كفارة المرض

وَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ» (النساء: ۱۲۳)

۵۶۴۰ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ الْحَكَمُ بْنُ نَافِعٍ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ: أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ مُصِيبَةٍ تُصِيبُ الْمُسْلِمَ إِلَّا كَفَّرَ اللَّهُ بِهَا عَنْهُ، حَتَّى الشُّوْكَةُ يُشَاكُهَا». (أخرجه مسلم: ۲۵۷۲)

۵۶۴۱، ۵۶۴۲ - حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عَمْرِو: حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ حَلْحَلَةَ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا يُصِيبُ الْمُسْلِمَ، مِنْ نَصَبٍ وَلَا وَصَبٍ، وَلَا هَمٍّ وَلَا حُزْنٍ وَلَا أَذًى وَلَا غَمٍّ، حَتَّى الشُّوْكَةُ يُشَاكُهَا، إِلَّا كَفَّرَ اللَّهُ بِهَا مِنْ خَطَايَاهُ». (أخرجه مسلم: ۲۵۷۳)

۵۶۴۳ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ سُفْيَانَ، عَنْ سَعْدٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَالْخَامَةِ مِنَ الرِّيحِ، تَنْفِثُهَا الرِّيحُ مَرَّةً، وَتَعْدِلُهَا مَرَّةً، وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ كَالْأَرْزَةِ، لَا تَزَالُ

باری راست می‌کند، و مثال منافق مانند درخت صنوبر و شمشاد است که راست ایستاده است تا آنکه یکبارگی ریشه‌کن شود.»
و زکریا گفت: از سعد، از ابن کعب از پدرش کعب، از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت است.

۵۶۴۴ - از عطای بن یسار روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «مثال مؤمن مانند شاخه‌ی تر نورسته‌ای است که به هر سوی آن باد بود آن را می‌خماند و چون باد بایستد راست می‌گردد (در برابر مصایب صبور و شکیباست) و مثال فاجر چون درخت صنوبر است که راست ایستاده است تا آنکه هرگاه خدا بخواهد آن را فرو می‌شکند.»

۵۶۴۵ - از سعید بن یسار ابوالحباب روایت است که از ابوهریره شنیده است که می‌گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کسی که خدا به وی نیکویی می‌خواهد به مصیبت گرفتار می‌شود.»

باب - ۲: سختی بیماری.

۵۶۴۶ - از اعمش، از ابوائل، از مسروق روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: «هیچ یکی را ندیده‌ام که درد (بیماری) وی سخت‌تر از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) بوده باشد.»

حَتَّى يَكُونَ أَنْجَعَهَا مَرَّةً وَاحِدَةً .

وَقَالَ زَكَرِيَّا : حَدَّثَنِي سَعْدٌ : حَدَّثَنَا ابْنُ كَعْبٍ ، عَنْ أَبِيهِ كَعْبٍ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ . [أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ : ۲۸۱۰] .

۵۶۴۴ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ فُلَيْحٍ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي ، عَنْ هِلَالِ بْنِ عَلِيٍّ مِنْ بَنِي عَامِرٍ ابْنِ لُؤَيٍّ ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ الْخَامَةِ مِنَ الزَّرْعِ ، مِنْ حَيْثُ أَتَتْهَا الرِّيحُ كَفَّاتَهَا ، فَإِذَا اعْتَدَلَتْ تَكَفَّأَ بِالْبَلَاءِ ، وَالْفَاسِقُ كَالْأَرْزَةِ ، صَمَاءٌ مُعْتَدِلَةٌ ، حَتَّى يَقْصِمَهَا اللَّهُ إِذَا شَاءَ» . [الْبُخَارِيُّ : ۳۷۴۶۶] .

۵۶۴۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي صَعْصَعَةَ أَنَّهُ قَالَ : سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ يَسَارٍ أَبَا الْحَبَابِ يَقُولُ : سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُصَبِّحْ مِنْهُ» .

باب - ۲: شدت المرض

۵۶۴۶ - حَدَّثَنَا قَبِيصَةُ : حَدَّثَنَا سَفِيَّانٌ ، عَنْ الْأَعْمَشِ (ح) .

حَدَّثَنِي بِشْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ الْأَعْمَشِ ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ ، عَنْ مَسْرُوقٍ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : مَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَشَدَّ عَلَيْهِ الرَّجْعُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ . [أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ : ۲۵۷۰] .

۵۶۴۷- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ الْأَعْمَشِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيِّ، عَنْ الْحَارِثِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فِي مَرَضِهِ، وَهُوَ يُوعَكُ وَعَكًا شَدِيدًا، وَقُلْتُ: إِنَّكَ لَتُوعَكُ وَعَكًا شَدِيدًا، قُلْتُ: إِنَّ ذَلِكَ بَأْسٌ لَكَ أَجْرَيْنِ؟ قَالَ: «أَجَلٌ، مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُصِيبُهُ أَدَى إِلَّا حَاتَّ اللَّهُ عَنْهُ خَطَايَاهُ، كَمَا تَحَاتُّ وَرَقُ الشَّجَرِ». (انظر: ۵۶۴۸، ۵۶۶۰، ۵۶۶۱، ۵۶۶۶، أخرجه مسلم: ۲۵۷۱)

۵۶۴۷- از سُفیان، از اعمش، از ابراهیم تیمی، از حارث بن سَویّد روایت است که عبدالله (رضی الله عنه) گفت: من نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به هنگام بیماری وی رفتم. آن حضرت تب داشت و تب وی بس شدید بود و گفتم: تب تو بس شدید است و گفتم: این به آن سبب است که تو را دو پاداش خواهد بود؟ فرمود: «آری، مسلمانی نیست که به وی درد و آزاری برسد مگر آنکه خداوند خطاهای او را فرو ریزد چنانکه برگ درخت فرو می‌ریزد.»

۳- باب: أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً

الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الْأَوَّلُ فَلَاوُلُ

۵۶۴۸- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ الْأَعْمَشِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيِّ، عَنْ الْحَارِثِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يُوعَكُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّكَ لَتُوعَكُ وَعَكًا شَدِيدًا؟ قَالَ: «أَجَلٌ، إِنِّي أُوَعَكُ كَمَا يُوعَكُ رَجُلَانِ مِنْكُمْ». قُلْتُ: ذَلِكَ أَنْ لَكَ أَجْرَيْنِ؟ قَالَ: «أَجَلٌ، ذَلِكَ كَذَلِكَ، مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُصِيبُهُ أَدَى، شَوْكَةً قَبْلَ قَوْقَهَا، إِلَّا كَفَّرَ اللَّهُ بِهَا سَيِّئَاتِهِ، كَمَا تَحْطُ الشَّجَرَةُ وَرَقَهَا». (راجع: ۵۶۴۷، أخرجه مسلم: ۲۵۷۱)

باب - ۳: سخت‌ترین مردم در آزمون رنج و زحمت پیامبران هستند. سپس اول (در منزلت) پس اول.

۵۶۴۸- از ابو حمزه، از اعمش، از ابراهیم تیمی، از حارث بن سَویّد روایت است که عبدالله گفت: بر رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) درآمد و آن حضرت تب داشت گفتم: یا رسول الله! همانا تب تو، تب بسیار شدیدی است. فرمود: «آری همانا، تب دارم مانند اینکه دو نفر از شما تب داشته باشد.» گفتم: این به آن سبب است که تو را دو پاداش است؟ گفت: «آری، این همچنان است، مسلمانی نیست که او را رنجی برسد، خاری بخلد، مگر آنکه خداوند گناهان او را بپوشاند، چنانکه درخت برگش را می‌ریزند.»

۴- باب: وَجُوبُ

عِيَادَةِ الْمَرِيضِ

باب - ۴: واجب بودن عیادت مریض.

۵۶۴۹- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ، عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَطْعِمُوا الْجَائِعَ، وَعَوِدُوا الْمَرِيضَ، وَفُكُّوا الْعَانِي». [راجع: ۳۰۴۶].

۵۶۴۹- از منصور، از ابی وائل، از ابی موسی اشعری، روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «گرسنه را طعام دهید، و مریض را عیادت کنید و اسیر را رها کنید.»

۵۶۵۰- حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَشْعَثُ بْنُ سُلَيْمٍ قَالَ: سَمِعْتُ مُعَاوِيَةَ بْنَ سُؤَيْدٍ بْنِ مَقْرَنَ، عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِسَبْعٍ، وَتَهَانًا عَنْ سَبْعٍ: تَهَانًا عَنْ خَاتَمِ الذَّمِّ، وَلَيْسَ الْحَرِيرُ، وَالذُّبَابُ، وَالْإِسْتَبْرَقُ، وَعَنْ الْقَسِيِّ، وَالْمَيْثِرَةِ. وَأَمَرَنَا أَنْ نَتَّبِعَ الْجَنَائِزَ، وَنَعُوذَ الْمَرِيضَ، وَنُشْسِيَ السَّلَامَ. [راجع: ۱۲۳۹، أخرجه مسلم: ۲۰۶۶، بزيادة]

۵۶۵۰- از اشعث بن سلیم، از معاویه بن سؤید بن مقرن، که برأ بن عازب (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ما را به هفت چیز امر کرد و از هفت چیز منع فرمود: ما را از انگشتر طلا و حریر و دیباج و اتبرق و قسی و میثره منع کرد، و به همراهی کردن جنازه و عیادت کردن مریض و سلام دادن به همه گان امر کرد.

۵- باب: عیادة

المُعْمَى عَلَيْهِ

۵۶۵۱- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا سَفْيَانُ، عَنْ ابْنِ الْمُنْكَدِرِ: سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: مَرَضْتُ مَرَضًا، فَأَتَانِي النَّبِيُّ ﷺ يَعُوذُنِي، وَأَبُو بَكْرٍ، وَهَمَّا مَاشِيَانِ، فَوَجَدَانِي أَعْمَى عَلَيَّ، فَتَوَضَّأَ النَّبِيُّ ﷺ ثُمَّ صَبَّ وَضُوءَهُ عَلَيَّ، فَأَقَفْتُ، فَإِذَا النَّبِيُّ ﷺ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ أَصْنَعُ فِي مَالِي، كَيْفَ أَقْضِي فِي مَالِي؟ فَلَمْ يُجِبْنِي بِشَيْءٍ، حَتَّى نَزَلَتْ آيَةُ الْمِيرَاثِ. [راجع: ۱۹۴، أخرجه مسلم: ۱۶۱۶].

۵۶۵۱- از سفیان، از ابن منکدر روایت است که جابر بن عبدالله (رضی الله عنها) گفت: من سخت بیمار شدم، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد و از من عیادت کرد و آن حضرت و ابوبکر پیاده آمده بودند و مرا در حالتی یافتند که بیهوش شده بودم. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) وضو کرد و باقی مانده آب وضو را بر من ریخت، به هوش آمدم، ناگاه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را دیدم. گفتم: یا رسول الله! با مال خود چگونه عمل کنم؟ چگونه درباره مال خود حکم کنم؟ آن حضرت در پاسخ من چیزی نگفت تا آنکه آیه میراث نازل گردید.

۶- باب: فَضْلُ مَنْ

يُضْرَعُ مِنَ الرِّيحِ

۵۶۵۲- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ عِمْرَانَ أَبِي بَكْرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَطَاءُ بْنُ أَبِي رَجَاحٍ قَالَ: قَالَ لِي ابْنُ عَبَّاسٍ: أَلَا أُرِيكَ امْرَأَةً مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟ قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: هَذِهِ الْمَرْأَةُ السُّودَاءُ، أَتَتْ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَتْ: إِنِّي أَضْرَعُ، وَإِنِّي أَتَكْشِفُ، فَادْعُ اللَّهَ لِي، قَالَ: «إِنْ شِئْتَ صَبَرْتُ وَلَكَ الْجَنَّةُ، وَإِنْ شِئْتَ دَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يُعَافِيَكَ». فَقَالَتْ: أَصْبِرُ فَقَالَتْ: إِنِّي أَتَكْشِفُ، فَادْعُ اللَّهَ لِي أَنْ لَا أَتَكْشِفُ، فَدَعَا لَهَا.

حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ، عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ: أَنَّهُ رَأَى أُمَّ زُرْثَلَكَ، امْرَأَةً طَوِيلَةَ سَوْدَاءٍ، عَلَى سِتْرِ الْكَعْبَةِ. [أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ: ۲۵۷۶].

باب - ۶: فضیلت کسی که دچار مرض صرع (غش) می‌شود.

۵۶۵۲ - از عطاء بن ابی رباح روایت است که گفت: ابن عباس به من گفت: آیا زن بهشتی را به تو نشان ندهم؟ گفتم: آری. ابن عباس گفت: همین زن سیاه نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد و گفت: مرض صرع بر من عارض می‌شود (بیهوش می‌گردم) و بدن من برهنه می‌شود، برای من در پیشگاه خدا دعا کن.

آن حضرت فرمود: «اگر می‌خواهی که صبر کنی، به بهشت می‌روی و اگر می‌خواهی به پیشگاه خدا دعا می‌کنم که به تو صحت ارزانی دارد.»

آن زن گفت: صبر می‌کنم و سپس گفت: من برهنه می‌شوم، پس خداوند را دعا کن که مرا برهنه نگرداند. آن حضرت برای وی دعا کرد. از محمد، از مَخلَد، از ابن جریج روایت است که عطاء گفت: وی همان زن را که اُم زُفَر نامیده می‌شد و زنی دراز و سیاه بود به نزدیکی پرده کعبه دیده است.

باب - ۷: فضیلت کسی که بینایی خود را از دست داده است.

۷- باب: فَضْلُ

مَنْ ذَهَبَ بَصَرُهُ

۵۶۵۳- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ الْهَادِ، عَنْ عَمْرِو مَوْلَى الْمُطَّلَبِ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ قَالَ: إِذَا ابْتَلَيْتُ عَبْدِي بِجَبِينَتِهِ فَصَبَرَ، عَوَّضْتُهُ مِنْهُمَا الْجَنَّةَ. يُرِيدُ: عَيْنَهُ.

۵۶۵۳ - از ابن الهاد، از عمرو موالی المطلب روایت است که انس بن مالک (رضی الله عنه) گفت: از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که می‌گفت: «خداوند فرموده است: آنگاه که بنده‌ام را از دو چیز عزیز وی محروم می‌کنم و او صبر کند، در عوض آن دو چیز، بهشت را به

تَابِعَهُ أَشْعَثُ بْنُ جَابِرٍ ، وَأَبُو ظِلَالٍ بْنُ هِلَالٍ ، عَنْ
 أَنَسٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ .

وی ارزانی می‌کنم.»
 مراد (از آن دو چیز عزیز) دو چشم وی است.

متابعت کرده است (مولى الْمُطَلَّب را) أَشْعَثُ
 بن جابر و ابو ظلال بن هلال، از انس، از پیامبر
 (صلی الله علیه وسلم) .

باب - ۸ : عیادت کردن زنان، از مردان.

وَأُمُّ دُرْدَاءَ، مَرَدِيٍّ مِنْ أَهْلِ الْمَسْجِدِ، مِنَ الْأَنْصَارِ
 بُوِدَ عِيَادَتُكَ.

۵۶۵۴ - از مالک، از هشام بن عروه، از پدرش
 روایت است که عایشه گفت: آنگاه که رسول
 خدا (صلی الله علیه وسلم) به مدینه آمد،
 ابوبکر و بلال (رضی الله عنه) دچار عارضه تب
 گردیدند.

عایشه گفت: من بر ایشان درآمدم و گفتم:
 ای پدر چه طور هستی و ای بلال تو چه طور
 هستی؟ و ابوبکر را چون تب می‌گرفت این
 شعر را می‌خواند: کل امری...

هر مردی را در خانه‌اش صبح به‌خیر گفته
 می‌شود

و مرگ از بند کفشش به وی نزدیکتر است
 و آنگاه که بلال را تب می‌کرد این شعر را
 می‌گفت: أَلَا لَيْتَ شَعْرِي ...
 کاش می‌دانستم آیا شبی را در آن وادی که
 گیاهان اذخر و جلیل مرا در میان می‌گرفتند و
 آیا روزی فرا خواهد رسید که در بازار مَجَنِّه
 گذر کنم

باب: عِيَادَةُ النِّسَاءِ الرِّجَالِ

وَعَادَتُ أُمِّ الدَّرْدَاءِ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْمَسْجِدِ، مِنَ الْأَنْصَارِ.

۵۶۵۴ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ،
 عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: لَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
 الْمَدِينَةَ، وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ وَبِلَالٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَتْ:
 فَدَخَلْتُ عَلَيْهِمَا، قُلْتُ: يَا أَبَتُ كَيْفَ تَجِدُكَ، وَيَا بِلَالُ
 كَيْفَ تَجِدُكَ، قَالَتْ: وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ إِذَا أَخَذَتْهُ الْحُمَّى
 يَقُولُ:

كُلُّ أَمْرِي مُصْبَحٌ فِي أَهْلِي وَالْمَوْتُ أَدْنَى مِنْ شِرَاكِ نَعْلِي
 وَكَانَ بِلَالٌ إِذَا أَفْلَعَتْ عَنْهُ يَقُولُ:

أَلَا لَيْتَ شَعْرِي هَلْ لَيْتَنِي لَيْلَةً بُوَدُّوْ حَوْلِي إِذْ خَرُّوْ جَلِيلٍ
 وَهَلْ لَرَدْنِي يَوْمَ مَجَنَّةٍ وَهَلْ تَبْدُونَنِي شَاعِرًا وَطَلِيلٍ

قَالَتْ: عَائِشَةُ فَجِئْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ
 فَأَخْبَرْتُهُ، فَقَالَ: «اللَّهُمَّ حَبِّبِ إِلَيْنَا الْمَدِينَةَ كَحُبِّنَا مَكَّةَ أَوْ
 أَشَدَّ، اللَّهُمَّ وَصَحِّحْهَا، وَتَبَارَكَ لَنَا فِي مَدْنَاهَا وَصَاعِهَا،
 وَانْقُلْ حُمَاهَا فَاجْعَلْهَا بِالْجُحْفَةِ». [راجع: ۱۸۸۹، أخرجه
 مسلم: ۱۳۷۶، مختصراً.]

و کوههای شامه و طفیل بر من ظاهر گردد.

عایشه گفت: سپس نزد رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) آمدم و او را (از حالت آنان) آگاه ساختم. فرمود: «پروردگارا، مدینه را محبوبان گردان همچون محبتی که به مکه داشتیم یا بیشتر از آن، بارالها، و (هوای) آن را بر ما سازگار کن و در (وزن‌ها) (مُد و صاع) آن برای ما برکت ارزانی کن و تب آن را بردار و به جَعْفَه ببرد.»

باب - ۹: عیادت از کودکان.

۵۶۵۵ - از شعبه، از عاصم، از ابو عثمان روایت است که أسامه بن زید (رضی الله عنه) گفت: دختر پیامبر (صلی الله علیه و سلم) کسی را نزد آن حضرت فرستاد در حالی که من و سعد و ابی با آن حضرت بودیم، گمان می‌کنیم که گفته بود: همانا دخترک من در حال مرگ است، پس بیا و ما را دریاب.

آن حضرت به او سلام فرستاد و گفت: «همانا از جانب خداست آنچه را می‌گیرد و آنچه را می‌دهد و هر چیز به نزد وی مدتی معین دارد پاداش آن را از خدا بخواه و صبر کن.»

سپس دختر آن حضرت کسی را فرستاد و آن حضرت را سوگند داد که (نزد او برود) پیامبر (صلی الله علیه و سلم) برخاست و ما نیز برخاستیم و رفتیم، آن کودک در کنار پیامبر (صلی الله علیه و سلم) آورده شد در حالی که نفسش بند می‌شد و به سختی نفس می‌کشید.

۹- باب: عیادة الصِّبْيَانِ

۵۶۵۵- حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُنْهَالٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَاصِمٌ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَثْمَانَ، عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ ابْنَةَ النَّبِيِّ ﷺ أُرْسِلَتْ إِلَيْهِ، وَهُوَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ وَسَعْدُ وَأَبِي، نَحْسَبُ: أَنَّ ابْنَتِي قَدْ حُضِرَتْ فَأَشْهَدُنَا، فَأَرْسَلَ إِلَيْهَا السَّلَامَ، وَيَقُولُ: «إِنَّ لِلَّهِ مَا أَخَذَ وَمَا أُعْطِيَ، وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ مُسْمًى، فَلْتَحْسَبْ وَلْتَصْبِرْ». فَأَرْسَلَتْ تُقْسِمُ عَلَيْهِ، فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ وَقُمْنَا، فَرَفَعَ الصَّبِيَّ فِي حَجَرِ النَّبِيِّ ﷺ وَنَفْسُهُ تَقَعُّعُ، فَقَامَتِ عَيْنَا النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ لَهُ سَعْدُ: مَا هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «هَذِهِ رَحْمَةٌ وَضَعَهَا اللَّهُ فِي قُلُوبِ مَنْ شَاءَ مِنْ عِبَادِهِ، وَلَا يَرْحَمُ اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ إِلَّا الرَّحِمَاءَ» [زَوَاجِع: ١٢٨٤، أخرجه مسلم: ٩٢٣، بذكر «معاذ» بدل «أبي»].

از چشمان پیامبر (صلی الله علیه وسلم) اشک جاری شد. سعد به آن حضرت گفت: این (اشک ریختن) چیست یا رسول الله؟ آن حضرت فرمود: «این رحمتی است که خدا در دلهای آن بندگان که می خواسته نهاده است و خدا بر کسانی از بندگان خود رحم نمی کند به جز آنانی که رحم کننده اند.»

باب - ۱۰: عیادت از بادیه نشین.

۵۶۵۶ - از خالد، از عکرمه روایت است که ابن عباس (رضی الله عنهما) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بر مردی بادیه نشین درآمد تا از وی عیادت کند و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) چون به عیادت مریض می رفت و به او گفت: «باکی نیست، پاکی (گناهان) است اگر خدا بخواهد.» بادیه نشین گفت: تو گفتی که پاکی (کفاره گناهان) است؟ هرگز، بلکه تبی است که می جوشد در بدن پیرمردی که (هلاکش می کند) گورستان را به وی می نماید. آن حضرت فرمود: «آری، پس چنین است.»

باب - ۱۱: عیادت از مشرک.

۵۶۵۷ - از حماد بن زید، از ثابت روایت است که انس گفت: پسری یهودی بود که به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) خدمت می کرد، وی مریض شد، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به عیادت وی رفت، و به او گفت: «اسلام بیاور» و او مسلمان شد. و سعید بن مسیب گفته است که پدرم گفت:

۱۰- باب: عیادة الاعراب

۵۶۵۶- حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ أَسَدٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا خَالِدٌ، عَنْ عِكْرَمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ عَلَى أَعْرَابِيٍّ يَعُودُهُ، قَالَ: وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا دَخَلَ عَلَى مَرِيضٍ يَعُودُهُ فَقَالَ لَهُ: «لَا بَأْسَ، طَهُورٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ». قَالَ: قُلْتُ: طَهُورٌ؟ كَلَّا، بَلْ هِيَ حُمَّى تَمُورُ، أَوْ تَنْشُورُ، عَلَى شَيْخٍ كَبِيرٍ، تُزِيرُهُ الْقُبُورُ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «فَنَعَمْ إِذَا». [راجع: ۳۶۱۶].

۱۱- باب: عیادة المشرك

۵۶۵۷- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ ثَابِتٍ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ: أَنَّ غُلَامًا يَهُودِيًّا، كَانَ يَخْدُمُ النَّبِيَّ ﷺ، فَمَرِضَ فَاتَّاهُ النَّبِيُّ ﷺ يَعُودُهُ، فَقَالَ: «أَسْلَمَ». فَقَالَ: [راجع: ۱۳۵۶].
وَقَالَ سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ، عَنْ أَبِيهِ: لَمَّا حَضَرَ أَبُو طَالِبٍ جَاءَهُ النَّبِيُّ ﷺ.

آنگاه که ابوطالب (عموی آن حضرت) در حال مرگ بود، پیامبر (صلی الله علیه و سلم) نزد وی آمد.

باب - ۱۲: اگر مریضی را عیادت کنند و وقت نماز فرا رسد و آن مریض به عیادت کنندگان نماز جماعت بگزارد.

۵۶۵۸ - از هشام، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: مردم نزد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به هنگام بیماری وی آمدند تا از آن حضرت عیادت کنند. آن حضرت به حالت نشسته به ایشان نماز گزارد و آنها به حال ایستاده در نماز بودند به ایشان اشاره کرد که «بنشینند».

آنگاه که آن حضرت از نماز فارغ شد و فرمود: «اما برای آن است که از وی تبعیت شود، پس اگر رکوع می کند، رکوع کنید و اگر (از رکوع و سجود) بلند می شود شما نیز بلند شوید و اگر نشسته نماز می گزارد، نشسته نماز بگزارید.» ابو عبدالله (امام بخاری) گفت: حُمَیدی گفت: این حدیث منسوخ است، زیرا پیامبر (صلی الله علیه و سلم) در نماز آخرین (که در بیماری ای که به مرگ وی انجامید به جماعت)، نشسته نماز گزارد و مردم پشت سر وی ایستاده بودند.

باب - ۱۳: گذاشتن دست بر مریض

۵۶۵۹ - از جُعید، از عایشه بنت سعد روایت

باب - ۱۲: إِذَا عَادَ مَرِيضًا ،

فَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَصَلَّى بِهِمْ جَمَاعَةً .

۵۶۵۸ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى : حَدَّثَنَا يَحْيَى : حَدَّثَنَا هِشَامٌ قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبِي ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ عَلَيْهِ نَاسٌ يَعُودُونَهُ فِي مَرَضِهِ ، فَصَلَّى بِهِمْ جَالِسًا ، فَجَعَلُوا يَصَلُّونَ قِيَامًا ، فَأَشَارَ إِلَيْهِمْ : « اجْلِسُوا » . فَلَمَّا قَرَعَ قَالَ : « إِنَّ الْإِمَامَ لَيُؤْتِمُّ بِهِ ، فَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا ، وَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا ، وَإِنْ صَلَّى جَالِسًا فَصَلُّوا جُلُوسًا » . [راجع: ۶۸۸ ، أخرجه مسلم: ۴۱۲]

قَالَ : أَبُو عَبْدِ اللَّهِ : قَالَ الْحُمَيْدِيُّ : هَذَا الْحَدِيثُ مَنْسُوحٌ ، لِأَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَخْرَمَ مَا صَلَّى صَلَّي قَاعِدًا وَالنَّاسُ خَلْفَهُ قِيَامًا .

باب - ۱۳: وَضَعَ

الْيَدِ عَلَى الْمَرِيضِ

۵۶۵۹ - حَدَّثَنَا الْمَكِّيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ : أَخْبَرَنَا الْجُعَيْدُ ، عَنْ

است که پدرش گفت: من در مکه مریض شدم و مریضی من شدید بود، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به عیادت من آمد. گفتم: ای پیامبر خدا، همانا من مالی به میراث می گذارم و به جز یک دختر ندارم. آیا دو سوم مال خود را (برای صدقه) وصیت کنم و یک سوم آن را بگذارم؟ آن حضرت فرمود: «نی» سعد گفت: آیا نیمه مال خود را وصیت کنم و نیمه دیگر را بگذارم؟ فرمود: «نی». سعد گفت: آیا یک سوم آن را وصیت کنم و دو سوم آن را باقی بگذارم؟ فرمود: «یک سوم، و یک سوم هم زیاد است.» سپس آن حضرت دست خود را بر پیشانی خود نهاد و بعد دست خود را بر روی و شکم من کشید و سپس گفت: «بارالها، سعد را شفا بخش و هجرتش را کامل کن.»^۱

سعد می گوید: پیوسته بر جگر خود سردی احساس می کنم و تا همین ساعت (که سالها گذشته) همان احساس را می پندارم.

عَائِشَةُ بِنْتُ سَعْدٍ: أَنَّ أَبَاهَا قَالَ: تَشَكَّيْتُ بِمَكَّةَ شَكْوًا شَدِيدًا، فَجَاءَنِي النَّبِيُّ ﷺ يَعُودُنِي، فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، إِنِّي أَتْرَكُ مَالًا، وَإِنِّي لَمْ أَتْرَكْ إِلَّا ابْنَةً وَاحِدَةً، فَأَوْصِي بِنَثْنِي مَالِي وَأَتْرَكُ الثَّلْثَ؟ فَقَالَ: «(لا)». قُلْتُ: فَأَوْصِي بِالنِّصْفِ وَأَتْرَكُ النِّصْفَ؟ قَالَ: «(لا)». قُلْتُ: فَأَوْصِي بِالثَّلْثِ وَأَتْرَكُ لَهَا الثَّلْثَيْنِ؟ قَالَ: «الثَّلْثُ، وَالثَّلْثُ كَثِيرٌ». ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى جَبْهَتِهِ، ثُمَّ مَسَحَ يَدَهُ عَلَى وَجْهِهِ وَبَطْنِي، ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ اشْفِ سَعْدًا، وَاتَّمِمْ لَهُ هَجْرَتَهُ». فَمَا زِلْتُ أَجِدُ بَرْدَهُ عَلَى كَبِدِي - فِيمَا يُخَالُ إِلَيَّ - حَتَّى السَّاعَةِ. [راجع: ۵۶، وانظر في المرضى، باب ۲۰، أخرجه مسلم: ۱۶۶۸].

۵۶۶۰ - از جریر، از اعمش، از ابراهیم تیمی، از حارث بن سُوید روایت است که عبدالله بن مسعود گفت: نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) رفتم و او تب داشت و تب وی شدید بود. آن حضرت را با دست خود لمس کردم و گفتم: یا رسول الله، همانا تو تب داری و تب تو شدید است.

رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «آری، من تب می کنم به اندازه ای که دو مرد از شما

۵۶۶۰- حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ التَّيْمِيِّ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ سُوَيْدٍ قَالَ: قَالَ: عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يُوعَكُ وَعَكًا شَدِيدًا، فَمَسَسْتُ يَدِي فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّكَ تُوَعَكُ وَعَكًا شَدِيدًا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَجَلْ، إِنِّي أُوَعَكُ كَمَا يُوعَكُ رَجُلَانِ مِنْكُمْ». فَقُلْتُ: ذَلِكَ أَنْ لَكَ آخَرَيْنِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَجَلْ». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُصِيبُهُ أَدَى، مَرَضٌ فَمَا سِوَاهُ، إِلَّا حَطَّ اللَّهُ لَهُ مِثْقَالَهُ، كَمَا تَحِطُّ الشَّجَرَةُ وَرَقَهَا». [راجع: ۵۶۴۷، أخرجه مسلم: ۲۵۷۱].

۱- یعنی، او را واپس به مدینه بازگردان تا در آنجا که هجرت کرده بود بمیرد.

تب می‌کنند.» گفتیم: از همین سبب است که تو دو چند پاداش می‌گیری؟ رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) گفت: «آری.» سپس رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) گفت: «هیچ مسلمانی نیست که او را آزاری برسد، مریضی و سایر آن، مگر آنکه خداوند از گناهان وی می‌ریزند چنانکه درخت برگ خود را می‌ریزند.»

باب - ۱۴:

۵۶۶۱ - از سُفیان، از أعمش، از ابراهیم تیمی، از حارث بن سَویِد روایت است که عبدالله گفت: به هنگام بیماری پیامبر (صلی الله علیه و سلم) نزد وی رفتم و آن حضرت را لمس کردم. وی تب داشت و تب وی شدید بود. گفتیم: همانا تب تو شدید است و به همین سبب تو را دو چند پاداش است.

فرمود: «آری، مسلمانی نیست که او را آزاری برسد مگر آنکه خداوند گناهانش را بریزاند چنانکه برگ درخت می‌ریزد.»

۵۶۶۲ - از خالد، از عکرمه روایت است که ابن عباس (رضی الله عنهما) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) بر مردی درآمد که از وی عیادت کند و فرمود: «باکی نیست، پاک‌کننده (گناهان) است اگر خدا بخواهد.»

آن مرد گفت: هرگز، بلکه تبی است که می‌جوشد، بر مردی که‌نسال، چنانکه گورستان را به وی می‌نماید. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «آری، چنین است.»

باب - ۱۵:

۵۶۶۱ - حَدَّثَنَا قَبِيصَةُ، حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ الْأَعْمَشِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيِّ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فِي مَرَضِهِ فَمَسَسْتُهُ، وَهُوَ يُوعَكُ وَعَكًا شَدِيدًا، فَقُلْتُ: إِنَّكَ لَتُوعَكُ وَعَكًا شَدِيدًا، وَذَلِكَ أَنَّكَ أَجْرَيْنِ؟ قَالَ: «أَجَلْ، وَمَا مِنْ مُسْلِمٍ يُصِيبُهُ أَذًى، إِلَّا حَاسَتْ عَنْهُ خَطَايَاهُ، كَمَا تَحْسَتُ وَرَقُ الشَّجَرِ». [راجع: ۵۶۶۷، أخرجه مسلم: ۲۵۷۱].

۵۶۶۲ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ خَالِدٍ، عَنْ عِكْرَمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ عَلَى رَجُلٍ يَبْعُوهُ، فَقَالَ: «لَا بَأْسَ طَهُورٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ». فَقَالَ: كَلَّا، بَلْ جُمْتُ نَفُورٌ، عَلَى شَيْخٍ كَبِيرٍ، كَيْمَا تُزِيرُهُ الْقُبُورُ. قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «فَنَعَمْ إِنْ ذَا». [راجع: ۳۶۱۶].

۱۰- باب :

عِبَادَةُ الْمَرِيضِ، رَاكِبًا

وَمَاشِيًا، وَرِدْفًا عَلَى الْحِمَارِ

۵۶۶۳- حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عَقِيلٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ: أَنَّ أَسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ أَخْبَرَهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ رَكِبَ عَلَى حِمَارٍ، عَلَى إِكَافٍ عَلَى قِطْمَةٍ قَدَكِيَّةٍ، وَأَرْدَفَ أَسَامَةُ وَرَاءَهُ، يُعَوِّدُ سَعْدَ بْنَ عُبَادَةَ قَبْلَ وَقْعَةِ بَدْرٍ، فَسَارَ حَتَّى مَرَّ بِمَجْلِسٍ فِيهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ أَبِي ابْنِ سُلُوفٍ، وَذَلِكَ قَبْلَ أَنْ يُسَلَّمَ عَبْدُ اللَّهِ، وَفِي الْمَجْلِسِ أَخْلَاطٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُشْرِكِينَ عِدَّةُ الْأَوْتَانِ وَالْيَهُودِ، وَفِي الْمَجْلِسِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ، فَلَمَّا غَشِيَتِ الْمَجْلِسَ عَجَاجَةُ الدَّابَّةِ، خَفَرَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي أَقْنَعٍ بَرْدَانَهُ، قَالَ: لَا تُعْزِرُوا عَلَيَّ، فَسَلَّمَ النَّبِيُّ ﷺ وَوَقَفَ، وَنَزَلَ فَدَعَاهُمْ إِلَى اللَّهِ فَقَرَأَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنَ، فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي: يَا أَيُّهَا الْمَرْءُ، إِنَّهُ لَا أَحْسَنَ مِمَّا تَقُولُ إِنْ كَانَ حَقًّا، فَلَا تُؤْذِنَا بِهِ فِي مَجْلِسِنَا، وَارْجِعْ إِلَى رَحْلِكَ، فَمَنْ جَاءَكَ فَافْضُضْ عَلَيْهِ، قَالَ: ابْنُ رَوَاحَةَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَأَعَشْنَا بِهِ فِي مَجَالِسِنَا، فَإِنَّا نَحِبُ ذَلِكَ، فَاسْتَبَدَّ الْمُسْلِمُونَ وَالْمُشْرِكُونَ وَالْيَهُودُ حَتَّى كَادُوا يَتَنَازَرُونَ، فَلَمَّ يَزَلِ النَّبِيُّ ﷺ حَتَّى سَكَنُوا، فَزَكَبَ النَّبِيُّ ﷺ دَابَّتَهُ حَتَّى دَخَلَ عَلَى سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ، فَقَالَ لَهُ: «أَيُّ سَعْدُ، أَلَمْ تَسْمَعْ مَا قَالَ أَبُو حَبَابٍ». يُرِيدُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي، قَالَ سَعْدُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اغْفِرْ عَنْهُ وَأَصْفَحْ، فَلَقَدْ أَعْطَاكَ اللَّهُ مَا أَعْطَاكَ، وَلَقَدْ اجْتَمَعَ أَهْلُ هَذِهِ الْبَحْرَةِ عَلَى أَنْ يَتَوَجَّهَ فَيُعْصِبُوهُ، فَلَمَّا رَدَّ ذَلِكَ بِالْحَقِّ الَّذِي أَعْطَاكَ شَرَقَ بِذَلِكَ، فَذَلِكَ الَّذِي فَعَلَ بِهِ مَا رَأَيْتَ. [راجع: ۲۹۸۷، أخرجه مسلم: ۱۷۹۸].

باب - ۱۵: عیادت مریض، سواره و پیاده و بر پس پشت کسی که بر خر سوار است.

۵۶۶۳- از ابن شهاب، از عروه روایت است که أسامه بن زید گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بر خری سوار شد و بر پالان خر چادر فدکیه پوشیده شده بود و أسامه را بر پشت سر خود بر آن خر سوار کرد تا از سعد بن عباده عیادت کند و این قبل از جنگ بدر بود.

آن حضرت راهی شد تا آنکه به محلی گذشت که عبدالله بن ابی بن سلول (منافق مشهور) جلسه داشت و این قبل از آن بود که عبدالله (بن ابی) اسلام بیاورد، این مجلس مرکب بود از مسلمانان و مشرکان بت پرست و یهود، که در آن عبدالله بن رواحه (از مسلمانان) شرکت کرده بود، آنگاه که گردو غبار رفتار خر، به فضای مجلس رسید، عبدالله بن ابی بینی خود را با چادر پوشانیده و گفت: ما را خاک آلود نکنید. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) سلام کرد و ایستاد و از خر فرود آمد و آنان را به سوی خدا فرا خواند و بر آنان قرآن را تلاوت کرد.

عبدالله بن ابی به آن حضرت گفت: ای مرد، از آنچه تو می گویی چیزی بهتر نیست. اگر حق باشد، پس مزاحم مجلس ما مشو و به خانه خود بازگرد و هر کس نزدت آمد بر وی قصه کن.

ابن رواحه گفت: آری، یا رسول الله، این (سخنان) را در مجلس ما بگوی، همانا آن را دوست می داریم.

مسلمانان و مشرکان و یهود به دشنام دادن

همدیگر پرداختند تا آنکه نزدیک بود که به جنگ برخیزند، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) پیوسته ایشان را به آرامش فرا می خواند.^۱ تا آنکه خاموش شدند. سپس پیامبر (صلی الله علیه وسلم) خر خود را سوار شد تا آنکه بر سعد بن عبادۀ درآمد و به وی گفت: «ای سعد، آیا نشیدی که ابوحباب چه گفت؟»

مراد آن حضرت، عبدالله بن ابی بود. سعد گفت: یا رسول الله! او را عفو کن و از وی درگذر، همانا خداوند به تو ارزانی داشته آنچه ارزانی داشته است.

همانا مردم این شهر (مدینه) اتفاق کرده بودند که او را تاجگذاری کنند و بزرگ خود گیرند، چون توسط حقی که به تو ارزانی شد این مسئله رد گردید. وی از آن اندوهگین گشت و به همین سبب است که تو دیدی آنچه وی کرده است.

۵۶۶۴ - از سفیان، از محمد بن مُنکدر روایت است که جابر گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به عیادتم آمد، در حالی که نه سوار بر استری آمده بود و نه سوار بر اسب.

۵۶۶۴- حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عَبَّاسٍ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ، حَدَّثَنَا سَعْيَانُ، عَنْ مُحَمَّدٍ، هُوَ ابْنُ الْمُنْكَدِرِ، عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَنِي النَّبِيُّ ﷺ يَبْعُدُنِي، لَيْسَ بِرَأَكْبٍ بَغْلٍ وَلَا بِرَدُونٍ. [راجع: ۱۹۴، أخرجه مسلم: ۱۶۱۶ مطولاً]

باب - ۱۶: آنچه به مریض اجازه داده شد که بگوید: من دردمندم، یا وای سر من، یا درد من شدت یافت (این کلمات بی صبری نیست).

و گفته ایوب علیه السلام: «مرا رنج رسیده است و تویی مهربانترین مهربانان.» (الانبياء: ۸۳)

۱۶- بَاب: مَا رَخَّصَ لِلْمَرِيضِ أَنْ يَقُولَ: إِنِّي وَجِعٌ، أَوْ وَرَأَسَاهُ، أَوْ أَشَدَّ بِي الْوَجَعُ، وَقَوْلُ أَيُّوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنِّي مَسْنِي الضَّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» [الأنبياء: ۸۳]

۱- در حدیث ۵۶۶۳، سطر شانزدهم پس از - قَلَمَ يَزِلُّ النَّبِيُّ (صلی الله علیه وسلم) - کلمه «خَفَضَهُمْ» یعنی ایشان را به آرامش فرا می خواند، نیامده است که در سایر نسخ بخاری آمده است. ترجمه آن آورده شد.

۵۶۶۵- حَدَّثَنَا قُيُسُ بْنُ حَزَنَةَ سَمِعَ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجِيحٍ وَأَبِي بَرْزَاءٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ أَبِي النَّبِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَأَنَا أَوْ قَدْ تَحْتِ الْغَدِيرِ فَقَالَ: «أَيُّذِيكَ هَوَامُ رَأْسِكَ» قُلْتُ: نَعَمْ، فَدَعَا الْخَلْقَ فَحَلَقَهُ ثُمَّ أَمَرَنِي بِالْفِدَاءِ [راجع: ۱۸۱۴، أخرجه مسلم: ۱۲۰۱، ج ۲، ص ۲۰۰]

۵۶۶۵- از مجاهد، از عبدالرحمن بن ابی لیلی روایت است که کعب بن عجره (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بر من که (در حالت احرام بودم) و در زیر دیگ آتش می افروختم گذشت و فرمود: «آیا شپشهای سر تو، تو را اذیت می کند؟» گفتم: آری. وی سلمانی را فراخواند و سر مرا تراشید، سپس به من امر که که فدیة بدهم.

۵۶۶۶- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَبُو زَكَرِيَّا: أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: سَمِعْتُ الْقَاسِمَ بْنَ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ: «وَأَنَا رَأَسَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ذَلِكَ لَوْ كَانَ وَأَنَا حَيٌّ فَاسْتَغْفَرَ لَكَ وَأَدْعُوكَ» فَقَالَتْ عَائِشَةُ: «وَأُكَلِّيَاهُ، وَاللَّهِ إِنِّي لَأُطِئُكَ تُحِبُّ مَوْتِي، وَلَوْ كَانَ ذَلِكَ، لَطَلَّتُ آخِرَ يَوْمِكَ مُعْرَسًا يَغْضُ أَرْوَاجَكَ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «بَلْ أَنَا وَأَنَا رَأَسَهُ» لَقَدْ هَمَمْتُ، أَوْ أَرَدْتُ، أَنْ أُرْسِلَ إِلَى أَبِي بَكْرٍ وَابْنِهِ وَأَعَهْدُ: أَنْ يَقُولَ الْقَائِلُونَ: «أَوْ يَتَمَنَّى الْمُتَمَنُّونَ، ثُمَّ قُلْتُ: يَا أَلِيَّ اللَّهِ وَيَدْفَعُ الْمُؤْمِنُونَ» أَوْ يَدْفَعُ اللَّهُ وَيَأْتِي الْمُؤْمِنُونَ» [انظر: ۷۷۱۷، أخرجه مسلم: ۲۳۸۷، مختصر: ۱۰۰۰]

۵۶۶۶- از یحیی بن سعید، از قاسم بن محمد روایت است که عایشه گفت: گفتم: وای سرم. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «اگر این (به مرگ تو) منجر شود و من زنده باشم، برایت طلب مغفرت می کنم و دعا می کنم.» سپس عایشه گفت: «وَأُكَلِّيَاهُ» (وای مُردم) به خدا سوگند گمان می کنم که تو دوست داری که من بمیرم و اگر چنین شود، تو بقیة روز خود را با یکی از زنان خود به سر خواهی برد. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «بلکه «وای سرم» در مورد من است، قصد کردم یا اراده کردم که کسی را به سوی ابوبکر و پسرش بفرستم و او را (به جانشینی خود) بگمارم تا مبادا گویندگان (چیزی) بگویند یا آرزوکنندگان آرزوی (خلافت) داشته باشند و سپس (با خود) گفتم: خدا از (چنین چیزی) منع می کند و مردم آن را (یعنی مخالفت با خلافت ابوبکر را) دفع می کنند. یا خداوند آن را دفع می کند و مردم آن را منع می کنند.»

۵۶۶۷- حَدَّثَنَا مُوسَى: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُسْلِمٍ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّيْمِيِّ عَنْ الْحَارِثِ بْنِ

۵۶۶۷- از ابراهیم تیمی، از حارث بن سَوید روایت است که ابن مسعود گفت: بر پیامبر

(صلی الله علیه وسلم) در آمدن و آن حضرت تب داشت، با دست خود او را احساس کردم و گفتم: همانا تو تب داری و تب تو شدید است. فرمود: «آری، چنانکه دو مرد از شما تب می کند.»

ابن مسعود گفت: پس برای تو دو پاداش است؟ فرمود: «آری، هیچ مسلمانی نیست که او را آزار بیماری و غیر او برسد مگر آنکه خداوند گناهش را بریزاند چنانکه درخت برگ خود را می ریزاند.»

۵۶۶۸ - از زُهری، از عامر بن سعد، از پدرش روایت است که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) نزد ما آمد که نسبت به بیماری سختی که به آن دچار شده بودم از من عیادت کند و این به هنگام حَجَّة الوداع بود. گفتم: تو می بینی که مرا چه رسیده است و من ثروتمندم و از من به جز دختر من میراث نمی برد، آیا دو سوم مال خود را صدقه کنم؟ آن حضرت فرمود: «نی.» گفتم: نیمه آن را؟ فرمود: «نی.» گفتم: یک سوم آن را؟ فرمود: «یک سوم، زیاد است، اگر تو وارثان خود را ثروتمند بگذاری، بهتر از آن است که آنان را نیازمند بگذاری که دست (گدایی) به پیش مردم دراز کنند، و تو که نفقه می کنی و با آن رضای خدا را می جویی، بر آن پاداش داده می شوی حتی آنچه بر دهان زن خود می کنی.»

باب - ۱۷: گفتن مریض: از پیش من برخیزید.

۵۶۶۹ - از زُهری، از عبیدالله بن عبدالله روایت

سَوْدَ، عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ ؓ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ يُوعَكُ، فَمَسَّئُهُ يَدَيَّ فَقُلْتُ: إِنَّكَ لَتُوعَكُ وَعَكًا شَدِيدًا، قَالَ: «أَجَلٌ، كَمَا يُوعَكُ رَجُلَانِ مِنْكُمْ». قَالَ: لَكَ أَجْرَانِ؟ قَالَ: «نَعَمْ، مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُصِيبُهُ أَدَى، مَرَضٌ قَمَا سِوَاهُ، إِلَّا حَطَّ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِ، كَمَا تَحُطُّ الشَّجَرَةُ وَرَقَهَا». [راجع: ۵۶۴۷، أخرجه مسلم: ۲۵۷۱.]

۵۶۶۸ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ: أَخْبَرَنَا الزُّهْرِيُّ، عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: جَاءَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَعُودُنِي مِنْ وَجَعِ اسْتِدْبِي، زَمَنَ حَجَّةِ الْوَدَاعِ، فَقُلْتُ: أَلْبَغِ بِي مَا تَرَى، وَأَنَا ذُو مَالٍ، وَلَا يَرْتَبِي إِلَّا ابْنَةٌ لِي، أَفَأَتَصَدَّقُ بِثُلُثِي مَالِي؟ قَالَ: «لَا». قُلْتُ: بِالشُّطْرِ؟ قَالَ: «لَا». قُلْتُ: بِالثُّلُثِ؟ قَالَ: «الثُّلُثُ كَثِيرٌ، أَنْ تَدَعَ وَرَثَتَكَ أَغْنِيَاءَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَذَرَهُمْ عَالَةً يَتَكَفَّمُونَ النَّاسَ، وَلَكِنْ تَتَمَقَّ نَفَقَةً تَبْتَغِي بِهَا وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا أَجْرَتَ عَلَيْهَا، حَتَّى مَا تَجْعَلُ فِي فِي أَمْرَاتِكَ». [راجع: ۵۶، أخرجه مسلم: ۱۶۲۸.]

۱۷- باب: قَوْلُ

الْمَرِيضِ: قُومُوا عَنِّي

۵۶۶۹ - حَدَّثَنَا إِبرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ

است که ابن عباس (رضی الله عنهما) گفت: آنگاه که رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) را مرگ فرا رسید، در خانه آن حضرت مردانی بودند که عمر بن خطاب در میان آنها بود. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «بیاید تا به شما نامه‌ای بنویسم که پس از آن گمراه نشوید.»

عمر گفت: همانا بر پیامبر (صلی الله علیه و سلم) بیماری شدت کرده است و قرآن نزد شماست، کتاب خدا ما را بسنده است. کسانی که در آن خانه بودند، اختلاف کردند و خصومت ورزیدند، و کسی بود که می‌گفت: پیش آورید تا پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به شما بنویسد تا پس از این گمراه نشوید و از میان آنها کسی بود که آنچه عمر گفته بود می‌گفت، چون در حضور پیامبر (صلی الله علیه و سلم) سخنان بیهوده و بی‌نتیجه و اختلاف بالا گرفت، رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «برخیزید.»

عبدالله گفته است که ابن عباس می‌گفت: همانا مصیبت، مصیبت کلی همان بود که میان رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) و میان آنچه برایشان همین نامه را می‌نوشت حایل گردید، و این از سبب اختلاف میان ایشان و سروصدای ایشان بود.

باب - ۱۸: کسی که کودک بیمار را ببرد تا برای وی دعا شود.

۵۶۷۰ - از جَعِيد روایت است که گفت: از سائب شنیده‌ام که می‌گفت: خاله‌ام مرا نزد رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) برد و گفت:

مَعْمَرٌ. وَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: لَمَّا حَضَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَفِي الْبَيْتِ رَجَالٌ، فِيهِمْ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «هَلُمُّوا أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضِلُّوا بَعْدَهُ». فَقَالَ عُمَرُ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْوَجَعُ، وَعِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ، حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ. فَاخْتَلَفَ أَهْلُ الْبَيْتِ فَاحْتَصَمُوا، مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: قَرَّبُوا يَكْتُبُ لَكُمْ النَّبِيُّ ﷺ كِتَابًا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ مَا قَالَ عُمَرُ، فَلَمَّا أَكْثَرُوا اللَّغْوَ وَالْإِخْتِلَافَ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قُومُوا». قَالَ: عُبَيْدُ اللَّهِ: فَكَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ يَقُولُ: إِنَّ الرِّزْيَةَ كُلَّ الرِّزْيَةِ مَا حَالَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَبَيْنَ أَنْ يَكْتُبَ لَهُمْ ذَلِكَ الْكِتَابَ، مِنْ إِخْتِلَافِهِمْ وَلَغَطِهِمْ. [راجع: ۱۱۴، أخرجه مسلم: ۱۱۳۷]

۱۸- باب: مَنْ ذَهَبَ

بِالصَّبِيِّ الْمَرِيضِ لِيَدْعِيَ لَهُ

۵۶۷۰- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ حَمْرَةَ: حَدَّثَنَا حَاتِمٌ، هُوَ ابْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ الْجَعِيدِ قَالَ: سَمِعْتُ السَّائِبَ يَقُولُ: ذَهَبَ بِي خَالَتِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ

یا رسول الله! پسرِ خواهرم مریض است، آن حضرت دست بر سرم کشید و برایم دعای برکت کرد، سپس وضو کرد و من از باقی مانده آب وضوی وی نوشیدم و بر پس پشت آن حضرت ایستادم و به سوی خاتم نبوت که میان شانه‌های وی (نقش) بود نگریدم که بسان تکه پرده عروس (یا مانند تخم پرندۀ قمری) بود.

باب - ۱۹: منع بیمار از اینکه مرگ

خود را آرزو کند.

۵۶۷۱ - از شعبه، از ثابت البنانی، از انس بن مالک (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هیچ یک از شما به سبب زیانی که به او رسیده است مرگ را آرزو نکند، و هرگاه ناچار شود پس باید بگوید: بارالها، تا آنگاه مرا زنده داشته باش که زندگی به خیر من است و آنگاه مرا بمیران که مرگ به خیر من باشد.»

۵۶۷۲ - از اسماعیل بن ابی خالد روایت است که قیس بن ابی حازم گفت: نزد خباب رفتیم که از وی عیادت کنیم، هفت جای بدن وی داغ شده بود. وی گفت: یاران ما که پیش از ما درگذشتند لذاذذ دنیوی (از ثوابشان) نکاست و ما به ثروتی دست یافتیم که جای مصرف آن را نمی‌یابیم مگر اینکه در خاک مصرف کنیم. و هرگاه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) منع نمی‌کرد که مرگ خود را بخواهیم، من مرگ خود را می‌خواستم. (قیس بن ابی حازم می‌گوید) ما باری دیگر نزد خباب رفتیم و او برای خود

الله، إِنَّ ابْنَ أَخِي وَجِعَ، فَمَسَحَ رَأْسِي وَدَعَانِي بِالْبُرْكَ، ثُمَّ تَوَضَّأَ فَشَرِبْتُ مِنْ وَضْؤِهِ، وَقُمْتُ خَلْفَ ظَهْرِهِ، فَظَلَمْتُ إِلَى خَاتَمِ النَّبَوَةِ بَيْنَ كَفَيْهِ، مِثْلَ زُرِّ الْحَجَلَةِ. [راجع: ۱۹۰، أخرجه مسلم: ۲۳۴۵]

۱۹- باب: نهی تمَنِّي

الْمَرِيضِ الْمَوْتَ

۵۶۷۱- حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا ثَابِتُ الْبُنَانِيُّ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ؓ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا يَتَمَنَّيَنَّ أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ مِنْ ضَرِّ أَصَابِهِ، فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ فَاعْلَا، فَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَا كَانَتْ الْحَيَاةُ خَيْرًا لِي، وَتَوَفَّنِي إِذَا كَانَتْ الْوَفَاةُ خَيْرًا لِي». [الطبر: ۵۶۳۵۱، ۵۷۲۳۳، أخرجه مسلم: ۲۳۴۵].

۵۶۷۲- حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ، عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى خَبَّابٍ نَعُوذُهُ، وَقَدْ اكْتَوَى سَبْعَ كَيَاتٍ، فَقَالَ: «إِنْ أَصْحَابَنَا الَّذِينَ سَلَفُوا مَضَوْا وَلَمْ تَنْقُصْهُمْ الدُّنْيَا، وَإِنَّا أَصْبَا مَا لَا نَجِدُ لَهُ مَوْضِعًا إِلَّا التُّرَابَ، وَكُنُوا أَنْ النَّبِيَّ ﷺ نَهَانَا أَنْ نَدْعُو بِالْمَوْتِ لَدَعَوْتُهُ بِهِ. ثُمَّ أَتَيْنَاهُ مَرَّةً أُخْرَى، وَهُوَ يَنْبِي حَاطًا لَهُ، فَقَالَ: إِنَّ الْمُسْلِمَ لَيُوجِرُ فِي كُلِّ شَيْءٍ يَنْفَعُهُ، إِلَّا فِي شَيْءٍ يَجْعَلُهُ فِي هَذَا التُّرَابِ». [الطبر: ۵۶۳۵۱، ۵۷۲۳۴، ۵۶۴۳۱، أخرجه مسلم: ۲۶۸۱، مختصراً]

دیواری آباد می کرد. وی گفت: همانا مسلمان در هر چیزی که به مصرف می رساند ثواب حاصل می کند مگر آنچه را که در این خاک به مصرف می رساند.

۵۶۷۳ - از زهری، از ابوعبید مؤلی عبدالرحمن بن عوف روایت است که ابوهیره گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که می گفت: «عمل هیچ یک او را به بهشت داخل نمی کند.» یاران گفتند: و نه شما را یا رسول الله؟ فرمود: «نی، و نه مرا، مگر آنکه خداوند مرا به فضل و رحمت خود ببوشاند، پس میانه روی کنید و نزدیک (به کمال) عمل کنید.^۱ و هیچ یک از شما آرزوی مرگ نکند، زیرا اگر او نیکوکار است شاید که بر عمل نیک خود بیفزاید و اگر بدکردار است شاید که توفیق توبه یابد.»

۵۶۷۴ - از هشام، از عبّاد بن عبدالله بن زبیر روایت است که از عایشه (رضی الله عنها) شنیده است که گفت: از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در حالی که به من تکیه کرده بود، شنیدم که می گفت: «بارالها، مرا بیمار و بر من رحمت کن و مرا به رفیق (اعلی)^۲ ملحق گردان.»

باب - ۲۰: دعای عیادت مریض.

و عایشه بنت سعد از پدر خود روایت کرد:

۱- در حدیث ۵۶۷۳ کلمات - فَسَدُوا وَ قَارَبُوا - را تفاسیر مختلف کرده اند، از آن جمله کرمانی گفته که عمل درست و راست کنید و با آن قرب حق را بجوئید، در ترجمه انگلیسی بخاری گفته شده که: «در امور دینی میانه روی کنید و درخور توان خود عمل کنید.»

۲- در برخی از نسخه های بخاری چنین آمده است: «بِالرَّفِیقِ الْإِلَهِیِّ» که ترجمه آن آورده شد.

۵۶۷۳- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو عُبَيْدٍ مَوْلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «كُنْ يُدْخِلَ أَحَدًا عَمَلُهُ الْجَنَّةَ». قَالُوا: وَلَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «لَا، وَلَا أَنَا، إِلَّا أَنْ يَتَغَمَّدَنِي اللَّهُ بِفَضْلٍ وَرَحْمَةٍ، فَسَدُّوا وَقَارَبُوا، وَلَا يَتَمَنَّيْنِ أَحَدُكُمُ الْمَوْتَ: إِمَّا مُحْسِنًا فَلَعَلَّهُ أَنْ يَزِدَّاهُ خَيْرًا، وَإِمَّا مُسِيئًا فَلَعَلَّهُ أَنْ يَسْتَعْتَبَ». [راجع: ۳۹، أخرجه مسلم: ۲۸۱۶].

۵۶۷۴- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ عَبَّادِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ قَالَ: سَمِعْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَهُوَ مُسْتَنَدٌ إِلَيَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَالْحَقَنِي بِالرَّفِيقِ». [راجع: ۴۴۴، أخرجه مسلم: ۲۴۴۴].

۲۰- باب: دُعَاءِ

الْعَائِدِ لِلْمَرِيضِ

وَقَالَتْ عَائِشَةُ بِنْتُ سَعْدٍ، عَنْ أَبِيهَا: «اللَّهُمَّ اشْفِ سَعْدًا». قَالَ النَّبِيُّ ﷺ. [راجع: ۵۶۵۹].

«بارالها، سعد را شفا ببخش.» این را پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرموده است.

۵۶۷۵ - از ابراهیم، از مسروق روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: هرگاه رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) نزد بیماری می رفت یا بیماری نزد وی آورده می شد می فرمود: «بیماری را دور کن (ای پروردگار مردم)»^۱ و شفا بخش و تویی شفا دهنده، (نیست شفایی به جز شفاي تو، شفایی که) هیچ مریضی را نمی گذارد. عمرو بن ابی قیس و ابراهیم بن طهمان از منصور، از ابراهیم و ابوالضحی (چنین) روایت کرده اند: بیمار نزد وی آورده می شد. و جریر، از منصور از ابی الضحی تنها (چنین) روایت کرده: هرگاه نزد بیمار می رفت.

باب - ۲۱: آب وضوی عیادت کننده برای بیمار.

۵۶۷۶ - از شعبه، از محمد بن منکدر روایت است که گفت: از جابر بن عبدالله (رضی الله عنهما) شنیدم که می گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بر من درآمد و من بیمار بودم، آن حضرت وضو کرد (از آب وضوی خود) بر من ریخت یا گفت: «بر وی آب بریزد.» من بهوش آمدم و گفتم: از من میراث نمی گیرد به جز کلاله (پدر و پسر ندارم) میراث من چگونه می شود؟ پس آیه فرایض (میراث) نازل شد.

۵۶۷۵ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَّانَةَ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ، كَانَ إِذَا أَتَى مَرِيضًا أَوْ أَتَى بِهِ، قَالَ: «أَذْهَبِ الْبَاسَ، أَشْفِ وَأَنْتَ الشَّافِي، لَا يُعَادِرُ سَقَمًا».

قَالَ عَمْرُو بْنُ أَبِي قَيْسٍ وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ طَهْمَانَ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ وَأَبِي الضُّحَى: إِذَا أَتَى بِالْمَرِيضِ. وَقَالَ جَرِيرٌ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ أَبِي الضُّحَى وَخَدُّهُ، وَقَالَ: إِذَا أَتَى مَرِيضًا (النظر: ۵۶۷۳، ۵۶۷۴، ۵۶۷۵، أخرجه مسلم: ۲۱۹۱).

باب - ۲۱: وَضُوءُ الْعَائِدِ لِلْمَرِيضِ

۵۶۷۶ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: دَخَلَ عَلَيَّ النَّبِيُّ ﷺ وَأَنَا مَرِيضٌ، فَتَوَضَّأَ فَصَبَّ عَلَيَّ، أَوْ قَالَ: «صَبُّوا عَلَيْهِ». فَعَقَلْتُ، فَقُلْتُ: لَا يَرِثُنِي إِلَّا كَلَالَةٌ، فَكَيْفَ الْمِيرَاثُ؟ فَتَزَلَّتْ آيَةُ الْقُرْآنِ (راجع: ۱۹۴، أخرجه مسلم: ۱۶۱۶).

۱- حدیث ۵۶۷۵، سطر چهارم افتادگی کلمات به نظر می رسد. متن کامل آن چنین است: «أَذْهَبِ الْبَاسَ رَبَّ النَّاسِ أَشْفِ وَأَنْتَ الشَّافِي، لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ، شِفَاءٌ لَا يُعَادِرُ سَقَمًا.» که ترجمه آن آورده شد.

باب - ۲۲: کسی که برای دور کردن مَرَض وِبا و تب دعا کرد.

۵۶۷۷ - از هشام بن عروه، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: آنگاه که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) (از مکه به مدینه) آمد ابوبکر و بلال تب کردند. عایشه گفت: من بر آنها درآمدم و گفتم: ای پدر چه طور هستی؟ و تو ای بلال چه طور هستی؟ و ابوبکر چون تب می داشت می گفت: (شعر) هر مردی را در خانه اش صبح به خیر گفته می شود

و مرگ از بند کفش به وی نزدیکتر است و آنگاه که بلال را تب رها می کرد، آواز خود را بلند می کرد و می گفت: کاش می دانستم تا شبی را بگذرانم. در آن وادی که گیاهان اذخر و جلیل مرا در میان می گرفتند

و روزی فرا رسد که در بازار مَجَنّه بگذرم و کوههای شامه و طَفیل بر من ظاهر گردند. عایشه گفت: من نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آمدم و او را (از حالت آنان) خبر دادم. آن حضرت گفت: «بارالها، مدینه را بر ما محبوب گردان مانند محبتی که به مکه داشتیم یا بیش از آن، و (هوای) آن را بر ما سازگار کن و در (اوزان) صَاع و مُد آن به ما برکت بده و تب آن را بردار و به جُحْفَه ببر.»

باب - ۲۲: مَنْ دَعَا بِرَفْعِ الْوَبَاءِ وَالْحُمَى

۵۶۷۷ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: لَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَعَكَ أَبُو بَكْرٍ وَبِلَالٌ، قَالَتْ: فَدَخَلْتُ عَلَيْهِمَا، فَقُلْتُ: يَا أَبَتِ كَيْفَ تَجِدُكَ؟ وَيَا بِلَالُ كَيْفَ تَجِدُكَ؟ قَالَتْ: رَكَانَ أَبُو بَكْرٍ إِذَا أَخَذَتْهُ الْحُمَى يَقُولُ:

كُلُّ امْرَأٍ مُصْبِحٍ فِي أَهْلِهِ وَالْمَوْتُ أَذْنِي مِنْ شِرَاكِ نَعْلِهِ

وَكَانَ بِلَالٌ إِذَا أَفْلَحَ عَنْهُ يَرْفَعُ عَقِيرَتَهُ يَقُولُ:

أَلَا لَيْتَ شَعْرِي هَلْ آتَيْنِ لَيْلَةً يَوَادٍ وَحَوْلِي إِذْ خِرَ وَجَلِيلٌ وَهَلْ أَرِدُنْ يَوْمًا مِيَاهَ مَجَنَّةٍ وَهَلْ تَبْدُونُ لِي شَامَةً وَطَفِيلٌ

قال: قالت عائشة: فَجَنَّتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَخْبَرْتُهُ، فَقَالَ: «اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيْنَا الْمَدِينَةَ كَحُبِّنَا مَكَّةَ أَوْ أَشَدَّ، وَصَحَّحْهَا، وَبَارِكْ لَنَا فِي صَاعِهَا وَمُدِّهَا، وَانْقُلْ حُمَاهَا فَاجْعَلْهَا بِالْجُحْفَةِ». [راجع: ۱۸۸۹، أخرجه مسلم: ۱۳۷۶]



۷۶ - کتاب طب

باب - ۱: خداوند هر بیماری‌ای را که فرود می‌آورد درمان آن را نیز فرود می‌آورد.

۵۶۷۸ - از عطّاء بن ابی ربّاح، از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلّم) فرمود: «خداوند بیماری‌ای را فرود نمی‌آورد مگر آنکه درمان آن را فرود می‌آورد.»

باب - ۲: آیا مرد، زن را درمان کند و زن مرد را

۵۶۷۹ - از خالد بن ذکوان روایت است که ربیع دختر معوذ بن عَصْرَأ گفت: ما با پیامبر (صلی الله علیه وسلّم) جهاد می‌کردیم، مردم را آب می‌نوشانیدیم و خدمت می‌کردیم و کشته‌ها و زخمیها را به مدینه می‌آوردیم.

باب - ۳: شفا در سه چیز است.

۵۶۸۰ - از سعید بن جبیر روایت است که ابن عباس (رضی الله عنه) گفت: «شفا در سه چیز است: خوردن عسل و نیشتر حجامتگر (خون کشیدن) و داغ کردن با آتش و من اُمّت را از داغ کردن منع می‌کنم.»



۷۶ - کتاب الطب

۱- باب: مَا أَنْزَلَ اللَّهُ

دَاءَ إِلَّا أَنْزَلَ لَهُ شِفَاءً

۵۶۷۸ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الزُّبَيْرِيُّ: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ سَعِيدٍ بْنُ أَبِي حُسَيْنٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَطَاءُ بْنُ أَبِي رَبَاحٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ دَاءً إِلَّا أَنْزَلَ لَهُ شِفَاءً».

۲- باب: هَلْ يَدَاوِي الرَّجُلُ

الْمَرْأَةَ أَوِ الْمَرْأَةُ الرَّجُلَ

۵۶۷۹ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا بَشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ، عَنْ خَالِدِ بْنِ ذَكْوَانَ، عَنْ رَبِيعِ بْنِ مَعُوذٍ بْنِ عَفْرَاءَ قَالَتْ: كُنَّا نَقْرُؤُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ نَسْقِي الْقَوْمَ وَنَخْدُمُهُمْ، وَتَرَدُّ الْقَتْلَى وَالْجَرَحَى إِلَى الْمَدِينَةِ. [راجع: ۲۸۸۲].

۳- باب: الشِّفَاءُ فِي ثَلَاثٍ

۵۶۸۰ - حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَنِيعٍ: حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ شُجَاعٍ: حَدَّثَنَا سَالِمُ الْأَفْطُسُ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: «الشِّفَاءُ فِي ثَلَاثَةٍ: شَرْبَةُ عَسَلٍ، وَشَرْطَةُ مَحْجَمٍ، وَكَيْةُ نَارٍ، وَأَنْتَهَى أُمِّي عَنِ الْكَيْ». رَفَعَ الْحَدِيثَ.

این حدیث را ابن عباس رفع کرده (به آن حضرت رسانیده است) قُمی، از لیث، از مجاهد، از ابن عباس، از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده است: غسل و حجامت را (نه داغ کردن را).

۵۶۸۱- از سعید بن جبیر، از ابن عباس روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «شفا در سه چیز است: در بیشتر حجامتگر یا خوردن عسل، یا داغ کردن به آتش، و من امت خود را از داغ کردن منع می‌کنم.»

باب - ۴: درمان با عسل.

و فرموده خدای تعالی: «در آن برای شفاست.» (النحل، ۶۹)

۵۶۸۲- از هشام، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شیرینی و عسل را خوش می‌داشت.

۵۶۸۳- از عاصم بن عمر بن قتاده روایت است که گفت: از جابر بن عبدالله (رضی الله عنهما) شنیدم که گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که می‌فرمود: «اگر باشد در چیزی از داروهای شما - یا می‌باشد در چیزی از داروهای شما نفعی، آن در بیشتر حجامتگر است، یا نوشیدن عسل، یا داغ کردن با آتش که با درمان موافق افتد، و من داغ کردن را دوست ندارم.»

۵۶۸۴- از سعید، از قتاده، از ابوالمتوکل روایت است که ابوسعید گفت: مردی نزد

وَرَوَاهُ الْقُمِّيُّ، عَنْ لَيْثٍ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ: فِي الْغَسَلِ وَالْحَجَمِ. [انظر: ۵۶۸۱]

۵۶۸۱- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ: أَخْبَرَنَا سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ أَبُو الْحَارِثِ: حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ شُجَاعٍ، عَنْ سَالِمِ الْأَفْطَسِ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الشَّمَاءُ فِي ثَلَاثَةِ: فِي شَرْطَةِ مُحْجَمٍ، أَوْ شَرْبَةِ عَسَلٍ، أَوْ كَبَّةٍ بِنَارٍ. وَأَنَا أَنْهَى أُمَّتِي عَنِ الْكَبِّ». [راجع: ۵۶۸۰]

۴- باب: الدَّوَاءُ بِالْعَسَلِ

وَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ﴾. [النحل: ۶۹]

۵۶۸۲- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ قَالَ: أَخْبَرَنِي هِشَامٌ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُعْجِبُهُ الْخَلْوَاءُ وَالْعَسَلُ. [راجع: ۴۹۱۲، أخرجه مسلم: ۱۴۷۴، مطولاً]

۵۶۸۳- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ قَالَ: أَخْبَرَنِي هِشَامٌ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُعْجِبُهُ الْخَلْوَاءُ وَالْعَسَلُ. [راجع: ۴۹۱۲، أخرجه مسلم: ۱۴۷۴، مطولاً]

۵۶۸۴- حَدَّثَنَا عِيَّاشُ بْنُ الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى: حَدَّثَنَا سَعِيدٌ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَبِي الْمُتَوَكِّلِ، عَنْ أَبِي

سَعِيدٌ: أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: أَخِي يَشْتَكِي بَطْنَهُ ،
فَقَالَ: «اسْقِهِ عَسَلًا» . ثُمَّ أَتَى الثَّانِيَةَ ، فَقَالَ: «اسْقِهِ
عَسَلًا» . ثُمَّ أَتَاهُ الثَّلَاثَةَ فَقَالَ: «اسْقِهِ عَسَلًا» . ثُمَّ أَتَاهُ
فَقَالَ: قَدْ فَعَلْتُ ؟ فَقَالَ: «صَدَقَ اللَّهُ ، وَكَذَبَ بَطْنُ
أَخِيكَ ، اسْقِهِ عَسَلًا» . فَسَقَاهُ قَبْرًا . (انظر: ۵۷۱۶، أخرجه
مسلم: ۲۲۱۷).

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد و گفت: شکم
برادرم درد می‌کند. آن حضرت فرمود: «به او
عسل بنوشان.» وی بار دوم آمد و (همان را
گفت) فرمود: «به او عسل بنوشان.» سپس برای
بار سوم آمد. آن حضرت فرمود: «به او عسل
بنوشان.» سپس آن مرد فرمود: «خداوند راست
گفته، و شکم برادرت دروغ گفته است، به او
عسل بنوشان.» وی به برادر خود عسل نوشانید
و بهبود یافت.

باب ۵: درمان با شیر شتر.

۵- باب: الدَّوَاءُ بِالْبَّانِ الْإِیْلِ

۵۶۸۵- حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ أَبِرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا سَلَامُ بْنُ
مُسْكِينٍ: حَدَّثَنَا ثَابِتٌ ، عَنْ أَنَسٍ: أَنَّ نَاسًا كَانَ بِهِمْ
سَقَمٌ ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْنَا وَأَطْعَمْنَا ، فَلَمَّا صَبَحُوا ،
قَالُوا: إِنَّ الْمَدِينَةَ وَخَمَةٌ ، فَأَنْزَلَهُمُ الْحَرَّةَ فِي دَوْدَ لَهُ ،
فَقَالَ: «اشْرَبُوا أَلْبَانَهَا» . فَلَمَّا صَبَحُوا قَتَلُوا رَاعِي النَّبِيِّ ﷺ
وَأَسْتَفَؤُوا دَوْدَهُ ، فَبَعَثَ فِي أَكْرَاهِمُ ، فَقَطَعَ أَيْدِيَهُمْ
وَأَرْجُلَهُمْ ، وَسَمَرَ أَعْيُنَهُمْ ، فَرَأَيْتُ الرَّجُلَ مِنْهُمْ يَكْدُمُ
الْأَرْضَ بِلِسَانِهِ حَتَّى يَمُوتَ .

۵۶۸۵- از سلام بن مسکین، از ثابت روایت
است که انس گفت: تنی چند که مریض بودند
گفتند: یا رسول الله، ما را جای بده و غذا بده،
چون صبحت یافتند. گفتند: هوای مدینه بر ما
سازگار نیست. آن حضرت آنان را با چند شتر
خود به حرّه فرستاد و گفت: «از شیر شتران
بنوشید.» چون صبحت یافتند، شتران پیامبر
(صلی الله علیه وسلم) را کشتند و شتران را
ربودند، آن حضرت در پی ایشان فرستاد،
دست و پایشان را قطع کرد و چشمهایشان را
میل کشید. من یکی از ایشان را دیدم که زبان
خود را به زمین می‌کشید تا آنکه مُرد.

قال سَلَامٌ: فَلَبَغَنِي أَنَّ الْحَجَّاجَ قَالَ لِأَنَسٍ: حَدَّثَنِي
بِأَشَدِّ عَقُوبَةٍ عَاقِبَهُ النَّبِيُّ ﷺ ، فَحَدَّثَنِي بِهَذَا ، فَلَبَغَ الْحَسَنُ
فَقَالَ: وَدِدْتُ أَنَّهُ لَمْ يُحَدِّثْهُ بِهَذَا . (راجع: ۲۳۳، أخرجه مسلم:

سلام (راوی) گفت: به من خبر رسید که حجّاج
(ظالم مشهور) به انس گفته بود: از سختترین
مجازات‌هایی که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) کرده
است به من قصه کن. وی همین را به او گفته
بود. این سخن که به حسن (بصری) رسید،
گفت: دوست داشتم که این سخن را به حجّاج

نمی گفت.

باب - ۶: درمان با پیشاب شتر.

۵۶۸۶ - از هَمَام، از قتاده روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: کسانی به مدینه آمدند و دچار تغییر آب و هوا شدند (هواگردشی) پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به ایشان امر کرد که نزد شتربان وی بروند و از شیر و پیشاب شتران (داروگونه) بنوشند. آنها نزد شتربان آن حضرت رفتند و از شیر و پیشاب شتران نوشیدند تا آنکه سلامتی خود را بازیافتند. سپس شتربان را کشتند و شتران را ربودند. چون این خبر به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) رسید، به عقب ایشان فرستاد و آنها را آوردند، دست و پایشان را برید و چشمانشان را میل کشید.

قتاده گفته است: محمد بن سیرین به من گفت: این واقعه پیش از نزول آیه حدود و قصاص بوده است.

باب - ۷: سیاه دانه.

۵۶۸۷ - از منصور روایت است که خالد بن سعد گفت: ما در سفری برآمدیم و غالب بن ابجر با ما بود، وی در طول راه بیمار شد، ما به مدینه رسیدیم و او همچنان بیمار بود. ابن ابی عتیق به عیادت وی آمد و به ما گفت: شما او را با سیاه دانه درمان کنید، پنج یا هفت دانه سیاه دانه را بگیرید و بسایید، و با روغن یکجا

باب: الدَّوَاءُ بِأَبْوَالِ الْإِبِلِ

۵۶۸۶ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا هَمَامٌ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ تَابِيًا اجْتَوَا فِي الْمَدِينَةِ، فَأَمَرَهُمُ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يَلْحَقُوا بِرَاعِيهِ، يَعْنِي الْإِبِلَ، فَيَشْرَبُوا مِنْ أَلْبَانِهَا وَأَبْوَالِهَا، فَلَحَقُوا بِرَاعِيهِ، فَشَرَبُوا مِنْ أَلْبَانِهَا وَأَبْوَالِهَا، حَتَّى صَلَحَتْ أَبْدَانُهُمْ، فَقَتَلُوا الرَّاعِيَ وَسَاقُوا الْإِبِلَ، فَبَلَغَ النَّبِيُّ ﷺ، فَبَعَثَ فِي طَلَبِهِمْ فَجِيءَ بِهِمْ، فَقُطِعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ، وَسُمِرَ أَعْيُنُهُمْ.

قال قتادة: فحدثني محمد بن سيرين: أن ذلك كان قبل أن تنزل الحدود. [راجع: ۲۳۳، أخرجه مسلم: ۱۶۷۱].

باب: الْحَبَّةُ السَّوْدَاءُ

۵۶۸۷ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ: حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ خَالِدِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: خَرَجْنَا وَمَعَنَا غَالِبُ بْنُ أَبَجَرَ فَمَرَضَ فِي الطَّرِيقِ، فَقَدِمْنَا الْمَدِينَةَ وَهُوَ مَرِيضٌ، فَعَادَهُ ابْنُ أَبِي عَتِيقٍ، فَقَالَ لَنَا: عَلَيْكُمْ بِهَذِهِ الْحَبَّةِ السَّوْدَاءِ، فَيَخْدُوا مِنْهَا خَمْسًا أَوْ سَبْعًا فَاسْتَحْفَوْهَا، ثُمَّ أَفْطَرُوهَا فِي أَنْفِهِ بِفَطْرَاتِ زَيْتٍ، فِي هَذَا الْجَانِبِ وَفِي هَذَا الْجَانِبِ، فَإِنْ عَائِشَةُ حَدَّثَتْكِ: أَنَّهَا

سَمِعَتِ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ هَذِهِ الْحَبَّةَ السَّوْدَاءَ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ، إِلَّا مِنَ السَّامِ». قُلْتُ: وَمَا السَّامُ؟ قَالَ: الْمَوْتُ.

کنید و در سوراخهای بینی وی بچکانید. زیرا عایشه به من گفت که از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شنیده که می گفت: «همانا این سیاه دانه شفای هر مرضی است به جز سام». گفتم: سام چیست؟ گفت: «مرگ».

۵۶۸۸- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عُقَيْلٍ، عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ وَسَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ أَخْبَرَهُمَا: أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «فِي الْحَبَّةِ السَّوْدَاءِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ، إِلَّا السَّامَ». قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: وَالسَّامُ الْمَوْتُ، وَالْحَبَّةُ السَّوْدَاءُ، الشُّونِيزُ. [أخرجه مسلم: ۲۲۱۵]

۵۶۸۸- از ابن شهاب، از ابوسلمه و سعید بن مسیب روایت است که ابوهریره به آنها گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شنیده است که می فرمود: «در سیاه دانه شفای هر مرضی به جز سام است». ابن شهاب گفت: سام به معنای مرگ است و سیاه دانه یعنی: الشونیز.

باب - ۸: تَلْبِينُهُ (شیر روغن) برای مریض.

۵۶۸۹- از ابن شهاب، از عروه، از عایشه (رضی الله عنها) روایت است: وی تلبینه (شیر روغن) را برای مریض و اندوهگین نسبت به مرگ کسی، تجویز می کرد و می گفت: همانا از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شنیده که می فرمود: «همانا تلبینه دل بیمار را آرام می سازد و بخشی از حزن و اندوه او را دور می کند».

۵۶۹۰- از هشام، از پدرش، از عایشه روایت است که: وی تلبینه را تجویز می کرد و می گفت: تلبيه، ناخوشایندی مفید است (زیرا سوگواران می خورند).

۸- باب: التَّلْبِينَةُ لِلْمَرِيضِ

۵۶۸۹- حَدَّثَنَا حَبِيبُ بْنُ مُوسَى: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ عُقَيْلٍ، عَنْ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّهَا كَانَتْ تَأْمُرُ بِالتَّلْبِينِ لِلْمَرِيضِ وَلِلْمَحْزُونِ عَلَى الْهَالِكِ، وَكَانَتْ تَقُولُ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ التَّلْبِينَ تَجَمُّ قُودًا لِلْمَرِيضِ، وَتَذْهَبُ بَعْضُ الْحُزْنِ». [راجع: ۵۴۱۷، أخرجه مسلم: ۲۲۱۶]

۵۶۹۰- حَدَّثَنَا قُرُوءَةُ بْنُ أَبِي الْمَغْرَاءِ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ، حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّهَا كَانَتْ تَأْمُرُ بِالتَّلْبِينِ وَتَقُولُ: «هُوَ الْبَغِيضُ النَّافِعُ». [راجع: ۵۴۱۷، أخرجه مسلم: ۲۲۱۶، مرفوعاً مطولاً]

باب - ۹: سَعُوطُ (دارویی که در بینی می چکانند).

۵۶۹۱- از ابن طاووس، از پدرش روایت

۹- باب: السَّعُوطُ

۵۶۹۱- حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ أَسَدٍ: حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ، عَنْ ابْنِ

است که ابن عباس (رضی الله عنهما) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) حجامت شد، (از وی خون گرفته شد) و مزد حجامتگر را داد و سَعُوط در بینی بالا کشید.

طَاوُسٌ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ : احْتَجَمَ وَأَعْطَى الْحَجَّامَ أَجْرَهُ ، وَاسْتَعَطَ . [راجع: ۱۸۲۵ ، أخرجه مسلم: ۱۲۰۲ بقطعة لم ترد في هذه الطريق ، ولكنه في المساقاة: ۶۵ ، وفي السلام: ۷۶] .

باب - ۱۰: سَعُوط (داروی بینی) با قُسْط (عود) هندی و دریایی.

۱۰- باب: السَّعُوطُ بِالْقُسْطِ

الْهِنْدِيِّ وَالْبَحْرِيِّ

وَهُوَ الْكُسْتُ ، مِثْلُ الْكَافُورِ وَالْقَافُورِ ، مِثْلُ «كُشِطَتْ» [التكوير: ۱۱] ، وَكُشِطَتْ: نُزِعَتْ . وَقَرَأَ عَبْدُ اللَّهِ: كُشِطَتْ .

و (قُسْط) همان کُست است. مانند کافور و قافور، مانند (كُشِطَتْ) (التكوير، ۱۱) و كُشِطَتْ؛ یعنی: برکنده شود، از آن جدا شود. و عبدالله (ابن مسعود) آن را - كُشِطَتْ - خوانده است (کاف را به قاف بدل کرده‌اند).

۵۶۹۲- حَدَّثَنَا صَدَقَةُ بْنُ الْفَضْلِ: أَخْبَرَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ قَالَ: سَمِعْتُ الزُّهْرِيَّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أُمِّ قَيْسٍ بِنْتِ مَخْصَنٍ قَالَتْ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «عَلَيْكُمْ بِهَذَا الْعُودِ الْهِنْدِيِّ ، فَإِنَّ فِيهِ سَبْعَةَ أَشْفِيَةٍ: يُسْتَعَطُّ بِهِ مِنَ الْعُذْرَةِ ، وَيُلْدُّ بِهِ مِنْ ذَاتِ الْجَنْبِ» . [انظر: ۵۷۱۳] . ۵۷۱۵هـ ، ۵۷۱۸هـ ، أخرجه مسلم: ۲۲۱۴ .

۵۶۹۲- از زُهری، از عُبَیدالله روایت است که اُم قَیس بنت مَخْصَن (صلی الله علیه و سلم) شنیدم که می فرمود: «با همین عود هندی درمان کنید که در آن هفت شفا است، استشمام آن بیماری گلو را درمان می کند و اگر در کنار دهن ریخته شود بیماری ذات‌الجنب را علاج است.»

۵۶۹۳- وَدَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ بَابِي لِي لَمْ يَأْكُلِ الطَّعَامَ ، قَبَالَ عَلَيْهِ ، قَدْ عَا بِمَاءِ فَرَسٍ عَلَيْهِ . [راجع: ۲۲۳ ، أخرجه مسلم: ۲۸۷ ، السلام: ۸۶ و ۸۷] .

۵۶۹۳- اُم قَیس می گوید: من با پسرک خردسال خود که غذا نمی خورد نزد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) رفتم، آن کودک بر آن حضرت پیشاب کرد. آن حضرت آب طلبید و بر جای پیشاب وی پاشید.

۱۱- باب: أَيِّ سَاعَةٍ يَحْتَجَمُ

وَاحْتَجَمَ أَبُو مُوسَى لَيْلًا

باب - ۱۱: در کدام وقت حجامت شود (خون از رگ گرفته شود)

و ابو موسی شبانه حجامت شد.

۵۶۹۴- از اَيُّوب، از عِكرمه روایت است که

۵۶۹۴- حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ: حَدَّثَنَا

ابن عباس گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) حجامت شد در حالی که روزه داشت.

أَيُّوبُ، عَنْ عِكْرَمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: احْتَجَّمَ النَّبِيُّ ﷺ وَهُوَ صَائِمٌ. [راجع: ۱۸۳۵، أخرجه مسلم: ۱۲۰۲، بقلمة لم ترد في هذه الطريق]

باب - ۱۲: حجامت در سفر و در حالت احرام.

۱۲- باب: الْحَجَمُ فِي

السَّفَرِ وَالْإِحْرَامِ

ابن بُحَيْنَةَ از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده است:

۵۶۹۵ - از عمرو، از طاووس و عطاف روایت است که ابن عباس گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) حجامت شد و در حالی که در احرام بود.

قَالَ ابْنُ بُحَيْنَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ۱۸۳۶]

۵۶۹۵- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا سُبَّانُ، عَنْ عَمْرِو، عَنْ طَاوُسٍ، وَعَطَاءٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: احْتَجَّمَ النَّبِيُّ ﷺ وَهُوَ مُحْرِمٌ. [راجع: ۱۸۳۵، أخرجه مسلم: ۱۲۰۲]

باب - ۱۳: حجامت برای درمان بیماری.

۱۳- باب: الْحِجَامَةُ مِنَ الدَّاءِ

۵۶۹۶ - از عبدالله روایت است که حمید طویل گفت: از انس (رضی الله عنه) دربارهٔ مزد حجامتگر سؤال شد، انس گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) حجامت شد، ابوطیبه آن حضرت را حجامت کرد و آن حضرت برای او دو صاع غله داد و با مالکان وی صحبت کرد که (در مقدار پولی که روزانه به ایشان می داد) کاهش آورند و فرمود: «بهترین چیزی که با آن درمان می کنید حجامت است و قسط دریایی». و فرمود: «کودکان خود را با فشردن حلق شان به سبب گلودردی زجر ندهید و قسط را لازم گیرید».

۵۶۹۶- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتِلٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا حُمَيْدُ الطَّوِيلُ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ: أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ أَجْرِ الْحِجَّامِ، فَقَالَ: احْتَجَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، حَجَمَهُ أَبُو طَيْبَةَ، وَأَعْطَاهُ صَاعَيْنِ مِنْ طَعَامٍ، وَكَلَّمَ مَوَالِيَهُ فَخَفَّفُوا عَنْهُ، وَقَالَ: «إِنْ أَمَثَلُ بَا تَدَاوَيْتُمْ بِهِ الْحِجَامَةُ، وَالْقُسْطُ الْبَحْرِيُّ». وَقَالَ: «لَا تُعَذِّبُوا صِبْيَانَكُمْ بِالْعِزَمِ مِنَ الْعُدَرَةِ، وَعَلَيْكُمْ بِالْقُسْطِ». [راجع: ۲۱۰۲، أخرجه مسلم: ۱۵۷۷، وأخرج أوله عنه في السلام: ۷۷]

۵۶۹۷ - از عاصم بن عمرو بن قتاده روایت است که جابر بن عبدالله (رضی الله عنهما) گفت: وی از مقنن عیادت کرد و سپس گفت: از نزد تو نمی روم تا حجامت نکنی، همانا از

۵۶۹۷- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ تَلَيْدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَمْرُو وَغَيْرُهُ: أَنَّ بَكْرًا حَدَّثَهُ: أَنَّ عَاصِمَ بْنَ عُمَرَ بْنِ قَتَادَةَ حَدَّثَهُ: أَنَّ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: عَادَ الْمُقَنَّعَ ثُمَّ قَالَ: لَا أَبْرَحُ حَتَّى تُحْتَجِّمَ، فَإِنِّي سَمِعْتُ

رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ فِيهِ شِفَاءً». [راجع: ۵۶۸۳، رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که می فرمود: «در آن شفاست»]

۱۴- باب:

الحِجَامَةُ عَلَى الرَّأْسِ

باب - ۱۴: حجامت کردن سر.

۵۶۹۸- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ، عَنْ عَلْقَمَةَ: أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَعْرَجَ: أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ بُحَيْنَةَ يُحَدِّثُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ احْتَجَمَ بِلُحْيٍ جَمَلٍ مِنْ طَرِيقِ مَكَّةَ، وَهُوَ مُحْرَمٌ، فِي وَسْطِ رَأْسِهِ. [راجع: ۱۸۳۶، أخرجه مسلم: ۱۲۰۳، بدون ذکر «بلحي جمل»].

۵۶۹۹- وَقَالَ الْأَنْصَارِيُّ: أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ حَسَّانَ: حَدَّثَنَا عِكْرَمَةُ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ احْتَجَمَ فِي رَأْسِهِ. [راجع: ۱۸۳۶، أخرجه مسلم: ۱۲۰۲، بقطعة لم ترد في هذه الطريق].

۵۶۹۸- از علقمه، از عبدالرحمن اعرج روایت است که عبدالله بن یحینه گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) در موضع لُحی جَمَل در مکه در حالی که در احرام بود میان سر آن حضرت حجامت شد.

۵۶۹۹- از هشام بن حسان، از عکرمه روایت است که ابن عباس (رضی الله عنه) گفت: سر رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) حجامت شد.

۱۵- باب: الحِجَمُ مِنَ الشَّقِيقَةِ وَالصَّدَاعِ

باب - ۱۵: حجامت نسبت درد سر و درد شقیقه.

۵۷۰۰- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ عِكْرَمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: احْتَجَمَ النَّبِيُّ ﷺ فِي رَأْسِهِ وَهُوَ مُحْرَمٌ، مِنْ وَجَعٍ كَانَ بِهِ، بِمَاءٍ يُقَالُ لَهُ لُحْيٌ جَمَلٍ. [راجع: ۱۸۳۵، أخرجه مسلم: ۱۲۰۲، مختصراً].

۵۷۰۱- وَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ سَوَاءٍ: أَخْبَرَنَا هِشَامٌ، عَنْ عِكْرَمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ احْتَجَمَ وَهُوَ مُحْرَمٌ فِي رَأْسِهِ، مِنْ شَقِيقَةٍ كَانَتْ بِهِ. [راجع: ۱۸۳۵، أخرجه مسلم: ۱۲۰۲، مختصراً].

۵۷۰۰- از هشام، از عکرمه روایت است که ابن عباس گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در حالی که در احرام بود بر سر خود حجامت شد و آن نظر به درد سری بود که داشت و در موضع آبی بود که کحل جمل نامیده می شد.

۵۷۰۱- از هشام، از عکرمه روایت است که ابن عباس گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) در حالی که مُحْرَم بود، بر سر خود حجامت شد. نظر به درد شقیقه (نیم سری) که داشت.

۵۷۰۲- از عاصم بن عمر روایت است که جابر بن عبدالله گفت: از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که می فرمود: «اگر در داروهای شما نفعی

۵۷- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي أُنَاسٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ الْقَسِيلِ حَدَّثَنِي عَاصِمُ بْنُ عُمَرَ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: تَأْتِي النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «إِنْ كَانَ فِي شَيْءٍ مِنْ أَدْوِيَّتِكُمْ

هستم یا رسول الله؟ فرمود: «آری.» کسی دیگر
برخاست و گفت: آیا من هم از ایشانم؟ فرمود:
«عَکَّاشَه بر تو پیشی گرفت.»

باب - ۱۸: درمان درد چشم با توتیای معدنی و
سُرمه.

۱۸- باب: الإِثْمِدِ

وَالْكُحْلُ مِنَ الرَّمَدِ

فِيهِ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ . (راجع: ۳۱۲)

۵۷۰۶- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ شُعْبَةَ قَالَ:
حَدَّثَنِي حُمَيْدُ بْنُ نَافِعٍ، عَنْ زَيْنَبَ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ
عَنْهَا، أَنَّ امْرَأَةً تَوَفَّى زَوْجَهَا فَاشْتَكَتْ عَيْنَهَا فَذَكَرُوهَا
لِلنَّبِيِّ ﷺ وَذَكَرُوا لَهُ الْكُحْلَ، وَأَنَّهُ يُخَافُ عَلَى عَيْنِهَا،
فَقَالَ: «لَقَدْ كُنْتُ إِحْدَاكُن تَمُكْتُ فِي بَيْتِهَا، فِي شَرِّ
أَخْلَاسِهَا، أَوْ: فِي أَخْلَاسِهَا فِي شَرِّ بَيْتِهَا، فَإِذَا مَرَّ كَلْبٌ
رَمَتْ بَعْرَةً، فَلَا، أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا» . (راجع: ۵۳۳۶،
اخرجه مسلم: ۱۴۸۸، باختلاف، وفسده في الطلاق: ۵۹۳۰،
مختصراً: ۵۷۷۵)

وَأُمُّ عَطِيَّةَ، آن را روایت کرده است.
۵۷۰۶- از شُعْبَه، از حُمَید بن نافع، از زینب
روایت است که اُمّ سَلَمَه (رضی الله عنها) گفت:
زنی که شوهرش مرده بود (در ایام عدت) دچار
درد چشم شد، موضوع را به پیامبر (صلی الله
علیه وسلم) یاد کردند، و از سُرمه یاد کردند
(که جواز دارد یا نه؟) زیرا از بیماری چشمان
او نگران بودند.
آن حضرت فرمود: «هر یک از شما زنان (که در
دوران جاهلیت شوهرش می مُرد) در بدترین
لباس خود یا در لباس خود در بدترین خانه
خود به سر می برد، چون سگی می گذشت و
فُضله ای می فکند (عدتش پایان می یافت) سپس
به مدت چهار ماه و ده روز سُرْمه نکند.»

باب - ۱۹: بیماری جُذَام.

۱۹- باب: الْجُذَامِ

۵۷۰۷- وَقَالَ عَفَّانٌ: حَدَّثَنَا سَلِيمُ بْنُ خَيَّانٍ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ
ابْنِ مِينَاءَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ
ﷺ: «لَا عَدْوَى وَلَا طَيْرَةَ، وَلَا هَامَةَ وَلَا صَفَرَ، وَقِرَّةٌ
مِنَ الْمَجْدُومِ كَمَا تَقَرُّ مِنَ الْأَسَدِ». (الطبر: ۵۷۱۷،
۵۷۵۷، ۵۷۷۳، ۵۷۷۵، اخرجه مسلم: ۲۲۲۰)

۵۷۰۷- از سعید ابن مینا، از ابوهریره روایت
است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم)
فرمود: «نیست سرایت بیماری (به جز ارا
خدا) و نه بدفالی در پرندگان و نه شومی
بُوم و نه نحوست در ماه صفر. و از جُذام چه
بگریز که از شیر می گریزی.»

باب - ۲۰: شیر خشت شفای بیمار است.

۵۷۰۸ - از عبدالملک، از عمرو بن حرث، از سعید بن زید روایت است که گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که می فرمود: «قارج (سماروغ) چون شیر خشت است و آب آن شفای چشم است.»

شعبه گفت: حکم بن عتیبه از حسن عرنی، از عمرو بن حرث، از سعید بن زید از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده است. شعبه گفت: هرگاه حدیث حکم را به من خبر داد، حدیث عبدالملک را انکار نکرد.^۱

باب - ۲۰: لدود (دارویی که در

کناره دهن می ریزند)

۵۷۰۹، ۵۷۱۰، ۵۷۱۱ - از عییدالله بن عبدالله روایت است که ابن عباس و عایشه گفته اند: ابوبکر (رضی الله عنه) (پیشانی) پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را که وفات کرده بود بوسید.

۵۷۱۲ - عییدالله می گوید: عایشه گفته است: ما (به هنگام بیماری) آن حضرت در کناره دهن وی دارو انداختیم. وی با اشاره به ما گفت: «که به دهن من دارو نیندازید.» ما گفتیم: این از ناخوشایندی مریض نسبت به دارو است، آنگاه که آن حضرت به هوش آمد گفت: «آیا شما را منع نکرده بودم که به دهنم دارو نریزید؟» گفتیم: این از ناخوشایندی مریض نظر به دارو است. فرمود: «هیچ یک در خانه باقی نماند مگر آنکه در دهنش دارو انداخته

۱- یعنی شعبه از حدیث حکم انکار می کرد زیرا او را مدلس می دانست. چون عبدالملک از حکم حدیث کرد، انکار شعبه بر حکم برطرف شد.

باب - ۲۰: الثمن شفاء للعین

۵۷۰۸ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى، حَدَّثَنَا عُثْمَرُ، حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ: سَمِعْتُ عَمْرُو بْنَ حُرَيْثٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ زَيْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «الْكَمَاءُ مِنَ الْمَنِّ، وَمَا وَهَا شِفَاءٌ لِلْعَيْنِ». [راجع: ۴۴۷۸، أخرجه مسلم: ۲۰۴۹]

قال شُعْبَةُ: وَآخِرَتِي الْحَكَمُ بْنُ عُيَيْبَةَ، عَنِ الْحَسَنِ الْعُرْنِيِّ، عَنْ عَمْرُو بْنِ حُرَيْثٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ زَيْدٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. قال شُعْبَةُ: لَمَّا حَدَّثَنِي بِهِ الْحَكَمُ لَمْ أَتَّكِرْهُ مِنْ حَدِيثِ عَبْدِ الْمَلِكِ.

باب - ۲۱: اللدود

۵۷۰۹، ۵۷۱۰، ۵۷۱۱ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا سَفْيَانُ قَالَ: حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ أَبِي عَائِشَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ وَعَائِشَةَ: أَنَّ أَبَا بَكْرٍ ﷺ قَبِلَ النَّبِيَّ ﷺ وَهُوَ مَيِّتٌ. [راجع: ۴۴۵۶، ۱۲۴۲، ۱۲۴۱]

۵۷۱۲ - قال: وَقَالَتْ عَائِشَةُ: لَدَدْنَاهُ فِي مَرَضِهِ فَجَعَلَ يُشِيرُ إِلَيْنَا: أَنْ لَا تَلْدُونِي، فَقُلْنَا: كَرَاهِيَةُ الْمَرِيضِ لِلدَّوَاءِ، فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ: «أَلَمْ أَتَّكِرْكُمْ أَنْ تَلْدُونِي؟» قُلْنَا: كَرَاهِيَةُ الْمَرِيضِ لِلدَّوَاءِ، فَقَالَ: «لَا يَبْقَى فِي الْبَيْتِ أَحَدٌ إِلَّا لَدَّ وَأَنَا أَنْظُرُ إِلَّا الْعَبَّاسَ، فَإِنَّهُ لَمْ يَشْهَدْكُمْ». [راجع: ۴۴۵۸، أخرجه مسلم: ۲۲۱۳]

شود و من می‌نگرم، به جز عباس که در آن وقت نزد شما حاضر نبود.»

۵۷۱۳ - از سُفیان، از زُهری، از عبیدالله روایت است که اُمّ قَیس گفت: با پسر کوچک خود که نسبت درد گلو، کام او را با انگشت بالا کرده بودم بر رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) در آمدم. فرمود: «چرا با چنین طرزِ معالجه، کام کودکان خود را برمی‌دارید، عود هندی را بر خود لازم گیرید که در آن هفت شفاست که در آن زمهره است: «ذات الجنب» دارو ریختن در بینی برای درد گلو، و دارو ریختن در کناره دهن برای بیماری ذات الجنب.»

سُفیان می‌گوید: از زُهری شنیدم که می‌گفت: (عبیدالله) دو بیماری را برای ما بیان کرد و از پنج بیماری دیگر نگفت.

علی ابن عبدالله می‌گوید: به سُفیان گفتم: همانا مَعْمَر به این عبارت روایت کرده: «أَعْلَقْتُ عَلَيْهِ» (کام او را با انگشت بالا کرده بودم). سُفیان گفت: به خاطر نمی‌آورد، همانا وی به این عبارت گفت: «أَعْلَقْتُ عَنْهُ» من همین را از زُهری به خاطر دارم. و سُفیان پسری را مجسم کرد که با انگشت کام را بالا می‌کرد. و سُفیان به کام خود درآورد، یعنی کام خود را با انگشت خود بالا کرد و نگفت أَعْلَقُوا عَنْهُ شَيْئاً.

باب - ۲۲:

۵۷۱۴ - از زُهری، از عبیدالله بن عبدالله بن عَتَبَه روایت است که عایشه (رضی الله عنها) همسر پیامبر (صلی الله علیه و سلم) گفت: آنگاه

۵۷۱۳ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ الزُّهْرِيِّ: أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ: عَنْ أُمِّ قَيْسٍ قَالَتْ: دَخَلْتُ بِابْنِ لِي عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَقَدْ أَعْلَقْتُ عَلَيْهِ مِنَ الْعُدَّةِ، فَقَالَ: «عَلَى مَا تَدْعُرْنَ أَوْلَادَكُمْ بِهَذَا الْعِلَاقِ، عَلَيْكُمْ بِهَذَا الْعُودِ الْهِنْدِيِّ، فَإِنْ فِيهِ سَبْعَةُ أَشْفِيَةٍ، مِنْهَا ذَاتُ الْجَنْبِ: يُسْعَطُ مِنَ الْعُدَّةِ، وَيُلْكَدُ مِنْ ذَاتِ الْجَنْبِ.»

فَسَمِعْتُ الزُّهْرِيَّ يَقُولُ: بَيْنَ لَنَا اثْنَيْنِ، وَلَمْ يَبَيِّنْ لَنَا خَمْسَةً.

قُلْتُ لِسُفْيَانَ: فَإِنْ مَعْمَرًا يَقُولُ: أَعْلَقْتُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: لَمْ يَحْفَظْ، إِنَّمَا قَالَ: أَعْلَقْتُ عَنْهُ، فَحَفَظْنَاهُ مِنْ فِي الزُّهْرِيِّ، وَوَصَفَ سُفْيَانُ الْغَلَامَ بِحَنْكٍ بِالْإِصْبَعِ، وَأَدْخَلَ سُفْيَانُ فِي حَنْكِهِ، إِنَّمَا يَعْني رَفَعَ حَنْكَهُ بِإِصْبَعِهِ، وَلَمْ يَقُلْ: أَعْلَقُوا عَنْهُ شَيْئاً. [راجع: ۵۶۹۲، أخرجه مسلم: ۲۲۱۴].

باب - ۲۲:

۵۷۱۴ - حَدَّثَنَا بَشَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ وَيُونُسُ: قَالَ الزُّهْرِيُّ: أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ عَتَبَةَ: أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ:

که بیماری رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) سخت شد و درد وی شدت یافت، از زنان خود اجازه خواست که در خانه من پرستاری شود، به آن حضرت اجازه دادند، وی در میان دو نفر برآمد و پاهایش بر زمین کشیده می شد. میان عباس و کسی دیگر.

(عبیدالله راوی) می گوید: این موضوع را به ابن عباس گفتم، وی گفت: آیا می دانی مرد دیگر که عایشه از وی نام نبرده است چه کسی بوده است؟ گفتم: نی. گفت: علی بوده است.

عایشه گفت: پس از آنکه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به خانه عایشه درآمد و دردش شدت یافت، فرمود: «از هفت مشک آب که دهانشان گشوده نشده باشد، بر من آب بریزید تا شاید مردم را نصیحت کنم».

آن حضرت را بر تشتی نشانیدیم که متعلق به حَفْصَه همسر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بود و سپس از همین مشکها به آب ریختن بر وی آغاز کردیم تا آنکه به ما اشاره می کرد که: «انجام دادید (بس است).»

عایشه گفت: آن حضرت به سوی مردم برآمد و برایشان نماز گزارد و خطبه خواند.

باب - ۲۳: عُذْرَه (درد گلو)

۵۷۱۵ - از شُعَيْب، از زُهْرِي، از عبیدالله بن عبدالله روایت است که اُمِّ قَيْس بنتِ مِحْصَن اسدی، اَسَد خُزَیمه او را خبر داده است و او از زنان مهاجر اولیه بوده که به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بیعت کرده و خواهر عَکَّاشَه است:

لَمَّا نَقَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَاشْتَدَّ وَجَعُهُ ، اسْتَأْذَنَ زَوْاجَهُ فِي أَنْ يُمْرَضَ فِي بَيْتِي ، فَأَذِنَ لَهُ ، فَخَرَجَ بَيْنَ رَجُلَيْنِ تَخَطَّ رَجُلَاهُ فِي الْأَرْضِ ، بَيْنَ عَبَّاسٍ وَآخَرَ . فَأَخْبَرْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ ، قَالَ : هَلْ تَدْرِي مِنَ الرَّجُلِ الْآخَرِ الَّذِي لَمْ تُسَمِّ عَائِشَةُ ؟ قُلْتُ : لَا ، قَالَ : هُوَ عَلِيٌّ . قَالَتْ عَائِشَةُ : فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ بَعْدَمَا دَخَلَ بَيْتَهَا ، وَاشْتَدَّ بِهِ وَجَعُهُ : « هَرِيقُوا عَلَيَّ مِنْ سَبْعِ قَرَبٍ لَمْ تُحْلَلْ أَوْكِئْتُهُنَّ ، لَعَلِّي أَعْهَدُ إِلَى النَّاسِ » . قَالَتْ : فَأَجْلَسْتَاهُ فِي مَخْضَبٍ لِحَفْصَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ ، ثُمَّ طَفَقْنَا نَصَبُ عَلَيْهِ مِنْ تِلْكَ الْقَرَبِ ، حَتَّى جَعَلَ يُشِيرُ إِلَيْنَا : « أَنْ قَدْ فَعَلْتُنَّ » . قَالَتْ : وَخَرَجَ إِلَى النَّاسِ ، فَصَلَّى لَهُمْ وَخَطَبَهُمْ . [راجع: ۱۹۸] - أخرجه مسلم: ۴۱۸ ، مطولاً ، وليس فيه ما زاد في آخر هذا الحديث .

باب - ۲۳: الْعُذْرَةُ

۵۷۱۵ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : أَنَّ أُمَّ قَيْسِ بِنْتَ مَحْصَنِ الْأَسَدِيَّةِ ، أَسَدَ خُزَيْمَةَ ، وَكَانَتْ مِنَ الْمُهَاجِرَاتِ الْأُولَى اللَّاتِي بَايَعْنَ النَّبِيَّ ﷺ ، وَهِيَ أُخْتُ عَكَّاشَةَ ، أَخْبَرَتْهُ : أَنَّهَا آتَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِابْنِ لَهَا قَدْ أَغْلَقَتْ عَلَيْهِ

مِنَ الْعُذْرَةِ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « عَلَى مَا تَدْعُرُنَّ أَوْلَادَكُمْ بِهَذَا الْعِلَاقِ ، عَلَيْكُمْ بِهَذَا الْعُودِ الْهِنْدِيِّ ، فَإِنْ فِيهِ سَبْعَةٌ أَشْفِيَةٌ ، مِنْهَا ذَاتُ الْجَنْبِ » . يَرِيدُ الْكُسْتُ ، وَهُوَ الْعُودُ الْهِنْدِيُّ .
وَقَالَ يُونُسُ وَإِسْحَاقُ بْنُ رَاشِدٍ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ : عَلَّقْتُ عَلَيْهِ . [راجع : ۵۶۹۲ ، أخرجه مسلم : ۲۲۱۴] .

أم قیس با پسر خود نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آمد که به سبب گلو دردی، کام پسر خود را بالا کرده بود. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گفت: «چرا به این شیوه کام اولاد خود را با انگشت بالا می‌کنید لازم است که شما از عود هندی استفاده کنید که به هفت مرض شفاست که از آن جمله است: ذات‌الجنب.»
مراد وی کُشت است و همان است عود هندی.

یونس و اسحاق بن راشد از زهری (عوض - اَعْلَقْتُ عَلَيْهِ) روایت کرده‌اند.

باب - ۲۴: درمان درد شکم از

مرض اسهال شدید

۵۷۱۶ - از قتاده، از ابومؤکل روایت است که ابوسعید گفت: مردی نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد و گفت: برادرم اسهال شده است. آن حضرت فرمود: «به او غسل بده.» وی به برادر خود غسل داد. سپس (باز آمد و) گفت: به او غسل دادم، اسهالش را بیشتر ساخت. آن حضرت فرمود: «خداوند راست گفته است و شکم برادر تو دروغ گفته است.»
متابع کرده است (محمد بن جعفر را) نُضْر از شعبه.

باب - ۲۵: صَفَر (زرداب داشتن شکم) ساری نیست و آن مرضی است که شکم را می‌گیرد.

۵۷۱۷ - از ابن شهاب (زهری) از ابوسلمه

۲۴- باب: دَوَاءُ الْمُنْبُطُونَ
۵۷۱۶- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَبِي الْمُتَوَكِّلِ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ : جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ : إِنَّ أَخِي اسْتَظَلَّقَ بَطْنَهُ ، فَقَالَ : « اسْقِهِ عَسَلًا » . فَسَقَاهُ فَقَالَ : إِنِّي سَقَيْتُهُ فَلَمْ يَزِدْهُ إِلَّا اسْتَظْلَاقًا ، فَقَالَ : « صَدَّقَ اللَّهُ وَكَذَّبَ بَطْنُ أَخِيكَ » .
تَابَعَهُ النَّضْرُ ، عَنْ شُعْبَةَ . [راجع : ۵۶۸۴ ، أخرجه مسلم : ۲۲۱۷ ، بزيادة] .

۲۵- باب: لَا صَفَرٌ ، وَهُوَ دَاءٌ يَأْخُذُ الْبَطْنَ
۵۷۱۷- حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ

بن عبدالرحمن و غیر وی روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «نیست مرضی ساری (به جز اراده خدا) و صَفَر (به آن معنی) نیست و نه بوم شوم است.» بادیه نشینی گفت: یا رسول الله، پس چه حال است شتران مرا که در ریگستان همچو آهو می نمایند، سپس شتری گرگین می آید و در میانشان وارد می شود و آنها را گرگین می گرداند.

آن حضرت فرمود: «شتر اول را کی گرگین کرده است؟»
زُهری، از ابو سلمه و سنان بن ابی سنان روایت کرده است.

باب - ۲۶: ذات الجنب (سینه پهلو)

۵۷۱۸ - از زُهری، از عیدالله بن عبدالله روایت است ام قیس بنت مخصن گفته است. وی از زنان مهاجر اولیه بوده که با رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) بیعت کرده بودند و خواهر عکاشة بن مخصن می باشد که: ام قیس با پسر خود که به سبب گلودردی کام او را بالا کرده بود، نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آمد، آن حضرت فرمود: «از خدا بترسید؟ چرا فرزندان خود را به این شیوه کام او را به انگشت برمی دارید؟ عود هندی را لازم گیرید که به هفت مرض شفاست که از آن جمله است ذات الجنب.»

مراد وی کُست بود. یعنی قُسط که همان لغت است.

سَعْدٌ، عَنْ صَالِحٍ، عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَغَيْرُهُ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم قَالَ: «لَا عَدْوَى وَلَا صَفَرٌ وَلَا هَامَةٌ».

فَقَالَ أَعْرَابِيٌّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَمَا بَالُ إِبِلِي، تَكُونُ فِي الرَّمْلِ كَأَنَّهَا الظَّنَاءُ، فَيَأْتِي الْبَعِيرُ الْأَجْرَبُ فَيَدْخُلُ بَيْنَهَا فَيُخْرِجُهَا؟ فَقَالَ: «فَمَنْ أَعْدَى الْأَوَّلُ».

رَوَاهُ الزُّهْرِيُّ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، وَسَنَانِ بْنِ أَبِي سِنَانٍ. [راجع: ۵۷۰۷، أخرجه مسلم: ۲۲۲۰]

باب: ذات الجنب

۵۷۱۸ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدٌ: أَخْبَرَنَا عَتَابُ بْنُ بُشَيْرٍ، عَنْ إِسْحَاقَ، عَنْ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّ أُمَّ قَيْسٍ بِنْتَ مَخْصَنٍ، وَكَانَتْ مِنَ الْمُهَاجِرَاتِ الْأَوَّلِ اللَّاتِي بَايَعْنَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم، وَهِيَ أُخْتُ عَكَاشَةَ بْنِ مَخْصَنٍ، أَخْبَرَتْهُ: أَنَّهَا آتَتْ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم بِابْنٍ لَهَا قَدْ عَلَقَتْ عَلَيْهِ مِنَ الْعُدَّةِ، فَقَالَ: «اتَّقُوا اللَّهَ، عَلَى مَا تَدْعُرُونَ أَوْلَادَكُمْ بِهَذِهِ الْأَعْلَاقِ، عَلَيْكُمْ بِهَذَا الْعُودِ الْهِنْدِيِّ، فَإِنَّ فِيهِ سَبْعَةَ أَشْفِيَةٍ، مِنْهَا ذَاتُ الْجَنْبِ».

يُرِيدُ الْكُتْسَ، يَعْنِي الْقُسْطَ. قَالَ: وَهِيَ لَعْنَةٌ.

[راجع: ۵۶۹۲، ۲۲۱۶]

۵۷۱۹ ، ۵۷۲۰ ، ۵۷۲۱ - حَدَّثَنَا عَارِمٌ: حَدَّثَنَا جَمَادُ قَالَ: قُرِئَ عَلَى أَيُّوبَ مِنْ كُتُبِ أَبِي قِلَابَةَ، مِنْهُ مَا حَدَّثَ بِهِ، وَمِنْهُ مَا قُرِئَ عَلَيْهِ، وَكَانَ هَذَا فِي الْكِتَابِ، عَنْ أَنَسٍ: أَنَّ أَبَا طَلْحَةَ وَأَنَسَ بْنَ النَّضْرِ كَوَّاهُ، وَكَوَّاهُ أَبُو طَلْحَةَ يَبْدَهُ. [انظر: ۵۷۲۱]

وَقَالَ عَبَادُ بْنُ مَنْصُورٍ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ أَبِي قِلَابَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: أَدْنَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَهْلِ بَيْتِ مِنَ الْأَنْصَارِ أَنْ يَرْقُوا مِنَ الْحُمَةِ وَالْأَذْنِ. قَالَ أَنَسٌ: كُوتُ مِنْ ذَاتِ الْجَنْبِ، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَيٌّ، وَشَهِدَنِي أَبُو طَلْحَةَ وَأَنَسُ بْنُ النَّضْرِ وَزَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ، وَأَبُو طَلْحَةَ كَوَّاهِي. [راجع: ۵۷۱۹]

۵۷۱۹، ۵۷۲۰، ۵۷۲۱ - حَمَّاد گفته است: از کتابهای ابوقلابه بر ایوب خوانده شده است، بعضی از این نوشته‌ها آن است که ابوقلابه به آن حدیث کرده است و بعضی همان است که بر وی خوانده شده است و این کلام در کتاب ابوقلابه بوده که آنس (بن مالک) گفته است: که ابوطلحه و انس بن نضر، او را داغ کردند و ابوطلحه با دست خود او را داغ کرده است. عباد بن منصور، از ایوب، از ابی قلابه روایت کرده است که انس بن مالک گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به یکی از خانواده‌های انصار اجازه داد که درد گوش و گژدم گزیدگی را با رُقیه (آنچه بر جراحت نهند تا خون بایستد) درمان کنند.

انس گفت: من نسبت بیماری ذات‌الجنب داغ کرده شدم و رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) حیات داشت و ابوطلحه و انس بن نضر و زید بن ثابت حاضر بودند، و ابوطلحه مرا داغ کرد.

باب - ۲۸: سوزاندن بوریا تا با آن خونریزی بسته شود

۵۷۲۲ - از ابوحازم روایت است که سهل بن سعد ساعدی گفت: آنگاه که (در غزوه اُحد) کلاه‌خود بر سر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شکست و رخسارش خون‌آلود گشت و دندان وی شکست، علی در سپر خود آب می‌آورد و فاطمه خون را از رخسار آن حضرت می‌شست، چون فاطمه (سلام الله علیها) دید که با شستن

۲۷- باب: حرق

الْحَصِيرِ لِيَسْتَدِيَ بِهِ الدَّمَ.

۵۷۲۲ - حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ عَفِيرٍ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِي، عَنْ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ قَالَ: لَمَّا كُسِرَتْ عَلَى رَأْسِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْبَيْضَةُ، وَأَذْمِيَ وَجْهُهُ، وَكُسِرَتْ رِبَاعِيَّتُهُ، وَكَانَ عَلَيَّ يَخْتَلِفُ بِالْمَاءِ فِي الْمَجْنِ، وَجَاءَتْ فَاطِمَةُ تُغْسِلُ عَنْ وَجْهِهِ الدَّمَ، فَلَمَّا رَأَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامَ الدَّمَ يَزِيدُ عَلَى الْمَاءِ كَثْرَةً، عَمَدَتْ إِلَيَّ حَصِيرٍ فَأَحْرَقْتُهَا، وَالصَّفْتَهَا عَلَى

آب، خون زیاد می‌شود، حصیر (بوریا) را گرفت و سوزاند و آن را بر زخم رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) چسباند، سپس خونریزی قطع شد.

باب - ۲۸: گرمای تب از گرمای دوزخ است

۵۷۲۳ - از مالک، از نافع، از ابن عمر (رضی الله عنهما) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «گرمی تب از گرمای دوزخ است، پس آن را با آب خاموش گردانید.»
 نافع گفته است و عبدالله (بن عمر) می‌گفت: مرا از این عذاب (تب) برهان.

۵۷۲۴ - از مالک، از هشام، از فاطمه بنت مُنذر، از اسماء بنت ابوبکر (رضی الله عنه) روایت است که: آنگاه که نزد اسماء زنی آورده می‌شد که تب می‌داشت، اسماء به حق او دعا می‌کرد و مقداری آب می‌گرفت و از گریبان وی بر بدنش می‌ریخت. اسماء گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) ما را می‌فرمود که: «تب را با آب، سرد بسازید.»

۵۷۲۵ - از هشام، از پدرش، از عایشه روایت است که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «گرمای تب از گرمی دوزخ است، آن را با آب سرد گردانید.»

۵۷۲۶ - از عَباَیَهِ بن رِفاعه، از جدش رافع ابن خدیج روایت است که گفت: از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) شنیدم که می‌گفت: «گرمای تب، از گرمی دوزخ است، آن را با آب سرد گردانید.»

جُرْحُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَرَقَا الدَّمُ. [راجع: ۲۴۳، أخرجه مسلم: ۱۷۹۰].

باب - ۲۸

الْحُمَّى مِنْ قَيْحِ جَهَنَّمَ

۵۷۲۳ - حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ سُلَيْمَانَ: حَدَّثَنِي ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْحُمَّى مِنْ قَيْحِ جَهَنَّمَ، فَاطْفُوهَا بِالْمَاءِ».
 قَالَ نَافِعٌ: وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ يَقُولُ: اكْشِفْ عَنَّا الرَّجْزَ. [راجع: ۳۲۴۶، أخرجه مسلم: ۲۲۰۹].

۵۷۲۴ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلَمَةَ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْمُنْذِرِ: أَنَّ أَسْمَاءَ بِنْتَ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: كَانَتْ إِذَا آتَتْ بِالْمَرْأَةِ قَدْ حُمَتْ تَدْعُو لَهَا، أَخَذَتْ الْمَاءَ، فَصَبَتْ بَيْنَهَا وَبَيْنَ جَنْبَيْهَا. وَقَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْمُرُنَا أَنْ نَبْرِدَهَا بِالْمَاءِ. [أخرجه مسلم: ۲۲۱۱].

۵۷۲۵ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا يَحْيَى: حَدَّثَنَا هِشَامٌ: أَخْبَرَنِي أَبِي، عَنْ عَائِشَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْحُمَّى مِنْ قَيْحِ جَهَنَّمَ، فَابْرُدُّوهَا بِالْمَاءِ» [راجع: ۳۲۳۶، أخرجه مسلم: ۲۲۱۰].

۵۷۲۶ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَبَايَةَ بْنِ رِفَاعَةَ، عَنْ لَجْدَةَ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «الْحُمَّى مِنْ قَوْرِ جَهَنَّمَ، فَابْرُدُّوهَا بِالْمَاءِ» [راجع: ۳۲۶۲، أخرجه مسلم: ۲۲۱۲].

باب - ۲۹: مَنْ خَرَجَ

مِنْ أَرْضٍ لَا تِلْأَمَةَ

۵۷۲۷- حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى بْنُ حَمَّادٍ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ: حَدَّثَنَا سَعِيدٌ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ: أَنَّ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ حَدَّثَهُمْ: أَنَّ تَاسَا، أَوْ رَجُلًا، مِنْ عُكْلٍ وَعَرَيْنَةَ، قَدِمُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَتَكَلَّمُوا بِالْإِسْلَامِ، وَقَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، إِنَّا كُنَّا أَهْلَ ضَرْعٍ، وَلَمْ نَكُنْ أَهْلَ رِيفٍ، وَاسْتَوْخَمُوا الْمَدِينَةَ، فَأَمَرَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِذَوْدٍ وَبِرَاعٍ، وَأَمَرَهُمْ أَنْ يَخْرُجُوا فِيهِ، فَيُشْرَبُوا مِنَ الْبَنَاهَا وَأَبْوَالِهَا، فَانْطَلَقُوا حَتَّى كَانُوا نَاحِيَةَ الْحَرَّةِ، كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ، وَقَتَلُوا رَاعِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَاسْتَأْفَوْا الذَّوْدَ، فَبَلَغَ النَّبِيُّ ﷺ، فَبَعَثَ الطَّلَبَ فِي آثَارِهِمْ، وَأَمَرَ بِهِمْ فَسَمَرُوا أَعْيُنَهُمْ وَقَطَعُوا أَيْدِيَهُمْ، وَتَرَكُوا فِي نَاحِيَةِ الْحَرَّةِ، حَتَّى مَاتُوا عَلَى حَالِهِمْ. [راجع: ۲۳۳، أخرجه مسلم: ۱۶۷۱].

باب - ۲۹: کسی که از سرزمینی برآمد که آب و هوایش سازگار نبود.

۵۷۲۷ - از سعید، از قتاده روایت است که انس بن مالک گفت: مردی یا مردانی از قبایل عکّل و عرینه نزد رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) آمدند و به اسلام اقرار کردند و گفتند: ای پیامبر خدا، ما مردم مالدار (دارای مواشی) هستیم و زراعت پیشه نیستیم. آنها هوای مدینه را ناسازگار یافتند، رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) ایشان را فرمود که با شتران و شتریان بیرون روند و از شیر و ادرار شتران (داروگونه) بنوشند. آنها برآمدند تا آنکه به به ناحیه حرّه رسیدند، ایشان پس از آنکه اسلام آوردند، کافر شدند و شتران رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) را کشتند و شتران را ربودند. این خبر که به پیامبر (صلی الله علیه و سلم) رسید، تعقیب کنندگان را در پی شان فرستاد (و آنها را آوردند) و به مجازاتشان امر کرد. چشمانشان را میل کشیدند و دستانشان را بریدند و آنها را در گوشه حرّه گذاشتند تا در همان حال مردند.

باب - ۳۰:

مَا يَذْكُرُ فِي الطَّاعُونَ

۵۷۲۸- حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غُمَرٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: أَخْبَرَنِي حَبِيبُ بْنُ أَبِي ثَابِتٍ قَالَ: سَمِعْتُ إِبْرَاهِيمَ بْنَ سَعْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ يُحَدِّثُ سَعْدًا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا سَمِعْتُمْ بِالطَّاعُونَ بِأَرْضٍ فَلَا تَدْخُلُوهَا، وَإِذَا وَقَعَ بِأَرْضٍ وَأَنْتُمْ بِهَا فَلَا تَخْرُجُوا مِنْهَا». فَقُلْتُ: أَنْتَ سَمِعْتَهُ يُحَدِّثُ سَعْدًا وَلَا يَذْكُرُهُ؟ قَالَ:

باب - ۳۰: آنچه درباره طاعون یاد شده است

۵۷۲۸ - از حبیب بن ابی ثابت روایت است که ابراهیم بن سعد گفت: از أسامه بن زید شنیدم که به سعد می گفت که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرموده است: «اگر شنیدید که در سرزمینی طاعون است، در آنجا داخل نشوید و اگر طاعون در سرزمینی باشد که شما در آن هستید از آنجا بیرون نروید.»

نَعَمْ . [راجع: ۳۴۷۳ ، أخرجه مسلم: ۲۲۱۸] .

حبیب (راوی) می گوید: به ابراهیم گفتیم: آیا تو شنیدی که اسامه به سعد می گفت و سعد آن را انکار نمی کرد؟ ابراهیم گفت: آری.

۵۷۲۹- از عبدالله بن عبدالله بن حارث بن نوفل، از عبدالله بن عباس روایت است که گفت: عمر بن خطاب (رضی الله عنه) به سوی شام راهی شدند تا آنکه به موضع سَرِغ رسید، در آنجا فرماندهان لشکرها، یعنی ابوعبیده جراح و یاران او را ملاقات کرد و به او خبر دادند که بیماری وباء در سرزمین شام شیوع یافته است.

ابن عباس گفت: عمر گفت: مهاجرین اولین را نزد من فرا خوانید. ایشان را فرا خواند و با آنها مشورت کرد و آنها را خبر داد که مرض وبا در شام شیوع یافته است. آنها میان خود اختلاف کردند. بعضی گفتند: تو برای امری مهم برآمدی و مصلحت نمی بینیم که برگردی. بعضی دیگر گفتند: با تو بقیه مردم و یاران رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) هستند و مصلحت نمی بینیم که (با رفتن به سرزمین شام) آنها را در معرض بیماری (مهلک) وبا قرار دهی. عمر گفت: از نزد من برخیزید.

سپس گفت: انصار را نزد من فرا خوانید. من آنها را فرا خواندم و عمر با آنها مشورت کرد، آنها هم شیوه مهاجرین را در پیش گرفتند و مانند آنها دچار اختلاف شدند. عمر به ایشان گفت: از نزد من برخیزید. سپس عمر گفت: مشایخ و پیران قریش را که پس از فتح مکه مهاجرت کرده اند نزد من فرا خوانید. من آنها را فرا خواندم، ایشان میان خود مانند آن دو

۵۷۲۹- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ زَيْدِ بْنِ الْخَطَّابِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ نَوْفَلٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ خَرَجَ إِلَى الشَّامِ، حَتَّى إِذَا كَانَ بِسَرِغَ لَقِيَهِ أُمَرَاءُ الْأَجْنَادِ، أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ وَأَصْحَابُهُ، فَأَخْبَرُوهُ أَنَّ الْوَبَاءَ قَدْ وَقَعَ بِأَرْضِ الشَّامِ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَقَالَ عُمَرُ: ادْعُ لِي الْمُهَاجِرِينَ الْأَوَّلِينَ، فَدَعَاهُمْ فَاسْتَشَارَهُمْ، وَأَخْبَرَهُمْ أَنَّ الْوَبَاءَ قَدْ وَقَعَ بِالشَّامِ، فَاخْتَلَفُوا، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: قَدْ خَرَجْتَ لِأَمْرٍ، وَلَا تَرَى أَنَّ تَرْجِعَ عَنْهُ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: مَعَكَ بَقِيَّةُ النَّاسِ وَأَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَلَا تَرَى أَنَّ تُقَدِّمَهُمْ عَلَى هَذَا الْوَبَاءِ، فَقَالَ: ارْتَفِعُوا عَنِّي، ثُمَّ قَالَ: ادْعُوا لِي الْأَنْصَارَ، فَدَعَوْتُهُمْ فَاسْتَشَارَهُمْ، فَسَلَكُوا سَبِيلَ الْمُهَاجِرِينَ، وَاخْتَلَفُوا كَاخْتِلَافِهِمْ، فَقَالَ: ارْتَفِعُوا عَنِّي، ثُمَّ قَالَ: ادْعُ لِي مَنْ كَانَ هَاهُنَا مِنْ مَشِيخَةِ قُرَيْشٍ مِنْ مُهَاجِرَةِ الْفَتْحِ، فَدَعَوْتُهُمْ، فَلَمْ يَخْتَلَفْ مِنْهُمْ عَلَيْهِ رَجُلَانِ، فَقَالُوا: نَرَى أَنَّ تَرْجِعُ بِالنَّاسِ وَلَا تُقَدِّمُهُمْ عَلَى هَذَا الْوَبَاءِ، فَتَنَادَى عُمَرُ فِي النَّاسِ: إِنِّي مُصْبِحٌ عَلَى ظَهْرِ فَأَصْبَحُوا عَلَيْهِ. قَالَ: أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ: أَفَرَارًا مِنْ قَدَرِ اللَّهِ؟ فَقَالَ عُمَرُ: لَوْ غَيْرُكَ قَالَهَا يَا أَبَا عُبَيْدَةَ؟ نَعَمْ نَفَرُ مِنْ قَدَرِ اللَّهِ إِلَى قَدَرِ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ لَوْ كَانَ لَكَ إِبِلٌ هَبَطَتْ وَأَدْبَالَهُ عَدُوَّتَانِ، إِحْدَاهُمَا خَصْبَةٌ، وَالْأُخْرَى جَذْبَةٌ، أَلَيْسَ إِنْ رَعَيْتَ الْخَصْبَةَ رَعَيْتَهَا بِقَدَرِ اللَّهِ، وَإِنْ رَعَيْتَ الْجَذْبَةَ رَعَيْتَهَا بِقَدَرِ اللَّهِ؟ قَالَ: فَجَاءَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ، وَكَانَ مُتَغَيِّبًا فِي بَعْضِ حَاجَتِهِ، فَقَالَ: إِنَّ عِنْدِي فِي هَذَا عِلْمًا، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا

سَمِعْتُمْ بِهِ بَارِضٌ فَلَا تَقْدِمُوا عَلَيْهِ ، وَإِذَا وَقَعَ بَارِضٌ وَأَنْتُمْ بِهَا فَلَا تَخْرُجُوا فِرَارًا مِنْهُ) . قَالَ : فَحَمِدَ اللَّهُ عَمْرُؤَ ثُمَّ أَنْصَرَفَ . (النظر: ۵۷۳، ۵۶۹۷۳، الخرجه مسلم: ۲۲۱۹).

گروه، اختلاف نکردند و گفتند: مصلحت در آن می بینیم که برگردی و مردم را در معرض ویا قرار ندهی.

سپس عمر میان مردم بانگ زد: همانا من صبحگاه بر پشت همین مرکب (به مدینه) برمی گردم.

ابوعبیده بن جراح (به عمر) گفت: آیا از تقدیر خداوند فرار می کنی؟

عمر گفت: اگر کس دیگری این را می گفت ای عبیده، آری، من از تقدیر خداوند به تقدیر خداوند فرار می کنم، اگر شتری داشته باشی که در دره ای فروود می آید که دارای دو جانب است، یک جانب آن پرگیا و سرسبز است و جانب دیگر آن خشک و بی گیاه است، پس به من بگوی، آیا چنان نیست که اگر شترت را در زمین پرگیا و سرسبز بچرانی به تقدیر خداوند می چرانی؟

ابن عباس گفت: عبدالرحمن ابن عوف که در این وقت نظر به ضرورتی حاضر نبود، باز آمد و گفت: در این مورد من معلومات دارم. از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که می فرمود: «اگر (شیوع و یا را) بشنویید به آنجا نروید و اگر در سرزمینی که خود در آن هستید (و یا شیوع کند) از آنجا به قصد فرار خارج نشوید.» عمر (با شنیدن آن) خدای را سپاس گفت و سپس (به مدینه) بازگشت.

۵۷۳۰ - از مالک، از ابن شهاب روایت است که عبدالله بن عامر گفت: عمر به سوی شام راهی شد، چون به موضع سرخ رسید، خبر رسید که و یا در شام شیوع یافته است. عبدالرحمن بن

۵۷۳۰ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ : أَنَّ عُمَرَ خَرَجَ إِلَى الشَّامِ ، فَلَمَّا كَانَ بِسَرَخٍ بَلَغَهُ أَنَّ الْوَبَاءَ قَدْ وَقَعَ بِالشَّامِ ، فَأَخْبَرَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عُوفٍ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : «إِذَا

عوف او را خبر داد که رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرموده است: «اگر بشنوید که در سرزمینی وبا شیوع یافته است به آنجا نروید و اگر در سرزمینی که وبا بود و شما در آنجا بودید، به عزم فرار از آنجا بیرون نروید.»

۵۷۳۱ - از مالک، از نَعِیمِ الْمُجَمَّرِ روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «دَجَّالٌ و طاعون به مدینه وارد نمی شود.»

۵۷۳۲ - از عاصِمِ روایت است که حَفْصَةُ بنت سیرین گفت: انس بن مالک (رضی الله عنه) به من گفت: یحیی (برادر تو) به کدام مرض مُرده است؟ گفتم: به مرض طاعون. گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرموده است: «مرگ در مرض طاعون برای هر مسلمانی شهادت است.»

۵۷۳۳ - از ابوصالح، از ابوهریره روایت است که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «مرگ در بیماری شکم شهادت است و هر که به طاعون بمیرد شهید است.»

باب - ۳۱: ثواب کسی که در طاعون صبر کند.

۵۷۳۴ - از یَحْيَى بن یَعْمَرِ روایت است که عایشه همسر پیامبر (صلی الله علیه و سلم) گفت: وی از رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) درباره طاعون پرسید و پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به او خبر داد که همانا: «طاعون عذابی است که خداوند بر هر کسی که بخواهد می فرستد، و خداوند آن را برای مسلمانان رحمتی گردانیده

سَمِعْتُمْ بِهِ بَارِضٌ فَلَا تَقْدَمُوا عَلَيْهِ ، وَإِذَا وَقَعَ بِأَرْضٍ وَأَنْتُمْ بِهَا ، فَلَا تَخْرُجُوا فِرَارًا مِنْهُ » . [راجع: ۵۷۲۹ ، أخرجه مسلم: ۲۲۱۹].

۵۷۳۱ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ نَعِيمِ الْمُجَمَّرِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « لَا يَدْخُلُ الْمَدِينَةُ الْمَسِيحُ ، وَلَا الطَّاعُونُ » . [راجع: ۱۸۸۰ ، أخرجه مسلم: ۱۳۷۹ ، بلفظ « الدجال » بدل « المسيح »].

۵۷۳۲ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ : حَدَّثَنَا عَاصِمٌ : حَدَّثَنِي حَفْصَةُ بِنْتُ سِيرِينَ قَالَتْ : قَالَ لِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ ؓ : يَحْيَى بِمَ مَاتَ ؟ قُلْتُ : مِنَ الطَّاعُونِ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « الطَّاعُونُ شَهَادَةٌ لِكُلِّ مُسْلِمٍ » . [راجع: ۲۸۳۰ ، أخرجه مسلم: ۱۹۱۶].

۵۷۳۳ - حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ سُمَيٍّ ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « الْمَطْبُونُ شَهِيدٌ ، وَالْمَطْعُونُ شَهِيدٌ » . [راجع: ۶۵۳ ، أخرجه مسلم: ۱۹۱۴ ، مطولاً].

۳۱- باب: أَجْرُ

الصَّابِرِينَ فِي الطَّاعُونِ

۵۷۳۴ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا جَبَانُ: حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ أَبِي الْفُرَاتِ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُرَيْدَةَ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْمَرَ ، عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهَا أَخْبَرَتْهُ : أَنَّهَا سَأَلَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الطَّاعُونِ ، فَأَخْبَرَهَا نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ : «كَانَ عَذَابًا يَبْعَثُهُ اللَّهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ ، فَيَجْعَلُهُ اللَّهُ رَحْمَةً لِلْمُؤْمِنِينَ ، فَلَيْسَ مِنْ عَبْدٍ يَقَعُ الطَّاعُونُ ، فَيَمُوتُ فِي بَلَدِهِ صَابِرًا ، يَعْلَمُ أَنَّهُ لَنْ يُصِيبَهُ إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ، إِلَّا

است. بنده ای نیست که سرزمین شان دچار طاعون شود و او در شهر خود صبر کند و می داند که او را هرگز چیزی نمی رسد به جز آنچه خداوند بر وی مقدر کرده است مگر آنکه او را مانند ثواب شهید است.»
متابعت کرده است (حبان را) نضر از داوود.

باب - ۳۲: رُقَى (درمان) با قرآن و مُعوذات (سوره های ناس و فلق)

۵۷۳۵ - از معمر، از زهری، از عروه روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) در همان بیماری ای که وفات یافت مُعوذات را می خواند و بر خود می دمید، آنگاه که بیماری اش شدت یافت، من مُعوذات را بر وی (می خواندم) و می دمیدم و به خاطر برکت آن دست آن حضرت را بر وی می کشیدم.

معمر می گوید: از زهری پرسیدم: چگونه می دمید؟ گفت: بر هر دو دست خود می دمید و سپس دستها را به روی خود می کشید.

باب - ۳۳: رُقَى با سوره فاتحه

و از ابن عباس از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) روایت شده است.

۵۷۳۶ - از ابوشمر، از ابو مُتوکل روایت است که ابی سعید خدری گفت: کسانی از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و سلم) بر یکی از قبایل عرب وارد شدند، آن قبیله از ایشان پذیرایی

كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الشَّهِيدِ. [راجع: ۳۴۷۴] تَابِعَهُ النَّضْرُ، عَنْ دَاوُدَ.

باب: الرُقَى بِالْقُرْآنِ وَالْمُعَوِّذَاتِ

۵۷۳۵ - حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى: أَخْبَرَنَا هِشَامٌ، عَنْ مَعْمَرٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَنْفُثُ عَلَى نَفْسِهِ فِي الْمَرَضِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ بِالْمُعَوِّذَاتِ، فَلَمَّا ثَقُلَ كُنْتُ أَنْفُثُ عَلَيْهِ بَهَنٍ، وَأَمْسَحُ بِدَنْفِ نَفْسِهِ لِبَرَكَتِهَا.

فَسَأَلْتُ الزُّهْرِيَّ: كَيْفَ يَنْفُثُ؟ قَالَ: كَانَ يَنْفُثُ عَلَى يَدَيْهِ، ثُمَّ يَمْسَحُ بِهِمَا وَجْهَهُ. [راجع: ۴۴۳۹]، أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ. [۲۱۹۲]

باب: الرُقَى بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ

وَيَذْكُرُ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ۵۷۳۷]

۵۷۳۶ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَبِي بَشْرٍ، عَنْ أَبِي الْمُتَوَكِّلِ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ: أَنَّ نَاسًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ اتَّوَلَّوْا عَلَى نَحْيٍ مِنَ أَحْيَاءِ الْعَرَبِ فَلَمْ يَقْرَؤُواهُمْ، فَيَتَنَمَّاهُمْ كَذَلِكَ، إِذْ لَدَعَ

سَيِّدُ أَوْلَئِكَ ، فَقَالُوا : هَلْ مَعَكُمْ مِنْ دَوَاءٍ أَوْ رَاقٍ ؟
 فَقَالُوا : إِنَّكُمْ لَمْ تَقْرُؤُوا ، وَلَا تَفْعَلُ حَتَّى تَجْعَلُوا لَنَا
 جُعَلًا ، فَجَعَلُوا لَهُمْ قَطِيعًا مِنَ الشَّاءِ ، فَجَعَلَ يَقْرَأُ بِأَمِّ
 الْقُرْآنِ ، وَيَجْمَعُ بَرَأْفَهُ وَيَنْفُلُ ، قَبْرًا قَاتُوا بِالشَّاءِ ، فَقَالُوا :
 لَا نَأْخُذُهُ حَتَّى نَسْأَلَ النَّبِيَّ ﷺ ، فَسَأَلُوهُ فَضَحَكَ وَقَالَ :
 « وَمَا أَدْرَاكَ أَنَّهَا رُقِيَّةٌ ، خَذُوهَا وَاضْرِبُوا لِيَ بِسَهْمٍ » .
 [راجع: ۲۲۷۶، أخرجه مسلم: ۲۲۰۱]

نکردند (که آنها را میهمان کنند) در همین حالت
 ناگاه رئیس قبیله را مار گزید. آنها به اصحاب
 آن حضرت گفتند: آیا با شما دارو یا دعاخوانی
 هست؟ گفتند: شما ما را پذیرایی نکردید و ما
 این کار را نمی‌کنیم تا به ما مزدی ندهید. آنها
 موافقت کردند که به ایشان گوسفندانی بدهند.
 (یکی از اصحاب آن حضرت) به خواندن
 اُمّ القرآن (سوره فاتحه) آغاز کرد و آب دهان
 خود را جمع می‌کرد و (در موضع گزیدگی)
 می‌افکند. مار گزیده بهبود یافت و گوسفندان را
 آوردند. اصحاب آن حضرت گفتند: گوسفندان
 را نمی‌گیریم تا آنکه از پیامبر (صلی الله علیه
 وسلّم) بپرسیم. از آن حضرت پرسیدند، آن
 حضرت خندید و فرمود: «تو را چه چیز
 آگاه کرد که سوره فاتحه رُقِیّه (درمان) است،
 گوسفندان را بگیری و سهم مرا تعیین کنی.»

باب - ۳۴: شرط در رُقِیّه (دعاخوانی) در ازای گوسفند

۵۷۳۷ - از ابومالک، از ابن ابی مُلیکه روایت
 است که ابن عباس گفت: کسانی از اصحاب
 پیامبر (صلی الله علیه وسلّم) از موضعی
 گذشتند که بر سر آب بود، در میان باشندگان
 آنجا مار گزیده یا گژدم گزیده‌ای بود، مردی از
 ایشان نزد اصحاب آن حضرت آمد و گفت:
 آیا در میان شما دعاخوان هست؟ زیرا در این
 محل مردی را مار یا گژدم گزیده است. یکی از
 اصحاب آن حضرت رفت و سوره فاتحه الکتاب

۳۴- باب الشَّرْطِ فِي

الرُّقِيَّةِ بِقَطِيعٍ مِنَ الْغَنَمِ

۵۷۳۷- حَدَّثَنِي سَيِّدَانُ بْنُ مُضَارَبٍ أَبُو مُحَمَّدٍ الْبَاهِلِيُّ ؛
 حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ الْبَصْرِيُّ ، هُوَ صَدُوقٌ ، يُوسُفُ بْنُ يَزِيدَ
 الْبَرَاءُ قَالَ : حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْأَخْطَسِ أَبُو مَالِكٍ ، عَنْ
 ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ : أَنَّ نَقْرًا مِنْ أَصْحَابِ
 النَّبِيِّ ﷺ مَرُّوا بِمَاءٍ ، فِيهِمْ لَدِيْعٌ أَوْ سَلِيمٌ ، فَعَرَضَ لَهُمْ
 رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْمَاءِ ، فَقَالَ : هَلْ فِيكُمْ مِنْ رَاقٍ ، إِنْ فِي
 الْمَاءِ رَجُلًا لَدِيْعًا أَوْ سَلِيمًا ، فَاَنْطَلَقَ رَجُلٌ مِنْهُمْ ، فَقَرَأَ
 بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ عَلَى شَاءٍ ، قَبْرًا ، فَجَاءَ بِالشَّاءِ إِلَى
 أَصْحَابِهِ ، فَكَرِهُوا ذَلِكَ وَقَالُوا : أَخَذْتَ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ

را بر وی در ازای گوسفندی خواند. وی بهبود یافت و او گوسفند را نزد یاران خود آورد، آنها این را ناپسند دانستند و گفتند: تو در ازای (خواندن) کتاب خدا مزد گرفتی، تا آنکه به مدینه رسیدند، آنگاه گفتند: یا رسول الله! وی در برابر (خواندن) کتاب خدا مزد گرفته است. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «شما آنچه را به طور مزد در برابر (خواندن) کتاب خدا گرفته‌اید، به آن سزاوارید.»

باب - ۳۵: رُقِیَّهِ (درمان) چشم زخم (نظر)

۵۷۳۸ - از مَعْبَدُ بْنُ خَالِدٍ، از عبدالله بن شَدَّاد روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) مرا امر کرد یا کسی دیگر را، که برای چشم زخم رُقِیَّه کنم. ۵۷۳۹ - از زُهْرَى، از عُرْوَه بن زُبَیْر، از زینب بنت ابی سلمه روایت است که اُمُّ سَلَمَه (رضی الله عنها) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در خانه وی دختری را دید که بر رویش لکه سیاه می‌باشد، فرمود: «او را رُقِیَّه کنید زیرا وی را چشم نظر رسیده است.» عَقِیل از زُهْرَى، از عُرْوَه از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده است. متابعت کرده است (محمد بن حرب را) عبدالله بن سَالِم از زُبَیْدی.

باب - ۳۶: چشم زخم (نظر) حق است

۵۷۴۰ - از هَمَّام، از ابوهریره (رضی الله عنه)

أَجْرًا، حَتَّى قَدِمُوا الْمَدِينَةَ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَخَذَ عَلَيَّ كِتَابَ اللَّهِ أَجْرًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنْ أَحَقَّ مَا أَخَذْتُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا كِتَابَ اللَّهِ». [انظر في الإجارة، باب: ۱۶، وفي الطب، باب: ۳۲.]

باب: رُقِیَّهِ الْعَيْنِ

۵۷۳۸ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَعْبَدُ بْنُ خَالِدٍ: قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ شَدَّادٍ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، أَنْ أَمُرَ أَنْ يُسْتَرْقَى مِنَ الْعَيْنِ. [أخرجه مسلم: ۲۱۹۵.] ۵۷۳۹ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ وَهَبٍ: أَنَّ عَطِيَّةَ الدَّمَشَقِيَّ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ الزُّبَيْدِيُّ: أَخْبَرَنَا الزُّهْرِيُّ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ زَيْنَبِ ابْنَةِ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ رَأَى فِي بَيْتِهَا جَارِيَةً فِي وَجْهِهَا سَفْعَةٌ، فَقَالَ: «اسْتَرْقُوا لَهَا، فَإِنَّ بِهَا النَّظْرَةَ».

وَقَالَ عَقِيلٌ، عَنْ الزُّهْرِيِّ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ. ۵۷۴۰ - تَابَعَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَالِمٍ، عَنْ الزُّبَيْدِيِّ. [أخرجه مسلم: ۲۱۹۶.]

باب: الْعَيْنُ حَقٌّ

۵۷۴۰ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ نَصْرٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، عَنْ

مَعْمَرٍ، عَنْ هَمَّامٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْعَيْنُ حَقٌّ». وَنَهَى عَنِ الْوَشْمِ. [انظر: ٥٩٤٤، أخرجه مسلم: ٢١٨٧، دون ذكر الوشم].

روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «چشم زخم حق است.» و آن حضرت از خالکوبی نقش و نگار در بدن منع کرده است.

۳۷- باب: رُقِيَّة

الحَيَّةُ وَالْعَقْرَبُ

٥٧٤١- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ : حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ الشَّيْبَانِيُّ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْأَسَدِ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنِ الرِّقَةِ مِنَ الْحُمَةِ ، فَقَالَتْ : رَخَّصَ النَّبِيُّ ﷺ الرِّقَةَ مِنْ كُلِّ ذِي حُمَةٍ . [إخراجه مسلم: ٢١٩٣ ، بلفظ : رخص لأهل بيت من الأصهار] .

۵۷۴۱ - از عبدالرحمن بن اسود روایت است که پدرش گفت: از عایشه دربارهٔ رُقیهٔ گزندگان سؤال کردم. وی گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) رقیه را در مورد هر گزندهٔ زهردار اجازه داده است.

٣٨- باب: رُقِيَّةُ النَّبِيِّ ﷺ

٥٧٤٢- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَثَابِتٌ عَلَى أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، فَقَالَ ثَابِتٌ: يَا أَبَا حَمْزَةَ، اسْتَكْبَيْتَ، فَقَالَ أَنَسٌ: أَلَا أَرَأَيْكَ بِرَبِّي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: بَلَى، قَالَ: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ، مُذْهِبَ الْبَاسِ، اشْفِ أَنْتَ الشَّافِي، لَا شَافِيَ إِلَّا أَنْتَ، شِفَاءً لَا يُغَادِرُ سَقَمًا».

باب - ۳۸: رُقِیَّہ (دعای) پیامبر

(صلی اللہ علیہ وسلم)

۵۷۴۲ - از عبدالوارث روایت است که عبدالعزیز گفت: من و ثابت بر انس بن مالک درآمدیم. ثابت گفت: ای ابو حمزه، من مریضم. انس گفت: آیا تو را رُقیه نکنم به رُقیه رسول خدا (صلی الله علیه و سلم)؟ گفت: آری. (رُقیه کن). انس گفت: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ، مُذْهِبَ الْبَاسِ، أَشْفِ أَنْتَ الشَّافِي، لَا شَافِيَ إِلَّا أَنْتَ، شِفَاؤُ لَا يُغَادِرُ سَقَمًا» ۱

٥٧٤٣- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ: حَدَّثَنَا يَحْيَى: حَدَّثَنَا سَعِيدٌ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ، عَنْ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يُعَوِّذُ بَعْضَ أَهْلِهِ، بِمَسْحِ يَدِهِ الْيُمْنَى وَيَقُولُ: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَذْهَبِ الْبَاسَ، اشْفِهِ وَأَنْتَ الشَّافِي، لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ، شِفَاءٌ لَا يُغَادَرُ سَعَمًا». [راجع: ٥٦٧٥، أخرجه مسلم: ٢١٩١].

۵۷۴۳ - از مُسْلِم، از مَشْرُوق روایت است که عایشه (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) برای سلامتی بعضی زنان خود دعا می کرد، دست راست خود را (بر موضع مرض) می کشید و می گفت: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَذْهَبِ الْبَاسَ، اشْفَعْ أَنْتَ الشَّافِي، لَا شِفَا إِلَّا شِفَاؤُكَ، شِفَا لَا يَبْغَادُ سَقَمًا».

قال سفيان: حدثت به منصوراً أحدنا، عن إبراهيم، عن مسروق، عن عائشة نحوه.

۱- ترجمه دعای آن حضرت: «یا اِلهَا، پروردگار مردم دورکنندهٔ رنج، شفا بده، تویی شفا بخش، نیست شفای به جز شفای تو، شفایی که هیچ بیماری را نمی‌گذارد.

شُفیان گفت: این حدیث را به منصور گفتم. وی از ابراهیم، از مسروق از عایشه به مانند آن (در معنا نه در لفظ) روایت کرد.

۵۷۴۴ - از هِشام بن عَروه، از پدرش روایت است که عایشه گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) که دعا می خواند می گفت: «أَمْسَحِ الْبَاسَ رَبِّ النَّاسِ، بِيَدِكَ الشِّفَاءُ، لَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا أَنْتَ». [راجع: ۵۶۷۵، أخرجه مسلم: ۲۱۹۱].

۵۷۴۵ - از عَمره روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) برای (درمان) مریض می فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ تُرْبَةُ أَرْضِنَا، بِرِيقَةٍ بَعْضُنَا يُشْفَى سَقِيمُنَا بِأَذْنِ رَبِّنَا». [انظر: ۵۷۴۶، أخرجه مسلم: ۲۱۹۴، زیاده]

«به نام خدا، خاک زمین ما، لعاب دهان برخی از ماست، شفا می شود بیمار ما، به اجازه پروردگار ما.»

۵۷۴۶ - از عَمره روایت است که عایشه گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) در رُقیه (دعای شفای مریض) می گفت: «تُرْبَةُ أَرْضِنَا، وَرِيقَةُ بَعْضِنَا، يُشْفَى سَقِيمُنَا بِأَذْنِ رَبِّنَا».

۵۷۴۶ - حَدَّثَنِي صَدَقَةُ بْنُ الْفَضْلِ أَخْبَرَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ، عَنْ عَبْدِ رَبِّهِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ عَمْرِوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقُولُ فِي الرُّقِيَّةِ: «تُرْبَةُ أَرْضِنَا، وَرِيقَةُ بَعْضِنَا، يُشْفَى سَقِيمُنَا، بِأَذْنِ رَبِّنَا». [راجع: ۵۷۴۵، أخرجه مسلم: ۲۱۹۴، زیاده]

باب - ۳۹: دمیدن آب دهان در رُقیه

۵۷۴۷ - از یحیی بن مسعود، از ابوسلمه، از ابوقتیاده روایت است که گفت: از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) شنیده ام که می فرمود: «رُویای (صالحه) از سوی خداوند است، خواب ناخوشایند باشد، پس باید سه بار، با

باب - ۳۹: النفث فی الرُّقِيَّةِ

۵۷۴۷ - حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَلَمَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا قَتَادَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «الرُّوْيَا مِنَ اللَّهِ، وَالْحُلُمُ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَإِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ شَيْئًا يَكْرَهُهُ فَلْيَنْفُثْ حِينَ يَسْتَقِظُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَيَتَعَوَّذُ مِنْ شَرِّهَا، فَإِنَّهَا لَا تَضُرُّهُ». [راجع: ۳۲۹۲، أخرجه مسلم: ۲۲۶۱].

۱ - «دورکننده رنج است پروردگار مردم، شفا در دست تو است و به جز تو کسی دورکننده آن نیست.»

آب دهان (به جانب چپ خود) بدمد و از شرّ آن پناه جوید، همانا آن خواب زیانی به او نمی‌رساند.»

و ابوسلمه گفت: و اگر من خوابی (بد) می‌دیدم، بر من سنگینتر از کوهی می‌نمود، ولی بعد از شنیدن این حدیث، به آن اهمیتی نمی‌دادم.

۵۷۴۸ - از ابن شهاب، از عروه بن زبیر روایت است که عایشه (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم)، چون به بستر خود می‌درآمد «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ» و مَعُوذَتین (سوره‌های ناس و فلق) را بر دستهای خود می‌دمید و سپس دستها را به روی خود می‌کشید، و تا جایی که دستهایش می‌رسید، بر بدن خود می‌کشید. عایشه گفت: آنگاه که آن حضرت مریض شد، به من امر کرد که این کار را با وی بکنم.

یونس گفت: من بن شهاب را می‌دیدم وقتی در بسترش قرار می‌گرفت، این کار را می‌نمود.

۵۷۴۹ - از ابی بَشَر، از ابی مُتَوَكِّل روایت است که ابوسعید گفت: گروهی از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به سفر رفتند تا آنکه بر یکی از قبایل عرب فرود آمدند و از آنها خواستند که ایشان را مهمان کنند. آن قبیله از مهمان کردن ایشان ابا ورزیدند، سپس رئیس همین قبیله را مار (یا گزدم) گزید. با هر چیزی که او را درمان کردند فایده نکرد. بعضی از آنها گفتند: اگر نزد همین گروهی که نزد شما فرود آمده‌اند، بروید، شاید نزد آنها چیزی باشد. آنها آمدند و گفتند: ای مردم، همانا رئیس ما گزیده شده است ما برای دمان وی به هر چیزی تلاش کردیم، اما سودی نبخشید. آیا نزد شما چیزی هست؟

وقال أبو سلمة: وإن كنت لأرى الرؤيا أثقل علي من الجبل، فما هو إلا أن سمعت هذا الحديث فما أباليها.

۵۷۴۸ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَوْثِيُّ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانٌ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ، نَفَثَ فِي كَفِّهِ بِـ «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ». وَيَا الْمَعُودَتَيْنِ جَمِيعًا، ثُمَّ يَمْسَحُ بِهِمَا وَجْهَهُ، وَمَا بَلَغَتْ يَدَاهُ مِنْ جَسَدِهِ، قَالَتْ عَائِشَةُ: فَلَمَّا اسْتَكَى كَانَ يَأْمُرُنِي أَنْ أَفْعَلَ ذَلِكَ بِهِ.

قال يونس: كنت أرى ابن شهاب يصنع ذلك إذا أتى إلى فراشه. [راجع: ۵۰۱۷].

۵۷۴۹ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ أَبِي بَشِيرٍ، عَنْ أَبِي الْمُتَوَكِّلِ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ: أَنَّ رَهْطًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ انْطَلَقُوا فِي سَفَرَةٍ سَافَرُوهَا، حَتَّى نَزَلُوا بِحِصْيٍ مِنْ أَحْيَاءِ الْعَرَبِ، فَاسْتَضَافُوهُمْ فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّقُوهُمْ، فَلَدَغَ سَيِّدُ ذَلِكَ الْحَيِّ، فَسَعَوْا لَهُ بِكُلِّ شَيْءٍ لَا يَنْفَعُهُ شَيْءٌ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَوْ أَتَيْتُمْ هَؤُلَاءِ الرَّهْطَ الَّذِينَ قَدْ نَزَلُوا بِكُمْ، لَعَلَّهُ أَنْ يَكُونَ عِنْدَ بَعْضِهِمْ شَيْءٌ، فَأَتَوْهُمْ فَقَالُوا: يَا أَيُّهَا الرَّهْطُ، إِنَّ سَيِّدَنَا لَدَغَ، فَسَعَيْنَا لَهُ بِكُلِّ شَيْءٍ لَا يَنْفَعُهُ شَيْءٌ، فَهَلْ عِنْدَ أَحَدٍ مِنْكُمْ شَيْءٌ؟ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: نَعَمْ، وَاللَّهِ إِنِّي لَرَاقٍ وَلَكِنْ وَاللَّهِ لَقَدْ اسْتَضَفْنَاكُمْ فَلَمْ تُضَيِّقُوا، فَمَا آتَا بَرَأَقَ لَكُمْ حَتَّى تَجْمُلُوا لَنَا جُمْلًا، فَصَالَحُوهُمْ عَلَى قِطْعٍ مِنَ الثَّغَمِ، فَاِنْطَلَقَ فَجَعَلَ يَقُولُ وَيَقْرَأُ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». حَتَّى لَكَائِمًا نَشِطَ مِنْ عَقَالٍ، فَاِنْطَلَقَ يَمْشِي

مَا بِهِ قَلْبُهُ ، قَالَ فَأَوْقَوْهُمْ جُعِلْهُمْ الَّذِي صَالِحُوهُمْ عَلَيْهِ ،
فَقَالَ بَعْضُهُمْ : ااقْسِمُوا ، فَقَالَ الَّذِي رَقِيَ : لَا تَفْعَلُوا ذَنْتِي
بَاتِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ لَهُ الَّذِي كَانَ ، فَتَنَظَّرَ مَا يَأْمُرُنَا ،
فَقَدَّمُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرُوا لَهُ ، فَقَالَ : « وَمَا
يُذَرِّكَ أَنَّهَا رُقِيَّةٌ ؟ أَصَبْتُمْ ، ااقْسِمُوا وَاضْرِبُوا لِي مَعَكُمْ
بِسَهْمٍ » . [راجع : ۲۲۷۶ ، أخرجه مسلم : ۲۲۰۱ ، بلفظ مختصر .]

یکی از ایشان گفت: آری. به خدا سوگند که
من دعاخوان هستم ولی به خدا سوگند که ما
از شما مهمانی خواستیم و شما ما را مهمان
نکردید و من برای شما دعا نمی‌خوانم تا برای
ما مزدی تعیین کنید.

پس با گلهٔ گوسفندی توافق کردند. وی (نزد
رئیس قبیله) رفت، و با آب دهن می‌دمید و
«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» را می‌خواند، تا آنکه
مارگزیدگی او رفع شد و به راه رفتن آغاز کرد
گه گویی او را کاری نشده بود. پس مزد ایشان
را چنانکه موافقت کرده بودند، دادند.

بعضی از ایشان گفتند: مزد را تقسیم کنید،
کسی که دعا خوانده بود، گفت: این کار را
نکنید تا آنکه نزد رسول خدا (صلی الله علیه
وسلم) برویم، و آنچه واقع شده به وی اظهار
کنیم و بنگریم که ما را چه می‌فرماید؟ آنها
نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آمدند و
ماجرای آن حضرت فرمود: «و تو
چه می‌دانستی که آن (سوره فاتحه) رُقِیَّه است؟
کار درستی کردید. مزد را تقسیم کنید و سهم
مرا در نظر بگیرید.»

باب - ۴۰: کشیدن دعاخوان دست راست خود را

بر جای درد

۵۷۵۰ - از مُسْلِم، از مَسْرُوق روایت است که
عایشه (رضی الله عنها) گفت: پیامبر (صلی الله
علیه وسلم) چون برای سلامتی بعضی از
همسران خود دعا می‌کرد، دست راست خود
را بر وی می‌کشید و (این کلمات را) می‌خواند:

۴۰- باب : مَسْحُ الرَّاقِي

الْوَجَعُ بِيَدِهِ الْيُمْنَى

۵۷۵۰ - حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ
سُفْيَانَ ، عَنْ الْأَعْمَشِ ، عَنْ مُسْلِمٍ ، عَنْ مَسْرُوقٍ ، عَنْ
عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُعَوِّذُ بَعْضَهُمْ ،
بِمَسْحِهِ يَمِينِهِ : « أَذْهَبَ الْبَاسُ رَبَّ النَّاسِ ، وَاشْفِ أَنْتَ
الشَّافِي ، لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ ، شِفَاءٌ لَا يُغَادِرُ سَقَمًا » .

«أَذْهَبَ النَّاسَ رَبَّ النَّاسِ وَ أَشْفَى أَنْتَ الشَّافِي، لَا شِفَاؤَ إِلَّا شِفَاؤُكَ، شِفَاؤُ لَا يُغَادِرُ سَقَمًا.»
(يحيى می گوید) این حدیث را به منصور اظهار کردم. وی از ابراهیم، از مسروق از عایشه نحو (مانند آن را در معنای نه در کلمات) برایم روایت کرد.

باب - ۴۱: رُفِیه کردن زن، مرد را

۵۷۵۱ - از معمر، از زهری، از عروه روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در مرضی که به وفات وی انجامید، مَعْوِذَات (سوره های فلق و ناس) را می خواند و بر خود می دمید، چون مریضی وی شدت یافت، من آن سوره ها را می خواندم و بر وی می دمیدم و دست آن حضرت را به خاطر برکت آن بر وی می کشیدم.
معمر می گوید: از ابن شهاب (زهری) پرسیدم که چگونه می دمید؟ گفت: بر دستهای خود می دمید و دستها را بر روی خود می کشید.

باب - ۴۲: کسی که رُفِیه نمی کند

۵۷۵۲ - از حُصَيْن بن عبدالرحمن، از سعید بن جبیر روایت است که ابن عباس (رضی الله عنها) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روزی بر ما برآمد، فرمود: «امتها بر من نموده شدند، پیامبری می گذشت که با وی یک مرد (از پیروان او) بوده و پیامبری می گذشت که با وی دو مرد بود و پیامبری می گذشت که با گروهی بود و پیامبری

فَذَكَرْتُهُ لِمَنْصُورٍ فَحَدَّثَنِي، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَائِشَةَ بِنْتِ خُوَيْلِدٍ. [راجع: ۵۶۷۵، أخرجه مسلم: ۲۱۹۱].

۴۱- باب: فِي الْمَرْأَةِ

تَرْقِي الرَّجُلُ

۵۷۵۱- حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجُعْفِيُّ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنْ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَنْفُثُ عَلَى نَفْسِهِ فِي مَرَضِهِ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ بِالْمَعْوِذَاتِ، فَلَمَّا تَقَلَّ كُنْتُ أَنَا أَنْفُثُ عَلَيْهِ بَهَنَ، فَأَمْسَحَ بِدُنْفِ لَبَرَكْتِهَا. فَسَأَلْتُ ابْنَ شِهَابٍ: كَيْفَ كَانَ يَنْفُثُ؟ قَالَ: يَنْفُثُ عَلَى يَدَيْهِ ثُمَّ يَمْسَحُ بِهِمَا وَجْهَهُ. [راجع: ۴۴۳۹، أخرجه مسلم: ۲۱۹۲].

۴۲- باب: مَنْ لَمْ يَرْقِ

۵۷۵۲- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا حُصَيْنُ بْنُ نُمَيْرٍ، عَنْ حُصَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا النَّبِيُّ ﷺ يَوْمًا فَقَالَ: «عَرِضَتْ عَلَيَّ الْأُمَمُ، فَجَعَلَ يَمُرُّ النَّبِيُّ مَعَهُ الرَّجُلُ، وَالنَّبِيُّ مَعَهُ الرَّجُلَانِ، وَالنَّبِيُّ مَعَهُ الرَّهْطُ، وَالنَّبِيُّ لَيْسَ مَعَهُ أَحَدٌ، وَرَأَيْتُ سَوَادًا كَثِيرًا سَدَّ الْأَفْقَ، فَرَجَوْتُ أَنْ تَكُونَ أُمَّتِي، فَقِيلَ هَذَا مُوسَى وَقَوْمُهُ، ثُمَّ

قِيلَ لِي: انْظُرْ، فَرَأَيْتُ سَوَادًا كَثِيرًا سَدَّ الْأَفْقَ، فَقِيلَ لِي: انْظُرْ هَكَذَا وَهَكَذَا، فَرَأَيْتُ سَوَادًا كَثِيرًا سَدَّ الْأَفْقَ، فَقِيلَ: هَؤُلَاءِ أُمَّتُكَ، وَمَعَ هَؤُلَاءِ سَبْعُونَ أَلْفًا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بغيرِ حِسَابٍ. فَتَفَرَّقَ النَّاسُ وَلَمْ يَبْقَ لِهِمْ، فَتَذَكَّرَ أَصْحَابُ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالُوا: أَمَا نَحْنُ قَوْلُنَا فِي الشِّرْكِ، وَلَكِنَّا آمَنَّا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَلَكِنْ هَؤُلَاءِ هُمْ أَبْنَاؤُنَا، فَبَلَغَ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: «هُمُ الَّذِينَ لَا يَتَطَهَّرُونَ، وَلَا يَسْتَرْقُونَ، وَلَا يَكْتُوبُونَ، وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ». فَقَامَ عُكَّاشَةُ بْنُ مُحَصَّنٍ فَقَالَ: أَمِنْهُمْ أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «نَعَمْ». فَقَامَ آخَرُ فَقَالَ: أَمِنْهُمْ أَنَا؟ قَالَ: «سَبَقَكَ بِهَا عُكَّاشَةُ». [راجع: ۴۶۱۰، أخرجه مسلم: ۲۲۰].

گذشت که با وی هیچ کس نبود، و گروههای زیادی را دیدم که افق را بند (سر) کرده بودند، امیدوار بودم که آنها امت من باشند، پس گفته شد که آنها موسی و قوم وی هستند. سپس به من گفته شد، بین دیدم گروههای زیادی که افق را بسته بودند و به من گفته شد که اینجا و آنجا بین، دیدم که گروههای زیادی افق را بند کرده اند. سپس گفته شد: اینها امت تو می باشند و با اینها هفتاد هزار نفر هستند که بدون حساب به بهشت وارد می شوند.

سپس مردم پراکنده شدند و آن حضرت بیان نکرد که ایشان چه کسانی هستند. سپس اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با هم گفتگو کردند و گفتند: اما، ما کسانی هستیم که در شرک (دوره جاهلیت) زاده شدیم، ولی به خدا و رسول او ایمان آوردیم ولیکن آن گروه (که بدون حساب به بهشت وارد می شوند) فرزندان ما خواهند بود. این خبر که به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) رسید، فرمود: «آنها کسانی هستند که پرندگان را به فال بد نمی گیرند، و رقیه نمی کنند و داغ نمی کنند و بر پروردگار خویش توکل می کنند.»

عُكَّاشَةُ بْنُ مُحَصَّنٍ برخاست و گفت: آیا من از ایشانم یا رسول الله؟ فرمود: «آری.» کسی دیگر گفت: آیا من از ایشانم؟ فرمود: «عُكَّاشَةُ بر تو پیشی جست.»

باب - ۴۳: فال بد گرفتن با پرندگان

۵۷۵۳ - از زُهری، از سالم روایت است که

۴۳- باب: الطَّيْرَةُ

۵۷۵۳ - حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ

ابن عمر (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «سرایت مرض (بدون تقدیر خدا) نیست و فال بد گرفتن در پرندگان نیست. و شومی در سه چیز خواهد بود: در زن و خانه و حیوان.»

۵۷۵۴ - از زُهری، از عُبیدالله بن عبدالله بن عُتْبه روایت است که ابوهریره گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که می فرمود: «فال بد گرفتن در پرندگان نیست و بهترین آن فال است.» گفتند: فال چیست؟ فرمود «کلمه خوبی که یکی از شما می شنود (و آن را به فال نیک می گیرد).»

باب - ۴۴: فال (نیک)

۵۷۵۵ - از زُهری، از عُبیدالله بن عبدالله بن روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «فال بد گرفتن در پرندگان نیست، و بهترین آن فال است.» گفتند: فال چیست یا رسول الله؟ فرمود: «کلمه خوبی که یکی از شما می شنود (و آن را به فال نیک می گیرد).»

۵۷۵۶ - از هِشام، از قتاده روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «سرایت مرض (بدون تقدیر خدا) نیست و فال گرفتن در پرندگان نیست و مرا فال نیک خوش می آید: کلمه ای نیکو که به فال خوب گرفته شود.»

عُمَرُ: حَدَّثَنَا يُونُسُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ سَالِمٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا عَدْوَى وَلَا طَيْرَةٌ، وَالشُّؤْمُ فِي ثَلَاثٍ: فِي الْمَرْأَةِ، وَالْدارِ، وَالْذَّابَةِ». [راجع: ۲۰۹۹، أخرجه مسلم: ۲۲۲۵]

۵۷۵۴ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا طَيْرَةٌ، وَخَيْرُهَا الْقَالُ». قَالُوا: وَمَا الْقَالُ؟ قَالَ: «الْكَلِمَةُ الصَّالِحَةُ يَسْمَعُهَا أَحَدُكُمْ». [انظر: ۵۷۵۵، أخرجه مسلم: ۲۲۲۳ بلفظه، وفي السلام: ۱۱۳، باختلاف]

باب: ۴۴: الْقَالُ

۵۷۵۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: أَخْبَرَنَا هِشَامٌ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا طَيْرَةٌ، وَخَيْرُهَا الْقَالُ». قَالُوا: وَمَا الْقَالُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الْكَلِمَةُ الصَّالِحَةُ يَسْمَعُهَا أَحَدُكُمْ». [راجع: ۵۷۵۴، أخرجه مسلم: ۲۲۲۳ بلفظه، وفي السلام: ۱۱۳، باختلاف]

۵۷۵۶ - حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ أَبِرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا عَدْوَى وَلَا طَيْرَةٌ، وَيُعْجِبُنِي الْقَالُ الصَّالِحُ: الْكَلِمَةُ الْحَسَنَةُ». [انظر: ۵۷۷۶، أخرجه مسلم: ۲۲۲۴، باختلاف]

باب - ۴۵: هامه^۱ و صَفَر چیزی نیست

۵۷۵۷ - از ابو حَصین، از ابوصالح روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «نه سرایت مرض (بدون تقدیر خدا) و نه فال بد در پرندگان و نه هامه و نه (ماه) صفر اعتبار دارد.»

باب - ۴۶: غیب‌گویی، طالع‌بینی

۵۷۵۸ - از ابن شهاب، از ابوسلمه روایت است که ابوهریره گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) در میان دو زن از قبیله هُذَیل که با یکدیگر جنگ کرده بودند حکم کرد. زنی، زن حامله را با سنگ زد و بچه‌ای را که در شکم وی بود کُشت. هردوی ایشان نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) دادخواهی کردند. آن حضرت به پرداخت دیه (خونبهای) بچه شکم وی حکم کرد، که دیه آن یک غلام یا یک کنیز است. اما ولی زنی که (سنگ زده بود) و باید خونبها می‌پرداخت، گفت: یا رسول الله، چگونه خونبهای کسی را بدهم که نه چیزی خورده و نه نوشیده و نه سخن زده و نه آواز

۱- هامه، تعبیری مختلف دارد که در دوران جاهلیت به آن اعتبار می‌دادند: یکی اینکه اگر کسی کشته می‌شد و انتقامش گرفته نمی‌شد کرمی از سرش می‌برآمد و دورادور قبرش می‌گشت و می‌گفت: به من آب بده، به من آب بده. آنگاه که انتقام مقتول گرفته می‌شد آن کرم می‌رفت و گرنه به همان حالت ادامه می‌داد.

تعبیر دوم آن بود که هامه را جغد یا بوم می‌پنداشتند و می‌گفتند اگر به خانه کسی آواز کند، شوم است. از مرگ صاحب خانه یا یکی از نزدیکان وی خبر می‌دهد.

تعبیر سوم آن بود که می‌گفتند که استخوانهای مُرده به صورت پرنده‌ای به پرواز درمی‌آید و پرواز می‌کند و همان هامه است. اسلام همه این عقاید را باطل کرد. «پاورقی ترجمه انگلیسی بخاری»

باب - ۴۵: لا هامَة، ولا صَفَر

۵۷۵۷ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَكَمِ: حَدَّثَنَا النَّضَرُ: أَخْبَرَنَا إِسْرَائِيلُ: أَخْبَرَنَا أَبُو حَصِينٍ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، قَالَ: «لَا عَذْوَى وَلَا طَيْرَةٌ وَلَا هَامَةٌ وَلَا صَفَرٌ». [راجع: ۵۷۰۷، أخرجه مسلم: ۲۲۲۰]

باب - ۴۶: النُّكْهَانَةُ

۵۷۵۸ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عُفَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ خَالِدٍ، عَنْ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم قَضَى فِي امْرَأَتَيْنِ مِنْ هُذَيْلٍ اقْتَتَلَا، فَرَمَتْ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى بِحَجَرٍ، فَأَصَابَ بَطْنَهَا وَهِيَ حَامِلٌ، فَتَوَلَّتْ وَلَدَهَا الَّذِي فِي بَطْنِهَا، فَأَخْتَصَمُوا إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه وسلم، فَقَضَى: أَنَّ دِيَةَ مَا فِي بَطْنِهَا غُرَّةٌ، عَبْدًا أَوْ أَمَةً، فَقَالَ وَلِيُّ الْمَرْأَةِ الَّتِي غَرَمَتْ: كَيْفَ أَغْرَمُ، يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ لَا شَرِبَ وَلَا أَكَلَ، وَلَا نَطَقَ وَلَا اسْتَهَلَ، فَمَثَلُ ذَلِكَ يُطَلُّ. فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه وسلم: «إِنَّمَا هَذَا مِنْ إِخْوَانِ الْكُفَّانِ». [انظر: ۵۷۵۹، ۵۷۶۰، ۵۶۷۴، ۵۶۹۰، ۵۶۹۱، أخرجه مسلم: ۱۶۸۱]

شنیده است، مانند کسی است که خون وی هدر است. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود:

«همانا این مرد از برادران کاهنان است.»^۱

۵۷۵۹ - از مالک، از ابن شهاب، از ابوسلمه روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: همانا دو زن که یکی بر دیگری سنگ افکند، جنین شکم او را سقط کرد، رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) به خونبهای حکم کرد که غلام یا کنیزی باشد.

۵۷۶۰ - از ابن شهاب، از سعید بن مسیب روایت است که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) در مورد جنین که در شکم مادر خود کشته شده بود به خونبهای برده‌ای امر کرد که غلام باشد یا کنیز. کسی که بر وی حکم شده بود گفت: چگونه غرامت بدهم بر چیزی که نه خورده است و نه نوشیده و نه آواز کشیده است و مانند کسی است خونس هدر است. رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «همانا این کس از برادران کاهنان است.»

۵۷۶۱ - از زهری، از یحیی بن عروه بن زبیر، از عروه بن زبیر روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: مردم در مورد کاهنان از رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) سؤال کردند. آن حضرت فرمود: «چیزی نیستند.» گفتند: یا رسول الله! همانا آنها گهگاه سخنانی می‌گویند که راست می‌آید. رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «یک کلمه راست را، جن (از فرشتگان) می‌رباید و آن را در گوش دوست (کاهن) خود می‌درآورد و او صد دروغ را با

۵۷۵۹ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ امْرَأَتَيْنِ رَمَتَا إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى بِحَجَرٍ، فَطَرَحَتْ جَنِينَهَا، فَقَضَى فِيهِ النَّبِيُّ ﷺ بَغْرَةً، عَبْدًا أَوْ وَلِيدَةً. [راجع: ۵۷۵۸. أخرجه مسلم: ۱۶۸۱.]

۵۷۶۰ - وَعَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَضَى فِي الْجَنِينِ يُقْتَلُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ بَغْرَةً، عَبْدًا أَوْ وَلِيدَةً، فَقَالَ الَّذِي قُضِيَ عَلَيْهِ: كَيْفَ أَغْرَمَ مَا لَا أَكُلُ وَلَا شَرِبَ، وَلَا نَطَقَ وَلَا اسْتَهَلَّ، وَمِثْلُ ذَلِكَ يُطْلَى، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّمَا هَذَا مِنْ إِخْوَانِ الْكَهَّانِ». [راجع: ۵۷۵۸. أخرجه مسلم: ۱۶۸۱.]

۵۷۶۱ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ، عَنْ الزُّهْرِيِّ، عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ، عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنْ ثَمَنِ الْكَلْبِ، وَمَهْرِ الْبَغِيِّ، وَخُلُوعِ الْكَاهِنِ. [راجع: ۲۲۳۷. أخرجه مسلم: ۱۵۶۷.]

۱- زیرا وی با اندکی معلومات که داشت با حکم آن حضرت مخالفت کرد و مانند کاهنان به لفاظی و عبارت آرای پرداخت.

آن یکجا می‌کند.»

علی (راوی حدیث) گفته است: عبدالرزاق گفت: «یک کلمه راست را.» (که در فرموده آن حضرت آمده.) مُرسَل است (روایت آن به آن حضرت نرسیده است.) سپس به من رسیده که آن را به آن حضرت اسناد کرده است.

۵۷۶۲- از زهری، از یحیی بن عروه بن زبیر، از عروه بن زبیر روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت:

مردم در مورد کاهنان از رسول الله صلی الله علیه وسلم سؤال کردند آن حضرت فرمود: «چیزی نیستند.» گفتند: یا رسول الله همانا آنها گهگاه سخنانی میگویند که راست می‌آید. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «یک کلمه راست را، جن (از فرشتگان) میراید و آن را در گوش دوست (کاهن) خود در می‌آورد و او صد دروغ را با آن یکجا میکند.»

علی (راوی حدیث) گفته است: عبدالرزاق گفت: «یک کلمه راست را» (که در فرموده آن حضرت آمده) مُرسَل است (روایت آن به آن حضرت نرسیده است) سپس به من خبر رسیده که پس از آن را به آن حضرت اسناد کرده است.

أَحْيَانًا بَشِيءٌ فَيَكُونُ حَقًّا ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « تِلْكَ الْكَلِمَةُ مِنَ الْحَقِّ ، يَخْطُفُهَا مِنَ الْجَنِّي ، فَيَقْرُأُهَا فِي أُذُنِ وَلِيِّهِ ، فَيَخْلُطُونَ مَعَهَا مِائَةً كَذِبَةٍ . »

قال عليُّ : قال عبدالرزاق : مُرسَلٌ : « الْكَلِمَةُ مِنَ الْحَقِّ » . ثُمَّ بَلَغَنِي أَنَّهُ اسْتَدَّه بَعْدَهُ . [راجع : ۳۲۱۰ ، أخرجه مسلم : ۲۲۲۸ .]

۵۷۶۲- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ يُسُفَ : أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عَزْوَةَ ابْنِ الزُّبَيْرِ ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ ، عَنِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَاسٌ عَنِ الْكَاهِنَانِ ، فَقَالَ : « لَيْسَ بِبَشِيءٍ » . فَقَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّهُمْ يَحْدِثُونَ أَحْيَانًا بَشِيءٌ فَيَكُونُ حَقًّا ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « تِلْكَ الْكَلِمَةُ مِنَ الْحَقِّ ، يَخْطُفُهَا مِنَ الْجَنِّي ، فَيَقْرُأُهَا فِي أُذُنِ وَلِيِّهِ ، فَيَخْلُطُونَ مَعَهَا مِائَةً كَذِبَةٍ . »

قال عليُّ : قال عبدالرزاق : مُرسَلٌ : « الْكَلِمَةُ مِنَ الْحَقِّ » . ثُمَّ بَلَغَنِي أَنَّهُ اسْتَدَّه بَعْدَهُ . [راجع : ۳۲۱۰ ، أخرجه مسلم : ۲۲۲۸ .]

۴۷- باب: السَّحَرِ

وَقَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى : « وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السَّحَرَ وَمَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا رُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ » . (البقرة: ۱۰۲) .

وَقَوْلُهُ تَعَالَى : « وَلَا يَفْلَحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى » . [طه: ۶۹] .

وَقَوْلُهُ : « أَتَسَاتُونَ السَّحَرَ وَأَنْتُمْ تَبْصُرُونَ » .

باب - ۴۷: سِحْر

و فرموده خدای تعالی: «و لکن شیاطین کفرُوا تعلّمون الناس السحر و ما انزل علی الملکین بابل هاروت و ماروت و ما روت و ما تعلّمان من احد حتی یقولّا انما نحن فتنه فلا تکفر فیتعلّمون منهما ما یفرّقون به بین المرء و زوجته و ما هم بضارّین به من احد الا باذن الله و یتعلّمون ما یضرّهم و لا ینفعهم و لقد علّموا لمن اشتراه ما له فی الآخرة من خلق» . (البقرة: ۱۰۲) .

و قولہ تعالی: «و لا یفلح السّاحر حیث اّتی» . [طه: ۶۹] .

و قولہ: «اتسّاتون السّحر و انتم تبصرون» .

اراده خدا نمی توانستند به کسی زیان برسانند و آنچه را به ایشان زیان داشت و فایده ای نداشت می آموختند، و دریافته بودند که هر کس که چنین معامله ای کند او را در آخرت بهره ای نیست.» (البقره، ۱۰۲)

و فرموده خدای تعالی: «و ساحر هر کجا برود رستگار نمی شود.» (طه، ۶۹)

و فرموده خدای تعالی: «آیا دیده و دانسته به سوی سحر می روید؟» (الانبیاء، ۳)

و فرموده خدای تعالی: «بر اثر سحر در خیال او می نمود که ایشان به شتاب می خزند.» (طه، ۶۶)

و فرموده خدای تعالی: «و از شر زنان ساحره که در گرهمها می دمند.» (الفلق، ۴)

«و النِّفَّاثَاتُ: زنان ساحره.

«تُسَحَّرُونَ»: کور می خوانید. (المؤمنین، ۸۹)

۵۷۶۳ - از یونس، از هشام، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: مردی از قبیله زُرَیق که لَبِید بن اَعْصَم نامیده می شد، رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) را سحر کرده بود تا آنکه رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) خیال می کرد که کاری کرده است، در حالی که آن را نکرده بود، تا آنکه روز یا شبی که نزد من بود (خدای را) بسیار دعا کرد و سپس گفت: «ای عایشه، آیا می دانی که خداوند به آنچه از وی خواسته بودم پاسخ داد، دو مرد نزد من آمدند که یکی نزدیک سر من و دیگری نزدیک پاهای من نشستند، یکی از آنان به رفیق خود گفت: مریضی این مرد چیست؟ گفت: سحر شده است. گفت: کی او را سحر کرده است؟

[الانبیاء: ۳].

وَقَوْلُهُ: «يُخِيلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى» [طه: ۶۶].

وَقَوْلُهُ: «وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ» [الفلق: ۴].

«تُسَحَّرُونَ» [المؤمن: ۸۹]: تُعَمَّونَ.

۵۷۶۳ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى: أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَحَّرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَجُلًا مِنْ بَنِي زُرَيْقٍ، يُقَالُ لَهُ لَبِيدُ بْنُ الْأَعْصَمِ، حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُخِيلُ إِلَيْهِ أَنَّهُ يَفْعَلُ الشَّيْءَ وَمَا فَعَلَهُ، حَتَّى إِذَا كَانَ ذَاتَ يَوْمٍ أَوْ ذَاتَ لَيْلَةٍ وَهُوَ عِنْدِي، لَكَنَّهُ دَعَا وَدَعَا، ثُمَّ قَالَ: «يَا عَائِشَةُ، أَشَعَرْتُ أَنْ اللَّهَ أَفْتَانِي فِيمَا اسْتَمْتَيْتُهُ فِيهِ، أَتَانِي رَجُلَانِ، فَقَعَدَ أَحَدُهُمَا عِنْدَ رَأْسِي، وَالْآخَرُ عِنْدَ رِجْلِي، فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ: مَا رَجَعَ الرَّجُلُ؟ فَقَالَ: مَطْبُوبٌ، قَالَ: مَنْ طَبَّهُ؟ قَالَ: لَبِيدُ بْنُ الْأَعْصَمِ، قَالَ: فِي أَيِّ شَيْءٍ؟ قَالَ: فِي مِشْطٍ وَمِشَاطَةٍ، وَجُفٍّ طَلَعَ نَخْلَةً ذَكَرَ. قَالَ: وَأَيْنَ هُوَ؟ قَالَ: فِي بَثَرِ دُرَّوَانَ. فَأَتَانَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي نَاسٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَجَاءَ فَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ، كَانَ مَاءُهَا نِقَاعَةَ الْحَنَاءِ، أَوْ كَانَ رُؤُوسُهَا يُخْلَعُ

گفت: لَبِيدُ بْنُ أَغْصَمٍ. گفت: در چه چیز (او را سحر کرده است؟) گفت: با شانه و مویی که در (دندانهای) شانه چسبیده است و با غلاف شکوفه خرما. گفت: و آن کجاست؟ گفت: در چاه ذَرَوَانِ.»

رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) با تنی چند از یاران خود بر سر آن چاه رفت. سپس آن حضرت آمد و گفت: «ای عایشه، آب آن چاه بسان حنای خیسانده بود، یا سرهای شکوفه خرما، گویی سرهای شیطانها بوده است.»

گفتم: یا رسول الله! پس چرا آن را بیرون نیاوردی؟ آن حضرت فرمود: «خداوند مرا صحت ارزانی کرد، ناپسند دانستم که در این کار در میان مردم شر را اشاعت کنم.» آن حضرت امر کرد و آن چاه پُر شد. و متابعت کرده اند (عیسی بن یونس) را ابواسامه و ابوضمره و ابن ابی الزناد از هشام. و لَیْثُ و ابن عُیَیْنَه عوض «فَی مُشْطٍ وَ مُشَاقَّةٍ» چنین روایت کرده اند «مُشْطٌ وَ مُشَاقَّةٌ». گفته می شود که «الْمُشَاقَّةُ» آنچه از موی به هنگام شانه کردن بیرون می شود. و «الْمُشَاقَّةُ» از تارهای کتان است که جدا می شود.

باب - ۴۸: شِرْک و سِحْر از مَوْبِقَات است (گناه عظیم)

۵۷۶۴ - از ابو غَیْث، از ابوهریره روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «از مَوْبِقَاتِ مَهْلَکَاتِ بَیْهَیْزِید.» (یعنی) شِرْک به خدا و سِحْر.

رُؤُوسُ الشَّیَاطِینَ. قُلْتُ: یَا رَسُولَ اللَّهِ: أَفَلَا اسْتَخْرَجْتَهُ؟ قَالَ: «قَدْ عَاقَانِي اللَّهُ، فَكَرِهْتُ أَنْ أُتَوَّرَ عَلَى النَّاسِ فِيهِ شَرًّا». فَأَمَرَهَا قَدُفْتُ.

تَابِعَهُ أَبُو أُسَامَةَ وَابْنُ صَمْرَةَ وَابْنُ أَبِي الزِّنَادِ، عَنْ هِشَامٍ.

وَقَالَ اللَّيْثُ وَابْنُ عُيَيْنَةَ، عَنْ هِشَامٍ: «فِي مُشْطٍ وَمُشَاقَّةٍ». يُقَالُ: الْمَشَاقَّةُ: مَا يَخْرُجُ مِنَ الشَّعْرِ إِذَا مُشِطَ، وَالْمُشَاقَّةُ: مِنَ الْمُشَاقَّةِ الْكَتَّانِ. [راجع: ۳۱۷۵، أخرجه مسلم: ۲۱۸۹.]

۴۸- بَابُ الشِّرْكِ
وَالسَّحْرِ مِنَ الْمَوْبِقَاتِ

۵۷۶۴- حَدَّثَنِي عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ، عَنْ ثَوْرِ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَبِي الْعَيْثِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «اجْتَنِبُوا الْمَوْبِقَاتِ: الشِّرْكَ بِاللَّهِ، وَالسَّحْرَ». [راجع: ۲۷۶۶، أخرجه مسلم: ۸۹، مطولاً.]

باب - ۴۹: آیا سحر را بیرون آورد؟

و قتاده گفت: به سعید بن مسیب گفتم: آیا مردی که سحر شده است یا از زن خود دوری می‌گزیند، آیا عقد سحر او گشاده شود یا با نشره (درمان خاص سحر شدگان) معالجه شود؟ گفت: در آن باکی نیست. همانا این کار برای صلاح است. و آنچه نفع می‌رساند از آن منع نشده است.

۵۷۶۵ - از عبدالله بن محمد روایت است که گفت: نخستین کسی که به ما حدیث کرد ابن جریج بود که می‌گفت: اولاد عروه از عروه روایت کرده‌اند. من از هشام در این باره پرسیدم، وی از پدر خود روایت کرد که عایشه (رضی الله عنها) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) سحر کرده شد، تا آنکه می‌پنداشت که با زنان خود نزدیکی کرده است در حالی که نکرده بود.

سفیان گفت: این حالت از شدیدترین نوع سحر است، اگر همچو حالتی باشد.

آن حضرت گفت: «ای عایشه، آیا می‌دانی که خداوند به آنچه از وی خواسته بودم پاسخ داد. دو مرد نزد من آمدند که یکی از ایشان نزدیک من و دیگری نزدیک پاهای من نشستند. کسی که نزدیک سر من نشسته بود به دیگری گفت: این مرد را چه رخ داده است؟ وی گفت: سحر شده است. گفت: چه کسی او را سحر کرده است؟ گفت: لیبید بن اعصم، مردی از بنی زریق که هم‌پیمان یهود است و منافق می‌باشد. گفت: با چه چیز (او را سحر کرده است)؟ گفت: با شانه و مویی که در آن چسبیده است. گفت:

باب - ۴۹:

هَلْ يَسْتَخْرِجُ السَّحْرُ

وَقَالَ قَتَادَةُ: قُلْتُ لِسَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ: رَجُلٌ بِهِ طَبٌّ، أَوْ يُؤْخَذُ عَنْ امْرَأَتِهِ، أَيْحِلُّ عَنْهُ أَوْ يَنْشَرُ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ، إِنَّمَا يُرِيدُونَ بِهِ الْإِصْلَاحَ، فَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَلَمْ يَنْفَعْهُ عَنْهُ.

۵۷۶۵ - حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عِيْنَةَ يَقُولُ: أَوَّلُ مَنْ حَدَّثَنَا بِهِ ابْنُ جُرَيْجٍ يَقُولُ: حَدَّثَنِي أَلْ عُرْوَةُ، عَنْ عُرْوَةَ، فَسَأَلْتُ هِشَامًا عَنْهُ، فَحَدَّثَنَا عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَحْرًا، حَتَّى كَانَ يَرَى أَنَّهُ يَأْتِي النِّسَاءَ وَلَا يَأْتِيَهُنَّ، قَالَ سَفِيَّانُ: وَهَذَا أَشَدُّ مَا يَكُونُ مِنَ السَّحْرِ، إِذَا كَانَ كَذَا، فَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ، أَعْلَمْتُ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَقْتَنَانِي فِيمَا اسْتَفْتَيْتُهُ فِيهِ، أَتَانِي رَجُلَانِ، فَقَعَدَ أَحَدُهُمَا عِنْدَ رَأْسِي، وَالْآخَرُ عِنْدَ رِجْلِي، فَقَالَ الَّذِي عِنْدَ رَأْسِي لِلْآخَرِ: مَا بَالُ الرَّجُلِ؟ قَالَ: مَطْبُوبٌ، قَالَ: وَمَنْ طَبَّهُ؟ قَالَ: لَيْبِيدُ بْنُ أَعْصَمٍ - رَجُلٌ مِنْ بَنِي زُرَيْقٍ حَلِيفٌ لِيَهُودَ كَانَ مُنَافِقًا - قَالَ: وَفِيمَ؟ قَالَ: فِي مُشْطٍ وَمُشَاقَّةٍ، قَالَ: وَإِنَّ؟ قَالَ: فِي جَفِّ طَلْعَةٍ ذَكَرَ، تَحْتَ رِعْوَقَةٍ فِي بَيْتِ دُرَّوَانَ». قَالَتْ: فَاتَى النَّبِيَّ ﷺ الْبَيْتَ حَتَّى اسْتَخْرَجَهُ، فَقَالَ: «هَذِهِ الْبَيْتُ الَّتِي أَرَيْتَهَا، وَكَانَ مَاءُهَا تُقَاعَةُ الْحَنَاءِ، وَكَانَ نَخْلَهَا رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ». قَالَ: فَاسْتَخْرَجَ، قَالَتْ: فَقُلْتُ: أَفَلَا؟ - أَيْ تَنْشَرَتْ - فَقَالَ: «أَمَّا اللَّهُ فَقَدْ شَفَّانِي اللَّهُ، وَآكْرَهُ أَنْ أُتْرِكَ عَلَى أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ شَرًّا».

[راجع: ۳۱۷۵، اخرجه مسلم: ۲۱۸۹]

در کجا می باشد؟ گفت: در غلاف شکوفه نره خرما. زیر سنگی در چاه ذروان.»
عایشه گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بر سر آن چاه رفت تا آنکه آن را بیرون آورد و گفت: این همان چاهی است که به من نموده شده است، و گویی که آب آن مانند حنای تر می باشد و درختان خرماي آن مانند سرهای شیطان بود.»

آن حضرت فرمود که بیرون آورده شود.
عایشه می گوید: گفتم: چرا نکردی؟ یعنی با آشکار کردن درمان نکردی؟
فرمود: «خدا مرا شفا داد و ناخوشایند پنداشتم که بدی یکی از مردم را پخش کنم.»

باب - ۵۰: سحر

۵۷۶۶ - از ابواسامه، از هشام، از پدرش روایت است که عایشه گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) سحر شده بود تا آنکه به خیال وی می آمد که کاری را کرده است، و آن را نکرده بود. تا آنکه روزی که نزد من بود، خدای را دعا کرد و بسیار دعا کرد و سپس گفت: «ای عایشه، آیا آگاه شدی که همانا آنچه را از خدا خواسته بودم به من پاسخ داد؟» گفتم: و آن چیست یا رسول الله؟

فرمود: «دو مرد نزد من آمدند، یکی از آنان نزدیک سر من و دیگری نزدیک پاهای من نشست، سپس یکی به همراه خود گفت: مریضی این مرد چیست؟ گفت: سحر شده است. گفت: چه کسی او را سحر کرده است؟

۵۷۶۶ - حَدَّثَنَا عُمِيدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا أَبُو سَامَةَ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: سَحَّرَ النَّبِيُّ ﷺ حَتَّى إِنَّهُ لَيُخِيلُ إِلَيْهِ أَنَّهُ يَفْعَلُ الشَّيْءَ وَمَا فَعَلَهُ، حَتَّى إِذَا كَانَ ذَلِكَ يَوْمَ وَهُوَ عِنْدِي، دَعَا اللَّهَ وَدَعَا، ثُمَّ قَالَ: «أَشْعَرْتُ يَا عَائِشَةُ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَقْتَانِي فِيمَا اسْتَعَيْتُهُ فِيهِ». قُلْتُ: وَمَا ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «جَاءَنِي رَجُلَانِ، فَجَلَسَ أَحَدُهُمَا عِنْدَ رَأْسِي، وَالْآخَرُ عِنْدَ رِجْلِي، ثُمَّ قَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ: مَا وَجَعَ الرَّجُلُ؟ قَالَ: مَطْبُوبٌ، قَالَ: وَمَنْ طَبَّهُ؟ قَالَ: لَيْدُ بْنُ الْأَعْصَمِ الْيَهُودِيُّ مِنْ بَنِي زُرَيْقٍ، قَالَ: فِيمَاذَا؟ قَالَ: فِي مَنَسْطٍ وَمَسَاطَةِ وَجَفٍّ طَلَمَةٍ ذَكَرَ، قَالَ: فَأَيْنَ هُوَ؟ قَالَ: فِي بَيْتِي أَرْوَانُ». قَالَ: فَذَهَبَ النَّبِيُّ ﷺ فِي أَنْاسٍ مِنْ أَصْحَابِهِ إِلَى الْبَيْتِ، فَنَظَرَ إِلَيْهَا وَعَلَيْهَا نَحْلٌ، ثُمَّ رَجَعَ إِلَى عَائِشَةَ فَقَالَ: «وَاللَّهِ لَكَانَ مَاءُهَا نَقَاعَةَ الْحِنَاءِ، وَلَكِنْ نَخَلَهَا رُؤُوسُ

لَبِيدُ بْنُ أَعْصَمٍ يَهُودِيٍّ. از قبیله بنی زُرَیق. گفت: در چه چیز او را سحر کرده است؟ گفت: در شانه و مویی که در آن چسبیده است و غلاف شکوفه نر خرما. گفت: در کجا می باشد؟ گفت: در چاه ذی اَرَوان

گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با کسانی از اصحاب خود به سوی آن چاه رفت و نگریست و در آنجا درخت خرما بود، سپس به سوی عایشه برگشت و گفت: «به خدا سوگند که آب آن مانند حنای در آب خیسانده بود و گویی درختان خرما می آن مانند سرهای شیطان است.»

گفتم: یا رسول الله، آیا آن را بیرون آوردی؟ فرمود: «نی، ولی خداوند مرا صحتمندی داد و شفا بخشید و ترسیدم که شرارت آن را میان مردم انتشار دهم.» و آن حضرت فرمود که آن را دفن کنند.

باب - ۵۱: بعضی از سخنان بسان سحر است

۵۷۶۷ - از مالک، از زید بن اسلم روایت است که عبدالله بن عمر (رضی الله عنه) گفت: دو مرد از مشرق آمدند و سخن راندند و مردم از (فصاحت و بلاغت) سخنانشان در شگفت شدند. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «برخی از سخنان بسان سحر است - یا - بعضی از سخنان مانند سحر است.»

باب - ۵۲: درمان سحر با خرماي عَجْوَه

الشَّيَاطِينُ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَأْخُذُ بِهِ؟ قَالَ: «لَا، أَمَّا أَنَا فَقَدْ عَافَانِي اللَّهُ وَشَفَانِي، وَخَشِيتُ أَنْ أَثُورَ عَلَى النَّاسِ مِنْهُ شَرًّا». وَأَمَرَ بِهَا فِدْفُتَ. [راجع: ۳۱۷۵، أخرجه مسلم: ۲۱۸۹]

باب - ۵۱: إِنَّ مِنَ النَّبَيِّانِ سِحْرًا

۵۷۶۷ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّهُ قَدِمَ رَجُلَانِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَخَطَبَا، فَعَجِبَ النَّاسُ لِبَيَانِهِمَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ مِنَ النَّبَيِّانِ سِحْرًا، أَوْ: إِنَّ بَعْضَ النَّبَيِّانِ لَسِحْرٌ». [راجع: ۵۱۴۶]

باب - ۵۲: الدَّوَاءُ بِالْعَجْوَةِ لِلْسِّحْرِ

۵۷۶۸ - از عامر بن سعد، از پدرش (رضی الله عنه) روایت است که گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «اگر کسی صبحانه چند دانه خرمای عجوه بخورد، در آن روز تا فرا رسیدن شب، نه زهر او را زیان می‌رساند و نه سحر.»

و غیر از (علی راوی) گفته است: «هفت دانه خرما.»

۵۷۶۹ - از عامر بن سعد روایت است که سعد (رضی الله عنه) گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) شنیدم که می‌فرمود: «کسی که صبحانه هفت دانه خرمای عجوه بخورد در آن روز زهر و سحر او را زیان نمی‌رساند.»

باب - ۵۳: هامه^۱ [در آن شومی] نیست

۵۷۷۰ - از معمر، از زهری، از ابوسلمه روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «نه سرایت مرض (بدون اراده خدا) و نه (شومی) در ماه صفر و نه هامه اعتبار دارد.»

بادیه‌نشینی گفت: یا رسول الله! پس شتر را چه حالت است که در ریگستان (رنگ آن) بسان آهو می‌نماید و چون شتر گرگین با آن درمی‌آمیزد آن را گرگین می‌کند؟ رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «شتر اول را چه کسی گرگین ساخته بود؟»

۵۷۷۱ - از ابوسلمه روایت است که پس از

۵۷۶۸ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَزَنَةَ مَرْوَانُ: أَخْبَرَنَا هَاشِمٌ: أَخْبَرَنَا عَامِرُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ أَبِيهِ ﷺ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ اصْطَبَحَ كُلَّ يَوْمٍ تَمْرَاتٍ عَجْوَةً، لَمْ يَضُرَّهُ سُمْ وَلَا سِحْرٌ ذَلِكَ الْيَوْمَ إِلَى اللَّيْلِ».

وَقَالَ غَيْرُهُ: «سَبْعَ تَمْرَاتٍ». [راجع: ۵۴۴۵، أخرجه مسلم: ۲۰۴۷].

۵۷۶۹ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ: أَخْبَرَنَا أَبُو أُسَامَةَ: حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ هَاشِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَامَرَ بْنَ سَعْدٍ: سَمِعْتُ سَعْدًا ﷺ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ تَصَبَّحَ سَبْعَ تَمْرَاتٍ عَجْوَةً، لَمْ يَضُرَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ سُمْ وَلَا سِحْرٌ». [راجع: ۵۴۴۵، أخرجه مسلم: ۲۰۴۷].

باب - ۵۳: لا هامه

۵۷۷۰ - حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنْ الزُّهْرِيِّ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا عَدْوَى وَلَا صَفَرٌ وَلَا هَامَةٌ». فَقَالَ أَغْرَابِيُّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَمَا بَالُ الْإِبِلِ، تَكُونُ فِي الرَّمْلِ كَأَنَّهَا الطَّبَاءُ، فَيَخَالُطُهَا الْبَعِيرُ الْأَجْرَبُ فَيُجْرِيهَا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَمَنْ أَعْدَى الْأَوَّلُ». [راجع: ۵۷۰۷، أخرجه مسلم: ۲۲۲۰].

۵۷۷۱ - وَعَنْ أَبِي سَلَمَةَ: سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ بَعْدَ يَقُولُ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا يُورِدَنَّ مُفْرِضٌ عَلَى مُصِحٍّ». وَانْكَرَ أَبُو

۱- مراجعه شود به باب ۴۵، حدیث ۵۷۵۷، پاورقی.

آن از ابوهریره شنیده است که می گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «شتر بیمار نزدیک شتر سالم آورده نشود.» و ابوهریره حدیث اول خود را انکار کرد. ما گفتیم: آیا تو نگفته بودی (که آن حضرت فرموده) «سرایت مرض نیست» وی با زبان حبشی سخنی نامفهوم گفت. ابوسلمه گفت: من ندیده‌ام که ابوهریره به جز از این حدیث، حدیثی دیگر فراموش کرده باشد.

باب - ۵۴: سرایت مرض نیست

۵۷۷۲ - از ابن شهاب (زهری) از سالم بن عبدالله و حمزه روایت است که عبدالله بن عمر (رضی الله عنها) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «سرایت مرض (بدون اراده خدا) نیست و شومی در پرندۀ (بوم) نیست، همانا شومی در سه چیز است: در اسب و زن و خانه.»

۵۷۷۳ - از زهری، از ابوسلمه عبدالرحمن، از ابوهریره روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «سرایت مرضی وجود ندارد.»

۵۷۷۴ - و ابوسلمه بن عبدالرحمن گفت: از ابوهریره شنیدم که از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت می کرد که فرموده است: «مرض نزد سالم آورد است.»

۵۷۷۵ - از زهری، از سنان بن ابی سنان دؤلی، از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «سرایت مرض نیست.» بادیه نشینی برخاست و گفت:

هُرَيْرَةُ حَدِيثُ الْأَوَّلِ، قُلْنَا: أَلَمْ تُحَدِّثْ أَنَّهُ: «لَا عَدْوَى». فَزُيِّنَ بِالْحَبَشِيَّةِ، قَالَ أَبُو سَلَمَةَ: فَمَا رَأَيْتُهُ نَسِيَ حَدِيثًا غَيْرَهُ. [الظفر: ۵۷۷۴، أخرجه مسلم: ۲۲۲۱، بطول واختلاف قول أبي سلمة].

۵۴- باب: لَا عَدْوَى

۵۷۷۲ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمِيرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ وَهْبٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَحَمَزَةُ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا عَدْوَى وَلَا طَيْرَةٌ، إِنَّمَا الشُّؤْمُ فِي ثَلَاثٍ: فِي الْقَرْصِ، وَالْمَرْأَةِ، وَالِدَّارِ». [راجع: ۲۰۹۰، أخرجه مسلم: ۲۲۲۰].

۵۷۷۳ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا عَدْوَى». [راجع: ۵۷۰۷، أخرجه مسلم: ۲۲۲۰].

۵۷۷۴ - قَالَ أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا تُورِدُوا الْمُمْرِضَ عَلَى الْمَصْحِ». [راجع: ۵۷۷۱، أخرجه مسلم: ۲۲۲۱، بقول أبي سلمة وزيادة].

۵۷۷۵ - وَعَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَنَانُ بْنُ أَبِي سِنَانٍ الدُّؤَلِيُّ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا عَدْوَى». فَقَامَ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ: أَرَأَيْتَ الْإِبِلَ، تَكُونُ فِي الرَّمَالِ أَمْثَالُ الطُّبَاءِ، قَيَّاتُهَا الْبَعِيرُ الْأَجْرَبُ فَتَجْرِبُ؟ قَالَ

النَّبِيِّ ﷺ: «فَمَنْ أَعْدَى الْأَوَّلِ». [راجع: ۵۷۰۷، أخرجه مسلم: ۲۲۲۰].

آیا نمی بینی که شتر در ریگستان بسان آهو می نماید و شتر گرگین بر آن می آید و آن را گرگین می سازد؟ پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «شتر اول را چه کسی ساری ساخته است؟»

۵۷۷۶- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا عَدُوَّ وَلَا طَبِيرَةَ، وَيُعْجِبُنِي الْقَالُ». قَالُوا: وَمَا الْقَالُ؟ قَالَ: «كَلِمَةُ طَبِيرَةٍ». [راجع: ۵۷۵۶، أخرجه مسلم: ۲۲۲۴].

۵۷۷۶ - از شُعبه، از قَتاده، از انس بن مالک (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «سرایت مرض نیست و شومی در پرنده (بوم) نیست و مرا قَالُ خوش می آید.» گفتند: و قَالُ چیست؟ فرمود: «سخنی نیکو.»

باب - ۵۵: آنچه درباره زهری که به پیامبر (صلی الله علیه و سلم) داده شد، یاد گردیده است.

این را عروه، از عایشه، از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) روایت کرده است:

۵۷۷۷ - از لَیث، از سعید بن ابی سعید روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: آنگاه که خبیر فتح شد برای رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) گوسفندی اهدا شد که در آن زهر آمیخته شده بود. رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) گفت: «کسانی را که در اینجا از قوم یهود هستند نزد من گرد آورید.» آنها را نزد آن حضرت جمع کردند. رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) به آنها گفت: «من از شما چیزی سؤال می کنم. آیا شما از آن به من راست می گوید؟» گفتند: آری. ای ابوالقاسم. رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) به آنها گفت: «پدر شما کیست؟» گفتند: پدر ما فلان کس است.

۵۵- مَا يُذَكَّرُ

فِي سَمِّ النَّبِيِّ ﷺ

رَوَاهُ عُرْوَةُ، عَنْ عَائِشَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ۴۴۲۸].

۵۷۷۷- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا فَتَحَتْ خَبِيرٌ، أَهْدَيْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ شاةً فِيهَا سَمٌّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اجْمَعُوا لِي مَنْ كَانَ هَاهُنَا مِنَ الْيَهُودِ». فَجُمِعُوا لَهُ، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي سَأَلْتُكُمْ عَنْ شَيْءٍ، فَهَلْ أَنْتُمْ صَادِقِي عَنْهُ». فَقَالُوا: نَعَمْ يَا أَبَا الْقَاسِمِ، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَبُوكُمْ؟» قَالُوا: أَبُوْنَا فُلَانٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَذَبْتُمْ، بَلْ أَبُوكُمْ فُلَانٌ». فَقَالُوا: صَدَقْتَ وَبَرَرْتَ، فَقَالَ: «هَلْ أَنْتُمْ صَادِقِي عَنْ شَيْءٍ، إِنْ سَأَلْتُكُمْ عَنْهُ». فَقَالُوا: نَعَمْ يَا أَبَا الْقَاسِمِ، وَإِنْ كَذَبْنَاكَ عَرَفْتَ كَذِبَنَا كَمَا عَرَفْتَهُ فِي آيِنَا، قَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَهْلُ النَّارِ». فَقَالُوا: نَكُونُ فِيهَا بَسِيرًا، ثُمَّ تَخْلُقُونَنَا فِيهَا، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اخْشَوْا فِيهَا، وَاللَّهِ لَا

تَخْلُقُكُمْ فِيهَا أَبَدًا». ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: «فَهَلْ أَنْتُمْ صَادِقِي عَنْ شَيْءٍ إِنْ سَأَلْتُكُمْ عَنْهُ». قَالُوا: نَعَمْ، فَقَالَ: «هَلْ جَعَلْتُمْ فِي هَذِهِ الشَّاةِ سَمًا». فَقَالُوا: نَعَمْ، فَقَالَ: «مَا حَمَلَكُمْ عَلَى ذَلِكَ». فَقَالُوا: أَرَدْنَا: إِنْ كُنْتَ كَذَّابًا نَسْتَرِيحُ مِنْكَ، وَإِنْ كُنْتَ نَبِيًّا لَمْ يَضُرَّكَ. [راجع: ۳۱۶۹].

رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) گفت: «دروغ گفتید، بلکه پدر شما فلان کس (دیگر) است. یهود گفتند: راست گفتی و درست گفتی. آن حضرت گفت: «آیا از چیزی که از شما می‌پرسم به من راست می‌گویید؟» گفتند: آری ای ابوالقاسم و اگر دروغ گفتیم دروغمان را بر ما بنمای، چنانکه درباره پدرمان بنمودی. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به ایشان گفت: «اهل دوزخ کیستند؟» گفتند: ما اندک زمانی در دوزخ هستیم و پس از ما شما به دوزخ می‌آیید. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به ایشان گفت: «از من دور شوید، به خدا سوگند که هرگز ما پس از شما به دوزخ نمی‌آییم.» سپس به ایشان گفت: «آیا اگر از شما چیزی بپرسم راست می‌گویید؟» گفتند: آری. فرمود: «آیا شما این گوسفند را زهرآگین ساختید؟» گفتند: آری. فرمود: «شما را بر این کار چه باعث شد؟» گفتند: قصد کردیم بدانیم: اگر (در رسالت خود) دروغگو هستی از تو راحت می‌شویم، و اگر پیامبر باشی تو را زیان نمی‌رساند.

باب - ۵۶: نوشیدن زهر و درمان با آن، و آنچه از آن بیم می‌رود و پلیدی.

۵۷۷۸ - از سلیمان، از ذکوان، از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کسی که خود را از فراز کوهی بیفکند و خودکشی نماید، وی در آتش دوزخ است که در آن می‌افتد و همیشه و

۵۶- باب: شَرْبُ السَّمِّ وَالِدَوَاءِ

بِهِ وَبِمَا يَخَافُ مِنْهُ وَالْخَبِيثُ

۵۷۷۸- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ سُلَيْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ ذُكْوَانَ يُحَدِّثُ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ تَرَدَّى مِنْ جَبَلٍ فَقَتَلَ نَفْسَهُ، فَهُوَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ يَتَرَدَّى فِيهِ خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا، وَمَنْ تَحَسَّى سَمًا فَقَتَلَ نَفْسَهُ،

فَسُمِّهُ فِي يَدِهِ يَتَحَسَّاهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مَّخْلُودًا فِيهَا أَبَدًا، وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِحَدِيدَةٍ، فَحَدِيدَتُهُ فِي يَدِهِ يَجَا بِهَا فِي بَطْنِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مَّخْلُودًا فِيهَا أَبَدًا. [راجع: ۱۳۶۵، أخرجه مسلم: ۱۰۹].

جاودان و دایم در آن به سر می برد، و کسی که زهر بنوشد و همیشه و جاودان و دایم در آن به سر می برد، و کسی که زهر بنوشد و خود را بکشد، آن زهر در دست وی است و آن را در آتش دوزخ، دایم و همیشه و ابدی می نوشد، و کسی که خودش را با آهن می کشد، آن (آلت جارحه) در دست وی است که به طور ابدی و جاودان و دایم با آن در شکم خود ضربه می زند.»

۵۷۷۹ - از عامر بن سعد، از پدرش روایت است که: از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شنیده ام که می فرمود: «کسی که صبحانه هفت دانه خرمای عجوه بخورد، در آن روز زهر و سحر به وی زیان نمی رساند.»

۵۷۷۹ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ بَشِيرٍ أَبُو بَكْرٍ: أَخْبَرَنَا هَاشِمُ بْنُ هَاشِمٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَامِرُ بْنُ سَعْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ اصْطَبَحَ بِسَبْعِ تَمَرَاتِ عَجْوَةٍ، لَمْ يَضُرَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ سَمٌّ وَلَا سِحْرٌ». [راجع: ۵۴۴۵، أخرجه مسلم: ۲۰۴۷].

باب - ۵۷: شیر ماده خر.

۵۷- باب: أَلْبَانُ الْأُتْنِ

۵۷۸۰ - از زُهری، از ابی ادريس خولانی روایت است که ابو ثعلبه خُشَنی (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از خوردن گوشت حیوانات وحشی که دارای دندانهای نیشدار هستند، منع کرده است. زهری گفت: این حدیث را تا آنکه به شام آمدم نشنیده بودم.

۵۷۸۰ - حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا سَيْفَانٌ، عَنْ الزُّهْرِيِّ، عَنْ أَبِي إِدْرِيسَ الْخَوْلَانِيِّ، عَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ الْخُسَنِيِّ قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنْ أَكْلِ كُلِّ ذِي نَابٍ مِنَ السَّبْعِ. قَالَ الزُّهْرِيُّ: وَلَمْ أَسْمَعْهُ حَتَّى آتَيْتُ الشَّامَ. [راجع: ۵۵۳۰، أخرجه مسلم: ۱۹۳۲].

۵۷۸۱ - و لیث افزود: یونس به من حدیث کرد که ابن شهاب (زُهری) گفت: از (ابو ادريس) پرسیدم که آیا از شیر ماده خر وضو کنیم یا بنوشیم، یا زرداب حیوانات درنده یا پیشاب شتران را بنوشیم؟ وی گفت: همانا مسلمانان، با آن درمان می کردند و در آن باکی نمی دیدند

۵۷۸۱ - وَزَادَ اللَّيْثُ قَالَ: حَدَّثَنِي يُونُسُ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: وَسَأَلْتُهُ هَلْ تَتَوَضَّأُ أَوْ تَشْرَبُ أَلْبَانَ الْأُتْنِ، أَوْ مَرَارَةَ السَّبْعِ، أَوْ أَبْوَالَ الْإِبِلِ؟ قَالَ: قَدْ كَانَ الْمُسْلِمُونَ يَتَدَاوُونَ بِهَا، فَلَا يَرَوْنَ بِذَلِكَ بَاسًا، فَأَمَّا أَلْبَانُ الْأُتْنِ: فَقَدْ بَلَّغْنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ لَحُومِهَا، وَلَمْ يَنْهَنا عَنْ أَلْبَانِهَا أَمْرًا وَلَا نَهْيًا، وَأَمَّا مَرَارَةُ السَّبْعِ:

ولی در مورد شیر خر: همانا به ما خبر رسیده که رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) از خوردن گوشت آن منع کرده ولی از اینکه از نوشیدن شیر آن منع کرده و یا اجازه داده به ما خبر نرسیده است.

در باره زرداب حیوانات درنده: ابن شهاب (زهری) گفت: ابودریس خولانی به من خبر داده که ابو ثعلبه خُشنی به وی گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) از خوردن هر حیوان درنده منع کرده است.

باب - ۵۸: اگر مگس در ظرف افتد.

۵۷۸۲ - از عُبَید بن مُسْلِم، از عُبَید بن حُنین از ابوهیره (رضی الله عنه) روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «اگر مگس در ظرف یکی از شما بیفتد، باید آن را در مواد ظرف غوطه دهد، سپس آن را بیرون افکند زیرا در یک بال آن مرض و در بال دیگر آن شفا است.»^۱

۱- دکتر محمدحسن خان مترجم انگلیسی صحیح البخاری در رابطه به حدیث مذکور نوشته است: «اکنون از نظر طبابت به اثبات رسیده که مگس میکربهای امراض را در بخشی از بدن خود انتقال می دهد. البته خداوند تعالی ارگانیزمها و مکانیزمهای آفریده که این میکربهای امراض را می کشد مانند پنسیلین و غیره. در این اواخر به تجربه رسیده که مگس امراض و ضد امراض را در خود انتقال می دهد، معمولاً زمانی که مگس در غذای آبیگین به تماس می آید. آن را با میکربهای امراض می آلود، بنابراین باید در آن غوطه ور شود تا ضد امراض بدن خود را رها کند تا آن میکربهای امراض را بکشد و تعادل را پدید آورد.

من در این رابطه به وسیله یکی از دوستان نامهای به آقای دکتر محمد.م. سمعی رئیس بخش حدیث دانشگاه الازهر نوشتم که وی درباره این حدیث، مقاله تحقیقی مفصل نوشته و ابعاد بهداشتی آن را عنوان کرده است. وی می نویسد که متخصصین میکربشناسی ثابت کرده اند که سلولهای تخمری طولی در شکم مگس به صورت پارازیت زندگی می کنند و برای ادامه حیات توسط لوله های تنفسی مگس جلو می روند، لذا اگر مگس در مایع فرو برده شود، این لوله ها می ترکند و محتویات آن سلولها که کشنده میکروبیهای انتقال مرض هستند در آن مایع فرو می ریزند. «پاورقی، حدیث

قال ابنُ شهاب: أَخْبَرَنِي أَبُو دُرَيْسٍ الْخَوْلَانِيُّ: أَنَّ أَبَا ثَعْلَبَةَ الْخُسَنِيَّ أَخْبَرَهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ أَكْلِ كُلِّ ذِي نَابٍ مِنَ السَّعْيِ. [راجع: ۵۵۳۰، أخرجه مسلم: ۱۹۳۲]

۵۸- باب: إِذَا وَقَعَ

الدُّبَابُ فِي الْإِنَاءِ

۵۷۸۲- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ مُسْلِمٍ، مَوْلَى بَنِي تَيْمٍ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ حُنَيْنٍ، مَوْلَى بَنِي زُرَيْقٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا وَقَعَ الدُّبَابُ فِي إِنَاءٍ أَحَدِكُمْ فَلْيَغْمِسْهُ كُلَّهُ، ثُمَّ لِيَطْرَحْهُ، فَإِنْ فِي أَحَدِ جَنَاحَيْهِ شَفَاءٌ وَفِي الْآخَرِ دَاءٌ.» [راجع: ۳۲۲۰].



۷۷ - کتاب لباس

باب - ۱: فرموده خدای تعالی: «بگو: زیورهای
را که خدا برای بندگان پدید آورده چه کسی
حرام گردانیده است؟»

(الاعراف، ۳۲)

و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «بخورید
و بنوشید و صدقه دهید بدون اسراف و
تکبر.»

و ابن عباس گفت: «بخور هر آنچه می خواهی و
پوش هر آنچه می خواهی و از دو چیز پرهیز:
اسراف و تکبر.»

۵۷۸۳: از مالک روایت است که نافع و عبدالله
بن دینار و زید بن اسلم به او خبر داده اند که
ابن عمر (رضی الله عنهما) گفت: رسول خدا
(صلی الله علیه وسلم) فرمود: «خداوند به سوی
کسی که جامه اش را از تکبر بر زمین کشاند (به
نظر رحمت) نمی نگرد.»

باب - ۲: کسی که بدون تکبر ازار خود را دراز
کند که کشیده شود.

۵۷۸۴ - از موسی بن عقبه، از سالم بن عبدالله از
پدرش (ابن عمر) (رضی الله عنه) روایت است
که گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود:
«کسی که متکبرانه جامه اش را دراز کند که بر



۷۷ - کتاب اللباس

۱- باب: قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى:

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي

أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ﴾ [الاعراف: ۳۲]

وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَالْبَسُوا وَتَصَدَّقُوا،
فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ وَلَا مَخِيلَةٍ».

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: كُلُّ مَا شِئْتَ، وَالْبَسَ مَا شِئْتَ، مَا
أَخْطَأَتْكَ اثْنَتَانِ: سَرْفٌ أَوْ مَخِيلَةٌ.

۵۷۸۳- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ،
وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ، وَزَيْدِ بْنِ أَسْلَمٍ: يُخْبِرُونَهُ عَنِ ابْنِ
عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَنْظُرُ
اللَّهُ إِلَى مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خِيَلًا». [راجع: ۳۶۶۵، أخرجه مسلم:
۲۰۸۵].

۲- باب: مَنْ جَرَّ إِزَارَهُ

مِنْ غَيْرِ خِيَلَاءٍ

۵۷۸۴- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ: حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا
مُوسَى بْنُ عُبَيْدٍ، عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ ﷺ،
عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خِيَلًا لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ». قَالَ أَبُو بَكْرٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنْ أَحَدُ شَقِي

إِذَا رَأَى يَسْتَرْخِي ، إِلَّا أَنْ أَمَّاهُ ذَلِكَ مِنْهُ ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ :
« لَسْتَ مِنْ مَنْ يَصْنَعُهُ خِيَلَاءٌ » . [راجع: ۳۶۶۵ ، أخرجه مسلم:
۲۰۸۵ ، بدون ذکر ابی بکر] .

زمین کشیده شود، خداوند در روز قیامت به
وی نمی‌نگرد.»
ابوبکر گفت: یا رسول‌الله! همانا یک طرف ازار
من پایین کشیده می‌شود، مگر آنکه به آن توجه
و اهتمام ورزم؟ پیامبر (صلی‌الله علیه و سلم)
فرمود: «تو از کسانی نیستی که متکبرانه چنان
می‌کنند.»

۵۷۸۵- حَدَّثَنِي مُحَمَّدٌ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى ، عَنْ
يُونُسَ ، عَنْ الْحَسَنِ ، عَنْ أَبِي بَكْرَةَ ﷺ قَالَ : خَسَفَتِ
الْشَّمْسُ وَتَحَنَّنَ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ ، فَقَامَ يَجْرُؤُوبُهُ مُسْتَعِجِلًا ،
حَتَّى أَتَى الْمَسْجِدَ ، وَكَثَابَ النَّاسِ ، فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ فَجَلَّيَ
عَنْهَا ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا ، وَقَالَ : « إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَتَانِ
مِنْ آيَاتِ اللَّهِ ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْهَا شَيْئًا فَصَلُّوا ، وَادْعُوا اللَّهَ
حَتَّى يَكْشِفَهَا » . [راجع: ۱۰۴۰ ، أخرجه مسلم: ۲۰۸۵]

۵۷۸۵- از یونس، از حسن، از ابوبکره (رضی‌الله عنه) گفت: آفتاب گرفت و
ما نزد پیامبر (صلی‌الله علیه و سلم) بودیم، آن
حضرت ایستاد و شتابان جامه‌اش (بر زمین)
کشیده می‌شد تا آنکه وارد مسجد شد. مردم
جمع شدند و آن حضرت دور رکعت نماز
گزارد تا آنکه خورشید ظاهر شد، سپس روی
به ما کرد و گفت: «همانا خورشید و ماه دو
نشانه هستند از نشانه‌های خدا، پس اگر شما
چیزی (همچو این حالت) بر آنها ببینید، نماز
گزارید و به خدا دعا کنید تا آنکه خدا آن را
روشن گرداند.»

باب - ۳: برجیدن جامه.

۳- باب: التَّشْمِيرُ فِي الثِّيَابِ

۵۷۸۶- حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ : أَخْبَرَنَا ابْنُ شُمَيْلٍ : أَخْبَرَنَا عُمَرُ
ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ : أَخْبَرَنَا عَوْفُ بْنُ أَبِي جُحَيْفَةَ ، عَنْ أَبِيهِ أَبِي
جُحَيْفَةَ قَالَ : قَرَأْتُ بِلَالًا حَاءَ بَعْتَرَةٍ فَرَكَزَهَا ، ثُمَّ أَقَامَ
الصَّلَاةَ ، قَرَأْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ فِي حِلَّةٍ مُشْمَرَةٍ ،
فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ إِلَى الْعَتَرَةِ ، وَرَأَيْتُ النَّاسَ وَالْأَبْوَابَ يَمْشُونَ
بَيْنَ يَدَيْهِ مِنْ وَرَاءِ الْعَتَرَةِ . [راجع: ۱۸۷ ، أخرجه مسلم: ۲۵۰۳]

۵۷۸۶- از عوف بن ابن ابی جحیفه روایت است که
پدرش ابوجحیفه گفت: بلال را دیدم که نیزه
کوچک را آورد و آن را بر زمین فرو برد، سپس
اقامه نماز را گفت، و رسول خدا (صلی‌الله علیه
و سلم) را دیدم که برآمد و حله‌ای پوشیده بود
که پائینش را بر زده بود و مردم و حیوانات را
دیدم که از آن سوی نیزه کوچک از جلوی او
می‌گذشتند.

باب - ۴: آنچه پایین‌تر از شتالنگ (غوزک پای)
است در آتش است.

۵۷۸۷ - از شعبه، از سعید بن ابی سعید مقبری،
از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که
پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «آنچه
پایین‌تر از شتالنگ باشد در آتش است.»

باب - ۵: کسی که جامه‌اش را از روی تکبر بر
زمین می‌کشد.

۵۷۸۸ - از ابوالزناد، از أعرج، از ابوهریره
(رضی الله عنه) روایت است که رسول خدا
(صلی الله علیه وسلم) فرمود: «خداوند در روز
قیامت به سوی کسی که از روی تکبر ازار خود
را بر زمین کشیده است، نمی‌نگرد.»

۵۷۸۹ - از شعبه، از محمد بن زیاد، از ابوهریره
روایت است که گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم)
- یا گفت - ابوالقاسم (صلی الله علیه وسلم) فرمود:
«در حالی که مردی حُلّه پوشیده، راهی بود، از
خودش (باتیجر) در شگفت بود و موی سر خویش
را شانه می‌کشید. ناگاه خداوند او را در زمین فرو
برد و تا روز قیامت در زمین فرو می‌رود.»

۵۷۹۰ - از ابن شهاب، از سالم بن عبدالله،
روایت است که پدرش (ابن عمر) گفت: رسول
خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «مردی در
حالی که ازار خود را بر زمین می‌کشد، ناگاه
در زمین فرو برده شد و تا روز قیامت در زمین
فرو می‌رود.»

متابعت کرده است (عبدالرحمن بن خالد را)
یونس از (ابن شهاب) زهری و شعیب که از

۴- باب: مَا اسْفَلَ مِنَ
الْكَعْبَيْنِ فَهُوَ فِي النَّارِ

۵۷۸۷- حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي
سَعِيدٍ الْمَقْبَرِيُّ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ:
«مَا اسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ مِنَ الْإِزَارِ فَفِي النَّارِ»

۵- باب: مَنْ جَرَّ
ثَوْبَهُ مِنَ الْخِيَلِ

۵۷۸۸- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ
أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ
ﷺ قَالَ: «لَا يَنْظُرُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى مَنْ جَرَّ إِزَارَهُ
بَطَرًا». [أخرجه مسلم: ۲۰۸۷]

۵۷۸۹- حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَيْدٍ
قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ، أَوْ قَالَ أَبُو
الْقَاسِمِ ﷺ، «يَبْنِمَا رَجُلٌ يَمْشِي فِي حُلَّةٍ، تُعْجِبُهُ نَفْسُهُ،
مَرَّجُلٌ جَمْتُهُ، إِذْ خَسَفَ اللَّهُ بِهِ، فَهُوَ يَتَجَلَّجَلُ إِلَى يَوْمِ
الْقِيَامَةِ». [انظر: ۵۷۹۰، أخرجه مسلم: ۲۰۸۸]

۵۷۹۰- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَفِيرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي الثَّيْتِيُّ قَالَ:
حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ خَالِدٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ سَالِمِ
ابْنِ عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَبْنِمَا
رَجُلٌ يَجْرُ إِزَارَهُ، إِذْ خَسَفَ بِهِ، فَهُوَ يَتَجَلَّجَلُ فِي الْأَرْضِ
إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»

تَابِعَهُ يُونُسُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ

زهری روایت کرده، این حدیث را رفع نکرده است، از عبدالله بن محمد، از وهب بن جریر روایت است که گفت: من و سالم بر در سرای ابن عمر بودیم، و گفت: از ابوهریره شنیدم که مانند این حدیث را (در مضمون، نه در لفظ) از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شنیده بود.

۵۷۹۱ - از شعبه روایت است که گفت: محارب بن دثار را که بر اسب سوار بود، دیدم و او از جایی که در آن قضاوت می کرد می آمد و از این حدیث (فوق) از وی سؤال کردم. وی به من حدیث کرد و گفت: از عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) شنیدم که می گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کسی که از روی تکبر جامه اش را بر زمین بکشد، خداوند در روز قیامت به سوی او نمی نگیرد».

به محارب گفتم: آیا ازار را هم گفته است؟ گفت: خاص نساخته است ازار را و نه پیرهن را.

متابع کرده است (سالم را) جبلة بن سحیم و زید بن اسلم و زید بن عبدالله، از ابن عمر، از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) و لیث از نافع، از ابن عمر مثل آن را (در مضمون و در لفظ) روایت کرده است.

متابع کرده اند (جریر را) موسی بن عقبه، و عمر بن محمد و قدامه بن موسی، از سالم، از ابن عمر، از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) که فرمود: «کسی که از روی تکبر جامه اش را بر زمین بکشد».

باب - ۶: ازار ریشه دار.

وَلَمْ يَرْفَعُهُ شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ. [راجع: ۳۴۸۵].

حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ: أَخْبَرَنَا أَبِي، عَنْ عَمِّهِ جَرِيرِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: كُنْتُ مَعَ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَلَى بَابِ دَارِهِ، فَقَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ: سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ نَحْوَهُ. [راجع: ۵۷۸۹، أخرجه مسلم: ۲۰۸۸].

۵۷۹۱ - حَدَّثَنَا مَطَرُ بْنُ الْفَضْلِ: حَدَّثَنَا شَيْبَانَةُ: حَدَّثَنَا شُعَيْبٌ قَالَ: لَقِيتُ مُحَارِبَ بْنَ دَثَارٍ عَلَى فَرَسٍ، وَهُوَ بَانِي مَكَانَهُ الَّذِي يَقْضِي فِيهِ، فَسَأَلْتُهُ عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ فَحَدَّثَنِي فَقَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ مَخِيلَةً لَمْ يَنْظُرَ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». فَقُلْتُ لِمُحَارِبٍ: أَذَكَرُ إِزَارَهُ؟ قَالَ: مَا خَصَّ إِزَارًا وَلَا قَمِيصًا.

تَابَعَهُ جَبَلَةُ بْنُ سَحِيمٍ، وَزَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ، وَزَيْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. وَقَالَ اللَّيْثُ: عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ: مِثْلُهُ.

وَتَابَعَهُ مُوسَى بْنُ عَقِبَةَ، وَعُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، وَقُدَامَةُ بْنُ مُوسَى، عَنْ سَالِمٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خِيلًا». [راجع: ۳۶۶۵، أخرجه مسلم: ۲۰۸۵].

۶- باب: الإزار المهدب

وَيَذْكُرُ عَنِ الزُّهْرِيِّ، وَأَبِي بَكْرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَحَمْرَةَ بْنِ أَبِي أُسَيْدٍ، وَمُعَاوِيَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ: أَنَّهُمْ لَبَسُوا ثِيَابًا مُهْدَبَةً.

۵۷۹۲- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ: أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، زَوَّجَ النَّبِيَّ ﷺ قَالَتْ: جَاءَتْ امْرَأَةً رِفَاعَةَ الْقُرَظِيَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا جَالِسَةٌ، وَعِنْدَهُ أَبُو بَكْرٍ، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي كُنْتُ تَحْتَ رِفَاعَةَ فَطَلَّقَنِي قَبْتَ طَلَاقِي، فَزَوَّجْتَ بَعْدَهُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ الزُّبَيْرِ، وَإِنَّهُ وَاللَّهِ مَا مَعَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِلَّا مِثْلُ هَذِهِ الْهُدْبَةِ، وَأَخَذَتْ هُدْبَةً مِنْ جِلْبَابِهَا، فَسَمِعَ خَالِدُ بْنُ سَعِيدٍ قَوْلَهَا وَهُوَ بِالْبَابِ لَمْ يُؤْذَنْ لَهُ، قَالَتْ: فَقَالَ خَالِدٌ: يَا أَبَا بَكْرٍ، لَا تَنْتَهِيَ هَذِهِ عَمَّا تَجْهَرُ بِهِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ فَلَا وَاللَّهِ مَا يَزِيدُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى التَّبَسُّمِ، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَعَلَّكَ تُزِيدِينَ أَنْ تَرْجِعِي إِلَيَّ رِفَاعَةً، لَا حَتَّى يَنْدُوقَ عَسَلِيَّتَكَ وَتَذُوقِي عَسَلِيَّتَهُ». فَصَارَ سَنَةً بَعْدُ. (راجع: ۲۶۳۹، أخرجه مسلم: ۱۴۳۳).

و از زهری و ابوبکر بن محمد و حمزه بن ابی اسید، و معاویه بن عبدالله بن جعفر، یاد شده است که آنها جامه ریشه دار می پوشیدند.

۵۷۹۲- از زهری، از عروه بن زبیر روایت است که عایشه (رضی الله عنهما) همسر پیامبر (صلی الله علیه و سلم) گفت: زن رفاعه قرظی نزد رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) آمد و من نشسته بودم و ابوبکر نزد آن حضرت بود. وی گفت: یا رسول الله! من زن رفاعه بودم و او مرا طلاق داد و طلاق مرا قطعی ساخت. سپس با عبدالرحمن بن زبیر ازدواج کردم و همانا به خدا سوگند یا رسول الله که وی (چندان آلت تناسلی) ندارد مگر مانند همین ریشه، و ریشه چادر خود را گرفت (و نشان داد) خالد بن سعید که بر دروازه ایستاده بود و به او اجازه ورود داده نشده بود سخن وی را شنید.

عایشه می گوید: خالد گفت: ای ابوبکر، آیا این زن را از آنچه به آواز بلند نزد رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) می گوید، منع نمی کنی؟ به خدا سوگند که رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) به جز آنکه تبسم می کرد چیزی نمی گفت. سپس رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) گفت: «شاید که می خواهی نزد (شوهر پیشین خود) رفاعه برگردی؟ نه، تا آنکه (شوهر کنونی تو) شیرینی (جماع) تو را بچشد و تو شیرینی او را بچشی.» سپس این حکم سنت گشت.

باب ۷- ردأها (پوشاک بالاتنه)

باب: الأریة

و انس گفت: بادیه نشینی رداء پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را کشید.

۵۷۹۳ - از زهری، از علی بن حسین (زین العابدین) از حسین بن علی روایت است که علی (رضی الله عنه) گفته است: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ردای خود را خواست، سپس راهی شد. من و زید بن حارثه آن حضرت را همراهی کردیم تا به خانه‌ای آمد که حمزه در آن بود. آن حضرت اجازه ورود خواست و حمزه به ایشان اجازه داد.

باب - ۸: پوشیدن پیراهن.

و فرموده خدای تعالی که از یوسف علیه السلام حکایت کرده است: «این پیراهن مرا ببرید و آن را بر چهره پدرم بپفکنید (تا) بینا شود.» (یوسف، ۹۳)

۵۷۹۴ - از ایوب، از نافع روایت است که ابن عمر (رضی الله عنهما) گفت: مردی گفت: یا رسول الله! کسی که در احرام (حج یا عمره است) کدام جامه را بپوشد؟ پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کسی که در احرام است، پیراهن و پایجامه دوخته شده و لباس کلاه دار (یا کلاه درزدار) و موزه نپوشد. اگر کفش بی رویه نیابد، چیزی بپوشد که از شتالنگ (غوزک پا) پایین تر باشد.»

۵۷۹۵ - از ابن عیینه، از عمرو روایت است که جابر بن عبدالله (رضی الله عنهما) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم)، پس از آنکه عبدالله بن ابی (منافق) به قبر گذاشته شد بر سر قبرش

وَقَالَ أَنَسٌ: جَدَّ أَعْرَابِيٍّ رَدَاءَ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ۳۱۴۹]

۵۷۹۳ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا يُونُسُ، عَنْ الزُّهْرِيِّ: أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ حُسَيْنٍ: أَنَّ حُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ أَخْبَرَهُ: أَنَّ عَلِيًّا ﷺ قَالَ: قَدَعَا النَّبِيُّ ﷺ بَرْدَانَهُ ثُمَّ انْطَلَقَ يَمْشِي، وَاتَّبَعْتُهُ أَنَا وَزَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ، حَتَّى جَاءَ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ حَمْزَةُ، فَاسْتَأْذَنَ فَأَذْنَوْا لَهُمْ. [راجع: ۲۰۸۹، أخرجه مسلم: ۱۹۷۹، مطولاً.]

باب: لبس القميص

وَقَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى حِكَايَةً عَنْ يُوسُفَ: ﴿ادْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْقَوُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي بَاتَ بَصِيرًا﴾ [يوسف: ۹۳]

۵۷۹۴ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا يَلْبَسُ الْمُحْرِمُ مِنَ الثِّيَابِ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا يَلْبَسُ الْمُحْرِمُ الْقَمِيصَ، وَلَا السَّرَاوِيلَ، وَلَا الْبُرُتْسَ، وَلَا الْخُفَيْنِ، إِلَّا أَنْ لَا يَجِدَ التَّعْلِينَ، فَلْيَلْبَسْ مَا هُوَ أَسْفَلُ مِنَ الْكَعْبَيْنِ». [راجع: ۱۳۴، أخرجه مسلم: ۱۱۷۷]

۵۷۹۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: أَخْبَرَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ، عَنْ عَمْرِو: سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ ﷺ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بَعْدَ مَا أُدْخِلَ قَبْرَهُ، فَأَمَرَهُ فَأَخْرَجَ، وَوَضَعَ عَلَى رُكْبَتَيْهِ، وَنَفَثَ عَلَيْهِ مِنْ رِيقِهِ،

وَأَلْبَسَهُ قَمِيصَهُ ، قَالَ اللَّهُ أَعْلَمُ . [اخرجه مسلم: ۲۷۷۳]

آمد، فرمود که او را از قبر بیرون آورند، و بیرون آورده شد، آن حضرت جسدش را بر زانوی خود نهاد و بر وی از آب دهان خود (تبرک‌گونه) دمید و پیراهن خود را بر وی پوشاند. و خدا (از سر آن) داناتر است.

۵۷۹۶- حَدَّثَنَا صَدَقَةُ: أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنِي نَافِعٌ عَنْ ، عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَمَّا تَوَفَّيَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أُبَيٍّ ، جَاءَ ابْنُهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَعْطِنِي قَمِيصَكَ أَكْفَنُهُ فِيهِ وَصَلَّ عَلَيْهِ ، وَاسْتَغْفِرْ لَهُ . فَأَعْطَاهُ قَمِيصَهُ ، وَقَالَ: «إِذَا فَرَّغْتَ مِنْهُ فَأَذِّنَا» . فَلَمَّا فَرَغَ أَذْنَهُ بِهِ ، فَجَاءَ لِيُصَلِّيَ عَلَيْهِ ، فَجَذَبَهُ عُمَرُ فَقَالَ: أَلَيْسَ قَدْ نَهَاكَ اللَّهُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى الْمُنَافِقِينَ ، فَقَالَ: «اسْتَغْفِرُ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ» . [التوبة: ۸۰] . فَنَزَلَتْ: «وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ» . [التوبة: ۸۴] . فَتَرَكَ الصَّلَاةَ عَلَيْهِمْ . [اخرجه مسلم: ۲۴۰۰]

۵۷۹۶ - از عُبیدالله، از نافع روایت است که عبدالله (بن عمر) گفت: آنگاه که عبدالله بن ابی مُرد، پسرش نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آمد و گفت: یا رسول الله! پیراهن خود را به من بده تا او را در آن کفن کنم و بر وی نماز (جنازه) بگزارم و مغفرت بخواه. آن حضرت پیراهن خود را به وی داد و گفت: «هنگامی که از کفن کردن وی فارغ شدی مرا آگاه کن.» آنگاه که فارغ شد آن حضرت را آگاه کرد. آن حضرت رفت که بر وی نماز بگذارد عمر آن حضرت را به سوی خود کشید و گفت: آیا خداوند تو را منع نکرده است که بر منافقین نماز بگذاری.

آن حضرت فرمود: «چه برای آنان آمرزش بخواهی یا برایشان آمرزش نخواهی (یکسان است حتی) اگر هفتاد بار برایشان آمرزش طلب کنی، هرگز خدا آنان را نخواهد آمرزید.» (التوبة، ۸۰)

سپس این آیه نازل شد: «هرگز بر هیچ مرده‌ای از آنان نماز مگذار و بر سر قبرش نایست.» (التوبة، ۸۴)

باب - ۹: گریبان پیراهن از نزدیک سینه و غیره.

۹- باب: جِيبُ الْقَمِيصِ
مِنْ عِنْدِ الصَّدْرِ وَغَيْرِهِ

۵۷۹۷ - از حسن، از طاووس روایت است که ابوهریره گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) مثلی زد که: «مثال بخیل و صدقه‌دهنده مثال دو مردی است که دو جامه آهنین پوشیده‌اند که دستهایشان را به سینه و گردنشان می‌بندد، هر زمانی که صدقه‌دهنده بخواد که صدقه بدهد، جامه آهنین گشاده می‌شود تا آنکه انگشتان پایش را می‌پوشاند و آثار گامهای او را محو می‌کند و آنگاه که بخیل بخواد صدقه بدهد، جامه‌اش درهم کشیده می‌شود و هر حلقه آن در جای خود قرار می‌گیرد.»

ابوهریره گفت: من رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را دیدم که با انگشت خود به گریبان خود چنین اشاره می‌کرد که اگر او را می‌دیدید که می‌خواهد گریبان خود را بگشاید، گشوده نمی‌تواند.

متابعت کرده است (حسن بن مسلم را) ابن طاووس، از پدر خود و ابوزناد از اعرج در لفظ: فِي الْجُبَّتَيْنِ (در دو جامه).

و حنظله گفت: از ابوهریره شنیدم که می‌گفت: جُبَّتَانِ و جعفر گفت که اعرج گفته است: جُبَّتَانِ.

باب - ۱۰: کسی که جُبَّه (جامه) آستین تنگ در سفر بپوشد.

۵۷۹۸ - از مسروق روایت است که گفت: مغیره بن شعبه به من گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به قضای حاجت رفت سپس برگشت. من با ظرف آب به پیش وی رفتم. آن

۵۷۹۷ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ نَافِعٍ، عَنْ الْحَسَنِ، عَنْ طَاوُسٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: ضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَثَلَ الْبَخِيلِ وَالْمُتَّصِدِّقِ، كَمَثَلِ رَجُلَيْنِ عَلَيْهِمَا جُبَّتَانِ مِنْ حَدِيدٍ، قَدْ اضْطَرَّتْ أُيُدُهُمَا إِلَى ثَدْيَيْهِمَا وَتَرَاقِيهِمَا، فَجَعَلَ الْمُتَّصِدِّقُ كُلَّمَا تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ انْسَطَتْ عَنْهُ، حَتَّى تَغْشَى أَنَامِلَهُ وَتَعْفُو أَثَرَهُ، وَجَعَلَ الْبَخِيلُ كُلَّمَا هَمَّ بِصَدَقَةٍ قَلَصَتْ، وَأَخَذَتْ كُلُّ حَلْقَةٍ بِمَكَانِهَا».

قال أبو هريرة: قالنا رأيت رسول الله ﷺ يقول يا صبيعه هكذا في جبته، فلو رأيتك يوسعها ولا تتوسع. [راجع: ۱۴۴۳، أخرجه مسلم: ۱۰۲۱].

تَابَعَهُ ابْنُ طَاوُسٍ، عَنْ أَبِيهِ، وَأَبُو الزِّنَادِ، عَنْ الْأَعْرَجِ: فِي الْجُبَّتَيْنِ.

وَقَالَ حَنْظَلَةُ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: جُبَّتَانِ.

وَقَالَ جَعْفَرٌ، عَنْ الْأَعْرَجِ: جُبَّتَانِ.

۱۰- باب: مَنْ لَبَسَ

جُبَّةَ ضَيْقَةِ الْكُمَيْنِ فِي السَّفَرِ

۵۷۹۸ - حَدَّثَنَا قَيْسُ بْنُ خَفْصٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الضَّحَى قَالَ: حَدَّثَنِي مَسْرُوقٌ قَالَ: حَدَّثَنِي الْمَغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ قَالَ: انْطَلَقَ النَّبِيُّ ﷺ لِحَاجَتِهِ، ثُمَّ أَقْبَلَ، فَتَلَقَّيْتَهُ بِمَاءٍ، فَتَوَضَّأَ، وَعَلَيْهِ جُبَّةٌ

شَامِيَّةً ، فَمَضْمَضَ وَاسْتَشَقَّ وَغَسَلَ وَجْهَهُ ، فَذَهَبَ يُخْرِجُ يَدَيْهِ مِنْ كُمَيْهِ ، فَكَانَا ضَبَّاقَيْنِ ، فَأَخْرَجَ يَدَيْهِ مِنْ تَحْتِ الْجُبَّةِ فَغَسَلَهُمَا ، وَمَسَحَ بِرَأْسِهِ وَعَلَى خُفْيِهِ . [راجع: ۱۸۲ ، أخرجه مسلم: ۲۷۴]

حضرت وضو کرد و جُبَّه شامی پوشیده بود، دهان را شست و بینی را شست و روی خود را شست و خواست که دستها را از آستینها بیرون آورد. آستینها تنگ بودند، آن حضرت دست را از زیر جُبَّه بیرون آورد و دستها را شست و بر سر و موزه‌های خود مسح کرد.

باب - ۱۱: پوشیدن جُبَّه پشمی در جنگ.

۵۷۹۹ - از عامِر، از عُرْوَه بن مُغیره، از پدرش (رضی الله عنه) روایت است که گفت: با پیامبر (صلی الله علیه و سلم) شبی در سفری همراه بودم. آن حضرت فرمود: «آب با خود داری؟» گفتم: آری. وی از شتر خود فرود آمد و راهی شد تا آنکه در سیاهی شب از نظرم ناپدید شد، سپس آمد و من از ظرف بر وی آب ریختم، آن حضرت روی و دستهای خویش را شست و جُبَّه پشمی پوشیده بود و نتوانست که بازوهای خویش را از (آستینهای) آن بیرون بیاورد، تا آنکه از پایان جُبَّه دستها را بیرون آورد و شست.^۱ سپس سر خود را مسح کرد. سپس خودم را خم کردم تا موزه‌های آن حضرت را بیرون آورم، فرمود: «موزه‌ها را بیرون نیاور، همانا پاهایم را که پاک بودند در آنها وارد کردم» و بر موزه‌ها مسح کرد.

باب - ۱۲: قبا و قُرُوج حریر و آن نوعی از قبا است و به خاطر این گفته می‌شود که از عقب

۱- حدیث ۵۷۹۹، آخر سطر هفتم «لا فغسل» آمده است که «لا» اشتباه است، صحیح آن «فغسل» است.

۱۱- باب: لِبْسُ جُبَّةٍ

الصُّوفِ فِي الْقُرُوجِ

۵۷۹۹- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ: حَدَّثَنَا زَكَرِيَّا، عَنْ عَامِرٍ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ أَبِيهِ رضي الله عنه قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ذَاتَ لَيْلَةٍ فِي سَفَرٍ، فَقَالَ: «أَمْعَكَ مَاءٌ؟» قُلْتُ: نَعَمْ، فَنَزَلَ عَنْ رَاحِلَتِهِ، فَمَشَى حَتَّى تَوَارَى عَنِّي فِي سَوَادِ اللَّيْلِ، ثُمَّ جَاءَ، فَافْرَغْتُ عَلَيْهِ الْإِدَاوَةَ، فَغَسَلَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ، وَعَلَيْهِ جُبَّةٌ مِنْ صُوفٍ، فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُخْرِجَ ذِرَاعَيْهِ مِنْهَا، حَتَّى أَخْرَجَهُمَا مِنْ أَسْفَلِ الْجُبَّةِ، لَا فَغَسَلَ ذِرَاعَيْهِ، ثُمَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ، ثُمَّ أَهْوَيْتُ لِأَنْزِعَ خُفْيَهُ، فَقَالَ: «دَعُهُمَا»، فَإِنِّي ادْخَلْتُهُمَا طَاهِرَتَيْنِ. فَمَسَحَ عَلَيْهِمَا. [راجع: ۱۸۲ ، أخرجه مسلم: ۲۷۴]

۱۲- باب: الْقَبَاءُ وَقُرُوجُ

حَرِيرٍ، وَهُوَ الْقَبَاءُ، وَيُقَالُ:

هُوَ الَّذِي لَهُ شَقٌّ مِنْ خَلْفِهِ

خود چاک دارد.

۵۸۰۰ - از ابن ابی مُلیکه، از مسور بن مخرمه روایت است که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) قباها را تقسیم کرد و به مخرمه چیزی نداد. مخرمه به من گفت: ای پسرک من، بیا که نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) برویم. همراه وی راهی شدم. گفت: درآی و آن حضرت را برایم فراخوان. آن حضرت را فراخواندم. آن حضرت برآمد و یکی از آن قباها را با خود آورد و فرمود: «این را برای تو جدا کرده بودم.» مخرمه قبا را دید و گفت: مخرمه خوشنود شد.

۵۸۰۱ - از ابوالخیر، از عقیبه بن عامر (رضی الله عنه) روایت است که گفت: برای پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فروج ابریشمی اهدا شد و آن حضرت آن را پوشید و در آن نماز گزارد، سپس که از نماز برگشت آن را به شدت از تن برآورد، گویی که آن را ناپسند می‌داند و سپس گفت: «این برای پرهیزگاران شایسته نیست.» متابعت کرده است (قُتیبَه را) عبدالله بن یوسف، از لَیث، و غیر از عبدالله بن یوسف گفته است: فُرُوجُ حَرِیرٍ (عوض فُرُوجِ حَرِیرِ).

باب - ۱۳: بَرَنْس (لباس کلاه‌دار)

۵۸۰۲ - از مُعْتَمَر روایت است که پدرش گفت: آنس را دیدم که بَرَنْسِ زرد رنگ پوشیده بود که از ابریشم بود.

۵۸۰۳ - از مالک، از نافع روایت است که عبدالله بن عمر گفت: مردی گفت: یا رسول الله! مُحَرَّم (کسی که در احرام حج یا عمره است)

۵۸۰۰ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ، عَنْ الْمُسَوَّرِ بْنِ مَخْرَمَةَ قَالَ: قَسَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَقْبِيَّةً وَلَمْ يُعْطَ مَخْرَمَةً شَيْئًا، فَقَالَ مَخْرَمَةُ: يَا بُنَيَّ انْطَلِقْ بِنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَأَنْطَلَقْتُ مَعَهُ، فَقَالَ: ادْخُلْ فَأَدْعُهُ لِي، قَالَ: فَدَعَوْتُهُ لَهُ، فَخَرَجَ إِلَيْهِ وَعَلَيْهِ قَبَاءٌ مِنْهَا، فَقَالَ: «حَبَاتُ هَذَا لَكَ». قَالَ: فَتَنَظَّرَ إِلَيْهِ، فَقَالَ: رَضِيَ مَخْرَمَةُ. [راجع: ۲۵۹۹، أخرجه مسلم: ۱۰۵۸].

۵۸۰۱ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ يَزِيدَ ابْنِ أَبِي حَبِيبٍ، عَنْ أَبِي الْخَيْرِ، عَنْ عَقِيْبَةَ بْنِ عَامِرٍ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: أَهْدَيْ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فُرُوجَ حَرِيرٍ فَلَبِسَهُ، ثُمَّ صَلَّى فِيهِ، ثُمَّ انْصَرَفَ، فَتَزَعَّ نَزْعًا شَدِيدًا، كَالْكَارِهِ لَهُ، ثُمَّ قَالَ: «لَا يَتَّبِعُنِي هَذَا لِلْمُتَّقِينَ» [راجع: ۲۷۵، أخرجه مسلم: ۲۰۷۵].

تَابِعَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ، عَنْ اللَّيْثِ. وَقَالَ غَيْرُهُ: فُرُوجُ حَرِيرٍ.

باب: الْبِرَانِسِ

۵۸۰۲ - وَقَالَ لِي مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا مُعْتَمَرٌ: سَمِعْتُ أَبِي قَالَ: رَأَيْتُ عَلَى أَنَسٍ بَرَنْسًا أَصْفَرَ مِنْ خَزٍّ.

۵۸۰۳ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ: أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا

چه جامه‌ای بپوشد؟ رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «پیراهن نپوشید و دستار نپوشید و پاجامه نپوشید و لباس کلاه‌دار نپوشید و موزه نپوشید، مگر کسی که کفش بی رویه نیابد، باید موزه بپوشد و پایین آن را قطع کند تا پایین‌تر از شتالنگ (غوزک پا) قرار گیرد و لباسی که در آن چیزی از زعفران و ورس رسیده باشد، نپوشید.»

باب - ۱۴: سراویل (پاجامه، تنبان)

۵۸۰۴ - از جابر بن زید، از ابن عباس روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کسی که (در حالت احرام) ازار نیابد باید شلوار بپوشد و اگر کسی کفش بی رویه نیابد باید موزه بپوشد.»

۵۸۰۵ - از جویریّه، از نافع روایت است که عبدالله (بن عمر) گفت: مردی برخاست و گفت: یا رسول الله! ما را چه امر می‌کنی که در وقت احرام بپوشیم؟

آن حضرت فرمود: «پیراهن، و پاجامه، و دستار و لباس کلاه‌دار، و موزه نپوشید، مگر آن مردی که کفش بی رویه ندارد، وی باید موزه‌ای بپوشد که از شتالنگ پایین‌تر قرار گیرد، و جامه‌ای نپوشید که به آن زعفران و ورس رسیده باشد.»

باب - ۱۵: دستارها.

۵۸۰۶ - از زهری، از سالم، از پدرش روایت

يَلْبَسُ الْمُحْرَمُ مِنَ الثِّيَابِ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَلْبَسُوا الْقُمُصَ، وَلَا الْعَمَائِمَ، وَلَا السَّرَاوِيلَ، وَلَا الْبُرَاسَ، وَلَا الْخُفَّافَ، إِلَّا أَحَدًا لَا يَجِدُ الثَّعْلَيْنِ فَلْيَلْبَسْ خُفَّيْنِ، وَلْيَقْطَعْهُمَا أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ، وَلَا تَلْبَسُوا مِنَ الثِّيَابِ شَيْئًا مَسَّهُ زَعْفَرَانٌ وَلَا الْوَرَسُ». [راجع: ۱۳۴، أخرجه مسلم: ۱۱۷۷].

۱۴- باب: السراويل

۵۸۰۴ - حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عَمْرِو، عَنْ جَابِرِ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ لَمْ يَجِدْ إِزَارًا فَلْيَلْبَسْ سَرَاوِيلَ، وَمَنْ لَمْ يَجِدْ نَعْلَيْنِ فَلْيَلْبَسْ خُفَّيْنِ». [راجع: ۱۷۴۰، أخرجه مسلم: ۱۱۷۸].

۵۸۰۵ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَّةُ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا تَأْمُرُنَا أَنْ نَلْبَسَ إِذَا أَحْرَمْنَا؟ قَالَ: «لَا تَلْبَسُوا الْقُمِصَ، وَالسَّرَاوِيلَ، وَالْعَمَائِمَ، وَالْبُرَاسَ، وَالْخُفَّافَ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَجُلٌ لَيْسَ لَهُ ثَعْلَانِ فَلْيَلْبَسِ الْخُفَّيْنِ أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ، وَلَا تَلْبَسُوا شَيْئًا مِنَ الثِّيَابِ مَسَّهُ زَعْفَرَانٌ وَلَا وَرَسٌ». [راجع: ۱۳۴، أخرجه مسلم: ۱۱۷۷].

۱۵- باب: العمائم

۵۸۰۶ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ:

است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «مُحْرَم، پیراهن و دستار و پاجامه و لباس کلاه‌دار و جامه‌ای که به آن زعفران و ورس رسیده باشد نپوشد و موزه نپوشد مگر آنکه کفش بی رویه نیابد، و اگر موزه نیابد بالای آن را تا پایین تر از شتالنگ قطع کند.»

سَمِعْتُ الزُّهْرِيَّ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَالِمٌ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا يَلْبَسُ الْمُحْرَمُ الْقَمِيصَ، وَلَا الْعِمَامَةَ، وَلَا السَّرَاوِيلَ، وَلَا الْبُرُثْسَ، وَلَا ثَوْبًا مَسَّهُ زَعْفَرَانٌ وَلَا وَرْسٌ، وَلَا الْخَفَّيْنِ إِلَّا لِمَنْ لَمْ يَجِدِ الثَّغْلَيْنِ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْهُمَا فَلْيَقْطَعْهُمَا أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ». [راجع: ۱۳۴، أخرجه مسلم: ۱۱۷۷.]

باب - ۱۶: پوشیدن سر.

و ابن عباس گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) برآمد و سربندی سیاه بر سر داشت. و انس گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) حاشیه بُرد (جامه) را بر سر خود پیچید.

۱۶- باب: التَّقْنُعُ

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ وَعَلَيْهِ عَصَابَةٌ دَسْمَاءٌ. [راجع: ۲۸۰۰.]
وَقَالَ أَنَسٌ: عَصَبَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى رَأْسِهِ حَاشِيَةَ بُرْدٍ. [راجع: ۳۷۹۹.]

۵۸۰۷ - از زُهری، از عُروه روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: گروهی از مسلمانان به حبشه هجرت کردند. و ابوبکر خودش را برای مهاجرت مجهز کرد. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) (به او) گفت: «بر جای خود باش، همانا امیدوارم که به من هم اجازه داده شود.»

۵۸۰۷ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى: أَخْبَرَنَا هِشَامٌ، عَنْ مَعْمَرٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: هَاجَرَ نَاسٌ إِلَى الْحَبَشَةِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، وَتَجَهَّزَ أَبُو بَكْرٍ مُهَاجِرًا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «عَلَى رِسْلِكَ، فَإِنِّي أَرْجُو أَنْ يُؤْذَنَ لِي». فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَوْ تَرْجُوهُ بَابِي أَنْتَ؟ قَالَ: «نَعَمْ». فَحَبَسَ أَبُو بَكْرٍ نَفْسَهُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ لَصِحْبَتِهِ، وَعَلَفَ رَاحِلَتَيْنِ كَانَتَا عَنْدهُ وَرَقَّ السَّعْمُ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ. قَالَ عُرْوَةُ: قَالَتْ عَائِشَةُ: قَبِينَا نَحْنُ يَوْمًا جُلُوسٌ فِي يَتْنَا فِي نَجْرِ الظَّهِيرَةِ، فَقَالَ قَاتِلُ لَأَبِي بَكْرٍ: هَذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُقْبِلًا مُتَمَتِّعًا، فِي سَاعَةٍ لَمْ يَكُنْ يَأْتِينَا فِيهَا، قَالَ أَبُو بَكْرٍ: فِدَا لَكَ أَبِي وَأُمِّي، وَاللَّهِ إِنْ جَاءَ بِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ لِأَمْرٍ، فَجَاءَ النَّبِيُّ ﷺ فَاسْتَأْذَنَ فَأُذِنَ لَهُ فَدَخَلَ، فَقَالَ حِينَ دَخَلَ لِأَبِي بَكْرٍ: «أَخْرِجْ مَنْ عِنْدَكَ». قَالَ: إِنَّمَا هُمْ أَهْلُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «فَإِنِّي قَدْ أُذِنَ لِي فِي الْخُرُوجِ». قَالَ: فَالْصُّحْبَةُ يَا أَبَايَ أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: فَخُذْ يَا أَبَايَ أَنْتَ يَا رَسُولَ

ابوبکر گفت: پدرم فدایت باد، آیا (برای مهاجرت) امیدوار هستی؟ فرمود: «آری.» بنابراین ابوبکر برای همراهی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) انتظار کشید و به مدت چهار ماه دو شتری که نزد وی بود را برگ درخت سَمُر خوراند.

از عُروه روایت است که عایشه گفت: در حالی که ما در چاشت روز نشسته بودیم، کسی به ابوبکر گفت: این است رسول خدا (صلی الله

علیه و سلم) که سر خود را پوشانیده می‌آید؟ و این ساعتی بود که آن حضرت نزد ما نمی‌آمد. ابوبکر گفت: پدر و مادرم فدایت باد، به خدا سوگند که آمدنت در این ساعت برای کاری مهم خواهد بود. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) آمد و اجازه ورود خواست. به وی اجازه داده شد و او درآمد و هنگام وارد شدن، به ابوبکر گفت: پدرم فدایت باد، آنها همگی خودمانی تو هستند یا رسول الله.

آن حضرت فرمود: «همانا برایم اجازه بیرون شدن داده شده است.» ابوبکر گفت: من همراه تو خواهم بود، پدر و مادرم فدایت باد یا رسول الله؟ فرمود: «آری.» سپس ابوبکر گفت: پدرم فدایت باد یا رسول الله، پس یکی از این دو شتر را بگیر. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «در بدل بهای آن.» عایشه گفت: ما هردو را به شتاب مجهز کردیم، و سفره‌شان را در کیسه چرمی نهادیم، اسماء دختر ابوبکر، پاره‌ای از کمر بند خود را برید و با آن سر کیسه را بست، و به همین سبب «ذَاتُ النُّطَاقِ» (صاحب کمر بند) نامیده شد. سپس پیامبر (صلی الله علیه و سلم) و ابوبکر به غار کوهی رفتند که «ثور» نامیده می‌شد، و در آنجا سه شب ایستادند، عبدالله بن ابی‌بکر که پسری نوجوان و زرنگ بود شب را با ایشان به سر می‌برد و سحرگاه از نزدشان می‌رفت و صبح آن همراه قریش در مکه می‌بود، گویی که شب در مکه بوده است.

وی هر مکر و خدعه‌ای را که از ایشان می‌شنید در خاطر می‌سپرد و چون هوا تاریک می‌شد

اللَّهِ إِحْدَى رَاحَتِي هَاتَيْنِ، قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «بِالْثَّمَنِ». قَالَتْ: فَجَهَّزْنَاهُمَا أَحْتَّ الْجَهَّازِ، وَصَعْنَا لَهُمَا سَفْرَةَ فِي جِرَابٍ، فَقَطَعْتُ أَسْمَاءُ بِنْتُ أَبِي بَكْرٍ قِطْعَةً مِّنْ نُّطَاقِهَا، فَأَوَّكَاتُ بِهِ الْجِرَابِ، وَلِذَلِكَ كَانَتْ تُسَمَّى ذَاتَ النُّطَاقِ. ثُمَّ لَحِقَ النَّبِيُّ ﷺ وَأَبُو بَكْرٍ بِنَارٍ فِي جَبَلٍ يُقَالُ لَهُ ثَوْرٌ، فَمَكَثَ فِيهِ ثَلَاثَ لَيَالٍ، نَبِيتُ عَنْهُمَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ، وَهُوَ غُلَامٌ شَابٌ لَّقِنَ تَقَفَ، فَبَزَحَلْ مِنْ عَنْدِهِمَا سَحَرًا، فَيُصْبِحُ مَعَ قُرَيْشٍ بِمَكَّةَ كَبَائِتَ، فَلَا يَسْمَعُ أَمْرًا يُكَادَانِ بِهِ إِلَّا وَعَاهُ، حَتَّى يَأْتِيَهُمَا بَخَرٌ ذَلِكَ حِينَ يَخْتَلِطُ الظَّلَامُ، وَيَزْعَمُ عَلَيْهِمَا عَامِرُ بْنُ نُفَيْرَةَ مَوْلَى أَبِي بَكْرٍ مَنَحَهُ مِنْ عَنَمٍ، فَيُرِيحُهَا عَلَيْهِمَا حِينَ تَذْهَبُ سَاعَةٌ مِّنَ الْعِشَاءِ، فَيَبِيتَانِ فِي رَسْلِهِمَا حَتَّى يَتَعَاقِبَ بَهَا عَامِرُ بْنُ نُفَيْرَةَ يَغْلَسُ، يَفْعَلُ ذَلِكَ كُلَّ لَيْلَةٍ مِّنْ ذَلِكَ اللَّيَالِي الثَّلَاثِ [راجع: ۴۷۶].

همان خبر را به آن حضرت و ابوبکر می‌رساند. عامر بن فُهَیْرَه غلام آزاد شده ابوبکر، گوسفندان شیری را برایشان می‌چرانید و چون ساعتی از شب می‌گذشت، گوسفندان را نزد ایشان می‌برد، آنها به آسودگی می‌خوابیدند تا آنکه عامر بن فُهَیْرَه در تاریکی شب بانگ می‌زد و گوسفندان را می‌راند و همین کار را در هر یک از این سه شب انجام می‌داد.

باب - ۱۷: کلاه خود (آهنین)

۵۸۰۸ - از مالک، از زُهری روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در سال فتح مکه، آنگاه که به مکه درآمد کلاه خود بر سر داشت.

باب - ۱۸: بُردَه (لباس خطدار) جَبْرَه (چادر سبز یمنی) و شَمْلَه (چادری کوتاه که خود را به آن می‌پیچند)

و خَبَاب گفت: نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به شکایت رفتیم، آن حضرت بُردَه‌ای را زیر سر نهاده بود.

۵۸۰۹ - از مالک، از اسحاق بن عبدالله بن ابی طلحه روایت است که انس بن مالک گفت: من رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را همراهی می‌کردم، آن حضرت بُردَه نجرانی درشت حاشیه‌ای، بر دوش داشت، بادیه‌نشینان با آن حضرت مواجه شد و برده‌اش را به سختی کشید تا آنکه کنار شانه رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را دیدم که به نسبت شدت کشیدن

باب - ۱۷: المَغْفَر

۵۸۰۸ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنْ الزُّهْرِيِّ، عَنْ أَنَسٍ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ مَكَّةَ عَامَ الْفَتْحِ وَعَلَى رَأْسِهِ الْمَغْفَرُ. [راجع: ۱۸۴۶، أخرجه مسلم: ۱۳۵۷، مطولا]

باب - ۱۸: الثُّرُودُ وَالْحَبْرَةُ وَالشَّمْلَةُ

وَقَالَ خَبَّابٌ: شَكُونَا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، وَهُوَ مُتَوَسِّدٌ بُرْدَةً. [راجع: ۳۹۱۷]

۵۸۰۹ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ، عَنْ أَنَسٍ ابْنِ مَالِكٍ قَالَ: كُنْتُ أَمْشِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَعَلَيْهِ بُرْدٌ نَجْرَانِي غَلِيظُ الْحَاشِيَةِ، فَأَدْرَكَهُ أَغْرَابِي فَجَبَدَهُ بُرْدَانَهُ جَبْدَةً شَدِيدَةً، حَتَّى نَظَرْتُ إِلَى صَفْحَةِ عَاتِقِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَدْ أَثَرَتْ بِهَا حَاشِيَةُ الْبُرْدِ مِنْ شِدَّةِ جَبْدَتِهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ مَرَّ لِي مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي عِنْدَكَ، فَأَلَقْتَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ صَحَّحَكَ، ثُمَّ أَمَرَ لَهُ بِعَطَاءٍ. [راجع: ۳۱۴۹، أخرجه مسلم: ۱۰۵۷]

حاشیه بُرده بر آن اثر گذاشته بود. سپس گفت: یا محمد، امر کن که از مال خدا که نزد توست به من بدهند. رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) رو به سوی او کرد و خندید، سپس فرمود که به وی چیزی بدهند.

۵۸۱۰ - از ابو حازم روایت است که سهل بن سعد گفت: زنی با خود بُرده ای آورد. سهل گفت: آیا می دانید که بُرده چیست؟ آری، بُرده، همان شَمْلَه است که حاشیه آن بافته شده است. آن زن گفت: یا رسول الله! همانا من این را به دست خود بافته ام تا آن را بپوشی. رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) که به آن نیاز داشت آن را گرفت. سپس آن حضرت برآمد و نزد ما آمد و آن را اِزار کرده بود، مردی از میان، آن را مساس کرد و گفت: یا رسول الله! آن را به من بده. آن حضرت فرمود: «آری.» و در آن مجلس تا آنگاه که خدا خواسته بود نشست، سپس به خانه رفت و آن بُرده را درآورد و بپچاند و سپس بُرده را به آن مرد فرستاد. مردم به او گفتند: کار خوبی نکردی که بُرده را از وی طلبیدی، در حالی که می دانستی که آن حضرت تقاضای کسی را رد نمی کند. آن مرد گفت: به خدا سوگند آن را نخواستهم مگر آنکه در روز مردن کفن من باشد. سهل گفت: و آن کفن وی شد.

۵۸۱۱ - از زُهری، از سعید بن مسیب روایت است که ابوهیرره (رضی الله عنه) گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) شنیدم که می گفت: «از امت من گروهی که هفتاد هزار نفر هستند و رخسارشان چون ماه روشن است

۵۸۱۰ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةً بِبُرْدَةٍ، قَالَ: سَهْلٌ هَلْ تَدْرِي مَا الْبُرْدَةُ؟ قَالَ: نَعَمْ، هِيَ الشَّمْلَةُ مَنْسُوجَةٌ فِي حَاشِيَتِهَا، قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي تَسَجْتُ هَذِهِ بِيَدِي أَكْسَوْتُهَا، فَأَخَذَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُجْتَاجًا إِلَيْهَا، فَخَرَجَ الْبَنَاءُ وَإِنَّهَا لِإِزَارُهُ، فَجَسَّهَا رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَكْسَيْتَهَا، قَالَ: «نَعَمْ». فَجَلَسَ مَا شَاءَ اللَّهُ فِي الْمَجْلِسِ، ثُمَّ رَجَعَ فَطَوَّأَهَا، ثُمَّ أَرْسَلَ بِهَا إِلَيْهِ، فَقَالَ لَهُ الْقَوْمُ: مَا أَحْسَنْتَ، سَأَلْتَهَا إِيَّاهُ، وَقَدْ عَرَفْتَ أَنَّهُ لَا يَرُدُّ سَائِلًا، فَقَالَ الرَّجُلُ: وَاللَّهِ مَا سَأَلْتُهَا إِلَّا لِتَكُونَ كَفْنِي يَوْمَ أَمُوتُ. قَالَ سَهْلٌ: فَكَانَتْ كَفْنَهُ. [راجع: ۱۲۷۷]

۵۸۱۱ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنْ الزُّهْرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي زُمْرَةٌ هِيَ سَبْعُونَ أَلْفًا، تُصَيِّفُ وُجُوهَهُمْ إِصْبَاءُ الْقَمَرِ». فَقَامَ عَكَاشَةُ بْنُ مُحَضَّصٍ الْأَسَدِيُّ، يَرْفَعُ ثَمَرَةً عَلَيْهِ،

(بدون بازپرسی) وارد بهشت می‌گردند.»
عُکَّاشَه بن مِخْصَن اَسَدی ایستاد و چادر سر خود را بلند کرد و گفت: یا رسول‌الله! از خدا بخواه که مرا در زمرة ایشان گرداند.
آن حضرت فرمود: «بارالها او را در زمرة ایشان گردان.» سپس مردی از انصار ایستاد و گفت: خدای را دعا کن که مرا در زمرة ایشان گرداند.
پیامبر (صلی‌الله علیه وسلم) فرمود: «عُکَّاشَه بر تو پیشی گرفت.»

۵۸۱۲ - از هَمَام، از قتاده روایت است که گفت: به آنس گفتم: کدام جامه برای پوشیدن نزد پیامبر (صلی‌الله علیه وسلم) محبوبتر بود؟ گفت: حَبْرَه (چادر یمنی سبز رنگ).
۵۸۱۳ - از مُعَاذ، از پدرش، از قتاده روایت است که انس بن مالک (رضی‌الله عنه) گفت: محبوبترین لباس نزد پیامبر (صلی‌الله علیه وسلم) پوشیدن حَبْرَه بود.
۵۸۱۴ - از زُهْرَى، از ابوسلمه بن عبدالرحمن بن عوف روایت است که عایشه (رضی‌الله عنه) همسر پیامبر (صلی‌الله علیه وسلم) به او خبر داده است که: آنگاه که پیامبر (صلی‌الله علیه وسلم) وفات کرد با بُرد حَبْرَه پوشیده شد.

قال: ادْعُ اللَّهَ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْ يَجْعَلَ لِي مِنْهُمْ، فَقَالَ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ مِنْهُمْ». ثُمَّ قَامَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ لِي مِنْهُمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «سَبَقَكَ عُكَّاشَةُ». [انظر: ۶۵۴۲، أخرجه مسلم: ۲۱۶].

۵۸۱۲ - حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَاصِمٍ: حَدَّثَنَا هَمَامٌ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَيُّ الثِّيَابِ كَانَ أَحَبَّ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ أَنْ يَلْبَسَهَا؟ قَالَ: الْحَبْرَةُ. [انظر: ۵۸۱۳، أخرجه مسلم: ۲۰۷۹].

۵۸۱۳ - حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي الْأَسْوَدِ: حَدَّثَنَا مُعَاذٌ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: كَانَ أَحَبَّ الثِّيَابِ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ أَنْ يَلْبَسَهَا الْحَبْرَةُ. [راجع: ۵۸۱۲، أخرجه مسلم: ۲۰۷۹].

۵۸۱۴ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ: أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ أَخْبَرَتْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حِينَ تَوَفَّى سَجَى بَرْدٍ حَبْرَةٍ. [أخرجه مسلم: ۹۴۲].

۱۹- باب :

الْأَكْسِيَّةُ وَالْخَمَائِصُ

۵۸۱۵، ۵۸۱۶ - حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عُقَيْلٍ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ: أَنَّ عَائِشَةَ وَعَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا: لَمَّا نَزَلَ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ طَفِقَ يَطْرَحُ خَمِيصَةً لَهُ عَلَى وَجْهِهِ، فَإِذَا اغْتَمَّ كَشَفَهَا عَنْ وَجْهِهِ، فَقَالَ وَهُوَ

باب - ۱۹: كَسَاهَا وَخَمِيصَهَا^۱

۵۸۱۵، ۵۸۱۶ - از ابن شهاب، از عبيدالله بن عبدالله بن عتبة روایت است که عایشه و عبدالله بن عباس (رضی‌الله عنهما) گفته‌اند: آنگاه که بیماری رسول خدا (صلی‌الله علیه وسلم)

۱- آکسه جمع کسی است و آن چادر سیاه مربع شکل است که پارچه آن مویی یا پشمی می‌باشد و خمیصه نیز نامیده می‌شود.

شدت یافت، خمیصه را بر روی خود می کشید و چون نفس وی تنگ می شد، خمیصه را از روی خود دور می کرد و در چنین حالتی گفت: «لعنت خدا بر یهود و نصارا باد که قبرهای پیامبران خویش را مسجد ساخته اند.» و آن حضرت (امت خود را) از آنچه آنها کرده اند بر حذر می داشت.

۵۸۱۷ - از ابن شهاب، از عروه روایت است که عایشه گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) در خمیصه ای نماز گزارد که دارای نشانه ها بود و باری نظر وی به سوی نشانه ها افتاد، هنگامی که نماز را سلام داد فرمود: «همین خمیصه را برای ابی جهم ببرید زیرا اکنون این خمیصه مرا از نماز من به خود مشغول ساخت و اینجائی (ردای درشت و ساده) ابی جهم را به من بیاورید.» ابی جهم این حذیفه بن غانم از قبیله بنی عدی ابن کعب بود.^۱

۵۸۱۸ - از ایوب، از حمید بن هلال روایت است که ابی بروه گفت: عایشه به سوی ما، چادر و ازار درشت بیرون آورد و گفت: روح پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در حالی گرفته شد که همین دو را به تن داشت.

باب - ۲۰: اِشْتِمَالُ الصَّمَاءِ (خود را در یک جامه

پیچیدن)^۲

۵۸۱۹ - از خُبیب، از حفص بن عاصم روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: پیامبر

۱- نام ابوجهم، عامر است، پیری که سال بود که دوبار در بنای کعبه سهم گرفته بود، یک بار در زمان ساختن کعبه توسط قریش و بار دیگر در زمان ابن زبیر.

۲- خودش را فقط در یک جامه پیچاندن و یک طرف آن را بر شانه بلند کردن.

كَذَلِكَ: «لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى، اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ». يُحَذِّرُ مَا صَنَعُوا. [راجع: ۴۳۵، ۴۳۶، أخرجه مسلم: ۵۳۱، عن عائشة وابن عباس، أخرجه: ۵۲۹، عن عائشة].

۵۸۱۷- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ شِهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي خَمِيصَةٍ لَهُ لَهَا أَعْلَامٌ، فَنَظَرَ إِلَى أَعْلَامِهَا نَظْرَةً، فَلَمَّا سَلَّمَ قَالَ: «اذْهَبُوا بِخَمِيصَتِي هَذِهِ إِلَى أَبِي جَهْمٍ، فَإِنَّهَا أَلْهَنِي أَنْفًا عَنْ صَلَاتِي، وَأَتُونِي بِأَنْبَجَانِيَةِ أَبِي جَهْمٍ». ابْنُ حُذَيْفَةَ بْنُ غَانِمٍ، مِنْ بَنِي عَدِيٍّ ابْنِ كَعْبٍ. [راجع: ۳۷۳، أخرجه مسلم: ۵۵۶].

۵۸۱۸- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ هِلَالٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: أَخْرَجَتْ إِلَيْنَا عَائِشَةُ كِسَاءً وَإِزَارًا غَلِيظًا، فَقَالَتْ: قُبِضَ رُوحُ النَّبِيِّ ﷺ فِي هَذَيْنِ. [راجع: ۳۱۰۸، أخرجه مسلم: ۲۰۸۰].

۲۰- باب: اِشْتِمَالُ الصَّمَاءِ

۵۸۱۹- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ، عَنْ خُبَيْبٍ، عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنِ الْمَلَامَةِ وَالْمُنَابَذَةِ، وَعَنِ صَلَاتَيْنِ: بَعْدَ الْفَجْرِ حَتَّى تَرْتَفَعَ الشَّمْسُ، وَبَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تَغِيبَ، وَأَنْ يَحْتَبِيَ بِالثَّوْبِ

(صلی الله علیه وسلم) از بیع مُلَامِسَه و مُنَابَذَه و از دو نماز: پس از نماز صبح تا بلند شدن آفتاب و پس از نماز عصر تا غایب شدن آفتاب و اینکه خودش را در یک جامه پیچاند که بر شرمگاه او چیزی (از جامه) نیست که میان او و آسمان باشد، و از اشتمال الصَّمَاء منع کرده است.

۵۸۲۰ - از ابن شهاب، از عامر بن سعد روایت است که ابوسعید خُدَری گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از دو نوع لباس و دو نوع بیع منع کرده است: از مُلَامِسَه و مُنَابَذَه در بیع منع کرده است.

مُلَامِسَه: مرد خریدار، جامه دیگری را در شب و یا روز مساس می کند و جامه را نمی گشاید و نمی نگرد مگر به همین لمس کردن (بیع منعقد می شود).

و مُنَابَذَه آن است که مردی جامه خود را به سوی دیگری می افکند و آن مرد دیگر جامه خود را به سوی مرد اولی می افکند و همین افکندن، بیع آن دو نفر می شود، بدون آنکه به جامه یکدیگر نظر کنند و راضی شوند.

و دو نوع لباس پوشیدن: اشتمال الصَّمَاء و الصَّمَاء، آن است که جامه خود را بر یک شانه افکند و شانه دیگر را برهنه نماید. و نوع دیگر لباس پوشیدن آن است که خود را در جامه می پیچاند و چون می نشیند، شرمگاه وی را چیزی نمی پوشاند (و برهنه می گردد).

الْوَاحِدُ لَيْسَ عَلَى فَرْجِهِ مِنْ شَيْءٍ يَنْهَى وَيَنْتَنِي الصَّمَاءُ ، وَأَنْ يَشْتَمَلَ الصَّمَاءَ . [راجع: ۳۶۸ ، أخرجه مسلم: ۸۲۵ ، مختصراً ، وأخرجه: ۱۵۱۱ ، أوله].

۵۸۲۰ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي عَامِرُ بْنُ سَعْدٍ : أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ قَالَ : نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ لِبَسَتَيْنِ وَعَنْ بَيْعَتَيْنِ ، نَهَى عَنِ الْمَلَامَسَةِ وَالْمُنَابَذَةِ فِي الْبَيْعِ ، وَالْمَلَامَسَةُ : لَمَسُ الرَّجُلِ ثَوْبَ الْآخَرِ يَدُهُ بِاللَّيْلِ أَوْ بِالنَّهَارِ وَلَا يَقْلِبُهُ إِلَّا بِذَلِكَ . وَالْمُنَابَذَةُ : أَنْ يَنْبَذَ الرَّجُلُ إِلَى الرَّجُلِ ثَوْبَهُ وَيَنْبَذَ الْآخَرُ ثَوْبَهُ ، وَيَكُونُ ذَلِكَ بَيْنَهُمَا عَنْ غَيْرِ نَظَرٍ وَلَا تَرَاضٍ . وَالْبَيْسَتَانِ : اشْتِمَالُ الصَّمَاءِ ، وَالصَّمَاءُ : أَنْ يَجْعَلَ ثَوْبَهُ عَلَى أَحَدِ عَاتِقَيْهِ ، فَيَبْدُو أَحَدُ شِقَيْهِ لَيْسَ عَلَيْهِ ثَوْبٌ . وَاللَّبْسَةُ الْآخَرَى : اخْتِبَاؤُهُ ثَوْبَهُ وَهُوَ جَالِسٌ ، لَيْسَ عَلَى فَرْجِهِ مِنْ شَيْءٍ . [راجع: ۳۶۷ ، أخرجه مسلم: ۱۵۱۲ ، مختصراً].

باب - ۲۱: احتباً (پیچیدن) در یک جامه.

باب: ۲۱: الاحتباء

في ثوب واحد

۵۸۲۱ - از مالک، از ابوالزناد، از أعرج روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از دو نوع پوشاک منع کرده است: یکی اینکه: مردی، خودش را در یک جامه بپوشاند و بر شرمگاه وی چیزی نباشد که آن را بپوشاند. دیگری اینکه: خودش را در یک جامه بپوشاند و بر یک شانه چیزی از آن جامه نیست (برهنه است) و از بیع ملامسه و مُنابذه منع کرده است.

۵۸۲۲ - از ابن شهاب، از عبيدالله بن عبدالله روایت است که ابوسعید خُدري (رضی الله عنه) گفت: همانا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از اِشتمال الصَّماء و از اینکه مردی خودش را در یک جامه بپوشاند که بر شرمگاه وی چیزی نباشد منع کرده است.

باب - ۲۲: خمیصه سیاه.

۵۸۲۳ - از عمرو بن سعید بن عاص روایت است که أمّ خالد بنت خالد گفت: جامه‌هایی برای پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آورده شد که در میان آنها خمیصه سیاه کوچکی بود، آن حضرت فرمود: «چه کسی را (لازم) می‌بینید که این را پوشاک وی گردانیم.» مردم خاموش ماندند. آن حضرت فرمود: «أمّ خالد را نزد من بیاورید.» أمّ خالد را (که در آن وقت دختر خردسالی بود) برداشتند و آوردند. آن حضرت خمیصه را به دست خود گرفت و او را پوشاند و گفت: «آن را کهنه و پوشیده کنی.» و در آن نشانه‌های سبز و زرد بود. آن حضرت فرمود:

۵۸۲۱ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ لِبَسَتَيْنِ: أَنْ يَحْتَسِيَ الرَّجُلُ فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ لَيْسَ عَلَى فَرْجِهِ مِنْهُ شَيْءٌ، وَأَنْ يَشْتَمَلَ بِالثَّوْبِ الْوَاحِدِ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ شَقِيحَةً، وَعَنِ الْمَلَامَسَةِ وَالْمُنَابَذَةِ. [راجع: ۳۶۸، أخرجه مسلم: ۸۲۵، بقطعة ليست في هذه الطريق، وأخرجه: ۱۵۱۱، آخره]

۵۸۲۲ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدٌ قَالَ: أَخْبَرَنِي مُحَمَّدٌ: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي ابْنُ شَهَابٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنِ اِشْتِمَالِ الصَّمَاءِ، وَأَنْ يَحْتَسِيَ الرَّجُلُ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ، لَيْسَ عَلَى فَرْجِهِ مِنْهُ شَيْءٌ. [راجع: ۳۶۷، أخرجه مسلم: ۱۵۱۲، بقطعة لم ترد في هذه الطريق]

باب - ۲۲

الْخَمِيصَةُ السُّودَاءُ

۵۸۲۳ - حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ أَبِيهِ سَعِيدِ بْنِ فُلَانٍ، هُوَ عَمْرُو بْنُ سَعِيدِ بْنِ الْعَاصِ، عَنْ أُمِّ خَالِدِ بِنْتِ خَالِدٍ: أَتَى النَّبِيَّ ﷺ بَثِيَابٍ فِيهَا خَمِيصَةٌ سَوْدَاءُ صَغِيرَةٌ، فَقَالَ: «مَنْ تَرَوْنَ أَنْ نَكْسُوَ هَذِهِ» . فَسَكَتَ الْقَوْمُ، فَقَالَ: «إِنِّي بِأُمِّ خَالِدٍ» . فَأَتَى بِهَا تُحْمَلُ، فَأَخَذَ الْخَمِيصَةَ بِيَدِهِ فَالْتَمَسَهَا، وَقَالَ: «أَبْلَسِي وَأَخْلُقِي» . وَكَانَ فِيهَا عِلْمٌ أَخْضَرُ أَوْ أَصْفَرُ، فَقَالَ: «يَا أُمَّ خَالِدٍ، هَذَا سَنَاءٌ» . وَسَنَاءُهُ بِالْحَشِيئَةِ حَسَنٌ. [راجع: ۳۰۷۱]

«ای امّ خالد این سناه است.» سناه، به زبان حبشی یعنی نیک و زیبا.

۵۸۲۴ - از ابن عَوْن، از محمد روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: هنگامی که امّ سلیم زاید، به من گفت: ای انس این پسر (نوزاد) را مراقب باش که چیزی را نخورد تا آنکه فردا او را نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ببری که تخنیک نماید. من صبح فردا آن نوزاد را نزد آن حضرت بردم و آن حضرت در باغی بود و خمیصه حُرَیْثیه بر تن کرده بود و ماده شتری را که برای وی از فتح مکه آمده بود، داغ می کرد.

باب - ۲۳: جامه سبز.

۵۸۲۵ - از ایوب روایت است که عکرمه گفت: رفاعة زن خود را طلاق داد و عبدالرحمن بن زبیر قُرطی با وی ازدواج کرد، عایشه گفت: آن زن که چادری سبز رنگ داشت به شکایت نزد وی آمد و کبودی پوست خود را (که در اثر زدن شوهرش) نمودار بود به وی نشان داد، آنگاه که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آمد - البته زنان به کمک یکدیگر می رسند - عایشه گفت: من هیچ یک از زنان مسلمان را به چنین حالتی ندیده ام که پوست او از جامه اش سبزتر باشد.

چون عبدالرحمن شنید که زن وی نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) رفته است، وی نیز با دو پسر خود که از شکم این زن نبود، نزد آن حضرت آمد. آن زن گفت: به خدا سوگند که من نسبت به وی قصوری نکرده ام، مگر

۵۸۲۴ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ، عَنْ ابْنِ عَوْنٍ، عَنْ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَمَّا وَلَدَتْ أُمُّ سَلِيمٍ، قَالَتْ لِي: يَا أَنَسُ، انْظُرْ هَذَا الْغُلَامَ، فَلَا يُصْبِحَنَّ شَيْئًا حَتَّى تَغْدُو بِهِ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ يُحْكِمَهُ، فَغَدَوْتُ بِهِ، فَإِذَا هُوَ فِي حَائِطٍ، وَعَلَيْهِ خَمِيصَةٌ حُرَيْثِيَّةٌ، وَهُوَ يَسِمُ الظَّهْرَ الَّذِي قَدِمَ عَلَيْهِ فِي الْفَتْحِ. [راجع: ۱۵۰۲، أخرجه مسلم: ۲۱۱۹، بلفظ «حريصة» بدلاً من «حريية»].

باب - ۲۳:

الْقِيَابُ الْخَضِرُ

۵۸۲۵ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ: أَخْبَرَنَا أَيُّوبُ، عَنْ عِكْرَمَةَ: أَنَّ رِفَاعَةَ طَلَّقَتْ أَمْرَأَتَهُ، فَتَزَوَّجَهَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الزُّبَيْرِ الْقُرْطِيُّ، قَالَتْ عَائِشَةُ: وَعَلَيْهَا خِمَارٌ أَخْضَرُ، فَشَكَتُ إِلَيْهَا وَأَرْتَهَا خُضْرَةً يَجْلِدُهَا، فَلَمَّا جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَالنِّسَاءُ يُنْصَرُّ بَعْضُهُنَّ بَعْضًا، قَالَتْ عَائِشَةُ: مَا رَأَيْتُ مِثْلَ مَا يَلْقَى الْمُؤْمِنَاتُ؟ لَجَلْدُهَا أَشَدُّ خُضْرَةً مِنْ ثَوْبِهَا. قَالَ: وَسَمِعَ أَنَّهَا قَدِ اتَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَجَاءَ وَمَعَهُ ابْنَانِ لَهُ مِنْ غَيْرِهَا، قَالَتْ: وَاللَّهِ مَا لِيَ إِلَيْهِ مِنْ ذَنْبٍ، إِلَّا أَنْ مَا مَعَهُ لَيْسَ بِأَعْنَى عَنِّي مِنْ هَذِهِ، وَأَخَذَتْ هُدْبَةً مِنْ ثَوْبِهَا، فَقَالَتْ: كَذَبْتَ وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي لَا نَقْضُهَا نَفْضَ الْأَدِيمِ، وَلَكِنَّهَا نَاشِزٌ، تُرِيدُ رِفَاعَةَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ لَمْ تَحْلِي لَهُ، أَوْ: لَمْ تَصْلَحِي لَهُ، حَتَّى يَنْدُوقَ مِنْ عَمَلِكَ» قَالَ: وَأَبْصَرُ مَعَهُ ابْنَيْنِ لَهُ، فَقَالَ: «بَنُوكَ هَؤُلَاءِ». قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «هَذَا الَّذِي تَزْعُمِينَ مَا تَزْعُمِينَ، قَوْلَالِ، لَهُمْ أَشْبَهُ بِهِ مِنَ الْغُرَابِ بِالْغُرَابِ».

[راجع: ۲۶۳۹، أخرجه مسلم: ۱۴۳۳، باختلاف]

آنکه چیزی ندارد که نیاز مرا برآورد مانند همین است و ریشهٔ جامهٔ خود را گرفت (آلتش سست است) عبدالرحمن گفت: به خدا سوگند یا رسول الله وی دروغ می گوید همانا من چنان او را می جنبانم که چرم را به هنگام دباغی می جنبانند (در جماع نیرومند) ولی وی ناسازگار است و می خواهد که او واپس نزد (شوهر اول خود) رفاعه برگردد.

رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) گفت: اگر چنین باشد پس تو برای رفاعه حلال نمی شوی تا عبدالرحمن از غسل تو بچشد. آن حضرت به دو پسری که با عبدالرحمن بود نگریست و گفت: «آیا اینها پسران تو هستند؟» گفت: آری. آن حضرت (به آن زن) گفت: «این چیزی که تو ادعا می کنی هر آنچه ادعا می کنی (که وی ناتوان است) به خدا سوگند که این پسران به وی چنان شباهت دارند که زاغ به زاغ شباهت دارد.»

باب - ۲۴: جامهٔ سفید.

۵۸۲۶ - از سعد بن ابراهیم، از پدرش روایت است که سعد گفت: در روز جنگ اُحُد، دو مرد را دیدم که به جانب چپ و راست پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بودند و جامه های سفید پوشیده بودند. من آن دو مرد را قبل از آن و بعد از آن ندیده ام (دو فرشته).

۵۸۲۷ - از یحیی بن یَعْمَر، از ابوالأسود دُولی روایت است که ابوذر (رضی الله عنه) گفت: نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمدم و آن حضرت

۲۴-باب: الثَّيَابُ الْبَيْضُ

۵۸۲۶- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشْرٍ: حَدَّثَنَا مَسْعَرٌ، عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَعْدٍ قَالَ: رَأَيْتُ بُشَمَالَ النَّبِيِّ ﷺ وَبَيْنَهُ رَجُلَيْنِ، عَلَيْهِمَا ثِيَابٌ بَيْضٌ يَوْمَ أُحُدٍ، مَا رَأَيْتُهُمَا قَبْلَ وَلَا بَعْدَ. [راجع: ۴۰۵۴، أخرجه مسلم: ۲۳۰۶]

۵۸۲۷- حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ، عَنْ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ، عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْمَرَ حَدَّثَهُ: أَنَّ أَبَا الْأَسْوَدِ الدَّوْلِيَّ حَدَّثَهُ: أَنَّ أَبَا ذَرٍّ ﷺ حَدَّثَهُ:

قال: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَعَلَيْهِ كُوبٌ أَيْصُ، وَهُوَ نَائِمٌ، ثُمَّ أَتَيْتُهُ وَقَدْ اسْتَيْقَظَ، فَقَالَ: «مَا مِنْ عَبْدٍ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثُمَّ مَاتَ عَلَى ذَلِكَ إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ». قُلْتُ: وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ؟ قال: «وَأِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ». قُلْتُ: وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ؟ قال: «وَأِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ». قُلْتُ: وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ؟ قال: «وَأِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ عَلَى رَغَمِ أَنْفِ أَبِي ذَرٍّ». وَكَانَ أَبُو ذَرٍّ إِذَا حَدَّثَ بِهِذَا قَالَ: وَإِنْ رَغَمِ أَنْفِ أَبِي ذَرٍّ. قال أبو عبد الله: هَذَا عِنْدَ الْمَوْتِ، أَوْ قَبْلَهُ إِذَا تَابَ وَتَدَمَّ، وَقَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، غُفِرَ لَهُ. [راجع: ١٢٣٧، أخرجه مسلم: ٩٤، وورد بزيادة في كتاب الزكاة: ٣٢.]

جامه سفید بر تن داشت و خوابیده بود، سپس باز آمدم و بیدار شده بود و فرمود: «بنده ای نیست که: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بگوید و سپس به همین باور بمیرد مگر اینکه در بهشت درآید.»

گفتم: و اگر زنا و دزدی کرده باشد؟ فرمود: «و اگر زنا و دزدی کرده باشد.» باز گفتم: و اگر زنا و دزدی کرده باشد؟ فرمود: «و اگر زنا و دزدی کرده باشد.» باز گفتم: و اگر زنا و دزدی کرده باشد؟ باز فرمود: «و اگر زنا و دزدی کرده باشد، بر خلاف میل ابوذر.»

و ہر گاہ کہ ابوذر ہمیں حدیث را بیان می کرد
می گفت: و برخلاف میل ابوذر.

ابوعبدالله (امام بخاری) گفت: این حکم به نزدیک مرگ یا پیش از آن است، اگر توبه کند و پشیمان شود و «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بگوید گناهانش آمرزیده می‌شود.

٢٥- باب: لُبْسُ الْحَرِيرِ

وَأَفْتَرَأَشَهُ لِلرَّجَالِ ،

وَقَدَّرَ مَا يَجُوزُ مِنْهُ

٥٨٢٨- حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا قَسَادَةُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَثْمَانَ التَّهْدِي: أَنَا كَتَابُ عُمَرَ، وَنَحْنُ مَعَ عُبَيْدِ بْنِ قُرَيْدٍ بِأَذْرِبَيْجَانَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الْحَرِيرِ إِلَّا هَكَذَا، وَأَشَارَ بِأَصْبَعَيْهِ اللَّتَيْنِ تَلَيَّانِ الْإِبْهَامَ، قَالَ: فِيمَا عَلِمْنَا أَنَّهُ يُعْنِي الْأَعْلَامَ. (الطبر: ٥٨٢٩، ٥٨٣٠، ٥٨٣٤، ٥٨٣٥، أخرجه مسلم: ٢٠٦٩).

باب - ۲۵: پوشیدن لباس ابریشمی و گستردن آن برای مردان و اندازه جواز آن.

۵۸۲۸ - از شُعبه، از قَتاده روایت است که گفت: از ابوعثمان نَهْدی شنیدم که گفت: نامهٔ عمر به ما رسید و ما همراه عُبَته بن فَرْقَد در آذربایجان بودیم که: همانا رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) از پوشیدن لباس ابریشمی منع کرده است، مگر به همین اندازه، سپس وی به دو انگشت (سبابه و وسطی) خود که مَتَصِل انگشت ابهام (شصت) است اشاره کرد. عمر گفت: آنچه ما از آن دانسته‌ایم یعنی نشانه‌ها (حاشیهٔ حامه) است.

۵۸۲۹ - از زُهَیر، از عاصِم روایت است که ابوعثمان گفت: عمر به ما نوشت و ما در آذربایجان بودیم که: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) از پوشیدن لباس ابریشمی منع کرده است مگر به همین اندازه، پیامبر (صلی الله علیه و سلم) با دو انگشت خود آن را به ما مشخص کرد.

و زُهَیر انگشتان میانه و سیبیه خود را بلند کرد.

۵۸۳۰ - از یَحْیٰی، از تَیْمِی روایت است که ابوعثمان گفت: ما به همراه عُبَیْدُ بودیم که عمر (رضی الله عنه) به ما نوشت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «کسی که لباس ابریشمی را در دنیا می پوشد، در آخرت از آن چیزی نمی پوشد.»

و ابوعثمان با دو انگشت خود اشاره کرد: با انگشت سیبیه و میانه.

از حسن بن عمر، از مُعْتَمِر، از پدرش، از ابوعثمان روایت است، و ابوعثمان با دو انگشت خود اشاره کرد: با انگشت سیبیه و میانه.

۵۸۳۱ - از شُعْبَة، از حَکَم روایت است که ابن ابی لیلی گفت: حَذِیفَة در مداین بود، وی آب خواست، بزرگی از ایشان در ظرف نقره ای برایش آب آورد، حَذِیفَة آب را دور انداخت و گفت: آن را به این سبب به دور انداختم که باری او را از این کار منع کرده بودم و او از آن منع نشد. رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «طلا و نقره و حریر و دیبا^۱ برای آنها (کافران) در دنیا است و برای شما در آخرت

۵۸۲۹ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ: حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا عَاصِمٌ، عَنْ أَبِي عَثْمَانَ قَالَ: كَتَبَ إِلَيْنَا عُمَرُ وَتَحَنُّ بِأَذْرَبِجَانَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنْ لُبْسِ الْحَرِيرِ إِلَّا هَكَذَا، وَصَفَ لَنَا النَّبِيُّ ﷺ إصْبَعَيْهِ. وَرَفَعَ زُهَيْرُ الْوُسْطَى وَالسَّبَابَةَ. [راجع: ۵۸۲۸، أخرجه مسلم: ۲۰۶۹.]

۵۸۳۰ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنِ التَّيْمِيِّ، عَنْ أَبِي عَثْمَانَ قَالَ: كُنَّا مَعَ عُبَيْدٍ، فَكَتَبَ إِلَيْهِ عُمَرُ ﷺ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَا يُلْبَسُ الْحَرِيرُ فِي الدُّنْيَا إِلَّا لَكُمْ يُلْبَسُ فِي الْآخِرَةِ».

وَأَشَارَ أَبُو عَثْمَانَ بِإصْبَعَيْهِ: الْمُسْبِيحَةِ وَالْوُسْطَى. حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عُمَرَ: حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا أَبُو عَثْمَانَ، وَأَشَارَ أَبُو عَثْمَانَ بِإصْبَعَيْهِ: الْمُسْبِيحَةِ وَالْوُسْطَى. [راجع: ۵۸۲۸، أخرجه مسلم: ۲۰۶۹.]

۵۸۳۱ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ الْحَكَمِ، عَنْ ابْنِ أَبِي لَيْلَى قَالَ: كَانَ حَذِيفَةُ بِالْمَدَائِنِ، فَاسْتَسْقَى، فَأَتَاهُ دِهْقَانٌ بَمَاءٍ فِي إِنَاءٍ مِنْ فِضَّةٍ، فَرَمَاهُ بِهِ وَقَالَ: إِنِّي لَمْ أَرْمِهِ إِلَّا أَنِّي نَهَيْتُهُ فَلَمْ يَنْتَهُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الذَّهَبُ وَالْفِضَّةُ، وَالْحَرِيرُ وَالْدِّبَاجُ، هِيَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا، وَلَكُمْ فِي الْآخِرَةِ». [راجع: ۵۴۲۶، أخرجه مسلم: ۲۰۶۷، باختلاف.]

۱- حریر و دیباچ انواع لباسهای ابریشمی است.

است.»

۵۸۳۲ - از شعبه روایت است که عبدالعزیز بن صهیب قال: سمعت أنس بن مالك . قال شعبه: فقلت: أعين النبي ﷺ؟ فقال شديدا: عن النبي ﷺ قال: «من لبس الحرير في الدنيا فكن يلبسه في الآخرة». [خرجه مسلم: ۲۰۷۳، بلفظ «لم»].

آخرت آن را نخواهد پوشید.»

۵۸۳۳ - از حماد بن زید روایت است که ثابت گفت: از ابن زبیر شنیدم که خطبه می خواند و می گفت: محمد (صلی الله علیه وسلم) گفت: «کسی که لباس حریر در دنیا بپوشد، آن را در آخرت نمی پوشد.»

۵۸۳۴ - از شعبه، از ابو ذبیان خلیفه بن کعب روایت است که گفت: از ابن زبیر شنیدم که می گفت: از عمر شنیدم که می گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گفت: «کسی که حریر را در دنیا می پوشد، آن را در آخرت نمی پوشد.» و ابو معمر به ما گفت: از عبدالوارث روایت است که یزید گفت: معاذه گفت: مادر عمرو دختر عبدالله به من گفت: از عبدالله بن زبیر شنیدم که وی از عمر شنیده که عمر از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) مانند این حدیث را شنیده است.

۵۸۳۵ - از علی بن مبارک، از یحیی بن ابی کثیر روایت است عمران بن حطان گفت: از عایشه درباره ابریشم پرسیدم، گفت: نزد ابن عباس برو و از او بپرس. از ابن عباس پرسیدم، گفت: ابو حفص، یعنی عمر بن خطاب مرا خبر داده است که: همانا رسول خدا (صلی الله علیه

۵۸۳۲ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ صُهَيْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ . قَالَ شُعْبَةُ: فَقُلْتُ: أَعَيْنَ النَّبِيِّ ﷺ؟ فَقَالَ شَدِيدًا: عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ لَبَسَ الْحَرِيرَ فِي الدُّنْيَا فَكَانَ يَلْبَسُهُ فِي الْآخِرَةِ». [خرجه مسلم: ۲۰۷۳، بلفظ «لم»].

۵۸۳۲ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ صُهَيْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ . قَالَ شُعْبَةُ: فَقُلْتُ: أَعَيْنَ النَّبِيِّ ﷺ؟ فَقَالَ شَدِيدًا: عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ لَبَسَ الْحَرِيرَ فِي الدُّنْيَا فَكَانَ يَلْبَسُهُ فِي الْآخِرَةِ». [خرجه مسلم: ۲۰۷۳، بلفظ «لم»].

۵۸۳۴ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْجَعْدِ: أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَبِي ذِيَّانٍ خَلِيفَةَ بْنِ كَعْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ زُبَيْرٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ عُمَرَ يَقُولُ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ لَبَسَ الْحَرِيرَ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَلْبَسْهُ فِي الْآخِرَةِ».

وَقَالَ لَنَا أَبُو مَعْمَرٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ، عَنْ يَزِيدَ: قَالَتْ مُعَاذَةُ: أَخْبَرَتْنِي أُمُّ عَمْرٍو بِنْتُ عَبْدِ اللَّهِ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الزُّبَيْرِ: سَمِعَ عُمَرَ: سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ نَحْوَهُ. [راجع: ۵۸۲۸، أخرجه مسلم: ۲۰۶۹].

۵۸۳۵ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عَمَرَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْمُبَارَكِ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ، عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حِطَّانٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنِ الْحَرِيرِ فَقَالَتْ: إِنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ فَسَلْهُ، قَالَ: فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ: سَلَ ابْنُ عُمَرَ، قَالَ: فَسَأَلْتُ ابْنَ عُمَرَ فَقَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو حَفْصٍ، يَعْنِي عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّمَا يَلْبَسُ

وسلم فرمود: «همانا کسی که حریر را در دنیا می‌پوشد او را در آخرت بهره‌ای نیست.» گفتم: راست گفته است و ابو حفص بر رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) دروغ نبسته است. و عبدالله بن رجاء گفت: حَرَب، از یحیی، از عمران روایت کرده است و همین حدیث را بیان کرده است.

باب - ۲۶: کسی که حریر را لمس کند بدون آنکه بپوشد.

و در این باره از زبیدی، از زهری، از انس، از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت شده است.

۵۸۳۶ - از اسرائیل، از ابو اسحاق روایت است که براء گفت: برای پیامبر (صلی الله علیه وسلم) جامه حریر اهدا شد، ما آن را لمس می‌کردیم و (از نفیس بودن آن) تعجب می‌کردیم. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «آیا از (دیدن) این تعجب می‌کنید؟» گفتیم: آری. فرمود: «دستمالهای سعد بن معاذ در بهشت از این نیکوتر است.»

باب - ۲۷: فرش کردن حریر.

و عبیده گفت: فرش کردن آن مانند پوشیدن آن است.

۵۸۳۷ - از مجاهد، از ابن ابی لیلی روایت است که حذیفه گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ما را منع کرده است که در ظروف طلا و نقره

الْحَرِيرِ فِي الدُّنْيَا مَنْ لَا خَلَقَ لَهُ فِي الْآخِرَةِ. فَقُلْتُ: صَدَقَ، وَمَا كَذَبَ أَبُو حَفْصٍ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. [راجع: ۵۸۲۸، أخرجه مسلم: ۲۰۶۹].
وَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَجَاءٍ: حَدَّثَنَا حَرَبٌ، عَنْ يَحْيَى، حَدَّثَنِي عُمَرَانُ، وَقَصَّ الْحَدِيثَ.

باب: من مسَّ

الْحَرِيرِ مِنْ غَيْرِ لُبْسٍ

وَيُرَوَّى بِهِ عَنِ الزُّبَيْدِيِّ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ أَنَسٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

۵۸۳۶ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى، عَنِ إِسْرَائِيلَ، عَنِ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنِ بَرَاءٍ، قَالَ: أَهْدَى لِلنَّبِيِّ ﷺ ثَوْبٌ حَرِيرٍ، فَجَعَلْنَا نَلْمُسُهُ وَنَتَعَجَّبُ مِنْهُ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «اتَّعَجِبُونَ مِنْ هَذَا؟» قُلْنَا: نَعَمْ. قَالَ: «مَتَادِيلُ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ فِي الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنْ هَذَا». [راجع: ۳۲۴۹، أخرجه مسلم: ۲۴۶۸].

باب: افتراش الحرير

وَقَالَ عُبَيْدَةُ: هُوَ كَلْبَسُهُ.

۵۸۳۷ - حَدَّثَنَا عَلِيٌّ: حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ: حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ أَبِي نَجِيحٍ، عَنِ مَجَاهِدٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي لَيْلَى، عَنِ حَذِيفَةَ، قَالَ: نَهَانَا النَّبِيُّ ﷺ أَنْ نَشْرَبَ فِي

بنوشیم و در این ظروف بخوریم و از پوشیدن حریر و دیبا و نشستن بر آن منع کرده است.

باب - ۲۸: پوشیدن قَسّی.

عاصِم گفت که ابوبُرده گفت: به علی گفتم: قَسّی چیست؟ گفت: جامه‌هایی بود که برای ما از شام یا مصر می‌آوردند، و خطدار و راه راه بود که در آن ابریشم به کار رفته بود و در آن اشکال ترنج بود. و المِیْثَره: جامه‌ای بود که زنان به شوهران خود می‌بافتند مانند جامه حاشیه‌دار ریشه‌دار.

و جریر در حدیث خود از یزید روایت کرده است: قَسّی، جامه‌های خط داری بود که از مصر می‌آوردند و در آن ابریشم به کار رفته بود. و المِیْثَره: پوست حیوانات وحشی بود. ابوعبدالله (امام بخاری) گفت: قول عاصِم در تعریف المِیْثَره صحیحتر و بیشتر است.

۵۸۳۸ - از مُعَاویَه بن سُویْد بن مُقَرَّن روایت است که براء بن عازب گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) ما را از پوشیدن المِیْثَره سرخ‌رنگ و «قَسّی» منع کرده است.

باب - ۲۹: اجازه پوشیدن ابریشم برای مردانی که خارش پوست دارند.

۵۸۳۹ از شعبه، از قتاده روایت است که انس گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) پوشیدن ابریشم را برای زُبَیر و عبدالرحمن نسبت خارش (بدن) آنها اجازه داده است.

أَنَّهُ الدِّبَاجُ، وَأَنْ نَأْكُلَ فِيهَا، وَعَنْ ثُبَيْسِ الْحَرِيرِ [راجع: ۵۴۲۶، أخرجه مسلم: ۲۰۶۷، باختلاف]

باب: لُبْسُ الْقَسِّي

وَقَالَ عَاصِمٌ، عَنْ أَبِي بُرْدَةَ قَالَ: قُلْتُ لِعَلِيِّ: مَا الْقَسِيُّ؟ قَالَ: ثِيَابُ أَتْنَامِ الشَّامِ، أَوْ مِنْ مِصْرَ، مُصَلَّغَةٌ فِيهَا حَرِيرٌ وَفِيهَا أَمْثَالُ الْأَنْرُجِ، وَالْمِیْثَرَةُ: كَانَتْ النِّسَاءُ تَصْنَعُهُ لِبُعُولَتِهِنَّ، مِثْلَ الْقَطَائِفِ يَصْفُرُهَا. وَقَالَ جَرِيرٌ: عَنْ يَزِيدَ فِي حَدِيثِهِ: الْقَسِيُّ: ثِيَابٌ مُصَلَّغَةٌ يَجَاءُ بِهَا مِنْ مِصْرَ فِيهَا الْحَرِيرُ، وَالْمِیْثَرَةُ: جُلُودُ السَّبَاعِ.

قال أبو عبد الله: عاصِم أكثر وأصح في المِیْثَرَة.

۵۸۳۸ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتِلٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا سَفْيَانُ، عَنْ أَشْعَثَ بْنِ أَبِي الشَّعْثَاءِ: حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ سُؤَيْدٍ بْنُ مُقَرَّنٍ، عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: نَهَانَا النَّبِيُّ ﷺ عَنْ الْمِیْثَرِ الْحُمْرِ وَالْقَسِّيِّ. [راجع: ۱۲۳۹، أخرجه مسلم: ۲۰۶۶، مطولاً]

باب: مَا يُرَخَّصُ لِلرِّجَالِ

مِنْ الْحَرِيرِ لِلْحِكَّةِ

۵۸۳۹ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدٌ: أَخْبَرَنَا وَكِيعٌ: أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: رَخَّصَ النَّبِيُّ ﷺ لِلزُّبَيْرِ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ فِي لُبْسِ الْحَرِيرِ لِحِكَّةٍ بِهِمَا. [راجع: ۲۹۹۹، أخرجه مسلم: ۲۰۷۶]

باب - ۳۰: ابریشم برای زنان.

۵۸۴۰ - از شُعبه، از عبدالملک بن میسره از زید بن وهب روایت است که علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) برایم حُلّه (ابریشمی) سیراً داد، آن را پوشیدم و برآمدم، آثار خشم را در سیمای آن حضرت دیدم آن را پاره کردم و میان زنان خود تقسیم کردم.

۵۸۴۱ - از نافع روایت است که عبدالله (بن عمر) گفت: عمر (رضی الله عنه) دید که حُلّه سیراء فروخته می شود. وی گفت: یا رسول الله، کاش آن را بخری و آنگاه که هیأت های اعزامی نزد تو می آیند و در روز جمعه بپوشی؟ آن حضرت فرمود: «همانا این را کسی می پوشد که او را بهره ای نیست.»

همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) پس از این، حُلّه سیراً حریر برای عمر فرستاد که برای پوشیدن بود. عمر (به آن حضرت) گفت: آن را به من دادی که بپوشم و همانا شنیده ام که گفتی آنچه گفتم. آن حضرت فرمود: «آن را برای فرستادم که بفروشی یا کسی را بپوشانی.»

۵۸۴۲ - از شُعَیْب، از زُهری روایت است که انس بن مالک گفت: وی امّ کلثوم دختر رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را دیده است که چادر حریر سیراء پوشیده بود.

باب - ۳۱: آنچه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در لباس و فرش آسان می گرفت.

۵۸۴۳ - از یحیی بن سعید، از عُبَید بن حُنین

باب - ۳۰: الحریر للنساء

۵۸۴۰ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ (ح) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ مَيْسَرَةَ، عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهَبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رضي الله عنه قَالَ: كَسَانِي النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم حُلَّةً سِيرَاءً، فَخَرَجْتُ فِيهَا، فَرَأَيْتُ الْقَضْبَاءَ فِي وَجْهِهِ، فَشَقَقْتُهَا بَيْنَ نِسَائِي. [راجع: ۲۶۱۴، أخرجه مسلم: ۲۰۷۱.]

۵۸۴۱ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: حَدَّثَنِي جُوَيْرِيَةُ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّ عُمَرَ رضي الله عنه رَأَى حُلَّةً سِيرَاءً تُبَاعُ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَوْ ابْتَعْتُهَا تَلَبَّسْتُهَا لَوُفِدَ إِذَا اتَوَكَ وَالْجُمُعَةُ؟ قَالَ: «إِنَّمَا يَلْبَسُ هَذِهِ مَنْ لَا خِلَاقَ لَهُ». وَأَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم بَعَثَ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَى عُمَرَ حُلَّةً سِيرَاءً حَرِيرٍ كَسَاهَا إِيَّاهُ، فَقَالَ عُمَرُ: كَسَوْنَهَا، وَقَدْ سَمِعْتَنِي تَقُولُ فِيهَا مَا قُلْتَ؟ فَقَالَ: «إِنَّمَا بَعَثْتُ إِلَيْكَ لِتَبِيعَهَا، أَوْ تَكْسُوَهَا». [راجع: ۸۸۶، أخرجه مسلم: ۲۰۶۸.]

۵۸۴۲ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنْ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: أَنَّهُ رَأَى عَلَى أُمِّ كَلثُومٍ عَلَيْهَا السَّلَامُ، بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، بُرْدَ حَرِيرٍ سِيرَاءً.

باب - ۳۱: مَا كَانَ النَّبِيُّ

يَتَجَوَّزُ مِنَ اللَّبَاسِ وَالنَّبْطِ

۵۸۴۳ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ،

روایت است که ابن عباس (رضی الله عنهما) گفت: سالی انتظار کشیدم و قصد آن داشتم تا درمورد دو زنی که علیه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) همدست شده بودند از عمر سؤال کنم ولی از وی می‌ترسیدم. عمر روزی (در راه مکه) در منزلی فرود آمد و در زیر درخت اراک (به قضای حاجت) رفت. آنگاه که برآمد از وی پرسیدم. گفت: عایشه و حفصه بودند. سپس گفت: ما در دوران جاهلیت زنان را چیزی نمی‌شمردیم. آنگاه که اسلام آمد و خدا از آنها یاد کرد، با این یادآوری دیدیم که زنان بر ما حقی دارند، غیر (از آنکه اجازه دهیم که چیزی در کارهای ما دخالت کنند. باری میان من و زن من گفت‌وگویی شد وی بر من با درشتی سخن گفت: به او گفتم: جواب مرا برمی‌گردانی؟ گفت: تو این را به من می‌گویی در حالی که دختر تو رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را اذیت می‌کند.

من نزد (دخترم) حفصه رفتم و به او گفتم: تو را از نافرمانی خدا و رسول او برحذر می‌سازم، و در مورد اذیت کردن آن حضرت از حفصه آغاز کردم، سپس نزد (همسر دیگر آن حضرت) ام سلمه رفتم و به او گفتم: (آنچه به حفصه گفته بودم) به من گفت: عجب است بر تو ای عمر، اکنون در امور ما مداخله می‌کنی، چیزی باقی نمانده به جز اینکه میان رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) و زنان او مداخله کنی؟ وی سخن مرا رد کرد.

(عمر می‌گوید) مردی از انصار بود که هرگاه از محضر رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) غایب

عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ عُمَيْدِ بْنِ حُنَيْنٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كُنْتُ سَنَةً وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَ عُمَرَ عَنِ الْمَرَاتَيْنِ اللَّتَيْنِ تَطَاهَرَتَا عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَجَعَلْتُ أَهَابَهُ، فَزَلَّ يَوْمًا مَنَزَلًا فَدَخَلَ الْإِرَاكَ، فَلَمَّا خَرَجَ سَأَلْتُهُ فَقَالَ: عَائِشَةُ وَحَفْصَةُ، ثُمَّ قَالَ: كُنَّا فِي الْجَاهِلِيَّةِ لَا نَعُدُّ النِّسَاءَ شَيْئًا، فَلَمَّا جَاءَ الْإِسْلَامُ وَذَكَرَهُنَّ اللَّهُ، رَأَيْنَاهُنَّ بِذَلِكَ عَلَيْنَا حَقًّا، مِنْ غَيْرِ أَنْ نُدْخِلَهُنَّ فِي شَيْءٍ مِنْ أُمُورِنَا، وَكَانَ بَيْنِي وَبَيْنَ امْرَأَتِي كَلَامٌ، فَأَغْلَظْتُ لِي، فَقُلْتُ لَهَا: وَإِنَّكَ لَهُنَا؟ قَالَتْ: تَقُولُ هَذَا لِي وَابْتِئَاكَ تُؤْذِي النَّبِيَّ ﷺ، فَأَتَيْتُ حَفْصَةَ فَقُلْتُ لَهَا: إِنِّي أَحْذَرُكَ أَنْ تَغْصِيَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَتَقْدَمْتُ إِلَيْهَا فِي آذَاهُ، فَأَتَيْتُ أُمَّ سَلَمَةَ فَقُلْتُ لَهَا: فَقَالَتْ: أَغْضَبَ مِنْكَ يَا عُمَرُ، قَدْ دَخَلْتَ فِي أُمُورِنَا، فَلَمْ يَبْقَ إِلَّا أَنْ تَدْخُلَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَزْوَاجِهِ؟ فَزِدَدْتُ، وَكَانَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ إِذَا غَابَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَشَهِدَتْهُ أَتَيْتُهُ بِمَا يَكُونُ، وَإِذَا غَبْتُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَشَهِدْتُ أَنِّي بِمَا يَكُونُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَكَانَ مِنْ حَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَدْ اسْتَقَامَ لَهُ، فَلَمْ يَبْقَ إِلَّا مَلِكُ غَسَّانَ بِالشَّامِ، كُنَّا نَخَافُ أَنْ يَأْتِنَا، فَمَا شَعَرْتُ إِلَّا بِالْأَنْصَارِيِّ وَهُوَ يَقُولُ: إِنَّهُ قَدْ حَدَّثَ أَمْرٌ، قُلْتُ لَهُ: وَمَا هُوَ، أَجَاءَ الْغَسَّانِيُّ؟ قَالَ: أَغْظَمَ مِنْ ذَلِكَ، طَلَّقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نِسَاءَهُ، فَجِئْتُ إِذَا الْبُكَاءُ مِنْ حَجْرَيْنِ كُلِّهَا، وَإِذَا النَّبِيُّ ﷺ قَدْ صَعِدَ فِي مَشْرُبَةٍ لَهُ، وَعَلَى بَابِ الْمَشْرُبَةِ وَصِيفٌ، فَأَتَيْتُهُ فَقُلْتُ: اسْتَأْذِنْ لِي، فَآذَنَ لِي، فَدَخَلْتُ، فَإِذَا النَّبِيُّ ﷺ عَلَى حَصِيرٍ قَدْ أَثَرُ فِي جَنْبِهِ، وَتَحْتَ رَأْسِهِ مَرْفَعَةٌ مِنْ أَدَمٍ حَشَوَهَا لَيْفٌ، وَإِذَا أَهْبُ مُعَلَّقَةٌ وَقِرْطٌ، فَكَرَرْتُ الَّذِي قُلْتُ لِحَفْصَةَ وَأُمِّ سَلَمَةَ، وَالَّذِي رَدَّتْ عَلَيَّ أُمُّ سَلَمَةَ، فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَلَبِثْتُ سَنَةً وَعَشْرِينَ لَيْلَةً ثُمَّ نَزَلَ. [راجع: ۸۹، أخرجه مسلم: ۱۶۷۹]

می‌بود و من در آن محضر، حضور می‌داشتم، نزد او می‌رفتم و وقایع (آن روز) را به اطلاع وی می‌رساندم و اگر من از محضر رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) غایب می‌بودم و او حاضر می‌بود، نزد من می‌آمد و وقایعی را که بر رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) گذشته بود به من خبر می‌داد. در آن وقت همه کسانی که پیرامون (سرزمین) رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) (حکومت می‌راندند) از آن حضرت اطاعت می‌کردند و کسی از ایشان باقی نمانده بود. به جز پادشاه غسان در شام. ما از آن می‌ترسیدیم که بر ما حمله کند. (زمانی که آن مرد انصاری نزد من آمد) سخنش را ندانستم که چه می‌گوید و می‌گفت: همانا امری بزرگ رخ داده است. به وی گفتم: آن چیست؟ آیا غسانی آمده است؟ گفت: از این هم بزرگتر، رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) زنان خود را طلاق داده است، به سوی آن حضرت راهی شدم و صدای گریه را از حجره‌های زنان آن حضرت شنیدم و ناگاه دیدم که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) در بالاخانه خود به سر می‌برد و بر در ورودی بالاخانه خادمی می‌باشد. نزد خادم رفتم و به او گفتم: برایم اجازه ورود بخواه، برایم اجازه خواست، درآمدم، ناگاه پیامبر (صلی الله علیه و سلم) را دیدم که بر بوریایی پهلوانه که (درشتی آن) بر پهلوی آن حضرت اثر نهاده است، و در زیر سر وی بالش چرمی بود که با برگ خرما پُر شده بود، و چند پوست دباغی شده آویخته بود و برگهای درخت سَلَم (که برای دباغی است). من از آنچه به حَفْصه و اُمّ

سلمه گفته بودم به آن حضرت اظهار کردم و همچنان از اینکه ام سلمه سخن مراد کرده بود. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) خندید، آن حضرت بیست و نه شب در آن بالاخانه به سر برد و سپس فرود آمد.

۵۸۴۴ - از زهری، از هند دختر حارث، از ام سلمه روایت است که گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شبی بیدار شد و می گفت: «لا إله إلا الله، امشب چه فتنه‌هایی فرود آورده شد و چه گنجینه‌هایی فرود آورده شد کیست که صاحبان حجره‌ها (همسران آن حضرت) را بیدار کند، بسا از کسانی که پوشیده‌اند در دنیا، برهنه‌اند در روز قیامت.»^۱

زهری گفت: هند (دختر حارث که این حدیث را روایت می‌کرد) تکمه‌های آستینش در میان انگشتان وی بود.

باب - ۳۲: آنچه برای کسی که جامه نو بپوشد دعا می‌شود.

۵۸۴۵ - از اسحاق بن سعید بن عمرو بن سعید بن حاص، از پدرش روایت است که ام خالد بنت خالد گفت: برای رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) جامه‌هایی آورده شد که در میان آنها خمیصه (چادر سیاه) بود. فرمود: «برای چه کسی لازم می‌بینید که این خمیصه را بدهم؟» مرا نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آوردند و آن حضرت با دست خود آن را بر من پوشانید و فرمود: «آن را کهنه و پوسیده کنی.» و دوبار

۱- یعنی کسانی که لباسهای نفیس و فاخره می‌پوشند، مغرور نباشند که در آخرت نیز چنان خواهند بود. «تیسیر القاری».

۵۸۴۴ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ: أَخْبَرَنِي هِنْدُ بِنْتُ الْحَارِثِ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: اسْتَقْبَلَ النَّبِيُّ ﷺ مِنَ اللَّيْلِ، وَهُوَ يَقُولُ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مَاذَا أَنْزَلَ اللَّيْلُ مِنَ الْفِتْنَةِ، مَاذَا أَنْزَلَ مِنَ الْخَزَائِنِ، مَنْ يُوقِظُ صَوَاحِبَ الْحُجُرَاتِ، كَمْ مِنْ كَاسِيَةٍ فِي الدُّنْيَا عَارِيَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ». [راجع: ۱۱۵].
قال الزُّهْرِيُّ: وَكَانَتْ هِنْدٌ لَهَا أَرْزَارٌ فِي كُمَيْهَا يَبِينُ أَصَابِعُهَا. [راجع: ۱۱۵].

۳۲- باب: ما يدعى

لِمَنْ لَبَسَ ثَوْبًا جَدِيدًا

۵۸۴۵ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ سَعِيدِ بْنِ الْعَاصِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: حَدَّثَنِي أُمُّ خَالِدِ بْنِ خَالِدٍ قَالَتْ: أَتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِثِيَابٍ فِيهَا خَمِيصَةٌ سَوْدَاءُ، قَالَ: «مَنْ تَرَوْنَ تَكْسُوَهَا هَذِهِ الْخَمِيصَةُ». فَاسْكُتَ الْقَوْمُ، قَالَ: «أَتُونِي بِأُمِّ خَالِدٍ». فَأَتَى بِي النَّبِيُّ ﷺ فَالْتَمَسْنِيهَا يَدَهُ، وَقَالَ: «أَبْلِي وَأَخْلَقِي». مَرَّتَيْنِ، فَجَعَلَ يَنْظُرُ إِلَيَّ عِلْمَ الْخَمِيصَةِ وَيُشِيرُ يَدَهُ إِلَيَّ وَيَقُولُ: «يَا أُمَّ خَالِدٍ هَذَا سَنَاءٌ». وَالسَّنَاءُ بِلِسَانِ الْحَيَشِيَّةِ النَّحْسِ. قَالَ إِسْحَاقُ: حَدَّثَنِي امْرَأَةٌ مِنْ أَهْلِي: أَنَّهَا رَأَتْهُ عَلَى أُمِّ خَالِدٍ. [راجع: ۳۰۷۱].

تکرار کرد. آن حضرت به نقش آن خمیصه می‌نگریست و با دست خود به من اشاره می‌کرد و می‌فرمود: «ای امّ خالد، این بسیار سَنّا است.» و «سَنّا» به زبان حبشی خوب و نیکو را گویند.

اسحاق گفت: زنی از خانواده ما به من گفت: وی آن خمیصه را بر امّ خالد دیده است.

باب - ۳۳: جامه زعفرانی رنگ برای مردها.

۵۸۴۶ - از عبدالوارث، از عبدالعزیز روایت است که انس گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) منع کرده است که مرد جامه‌اش را با زعفران رنگ کند.

باب - ۳۴: جامه با زعفران رنگ شده.

۵۸۴۷ - از سفیان، از عبدالله بن دینار روایت است که ابن عمر (رضی الله عنهما) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) منع کرده است که کسی در احرام است جامه‌هایی بپوشد که به ورس یا زعفران رنگ شده باشد.

باب ۳۵ - جامه سرخ

۵۷۴۸ - از شعبه، از ابی اسحاق روایت است که گفت: از براء (رضی الله عنه) شنیدم که می‌گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) میانه‌قامت بود و من آن حضرت را دیده‌ام که حُلّه سرخ پوشیده بود و هیچ چیزی را بهتر از وی ندیده‌ام.

۳۳- باب: التَّزَعُّفُ لِلرِّجَالِ

۵۸۴۶- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يَتَزَعَّفَ الرَّجُلُ. [أخرجه مسلم: ۲۱۰۱].

۳۴- باب: الثُّوبُ الْمُرَقَّرُ

۵۸۴۷- حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ: حَدَّثَنَا سَفِيَانٌ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يَلْبَسَ الْمُحْرِمُ ثَوْبًا مَصْبُوعًا يَوْسٍ أَوْ بِزَعْفَرَانٍ. [راجع: ۱۳۴، أخرجه مسلم: ۱۱۷۷].

۳۵- باب: الثُّوبُ الْأَحْمَرُ

۵۸۴۸- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ: سَمِعَ الْبَرَاءَ ﷺ يَقُولُ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ مَرْبُوعًا، وَقَدْ رَأَيْتُهُ فِي حُلَّةٍ خُمْرَاءَ، مَا رَأَيْتُ شَيْئًا أَحْسَنَ مِنْهُ. [راجع: ۳۵۵۱، أخرجه مسلم: ۲۳۳۷].

۳۶- باب: المِثْرَةُ الْحُمْرَاءُ

باب - ۳۶: مِثْرُهُ (چادر) سرخ.

۵۸۴۹- حَدَّثَنَا قَبِيصَةُ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ أَشْعَثَ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ سُوَيْدٍ بْنِ مَقْرَنٍ، عَنِ الْبَرَاءِ رضی الله عنه قَالَ: أَمَرَنَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله بِسَبْعِ: عِبَادَةِ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ، وَتَشْمِيتِ الْعَاطِسِ، وَتَهَانَا عَنْ لُبْسِ الْحَرِيرِ، وَالذِّيَّاجِ، وَالْقَسِيِّ، وَالْإِسْتَبْرَقِ، وَالْمَيَائِرِ الْحُمْرِ. [راجع: ۱۲۳۹، أخرجه مسلم: ۲۰۶۶، بزيادة].

۵۸۴۹ - از أَشْعَثُ، از مُعَاوِيَةَ بْنِ سُوَيْدٍ بْنِ مَقْرَنٍ روایت است که براء (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) ما را به هفت چیز امر کرد: عیادت مریض، همراهی جنازه، دعا کردن (يَرْحَمُكَ اللهُ) برای عطسه زنده. و ما را منع کرد از: پوشیدن حریر و ذیباچ و قَسِي و اِسْتَبْرَق و مِیْائِرِهای سرخ.

۳۷- باب :

النَّعَالُ السَّبْتِيَّةُ وَغَيْرُهَا

باب - ۳۷: کفش سَبْتِيَّة (دبّاغی شده) و غیر آن.

۵۸۵۰- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ، عَنْ سَعِيدِ أَبِي مَسْلَمَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسًا: أَكَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يُصَلِّي فِي نَعْلَيْهِ؟ قَالَ: نَعَمْ. [راجع: ۳۸۶، أخرجه مسلم: ۵۵۵].

۵۸۵۰ - از حَمَّاد، از سعید بن ابی مسلمه روایت است که گفت: از انس پرسیدم: آیا پیامبر (صلی الله علیه و سلم) با کفشهای خود نماز می گزارد؟ گفت: آری.

۵۸۵۱- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ سَعِيدِ الْمُقْبَرِيِّ، عَنْ عُثَيْدِ بْنِ جُرَيْجٍ: أَنَّهُ قَالَ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه رَأَيْتُكَ تَصْنَعُ أَرْبَعًا لَمْ أَرِ أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِكَ يَصْنَعُهَا، قَالَ: مَا هِيَ يَا ابْنَ جُرَيْجٍ؟ قَالَ: رَأَيْتُكَ لَا تَمَسُّ مِنَ الْأَرْكَانِ إِلَّا الْيَمَانِينَ، وَرَأَيْتُكَ تَلْبَسُ النَّعَالَ السَّبْتِيَّةَ، وَرَأَيْتُكَ تَصْنَعُ بِالْصُّفْرَةِ، وَرَأَيْتُكَ إِذَا كُنْتَ بِمَكَّةَ، أَهَلَ النَّاسَ إِذَا رَأَوْا الْهَلَالَ، وَلَمْ تُهَلْ أَنْتَ حَتَّى كَانَ يَوْمُ التَّرْوِيَةِ، فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: أَمَّا الْأَرْكَانُ: فَإِنِّي لَمْ أَرِ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَمَسُّ إِلَّا الْيَمَانِينَ، وَأَمَّا النَّعَالُ السَّبْتِيَّةُ: فَإِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَلْبَسُ النَّعَالَ الَّتِي لَيْسَ فِيهَا شَعْرٌ وَيَتَوَضَّأُ فِيهَا، فَأَنَا أَحَبُّ أَنْ أَلْبَسَهَا، وَأَمَّا الصُّفْرَةُ: فَإِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَصْنَعُ بِهَا، فَأَنَا أَحَبُّ أَنْ أَصْنَعُ بِهَا. وَأَمَّا الْإِهْلَالُ: فَإِنِّي لَمْ أَرِ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُهَلُّ حَتَّى تَنْتَبِثَ بِهِ رَأْحِلَتُهُ. [راجع: ۱۶۶، أخرجه مسلم: ۵۵۵].

۵۸۵۱ - از مالک، از سعید مقبری روایت است که عُثَيْدِ بْنِ جُرَيْجٍ به عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) گفت: تو را دیده‌ام که چهار کار می‌کنی و ندیده‌ام که هیچ یک از یاران تو (که اصحاب آن حضرت هستند) آن را انجام بدهند. ابن عمر گفت: چیست آن، ای ابن جریج؟ ابن جریج گفت: تو را دیده‌ام که (به هنگام طواف) چهارستون (کعبه) را مساس نمی‌کنی مگر دو رکن یمانی را، و تو را دیده‌ام که کفشهای دبّاغی شده می‌پوشی، و تو را دیده‌ام که موی خود را با صُفْرَه رنگ می‌کنی، و تو را دیده‌ام که هرگاه در مکه می‌باشی و مردم با دیدن هلال (ماه ذی‌الحجه) تلبیه می‌گویند احرام می‌بندند و تو تا فرارسیدن روز ترویّه (هشتم ذی‌الحجه) تلبیه نمی‌گویی.

۱۱۸۷ و أخرجه: ۱۲۶۷، مختصراً.

عبدالله بن عمر به وی گفت: اما درباره ستونهای (کعبه): همانا من رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را ندیده‌ام که همه ستونها را مساس کند مگر دو ستون یمانی را. و اما در مورد کفشهای دباغی شده، همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را دیده‌ام که کفشهایی می پوشید که در آن موی نبود و در آن وضو می کرد، و من دوست می دارم که همچو کفشها بپوشم. و اما در مورد رنگ کردن موی با صُفره، همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را دیده‌ام که موی را با صُفره رنگ می کرد و من دوست می دارم که با آن رنگ کنم. و اما تلبيه گفتن، همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را ندیده‌ام که احرام بسته باشد مگر تا آنکه شترش (به روز هشتم ذی الحجه، از میقات اهل مدینه) راهی می شد.

۵۸۵۲ - از مالک، از عبدالله بن دینار روایت است که عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) مُحَرِّم را منع کرده است که جامه رنگ شده با زعفران یا ورس را بپوشد، و فرموده است: «اگر کفشی بی رویه نیابد، موزه بپوشد و ساق آن را تا زیر شتالنگ (غوزک) قطع کند.»

۵۸۵۳ - از عمرو بن دینار، از جابر بن زید روایت است که ابن عباس (رضی الله عنهما) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کسی که (مُحَرِّم است) اگر ازار ندارد، شلوار بپوشد و اگر کفش بی رویه ندارد، موزه بپوشد.»

۵۸۵۲ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَلْبَسَ الْمُحَرَّمُ ثَوْبًا مَصْبُوغًا بِزَعْفَرَانٍ أَوْ وَرْسٍ. وَقَالَ: «مَنْ لَمْ يَجِدْ نَعْلَيْنِ فَلْيَلْبَسْ خُفَيْنِ، وَلْيَقْطَعْهُمَا أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ». [راجع: ۱۳۴، أخرجه مسلم: ۱۱۷۷].

۵۸۵۳ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ إِزَارٌ فَلْيَلْبَسِ السَّرَاوِيلَ، وَمَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ نَعْلَانِ فَلْيَلْبَسْ خُفَيْنِ». [راجع: ۱۷۴۰، أخرجه مسلم: ۱۱۷۸].

باب - ۳۸: پوشیدن کفش را از پای راست آغاز کند.

۵۸۵۴ - از اشعث بن سلیم، از پدرش از مسروق روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) دوست می داشت که از جانب راست آغاز کند. در وضوی خود و در شانه کردن و کفش پوشیدن خود.

باب - ۳۹: با یک کفش راه نرود.

۵۸۵۵ - از ابو الزناد، از اعرج، از ابوهریره روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هیچ یک از شما با یک کفش راه نرود یا هر دو را برهنه کند یا هر دو را در کفش کند.»

باب - ۴۰: کفش پای چپ خود را برآورد.

۵۸۵۶ - از مالک، از ابو الزناد، از اعرج روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هر یک از شما که کفش می پوشد باید از کفش پای راست آغاز کند و چون کفش را بیرون می آورد پوشیدن اول و در بیرون آوردن آخر باشد.

باب - ۴۱: دو تسمه در یک کفش و کسی که یک تسمه فراخ را جایز دانسته است.

۵۸۵۷ - از حجاج بن منهال، از همام، از قتاده روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت:

باب - ۳۸: یَبْدَأُ بِالْيَمْنِ

۵۸۵۴ - حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مَنْهَالٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَشْعَثُ بْنُ سُلَيْمٍ: سَمِعْتُ أَبِي يُحَدِّثُ عَنْ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُحِبُّ التَّمَنُّ فِي طَهْوَرِهِ وَتَرَجُّلِهِ وَتَبَعْلِهِ. [راجع: ۱۶۸، أخرجه مسلم: ۲۶۸].

باب - ۴۰: لَا يَمْشِي

فِي نَعْلٍ وَاحِدَةٍ

۵۸۵۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَمْشِي أَحَدُكُمْ فِي نَعْلٍ وَاحِدَةٍ، لِيُحْفِمَهُمَا جَمِيعًا أَوْ لِيُتَعْلَمَهُمَا جَمِيعًا». [انظر: ۵۸۵۶، أخرجه مسلم: ۲۰۷۹، بإسلاف].

باب - ۳۹

يَنْزِعُ نَعْلَهُ الْيُسْرَى

۵۸۵۶ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا اتَّعَلَّ أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِالْيَمِينِ، وَإِذَا نَزَعَ فَلْيَبْدَأْ بِالشَّمَالِ، لِيَكُنَ الْيَمْنَى أَوَّلَهُمَا تَتَعَلَّ وَآخِرُهُمَا تُنَزَعُ». [راجع: ۵۸۵۵، أخرجه مسلم: ۲۰۹۷].

باب - ۴۱: قِبَالَانِ فِي نَعْلٍ

وَمَنْ رَأَى قِبَالًا وَاحِدًا وَأَسْعَا

۵۸۵۷ - حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مَنْهَالٍ: حَدَّثَنَا هَمَّامٌ، عَنْ قَتَادَةَ: حَدَّثَنَا أَنَسٌ ﷺ: أَنَّ نَعْلَ النَّبِيِّ ﷺ كَانَ لَهَا قِبَالَانِ.

[نظر: ۵۸۵۸]

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) کفشهایی می پوشید که دو تسمه داشت.

۵۸۵۸ - از عیسی ابن طهمان روایت است که گفت: انس بن مالک کفشهایی نزد ما بیرون آورد که دو تسمه داشت. ثابت بنانی گفت: این کفش پیامبر (صلی الله علیه وسلم) است.

باب - ۴۲: خیمه سرخ چرمی.

۵۸۵۹ - از عون بن ابی جحیفه روایت است که پدرش گفت: نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمدم، آن حضرت در خیمه سرخ چرمی بود، و بلال را دیدم که آب وضوی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را گرفته بود و مردم برای دسترسی به آن می شتافتند، کسی که از آن چیزی به وی رسیده بود، بر خود می مالید، و کسی را که چیزی نرسیده بود از تری دست رفیق خود می گرفت.

۵۸۶۰ - از ابوالیمان، از شعیب، از زهری روایت است که گفت: انس بن مالک (همین حدیث را) روایت کرده است. ولایت گفت: از یونس، از ابن شهاب (زهری) روایت است که گفت: انس بن مالک (رضی الله عنه) به من گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) مرا نزد انصار فرستاد و آنها را در خیمه چرمی جمع گردانید.

باب - ۴۳: نشستن بر بوریا و مانند آن.

۵۸۶۱ - از سعید بن ابوسعید، از ابی سلمه بن

۵۸۵۸ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدٌ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا عِيسَى ابْنُ طَهْمَانَ قَالَ: أَخْرَجَ إِلَيْنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ بَنَعْلَيْنِ لَهُمَا قَبَالَانِ. فَقَالَ: ثَابِتُ الْبَنَانِيِّ: هَذِهِ نَعْلُ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ۵۸۵۷]

باب: القبة

الحفراء من آدم

۵۸۵۹ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَرَفَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ أَبِي زَائِدَةَ، عَنْ عَوْنِ بْنِ أَبِي جَحْفَةَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَهُوَ فِي قَبِّهِ حَمْرَاءَ مِنْ آدَمَ، وَرَأَيْتُ بِلَالَ أَخَذَ وَضُوءَ النَّبِيِّ ﷺ، وَالنَّاسُ يَتَدَرُونَ الْوَضُوءَ، فَمَنْ أَصَابَ مِنْهُ شَيْئًا تَمَسَّحَ بِهِ، وَمَنْ لَمْ يُصِبْ مِنْهُ شَيْئًا، أَخَذَ مِنْ كُلِّ يَدٍ صَاحِبِهِ. [راجع: ۱۸۷، أخرجه مسلم: ۵۰۳]

۵۸۶۰ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنْ الزُّهْرِيِّ: أَخْبَرَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ (ح).

وَقَالَ اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي يُونُسُ، عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: أُرْسِلَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَى الْأَنْصَارِ، وَجَمَعَهُمْ فِي قَبِّهِ مِنْ آدَمَ. [راجع: ۳۱۴۶، أخرجه مسلم: ۱۰۵۹، مطولاً]

باب: الجلوس

على الحَصِيرِ وَتَحْوَهُ

۵۸۶۱ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ: حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ، عَنْ

عبدالرحمن روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شبانگاه بوریا را برای خود حجره می ساخت و نماز می گزارد و آن را در روز می گسترد و بر آن می نشست، و مردم به سوی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می شتافتند و با اقتدا به نماز وی نماز می گزاردند تا آنکه شمارشان فزونی گرفت، آن حضرت روی به مردم آورد و فرمود: «ای مردم، عملی لازم گیرید که توان آن را دارید. همانا خداوند (از دادن پاداش) ملال نمی آورد تا شما ملال آورید و همانا بهترین اعمال نزد خداوند آن است که دائمی باشد، هر چند اندک باشد.» (به آن مواظبت شود.)

عَبْدُ اللَّهِ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَحْتَجِرُ حَصِيرًا بِاللَّيْلِ فَيُصَلِّي ، وَيَسْطُهُ بِالنَّهَارِ فَيَجْلِسُ عَلَيْهِ ، فَيَجْعَلُ النَّاسُ يُثَوِّبُونَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَيُصَلُّونَ بِصَلَاتِهِ حَتَّى كَثُرُوا ، فَقَالَ : « يَا أَيُّهَا النَّاسُ ، خُذُوا مِنَ الْأَعْمَالِ مَا تُطِيقُونَ ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَعْمَلُ حَتَّى تَمَلُّوا ، وَإِنْ أَحَبَّ الْأَعْمَالُ إِلَى اللَّهِ مَا دَامَ وَإِنْ قَلَّ » . [راجع: ۷۲۹ و ۷۳۰ ، وهو قطعة عند مسلم ۷۸۲ في هذا الحديث ، وأخرجه مسلم: ۷۶۱ ، باختلاف ، وهو في كتاب الصيام: ۱۷۷] .

باب - ۴۴ - جامه ای که تکمه طلایی دارد.

۴۴- باب : الْمُرْدَرُّ بِالذَّهَبِ

۵۸۶۲ - و لیث گفت: از ابن ابی ملیکه روایت است که مسور بن مخرمه گفت: همانا پدر وی مخرمه به او گفت: ای پسر من، همانا به من خبر رسیده که برای پیامبر (صلی الله علیه وسلم) قباهایی آمده است و او آنها را تقسیم می کند، پس مرا نزد آن حضرت ببر. ما راهی شدیم و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را در منزلش یافتیم. پدرم به من گفت: ای پسر من، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را برایم فراخوان. این سخن بر من گران آمد و گفتم: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را برای تو فراخوانم؟ گفت: ای پسر من، همانا آن حضرت متکبر و مغرور نیست. من آن حضرت را فرا خواندم،

۵۸۶۲ - وَقَالَ لَيْثٌ : حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ ، عَنْ الْمُسَوَّرِ بْنِ مَخْرَمَةَ : أَنَّ أَبَاهُ مَخْرَمَةَ قَالَ لَهُ : يَا بُنَيَّ ، إِنَّهُ بَلَّغَنِي أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَدِمَتْ عَلَيْهِ أَقْبِيَةٌ فَهُوَ يَقْسِمُهَا ، فَأَذْهَبَ بِنَا إِلَيْهِ ، فَذَهَبْنَا فَوَجَدْنَا النَّبِيَّ ﷺ فِي مَنْزِلِهِ ، فَقَالَ لِي : يَا بُنَيَّ اذْغُرْ لِي النَّبِيَّ ﷺ ، فَأَعْظَمْتُ ذَلِكَ ، فَقُلْتُ : أَدْعُوكَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ؟ فَقَالَ : يَا بُنَيَّ ، إِنَّهُ لَيْسَ بِجَبَّارٍ ، فَدَعَوْتُهُ ، فَخَرَجَ وَعَلَيْهِ قَبَاءٌ مِنْ دِيْبَاجٍ مُرْدَرٍّ بِالذَّهَبِ ، فَقَالَ : « يَا مَخْرَمَةُ ، هَذَا خِيَانَةٌ لَكَ » . فَأَعْظَاهُ إِيَّاهُ . [راجع: ۲۵۹۹] .

و برآمد و بر دوش وی قبای حریر بود که
تکمه‌های طلایی داشت و فرمود: «ای مخرمه،
این را برای تو نگاه داشته بودم.»

باب - ۴۵: انگشتر طلا.

۵۸۶۳ - از أَشْعَثُ بْنُ سُلَیْمٍ، از مُعَاوِیَه بن سُویَد
بن مُقَرَّن روایت است که گفت: از براء بن
عازب (رضی الله عنهما) شنیدم که می گفت: پیامبر
(صلی الله علیه و سلم) ما را از هفت چیز منع می کرد:
«از انگشتر طلا یا حلقه طلا منع کرد، و همچنان
از: پوشیدن حریر و استبرق و دیباج و میثره سرخ،
و قسی و ظروف نقره. و ما را به هفت چیز امر
کرد: عیادت مریض و همراهی جنازه و دعا برای
عطسه کننده، و پاسخ سلام و پذیرفتن مهمانی و
کمک به سوگندخورده (که از عهده سوگند خود
برآید) و یاری مظلوم.»

۵۸۶۴ - از قَتَادَه، از نَضْر بن أَنَس، از بَشیر بن
نَہِیک، از ابوهریره (رضی الله عنه) از پیامبر
(صلی الله علیه و سلم) روایت است که: همانا
آن حضرت از پوشیدن انگشتر طلا منع کرده
است.

و عمرو گفت: از شُعبه، از قَتَادَه، از نَضْر روایت
است که گفت: از بَشیر مثل همین حدیث
شنیده است.

۵۸۶۵ - از یحیی از نافع روایت است که عبدالله
(بن عمر) (رضی الله عنهما) گفت: رسول خدا
(صلی الله علیه و سلم) انگشتر طلا پوشید و نگین
آن را به سوی کف دست خود گردانید. مردم
هم (انگشتر طلا) پوشیدند. آن حضرت انگشتر

۴۵- باب: خواتیم الذهب

۵۸۶۳ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا أَشْعَثُ بْنُ سُلَيْمٍ
قَالَ: سَمِعْتُ مُعَاوِيَةَ بْنَ سُوَيْدٍ مَقْرَنًا قَالَ: سَمِعْتُ
الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: نَهَانَا النَّبِيُّ ﷺ عَنْ
سَبْعٍ: نَهَانَا عَنْ خَاتَمِ الذَّهَبِ، أَوْ قَالَ: حَلَقَةِ الذَّهَبِ،
وَعَنِ الْحَرِيرِ، وَالْإِسْتَبْرَقِ، وَالْذِّيَّاجِ، وَالْمِثْرَةِ
الْحُمْرَاءِ، وَالْقَسِيِّ، وَأَيَّةِ الْفِضَّةِ. وَأَمَرَنَا بِسَبْعٍ: بِعِيَادَةِ
الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ، وَتَشْمِيتِ الْعَاطِسِ، وَرَدِّ
السَّلَامِ، وَإِجَابَةِ الدَّاعِي، وَإِبْرَارِ الْمُقْسِمِ، وَتَضَرُّعِ
الْمَظْلُومِ. [راجع: ۱۲۳۹، أخرجه مسلم: ۲۰۶۶، ۲۵۸۵]

۵۸۶۴ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ: حَدَّثَنَا
شُعْبَةُ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ النَّضْرِ بْنِ أَنَسٍ، عَنْ بَشِيرِ بْنِ
نَهَيْكٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّهُ نَهَى عَنْ
خَاتَمِ الذَّهَبِ.
وَقَالَ عَمْرُو: أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ، عَنْ قَتَادَةَ: سَمِعَ النَّضْرَ:
سَمِعَ بَشِيرًا: مِثْلَهُ. [أخرجه مسلم: ۲۰۸۹]

۵۸۶۵ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ:
حَدَّثَنِي نَافِعٌ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اتَّخَذَ
خَاتَمًا مِنْ ذَهَبٍ، وَجَعَلَ قَصَّةً مِمَّا يَلِي كَفَّهُ، فَاتَّخَذَهُ
النَّاسُ، فَرَمَى بِهِ وَاتَّخَذَ خَاتَمًا مِنْ وَرَقٍ أَوْ فِضَّةٍ. [انظر:
۵۸۶۶، ۵۸۹۷، ۵۸۷۳، ۵۸۷۱، ۶۶۵۱، ۷۲۹۸، أخرجه
مسلم: ۲۰۹۱، باختلاف]

طلا را دور افکند و انگشتر نقره پوشید.

باب - ۴۶ : انگشتر نقره.

۵۸۶۶ - از عیدالله، از نافع روایت است که ابن عمر (رضی الله عنهما) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) انگشتر طلا یا نقره پوشید و نگین آن را به جانب کف دست خود گردانید و در آن نقش شده بود «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» مردم هم مانند آن حضرت انگشتر پوشیدند. چون آن حضرت مردم را دید که انگشتر پوشیده‌اند، انگشتر را دور افکند و فرمود: «هرگز آن را نمی‌پوشم.» سپس آن حضرت انگشتر نقره پوشید، مردم هم انگشتر نقره پوشیدند.

ابن عمر گفت: پس از وفات پیامبر (صلی الله علیه وسلم)، ابوبکر همان انگشتر را پوشید و سپس عمر و سپس عثمان، تا آنکه از دست عثمان در چاه آریس افتاد.

باب - ۴۷

۵۸۶۷ - از مالک، از عبدالله بن دینار روایت است که عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) انگشتر طلا می‌پوشید، سپس به دور افکند و فرمود: «هرگز آن را نمی‌پوشم.» مردم هم انگشتران خود را دور افکندند.

۵۸۶۸ - از ابن شهاب (زهري) روایت است که انس بن مالک (رضی الله عنه) به وی گفت: وی انگشتر نقره را در دست رسول خدا (صلی الله

باب: خَاتَمُ الْفِضَّةِ

۵۸۶۶ - حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ مُوسَى: حَدَّثَنَا أَبُو اسْمَاءَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اتَّخَذَ خَاتَمًا مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ، وَجَعَلَ فِيهِ مِمَّا يَلِي كَفَّهُ، وَنَقَشَ فِيهِ: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، فَاتَّخَذَ النَّاسُ مِثْلَهُ، فَلَمَّا رَأَوْهُ قَدْ اتَّخَذُوهَا رَمَى بِهِ وَقَالَ: «لَا أَلْبَسُهُ أَبَدًا». ثُمَّ اتَّخَذَ خَاتَمًا مِنْ فِضَّةٍ، فَاتَّخَذَ النَّاسُ خَوَاتِيمَ الْفِضَّةِ. قَالَ ابْنُ عُمَرَ: فَلَبَسَ الْخَاتَمَ بَعْدَ النَّبِيِّ ﷺ أَبُو بَكْرٍ، ثُمَّ عُمَرُ، ثُمَّ عُثْمَانُ، حَتَّى وَقَعَ مِنْ عُثْمَانَ فِي بئرِ أَرَيْسَ. [راجع: ۵۸۶۵، أخرجه مسلم: ۷۰۹۱].

باب :

۵۸۶۷ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَلْبَسُ خَاتَمًا مِنْ ذَهَبٍ، فَتَبَدُّهُ فَقَالَ: «لَا أَلْبَسُهُ أَبَدًا». فَقَبِلَ النَّاسُ خَوَاتِيمَهُمْ. [راجع: ۵۸۶۵، أخرجه مسلم: ۷۰۹۱، زیاده]

۵۸۶۸ - حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ ﷺ: أَنَّهُ رَأَى فِي يَدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ خَاتَمًا مِنْ وَرَقٍ يَوْمًا وَاحِدًا،

علیه و سلم) تنها یک روز دیده است، سپس رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) انگشتر خود را دور افکند و مردم هم انگشترهای خود را دور افکندند.

متابعت کرده است (یونس را) ابراهیم بن سعد و زیاد و شعیب از زهری. و ابن مسافر گفت که زهری گفت: گمان می کنم که انگشتر نقره بوده است.

باب - ۴۸: نگیان انگشتر.

۵۸۶۹ - از یزید بن زریع روایت است که حمید گفت: از انس سؤال شد: آیا پیامبر (صلی الله علیه و سلم) انگشتر پوشیده است؟ انس گفت: آن حضرت شبی نماز خفتن را تا نیمه شب به تأخیر انداخت، سپس روی خود را به سوی ما کرد، گویی که به سوی درخشندگی انگشتر آن حضرت می نگریم، سپس فرمود: «همانا مردم نماز گزارند و خوابیدند و شما همیشه در نماز بودید آنچه را انتظار کشیده اید.»

۵۸۷۰ - از معتمر، از حمید روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: همانا انگشتر آن حضرت از نقره بود و نگیان آن نیز از نقره بود. و یحیی بن ایوب، از حمید از انس از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) روایت کرده است.

باب - ۴۹: انگشتر آهنی.

۵۸۷۱ - از ابوحازم روایت است که سهل گفت: زنی نزد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) آمد

ثُمَّ إِنَّ النَّاسَ اصْطَفَعُوا الْخَوَاتِمَ مِنْ وَرَقٍ وَكَبَسُوهَا ، فَطَرَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَاتِمَهُ ، فَطَرَحَ النَّاسُ خَوَاتِمَهُمْ .

تَابِعَهُ إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ ، وَزَيْادٌ ، وَشُعَيْبٌ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ .

وَقَالَ ابْنُ مَسَافِرٍ : عَنْ الزُّهْرِيِّ : أَرَى خَاتِمًا مِنْ وَرَقٍ . [أخرجه مسلم : ۲۰۹۲]

۴۸- باب: فص الخاتم

۵۸۶۹ - حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ : أَخْبَرَنَا حُمَيْدٌ قَالَ : سَأَلَ أَنَسٌ : هَلْ اتَّخَذَ النَّبِيُّ ﷺ خَاتِمًا ؟ قَالَ : آخِرَ لَيْلَةٍ صَلَاةَ الْعِشَاءِ إِلَى شَطْرِ اللَّيْلِ ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ ، فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى وَبِصِ خَاتِمِهِ ، قَالَ : « إِنَّ النَّاسَ قَدْ صَلَّوْا وَتَأَمَّوْا ، وَإِنَّكُمْ لَمْ تَزَالُوا فِي صَلَاةٍ مَا أَنْتَظِرْتُمُوهَا » . [راجع : ۵۷۲ ، أخرجه مسلم : ۶۴۰]

۵۸۷۰ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ : أَخْبَرَنَا مُعْتَمِرٌ قَالَ : سَمِعْتُ حُمَيْدًا يُحَدِّثُ ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ خَاتِمَهُ مِنْ فِصَّةٍ ، وَكَانَ قِصْبُهُ مِنْهُ . وَقَالَ يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ : حَدَّثَنِي حُمَيْدٌ : سَمِعَ أَنَسًا ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ . [راجع : ۶۵ ، أخرجه مسلم : ۲۰۹۲]

۴۹- باب: خاتم الحديد

۵۸۷۱ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي حَازِمٍ ، عَنْ أَبِيهِ : أَنَّهُ سَمِعَ سَهْلًا يَقُولُ : جَاءَتْ امْرَأَةٌ

إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَتْ: جُنْتُ أَهْبَ نَفْسِي، فَقَامَتْ طَوِيلًا، فَظَرَ وَصَوَّبَ، فَلَمَّا طَالَ مَقَامُهَا، فَقَالَ رَجُلٌ: زَوَّجْنَاهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكَ بِهَا حَاجَةٌ، قَالَ: «عِنْدَكَ شَيْءٌ تُصَدِّقُهَا؟». قَالَ: لَا، قَالَ: «انْظُرْ». فَذَهَبَ ثُمَّ رَجَعَ فَقَالَ: وَاللَّهِ إِنْ وَجَدْتُ شَيْئًا، قَالَ: «اذْهَبْ فَالْتَمِسْ وَلَوْ خَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ». فَذَهَبَ ثُمَّ رَجَعَ قَالَ: لَا وَاللَّهِ وَلَا خَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ، وَعَلَيْهِ إِزَارٌ مَا عَلَيْهِ رِءَاءٌ، فَقَالَ: أَصْدَقُهَا إِزَارِي، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِزَارُكَ إِنْ لَبَسْتَهُ لَمْ يَكُنْ عَلَيْكَ مِنْهُ شَيْءٌ، وَإِنْ لَبَسْتَهُ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهَا مِنْهُ شَيْءٌ». فَتَنَحَّى الرَّجُلُ فَجَلَسَ، فَرَأَاهُ النَّبِيُّ ﷺ مُوَلِّيًا، فَأَمَرَ بِهِ فِدْعَى، فَقَالَ: «مَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ». قَالَ: سُورَةُ كَذَا وَكَذَا، لِسُورَةٍ عِدْهَا، قَالَ: «قَدْ مَلَكَتْكَهَا بِمَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ». [إِذَا جَع: ۲۳۱۰، أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ: ۱۴۲۵].

و گفت: آمده‌ام تا نفس خود را (بدون مهر) به تو ببخشم. و دیر زمانی در آنجا ایستاد. آن حضرت به سوی وی نگریست و سر را پایین انداخت. چون ایستادن وی به درازا کشید، مردی به آن حضرت گفت: اگر به وی نیازی نداری، او را به ازدواج من درآور. آن حضرت فرمود: «چیزی با خود داری که مهر وی را بدهی.» گفت: نی. فرمود: «(برو به خانه و) بین.» وی رفت و سپس برگشت و گفت: به خدا سوگند اگر چیزی یافته باشم. آن حضرت فرمود: «برو و جست‌وجو کن، هر چند انگشتر آهنی باشد.» وی رفت و باز آمد و گفت: نی. به خدا سوگند، انگشتر آهنی هم نبود. آن مرد که ازار وی داشت و حتی ردایی نداشت، گفت: همین ازارم را به مهر او می‌دهم. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «اگر ازار تو را او بپوشد، برای تو از آن چیزی نمی‌ماند و اگر تو بپوشی برای وی از آن چیزی نمی‌ماند.» آن مرد به کنار رفت و نشست، سپس او را دید که پشت گردانیده راهی است. آن حضرت فرمود و او فرا خوانده شد و به او گفت: از قرآن چه در حفظ داری؟ گفت: سوره‌های چنین و چنان، و سوره‌ها را برشمرد. آن حضرت فرمود: «او را به ملکیت (ازدواج) تو درآوردم در بدل آنچه را از قرآن در حفظ داری.»

باب - ۵۰: نقش انگشتر.

۵۸۷۲ - از سعید، از قتاده روایت است که انس بن مالک (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله

باب: نقش الخاتم

۵۸۷۲ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ: حَدَّثَنَا سَعِيدٌ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ

أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ إِلَى رَهْطٍ ، أَوْ أَنْاسٍ مِنَ الْأَعَاجِمِ ، فَقِيلَ لَهُ : إِنَّهُمْ لَا يَقْبَلُونَ كِتَابًا إِلَّا عَلَيْهِ خَاتَمٌ ، فَأَتَاكَ النَّبِيُّ ﷺ خَاتَمًا مِنْ فِضَّةٍ ، نَقَشَهُ : مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ، فَكَاتَبْتُ بُوَيْصَ ، أَوْ : بِبُصَيْصٍ الْخَاتَمُ فِي إِصْبَعِ النَّبِيِّ ﷺ ، أَوْ فِي كَفِّهِ . [راجع: ۶۵، أخرجه مسلم: ۲۰۹۲]

علیه وسلم) خواست که به گروه یا مردمی از عجم (غیر عرب) نامه بنویسد. به وی گفته شد: آنها نامه‌ای را نمی‌پذیرند مگر آنکه مهر کرده باشد. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) انگشتر نقره را که نقش آن «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» بود گرفت، گویی درخشش انگشتر را در انگشت، یا در دست پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می‌نگرم.

۵۸۷۳ - از عبیدالله، از نافع روایت است که ابن عمر (رضی الله عنهما) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) انگشتری نقره گرفت و در دست وی بود سپس آن انگشتر در دست ابوبکر بود، سپس در دست عمر بود سپس در دست عثمان تا آنکه پس از آن در چاه آریس افتاد و نقش آن: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» بود.

۵۸۷۳ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ ثُمَيْرٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : اتَّخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَاتَمًا مِنْ وَرَقٍ ، وَكَانَ فِي يَدِهِ ، ثُمَّ كَانَ بَعْدُ فِي يَدِ أَبِي بَكْرٍ ، ثُمَّ كَانَ بَعْدُ فِي يَدِ عُمَرَ ، ثُمَّ كَانَ بَعْدُ فِي يَدِ عُثْمَانَ ، حَتَّى وَقَعَ بَعْدُ فِي بَيْتِ أَرِيْسَ ، نَقَشَهُ : مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ . [راجع: ۵۸۶۵، أخرجه مسلم: ۲۰۹۱]

باب - ۵۱: انگشتر در انگشت کوچک (کلیک).

۵۸۷۴ - از عبدالوارث از عبدالعزیز بن صُهَيب روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) (برای خود) انگشتری گرفت و گفت: «همانا ما انگشتری گرفتیم و نقشی در آن نقش کردیم و هیچ کس بر انگشتر چنین نقشی نکند.» انس گفت: همانا درخشندگی آن را در انگشت کوچک آن حضرت می‌نگرم.

باب: الْخَاتَمُ فِي الْخَنَصِرِ

۵۸۷۴ - حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ صُهَيْبٍ ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ : صَنَعَ النَّبِيُّ ﷺ خَاتَمًا ، قَالَ : «إِنَّا اتَّخَذْنَا خَاتَمًا ، وَنَقَشْنَا فِيهِ نَقْشًا ، فَلَا يَنْقُشَنَّ عَلَيْهِ أَحَدٌ» . قَالَ : فَإِنِّي لَأَرَى بَرِيقَهُ فِي خَنَصَرِهِ . [راجع: ۶۵، أخرجه مسلم: ۲۰۹۲]

باب - ۵۲: گرفتن انگشتر برای اینکه با آن چیزی مهر شود یا در مهر کردن نامه‌های اهل کتاب و غیره به کار رود.

باب: اتَّخَذَ

الْخَاتَمُ لِيُخْتَمَ بِهِ الشَّيْءُ ،

أَوْ لِيُكْتُبَ بِهِ إِلَى أَهْلِ الْكِتَابِ وَغَيْرِهِمْ .

۵۸۷۵ - از شعبه، از قتاده روایت است که انس بن مالک (رضی الله عنه) گفت: آنگاه که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) خواست که به (پادشاه) روم (نامه‌ای) بنویسد، به آن حضرت گفته شد: همانا آنها نامه‌تو را نمی‌خوانند تا مهر کرده نباشد. آن حضرت انگشتر نقره را گرفت و با - مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ - آن را منقوش کرد، گویا همین اکنون به سوی سفیدی آن در دست آن حضرت می‌نگرم.

باب - ۵۳: گردانیدن نگین انگشتر به سوی کف دست خود.

۵۸۷۶ - از جَوَیرِیه، از نافع روایت است که عبدالله (بن عمر) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) انگشتر طلا (برای خود) ساخت، و چون آن را پوشید، نگین آن را به سوی کف دست خود گردانید، مردم هم برای خود انگشترهای طلا ساختند. سپس آن حضرت بر فراز منبر رفت و خداوند را حمد گفت و ستود و سپس گفت: «همانا من این را برای خود ساخته بودم و این را (دیگر) نمی‌پوشم.» آن حضرت انگشترش را به دور افکند، و مردم نیز به دور افکندند.

جَوَیرِیه گفت: گمان ندارم مگر اینکه (انس) گفته است: انگشتر در دست راست آن حضرت بود.

باب - ۵۴: فرموده پیامبر (صلی الله علیه وسلم): کسی نقش انگشتر وی را بر انگشتر خود نقش

۵۸۷۵ - حَدَّثَنَا آدَمُ بْنُ أَبِي إِبَرِاسَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَمَّا أَرَادَ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يَكْتُبَ إِلَى الرُّومِ قِيلَ لَهُ: إِنَّهُمْ لَنْ يَقْرُؤُوا كِتَابَكَ إِذَا لَمْ يَكُنْ مَخْتُومًا، فَأَتَّخَذَ خَاتَمًا مِنْ فِضَّةٍ، وَنَقَشَهُ: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، فَكَأَنَّمَا أَنْظَرُ إِلَى بَيَاضِهِ فِي يَدِهِ. [راجع: ۶۵، أخرجه مسلم: ۲۰۹۲].

۵۳ - باب: مَنْ جَعَلَ

فَصَّ الْخَاتَمِ فِي بَطْنِ كَفِّهِ

۵۸۷۶ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا جَوَیرِیةُ، عَنْ نَافِعٍ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ حَدَّثَهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ اصْطَنَعَ خَاتَمًا مِنْ ذَهَبٍ، وَجَعَلَ فَصَّهُ فِي بَطْنِ كَفِّهِ إِذَا لَبَسَهُ، فَاصْطَنَعَ النَّاسُ خَوَاتِيمَ مِنْ ذَهَبٍ، فَرَفِيَ الْمَنَبَرُ، فَحَمَدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، فَقَالَ: «إِنِّي كُنْتُ اصْطَنَعْتُهُ، وَإِنِّي لَا أَلْبَسُهُ». قَبْلَهُ، فَتَبَدَّى النَّاسُ. [راجع: ۵۸۶۵، أخرجه مسلم: ۲۰۹۱].

قال جَوَیرِیةُ: وَلَا أَحْسِبُهُ إِلَّا قَالَ: فِي يَدِهِ الْيَمَنِ.

نکند.

۵۸۷۷ - از حماد، از عبدالعزیز بن صهیب روایت است که انس بن مالک (رضی الله عنه) گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) انگشتر نقره گرفت و در آن نقش شده بود: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» و گفت: «همانا من انگشتر نقره گرفتم و در آن نقش کردم «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» پس هیچ یک آن نقش را بر انگشتر خود نقش نکرد.»

باب - ۵۵: آیا نقش انگشتر سه سطر گردانیده شود؟

۵۸۷۸ - از عبدالله انصاری، از ثمامه روایت است که انس گفت: آنگاه که ابوبکر (رضی الله عنه) خلیفه شد برایش نامه‌ای نوشت و نقش انگشتر (آن حضرت که نامه را مهر کرده بود) دارای سه سطر بود. - محمد - در یک سطر و - رسول - در سطر دیگر و - الله - در سطر دیگر آن بود.

۵۸۷۹ - ابو عبدالله (امام بخاری) گفته است: أحمد، این را افزود: حدیث کرد ما را انصاری، از پدر او، از ثمامه که انس گفته است: انگشتر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در دست آن حضرت بوده سپس در دست ابوبکر بود و سپس بعد از ابوبکر در دست عمر بود و چون عثمان خلیفه شد، بر سر چاه اریس نشست، انگشتر را از دست خود بیرون آورد و با آن بازی می‌کرد و (ناگاه) در چاه افتاد. ما به مدت سه روز با عثمان انگشتر را جستجو کردیم و

۵۸۷۷ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا حَمَادٌ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اتَّخَذَ خَاتَمًا مِنْ فِضَّةٍ، وَنَقَشَ فِيهِ: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، وَقَالَ: «إِنِّي اتَّخَذْتُ خَاتَمًا مِنْ وَرَقٍ، وَنَقَشْتُ فِيهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، فَلَا يَنْقُشَنَّ أَحَدٌ عَلَيَّ نَقْشَهُ». [راجع: ۶۵، أخرجه مسلم: ۲۰۹۲].

۵۵- باب: هل يجعل نقش

الخاتم ثلاثة أسطر.

۵۸۷۸ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ ثُمَامَةَ، عَنْ أَنَسٍ: أَنَّ أَبَا بَكْرٍ ﷺ لَمَّا اسْتُخْلِفَ كَتَبَ لَهُ، وَكَانَ نَقْشُ الْخَاتَمِ ثَلَاثَةَ أَسْطُرٍ: مُحَمَّدٌ سَطْرٌ، وَرَسُولُ سَطْرٌ، وَاللَّهُ سَطْرٌ. [راجع: ۶۵، أخرجه مسلم: ۲۰۹۲].

۵۸۷۹ - قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: وَرَأَيْتُنِي أَحْمَدُ: حَدَّثَنَا الْأَنْصَارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ ثُمَامَةَ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كَانَ خَاتَمُ النَّبِيِّ ﷺ فِي يَدِهِ، وَفِي يَدِ أَبِي بَكْرٍ بَعْدَهُ، وَفِي يَدِ عُمَرَ بَعْدَ أَبِي بَكْرٍ، فَلَمَّا كَانَ عُثْمَانُ، جَلَسَ عَلَى بَيْتِ أَرِيسٍ، قَالَ: فَأَخْرَجَ الْخَاتَمَ فَجَعَلَ يَعْثُ بِهِ فَسَقَطَ، قَالَ: فَأَخْلَفْنَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مَعَ عُثْمَانَ، فَتَنَزَّحَ الْبَيْتُ فَلَمْ يَجِدْهُ. [راجع: ۶۵، أخرجه مسلم: ۲۰۹۲، بدون ذکر «أبي بكر وعمر وما حدث مع عثمان»].

آب چاه را کشیدیم تا خشک شد، ولی انگشتر را نیافتیم.

باب - ۵۶: انگشتر برای زنان.

و عایشه انگشترهای طلا داشت.
۵۸۸۰ - از ابن جریج، از حسن بن مسلم، از طاووس روایت است که ابن عباس (رضی الله عنهما) گفت: در نماز عید با پیامبر (صلی الله علیه وسلم) حاضر بودم، آن حضرت نماز را قبل از خطبه گزارد.
ابوعبدالله (امام بخاری) گفت: ابن وهب افزود که ابن جریج گفت: آن حضرت نزد زنان آمد و زنان انگشتران بی‌نگین و نگین‌دار در جامه بلال می‌افکندند.

باب - ۵۷: گردنبند و سِخَاب (رشته مهره‌دار) برای زنان.

یعنی گردنبندی که (مهره‌های آن از چوب) خوشبویی ساخته شده است.

۵۸۸۱ - از سعید بن جبیر روایت است که ابن عباس (رضی الله عنهما) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در روز عید برآمد و دو رکعت نماز گزارد نه پیش از آن نماز خواند و نه بعد از آن، سپس نزد زنان آمد و آنها را به صدقه دادن امر کرد و زنان گوشواره‌ها و گردنبندهای خود را صدقه می‌دادند.

۵۶- باب: الْخَاتَمُ لِلنِّسَاءِ

وَكَانَ عَلَى عَائِشَةَ خَوَاتِيمٌ ذَهَبٌ .

۵۸۸۰- حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ : أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ : أَخْبَرَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُسْلِمٍ ، عَنْ طَاوُسٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : شَهِدْتُ الْعِيدَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فَصَلَّى قَبْلَ الْخُطْبَةِ .
قال أبو عبد الله : وَزَادَ ابْنُ وَهْبٍ ، عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ : قَاتَى النِّسَاءَ ، فَجَعَلْنَ يُلْقِينَ الْفَتَحَ وَالْخَوَاتِيمَ فِي ثُوبِ بِلَالٍ . [راجع: ۹۸ ، أخرجه مسلم: ۸۸۴ ، مطولاً وأخرجه في كتاب العيدين: ۱۳ ، بزيادة]

۵۷- باب: الْقَلَادَةُ

وَالسِّخَابُ لِلنِّسَاءِ

يَعْنِي قِلَادَةً مِنْ طِيبٍ وَشَكٍّ .

۵۸۸۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُرَيْرَةَ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ يَوْمَ عِيدٍ ، فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ ، لَمْ يُصَلِّ قَبْلَ وَلَا بَعْدَ ، ثُمَّ أَتَى النِّسَاءَ ، فَأَمَرَهُنَّ بِالصَّدَقَةِ ، فَجَعَلَتِ الْمَرْأَةُ تَصَدِّقُ بِخُرُصِهَا وَسِخَابِهَا . [راجع: ۹۸ ، أخرجه مسلم: ۸۸۴ ، مطولاً ينقص وأخرجه إمامه في كتاب العيدين: ۱۳]

۵۸- باب: استِعَارَةُ الْقَلَائِدِ

۵۸۸۲- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا عَبْدَةُ: حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: هَلَكْتُ قَلَادَةً لِأَسْمَاءَ، قَبِعَتِ النَّبِيُّ ﷺ فِي طَلَبِهَا رَجُلًا، فَحَضَرَتِ الصَّلَاةَ وَلَيْسُوا عَلَى وُضُوءٍ، وَلَمْ يَجِدُوا مَاءً، فَصَلَّوْا وَهُمْ عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ، فَذَكَرُوا ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ﷺ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ آيَةَ التِّيمَمِ.

زَادَ ابْنُ تَمِيمٍ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ: اسْتَعَارَتْ مِنْ أَسْمَاءَ. [إِرَاجَع: ۳۴، أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ: ۳۶۷، مَطُولًا بِاخْتِلَافٍ].

باب - ۵۸: به عاریت گرفتن گردنبند.

۵۸۸۲- از هِشام بن عُرْوَه، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنه) گفت: گردنبند اسماء (را که به عاریت گرفته بودم در راه) گم شد. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) مردانی را در جست و جوی آن فرستاد وقت نماز فرا رسید و مردم وضو نداشتند و آب نیافتند و بدون وضو نماز گزارند، این موضوع را به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) یاد کردند، خداوند آیه تيمم را نازل کرد.

ابن تميم افزوده است: هِشام، از پدر خود از عایشه روایت کرده که: عایشه گردنبند را از اسماء به عاریت گرفته بود.

۵۹- باب: الْقُرْطُ لِلنِّسَاءِ

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: أَمَرَهُ النَّبِيُّ ﷺ بِالصَّدَقَةِ، قَرَأَتْهُنَّ يَهُودِيْنَ إِلَى آذَانِهِنَّ وَحُلُوْفِهِنَّ.

و ابن عباس گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) زنان را به دادن صدقه امر کرد. زنان را دیدم که دستها را به سوی گوش و گردن دراز می کردند (تا گوشواره و گردنبند خویش را برآورند و صدقه بدهند).

۵۸۸۳- از عَدِي، از سعید روایت است که ابن عباس (رضی الله عنه) گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) در روز عید دو رکعت نماز گزارد، قبل از آن و بعد از آن نماز نگزارد. سپس نزد زنان آمد و بلال همراه وی بود، آنها را به دادن صدقه امر کرد، زنان به افکندن گوشواره های خود آغاز کردند.

۵۸۸۳- حَدَّثَنَا حِجَّاجُ بْنُ مَهْلٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَدِيٌّ قَالَ: سَمِعْتُ سَعِيدًا، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى يَوْمَ الْعِيدِ رَكْعَتَيْنِ، لَمْ يُصَلِّ قَبْلَهُمَا وَلَا بَعْدَهُمَا، ثُمَّ أَتَى النِّسَاءَ وَمَعَهُ بِلَالٌ، فَأَمَرَهُنَّ بِالصَّدَقَةِ، فَجَعَلَتِ الْمَرْأَةُ تُلْقِي قُرْطَهَا. [إِرَاجَع: ۹۸، أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ: ۸۸۴، مَطُولًا بِقِصَصٍ، وَأَخْرَجَهُ بِالْفُظْهِ فِي كِتَابِ الْعِيدَيْنِ: ۱۳، كَامِلًا].

باب - ۶۰: گردنبند مهره‌ای برای کودکان.

۶۰- باب: السَّخَابُ لِلصِّبْيَانِ

۵۸۸۴ - از عبیدالله بن ابی یزید، از نافع بن جبیر روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: من در یکی از بازارهای مدینه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را همراهی می‌کردم، سپس برگشت و من برگشتم. فرمود: «پسرک کجاست؟ - سه مرتبه فرمود - حسن بن علی را فرا خوانید.» حسن بن علی ایستاد و راهی شد و گردنبند مهره‌ای در گردنش بود، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) دست خود را چنین گشاده کرد (آغوش خود را باز کرد) حسن نیز دست خود را چنان کرد، آن حضرت او را در کنار گرفت و گفت: «بارالها، او را دوست می‌دارم، پس او را دوست بدار و دوست بدار هر که او را دوست می‌دارد.»

ابوهریره گفت: هیچ کس نزد من دوست‌داشتنی تر از حسن بن علی نیست، پس از آنکه رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) گفت آنچه گفت.

باب - ۶۱: مردانی که خود را شبیه زنان می‌سازند و زنانی که خود را شبیه مردان می‌سازند.

۶۱- باب: الْمُتَشَبِّهُونَ بِالنِّسَاءِ ،

وَالْمُتَشَبِّهَاتُ بِالرِّجَالِ

۵۸۸۵ - از قتاده، از عکرمه روایت است که ابن عباس (رضی الله عنهما) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) مردانی را که خود را شبیه زنان می‌سازند و زنانی را که خود را شبیه مردان می‌سازند لعنت کرده است. متابعت کرده است (محمد بن جعفر را) عمرو از شعبه.

۵۸۸۵ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ، حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ عِكْرَمَةَ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ ، وَالْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ . تَابِعَهُ عَمْرُو: أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ . [انظر: ۵۸۸۶، ۶۸۳۴]

باب - ۶۲: بیرون کردن مردان زن نما را، از خانه‌ها.

۶۲- باب: إِخْرَاجُ الْمُتَشَبِّهِينَ

بِالنِّسَاءِ مِنَ الْبُيُوتِ

۵۸۸۶ - از هشام، از یحیی، از عکرمه روایت است که ابن عباس گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) مردانی را که خود را شبیه زنان می‌سازند و زنانی را که خود را شبیه مردان می‌سازند لعنت کرده و فرموده است: «آنان را از خانه‌های خویش بیرون کنید.» و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فلان کس را، و عمر فلان کس را بیرون کرد.

۵۸۸۷ - از هشام بن عروه، از عروه، از زینب بنت ابی سلمه روایت است که ام سلمه گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نزد وی بود که مردی زن مانند (مُخَنَّث) در خانه بود، وی به عبدالله برادر ام سلمه گفت: «ای عبدالله اگر خدا طایف را برای شما فتح کند من تو را به سوی دختر غیلان راهنمایی می‌کنم که (از فربهی) مقابل می‌شود به چهار و پشت می‌دهد به هشت.^۱

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «این مُخَنَّثان نزد شما نیایند.»

ابوعبدالله (امام بخاری) گفته است: - مقابل می‌شود به چهار و پشت می‌دهد - یعنی: شکم آن فروهشته است که چهار چین دارد که وی با آن چینها مقابل می‌شود.

و این گفته: - پشت می‌دهد به هشت - یعنی اطراف همین چهار چین هر دو پهلو را احاطه کرده است تا آنکه متصل شده است.

۵۸۸۶ - حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ قُصَّالَةَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ عِكْرَمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: لَعَنَ النَّبِيُّ ﷺ الْمُخَنَّثِينَ مِنَ الرِّجَالِ، وَالْمُتَرَجِّلَاتِ مِنَ النِّسَاءِ، وَقَالَ: «أَخْرِجُوهُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ» قَالَ: فَأَخْرَجَ النَّبِيُّ ﷺ فَلَانًا، وَأَخْرَجَ عُمَرُ فَلَانًا.

۵۸۸۷ - حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ: أَنَّ عُرْوَةَ أَخْبَرَهُ: أَنَّ زَيْنَبَ بِنْتَ أَبِي سَلَمَةَ أَخْبَرَتْهُ: أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ أَخْبَرَتْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ عِنْدَهَا وَفِي الْبَيْتِ مُخَنَّثٌ، فَقَالَ لِعَبْدِ اللَّهِ أَخِي أُمَّ سَلَمَةَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ، إِنْ فَتَحَ اللَّهُ لَكُمْ غَدَا الطَّائِفَ، فَإِنِّي أَدُلُّكَ عَلَى بِنْتِ غَيْلَانَ، فَإِنَّهَا تُقْبِلُ بِأَرْبَعٍ وَتُذِيرُ بِثَمَانٍ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا يَدْخُلَنَّ هَؤُلَاءُ عَلَيْكَ».

قال أبو عبد الله: تُقْبِلُ بِأَرْبَعٍ وَتُذِيرُ، يَعْنِي أَرْبَعٍ عَمَلٍ بَطْنِهَا، فَهِيَ تُقْبِلُ بِهِنَّ بِأَرْبَعٍ وَتُذِيرُ بِثَمَانٍ، يَعْنِي أَطْرَافَ هَذِهِ الْعَمَلِ الْأَرْبَعِ، لِأَنَّهَا مُحِيطَةٌ بِالْجَنْبَيْنِ حَتَّى لَحِقَتْ.

وَأَمَّا قَالَ ثَمَانٍ، وَلَمْ يَقُلْ بِثَمَانِيَّةٍ، وَوَاحِدُ الْأَطْرَافِ، وَهُوَ ذَكَرَ، لِأَنَّهُ لَمْ يَقُلْ ثَمَانِيَّةَ أَطْرَافٍ. [راجع: ۴۲۲۴، أخرجه مسلم: ۲۱۸۰].

۱- مقصود این است مُخَنَّث، توصیف و ترغیب وی به زنان است، و در عرب هر قدر زن فربه باشد مورد پسند است. «تیسیر القاری»

و اینکه (در متن) بِثَمَانٍ (هشت) آمده و نگفته است: بِثَمَانِيَه، زیرا مراد اطراف است و آن مذکر است و به همین سبب نگفته است: ثَمَانِيَه اطراف.

باب - ٦٣: بریدن سبیل (بروت).

و ابن عمر موی پشت لب خود را نیک می‌برید تا آنکه سفیدی پوست (پشت لب) نمودار می‌شد و هر دو را می‌چید یعنی (موی) میان سبیل و ریش را.

٥٨٨٨ - از مکی بن ابراهیم، از حنظله، از نافع روایت است که گفت: اصحاب ما (شیوخ ما) گفته‌اند: از مکی، از ابن عمر (رضی الله عنهما) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «چیدن سبیل در زمره فطرت^۱ است.»

٥٨٨٩ - از زهری از سعید بن مسیب، از ابهریره روایت است (که از آن حضرت) روایت کرده است: «فطرت پنج است، یا پنج چیز از فطرت است: ختنه کردن، ستردن موی زیر ناف، برکندن موی زیر بغل و بریدن موی سبیل.»

باب - ٦٤: بریدن ناخن.

٥٨٩٠ - از حنظله، از نافع، از ابن عمر (رضی الله عنهما) روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «در زمره فطرت است: تراشیدن موی زیر ناف، چیدن ناخن و بریدن سبیل.»

١- معنای لغوی فطره، طبیعت بشری است، ولی نزد جمهور فقها، شیوه اسلامی و سنت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) است.

٦٣- باب: قص الشارب

وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يُحْفِي شَارِبَهُ حَتَّى يُنْظَرَ إِلَى بَيَاضِ الْجِلْدِ ، وَيَأْخُذُ هَذَيْنِ ، يَعْنِي بَيْنَ الشَّارِبِ وَاللَّحْيَةِ .

٥٨٨٨ - حَدَّثَنَا الْمَكِّيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ حَنْظَلَةَ ، عَنْ نَافِعٍ : قَالَ أَصْحَابُنَا : عَنْ الْمَكِّيِّ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : «مَنْ الْفَطْرَةُ قَصُّ الشَّارِبِ» . [انظر: ٥٨٩٠ م]

٥٨٨٩ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَزْمٍ ، قَالَ الزُّهْرِيُّ حَدَّثَنَا : عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَوَاهُ : (الْفَطْرَةُ خَمْسٌ ، أَوْ خَمْسٌ مِنَ الْفَطْرَةِ : الْخِتَانُ ، وَالْإِسْتِحْدَادُ ، وَتَنْفِ الْإِنِيطِ ، وَتَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ ، وَقَصُّ الشَّارِبِ) . [انظر: ٥٨٩١، ٦٢٩٧، أخرجه مسلم: ٢٥٧]

٦٤- باب: تقليم الأظفار

٥٨٩٠ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي رَجَاءٍ : حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ : سَمِعْتُ حَنْظَلَةَ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : «مَنْ الْفَطْرَةُ : حَلْقُ الْعَانَةِ ، وَتَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ ، وَقَصُّ الشَّارِبِ» . [راجع: ٥٨٨٨ م]

۵۸۹۱- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ شِهَابٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «الْفِطْرَةُ خَمْسٌ: الْخَنَانُ، وَالْإِسْتِحْدَادُ، وَقَصُّ الشَّارِبِ، وَتَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ، وَتَنْفِ الْأَبَاطِ». [راجع: ۵۸۸۹، أخرجه مسلم: ۲۵۷].

۵۸۹۱- از ابن شهاب (زُهری)، از سعید بن مُسَیَّب روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شنیده‌ام که می‌فرمود: «فطرت پنج چیز است: ختنه کردن، ستردن موی زیر ناف، چیدن سبیل، ناخن چیدن و موی زیر بغل برکندن.»

۵۸۹۲- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِهَالٍ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «خَالِفُوا الْمُشْرِكِينَ: وَقُرُوا اللَّحْيَ، وَأَحْفُوا الشَّوَارِبَ». وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ: إِذَا حَجَّ أَوْ اعْتَمَرَ قَبَضَ عَلَى لَحْيَتِهِ، فَمَا فَضَلَ أَخَذَهُ. [الظر: ۵۸۹۳، أخرجه مسلم: ۲۵۹].

۵۸۹۲- از عُمَر بن محمد بن زید، از نافع، از ابن عمر، از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت است که فرمود: «با مشرکین ناسازگاری کنید: ریشها را دراز کنید و سبیلها را قطع کنید.» و ابن عمر چون حج یا عمره می‌کرد، ریش خود را در دست خود می‌گرفت و آنچه از دستش زیاده بود قطع می‌کرد.

۶۵- باب: إِغْفَاءُ اللَّحْيِ

«عَفَّوْا» [الأعراف: ۹۵]: كَثُرُوا وَكَثُرَتْ أَمْوَالُهُمْ.

«عَفَّوْا» (الأعراف، ۹۵) یعنی بسیار شدند و اموالشان بسیار شد.

۵۸۹۳- حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ: أَخْبَرَنَا عَبْدُهُ: أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «انْهَكُوا الشَّوَارِبَ، وَأَعْفُوا اللَّحْيَ». [راجع: ۵۸۹۲، أخرجه مسلم: ۲۵۹].

۵۸۹۳- از عُبَیدالله ابن عمر، از نافع روایت است که ابن عمر (رضی الله عنهما) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «در کوتاه کردن سبیلها مبالغه کنید و ریشها را انبوه کنید.»

۶۶- باب: مَا يُذَكَّرُ فِي الشَّيْبِ

۵۸۹۴- حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ أَسَدٍ: حَدَّثَنَا وَهْبٌ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسًا: أَخَصَبَ النَّبِيُّ ﷺ؟ قَالَ: لَمْ يَلُغِ الشَّيْبَ إِلَّا قَلِيلًا. [راجع: ۲۵۵۰، أخرجه مسلم: ۲۳۴۱].

باب - ۶۶: آنچه درباره موی سفید پیری یاد شده است.

۵۸۹۴: از ایوب، از محمد بن سیرین روایت است که گفت: از انس پرسیدم: آیا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) موی خود را رنگ می‌کرد؟ گفت: آن حضرت به پیری نرسیده بود مگر اندکی.

۵۸۹۵- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ ثَابِتٍ قَالَ: سَأَلَ أَنَسٌ عَنْ خَصَابِ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: إِنَّهُ لَمْ يَلُغْ مَا يَخْضِبُ، لَوْ شِئْتُ أَنْ أَعِدَّ شَمَطَاتِهِ فِي لِحْيَتِهِ. [راجع: ۳۵۵۰، أخرجه مسلم: ۲۳۴۱ بزيادة]

۵۸۹۵- از حماد بن زید، از ثابت روایت است که گفت: درباره رنگ کردن موی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از انس سؤال شد وی گفت: آن حضرت به حالتی نرسیده بود که موی رنگ کند، اگر می خواستم، موهای سفید (متمایل به سفیدی) ریش آن حضرت را می شمردم.

۵۸۹۶- حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَوْهَبٍ قَالَ: أُرْسِلَنِي أَهْلِي إِلَى أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ بِقَدَحٍ مِنْ مَاءٍ - وَفِيهِ إِسْرَائِيلُ ثَلَاثُ أَصَابِعٍ - مِنْ فِصَّةٍ، فِيهِ شَعْرٌ مِنْ شَعْرِ النَّبِيِّ ﷺ، وَكَانَ إِذَا أَصَابَ الْإِنْسَانَ عَيْنٌ أَوْ شَيْءٌ بَعَثَ إِلَيْهَا مَخْضَبَهُ، فَأَطْلَعْتُ فِي الْجُلُجُلِ، فَرَأَيْتُ شَعْرَاتٍ حُمْرًا. [انظر: ۵۸۹۶، ۵۸۹۷]

۵۸۹۶- از اسرئیل، از عثمان بن عبدالله بن موهب روایت است که گفت: خانواده ام مرا با ظرفی آب نزد ام سلمه همسر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرستاد و اسرئیل سه انگشت خود را گشاده کرد تا (کوچکی) ظرف را نشان دهد که در آن تارهایی از موی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بود.

هرگاه کسی را چشم زخم می رسید یا چیزی دیگر، ظرف کوچکی (آب) را نزد ام سلمه می فرستاد^۱ من در آن ظرف نگریستم و چندتار موی سرخ دیدم.

۵۸۹۷- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا سَلَامٌ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَوْهَبٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أُمِّ سَلَمَةَ، فَأَخْرَجَتْ إِلَيْنَا شَعْرًا مِنْ شَعْرِ النَّبِيِّ ﷺ مَخْضُوبًا. [راجع: ۵۸۹۶]

۵۸۹۷- از سلام، از عثمان بن عبدالله بن موهب روایت است که گفت: نزد ام سلمه رفتم، وی تارهای موی، از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را بیرون آورد که به حنا رنگ شده بود.

۵۸۹۸- وَقَالَ لَنَا أَبُو نُعَيْمٍ: حَدَّثَنَا نَصِيرُ بْنُ أَبِي الْأَشْعَثِ، عَنْ ابْنِ مَوْهَبٍ: أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ أَرَتْهُ شَعْرَ النَّبِيِّ ﷺ أَحْمَرَ. [راجع: ۵۸۹۶]

۵۸۹۸- از نصیر بن ابی اشعث، از ابن موهب روایت است که گفت: ام سلمه موی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را به وی نشان داد که سرخ بود.

۱- ام سلمه تارهای موی آن حضرت را در ظرف غوطه می داد و آن ظرف را واپس می فرستاد و تا از آن آب تبرک بنوشند یا بر خود بمالند تا درمان شوند. «پاورقی ترجمه انگلیسی بخاری».

باب - ۶۷: الخَضَابُ

۵۸۹۹- حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: حَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ وَسَلِيمَانَ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى لَا يَصْبِغُونَ، فَخَالِفُوهُمْ». [راجع: ۳۴۶۲، أخرجه مسلم: ۲۱۰۳].

باب - ۶۷: رنگ کردن موی.

۵۸۹۹- از ابو سلمه و سلیمان بن یسار روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: «همانا یهود و نصارا موی خویش را رنگ نمی کنند پس شما خلاف آنها عمل کنید.»

باب - ۶۸: الجُعْدُ

۵۹۰۰- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ، عَنْ رِبْعَةَ بْنِ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَيْسَ بِالطَّوِيلِ الْبَائِنِ، وَلَا بِالْقَصِيرِ، وَلَيْسَ بِالْأَبْيَضِ الْأَمْهَقِ، وَلَيْسَ بِالْأَدَمِ، وَلَيْسَ بِالْجَعْدِ الْقَطَطِ، وَلَا بِالسَّيْطِ، بَعَثَهُ اللَّهُ عَلَى رَأْسِ أَرْبَعِينَ سَنَةً، فَأَقَامَ بِمَكَّةَ عَشْرَ سَنِينَ، وَبِالْمَدِينَةِ عَشْرَ سَنِينَ، وَتَوَفَّاهُ اللَّهُ عَلَى رَأْسِ سِتِّينَ سَنَةً، وَلَيْسَ فِي رَأْسِهِ وَلَحْيَتِهِ عَشْرُونَ شَعْرَةً بَيْضَاءَ. [راجع: ۳۵۴۷، أخرجه مسلم: ۲۳۴۷].

باب - ۶۸: گیسو.

۵۹۰۰- از مالک بن انس، از ربیعہ بن ابی عبد الرحمن، از انس بن مالک (رضی الله عنه) روایت است که از وی شنیده است که می گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) نه بلند قامت مشخص بود و نه کوتاه قامت، نه هم بسیار سفیدگون بود و نه هم گندمگون، موی وی نه بسیار پُر شکن بود و نه صاف و فروهشته، خداوند او را بر سر چهل سالگی (به پیامبری) مبعوث کرد و ده سال در مکه زیست و ده سال در مدینه و خداوند او را در سر شصت سالگی بمیراند و در سر و ریش وی بیست تار سفید نبود.^۱

۵۹۰۱- حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ يَقُولُ: مَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَحْسَنَ فِي حَلَّةٍ حُمْرَاءَ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ. قَالَ بَعْضُ أَصْحَابِي، عَنْ مَالِكٍ: إِنَّ جَمْعَهُ لَتَضْرِبُ قَرِيبًا مِنْ مَنَكِيهٍ.

۵۹۰۱- از اسرئیل، از ابواسحاق روایت است که گفت: از براء (بن عازب) شنیدم که می گفت: هیچ کس را در حُلّه سرخ نیکوتر از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ندیده ام. برخی از یاران من گفته اند که مالک (راوی) گفته است: گیسوی آن حضرت تا نزدیک شانه های وی می رسید.^۲

قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ: سَمِعْتُهُ يَحْدِثُهُ غَيْرَ مَرَّةٍ، مَا حَدَّثَ بِهِ قَطُّ إِلَّا ضَحْكَ. قَالَ شُعْبَةُ: شَعْرَةٌ يَلُغُ شَحْمَةَ أُذُنَيْهِ. [راجع: ۳۵۵۱، أخرجه مسلم: ۲۳۳۷].

۱- در بعضی رواینها بودن آن حضرت پس از بعثت در مکه سیزده سال است و در مدینه به اتفاق ده سال است. محاسبان عرب کسور را حذف می کنند.

۲- امام بخاری گفت که این روایت مجهول است. «تیسیرالقاری»

ابواسحاق گفت: از براء شنیدم که بیش از یک بار این حدیث را می‌گفت و هرگاه این حدیث را می‌گفت (از تعجب) می‌خندید.
شعبه گفت: موی آن حضرت تا نرمه گوش وی می‌رسید.

۵۹۰۲- از مالک، از نافع روایت است که عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «امشب خودم را نزدیک کعبه دیدم، مردی گندم‌گون را دیدم مانند نیکوترین مردی که از مردان گندم‌گون دیده باشی که دارای گیسوانی آویخته تا نرمه گوش بود مانند نیکوترین گیسوانی که دیده باشی، شانه کرده که از آن آب می‌چکد که بر دو مرد تکیه کرده است - یا بر شانه‌های دو مرد - و کعبه را طواف می‌کند. من پرسیدم که وی کیست؟ گفته شد: مسیح پسر مریم است.

ناگاه مردی مرغوله موی مجعد را دیدم که چشم راستش کور است، گویی چشم وی دانه انگور است. پرسیدم این کیست؟ گفته شد: مسیح دجال است.

۵۹۰۳- از حبان، از همام، از قتاده روایت است که انس گفت: همانا موی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) تا شانه‌هایش می‌رسید.

۵۹۰۴- از همام از قتاده روایت است که انس گفت: موی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) تا شانه‌هایش می‌رسید.

۵۹۰۵- از جریر از قتاده روایت است که گفت: از انس بن مالک (رضی الله عنه) درباره موی رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) پرسیدم. گفت: موی رسول خدا (صلی الله علیه وسلم)

۵۹۰۲- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَرَانِي اللَّيْلَةَ عِنْدَ الْكَعْبَةِ، فَرَأَيْتُ رَجُلًا أَدَمَ، كَأَحْسَنَ مَا أَنْتَ رَأَى مِنْ أَدَمِ الرِّجَالِ، لَهُ لَمَّةٌ كَأَحْسَنَ مَا أَنْتَ رَأَى مِنَ اللَّحْمِ قَدْ رَجَلَهَا، فَهِيَ تَقْطُرُ مَاءً، مُكَبَّأًا عَلَى رَجْلَيْنِ، أَوْ عَلَى عَوَاتِقِ رَجْلَيْنِ، يَطُوفُ بِالْبَيْتِ، فَسَأَلْتُ: مَنْ هَذَا؟ فَقِيلَ: الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ، وَإِذَا أَنَا بِرَجُلٍ جَعْدٌ قَطَطٌ، أَعْوَرَ الْعَيْنِ الْيَمْنَى، كَأَنَّهَا عَيْنٌ طَائِفَةٌ، فَسَأَلْتُ: مَنْ هَذَا؟ فَقِيلَ: الْمَسِيحُ الدَّجَالُ». [راجع: ۳۴۴۰، أخرجه مسلم: ۵۱۶۹]

۵۹۰۳- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا حَبَّانٌ: حَدَّثَنَا هَمَّامٌ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ: حَدَّثَنَا أَنَسٌ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَضْرِبُ شَعْرَهُ مِنْكِبَيْهِ. [انظر: ۵۹۰۴]

۵۹۰۴- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا هَمَّامٌ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسٍ: كَانَ يَضْرِبُ شَعْرَ النَّبِيِّ ﷺ مِنْكِبَيْهِ. [راجع: ۵۹۰۳]

۵۹۰۵- حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ: حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ ﷺ عَنْ شَعْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: كَانَ شَعْرُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ رَجُلًا، لَيْسَ بِالسَّيْطِ وَلَا الْجَعْدِ، بَيْنَ أَذُنَيْهِ وَعَاتِقَيْهِ،

شانه زده (اندکی مجعد) بود، نه صاف و هموار بود و نه مجعد و میان گوشها و شانه ها آویخته بود.

۵۹۰۶ - از جریر، از قتاده روایت است که انس گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) دارای دستهای بزرگ بود و کسی را پس از وی مانند وی ندیده‌ام و موی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شانه زده بود، نه مجعد و نه صاف و هموار.

۵۹۰۷ - از جریر بن حازم از قتاده روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) دارای دستها و پاهای بزرگ و روی نیکو بود، کسی را نه پس از وی و نه قبل از وی مانند او ندیده بودم. و کفهای دست وی گشاده بود.

۵۹۰۸، ۵۹۰۹ - از همام، از قتاده، از انس روایت بن مالک یا از مردی روایت است که ابوهریره گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) دارای پاهای بزرگ و رخساری نیکو بود کسی را پس از وی مانند وی ندیده‌ام.

۵۹۱۰ - و هشام از معمر از قتاده، از انس روایت کرده است که: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) دارای دستها و پاهای بزرگ بود.

۵۹۱۱، ۵۹۱۲ - و ابو هلال گفت: از قتاده، از انس، یا جابر بن عبدالله روایت است که گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) دارای دستها و پاهای بزرگ بود، کسی را پس از وی که به او شبیه باشد ندیده‌ام.

۵۹۱۳ - از ابن عون روایت است که مجاهد گفت: ما نزد ابن عباس (رضی الله عنهما) بودیم. از دجال یاد کردند. کسی گفت: همانا میان دو

[انظر: ۵۹۰۶، أخرجه مسلم: ۲۳۳۸].

۵۹۰۶ - حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ ضَخْمَ الْيَدَيْنِ، لَمْ أَرْ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَكَانَ شَعْرَ النَّبِيِّ ﷺ رَجُلًا، لَا جَعْدٌ وَلَا سَبَطٌ. [راجع: ۵۹۰۵، أخرجه مسلم: ۲۳۳۸].

۵۹۰۷ - حَدَّثَنَا أَبُو الثَّعْمَانِ: حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ ضَخْمَ الْيَدَيْنِ وَالْقَدَمَيْنِ، حَسَنَ الْوَجْهِ، لَمْ أَرْ بَعْدَهُ وَلَا قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَكَانَ بَسِطَ الْكَفَّيْنِ. [انظر: ۵۹۰۸، ۵۹۱۰، ۵۹۱۱].

۵۹۰۸، ۵۹۰۹ - حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هَاشِمٍ: حَدَّثَنَا هَمَامٌ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، أَوْ عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ ضَخْمَ الْقَدَمَيْنِ، حَسَنَ الْوَجْهِ، لَمْ أَرْ بَعْدَهُ مِثْلَهُ. [راجع: ۵۹۰۷].

۵۹۱۰ - وَقَالَ هِشَامٌ، عَنْ مَعْمَرٍ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسٍ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ شَثْنِ الْقَدَمَيْنِ وَالْكَفَّيْنِ. [راجع: ۵۹۰۷].

۵۹۱۱، ۵۹۱۲ - وَقَالَ أَبُو هِلَالٍ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ، عَنْ أَنَسٍ، أَوْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ ضَخْمَ الْكَفَّيْنِ وَالْقَدَمَيْنِ، لَمْ أَرْ بَعْدَهُ شَبْهًا لَهُ. [راجع: ۵۹۰۷].

۵۹۱۳ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ، عَنْ ابْنِ عَوْنٍ، عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: فَذَكَرُوا الدَّجَالَ، فَقَالَ: إِنَّهُ

چشم او «کافر» نوشته شده است. ابن عباس گفت: از آن حضرت نشنیدم که این را گفته باشد، ولی شنیده‌ام که فرمود: «اما ابراهیم، (شبهات وی را) به هم صحبت خود (آن حضرت) بنگرید، و اما موسی، مردی است گندم‌گون، دارای موی مجعد، بر شتری سرخ‌گون سوار است که شتر دارای مهار نیکو است، گویی اکنون به سوی وی می‌نگرم که در وادی فرود می‌آید و تلبیه (لبیک) می‌گوید.»

مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ كَافِرٌ، وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: لَمْ أَسْمَعْهُ قَالِ ذَٰلِكَ، وَلَكِنَّهُ قَالَ: «أَمَّا إِبْرَاهِيمُ فَأَنْظِرُوا إِلَيَّ صَاحِبَكُمْ، وَأَمَّا مُوسَى فَرَجُلٌ أَدَمُ جَعْدٌ، عَلَى جَمَلٍ أَحْمَرَ، مَخْطُومٍ بِخَلْبَةٍ، كَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَيْهِ إِذْ أَنْحَدَرَفِي الْوَادِي يُلْبِي» . [راجع: ۱۵۵۵ اخرجه مسلم: ۱۱۸۴]

باب - ۶۹: تَلْبِيدُ مَوِي رَا بِأَمَادَةِ جَسْبَانَدِهِ.

۵۹۱۴ - از زُهری، از سالم بن عبدالله، از عبدالله بن عمر روایت است که گفت: از عمر (رضی الله عنه) شنیدم که می‌گفت: کسی که موی خود را می‌بافد، باید آن را بتراشد و با تلبید مشابهت نکنید (در حالی که در احرام نمی‌باشید). و ابن عمر گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را دیدم که (در حالت احرام) موی را به هم چسبانده بود.

۵۹۱۵ - از زُهری، از سالم روایت است که ابن عمر (رضی الله عنهما) گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که تلبیه می‌کرد در حالی که موی را به هم چسبانده بود و می‌گفت: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكُ لَا شَرِيكَ لَكَ» و بر این کلمات چیزی زیاد نمی‌کرد.

۵۹۱۶ - از مالک، از نافع، از عبدالله بن عمر روایت است که گفت: حَفْصَةُ (رضی الله عنهما)

باب: التَّلْبِيدُ

۵۹۱۴ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: مَنْ ضَمَرَ فَلْيَحْلِقْ، وَلَا تَشَبَّهُوا بِالتَّلْبِيدِ. وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يَقُولُ: لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مُلْبِدًا. [راجع: ۱۵۴۰]

۵۹۱۵ - حَدَّثَنِي حَبَّانُ بْنُ مُوسَى وَأَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا يُونُسُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ سَالِمٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَهْلُ مُلْبِدًا، يَقُولُ: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكُ لَا شَرِيكَ لَكَ». لَا يَزِيدُ عَلَيَّ هَؤُلَاءِ الْكَلِمَاتِ. [راجع: ۱۵۴۰ اخرجه مسلم: ۱۱۸۴]

۵۹۱۶ - حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ حَفْصَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا،

همسر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گفت: گفتم: یا رسول الله! چرا چنین است که مردم از احرام عمره خود برآمده‌اند و تو از احرام عمره خود بیرون نیامده‌ای؟ فرمود: «من موی سرم را به هم چسبانیدم و هدی (حیوان قربانی) را قلاده کردم و از احرام بیرون نمی‌آیم تا آن را ذبح کنم.»

باب - ۷۰: فَرْقُ.

۵۹۱۷ - از ابن شهاب (زهری) از عبيدالله بن عبدالله روایت است که ابن عباس (رضی الله عنهما) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در آنچه به وی امر نشده بود، موافقت اهل کتاب را دوست می‌داشت و اهل کتاب موی خویش را فرو می‌گذاشتند و مشرکان سر خویش را فرق (راهی در میان موی سر) می‌گذاشتند. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) موی جلو سر خود را فرو می‌نهاد ولی بعداً فرق می‌گذاشت.

۵۹۱۸ - از ابراهیم، از أسود روایت است که عایشه (رضی الله عنهما) گفت: گویی اکنون به سوی درخشش خوشبویی فرقه‌های پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می‌نگرم که در حال احرام بود.

عبدالله (یکی از راویان) گفت: در فرق پیامبر (صلی الله علیه وسلم) (به جای فرقه‌های پیامبر (صلی الله علیه وسلم)!)

زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا شَأْنُ النَّاسِ حَلُّوا بِعُمْرَةٍ وَلَمْ يَحْلُلْ أَنْتَ مِنْ عُمْرَتِكَ؟ قَالَ: «إِنِّي لَبَدْتُ رَأْسِي، وَقَلَّدْتُ هَدْيِي، فَلَا أَحِلُّ حَتَّى أَنْحَرَهُ.» [راجع: ۱۵۶۶، أخرجه مسلم: ۱۷۲۹]

۷۰- باب: الْفَرْقُ

۵۹۱۷ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ شَهَابٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُحِبُّ مُوَافَقَةَ أَهْلِ الْكِتَابِ فِيمَا لَمْ يُؤْمَرْ بِهِ، وَكَانَ أَهْلُ الْكِتَابِ يَسْدُلُونَ أَشْعَارَهُمْ، وَكَانَ الْمُشْرِكُونَ يَفْرِقُونَ رُؤُوسَهُمْ، فَسَدَلَ النَّبِيُّ ﷺ نَاصِيَتَهُ، ثُمَّ فَرَّقَ بَعْدَ . [راجع: ۳۵۵۸، أخرجه مسلم: ۱۷۲۹]

۵۹۱۸ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَجَاءٍ قَالَا: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ الْحَكَمِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ الْأَسْوَدِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى وَبِصِ الطَّيِّبِ فِي مَفَارِقِ النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ مُحْرَمٌ.

قال عَبْدُ اللَّهِ: فِي مَفْرِقِ النَّبِيِّ . [راجع: ۲۷۱، أخرجه مسلم: ۱۱۹۰]

۷۱- باب: الدُّوَابِّ

باب - ۷۱: موهای بافته شده (گیسو).

۵۹۱۹- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ عُبَيْدَةَ: أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ: أَخْبَرَنَا أَبُو بَشِيرٍ (ح).

وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ، عَنْ أَبِي بَشِيرٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: بَتُّ لَيْلَةٍ عِنْدَ مَيْمُونَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ خَالَتِي، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عِنْدَهَا فِي لَيْلَتِهَا، قَالَ: فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ، فَقُمْتُ عَنْ بَسَارِهِ، قَالَ: فَأَخَذَ بِذَوَائِبِي فَجَعَلَنِي عَنْ يَمِينِهِ.

حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ: أَخْبَرَنَا أَبُو بَشِيرٍ: بِهَذَا، وَقَالَ: بِذَوَائِبِي، أَبُو بَرَّاسٍ. [راجع: ۱۱۷، أخرجه مسلم: ۷۶۳].

۵۹۱۹ - از ابوبشیر، از سعید بن جبیر، از ابن عباس (رضی الله عنهما) روایت است که: شبی را در خانه خاله خود میمونه بنت حارث (همسر آن حضرت) گذراندم و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) (نظر به نوبت) در آن شب نزد وی بود. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) برخاست که نماز شب بگزارد، من به جانب چپ آن حضرت (به نماز) ایستادم، آن حضرت از گیسوهای من گرفت و مرا به جانب راست خود آورد.

از عمرو بن محمد، از هُشَیم روایت است که ابوبشیر همین حدیث را گفت و (سعید بن جبیر از ابن عباس چنین آورده است که ابن عباس گفت) از گیسوهای من یا از سر من گرفت.

۷۲- باب: الْقَرْع

باب - ۷۲: قَرْع: (موی بعضی جای سر کودک را چیدن).

۵۹۲۰- حَدَّثَنِي مُحَمَّدٌ قَالَ: أَخْبَرَنِي مُحَمَّدٌ قَالَ: أَخْبَرَنِي ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ حَفْصٍ: أَنَّ عَمْرَ بْنَ نَافِعٍ أَخْبَرَهُ، عَنْ نَافِعٍ مَوْلَى عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَنْهَى عَنِ الْقَرْعِ. قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: قُلْتُ: وَمَا الْقَرْعُ؟ فَأَشَارَ لَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ قَالَ: إِذَا حَلَقَ الصَّبِيُّ، وَتَرَكَ هَاهُنَا شَعْرَةً وَهَاهُنَا وَهَاهُنَا، فَأَشَارَ لَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ إِلَى نَاصِيَتِهِ وَجَانِبِي رَأْسِهِ. قِيلَ لِعُبَيْدِ اللَّهِ: قَالِ جَارِيَةُ وَالْغُلَامُ؟ قَالَ: لَا أَذْرِي، هَكَذَا قَالَ: الصَّبِيُّ. قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: وَعَاوَدْتُهُ، فَقَالَ: أَمَّا الْفُصَّةُ وَالْفَقَّا لِلْغُلَامِ فَلَا بَأْسَ بِهِمَا، وَلَكِنَّ الْقَرْعَ أَنْ يُتْرَكَ

۵۹۲۰ - از عُبَیدالله بن حَفْص، از عمر بن نافع از نافع مولى عبدالله روایت است که از ابن عمر (رضی الله عنهما) شنیده است که می گفت: از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که از قَرْع منع می کرد.

عُبَیدالله (راوی) می گوید: گفتم: و قَرْع چیست؟ عُبَیدالله (به سر خود) به ما اشاره کرد (و گفت که عمر بن نافع) گفته است: چون سر کودک تراشیده شود و اینجا و آنجا و اینجا، موی گذاشته شود، عُبَیدالله به ما به سوی پیشانی و دو جانب سر خود اشاره کرد. به عُبَیدالله

بَنَاصِيْتَهُ شَعْرٌ، وَلَيْسَ فِي رَأْسِهِ غَيْرُهُ، وَكَذَلِكَ شَقُّ رَأْسِهِ هَذَا وَهَذَا. [النظر: ۵۹۲۱، أخرجه مسلم: ۲۱۲۰، بعض قول عید].

گفته شد: آیا (این حکم) دختر و پسر را شامل است؟ گفت: نمی دانم، همچنین گفته شده است که: کودک. عیدالله گفت: بار دیگر از وی (عمر بن نافع) پرسیدم. وی گفت: ولی موی شقیقه و پشت سر پسر، در گذاشتن آن باکی نیست. لیکن قَزَع، آن است که در پیشانی موی (طره) بگذارند و در دیگر جای سر موی نباشد و همچنان است که به این جانب و آن جانب سر (طره) بگذارند.

۵۹۲۱ - از عبدالله بن دینار روایت است که ابن عمر گفت: همانا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از قَزَع منع کرده است.

باب - ۷۳: خوشبویی مالیدن زن با دو دست، شوهر خود را.

۵۹۲۲ - از عبدالرحمن بن قاسم، از پدرش روایت است که عایشه گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را به هنگام احرام گرفتن وی با دو دست خود خوشبویی مالیدم. و آن حضرت را در منی قبل از اینکه طواف اضافه کند خوشبویی مالیدم.

باب - ۷۴: خوشبویی مالیدن در سر و ریش.

۵۹۲۳ - از عبدالرحمن بن اسود، از پدرش روایت است که عایشه گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را با بهترین خوشبویی که پیدا می کردم، خوشبویی می مالیدم تا آنکه درخشش خوشبویی را در سر و ریش آن حضرت در

۵۹۲۱ - حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ أَبِرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمَثْنَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَنَسٍ بْنُ مَالِكٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دِينَارٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الْقَزَعِ. [راجع: ۵۹۲۰، أخرجه مسلم: ۲۱۲۰].

۷۳- باب: تطيب المرأة

زوجها بيديها

۵۹۲۲ - حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْقَاسِمِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: طَيَّبَ النَّبِيُّ ﷺ يَدَيَّ لِحْرَمِهِ، وَطَيَّبَهُ بَمَنَى قَبْلَ أَنْ يُفَيْضَ. [راجع: ۱۵۳۹، أخرجه مسلم: ۱۱۸۹، دون منى].

۷۴- باب: الطيب في

الرأس واللحية

۵۹۲۳ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ نُصْرٍ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَدَمَ: حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْأَسْوَدِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنْتُ أَطِيبُ النَّبِيَّ ﷺ بِأَطْيَبِ مَا يَجِدُ، حَتَّى أَجِدَ وَيِصُّ الطَّيِّبُ فِي رَأْسِهِ وَلِحْيَتِهِ. [راجع: ۲۷۱، أخرجه مسلم: ۱۱۹۰].

می‌یافتیم.

باب - ۷۵: شانه کردن موی.

۵۹۲۴ - از زُهری روایت است که سهل بن سعد گفت: مردی از سوراخی به خانه پیامبر (صلی الله علیه و سلم) می‌نگریست، و پیامبر (صلی الله علیه و سلم) سر خود را با مدری (نوعی شانه) می‌خراشید. آن حضرت به وی گفت: «اگر می‌دانستم که تو می‌نگری، با این مدر در چشم تو می‌زدم، همانا اجازه گرفتن به این سبب حکم شده است که برای دیدن است.» (دیدن بدون اجازه مجاز نیست).

باب - ۷۶: شانه کردن حیض سر خود را.

۵۹۲۵ - از مالک از ابن شهاب، از عروه بن زُبیر روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: من سر رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) را شانه می‌کردم، در حالی که حیض بودم. عبدالله بن یوسف، از مالک، از هشام، از پدرش، از عایشه مثل حدیث مذکور را روایت کرده است.

باب - ۷۷: شانه کردن و از جانب راست آغاز کردن.

۵۹۲۶ - از سُلَیم، از مسروق روایت است که عایشه گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) آغاز کردن از جانب راست را درخور توان خود

باب: الامْتِنَاطُ

۵۹۲۴ - حَدَّثَنَا آدَمُ بْنُ أَبِي إِيَاسٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذَنْبٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ: أَنَّ رَجُلًا أَطْلَعَ مِنْ جُمُحٍ فِي دَارِ النَّبِيِّ ﷺ، وَالنَّبِيُّ ﷺ يَحْكُ رَأْسَهُ بِالْمِدْرَى، فَقَالَ: «لَوْ عَلِمْتُ أَنَّكَ تَنْظُرُ، لَطَعَنْتُ بِهَا فِي عَيْنِكَ، إِنَّمَا جُعِلَ الْإِذْنُ مِنْ قَبْلِ الْإِبْصَارِ» [انظر: ۲۹۴۱، ۲۹۰۱، أخرجه مسلم: ۲۱۵۶، بلفظ: «من أجل البصر»].

باب: تَرْجِيلُ

الْحَائِضِ زَوْجَهَا

۵۹۲۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كُنْتُ أَرْجِلُ رَأْسَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا حَائِضٌ. حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ: مِثْلَهُ. [راجع: ۲۹۵، أخرجه مسلم: ۲۹۱۷].

باب: التَّرْجِيلُ

وَالْتَّيْمُنُ فِيهِ

۵۹۲۶ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَشْعَثَ بْنِ سُلَيْمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَائِشَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّهُ كَانَ يُعْجِبُهُ التَّيْمُنُ مَا اسْتَطَاعَ، فِي تَرْجِيلِهِ

دوست می‌داشت، در شانه کردن و وضو کردن خود.

وَوَضُوهُ . [راجع: ۱۶۸ ، أخرجه مسلم: ۲۶۸] .

۷۸- باب: مَا يَذْكُرُ

فِي الْمَسْكِ

باب - ۷۸: آنچه در مورد مُسک یاد شده است.

۵۹۲۷ - از زُهری، از ابن مُسَیّب، از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «خداوند می‌فرماید) هر عمل (نیک) بنی آدم برای خودش است به جز روزه که آن برای من است، و من پاداش آن را می‌دهم، و بوی دهن روزه‌دار به نزد خدا از بوی مشک خوشبوتر است.»

۵۹۲۷- حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «كُلُّ عَمَلٍ ابْنِ آدَمَ لَهُ إِلَّا الصَّوْمَ، فَإِنَّهُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ، وَلِكُلُّوْفُ فَمِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمَسْكِ». [راجع: ۱۸۹۶ ، أخرجه مسلم: ۱۱۵۱] .

۷۹- باب: مَا يُسْتَحَبُّ

مِنَ الطَّيِّبِ

باب - ۷۹: آنچه پسندیده است از خوشبویی.

۵۹۲۸ - از هِشام، از عثمان بن عروه، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: من پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را هنگام احرام گرفتن وی از هرگونه خوشبویی که می‌یافتم خوشبویی می‌زد.

۵۹۲۸- حَدَّثَنَا مُوسَى: حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كُنْتُ أَطِيبُ النَّبِيَّ ﷺ عِنْدَ إِحْرَامِهِ بِأَطْيَبِ مَا أَجِدُ. [راجع: ۱۵۳۹ ، أخرجه مسلم: ۱۱۸۹] .

۸۰- باب:

مَنْ لَمْ يَرُدِّ الطَّيِّبَ

باب - ۸۰: کسی که خوشبویی را رد نمی‌کند.

۵۹۲۹ - از ثُمَامه بن عبدالله روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: وی (هدیه) خوشبویی را رد نمی‌کرد و گفت که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) (هدیه) خوشبویی را رد نمی‌کند.

۵۹۲۹- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ: حَدَّثَنَا عَزْرَةُ بْنُ ثَابِتِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي ثُمَامَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ: أَنَّهُ كَانَ لَا يَرُدُّ الطَّيِّبَ، وَزَعَمَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ لَا يَرُدُّ الطَّيِّبَ. [راجع: ۲۵۸۲] .

باب - ۸۱: ذریره (نوعی خشبویی).

۵۹۳۰ - از عمر بن عبدالله بن عروه روایت است که از عروه و قاسم شنیده است که می گفتند: عایشه گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را در حجة الوداع با دستان خویش ذریره مالیدم، آنگاه که از احرام برآمد و آنگاه که احرام گرفت.

باب - ۸۲: زنانی که برای زیبایی میان دندانها را گشاده می کنند.

۵۹۳۱ - از ابراهیم، از علقمه روایت است که عبدالله (بن مسعود) گفت: «خداوند لعنت کرده است بر: زنانی که (بر پوست) زنان خالکوبی می کنند و آنانی تقاضای خالکوبی می کنند، و زنانی که موی صورت می چینند، و زنانی که برای زیبایی میان دندانها را گشاده می کنند و تغییردهندگان آفرینش خدای تعالی.» مرا چه حال که لعنت نکنم، کسی را که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) لعنت کرده است و آن در کتاب خدا: «آنچه را پیامبر به شما بدهد، بگیرید و هر آنچه را منع کند از آن باز ایستید.» (الحشر، ۷)

باب - ۸۳: پیوند موی به موی.

۵۹۳۲ - از مالک، از ابن شهاب، از حمید بن عبدالرحمن بن عوف شنیده است که وی در سالی که حج کرده بود از معاویه بن ابی سفیان شنیده است که بر منبر بود، و کاکل یکی از

باب: الذریره

۵۹۳۰ - حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ الْهَيْثَمِ: أَوْ مُحَمَّدٌ عَنْهُ، عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي عُمَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُرْوَةَ: سَمِعَ عُرْوَةَ وَالْقَاسِمَ يُخْبِرَانِ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: طَبَّخْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِيَدِي ذَرِيرَةً فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ، لِلْحَلِّ وَالْإِحْرَامِ. [راجع: ۱۵۳۹، أخرجه مسلم: ۲۱۸۹]

باب: - ۸۲

الْمُتَقَلِّجَاتِ لِلْحُسْنِ

۵۹۳۱ - حَدَّثَنَا عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جُرَيْرٌ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَلْقَمَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ: «لَعَنَ اللَّهُ الْوَأَشِمَاتِ وَالْمُسْتَوْشِمَاتِ، وَالْمُتَقَلِّجَاتِ لِلْحُسْنِ، الْمُتَعَيِّرَاتِ خَلْقَ اللَّهِ تَعَالَى». مَا لِي لَا أَلْعَنُ مَنْ لَعَنَ النَّبِيُّ ﷺ، وَهُوَ فِي كِتَابِ اللَّهِ: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ﴾ [إلى: ﴿فَاتَّبِعُوا﴾. (الحشر: ۷)]. [راجع: ۴۸۸۶، أخرجه مسلم: ۲۱۲۵]

باب: الوصل

في الشَّعْرِ

۵۹۳۲ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ: أَنَّهُ سَمِعَ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ عَامَ حَجٍّ، وَهُوَ عَلَى الْمَنْبَرِ، وَهُوَ

يَقُولُ، وَتَنَاولُ قُصَّةً مِنْ شَعَرٍ كَانَتْ يَدُ حَرَسِيٍّ: أَيْنَ عِلْمًاؤُكُمْ؟ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَنْهَى عَنْ مِثْلِ هَذِهِ، وَيَقُولُ: «إِنَّمَا هَلَكَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ حِينَ اتَّخَذُوا هَذِهِ نِسَاؤُهُمْ». [راجع: ۳۴۶۸، أخرجه مسلم: ۲۱۲۷].

نگهبانان را گرفته بود و می گفت: علمای شما کجا هستند؟ از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که از این (پیوند مو به مو) منع می کرد و می فرمود: «همانا بنی اسرائیل آنگاه هلاک شدند، که زنانشان چنین می کردند.»

۵۹۳۳- وَقَالَ ابْنُ أَبِي شَيْبَةَ: حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا فُلَيْحٌ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ الْوَاصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ، وَالْوَأْسِمَةَ وَالْمُسْتَوْصِمَةَ».

۵۹۳۳ - از زید بن اسلم، از عطاء بن یسار از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «خداوند لعنت کرده است بر زنی که موی (خود یا دیگری را) پیوند می کند و زنی که موی خود را پیوند کرده است و بر کسی که (خود یا دیگری را) خالکوبی می کند و کسی که خالکوبی شده است.»

۵۹۳۴- حَدَّثَنَا أَدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَمْرِو بْنِ مَرْثَدَةَ، عَنْ سَمِعَتِ الْحَسَنِ بْنِ مُسْلِمٍ بْنِ يَنَاقٍ يُحَدِّثُ، عَنْ صَفِيَّةَ بِنْتِ شَيْبَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ جَارِيَةً مِنَ الْأَنْصَارِ تَزَوَّجَتْ، وَأَنَّهَا مَرَضَتْ فَتَمَعَطَ شَعْرُهَا، فَأَرَادُوا أَنْ يَصْلُوهَا، فَسَأَلُوا النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ الْوَاصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ».

۵۹۳۴ - از صفیه بنت شیبّه روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: دختری از انصار ازدواج کرد و سپس مریض شد و مویش ریخت، خواستند که موی او را پیوند کنند، از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) سؤال کردند، فرمود: «خداوند بر زنی که موی (خود یا دیگری را) پیوند می دهد و بر زنی که مویش را پیوند می کند، لعنت کرده است.»

تَابِعَهُ ابْنُ إِسْحَاقَ، عَنْ أَبَانَ بْنِ صَالِحٍ، عَنِ الْحَسَنِ، عَنْ صَفِيَّةَ، عَنْ عَائِشَةَ. [راجع: ۵۲۰۵، أخرجه مسلم: ۲۱۲۳].

متابعت کرده است (شعبه را) اسحاق، از ابان بن صالح، از حسن، از صفیه، از عایشه.

۵۹۳۵- حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ الْمُقْدَامِ: حَدَّثَنَا فَضِيلُ بْنُ سُلَيْمَانَ: حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: حَدَّثَنِي أُمِّي، عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ أَمْرَأَةً جَاءَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: إِنِّي أَنْكَحْتُ ابْنَتِي، ثُمَّ أَصَابَهَا شَكْوَى، فَتَمَرَّقَ رَأْسُهَا، وَزَوَّجَهَا يَسْتَحْثِي بِهَا، أَتَّصِلُ رَأْسَهَا؟ فَسَبَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْوَاصِلَةَ

۵۹۳۵ - از منصور بن عبدالرحمن، از مادر وی روایت است که اسماء بنت ابوبکر (رضی الله عنهما) گفت: زنی نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آمد و گفت: من دخترم را به ازدواج کسی درآوردم، سپس وی مریض شد و مویش ریخت شوهر او مرا وا داشته است که، آیا موی سر او را پیوند کنم؟

رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) زنی را که موی پیوند می‌کند و زنی را که می‌خواهد مویش پیوند شود، دشنام داد.

۵۹۳۶ - از هشام بن عروه روایت است که از زن خود فاطمه روایت کرده که اسما بنت ابوبکر گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بر زنی که موی پیوند می‌زند و زنی که مویش می‌خواهد پیوند شود، لعنت کرده است.

۵۹۳۷ - از عبیدالله، از نافع روایت است که ابن عمر (رضی الله عنهما) گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «خداوند بر زنی که موی پیوند می‌کند و زنی که می‌خواهد مویش پیوند شود و بر زنی که خالکوبی می‌کند و زنی که خالکوبی می‌شود لعنت کرده است.» و نافع گفت: خالکوبی بر گوشت دندان است.

۵۹۳۸ - از عمرو بن مره روایت است که گفت: از سعید بن مسیب شنیده‌ام که گفت: معاویه (در دوران خلافت خود) به مدینه آمد و این آخرین آمدن وی به مدینه بود، وی به ما خطبه خواند و گلوله مویی بیرون آورد و گفت: هیچ یک را ندیده بودم که چنین کند به جز یهود. همانا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) این را تقلب خوانده است: یعنی پیوند کننده موی را.

باب - ۸۴: زنانی که موی صورت خود را می‌چینند.

۵۹۳۹ - از منصور، از ابراهیم روایت است که علقمه گفت: عبدالله (ابن مسعود) بر زنانی که خالکوبی می‌کنند و زنانی که موی صورت

والمستوصلة. [انظر: ۵۹۳۶، ۵۹۴۱، أخرجه مسلم: ۲۱۲۲، بلفظ «لعن»].

۵۹۳۶ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أُمِّهِ فَاطِمَةَ، عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ قَالَتْ: لَعَنَ النَّبِيُّ ﷺ الْوَاصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ. [راجع: ۵۹۳۵، أخرجه مسلم: ۲۱۲۲، بزيادة].

۵۹۳۷ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مِقَاتٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ الْوَاصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ وَالْوَأْشِمَةَ وَالْمُسْتَوْشِمَةَ». وَقَالَ نَافِعٌ: الْوَأْشِمُ فِي اللَّثَةِ. [انظر: ۵۹۴۰، ۵۹۴۲، أخرجه مسلم: ۲۱۲۴، بدون قول نافع].

۵۹۳۸ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ مُرَّةٍ: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ قَالَ: قَدِمَ مُعَاوِيَةُ الْمَدِينَةَ، أَخْرَجَ قَدَمَهُ قَدَمَهَا، فَخَطَبَنَا فَأَخْرَجَ كَبَّةً مِنْ شَعْرٍ، قَالَ: مَا كُنْتُ أَرَى أَحَدًا يَفْعَلُ هَذَا غَيْرَ الْيَهُودِ، إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ سَمَاءُ الزُّورِ. يَعْنِي الْوَاصِلَةَ فِي الشَّعْرِ. [راجع: ۳۴۶۸، أخرجه مسلم: ۲۱۲۷].

باب: الْمُتَمَصِّصَاتِ

۵۹۳۹ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَلْقَمَةَ قَالَ: لَعَنَ عَبْدُ اللَّهِ الْوَأْشِمَاتِ وَالْمُتَمَصِّصَاتِ، وَالْمُتَقَلِّجَاتِ لِلْحُسْنِ الْمُغَيَّرَاتِ

خود را می‌چینند و زنانی که برای زیبایی میان دندانها را گشاده می‌کنند و تغییردهنده آفرینش خداوند هستند لعنت کرده است.

أم یعقوب گفت: این لعنت چیست؟ عبدالله (بن مسعود) گفت: من چرا لعنت نکنم، کسانی را که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) لعنت کرده است و آن در کتاب خداست.

أم یعقوب گفت: به خدا سوگند که من (تمام) قرآن را که میان این دو لوح است خوانده‌ام ولی چنین چیزی نیافته‌ام.

عبدالله (بن مسعود) گفت: به خدا سوگند اگر (به دقت) می‌خواندی درمی‌یافتی: «آنچه را پیامبر به شما بدهد بگیرید و آنچه را منع می‌کند از آن باز ایستید.» (الحشر، ۷)

باب - ۸۵: زنی که موی را پیوند می‌کند.

۵۹۴۰ - از عبیدالله، از نافع روایت است که ابن عمر (رضی الله عنهما) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بر زنی که موی را پیوند می‌کند و زنی که مویش پیوند می‌شود و زنی که خالکوبی می‌کند و زنی که خالکوبی می‌شود لعنت کرده است.

۵۹۴۱ - از هشام روایت است که از فاطمه بنت مُنذر شنیده است که می‌گفت: از اسماء شنیده‌ام که گفت: زنی از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) سؤال کرد و گفت: یا رسول الله، همانا دخترم به بیماری سُرُخْجِه (سرخک) مبتلا شده و موی وی ریخته است و من او را به شوهر

خَلَقَ اللَّهُ، فَقَالَتْ أُمُّ يَعْقُوبَ: مَا هَذَا؟ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: وَمَا لِي لَا أَلْعَنُ مَنْ لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ، وَفِي كِتَابِ اللَّهِ؟ قَالَتْ: وَاللَّهِ لَقَدْ قَرَأْتُ مَا بَيْنَ اللُّوحَيْنِ فَمَا وَجَدْتُهُ. قَالَ: وَاللَّهِ لَنْ تَرَأِيهِ لَقَدْ وَجَدْتِي: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» [الحشر: ۷] [راجع: ۴۸۸۶، أخرجه مسلم: ۲۱۲۵، مطولاً].

باب: الْمُؤْصُولَةُ

۵۹۴۰ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدٌ: حَدَّثَنَا عَبْدُهُ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: لَعَنَ النَّبِيُّ ﷺ الْوَاصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ، وَالْوَاشِمَةَ وَالْمُسْتَوْشِمَةَ. [راجع: ۵۹۳۷، أخرجه مسلم: ۲۱۲۴].

۵۹۴۱ - حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ: حَدَّثَنَا سَعْيَانُ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ: أَنَّهُ سَمِعَ فَاطِمَةَ بِنْتَ الْمُنْذِرِ تَقُولُ: سَمِعْتُ أَسْمَاءَ قَالَتْ: سَأَلْتُ امْرَأَةَ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ ابْنَتِي أَصَابَتْهَا الْحَصْبَةُ، فَأَمَرْتُ شَعْرَهَا، وَإِنِّي زَوَّجْتُهَا، أَفَأَصِلُ فِيهِ؟ فَقَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ الْوَاصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ». [راجع: ۵۹۳۵، أخرجه مسلم: ۲۱۲۲].

داده‌ام، آیا موی او را پیوند کنم؟ آن حضرت فرمود: «خداوند زنی را که موی پیوند می‌کند و زنی را که می‌خواهد موی وی پیوند شود لعنت کرده است.»

۵۹۴۲ - از نافع روایت است که عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) گفت: از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شنیدم، یا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «خداوند زنی را که خالکوبی می‌کند و زنی را که می‌خواهد خالکوبی شود، و زنی که موی را پیوند کند و زنی را که می‌خواهد موی پیوند شود، لعنت کرده است.» یعنی: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) لعنت کرده است. ۵۹۴۳ - از منصور، از ابراهیم، از علقمه روایت است که ابن مسعود (رضی الله عنه) گفت: خداوند زنانی را که می‌خواهند خالکوبی می‌کنند و زنانی را که خالکوبی می‌شوند و زنانی را که موی صورت می‌چینند و زنانی را که برای زیبایی میان دندانها را گشاده می‌کنند، و آفرینش خدا را تغییر می‌دهند لعنت کرده است. پس من چرا لعنت نکنم و کسانی را که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) لعنت کرده است، آن در کتاب خداست.

باب - ۸۶: زنی که خالکوبی می‌کند (پوست را نقش و نگار می‌کند)

۵۹۴۴ - از معمر، از همام روایت است که ابهریره (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «چشم‌زخم (نظر) حق است.» و آن حضرت از خالکوبی منع

۵۹۴۲ - حَدَّثَنِي يُونُسُ بْنُ مُوسَى: حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ دُكَيْنٍ: حَدَّثَنَا صَخْرُ بْنُ جُوَيْرِيَةَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ، أَوْ قَالَ النَّبِيَّ ﷺ: «لَعَنَ اللَّهُ الْوَاشِمَةَ وَالْمُتَوَشِّمَةَ، وَالْوَاصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ». يَعْنِي: لَعَنَ النَّبِيَّ ﷺ. [راجع: ۵۹۳۷، أخرجه مسلم: ۲۱۲۴.]

۵۹۴۳ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتِلٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا سَفْيَانُ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَلْقَمَةَ، عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَعَنَ اللَّهُ الْوَاشِمَاتِ وَالْمُسْتَوْشِمَاتِ، وَالْمُتَمَشِّمَاتِ وَالْمُتَفَلِّجَاتِ لِلْحُسْنِ، الْمُغَيِّرَاتِ خَلْقَ اللَّهِ، مَا لِي لَا أَلْعَنُ مَنْ لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ، وَهُوَ فِي كِتَابِ اللَّهِ؟ [راجع: ۴۸۸۶، أخرجه مسلم: ۲۱۲۵، مطولاً.]

۸۶- باب: الواشمة

۵۹۴۴ - حَدَّثَنِي يَحْيَى: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، عَنْ مَعْمَرٍ، عَنْ هَمَّامٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْعَيْنُ حَقٌّ». وَتَهَيَّي عَنْ الْوَشْمِ. [راجع: ۵۷۴۰، أخرجه مسلم: ۲۱۸۷، دون ذكر "الوشم".]

کرده است.

از ابن بشّار، از ابن مهدی روایت است که سُفیان گفت: حدیث منصور (۵۹۴۳) را که از ابراهیم، از علقمه، از عبدالله (ابن مسعود) روایت کرده به عبدالرحمن بن عابس یاد کردم. گفت: از امّ یعقوب شنیده‌ام که از عبدالله (ابن مسعود) مثل حدیث منصور را روایت می‌کرد.

۵۹۴۵ - از شعبه، از عون بن ابی جحیفه روایت است که گفت: پدرم را دیدم که گفت: همانا پیامبر (صلی الله علیه و سلم) از بهای خون و بهای سگ و خوردن ربا (سود) و دادن آن و خالکوب‌کننده و آنکه می‌خواهد خالکوبی شوند، منع کرده است.

باب - ۸۷ زن خواستار خالکوبی

۵۹۴۶ - از عماره، از ابو زرعّه روایت است که ابوهریره گفت: زنی را نزد عمر آوردند که خالکوبی می‌کرد. عمر برخاست و گفت: شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا کسی درباره خالکوبی از رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) چیزی شنیده است؟

ابوهریره گفت: من ایستادم و گفتم: ای امیرالمؤمنین، من شنیده‌ام. گفت: چه شنیدی؟ گفتم: شنیدم که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) می‌فرمود: «خالکوبی مکن و مخواه که خالکوبی شوی».

۵۹۴۷ - از عبیدالله، از نافع روایت است که ابن عمر گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) بر زنی که موی پیوند می‌کند و زنی که می‌خواهد موی

حدّثنی ابنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ مَهْدِيٍّ: حَدَّثَنَا سُفْيَانٌ قَالَ: ذَكَرْتُ لِعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَابِسٍ حَدِيثَ مَنْصُورٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَلْقَمَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، فَقَالَ: سَمِعْتُهُ مِنْ أُمِّ يَعْقُوبَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، مِثْلَ حَدِيثِ مَنْصُورٍ. [راجع: ۲۱۲۵، ۴۸۸۶، أخرجه مسلم: ۲۱۲۵]

۵۹۴۵ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَوْنِ بْنِ أَبِي جَحِيْفَةَ قَالَ: رَأَيْتُ أَبِي، فَقَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنْ ثَمَنِ الدَّمِّ، وَثَمَنِ الْكَلْبِ، وَآكِلِ الرِّبَا وَمُؤْكَلِهِ، وَالْوَأْشِمَةِ وَالْمُسْتَوْشِمَةِ. [راجع: ۲۰۸۶]

باب: الْمُسْتَوْشِمَةُ

۵۹۴۶ - حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنْ عُمَارَةَ، عَنْ أَبِي زُرْعَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: أَتَى عُمَرُ بِامْرَأَةٍ تَشِمُّ، فَقَامَ فَقَالَ: أَتَشْدِكُمُ بِاللَّهِ، مَنْ سَمِعَ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ فِي الْوَشْمِ؟ فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: فَقُمْتُ فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنَا سَمِعْتُ، قَالَ: مَا سَمِعْتُ؟ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «لَا تَشِمْنَ وَلَا تَسْتَوْشِمْنَ».

۵۹۴۷ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ: أَخْبَرَنِي نَافِعٌ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: لَعَنَ النَّبِيُّ ﷺ الْوَأْصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ، وَالْوَأْشِمَةَ وَالْمُسْتَوْشِمَةَ. [راجع: ۲۱۲۵، ۴۸۸۶، أخرجه مسلم: ۲۱۲۵]

۵۹۳۷، أخرجه مسلم: ۲۱۲۴.

او پیوند می‌شود و زنی که خالکوبی می‌کند و زنی که می‌خواهد خالکوبی شود لعنت کرده است.

۵۹۴۸ - از ابراهیم، از علقمه روایت است که عبدالله (ابن مسعود) (رضی الله عنه) گفت: خداوند زنان خالکوب‌کننده و آنانی که می‌خواهند خالکوبی شوند و زنانی که موی صورت را می‌چینند و زنانی که برای زیبایی میدان دندانها را گشاده می‌کنند و آفرینش خدا را تغییر می‌دهند، لعنت کرده است. پس چرا من لعنت نکنم کسی را که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) لعنت کرده است؟ و آن در کتاب خداست.

باب - ۸۸: تصویرها.

۵۹۴۹ - از زهری، از عیدالله بن عبدالله بن عتبّه، از ابن عباس روایت است که ابی طلحه (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «فرشتگان (رحمت) در خانه‌ای که سگ و تصویر باشد داخل نمی‌شوند.» و لیث گفت: از یونس، از ابن شهاب، از عیدالله، از ابن عباس روایت است که ابوطلحه شنیده است که گفت: از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) (حدیث مذکور را) شنیده‌ام.

باب - ۸۹: عذاب صورتگران در روز قیامت.

۵۹۵۰ - از اعمش رواست است که مسلم گفت: ما همراه مسروق در سرای یسار ابن نمیر بودیم. مسروق در صحن سرای او تصویرهایی دید و گفت: از عبدالله (ابن مسعود) شنیدیم که

۵۹۴۸ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ، عَنْ سُفْيَانَ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَلْقَمَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: لَعَنَ اللَّهُ الْوَاشِمَاتِ وَالْمُسَوِّمَاتِ، وَالْمُتَمَصِّصَاتِ، وَالْمُتَمَلِّجَاتِ لِلْحُسْنِ، الْمُغِيرَاتِ خَلْقَ اللَّهِ، مَا لِي لَا أَلْعَنُ مَنْ لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَهُوَ فِي كِتَابِ اللَّهِ. [راجع: ۴۸۸۶، أخرجه مسلم: ۲۱۲۵، مطولاً].

باب - ۸۸: التَّصَاوِيرُ

۵۹۴۹ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذَنْبٍ، عَنْ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنْ أَبِي طَلْحَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا تَصَاوِيرُ».

وَقَالَ اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي يُونُسُ، عَنْ ابْنِ شِهَابٍ: أَخْبَرَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ: سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ: سَمِعْتُ أَبَا طَلْحَةَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ. [راجع: ۴۲۲۵، أخرجه مسلم: ۲۱۰۶، بلفظ «صورة»].

باب - ۸۹: عَذَابُ

الْمُصَوِّرِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

۵۹۵۰ - حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ، عَنْ مُسْلِمٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ مَسْرُوقٍ فِي دَارِ يَسَارِ ابْنِ نُمَيْرٍ، فَرَأَى فِي صُفْتِهِ تَمَائِيلَ، فَقَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ

عَذَابًا عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمَصُورُونَ» [أخرجه مسلم: ۲۱۰۹، بذكر حوار بين مسروق ومسلم وبدون ذكر يسار].

گفت: از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که می فرمود: «همانا سخت ترین عذاب در نزد خدا در روز قیامت برای صوتگران اند.»

۵۹۵۱ - از عیدالله، از نافع روایت است که عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کسانی که این صورتها را می سازند در روز قیامت عذاب می شوند و به ایشان گفته می شود: آنچه را آفریده اید، زنده کنید.»

باب - ۹۰: شکستن صورتها.

۵۹۵۲ - از هشام، از یحیی، از عمران بن حطان روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) هرگز نمی گذاشت که چیزی در خانه اش باشد که در آن صلیب یا نقش صورت باشد مگر آنکه آن را می شکست.

۵۹۵۳ - از عماره روایت است که ابو زرعه گفت: با ابوهریره در سرایی در مدینه رفتیم، وی دید که صورتگری در بخش بالای سرای تصویر می کشد، ابوهریره گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که می فرمود: «(خداوند گفته است) کیست ستمکارتر از کسی که می کوشد همچون آفرینش من بیافریند، پس دانه ای (از غله) بیافریند یا پشه ای بیافریند.» سپس ابوهریره ظرفی آب خواست و دستهای خود را تا زیر بغل شست. گفتم ای ابوهریره، آیا (در شستن تا زیر بغل) چیزی از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شنیده ای؟ گفت: شستن

۹۰- باب: نقض الصور

۵۹۵۲- حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ قُصَّالَةَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ عَمْرِانَ بْنِ حُطَّانٍ: أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا حَدَّثَتْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمْ يَكُنْ يَتْرُكُ فِي بَيْتِهِ شَيْئًا فِيهِ تَصَالِيبٌ إِلَّا نَقَضَهُ.

۵۹۵۳- حَدَّثَنَا مُوسَى: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ: حَدَّثَنَا عُمَارَةُ: حَدَّثَنَا أَبُو زُرْعَةَ قَالَ: دَخَلْتُ مَعَ أَبِي هُرَيْرَةَ دَارًا بِالْمَدِينَةِ، فَرَأَى أَعْلَاهَا مَصُورًا بِصُورٍ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذَهَبَ يَخْلُقُ كَخَلْقِي، فَلْيَخْلُقُوا حَبَّةً، وَلْيَخْلُقُوا ذَرَّةً». ثُمَّ دَعَا بَتُورَ مِنْ مَاءٍ، فَغَسَلَ يَدَيْهِ حَتَّى بَلَغَ إِبْطَهُ، فَقُلْتُ: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، أَشَيْءٌ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: مُتَّهِىَ الْحَلِيَّةِ.

[النظر: ۷۵۵۹، أخرجه مسلم: ۲۱۱۱، مختصراً].

آخرین جایگاه حلیه است.^۱

باب - ۹۱: آنچه از صورتها که محو می‌گردد.

۵۹۵۴ - از سُفیان روایت است که گفت: از عبدالرحمن بن قاسم روایت است که از وی بهتری در مدینه نیست، شنیدم که گفت: شنیدم از پدر خود که گفت: از عایشه (رضی الله عنها) شنیدم که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) از سفری آمد و من طاق خانه را با پرده‌ای پوشیده بودم که در آن صورتهایی بود، چون رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آن را دید، پاره کرد و گفت: «سخت‌ترین عذاب در روز قیامت برای کسانی است که مشابه به آفرینش خدا می‌سازند.»

عایشه گفت: من آن پرده را یک بالش یا دو بالش ساختم.

۵۹۵۵ - از هشام، از پدرش روایت است که عایشه گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از سفری آمد و من پرده‌ای آویخته بودم که بر آن صورتهایی بود، آن حضرت امر کرد که آن را برکنم، من آن را برکندم.

۵۹۵۶ - (عایشه می‌گوید) من و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از یک ظرف غسل می‌کردیم.

باب - ۹۲: کسی که نشستن بر صورت را ناپسند می‌داند.

۵۹۵۷ - از نافع، از قاسم روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: وی بالشی خرید

۱- مراد از حلیه، غره و تحجیل است و اشاره است به حدیث «تَبْلُغُ الْحِلْيَةَ حَيْثُ يَبْلُغُ الْوُضُوءُ»

۹۱- باب: مَا وَطِئَ

مِنَ التَّصَاوِيرِ

۵۹۵۴ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ : سَمِعْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ الْقَاسِمِ ، وَمَا بِالْمَدِينَةِ يَوْمَئِذٍ أَفْضَلُ مِنْهُ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبِي قَالَ : سَمِعْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ سَفَرٍ ، وَقَدْ سَتَرْتُ بِقِرَامٍ لِي عَلَى سَهْوَةٍ لِي فِيهَا تَمَائِيلُ ، فَلَمَّا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ هَتَكَهُ وَقَالَ : « أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُصَاهَوْنَ بِخَلْقِ اللَّهِ » . قَالَتْ : فَجَعَلْنَاهُ وَسَادَةً أَوْ وَسَادَتَيْنِ . [راجع: ۲۴۷۹، أخرجه مسلم: ۲۱۰۷].

۵۹۵۵ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دَاوُدَ ، عَنْ هِشَامٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ مِنْ سَفَرٍ ، وَعَلَّقْتُ دُرُوكًا فِيهِ تَمَائِيلُ ، فَأَمَرَنِي أَنْ أُنْزِعَهُ فَزَعْتُهُ . [راجع: ۲۴۷۹، أخرجه مسلم: ۲۱۰۷].

۵۹۵۶ - وَكُنْتُ أُغْتَسِلُ أَنَا وَالنَّبِيُّ ﷺ مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ . [راجع: ۲۵۰، أخرجه مسلم: ۳۱۹].

۹۲- باب: مِنْ كَرِهَ

الْقُعُودَ عَلَى الصُّورَةِ

۵۹۵۷ - حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مَنْهَالٍ : حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ ، عَنْ تَافِعٍ ، عَنْ الْقَاسِمِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : أَنَّهَا اشْتَرَتْ ثَمْرَقَةً فِيهَا تَصَاوِيرٌ ، فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ بِالْبَابِ فَلَمْ

که بر آن صورتهایی بود، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بر درِ خانه ایستاد و درون خانه نیامد، گفتم: از گناهی که کرده‌ام به خدا توبه می‌کنم. فرمود: «این بالش برای چیست؟» گفتم: برای آنکه بر آن بنشینم و به آن تکیه کنی. فرمود: «همانا کسانی که این صورته‌ها را کشیده‌اند در روز قیامت عذاب می‌شوند، به آنها گفته می‌شود: آنچه را آفریده‌اید زنده گردانید، و همانا فرشتگان در خانه‌ای که صورت باشد وارد نمی‌شوند.»

۵۹۵۸ - از بُسر ابن سعید، از زید بن خالد، از ابوطلحه صحابه رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) روایت است که گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «فرشتگان در خانه‌ای که صورت باشد داخل نمی‌شوند.» بُسر می‌گوید: سپس زید (بن خالد راوی این حدیث) بیمار شد، و از وی عیادت کردیم و بر درِ خانه‌اش پرده‌ای بود که در آن صورت بود. من به عبیدالله پسر اندر ميمونه همسر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گفتم: آیا نشیدی هنگامی که می‌گفت: «مگر آنچه در جامه نقش باشد.» و ابن وهب گفت: از عمرو بن حارث، از بُکیر، از بُسر، از زید، از ابوطلحه، از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت است.

باب - ۹۳: کراهیت نماز در جامه دارای صورت.

۵۹۵۹ - از عبدالوارث، از عبدالعزيز بن صهیب روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت:

يَدْخُلُ ، فَقُلْتُ : أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مِمَّا أَذْنَبْتُ . قَالَ : « مَا هَذِهِ التَّمْرِقَةُ » . قُلْتُ : لَتَجْلِسَ عَلَيْهَا وَتَوَسَّدَهَا ، قَالَ : « إِنَّ أَصْحَابَ هَذِهِ الصُّورِ يُعَذِّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، يُقَالُ لَهُمْ : أَحِبُّوا مَا خَلَقْتُمْ ، وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَا تَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ الصُّورَةُ » . [راجع: ۲۱۰۵ ، أخرجه مسلم: ۲۱۰۷] .

۵۹۵۸ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ بُكَيْرٍ ، عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِي طَلْحَةَ ، صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، قَالَ : « إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَا تَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ الصُّورَةُ » . قَالَ بُسْرٌ : ثُمَّ اشْتَكَى زَيْدٌ فَعُدَّتَاهُ ، فَإِذَا عَلَى بَابِهِ سِتْرٌ فِيهِ صُورَةٌ ، فَقُلْتُ لِعَبِيدِ اللَّهِ ، رَيْبٌ مِيمُونَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ : أَلَمْ يُخْبِرْنَا زَيْدٌ عَنْ الصُّورِ يَوْمَ الْأَوَّلِ ؟ فَقَالَ عَبِيدُ اللَّهِ : أَلَمْ تَسْمَعْ جِبْنَ قَالَ : « إِلَّا رَقْمًا فِي ثَوْبٍ » . [راجع: ۳۲۲۵ ، أخرجه مسلم: ۲۱۰۶] .

وَقَالَ ابْنُ وَهْبٍ : أَخْبَرَنَا عَمْرُو ، هُوَ ابْنُ الْحَارِثِ : حَدَّثَهُ بُكَيْرٌ : حَدَّثَهُ بُسْرٌ : حَدَّثَهُ زَيْدٌ : حَدَّثَهُ أَبُو طَلْحَةَ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ . [راجع: ۳۲۲۵ ، أخرجه مسلم: ۲۱۰۶] .

باب - ۹۳: كراهية

الصلاة في الثياب

۵۹۵۹ - حَدَّثَنَا عُمَرَانُ بْنُ مَيْسَرَةَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ صُهَيْبٍ ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ : كَانَ قَرَامٌ

عایشه پرده‌ای (دارای صورت) داشت که با آن جانب خانه خود را پوشانیده بود. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به وی گفت: «آن را از نظرم دور کن، همانا صورتهای آن پیوسته در نماز من درنظرم می‌آید.»

باب - ۹۴: فرشتگان در خانه‌ای که صورت باشد وارد نمی‌شوند.

۵۹۶۰ - از عمر ابن محمد، از سالم، از پدرش (ابن عمر) روایت است که گفت: جبریل وعده کرد که نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بیاید، ولی در آمدن خود درنگ کرد تا اینکه امر بر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گران آمد، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) که از خانه برآمد، جبریل را ملاقات کرد و از این حالت به وی شکایت کرد. جبریل به آن حضرت گفت: ما در خانه‌ای که در آن صورت و سگ باشد وارد نمی‌شویم.

باب - ۵۹: کسی که در خانه‌ای که صورت است داخل نمی‌شود.

۵۹۶۱ - از مالک، از نافع، از قاسم بن محمد روایت است که عایشه (رضی الله عنها) همسر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) او را خبر داده است: وی بالشی خرید که در آن صورتهایی نقش شده بود، چون نظر رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) بر آن افتاد، بر در خانه ایستاد و داخل نشد، و بر چهره آن حضرت آثار ناخشنودی دریافت.

لَعَائِشَةَ ، سَتَرَتْ بِه جَانِبَ بَيْتِهَا ، فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ ﷺ : «أَمِيطِي عَنِّي ، فَإِنَّهُ لَا تَزَالُ تَصَاوِرُهُ تَعْرِضُ لِي فِي صَلَاتِي» . [راجع: ۳۷۴]

۹۴- باب: لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ صُورَةٌ

۵۹۶۰- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ هُوَ ابْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: وَعَدَ النَّبِيُّ ﷺ جَبْرِيْلَ ، فَرَأَتْ عَلَيْهِ ، حَتَّى اسْتَبَدَّ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ ، فَخَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ فَلَقِيَهُ ، فَشَكَا إِلَيْهِ مَا وَجَدَ ، فَقَالَ لَهُ: إِنَّا لَا نَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ صُورَةٌ وَلَا كَلْبٌ . [راجع: ۳۷۲۷]

۹۵- باب: مَنْ لَمْ يَدْخُلْ

بَيْتًا فِيهِ صُورَةٌ

۵۹۶۱- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا ، زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهَا أَخْبَرَتْهُ: أَنَّهَا اشْتَرَتْ ثَمْرَةً فِيهَا تَصَاوِيرُ ، فَلَمَّا رَأَاهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَامَ عَلَى الْبَابِ فَلَمْ يَدْخُلْ ، فَعَرَفَتْ فِي وَجْهِهِ الْكَرَاهِيَةَ ، قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ ، مَاذَا أَذْنَبْتُ؟ قَالَ: «مَا بَالُ هَذِهِ الثَّمَرَةِ؟» فَقَالَتْ: اشْتَرَيْتُهَا لَتَقْعُدَ عَلَيْهَا

عایشه گفت: یا رسول الله، به خداوند و رسول او توبه می کنم، چه گناهی کرده ام؟ آن حضرت فرمود: «این بالش برای چیست؟» گفت: آن را برای این خریدم که بر آن بنشینم و تکیه کنی. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «همانا کسانی که این صورتها را کشیده اند در روز قیامت عذاب می گردند و به آنها گفته می شود: آنچه را آفریده اید زنده کنید - و افزود - همانا در خانه ای که صورت باشد فرشتگان داخل نمی شوند.»

باب - ۹۶: کسی که صورتگر را لعنت کرد.

۵۹۶۲ - از شعبه، از عون بن ابی جحیفه، از پدرش روایت است که گفت: وی غلامی خرید که حجامتگر بود و گفت: همانا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از بهای خون و بهای سگ و مُزد زناکار منع کرده و بر سودگیرنده و سود دهنده و خالکوبگر و خالکوب شونده و صورتگر لعنت کرده است.

باب - ۷۹: کسی که صورت می کشد.

در روز قیامت مکلف می گردد که در آن روح بدمد، و او روح دمنده نیست.

۵۹۶۳ - از قتاده روایت است که گفت: من نزد ابن عباس بودم و مردم از وی می پرسیدند و او از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) یاد نمی کرد تا آنکه از وی سؤال شد. وی گفت: از محمد (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که می فرمود: «کسی که

وَتَوَسَّلَهَا ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « إِنَّ أَصْحَابَ هَذِهِ الصُّورِ يُعَذِّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، وَيُقَالُ لَهُمْ : أَحْيُوا مَا خَلَقْتُمْ . وَقَالَ : إِنَّ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ الصُّورُ لَا تَدْخُلُهُ الْمَلَائِكَةُ » . [راجع: ۲۱۰۵ ، أخرجه مسلم: ۲۱۰۷]

۹۶- باب: مَنْ لَعَنَ الصُّورَ

۵۹۶۲ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَوْنِ بْنِ أَبِي جَحِيفَةَ، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّهُ اشْتَرَى غُلَامًا حَجَّامًا، فَقَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنْ ثَمَنِ الدِّمِّ، وَثَمَنِ الْكَلْبِ، وَكَسْبِ الْبَغِيِّ، وَلَمَنْ أَكَلَ الرِّبَا وَمَوْكَلَهُ، وَالْوَأْشِمَةَ وَالْمُسْتَوْشِمَةَ، وَالْمُصَوِّرَ. [راجع: ۲۰۸۶]

۹۷- باب: مَنْ صَوَّرَ صُورَةَ

كُلَّفَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ يَنْفُخَ فِيهَا الرُّوحَ، وَلَيْسَ بِنَافِخٍ.

۵۹۶۳ - حَدَّثَنَا عَبَّاسُ بْنُ الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى: حَدَّثَنَا سَعِيدٌ قَالَ: سَمِعْتُ النَّظَرَ بْنَ أَنَسٍ بْنِ مَالِكٍ يُحَدِّثُ قَتَادَةَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ ابْنِ عَبَّاسٍ وَهُمْ يَسْأَلُونَهُ، وَلَا يَذْكُرُ النَّبِيَّ ﷺ حَتَّى سُئِلَ، فَقَالَ: سَمِعْتُ مُحَمَّدًا ﷺ يَقُولُ: «مَنْ صَوَّرَ صُورَةً فِي الدُّنْيَا كُلِّفَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ يَنْفُخَ فِيهَا

صورت می کشد در روز قیامت مکلف می گردد
که در آن روح بدمد، او روح دمنده نیست.»

الرُّوحَ ، وَلَيْسَ بِنَافِخٍ . [راجع: ۲۲۲۵ ، أخرجه مسلم: ۲۱۱۰ ، بزيادة]

باب - ۹۸: بر پشت سر کسی بر حیوان سر
شدن.

۵۹۶۴ - از ابن شهاب (زهری)، از عروه، از
أسامة بن زيد (رضی الله عنها) روایت است که
گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) بر
خری سوار شد که بر آن مخمل فدکیه انداخته
شده بود و آن حضرت أسامة را بر پشت سر
خود بر آن خر سوار کرد.

۹۸- باب: الارتداف على الدابة

۵۹۶۴- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا أَبُو صَمَوَانَ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ
يَزِيدَ ، عَنْ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ
رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَكِبَ عَلَى حِمَارٍ ،
عَلَى إِكَاَفٍ عَلَيْهِ قِطِيعَةٌ فَدَكِيَّةٌ ، وَأَرْدَفَ أُسَامَةُ وَرَاءَهُ .
[راجع: ۲۹۸۷ ، أخرجه مسلم: ۱۷۹۸ ، مطولاً]

باب - ۹۹: سه نفر بر پشت خر.

۵۹۶۵ - از خالد، از عكرمه روایت است که
ابن عباس (رضی الله عنها) گفت: آنگاه که پیامبر
(صلی الله علیه وسلم) وارد مکه شد، پسرانی
از نسل عبدالمطلب به پیشواز آن حضرت
برآمدند، آن حضرت یکی را به پیش روی
خود و دیگری را بر پشت سر خود بر مرکب
سوار کرد.

۹۹- باب: الثلاثة على الدابة

۵۹۶۵- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ: حَدَّثَنَا
خَالِدٌ، عَنْ عِكْرَمَةَ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا
قَالَ: لَمَّا قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ مَكَّةَ ، اسْتَقْبَلَهُ أَغْلِمَةُ بَنِي
عَبْدِ الْمُطَّلِبِ ، فَحَمَلَ وَاحِدًا بَيْنَ يَدَيْهِ ، وَالْآخَرَ خَلْفَهُ .
[راجع: ۱۷۹۸]

باب - ۱۰۰: سوار کردن صاحب حیوان، کسی
دیگر را به پیشروی خود.

و بعضی گفته اند: صاحب حیوان سزاوارتر
است که به جلو بنشیند مگر آنکه وی به کسی
دیگر اجازه بدهد.

۵۹۶۶ - از ایوب روایت است که گفت: سوار
شدن سه نفر بر حیوان نزد عكرمه یاد شد.

۱۰۰- باب: حَمَلَ صَاحِبِ

الدابة غيره بين يديه

وَقَالَ بَعْضُهُمْ: صَاحِبُ الدَّابَّةِ أَحَقُّ بِصُدْرِ الدَّابَّةِ ، إِلَّا
أَنْ يَأْذَنَ لَهُ .

۵۹۶۶- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ:
حَدَّثَنَا أَيُّوبُ: ذَكَرَ ثَلَاثَةً عِنْدَ عِكْرَمَةَ فَقَالَ: قَالَ ابْنُ

عکرمه گفت: ابن عباس گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) به مکه آمد و قُثم را به پیشروی خود و فضل را به پشت سر خود بر مرکب سوار کرد - یا - قُثم را به پشت سر خود و فضل را به پیشروی خود. پس کدام یک از اینها بد است و کدام یک خوب؟

عَبَّاسُ: أَتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَدْ حَمَلَ قُثْمٌ بَيْنَ يَدَيْهِ ، وَالْفَضْلُ خَلْفَهُ ، أَوْ قُثْمٌ خَلْفَهُ ، وَالْفَضْلُ بَيْنَ يَدَيْهِ . فَأَيُّهُمُ شَرٌّ ، أَوْ أَيُّهُمُ خَيْرٌ؟ [راجع: ۱۷۹۸].

باب - ۱۰۱: سوار شدن مرد بر حیوان بر پشت
سر مرد دیگر.

۱۰۱- باب: إِرْدَافُ الرَّجُلِ

خَلْفَ الرَّجُلِ

۵۹۶۷ - از قتاده، از انس بن مالک روایت است مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ (رضی الله عنه) گفت: در حالی که من پشت سر پیامبر (صلی الله علیه و سلم) بر مرکب سوار بودم و میان من و آن حضرت جز پایین پالان چیزی نبود، آن حضرت فرمود: «ای مُعَاذُ» گفتم: لَبَّيْكَ یا رسول الله و سَعْدَيْكَ، سپس زمانی راه پیمود، سپس فرمود: «ای مُعَاذُ» گفتم: لَبَّيْكَ یا رسول الله و سَعْدَيْكَ. سپس زمانی راه پیمود. و باز فرمود: ای معاذ! گفتم: لبیک یا رسول الله و سعدیک. فرمود: «آیا می دانی که حق خدا بر بندگان وی چیست؟» گفتم: خدا و رسول او بهتر می داند. فرمود: «حق خدا بر بندگان وی آن است که او را پرستند و به وی چیزی شریک نیاورند.» سپس زمانی راه پیمود، سپس گفتم: «یا معاذ بن جبل» گفتم: لَبَّيْكَ یا رسول الله و سَعْدَيْكَ. فرمود: «آیا می دانی که حق بندگان بر خداوند چیست اگر آن را به جا آورند؟» گفتم: خدا و رسول او بهتر می داند. فرمود: «حق بندگان بر خداوند آن است که آنها را عذاب نکند.»

۵۹۶۷ - حَدَّثَنَا هُدَيْبُ بْنُ خَالِدٍ: حَدَّثَنَا هَمَّامٌ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ: حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ، عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ، قَالَ: بَيْنَا أَنَا وَرَدِيفُ النَّبِيِّ ﷺ، لَيْسَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ إِلَّا آخِرَةُ الرَّجُلِ، فَقَالَ: «يَا مُعَاذُ». قُلْتُ: لَبَّيْكَ رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ. ثُمَّ سَارَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ: «يَا مُعَاذُ». قُلْتُ: لَبَّيْكَ رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ. ثُمَّ سَارَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ: «يَا مُعَاذُ». قُلْتُ: لَبَّيْكَ رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ. قَالَ: «هَلْ تَدْرِي مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ». قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: «حَقُّ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ أَنْ يَعْبُدُوهُ وَلَا يَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا». ثُمَّ سَارَ سَاعَةً، ثُمَّ قَالَ: «يَا مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ». قُلْتُ: لَبَّيْكَ رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ، فَقَالَ: «هَلْ تَدْرِي مَا حَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ إِذَا فَعَلُوهُ». قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: «حَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُعَذِّبَهُمْ». [راجع: ۲۸۵۶، أخرجه مسلم: ۳۰].

باب - ۱۰۲: إِرْدَافُ الْمَرَأَةِ

خَلْفَ الرَّجُلِ

۵۹۶۸- حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ صَبَّاحٍ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ عَبَّادٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: أَخْبَرَنِي يَحْيَى بْنُ أَبِي إِسْحَاقَ: قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ ؓ قَالَ: أَقْبَلْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ خَيْبَرٍ، وَإِنِّي لَرَدِيفُ أَبِي طَلْحَةَ وَهُوَ يَسِيرُ، وَبَعْضُ نِسَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ رَدِيفُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، إِذْ عَثَرَتِ النَّاقَةُ، فَقُلْتُ: الْمَرَأَةُ، فَتَنَزَلْتُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّهَا أُمُّكُمْ». فَشَدَدْتُ الرَّجُلَ وَرَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَلَمَّا دَنَا، أَوْ: رَأَى الْمَدِينَةَ قَالَ: «أَيُّونَ تَأْتِيُونَ عَابِدُونَ، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ». [راجع: ۳۷۱، أخرجه مسلم: ۱۳۴۵، مختصراً.]

باب - ۱۰۲: سوار شدن زن بر حیوان به پشت سر مرد.

۵۹۶۸- از شعبه، از یحیی بن ابی اسحاق روایت است که گفت: از انس بن مالک (رضی الله عنه) شنیدم که گفت: ما به همراهی رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) از خیبر می آمدیم و من به پشت سر ابوطلحه بر مرکب سوار بودم و او حیوان را می راند، و یکی از زنان رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به پشت سر رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) بر شتر سوار بود، ناگاه شتر لغزید، گفتم: زن (افتاد) فرود آمدم، رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «این زن مادر شماست؟» پالان شتر را محکم بستم و رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) سوار شد، آنگاه که به مدینه نزدیک شد - یا - مدینه را دید، فرمود: «رجوع کنندگانیم، عبادت کنندگانیم و پروردگار خویش را ستایش کنندگانیم.»

باب - ۱۰۳: الاستلقاء

وَوَضْعُ الرَّجُلِ عَلَى الْأُخْرَى

۵۹۶۹- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ شَهَابٍ، عَنْ عَبَّادِ بْنِ تَمِيمٍ، عَنْ عَمِّهِ: أَنَّهُ أَبْصَرَ النَّبِيَّ ﷺ يَضْطَجِعُ فِي الْمَسْجِدِ، رَافِعًا إِحْدَى رِجْلَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى. [راجع: ۴۷۵، أخرجه مسلم: ۲۱۰۰.]

باب - ۱۰۳: بر پشت دراز کشیدن و پای را بر پای دیگر نهادن.

۵۹۶۹- از ابن شهاب، از عبّاد بن تمیم، از عموی وی روایت است که وی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را در مسجد دیده است که به پشت دراز کشیده بود و یک پای وی بر پای دیگر وی بود.



۷۸ - کتاب ادب

باب - ۱: نیکویی و صلّه رجم.

و فرموده خدای تعالی: «و به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادر خود نیکی کند.» (العنکبوت، ۸)

۵۹۷۰ - از شعبه، از ولید بن عیزار روایت است که گفت: از ابو عمرو شیبانی شنیدم که می گفت: صاحب همین خانه به ما خبر داده است و با دست خود به سوی خانه عبدالله (بن مسعود) اشاره کرد که وی گفت: از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) سؤال کردم که کدام عمل نزد خداوند بهتر است. فرمود: «نماز وقت آن.» گفت: پس از آن کدام است؟ فرمود: «سپس نیکویی با پدر و مادر.» گفت: سپس کدام است: گفت: «جهاد در راه خدا.»

ابن مسعود گفت: آن حضرت همین ها را به من گفت، و اگر بیشتر می پرسیدم بیشتر می گفت.

باب - ۲: سزاوارترین مردم به خوش رفتاری با وی کیست؟

۵۹۷۱ - از ابو زرعه روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: مردی نزد رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) آمد و گفت: یا رسول الله، سزاوارترین مردم به خوش رفتاری من کیست؟



۷۸ - کتاب الأدب

۱- باب: البرّ والصلّة

وَقَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا﴾ [العنکبوت: ۸].

۵۹۷۰ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيد: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: الْوَلِيدُ بْنُ عِزَّارٍ أَخْبَرَنِي قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَمْرٍو الشَّيْبَانِي يَقُولُ: أَخْبَرَنَا صَاحِبُ هَذِهِ الدَّارِ، وَأُمَّا بَيْتُهُ إِلَى دَارِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ ﷺ: أَيُّ الْعَمَلِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: «الصَّلَاةُ عَلَى وَفَّاءِهَا». قَالَ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «ثُمَّ بِرُّ الْوَالِدَيْنِ». قَالَ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». قَالَ: حَدَّثَنِي بِهِ، وَلَوْ اسْتَزِدُّهُ لَزَادَنِي. [راجع: ۵۲۷، أخرجه مسلم: ۸۵].

۲- باب: مَنْ أَحَقُّ

النَّاسُ بِحُسْنِ الصَّحْبَةِ

۵۹۷۱ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عُمَارَةَ ابْنِ الْقَعْقَاعِ بْنِ شَرْمَةَ، عَنْ أَبِي زُرْعَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ أَحَقُّ النَّاسِ بِحُسْنِ صَحَابَتِي؟ قَالَ: «أُمُّكَ».

فرمود: «مادرت.» گفت: پس از آن کیست:
فرمود: «پس از آن مادر تو.» گفت: پس از آن
کیست؟ فرمود: «پس از آن مادر تو.» گفت: پس
از آن کیست؟ فرمود: «پس از آن پدرت.»
ابن شُبْرَمَه و یحیی و آیوب گفته‌اند: ابو زُرْعَه
مثل این حدیث روایت کرده است.

باب - ۳: جهاد کرده نمی‌شود مگر به اجازه پدر
و مادر.

۵۹۷۲ - از سُفیان و شُعْبَه از حَبِیب روایت
است.
از سُفیان، از حَبِیب، از ابی‌العباس روایت است
که عبدالله بن عمرو گفت: مردی به پیامبر
(صلی‌الله علیه و سلم) گفت: آیا د جهاد کنم؟
فرمود: «پدر و مادر تو زنده‌اند؟» گفت: آری.
فرمود: «در خدمت آنها جهاد کن.»

باب - ۴: مرد پدر و مادر خود را دشنام ندهد.

۵۹۷۳ - از حُمَید بن عبدالرحمن روایت است
که عبدالله بن عمرو (رضی‌الله عنهما) گفت:
رسول خدا (صلی‌الله علیه و سلم) فرمود:
«همانا، از بزرگترین گناهان این است که کسی
پدر و مادر خود را لعنت کند.»
گفته شد: یا رسول‌الله، چگونه کسی پدر و مادر
خود را لعنت می‌کند؟ فرمود: «کسی به پدر
کسی دیگر دشنام می‌دهد، وی نیز پدرش را
دشنام می‌دهد. و مادرش را دشنام می‌دهد، وی
نیز مادرش را دشنام می‌دهد.»

قال : ثُمَّ مَنْ ؟ قال : « ثُمَّ أُمُّكَ » . قال : ثُمَّ مَنْ ؟ قال :
« ثُمَّ أُمُّكَ » . قال : ثُمَّ مَنْ ؟ قال : « ثُمَّ أَبُوكَ » .
وَقَالَ ابْنُ شُبْرَمَةَ وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ : حَدَّثَنَا أَبُو زُرْعَةَ :
مِثْلَهُ . [أخرجه مسلم : ۲۵۴۸] .

۳- باب : لَا يُجَاهِدُ

إِلَّا بِإِذْنِ الْآبَوَيْنِ

۵۹۷۲- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ سُفْيَانَ وَشُعْبَةَ
قَالَا : حَدَّثَنَا حَبِيبٌ (ح) .
قال : وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ : أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ
حَبِيبٍ ، عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قال :
قالَ رَجُلٌ لِلنَّبِيِّ ﷺ : أَجَاهِدُ ؟ قال : « لَكَ أَبَوَانِ » .
قال : نَعَمْ ، قال : « فَمِهُمَا فَجَاهِدْ » . [راجع : ۳۰۰۴ ، أخرجه
مسلم : ۲۵۴۹] .

۴- باب : لَا يَسُبُّ

الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ

۵۹۷۳- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ
سَعْدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ
ابْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قال : قالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :
« (إِنَّ مِنْ أَكْبَرِ الْكِبَائِرِ أَنْ يَلْعَنَ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ » . قيل : يَا
رَسُولَ اللَّهِ ، وَكَيْفَ يَلْعَنُ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ ؟ قال : « يَسُبُّ
الرَّجُلُ أَبَا الرَّجُلِ ، فَيَسُبُّ أَبَاهُ ، وَيَسُبُّ أُمَّهُ فَيَسُبُّ أُمَّهُ » .
[أخرجه مسلم : ۹۰] .

باب - ۵: قبول دعای کسی که به پدر و مادر خود نیکی کرده است.

۵- باب : إجابة دعاء

مَنْ بَرَّ وَالِدَيْهِ

۵۹۷۴ - از نافع روایت است که ابن عمر (رضی الله عنهما) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «در حالی که سه نفر راهی بودند باران ایشان را فراگرفت، آنها به غار کوهی پناه بردند، در دهانه غاری که ایشان بودند سنگ بزرگی فرو افتاد و دهانه غار را پوشانید. بعضی به بعضی دیگر گفتند: به اعمال نیک خویش که آن را برای خدا انجام داده‌اید بنگرید و به وسیله آن خدای را دعا کنید، شاید گشایشی پدید آورد.

یکی از آنان گفت: بارالها، پدر و مادری پیر و کهنسال داشتم و دارای فرزندان خردسال بودم من برای (خرج ایشان) چوپانی می‌کردم. و چون نزد ایشان می‌رفتم، پیش از آنکه به فرزندان خود شیر بنوشانم به پدر و مادر خود شیر می‌نوشانیدم، روزی برای یافتن گیاه برای چرانیدن دور رفته بودم و زمانی برگشتم که شب تاریک شده بود، پدر و مادر من خوابیده بودند، (بر حسب عادت) شیر دوشیدم چنانکه می‌دوشیدم. با ظرف شیر رفتم و بر بالای سر ایشان ایستادم و ناخوش دانستم که آنان را از خواب بیدار کنم و ناخوش دانستم که شیر دادن به کودکان را قبل از ایشان آغاز کنم، و کودکان (از گرسنگی) در پای من افتاده فریاد می‌کشیدند، این حالت من و حالت ایشان تا صبحگاهان پیوسته ادامه داشت.

(بارالها) اگر تو این عمل مرا برای رضای خود تشخیص می‌دهی، پس بر ما رخنه و شکافی

۵۹۷۴- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُقْبَةَ قَالَ : أَخْبَرَنِي نَافِعٌ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « بَيْنَمَا ثَلَاثَةٌ نَقِرُ يَتِمَّشُونَ أَخَذَهُمُ الْمَطَرُ ، فَمَالُوا إِلَى غَارٍ فِي الْجَبَلِ ، فَانْحَطَّتْ عَلَى فَمِ غَارِهِمْ صَخْرَةٌ مِنَ الْجَبَلِ فَاطْبَقَتْ عَلَيْهِمْ ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ : انظُرُوا أَعْمَالًا عَمِلْتُمُوهَا لِلَّهِ صَالِحَةً ، فَادْعُوا اللَّهَ بِهَا لَعَلَّهُ يَفْرُجَهَا . فَقَالَ أَحَدُهُمْ : اللَّهُمَّ إِنَّهُ كَانَ لِي وَالِدَانِ شَيْخَانِ كَبِيرَانِ ، وَلِي صَبِيَّةٌ صَغِيرٌ ، كُنْتُ أَرْعَى عَلَيْهِمْ ، فَإِذَا رُخْتُ عَلَيْهِمْ فَحَلَيْتُ بَدَنَاتِي بِوَالِدَيْهِمَا قَبْلَ وَلَدِي ، وَإِنَّهُ نَاءَ بَنِي الشَّجَرِ يَوْمًا ، فَمَا أَتَيْتُ حَتَّى أُنْسِيَتْ قَوْدَتُهُمَا قَدْ نَامَا ، فَحَلَيْتُ كَمَا كُنْتُ أَحْلُبُ ، فَجِئْتُ بِالْحَلَابِ فَفُتِمْتُ عِنْدَ رُؤُوسِهِمَا ، أَكْرَهُ أَنْ أَوْفِطَهُمَا مِنْ نَوْمِهِمَا ، وَأَكْرَهُ أَنْ أَبْدَأَ بِالصَّبِيَّةِ قَبْلَهُمَا ، وَالصَّبِيَّةُ يَتَضَاغُونَ عِنْدَ قَدَمِي ، فَلَمْ يَزَلْ ذَلِكَ دَائِي وَدَائِهِمْ حَتَّى طَلَعَ الْفَجْرُ ، فَإِنْ كُنْتُ تَعْلَمُ إِنِّي فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَافْرُجْ لَنَا فُرْجَةً تَرَى مِنْهَا السَّمَاءَ . فَفَرَّجَ اللَّهُ لَهُمْ فُرْجَةً حَتَّى يَرَوْا مِنْهَا السَّمَاءَ .

وَقَالَ الثَّانِي : اللَّهُمَّ إِنَّهُ كَانَتْ لِي ابْنَةٌ عَمَّ أَحْبَبَهَا كَأَشَدَّ مَا يُحِبُّ الرِّجَالُ النِّسَاءَ ، فَطَلَبْتُ إِلَيْهَا نَفْسَهَا ، فَأَبَتْ حَتَّى آتَيْهَا بِمِائَةِ دِينَارٍ ، فَسَعَيْتُ حَتَّى جَمَعْتُ مِائَةَ دِينَارٍ فَلَقَيْتُهَا بِهَا ، فَلَمَّا قَعَدْتُ بَيْنَ رِجْلَيْهَا قَالَتْ : يَا عَبْدَ اللَّهِ أَتَى اللَّهَ ، وَلَا تَفْتَحُ الْخَاتَمَ إِلَّا بِحَقِّهِ ، فَقُمْتُ عَنْهَا ، اللَّهُمَّ فَإِنْ كُنْتُ تَعْلَمُ إِنِّي قَدْ فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَافْرُجْ لَنَا مِنْهَا . فَفَرَّجَ اللَّهُ لَهُمْ فُرْجَةً .

وَقَالَ الْآخَرُ : اللَّهُمَّ إِنِّي كُنْتُ اسْتَأْجَرْتُ أَجِيرًا بِفَرَقِ

أُرْزُ ، فَلَمَّا قَضَىٰ عَمَلَهُ قَالَ : أُعْطِنِي حَقِّي ، فَعَرَضْتُ عَلَيْهِ حَقَّهُ فَرَّكَهُ وَرَغِبَ عَنْهُ ، فَلَمْ أَزَلْ أُرْزِعُهُ حَتَّى جَمَعْتُ مِنْهُ بَقْرًا وَرَاعِيَهَا ، فَجَاءَنِي فَقَالَ : اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَظْلِمْنِي وَأَعْطِنِي حَقِّي ، فَقُلْتُ : أَذْهَبُ إِلَىٰ تِلْكَ الْبَقَرِ وَرَاعِيَهَا ، فَقَالَ : اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَهْزَأْ بِي ، فَقُلْتُ : إِنِّي لَا أَهْزَأُ بِكَ ، فَخَذْتُ ذَلِكَ الْبَقَرَ وَرَاعِيَهَا ، فَأَخَذَهُ فَأَنْطَلَقَ بِهَا ، فَإِنْ كُنْتُ تَعْلَمُ أَنِّي فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءً وَجْهَكَ ، فَأَفْرِجْ مَا بَقِيَ . فَفَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُمْ ۝ (راجع: ۲۲۱۵ ، أخرجه مسلم: ۲۷۴۳)

بگشای تا آسمان را ببینیم. پس خدا بر آنها شکافی گشاد تا آنکه آسمان را می دیدند.

نفر دوم گفت: بارالها، من دختر عمویی داشتم که او را دوست می داشتم مانند شدیدترین دوستی که مردان به زنان دارند، از وی خواستم خودش را در اختیار من بگذارد، وی خودداری کرد تا آنکه صد دینار به وی بدهم. من تلاش کردم تا آنکه صد دینار را پیدا کردم و با دادن آن به وی نزدیک شدم، چون در میان دو پایش نشستم، گفت: ای بنده خدا، از خدا بترس و مهر را جز به حق آن (که نکاح است) مگشای. از نزد وی برخاستم.

(بارالها) اگر این عمل مرا برای رضای خود تشخیص می دهی پس از آن چیزی بر ما بگشای. سپس بر آنها شکافی گشاد.

نفر دیگر گفت: بارالها، من کسی را در بدل یک فَرَق (پیمانه) برنج به مزدوری گرفتم، آنگاه که کار خود را انجام داد گفت: حق مرا بده. حق او را به وی عرضه کردم. وی حق خود را گذاشت و از گرفتن آن منصرف شد. من پیوسته همان مقدار برنج او را بذر و کشاورزی می کردم تا آنکه از حاصل آن، گاوها را خریداری کردم و چوپانی بر آن گماشتم سپس همان کس پس آمد و گفت: از خدا بترس و بر من ستم نکن و حق مرا بده. گفتم: برو به سوی آن گاوها و چوپان آنها (و آن را بگیر). وی گفت: از خدا بترس و مرا تمسخر مکن. گفتم: همانا تو را مسخره نمی کنم، گاوها و چوپانان آن را بگیر و با خود ببر. وی آنها را گرفت و برد.

(بارالها) اگر این عمل مرا برای رضای خود

تشخیص می‌دهی، پس بقیه آن را بر ما بگشای.
و خداوند برایشان گشود.

باب - ۶: آزدن پدر و مادر از گناهان کبیره
است.

آن را عبدالله بن عمرو از پیامبر (صلی الله علیه
وسلم) روایت کرده است.

۵۹۷۵ - از مُسَیْب، از وَرَاد، از مُعِیْرَة، از پیامبر
(صلی الله علیه وسلم) روایت است که فرمود:
«همانا خداوند بر شما آزدن مادران را حرام
گردانیده و حرام گردانیده ممانعت از آنچه
دادن آن بر شما لازم کرده شده و تقاضای
آنچه را سزاوار آن نیستید، و زنده درگور کردن
دختران را مکروه کرده است بر شما قیل و
قال (پُرحرفی در مورد مردم) و سؤالات زیاد
(بی‌مورد) کردن، و ضایع کردن مال را.»

۵۹۷۶ - از جُرَیْر، از عبدالرحمن بن ابوبکره
از پدرش (رضی الله عنه) روایت است که گفت:
رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «آیا
شما را از بزرگترین گناهان آگاه نگردانم.»
گفتم: آری یا رسول الله. فرمود: «شُرک آوردن
به خدا و آزدن پدر و مادر - آن حضرت تکیه
کرده بود نشست و گفت - بر حذر باشید از
سخن دروغ و شهادت دروغ، بر حذر باشید
از سخن دروغ و شهادت دروغ.» آن حضرت
پیوسته آن را تکرار می‌کرد تا آنکه گفتیم:
خاموش نمی‌شود.

۵۹۷۷ - از شُعْبَة، از عبیدالله بن ابی بکر روایت
است که گفت: از انس بن مالک (رضی الله عنه)

۶- باب: عَفْوُ الْوَالِدَيْنِ

مِنْ الْكَبَائِرِ

قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ۶۶۷۵]

۵۹۷۵- حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ حَفْصٍ: حَدَّثَنَا شَيْبَانُ، عَنْ
مَنْصُورٍ، عَنِ الْمُسَيْبِ، عَنِ وَرَادٍ، عَنِ الْمُعِیْرَةِ، عَنِ
النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ عَفْوَ الْأُمَّهَاتِ،
وَمَنْعًا وَهَاتِ، وَوَادَ الْبَنَاتِ، وَكَرِهَ لَكُمْ: قِيلَ وَقَالَ،
وَكَثْرَةُ السُّؤَالِ، وَاضَاعَةُ الْمَالِ». [راجع: ۸۴۴، أخرجه
مسلم: ۵۹۳، بقطعة لم ترد في هذه الطريق. وكله في الألفية: ۱۲].

۵۹۷۶- حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ: حَدَّثَنَا خَالِدُ الْوَاسِطِيُّ، عَنِ
الْجُرَيْرِيِّ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ، عَنْ أَبِيهِ ﷺ
قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَا أُتَبِّحُكُمْ بِكَبِيرِ الْكَبَائِرِ».
قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «الْإِشْرَاقُ بِاللَّهِ،
وَعَفْوُ الْوَالِدَيْنِ - وَكَانَ مَتَكَّنًا فَجَلَسَ فَقَالَ - أَلَا وَقَوْلُ
الزُّورِ، وَشَهَادَةُ الزُّورِ، أَلَا وَقَوْلُ الزُّورِ، وَشَهَادَةُ
الزُّورِ». فَمَا زَالَ يَقُولُهَا، حَتَّى قُلْتُ: لَا يَسْكُتُ.
[راجع: ۲۶۵۴، أخرجه مسلم: ۸۷].

۵۹۷۷- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ
جَعْفَرٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ

روایت است که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) از گناهان کبیره یاد کرد یا درباره گناهان کبیره از آن حضرت سؤال شد، فرمود: «شُرک به خدا و کشتن کسی، و آزدن پدر و مادر - سپس فرمود - «آیا شما را از بزرگترین گناهان آگاه نگردانم؟ - فرمود - سخن دروغ - یا فرمود - شهادت دروغ.» شعبه گفت: و بیشتر گمان من بر این است که فرمود: «شهادت دروغ.»

قال: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْكِبَائِرَ، أَوْ سُئِلَ عَنِ الْكِبَائِرِ، فَقَالَ: «الشُّرْكُ بِاللَّهِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ»، فَقَالَ: أَلَا أَتَيْتُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكِبَائِرِ؟ قَالَ: قَوْلُ الزُّورِ، أَوْ قَالَ: شَهَادَةُ الزُّورِ. قَالَ شُعْبَةُ: وَآخَرُ طَنْيَ أَنَّهُ قَالَ: «شَهَادَةُ الزُّورِ». [أخرجه مسلم: ۸۸]

باب - ۷: نیکویی با پدر مشرک خود.

۵۹۷۸ - از هشام بن عروه، از پدرش روایت است که اسماء بنت ابوبکر (رضی الله عنهما) گفت: «مادر من (که مشرک بود) به امید (کمک) در زمان پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نزد من آمد، از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) سؤال کردم که آیا با وی به وجه پسندیده عمل کنم؟ فرمود: «آری.»

باب - ۷: صَلَوةُ الْوَالِدِ الْمُشْرِكِ

۵۹۷۸ - حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ: أَخْبَرَنِي أَبِي أَخْبَرَنِي أَسْمَاءُ بِنْتُ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَتْ: أَتَنِّي أُمِّي رَاغِبَةً، فِي عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ، فَسَأَلْتُ النَّبِيَّ ﷺ: أَصَلُّهَا؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ ابْنُ عُيَيْنَةَ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهَا: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ». [المتنحه: ۸] [راجع: ۲۶۲۰، أخرجه مسلم: ۱۰۰۳، بدون قول ابن عيينة].

ابن عیینہ گفت: سپس خداوند در این مورد (آیه) نازل کرد: «خدا شما را از کسانی که در (کار) دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید.»

(المتنحه، ۸)

باب - ۸: احسان و نیکی زنی که شوهر دارد و به مادرش.

۵۹۷۹ - از هشام، از عروه روایت است که اسماء

باب - ۸: صَلَوةُ الْمَرْأَةِ أَمَّا وَلَهَا زَوْجٌ

۵۹۷۹ - وَقَالَ اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي هِشَامٌ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ

أَسْمَاءُ قَالَتْ : قَدِمْتُ أُمِّي وَهِيَ مُشْرِكَةٌ ، فِي عَهْدِ قُرَيْشٍ وَمَدَّتْهُمْ إِذْ عَاهَدُوا النَّبِيَّ ﷺ ، مَعَ ابْنِهَا ، فَاسْتَفْتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَقُلْتُ : إِنَّ أُمِّي قَدِمَتْ وَهِيَ رَاغِبَةٌ أَفَأَصْلُهَا قَالَ : «نَعَمْ ، صِلِي أُمَّكَ» . [راجع : ۲۶۲۰ ، أخرجه مسلم : ۱۰۰۳] .

گفت: مادرم آمد و او مشرک بود، هنگام پیمان قریش و میعاد آن بود که با پیامبر (صلی الله علیه وسلم) پیمان (صلح حدیبیه) بسته بودند. وی با پدر خود آمده بود. من از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فتوا خواستم و گفتم: همانا مادرم آمده است و امیدوار (احسان من) است، آیا با وی احسان کنم؟ فرمود: «آری، با مادر خود احسان کن».

۵۹۸۰- حَدَّثَنَا يَحْيَى : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ عُقَيْلٍ ، عَنْ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ : أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ أَخْبَرَهُ : أَنَّ أَبَا سَفْيَانَ أَخْبَرَهُ : أَنَّ هِرْقُلَ أَرْسَلَ إِلَيْهِ ، فَقَالَ : فَمَا يَأْمُرُكُمْ ؟ - يَعْنِي النَّبِيَّ ﷺ - يَأْمُرُنَا بِالصَّلَاةِ ، وَالصَّدَقَةِ ، وَالْعَقَافِ ، وَالصَّلَاةِ . [راجع : ۷ ، أخرجه مسلم : ۱۷۷۳ ، مطولاً] .

۵۹۸۰ - از ابن شهاب، از عییدالله بن عبدالله روایت است که عبدالله بن عباس به او گفته بود: ابوسفیان به وی گفت: هرقل به دنبال وی فرستاد و (به من) گفت: به شما چه امر می کند؟ یعنی پیامبر (صلی الله علیه وسلم). (گفتم) ما را به نماز و صدقه و پرهیزگاری و صلّه (احسان) امر می کند.

۹- باب :

صِلَةُ الْإِخِ الْمَشْرُوكِ

۵۹۸۱- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُسْلِمٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دِينَارٍ قَالَ : سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ : رَأَى عُمَرُ حُلَّةَ سَيِّرَاءٍ تَبَاعُ ، فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، ابْتِغِ هَذِهِ وَابْتَئِهَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ ، وَإِذَا جَاءَكَ الْوُقُودُ . قَالَ : « إِنَّمَا يَلْبَسُ هَذِهِ مَنْ لَا خَلْقَ لَهُ » . فَأَتَى النَّبِيَّ ﷺ مِنْهَا بِحُلَّةٍ ، فَأَرْسَلَ إِلَى عُمَرَ بِحُلَّةٍ ، فَقَالَ : كَيْفَ الْبَسَافَا وَقَدْ قُلْتَ فِيهَا مَا قُلْتَ ؟ قَالَ : « إِنِّي كَمْ أَعْطَكُمَا لَتَبَسَافَا ، وَلَكِنْ تَبِعُمَا أَوْ تَكْسُوهُمَا » . فَأَرْسَلَ بِهَا عُمَرَ إِلَى أَخٍ لَهُ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ قَبْلَ أَنْ يُسْلِمَ . [راجع : ۸۸۶ ، أخرجه مسلم : ۲۰۶۸] .

باب - ۹: صِلَةُ الْإِخِ الْمَشْرُوكِ

۵۹۸۱ - از عبدالله بن دینار روایت است که گفت: از ابن عمر (رضی الله عنهما) شنیدم که می گفت: عمر حله سیراء را دید که فروخته می شد. گفت: یا رسول الله، آن را خریده و در روز جمعه و هنگامی که نمایندگان اعزامی نزدت می آیند بپوش فرمود: «کسی آن را می پوشد که او را (در آخرت) بهره ای نیست». از همین نوع حله های (ابریشمی) به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آورده شد. یکی از آن حله ها را به عمر فرستاد. عمر گفت: چگونه

۱- حدیث ۵۹۷۹، سطر سوم - مع اینها - اشتباه است. صحیح آن - مع اینها - است که براساس آن ترجمه شد.

آن را بپوشم که تو در مورد آن گفتی آنچه گفتی؟ آن حضرت فرمود: «همانا آن را به تو نداده‌ام که بپوشی، ولی آن را بفروش یا کسی را بپوشان.»

عمر آن را برای برادر خود که از اهل مکه بود فرستاد، قبل از آنکه وی اسلام آورد.

باب - ۱۰: فضیلت صَلَۀ رَحِمِ (نیکی و احسان با خویشاوندان)^۱

۵۹۸۲ - از موسی بن طلحه، از ابویوب روایت است که گفت: گفته شد: یا رسول الله، از عملی به من خبر ده که مرا به بهشت درآورد.

۵۹۸۳ - از موسی بن طلحه، از ابویوب انصاری (رضی الله عنه) روایت است که گفت: مردی که گفت: یا رسول الله، مرا از عملی خبر ده که مرا به بهشت درآورد. مردم گفتند: او را چه حال است؟ رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «او را نیازی است.» سپس پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «اینکه خدای را پرستی و به وی چیزی شریک نیاوری و نماز بپاداری و زکات بدهی و صَلَۀ رَحِمِ بجا کنی. مهار شتر را رها کن.»

روای می‌گوید: گویی آن حضرت بر شتر خود سوار بود (و آن مرد مهار شتر را گرفته بود).

باب - ۱۱: گناه کسی که پیوند با خویشاوندان را قطع می‌کند.

۵۹۸۴ - از ابن شهاب، از محمد بن جُبیر بن

۱ - صَلَۀ رَحِمِ، معانی گسترده‌ای دارد که از آن جمله است: احسان با خویشاوندان و ملاقات با آنها و برخورد نیک با ایشان.

۱۰- باب:

فَضْلُ صَلَۀ الرَّحِمِ

۵۹۸۲- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدُ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ : أَخْبَرَنِي ابْنُ عُثْمَانَ قَالَ : سَمِعْتُ مُوسَى بْنَ طَلْحَةَ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ قَالَ : قِيلَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ . [راجع : ۱۳۹۶ ، أخرجه مسلم : ۱۳ ، مطولاً]

۵۹۸۳- حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ : حَدَّثَنَا يَهْيَزُ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ : حَدَّثَنَا ابْنُ عُثْمَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَوْهَبٍ وَأَبُوهُ عُثْمَانُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : أَنَّهُمَا سَمِعَا مُوسَى بْنَ طَلْحَةَ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : أَنَّ رَجُلًا قَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ ، فَقَالَ الْقَوْمُ : مَا لَهُ مَا لَهُ ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « أَرَبَ مَا لَهُ » . فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « تَعْبُدُ اللَّهَ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا ، وَتُقِيمُ الصَّلَاةَ ، وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ ، وَتَقْصِلُ الرَّحِمَ ، ذَرَهَا » . قَالَ : كَأَنَّهُ كَانَ عَلَى رَأْسِهِ رَأْسُ شَيْءٍ . [راجع : ۱۳۹۶ ، أخرجه مسلم : ۱۳ ، باختلاف]

۱۱- باب : إِثْمُ الْقَاطِعِ

۵۹۸۴- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ عَقِيلٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ : أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ

مُطْعِمِ روايت است که گفت: وى از پيامبر (صلى الله عليه وسلم) شنیده است که مى فرمود: «کسى که پيوند با خویشاوندان را قطع مى کند به بهشت وارد نمى شود.»

باب - ۱۲: کسى که با رعايت صله رَحِمِ روزى او فراخ شده است.

۵۹۸۵ - از سعيد بن ابى سعيد روايت است که ابوهريره (رضى الله عنه) گفت: از رسول خدا (صلى الله عليه وسلم) شنيدم که مى فرمود: «کسى که خوش دارد روزى وى فراخ گردد و عمرش دراز شود بايد صله رَحِمِ خود را بجای آورد.»

۵۹۸۶ - از ابن شهاب روايت است که گفت: انس بن مالک مرا خبر داده که رسول خدا (صلى الله عليه وسلم) فرمود: «کسى که دوست مى دارد روزيش فراخ گردد و عمرش دراز شود بايد صله خود را رَحِمِ را پيوسته بدارد.»

باب - ۱۳: کسى که پيوند خویشاوندی رعايت کند خداوند به او احسان مى کند.

۵۹۸۷ - از سعيد بن يسار، از ابوهريره روايت است که پيامبر (صلى الله عليه وسلم) فرمود: «خداوند مخلوقات را آفريد، و چون آفرينش خود را به پايان رساند رَحِمِ (محل جنين در شکم) گفت: اين محل کسى است که از قطع پيوند خویشاوندی به تو پناه مى جويد. خدا گفت: آرى، آيا راضى نمى شوى که احسان کنم

قال: إِنَّ جَبْرِ بْنَ مُطْعِمٍ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَاطِعٌ». [اخرجه مسلم: ۲۵۵۶.]

۱۲- باب: مَنْ بَسَطَ لَهُ

فِي الرِّزْقِ بَصِلَةَ الرَّحِمِ

۵۹۸۵ - حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَعْنٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَبْسُطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ، وَأَنْ يَبْسُطَ لَهُ فِي أَثَرِهِ، فَلْيَبْصِلْ رَحِمَهُ».

۵۹۸۶ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عُمَيْلٍ، عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَبْسُطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ، وَيَبْسُطَ لَهُ فِي أَثَرِهِ، فَلْيَبْصِلْ رَحِمَهُ». [راجع: ۲۰۶۷.] اخرجه مسلم: ۲۵۵۷.

۱۳- باب:

مَنْ وَصَلَ وَصَلَهُ اللَّهُ

۵۹۸۷ - حَدَّثَنِي بَشْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ أَبِي مُزَرَّدٍ قَالَ: سَمِعْتُ عُمَى سَعِيدَ بْنَ يَسَارٍ يُحَدِّثُ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ، حَتَّى إِذَا فَرَغَ مِنْ خَلْقِهِ، قَالَتْ الرَّحِمُ: هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ الْقَطِيعَةِ، قَالَ: نَعَمْ، أَمَا تَرْضَيْنَ أَنْ أَصِلَ مِنْ وَصْلِكَ، وَأَقْطِعَ مِنْ قَطْعِكَ؟ قَالَتْ: بَلَى يَا رَبُّ، قَالَ: فَهَوِّكَ». قال رسول الله

به کسی که پیوند تو را وصل می کند و بگسلانم از کسی که پیوند تو را می گسلاند؟ رَحِمَ گفت: آری، ای پروردگار خدا گفت: «این حالت و حق برای تو محفوظ است.» رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) گفت: «اگر می خواهید بخوانید.» «پس (ای منافقان) آیا امید بستید که چون (از خدا) برگشتید (یا سرپرست مردم شدید) در (روی زمین) فساد کنید و خویشاوندیهای خود را از هم بگسلید.» (محمد، ۲۲)

﴿فَافْرُوا إِن شِئْتُمْ : فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِن تَوَلَّيْتُمْ أَن تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ﴾ [محمد: ۲۲]
[راجع: ۴۸۳۰، أخرجه مسلم: ۲۵۵۴]

۵۹۸۸ - از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «همانا (لفظ) رَحِمَ به رَحْمَن، ریشه می رساند، پس خداوند (به رَحِم) گفته است: کسی که تو را وصل کند، با وی وصل کنم و کسی که از تو بگسلاند، از وی می گسلانم.»

۵۹۸۸ - حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ : حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دِينَارٍ ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : «إِنَّ الرَّحِمَ شَجَنَةٌ مِنَ الرَّحْمَنِ ، فَقَالَ اللَّهُ : مَنْ وَصَلَكَ وَصَلْتُهُ ، وَمَنْ قَطَعَكَ قَطَعْتُهُ» . [أخرجه مسلم: ۲۵۵۴ ، بزيادة]

۵۹۸۹ - از عروه روایت است که عایشه (رضی الله عنها) همسر پیامبر (صلی الله علیه و سلم) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «رَحِمَ دارای رگ و ریشه است کسی که آن را وصل کند، با وی وصل کنم و کسی که از وی بگسلاند، از وی می گسلانم.»

۵۹۸۹ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ : حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي مُعَاوِيَةُ بْنُ أَبِي مُرَرٍ ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ رُوْمَانَ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا ، زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : «الرَّحِمُ شَجَنَةٌ ، فَمَنْ وَصَلَهَا وَصَلْتُهُ ، وَمَنْ قَطَعَهَا قَطَعْتُهُ» . [أخرجه مسلم: ۲۵۵۵]

۱۴- باب :

تُبَلُّ الرَّحِمِ بِبِلَالِهَا

۵۹۹۰ - از عمرو بن عباس، از محمد بن جعفر، از شعبه، از اسماعیل بن ابی خالد، از قیس بن ابی حازم روایت است که عمرو بن عاص گفت: از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) شنیدم که به آواز بلند، نه پنهانی می گفت: «همانا آل

۵۹۹۰ - حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَبَّاسٍ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ ، عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ : أَنَّ عَمْرَو بْنَ الْعَاصِ قَالَ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ جَهَارًا غَيْرَ سَرِّقُولٍ : «إِنَّ آلَ أَبِي - قَالَ عَمْرُو - فِي كِتَابِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ بَيَاضٌ - لَيْسُوا

ابی - (فلان) عمرو (بن عباس شیخ مؤلف) گفت: در کتاب محمد بن جعفر (جای ابی فلان) سفید است.

«دوستان من نیستند، همانا خدا و مسلمانان صالح دوستان من هستند.»

عَنْبَسَةُ بْنُ عَبْدِوَاحِدٍ بِهِ رَوَايَتُ أَزْ بِيَانٍ، أَزْ قَيْسٍ، أَفْزُودَهُ اسْتِ كِهْ عَمْرُو بْنُ عَاصٍ، كُفْتُ: أَزْ بِيَامْبِرِ (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) شَنِيدِمُ كِهْ فَرَمُود: «لِيَكْ أَيْشَانِ (آلِ فُلَانٍ) رَابِطُهُ خَوِيشَاوَنْدِي دَارَنْدِ كِهْ تَا حُدِي آن رَا پِيُوسْتِه مِي دَارَم. «أَبْلَاهَا بِيَلَاهَا»

ابوعبدالله (امام بخاری) گفت: «بِیَلاها» هم روایت شده است و «بِیَلاها» درست تر و صحیحتر است و روایت «بِیَلاها» را وجهی نمی یابم.

باب - ۱۵: واصل (کسی که صله رجم بگسسته را وصل می کند) مکافی (کسی است که صله رجم را نگسسته است).

۵۹۹۱ - از سُفْیَانِ، أَزْ أَعْمَشَ وَ حَسَنَ بْنِ عَمْرٍو وَ فِطْرٍ، أَزْ مُجَاهِدٍ رَوَايَتُ اسْتِ كِهْ عِبْدَاللّٰهُ بْنُ عَمْرٍو كُفْتُ: سُفْیَانِ كُفْتُ: أَعْمَشُ اَيْنِ (حَدِيثُ) رَا بِهْ بِيَامْبِرِ (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) نَرْسَانْدِه (رَفْعُ نَكْرَدِه) اسْتِ وَ حَسَنَ وَ فِطْرُ آن رَا رَفْعُ كَرْدِه اَنْدِ كِهْ بِيَامْبِرِ (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فَرَمُود: «وَاصِلُ، كَسِي نِيَسْتِ كِهْ صِلَةُ رَجِمِ رَا قُطْعُ نَكْرَدِه اسْتِ وَ لِيَكِنْ وَاصِلُ كَسِي اسْتِ كِهْ چُون صِلَةُ رَجِمِ اَوْ قُطْعُ شُود، آن رَا وَصْلُ كَنْد.»

بِأُولَآئِي، إِنَّمَا وَلِيُّ اللّٰهِ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ. زَادَ عَنبَسَةُ بْنُ عَبْدِوَاحِدٍ، عَنْ بِيَانٍ، عَنْ قَيْسٍ، عَنْ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ: «وَلَكِنْ لَهُمْ رَحِمٌ أَبْلَاهَا بِيَلَاهَا» بِعَنِّي أَصْلَاهَا بِصِلَتِهَا وَاعْرَجَهُ مُسْلِمٌ: [۲۱۵]

[قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ «بِيَلَاهَا»، كَذَا وَقَعَ «وَبِيَلَاهَا» أَجُودٌ وَاصِلُ، «وَبِيَلَاهَا» لَا أَعْرِفُ لَهُ وَجْهًا]

۱۵- باب: ليس الواصل بالمكافي

۵۹۹۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ، عَنْ الْأَعْمَشِ وَالْحَسَنِ بْنِ عَمْرٍو وَفِطْرٍ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو. قَالَ سُفْيَانُ: لَمْ يَرْفَعْهُ الْأَعْمَشُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، وَرَفَعَهُ حَسَنٌ وَفِطْرٌ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَيْسَ الْوَاصِلُ بِالْمُكَافِي، وَلَكِنَّ الْوَاصِلَ الَّذِي إِذَا قُطِعَتْ رَحِمُهُ وَصَلَّتْهَا».

باب - ۱۶: کسی که در دوران شرک صله رجم
وصن کرده و سپس مسلمان شده.

۵۹۹۲ - از زُهری، از عُرْوَه بن زبیر روایت
است که حکیم بن حزام گفت: وی گفت: یا
رسول الله، درباره اعمال نیکی چون صله رجم،
آزاد کردن برده و صدقه که در دوران جاهلیت
انجام داده‌ام چه می‌گویی آیا در اینها، مرا ثوابی
هست؟ حکیم گفت: رسول خدا (صلی الله علیه
وسلم) فرمود: «اسلام آوردی با درنظر داشت
اعمال نیکی که در گذشته انجام دادی.»
و همچنان ابوالیمان (لفظ) «اتَّحَنَّتْ» (اعمال
نیک) را روایت کرده است.
مَعْمَر و صالح و ابن مسافر، - اتَّحَنَّتْ - روایت
کرده‌اند. و ابن احسال گفته است: «التَّحَنُّتُ»
یعنی: نیکویی. اسحاق که هشام از پدرش آنان
را متابعت کرده است.

باب - ۱۷: کسی که بگذارد با دختری کودک که
از وی نیست بازی کند، یا او را ببوسد و یا با
او مزاح کند.

۵۹۹۳ - از عبدالله، از خالد بن سعید، از پدرش
روایت است که اُمّ خالد بنت سعید گفت: با
پدر خود نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم)
آمدم و پیراهنی زرد پوشیده بودم. رسول خدا
(صلی الله علیه وسلم) گفت: «سَنَهُ سَنَهُ» عبدالله
(راوی) گفت: و آن به زبان حبشی به معنای
قشنگ است.
اُمّ خالد می‌گوید: من شروع کردم که با خاتم
نَبَوْتُ (که در پشت آن حضرت نقش بود)
بازی کنم، پدرم مرا مانع شد. رسول خدا

باب - ۱۶: مَنْ وَصَلَ رَحِمَهُ

فِي الشَّرْكِ ثُمَّ اسْلَمَ

۵۹۹۲ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ
قَالَ : أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ : أَنَّ حَكِيمَ بْنَ حِزَامٍ أَخْبَرَهُ
أَنَّهُ قَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَرَأَيْتَ أُمُورًا كُنْتُ اتَّحَنَّتُ بِهَا فِي
الْجَاهِلِيَّةِ ، مِنْ صَلَةِ ، وَعَتَاقَةٍ ، وَصَدَقَةٍ ، هَلْ لِي فِيهَا مِنْ
أَجْرٍ ؟ قَالَ حَكِيمٌ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « أَسْلَمْتَ عَلَى
مَا سَلَفَ مِنْ خَيْرٍ » .

وَيُقَالُ أَيْضًا عَنْ أَبِي الْيَمَانِ : اتَّحَنَّتْ

وَقَالَ مَعْمَرٌ وَصَالِحٌ وَابْنُ الْمُسَافِرِ : اتَّحَنَّتْ .

وَقَالَ ابْنُ إِسْحَاقَ : التَّحَنُّتُ التَّيَرُّ .

وَتَابَعَهُمْ هِشَامٌ ، عَنْ أَبِيهِ . [راجع: ۱۴۳۶ ، اجمعه

مسلم: ۱۲۳۰]

باب - ۱۷

مَنْ تَرَكَ صَنِيعَةً غَيْرَهُ

حَتَّى تَلْعَبَ بِهِ ، أَوْ قَبَّلَهَا أَوْ مَارَحَهَا .

۵۹۹۳ - حَدَّثَنَا حَبِيبَانُ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ ، عَنْ خَالِدِ بْنِ
سَعِيدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أُمِّ خَالِدِ بِنْتِ خَالِدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَتْ :
آتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَعَ أَبِي وَعَلَيَّ قَمِيصٌ أَصْفَرُ ، قَالَ
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « سَنَهُ سَنَهُ » . قَالَ عَبْدُ اللَّهِ : وَهِيَ
بِالْحَبَشِيَّةِ : حَسَنَةٌ ، قَالَتْ : فَذَهَبْتُ أَلْعَبُ بِخَاتَمِ النَّبَوَّةِ
فَزَبَرَنِي أَبِي ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « دَعَهَا » . ثُمَّ قَالَ
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « أَبْلِي وَأَخْلَقِي ، ثُمَّ أَبْلِي وَأَخْلَقِي ، ثُمَّ
أَبْلِي وَأَخْلَقِي » .

قَالَ عَبْدُ اللَّهِ : قَبَّيْتُ حَتَّى ذَكَرَ ، يَعْنِي مِنْ بَقَائِهَا . [راجع:

۳۰۷۱]

(صلی الله علیه وسلم) فرمود: «او را بگذار (که بازی کند)». سپس رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «این (پیراهن) را کهنه و فرسوده کنی سپس کهنه و فرسوده کنی، سپس کهنه و فرسوده کنی.»

عبدالله (راوی) گفت: آن پیراهن به مدت زیاد دوام کرد تا آنکه از بقای آن یاد کرد.

باب - ۱۸: مهربانی کردن و بوسیدن و در کنار گرفتن پسری کودک.

و ثابت گفت که انس گفته است: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) (کودک خود) ابراهیم را گرفت و بوسید و بویید.

۵۹۹۴ - از ابی نغم روایت است که گفت: من نزد ابن عمر حاضر بودم که مردی از وی درباره خون پشه (در حال احرام) سؤال کرد. ابن عمر به وی گفت: تو از کدام مردم می باشی؟ گفت: از مردم عراق. ابن عمر گفت: این مرد را ببینید که از من درباره خون پشه سؤال می کند، آنها خون (حسین) فرزند پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را ریخته اند و از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شنیده ام که می فرمود: «آن دو (حسن و حسین) دو گل خوشبوی من در دنیا هستند».

۵۹۹۵ - از عبدالله بن ابی بکر، از عروه بن زبیر روایت است که عایشه همسر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گفت: زنی با دو دختر خردسال خود نزد من آمد و به جز یک دانه خرما نزد من چیزی نبود. آن را به وی دادم، آن را میان دو دختر خود تقسیم کرد. سپس برخاست و

۱۸- باب: رَحْمَةُ الْوَلَدِ

وَتَقْبِيلِهِ وَمُعَانَقَتِهِ

وَقَالَ ثَابِتٌ، عَنْ أَنَسٍ: أَخَذَ النَّبِيُّ ﷺ إِبْرَاهِيمَ فَقَبَّلَهُ وَشَمَّهُ.

۵۹۹۴ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا مَهْدِيٌّ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي يَعْقُوبَ، عَنْ ابْنِ أَبِي نَعْمٍ قَالَ: كُنْتُ شَاهِدًا لِبْنِ عُمَرَ، وَسَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ دَمِ الْبَعُوضِ، فَقَالَ: مِمَّنْ أَنْتَ؟ فَقَالَ: مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ، قَالَ: انْظُرُوا إِلَيَّ هَذَا، يَسْأَلُنِي عَنْ دَمِ الْبَعُوضِ، وَقَدْ قَتَلُوا ابْنَ النَّبِيِّ ﷺ، وَسَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «هُمَا رِيحَانَتَايَ مِنَ الدُّنْيَا».

[راجع: ۳۷۵۳]

۵۹۹۵ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنْ الزُّهْرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ: أَنَّ عُرْوَةَ بْنَ الزُّبَيْرِ أَخْبَرَهُ: أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ حَدَّثَتْهُ قَالَتْ: جَاءَتْنِي امْرَأَةٌ مَعَهَا ابْنَتَانِ تَسْأَلُنِي، فَلَمْ تَجِدْ عِنْدِي غَيْرَ تَمْرَةٍ وَاحِدَةٍ، فَأَعْطَيْتُهَا فَقَسَمَتْهَا بَيْنَ ابْنَتَيْهَا، ثُمَّ قَامَتْ فَخَرَجَتْ، فَدَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ فَحَدَّثَتْهُ، فَقَالَ: «مَنْ يَلِي مِنْ

برآمد. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) آمد، و من برایش قصه کردم. فرمود: «کسی که در مورد این دختران به چیزی آزمایش شد و به ایشان احسان کرد، آنان او را پرده‌ای از آتش (دوزخ) خواهند بود.»

۵۹۹۶ - از عمرو بن سلیم روایت است که ابوقتیاده گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) نزد ما برآمد و امامه دختر ابوالعاص (نوه آن حضرت) بر دوش وی بود. آن حضرت نماز گزارد، چون رکوع می‌کرد او را می‌نهاد و چون بلند می‌شد او را بلند می‌کرد.

۵۹۹۷ - از زهری، از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) حسن بن علی را بوسید و اقرع بن حابس تمیمی نزد وی نشسته بود. اقرع گفت: من ده فرزند دارم، هیچ یک از آنان را نبوسیده‌ام. رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) به وی نگریست و گفت: «کسی که مهربانی نکند به او مهربانی نمی‌شود.»

۵۹۹۸ - از هشام، از عروه روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: بادیه‌نشینی نزد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) آمد و گفت: شما کودکان را می‌بوسید و ما آنان را نمی‌بوسیم. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «آیا من قادرم (که در دل تو رحمت درآورم) در حالی که خداوند از دل تو رحمت را بیرون کشیده است»

۵۹۹۹ - از زید بن اسلم، از پدرش روایت است که عمر بن خطاب (رضی الله عنه) گفت: زنان و فرزندان اسیر نزد پیامبر (صلی الله علیه و سلم)

هذه البنات شیتا، فأحسن إليهن، كن له سترًا من النار. [راجع: ۱۴۱۸، أخرجه مسلم: ۲۶۲۹]

۵۹۹۶ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ : حَدَّثَنَا سَعِيدُ الْمُقْبَرِيِّ : حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ سُلَيْمٍ : حَدَّثَنَا أَبُو قَتَادَةَ قَالَ : خَرَجَ عَلَيْنَا النَّبِيُّ ﷺ ، وَأَمَامَهُ بِنْتُ أَبِي الْعَاصِ عَلَى عَاتِقِهِ ، فَصَلَّى ، فَإِذَا رَكَعَ وَضَعَ ، وَإِذَا رَفَعَ رَفَعَهَا . [راجع: ۵۱۶، أخرجه مسلم: ۵۴۳]

۵۹۹۷ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ : حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ : أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ : قَبَّلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَعِنْدَهُ الْأَقْرَعُ بْنُ حَابِسٍ التَّمِيمِيُّ جَالِسًا ، فَقَالَ الْأَقْرَعُ : إِنَّ لِي عَشْرَةَ مِنَ الْوَلَدِ مَا قَبَّلْتُ مِنْهُمْ أَحَدًا ، فَظَنَرُ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ قَالَ : « مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يَرْحَمْ » . [أخرجه مسلم: ۲۳۱۸]

۵۹۹۸ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُونُسَ : حَدَّثَنَا سَقِيانُ ، عَنْ هِشَامٍ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ : تُقَبِّلُونَ الصِّبْيَانَ ؟ فَمَا يُقَبِّلُهُمْ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « أَوْ أَمْلِكُ لَكَ أَنْ تَرَى اللَّهَ مِنْ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ » . [أخرجه مسلم: ۲۳۱۷]

۵۹۹۹ - حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَسَانَ قَالَ : حَدَّثَنِي زَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ ﷺ : قَدِمَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ سَبْيٌ ، فَإِذَا امْرَأَةٌ مِنَ السَّبْيِ قَدْ

تَحْلُبُ ثَدْيَهَا تَسْقِي ، إِذَا وَجَدَتْ صَبِيًّا فِي السَّبْيِ أَخَذَتْهُ ،
فَالصَّبَّغَةُ يَطْنُهَا وَأَرْضَعَتْهُ ، فَقَالَ لَنَا النَّبِيُّ ﷺ : « أَتُرَوْنَ
هَذِهِ طَارِحَةً وَلَدَهَا فِي النَّارِ » . قُلْنَا : لَا . وَهِيَ تَقْدِرُ
عَلَى أَنْ لَا تَطْرَحَهُ ، فَقَالَ : « أَلَلَّهِ أَرْحَمُ بِعِبَادِهِ مِنْ هَذِهِ
بَوْلَدِهَا » . [أخرجه مسلم : ۲۷۵۴]

وسلم) آورده شدند، زنی از این اسیران، از
پستانش شیر فرو می ریخت، هرگاه کودکی در
میان اسیران می یافت او را می گرفت و به شکم
خود می چسبانید و شیر می داد. پیامبر (صلی الله
علیه وسلم) به ما گفت: «آیا چنین می پندارید
که این زن که کودکش را (گم کرده و باز یافته
است) در آتش اندازد.» گفتیم: نی. وی قدرت
آن را دارد که کودکش را به آتش نیفکند. آن
حضرت فرمود: «خداوند به بندگان خود از این
زن نسبت به کودکش مهربانتر است.»

۱۹- باب : جَعَلَ اللَّهُ

الرَّحْمَةَ مِائَةَ جُزْءٍ

۶۰۰۰- حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ نَافِعٍ الْبَهْرَانِيُّ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ،
عَنِ الزُّهْرِيِّ : أَخْبَرَنَا سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ : أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ
قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : « جَعَلَ اللَّهُ الرَّحْمَةَ
مِائَةَ جُزْءٍ ، فَأَمْسَكَ عَنْهُ تِسْعَةٌ وَتِسْعِينَ جُزْءًا ، وَأَنْزَلَ
فِي الْأَرْضِ جُزْءًا وَاحِدًا ، فَمِنْ ذَلِكَ الْجُزْءِ يَتَرَأَّى
الْخَلْقُ ، حَتَّى تَرَفَعَ الْفَرَسُ حَافِرًا عَنْ وَلَدِهَا ، وَخَشْيَةَ
أَنْ تُصَيِّهَ » . [انظر : ۶۰۶۹ ، أخرجه مسلم : ۲۷۵۲]

باب - ۱۹ : خداوند رحمت را صد بخش گردانیده است.

۶۰۰۰- از زهری، از سعید بن مسیب روایت
است که ابوهریره گفت: از رسول خدا (صلی الله
علیه وسلم) شنیدم که می فرمود: «خداوند
رحمت را صد بخش گردانیده و نود و نه بخش
آن را نزد خود نگه داشته و فقط یک بخش آن
را به زمین نازل کرده است، از همین یک بخش
است که مخلوقات به یکدیگر مهربانی می کنند،
تا آنکه اسپی که گام خود را بر کُره خود بلند
می کند از بیم آنکه به آن آسیبی نرسد.»

۲۰- باب : قَتَلَ الْوَلَدَ

خَشْيَةَ أَنْ يَأْكُلَ مَعَهُ

۶۰۰۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ : أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ
مَنْصُورٍ ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَرْحِبِيلٍ ، عَنْ
عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَيُّ الذَّنْبِ أَكْثَمُ ؟

باب - ۲۰ : کشتن فرزند از ترس آنکه در خوردن غذای وی سهیم گردد.

۶۰۰۱- از ابی وائل، از عمرو بن شرحبیل
روایت است که عبدالله (ابن مسعود) گفت:
گفتم: یا رسول الله، کدام گناه بزرگتر است؟

فرمود: «اینک به خدا شریکی قرار دهی، هر چند او تو را آفریده است.» گفتم: سپس کدام عمل؟ فرمود: «اینکه فرزند خود را از ترس آنکه به غذایت سهیم شود، بکشی.» گفتم: سپس کدام عمل؟ فرمود: «اینکه با زن همسایه خود زنا کنی.»

سپس خداوند برای تصدیق گفته پیامبر (صلی الله علیه وسلم) (آیه) نازل کرد: «و کسانی که با خدا معبودی دیگر نمی خوانند و کسی را که خدا (خونش) را حرام کرده است جز به حق نمی کشند و زنا نمی کنند.» (الفرقان، ۶۸)

باب - ۲۱: کودک را در کنار گرفتن.

۶۰۰۲ - از هشام، از پدرش روایت است که عایشه گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) کودکی را در کنار گرفت که او را تحنیک کند وی بر (لباس) آن حضرت پیشاب کرد، آن حضرت آبی طلبید و بر جای پیشاب وی ریخت.

باب - ۲۲: نشان دادن کودک بر ران.

۶۰۰۳ - از ابو عثمان نهدی روایت است که أسامة بن زید (رضی الله عنه) می گوید: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) مرا (که کودک بودم) می گرفت و بر ران خویش می نشانده و حسن را بر ران دیگر خود می نشانده سپس آن دو را به خود چسپانده و می گفت: «بارالها، بر

قال: «أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نَدًا وَهُوَ خَلَقَكَ». قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قال: «أَنْ تَقْتُلَ وَلَدَكَ خَشْيَةً أَنْ يَأْكُلَ مَعَكَ». قال: ثُمَّ أَيُّ؟ قال: «أَنْ تُرَانِي حَلِيلَةَ جَارِكَ». وَأَنْزَلَ اللَّهُ تَصْدِيقَ قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: «وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ». [الفرقان ك ۶۸]. [راجع: ۴۴۷۷، أخرجه مسلم: ۸۶].

باب - ۲۱: وضع

الصَّبِيِّ فِي الْحِجْرِ

۶۰۰۲ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ هِشَامٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ وَضَعَ صَبِيًّا فِي حَجْرِهِ يُحَنِّكُهُ، فَبَالَ عَلَيْهِ، فَدَعَا بِمَاءٍ فَأَتْبَعَهُ. [راجع: ۲۲۲، أخرجه مسلم: ۲۸۶].

باب - ۲۲: وضع

الصَّبِيِّ عَلَى الْفَخْذِ

۶۰۰۳ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا عَارِمٌ: حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ: يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا تَمِيمَةَ يُحَدِّثُ، عَنْ أَبِي عُثْمَانَ النَّهْدِيِّ: يُحَدِّثُهُ أَبُو عُثْمَانَ، عَنْ أَسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْخُذُنِي فَيُقْعِدُنِي عَلَى فَخْذِهِ، وَيُقْعِدُ الْحَسَنَ عَلَى فَخْذِهِ الْآخَرِ، ثُمَّ يَضُمُّهُمَا، ثُمَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ

آنان رحمت کن، همانا من بر ایشان مهربانى مى کنم.»
و على (بن مدینى) گفت: حديث کرد ما را یحیی، از سلیمان از ابو عثمان.
(سلیمان) تیمی گفت: (آنگاه که ابوتیمیه روایت کرد) در دل من از وی چیزى (شک) افتاد، با خود گفتم: از ابو عثمان (که ملازم وی بودم) احادیث چنین و چنان روایت کرده ام آیا این حدیث را از وی شنیده باشم. (در کتاب خود) نگریستم، آنچه را شنیده بودم، نوشته آن را یافتم.

باب - ۲۳: پیمان نیک از ایمان است.

۶۰۰۴: از هشام، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: بر هیچ زنى رشک نبرده ام چنانچه بر خدیجه رشک برده ام، همانا وی سه سال پیش از ازدواج من وفات کرده بود، این به خاطر آن بود که از آن حضرت مى شنیدم که از وی یاد مى کرد و همانا آن حضرت را پروردگار وی امر کرد که او را به داشتن خانه ای از مروارید میان تهی در بهشت بشارت دهد. و چون رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) گوسفندی را ذبح می کرد، از گوشت آن به دوستان خدیجه اهدا می کرد.

باب - ۲۴: فضیلت کسی که از یتیم

سرپرستی کند.

۶۰۰۵ - از ابو حازم، از سهل بن سعد روایت

أَرْحَمُهُمَا فَإِنِّي أَرْحَمُهُمَا» .
وَعَنْ عَلِيٍّ قَالَ : حَدَّثَنَا يَحْيَى : حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ ، عَنْ أَبِي عَثْمَانَ .
قَالَ التَّيْمِيُّ : قَوَّعَ فِي قَلْبِي مِنْهُ شَيْءٌ .
قُلْتُ : حَدَّثْتُ بِهِ كَذَا وَكَذَا ، فَلَمْ أَسْمَعْهُ مِنْ أَبِي عَثْمَانَ ، فَتَطَرْتُ فَوَجَدْتُهُ عِنْدِي مَكْتُوبًا فِيمَا سَمِعْتُ .
[راجع : ۳۷۳۵]

باب - ۲۳: حُسْنُ

الْعَهْدِ مِنَ الْإِيمَانِ

۶۰۰۴ - حَدَّثَنَا عُمِيدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ، عَنْ هِشَامٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : مَا غُرْتُ عَلَى امْرَأَةٍ مَا غُرْتُ عَلَى خَدِيجَةَ ، وَلَقَدْ هَلَكْتُ قَبْلَ أَنْ يَتَزَوَّجَنِي ثَلَاثَ سِنِينَ ، لَمَا كُنْتُ أَسْمَعُهُ يَذْكُرُهَا ، وَلَقَدْ أَمَرَهُ رَبُّهُ أَنْ يُبَشِّرَهَا بِبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبٍ ، وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَيَذْبَحُ الشَّاةَ ثُمَّ يَهْدِي فِي خَلَّتِهَا مِنْهَا .
[راجع : ۳۸۹۶ ، أخرجه مسلم : ۲۴۳۴ ، مختصراً]

باب - ۲۴: فَضْلُ

مَنْ يَعُولُ يَتِيمًا

۶۰۰۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ قَالَ : حَدَّثَنِي

است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «من و سرپرست یتیم در بهشت همچنین خواهیم بود.» و آن حضرت به دو انگشت سبابه و انگشت میانه خویش اشاره کرد.

باب - ۲۵: دلسوزی و مهربانی با زنان بیوه.

۶۰۰۶ - از مالک، از صفوان بن سلیم روایت است که این حدیث را به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) رسانده که فرمود: «دلسوز و مهربان بر زنان بیوه و تهی دست مانند مجاهد در راه خداست، یا مانند کسی است که روز روزه می گیرد و شب به نماز می ایستد.» حدیث کرد ما را اسماعیل، از مالک، از ثور بن زید دلی، از ابو غیث مولی ابن مطیع، از ابوهریره، از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به مثل همین حدیث.

باب - ۲۶: دلسوزی و مهربانی بر فقیر و تهی دست.

۶۰۰۷ - از مالک. از ثور بن زید، از ابو غیث روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «دلسوز بر بیوه ها و مسکین، مانند مجاهد در راه خداست.» (راوی می گوید: گمان می کنم که مالک گفته است): قَعْنَبی در قول مذکور شک می کند (و آن حضرت، چنین فرموده است): «مانند برپادارنده نماز که سستی نمی کند و مانند روزه داری که افطار نمی نماید.»

عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ : سَمِعْتُ سَهْلَ بْنَ سَعْدٍ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ فِي الْجَنَّةِ هَكَذَا » . وَقَالَ يَصْغِيهِ السَّبَابَةُ وَالْوُسْطَى . [راجع : ۵۳۰۴]

باب - ۲۵

السَّاعِي عَلَى الْأَرْمَلَةِ

۶۰۰۶ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ سَلِيمٍ ، يَرْفَعُهُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « السَّاعِي عَلَى الْأَرْمَلَةِ وَالْمَسْكِينِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ، أَوْ : كَالَّذِي يَصُومُ النَّهَارَ وَيَقُومُ اللَّيْلَ » . [راجع : ۵۳۰۳ ، أخرجه مسلم : ۲۹۸۲]

حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ ثَوْرِ بْنِ زَيْدٍ الدِّيلِيِّ ، عَنْ أَبِي الْغَيْثِ مَوْلَى ابْنِ مَطِيعٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ مِثْلَهُ .

باب - ۲۶

السَّاعِي عَلَى الْمَسْكِينِ

۶۰۰۷ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ : حَدَّثَنَا مَالِكٌ ، عَنْ ثَوْرِ بْنِ زَيْدٍ ، عَنْ أَبِي الْغَيْثِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « السَّاعِي عَلَى الْأَرْمَلَةِ وَالْمَسْكِينِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ » . وَأَحْسَبُهُ قَالَ - يَشْكُ الْقَعْنَبِيُّ : « كَالْقَائِمِ لَا يَقْرُ ، وَكَالصَّائِمِ لَا يُفْطِرُ » . [راجع : ۵۳۰۳ ، أخرجه مسلم : ۲۹۸۲]

۲۷- باب : رَحْمَةُ

النَّاسِ وَالْبَهَائِمِ

۶۰۰۸- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ : حَدَّثَنَا أَيُّوبُ ، عَنْ أَبِي قَلَابَةَ ، عَنْ أَبِي سَلِيمَانَ مَالِكِ بْنِ الْحُوَيْرِثِ قَالَ : أَتَيْنَا النَّبِيَّ ﷺ ، وَنَحْلُ شَيْبَةً مُتَقَارِبُونَ ، فَأَقَمْنَا عَنْدهُ عَشْرِينَ لَيْلَةً ، فَظَنَّا أَنَّا اشْتَقْنَا أَهْلَنَا ، وَسَأَلْنَا عَنْ تَرْكِنَا فِي أَهْلِنَا ، فَأَخْبَرَنَا ، وَكَانَ رَفِيقًا رَحِيمًا ، فَقَالَ : « ارْجِعُوا إِلَى أَهْلِيكُمْ ، فَعَلُّوهُمْ وَمُرُوهُمْ ، وَصَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أَصْلِي ، وَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ ، فَلْيُودِّنْ لَكُمْ أَحَدُكُمْ ، ثُمَّ لِيُؤْمِكُمْ أَكْبَرُكُمْ » . [راجع : ۶۲۸ ، أخرجه مسلم : ۶۷۴] .

باب - ۲۷: مهربانی بر مردم و حیوانات.

۶۰۰۸- از ایوب، از ابوقلابه، از ابوسلیمان مالک بن حویرث روایت است که گفت: ما نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمدیم و جوانانی هم سن و سال بودیم و مدت بیست شب نزد آن حضرت ایستادیم و آن حضرت گمان کرد که ما اشتیاق دیدار خانواده خود را داریم و از حال کسانی که به دنبال گذاشته بودیم، سؤال کرد و ی را آگاه ساختیم و او دلسوز و مهربان بود. فرمود: «به سوی خانواده‌های خویش بازگردید و ایشان را (علم دین) بیاموزانید و (به نیکویی) امر کنید، و نماز بگزارید به همانگونه که مرا دیده‌اید نماز می‌گزارم، و چون هنگام نماز فرا رسد، یکی از شما برای شما اذان بگوید، سپس بزرگتر شما به شما امامت بدهد.»

۶۰۰۹- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ سُمَيٍّ مَوْلَى أَبِي بَكْرٍ ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ السَّمَّانِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي بِطَرِيقٍ ، اشْتَدَّ عَلَيْهِ الْعَطَشُ ، فَوَجَدَ بئْرًا فَنَزَلَ فِيهَا ، فَشَرِبَ ثُمَّ خَرَجَ ، فَإِذَا كَلْبٌ يَلْهَثُ ، يَأْكُلُ التُّرَى مِنَ الْعَطَشِ ، فَقَالَ الرَّجُلُ : لَقَدْ بَلَغَ هَذَا الْكَلْبُ مِنَ الْعَطَشِ مِثْلُ الَّذِي كَانَ بَلَغَ بِي ، فَنَزَلَ الْبئْرَ فَمَلَأَ خُفَّهُ ثُمَّ أَمْسَكَهُ بِيْهِ ، فَسَقَى الْكَلْبَ فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ فَغَفَرَ لَهُ » . قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، وَإِنْ لَنَا فِي الْبَهَائِمِ أَجْرٌ ؟ فَقَالَ : « فِي كُلِّ ذَاتِ كَبِدٍ رَطْبَةٌ أَجْرٌ » . [راجع : ۱۷۳] .

۶۰۰۹- از ابوصالح سمّان، از ابوهریره روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «در حالی که مردی در راه دوان بود تشنگی بر وی شدت گرفت. چاهی یافت و در آن فرو رفت، آب نوشید و سپس برآمد ناگاه سگی را دید که از شدت تشنگی زبان بیرون آورده و گِل می‌خورد. آن مرد به خود گفت: همانا حالت تشنگی این سگ به همان حد رسیده که حالت تشنگی به من رسیده بود. وی در چاه فرود آمد و موزه خود را پر از آب کرد و آن را در دهان گرفت (و بیرون آمد) و سگ را آب نوشانید. خداوند به او پاداش داد و او را آمرزید.»

گفتند: یا رسول الله، و آیا ما را در (نیکویی) با

حیوانات ثوابی هست؟ فرمود: «در (نیکویی) در هر صاحب جگرتر (ذی روحی) ثواب است.»

۶۰۱۰ - از زهری، از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که ابوهریره گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به نماز ایستاد و ما هم با وی به نماز ایستادیم، باده نشینی که در حال نماز بود گفت: بارالها، بر من و محمد رحم کن، و بدون ما بر هیچ یک رحم نکن. آنگاه که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نماز را سلام داد به باده نشین گفت: «همانا تنگ ساختی (ساحت) آنچه را خدا گشاده کرده است.» هدف آن حضرت رحمت خداوند بود.

۶۰۱۱ - از عامر روایت است که می گفت: از نعمان بن بشیر شنیده ام که می گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «مؤمنان را در ترحم و دوستی و مهربانی ایشان با یکدیگر مانند یک بدن می یابی، که چون عضوی از آن به درد آید سایر اعضای بدن با بیدارخواهی و تب آن را همراهی می کنند.»^۱

۶۰۱۲ - از قتاده از انس بن مالک روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «مسلمانی نیست که درختی بنشانند و از آن انسان یا جاندار بخورد، مگر آنکه آن برایش صدقه است.»

۶۰۱۳ - از زید بن وهب، از جریر ابن عبدالله

۶۰۱۰ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ : أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ : قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي صَلَاةٍ وَقُمْنَا مَعَهُ ، فَقَالَ أَعْرَابِيٌّ وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ : اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي وَمُحَمَّدًا ، وَلَا تَرْحَمْ مَعَنَا أَحَدًا . فَلَمَّا سَلَّمَ النَّبِيُّ ﷺ قَالَ لِلْأَعْرَابِيِّ : «لَقَدْ حَجَرْتَ وَاسِعًا» . يُرِيدُ رَحْمَةَ اللَّهِ .

۶۰۱۱ - حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ : حَدَّثَنَا زَكَرِيَّا ، عَنْ عَامِرٍ قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : سَمِعْتُ النُّعْمَانَ بْنَ بَشِيرٍ يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «تَرَى الْمُؤْمِنِينَ : فَيَتَرَاخُمُهمْ ، وَتَوَادُّهمْ ، وَتَعَاطِفُهمْ ، كَمَثَلِ الْجَسَدِ ، إِذَا اشْتَكَى عَضْوًا ، تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ جَسَدِهِ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَى» . [اخرجه مسلم : ۲۵۸۶]

۶۰۱۲ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ : حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : «مَا مِنْ مُسْلِمٍ عَرَسَ غَرَسًا ، فَأَكَلَ مِنْهُ إِنْسَانٌ أَوْ دَابَّةٌ ، إِلَّا كَانَ لَهُ صَدَقَةٌ» . [راجع : ۲۳۲۰ ، اخرجه مسلم : ۲۵۵۳]

۶۰۱۳ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ : حَدَّثَنَا أَبِي : حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ قَالَ : حَدَّثَنِي زَيْدُ بْنُ وَهَبٍ قَالَ : سَمِعْتُ جَرِيرَ ابْنَ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : «مَنْ لَا يَرْحَمْ لَا يُرْحَمْ» . [الطبر : ۷۳۷۶ ، اخرجه مسلم : ۲۳۱۹]

۱- شیخ اجل سعدی، شاید به همین حدیث مبارک نظر داشته که گفته است:

بنی آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار

روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کسی که رحم نکند، بر وی رحم نمی شود.»

باب - ۲۸: وصیت درباره همسایه.

و فرموده خدای تعالی: «و خدا را بپرستید و چیزی را با او شریک مگردانید و به پدر و مادر احسان کنید و درباره خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایه خویش و همسایه بیگانه و همشین و در راه مانده و بردگان خود (نیکی کنید) که خدا کسی را که متکبر و فخر فروش است، دوست نمی دارد.» (النساء، ۶۰)

۶۰۱۴ - از ابوبکر بن محمد، از عمره، از عایشه (رضی الله عنها) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «جبرئیل پیوسته (به نیکی) در مورد همسایه مرا وصیت می کرد تا آنکه پنداشتم که وی همسایه را میراث بر همسایه قرار خواهد داد.»

۶۰۱۵ - از عمر بن محمد، از پدرش روایت است که ابن عمر (رضی الله عنهما) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «جبرئیل در مورد همسایه پیوسته (به نیکی) مرا وصیت می کرد تا آنکه گمان کردم که او همسایه را میراث بر خواهد ساخت.»

باب - ۲۹: گناه کسی که همسایه اش از شرارت هایش در امان نباشد

«يُؤْيِقُهُنَّ» (الشوری، ۳۴) یعنی: هلاک گرداند

باب - ۲۸: الوصاة بالجَار

وَقَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ [الآية: النساء: ۳۶].

۶۰۱۴ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي أُوَيْسٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَمْرَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا زَالَ يُوصِينِي جِبْرِيلُ بِالْجَارِ، حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورَثُهُ». [إخرجه مسلم: ۲۶۲۴].

۶۰۱۵ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَنَهَالٍ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا زَالَ جِبْرِيلُ يُوصِينِي بِالْجَارِ، حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورَثُهُ». [إخرجه مسلم: ۲۶۲۴].

باب - ۲۹: إثم من

لَا يَأْمَنُ جَارَهُ بَوَائِقِهِ

﴿يُؤْيِقُهُنَّ﴾ [الشورى: ۳۴]. يُهْلِكُهُنَّ. ﴿مَوْبِقًا﴾ [الكهف:

[۵۲]. مَهْلِكًا .

۶۰۱۶- حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ عَلِيٍّ : حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذَنْبٍ ، عَنْ سَعِيدٍ ، عَنْ أَبِي شَرِيحٍ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ : « وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ ، وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ ، وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ » . قِيلَ : وَمَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : « الَّذِي لَا يَأْمَنُ جَارَهُ بَوَائِقَهُ » .

تَابِعَهُ شِبَابُهُ وَأَسَدُ بْنُ مُوسَى .

وَقَالَ حُمَيْدُ بْنُ الْأَسودِّ ، وَعُثْمَانُ بْنُ عُمَرَ ، وَأَبُو بَكْرِ ابْنُ عِيَّاشٍ ، وَشُعَيْبُ بْنُ إِسْحَاقَ : عَنْ ابْنِ أَبِي ذَنْبٍ ، عَنِ الْمُقْبَرِيِّ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ .

ایشان را «مُؤَبِّقًا» (الکھف، ۵۲) یعنی: مهلکه. ۶۰۱۶- از سعید، از ابو شَرِيح روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «به خدا سوگند که ایمان نمی آورد، به خدا سوگند که ایمان نمی آورد، به خدا سوگند که ایمان نمی آورد.»

گفته شد: و او کیست یا رسول الله؟ فرمود: «کسی که همسایه اش از عذابش ایمن نمی باشد.» متابعت کرده است (عاصم راوی را) شبابه و اسد بن موسی. و حُمید بن اَسود و عثمان ابن عمر و ابوبکر بن عِيَّاش و شُعَیب بن اسحاق، از ابی ذنب، از مقبری، از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است.

باب - ۳۰: همسایه، همسایه اش اندک شمارد.

۳۰- باب : لَا تَحْقِرَنَّ جَارَةً لِجَارَتِهَا

۶۰۱۷- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ : حَدَّثَنَا سَعِيدٌ ، هُوَ الْمُقْبَرِيُّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقُولُ : « يَا سَاءَ الْمُسْلِمَاتِ ، لَا تَحْقِرَنَّ جَارَةً لِجَارَتِهَا وَلَوْ فَرَسَنَ شَاةً » . [راجع: ۲۵۶۶، أخرجه مسلم: ۱۰۳۰]

۶۰۱۷- از سعید مقبری، از پدرش روایت است که ابوهریره گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می فرمود: «ای زنان مسلمان، زن همسایه، برای زن همسایه اش اندک شمارد، هر چند به وی پاچه گوسفندی بفرستد.» (تحفه اش را حقیر نشمارد).

۳۱- باب : «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ

وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُوْذِ جَارَهُ»

۶۰۱۸- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ : حَدَّثَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ ، عَنْ أَبِي حَصِينٍ ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُوْذِ جَارَهُ ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

باب - ۳۱: کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، همسایه اش را آزار نرساند.

۶۰۱۸- از ابو حَصِين، از ابوصالح، از ابوهریره روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، همسایه اش را آزار نرساند و کسی

فَلْيُكْرِمَ صَبِيَّهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْفِلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمِتْ» [راجع: ۵۱۸۵، أخرجه مسلم: ۴۷].

که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، باید مهمانش را گرامی دارد، و کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، باید سخنی نیک بگوید یا خاموشی گزیند.

۶۰۱۹- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ قَالَ : حَدَّثَنِي سَعِيدُ الْمَقْبُرِيِّ ، عَنْ أَبِي شَرِيحٍ الْعَدَوِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ أَذْنَاهُ ، وَأَبْصَرْتُ عَيْنَاهُ ، حِينَ تَكَلَّمَ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ : « مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ جَارَهُ ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ صَبِيَّهُ جَانِزَتَهُ . قَالَ : وَمَا جَانِزَتُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : « يَوْمٌ وَكَلِيلَةٌ ، وَالضِّيَاقَةُ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ ، فَمَا كَانَ وَرَاءَ ذَلِكَ فَهُوَ صَدَقَةٌ عَلَيْهِ ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْفِلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمِتْ » . [انظر : ۴۹۱۲۵ ، ۴۹۶۷۶ ، أخرجه مسلم : ۴۸ ، مختصراً ، وأخرجه كله في اللقطة : ۱۴].

۶۰۱۹- از لیث، از سعید مقبری روایت است که ابوشریح عدوی گفت: گوشهای من شنیده و چشمهای من دیده است، آنگاه که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، باید همسایه اش را گرامی دارد، و کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، باید مهمانش را گرامی دارد، جایزه وی را (بدهد).»

(ابوشریح) گفت: جایزه اش چیست یا رسول الله؟ فرمود: «یک شبانه روز (پذیرایی خاص) و مهمانی (عادی) سه شبانه روز است و آنچه بیشتر از سه روز باشد، صدقه وی به شمار می رود، و کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد باید سخنی نیک بگوید یا خاموشی گزیند.»

۳۳- باب :

كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ

باب - ۳۲: حق همسایه در نزدیکی دروازه های خانه ها است.

۶۰۲۱- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عِيَّاشٍ : حَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانٍ قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُنْكَدِرِ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ » .

۶۰۲۱- از محمد بن منکدر، از جابر بن عبدالله (رضی الله عنهما) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هر نیکویی صدقه است.»

۶۰۲۲- حَدَّثَنَا آدَمُ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ : حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي بُرْدَةَ بْنِ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ صَدَقَةٌ . قَالُوا : فَإِنْ لَمْ يَجِدْ ؟ قَالَ : « فَيَعْمَلُ بِيَدَيْهِ قَتْفَعٌ تُفْتَعُ نَفْسُهُ وَيَتَصَدَّقُ » .

۶۰۲۲- از سعید بن ابی بردة بن ابی موسی اشعری، از پدرش، از پدر بزرگش روایت است که گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هر هر مسلمانی صدقه است.» گفتند:

اگر چیزی نیابد (که صدقه بدهد)؟ فرمود: «با دستهای خود کار کند و خود از آن بهره گیرد و صدقه بدهد.» گفتند: اگر توان آن را نداشته باشد یا کار نکند؟ فرمود: «به درمانده نیازمند کمک کند.» گفتند: اگر نتوانند؟ فرمود: «به نیکویی امر کند - یا فرمود - به معروف امر کند.» گفت: اگر این را نتواند؟ فرمود: «خود را از شر باز دارد، همانا این به وی صدقه است.»

باب - ۳۴: سخن خوش.

و ابوهریره گفته است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «سخن خوش صدقه است.»
۶۰۲۳ - از شعبه، از عمرو، از خثیمه، از عدی بن حاتم روایت است که گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از آتش دوزخ یاد کرد، و از آن پناه جست و روی گردانید، سپس از آتش دوزخ یاد کرد و از آن پناه جست و روی گردانید. شعبه (راوی) می گوید: شکی ندارم که آن حضرت دوبار (این کار را کرد) سپس فرمود: «از آتش بترسید هر چند (با صدقه دادن) پاره ای از خرما باشد و اگر آن را نیابید، سخنی نیکو بگویید.»

باب - ۳۵: نرمی و خوش خلقی در همه امور.

۶۰۲۴ - از ابن شهاب (زهري) از عروه بن زبیر روایت است که عایشه (رضی الله عنها) همسر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گفت: گروهی از یهود بر رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) درآمدند و گفتند: السَّامُ عَلَيْكُمْ. عایشه

قَالُوا: فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ أَوْ لَمْ يَفْعَلْ؟ قَالَ: «فَيُعِينُ ذَا الْحَاجَةَ الْمَلْهُوفَ». قَالُوا: فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ؟ قَالَ: «فَيَأْمُرُ بِالْخَيْرِ، أَوْ قَالَ: بِالْمَعْرُوفِ». قَالَ: فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ؟ قَالَ: «فَيَمْسِكُ عَنِ الشَّرِّ فَإِنَّهُ لَهُ صَدَقَةٌ». [راجع: ۱۴۴۵، أخرجه مسلم: ۱۰۰۸].

باب - ۳۴: طیب الکلام

وَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «الْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ». [راجع: ۲۹۸۹].
۶۰۲۳ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَمْرُو، عَنْ خَثِيمَةَ، عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ: ذَكَرَ النَّبِيُّ ﷺ النَّارَ، فَتَعَوَّذَ مِنْهَا وَأَشَاحَ بَوَاجِهِهِ، ثُمَّ ذَكَرَ النَّارَ فَتَعَوَّذَ مِنْهَا وَأَشَاحَ بَوَاجِهِهِ، قَالَ شُعْبَةُ: أَمَا مَرَّتَيْنِ فَلَا أَشْكُ، ثُمَّ قَالَ: «اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقْ تَمْرَةٍ، فَإِنْ لَمْ تَجِدْ قَبْلَ كَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ». [راجع: ۱۴۴۳، أخرجه مسلم: ۱۰۱۶].

باب - ۳۵: الرِّفْقُ

فِي الْأَمْرِ كُلِّهِ

۶۰۲۴ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ صَالِحٍ، عَنْ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ: أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: دَخَلَ رَهْطٌ مِنَ الْيَهُودِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالُوا: السَّامُ عَلَيْكُمْ، قَالَتْ عَائِشَةُ: فَهَمَّ بِهَا فَقُلْتُ: وَعَلَيْكُمْ السَّامُ

وَاللَّعْنَةُ ، قَالَتْ : فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « مَهْلًا يَا عَائِشَةُ ، إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الرِّقَّ فِي الْأَمْرِ كُلِّهِ » . قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَوَلَمْ تَسْمَعْ مَا قَالُوا ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « قَدْ قُلْتُ وَعَلَيْكُمْ » . [راجع : ۲۹۳۵ ، أخرجه مسلم : ۲۱۶۵] .

می گوید: من قصدشان را (که سام، یعنی مرگ بود) دریافتیم و گفتیم: مرگ و لعنت بر شما باد. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «همانا خداوند نرمی و خوش خلقی را در همه امور دوست می دارد.» گفتیم: یا رسول الله، آیا نشنیدی که چه گفتند؟ رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «همانا (پاسخ ایشان) را گفتیم: و بر شما باشد.

۶۰۲۵- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّهْمَنِ : حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ ، عَنْ ثَابِتٍ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ : أَنَّ أَعْرَابِيًّا بَالَ فِي الْمَسْجِدِ ، فَقَامُوا إِلَيْهِ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « لَا تُزْرِمُوهُ . ثُمَّ دَعَا بِدَلْوٍ مِنْ مَاءٍ فَصَبَّ عَلَيْهِ » . [راجع : ۲۲۱ ، أخرجه مسلم : ۲۸۴] .

۶۰۲۵- از حمّاد بن زید، از ثابت، از انس بن مالک گفت: بادیه نشینی در مسجد پیشاب کرد، مردم برای (آزار وی) برخاستند، رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) گفت: «پیشاب کردن او را قطع مکنید.» سپس سطل آبی خواست و بر موضع پیشاب وی آب ریخته شد.

باب - ۳۶ : تَعَاوُنُ الْمُؤْمِنِينَ

بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ

۶۰۲۶- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُونُسَ : حَدَّثَنَا سَفْيَانٌ ، عَنْ أَبِي بَرْدَةَ بَرِيدِ بْنِ أَبِي بَرْدَةَ قَالَ : أَخْبَرَنِي جَدِّي أَبُو بَرْدَةَ ، عَنْ أَبِيهِ أَبِي مُوسَى ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبَنِيَانِ ، يَشُدُّ بَعْضُهُمُ بَعْضًا » . ثُمَّ شَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ . [راجع : ۴۸۱ ، أخرجه مسلم : ۲۵۸۵] .

۶۰۲۶- از ابوبُرده، از پدرش ابوموسی روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «مسلمان برای مسلمان مانند ساختمان است که بخشی از آن بخش دیگر را محکم می کند.» سپس آن حضرت میان انگشتان خویش را در یکدیگر درآورد.

۶۰۲۷- وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ جَالِسًا ، إِذْ جَاءَ رَجُلٌ يُسَالُّ ، أَوْ طَالِبُ حَاجَةٍ ، أَقْبَلَ عَلَيْهِ بِوَجْهِهِ فَقَالَ : « اسْتَمْعُوا فَلْتَنْجِرُوا ، وَلِيَقْضِيَ اللَّهُ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ مَا شَاءَ » . [راجع : ۱۴۳۲ ، أخرجه مسلم : ۲۶۲۷] .

۶۰۲۷- و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نشسته بود که ناگاه مردی آمد که سؤال می کرد یا چیزی می خواست. آن حضرت رو به ما کرد و فرمود: «کمک کنید و پاداش بگیرید، و خداوند آنچه را بخواهد بر زبان پیامبر خود برآورده

می سازد.»^۱

باب - ۳۷: فرمودهٔ خدای تعالی: «هر کس شفاعت

پسندیده کند،

برای وی از آن نصیبی خواهد بود و هر کس شفاعت ناپسندیده‌ای کند برای او از (گناه) آن بهره‌ای خواهد بود.

(النساء، ۸۵)

ابوموسی گفت: «کَفَلَنِ» (الحدید، ۵۸) یعنی: دو اجر (دو پاداش) در زبان حبشی.

۶۰۲۸ - از ابویُرده، از ابوموسی، از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت است که: هرگاه که سائل یا نیازمندی نزد آن حضرت می‌آمد، می‌فرمود: «کمک کنید و پاداش بگیرید، و خداوند آنچه را بخواهد بر زبان رسول خود برآورده می‌سازد.»

باب - ۲۸: پیامبر (صلی الله علیه وسلم)

ناسزاگوی و بیهوده‌گوی نبود.

۶۰۲۹ - از سلیمان، از ابوائل، از مسروق روایت است که عبدالله بن عمرو گفت: از شقیق بن سلمه روایت است که گفت: آنگاه که عبدالله بن عمرو با معاویه به کوفه آمد، نزد وی رفتم، وی از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) یاد کرد و گفت: آن حضرت ناسزاگوی و بیهوده‌گوی نبود. سپس گفت که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرموده است: «همانا بهترین شما خوش‌خلق‌ترین شماست.»

۱- جزء بیست و چهارم در همین‌جا به پایان رسید و باب - ۳۷ آغاز جزء بیست و پنجم است. «تیسیرالقاری»

باب - ۳۷: قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى:

«مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً

يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقِينًا» [النساء: ۸۵].
كِفْلٌ: نَصِيبٌ.

قال أبو موسى: «كَفَلَنِ» [الحدید: ۵۸]: أَجْرَيْنِ، بِالْحَبَشِيَّةِ.

۶۰۲۸ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ: حَدَّثَنَا أَبُو أَسَامَةَ، عَنْ بُرَيْدٍ، عَنْ أَبِي بُرْدَةَ، عَنْ أَبِي مُوسَى، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّهُ كَانَ إِذَا أَتَاهُ السَّائِلُ أَوْ صَاحِبُ الْحَاجَةِ قَالَ: «اشْفَعُوا فَلْتُؤْجَرُوا»، وَلَيَقْضِيَ اللَّهُ عَلَى لِسَانِ رَسُولِهِ مَا شَاءَ. [راجع: ۱۴۳۲، أخرجه مسلم: ۲۶۲۷].

باب - ۳۸: لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ ﷺ

فَاحِشًا وَلَا مُتَفَحِّشًا

۶۰۲۹ - حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ سَلِيمَانَ: سَمِعْتُ أَبَا وَائِلٍ: سَمِعْتُ مَسْرُوقًا قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ (ح).

وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ شَقِيقِ بْنِ سَلَمَةَ، عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ عُمَرَ حِينَ قَدِمَ مَعَ مُعَاوِيَةَ إِلَى الْكُوفَةِ، فَذَكَرَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: لَمْ يَكُنْ فَاحِشًا وَلَا مُتَفَحِّشًا، وَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنْ مِنْ آخِرِكُمْ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا». [راجع: ۳۵۵۹، أخرجه مسلم: ۲۳۲۱].

۶۰۳۰- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابُ ، عَنْ أَيُّوبَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : أَنَّ يَهُودَ أَتَوْا النَّبِيَّ ﷺ فَقَالُوا : السَّامُ عَلَيْكُمْ ، فَقَالَتْ عَائِشَةُ : عَلَيْكُمْ ، وَلَعَنَكُمْ اللَّهُ ، وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ . قَالَ : « مَهْلًا يَا عَائِشَةُ ، عَلَيْكَ بِالرَّقِّقِ ، وَإِيَّاكَ وَالْعُفَّ وَالْفُحْشَ » . قَالَتْ : أَوَلَمْ تَسْمَعْ مَا قَالُوا ؟ قَالَ : « أَوَلَمْ تَسْمَعِي مَا قُلْتُ ؟ رَدَدْتُ عَلَيْهِمْ ، فَيَسْتَجَابُ لِي فِيهِمْ ، وَلَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ فِيَّ » . [راجع: ۲۹۳۵، أخرجه مسلم: ۲۱۶۵، بإسلاف]

۶۰۳۰- از ایوب، از عبدالله بن ابی مُلیکه روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: یهود نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمدند و گفتند: السَّامُ عَلَيْكُمْ. عایشه به ایشان گفت: سام بر شما باد و لعن خداوند و خشم خداوند بر شما باد. آن حضرت فرمود: «آرام گیر ای عایشه، نرمش نشان بده و از درشت گویی و ناسزاگویی بپرهیز.» عایشه گفت: آیا نشنیدی که ایشان چه گفتند؟ آن حضرت فرمود: «آیا نشنیدی که من چه گفتم؟ (آنچه به من گفته بودند) بر ایشان رد کردم، دعای من در مورد ایشان پذیرفته می شود و دعای ایشان در مورد من پذیرفته نمی شود.»

۶۰۳۱- حَدَّثَنَا أَصْبَغُ قَالَ : أَخْبَرَنِي ابْنُ وَهْبٍ : أَخْبَرَنَا أَبُو يَحْيَى ، هُوَ قُلَيْبُ بْنُ سُلَيْمَانَ ، عَنْ هِلَالِ بْنِ أَسَامَةَ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ : لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ ﷺ سَبَّابًا ، وَلَا فَحَّاشًا ، وَلَا لَعَنًا ، كَانَ يَقُولُ لِأَحَدِنَا عِنْدَ الْمَعْتَبَةِ : « مَا لَكَ تَرَبَّ جَبِينُهُ » . [انظر: ۶۰۳۰، ۶۰۳۲]

۶۰۳۱- از قُلَیْب بن سُلَیْمَان، از هلال بن أسامة روایت است که انس بن مالک (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) دشنام دهنده و ناسزاگو و لعن کننده نبود و چون هر یک از ما را سرزنش می کرد می گفت: «او را چه حال است پیشانی اش خاک آلود باد.»

۶۰۳۲- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عِيسَى : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَوَّاءٍ : حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ الْقَاسِمِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُكَدَّرِ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ : أَنَّ رَجُلًا اسْتَأْذَنَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ ، فَلَمَّا رَأَاهُ قَالَ : « بئس أخو العشيرة ، وبئس ابن العشيرة » . فَلَمَّا جَلَسَ تَطَلَّقَ النَّبِيُّ ﷺ فِي وَجْهِهِ وَابْتَسَطَ إِلَيْهِ ، فَلَمَّا انْطَلَقَ الرَّجُلُ قَالَتْ لَهُ عَائِشَةُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، حِينَ رَأَيْتَ الرَّجُلَ قُلْتَ لَهُ كَذَا وَكَذَا ، ثُمَّ تَطَلَّقْتَ فِي وَجْهِهِ وَابْتَسَطْتَ إِلَيْهِ ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « يَا عَائِشَةُ ، مَتَى عَهْدْتَنِي فَحَّاشًا ، إِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَةَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ تَرَكَهُ النَّاسُ اتَّقَاءَ شَرِّهِ » . [انظر: ۶۰۳۰، ۶۰۳۱، أخرجه مسلم: ۲۵۹۱]

۶۰۳۲- از محمد بن مُکَدَّر، از عروه روایت است که عایشه گفت: مردی از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) اجازه ورود خواست، چون آن حضرت او را دید فرمود: «وی برادرِ بدِ قبیله خود و پسرِ بدِ قبیله خود است.» چون آن مرد نشست، آن حضرت با گشاده رویی و خوش خلقی با وی صحبت کرد، و زمانی که رفت، عایشه به آن حضرت گفت: یا رسول الله، چون آن مرد را دیدی چنین و چنان گفתי سپس با گشاده رویی و خوش خلقی با وی صحبت کردی؟ رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «ای عایشه،

آیا گاهی مرا ناسزاگوی دیده‌ای؟ همانا بدترین مردم از نظر منزلت در روز قیامت در پیشگاه خدا کسی است که از وی دوری گزینند تا از شر او در امان باشند.»

باب - ۳۹: خوش خلقی و سخاوت و ناپسندی بخل.

و ابن عباس گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) سخاوتمندترین مردم بود و در ماه رمضان از آن هم سخاوتمندتر بود.
و ابوذر گفت: چون خبر بعثت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به وی رسید به برادر خود گفت: سوار شو و راهی این وادی (مکه) شو و سخن وی را بشنو. وی (رفت) و باز آمد و گفت: آن حضرت را دیدم که مردم را به مکارم اخلاق امر می‌کرد.

۶۰۳۳ - از حماد ابن زید، از ثابت روایت است که انس گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نیکترین مردم و سخی‌ترین مردم و شجاعترین مردم بود. شبی مردم مدینه ترسیدند، مردم به سوی آوازی (که تصور می‌شد دشمن است) راهی شدند، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) پیشاپیش‌شان می‌رفت و از مردم جلوتر بود و می‌گفت: «نترسید، نترسید.» و او بر اسب ابوطلحه سوار بود که برهنه بود و زین نداشت، در گردن آن حضرت شمشیر آویخته بود، آن حضرت گفت: «این اسب را چون دریا (روان) یافتم، یا گفت: همانا این اسب دریاست.» در تندروی.

باب - ۳۹: حُسْنُ الْخُلُقِ

وَالسَّخَاءُ، وَمَا يُكْرَهُ مِنَ الْبُخْلِ

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ أَجْوَدَ النَّاسِ، وَأَجْوَدُ مَا يَكُونُ فِي رَمَضَانَ.
وَقَالَ أَبُو ذَرٍّ، لَمَّا بَلَغَهُ مَبْعَثُ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ لِأَخِيهِ: ارْكَبْ إِلَيَّ هَذَا الْوَادِي فَاسْمَعْ مِنْ قَوْلِهِ، فَرَجَعَ فَقَالَ: رَأَيْتُهُ يَأْمُرُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ. [راجع: ۳۵۲۲].
مسلم: ۲۳۰۷]

۶۰۳۳ - حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَوْنٍ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ، هُوَ ابْنُ زَيْدٍ، عَنْ ثَابِتٍ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ أَحْسَنَ النَّاسِ، وَأَجْوَدَ النَّاسِ، وَأَشَجَعَ النَّاسِ. وَلَقَدْ فَرَعَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ ذَاتَ لَيْلَةٍ، فَأَنْطَلَقَ النَّاسُ قَبْلَ الصُّوْتِ، فَاسْتَقْبَلَهُمُ النَّبِيُّ ﷺ قَدْ سَبَقَ النَّاسُ إِلَى الصُّوْتِ، وَهُوَ يَقُولُ: «لَنْ تَرَاعُوا لَنْ تَرَاعُوا». وَهُوَ عَلَى نَرَسٍ لِأَبِي طَلْحَةَ عُرِّيَ مَا عَلَيْهِ سَرَجٌ، فِي عُنُقِهِ سَيْفٌ، فَقَالَ: «لَقَدْ وَجَدْتُهُ بِحَرٍّ». أَوْ: «إِنَّهُ لَبَحْرٌ». [راجع: ۶۱۲۷، أخرجه مسلم: ۲۳۰۷]

۶۰۳۴- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ، أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ، عَنْ ابْنِ الْمُثَنَّدِ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرًا رضی الله عنه يَقُولُ: مَا سَأَلَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله عَنْ شَيْءٍ قَطُّ فَقَالَ: لَا. [اخرجه مسلم: ۲۳۱۱]

۶۰۳۴- از سُفیان، روایت است که ابن مُثَنَّدِ گفت: از جابر (رضی الله عنه) شنیدم که می گفت: از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) چیزی خواسته نشده است که او هرگز نی گفته باشد.

۶۰۳۵- حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ قَالَ: حَدَّثَنِي شَقِيقٌ، عَنْ مُسْرُوقٍ قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو يُحَدِّثُنَا، إِذْ قَالَ: لِمَ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَاحِشًا وَلَا مُتَّحِشًا، وَإِنَّهُ كَانَ يَقُولُ: «إِنْ خِيارَكُم أَحاسِنُكُمْ أَخلاقًا». [راجع: ۳۵۵۹، اخرجہ مسلم: ۲۳۲۱]

۶۰۳۵- از شقیق روایت است که مسروق گفت: ما با عبدالله بن عمرو نشسته بودیم و او به ما حدیث می کرد، وی گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) ناسزاگوی و بیهوده گوی نبود و آن حضرت می گفت: «همانا بهترین شما خوش خلق ترین شماست.»

۶۰۳۶- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ: حَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو حَازِمٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةً إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بَرْدَةً، فَقَالَ سَهْلٌ لِلْقَوْمِ: اتَدْرُونَ مَا الْبَرْدَةُ؟ فَقَالَ الْقَوْمُ: هِيَ شَمْلَةٌ، فَقَالَ سَهْلٌ: هِيَ شَمْلَةٌ مَسْجُوجَةٌ فِيهَا حَاشِيَتُهَا، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَكْسُوكَ هَذِهِ، فَأَخَذَهَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله مُحْتَاجًا إِلَيْهَا فَلَبَسَهَا، فَرَأَاهَا عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الصَّحَابَةِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا أَحْسَنَ هَذِهِ، فَاكْسُيْهَا، فَقَالَ: «نَعَمْ». فَلَمَّا قَامَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله لَامَهُ أَصْحَابُهُ، قَالُوا: مَا أَحْسَنَتْ حِينَ رَأَيْتَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله أَخَذَهَا مُحْتَاجًا إِلَيْهَا، ثُمَّ سَأَلْتَهُ إِيَّاهَا، وَقَدْ عَرَفْتَ أَنَّهُ لَا يُسْأَلُ شَيْئًا فِيمَنْعُهُ، فَقَالَ: رَجَوْتُ بَرَكَتَهَا حِينَ لَبَسَهَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله، لَعَلِّي أَكْفَنُ فِيهَا. [راجع: ۱۲۷۷]

۶۰۳۶- از ابو حازم، روایت است که سهل بن سعد گفت: زنی برای پیامبر (صلی الله علیه و سلم) برده ای آورد. سهل به مردم گفت: آیا می دانید که برده چیست؟ مردم گفتند: شمله است. (چادر کوتاه که در خود پیچند) سهل گفت: شمله ای که حاشیه آن به آن بافته باشند. آن زن گفت: یا رسول الله این را برای پوشیدن تو آورده ام. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) آن را گرفت، و به آن احتیاج داشت و آن را پوشید. مردی از صحابه آن را بر تن آن حضرت دید و گفت: یا رسول الله، چه نیکوست، آن را به من بده. آن حضرت گفت «آری. (می دهم)» آنگاه که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) برخاست یاران آن حضرت، وی را ملامت کردند و گفتند: کار خوبی نکردی، هنگامی که دیدی پیامبر (صلی الله علیه و سلم) آن را گرفت، به آن احتیاج داشت، سپس آن را از آن حضرت تقاضا کردی، و همانا می دانستی که اگر از آن حضرت چیزی خواسته شود، وی رد نمی کند. آن مرد گفت: چون پیامبر (صلی الله علیه و سلم)

آن را پوشید، به برکت آن امیدوار شدم شاید در آن کفن کرده شوم.

۶۰۳۷- از زُهری، از حُمَید بن عبدالرحمن، از ابوهریره روایت است که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «زمان زود می‌گذرد (قیامت نزدیک می‌شود) و عمل (نیک) کم می‌شود و بُخل پدید می‌آید و هَرَج فزونی می‌گیرد.» اصحاب گفتند: هَرَج چیست؟ فرمود: «کشتن کشتن».

۶۰۳۸- از سلام بن مسکین، از ثابت روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) را بیست و سه سال خدمت کردم، آن حضرت (در تنبیه من) حرف اُف نگفت و نگفت: چرا چنین کردی؟ و نگفت: چرا چنین نکردی.

باب - ۴۰: مرد با خانواده‌اش چگونه رفتار کند؟

۶۰۳۹- از ابراهیم روایت است که اسود گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) در خانه خود چه کاری می‌کرد؟ گفت: کار خانه خود را می‌کرد، چون وقت نماز فرا می‌رسید به نماز می‌ایستاد.

باب - ۴۱: محبت از جانب خدای تعالی است.

۶۰۴۰- از موسی بن عُقبه، از نافع روایت است که ابوهریره گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «اگر خدا بنده‌ای را دوست بدارد جبریل بانگ می‌زند: همانا خداوند فلان

۶۰۳۷- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنِي حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ : أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « يَتَقَارَبُ الزَّمَانُ ، وَيَنْقُصُ الْعَمَلُ ، وَيَلْقَى الشَّعْثُ ، وَيَكْثُرُ الْهَرَجُ » . قَالُوا : وَمَا الْهَرَجُ ؟ قَالَ : « الْقَتْلُ الْقَتْلُ » . [راجع : ۸۵ ، أخرجه مسلم : ۱۵۷ ، نقطة ليست في هذه الطريق ، وأخرجه بلفظه ۱۵۷ كتاب العلم : ۱۱]

۶۰۳۸- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : سَمِعَ سَلَامَ بْنَ مَسْكِينٍ قَالَ : سَمِعْتُ ثَابِتًا يَقُولُ : حَدَّثَنَا أَنَسٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : حَدَّثَنِي النَّبِيُّ ﷺ عَشْرَ سِنِينَ ، فَمَا قَالَ لِي : أَفٌ ، وَلَا : لَمْ صَنَعْتُ ؟ وَلَا : أَلَا صَنَعْتُ . [راجع : ۲۷۶۸ ، أخرجه مسلم : ۲۳۰۹]

۴۰- باب : كَيْفَ

يَكُونُ الرَّجُلُ فِي أَهْلِهِ

۶۰۳۹- حَدَّثَنَا حَقِصُ بْنُ عُمَرَ : حَدَّثَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الْحَكَمِ ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنِ الْأَسْوَدِ قَالَ : سَأَلْتُ عَائِشَةَ : مَا كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَصْنَعُ فِي أَهْلِهِ ؟ قَالَتْ : كَانَ فِي مَهْنَةِ أَهْلِهِ ، فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ . [راجع : ۲۷۶]

۴۱- باب :

الْمَقَّةُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى

۶۰۴۰- حَدَّثَنَا عُمَرُو بْنُ عَلِيٍّ : حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ ، عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ ، عَنِ نَافِعٍ ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا نَادَى جِبْرِيلُ : إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فَلَانًا فَأَجِبْهُ ، فَيُجِبْهُ جِبْرِيلُ ،

را دوست می‌دارد، پس او را دوست بدارید،
جبریل او را دوست می‌دارد. و جبریل به اهل
آسمان ندا می‌کند که: همانا خداوند فلان را
دوست می‌دارد؟ پس او را دوست بدارید، او را
اهل آسمان دوست می‌دارند، سپس وی مورد
قبولی اهل زمین قرار می‌گیرد.»

باب - ۴۲: دوستی به خاطر خدا.

۶۰۴۱ - از شُعْبَةَ، از قَتَادَةَ، از انس بن مالک
(رضی الله عنه) روایت است که گفت: پیامبر
(صلی الله علیه و سلم) فرمود: «کسی شیرینی
ایمان را در نمی‌یابد تا آنکه کسی را که دوست
می‌دارد به خاطر خدا دوست داشته باشد، و
حتی اگر وی به آتش افکنده شود، این امر
او را دوست داشتنی‌تر است از آنکه به کفر
برگردد، پس از آنکه خدا او را از کفر نجات
داده است، تا آنکه خدا و رسول او نزد وی
دوست داشتنی‌تر باشد نظر به غیر ایشان.

باب - ۴۳: فرموده خدای تعالی.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید قومی،
قوم دیگر را ریشخند کند، شاید آنها از اینها
بهتر باشند، و نباید زنانی زنان (دیگر) را
(ریشخند کند) شاید آنها از اینها بهتر باشند، و
از یک دیگر عیب بگیرید و به همدیگر لقبهای
زشت مدهید، چه ناپسندیده است نام زشت
پس از ایمان، و هر که توبه نکرد، آنان خود
ستمکارند.»

(الحجرات، ۱۱)

قَبَّادِي جَبْرِيلُ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ : إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فُلَانًا
فَأَحْبُوهُ ، فَيُحِبُّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ ، ثُمَّ يُوضَعُ لَهُ الْقَبُولُ فِي
أَهْلِ الْأَرْضِ . [راجع : ۳۲۰۹ ، أخرجه مسلم : ۲۶۳۷]

۴۲- باب : الحب في الله

۶۰۴۱- حَدَّثَنَا آدَمُ ، حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَنَسِ
بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « لَا يَجِدُ أَحَدٌ خِلَافَةَ
الْإِيمَانِ حَتَّى يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ ، وَحَتَّى أَنْ
يُقَدَّفَ فِي النَّارِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ يَرْجَعَ إِلَى الْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ
أَنْقَذَهُ اللَّهُ ، وَحَتَّى يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا
سِوَاهُمَا » . [راجع : ۱۶ ، أخرجه مسلم : ۴۳]

۴۳- باب : قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى : « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

لَا يَسَخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ - إِلَى
قَوْلِهِ - فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ » [الحجرات : ۱۱]

۶۰۴۲ - از هشام، از پدرش روایت است که عبدالله بن زَمْعَه گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) منع کرده است که کسی بر بادی که از مردم خارج می شود خنده کند. و فرمود: «چرا یکی از شما زن خود را می زند مانند زدن حیوان نر، سپس شاید او را به آغوش گیرد.» و ثوری و وهیب و ابومعویه از هشام چنین روایت کرده اند: «مانند تازیانه زدن غلام.»

۶۰۴۳ - از عاصم بن زید، از پدرش روایت است که ابن عمر (رضی الله عنهما) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در منی (در حجة الوداع) گفت: «آیا می دانید که امروز کدام روز است؟» گفتند: خدا و رسول او بهتر می دانند. فرمود: «امروز روز حرام است، آیا می دانید که این کدام شهر است؟» گفتند: خدا و رسول او داناترند. فرمود: «شهر حرام است. آیا می دانید که این کدام ماه است؟» گفتند: خدا و رسول او داناترند. فرمود: «ماه حرام است.» (سپس) فرمود: «همانا خداوند بر شما خونهای شما و مالهای شما و آبروی شما را حرام کرده است مانند همین روز شما، در همین ماه شما، در همین شهر شما.»

باب - ۴۴: آنچه منع شده است از دشنام و لعن.

۶۰۴۴ - از منصور روایت است که گفت: از ابوائل شنیدم که از عبدالله (بن مسعود) روایت می کرد که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «دشنام دادن مسلمان فسق (گناه) و کشتن وی کفر است.»

۶۰۴۲ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ هِشَامٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَمْعَةَ قَالَ : نَهَى النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يَضْحَكَ الرَّجُلُ مِمَّا يَخْرُجُ مِنَ الْإِنْفُسِ ، وَقَالَ : «بِمَ يَضْرِبُ أَحَدُكُمْ أَمْرَأَتَهُ ضَرْبَ الْفَحْلِ ، ثُمَّ لَعَلَّهُ يُعَانِقُهَا» .
وَقَالَ الثَّوْرِيُّ وَوَهَيْبٌ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ هِشَامٍ : «جَلَدَ الْعَبْدَ» . [راجع : ۳۳۷۷ ، أخرجه مسلم : ۲۸۵۵]

۶۰۴۳ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى : حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ : أَخْبَرَنَا عَاصِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ بِمَنَى : «اتَدْرُونَ أَيُّ يَوْمٍ هَذَا» . قَالُوا : اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ ، قَالَ : «فَإِنَّ هَذَا يَوْمٌ حَرَامٌ ، أَتَدْرُونَ أَيُّ بَلَدٍ هَذَا» . قَالُوا : اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ ، قَالَ : «بَلَدٌ حَرَامٌ ، أَتَدْرُونَ أَيُّ شَهْرٍ هَذَا» . قَالُوا : اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ ، قَالَ : «شَهْرٌ حَرَامٌ ، قَالَ : فَإِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ ، كَحَرَمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا ، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا ، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا» . [راجع : ۱۷۴۲ ، أخرجه مسلم : ۶۶ ، بقطعة ليست في هذه الطريق]

۴۴- باب : مَا يُنْهَى مِنَ السَّبَابِ وَاللَّعْنِ

۶۰۴۴ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ مَنْصُورٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا وَائِلٍ يُحَدِّثُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ ، وَقَتْلُهُ كُفْرٌ» .

تَابِعَهُ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ، عَنْ شُعْبَةَ . [راجع : ۴۸ ، أخرجه

مسلم: ۶۴.

متابعت کرده است (سلیمان بن حرب را) محمد بن جعفر از شعبه^۱.

۶۰۴۵- از یحیی بن یعمر، از ابوالاسود الدؤلی روایت است که ابوذر (رضی الله عنه) گفته است که وی از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شنیده است که می گفت: «مردی، مرد دیگر را به فسق نسبت ندهد و او را به کفر نسبت ندهد مگر آنکه (فسق و کفر) به خودش برمی گردد، اگر آن کس چنین نباشد.»

۶۰۴۶- از فلیح بن سلیمان، از هلال بن علی روایت است که انس گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) نه ناسزاگوینده بود و نه لعنت گوینده و نه دشنام دهنده، هنگام عتاب کسی را می گفت: «او را چه حال است پیشانی اش خاک آلود شود.»

۶۰۴۷- از یحیی بن ابی کثیر، از ابوقلابه روایت است که ثابت بن ضحاک روایت است که از اصحاب شجره^۲ بود که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کسی که به غیر از ملت اسلام سوگند بخورد (و بگوید که اگر چنین باشد وی نصرانی یا یهودی باشد و سوگندش دروغ باشد) وی چنان است که گفته است، و بر فرزند آدم وفا به نذر بر آنچه توان آن را نداشته باشد، نیست. و کسی که در دنیا خود را به وسیله چیزی بکشد، و به وسیله همان چیز در روز قیامت عذاب می شود، و

۶۰۴۵- حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ، عَنْ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ يَعْمَرَ: أَنَّ أَبَا الْأَسْوَدِ الدَّيْلِيَّ حَدَّثَهُ، عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَا يَرْمِي رَجُلٌ رَجُلًا بِالْفُسُوقِ، وَلَا يَرْمِيهِ بِالْكُفْرِ، إِلَّا ارْتَدَّتْ عَلَيْهِ، إِنْ لَمْ يَكُنْ صَاحِبَهُ كَذَلِكَ». [راجع: ۳۵۰۸، أخرجه مسلم: ۶۱، مطولاً]

۶۰۴۶- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ: حَدَّثَنَا فُلَيْحُ بْنُ سُلَيْمَانَ: حَدَّثَنَا هَلَالُ بْنُ عَلِيٍّ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَاحِشًا، وَلَا لَعَّانًا، وَلَا سَبَّابًا، كَانَ يَقُولُ عِنْدَ الْمَعْتَبَةِ: «مَا لَهُ تَرَبُّبٌ جِيئَهُ». [راجع: ۶۰۳۱]

۶۰۴۷- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ عُفَيْرٍ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْمُبَارَكِ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي قَلَابَةَ: أَنَّ ثَابِتَ بْنَ الضَّحَّاكِ، وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ الشَّجَرَةِ، حَدَّثَهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ خَلَفَ عَلَى مِلَّةٍ غَيْرِ الْإِسْلَامِ فَهُوَ كَمَا قَالَ، وَكَيْسَ عَلَى ابْنِ آدَمَ نَذْرٌ فِيمَا لَا يَمْلِكُ، وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بَشْيٍ فِي الدُّنْيَا عَذَّبَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ لَعَنَ مُؤْمِنًا فَهُوَ كَقَتْلِهِ، وَمَنْ قَذَفَ مُؤْمِنًا بِكُفْرٍ فَهُوَ كَقَتْلِهِ». [راجع: ۶۳۹۳، أخرجه مسلم: ۱۱۰، مختصراً]

۱- در بعضی از نسخ بخاری چنین آمده است: تَابَعَهُ غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ - عوض: تابعه محمد بن جعفر عن شعبه که در متن فوق است.

۲- اشاره به قرارداد صلح خدیجه است که در سال ششم هجرت میان مسلمانان و مشرکان منعقد شده بود و مسلمانان در زیر درختی با آن حضرت بیعت کردند که تن به تن و مقابل مشرکان بجنگند، تفصیل آن در جلد سوم احادیث ۲۷۳۱ و ۲۷۳۲ آمده است.

کسی که مؤمنی را لعنت کند، (گناه وی) چنان است که او را کشته است، و کسی که مؤمنی را به کفر نسبت دهد چنان است که او را کشته است.»

۶۰۴۸ - از اعمش، از عدی بن ثابت روایت است که گفت: از سلیمان بن صرد، یکی از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و سلم) شنیده‌ام که گفت: دو مرد در حضور پیامبر (صلی الله علیه و سلم) یکدیگر را دشنام دادند. یکی از آنان خشمگین شد. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «همانا من کلمه‌ای را نمی‌دانم که اگر آن را می‌گفت، (خشمی) که در وی پدید آمده بود از بین می‌رفت.» مردی به سوی آن مرد خشمگین رفت و او را از قول پیامبر (صلی الله علیه و سلم) آگاه گردانید و گفت: به خدا پناه بجوی از شیطان.

آن مرد گفت: آیا در من گناهی می‌بینی؟ آیا من دیوانه‌ام؟ برو.

۶۰۴۹ - از حمید، از انس روایت است که عباد بن صامت گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) بیرون آمد که مردم را از شب قدر خبر دهد دو مرد از مسلمانان با یکدیگر نزاع کردند. آن حضرت فرمود: «بیرون آمدم تا شما را (از زمان شب قدر) خبر بدهم، فلانی و فلانی و فلانی نزاع کردند، همانا (آگاهی من از زمان شب قدر) برداشته شد، و شاید این برای شما بهتر بوده است، پس آن را در (شبهای) نهم و هفتم و پنجم (ده آخر رمضان) جست‌وجو کنید.

۶۰۵۰ - از اعمش، از معرور روایت است که گفت: ابوذر را دیدم که بُرد (نوعی جامه)

۶۰۴۸ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ : حَدَّثَنَا أَبِي : حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ قَالَ : حَدَّثَنِي عَدِيُّ بْنُ ثَابِتٍ قَالَ : سَمِعْتُ سُلَيْمَانَ بْنَ صُرْدٍ ، رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ ، قَالَ : اسْتَبْرَجَ رَجُلَانِ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ ، فَقَضَبَ أَحَدُهُمَا ، فَاشْتَدَّ غَضَبُهُ حَتَّى اتَّفَحَ وَجْهُهُ وَتَغَيَّرَ : فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «إِنِّي لَا أَعْلَمُ كَلِمَةً ، لَوْ قَالَهَا لَذَهَبَ عَنْهُ الَّذِي يَجِدُ» . فَأَنْطَلَقَ إِلَيْهِ الرَّجُلُ فَأَخْبَرَهُ بِقَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ وَقَالَ : تَعَوَّذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ ، فَقَالَ : أَتَرَى بِي بَأْسٌ ، أَمْ جُنُونَ أَنَا ، أَذْهَبَ . [راجع : ۲۲۸۲ ، أخرجه مسلم : ۲۶۶۰]

۶۰۴۹ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ الْمُقْصِلِ ، عَنْ حُمَيْدٍ قَالَ : قَالَ أَنَسٌ : حَدَّثَنِي عُبَادَةُ بْنُ الصَّامِتِ قَالَ : خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِيُخْبِرَ النَّاسَ بِلَيْلَةِ الْقَدْرِ ، فَتَلَا حَتَّى رَجُلَانِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ، قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «خَرَجْتُ لِأُخْبِرَكُم ، فَتَلَا حَتَّى قُلَانٌ وَقُلَانٌ ، وَإِنَّهَا رُفِعَتْ ، وَعَسَى أَنْ يَكُونَ خَيْرًا لَكُمْ ، فَاتَمَسُّوهَا فِي التَّاسِعَةِ وَالسَّابِعَةِ وَالْخَامِسَةِ» . [راجع : ۴۹]

۶۰۵۰ - حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ : حَدَّثَنَا أَبِي : حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ ، عَنْ الْمَعْرُورِ ، عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ : رَأَيْتُ عَلَيْهِ

پوشیده است و غلام وی نیز بُرد، پوشیده است. به ابوذر گفتم: اگر همین جامه غلام خود را می گرفتی و می پوشیدی. برای تو حله ای (دو جامه) می شد و به غلام خود جامه دیگری می دادی.

ابوذر گفت: میان من و مردی گفت و گویی شد و مادر وی عجمی (غیر عرب) بود. مادرش را به بدی یاد کردم. وی ماجرای مرا نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) یاد کرد. آن حضرت مرا گفت: «آیا فلان را دشنام دادی؟» گفتم: آری. فرمود: «آیا به مادرش توهین کردی؟» گفتم: آری. فرمود: «همانا تو مردی هستی که آثار جاهلیت در تو موجود است.» گفتم: تا همین زمان که به سن پیری رسیده ام؟ فرمود: «آری، غلامان شما برادران شما هستند، خداوند آنها را زیردستش قرار داده، باید از آنچه خود می خورد او را بخوراند و از آنچه خود می پوشد او را بپوشاند و او را کاری نفرماید که از عهده آن بر نیاید و اگر او را کاری که از عهده آن نیاید بفرماید و او را در انجام آن کار کمک کند.»

۴۵- باب :

باب ۴۵- آنچه یاد کردن مردم به آن جواز دارد، مانند گفتن ایشان: دراز و کوتاه.

و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «ذوالیدین (دراز دست) چه می گوید؟» آنچه به آن بدی کس مراد نباشد.

۶۰۵۱- از یزید بن ابراهیم، از محمد (بن سیرین) روایت است که ابوهریره گفت: پیامبر (صلی الله

بُرداً، وَعَلَى غَلَامِهِ بُرداً، فَقُلْتُ: لَوْ أَخَذْتَ هَذَا قَلْبَسْتَهُ كَانَتْ حُلَّةً، وَأَعْطَيْتَهُ ثَوْبًا آخَرَ، فَقَالَ: كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَ رَجُلٍ كَلَامٌ، وَكَانَتْ أُمُّهُ أَعْجَمِيَّةً، قُلْتُ مِنْهَا، فَذَكَرَنِي إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ لِي: «أَسَأَيْتَ فَلَانًا». قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «أَقْبَلْتَ مِنْ أُمِّهِ». قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «إِنَّكَ أَمْرٌ فِيكَ جَاهِلِيَّةٌ». قُلْتُ عَلَى حِينِ سَاعَتِي: هَذِهِ مِنْ كِبَرِ السَّنِ؟ قَالَ: «نَعَمْ، هُمْ إِخْوَانُكُمْ، جَعَلَهُمُ اللَّهُ تَحْتَ أَيْدِيكُمْ، فَمَنْ جَعَلَ اللَّهُ أَخَاهُ تَحْتَ يَدِهِ، فَلْيُطْعِمْهُ مِمَّا يَأْكُلُ، وَلْيَلْبِسْهُ مِمَّا يَلْبَسُ، وَلَا يَكْلَفْهُ مِنَ الْعَمَلِ مَا يَغْلِبُهُ، فَإِنْ كَلَّفَهُ مَا يَغْلِبُهُ فَلْيَعْنَهُ عَلَيْهِ». [راجع: ۳۰، أخرجه مسلم: ۱۶۶۱]

مَا يَجُوزُ مِنْ ذِكْرِ النَّاسِ، نَحْوُ قَوْلِهِمْ: الطَّوِيلُ وَالْقَصِيرُ

وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَا يَقُولُ ذُو الْيَدَيْنِ». وَمَا لَا يُرَادُّ بِهِ شَيْنُ الرَّجُلِ. [راجع: ۴۸۲]

۶۰۵۱- حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ أَبِي رَاهِمٍ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: صَلَّى بِنَا النَّبِيِّ ﷺ الظُّهْرَ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ سَلَّمَ، ثُمَّ قَامَ إِلَى خَشْبَةٍ فِي مُقَدِّمِ الْمَسْجِدِ،

وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهَا ، وَفِي الْقَوْمِ يَوْمَئِذٍ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ ، فَهَابَا أَنْ يُكَلِّمَاهُ ، وَخَرَجَ سَرْعَانَ النَّاسِ ، فَقَالُوا : قَصُرَتِ الصَّلَاةُ ؟ وَفِي الْقَوْمِ رَجُلٌ ، كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَدْعُوهُ دَايِلِدِينَ ، فَقَالَ : يَا نَبِيَّ اللَّهِ ، أَتَسِيتَ أَمْ قَصُرَتْ ؟ فَقَالَ : «لَمْ أَتَسَ وَلَمْ تُقْصِرْ» . قَالُوا : بَلْ نَسِيتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : «صَدَقَ دَايِلِدِينَ» . فَقَامَ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ سَلَّمَ ، ثُمَّ كَبَّرَ فَسَجَدَ مِثْلَ سُجُودِهِ أَوْ أَطْوَلَ ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَكَبَّرَ ، ثُمَّ وَضَعَ مِثْلَ سُجُودِهِ أَوْ أَطْوَلَ ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَكَبَّرَ . [راجع : ۴۸۲ ، أخرجه مسلم : ۵۷۳]

علیه وسلم) نماز پیشین را دو رکعت به ما گزارد سپس سلام داد، برخاست و به سوی چوبی که در جلوی مسجد بود ایستاد و دست خود را بر آن چوب نهاد، و در میان مردم ابوبکر و عمر بودند، آن دو جرئت نکردند (درباره کوتاهی نماز) به آن حضرت بگویند. مردم به شتاب برآمدند و گفتند که آیا نماز کوتاه شده؟ و در میان مردم مردی بود که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) او را دَالِیْدِیْن (درازدست) می خواند، وی گفت: «ای پیامبر خدا، آیا فراموش کردی (که چهار رکعت بگزاری) یا نماز کوتاه شده؟ آن حضرت فرمود: «نه فراموش کردم و نه نماز کوتاه شده.» گفتند: بلکه فراموش کردی یا رسول الله. آن حضرت فرمود: «دَوَالِیْدِیْن راست گفته است.» آن حضرت به نماز ایستاد و دو رکت نماز گزارد و سپس سلام داد، سپس تکبیر گفت، و سجده کرد مانند سجده های نماز خود یا درازتر، سپس سر خود را بلند کرد و تکبیر گفت، سپس سر خود را به سجده نهاد مانند سجده اول یا درازتر، سپس سر خود را بلند کرد و تکبیر گفت.

باب - ۴۶: غیبت.

و فرموده خدای تعالی: «و بعضی از شما غیبت بعضی (دیگر) نکند؛ آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مُرده اش را بخورد؟ از آن کراهت دارید (پس) از خدا بترسید، که خدا توبه پذیرِ مهربان است.»
(الحجرات، ۱۲)

باب - ۴۶: الغیبة

وَقَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى : «وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ» الْآيَةُ [الحجرات: ۱۲]

۶۰۵۲ - از اَعْمَش، از مجاهد، از طاووس روایت است که ابن عباس (رضی الله عنهما) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) بر دو قبر گذشت و گفت: «همانا این دو مُرده عذاب می‌شوند و به خاطر گناه کبیره عذاب نمی‌شوند. اما این: خودش را از آلودگی به پیشاب خود جلوگیری نمی‌کرد و اما این: سخن چینی می‌کرد.»

سپس آن حضرت شاخه‌ای تر خواست و آن را دو نیمه کرد یکی را بر یک قبر و یکی را بر قبر دیگر فرو کرد، سپس گفت: «شاید عذاب آنان تا آنگاه که این دو شاخه خشک نشوند سبک گردد.»

باب - ۴۷: فرموده پیامبر (صلی الله علیه وسلم) :
«بهترین خانه‌های انصار.»

۶۰۵۳ - از ابوالزناد، از ابو اسید ساعدی روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «بهترین خانه‌ها (خانواده‌های) انصار بنو نجار هستند.»

باب - ۴۸: آنچه از غیبت فسادپیشگان و تهمتگران جواز دارد.

۶۰۵۴ - از ابن مُنْكَدِر، از عروه بن زُبَیْر روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: مردی از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) اجازه ورود خواست. آن حضرت فرمود: «به او اجازه بدهید، وی برادر بد قبیله است یا پسر بد قبیله است.» چون آن مرد درآمد، آن حضرت با وی

۶۰۵۲ - حَدَّثَنَا يَحْيَى : حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ، عَنْ الْأَعْمَشِ قَالَ : سَمِعْتُ مُجَاهِدًا يُحَدِّثُ عَنْ طَاوُسٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى قَبْرَيْنِ ، فَقَالَ : « إِنَّهُمَا لَيُعَذَّبَانِ ، وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ ، أَمَّا هَذَا : فَكَانَ لَا يَسْتَتِرُ مِنْ بَوْلِهِ ، وَأَمَّا هَذَا : فَكَانَ يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ . ثُمَّ دَعَا بَعْضِيَّ رَطْبَ فَشَقَّهُ بِأَثْنَيْنِ ، فَعَرَسَ عَلَى هَذَا وَاحِدًا ، وَعَلَى هَذَا وَاحِدًا ، ثُمَّ قَالَ : « لَعَلَّهُ يُخَفَّفُ عَنْهُمَا مَا لَمْ يَكُنْ يَتَّقِي » . [راجع: ۲۹۶] . أخرجه مسلم: [۲۹۶]

۴۷- باب: قَوْلُ النَّبِيِّ ﷺ :

« خَيْرُ دُورِ الْأَنْصَارِ »

۶۰۵۳ - حَدَّثَنَا قَبِيصَةُ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي أُسَيْدٍ السَّاعِدِيِّ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « خَيْرُ دُورِ الْأَنْصَارِ بَنُو النَّجَّارِ » . [راجع: ۳۷۸۹] . أخرجه مسلم: [۲۵۱۲]

۴۸- باب: مَا يَجُوزُ مِنْ

اغْتِيَابِ أَهْلِ الْفَسَادِ وَالرِّيبِ

۶۰۵۴ - حَدَّثَنَا صَدَقَةُ بْنُ الْفَضْلِ : أَخْبَرَنَا ابْنُ عِيْنَةَ : سَمِعْتُ ابْنَ الْمُنْكَدِرِ : سَمِعَ عُرْوَةَ بْنَ الزُّبَيْرِ : أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَخْبَرَتْهُ قَالَتْ : اسْتَأْذَنَ رَجُلٌ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ : « ائْذِنُوا لَهُ ، بَنَسَ أَخُو الْعَشِيرَةِ ، أَوْ ابْنُ الْعَشِيرَةِ » . فَلَمَّا دَخَلَ أَلَانَ لَهُ الْكَلَامَ ، قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قُلْتَ الَّذِي قُلْتَ ، ثُمَّ أَتَيْتَ لَكَ الْكَلَامُ ؟ قَالَ : « أَيُّ

به نرمی سخن گفت. گفتم: یا رسول الله، گفتمی آنچه گفتمی، سپس سخن خود را با وی نرم کردی. آن حضرت فرمود: «ای عایشه، بدترین مردم کسی است که مردم، از ترس بدزبانی او، او را ترک کنند یا مردم او را واگذارند.»

باب - ۴۹: سخن چینی از گناهان کبیره است.

۶۰۵۵ - از منصور از مجاهد روایت است که ابن عباس گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از بعضی از بیشه‌های مدینه گذشت و آواز دو نفر را شنید که در قبرهای خویش عذاب می‌شوند. فرمود: «به سبب گناه بزرگی عذاب نمی‌شوند و همانا آن گناهی بزرگ است، یکی از آنان از آلوده شدن با پیشاب جلوگیری نمی‌کرد و دیگری سخن چینی می‌کرد.» آن حضرت سپس شاخه تر طلبید و آن را دو نیمه کرد، نیمه آن را در یک قبر و نیمه دیگر را در قبر دیگر فرو کرد و فرمود: «شاید که (در عذاب) آنها تخفیف آید مادامی که شاخه‌ها خشک نشوند.»

باب - ۵۰: آنچه از سخن چینی ناخوشایند خوانده شده.

و فرموده خدای تعالی: «عیبجوست و برای خبر چینی گام برمی‌دارد.»
(القلم، ۱۱)
«وای بر هر بدگوی عیبجوی.»
(الهمزة، ۱)
الفاظ: يَهْمِزُ و يَلْمِزُ و يَعِيبُ: یک معنی دارند.
(کسی را در غیاب عیبجویی کردن.)

عَائِشَةُ، إِنَّ شَرَّ النَّاسِ مَنْ تَرَكَهُ النَّاسُ، أَوْ دَعَاهُ النَّاسُ، اتَّقَاءَ فُحْشِهِ. [راجع: ۶۰۳۲، أخرجه مسلم: ۲۵۹۱]

باب - ۴۹: النَّمِيمَةُ مِنَ الْكَبَائِرِ

۶۰۵۵ - حَدَّثَنَا ابْنُ سَلَامٍ: أَخْبَرَنَا عَيْلَةُ بْنُ حُمَيْدٍ أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ مِنْ بَعْضِ حِطَّانِ الْمَدِينَةِ، فَسَمِعَ صَوْتَ إِنْسَانَيْنِ يُعَذِّبَانِ فِي قُبُورِهِمَا، فَقَالَ: «يُعَذِّبَانِ، وَمَا يُعَذِّبَانِ فِي كَبِيرٍ، وَإِنَّهُ لَكَبِيرٌ، كَانَ أَحَدُهُمَا لَا يَسْتَتِرُ مِنَ الْبَوْلِ، وَكَانَ الْآخَرُ يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ». ثُمَّ دَعَا بِجَرِيدَةٍ فَكَسَرَهَا بِكَسْرَتَيْنِ أَوْ ثَلَاثِينَ، فَجَعَلَ كَسْرَةً فِي قَبْرِ هَذَا، وَكَسْرَةً فِي قَبْرِ هَذَا، فَقَالَ: «لَعَلَّهُ يُخَفَّفُ عَنْهُمَا مَا لَمْ يَنْبَسَا». [راجع: ۲۱۶، أخرجه مسلم: ۲۹۹۲]

باب - ۵۰: مَا يُكْرَهُ مِنَ النَّمِيمَةِ

وَقَوْلُهُ: «هَمَزٌ مَشَاءَ بَنِمِيمٍ» [القلم: ۱۱].
«وَيَلْ لِكُلِّ هَمْزَةٍ لَمْزَةٍ» [الهمزة: ۱]. يَهْمِزُ، وَيَلْمِزُ، وَيَعِيبُ: وَاحِدٌ.

۶۰۵۶- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ : حَدَّثَنَا سَعْيَانُ ، عَنْ مَنْصُورٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ هَمَّامٍ قَالَ : كُنَّا مَعَ حَذِيفَةَ ، فَقِيلَ لَهُ : إِنَّ رَجُلًا يَرْفَعُ الْحَدِيثَ إِلَى عُثْمَانَ ، فَقَالَ حَذِيفَةُ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ : « لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَاتٌ » . [أخرجه مسلم : ۱۰۵] .

۶۰۵۶- از ابراهیم روایت است که همام گفت: همراه حذیفه بودیم و به وی گفته شد: مردی است که سخنان (مردم) را به عثمان می‌رساند. حذیفه گفت: از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که می‌فرمود: «سخن‌چین وارد بهشت نمی‌شود».

باب - ۵۱ - فرموده خدای تعالی: «و از سخن دروغ بپرهیزید».

(الحج، ۳۰)

۶۰۵۷- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ : حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذَنْبٍ ، عَنْ الْمُقْبَرِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « مَنْ لَمْ يَدَعْ قَوْلَ الزُّورِ وَالْعَمَلَ بِهِ وَالْجَهْلَ ، فَلَيْسَ لِلَّهِ حَاجَةٌ أَنْ يَدَعَ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ » . قَالَ أَحْمَدُ : أَفْهَمَنِي رَجُلٌ إِسْنَادُهُ . [راجع : ۱۹۰۳] .

۶۰۵۷- از مقبری، از پدرش، از ابوهریره روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کسی که سخن دروغ و عمل به آن و جهل را ترک نکند، خدا را نیازی نیست که غذا و نوشیدنی خود را ترک کند.» (یعنی روزه بگیرد).

احمد (راوی این حدیث) گفت: اسناد این حدیث را (که فراموش کرده بودم) مردی به من فهماند.

باب - ۵۲: آنچه درباره ذی‌الوجهین (دوروی) گفته شده.

۶۰۵۸- از اعمش، از ابوصالح روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: «کسانی را در روز قیامت از بدترین مردم نزد خدا می‌یابی که دورو هستند، کسانی که نزد گروهی به یک رو می‌روند و نزد گروهی دیگر به یک رو.» (به قصد شر اندازی).

۵۲- باب : مَا قِيلَ فِي ذِي الْوَجْهِينِ

۶۰۵۸- حَدَّثَنَا عُمرُ بْنُ حَفْصٍ : حَدَّثَنَا أَبِي : حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ : حَدَّثَنَا أَبُو صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « تَجِدُ مِنْ شَرِّ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ اللَّهِ ذَا الْوَجْهِينَ ، الَّذِي يَأْتِي هَوْلَاءَ بَوَّجَهَ ، وَهَوْلَاءَ بَوَّجَهَ » . [راجع : ۲۴۹۴ ، أخرجه مسلم : ۲۵۲۶ ، ومصابير والصلوة : ۱۹۹] .

۵۳- باب : مَنْ أَخْبَرَ

صَاحِبَهُ بِمَا يُقَالُ فِيهِ

۶۰۵۹- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ : أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ الْأَعْمَشِ ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ ، عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ : قَسَمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَسَمَةً ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ : وَاللَّهِ مَا أَرَادَ مُحَمَّدٌ بِهَذَا وَجْهَ اللَّهِ ، فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَأَخْبَرْتُهُ ، فَمَعَرَّ وَجْهَهُ ، وَقَالَ : « رَحِمَ اللَّهُ مُوسَى ، لَقَدْ أَوْذِيَ بِأَكْثَرٍ مِنْ هَذَا قَصِيرٌ » . [راجع : ۳۱۵۰ ، أخرجه مسلم : ۱۰۶۲ ، مطرولاً]

باب - ۵۳: کسی که دوست خود را آگاه کند که درباره‌اش چه گفته می‌شود.

۶۰۵۹- از اعمش از ابی وائل روایت است که ابن مسعود (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) (غنایم جنگی را) تقسیم کرد، مردی از انصار گفت: به خدا سوگند که محمد در این تقسیم رضای خدا را در نظر نداشته است. من نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آمدم و او را آگاه گردانیدم، رخسار آن حضرت دگرگون شد و فرمود: «خداوند بر موسی رحمت کند که بیش از این اذیت شد و شکیبایی ورزید».

۵۴- باب :

مَا يُكْرَهُ مِنَ التَّمَادُحِ

۶۰۶۰- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ صَبَّاحٍ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ زَكْرِيَّا : حَدَّثَنَا بَرِيدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَرْدَةَ ، عَنْ أَبِي بَرْدَةَ ، عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ : سَمِعَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله رَجُلًا يُثْنِي عَلَى رَجُلٍ وَيُطَرِّبُهُ فِي الْمَدْحَةِ ، فَقَالَ : « أَهْلَكْتُمْ ، أَوْ قَطَعْتُمْ ظَهَرَ الرَّجُلِ » . [راجع : ۲۶۶۳ ، أخرجه مسلم :

۶۰۶۰- از ابوبرده روایت است که ابوموسی گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شنید که مردی مدح مردی دیگر را می‌کند و در ستایش وی زیاده‌روی می‌نماید، فرمود: «هلاکش کردید. یا فرمود: پشت آن مرد را شکستاندید».

۶۰۶۱- حَدَّثَنَا آدَمُ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ خَالِدٍ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ ، عَنْ أَبِيهِ : أَنَّ رَجُلًا ذَكَرَ عِنْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَأَثْنَى عَلَيْهِ رَجُلٌ خَيْرًا ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله : « وَيْحَكَ ، قَطَعْتَ عُنُقَ صَاحِبِكَ - يَقُولُهُ مَرَارًا - إِنْ كَانَ أَحَدُكُمْ مَادِحًا لَا مَحَالَةَ فَلْيَقُلْ : أَحْسَبُ كَذًّا وَكَذًّا ، إِنْ كَانَ يُرَى أَنَّهُ كَذَلِكَ ، وَاللَّهِ حَسْبِي ، وَلَا يُرَكِّي عَلَى اللَّهِ أَحَدًا » . [راجع : ۲۶۶۳ ، أخرجه مسلم : ۳۰۰۰]

۶۰۶۱- از خالد، از عبدالرحمن بن ابی بکره، از پدرش روایت است که گفت: در محضر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از مردی یاد شد که مردی دیگر او را بسیار می‌ستود. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «رحمت بر تو، گردن دوست خود را بریدی - آن حضرت این سخن را به تکرار به او گفت - اگر کسی از شما کسی را می‌ستاید باید بگوید: گمان می‌کنم چنین و

چنان، است؛ آن هم در حالی که دیده می‌شد که وی چنین است. خداوند به حساب او می‌رسد و هیچ کس را بر خداوند تزکیه نکند (حکم به پاکی او به گونه‌ای قطعی ننماید).
وَهَيْبُ گُفْتُ: خَالِدُ (به این لفظ) گُفْتُ: «وَيْلَكَ»
یعنی: وای بر تو (عوض: وَيَحْك: رحمت بر تو).

باب - ۵۵: ستودن برادر (مسلمان) خود به آنچه در باره‌اش می‌داند.

و سعد گُفْتُ: از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) نشنیده‌ام که درباره هیچ یک از کسانی که بر روی زمین راه می‌روند گفته باشد که «همانا وی از اهل بهشت است». به جز عبدالله بن سلام.

۶۰۶۲ - از موسی بن عقبه، از سالم، از پدرش روایت است که گُفْتُ: آنگاه که آن حضرت در مورد (بلندی) ازار گُفْتُ آنچه گُفْتُ، ابوبکر اظهار داشت: یا رسول الله، همانا ازار من از یک طرف خود فرو می‌افتد؟ آن حضرت فرمود: «همانا تو در زمره آنان نیستی».

باب - ۵۶: فرموده خدای تعالی:

«همانا خداوند به انصاف و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان امر می‌کند و از کار زشت و ناپسند و ستم بازمی‌دارد. به شما اندرز می‌دهد، باشد که پند گیرید».

۵۵- باب: مَنْ اَثْنَى

عَلَى اخيه بما يعلم

وَقَالَ سَعْدٌ: مَا سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ لِأَحَدٍ يَمْشِي عَلَى الْأَرْضِ: «إِنَّهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ». إِلَّا لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ. [راجع: ۳۸۱۲]

۶۰۵۲- حَدَّثَنَا يَحْيَى: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ، عَنِ الْأَعْمَشِ قَالَ: سَمِعْتُ مُجَاهِدًا يُحَدِّثُ عَنْ طَاوُسٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى قَبْرَيْنِ، فَقَالَ: «إِنَّهُمَا لَيُعَذَّبَانِ، وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ، أَمَّا هَذَا: فَكَانَ لَا يَسْتُرُ مِنْ بَوْلِهِ، وَأَمَّا هَذَا: فَكَانَ يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ». ثُمَّ دَعَا بِعَسِيبٍ رَطَبَ فَشَقَّهُ بِأَثْنَيْنِ، فَقَرَسَ عَلَى هَذَا وَاحِدًا، وَعَلَى هَذَا وَاحِدًا، ثُمَّ قَالَ: «لَعَلَّهُ يُخَفَّفُ عَنْهُمَا مَا لَمْ يَنْبَسَا». [راجع: ۲۹۹۱، أخرجه مسلم: ۲۹۹۲]

۵۶- باب: قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ

وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ [النحل: ۹۰].

وَقَوْلُهُ: «إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ» [يونس: ۲۳].
«ثُمَّ بَغْيِي عَلَيْهِ لِيَنْصُرَنِي اللَّهُ» [الحج: ۶۰]. وَتَرَكُ إِثَارَةَ الشَّرِّ

عَلَى مُسْلِمٍ أَوْ كَافِرٍ .

(النحل، ۹۰)

و فرموده خدای تعالی: «سرکشی شما فقط به زیان خود شماست.»

(یونس، ۳)

«سپس مورد ستم قرار گیرد قطعاً خدا او را یاری خواهد کرد.»

(الحج، ۶۰)

و فرو گذاشتن برانگیختن شر و بدی.

۶۰۶۳- از هشام بن عروه، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) چنین و چنان مدتی انتظار کشید و خیال می کرد که با همسر خود مقاربت کرده است، در حالی که نکرده بود.

عایشه گفت: آن حضرت روزی به من گفت: «ای عایشه، همانا خداوند در کاری که از وی خواسته بودم مرا راهنمایی کرد، دو مرد نزد من آمدند، یکی از آنان نزدیک پاهایم و دیگری نزدیک سر من نشست. کسی که نزدیک پاهایم نشسته بود به کسی که نزدیک سرم نشسته بود گفت: این مردم را چه حالت است؟ وی گفت: سحر کرده شده است. گفت: چه کسی او را سحر کرده است؟ گفت: لَبِيدُ بْنُ أَعْصَمٍ. گفت: در چه (سحر کرده است)؟ گفت: در غلاف شکوفه درخت خرماي نَر در شانه و موی چسبیده به آن در زیر سنگی در چاه ذروان.»

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به آنجا رفت و گفت: «این همان چاهی است که به من نموده شده، گویی که سرهای درختان (نزدیک چاه) مانند سرهای شیطان است و آب آن گویی آب ترکرده حنا است.» پیامبر (صلی الله علیه وسلم)

۶۰۶۳- حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: حَدَّثَنَا هِشَامُ ابْنُ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: مَكَثَ النَّبِيُّ ﷺ كَذَا وَكَذَا، يُخَيِّلُ إِلَيْهِ أَنَّهُ يَأْتِي أَهْلَهُ وَلَا يَأْتِي، قَالَتْ عَائِشَةُ: فَقَالَ لِي ذَاتَ يَوْمٍ: «يَا عَائِشَةُ، إِنَّ اللَّهَ أَفْتَانِي فِي أَمْرِ اسْتَفْتَيْتُهُ فِيهِ: أَتَأْتِي رَجُلَانِ، فَجَلَسَ أَحَدُهُمَا عِنْدَ رِجْلِي وَالْآخَرُ عِنْدَ رَأْسِي، فَقَالَ الَّذِي عِنْدَ رِجْلِي لِلَّذِي عِنْدَ رَأْسِي: مَا بَالُ الرَّجُلِ؟ قَالَ: مَطْلُوبٌ، يَعْنِي مَسْحُورًا، قَالَ: وَمَنْ طَلَبُهُ؟ قَالَ: لَبِيدُ بْنُ أَعْصَمٍ، قَالَ: وَفِيمَ؟ قَالَ: فِي جُفٍ طَلَعَهُ ذَكَرٌ فِي مَشْطٍ وَمُشَاقَّةٍ، تَحْتَ رَعْوَقَةٍ فِي بَيْتِ ذُرْوَانَ. فَجَاءَ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: «هَذِهِ الْبِئْرُ الَّتِي أَرَيْتُهَا، كَانَ رُؤُوسُ نَحْلِهَا رُؤُوسَ الشَّيَاطِينِ، وَكَانَ مَاءُهَا نَقَاعَةَ الْحَنَاءِ». فَأَمَرَ بِهِ النَّبِيُّ ﷺ فَأُخْرِجَ، قَالَتْ عَائِشَةُ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَهَلَا، تَعْنِي تَنْشَرَتْ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَمَّا اللَّهُ فَقَدْ شَفَّانِي، وَأَمَّا أَنَا فَاكْرَهُ أَنْ أَثِيرَ عَلَى النَّاسِ شَرًّا». قَالَتْ: وَلَبِيدُ بْنُ أَعْصَمٍ، رَجُلٌ مِنْ بَنِي زُرَيْقٍ، حَلِيفٌ لِلْيَهُودِ. [راجع: ۳۱۷۵، أخرجه مسلم: ۲۱۸۹].

امر کرد و آن چیزها بیرون آورده شد.
عایشه می‌گوید: پیامبر (صلی‌الله علیه و سلم) فرمود: «اما خداوند مرا شفا داد و ناخوش دارم که در میان مردم بدی را پخش نمایم»
عایشه گفت: آن ساحر، ولید بن اعصم، مردی از بنی زریق، هم‌پیمان یهود بود.

باب - ۵۷: آنچه از حسد ورزیدن و (به همدیگر پشت کردن) دشمنی منع شده است.

و فرموده‌ی خدای تعالی: «و از شرِّ (هر) حسود آنگاه که حسد ورزد»
(الفلق، ۵)

۶۰۶۴ - از معمر، از همام بن منبه، از ابوهریره روایت است که پیامبر (صلی‌الله علیه و سلم) فرمود: «از گمان بد پرهیزید، همانا گمان بد، دروغ‌ترین سخن است، و بر دیگران عیب بگیرید و جاسوسی نکنید، و حسد نورزید و دشمنی نکنید و کینه‌توزی نکنید و ای بندگان خدا باهم برادر باشید».

۶۰۶۵ - از زهری از انس بن مالک (رضی‌الله عنه) روایت است که رسول خدا (صلی‌الله علیه و سلم) فرمود: «کینه‌توزی نکنید و حسد نورزید و به همدیگر پشت مکنید و ای بندگان خدا برادر هم باشید، و بر مسلمان روا نیست که بیش از سه روز با برادر خود ترک (صحبت) کند».

باب - ۵۸: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمانها پرهیزید که پاره‌ای از گمانها گناه است، و جاسوسی مکنید».

۵۷- بَابُ: مَا يُنْهَى

عَنِ التَّحَاسُدِ وَالتَّدَابُرِ

وَقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ﴾ [الفلق: ۵].

۶۰۶۴ - حَدَّثَنَا بَشْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنْ هَمَّامِ بْنِ مَنْبَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ، وَلَا تَحَسُّوْا، وَلَا تَجَسَّوْا، وَلَا تَحَاسَدُوا، وَلَا تَدَابُرُوا، وَلَا تَبَاغَضُوا، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا» [راجع: ۵۱۴۳، أخرجه مسلم: ۲۵۶۳].

۶۰۶۵ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَبَاغَضُوا، وَلَا تَحَاسَدُوا، وَلَا تَدَابُرُوا، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا، وَلَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ» [انظر: ۶۰۷۶، أخرجه مسلم: ۲۵۵۹].

۵۸- بَابُ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ

إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا» [الحجرات: ۱۲].

(الحجرات، ۱۲)

۶۰۶۶- از ابوالزنناد، از اعرج روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «از گمان بد پرهیزید، همانا گمان بد، دروغ‌ترین سخن است، و عیبجویی مکنید، و جاسوسی نکنید، و به همدیگر قیمت‌افزایی (نیرنگ برای فریب مشتری) نکنید و حسد نورزید و کسینه‌توزی نکنید و دشمنی و اختلاف نکنید و ای بندگان خدا، برادر یکدیگر باشید.»

باب - ۵۹: آنچه از گمان بد روا است.

۶۰۶۷- از لیث، از عقیل، از ابن شهاب، از عروه روایت است که عایشه گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «گمان نمی‌کنم که فلان و فلان چیزی از دین ما می‌شناسند.» لیث (راوی) گفت: آنها دو مرد از منافقین بودند.

۶۰۶۸- از یحیی بن بُکیر روایت است که گفت: لیث همین را به ما حدیث کرد و گفت که عایشه (چنین) گفت: روزی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بر من درآمد و گفت: «ای عایشه، گمان نمی‌کنم که فلان و فلان، دین ما را که ما بر آن هستیم، می‌شناسند.»

باب - ۶۰: پوشیدن مسلمان گناه خود را.

۶۰۶۹- از ابن شهاب، از سالم بن عبدالله روایت است که گفت: از ابوهریره شنیدم که می‌گفت:

۶۰۶۶- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ ، عَنِ الْأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : «إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ ، وَلَا تَحَسَّسُوا ، وَلَا تَجَسَّسُوا ، وَلَا تَنَاجَشُوا ، وَلَا تَحَاسَدُوا ، وَلَا تَبَاغَضُوا ، وَلَا تَدَابَرُوا ، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا» . [راجع : ۵۱۴۳ ، أخرجه مسلم : ۲۵۶۳] .

۵۹- باب : مَا يَجُوزُ مِنَ الظَّنِّ

۶۰۶۷- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمِيرٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ عَقِيلٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «مَا أَظُنُّ فُلَانًا وَفُلَانًا يَعْرِفَانِ مِن دِينِنَا شَيْئًا» . قَالَ اللَّيْثُ : كَانَا رَجُلَيْنِ مِنَ الْمُنَافِقِينَ . [الطبر : ۶۰۶۸] .

۶۰۶۸- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ بِهَذَا . وَقَالَتْ : دَخَلَ عَلَيَّ النَّبِيُّ ﷺ يَوْمًا وَقَالَ : «يَا عَائِشَةُ ، مَا أَظُنُّ فُلَانًا وَفُلَانًا يَعْرِفَانِ دِينَنَا الَّذِي نَحْنُ عَلَيْهِ» . [راجع : ۵۱۴۳ ، أخرجه مسلم : ۲۵۶۳] .

۶۰- باب : سَتْرُ

الْمُؤْمِنِ عَلَى نَفْسِهِ

۶۰۶۹- حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ جَعْدٍ ، عَنْ ابْنِ أَخِي ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ

از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که می فرمود: «همّة امت من (از گناه) معاف خواهند شد به جز مجاهرین (افشاکنندگان خویش) و همانا این از زمره افشاگری است. مردی در شب مرتکب گناه می شود و خداوند گناهش را می پوشاند چون صبح فرا می رسد خود می گوید: ای فلان، دیشب، چنین و چنان کردم، و در حالی که شب را گذرانده پروردگار او پوشیده است، چون صبح میکند نهان خداوند را ظاهر می گرداند.»

۶۰۷۰ - از قتاده، از صفوان بن محرز روایت است که گفت: مردی از ابن عمر پرسید: در مورد نجوی (راز میان خدا و بنده مؤمن در قیامت) از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) چه شنیده ای؟ (ابن عمر گفت) که آن حضرت فرمود: «هر یک از شما به پروردگارش نزدیک می شود تا آنکه بازوی (رحمت) خود را بر وی می نهد و به او می گوید: چنین و چنان کردی؟ او می گوید: آری. و (باز) می گوید: چنین و چنان کردی؟ او می گوید: آری. و بنده مؤمن را به اقرار می آورد. سپس خداوند می گوید: همانا من (گناهان) تو را در دنیا پوشیدم و امروز آن (گناهان) را برای تو می بخشم.»

باب - ۶۱: کِبَر.

و مجاهد گفت: «گردن خود را پیچیده»^۱ یعنی: در ذات خود متکبر است. عِطْفُهُ (که در آیه است) یعنی: گردن او.

۱- «ثاني عطفه لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ» پیچیده صفحه گردن خود را (تکبرکنان) تا (مردم را) از راه خدا گمراه کند. (الحج، ۹)

سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «كُلُّ أُمَّتِي مُعَافَى إِلَّا الْمُجَاهِرِينَ، وَإِنْ مِنْ الْمُجَاهِرَةِ أَنْ يَعْمَلَ الرَّجُلُ بِاللَّيْلِ عَمَلًا، ثُمَّ يُصْبِحَ وَقَدْ سَتَرَهُ اللَّهُ، فَيَقُولَ: يَا فُلَانُ، عَمِلْتُ الْبَارِحَةَ كَذَا وَكَذَا، وَقَدْ بَاتَ يَسْتُرُهُ رَبُّهُ، وَيُصْبِحُ يَكْشِفُ سِتْرَ اللَّهِ عَنْهُ». (أخرجه مسلم: ۲۹۹۰).

۶۰۷۰ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مُحْرَزٍ: أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ ابْنَ عُمَرَ: كَيْفَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ فِي النَّجْوَى؟ قَالَ: «يَذْنُو أَحَدُكُمْ مِنْ رَبِّهِ حَتَّى يَضَعَ كَنَفَهُ عَلَيْهِ، فَيَقُولُ: عَمِلْتُ كَذَا وَكَذَا؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ، وَيَقُولُ: عَمِلْتُ كَذَا وَكَذَا؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ، فَيَقْرَأُ ثُمَّ يَقُولُ: إِنِّي سَتَرْتُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا، فَأَنَا أَغْفِرُهَا لَكَ الْيَوْمَ». (راجع: ۲۶۴۱، أخرجه مسلم: ۲۷۶۸).

باب - ۶۱: الكِبَر.

وَقَالَ مُجَاهِدٌ: «ثَانِي عَطْفِهِ» [الحج: ۹]. مُسْتَكْبِرٌ فِي نَفْسِهِ، عِطْفُهُ: رَقَبَتُهُ.

(الحج، ۹)

۶۰۷۱ - از معبد بن خالد قیسی، از حارثه بن وهب خزاعی روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «آیا شما را از بهشتیان خبر ندهم (که چه کسانی هستند)؟ هر ضعیف ناتوان و متواضع، که اگر (در انجام کاری) به خدا سوگند یاد کند، خداوند (با انجام آن کار) سوگندش را راست گرداند. آیا شما را از دوزخیان خبر ندهم؟ هر سرکش بدخوی، بخیل، متکبر.»

۶۰۷۲ - از هُشیم، از حُمید طویل روایت است که انس بن مالک گفت: همانا کنیزی از کنیزان مدینه از دست رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) می گرفت (از فرط تواضع وی) آن حضرت را به هر جا که می خواست با خود همراهی می کرد.

باب - ۶۲: ترک کردن (قطع رابطه).

و فرموده پیامبر (صلی الله علیه وسلم): «بر مردی روا نیست که بیش از سه روز با برادر (مسلمان) خود قطع رابطه کند.»

۶۰۷۳، ۶۰۷۴، ۶۰۷۵ - از زُهری روایت است که گفت: حدیث کرد مرا عَوْفُ بْنُ مَالِكِ بْنِ طَفِيلٍ، وی ابن حارث و پسر برادر مادری عایشه همسر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) است که به عایشه گفته شد که: عبدالله بن زبیر (با شنیدن اینکه) عایشه به وی چیزی فروخته یا بخشیده، گفته است: به خدا سوگند باید عایشه از این (کار) دست بردارد یا او را از تصرف به

۶۰۷۱ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ : أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ : حَدَّثَنَا مَعْبُدُ بْنُ خَالِدِ الْقَيْسِيِّ ، عَنْ حَارِثَةَ بْنِ وَهْبٍ الْخَزَاعِيِّ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « أَلَا أَخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ الْجَنَّةِ ؟ كُلُّ ضَعِيفٍ مُتَضَاعِفٍ ، لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِابْرَةِ . أَلَا أَخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ النَّارِ ؟ كُلُّ غُلٍّ جَوَاطٍ مُسْتَكْبِرٍ . » (راجع: ۶۹۱۸، أخرجه مسلم: ۲۸۵۳)

۶۰۷۲ - وَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى : حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ : أَخْبَرَنَا حُمَيْدُ الطَّوِيلُ : حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ : « إِنْ كَانَتْ الْأُمَةُ مِنْ إِمَاءِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ ، لَتَأْخُذُ بِيَدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَتَنْطَلِقَ بِهِ حَيْثُ شَاءَتْ . »

۶۲- باب : الهجره

وَقَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ : « لَا يَحِلُّ لِرَجُلٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ . »

۶۰۷۳، ۶۰۷۴، ۶۰۷۵ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : حَدَّثَنِي عَوْفُ بْنُ مَالِكِ بْنِ طَفِيلٍ ، هُوَ ابْنُ الْحَارِثِ ، وَهُوَ ابْنُ أَخِي عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ لَأُمِّهَا ، أَنَّ عَائِشَةَ حَدَّثَتْ : أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الزُّبَيْرِ قَالَ فِي بَيْعِ أَوْ عَطَاءٍ أَعْطَتْهُ عَائِشَةُ : وَاللَّهِ لَتَنْتَهِينَ عَائِشَةُ أَوْ لَا خَيْرَ لَهَا عَلَيْهَا ، فَقَالَتْ : أَهْوَا قَالَ هَذَا ؟ قَالُوا : نَعَمْ ، قَالَتْ : هُوَ لِلَّهِ عَلَيَّ نَذْرٌ ، أَنْ لَا أَكَلِّمَ ابْنَ الزُّبَيْرِ أَبَدًا . فَاسْتَشْمَعَ ابْنُ الزُّبَيْرِ إِلَيْهَا ، حِينَ طَالَتْ الْهَجْرَةُ ، فَقَالَتْ :

لَا وَاللَّهِ لَا أَشْمَعُ فِيهِ أَبَدًا ، وَلَا أَتَحَثُّ إِلَيْكَ نَذْرِي . فَلَمَّا طَالَ ذَلِكَ عَلَى ابْنِ الزُّبَيْرِ ، كَلَّمَ الْمِسُورَ بْنَ مَخْرَمَةَ وَعَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ الْأَسْوَدِ بْنِ عَبْدِ يَغُوثَ ، وَهُمَا مِنْ بَنِي زُهْرَةَ ، وَقَالَ لَهُمَا : انْشِدُكُمَا بِاللَّهِ لَمَّا اذْخَلْتُمَانِي عَلَى عَائِشَةَ ، فَإِنَّهَا لَا يَحِلُّ لَهَا أَنْ تُنْذِرَ قَطِيعَتِي . فَأَقْبَلَ بِهِ الْمِسُورُ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ مُشْتَمِلِينَ بَارِدَيْتَهُمَا ، حَتَّى اسْتَأْذَنَّا عَلَى عَائِشَةَ ، فَقَالَا : السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ أَتَدْخُلُ ؟ قَالَتْ عَائِشَةُ : ادْخُلُوا ، قَالُوا : كُلُّنَا ؟ قَالَتْ : نَعَمْ ، ادْخُلُوا كُلُّكُمْ ، وَلَا تَعْلَمُ أَنَّ مَعَهُمَا ابْنَ الزُّبَيْرِ ، فَلَمَّا دَخَلُوا دَخَلَ ابْنُ الزُّبَيْرِ الْحِجَابَ ، فَاعْتَنَقَ عَائِشَةَ وَطَفِقَ يَبْشُدُهَا وَيَبْكِي ، وَطَفِقَ الْمِسُورُ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ يَبْشُدَانَهَا إِلَّا مَا كَلَّمَتْهُ ، وَقَبِلَتْ مِنْهُ ، وَيَقُولَانِ : إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَمَّا قَدْ عَلِمْتَ مِنَ الْهَجَرَةِ ، فَإِنَّهُ : « لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ » . فَلَمَّا أَكْثَرُوا عَلَى عَائِشَةَ مِنَ التَّذْكَرَةِ وَالتَّنْجِيحِ ، طَفَقَتْ تُذَكِّرُهُمَا وَيَبْكِي وَيَقُولُ : إِنِّي نَذَرْتُ ، وَالنَّذْرُ شَدِيدٌ ، فَلَمْ يَزَالَا بِهَا حَتَّى كَلَّمَتْ ابْنَ الزُّبَيْرِ ، وَاعْتَقَتْ فِي نَذْرِهَا ذَلِكَ أَرْبَعِينَ رَقَّةً ، وَكَانَتْ تُذَكِّرُ نَذْرَهَا بَعْدَ ذَلِكَ ، فَتَبْكِي حَتَّى تَبُلَ دُمُوعُهَا خِمَارَهَا .

[راجع : ۳۵۰۳]

مالش باز می دارم.
عایشه گفت: آیا (عبدالله بن زبیر) این را گفته است؟ گفتند: آری. عایشه گفت: به خدا بر خود نذر گرفتم که هرگز با ابن زبیر سخن نگویم. آنگاه که قطع مناسبات به درازا کشید، ابن زبیر خواستار شفاعت خواهی وی شد. عایشه گفت: نی، به خدا سوگند که هیچگاه شفاعت نمی پذیرم و خلاف سوگند نذر خود عمل نمی کنم. چون این قطع رابطه با ابن زبیر طولانی شد، با مسور بن مخرمه و عبدالرحمن بن اسود بن عبد یغوث که هردوی ایشان از قبیله بنی زهره هستند گفتگو کرد و به آنان گفت: شما را به خدا سوگند می دهم که مرا نزد عایشه ببرید، زیرا بر عایشه روا نیست که برای قطع رابطه با من بر خود نذر بگیرد. مسور و عبدالرحمن خود را با ردهای خویش پیچیدند و ابن زبیر را با خود بردند، تا آنکه از عایشه اجازه ورود خواستند و آن دو نفر گفتند: السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ آیا وارد شویم؟ عایشه گفت: داخل شوید. گفتند: همگی ما؟ گفت: آری. همه شما داخل شوید. و عایشه نمی دانست که ابن زبیر با ایشان است. و چون داخل شدند ابن زبیر در پس پرده (جایی که عایشه در آن بود) در آمد و (خاله خود) عایشه را محکم گرفت و سوگندش می داد و می گریست و مسور و عبدالرحمن نیز به سوگند دادن عایشه آغاز کردند که با ابن زبیر سخن بگویند و توبه اش را بپذیرد و می گفت: همانا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) چنانکه خود می دانی از هجرت (قطع علایق) منع کرده چنانکه فرموده

است: «بر مسلمان روا نیست که بیش از سه روز با برادر خود قطع رابطه کند.» و چون (از فضیلت صلۀ رَحِم) و در حرج افتادن نزد عایشه بسیار یاد کردند، عایشه شروع کرد به یادشان بیاورد و می‌گریست و می‌گفت: همانا نذر کرده‌ام و مسئله نذر بسیار سخت است. ولی آن دو نفر پیوسته اصرار می‌کردند تا آنکه عایشه با ابن زُبَیر سخن گفت. وی به جبران همین (وفا نکردن) به نذر خود چهل غلام را آزاد کرد و پس از آن هرگاه از نذر خود یاد می‌کرد می‌گریست تا آنکه چادرش از اشک تر می‌شد.

۶۰۷۶ - از مالک، از ابن شهاب روایت است که انس بن مالک گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «کینه‌توزی نکنید و حسد نورزید و مخالفت نکنید و ای بندگان خدا برادر یکدیگر باشید، و بر مسلمان روا نیست که بیش از سه شب با برادر (مسلمان) خود قطع رابطه کند.

۶۰۷۷ - از ابن شهاب، از عطاء بن یزید لثی از ابو ایوب انصاری روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «برای مرد روا نیست که بیش از سه شب با برادر (مسلمان) خود ترک (صحبت یا قطع رابطه) کند، که چون با هم مواجه شوند، این از او روی بگرداند و آن از این روی بگرداند، و بهترین آن دو نفر کسی است که با سلام (به وی) آغاز می‌کند.

باب - ۶۳: آنچه رواست از قطع رابطه با کسی که گناه کرده است.

۶۰۷۶ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « لَا تَبَاغَضُوا ، وَلَا تَحَاسَدُوا ، وَلَا تَدَابَرُوا ، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا ، وَلَا يَجُلُ الْمُسْلِمُ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ » . [راجع : ۶۰۶۵ أخرجه مسلم : ۲۵۵۹]

۶۰۷۷ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ اللَّيْثِيِّ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « لَا يَجُلُ لِرَجُلٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ ، يَلْتَقِيَانِ : فَيُعْرِضُ هَذَا وَيُعْرِضُ هَذَا ، وَخَيْرُهُمَا الَّذِي يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ » . [انظر : ۶۰۶۵ أخرجه مسلم : ۲۵۶۰]

۶۳ - باب : مَا يَجُوزُ مِنَ الْهَجْرَانِ لِمَنْ عَصَى

وَقَالَ كَعْبٌ، حِينَ تَخْلَفَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: وَنَهَى النَّبِيُّ ﷺ الْمُسْلِمِينَ عَنْ كَلَامِنَا، وَذَكَرَ خَمْسِينَ لَيْلَةً. [راجع: ۴۴۱۸]

و کعب (بن مالک) آنگاه که از امر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) سرکشی کرده بود گفت: و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) مسلمانان را از سخن گفتن با ما منع کرد و از مدت پنجاه شب یاد کرد.

۶۰۷۸- حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ: أَخْبَرَنَا عَبْدُهُ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي لَا أَعْرِفُ غَضَبَكَ وَرِضَاكَ». قَالَتْ: قُلْتُ: وَكَيْفَ تَعْرِفُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «إِنَّكَ إِذَا كُنْتَ رَاضِيَةً قُلْتُ: بَلَى وَرَبِّ مُحَمَّدٍ، وَإِذَا كُنْتَ سَاخِطَةً قُلْتُ: لَا وَرَبِّ إِبْرَاهِيمَ». قَالَتْ: قُلْتُ: أَجَلٌ، لَسْتُ أَهَاجِرُ إِلَّا اسْمَكَ. [راجع: ۵۲۲۸، أخرجه مسلم: ۲۴۳۹.]

۶۰۷۸- از هشام بن عروه، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) (به من) گفت: «همانا من خشم و خشنودی تو را می دانم». عایشه گفت: و این را چگونه می دانی یا رسول الله؟ فرمود: «هرگاه خشنود باشی می گویی: آری، سوگند به پروردگار محمد و اگر خشمگین باشی می گوی: نی و سوگند به پروردگار ابراهیم». عایشه می گوید: گفتم: ترک نمی کنم مگر اسم تو را.

۶۴- باب: هَلْ يَزُورُ صَاحِبَهُ

كُلُّ يَوْمٍ، أَوْ بَكْرَةً وَعَشِيًّا؟

۶۰۷۹- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى: أَخْبَرَنَا هِشَامٌ، عَنْ مَعْمَرٍ. وَقَالَ اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي عَقِيلٌ: قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: فَأَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ: أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: لَمْ أَغْفَلْ أَبَوِي إِلَّا وَهُمَا يَدِينَانِ الدِّينَ، وَلَمْ يَمُرَّ عَلَيْهِمَا يَوْمٌ إِلَّا يَأْتِينَا فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ طَرَقَ فِي النَّهَارِ، بُكْرَةً وَعَشِيًّا، فَيَتِمَّا نَحْنُ جُلُوسٌ فِي بَيْتِ أَبِي بَكْرٍ فِي نَحْرِ الظُّهَيْرِ، قَالَ قَائِلٌ: هَذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فِي سَاعَةٍ لَمْ يَكُنْ يَأْتِينَا فِيهَا، قَالَ أَبُو بَكْرٍ: مَا جَاءَ بِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ إِلَّا أَمْرٌ، قَالَ: «إِنِّي قَدْ أُنذِرُ لِي بِالْخُرُوجِ». [راجع: ۴۷۹۶]

باب - ۶۴: آیا رواست که هر روز، صبح و شام از دوست خود دیدار کند؟

۶۰۷۹- از ابن شهاب، از عروه بن زبیر روایت است عایشه همسر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گفت: به یاد ندارم که پدر و مادرم دینی به جز دین (اسلام) داشته باشند و روزی بر آنها نمی گذشت مگر آنکه در آن صبح و شام، رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) نزدشان می آمد. باری، در حالی که در نیمه روز در خانه (پدرم) ابوبکر نشسته بودیم، کسی گفت: اینک رسول خدا (صلی الله علیه وسلم)، این ساعتی بود که (حسب معمول) آن حضرت نزد ما نمی آمد. ابوبکر گفت: آن حضرت در این ساعت نیاورده است مگر کاری مهم. آن

حضرت فرمود: «همانا برایم اجازه خروج (از مکه) داده شده است.»

باب - ۶۵: از کسی دیدار کردن.

و کسی که از گروهی دیدار کند و نزدشان غذا بخورد.
و سلمان (فارسی) در زمان حیات پیامبر (صلی الله علیه و سلم)، از ابودرداء دیدار کرد و نزدش غذا خورد.

۶۰۸۰ - از خالد حذاء، از انس بن سیرین روایت است که انس بن مالک (رضی الله عنه) گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) از یکی از خانواده‌های انصار دیدار کرد و نزدشان غذا خورد، و چون خواست از آنجا بیرون آید، فرمود تا به جایی از خانه (نماز بگذارد) بوریایی را شستند آن حضرت بر آن نماز خواند و برای ایشان دعا کرد.

باب - ۶۶: کسی برای (پذیرش) نمایندگان اعزامی زینت کند.

۶۰۸۱ - از یحیی بن ابی اسحاق روایت است که گفت: سالم بن عبدالله به من گفت: این استبرق برای چیست؟ گفتم: آنچه از جامه دیباج (ابریشمی) درشت و زبرتر است. سالم گفت: از عبدالله (بن عمر) شنیدم که می گفت: عمر حله استبرقی را بر (شانه) مردی دید (که بفروشد) وی آن را نزد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) آورد و گفت: یا رسول الله، این را بخیرید و آنگاه که نمایندگان اعزامی مردم نزد تو بیایند آن را بپوشید. آن حضرت فرمود:

باب - ۶۵: الزیارة،

وَمَنْ زَارَ قَوْمًا فَطَعِمَ عَنْهُمْ .
وَزَارَ سَلَمَانَ أَبَا الدَّرْدَاءِ فِي عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ فَأَكَلَ عَنْهُ . [راجع: ۱۹۶۸]

۶۰۸۰ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابُ ، عَنْ خَالِدِ الْحَذَاءِ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ زَارَ أَهْلَ بَيْتٍ مِنَ الْأَنْصَارِ ، فَطَعِمَ عَنْهُمْ طَعَامًا ، فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ ، أَمَرَ بِمَكَانٍ مِنَ الْبَيْتِ فَنُضِجَ لَهُ عَلَى بَسَاطٍ ، فَصَلَّى عَلَيْهِ وَدَعَا لَهُمْ . [راجع: ۶۷۰]

باب - ۶۶: مَنْ تَجَمَّلَ لِلنُّفُودِ

۶۰۸۱ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ : حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ : قَالَ لِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : مَا الْإِسْتَبْرَقُ ؟ قُلْتُ : مَا غُلِظَ مِنَ الدِّيْبَاجِ ، وَخَشَنَ مِنْهُ . قَالَ : سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ يَقُولُ : رَأَى عُمَرُ عَلَى رَجُلٍ حُلَّةً مِنْ إِسْتَبْرَقٍ ، فَآتَى بِهَا النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، اشْتَرِ هَذِهِ ، فَأَلْبَسَهَا لَوْفَدَ النَّاسِ إِذَا قَدِمُوا عَلَيْكَ . فَقَالَ : «إِنَّمَا يَلْبَسُ الْحَرِيرَ مَنْ لَا خَلَقَ لَهُ» . فَمَضَى مِنْ ذَلِكَ مَا مَضَى ، ثُمَّ إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ بَعَثَ إِلَيْهِ بِحُلَّةٍ ، فَآتَى بِهَا النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ : بَعَثْتَ إِلَيَّ بِهَذِهِ ، وَقَدْ قُلْتُ فِي مِثْلِهَا مَا قُلْتُ ؟ قَالَ : «إِنَّمَا بَعَثْتُ إِلَيْكَ لِتُصِيبَ

«کسی حریر را می پوشد که او را (در آخرت) بهره ای نیست.»

از این واقعیه مدتی گذشت، سپس پیامبر (صلی الله علیه وسلم) حُلَّة (حریری) برای عمر فرستاد. عمر آن را نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آورد و گفت: این را به من فرستادی و در مورد مثل این حُلَّه گفتم، آنچه گفتم؟ آن حضرت فرمود: «آن را برای تو فرستادم تا از آن به حیث مال استفاده کنی.»

ابن عمر نظر به همین حدیث بود که نشانه های ابریشمی را بر جامه مکروه می دانست.

باب - ۶۷: برادری و همپیمانی.

و ابوجحیفه گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) میان سلمان و ابودردأ رابطه برادری برقرار کرد.

و عبدالرحمن بن عوف گفت: آنگاه که به مدینه آمدم پیامبر (صلی الله علیه وسلم) میان من و سعد بن ربیع رابطه برادری استوار کرد.

۶۰۸۲ - از یحیی، از حمید روایت است که انس گفت: آنگاه که عبدالرحمن (از مکه) نزد ما (به مدینه) آمد، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) میان او و سعد بن ربیع رابطه برادری برقرار کرد و فرمود: «ولیمه (مهمانی) کن هر چند با ذبح گوسفندی باشد.»

۶۰۸۳ - از اسماعیل بن زکریا روایت است که عاصم گفت: به انس بن مالک گفتم: آیا این خبر به تو رسیده که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرموده است: «پیمان (برادری) در اسلام

بِهَا مَالًا». فَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يَكْرَهُ الْعَلَمَ فِي الثَّوبِ لِهَذَا الْحَدِيثِ. [راجع: ۸۸۶، أخرجه مسلم: ۲۰۶۸]

۶۷- باب: الإخاء والحلف

وَقَالَ أَبُو جُحَيْفَةَ: أَخَى النَّبِيُّ ﷺ بَيْنَ سَلْمَانَ وَأَبِي الدَّرْدَاءِ. [راجع: ۹۹۶۸]

وَقَالَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ: لَمَّا قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ أَخَى النَّبِيُّ ﷺ بَيْنِي وَبَيْنَ سَعْدِ بْنِ رَبِيعٍ. [راجع: ۲۰۴۸]

۶۰۸۲- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ حَمِيدٍ، عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: لَمَّا قَدِمَ عَلَيْنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ، فَأَخَى النَّبِيُّ ﷺ بَيْنَهُ وَبَيْنَ سَعْدِ بْنِ رَبِيعٍ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَوْلِمَ وَلَوْ الْوَأخَةَ». [راجع: ۲۰۴۹، أخرجه مسلم: ۱۴۲۷، مطولا دون ذكر

۶۰۸۳- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ صَبَاحٍ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ زَكْرِيَّا: حَدَّثَنَا عَاصِمٌ قَالَ: قُلْتُ لَأَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَبْلَغَكَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَا حَلْفَ فِي الْإِسْلَامِ». فَقَالَ: قَدْ حَالَفَ النَّبِيُّ ﷺ بَيْنَ قُرَيْشٍ وَالْأَنْصَارِ فِي ذَا رِي. [راجع: ۲۲۹۴، أخرجه مسلم: ۲۵۲۹]

نیست.» انس گفت: همانا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) میان قریش و انصار، پیمان برادری بست.

باب ۶۸ - تبسم و خنده.

و فاطمه (سلام الله علیها) گفت: «پیامبر (صلی الله علیه وسلم) رازی به من گفت.»
و ابن عباس گفت: همانا او خداوند است که می خنداند و می گریاند.

۶۰۸۴ - از زهری، از عروه روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: رفاعه قرظی زن خود را طلاق داد و طلاقش را قطعی کرد. آن زن با عبدالرحمن بن زبیر ازدواج کرد، و سپس نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد و گفت: یا رسول الله، وی زن رفاعه بوده و رفاعه او را سه طلاق داده است و سپس وی با عبدالرحمن بن زبیر ازدواج کرده و همانا او به خدا سوگند با وی مانند همین ریشه (سست آلت) است یا رسول الله، ریشه ای از چادر خود را گرفت (و نشان داد). ابوبکر نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نشسته بود و ابن سعید بن عاص بر دروازه خانه نشسته بود تا به وی اجازه ورود داده شود. خالد به بانگ زدن بر ابوبکر آغاز کرد و می گفت: ای ابوبکر، آیا این زن را توبیخ نمی کنی از آنچه به آواز بلند نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) می گوید؟ و رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) جز تبسم کاری نمی کرد، سپس فرمود: «شاید قصد آن داری که نزد رفاعه برگردی، نی، تا آنکه تو از شیرینی (جماع)

۶۸ - باب :

التَّبَسُّمُ وَالضَّحْكُ

وَقَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ : أَسَرَّ إِلَيَّ النَّبِيُّ ﷺ فَضَحِكْتُ . [راجع : ۲۶۲۳] .
وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ : إِنَّ اللَّهَ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى .

۶۰۸۴ - حَدَّثَنَا جَبَّانُ بْنُ مُوسَى : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : أَنَّ رِفَاعَةَ الْقُرَظِيَّ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ فَبَتَّ طَلَاقَهَا ، فَتَزَوَّجَهَا بَعْدَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الزُّبَيْرِ ، فَجَاءَتِ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّهَا كَانَتْ عِنْدَ رِفَاعَةَ فَطَلَّقَهَا آخِرَ ثَلَاثِ تَطْلِيقَاتٍ ، فَتَزَوَّجَهَا بَعْدَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الزُّبَيْرِ ، وَإِنَّ وَاللَّهِ مَا مَعَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِلَّا مِثْلُ هَذِهِ الْهَدْيَةِ ، لَهْدِيَةِ أَخَذْتُهَا مِنْ جَلْبَابِهَا ، قَالَ : وَأَبُو بَكْرٍ جَالِسٌ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ ، وَابْنُ سَعِيدٍ بْنُ الْعَاصِ جَالِسٌ بَابَ الْحِجْرَةِ لِيُؤَدِّنَ لَهُ ، فَطَلَّقَ خَالِدٌ يَتَادِي أَبَا بَكْرٍ : يَا أَبَا بَكْرٍ ، أَلَا تَرَجُرُ هَذِهِ عَمَّا تَجْهَرُ بِهِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، وَمَا يَزِيدُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى التَّبَسُّمِ ، ثُمَّ قَالَ : «لَعَلَّكَ تُرِيدِينَ أَنْ تُرْجِعِي إِلَيَّ رِفَاعَةَ ، لَا ، حَتَّى تَذُوقِي عُسَيْلَتَهُ وَيَذُوقَ عُسَيْلَتَكَ» . [راجع : ۲۶۲۹ ، أخرجه مسلم : ۱۴۳۳] .

وی (عبدالرحمن) نچشی و او از شیرینی تو
بچشد.»

۶۰۸۵ - از ابن شهاب، از عبدالحمید بن عبدالرحمن بن زید بن خطاب، از محمد بن سعد روایت است که پدرش گفت: عمر بن خطاب (رضی الله عنه) از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) اجازه ورود خواست و نزد آن حضرت، زنان قریشی (همسران آن حضرت) بودند که از وی سؤال می کردند و افزون خواهی می کردند، و آواز خویش را بر آواز آن حضرت بلند می کردند، و چون عمر اجازه خواست، آنها به پس پرده شتافتند. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می خندید. عمر گفت: خداوند دندانهای تو را به خنده بنماید یا رسول الله، پدر و مادرم فدایت شوند آن حضرت فرمود: «عجب می پندارم از این زنانی که نزد من بودند، که چون صدای تو را شنیدند، پس پرده شتافتند.» عمر گفت: تو سزاوارتری که از تو بترسند یا رسول الله. سپس روی به زنان کرد و گفت: ای دشمنان نفس خویش، آیا از من می ترسید و از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) نمی ترسید؟ زنان گفتند: همانا تو نسبت به رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) درشت تر و تندتر می باشی. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «بیغزا ای پسر خطاب، سوگند به ذاتی که نفس من در ید قدرت اوست که شیطان ترا ندید که در راهی روان باشی مگر اینکه به راه دیگری جز راهت روانه شد.»

۶۰۸۶ - از سفیان، از عمرو، از ابی العباس روایت است که ابن عمر گفت: آنگاه که رسول

۶۰۸۵ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ زَيْدِ بْنِ الْخَطَّابِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : اسْتَأْذَنَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ ﷺ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، وَعِنْدَهُ نِسْوَةٌ مِنْ قُرَيْشٍ يَسْأَلْنَهُ وَيَسْتَكْرِهْنَ ، غَالِبَةً أَصْوَاتُهُنَّ عَلَى صَوْتِهِ ، فَلَمَّا اسْتَأْذَنَ عُمَرُ تَبَادَرْنَ الْحِجَابَ ، فَأَذِنَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ فَدَخَلَ وَالنَّبِيُّ ﷺ يَضْحَكُ ، فَقَالَ : أَضْحَكَكَ اللَّهُ سَبَّكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ بَابِي أَنْتَ وَأُمِّي ؟ فَقَالَ : « عَجِبْتُ مِنْ هَؤُلَاءِ اللَّاتِي كُنَّ عِنْدِي ، لَمَّا سَمِعْنَ صَوْتَكَ تَبَادَرْنَ الْحِجَابَ » . فَقَالَ : أَنْتَ أَحَقُّ أَنْ يَهَيَّيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْهِنَ فَقَالَ : يَا عَدَوَاتِ أَنْفُسِهِنَّ ، أَتَهَبْتَنِي وَلَمْ تَهَيَّيَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ؟ فَقُلْنَ : إِنَّكَ أَقْظُ وَأَغْلَظُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِيهَ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ ، مَا لَقَيْكَ الشَّيْطَانُ سَالِكًا فَجَأًا إِلَّا سَلَكَ فَجَأًا غَيْرَ فَجْكَ » . [راجع : ۳۲۹۴ ، أخرجه مسلم : ۲۳۹۶ ، دون قوله : إيه ...]

۶۰۸۶ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ عَمْرِو ، عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ : لَمَّا كَانَ

خدا (صلی الله علیه وسلم) (پس از فتح مکه) به (قصد فتح) طائف آمد، فرمود: «ان شاء الله، فردا (به مدینه) باز می گردیم.» کسانی از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) گفتند: نمی رویم یا باید آن را فتح کنیم و برویم. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «فردا آماده جنگ باشید.» فردای آن جنگ کردند و سخت جنگیدند و به آنها جراحت شدیدی رسید. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «ان شاء الله فردا (به مدینه) باز می گردیم.» آنها خاموش ماندند. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) خندید. حمیدی گفت: سفیان تمام این حدیث را (در غزوة طائف) به ما گفته است.

۶۰۸۷ - از ابن شهاب، از حمید بن عبدالرحمن روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: مردی نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد و گفت: هلاک شدم، در روز رمضان با زن خود جماع کردم. آن حضرت فرمود: «غلامی را آزاد کن.» گفت: غلامی ندارم. فرمود: «دو ماه پیاپی روز بگیر.» گفت: توان آن را ندارم. فرمود: «شصت مسکین را طعامی بده.» گفت: طعام نمی یابم. (در این هنگام) عرقی برای آورده شده که در آن خرما بود. «ابراهیم (راوی) گفت است: عرق، پیمانه (سبد) است» آن حضرت فرمود: «سائل کجاست که این (سبد خرما را) صدقه کن.» آن مرد گفت: بر فقیرتری از خود صدقه کنم، به خدا سوگند که میان دو سنگستان مدینه خانواده ای فقیرتر از ما نیست. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) خندید تا آنکه دندانهای آسیاب وی نمودار شد و گفت: «پس

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالطَّائِفِ قَالَ: «إِنَّا قَافِلُونَ غَدًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ». فَقَالَ تَابَسَّ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: لَا تَبْرَحُ أَوْ تَفْتَحُهَا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «قَاغِدُوا عَلَى الْقِتَالِ». قَالَ: فَعَدَدُوا فَتَنَافَلُوهُمْ قِتَالًا شَدِيدًا، وَكَثُرَ فِيهِمُ الْجَرَاحَاتُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّا قَافِلُونَ غَدًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ». قَالَ: فَسَكَنُوا، فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. قَالَ الْحُمَيْدِيُّ: حَدَّثَنَا سُفْيَانٌ: بِالْخَبَرِ كُلِّهِ. [راجع: ۴۳۲۵، أخرجه مسلم: ۱۷۷۸]

۶۰۸۷ - حَدَّثَنَا مُوسَى: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ: أَخْبَرَنَا ابْنُ شَهَابٍ، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: أَتَى رَجُلٌ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: هَلَكَتُ، وَقَعْتُ عَلَى أَهْلِي فِي رَمَضَانَ، قَالَ: «أَعْتَقْ رَقَبَةً». قَالَ: لَيْسَ لِي، قَالَ: «فَصُمْ شَهْرَيْنِ مُتَابِعَيْنِ». قَالَ: لَا أَسْتَطِيعُ، قَالَ: «فَأَطْعِمْ سِتِينَ مَسْكِينًا». قَالَ: لَا أَجِدُ، فَأَتَى بِعَرَقٍ فِيهِ تَمْرٌ - قَالَ إِبْرَاهِيمُ: الْعَرَقُ الْمَكْتَلُ - فَقَالَ: «أَيْنَ السَّائِلُ، تَصَدَّقْ بِهَا». قَالَ: عَلَى أَفْقَرِ مِنِّي، وَاللَّهِ مَا بَيْنَ لَابَتَيْهَا أَهْلٌ نَبَتَ أَفْقَرُ مِنَّا، فَضَحِكَ النَّبِيُّ ﷺ حَتَّى يَدَّتْ نَوَاجِدُهُ، قَالَ: «فَأَنْتُمْ إِذَا...» [راجع: ۱۹۳۶، أخرجه مسلم: ۱۷۷۸]

شما را باشد.»

۶۰۸۸ - از مالک، از اسحاق بن عبدالله بن ابی طلحه روایت است که انس بن مالک گفت: من با پیامبر (صلی الله علیه وسلم) راهی بودم و آن حضرت بُرد نجرانی که حاشیه آن درشت بود، پوشیده بود، بادیه نشینی به وی رسید و به شدت ردای وی را کشید. انس می گوید: به طرف شانه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نگرسیم، حاشیه ردا نظر به شدت کشیدن بر آن اثر گذاشته بود. سپس اعرابی گفت: ای محمد، امر کن تا از همان مال خدا که نزد تو است به من بدهند. آن حضرت به سوی وی نگریست و خندید، سپس فرمود که به وی چیزی بدهند.

۶۰۸۹ - از اسماعیل، از قیس روایت است که جریر گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از آنگاه که ایمان آورده ام مرا از دیدار خود منع کرده است و هرگاه مرا می دید به سوی من تبسم می کرد.

۶۰۹۰ - (به سلسله سند حدیث مذکور) و همانا به آن حضرت شکایت کردم که خودم را بر اسب استوار گرفته نمی توانم. وی با دست خویش بر سینه ام زد و گفت: «بارها! او را استوار بدار و او را هدایت کننده و هدایت شونده بگردان.»

۶۰۹۱ - از هشام، از پدرش، از زینب بنت أم سلمه روایت است که أم سلمه گفت: همانا أم سلیم گفت: یا رسول الله، همانا خدا از گرفتن حق نمی شرمد، آیا بر زنی که احتلام کند (خواب جماع بیند) غسل لازم می گردد؟

۶۰۸۸ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَوْسِيُّ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كُنْتُ أَمْشِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَعَلَيْهِ بُرْدٌ نَجْرَانِي غَلِيطُ الْحَاشِيَةِ، فَأَذْرَكُهُ أَعْرَابِيٌّ فَجَبَذَ بِرِدَائِهِ جَبَذَةً شَدِيدَةً، قَالَ أَنَسٌ: فَتَنَظَّرْتُ إِلَى صَفْحَةِ عَاتِقِ النَّبِيِّ ﷺ وَقَدْ أَثَرَتْ بِهَا حَاشِيَةُ الرِّدَاءِ مِنْ شِدَّةِ جَبَذَتِهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ مُرْ لِي مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي عِنْدَكَ، فَالْتَقَتْ إِلَيْهِ فَضَحَكَ، ثُمَّ أَمَرَ لَهُ بِعَطَاءٍ. [راجع: ۳۱۴۹، أخرجه مسلم: ۱۰۵۷.]

۶۰۸۹ - حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ قَيْسٍ، عَنْ جَرِيرٍ قَالَ: مَا حَجَّيْتُ النَّبِيَّ ﷺ مِنْذُ أَسْلَمْتُ، وَلَا رَأَيْتُ إِلَّا تَبَسَّمَ فِي وَجْهِهِ. [راجع: ۳۰۲۰، أخرجه مسلم: ۲۴۷۵.]

۶۰۹۰ - وَلَقَدْ شَكَوْتُ إِلَيْهِ أَنِّي لَا أَثْبِتُ عَلَى الْخَيْلِ، فَضَرَبَ بِيَدِهِ فِي صَدْرِي وَقَالَ: «اللَّهُمَّ ثَبِّتْهُ» وَأَجْعَلْهُ هَادِيًا مَهْدِيًا. [راجع: ۳۰۳۵، أخرجه مسلم: ۲۴۷۵.]

۶۰۹۱ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ هِشَامٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي، عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ أُمِّ سَلَمَةَ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ: أَنَّ أُمَّ سَلِيمٍ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ، هَلْ عَلَى الْمَرْأَةِ غُسْلٌ إِذَا احْتَلَمَتْ؟ قَالَ: «نَعَمْ، إِذَا رَأَتْ الْمَاءَ». فَضَحِكَتْ أُمُّ سَلَمَةَ.

فرمود: «آری، اگر آب ببیند.» ام سلمه (همسر آن حضرت) خندید و گفت: آیا زن احتلام می‌شود؟ آن حضرت فرمود: «پس چرا فرزند (به مادر خود) شباهت دارد.»

۶۰۹۲- از سلیمان بن یسار روایت است که گفت: عایشه (رضی الله عنها) گفت: من هرگز پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را ندیده‌ام که تا آن حد خندیده باشد که کام او را ببینم، همانا وی تبسم می‌کرد.

۶۰۹۳- از ابو عوانه، از قتاده روایت است که انس گفت: همچنان از سعید، از قتاده روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: مردی در روز جمعه نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد و آن حضرت در مدینه در حال خواندن خطبه بود. وی گفت: باران بازیستاد، از پروردگار خود باران بخواه. آن حضرت به سوی آسمان نگرست و ما اثری از ابر نمی‌دیدیم. آن حضرت دعای طلب باران کرد، ابرها پدید آمدند و به یکدیگر پیوستند، سپس باران بارید تا آنکه در جویهای مدینه آب روان شد و تا جمعه آینده پیوسته باران بارید و نایستاد. سپس همان مرد یا کسی دیگر برخاست، در حالی که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) خطبه می‌خواند، به وی گفت: غرق شدیم، پس پروردگار خود را دعا کن که باران را از ما بازدارد. آن حضرت خندید، سپس گفت: «بارها! بر پیرامون ما و نه بر ما.» دو بار یا سه بار فرمود: ابر از آسمان مدینه به چپ و راست پراکنده شد، به اطراف ما می‌بارید و بر ما چیزی از آن نمی‌بارید. خداوند کرامت پیامبر خود (صلی الله علیه وسلم) را

فَقَالَتْ: أَتَحْتَلِمُ الْمَرْأَةُ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «قَبِمَ شَبَهُ الْوَلَدِ». [راجع: ۱۲۰، أخرجه مسلم: ۳۱۳].

۶۰۹۲- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ وَهْبٍ: أَخْبَرَنَا عَمْرُو: أَنَّ أَبَا النَّضْرِ حَدَّثَهُ، عَنْ سُلَيْمَانَ ابْنِ يَسَارٍ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ مُسْتَحْجِمًا قَطُّ صَاحِبًا حَتَّى أَرَى مِنْهُ لَهَوَاتِهِ، إِنَّمَا كَانَ يَتَبَسَّمُ. [راجع: ۴۲۸].

۶۰۹۳- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُجْزٍ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: قَالَ لِي خَلِيفَةُ: حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ زُرَيْعٍ: حَدَّثَنَا سَعِيدٌ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ: أَنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَهُوَ يَخْطُبُ بِالْمَدِينَةِ، فَقَالَ: قَحَطَ الْمَطَرُ، فَاسْتَنْقِ رَبِّكَ. فَظَفَرَ إِلَى السَّمَاءِ وَمَا تَرَى مِنْ سَحَابٍ، فَاسْتَسْقَى، فَشَئَا السَّحَابُ بَعْضُهُ إِلَى بَعْضٍ، ثُمَّ مُطِرُوا حَتَّى سَأَلَتْ مَتَابِعُ الْمَدِينَةِ، فَمَا زَالَتْ إِلَى الْجُمُعَةِ الْمُقْبِلَةِ مَا تَقْلَعُ، ثُمَّ قَامَ ذَلِكَ الرَّجُلُ أَوْ غَيْرُهُ، وَالنَّبِيُّ ﷺ يَخْطُبُ، فَقَالَ: غَرَقْنَا، فَادْعُ رَبِّكَ يَخْسُئَهَا عَنَّا، فَضَحَكَ ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا وَلَا عَلَيْنَا» مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا، فَجَعَلَ السَّحَابُ يَتَصَلَّعُ عَنِ الْمَدِينَةِ يَمِينًا وَشِمَالًا، يُمَطِّرُ مَا حَوَالَيْنَا وَلَا يُمَطِّرُ مِنْهَا شَيْئًا، بِرَبِّهِمُ اللَّهُ كَرَامَةَ نَبِيِّهِ ﷺ وَإِجَابَةَ دَعْوَتِهِ. [راجع: ۹۲۲، أخرجه مسلم: ۸۹۷، مطولا].

نمودار کرد و دعایش را مستجاب نمود.

باب - ۶۹: فرموده خدای تعالی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید و با راستان باشید.»

(التوبه، ۱۱۹)

و آنچه از دروغ منع شده است.

۶۰۹۴ - از منصور، از ابوائل روایت است که عبدالله (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «همانا راستی به سوی نیکویی راهنمایی می‌کند و نیکویی به سوی بهشت راهنمایی می‌کند و مردی که راست می‌گوید (به مرحله‌ای) می‌رسد که راستگو نامیده می‌شود، و دروغ به سوی گناه راهنمایی می‌کند و گناه به سوی آتش راهنمایی می‌کند و مردی که دروغ گفته، می‌رود تا آنکه نزد خدا دروغگو نوشته می‌شود.

۶۰۹۵ - از ابی عامر روایت است که ابوهریره گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «نشانه منافق سه خصلت است: چون سخن گوید دروغ گوید، و چون وعده کند، خلاف ورزد و چون به وی امانتی سپرده شود، خیانت کند.»

۶۰۹۶ - از ابورجاء روایت است که سمره بن جندب (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «در خواب دیدم که دو مرد نزد من آمدند و گفتند: کسی را که دیدی که کنج‌دهنش پاره می‌شد تا آنکه همه‌جا را فرا می‌گرفت، و تا روز قیامت با وی چنین عمل می‌شود.»

باب - ۶۹: قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ

وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ [التوبة: ۱۱۹]. وَمَا يَنْهَى عَنِ الْكُذْبِ.

۶۰۹۴ - حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «إِنَّ الصَّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ، وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَصْدُقُ حَتَّى يَكُونَ صَدِيقًا، وَإِنَّ الْكُذْبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ، وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ، حَتَّى يَكُتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَابًا» [أخرجه مسلم: ۲۶۰۷].

۶۰۹۵ - حَدَّثَنِي ابْنُ سَلَامٍ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِي سُهَيْلٍ نَافِعِ بْنِ مَالِكِ بْنِ أَبِي عَامِرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ» [راجع: ۳۳، أخرجه مسلم: ۵۹].

۶۰۹۶ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ: حَدَّثَنَا أَبُو رَجَاءٍ، عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «رَأَيْتُ اللَّيْلَةَ رَجُلَيْنِ آتِيَانِي، قَالَا: الَّذِي رَأَيْتَهُ يُشَقُّ شِدْقُهُ فَكَذَّابٌ، يَكْذِبُ بِالْكَذْبَةِ تُحْمَلُ عَنْهُ حَتَّى تَبْلُغَ الْآقَاقِ، فَيُصْنَعُ بِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» [راجع: ۸۴۵، أخرجه مسلم: ۲۲۷۵، مختصراً].

۷۰- باب :

باب - ۷۰: درباره راه و روش شایسته.

فی الهدی الصالح

۶۰۹۷- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي أَسَامَةَ : أَحَدْتُكُمْ الْأَعْمَشُ : سَمِعْتُ شَقِيقًا قَالَ : سَمِعْتُ حُذَيْفَةَ يَقُولُ : إِنَّ أَشْبَهَ النَّاسِ دَلًّا وَسَمًّا وَهَذِيًا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَا بِنَ أُمِّ عَبْدِ اللَّهِ ، مِنْ حِينَ يَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ إِلَى أَنْ يَرْجِعَ إِلَيْهِ ، لَا تَذَرِي مَا يَصْنَعُ فِي أَهْلِهِ إِذَا خَلَا . [راجع : ۳۷۶۲]

۶۰۹۷- از اعمش روایت است که شقیق گفت: از حذیفه شنیده‌ام که می‌گفت: از نظر روش نیکو و سیرت و راستی، شبیه‌ترین کس به رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) ابن اُم عبد (عبدالله ابن مسعود) است، از آنگاه که از خانه خود می‌برآمد تا آنکه به آنجا باز می‌گشت، ولی نمی‌دانیم که در خانه‌اش که تنهاست چه می‌کند (روش آن حضرت را با اهل خانه در پیش می‌گیرد یا نی؟)

۶۰۹۸- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ مُخَارِقِ : سَمِعْتُ طَارِقًا قَالَ : قَالَ عَبْدُ اللَّهِ : إِنَّ أَحْسَنَ الْخَدَائِثِ كِتَابُ اللَّهِ تَعَالَى ، وَأَحْسَنُ الْهُدَى هُدَى مُحَمَّدٍ ﷺ . [انظر : ۷۲۷۷]

۶۰۹۸- از طارق روایت است که عبدالله (ابن مسعود) گفت: همانا نیکوترین سخن، کتاب خدای تعالی و نیکوترین روش روش محمد (صلی الله علیه وسلم) است.

باب - ۷۱: صبر به هنگام آزار.

۷۱- باب : الصَّبْرُ عَلَى الْأَذَى

و فرموده خدای تعالی: «شکیبایان پاداش خود را بی حساب (و) به تمام خواهند یافت.» (الزمر، ۱۰)

وَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى : ﴿ إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴾ [الزمر: ۱۰].

۶۰۹۹- از ابو عبدالرحمن سلمی روایت است که ابوموسی (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هیچ کس نیست یا هیچ چیزی شکیاتر بر آزاری که آن را شنیده، از خداوند نیست. ایشان (مشرکان) به او داشتن پسری را نسبت می‌دهند و همانا خداوند به ایشان عافیت می‌دهد و رزق و روزی ارزانی می‌دارد.»

۶۰۹۹- حَدَّثَنَا مُسْلَدٌ : حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ، عَنْ سُفْيَانَ قَالَ : حَدَّثَنِي الْأَعْمَشُ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ السَّلْمِيِّ ، عَنْ أَبِي مُوسَى ﷺ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « لَيْسَ أَحَدٌ ، أَوْ لَيْسَ شَيْءٌ أَصْبَرَ عَلَى أَذَى سَمِعَهُ مِنَ اللَّهِ ، إِنَّهُمْ لَيَذْعُونَ لَهُ وَلَدًا ، وَإِنَّهُ لَيُعَافِيهِمْ وَيَرْزُقُهُمْ » . [انظر : ۷۳۷۸ ، أخرجه مسلم : ۲۸۰۴]

۶۱۰۰ - از اَعْمَش، از شَقِيق روایت است که عبدالله (ابن مسعود) گفت: «پیامبر (صلی الله علیه وسلم) (در روز حُنین غنایم را) تقسیم کرد، چنانکه برخی موارد تقسیم می کرد. مردی از انصار گفت: به خدا سوگند در این تقسیم رضای خدا در نظر گرفته نشده است. من گفتم: اما من این را به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) خواهم گفت. نزد آن حضرت رفتم، وی در میان اصحاب خود بود، آهسته به او گفتم این سخن بر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گران آمد و رخسارش دگرگون گشت و خشمگین گردید، تا آنکه آرزو کردم که کاش او را خبر نمی کردم. سپس آن حضرت فرمود: «همانا موسی بیش از این آزار دید و شکیبایی ورزید.»

باب - ۷۲: کسی که مردم را رویاروی نکوهش نکرد.

۶۱۰۱ - از اَعْمَش، از مسلم، از مسروق روایت است که عایشه گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) کاری کرد و به مردم اجازه داد که آن را بکنند، گروهی از آن خودداری کردند، این خبر به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) رسید، خطبه خواند و خدای را ستود، سپس گفت: «مردم را چه حال است که از چیزی که من می کنم، خودداری می کنند؟ به خدا سوگند که من از ایشان به خدا داناتر و از ایشان بیشتر از خدا می ترسم.»

۶۱۰۲ - از قتاده، از عبدالله بن ابی عَثْبَه مَوْلَى انس روایت است که ابوسعید خُدَری گفت: پیامبر

۶۱۰۰ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ : حَدَّثَنَا أَبِي : حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ قَالَ : سَمِعْتُ شَقِيقًا يَقُولُ : قَالَ عَبْدُ اللَّهِ : قَسَمَ النَّبِيُّ ﷺ قَسَمَةً كَبَعُضَ مَا كَانَ يَنْسُمُ ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ : وَاللَّهِ إِنَّهَا لَقَسَمَةٌ مَا أَرِيدُ بِهَا وَجْهَ اللَّهِ ، قُلْتُ : أَمَا أَنَا لَأَقُولَنَّ لِلنَّبِيِّ ﷺ ، فَأَتَيْتُهُ وَهُوَ فِي أَصْحَابِهِ فَسَارَرْتُهُ ، فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَتَغَيَّرَ وَجْهُهُ وَغَضِبَ ، حَتَّى وَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَكُنْ أَخْبَرْتُهُ ، ثُمَّ قَالَ : « قَدْ أَوْدَى مُوسَى بِأَكْثَرٍ مِنْ ذَلِكَ قَصِيرٌ » . [راجع : ۲۱۵۰ ، أخرجه مسلم : ۱۰۶۲] .

۷۲- باب : مَنْ لَمْ

يُؤَا جِهَ النَّاسَ بِالْعِتَابِ

۶۱۰۱ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ : حَدَّثَنَا أَبِي : حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ : حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ ، عَنْ مَسْرُوقٍ : قَالَتْ عَائِشَةُ : صَنَعَ النَّبِيُّ ﷺ شَيْئًا فَرَخَّصَ فِيهِ ، فَتَنَزَّهَ عَنْهُ قَوْمٌ ، فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ ﷺ ، فَخَطَبَ فَحَمَدَ اللَّهَ ثُمَّ قَالَ : « مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَتَنَزَّهُونَ عَنِ الشَّيْءِ أَصْنَعُهُ ، قَوْلَ اللَّهِ إِنِّي لَأَعْلَمُهُمْ بِاللَّهِ ، وَأَشَدُّهُمْ لَهُ خَشْيَةً » . [الطبر : ۷۳۰۱ ، أخرجه مسلم : ۲۳۵۶] .

۶۱۰۲ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ قَتَادَةَ : سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ ، هُوَ ابْنُ أَبِي عَثْبَةَ مَوْلَى

(صلی الله علیه وسلم) باحیاطتر از دوشیزه‌ای بود که در پرده است و چون چیزی می‌دید که او را ناخوش می‌آمد، آن حالت را در چهره‌اش مشاهده می‌کردیم. (اظهار نمی‌کرد)

باب - ۷۳: کسی که برادر (مسلمان) خود را بدون تأویل کافر بخواند، خود چنان است که گفته است.

۶۱۰۳ - از یحیی بن ابی کثیر، از ابی سلمه، از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «اگر مردی به برادر خود بگوید: ای کافر، همانا (کفر) به یکی از آنان برمی‌گردد.»

و عکرمه بن عمار، از یحیی، از عبدالله بن یزید، از ابوسلمه از ابوهریره از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده است.

۶۱۰۴ - از مالک، از عبدالله بن دینار، از عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هر مردی که به برادر خود بگوید: ای کافر، همانا آن (کفر) به یکی از آنان برمی‌گردد.»

۶۱۰۵ - از ایوب، از ابوقلابه، از ثابت بن ضحاک روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کسی که به دینی غیر از اسلام سوگند دروغ بخورد (اگر دروغ بگویم بهودی باشم) وی چنان است که گفته است. و کسی که توسط چیزی خودکشی کند، توسط همان چیز در آتش دوزخ عذاب می‌شود و لعنت کردن مسلمان همچون کشتن وی است، و کسی که مسلمانانی را به کفر نسبت دهد مانند آن است

۷۳- باب: مَنْ أَكْفَرَ أَخَاهُ

بِغَيْرِ تَأْوِيلٍ فَهُوَ كَمَا قَالَ

۶۱۰۳ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ وَأَحْمَدُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَا : حَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ عُمَرَ : أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْمُبَارَكِ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ يَا كَافِرُ ، فَقَدْ بَاءَ بِهِ أَحَدُهُمَا » .

وَقَالَ عَكْرَمَةُ بْنُ عَمَّارٍ ، عَنْ يَحْيَى ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدٍ : سَمِعَ أَبَا سَلَمَةَ : سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ . [راجع: ۶۱۰۳]

۶۱۰۴ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « أَيُّمَا رَجُلٍ قَالَ : لِأَخِيهِ يَا كَافِرُ ، فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدُهُمَا » . [اخرجه مسلم: ۶۱۰]

۶۱۰۵ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا وَهْبٌ : حَدَّثَنَا أَيُّوبُ ، عَنْ أَبِي قَلَابَةَ ، عَنْ ثَابِتِ بْنِ الضَّحَّاكِ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « مَنْ حَلَفَ بِمِلَّةٍ غَيْرِ الْإِسْلَامِ كَاذِبًا فَهُوَ كَمَا قَالَ ، وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ عُدِبَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ ، وَلَعْنُ الْمُؤْمِنُ كَقَتْلِهِ ، وَمَنْ رَمَى مُؤْمِنًا بِكَفَرٍ فَهُوَ كَقَتْلِهِ » . [راجع: ۱۳۶۳ ، اخرجه مسلم: ۱۱۰ ، مختصراً]

که او را کشته است.»

باب - ۷۴: کسی که کفر کسی را ندیده و به او کافر بگوید، از روی توجیه باشد یا نادانی.

و عمر (بن خطاب) به حاطب بن ابی بلتعنه گفت: همانا او منافق است و پیامبر (صلی الله علیه و سلم) (به عمر) گفت: «تو چه می دانی، خداوند از حالات اهل بدر آگاه بوده که گفته است: همانا (گناهان) شما را آمرزیدم.»

۶۱۰۶ - از عمرو بن دینار روایت است که جابر بن عبدالله گفت: معاذ بن جبل (رضی الله عنه) با پیامبر (صلی الله علیه و سلم) نماز می گزارد سپس نزد قوم خود می رفت و به آنها (امامت) نماز می داد. وی (در نماز خفتن) سورة البقره، را به ایشان خواند.

(راوی) می گوید: مردی (از نماز جماعت جدا شد و نمازی سبک گزارد و رفت) این خبر به معاذ رسید. وی گفت: همانا او منافق بوده (که نماز را ترک کرده) است. چون خبر به آن مرد رسید نزد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) آمد و گفت: یا رسول الله ما قومی هستیم که با دستان خویش کار می کنیم و با شتران آبکش (مزارع خود را) آبیاری می کنیم و همانا معاذ دیشب به ما نماز گزارد و سورة البقره را خواند، من از نماز جدا شدم، وی می گوید که من منافقم. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «ای معاذ، آیا مردم را در فتنه می اندازی؟ - سه بار فرمود - بخوان: «وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا» و «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» و مانند آن را.»

۷۴- باب : مَنْ لَمْ يَرَ إِكْفَارَ مَنْ

قال : ذَلِكَ مُتَاوَلًا أَوْ جَاهِلًا

وَقَالَ عُمَرُ لِحَاطِبِ بْنِ أَبِي بَلْتَعَةَ : إِنَّهُ مُنَافِقٌ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « وَمَا يُدْرِيكَ ، كَمَلَّ اللَّهُ قَدْ أَطْلَعَ إِلَى أَهْلِ بَدْرٍ فَقَالَ : قَدْ عَفَرْتُ لَكُمْ » . [راجع: ۳۰۰۷]

۶۱۰۶ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَادَةَ : أَخْبَرَنَا يَزِيدُ : أَخْبَرَنَا سَلِيمٌ : حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ : حَدَّثَنَا جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : أَنَّ مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ ؓ كَانَ يُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ، ثُمَّ يَأْتِي قَوْمَهُ فَيُصَلِّي بِهِمُ الصَّلَاةَ ، فَقَرَأَ بِهِمُ الْبَقْرَةَ ، قَالَ : فَتَجَوَّزَ رَجُلٌ فَصَلَّى صَلَاةَ خَفِيفَةٍ ، فَبَلَغَ ذَلِكَ مُعَاذًا فَقَالَ : إِنَّهُ مُنَافِقٌ ، فَبَلَغَ ذَلِكَ الرَّجُلَ ، فَأَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّا قَوْمٌ نَعْمَلُ بِأَيْدِينَا ، وَنَسْقِي بَنَوَاضِحَنَا ، وَإِنْ مُعَاذًا صَلَّى بِنَا الْبَارِحَةَ ، فَقَرَأَ الْبَقْرَةَ ، فَتَجَوَّزْتُ ، فَزَعَمَ أَنِّي مُنَافِقٌ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « يَا مُعَاذُ ، أَفَتَنَانُ أَنْتَ - ثَلَاثًا - أَفَرَأَ : «وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا» . وَ «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» . وَنَحْوَهَا » . [راجع: ۷۰۰، أخرجه مسلم: ۴۶۵]

۶۱۰۷- از زهری، از حمید روایت است که ابوهریره گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «اگر کسی از شما سوگند یاد کند و در سوگند خود (اشتباهاً) بگوید: به لات و عزی، پس باید (به جبران آن) بگوید: لا الا الله، و کسی که به دوست خود بگوید: بیا که قمار بازی کنیم، باید (به جبران آن) صدقه بدهد.

۶۱۰۸- از لیث، از نافع روایت است که ابن عمر (رضی الله عنهما) گفت: وی عمر بن خطاب را در گروهی از سواران دریافت، که به پدر خود سوگند می خورد. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) بر آنها بانگ زد: «آگاه باشید که خداوند شما را منع کرده است که به پدران خود سوگند یاد کنید، کسی که سوگند یاد کند باید به خدا سوگند یاد کند و گرنه باید خاموشی گزیند.»

باب - ۷۵: آنچه رواست از خشم

و درشتی برای امر خدا.

و خداوند فرمود: «با کافران و منافقان جهاد کن و با آنها سخت بگیر.»
(التوبه، ۷۳)

۶۱۰۹- از زهری، از قاسم روایت است که عایشه گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بر من درآمد و در خانه پرده ای بود که در آن صورتهای (منقوش) بود، رخسار آن حضرت دگرگون شد سپس آن پرده را گرفت و پاره کرد. عایشه گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «سخت ترین عذاب که مردم در روز

۶۱۰۷- حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْمُغِيرَةِ: حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ: حَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ، عَنْ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ حَلَفَ مِنْكُمْ، فَقَالَ فِي حَلْفِهِ: بِاللَّاتِ وَالْعُزَّى، فَلْيَقُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَمَنْ قَالَ لَصَاحِبِهِ: تَعَالَ أَقَامِرَكَ، فَلْيَتَصَدَّقْ». [راجع: ۴۸۶۰، أخرجه مسلم: ۱۶۴۷].

۶۱۰۸- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا لَيْثٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّهُ أَدْرَكَ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ فِي رَكْبٍ وَهُوَ يَحْلِفُ بِأَبِيهِ، فَادَّاهُمُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَا، إِنَّ اللَّهَ يَنْهَاكُمْ أَنْ تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ، فَمَنْ كَانَ حَالِفًا فَلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ، وَإِلَّا فَلْيَصْنُتْ». [راجع: ۲۶۷۹، أخرجه مسلم: ۱۶۴۶].

۷۵- باب: مَا يَجُوزُ مِنَ

الْغَضَبِ وَالشَّدَّةِ لِأَمْرِ اللَّهِ

وَقَالَ اللَّهُ: «جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ» [التوبة: ۷۳].

۶۱۰۹- حَدَّثَنَا يَسْرَةُ بْنُ صَفْوَانَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ الْقَاسِمِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ النَّبِيُّ ﷺ وَفِي الْبَيْتِ قِرَامٌ فِيهِ صُورٌ، فَتَلَوْنَ وَجْهَهُ ثُمَّ تَنَاولَ السِّتْرَ فَهَتَكَهُ، وَقَالَتْ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُصَوِّرُونَ هَذِهِ الصُّورَ». [راجع: ۲۴۷۹، أخرجه مسلم: ۲۱۰۷].

قیامت می‌شوند کسانی هستند که این صورتها را می‌کشند.»

۶۱۱۰- از قیس بن ابی حازم، از ابی مسعود روایت است که گفت: مردی نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد و گفت: من از نماز بامداد (در جماعت) باز می‌مانم زیرا فلان کس نماز را بر ما دراز می‌کند. من هرگز رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را به هنگام وعظ از آن روز خشمگین تر ندیده‌بودم، آن حضرت فرمود: «ای مردم، همانا بعضی از شما فراردهنده (مردم از نماز جماعت) هستید، پس هر یک از شما که به مردم نماز می‌گزارد باید نماز را سبک گزارد زیرا در میان ایشان مریض و پیر و نیازمند می‌باشد.»

۶۱۱۱- از جَویریه، از نافع روایت است که عبدالله (بن عمر) (رضی الله عنهما) گفت: در حالی که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نماز می‌گزارد، بر (دیوار) قبله مسجد آب بینی را دید، آن را با دست خود پاک کرد و خشمگین شد، سپس فرمود: «همانا تا وقتی یکی از شما در نماز است، خدا در پیش روی اوست، پس در حالت نماز در پیش روی خود آب بینی نیندازد.»

۶۱۱۲- از زید بن خالد جهنی روایت است که گفت: مردی از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) درباره لَقَطَه (مال یافت شده در راه) سؤال کرد. آن حضرت فرمود: «به مدت یک سال آن را اعلام کن سپس سربند (کیسه) و کسبه آن را بشناسان، سپس آن را خرج کن، اگر صاحبش آمد، به وی مسترد کن.» آن مرد گفت: یا رسول الله اگر گوسفند باشد؟

۶۱۱۰- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ: حَدَّثَنَا قَيْسُ بْنُ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ ؓ قَالَ: أَتَى رَجُلٌ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: إِنِّي لَأَتَأَخَّرُ عَنْ صَلَاةِ الْغَدَاةِ، مِنْ أَجْلِ فُلَانٍ مِمَّا يُطِيلُ بِنَا، قَالَ: فَمَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَطُّ أَشَدَّ غَضَبًا فِي مَوْعِظَةٍ مِنْهُ يَوْمًا، قَالَ: فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنْ مِنْكُمْ مُتَفَرِّقٌ، فَأَيُّكُمْ مَا صَلَّى بِالنَّاسِ فَلْيَتَجَوَّزْ، فَإِنْ فِيهِمُ الْمَرِيضُ وَالْكَبِيرُ وَذَا الْحَاجَةِ» . [راجع: ۹۰- أخرجه مسلم: ۴۶۶]

۶۱۱۱- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا جَوَيْرِيَّةٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: بَيْنَا النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي، رَأَى فِي قِبْلَةِ الْمَسْجِدِ نُخَامَةً، فَحَكَّهَا بِيَدِهِ، فَتَغَيَّطَ، ثُمَّ قَالَ: «إِنْ أَحَدَكُمْ إِذَا كَانَ فِي الصَّلَاةِ، فَإِنَّ اللَّهَ حَيَالٌ وَجْهَهُ، فَلَا يَتَنَحَّمَنَّ حَيَالٌ وَجْهَهُ فِي الصَّلَاةِ» . [راجع: ۴۰۶، أخرجه مسلم: ۵۴۷]

۶۱۱۲- حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ: أَخْبَرَنَا رِبْعَةُ بْنُ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ زَيْدِ مَوْلَى الْمُتَّبِعِثِ، عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ: أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ اللَّقْطَةِ، فَقَالَ: «عَرَفَهَا سَنَةً، ثُمَّ اعْرِفْ وَكَأَنَّمَا وَعَقَا صَهَا، ثُمَّ اسْتَنْفِقْ بِهَا، فَإِنْ جَاءَ رِبُّهَا فَأَدِّهَا إِلَيْهِ» . قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَضَالَةُ الْغَنَمِ؟ قَالَ: «خَذَهَا، فَإِنَّمَا هِيَ لَكَ أَوْ لِأَخِيكَ أَوْ لِلذَّئِبِ» . قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَضَالَةُ الْإِبِلِ؟ قَالَ: فَغَضِبَ رَسُولُ

فرمود: «آن را بگیر، زیرا آن برای تو است یا برادر تو یا نصیب گری است.»
گفت: یا رسول الله اگر شتر باشد؟ - رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) خشمگین شد تا آنکه هردو رخسار وی سرخ شد یا روی وی سرخ شد، سپس گفت: «تو را با آن چه کار است، شتر از خود پای دارد و مشک (شکم) دارد تا آنکه صاحبش آن را پیدا کند.»

۶۱۱۳- از بُسر بن سعید روایت است که زید بن ثابت گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) خانه کوچکی از بوریا (در صحن مسجد) برابر کرد. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) (از خانه) برآمد و در آنجا نماز می گزارد، مردانی آمدند و از آن حضرت تبعیت کردند و به نماز آن حضرت (اقتدا کردند) و نماز گزاردند. سپس شب دیگر آمدند و حاضر شدند. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) تأخیر کرد و به سوی ایشان بیرون نیامد، آنها صدای خویش را بلند کردند و با سنگریزه دروازه را کوبیدند.

آن حضرت خشمگین به سوی ایشان برآمد. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به ایشان گفت: «پیوسته بر عمل خویش (گزاردن نماز تراویح در مسجد) اصرار کردید تا آنکه گمان کردم که این نماز بر شما فرض گردد، بر شماست که این نماز (تراویح) را در خانه های خویش بگذارید، زیرا بهترین نماز شخص، نمازی است که در خانه اش می گزارد به جز از نماز فرض.»^۱

اللَّهُ ﷻ حَتَّى احْمَرَّتْ وَجَّتَاهُ ، اَوْ احْمَرَّ وَجْهُهُ ، ثُمَّ قَالَ : « مَا لَكَ وَلَهَا ، مَعَهَا حَذَاؤُهَا وَسَقَاؤُهَا ، حَتَّى يَلْقَاهَا رَبُّهَا » . [راجع : ۹۱ ، أخرجه مسلم : ۱۷۲۲]

۶۱۱۳- وَقَالَ الْمَكِّيُّ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ ، وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنِي سَالِمُ أَبُو النَّضْرِ ، مَوْلَى عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ ﷺ قَالَ : احْتَجَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حُجَيْرَةً مُخَصَّصَةً ، أَوْ حَصِيرًا ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي فِيهَا ، فَتَنَبَّحَ إِلَيْهِ رَجَالٌ وَجَاءُوا يُصَلُّونَ بِصَلَاتِهِ ، ثُمَّ جَاءُوا لَيْلَةً فَحَضَرُوا ، وَأَبْطَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْهُمْ فَلَمْ يَخْرُجْ إِلَيْهِمْ ، فَرَفَعُوا أَصْوَاتَهُمْ وَحَصَبُوا الْبَابَ ، فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ مُغْضِبًا ، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « مَا زَالَ بِكُمْ صَنِيعُكُمْ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيَكْتَبُ عَلَيْكُمْ ، فَعَلَيْكُمْ بِالصَّلَاةِ فِي بُيُوتِكُمْ ، فَإِنَّ خَيْرَ صَلَاةِ الْمَرْءِ فِي بَيْتِهِ إِلَّا الصَّلَاةَ الْمَكْتُوبَةَ » . [راجع : ۷۳۱ ، أخرجه مسلم : ۱۷۸۱]

۱- پوشیده نماند که این نماز، نماز تراویح است چنانکه در احادیث صحیحه مذکور است، و همین نماز را عمر بن خطاب رضی الله عنه در وقت خلافت خود به جماعت، در مسجد مقرر کرد، از آنکه در این زمان سبب منع (فرضیت آن) در میان نبود. «تیسیر القاری»

۷۶- باب : الْحَذَرُ مِنَ الْغَضَبِ

لَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى : ﴿وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ﴾ [الشورى: ۳۷].
 وَقَوْلُهُ : ﴿الَّذِينَ يَتَّقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [آية آل عمران: ۱۳۴].

باب - ۷۶: ترس از خشم.

نظر به فرموده خدای تعالی: «کسانی که از گناهان بزرگ و زشتکاریها خود را به دور می‌دارند و چون به خشم درمی‌آیند درمی‌گذرند.» (الشوری، ۳۷)

و فرموده خدای تعالی: «همانهایی که در فراخی و تنگی انفاق می‌کنند؛ و خشم خود را فرو می‌برند؛ و از مردم درمی‌گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.» (آل عمران، ۱۳۴)

۶۱۱۴- از ابن شهاب، از سعید بن مسیب روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «نیرومندی در کشتی گرفتن نیست، همانا نیرومندی آن است که به هنگام خشم، خویشتنداری کند.»

۶۱۱۵- از اعمش، از عدی بن ثابت روایت است که سلیمان بن صرد گفت: دو نفر در نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) یکدیگر را دشنام دادند و ما نزد آن حضرت نشسته بودیم. یکی از آنان که دیگری را دشنام می‌داد، چهره او سرخ شده بود. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «همانا من کلمه‌ای را می‌دانم که اگر آن را می‌گفت، حالت (خشمی) که به آن دچار شده بود از میان می‌رفت، اگر وی می‌گفت: اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» به آن مردم گفته شد: آیا نمی‌شنوی که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) چه می‌گوید؟ وی گفت: من دیوانه نیستم.

۶۱۱۶- از ابو حصین، از ابوصالح روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: همانا مردی به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گفت: مرا پند و

۶۱۱۴- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرْعَةِ ، إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ » . [انظر في الأدب ، باب ۱۰۲ . أخرجه مسلم : ۲۶۰۹]

۶۱۱۵- حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ : حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ، عَنْ الْأَعْمَشِ ، عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ : حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ صُرَدٍ قَالَ : اسْتَبَّ رَجُلَانِ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ وَتَحَنَّنَ عِنْدَهُ جُلُوسٌ ، وَآحَدُهُمَا يَسُبُّ صَاحِبَهُ ، مُغَضَّبًا قَدْ احْمَرَّتْ وَجْهُهُ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « إِنِّي لَا أَعْلَمُ كَلِمَةً ، لَوْ قَالَهَا لَذَهَبَ عَنْهُ مَا يَجِدُ ، لَوْ قَالَ : أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ » . فَقَالُوا لِلرَّجُلِ : أَلَا تَسْمَعُ مَا يَقُولُ النَّبِيُّ ﷺ ؟ قَالَ : إِنِّي لَسْتُ بِمَجْنُونٍ . [راجع : ۳۲۸۲ ، أخرجه مسلم : ۲۶۱۰]

۶۱۱۶- حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ يُسُفَ : أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرِ ، هُوَ ابْنُ عِيَّاشٍ ، عَنْ أَبِي حَصِينٍ ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي

اندرز ده. فرمود: «خشم مکن.» وی گفته‌اش را چند بار تکرار کرد. آن حضرت فرمود: «خشم مکن.»

باب - ۷۷: حیا.

۶۱۱۷- از قتاده، از ابوسوار عدوی روایت است که عمران بن حصین گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «حیا چیزی نمی‌آورد به جز نیکویی.»

بشیر بن کعب گفت: در کتابهای حکمت نوشته شده: همانا حیا از وقار پدید می‌آورد و از حیا آرامش حاصل می‌شود. عمران به وی گفت: من برای تو از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) حدیث می‌گویم و تو از کتاب خود به من حدیث می‌گویی.

۶۱۱۸- از ابن شهاب، از سالم روایت است که عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بر مردی گذشت که برادر خود را به سبب حیای وی سرزنش می‌کرد^۱ و می‌گفت: همانا تو (بسیار) حیا می‌کنی تا آنکه گویا به وی می‌گفت: این کار به تو زیان رسانیده است. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «او را (به حالش) بگذار همانا حیا از ایمان است.»

۶۱۱۹- از عبدالله بن ابی عتبّه روایت است که گفت: از ابوسعید شنیدم که می‌گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از دوشیزه در پرده

۱- حدیث ۶۱۱۸ سطر چهارم، - وَ هُوَ يُعَانِبُ أَخَاهُ فِي الْحَيَاءِ - برادر خود را به سبب حیای وی سرزنش می‌کرد. در بعضی از نسخ بخاری چنین است: وَ هُوَ يُعَانِبُ فِي الْحَيَاءِ - یعنی: به سبب حیایی که داشت سرزنش می‌شد. و لفظ - أَخَاهُ - را ندارد.

هُرَيْرَةَ رضی الله عنه : أَنْ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه وسلم : أَوْصِنِي ، قَالَ : « لَا تَغْضَبْ » . فَرَدَّدَ مَرَارًا ، قَالَ : « لَا تَغْضَبْ » .

باب - ۷۷: الْحَيَاءُ

۶۱۱۷- حَدَّثَنَا آدَمُ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَبِي السَّوَّارِ الْعَدَوِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ عِمْرَانَ بْنَ حُصَيْنٍ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه وسلم : « الْحَيَاءُ لَا يَأْتِي إِلَّا بِخَيْرٍ » . فَقَالَ بَشِيرُ بْنُ كَعْبٍ : مَكْتُوبٌ فِي الْحِكْمَةِ : إِنَّ مِنَ الْحَيَاءِ وَقَارًا ، وَإِنَّ مِنَ الْحَيَاءِ سَكِينَةً . فَقَالَ لَهُ عِمْرَانُ : أَدْرَيْتَكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم وَتَحَدَّثَنِي عَنْ صَحِيفَتِكَ ؟ [أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ : ۳۷]

۶۱۱۸- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ : حَدَّثَنَا ابْنُ شَهَابٍ ، عَنْ سَالِمٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : مَرَّ النَّبِيُّ صلی الله علیه وسلم عَلَى رَجُلٍ ، وَهُوَ يُعَانِبُ أَخَاهُ فِي الْحَيَاءِ ، يَقُولُ : إِنَّكَ تَسْتَحْيِي ، حَتَّى كَأَنَّهُ يَقُولُ : قَدْ أَضْرَبَكَ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم : « دَعْنِي ، فَإِنَّ الْحَيَاءَ مِنَ الْإِيمَانِ » . [رَاجِعَ : ۲۴ ، أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ : ۳۶ ، مُخْتَصَرًا بِاخْتِلَافٍ]

۶۱۱۹- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْجَعْدِ : أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ مَوْلَى أَنَسٍ - قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ : اسْمُهُ عَبْدُ اللَّهِ ابْنُ أَبِي عَتَبَةَ - سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ يَقُولُ : كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه وسلم أَشَدَّ حَيَاءً مِنَ الْعَدَرَاءِ فِي خِدْرِهِمَا . [رَاجِعَ : ۳۵۶۲ ، أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ :

باحیاتر بود.

باب - ۷۸: اگر حیا نداری هر آنچه خواهی کن.

۶۱۲۰ - از ربیع بن حراش روایت است که ابومسعود گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «آنچه مردم از سخنان پیامبران پیشین دریافته‌اند، این است: اگر حیا نداری هر آنچه خواهی بکن.»

باب - ۷۹ - آنچه در آموختن علم دین، از گفتن حق نباید حیا کرد.

۶۱۲۱ - از زینب بنت سلمه روایت است که ام سلمه (رضی الله عنه) گفت: ام سلیم نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آمد و گفت: یا رسول الله، خدا از گفتن سخن حق شرم نمی‌کند، آیا بر زنی که خواب جماع ببیند غسل لازم است؟ آن حضرت فرمود: «آری، اگر آب ببیند.»

۶۱۲۲ - از شعبه، از محارب بن دثار روایت است که گفت: از ابن عمر شنیدم که می‌گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «مثال مؤمن مثال درختی سبز است که برگ آن نمی‌افتد و فرو نمی‌ریزد.» مردم گفتند: این فلان درخت است و فلان درخت است. من خواستم بگویم که آن درخت خرماست ولی چون پسری نوجوان بودم شرمیدم. آن حضرت فرمود: «آن درخت خرماست.»

و از شعبه، از حُبیب بن عبدالرحمن روایت

۷۸- باب : إِذَا لَمْ تَسْتَخِي

فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ

۶۱۲۰- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ : حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ : حَدَّثَنَا مَنْصُورٌ ، عَنْ رَبِيعِ بْنِ حِرَاشٍ : حَدَّثَنَا أَبُو مَسْعُودٍ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « إِنْ مِمَّا أَدْرَكَ النَّاسُ مِنْ كَلَامِ النَّبِيِّ الْأُولَى : إِذَا لَمْ تَسْتَخِي فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ » . [راجع : ۳۴۸۳]

۷۹- باب : مَا لَا يُسْتَحْيَا

مِنَ الْحَقِّ لِلتَّفَقُّهِ فِي الدِّينِ

۶۱۲۱- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : جَاءَتْ أُمُّ سَلِيمٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنْ اللَّهَ لَا يَسْتَخِي مِنَ الْحَقِّ ، فَهَلْ عَلَى الْمَرْأَةِ غَسْلٌ إِذَا اخْتَلَعَتْ ؟ قَالَ : «نَعَمْ ، إِذَا رَأَتْ الْمَاءَ» . [راجع : ۱۳۰ ، أخرجه مسلم : ۳۱۳]

۶۱۲۲- حَدَّثَنَا آدَمُ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ : حَدَّثَنَا مُحَارِبُ بْنُ دَثَّارٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبْنَ عُمَرَ يَقُولُ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ شَجَرَةٍ خَضِرَاءَ ، لَا يَسْقُطُ وَرَقُهَا وَلَا يَتَحَاتُّ» فَقَالَ الْقَوْمُ : هِيَ شَجَرَةٌ كَذَا ، هِيَ شَجَرَةٌ كَذَا ، فَأَرَدْتُ أَنْ أَقُولَ : هِيَ النَّخْلَةُ ، وَأَنَا غُلَامٌ شَابٌّ فَاسْتَحْيَيْتُ ، فَقَالَ : «هِيَ النَّخْلَةُ» . [راجع : ۶۱ ، أخرجه مسلم : ۲۸۱۱]

وَعَنْ شُعْبَةَ : حَدَّثَنَا حُبَيْبُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ حَفْصِ بْنِ غَاصِمٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ : مِثْلُهُ ، وَزَادَ : فَحَدَّثْتُ بِهِ عُمَرَ فَقَالَ : لَوْ كُنْتُ قُلْتُهَا لَكِنْ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ كَذَا

وَكَذَٰلِكَ.

است که حَفْص بن عاصِم مثل این حدیث را از ابن عمر روایت کرده و افزوده است که ابن عمر گفت: این موضوع را به عمر گفتیم: وی گفت: اگر آن را می‌گفتی نزد من دوستداشتنی‌تر از آن بود که چنین و چنان می‌داشتم.

۶۱۲۳ - از مرحوم، از ثابت روایت است که از انس (رضی الله عنه) شنیده است که می‌گفت: زنی نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد که خود را (برای ازدواج) به آن حضرت عرضه می‌کرد و به آن حضرت گفت: آیا به من نیاز داری؟ دختر انس (که این را از پدر خود شنید) گفت: آن زن تا چه حد کم‌حیا بوده است. انس به دختر خود گفت: او از تو بهتر بوده که نفس خود را بر رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) عرضه کرده است.

۶۱۲۳- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا مَرْحُومٌ : سَمِعْتُ ثَابِتًا : أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ : جَاءَتْ امْرَأَةً إِلَى النَّبِيِّ ﷺ تَعْرِضُ عَلَيْهِ نَفْسَهَا ، فَقَالَتْ : هَلْ لَكَ حَاجَةٌ فِيَّ ؟ فَقَالَتْ ابْنَتُهُ : مَا أَقَلَّ حَيَاءَهَا ، فَقَالَ : هِيَ خَيْرٌ مِنْكَ ، عَرَضَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ نَفْسَهَا . [راجع : ۵۱۲۰]

باب - ۸۰ : فرموده پیامبر (صلی الله علیه وسلم):

۸۰- بَاب : قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ :

«يَسْرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا»

وَكَانَ يُحِبُّ التَّخْفِيفَ وَالْيَسْرَ عَلَى النَّاسِ .

«آسان گیرید و سخت نگیرید.» و آن حضرت سبک‌آوری و آسانی را بر مردم دوست می‌داشت.

۶۱۲۴ - از سعید بن ابی بُرده، از پدرش، از پدرکلان خود (ابوموسی اشعری) روایت است که گفت: آنگاه که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) او و مُعَاذِ بْنِ جَبَل را (به یَمَن) فرستاد به آنان گفت: «بر مردم آسان گیرید و سخت نگیرید و مردم را بشارت دهید و نگریزانید و از یکدیگر اطاعت کنید.»

۶۱۲۴- حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ : حَدَّثَنَا النَّضْرُ : أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي بُرْدَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ قَالَ : لَمَّا بَعَثَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَمُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ قَالَ لَهُمَا : «يَسْرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا ، وَبَشِّرُوا وَلَا تُفْسِرُوا ، وَتَطَاوَعَا» . قَالَ أَبُو مُوسَى : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّا بَارِضٌ يُصْنَعُ فِيهَا شَرَابٌ مِنَ الْعَسَلِ ، يُقَالُ لَهُ النَّعْ ، وَشَرَابٌ مِنَ الشَّعِيرِ ، يُقَالُ لَهُ الْمَزْرُ ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ» . [راجع : ۲۲۶۱ ، أخرجه مسلم : ۱۷۳۲ ، مختصر أوله . وقصة البعث في الإمارة : ۱۵ . الأثرية : ۷۰]

ابوموسی گفت: یا رسول الله، ما به سرزمینی می‌رویم که در آن شرابی از عسل ساخته

می‌شود و یسع گفته می‌شود و شرابی از جو ساخته می‌شود که مرز گفته می‌شود. رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «هر چه مستی بیاورد، حرام است.»

۶۱۲۵ - از ابو تیّاح روایت است که گفت: از انس بن مالک (رضی الله عنه) شنیدم که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «آسان گیرید و سخت نگیرید و آرامش بدهید و نگریزید.»

۶۱۲۶ - از ابن شهاب، از عروه روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) هرگاه در میان دو کار مخیر گردانیده می‌شد همان کاری را برمی‌گزید که آسان‌تر می‌بود و در اجرای آن گناهی نبود، و اگر آن کار گناه می‌بود، آن حضرت دورترین مردم از آن کار بود و رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) به خاطر شخص خود هرگز در چیزی از کسی انتقام نگرفته است مگر آنکه از حرمت خدا پایمال می‌شد آنگاه به خاطر خدا انتقام می‌گرفت.

۶۱۲۷ - از حماد بن زید روایت است که أرزق بن قیس گفت: ما به کنار رودخانه‌ای در اهواز بودیم که آب آن خشک شده بود، ابوبرزه اسلمی سواره بر اسپی آمد و نماز گزارد و اسپ را رها کرد اسپ او به راه افتاد، وی نماز را ترک کرد و به دنبال اسپ رفت تا آن را گرفت، سپس باز آمد و نماز گزارد و در میان ما مردی بود که نظر خود را داشت (از خوارج بود) پیش آمد و گفت: این پیر مرد را ببینید که به خاطر اسپ، نمازش را رها کرده است، ابوبرزه آمد و گفت: از آنگاه که از رسول

۶۱۲۵ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و سلم: «يَسِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا، وَسَكِّنُوا وَلَا تُنْفِرُوا». [راجع: ۶۹، أخرجه مسلم: ۱۷۳۴].

۶۱۲۶ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا قَالَتْ: مَا خَيْرُ رَسُولٍ لِلَّهِ صلی الله علیه و سلم بَيْنَ أَمْرَيْنِ قَطُّ إِلَّا اخْتَدَّ أَيْسَرَهُمَا مَا لَمْ يَكُنْ إِثْمًا، فَإِنْ كَانَ إِثْمًا كَانَ أَبَعَدَ النَّاسِ مِنْهُ، وَمَا اتَّقَمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و سلم لِنَفْسِهِ فِي شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا أَنْ تَنْتَهَكَ حَرَمَ اللَّهِ، فَيَنْتَقِمَ بِهِاَ لِلَّهِ. [راجع: ۳۵۶۰، أخرجه مسلم: ۲۳۲۷].

۶۱۲۷ - حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ الْأَزْرَقِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: كُنَّا عَلَى شَاطِئِ نَهَرٍ بِالْأَهْوَازِ، قَدْ تَضَبَّ عَنْهُ الْمَاءُ، فَجَاءَ أَبُو بَرَزَةَ الْأَسْلَمِيُّ عَلَى فَرَسٍ، فَصَلَّى وَخَلَّى فَرَسَهُ، فَأَنْطَلَقَتِ الْفَرَسُ، فَتَرَكَ صَلَاتَهُ وَتَبِعَهَا حَتَّى أَدْرَكَهَا، فَأَخَذَهَا ثُمَّ جَاءَ فَقَضَى صَلَاتَهُ، وَفِينَا رَجُلٌ لَهُ رَأْيٌ، فَأَقْبَلَ يَقُولُ: انْظُرُوا إِلَى هَذَا الشَّيْخِ، تَرَكَ صَلَاتَهُ مِنْ أَجْلِ فَرَسٍ، فَأَقْبَلَ فَقَالَ: مَا عَنَّفَنِي أَحَدٌ مِّنْذُ فَارَقْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و سلم، وَقَالَ: إِنَّ مَنَازِلِي مُتَرَاخٍ، فَلَوْ صَلَّيْتُ وَتَرَكَتُهُ، لَمْ أَتِ أَهْلِي إِلَى اللَّيْلِ. وَذَكَرَ أَنَّهُ قَدْ صَحِبَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و سلم فَرَأَى مِنْ تَيْسِيرِهِ. [راجع: ۱۲۱۱].

خدا (صلی الله علیه وسلم) جدا افتاده‌ام، کسی بر من سخت‌گیری و خشونت نکرده است، و سپس گفت: خانه‌ام از اینجا دور است اگر نماز می‌گزاردم و اسب را رها می‌گذاشتم، تا شبانگاه به خانه خود رسیده نمی‌توانستم. ابوهریره از مصاحبت خود با پیامبر (صلی الله علیه وسلم) یاد کرد و او آسان‌گیری آن حضرت را دیده است.

۶۱۲۸ - از ابوالیمان از شعیب از زهری و لیث روایت است که گفت: از یونس، از ابن شهاب از عبیدالله بن عبدالله بن عتبه روایت است که ابوهریره گفت: باده‌نشینی در مسجد پیشاب کرد. مردم به سوی او شتافتند که توبیخش کنند. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به ایشان گفت: «او را به حالش بگذارید و بر پیشاب او سطلی آب، یا ظرفی آب بریزید و همانا شما آسان‌گیرنده و نه سخت‌گیرنده (بر مردم) فرستاده شده‌اید.»

۶۱۲۸ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ (ح) .

وَقَالَ اللَّيْثُ : حَدَّثَنِي يُونُسُ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ : أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَتَبَةَ : أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ أَخْبَرَهُ : أَنَّ أُغْرَابِيًّا بَالَ فِي الْمَسْجِدِ ، فَتَنَارَ إِلَيْهِ النَّاسُ لِيَقْعُوا بِهِ ، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «دَعُوهُ ، وَاهْرَبُوا عَلَى بَوْلِهِ دَنُوبًا مِنْ مَاءٍ ، أَوْ سَجَلًا مِنْ مَاءٍ ، فَإِنَّمَا بُعِثْتُ مُبْسِرِينَ وَكَمْ تَبِعْتُمُو مُعْسِرِينَ» . [راجع : ۲۲۰] .

۸۱ - باب :

الانْبِسَاطُ إِلَى النَّاسِ

وَقَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ : خَالَطَ النَّاسَ وَدِينِكَ لَا تَكَلِّمَنَّهُ .
وَالدُّعَاءُ بِمَعَ الْأَهْلِ .

و ابن مسعود گفت: با مردم بیامیز و دین خود را در نظر گیر که (که با سخنان ناشایست) آن را زیان نرسانی. و مزاح با اهل خانه.

۶۱۲۹ - از شعیبه، از ابوتیاح روایت است که گفت: از انس بن مالک شنیده‌ام که می‌گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با ما چنان (در صحبت خود) می‌آمیخت تا آنکه برای برادر کوچکم می‌گفت: «ای ابوعمیر، چه کردی تغییر؟ (گنجشک)»

۶۱۲۹ - حَدَّثَنَا آدَمُ : حَدَّثَنَا شُعَيْبٌ حَدَّثَنَا أَبُو النَّيَّاحِ قَالَ : سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ : إِنْ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ لِيَخَالَطَنَا ، حَتَّى يَقُولَ لِأَخِي صَغِيرٍ : «يَا أَبَا عُمَيْرٍ ، مَا فَعَلَ النَّعْغِيرُ» . [راجع : ۶۲۰، ۶۲۱، أخرجه مسلم : ۶۵۹ ، بقطعة لم ترد في هذه الطريق ، وأخرجه : ۲۱۵۰] .

۶۱۳۰ - از هشام، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: من با دختران نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بازی می کردم و من دوستانی داشتم که با من بازی می کردند، و چون رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به خانه می آمد، از وی پنهان می شدند، آن حضرت آنها را نزد من فرا می خواند و با من بازی می کردند.

باب - ۸۲: مدارا (نرمی و ملاطفت) با مردم.

و از ابی درداء یاد شده که گفت: ما به روی گروهی مردم می خندیدیم و دلهایمان ایشان را لعنت می کند.

۶۱۳۱ - از ابن مُنْكَدِر، از عروه بن زبیر روایت است که عایشه به وی گفت: مردی از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) اجازه ورود خواست، آن حضرت فرمود: «به وی اجازه دهید، وی مرد بد قبیله خود یا برادر بد قبیله خود است.» آنگاه که وی درآمد آن حضرت با نرمی با وی صحبت کرد. سپس گفتم: یا رسول الله، گفتمی آنچه گفتمی، سپس با نرمی و ملاطفت با وی صحبت کردی؟ فرمود: ای عایشه، همانا بدترین کس نزد خدا کسی است که مردم به خاطر بدزبانی او، او را ترک نمایند، یا واگذارند.»

۶۱۳۲ - از ابن عُلَیَّه، از ایوب، از عبدالله بن ابی مُلَیکه روایت است که گفت: همانا به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) قباهای دیباج (ابریشمی) هدیه آوردند که تکمه های طلایی داشت. آنها را میان اصحاب خود تقسیم کرد و یکی از آن را برای مَخْرَمَه، در گوشه ای نهاد. آنگاه که

۶۱۳۰ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ : أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ : حَدَّثَنَا هِشَامٌ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : كُنْتُ أَلْعَبُ بِالْبَنَاتِ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ ، وَكَانَ لِي صَوَاحِبٌ يَلْعَبْنَ مَعِي ، فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا دَخَلَ يَتَمَعَّنُ مِنْهُ ، فَيَسْرِبُهُنَّ إِلَيَّ يَلْعَبْنَ مَعِي . [خرجه مسلم : ۲۴۴۰]

باب - ۸۲: الْمُدَارَاةُ مَعَ النَّاسِ

وَيَذْكُرُ عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ : إِنَّا لَنَكْشُرُ فِي وُجُوهِ أَقْوَامٍ ، وَإِنْ قُلُوبُنَا لَتَلْعَنُهُمْ .

۶۱۳۱ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ ابْنِ الْمُنْكَدِرِ : حَدَّثَهُ ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ : أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ : أَنَّهُ اسْتَأْذَنَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ رَجُلٌ فَقَالَ : « ائْذِنُوا لَهُ ، فَبَسَّ ابْنُ الْعَشِيرَةِ ، أَوْ بَنَسَ أَخُو الْعَشِيرَةِ » . فَلَمَّا دَخَلَ أَلَانَ لَهُ الْكَلَامَ ، فَقُلْتُ لَهُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قُلْتُ مَا قُلْتُ ، ثُمَّ أَلَنْتَ لَهُ فِي الْقَوْلِ ؟ فَقَالَ : « أَيُّ عَائِشَةَ ، إِنَّ شَرَّ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ تَرَكَهُ ، أَوْ وَدَّعَهُ النَّاسُ ، اتَّقَاءَ فَحْشِهِ » . [راجع : ۶۰۳۲ ، أخرجه مسلم : ۲۵۹۱]

۶۱۳۲ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ : أَخْبَرَنَا ابْنُ عُثَيْمٍ : أَخْبَرَنَا أَيُّوبُ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَهْدَيْتَ لَهُ أَقْبِيَّةً مِنْ دِيْبَاجٍ ، مُزْرَرَةً بِالذَّهَبِ ، فَقَسَمَهَا فِي نَاسٍ مِنْ أَصْحَابِهِ ، وَعَزَلَ مِنْهَا وَاحِدًا لِمَخْرَمَةٍ ، فَلَمَّا جَاءَ قَالَ : « حَيَاتُ هَذَا لَكَ » .

قال أيوب بنويه وأنه يريه إياه ، وكان في خلقه شيء .

مَخْرَمَه آمد، فرمود: «این را برای تو پنهان کرده بودم.»

ایوب گفت: (این را) یعنی جامه را (برای تو پنهان کرده بودم) و همانا آن حضرت تکمه‌های آن را به مَخْرَمَه نشان می‌داد و در طبع مَخْرَمَه چیزی (درشت‌خویی) بود.

این حدیث را حماد بن زید از ایوب روایت کرده است.

و حاتم بن وِزْدان گفت: ما را از ایوب از ابن ابی مُلیکَة از مسور روایت کرد که (به این عبارت) گفت: به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) قباهایی آمد.

باب - ۸۳: مسلمان از یک سوراخ دو بار گزیده نمی‌شود.

و معاویه گفت: دانایی نیست مگر صاحب تجربه را.

۶۱۳۳ - از زُهری، از ابن مُسَیّب، از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «مسلمان از یک سوراخ دوبار گزیده نمی‌شود.»

باب - ۸۴: حق مسلمان.

۶۱۳۴ - از یحیی بن ابی‌کثیر، از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که عبدالله بن عمرو گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) بر من درآمد و گفت: «آیا خبر نشده‌ام که (تمام) شب نماز می‌گزاری و روز را، روزه می‌گیری؟» گفتم: آری. فرمود: «این کار را مکن، نماز برپا دار و بخواب و روزه بگیر و روزه مگیر، همانا

رَوَاهُ حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَيُّوبَ .

وَقَالَ حَاتِمُ بْنُ وَرْدَانَ : حَدَّثَنَا أَيُّوبُ ، عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ ، عَنْ الْمَسُورِ : قَدِمْتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ أَفْبِيَةً . [راجع: ۲۵۹۹]

۸۳- باب : لَا يُلْدَغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرٍ مَرَّتَيْنِ

وَقَالَ مُعَاوِيَةُ : لَا حَكِيمَ إِلَّا دُوْ تَجْرِبَةٍ .

۶۱۳۳- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ عُقَيْلٍ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ ابْنِ الْمُسَبِّ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ : « لَا يُلْدَغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرٍ وَاحِدٍ مَرَّتَيْنِ » . [اخرجه مسلم : ۲۹۹۸]

۸۴- باب : حَقُّ الضَّئِيفِ

۶۱۳۴- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ : حَدَّثَنَا زَوْحٌ بْنُ عُبَادَةَ : حَدَّثَنَا حُسَيْنٌ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ : دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ : « أَلَمْ أَخْبِرْ أَنَّكَ تَقُومُ اللَّيْلَ وَتَصُومُ النَّهَارَ » . قُلْتُ : بَلَى ، قَالَ : « فَلَا تَفْعَلْ ، فَمَنْ وَصَمَ وَأَفْطَرَ ، فَإِنَّ لِحَسَدِكَ عَلَيْكَ حَقًّا ، وَإِنَّ لِعَيْنِكَ عَلَيْكَ حَقًّا ، وَإِنَّ لِرَوْرِكَ عَلَيْكَ حَقًّا ، وَإِنَّ

بدن تو را بر تو حَقّی است و زن تو را بر تو حَقّی است. و شاید که عُمَر دراز داشته باشی، همین بسنده است تو را که در هر ماه سه روز، روزه بگیری، همانا در هر عمل نیک، ده برابر آن را پاداش است و این تمام سال را دربر می گیرد.»

عبدالله بن عمرو می گوید: بر خود سخت گرفتم، پس بر من سخت گرفته شد. گفتم: من بیش از این توانایی دارم. آن حضرت فرمود: «پس سه روز در هر هفته روزه بگیر.» عبدالله گفت: بر خود سخت گرفتم، بر من سخت گرفته شد. گفتم: من بیش از این توانایی دارم. فرمود: «پس مانند پیامبر خدا داوود روزه بگیر.» گفتم: و روزه پیامبر خدا داوود چگونه است؟ فرمود: «نیمه سال.»

لَزَوْجِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّكَ عَسَى أَنْ يَطُولَ بِكَ عُمُرٌ، وَإِنَّ مِنْ حَسْبِكَ أَنْ تَصُومَ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، فَإِنْ بِكُلِّ حَسَنَةٍ عَشْرَ امْتَالَهَا، فَذَلِكَ الدَّهْرُ كُلُّهُ. قَالَ: فَشَدَّدْتُ فَشَدَّدَ عَلَيَّ، فَقُلْتُ: فَإِنِّي أَطِيقُ غَيْرَ ذَلِكَ، قَالَ: «فَصُمْ مِنْ كُلِّ جُمُعَةٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ». قَالَ: فَشَدَّدْتُ فَشَدَّدَ عَلَيَّ، قُلْتُ: أَطِيقُ غَيْرَ ذَلِكَ، قَالَ: «فَصُمْ صَوْمَ نَبِيِّ اللَّهِ دَاوُدَ». قُلْتُ: وَمَا صَوْمُ نَبِيِّ اللَّهِ دَاوُدَ؟ قَالَ: «تَصِفُ الدَّهْرَ». [راجع: ۱۱۳۱، أخرجه مسلم: ۱۱۵۹].

۸۵- باب: إِكْرَامُ الضَّيْفِ

وَحِدْمَتُهُ إِيَّاهُ بِنَفْسِهِ

وَقَوْلُهُ: «ضَيْفُ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ» [الذاریات: ۲۴]. قَالَ أَبُو عَيْنٍدِ اللَّهِ: يُقَالُ: هُوَ زَوْرٌ، وَهُوَ لَاءٌ زَوْرٌ وَضَيْفٌ، وَمَعْنَاهُ أَضْيَافُهُ وَزَوَارُهُ، لِأَنَّهَا مَصْدَرٌ، مِثْلُ قَوْمٍ رَضًا وَعَدْلًا يُقَالُ: مَاءٌ غَوْرٌ، وَيَنْتَرْ غَوْرٌ، وَمَاءٌ أَنْ غَوْرٌ، وَمِيَاهُ غَوْرٌ. وَيُقَالُ: الْغَوْرُ الْغَائِرُ لَا تَنَالُهُ الدَّلَاءُ، كُلُّ شَيْءٍ غُرْتُ فِيهِ فَهُوَ مَغَارَةٌ. «تَزَاوَرُ» [الكهف: ۱۷]: تَمِيلُ، مِنَ الزَّوْرِ، وَالْأَزْوَرُ الْأَمِيلُ.

باب - ۸۵: گرامیداشت مهمان و خدمت کردن میزبان او را.

و فرموده خدای تعالی: «آیا خبر مهمانان ارجمند ابراهیم به تو رسید؟» [الذاریات، ۲۴]

ابوعبدالله (امام بخاری) گفت: گفته می شود: «هُوَ زَوْرٌ وَ هُوَ لَاءٌ زَوْرٌ وَ ضَيْفٌ» او زیارت کننده است و آنها زیارت کننده اند و مهمان هستند، و معنای آن زیارت کنندگان و مهمانان هستند، زیرا لفظ زَوْر مصدر است و در صیغه مفرد و مثنی و جمع به عین لفظ به کار می رود. مانند - قَوْمٌ رَضًا وَ عَدْلًا - (گروهی خشنود عادل).

گفته می شود: مَاءٌ غَوْرٌ (آبی که در زمین پست فرو رود، عمیق) وَ يَنْتَرْ غَوْرٌ (چاه عمیق) وَ مَاءٌ أَنْ غَوْرٌ

غَوْرٌ، وَ مِيَاهُ غَوْرٌ.

و گفته می شود: الْغَوْرُ الْغَائِرُ. یعنی غَوْرُ به معنی غَائِرٌ هم آمده است. یعنی: آبی فرو رفته که بوی نمی گیرد. هر چیزی که در آن فرو رود، آن مَغَارَةٌ یا سوراخ است.

«تَزَاوَرُ» (الکھف، ۱۷) یعنی: مِيل می کند. این هم از لفظ زَوْر مشتق است. وَالْأَزْوَرُ: یعنی مِيل می کنم.

۶۱۳۵ - از مالک، از سعید بن ابی سعید مقبری روایت است که ابوشریح کعبی گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، باید مهمان خود را گرامی بدارد، پاداش مهمان (پذیرایی) یک شب و روز است و مهمانی سه روز است، آنچه بعد از آن باشد، صدقه است، و بر مهمان روا نیست که نزد میزبان تا زمانی بایستد که او را به تنگ آورد.»

از اسماعیل روایت است که گفت: مالک، مثل همین حدیث را به من گفت و افزود (آن حضرت فرمود): «کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد باید سخنی نیک بگوید یا خاموش باشد.»

۶۱۳۶ - از ابو حصین، از ابوصالح، از ابوهریره روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، همسایه اش را آزار نرساند، و کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد باید مهمان خود را گرامی بدارد و کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد باید سخنی نیک بگوید یا خاموشی گزیند.»

۶۱۳۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ الْمَقْبَرِيِّ ، عَنْ أَبِي شَرِيحٍ الْكَعْبِيِّ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ ، جَانِزَتُهُ يَوْمَ وَلَيْلَةٍ ، وَالضَّيَافَةُ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ ، فَمَا بَعْدَ ذَلِكَ فَهُوَ صَدَقَةٌ ، وَلَا يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَتَوَيَّ عِنْدَهُ حَتَّى يُخْرِجَهُ » .

حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ : مِثْلَهُ ، وَزَادَ : « مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ » . [راجع : ۶۰۱۹ ، أخرجه مسلم : ۴۸ ، مختصراً بزيادة . وأخرجه بالفظه والزيادة في اللفظة : ۱۴۴]

۶۱۳۶ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ : حَدَّثَنَا ابْنُ مَهْدِيٍّ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ أَبِي حَصِينٍ ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُوْذِ جَارُهُ ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ » . [راجع : ۵۱۸۵ ، أخرجه مسلم : ۴۷]

۶۱۳۷- از ابوالخیر روایت است که عقیبة بن عامر (رضی الله عنه) گفت: گفتیم: یا رسول الله! همانا تو ما را می فرستی و ما بر قومی فرود می آییم و آنها ما را مهمان نمی کنند، در این مورد چه (لازم) می بینی؟

رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به ما گفت: «اگر بر قومی فرود می آید و شما را آنچه شایسته مهمان است می فرمایند، بپذیرید، پس اگر این کار را نکنند، حق مهمان را که سزاوار ایشان است از آنها بگیرید.»

۶۱۳۸- از زُهری، از ابوسلمه روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد باید مهمان خود را گرامی بدارد، و کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد باید صله رَحِم خود را رعایت کند و کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد باید سخن نیک بگوید یا خاموش باشد.»

۶۱۳۷- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ ، عَنْ أَبِي الْخَيْرِ ، عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ : قُلْنَا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّكَ تَبْعُنَا ، فَتَنْزِلُ بِقَوْمٍ فَلَا يَفْرُقُونَنَا ، فَمَا تَرَى ؟ فَقَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « إِنْ نَزَلْتُمْ بِقَوْمٍ فَأَمَرُوا لَكُمْ بِمَا يَنْبَغِي لِلضَّيْفِ فَأَقْبَلُوا ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلُوا ، فَخُذُوا مِنْهُمْ حَقَّ الضَّيْفِ الَّذِي يَنْبَغِي لَهُمْ » . [راجع : ۲۴۶۱ ، أخرجه مسلم : ۱۷۲۷]

۶۱۳۸- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ : حَدَّثَنَا هِشَامٌ : أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْنُتْ » . [راجع : ۵۱۸۵ ، أخرجه مسلم : ۴۷ ، بدون « فليصل رحمه »]

۸۶- باب : صِنْعُ الطَّعَامِ

وَالتَّكْلُفُ لِلضَّيْفِ

۶۱۳۹- از عَوْن بن ابی جحیفه روایت است که پدرش گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) میان سلمان و ابی درداء رابطه برادری برقرار کرد، سلمان به دیدار ابودرداء رفت و دید که اُم درداء (همسر ابودرداء) جامه ژنده به بر کرده است. سلمان به وی گفت: تو را چه شده است؟ وی گفت: برادر تو ابودرداء به دنیا نیازی ندارد. ابودرداء آمد و برای او غذایی پخته و به او

۶۱۳۹- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَوْنٍ : حَدَّثَنَا أَبُو الْعُمَيْسِ ، عَنْ عَوْنِ بْنِ أَبِي جُحَيْفَةَ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : أَخَى النَّبِيُّ ﷺ بَيْنَ سَلْمَانَ وَأَبِي الدَّرْدَاءِ ، فَرَارَ سَلْمَانُ أَبَا الدَّرْدَاءِ ، فَرَأَى أُمَّ الدَّرْدَاءِ مُتَبَدِّلَةً ، فَقَالَ لَهَا : مَا شَأْنُكَ ؟ قَالَتْ : أَخُوكَ أَبُو الدَّرْدَاءِ لَيْسَ لَهُ حَاجَةٌ فِي الدُّنْيَا ، فَجَاءَ أَبُو الدَّرْدَاءِ ، فَصَبَّحَ لَهُ طَعَامًا ، فَقَالَ : كُلْ فَإِنِّي صَائِمٌ ، قَالَ : مَا أَنَا بِكَالْحَتَّى تَأْكُلَ ، فَأَكَلَ ، فَلَمَّا كَانَ اللَّيْلُ ذَهَبَ أَبُو الدَّرْدَاءِ بِقَوْمٍ ، فَقَالَ : تَمَّ ، قَامَ ، ثُمَّ

دَهَبَ يَقُومُ، فَقَالَ: نَمْ، فَلَمَّا كَانَ آخِرُ اللَّيْلِ، قَالَ سَلْمَانُ: قُمْ الْآنَ، قَالَ: فَضَلَّيَا، فَقَالَ لَهُ سَلْمَانُ: إِنَّ لِرَبِّكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَلِنَفْسِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَلَا هَٰذَا عَلَيْكَ حَقًّا، فَأَعْطَ كُلُّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ، فَأَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «صَدَقَ سَلْمَانُ».

أَبُو جُحَيْفَةَ وَهَبُ السُّوَّائِيُّ، يُقَالُ: وَهَبُ الْخَيْرِ.

[راجع: ۱۹۶۸]

گفت بخور که من روزه دارم. سلمان گفت: من نمی‌خورم تا تو نخوری. ابودرداء خورد، و چون شب فرا رسید، ابودرداء به نماز (شب) ایستاد. سلمان به او گفت: بخواب. وی خوابید. سپس رفت که به نماز (شب) بایستد، سلمان گفت: بخواب. چون شب به آخر رسید، سلمان گفت: اکنون به نماز برخیز. هر دو نماز (شب) گزاردند.

سلمان به او گفت: همانا پروردگار تو را بر تو حقی است، و نفس تو را بر تو حقی است، و زن تو را بر تو حقی است، پس حق هر صاحب حقی را بده. ابودرداء نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد و ماجرا را بیان کرد آن حضرت فرمود: «سلمان راست گفته است.» «أَبُو جُحَيْفَةَ وَهَبُ السُّوَّائِيُّ، اسْتِغْفِرُكَ» است گفته می‌شود وَهَبُ الْخَيْرِ؟

باب - ۸۷: آنچه ناخوشایند است از خشم و ناشکیبایی نزد مهمان.

۶۱۴۰ - از سعید جریزی، از ابوعثمان روایت است که عبدالرحمن بن ابوبکر (رضی الله عنه) گفت: ابوبکر کسانی را مهمان کرد و به (پسر خود) عبدالرحمن گفت: از مهمانان پذیرایی کن که من نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می‌روم، و پیش از آنکه من بیایم پذیرایی شان را تمام کن (به آنها غذا بده). عبدالرحمن رفت و غذایی که داشت آورد و گفت: بخورید. گفتند: صاحبخانه ما کجاست؟ عبدالرحمن گفت: بخورید. گفتند: ما نمی‌خوریم تا صاحبخانه ما بیاید. عبدالرحمن گفت: مهمانی خود را از ما

۸۷- باب: مَا يُكَرَّهُ مِنْ

الْغَضَبِ وَالْجُرْعِ عِنْدَ الضَّيْفِ

۶۱۴۰- حَدَّثَنَا عِيَّاشُ بْنُ الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى: حَدَّثَنَا سَعِيدُ الْجَرِزِيُّ، عَنْ أَبِي عَثْمَانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ أَبَا بَكْرٍ تَضَيَّفَ رَهْطًا، فَقَالَ لِعَبْدِ الرَّحْمَنِ: دُونَكَ أَضْيَافُكَ، فَإِنِّي مُنْطَلِقٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَأَفْرُغْ مِنْ قَرَأَتِهِ قَبْلَ أَنْ أَجِيءَ، فَإِنِ انْطَلَقَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ فَأَتَاهُمْ بِمَا عِنْدَهُ، فَقَالَ: اطْعَمُوا، فَقَالُوا: إِنِ رَبُّ مُنْزِلَنَا، قَالَ: اطْعَمُوا، قَالُوا: مَا نَحْنُ بِأَكْلِينَ حَتَّى يَجِيءَ رَبُّ مُنْزِلَنَا، قَالَ: اقْبَلُوا عَنَّا قَرَأَتَكُمْ، فَإِنَّهُ إِذَا جَاءَ وَكَمْ تَطْعَمُوا لَتَلْقَيْنَ مِنْهُ، فَأَبَوْا، فَعَرَفْتُ أَنَّهُ يَجِدُ عَلَيَّ، فَلَمَّا جَاءَ تَنَحَّيْتُ عَنْهُ، فَقَالَ: مَا صَنَعْتُمْ، فَأَخْبَرُوهُ، فَقَالَ: يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ، فَسَكَتُ، ثُمَّ قَالَ: يَا

بپذیرید، زیرا اگر او بیاید و شما غذا نخورده باشید ما از وی آزار خواهیم دید. مهمانان نپذیرفتند. من دانستم که بر سرم چه می‌آید، وقتی ابوبکر آمد، خودم را پنهان کردم. گفت: شما چه کردید؟ او را آگاه کردند.

گفت: ای عبدالرحمن، من خاموش شدم، سپس گفت: ای عبدالرحمن. من خاموش شدم. گفت: ای عُثْر (پسر جاهل) تو را سوگند می‌دهم که اگر آواز مرا می‌شنوی بیرون آی. من بیرون آمدم و گفتم: از مهمانان خود بیرس. گفتند: راست می‌گویند، و برای ما غذا آورد. ابوبکر گفت: پس شما منتظر من بودید، به خدا سوگند که امشب چیزی نمی‌خورم. دیگران گفتند: به خدا سوگند که تا تو نخوری ما نمی‌خوریم. ابوبکر گفت: چنین شب بدی ندیده بودم، وای بر شما، چه حالتی دارید؟ چرا مهمانی خویش را از ما نمی‌پذیرید؟ پس غذا را بیاور. غذا را آورد. وی دست خود را پیش کرد و گفت: بِاسْمِ اللَّهِ. (و گفت) حالت اول من، کار شیطان بود. وی غذا خورد و آنها غذا خوردند.

باب - ۸۸: سخن مهمان به میزبان: تا تو نخوری من نمی‌خورم.

در آن حدیث ابن جُحیفه است که از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده است.

۶۱۴۱ - از سُلیمان، از ابوعثمان روایت است که عبدالرحمن بن ابوبکر (رضی الله عنها) گفت: ابوبکر مهمان یا مهمانان خود را آورد، و خودش شب را نزد پیامبر (صلی الله

عَبْدَ الرَّحْمَنِ، فَسَكَتُ، فَقَالَ: يَا عُثْرُ، أَفَسَمْتُ عَلَيْكَ إِنْ كُنْتَ تَسْمَعُ صَوْتِي لَمَّا جِئْتُ، فَمَخَرَجْتُ، فَقُلْتُ: سَلْ أَضْيَافَكَ، فَقَالُوا: صَدَقَ، أَتَانَا بِهِ، قَالَ: فَإِنَّمَا أَنْتَ تَمُونِي، وَاللَّهِ لَا أَطْعَمُهُ اللَّيْلَةَ، فَقَالَ الْآخَرُونَ: وَاللَّهِ لَا نَطْعَمُهُ حَتَّى تَطْعَمَهُ، قَالَ: لَمْ أَرِ فِي الشَّرِّ كَاللَّيْلَةِ، وَلَيْكُمُ، مَا أَنْتُمْ؟ لَمْ لَا تَقْبَلُونَ عَنَّا فِرَاقَكُمْ؟ هَاتِ طَعَامَكَ، فَجَاءَهُ بِهِ، فَوَضَعَ يَدَهُ فَقَالَ: بِاسْمِ اللَّهِ، الْأَوَّلَى لِلشَّيْطَانِ، فَأَكَلَ وَأَكَلُوا. [راجع: ۶۰۲، اخرجہ مسلم: ۲۰۵۷]

۸۸- باب: قَوْلُ الضَّيْفِ

لِصَاحِبِهِ: لَا أَكُلُ حَتَّى تَأْكُلَ

فِيهِ حَدِيثُ أَبِي جُحَيْفَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ۱۹۶۸]

۶۱۴۱- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ، عَنْ سُلَيْمَانَ، عَنْ أَبِي عُثْمَانَ: قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ ابْنُ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: جَاءَ أَبُو بَكْرٍ بِضَيْفٍ لَهُ أَوْ بِأَضْيَافٍ لَهُ، فَأَمْسَى عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ، فَلَمَّا جَاءَ، قَالَتْ

علیه و سلم ایستاد. وقتی به خانه آمد، مادرم گفت: امشب از مهمان یا مهمانان خود دور ماندی. ابوبکر گفت: به آنها غذا ندادی؟ مادرم گفت: به او یا به آنها غذا پیش کردم، ولی آنها نپذیرفتند. ابوبکر خشمگین شد و دشنام داد که گوشهای تو بریده باد، و سوگند یاد کرد که غذا نمی خورد. من پنهان شدم. وی گفت: ای پسر جاهل. زن ابوبکر سوگند خورد که تا او غذا نخورد وی غذا نمی خورد. مهمان یا مهمانان هم سوگند خوردند که تا ابوبکر غذا نخورد آنها نمی خورند.

ابوبکر گفت: این حالت از اغوای شیطان بود. وی غذا خواست و خورد و دیگران خوردند، و هر لقمه ای را که (از کاسه) برمی داشت بیشتر از آن از زیر (کاسه) افزوده می شد. ابوبکر (به زن خود) گفت: ای خواهر ابوفراس، این چه حالت است؟ وی گفت: سوگند به نور دیده من، همانا همین اکنون غذا بیش از آن است که به خوردن آغاز کرده بودیم. پس همه خوردند و (بقیه را) به پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرستاد و گفته شده است که آن حضرت از آن خورد.

باب - ۸۹: احترام به بزرگسال و بزرگسال به سخن و سؤال آغاز می کند.

۶۱۴۲، ۶۱۴۳ - از یحیی بن سعید، از بشیر بن یسار، مولى انصار، از رافع بن خدیج و سهل بن ابی حنمه روایت است که آنها گفته اند: همانا عبدالله بن سهل و محیصة بن

أُمِّي: أَحْسَبْتُ عَنْ صَيْفِكَ - أَوْ أَضْيَافِكَ - اللَّيْلَةَ، قَالَ: مَا عَشَيْتُهُمْ؟ فَقَالَتْ: عَرَضْنَا عَلَيْهِ - أَوْ: عَلَيْهِمْ قَالُوا، أَوْ - قَالِي، فَغَضِبَ أَبُو بَكْرٍ، فَسَبَّ وَجَدَعَ، وَحَلَفَ لَا يَطْعَمُهُ، فَاخْتَبَأْتُ أَنَا، فَقَالَ: يَا غُثْرُ، فَحَلَفَتِ الْمَرْأَةُ لَا تَطْعَمُهُ حَتَّى يَطْعَمَهُ، فَحَلَفَ الصَّيْفُ أَوْ الْأَضْيَافُ أَنْ لَا يَطْعَمَهُ أَوْ يَطْعَمُوهُ حَتَّى يَطْعَمَهُ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: كَانَ هَذِهِ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَدَعَا بِالطَّعَامِ، فَأَكَلَ وَآكَلُوا، فَجَعَلُوا لَا يَرْقَعُونَ لُقْمَةً إِلَّا رُبَا مِنْ أَسْفَلِهَا أَكْثَرُ مِنْهَا، فَقَالَ: يَا أُخْتَ بَنِي فِرَاسٍ، مَا هَذَا؟ فَقَالَتْ: وَفَرَّةٌ عَيْنِي، إِنَّهَا الْآنَ لَا أَكْثَرُ قَبْلَ أَنْ تَأْكُلَ، فَآكَلُوا، وَبَعَثَ بِهَا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَذَكَرَ أَنَّهُ أَكَلَ مِنْهَا. [راجع: ۶۰۲، أخرجه مسلم: ۲۰۵۷،

بزيادة]

۸۹- باب: إكرام الكبير،

وببدأ الأكبر بالكلام والسؤال

۶۱۴۲، ۶۱۴۳ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ، هُوَ ابْنُ زَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ بَشِيرِ بْنِ يَسَارٍ، مَوْلَى الْأَنْصَارِ، عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ، وَسَهْلِ بْنِ أَبِي حَنْمَةَ أَنَّهُمَا حَدَّثَاهُ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ سَهْلٍ وَمُحِصَّةَ بْنَ

مسعود به خیبر رفتند و در نخلستان آنجا از یکدیگر دور افتادند. عبدالله بن سهل در آنجا کشته شد. عبدالرحمن بن سهل و حویصه و مُحیصه پسران مسعود نزد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) آمدند و درباره کشته شدن دوست خود صحبت کردند. عبدالرحمن به سخن آغاز کرد و او خردترین آن جماعت بود. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به وی گفت: «بزرگسالان را بزرگ بشمار.» یحیی (راوی) گفت: یعنی رشته سخن را به بزرگتر بسپار. سپس در مورد دوست خود صحبت کردند. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «با سوگند یاد کردن پنجاه کس از شما مستحق دیت (خونهای) کشته خود یا دوست خود می شوید.» گفتند: یا رسول الله، این قضیه ای است که ما ندیده ایم (چه کسی او را کشته است) آن حضرت فرمود: پس اگر پنجاه کس از یهود سوگند بخورند شما را از سوگند خوردن می رهانند.» گفتند: یا رسول الله، آنها قومی کافرنند (سوگند می خورند و سوگندشان اعتبار ندارد). سپس رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) (خونهای او را) از نزد خود پرداخت. سهل (راوی) گفت: من شتری از شتران را (برای خونها) دریافتم. وی به باشگاه (اصطبل) شتران درآمد. و شتر با پای خود مرا لگد زد. لیث گفت: حدیث کرد مرا یحیی، از بُشیر، از سهل.

یحیی گفت: می پندارم که (بُشیر بن یسار) گفت: (مَع رَافِع بن خَدِیج) همراه رافع بن خدیج. (عوض: عَنْ رَافِع بن خَدِیج) و ابن عیینة گفت: حدیث کرد ما را یحیی، از بُشیر،

مَسْعُودُ ابْنِ خَبِيرٍ ، فَتَفَرَّقَا فِي النَّخْلِ ، فَقَتَلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَهْلٍ ، فَجَاءَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَهْلٍ وَحَوِصَةُ وَمُحِصَةُ ابْنَا مَسْعُودٍ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ ، فَتَكَلَّمُوا فِي أَمْرِ صَاحِبِهِمْ ، قَدْأَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ ، وَكَانَ أَصْغَرَ الْقَوْمِ ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ : «كَبِيرُ الْكَبِيرِ» . قَالَ يَحْيَى : يَعْنِي : لَيْلِي الْكَلَامَ الْأَكْبَرُ . فَتَكَلَّمُوا فِي أَمْرِ صَاحِبِهِمْ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «أَتَسْتَحْقُونَ قِتْلَكُمْ ، أَوْ قَالَ : صَاحِبَكُمْ ، بِإِيمَانِ خَمْسِينَ مِنْكُمْ» . قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَمَرَكُمُ نَرَهُ . قَالَ : «فَتَبَرُّكُمْ يَهُودُ فِي إِيْمَانِ خَمْسِينَ مِنْهُمْ» . قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَوْمٌ كَفَّارٌ . فَوَدَّاهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ قَبْلِهِ . قَالَ سَهْلٌ : فَأَذْرَكْتُ نَاقَةَ مِنْ تِلْكَ الْإِبِلِ ، فَدَخَلْتُ مَرِيْدًا لَهُمْ فَوَكَّعْتَنِي بِرَجْلِهَا .

قَالَ اللَّيْثُ : حَدَّثَنِي يَحْيَى ، عَنْ بُشَيْرٍ ، عَنْ سَهْلٍ .

قَالَ يَحْيَى : أَحْسَبْتُ أَنَّهُ قَالَ : مَعَ رَافِعِ بْنِ خَدِیجٍ .

وَقَالَ ابْنُ عَيْنَةَ : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ بُشَيْرٍ ، عَنْ سَهْلٍ وَحَدَّثَهُ . [راجع: ۲۷۰۲، أخرجه مسلم: ۱۶۶۹].

از سهل تنها (نه از رافع بن خدیج که در سند حدیث آمده است).

۶۱۴۴ - از عبیدالله، از نافع روایت است که ابن عمر (رضی الله عنهما) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «مرا از درختی آگاه کنید که مثال آن مثال مسلمان است. و میوه خود را در هر فصل به حکم پروردگار خود می دهد، و برگ آن نمی ریزد».

به خاطر آمد که آن درخت خرما است ولی ناخوش دانستم که سخن گویم، و در آنجا ابوبکر و عمر نشسته بودند، چون آن دو نفر سخن نگفتند، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «آن درخت خرما است.» آنگاه که با پدرم (عمر) برآمدم، گفتم: ای پدر، به خاطر رسیدن بود که آن درخت خرما است. گفت: تو را چه مانع شد که آن را بگویی، اگر آن را می گفتمی نزد من دوست داشتنی تر از داشتن چنین و چنان بود.

ابن عمر گفت: آنچه مرا مانع شد آن بود که من ندیدم که تو و ابوبکر (در این مورد) سخن بگویند، و من ناخوش دانستم (که سخن بگویم).

باب - ۹۰: آنچه رواست از شعر و رجز و خدا (آوازخوانی برای راندن شتر) و آنچه ناخوشایند است در آن.

و فرموده خدای تعالی: «و شاعران را گمراهان پیروی می کنند. آیا ندیده ای که آنان در هر وادی سرگردانند؟ و آنانند که چیزهایی می گویند و انجام نمی دهند. مگر کسانی که ایمان آورده و

۶۱۴۴ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ، حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنِي نَافِعٌ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَخْبِرُونِي بِشَجَرَةٍ مِثْلُهَا مِثْلُ الْمُسْلِمِ، تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِلَاذَنْ رَبِّهَا، وَلَا تَحْتَ وَرَقِهَا». فَوَقَعَ فِي نَفْسِي أَنَّهَا النَّخْلَةُ، فَكَرِهْتُ أَنْ أَتَكَلَّمَ، وَكُنْتُ أَبُوبَكْرٍ وَعُمَرُ، فَلَمَّا لَمْ يَتَكَلَّمَا، قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «هِيَ النَّخْلَةُ». فَلَمَّا خَرَجْتُ مَعَ أَبِي قُلْتُ: يَا أَبَتَاهُ، وَقَعَ فِي نَفْسِي أَنَّهَا النَّخْلَةُ، قَالَ: مَا مَنَعَكَ أَنْ تَقُولَهَا، لَوْ كُنْتُ قُلْتُهَا كَانَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ كَذَا وَكَذَا، قَالَ: مَا مَنَعَنِي إِلَّا أَنِّي لَمْ أَرَكَ وَلَا أَبَا بَكْرٍ تَكَلَّمَتُمَا فَكَرِهْتُ. [راجع: ۶۱، أخرجه مسلم: ۲۸۱۱].

۹۰ - باب:

مَا يَجُوزُ مِنَ الشَّعْرِ وَالرَّجَزِ
وَالْحُدَاءِ وَمَا يُكْرَهُ مِنْهُ

وَقَوْلُهُ: «وَالشَّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» [الشعراء: ۲۲۴-۲۲۷].

قال ابن عباس : في كل لغوي خوضون .

کارهای شایسته کرده و خدا را بسیار به یاد آورده و پس از آنکه مورد ستم قرار گرفته‌اند یاری خواسته‌اند، و کسانی که ستم کرده‌اند به زودی خواهند دانست به کدام بازگشتگاه برخواهند گشت.

(الشعرأ، ۲۲۴ - ۲۲۷)

ابن عباس در تفسیر «فی کل واد یهیمون» گفت: یعنی در هر سخنی بیهوده فرو می‌روند.

۶۱۴۵ - از مروان بن حکم، از عبدالرحمن بن اسود بن عبد یغوث روایت است که ابی بن کعب گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «بعضی از اشعار حکمت است».

۶۱۴۵ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ : أَنَّ مَرْوَانَ بْنَ الْحَكَمِ أَخْبَرَهُ : أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ الْأَسْوَدِ بْنَ عَبْدِ يَغُوثٍ أَخْبَرَهُ : أَنَّ أَبِي بَنَ كَعْبٍ أَخْبَرَهُ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : «إِنَّ مِنَ الشَّعْرِ حِكْمَةً» .

۶۱۴۶ - از اسود بن قیس روایت است که گفت: از جندب شنیدم که می‌گفت: در حالی که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) راهی بود، ناگاه سنگی به پایش اصابت کرد و لغزید و انگشتی وی خونین شد. فرمود: «آیا تو، به جز انگشتی هستی که خونین شدی و هر آنچه دیدی در راه خدا دیدی»

۶۱۴۶ - حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ : حَدَّثَنَا سُفْيَانٌ ، عَنْ الْأَسْوَدِ بْنِ قَيْسٍ ، سَمِعْتُ جُنْدَبًا يَقُولُ : يَتَمَنَّاهُ النَّبِيُّ ﷺ يَمْشِي إِذْ أَصَابَهُ حَجَرٌ ، فَغَرَّ ، فَدَمِيتُ إصْبَعَهُ ، فَقَالَ : «هَلْ أَنْتَ إِلَّا أَصْبَعٌ دَمِيتَ . وَلَيْ سَبِيلَ اللَّهِ مَا لَقِيتَ» . [راجع: ۲۸۰۲، أخرجه مسلم: ۱۷۹۶، مختار]

۶۱۴۷ - از ابوسلمه از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «راست‌ترین کلمه‌ای که شاعر گفته است کلمه لَبِيد است (یعنی این کلمه) «آگاه باش که هر آنچه به جز خداست باطل است» اُمِّیَه بن ابی صلت (شاعر معروف دوران جاهلیت) نزدیک بود که اسلام بیاورد».

۶۱۴۷ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ : حَدَّثَنَا ابْنُ مَهْدِيٍّ : حَدَّثَنَا سُفْيَانٌ ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ : حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ : قَالَ : النَّبِيُّ ﷺ : «أَصْدَقُ كَلِمَةٍ قَالَهَا الشَّاعِرُ كَلِمَةُ لَبِيدٍ : لَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ ، وَكَأَدَامِيَّةُ بْنُ أَبِي الصَّلْتِ أَنْ يُسَلَّمَ» . [راجع: ۳۸۴۱، أخرجه مسلم: ۲۲۵۹]

۶۱۴۸ - از حاتم بن اسماعیل، از یزید بن ابی عبید، از سلمه بن اکوع روایت است که گفت:

۶۱۴۸ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ : حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي عُبَيْدٍ ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ

قال : خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى خَيْبَرَ ، فَسَرْنَا لَيْلًا ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ لِعَامِرِ بْنِ الْأَكْوَعِ : أَلَا تَسْمِعُنَا مِنْ هُنْهَاتِكَ؟ قال : وَكَانَ عَامِرٌ رَجُلًا شَاعِرًا ، فَتَزَلَّ يَحْدُو بِالْقَوْمِ يَقُولُ :

اللَّهُمَّ كُولا أَنْتَ مَا اهْتَدَيْتَ وَلَا تَصْدُقْنَا وَلَا صَلِّتَ
فَاغْنِرْ فِدَاءَكَ مَا اقْتَبَيْنَا وَبُكَّتِ الْأَقْدَامُ إِنْ لَاقَيْنَا
وَالْقَيْنَ سَكِينَةً عَلَيْنَا إِنَّا إِذَا صَبَحْنَا أَتَيْنَا
وَبِالصَّبَاحِ عَوَّكُوا عَلَيْنَا

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَنْ هَذَا السَّائِقُ» . قَالُوا :
عَامِرُ بْنُ الْأَكْوَعِ . فَقَالَ : «يَرْحَمُهُ اللَّهُ» . فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ
الْقَوْمِ : وَجَّيْتُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ ، كُولا أَمْتَعْتَنَا بِهِ ، قال : فَأَتَيْنَا
خَيْبَرَ فَحَاصَرْنَاهُمْ ، حَتَّى أَصَابَتْنَا مَخْمَصَةٌ شَدِيدَةٌ ، ثُمَّ إِنَّ
اللَّهَ فَتَحَهَا عَلَيْهِمْ ، فَلَمَّا أَمْسَى النَّاسُ الْيَوْمَ الَّذِي فَتَحَتْ
عَلَيْهِمْ ، أَوْقَدُوا نِيرَانًا كَثِيرَةً ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَا
هَذِهِ النَّيْرَانُ ، عَلَى أَيِّ شَيْءٍ تُوقِدُونَ» . قَالُوا : عَلَى
لَحْمٍ ، قال : «عَلَى أَيِّ لَحْمٍ» . قَالُوا : عَلَى لَحْمِ حُمُرٍ
إِنْسِيَّةٍ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «اهْرِقُوهَا وَأَكْسِرُوهَا» .

فَقَالَ رَجُلٌ : يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْ تَهْرِيقُهَا وَتَنْسِلُهَا؟ قال :
«أَوْ ذَاكَ» . فَلَمَّا تَصَافَّ الْقَوْمُ ، كَانَ سَيْفُ عَامِرٍ فِيهِ
قَصْرٌ ، فَتَنَاولَ بِهِ يَهُودِيًّا لِيَضْرِبَهُ ، وَيَرْجِعَ ذُبَابُ سَيْفِهِ ،
فَأَصَابَ رُكْبَةً عَامِرٍ فَمَاتَ مِنْهُ ، فَلَمَّا قَفَلُوا قَالَ سَلَمَةُ :
رَأَيْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ شَاحِبًا ، فَقَالَ لِي : «مَا لَكَ» .

فَقُلْتُ : فَنَدَى لَكَ أَبِي وَأُمِّي ، زَعَمُوا أَنَّ عَامِرًا حَبِطَ
عَمَلُهُ ، قال : «مَنْ قَالَهُ» . قُلْتُ : قَالَهُ فُلَانٌ وَفُلَانٌ وَفُلَانٌ
وَأُسَيْدُ بْنُ الْحَضْبِيِّ الْأَنْصَارِيُّ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «
كَذَبَ مَنْ قَالَهُ ، إِنَّ لَهُ لِأَجْرَيْنِ - وَجَمَعَ بَيْنَ إِبْصَعَيْهِ -
إِنَّهُ لَجَاهِدٌ مُجَاهِدٌ ، قُلْ عَرَبِيٌّ تَشَابَهًا مِثْلُهُ» . [راجع :

۲۴۷۷ ، أخرجه مسلم : ۱۸۰۲ ، وقلة الحمير في الصيد : ۳۳ .

به همراهی رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به
سوی خیبر برآمدیم، شبانه راه پیمودیم. مردی
از همراهان به عامر بن اکوع گفت: آیا ما را
از سرودهای خود نمی شنوایی؟ و عامر مردی
شاعر بود. وی از مرکب فروود آمد و به آن گروه
خدا می خواند و می گفت:

بارالها! اگر تو نمی بودی ما هدایت نمی یافتیم
و نه صدقه می دادیم و نه نماز می گزاردیم
ما را بیمارمز، فدایت شویم، از تو پیروی کردیم
و گامهای ما را در رویارویی با دشمن استوار
بدار؛

و بر ما آرامش ارزانی دار؛
تا آنگاه که ما را برای جنگ فرا می خوانند
بیاییم؛
و با آواز بلند دشمن در مقابل ما کمک
می خواهد.

سپس رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود:
«این ساریان کیست؟» گفتند: عامر بن اکوع
است. فرمود: «خداوند رحمتش کند.»

مردی از همراهان گفت: (شهادت) بر وی
واجب شد، ای پیامبر خدا، کاش ما را از
صحبت وی بیشتر بهره مند می کردی. ^۱ سپس
به خیبر آمدیم و مردم آن را محاصره کردیم،
تا آنکه ما را گرسنگی سختی رسید، پس از
آن خداوند فتح را برایشان میسر ساخت.
روزی که مردم فتح خیبر را به شام رساندند.
آتش زیادی برافروختند. رسول خدا (صلی الله
علیه وسلم) فرمود: «این آتشها برای چیست
و برای چه چیز برافروخته اند.» گفتند: گوشت

۱- ابن عبدالبر گفته که از این دعا که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در معركة
جنگ به حق وی کرده، دانستند که وی شهید خواهد شد.

پخته می‌کنند. فرمود: «کدام گوشت؟» گفتند: گوشت خر اهلی. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «آن را بیرون ریزید و دیگها را بشکنید.»

مردی گفت: یا رسول الله، یا آن را بیرون بریزیم و دیگها را بشوییم. فرمود: «یا چنان کنید.» آنگاه که مسلمانان (به قصد جنگ) صف بستند، شمشیر عامر کوتاه بود، وی شمشیر را گرفت تا بر یهودی ای ضربه زند، کناره نوک شمشیر برگشت و به زانوی عامر اصابت کرد و از اثر آن مُرد. آنگاه که مردم بازگشتند، سلمة (بن اکوع) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) مرا دید که رنگ من پریده است به من گفت: «تو را چه کار شده؟»

گفتم: پدر و مادرم فدایت باد، می‌گویند که عمل (برادرم) عامر (که به شمشیر خود کشته شده است). به هدر رفته است.^۱ فرمود: «این را که گفته است؟» گفتم: فلان و فلان و فلان و انسید بن حُضَیر انصاری گفته‌اند.

رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هر کس که گفته، دروغ گفته، همانا او را دو پاداش است - و آن حضرت میان دو انگشت خود را جمع کرد - همانا وی سختکوش و مجاهد است، کمتر عربی است که همچون او با این ویژگی‌ها سر برآورده است.»

۶۱۴۹ - از ایوب، از ابی قلابه روایت است که انس بن مالک (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نزد بعضی از زنان خود آمد و اُمّ سُلَیم (مادر انس) نیز با ایشان بود.

۱- چون کسی که خودکشی کند، در آتش دوزخ عذاب شود. (تیسیر القاری)

۶۱۴۹- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ : حَدَّثَنَا أَيُّوبُ ، عَنْ أَبِي قَلَابَةَ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : أَتَى النَّبِيَّ ﷺ عَلَى بَعْضِ نِسَائِهِ وَمَعَهُنَّ أُمُّ سُلَيْمٍ ، فَقَالَ : «وَيْحَكَ يَا أَنْجَشَةَ ، رُؤْيَاكَ سَوَّكَ بِالْقَوَارِيرِ» . قَالَ أَبُو قَلَابَةَ : فَتَكَلَّمَ النَّبِيُّ ﷺ بِكَلِمَةٍ ، لَوْ تَكَلَّمَ بِهَا بَعْضُكُمْ

آن حضرت فرمود: «خدا بر تو رحم کند، ای آنَجَسَه، شترانت را آهسته ران که شیشه بار دارند.»^۱ ابوقلابه گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) (در فرموده خود) کلمه‌ای را بر زبان رانده است که اگر هر یک از شما بر زبان آرید، به آن کلمه عیب می‌کنید. یعنی این قول آن حضرت: «سَوْفَكَ بِالْقَوَارِيرِ»^۲

۲- یعنی «سَوَّكٌ بالقوارير» اشکال دستوری دارد.

مرادش ابن رواحه بود که گفت:
رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) در میان
ماست که کتاب خدا را می خواند؛
آنگاه که صبح روشن و نمودار گردد و
بدرخشد؛

ما را بعد از کوردلی هدایت می کند؛
باور دارنده است که آنچه می گویی شدنی
است؛

می خوابد در حالی که پهلوش را از بستر
خواب جدا می دارد؛^۱
آنگاه که بر کافران، خوابگاهشان گرانی کرده
است.

متابعت کرده است (یونس را) عقیل از زهری.
و زبیدی گفت: زهری از سعید و اعرج روایت
کرده که ابوهریره گفت.

۶۱۵۲ - از شعیب، از زهری روایت است که
گفت.

و همچنان از محمد بن عتیق، از ابن شهاب
(زهری) از ابی سلمه ابن عبدالرحمن بن عوف
روایت است که وی از حسان بن ثابت انصاری
شنیده است که ابوهریره را گواه می آورد و
می گفت: ای ابوهریره، تو را به خدا سوگند
می دهم، آیا از رسول خدا (صلی الله علیه
وسلم) شنیده ای که می فرمود: «ای حسان، از
جانب رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) جواب
بگوی، بارالها، او را توسط روح القدس کمک
کن.» ابوهریره گفت: آری.

۶۱۵۳ - از شعبه، از عدی بن ثابت روایت است
که براء (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله

۱- مصرع پنجم از متن افتاده است «يَبِيتُ يُجَافِي خَبْئَهُ عَنْ فَرَاشِهِ» که
ترجمه اش آورده شد.

فَيَارْسُولُ اللَّهِ يَطْلُو كِتَابَهُ إِذَا شَقَّ مَعْرُوفٌ مِنَ الْفَجْرِ سَاطِعُ
أَرَأَيْتَ الْهَلْوَ بَعْدَ الْعَمَى قُلُونَا بِهِ مَوْقَاتٌ أَنْ مَاقَالَ وَقَعَ
إِنَّا اسْتَحْلَتِ بِالْكَافِرِينَ الْمَضَاجِعُ

تَابَعَهُ عَقِيلٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ .

وَقَالَ الزُّبَيْدِيُّ : عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدٍ ،
وَالْأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ . (راجع : ۱۱۵۰).

۶۱۵۲ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ
(ح).

وَحَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ : حَدَّثَنِي أَحْمَدُ ، عَنْ سَلِيمَانَ ،
عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَتِيقٍ ، عَنْ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ
ابْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ : أَنَّهُ سَمِعَ حَسَانَ بْنَ ثَابِتٍ
الْأَنْصَارِيَّ : يَسْتَشْهَدُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ : يَا أَبَا هُرَيْرَةَ ،
نَشَدْتُكَ بِاللَّهِ ، هَلْ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : « يَا
حَسَّانُ ، أَجِبْ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ، اللَّهُمَّ آتِدُهُ بِرُوحِ
الْقُدُسِ » . قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ : نَعَمْ . (راجع : ۵۳ ، أخرجه
مسلم : ۲۴۸۵).

۶۱۵۳ - حَدَّثَنَا سَلِيمَانُ بْنُ حَرْبٍ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ
عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ ، عَنْ الْبَرَاءِ ﷺ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ
لِحَسَّانَ : « أَهْجِهِمْ - أَوْ قَالَ : هَاجِهِمْ - وَجِزِيلُ
مَعَكَ » . (راجع : ۳۲۱۳ ، أخرجه مسلم : ۲۴۸۶).

علیه و سلم) به حسان گفت: «آنها را هجو کن و جبریل با تو است.»

باب - ۹۲: کراهیت غلبه کردن شعر بر کسی تا او را از یاد خدا و علم و قرآن بازدارد.

۶۱۵۴ - از حنظله، از سالم، از ابن عمر (رضی الله عنهما) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «اگر درون یکی از شما با زرداب پر باشد، بهتر است که با شعر پر باشد.»

۶۱۵۵ - از اعمش، از ابوصالح روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «اگر درون مردی پر از زرداب باشد، بهتر است که پر از شعر باشد.»

باب - ۹۳: فرموده پیامبر (صلی الله علیه و سلم) «تَرَبَّتْ يَمِينُكَ» و «عَفَرَى خَلْقِي» دست راست خاک آلود باد و «پی بریده»^۱

۶۱۵۶ - از ابن شهاب، از عروه روایت است که عایشه گفت: اَفْلَحَ برادر ابی القعیس از من اجازه ورود خواست و این پس از نزول آیه حجاب بود. گفتم: به خدا سوگند به وی اجازه نمی دهم تا از رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) اجازه گیرم. زیرا برادر ابوالقیس مرا شیر نداده است، بلکه زن ابوالقیس مرا شیر داده است. رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) بر من درآمد

۹۲- باب : مَا يُكْرَهُ أَنْ يَكُونَ

الغالب على الإنسان الشعرُ،

حتى يصدّه عن ذكر الله والعلم والقرآن .

۶۱۵۴- حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى : أَخْبَرَنَا حَنْظَلَةُ ، عَنْ سَالِمٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : «لَأَنْ يَمْتَلِنِي جَوْفُ أَحَدِكُمْ قَبْحًا خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَمْتَلِنِي شِعْرًا» .

۶۱۵۵- حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ : حَدَّثَنَا أَبِي : حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «لَأَنْ يَمْتَلِنِي جَوْفُ رَجُلٍ قَبْحًا يَرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَمْتَلِنِي شِعْرًا» . [خرجه مسلم : ۲۲۵۷]

۹۳- باب : قَوْلُ النَّبِيِّ ﷺ :

«تَرَبَّتْ يَمِينُكَ» و «عَفَرَى خَلْقِي»

۶۱۵۶- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ عَقِيلٍ ، عَنْ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : إِنَّ أَفْلَحَ أَخَا أَبِي الْقُعَيْسِ اسْتَأْذَنَ عَلَيَّ بَعْدَ مَا نَزَلَ الْحِجَابُ ، فَقُلْتُ : وَاللَّهِ لَا أَذْنُ لَهُ حَتَّى اسْتَأْذِنَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ، فَإِنْ أَخَا أَبِي الْقُعَيْسِ لَيْسَ هُوَ أَرْضَعَنِي ، وَلَكِنْ أَرْضَعَنِي امْرَأَةُ أَبِي الْقُعَيْسِ ، فَدَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّ الرَّجُلَ لَيْسَ هُوَ أَرْضَعَنِي ، وَلَكِنْ أَرْضَعَنِي امْرَأَتُهُ ؟ قَالَ : «أَنْذَنِي لَهُ ، فَإِنَّهُ عَمَلُكَ تَرَبَّتْ يَمِينُكَ» .

و گفتم: یا رسول الله، همانا این مرد مرا شیر نداده است (که به من محرم گردد). ولی زن وی مرا شیر داده است؟ آن حضرت فرمود: «به وی اجازه بده، همانا وی عموی تو است، دست راست خاک آلود باد.»

عُروه گفت: و به همین سبب است که عایشه می گفت: شیرخوارگی را حرام قرار دهید، آنچه از راه نسب حرام می شود.

۶۱۵۷ - از ابراهیم، از اسود روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) خواست (تا پس از ادای مناسک حج از مکه) برآید صَفِیَّه (همسر خود) را دید که بر آستانه خیمه، اندوهگین می باشد زیرا وی (حایض شده بود و طواف وداع نکرده بود). آن حضرت فرمود: «عَفْرَى حَلَقَى، که لغت قریش است. همانا ما را ماندگار ساختی.» سپس فرمود: «آیا تو در روز نحر (دهم ذی حجه) افاضه کرده ای؟ (یعنی: طواف) گفت: آری. فرمود: «پس (از مکه) بیرون شو.»

باب - ۹۴: آنچه درباره لفظ: زَعَمُوا آمده است.

۶۱۵۸ - از ابومرّه مَوْلَى امّ هانی بنت ابی طالب روایت است که وی از امّ هانی بنت ابی طالب شنیده است که می گفت: در سال فتح (مکه) نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) رفتم، آن حضرت را در حالی یافتم که غسل می کرد و دخترش فاطمه بر وی پرده گرفته بود. بر وی سلام کردم، گفت: «او چه کسی است؟» گفتم: منم امّ هانی. دختر ابوطالب. فرمود:

قَالَ عُرْوَةُ: قَبْلَ ذَلِكَ كَانَتْ عَائِشَةُ تَقُولُ: حَرِّمُوا مِنَ الرِّضَاعَةِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ. [راجع: ۲۶۴۴، أخرجه مسلم: ۱۴۴۵]

۶۱۵۷ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا الْحَكَمُ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ الْأَسْوَدِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: أَرَادَ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يَنْفَرَهُ، فَرَأَى صَفِيَّةَ عَلَى بَابِ خِيَابِهَا كَثِيرَةً حَزِينَةً، لِأَنَّهَا حَاضَتْ، فَقَالَ: «عَفْرَى حَلَقَى - لَعْنَةُ لُقْرِيشٍ - إِنَّكَ لِحَابِسْتَنَا». ثُمَّ قَالَ: «أَكُنْتُ أَقْضِي يَوْمَ الْبُخَيْرِ». - يَعْنِي الطَّوْفَ - قَالَتْ: نَعَمْ، قَالَ: «فَانْفِرِي إِذَا». [راجع: ۲۹۴، أخرجه مسلم: ۱۲۱۱]

۹۴- باب :

ما جاء في زعموا

۶۱۵۸ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلَمَةَ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ أَبِي النَّضْرِ، مَوْلَى عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّ أَبَا مَرْثَةَ مَوْلَى امّ هَانِي بنت أبي طالب أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ سَمِعَ امّ هَانِي بنت أبي طالب تَقُولُ: دَهَيْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَامَ الْفَتْحِ، فَوَجَدْتُهُ يَغْتَسِلُ وَقَاطِمَةُ ابْنَتُهُ تَسْتَبِرُهُ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَقَالَ: «مَنْ هَذِهِ؟» فَقُلْتُ: أَنَا امّ هَانِي بنت أبي طالب. فَقَالَ: «مَرْحَبًا بِامّ هَانِي». فَلَمَّا قَرَعَ مِنْ غُسلِهِ قَامَ فَصَلَّى لِمَانِي رَكَعَاتٍ، مَلْتَحِفًا فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ، فَلَمَّا أَنْصَرَفَ قُلْتُ: يَا

«خوش آمدی ای اُمّ هانی.» آنگاه که از غسل خود فارغ شد، ایستاد و هشت رکعت نماز گزارد، در حالی که در یک جامه پیچیده بود. چون نماز را تمام کرد، گفت: یا رسول الله، پسر مادرم (علی رضی الله عنه) (زَعَمَ) گفته است که وی کُشنده مردی خواهد بود که من به اوی امان داده‌ام، فلان کس پسر هُبیره. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) گفت: «همانا ما امان دادیم کسی را که تو امان دادی، ای اُمّ هانی.» اُمّ هانی گفت: و آن به هنگام چاشت بود.

رَسُولُ اللَّهِ ، زَعَمَ ابْنُ أُمِّي أَنَّهُ قَاتِلٌ رَجُلًا قَدْ أَجَرْتُهُ ، فَلَانَ ابْنُ هُبَيْرَةَ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « قَدْ أَجَرْنَا مَنْ أَجَرْتِ يَا أُمَّ هَانِي » . قَالَتْ أُمُّ هَانِي : وَذَلِكَ ضَحَى . [راجع : ۲۸۰ ، أخرجه مسلم : ۳۳۶ ، بدون ذکر الإجارة] .

باب - ۹۰ : آنچه درباره فرموده مردی آمده که می‌گوید: وَيْلَكَ (وای بر تو).

۶۱۵۹ - از هَمَام، از قتاده روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) مردی را دید که شتر قربانی را می‌راند، فرمود: «آن را سوار شو.» گفت: این شتر قربانی است. فرمود: «آن را سوار شود، وای بر تو.»

۶۱۶۰ - از مالک، از ابوالزناد، از اعرج روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) مردی را دید که شتر قربانی را می‌راند. به او گفت: «آن را سوار شو.» گفت: یا رسول الله، این شتر قربانی است. فرمود: «آن را سوار شو، وای بر تو.» آن حضرت بار دوم یا بار سوم چنان فرمود.

۶۱۶۱ - از حماد، از ثابت بُنّانی، از انس بن مالک روایت است همچنان از ایوب، از ابوقلابه روایت است که انس بن مالک گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) در سفری

۹۰- باب : مَا جَاءَ فِي قَوْلِ الرَّجُلِ : وَيْلَكَ

۶۱۵۹- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا هَمَامٌ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ رَأَى رَجُلًا يُسَوِّقُ بَدَنَةً ، فَقَالَ : « ارْكَبْهَا » . قَالَ : إِنَّهَا بَدَنَةٌ ، قَالَ : « ارْكَبْهَا » . قَالَ : إِنَّهَا بَدَنَةٌ ، قَالَ : « ارْكَبْهَا وَيْلَكَ » . [راجع : ۱۶۹۰ ، أخرجه مسلم : ۱۳۲۳] .

۶۱۶۰- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ أَبِي الزِّنَاد ، عَنْ الْأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَأَى رَجُلًا يُسَوِّقُ بَدَنَةً ، فَقَالَ لَهُ : « ارْكَبْهَا » . قَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهَا بَدَنَةٌ ، قَالَ : « ارْكَبْهَا وَيْلَكَ » . فِي الثَّانِيَةِ أَوْ فِي الثَّلَاثَةِ . [راجع : ۱۶۸۹ ، أخرجه مسلم : ۱۳۲۲] .

۶۱۶۱- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا حَمَادٌ ، عَنْ ثَابِتِ الْبُنَّانِيِّ - عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ - وَأَيُّوبَ ، عَنْ أَبِي قَلَابَةَ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي سَفَرٍ ، وَكَانَ مَعَهُ غُلَامٌ لَهُ أَسَدٌ يُقَالُ لَهُ أَنْجَشَةُ ، يَحْدُو ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ

﴿: وَيَحْلِكَ بِأَنْجَشَةٍ، رُوِيَكَ بِالْقَوَارِيرِ﴾.

[راجع: ۱۶۴۹، أخرجه مسلم: ۲۳۲۳]

بود و غلام سیاه وی با آن حضرت همراه بود که آنجَشَه نامیده می‌شد. وی برای رفتار شتران سرود می‌خواند. آن حضرت فرمود: «رحم بر تو ای آنجَشَه، شیشه‌ها را آهسته بران که شتران شیشه (زن) بار دارند.»^۱

۶۱۶۲- از خالد، از عبدالرحمن بن ابوبکره، روایت است که پدرش گفت: مردی، از مردی دیگر در محضر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ستایش کرد، آن حضرت فرمود: «وای بر تو، گردن برادرت را بریدی - و آن را سه بار تکرار فرمود - کسی از شما چون کسی دیگر را می‌ستاید، البته باید بگوید: گمان می‌کنم که فلان، این چنین است، خداوند خود حسابش را بهتر می‌داند و هیچ کس را در (علم) خدا تزکیه نمی‌کنم، آن هم اگر چه آن را می‌دانست.»

۶۱۶۳- از زهری، از ابوسلمه و ضحاک روایت است که ابوسعید خدری گفت: در حالی که روزی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) غنایم را تقسیم می‌کرد، ذوالخویصره، مردی از قبیله بنی تمیم گفت: یا رسول الله، عدالت کن. آن حضرت فرمود: «وای بر تو، اگر من عدالت نکنم، چه کسی عدالت می‌کند؟»

عمر گفت: به من اجازه بده که گردش را بزنم. فرمود: «نی، او را یارانی است که هر یک از شما نماز خود را در مقایسه به نماز ایشان اندک می‌شمارید و روزه خود را با مقایسه به روزه ایشان اندک می‌شمارید، از دین چنان می‌برایند که تیر از شکار بیرون می‌شود، اگر به پیکان تیر نگریسته شود در آن چیزی (از خون و غیره)

۶۱۶۲- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا وَهْبٌ، عَنْ خَالِدٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: أَتَانِي رَجُلٌ عَلَى رَجُلٍ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «وَيْلَكَ، قَطَعْتَ عُنُقَ أَخِيكَ - ثَلَاثًا - مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَا دَحَا لَا مَحَالَةَ فَلْيَقُلْ: أَحْسِبُ فَلَانًا، وَاللَّهُ حَسْبِي، وَلَا أَرْكِي عَلَى اللَّهِ أَحَدًا، إِنْ كَانَ يَعْلَمُ». [راجع: ۲۶۶۲، أخرجه مسلم: ۳۰۰۰]

۶۱۶۳- حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ، عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ وَالضَّحَّاكِ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: بَيْنَا النَّبِيُّ ﷺ يَقْسِمُ ذَاتَ يَوْمٍ قِسْمًا، فَقَالَ ذُو الْخَوَيْصِرَةِ: رَجُلٌ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اعْدِلْ، قَالَ: «وَيْلَكَ، مَنْ يَعْدِلُ إِذَا كُنَّ اَعْدِلُ». فَقَالَ عُمَرُ: أَتَذَنُّ لِي فَلَا ضَرْبَ عُنُقٍ، قَالَ: «لَا، إِنْ لَهُ أَصْحَابًا، يَخْفَرُ أَحَدُكُمْ صَلَاتَهُ مَعَ صَلَاتِهِمْ، وَصِيَامَهُ مَعَ صِيَامِهِمْ، يَمُرُّونَ مِنَ الدِّينِ كَمُرُوقِ السَّهْمِ مِنَ الرَّمِيَةِ، يَنْظُرُ إِلَى نَصْلِهِ فَلَا يُوجَدُ فِيهِ شَيْءٌ، ثُمَّ يَنْظُرُ إِلَى رِصَافِهِ فَلَا يُوجَدُ فِيهِ شَيْءٌ، ثُمَّ يَنْظُرُ إِلَى نَضْبِهِ فَلَا يُوجَدُ فِيهِ شَيْءٌ، ثُمَّ يَنْظُرُ إِلَى قُدْذِهِ فَلَا يُوجَدُ فِيهِ شَيْءٌ، سَبَقَ الْفَرْتُ وَالِدَيْهِ، يَخْرُجُونَ عَلَى حِينِ فُرْقَةٍ مِنَ النَّاسِ، أَتَاهُمْ رَجُلٌ إِخْدَى يَدَيْهِ مِثْلَ كُنْدِي الْمَرْأَةِ، أَوْ مِثْلَ الصَّعَةِ تَدْرُدَرُ». قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: أَشْهَدُ لِمَعْنَاهُ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ، وَأَشْهَدُ أَنِّي كُنْتُ مَعَ عَلِيٍّ حِينَ قَاتَلَهُمْ،

۱- در اسم الرجال، در توضیح آن گفته شده که ترجمه‌اش این است: یعنی، زنان بر شتران سوار هستند و شتران با سرعت گرفتن آنها را نیندازند.

قَالْتُمْ فِي الْقَتْلِ فَأْتِيَ بِهِ عَلَى النَّعْتِ الَّذِي نَعَتَ النَّبِيَّ ﷺ . [راجع : ۳۳۴۴ ، أخرجه مسلم : ۱۰۶۴] .

دیده نمی شود. سپس چون به پی تیر نظر شود، در آن چیزی یافت نمی شود، سپس چون به تنه تیر دیده شود در آن چیزی به نظر نمی آید، سپس چون به پر تیر نظر شود در آن چیزی به چشم نمی خورد، (در حالی که تیر) از سرگین و خون آن گذشته است.^۱ همچو کسانی، نشانه آنها، مردی است که یکی از دستانش بسان پستان زن است یا مانند گوشه پاره ای است که حرکت می کند.

ابوسعید گفت: گواهی می دهم که این را از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شنیده ام و گواهی می دهم که من با علی (ابن ابی طالب) بودم، آنگاه که با ایشان می جنگید، در میان گشتگان نشان جست و جو شد، همانا مردی که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نشانه او را گفته بود پیدا شد و آورده شد.^۲

۶۱۶۴ - از ابن شهاب، از حمید بن عبدالرحمن روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: مردی نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آمد و گفت: یا رسول الله، هلاک شدم. آن حضرت فرمود: «وَيَحْكُ - رحمت بر تو». گفت: در روز رمضان با زن خود جماع کردم. آن حضرت فرمود: «غلامی را آزاد کن». گفت: من، غلام ندارم. فرمود: «دو ماه پیاپی روزه بگیر». گفت: نمی توانم. فرمود: «شصت مسکین را طعام بده». گفت: ندارم. سپس زنبیلی آورده شد (که در آن خرما بود) آن حضرت فرمود: «همین را بگیر و صدقه کن». گفت: یا رسول الله، آن را به جز

۶۱۶۴ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتِلٍ أَبُو الْحَسَنِ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا الْأَوْزَاعِيُّ قَالَ : حَدَّثَنِي ابْنُ شَهَابٍ ، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ : أَنَّ رَجُلًا أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلَكْتُ ، قَالَ : «وَيَحْكُ» . قَالَ : وَقَعْتُ عَلَى أَهْلِي فِي رَمَضَانَ ، قَالَ : «أَعْتَقْ رَقَبَةً» . قَالَ : مَا أَجِدُهَا ، قَالَ : «فَصُمْ شَهْرَيْنِ مُتَابَعَيْنِ» . قَالَ : لَا اسْتَطِيعُ ، قَالَ : «فَأَطْعِمْ سِتِينَ مَسْكِينًا» . قَالَ : مَا أَجِدُ ، فَأَتِيَ بِعَرَقٍ ، فَقَالَ : «خُذْهُ فَصَدِّقْ بِهِ» . فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَعْلَى غَيْرِ أَهْلِي ، قَوْلَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ ، مَا بَيْنَ طَبْعِي الْمَدِينَةِ أَخْرَجَ مِنِّي ، فَصَحَّكَ النَّبِيُّ ﷺ حَتَّى بَدَتْ أَتْيَابُهُ ، قَالَ : «خُذْهُ» .

تَابِعَهُ يُونُسُ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ . وَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ خَالِدٍ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ : (وَبِكَ) . [راجع : ۱۹۳۶ ، أخرجه مسلم : ۱۱۱۱] .

۱- یعنی تمام طاعات و عباداتشان حاصلی ندارد.

۲- مراد از این مرد گروه خوارج هستند که در جنگ میان علی رضی الله عنه و معاویه از هردو لشکر خارج شدند و بسیاری از آنها در جنگ نهروان کشته شدند.

از خانواده خود صدقه کنم؟ سوگند به ذاتی که نفس من در اختیار قدرت اوست، در میان ساحه مدینه از من محتاج تری نیست. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) خندید تا آنکه دندانهای درون دهان وی نمودار شد و گفت: «آن را بگیر.» متابعت کرده است (اوزاعی را) یونس از زهری.

و عبدالرحمن بن خالد، از زهری روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «وَيْلُكَ» (عوض: وَيْحَكَ) یعنی وای بر تو!

۶۱۶۵ - از ابن شهاب (زهری) از عطاء بن یزید لیشی روایت است که ابی سعید خدری (رضی الله عنه) گفت: بادیه نشینی گفت: یا رسول الله، مرا از هجرت آگاه گردان. آن حضرت فرمود: «وَيْحَكَ» (رحم بر تو) مسئله هجرت پس دشوار است، آیا شتر داری؟ گفت: آری. فرمود: «آیا زکات آن را می دهی؟» گفت: آری. فرمود: «از همان ماورای دریاها (که زندگی می کنی) عمل (نیک) کن، خداوند از (ثواب) عمل تو چیزی نمی کاهد.»

۶۱۶۶ - از شعبه، از واقد بن زید، از پدرش روایت است که ابن عمر (رضی الله عنهما) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «وَيْلُكُمْ يَا وَيْحَكُمْ» - شعبه (در این دو کلمه) شک کرده است - پس از من به کفر بازنگردید که برخی گردنهای برخی دیگر را بزنند. نَصْر از شعبه روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «وَيْحَكُمْ» و عمر بن محمد از پدر خود روایت کرده که آن حضرت فرمود: «وَيْلُكُمْ يَا وَيْحَكُمْ» (وای بر شما یا رحم بر شما).

۶۱۶۵ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ : حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ : حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو الْأَوْزَاعِيُّ قَالَ : حَدَّثَنِي ابْنُ شَهَابٍ الزُّهْرِيُّ ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ اللَّيْثِيِّ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : أَنَّ أَعْرَابِيًّا قَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَخْبِرْنِي عَنْ الْهَجْرَةِ ، فَقَالَ : « وَيْحَكَ ، إِنَّ شَأْنَ الْهَجْرَةِ شَدِيدٌ ، فَهَلْ لَكَ مِنْ إِبِلٍ » . قَالَ : نَعَمْ ، قَالَ : « فَهَلْ تُؤَدِّي صَدَقَتَهَا » . قَالَ : نَعَمْ ، قَالَ : « فَأَعْمَلْ مِنْ وَرَاءِ الْبَحَارِ ، فَإِنَّ اللَّهَ لَنْ يَتْرَكَ مِنْ عَمَلِكَ شَيْئًا » . [راجع: ۱۴۵۲، أخرجه مسلم: ۱۸۶۵].

۶۱۶۶ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ : حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارثِ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ وَاقِدِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ زَيْدٍ : سَمِعْتُ أَبِي ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « وَيْلُكُمْ أَوْ وَيْحَكُمْ » - قَالَ شُعْبَةُ : شَكَّ هُوَ - لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كَقَارِئٍ يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ . [راجع: ۱۷۴۲، أخرجه مسلم: ۶۶].

وَقَالَ النَّصْرُ ، عَنْ شُعْبَةَ : « وَيْحَكُمْ » .
وَقَالَ عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِيهِ : « وَيْلُكُمْ ، أَوْ وَيْحَكُمْ » .

۶۱۶۷ - از هَمَام، از قتاده روایت است که انس گفت: مردی از بادیه‌نشینان نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد و گفت: یا رسول الله، چه وقت قیامت برپا می‌شود؟ آن حضرت فرمود: «وای بر تو، برای آن چه آمادگی گرفته‌ای؟» گفت: برای آن چیزی آماده نکردم جز آنکه خدا و رسول آن را دوست می‌دارم. فرمود: «همانا تو با کسی خواهی بود که او را دوست می‌داری.»

ما (حاضران مجلس) گفتیم: ما هم چنین خواهیم بود؟ فرمود: «آری.» ما در آن روز بس خوشحال بودیم، ناگاه غلام مغیره که همسال من بود، گذشت. آن حضرت فرمود: «اگر وی نمیرد، او را پیری درنیابد تا آنکه قیامت برپا شود.» اختصار کرده است، شعبه از قتاده که گفت: از انس شنیدم که از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت می‌کرد.

باب - ۹۶: نشانه دوستی به خاطر خدا.

نظر به دلیل فرموده خداوند: «بگو: اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد.» (آل عمران، ۳۱)

۶۱۶۸ - از سُلیمان، از ابووائل روایت است که عبدالله (ابن مسعود) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هرکس، با کسی است که او را دوست می‌دارد.»

۶۱۶۹ - از اَعْمَش، از ابو وائل روایت است که عبدالله بن مسعود (رضی الله عنه) گفت: مردی نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آمد و

۶۱۶۷ - حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَاصِمٍ : حَدَّثَنَا هَمَامٌ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَنَسٍ : أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَةِ أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، مَتَى السَّاعَةُ قَائِمَةٌ ؟ قَالَ : «وَيْلَكَ ، وَمَا أَعَدَدْتَ لَهَا» . قَالَ : مَا أَعَدَدْتُ لَهَا إِلَّا أَنِّي أَحَبُّ إِلَهِ وَرَسُولُهُ ، قَالَ : «إِنَّكَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ» . فَقُلْنَا : وَنَحْنُ كَذَلِكَ ؟ قَالَ : «نَعَمْ» . فَمَرَحْنَا يَوْمَئِذٍ فَرَحًا شَدِيدًا ، فَمَرَّ غُلَامٌ لِلْمَغِيرَةِ وَكَانَ مِنْ أَقْرَانِي ، فَقَالَ : «إِنْ أُخِّرَ هَذَا ، فَلَنْ يُدْرِكَهُ الْهَرَمُ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ» .
وَأَخْتَصَرَهُ شُعْبَةُ ، عَنْ قَتَادَةَ : سَمِعْتُ أَنَسًا ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ . [راجع : ۳۸۸ ، أخرجه مسلم : ۲۶۳۹ و ۲۹۵۳ ، مختصراً] .

۹۶- باب: علامه الحُب في الله عز وجل

لِقَوْلِهِ : «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» [آل عمران: ۳۱].

۶۱۶۸ - حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ خَالِدٍ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ، عَنْ شُعْبَةَ ، عَنْ سُلَيْمَانَ ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ : «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ» . [انظر : ۲۶۴۰ ، أخرجه مسلم : ۲۶۴۰] .

۶۱۶۹ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ : حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ، عَنْ الْأَعْمَشِ ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ قَالَ : قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ : جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ،

كَيْفَ تَقُولُ فِي رَجُلٍ أَحَبَّ قَوْمًا وَلَمْ يَلْحَقْ بِهِمْ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ».

تَابِعَهُ جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ، وَسَلِيمَانُ ابْنُ قَرْمٍ، وَأَبُو عَوَانَةَ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ۶۱۶۸، أخرجه مسلم: ۲۶۶۰].

گفت: یا رسول الله، درباره مردی که گروهی را دوست می دارد و در عمل به مرتبه ایشان نرسیده است چه می گویی؟ رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هر کس (در بهشت) با کسی که او را دوست می دارد.»

متابعت کرده است جریر بن حازم، و سلیمان ابن قرم و ابو عوانه از اعمش، از ابوائل، از عبدالله (بن مسعود) از پیامبر (صلی الله علیه وسلم).

۶۱۷۰- حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ، عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: قِيلَ لِلنَّبِيِّ ﷺ: الرَّجُلُ يُحِبُّ الْقَوْمَ وَلَكَمَا يَلْحَقُ بِهِمْ؟ قَالَ: «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ».

تَابِعَهُ أَبُو مَعَاوِيَةَ، وَمُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدٍ. [أخرجه مسلم: ۲۶۶۱].

۶۱۷۰- از سفیان، از اعمش، از ابی وائل روایت است که ابوموسی گفت: به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گفته شد: مردی قومی را دوست می دارد و (در عمل خود به مرتبه) ایشان نرسیده است؟ آن حضرت فرمود: «هر کس با کسی است که او را دوست می دارد.»

متابعت کرده است (راوی را) ابومعایه و محمد بن عبید.

۶۱۷۱- حَدَّثَنَا عَلَدَانُ: أَخْبَرَنَا أَبِي، عَنْ شُعْبَةَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ، عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ: مَتَى السَّاعَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «مَا أَعَدَدْتُ لَهَا». قَالَ: مَا أَعَدَدْتُ لَهَا مِنْ كَثِيرِ صَلَاةٍ وَلَا صَوْمٍ وَلَا صَدَقَةٍ، وَلَكِنِّي أَحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، قَالَ: «أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ».

[أخرجه مسلم: ۲۶۳۹].

۶۱۷۱- از شعبه، از عمرو بن مره، از سالم بن ابی الجعد روایت است که انس بن مالک گفت: مردی از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) پرسید: قیامت چه وقت است یا رسول الله؟ آن حضرت فرمود: «برای آن چه آماده کرده ای؟» گفت: برای آن از نماز و روزه و صدقه، زیاد آماده نکرده ام، ولی خدا و رسول او را دوست می دارم. آن حضرت فرمود: «تو با کسی هستی که او را دوست می داری.»

۹۷- باب قول

الرَّجُلُ لِلرَّجُلِ إِخْسًا

باب - ۹۷: گفته مردی به مردی دیگر: إِخْسًا (دور شو یا کم شو).

۶۱۷۲- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيد : حَدَّثَنَا سَلَمُ بْنُ زَيْدٍ : سَمِعْتُ أَبَا رَجَاءَ : سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «لَا بِنَ صَيَّادٍ : «قَدْ خَبَاتُكَ خَيْبًا ، فَمَا هُوَ» . قَالَ : الدُّخُّ ، قَالَ : «اُخْسًا» .

۶۱۷۲ - از ابورجاء روایت است که ابن عباس (رضی الله عنهما) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به ابن صیّاد (پسر یهودی ای که ادعای نبوت می کرد) گفت: «همانا چیزی را (در دل) برای تو پنهان کرده ام، آن چیست؟» ابن صیّاد گفت: دُخ: آن حضرت فرمود: «گم شو».

۶۱۷۳- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ أَخْبَرَهُ : أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ : انْطَلَقَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي رَهْطٍ مِنْ أَصْحَابِهِ قَبْلَ ابْنِ صَيَّادٍ ، حَتَّى وَجَدَهُ يَلْعَبُ مَعَ الْغُلَمَاءِ فِي أَطْمِ بَنِي مَغَالَةَ ، وَقَدْ قَارَبَ ابْنُ صَيَّادٍ يَوْمَئِذٍ الْحُلُمَ ، فَلَمْ يَشْعُرْ حَتَّى ضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ظَهْرَهُ بِيَدِهِ ، ثُمَّ قَالَ : «أَتَشْهَدُ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ» . فَتَظَرَّ إِلَيْهِ فَقَالَ : أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ الْأَمِينِ ، ثُمَّ قَالَ ابْنُ صَيَّادٍ : أَتَشْهَدُ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ ، فَرَضَهُ النَّبِيُّ ﷺ ثُمَّ قَالَ : «أَمَنْتُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» . ثُمَّ قَالَ لَابْنِ صَيَّادٍ : «مَاذَا تَرَى» . قَالَ : يَا نَبِيَّ صَادِقٌ وَكَاذِبٌ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «خَلَطَ عَلَيْكَ الْأَمْرُ» . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِنِّي خَبَاتُكَ خَيْبًا» . قَالَ : هُوَ الدُّخُّ ، قَالَ : «اُخْسًا ، فَلَنْ تَعْدُوَ قَدْرَكَ» . قَالَ عُمَرُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَتَأْذَنُ لِي فِيهِ أَضْرِبُ عَنْقَهُ . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِنْ يَكُنْ هُوَ لَا تُسَلِّطْ عَلَيْهِ ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ هُوَ فَلَا خَيْرَ لَكَ فِي قَتْلِهِ» . [راجع : ۱۳۵۴]

۶۱۷۳ - از زهری، از سالم بن عبدالله روایت است که عبدالله بن عمر گفت: عمر بن خطاب به همراه رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) با جمعی از اصحاب آن حضرت به سوی ابن صیّاد راهی شد تا آنکه ابن صیّاد را دید که با شماری از پسران خردسال در محله بنی مغاله بازی می کند. ابن صیّاد در آن روز به سن بلوغ نزدیک شده بود، وی از آمدن آن حضرت آگاه نشد تا آنکه رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) با دست خود بر پشت وی زد، سپس به وی گفت: «آیا گواهی می دهی که من رسول خدا هستم؟» ابن صیّاد به سوی آن حضرت نگریست و گفت: گواهی می دهم که پیامبر امیها (ناخوانان) هستی. سپس ابن صیّاد گفت: آیا تو گواهی می دهی که من رسول خدا هستم؟ پیامبر (صلی الله علیه وسلم) او را رد کرد، سپس فرمود: «من به خدا و پیامبران او ایمان دارم».

سپس به ابن صیّاد گفت: «چه می بینی؟» ابن صیّاد گفت: راستگو و دروغگو نزد من می آید.

رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) گفت: «این امر برای تو درهم و برهم شده است».

سپس رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) گفت: «همانا چیزی را برای تو (در دل) پنهان کرده ام».

ابن صیّاد گفت: آن دُخ است. آن حضرت فرمود:

«گم شو، هرگز از حد خود (یعنی از حد و مرزی که خداوند برایت معین کرده) نمی‌گذری.»
 عمر گفت: یا رسول الله، به من اجازه بده تا گردش را بزنم. رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «اگر وی همان (دجال) باشد تو بر وی مسلط شده نمی‌توانی، و اگر وی نباشد در کشتن وی به تو خیری عاید نمی‌شود.»^۱

۶۱۷۴ - سالم گفت: از عبدالله بن عمر شنیدم که می‌گفت: پس از این واقعه، رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) و ابی بن کعب انصاری راهی نخلستانی شدند که ابن صیاد، در آنجا می‌زیست، تا آنکه رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) وارد آنجا شد و در شاخه‌های درختان خرما پناه گرفت تا قبل از آنکه او را ببیند، غافلگیرانه از وی چیزی بشنود. ابن صیاد بر بستر خود دراز کشیده بود و خود را با چادری پوشانیده بود و از وی زمزمه‌ای می‌برآمد. مادر ابن صیاد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) را دید که در شاخه‌های درختان خرما پناه گرفته است، وی به ابن صیاد گفت: ای صاف «و آن نام ابن صیاد بود» این است محمد. وی از خواب بیدار شد.

رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) گفت: «اگر او را به حالش می‌گذاشت خودش را افشا می‌کرد.»

۶۱۷۵ - سالم گفت: عبدالله (بن عمر) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) در میان مردم ایستاد و خدای را به آنچه سزاوار اوست ستود، سپس از دجال یاد کرد و گفت: «همانا من شما

۶۱۷۴ - قال سالم: «سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَقُولُ: انْطَلَقَ بَعْدَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَبِي بْنُ كَعْبٍ الْأَنْصَارِيُّ، يُؤْمَانُ النَّخْلَ الَّتِي فِيهَا ابْنُ صَيَّادٍ، حَتَّى إِذَا دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، طَفِقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَتَقَيَّ بِجَذْوَعِ النَّخْلِ، وَهُوَ يَخْتَلُّ أَنْ يَسْمَعَ مِنْ ابْنِ صَيَّادٍ شَيْئًا قَبْلَ أَنْ يَرَاهُ، وَابْنُ صَيَّادٍ مُضْطَجِعٌ عَلَى فَرَّاشِهِ فِي قُطَيْفَةٍ لَهُ فِيهَا زَمْزَمَةٌ، أَوْ زَمْزَمَةٌ، قَرَأَتْ أُمُّ ابْنِ صَيَّادٍ النَّبِيَّ ﷺ وَهُوَ يَتَقَيَّ بِجَذْوَعِ النَّخْلِ، فَقَالَتْ لِابْنِ صَيَّادٍ: أَيُّ صَافٍ، وَهُوَ أَسْمُهُ، هَذَا مُحَمَّدٌ، فَتَنَاهَى ابْنُ صَيَّادٍ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ تَرَكْتَهُ بَيْنَ».

[راجع: ۱۱۵۵، أخرجه مسلم: ۲۹۳۱.]

۶۱۷۵ - قال سالم: قال عبد الله: «قام رسول الله ﷺ في الناس، فأتى على الله بما هو أهله، ثم ذكر الدجال فقال: «إني أنذركموه، وما من نبي إلا وقد أنذره قومه، لقد أنذره نوح قومه، ولكني سأقول لكم فيه قولاً لم يقله نبي لقومه، تعلمون أنه أعور، وأن الله ليس بأعور».

[راجع: ۳۰۵۷، راجع مسلم: ۱۶۹ في الفن

۱- اینکه ابن صیاد، ادعای پیامبری می‌کرد و واجب‌القتل بود چرا کشته نشد، گفته‌اند که وی نابالغ بوده و یا این واقعه در زمان صلح آن حضرت با یهود بوده است.

(۹۵)

قال أبو عبد الله: خَسَاتُ الْكَلْبِ: بَعْدَتْهُ.
«خَاسِئِينَ» [البقرة: ۱۶۵]: مُبْعَدِينَ.

را از او برحذر می‌دارم و هیچ پیامبری نیست که قوم خود را از وی برحذر نداشته باشد و همانا نوح، قوم خود را از وی برحذر داشته است، ولی در مورد وی به شما چیزی می‌گویم که هیچ پیامبری آن را به قوم خود نگفته است. و همانا خداوند کور یک چشم نیست» (دجال کور یک چشم است).

ابوعبدالله گفت: خَسَاتُ الْكَلْبِ (سگ را دور راندم). «خَاسِئِينَ» (البقره، ۱۶۵) یعنی: دور شدگان.

باب - ۹۸: گفته مرد: مَرْحَبًا (خوش آمدی).

و عایشه گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به فاطمه (سلام الله علیها) گفت: «خوش آمدی ای دختر من».

و أم هانئ گفت: نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمدم، فرمود: «خوش آمدی ای أم هانی».

۶۱۷۶ - از ابوتیاح، از ابی حمزه روایت است که ابن عباس (رضی الله عنهما) گفت: آنگاه که نمایندگان قبیله عبدالقیس نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمدند، آن حضرت فرمود: «خوش آمده‌اید ای نمایندگان، کسانی که آمده‌اند زیانکار و پشیمان نخواهند شد».

آنها گفتند: یا رسول الله، ما گروهی از قبیله ربیعیه هستیم و میان ما و میان تو، قبیله مُضَر قرار دارند و ما نمی‌توانیم نزد تو بیاییم مگر در ماه حرام، پس ما را به کاری بفرما که جداکننده حق از باطل باشد تا با عملکرد آن به بهشت درآییم و کسانی را که در عقب ما هستند به آن

۹۸- باب :

قَوْلُ الرَّجُلِ مَرْحَبًا

وَقَالَتْ عَائِشَةُ: قَالَ: النَّبِيُّ ﷺ لِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ: «مَرْحَبًا يَا بِنْتِي». [راجع: ۳۱۲۳]

وَقَالَتْ أُمُّ هَانِئٍ: جِئْتُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «مَرْحَبًا بِأُمِّ هَانِئٍ». [راجع: ۳۵۷]

۶۱۷۶- حَدَّثَنَا عُمَرَانُ بْنُ مَيْسَرَةَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ: حَدَّثَنَا أَبُو التَّيَّاحِ، عَنْ أَبِي جَمْرَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: لَمَّا قَدِمَ وَقَدُ عَبْدِ الْقَيْسِ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَرْحَبًا بِالْوَقْدِ، الَّذِينَ جَاءُوا غَيْرَ خَزَائِي وَلَا نَدَامِي». فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا حَيٌّ مِنْ رَبِيعَةٍ، وَبَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مُضَرٌّ، وَإِنَّا لَا نَصُلُ إِلَيْكَ إِلَّا فِي الشَّهْرِ الْحَرَامِ، فَمُرْنَا بِأَمْرٍ فَضَّلْ نَدْخُلُ بِهِ الْجَنَّةَ، وَنَدْعُو بِهِ مَنْ وَرَاءَنَا، فَقَالَ: «أَرْبَعٌ وَأَرْبَعٌ: أَقِمُوا الصَّلَاةَ، وَأَتُوا الزَّكَاةَ، وَصُومُوا رَمَضَانَ، وَأَعْطُوا خُمُسَ مَا غَنِمْتُمْ. وَلَا تَشْرَبُوا فِي الدُّبَاءِ وَالْحَتَمِ وَالْقَبِيرِ وَالْمَرْزُوقَةِ». [راجع: ۵۳، أخرجه مسلم: ۱۷، و قطعة الدباء في الأشربة: ۳۹]

فرا خوانیم. آن حضرت فرمود: «چهار است، و چهار است: نماز پسا دارید، و زکات بدهید و رمضان را روزه بگیرید و یک پنجم مالی را که از غنیمت به دست می‌آورید (در راه خدا) بدهید، و از این (چهار ظرف) دَبَاء، و حَتَم و نَقِیر و مُزَفَّت (که میوه ترکرده در آن نشئه‌آور می‌شود) ننوشید.»

باب - ۹۹: مردم (در قیامت) به نام پدران خویش فرا خوانده می‌شوند.

۶۱۷۷ - از عیدالله، از نافع روایت است که ابن عمر (رضی الله عنهما) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «برای خیانتکار در روز قیامت پرچمی افراشته می‌شود و گفته می‌شود: این نشانه خیانت فلان بن فلان است.»

۶۱۷۸ - از مالک، از عبدالله بن دینار، از ابن عمر روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «برای خیانتکار در روز قیامت پرچمی برافراشته می‌شود، سپس گفته می‌شود: این نشانه خیانت فلان بن فلان است.»

باب - ۱۰۰: هیچ یک از شما نکوید: خَبِثَتْ نَفْسِي (نفس من پلید شد).

۶۱۷۹ - از هشام، از پدرش، از عایشه (رضی الله عنها) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هیچ یک از شما نکوید که

۹۹- باب : مَا يُدْعَى

النَّاسُ بِأَبَائِهِمْ

۶۱۷۷- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « إِنَّ الْغَادِرَ يَرْقَعُ لَهُ لَوَاءٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، يُقَالُ : هَذِهِ غَدْرَةُ فُلَانٍ بْنِ فُلَانٍ » . [راجع : ۳۱۸۸ ، أخرجه مسلم : ۱۷۳۵]

۶۱۷۸- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « إِنَّ الْغَادِرَ يَنْصَبُ لَهُ لَوَاءٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، يُقَالُ : هَذِهِ غَدْرَةُ فُلَانٍ بْنِ فُلَانٍ » . [راجع : ۳۱۸۸ ، أخرجه مسلم : ۱۷۳۵]

۱۰۰- باب :

لَا يَقُولُ خَبِثَتْ نَفْسِي

۶۱۷۹- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ هِشَامٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ خَبِثَتْ نَفْسِي ، وَلَكِنْ لِيَقُلْ لِقِسَّتْ نَفْسِي » . [أخرجه مسلم : ۲۲۵۰]

«خَبِثَتْ نَفْسِي» ولی بگویند: «لَقِستْ نَفْسِي»^۱.

۶۱۸۰- از زهری، از ابی امامه بن سهل، از پدرش روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هیچ یک از شما نگوید: خَبِثَتْ نَفْسِي، بلکه بگوید: لَقِستْ نَفْسِي.» متابعت کرده است (یونس را) عقیل.

باب - ۱۰۱: زمانه را دشنام ندهید.

۶۱۸۱- از ابن شهاب، از ابوسلمه روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «خداوند فرموده است: فرزند آدم دهر (زمانه) را دشنام می دهد. و دهر منم و شب و روز در دست (قدرت) من است.»^۲

۶۱۸۲- از زهری، از ابوسلمه، از ابوهریره روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «عَنْب (انگور) را «كَرَم» نامید، و نگویند: نویدی زمانه، که همانا خداوند همان دهر است.»

باب - ۱۰۲: فرموده پیامبر (صلی الله علیه وسلم) : «همانا كَرَم، دل مؤمن است.»

و همانا آن حضرت فرمود: «مفلس کسی است که در روز قیامت مفلس می شود.»

۱- هر دو لفظ «خَبِثَتْ نَفْسِي» و «لَقِستْ نَفْسِي» دارای یک معنی است ولی «خَبِثَتْ نَفْسِي» معنای: شریر و بدکاره شدم را نیز می دهد. اما «لَقِستْ نَفْسِي» معنای میل شد و شورید دل من را می دهد.

۲- یعنی: خداوند آفریننده دهر (زمانه) و تنظیم کننده امور کائنات است و کس نباید خوشبختی و بدبختی را به زمانه نسبت دهد. «پاورقی ترجمه انگلیسی بخاری.»

۶۱۸۰- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ أَبِي إِمَامَةَ بْنِ سَهْلٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ خَبِثَتْ نَفْسِي ، وَلَكِنْ لِيَقُلْ لَقِستْ نَفْسِي » .
تَابِعَهُ عَقِيلٌ . [أخرجه مسلم : ۲۲۵۱].

۱۰۱- باب : لَا تَسُبُّوا الدَّهْرَ

۶۱۸۱- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ ابْنِ شِهَابٍ : أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ قَالَ : قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ ﷺ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « قَالَ اللَّهُ : يَسُبُّ بَنُو آدَمَ الدَّهْرَ ، وَأَنَا الدَّهْرُ ، يَدِي اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ » . [راجع : ۴۸۲۶ ، أخرجه مسلم : ۲۲۴۶].

۶۱۸۲- حَدَّثَنَا عِيَّاشُ بْنُ الْوَلِيدِ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى : حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « لَا تُسَمُّوا الْعَنْبَ الْكَرَمَ ، وَلَا تَقُولُوا : خِيَّةَ الدَّهْرِ ، فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الدَّهْرُ » . [انظر : ۶۱۸۳ ، راجع : ۴۸۲۶ ، أخرجه مسلم : ۲۲۴۶ ، أخرجه : ۲۲۴۷ أوله بنحوه].

۱۰۲- باب : قَوْلُ النَّبِيِّ ﷺ :

« إِنَّمَا الْكَرَمُ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ »

وَقَدْ قَالَ : « إِنَّمَا الْمَفْلِسُ الَّذِي يُفْلِسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » .
كَقَوْلِهِ : « إِنَّمَا الصُّرْعَةُ الَّتِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ » [راجع : ۶۱۱۴] . كَقَوْلِهِ : « لَا مَلِكَ إِلَّا لِلَّهِ » . فَوَصَفَهُ بِانْتِهَاءِ الْمَلِكِ ، ثُمَّ ذَكَرَ الْمُلُوكَ أَيْضًا فَقَالَ : « إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا » [النمل : ۳۴].

مانند این فرموده آن حضرت: «همانا پهلوان کسی است که به هنگام خشم بر نفس خود تسلط یابد.»

مانند این گفته آن حضرت: «پادشاهی نیست به جز از آن خدا.» و آن حضرت خداوند را پادشاه مطلق وصف کرده است. سپس از پادشاهان یاد کرده و نیز گفته است: «(ملکه سبأ گفت): پادشاهان چون به شهری درآیند آن را تباه می کنند.»

(التَّمَلُّ، ۳۴)

۶۱۸۳- از زهری، از سعید بن مسیب، از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «و می گویند: کَرَمٌ (یعنی تاک انگور را)، همانا کَرَمٌ دل مؤمن است.»

۶۱۸۳- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ الزُّهْرِيِّ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَيَقُولُونَ الْكَرْمُ، إِنَّمَا الْكَرْمُ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ». [راجع: ۶۱۸۲، أخرجه مسلم: ۲۲۴۷].

۱۰۳- باب: قَوْلُ الرَّجُلِ:

قَدَاكَ أَبِي وَأُمِّي

فِيهِ الزُّبَيْرُ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ۳۷۲۰].

باب - ۱۰۳: قول مرد: پدر و مادرم فدایت باد. زُبَیْر آن را از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده است.

۶۱۸۴- از سعد بن ابراهیم، از عبدالله بن شداد روایت است که علی (رضی الله عنه) گفت: از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نشنیدم که فدای کسی شود، به جز برای سعد، از آن حضرت شنیده‌ام که می گفت: «تیر بیفکن، پدر و مادرم فدایت باد.» گمان می کنم که در روز اُحُد بوده است.

۶۱۸۴- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ، حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ سُفْيَانَ، حَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَدَادٍ، عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: مَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقْدِي أَحَدًا غَيْرَ سَعْدٍ، سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنَّمَا قَدَاكَ أَبِي وَأُمِّي». أَظُنُّهُ يَوْمَ أُحُدٍ. [راجع: ۲۹۰۵، أخرجه مسلم: ۲۴۱۱].

۱۰۴- باب: قَوْلُ الرَّجُلِ:

جَعَلَنِي اللَّهُ قَدَاكَ

وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ لِلنَّبِيِّ ﷺ: قَدَيْتَاكَ بَابَاتِنَا وَأُمَّهَاتِنَا. [راجع: ۲۹۰۴].

باب - ۱۰۴: قول مرد: خدا مرا فدای تو کند. و ابوبکر به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گفت:

خدا پدران و مادران ما را فدای تو کردیم.

۶۱۸۵ - از یحیی بن ابی اسحاق روایت است که انس بن مالک گفت: او و ابوطلحه پیامبر (صلی الله علیه و سلم) را همراهی می کرد و صَفِیَّه به پشت سر پیامبر (صلی الله علیه و سلم) بر شتر سوار بود، در مسیر راه بودند که شتر لغزید، پیامبر (صلی الله علیه و سلم) و آن زن فرو افتادند، و ابوطلحه - گمان می کنم که (راوی) گفت - خود را از شتر پایین افکند و نزد رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) رفت و گفت: ای پیامبر خدا (صلی الله علیه و سلم)، خدا مرا فدای تو کند، آیا به تو چیزی آسیب رسیده است؟ فرمود: «نی، ولی متوجه زن باش.» ابوطلحه، جامه خود را بر روی خود کشید و به سوی صَفِیَّه رفت و جامه خود را بر وی انداخت (تا او را نبیند) آن زن برخاست، ابوطلحه (بالان) شتر را محکم کرد و هردو بر شتر خود سوار شدند و راه پیمودند تا به عقب مدینه رسیدند. - یا گفت - به مدینه نزدیک شد، آنگاه پیامبر (صلی الله علیه و سلم) گفت: «بازگشت کنان، توبه کنان، عبادت کنان، پروردگار خود را ستایش کنان هستیم.» آن حضرت پیوسته آن را می گفت تا به مدینه درآمدیم.

باب - ۱۰۵: محبوبترین نامها نزد خدای عزوجل:

۶۱۸۶ - از ابن عیینّه، از ابن منکدر روایت است که جابر (رضی الله عنه) گفت: برای یکی از مردهای ما پسری زاده شد و او را قاسم نام گذاشت به او گفتیم: تو را به «ابوالقاسم»

۶۱۸۵ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي اسْحَاقَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّهُ أَقْبَلَ هُوَ وَأَبُو طَلْحَةَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ، وَمَعَ النَّبِيِّ ﷺ صَفِيَّةٌ، مُرَدِّفَهَا عَلَى رَاحِلَتِهِ، فَلَمَّا كَانُوا بَعْضَ الطَّرِيقِ عَثَرَتِ النَّاقَةُ، فَصَرَ النَّبِيُّ ﷺ وَالْمَرْأَةُ، وَأَنَّ أَبَا طَلْحَةَ - قَالَ: أَحْسَبُ - اقْتَحَمَ عَنْ بَعِيرِهِ، فَاتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ، هَلْ أَصَابَكَ مِنْ شَيْءٍ؟ قَالَ: «لَا، وَلَكِنْ عَلَيَّكَ بِالْمَرْأَةِ». فَالْقَى أَبُو طَلْحَةَ تَوْبَهُ عَلَى وَجْهِهِ فَقَصَدَ قَصْدَهَا، فَالْقَى تَوْبَهُ عَلَيْهَا، فَقَامَتِ الْمَرْأَةُ، فَشَدَّ لُهُمَا عَلَى رَاحِلَتِهِمَا فَرَكَبَا، فَسَارُوا حَتَّى إِذَا كَانُوا بَظَهْرِ الْمَدِينَةِ، أَوْ قَالَ: أَشْرَفُوا عَلَى الْمَدِينَةِ، قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَيُّونَ تَأْتِيُونَ عَابِدُونَ، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ». فَلَمْ يَزَلْ يَقُولُهَا حَتَّى دَخَلَ الْمَدِينَةَ. (راجع: ۳۷۱، أخرجه مسلم: ۱۳۴۵، مختصراً)

۱۰۵ - باب: أَحَبُّ الْأَسْمَاءِ لِلرَّسُولِ

إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

۶۱۸۶ - حَدَّثَنَا صَدَقَةُ بْنُ الْفَضْلِ: أَخْبَرَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ: حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُنْكَدَرِ، عَنْ جَابِرٍ ﷺ قَالَ: وَلِدَ لِرَجُلٍ مِّنَّا غُلَامٌ فَسَمَاهُ الْقَاسِمَ، فَقُلْنَا: لَا تَكْنِيكَ أَبَا الْقَاسِمِ وَلَا كِرَامَةً، فَأَخْبَرَ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: «سَمَّ أَبْنُكَ عَبْدَ الرَّحْمَنِ».

کنیت^۱ نمی‌کنیم و تو را بزرگ نمی‌شماریم (زیرا ابوالقاسم کنیت آن حضرت است) آن مرد موضوع را به اطلاع پیامبر (صلی‌الله علیه وسلم) رسانید. آن حضرت فرمود: «پسر خود را عبدالرحمن نام بگذار.»

باب - ۱۰۶: فرموده پیامبر (صلی‌الله علیه وسلم) : «به اسم من نام گذارید و به کنیت من کنیت نکنید.»

انس آن را از پیامبر (صلی‌الله علیه وسلم) روایت کرده است.

۶۱۸۷ - از حُصَيْن، از سالم روایت است که جابر (رضی‌الله عنه) گفت: برای یکی از مردان ما پسری زاده شد که او را قاسم نام گذاشت. مردم گفتند: تو را به آن کنیت (ابوالقاسم) نمی‌کنیم تا آنکه از پیامبر (صلی‌الله علیه وسلم) بپرسیم. آن حضرت فرمود: «به نام من گذارید و به کنیت من کنیت نکنید.»

۶۱۸۸ - از ایوب، از ابن سیرین روایت که از ابوهریره شنیده‌ام که گفت: ابوالقاسم (صلی‌الله علیه وسلم) فرمود: «به اسم من نام گذارید و به کنیت من کنیت نکنید.»

۶۱۸۹ - از سفیان، از ابن مُنْكَدِر روایت است که جابر بن عبدالله (رضی‌الله عنهما) گفت: برای یکی از مردهای ما پسری زاده شد، او را قاسم نام گذارد.

گفتند: تو را به ابوالقاسم کنیت نمی‌کنیم و

۱۰۶- باب: قولُ النَّبِيِّ ﷺ: «سَمُّوا

بِاسْمِي وَلَا تَكْتَبُوا بِكُنْيَتِي»

قَالَ أَنَسٌ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ۲۱۲۰]

۶۱۸۷- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا خَالِدٌ: حَدَّثَنَا حُصَيْنٌ، عَنْ سَالِمٍ، عَنْ جَابِرٍ ﷺ قَالَ: «وُلِدَ لِرَجُلٍ مِّنَّا غُلَامٌ فَسَمَّاهُ الْقَاسِمَ، فَقَالُوا: لَا تَكْنِيهِ حَتَّى يَسْأَلَ النَّبِيَّ ﷺ، فَقَالَ: «سَمُّوا بِاسْمِي وَلَا تَكْتَبُوا بِكُنْيَتِي»». [راجع: ۳۱۱۴، أخرجه مسلم: ۲۱۲۳، مطولاً]

۶۱۸۸- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانٌ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ ابْنِ سِيرِينَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ: قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ ﷺ: «سَمُّوا بِاسْمِي وَلَا تَكْتَبُوا بِكُنْيَتِي». [راجع: ۱۱۰، أخرجه مسلم: ۳، بقطعه لم ترد في هذه الطريق، أخرجه: ۲۱۳۴، بلفظ]

۶۱۸۹- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانٌ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ الْمُنْكَدِرِ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: «وُلِدَ لِرَجُلٍ مِّنَّا غُلَامٌ فَسَمَّاهُ الْقَاسِمَ، فَقَالُوا: لَا تَكْنِيكَ بِأَبِي الْقَاسِمِ وَلَا تُنْعِمُكَ عَيْنًا، فَأَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ: «اسْمُ ابْنِكَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ»». [راجع: ۳۱۱۴، أخرجه مسلم: ۲۱۲۳]

۱- کنیت، یعنی نام مرد یا زنی را نگفتن و او را به لقب یاد کردن، مثال آن، یاد کردن آن حضرت به نام «ابوالقاسم» است زیرا فرزند اول آن حضرت «قاسم» نامیده می‌شد. یا پدر فلان، مادر فلان و غیره.

نمی‌گوییم چشمت را به پسرش روشن گرداند^۱
وی نزد پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) آمد و
موضوع را یاد کرد. آن حضرت فرمود: «پسرت
را عبدالرحمن نام بگذار.»

باب - ۱۰۷: اسم حَزْن (زمین سخت و درشت).

۶۱۹۰ - از زُهَری، از ابن مُسَیْب، از پدرش
روایت است که پدرش نزد پیامبر (صلی‌الله
علیه‌وسلم) آمد و آن حضرت گفت: «اسم
تو چیست؟» گفت: حَزْن است. آن حضرت
فرمود: «تو سَهْل هستی» وی گفت: من اسمی
را که پدرم بر من گذاشته بود، تغییر نمی‌دهم.
ابن مُسَیْب گفت: پس از آن (وقت) پیوسته
سختی و درشتی در میان ما بود.
روایت کرده‌اند ما را علی بن عبدالله و محمود،
از عبدالرزاق، از معمر، از زُهَری، از ابن مُسَیْب،
از پدرش، از پدرکانش همین حدیث را.

باب - ۱۰۸: تغییر نام به نامی بهتر از آن.

۶۱۹۱ - از ابو حازم روایت است که سهل
گفت: آنگاه که مُنْذِر بن ابُوأَسید زاده شد، نزد
رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) برده شد و آن
حضرت او را بر ران خود نهاد و اُسید نشسته
بود و پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) در پیش‌روی
خود به چیزی مشغول بود، ابُوأَسید کسی را
گفت که پسرش را بردارد. نوزاد از ران پیامبر
(صلی‌الله‌علیه‌وسلم) برداشته شد. سپس پیامبر

۱- در زبان عربی چنین گویند: «تَعَمَّ اللَّهُ بَكَ غَيْنًا» یعنی: روشن گرداند
خدای چشم محبوب تو را به تو یا چشم تو را به محبوب تو.

۱۰۷- باب: اسم الحزن

۶۱۹۰- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ نَصْرٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ:
أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ ابْنِ الْمُسَيْبِ، عَنْ أَبِيهِ:
أَنَّ أَبَاهُ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «مَا اسْمُكَ». قَالَ:
حَزْنٌ، قَالَ: «أَنْتَ سَهْلٌ». قَالَ: لَا أَغَيِّرُ اسْمًا سَمَانِيَهُ
أَبِي، قَالَ ابْنُ الْمُسَيْبِ: فَمَا زَالَتْ الْحُزُونَةُ فِينَا بَعْدُ.
حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَمَحْمُودٌ قَالَا: حَدَّثَنَا
عَبْدُ الرَّزَّاقِ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ ابْنِ
الْمُسَيْبِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ بِهِذَا. [انظر: ۶۱۹۳]

۱۰۸- باب: تَحْوِيلُ الْأَسْمِ

إِلَى اسْمٍ أَحْسَنَ مِنْهُ

۶۱۹۱- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ: حَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ قَالَ:
حَدَّثَنِي أَبُو حَازِمٍ، عَنْ سَهْلٍ قَالَ: أَنِّي بِالْمُنْذِرِ بْنِ أَبِي أُسَيْدٍ
إِلَى النَّبِيِّ ﷺ حِينَ وُلِدَ، فَوَضَعَهُ عَلَى فَخْذِهِ، وَأَبُو أُسَيْدٍ
جَالِسٌ، فَلَهَا النَّبِيُّ ﷺ بَشْيَةً بَيْنَ يَدَيْهِ، فَأَمَرَ أَبُو أُسَيْدٍ بَابْنِهِ
فَأَحْتَمَلَ مِنْ فَخْذِ النَّبِيِّ ﷺ، فَاسْتَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: «أَيْنَ
الصَّبِيِّ». فَقَالَ أَبُو أُسَيْدٍ: فَلَبَّاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «مَا
اسْمُهُ». قَالَ: فُلَانٌ، قَالَ: «وَلَكِنْ اسْمُهُ الْمُنْذِرُ».
فَسَمَاهُ يَوْمَئِذٍ الْمُنْذِرَ. [انظر: ۶۱۹۹]

(صلی الله علیه وسلم) فارغ شد و گفت: «آن کودک کجاست؟» ابواسید گفت: او را به خانه بردیم یا رسول الله. فرمود: «اسم وی چیست؟» گفت: فلان. آن حضرت فرمود: «ولی اسم او مُنذر است.» از آن روز او را مُنذر نامید.

۶۱۹۲- از عطأ بن ابی میمون، از ابی رافع روایت است که ابوهریره گفت: اسم زینب (بنت جَحش همسر آن حضرت) برّه (نیکو) بود.^۱ به او گفته شد: خودت را پاک و نیکو می خوانی. پس رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) او را زینب نامید.

۶۱۹۳- از عبدالحمید بن جُبیر بن شَیبه روایت است که گفت: نزد سعید بن مُسَیب نشستم و به من گفت: پدر بزرگ وی که حزن نام داشت نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) رفته بود. آن حضرت به وی گفته بود: «نام تو چیست؟» گفته بود: نام من، حزن، است. آن حضرت فرمود: «ولی تو سهل هستی.» او گفت: من نامی را که پدرم بر من نهاده است، تغییر دانی نیستم. ابن مُسَیب گفت: پس از آن بود که پیوسته سختیها و درشتیها بر ما پدید می آید.

باب - ۱۰۹: کسی که به نامهای پیامبران نام بگذارد.

و انس گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ابراهیم را بوسید. یعنی پسر خود را.

۶۱۹۴- از اسماعیل روایت است که گفت:

۱- در بعضی روایات آمده که «برّه» نام دختر ابوسلمه بوده، و امام بخاری در کتاب «ادب مفرد» آورده که «برّه» نام جویریه بنت حارث همسر آن حضرت بوده که آن حضرت نام او را تغییر داده است.

۶۱۹۲- حَدَّثَنَا صَدَقَةُ بْنُ الْفَضْلِ : أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ، عَنْ شُعْبَةَ ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي مَيْمُونَةَ ، عَنْ أَبِي رَافِعٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّ زَيْنَبَ كَانَتْ اسْمَهَا بَرَّةً ، فَقِيلَ : تُزَكِّي نَفْسَهَا ، فَسَمَاهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ زَيْنَبَ . [اخرجه مسلم : ۲۱۶۱]

۶۱۹۳- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى : حَدَّثَنَا هِشَامٌ : أَنَّ ابْنَ جُرَيْجٍ أَخْبَرَهُمْ قَالَ : أَخْبَرَنِي عَبْدِ الْحَمِيدُ بْنُ جُبَيْرِ بْنِ شَيْبَةَ قَالَ : جَلَسْتُ إِلَى سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ ، فَحَدَّثَنِي : أَنَّ جَدَّهُ حَزَنًا قَدِمَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ : «مَا اسْمُكَ» . قَالَ : اسْمِي حَزَنٌ ، قَالَ : «بَلْ أَنْتَ سَهْلٌ» . قَالَ : مَا أَنَا بِمُعْتَبِرٍ اسْمًا سَمَانِيَهُ أَبِي ، قَالَ ابْنُ الْمُسَيَّبِ : فَمَا زَالَتْ قِينَا الْحُزُونَ بَعْدُ . [راجع : ۶۱۹۰]

۱۰۹- باب : مَنْ سَمَّى

بِأَسْمَاءِ الْأَنْبِيَاءِ

وَقَالَ أَنَسٌ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ إِبْرَاهِيمَ ، يَعْنِي ابْنَهُ . [راجع : ۱۳۰۳]

۶۱۹۴- حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشِيرٍ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ : قُلْتُ لِبْنِ أَبِي أَوْفَى : رَأَيْتَ إِبْرَاهِيمَ ابْنَ النَّبِيِّ ﷺ ؟ قَالَ : مَاتَ صَغِيرًا ، وَلَوْ فَضِي أَنْ يَكُونَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ

به ابن ابی اوفی گفتم: آیا ابراهیم پسر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را دیده بودی؟ گفت: او در کودکی مُرد، اگر مقدّر می‌بود که پس از محمد (صلی الله علیه وسلم) پیامبری باشد وی زنده می‌ماند ولی پس از آن حضرت پیامبری نیست.

۶۱۹۵- از شعبه، از عَدِی بن ثابت روایت است که گفت: از براء شنیدم که گفت: چون ابراهیم علیه السلام مُرد، رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «او را در بهشت شیردهنده‌ای است.»

۶۱۹۶- از حُصَین بن عبدالرحمن، از سالم بن ابیال جعد روایت است که جابر بن عبدالله انصاری (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «به اسم من اسم گذارید و به کنیت من کنیت نکنید، همانا من قاسم هستم که بین شما (برکت خدا را) تقسیم می‌کنم.» و انس این حدیث را از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده است.

۶۱۹۷- از ابو حصین، از ابوصالح روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «به اسم من اسم کنید و به کنیت من کنیت نکنید، و کسی که مرا در خواب ببیند همانا مرا دیده است زیرا شیطان خود را به صورت من درآورده نمی‌تواند و کسی که از روی قصد بر من دروغ بربندد، نشیمنگاه خود را در آتش دوزخ آماده کند.»

۶۱۹۸- از بُرید بن عبدالله بن ابی بُرده، از ابوبُرده روایت است که ابوموسی گفت: پسری برایم زاده شد، او را نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بردم. آن حضرت او را ابراهیم نام گذارد و او

ﷺ نَبِيَّ عَاشٍ أَبْنُهُ، وَلَكِنْ لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ.

۶۱۹۵- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَدِيٍّ بْنِ ثَابِتٍ قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ قَالَ: لَمَّا مَاتَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ لَهُ مُرْضِعًا فِي الْجَنَّةِ».

۶۱۹۶- حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ حُصَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «سَمُّوا بِاسْمِي وَلَا تَكْتُبُوا بِكُنْيَتِي، فَإِنَّمَا أَنَا قَاسِمٌ أَقْسِمُ بَيْنَكُمْ».

وَرَوَاهُ أَتْسُ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ۳۱۱۴، أخرجه مسلم: ۲۱۳۳].

۶۱۹۷- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ: حَدَّثَنَا أَبُو حَصِينٍ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «سَمُّوا بِاسْمِي وَلَا تَكْتُبُوا بِكُنْيَتِي، وَمَنْ رَأَنِي فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَنِي، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتِمَثَّلُ فِي صُورَتِي، وَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ». [راجع: ۱۱۰، أخرجه مسلم: ۳، أخرجه، أخرجه مسلم: ۲۱۳۴، أوله].

۶۱۹۸- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ: حَدَّثَنَا أَبُو اسْمَاءَ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بُرْدَةَ، عَنْ أَبِي بُرْدَةَ، عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: وَلَدَ لِي غُلَامٌ، فَأَتَيْتُ بِهِ النَّبِيَّ ﷺ فَسَمَّاهُ إِبْرَاهِيمَ، فَحَنَكَهُ بِتَمْرَةٍ، وَدَعَاهُ بِالْبُرْكَةِ، وَدَفَعَهُ إِلَيَّ،

وَكَانَ أَكْبَرَ وَكَدَّ أَبِي مُوسَى . [راجع : ۵۴۶۷ ، أخرجه مسلم : ۲۱۴۵ .]

را با خرمایی تخنیک کرد و بر وی دعای برکت کرد و او را به من باز داد، و او کلانترین فرزند ابوموسی بود.

۶۱۹۹- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ : حَدَّثَنَا زَائِدَةُ : حَدَّثَنَا زِيَادُ بْنُ عِلَاقَةَ : سَمِعْتُ الْمُغِيرَةَ بْنَ شُعْبَةَ قَالَ : انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ يَوْمَ مَاتَ إِبْرَاهِيمُ . [راجع : ۱۰۴۳ ، أخرجه مسلم : ۹۱۵ ، مطولاً . رواه أبو بكره ، عن النبي ﷺ .]

۶۱۹۹- از زائده، از زیاد بن علقه روایت است که مُغیره بن شُعبه گفت: در روز مرگ ابراهیم (پسر آن حضرت) آفتاب گرفت. این را ابوبکره از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده است.

۱۱۰- باب : تَسْمِيَةُ الْوَلِيدِ

۶۲۰۰- أَخْبَرَنَا أَبُو نُعَيْمٍ الْفَضْلُ بْنُ دُكَيْنٍ : حَدَّثَنَا ابْنُ عَيْنَةَ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ سَعِيدٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ : لَمَّا رَفَعَ النَّبِيُّ ﷺ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكْعَةِ قَالَ : «اللَّهُمَّ أَنْجِ الْوَلِيدَ ابْنَ الْوَلِيدِ ، وَسَلَمَةَ بْنَ هِشَامٍ ، وَعِيَّاشَ بْنَ أَبِي رَبِيعَةَ ، وَالْمُسْتَضْعِفِينَ بِمَكَّةَ ، اللَّهُمَّ اشْدُدْ وَطْأَتَكَ عَلَى مُضَرَ ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عَلَيْهِمْ سِتِينَ كِسْفِي يَوْسُفَ» . [راجع : ۸۰۴ ، أخرجه مسلم : ۶۲۷۵ .]

باب - ۱۱۰ : نام‌گذاری، ولید.

۶۲۰۰- از زُهری، از سعید روایت است که ابوهیرره گفت: چون پیامبر (صلی الله علیه وسلم) سر از رکوع بلند کرد گفت: «بارالها! ولید بن ولید، و سلمه بن هشام و عیاش بن ابی ربیع و مستضعفین (مسلمان) مکه را نجات بخش، بارالها، فشار خود را بر قبیله مُضَر سخت بگردان، بارالها، بر آنها سالهای (قحطی) مانند سالهای (قحطی) زمان یوسف بیاور.»

۱۱۱- باب : مِنْ دَعَا صَاحِبَهُ

فَنَقَصَ مِنْ اسْمِهِ حَرْفًا

وَقَالَ أَبُو حَازِمٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : قَالَ لِي النَّبِيُّ ﷺ : «يَا أَبَا هُرَيْرٍ» . [راجع : ۵۳۷۵ .]

باب - ۱۱۱ : کسی که دوست خود را فرا خواند و حرفی از اسمش را کم کرد.

و ابوحازم گفت: ابوهیرره گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به من گفت: «ای ابوهیر.»

۶۲۰۱- از زُهری. از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که عایشه (رضی الله عنها) همسر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «ای عایشه، این جبریل است که بر تو سلام می‌رساند.» گفتم:

۶۲۰۱- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ : أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «يَا عَائِشُ هَذَا جِبْرِيلُ يُقْرُئُكَ السَّلَامَ» . قُلْتُ : وَعَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ ، قَالَتْ : وَهُوَ يَرَى مَا لَا تَرَى . [راجع :

بر وی سلام و رحمت خدا باد. عایشه گفت: و او می بیند آنچه ما نمی بینیم.

۶۲۰۲ - از ابی یوب، از ابوقلابه روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: اُمّ سلیم (با زنان دیگر) کالای سفر را (با خود) بر شتران حمل می کردند و آنجَشَه، غلام پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شتران را (به سرعت) می راند، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «ای آنجش، شیشه ها بار کرده ای، آهسته بران.» (مراد از شیشه ها، زنان است.)

باب - ۱۱۲: کودکی را کنیت کردن پیش از آنکه صاحب فرزندی شود.

۶۲۰۳ - از عبدالوارث، از ابی تیّاح روایت است که انس گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) خوش خلق ترین مردم بود و من برادر (مادری) داشتم که ابو عمیر نام داشت او را نزد آن حضرت آوردند. فرمود: «ای ابوعمیر، چه کردی؟» نَغَر (بلبل یا جوجه گنجشکی) بود که آن کودک با وی بازی می کرد. گهگاه که آن حضرت به خانه ما می آمد، چون وقت نماز می رسید امر می کرد که فرش زیر پایش رفته و بر آن آب پاک پاشیده شود و چنان می شد، سپس به نماز می ایستاد و ما پشت سر وی می ایستادیم و به ما نماز می گزارد.

باب - ۱۱۳: کنیت به ابوتُرّاب، و اگر چه او را کنیتی دیگر باشد.

۶۲۰۴ - از ابو حازم روایت است که سهل بن

۳۲۱۷، أخرجه مسلم: ۲۴۴۷]

۶۲۰۲ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا وَهْبٌ : حَدَّثَنَا أَيُّوبُ ، عَنْ أَبِي قَلَابَةَ ، عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : كَانَتْ أُمُّ سَلَمَةَ فِي النَّقْلِ ، وَأَنْجَشَةُ غُلَامُ النَّبِيِّ ﷺ يَسُوقُ بِهِنَّ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « يَا أَنْجَشُ ، رُوَيْدَكَ سَوَّكَ بِالْقَوَارِيرِ » . [راجع: ۶۱۴۹ ، أخرجه مسلم: ۲۳۲۳]

باب - ۱۱۲: الْكُنْيَةُ لِلصَّبِيِّ وَقَبْلَ أَنْ يُولَدَ لِلرَّجُلِ

۶۲۰۳ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ ، عَنْ أَبِي تَيْيَاحٍ ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ أَحْسَنَ النَّاسِ خُلُقًا ، وَكَانَ لِي أَخٌ يُقَالُ لَهُ أَبُو عُمَيْرٍ - قَالَ : أَحْسَبُهُ - قَطِيمٌ ، وَكَانَ إِذَا جَاءَ قَالَ : « يَا أَبَا عُمَيْرٍ ، مَا فَعَلَ النَّغِيرُ » . نَغَرٌ كَانَ يَلْعَبُ بِهِ ، قَرِيبًا خَضِرَ الصَّلَاةِ وَهُوَ فِي بَيْتِنَا ، قِيَامُ بِالْإِسَاطِ الَّذِي تَحْتَهُ فَيُكْسِسُ وَيَنْصَحُ ، ثُمَّ يَقُومُ وَيَقُومُ خَلْفَهُ فَيُصَلِّي بِنَا . [راجع: ۶۱۲۹ ، أخرجه مسلم: ۶۵۹ ، زيادة: أخرجه: ۲۱۵۰ ، أوله، وأخرجه: ۲۳۱۰ ، أوله، زيادة:]

باب - ۱۱۳: التَّكْنِيَةُ بِأَبِي تَرَابٍ ، وَإِنْ كَانَتْ لَهُ كُنْيَةٌ أُخْرَى

۶۲۰۴ - حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ : حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ قَالَ :

سعد گفت: محبوبترین نام نزد علی (رضی الله عنه)، ابوتراب بود، و اگر وی به همین نام خوانده می شد خوشحال می شد و او را کسی به جز پیامبر (صلی الله علیه و سلم) ابوتراب ننماید بود. وی روزی بر (همسر خود) فاطمه خشم گرفت، و از خانه برآمد و نزدیک دیوار مسجد پهلوی نهاد که بخوابد، پیامبر (صلی الله علیه و سلم) که سراغ او را می گرفت به سوی وی آمد. کسی گفت: وی در کنار دیوار پهلوی نهاده است. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) نزد وی رفت و پشت او پُر از خاک شده بود، پیامبر (صلی الله علیه و سلم) خاک را از پشت وی پاک می کرد و می گفت: «بنشین ای ابوتراب».

باب - ۱۱۴: ناخوشایندترین نامها نزد خدا.

۶۲۰۵ - از شُعَیْب، از ابوزناد، از اعرج روایت است که ابوهریره گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «زشت ترین نامها نزد خداوند در روز قیامت، مردی است که خود را «مَلِكُ الْأَمْلاَكِ (شهنشاه)» می نامد».

۶۲۰۶ - از سُفْیَان، از ابوزناد، از اعرج روایت است که ابوهریره از آن حضرت روایت کرده است: «زشت ترین نام نزد خداوند» و سُفْیَان بار دیگر گفت: «زشت ترین نامها نزد خداوند مردی است که نام شهنشاه بر خود می گذارد».

سُفْیَان گفت: غیر از او (ابوزناد) گفته است که نفسیر آن: شاه شاهان است.

حَدَّثَنَا أَبُو حَازِمٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: إِنْ كَانَتْ أَحَبَّ أَسْمَاءَ عَلَيَّ ﷺ إِلَيْهِ لِأَبِي تَرَابٍ، وَإِنْ كَانَ لَيَفْرَحُ أَنْ يُدْعَى بِهَا، وَمَا سَمَاءُ أَبُو تَرَابٍ إِلَّا النَّبِيُّ ﷺ، غَاصَبَ يَوْمًا فَاطِمَةَ فَخَرَجَ، فَاصْطَجَعَ إِلَى الْجِدَارِ فِي الْمَسْجِدِ، فَجَاءَهُ النَّبِيُّ ﷺ يَتَبَعُهُ، فَقَالَ: هُوَذَا مُصْطَجِعٌ فِي الْجِدَارِ، فَجَاءَهُ النَّبِيُّ ﷺ وَامْتَلَأَ ظَهْرُهُ تُرَابًا، فَجَعَلَ النَّبِيُّ ﷺ يَمْسَحُ التُّرَابَ عَنْ ظَهْرِهِ وَيَقُولُ: «اجْلِسْ يَا أَبَا تَرَابٍ». [راجع: ۴۴۱، أخرجه مسلم: ۲۴۰۹].

۱۱۴- باب: ابغض

الاسماء إلى الله

۶۲۰۵ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ: حَدَّثَنَا أَبُو الزِّنَاد، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَخْسَى الْأَسْمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ اللَّهِ رَجُلٌ تَسَمَّى مَلِكَ الْأَمْلاَكِ». [انظر: ۶۲۰۶، أخرجه مسلم: ۲۱۴۳].

۶۲۰۶ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانٌ، عَنْ أَبِي الزِّنَاد، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ - رَوَاهُ - قَالَ: «أَخْسَى أَسْمَ عِنْدَ اللَّهِ». وَقَالَ سُفْيَانٌ غَيْرَ مَرَّةٍ: «أَخْسَى الْأَسْمَاءَ عِنْدَ اللَّهِ رَجُلٌ تَسَمَّى بِمَلِكِ الْأَمْلاَكِ». [راجع: ۶۲۰۵، أخرجه مسلم: ۲۱۴۳].

قال سُفْيَانٌ: يَقُولُ غَيْرُهُ: تَفْسِيرُهُ شَاهَان شَاهٍ.

باب - ۱۱۵ : کُنْیَةُ الْمُشْرِكِ

وَقَالَ مَسُورٌ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ : «إِلَّا أَنْ يُرِيدَ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ» (راجع : ۵۲۳۰)

۶۲۰۷- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ : حَدَّثَنِي أَخِي ، عَنْ سُلَيْمَانَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَتِيقٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ : أَنَّ أَسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَخْبَرَهُ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَكِبَ عَلَى حِمَارٍ ، عَلَيْهِ قَطِيفَةٌ قَدَكِيَّةٌ ، وَأَسَامَةُ وَرَاءَهُ ، يَعُودُ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ فِي بَنِي حَارِثِ بْنِ الْخَزَرَجِ ، قَبْلَ وَفْعَةَ بَدْرٍ ، فَسَارَا حَتَّى مَرَّ بِمَجْلِسٍ فِيهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ أَبِي بَنٍ سَلُولٍ ، وَذَلِكَ قِيلَ أَنْ يُسَلِّمَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي ، فَإِذَا فِي الْمَجْلِسِ اخْلَاطٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُشْرِكِينَ عَبْدَةُ الْأَوْثَانُ وَالْيَهُودُ ، وَفِي الْمُسْلِمِينَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ ، فَلَمَّا غَشِيَتِ الْمَجْلِسَ عَجَاجَةُ الدَّابَّةِ ، خَمَرَ ابْنُ أَبِي أَنَّهُ بَرْدَاهُ وَقَالَ : لَا تُغَيِّرُوا عَلَيْنَا ، فَسَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَيْهِمْ ثُمَّ وَقَفَ ، فَتَرَلَّ فَدَعَاهُمْ إِلَى اللَّهِ وَقَرَأَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنَ ، فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي ابْنِ سَلُولٍ : أَيُّهَا الْمَرْءُ ، لَا أَحْسَنَ مِمَّا نَقُولُ إِنْ كَانَ حَقًّا ، فَلَا تُؤْذِنَا بِهِ فِي مَجَالِسِنَا ، فَمَنْ جَاءَكَ فَاقْصُصْ عَلَيْهِ . قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ : بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ ، فَأَغَشِنَا فِي مَجَالِسِنَا ، فَإِنَّا نَحْبُ ذَلِكَ ، فَاسْتَبَّ الْمُسْلِمُونَ وَالْمُشْرِكُونَ وَالْيَهُودُ حَتَّى كَادُوا يَشَاوِرُونَ ، فَلَمَّ يَزَلْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُخَفِّضُهُمْ حَتَّى سَكَنُوا ، ثُمَّ رَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ دَابَّتَهُ ، فَسَارَ حَتَّى دَخَلَ عَلَى سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِي سَعْدُ ، أَلَمْ تَسْمَعْ مَا قَالَ أَبُو حَبَابٍ - يُرِيدُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي - قَالَ كَذًا وَكَذًا» . فَقَالَ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ : أَيُّ رَسُولُ اللَّهِ ، بِأَيِّ أَنتَ ، اعْفُ عَنْهُ وَاصْفَحْ ، فَوَالَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ ، لَقَدْ جَاءَ اللَّهُ

باب - ۱۱۵ : کُنْیَةُ مُشْرِكِ.

و مَسُور گفت: از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که می فرمود: «مگر آنکه ابن ابی طالب این را بخواهد.»^۱

۶۲۰۷ - روایت است از شُعَیْب، از زُهری. از محمد بن ابی عتیق، از ابن شهاب (زُهری) از عروۀ بن زبیر روایت است که اُسَامَةُ بن زید (رضی الله عنها) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) بر خری سوار شد و خر با چادری فدَکِیّه پالان شده بود، و اُسَامه بر پشت سر آن حضرت بر خر سوار بود تا از سعد بن عُباده که در منطقه بنی حارث بن خَزَرَج می زیست، عیادت کند و این قبل از جنگ بدر بود، و رفتند تا به محلی گذشتند که در آن عبدالله بن اُبی بن سَلُول جلسه داشت و این قبل از آن بود که عبدالله بن اُبی، اسلام بیاورد. در این مجلس مسلمانان و مشرکین بت پرست و یهود گرد آمده بودند و در میان مسلمانان عبدالله بن رواحه بود، چون گرد و خاک حرکت خر، فضای مجلس را فرا گرفت، ابن اُبی چادر خود را جلوی بینی خود گرفت و گفت: ما را غبار آلود نکنید. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) برایشان سلام کرد، سپس توقف کرد و فرود آمد و آنها را به سوی خدا فرا خواند و برایشان قرآن خواند.

عبدالله بن اُبی ابن سَلُول به آن حضرت گفت: ای مرد، از آنچه تو می گویی اگر راست باشد

۱- زمانی بود که بنی هاشم می خواستند دختر ابوجهل را به ازدواج علی رضی الله عنه در آورند و آن حضرت با موجودیت حضرت فاطمه به آن موافق نبود، این موضوع در حدیث ۵۲۳۰ آمده است.

چیزی بهتر نیست، پس در مجالس ما اذیت مان نکن، هر کس نزدت آمد به او قصه کن.

عبدالله بن رواحه گفت: آری یا رسول الله، مجلس ما را غبار آلود کن همانا ما این را دوست می داریم. مسلمانان و مشرکان و یهود یکدیگر را دشنام دادند تا آنکه نزدیک بود با یکدیگر درافتند و رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) پیوسته ایشان را به خویشتنداری فرا می خواند تا آنکه خاموش شدند. سپس رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) بر خر خود سوار شد و راهی شد تا آنکه نزد سعد بن عبادہ رسید.

رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) گفت: ای سعد، آیا نشنیدی که ابوحباب چه گفت؟ «عبدالله بن ابی را مراد می داشت» چنین و چنان گفت. سعد بن عبادہ گفت: ای رسول الله، پدرم فدایت، او را عفو کن و از وی درگذر، سوگند به ذاتی که کتاب را بر تو نازل کرده است که همانا خداوند حق را که بر تو فرود آورده، همانا مردم این شهر بر آن شده بودند که او را تاج گذاری کنند و بر سرش دستار (رهبری) ببندند، پس چون خداوند با حق را که به تو ارزانی داشت، او را محروم ساخت، وی غمگین و اندوهگین شده و چنین کاری کرده که تو مشاهده کردی.

رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) او را عفو کرد، و رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) و اصحاب وی مشرکان و اهل کتاب را عفو می کردند، چنانکه خداوند به ایشان امر کرده بود و بر اذیتی که ایشان می شدند، شکیبایی

بِالْحَقِّ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ، وَلَقَدْ اصْطَلَحَ أَهْلُ هَذِهِ الْبَحْرَةِ عَلَى أَنْ يَتَوَجَّهُوا وَيُعْصِيُوهُ بِالْعَصَايَةِ، فَلَمَّا رَدَّ اللَّهُ ذَلِكَ بِالْحَقِّ الَّذِي أَعْطَاكَ شَرْقَ بِذَلِكَ، أَذَلِكَ فَعَلَ بِهِ مَا رَأَيْتَ. فَعَمَّا عَنْهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَصْحَابُهُ يَنْفُونَ عَنِ الْمُشْرِكِينَ وَأَهْلِ الْكِتَابِ كَمَا أَمَرَهُمُ اللَّهُ، وَيَصْبِرُونَ عَلَى الْأَذَى، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَتَسْمَعُونَ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ﴾ [البقرة: ۱۰۹]. فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَتَأَوَّلُ فِي الْعَفْوِ عَنْهُمْ مَا أَمَرَهُ اللَّهُ بِهِ حَتَّى أَذِنَ لَهُ فِيهِمْ، فَلَمَّا عَزَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَدْرًا، فَقَتَلَ اللَّهُ بِهِمَا مَنْ قَتَلَ مِنْ صَنَادِيدِ الْكُفَّارِ وَسَادَةِ قُرَيْشٍ، فَقَتَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَصْحَابُهُ مَتَصُورِينَ غَنَمِينَ، مَعَهُمْ أَسَارَى مِنْ صَنَادِيدِ الْكُفَّارِ، وَسَادَةِ قُرَيْشٍ، قَالَ ابْنُ أَبِي بَرْزَةَ: «لَمَّا سَلَّوْا وَمِنْ مَعَهُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ عَبْدَةُ الْأَوْثَانِ: هَذَا أَمْرٌ قَدْ تَوَجَّهَ، فَبَايَعُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْإِسْلَامِ، فَاسْلُمُوا». [راجع: ۲۹۸۷، أخرجه مسلم: ۱۷۹۸].

می کردند. خداوند فرمود: «و از کسانی که پیش از شما به آن کتاب داده شده و نیز از کسانی که به شرک گراییده‌اند (سخنان دل‌آزار بسیاری خواهید شنید.»

(آل عمران، ۱۸۶)

و خداوند فرمود: «بسیاری از اهل کتاب، پس از اینکه حق بر ایشان آشکار شد، از روی حسدی که در وجودشان بود، آرزو می کردند که شما را بعد از ایمانتان کافر گردانند، پس عفو کنید و درگذرید تا خدا فرمان خویش را بیاورد که خدا بر هر کاری تواناست.»

(البقره، ۱۰۹)

پس رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آنچه را خدا به آن امر کرده بود در عفو کردن ایشان تأویل و تفسیر می کرد، تا آنکه خدا (جنگ را) به ایشان اجازه داد.

آنگاه که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) در بدر با ایشان جنگید و خداوند به وسیله این جنگ کسانی از سران و بزرگان قریش را کشت و رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) و اصحاب او پیروزمندان با غنائم بازگشتند و اسیرانی از سران کافران و بزرگان قریش با خود همراه داشتند، ابن ابی بن سلول و کسانی از مشرکین بت پرست که با وی بودند، گفتند: این امر (اسلام) همانا (پیروزمندان) روی آورده است، پس با رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) بر اسلام بیعت کردند و اسلام آوردند.

۶۲۰۸ - از عبدالملک، از عبدالله بن حارث بن نوفل روایت است که ابن عباس بن عبدالمطلب (به آن حضرت) گفت: یا رسول الله، آیا به

۶۲۰۸- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ نَوْفَلٍ ، عَنْ عَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ قَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، هَلْ

تَقَعْتُ أَبَا طَالِبٍ بِشَيْءٍ ، فَإِنَّهُ كَانَ يَحُوطُكَ وَيَغْضَبُ لَكَ ؟
 قَالَ : « نَعَمْ ، هُوَ فِي ضَحَضَاحٍ مِنْ نَارٍ ، لَوْلَا أَنَا لَكَانَ فِي
 الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ » . [راجع : ۳۸۸۳ ، أخرجه
 مسلم : ۲۰۹]

(عموی خود) ابوطالب چیزی نفع رساندی،
 زیرا وی از تو نگهداری می کرد و به خاطر تو
 خشمگین می شد؟ آن حضرت فرمود: «آری،
 وی در موضع کم عمق آتش (دوزخ) است،
 ولی اگر من نمی بودم در پایین ترین بخش آتش
 (دوزخ) می بود.»

۱۱۶- باب : الْمَعَارِضُ

مَنْدُوحَةٌ عَنِ الْكَذِبِ

وَقَالَ إِسْحَاقُ : سَمِعْتُ أَنَسًا : مَاتَ إِبْنُ أَبِي طَلْحَةَ ،
 فَقَالَ : كَيْفَ الْغُلَامُ ؟ قَالَتْ أُمُّ سُلَيْمٍ : هَذَا نَفْسُهُ ، وَأَرْجُو
 أَنْ يَكُونَ قَدْ اسْتَرَحَ . وَظَنُّ أَنَّهُ صَادِقَةٌ . [راجع : ۱۳۰۱]

باب - ۱۱۶ : به تعریض یا کنایه سخن گفتن تا از
 دروغ اجتناب شود.

و اسحاق گفت: از انس شنیده ام که گفت: پسر
 خردسال ابوطلحه (که بیمار بود) مُرد. وی (به
 همسر خود اُمّ سُلَیم) گفت: پسرک چه حال
 دارد؟ اُمّ سُلَیم گفت: نَفْسِ وی آرام گرفته و
 امیدوارم که راحت شده باشد و ابی طلحه گمان
 کرد که اُمّ سُلَیم راست می گوید.^۱

۶۲۰۹ - حَدَّثَنَا آدَمُ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ ثَابِتِ التَّيَّانِيِّ ،
 عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ فِي مَسِيرٍ لَهُ ، فَحَدَّثَ
 الْحَادِي ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « ارْفُقْ يَا أَنْجَشَةُ ، وَنَحَكَ
 بِالْقَوَارِيرِ » . [راجع : ۶۱۴۹ ، أخرجه مسلم : ۲۲۲۲]

۶۲۱۰ - از ثابت، از انس و ایوب، از ابوقلابه
 روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت:
 پیامبر (صلی الله علیه وسلم) راهی سفری بود
 و غلامی داشت که آنجَشَه نامیده می شد و
 شتران را سرودخوانی می کرد. پیامبر (صلی الله
 علیه وسلم) گفت: ای آنجَشَه آهسته بران با

۶۲۱۰ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ : حَدَّثَنَا حَمَّادٌ ، عَنْ
 ثَابِتٍ ، عَنْ أَنَسٍ وَأَيُّوبَ ، عَنْ أَبِي قِلَابَةَ ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ :
 أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ فِي سَفَرٍ ، وَكَانَ غُلَامٌ يَحْدُو بِهِمْ يَقُولُ لَهُ
 أَنْجَشَةُ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « رُوَيْدَكَ يَا أَنْجَشَةُ سَوِّفَكَ
 بِالْقَوَارِيرِ » .
 قَالَ أَبُو قِلَابَةَ : يَعْنِي النَّسَاءَ . [راجع : ۶۱۴۹ ، أخرجه
 مسلم : ۲۲۲۳]

۱- اُمّ سُلَیم به تعریض یا در پرده سخن گفت تا شوهرش در آن لحظه
 اندوهگین نشود. تفصیل آن در حدیث ۱۳۰۱ - جلد دوم آمده است.

شیشه‌ها.»

ابو قلابه گفت: (شیشه‌ها) یعنی زنان.

۶۲۱۱ - از همّام، از قتاده روایت است که انس بن مالک گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ساریبان سرودخوانی داشت که آنجشه نامیده می‌شد و خوش‌آواز بود. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به او گفت: آهسته بران ای آنجشه، شیشه‌ها را مشکن.»

قتاده در تفسیر آن گفت: یعنی زنان ضعیف را (آزار نرسد).

۶۲۱۲ - از شعبه، از قتاده روایت است که انس بن مالک گفت: شبی در مدینه ترس و هراسی پدید آمد، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) اسب ابی طلحه را سوار شد و (به پیش راند) و گفت: «چیزی را ندیدیم و این (اسب) را چون دریا یافتیم.» (یعنی: در تندرویی)

باب - ۱۱۷: گفته مرد به چیزی: چیزی نیست و او نیت می‌کند که حق نیست.

و ابن عباس گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) درباره (مرده‌های) دو قبر گفت: «به سبب غیر گناه کبیره عذاب می‌شوند، و همانا آن گناهی بزرگ است.»^۱

۶۲۱۳ - از ابن شهاب، از یحیی بن عروه، از عروه روایت است که عایشه گفت: مردم درباره کاهنان (غیگیویان) از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) پرسیدند: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «چیزی نیستند.» گفتند: یا

۱- این حدیث در کتاب وضو، جلد اول تحت شماره ۳۱۶ آمده است.

۶۲۱۱- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا حَبَّانُ: حَدَّثَنَا هَمَّامٌ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ: حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ لِلنَّبِيِّ ﷺ خَاد يُقَالُ لَهُ: أَنْجَشَةُ، وَكَانَ حَسَنَ الصَّوْتِ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: «رُوَيْدُكَ يَا أَنْجَشَةُ، لَا تَكْسِرِ الْقَوَارِيرَ» قَالَ قَتَادَةُ: يَعْنِي ضَعْفَةَ النِّسَاءِ. [راجع: ۶۱۴۹، أخرجه مسلم: ۲۳۲۳].

۶۲۱۲- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ شُعْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي قَتَادَةُ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ بِالْمَدِينَةِ فَرَجٌ، فَرَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَرَسًا لِأَبِي طَلْحَةَ، فَقَالَ: «مَا رَأَيْتُ مِنْ شَيْءٍ، وَإِنْ وَجَدْنَاهُ لَبِخْرًا». [راجع: ۲۱۲۷، أخرجه مسلم: ۲۳۰۷].

۱۱۷- باب: قَوْلُ الرَّجُلِ

لِلشَّيْءِ: لَيْسَ بِشَيْءٍ،

وَهُوَ يَبْهَوِي أَنَّهُ لَيْسَ بِحَقٍّ

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِلْقَبْرَيْنِ: «يُعَذَّبَانِ بِلَا كَبِيرٍ، وَإِنَّهُ لَكَبِيرٌ». [راجع: ۲۱۱۶].

۶۲۱۳- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَزِيدَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ: قَالَ ابْنُ شَهَابٍ: أَخْبَرَنِي يَحْيَى بْنُ عُرْوَةَ: أَنَّهُ سَمِعَ عُرْوَةَ يَقُولُ: قَالَتْ عَائِشَةُ: سَأَلَ أَنَسُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْكَهَّانِ، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيْسُوا بِشَيْءٍ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَإِنَّهُمْ يُحَدِّثُونَ أَحْيَانًا بِالشَّيْءِ يَكُونُ حَقًّا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تِلْكَ

رسول الله همانا ایشان گاهی چیزی می گویند که راست می آید؟ رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «یک کلمه راست را جن می رباید و در گوش دوست خود (کاهن) می افکند، همچون آواز ماکیان، و او با آن (کلمه راست) بیش از صد دروغ را یکجا می کند.»

الْكَلِمَةُ مِنَ الْحَقِّ، يَخْطُئُهَا الْجَنِيُّ، فَيَقْرُهَا فِي أُذُنِ وَلِيِّهِ قَرَّ الدَّجَاجَةِ، فَيَخْلُطُونَ فِيهَا أَكْثَرَ مِنْ مِائَةِ كَذِبَةٍ. [راجع: ۳۲۱۰، أخرجه مسلم: ۲۲۲۸]

باب - ۱۱۸: بلند کردن (نظر) چشم به سوی آسمان.

و فرموده خدای تعالی: «آیا به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شد و به آسمان که چگونه برافراشته شد.»

(الغاشیه، ۱۷-۱۸)

و ایوب از ابن ابی ملیکه روایت کرده که عایشه گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) سر خود را به سوی آسمان بلند کرد.

باب - ۱۱۸: رفع البصر إلى السماء

وَقَوْلُهُ تَعَالَى: «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ. وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ.» [الغاشية: ۱۷-۱۸]

وَقَالَ أَيُّوبُ: عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ، عَنْ عَائِشَةَ: رَفَعَ النَّبِيُّ ﷺ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ. [راجع: ۴۴۵۱]

۶۲۱۴- از ابن شهاب، از ابوسلمه بن عبدالرحمن از جابر بن عبدالله روایت است که گفت: وی از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شنیده که می فرمود: «در نزول وحی بر من وقفه پدید آمد، در حالی که در راه روان بودم، آوازی از آسمان شنیدم، چشم را به سوی آسمان بلند کردم، ناگاه دیدم که فرشته ای که نزد من در غار حرا آمده بود، میان زمین و آسمان بر تختی نشسته است.»

۶۲۱۴- حَدَّثَنَا ابْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عُقَيْلٍ، عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ يَقُولُ: أَخْبَرَنِي جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «ثُمَّ قَرَعَنِي الْوَحْيُ، فَبَيَّنَّا أَنَا أَمْسِي، سَمِعْتُ صَوْتًا مِنَ السَّمَاءِ، فَرَفَعْتُ بَصَرِي إِلَى السَّمَاءِ، فَإِذَا الْمَلِكُ الَّذِي جَاءَنِي بِحَرَاءٍ، قَاعِدٌ عَلَى كُرْسِيِّ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ». [راجع: ۴، أخرجه مسلم: ۱۶۱، مطولاً]

۶۲۱۵- از شریک، از کُریب روایت است که ابن عباس (رضی الله عنهما) گفت: شبی را در خانه (خاله خود) میمونه (همسر آن حضرت) به سر بردم و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) (نظر

۶۲۱۵- حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي شَرِيكٌ، عَنْ كُرَيْبٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: بَتُّ فِي بَيْتِ مَيْمُونَةَ، وَالنَّبِيُّ ﷺ عِنْدَهَا، فَلَمَّا كَانَ ثُلُثُ اللَّيْلِ الْآخِرِ، أَوْ بَعْضُهُ، قَعَدَ فَنَظَرَ إِلَيَّ

به نوبت) نزد وی بود، چون حصهٔ سوم شب یا پاسی از شب، فرا رسید، آن حضرت نشست و به سوی آسمان نگرست و (این آیه را) خواند: «مُسْلِمًا در آفرینش آسمانها و زمین، و در پی یکدیگر آمدن شب و روز، برای خردمندان نشانه‌هایی (قانع‌کننده) است.» (آل عمران، ۱۱۷)

باب - ۱۱۹: کسی که چوب را در آب و گل زد.

۶۲۱۶ - از ابو عثمان روایت است که ابو موسی (اشعری) گفت: وی در یکی از باغهای مدینه با پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بوده است، در دست پیامبر (صلی الله علیه وسلم) چوبی بود که آن را در آب و گل می‌زد ناگهان مردی آمد که می‌خواست دروازه (باغ) را بگشاید، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) (به من) گفت: «دروازه را برایش بگشای و او را به بهشت بشارت ده.» من (به سوی دروازه) رفتم و ناگاه دیدم که ابوبکر است دروازه را برایش گشودم و او را به بهشت بشارت دادم، سپس مردی دیگر خواست که دروازه را بگشاید، آن حضرت فرمود: «دروازه را برایش بگشای و او را به بهشت بشارت ده.» ناگاه عمر را دیدم دروازه را برایش گشودم و او را به بهشت بشارت دادم. سپس مردی دیگر خواست که دروازه را بگشاید. آن حضرت که تکیه کرده بود نشست و گفت: «دروازه را برایش بگشای و او را به بهشت بشارت ده، بر بلایی که به او می‌رسد یا می‌باشد.» رفتم و دیدم که عثمان است، ایستادم

السَّمَاءَ ، فَقَرَأَ : ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ [آل عمران: ۱۹۰] - [راجع: ۱۱۷، أخرجه مسلم: ۷۸۲]

۱۱۹- باب: من نكح

العود في الماء والطين

۶۲۱۶ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ غِيَاثٍ : حَدَّثَنَا أَبُو عُثْمَانَ ، عَنْ أَبِي مُوسَى : أَنَّهُ كَانَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي حَائِطٍ مِنْ حِيطَانِ الْمَدِينَةِ ، وَفِي يَدِ النَّبِيِّ ﷺ عُودٌ يُضْرَبُ بِهِ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطِّينِ ، فَجَاءَ رَجُلٌ يَسْتَفْتِحُ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « افْتَحْ لَهُ وَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ » . فَذَهَبَتْ فَإِذَا أَبُو بَكْرٍ ، فَفَتَحَتْ لَهُ وَبَشَّرَتْهُ بِالْجَنَّةِ ، ثُمَّ اسْتَفْتَحَ رَجُلٌ آخَرُ ، فَقَالَ : « افْتَحْ لَهُ وَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ » . فَإِذَا عُمَرُ ، فَفَتَحَتْ لَهُ وَبَشَّرَتْهُ بِالْجَنَّةِ ، ثُمَّ اسْتَفْتَحَ رَجُلٌ آخَرُ ، وَكَانَ مَتَكْنَا فَجَلَسَ ، فَقَالَ : « افْتَحْ لَهُ وَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ ، عَلَى بَلْوَى نُصِيْبِهِ ، أَوْ تَكُونُ » . فَذَهَبَتْ فَإِذَا عُثْمَانُ ، فَقُمْتُ فَفَتَحْتُ لَهُ وَبَشَّرْتُهُ بِالْجَنَّةِ ، فَأَخْبَرْتُهُ بِالَّذِي قَالَ ، قَالَ : اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ [راجع: ۳۶۷۴، أخرجه مسلم: ۲۴۰۳]

و دروازه را برایش گشودم و او را به بهشت
بشارت دادم و به آنچه آن حضرت فرموده بود،
آگاهش کردم. عثمان گفت: خداوند یاری‌رسان
است.

باب - ۱۲۰: مردی که با چیزی که در دست دارد
به زمین می‌زند.

۶۲۱۷ - از سعد بن ابن عبیده، از ابو عبد الرحمن
سلمی روایت است که علی (رضی الله عنه)
گفت: ما در جنازه‌ای با پیامبر (صلی الله علیه
وسلم) بودیم، آن حضرت چوب را بر زمین
می‌خراشید، سپس گفت: «هیچ یک از شما
نیست مگر آنکه جای وی در بهشت و دوزخ
معین شده است.» گفتند: آیا بر آنچه (مقدر)
شده اعتماد نکنیم. فرمود: «عمل (نیک) کنید که
(آنچه را مقدر شده) آسان می‌سازد.»
«اما آنکه (حق خدا را) داد و پرهیزگاری نمود،
و (پاداش) نیکوتر را تصدیق کرد، به‌زودی راه
آسانی پیش پای او خواهیم گذاشت.»
(اللیل، ۵ - ۷)

باب - ۱۲۱ - گفتن الله اکبر و سبحان الله، به
هنگام تعجب.

۶۲۱۸ - از زهری، از هند بنت حارث روایت
است که ام سلمه (رضی الله عنها) گفت: پیامبر
(صلی الله علیه وسلم) شبی بیدار شد و گفت:
«سُبْحَانَ اللَّهِ، چه گنجینه‌هایی نازل شده است
و چه فتنه‌هایی نازل شده است، کیست که

باب - ۱۲۰: الرَّجُلُ يَنْكُتُ

الشَّيْءَ بِيَدِهِ فِي الْأَرْضِ

۶۲۱۷ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ : حَدَّثَنَا أَبُو أَبِي عَدِيٍّ ،
عَنْ شُعْبَةَ ، عَنْ سُلَيْمَانَ وَمَنْصُورٍ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ ،
عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ السَّلْمِيِّ ، عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : كُنَّا مَعَ
النَّبِيِّ ﷺ فِي جَنَازَةٍ ، فَجَعَلَ يَنْكُتُ الْأَرْضَ بِعُودٍ ، فَقَالَ :
«لَيْسَ مِنْكُمْ مَنْ أَحَدٌ إِلَّا وَقَدْ فُرِعَ مِنْ مَقْعَدِهِ مِنَ الْجَنَّةِ
وَالنَّارِ» . فَقَالُوا : أَفَلَا تَنْكُلُ ؟ قَالَ : «اعْمَلُوا فَاكْمُلُوا
مُسَرًّا» . «فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَاتَّقَى» . (الآيَةُ وَاللَّيْل : ۵)
[رواجع: ۱۳۹۲، أخرجه مسلم: ۲۶۴۷]

باب - ۱۲۱: التَّكْبِيرُ

وَالسُّبْحُ عِنْدَ التَّعَجُّبِ

۶۲۱۸ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ
حَدَّثَنِي : هِنْدُ بِنْتُ حَارِثٍ : أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا
قَالَتْ : اسْتَقْبَلَ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ : «سُبْحَانَ اللَّهِ ، مَاذَا
أُنْزِلَ مِنَ الْخَزَائِنِ ، وَمَاذَا أُنْزِلَ مِنَ الْفَتَنِ ، مَنْ يُوقِظُ
صَوَاحِبَ الْحُجَرِ - يُرِيدُ بِهِ أَزْوَاجَهُ حَتَّى يُصَلِّيْنَ - رَبُّ

صاحبان حجره‌ها را بیدار کند - آن حضرت زنان خود را مراد می‌داشت تا نماز بخوانند - بسا جامه‌پوشانی در دنیا هستند که در آخرت برهنه‌اند.»

و ابن ابی ثور، از ابن عباس روایت کرده که عمر گفت: به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گفتم: زنان را طلاق دادی؟ گفت: «نی.» گفتم: الله اکبر.

۶۲۱۹- از شعیب، از (ابن شهاب) زهری روایت است. از محمد بن ابی عتیق، از ابن شهاب روایت است که علی بن حُسَین (زین العابدین) گفت: صَفِیَّه بنت حُیّی همسر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) او را خبر داده است که: وی به دیدن رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) رفته بود که آن حضرت در مسجد مُعْتَكِف بود و آن در دهه آخر رمضان بود. وی شبانگاه ساعتی با آن حضرت صحبت کرد، سپس برخاست که بازگردد و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با وی برخاست که او را بازگرداند تا آنکه به دروازه مسجد رسید، جایی که خانه ام سلمه همسر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بود. دو مرد انصاری از کنار ایشان گذشتند و بر رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) سلام کردند، سپس به راه خود ادامه دادند. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به ایشان گفت: «همانجا بایستید، همانا این زن صَفِیَّه بنت حُیّی است.» آن دو نفر گفتند: سُبْحَانَ الله، یا رسول الله، (که گمانی دیگر کرده باشیم.) و سخن آن حضرت آنچه گفته بود برایشان گران آمد و آن حضرت گفت^۱: همانا

كَاسِيَةٍ فِي الدُّنْيَا عَارِيَةً فِي الْآخِرَةِ. [راجع: ۱۱۵].

وَقَالَ ابْنُ أَبِي ثَوْرٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنْ عُمَرَ قَالَ: قُلْتُ لِلنَّبِيِّ ﷺ: طَلَقْتَ نِسَاءَكَ؟ قَالَ: «لَا». قُلْتُ: اللَّهُ أَكْبَرُ.

۶۲۱۹- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ (ح).

وَحَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي أَخِي، عَنْ سُلَيْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَتِيقٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ: أَنَّ صَفِيَّةَ بِنْتَ حُيٍّ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ أَخْبَرَتْهُ: أَنَّهَا جَاءَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ تَزُورُهُ، وَهُوَ مُعْتَكِفٌ فِي الْمَسْجِدِ، فِي الْعَشْرِ الْعَوَاثِرِ مِنْ رَمَضَانَ، فَتَحَدَّثْتُ عَنْهُ سَاعَةً مِنَ الْعِشَاءِ، ثُمَّ قَامَتِ تَتَقَلَّبُ، فَقَامَ مَعَهَا النَّبِيُّ ﷺ يَقْلِبُهَا، حَتَّى إِذَا بَلَغَتْ بَابَ الْمَسْجِدِ، الَّذِي عِنْدَ مَنْكَبِ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ، مَرَّ بِهِمَا رَجُلَانِ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَسَلَّمَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ نَفَذَا، فَقَالَ لَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَلَى رِسْلِكُمَا، إِنَّمَا هِيَ صَفِيَّةُ بِنْتُ حُيٍّ». قَالَا: سُبْحَانَ اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَكَبَّرَ عَلَيْهِمَا مَا قَالَ، مَا قَالَ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَبْلَغَ الدَّمِ، وَإِنِّي خَشِيتُ أَنْ يَقْدَفَ فِي قُلُوبِكُمَا». [راجع: ۲۰۳۵، أخرجه مسلم: ۲۱۷۵].

۱- حدیث ۶۲۱۹ سطر سیزدهم در متن عربی، لفظ (ما قال) دوبار آمده است، عوض (قال) بار دوم (ما قال) آمده که اشتباه است.

شیطان در وجود پسر آدم بسان خون جریان دارد و من از آن ترسیدم که وسوسه‌ای در دلهای شما بیفکند.»

باب - ۱۲۲: ممانعت از افکندن سنگریزه با انگشتان.

۶۲۲۰ - از قتاده، از عُبَیة بن صُهَیْبان اِزْدِی روایت است که عبدالله بن مُغْفَل مُزَنّی گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از افکندن سنگریزه با دو انگشت شصت و انگشت وسط منع کرده و فرمود: «همانا این کار نه شکار را می‌کشد و نه دشمن را می‌کشد، بلکه چشم را کور می‌کند و دندان را می‌شکند.»

باب - ۱۲۳: حمد گفتن برای کسی که عطسه می‌زند.

۶۲۲۱ - از سُفْیان، از سُلیمان روایت است که انس بن مالک (رضی الله عنه) گفت: دو مرد نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) عطسه زدند، آن حضرت به یکی از آنها دعای عطسه (یَرْحَمَکَ اللهُ) را گفت و به آن یکی دیگر نگفت. به آن حضرت گفته شد (که چرا؟) فرمود: «یکی از آنها (به هنگام عطسه‌زدن) حمد خدا را گفت و آن یکی دیگر نگفت.»

باب - ۱۲۴: دعای عطسه، اگر عطسه‌کننده حمد خدا را بگوید.

ابوهریره در این باره گفته است.

باب - ۱۲۲

النَّهْيُ عَنِ الْخَذْفِ

۶۲۲۰ - حَدَّثَنَا أَدَمُ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ قُبَادَةَ قَالَ : سَمِعْتُ عُقْبَةَ بْنَ صُهَيْبَانَ الْأَزْدِيَّ يُحَدِّثُ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُغْفَلٍ الْمُزَنِيِّ قَالَ : نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنِ الْخَذْفِ ، وَقَالَ : «إِنَّهُ لَا يَقْتُلُ الصَّيْدَ ، وَلَا يَنْكُحُ الْعَدُوَّ ، وَإِنَّهُ يَقْفَأُ الْعَيْنَ ، وَيَكْسِرُ السِّنَّ » . [راجع : ۴۸۴۱ ، أخرجه مسلم : ۱۹۵۴ ، مطولاً.]

باب - ۱۲۳ : الْحَمْدُ لِلْعَاطِسِ

۶۲۲۱ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ : حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ : عَطَسَ رَجُلَانِ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ ، فَشَمَّتْ أَحَدَهُمَا وَلَمْ يَشَمَّتِ الْآخَرَ ، فَقِيلَ لَهُ ، فَقَالَ : « هَذَا حَمْدُ اللَّهِ ، وَهَذَا لَمْ يَحْمَدِ اللَّهَ » . [انظر : ۶۲۲۵ ، أخرجه مسلم : ۲۹۹۱.]

باب - ۱۲۴ : تَشْمِيتُ الْعَاطِسِ إِذَا حَمِدَ اللَّهَ

فِيهِ أَبُو هُرَيْرَةَ . [راجع : ۳۲۸۹ ، ۳۲۲۴.]

۶۲۲۲- از أَشْعَثُ بْنُ سُلَيْمٍ، از معاویه بن سُوید بو مُقَرَّن روایت است که برَأ (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ما را به هفت چیز امر و از هفت چیز منع کرد: ما را امر کرد که از مریض عیادت کنیم و جنازه را همراهی کنیم و عطسه کننده را دعا کنیم و مهمانی را بپذیریم و سلام را پاسخ بگوییم و مظلوم را یاری کنیم و سوگند خورده را در ایفای سوگند (مشروع) کمک کنیم. و آن حضرت ما را از هفت چیز منع کرد: از پوشیدن انگشتر طلا، یا گفت: حلقه طلا، و از پوشیدن (پارچه های ابریشمی) حریر و دیباج و سُندُس و مِیَاطِر.

باب - ۱۲۵: آنچه از عطسه خوشایند و آنچه از خمیازه ناپسند است.

۶۲۲۳- از ابن ابی ذئب از سعید مُقَبَّری، از پدرش روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «همانا خداوند عطسه را دوست می دارد و خمیازه را ناخوش می دارد، پس کسی که عطسه می زند و حمد «الحمد لله» بگوید، بر هر مسلمانی که آن را می شنود حق است که به او دعای عطسه «يَرْحَمَكَ اللَّهُ» بگوید، و اما خمیازه همانا این از (تصرف) شیطان است، تا آنجا که در توان دارد از آن خودداری کند، پس اگر کسی (که خمیازه می کشد) ها، بگوید شیطان بر وی می خندد.»

۶۲۲۲- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ الْأَشْعَثِ بْنِ سُلَيْمٍ قَالَ : سَمِعْتُ مُعَاوِيَةَ بْنَ سُوَيْدٍ بْنِ مُقَرَّنَ ، عَنِ الْبَرَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : أَمَرَنَا النَّبِيُّ ﷺ بِسَبْعٍ ، وَنَهَانَا عَنْ سَبْعٍ : أَمَرَنَا بِعِيَادَةِ الْمَرِيضِ ، وَاتِّبَاعِ الْجَنَازَةِ ، وَتَشْمِيتِ الْعَاطِسِ ، وَإِجَابَةِ الدَّاعِي ، وَرَدِّ السَّلَامِ ، وَتَصْرِ الْمَظْلُومِ ، وَإِزْرَارِ الْمُقْسِمِ . وَنَهَانَا عَنْ سَبْعٍ : عَنْ خَاتَمِ الذَّهَبِ ، أَوْ قَالَ : حَلَقَةِ الذَّهَبِ ، وَعَنْ لُبْسِ الْحَرِيرِ ، وَالذِّيَّاجِ ، وَالسُّنْدُسِ ، وَالْمِیَاطِرِ . [راجع: ۱۲۳۹، أخرجه مسلم: ۲۰۶۶، زیاده]

۱۲۵- باب : مَا يُسْتَحَبُّ مِنْ

الْعَطَاسِ وَمَا يُكْرَهُ مِنَ النَّثَاؤِبِ

۶۲۲۳- حَدَّثَنَا آدَمُ بْنُ أَبِي إِيَاسٍ : حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذئبٍ : حَدَّثَنَا سَعِيدُ الْمُقَبَّرِيُّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ : « إِنْ أَلَّكَ يُحِبُّ الْعَطَاسَ ، وَيَكْرَهُ النَّثَاؤِبَ ، فَإِذَا عَطَسَ فَحَمْدُ اللَّهِ ، فَحَقُّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ سَمْعُهُ أَنْ يُسَمِّئَهُ ، وَأَمَّا النَّثَاؤِبُ : فَإِنَّهُ هُوَ مِنَ الشَّيْطَانِ ، فَلْيُرَدَّهُ مَا اسْتَطَاعَ ، فَإِذَا قَالَ : هَا ، ضَحَكَ مِنْهُ الشَّيْطَانُ » . [راجع: ۳۲۸۹، أخرجه مسلم: ۲۹۹۴، بالقطعة الثانية]

باب - ١٢٦: اگر کسی عطسه زند، چگونه بر وی دعا شود؟

٦٢٢٤ - از عبدالله بن دینار، از ابوصالح روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هرگاه یکی از شما عطسه می زند باید بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ». و برادر وی یا دوست وی باید بگوید: «يَرْحَمُكَ اللهُ» و (آنگاه عطسه کننده) باید بگوید: خداوند شما را هدایت می کند و کار شما را به صلاح آورد.

باب - ١٢٧: عطسه کننده ای که حمد خدا را نکوید بر وی دعا نمی شود.

٦٢٢٥ - از شعبه، از سلیمان تیمی روایت است که گفت: از انس (رضی الله عنه) شنیدم که می گفت: دو مرد نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) عطسه زدند، آن حضرت به یکی از آنها دعای عطسه گفت و به آن دیگری نگفت. آن مرد گفت: یا رسول الله، به این مرد دعای عطسه گفتی و به من نگفتی. آن حضرت فرمود: «همانا او حمد خدای را گفت و تو حمد خدای را نگفتی.»

باب - ١٢٨: اگر کسی خمیازه می کشد باید دستش را بر دهانش بگیرد.

٦٢٢٦ - از ابن ابی ذئب، از سعید مقبری، از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «همانا خدا عطسه را دوست می دارد و خمیازه را ناخوش

١٢٦- باب : إِذَا

عَطَسَ كَيْفَ يُشْمَتُ

٦٢٢٤- حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دِينَارٍ ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « إِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ فَلْيَقُلْ : الْحَمْدُ لِلَّهِ ، وَلْيَقُلْ لَهُ أَخُوهُ أَوْ صَاحِبُهُ : يَرْحَمُكَ اللَّهُ ، فَإِذَا قَالَ لَهُ : يَرْحَمُكَ اللَّهُ ، فَلْيَقُلْ : يَهْدِيكُمُ اللَّهُ وَيُصْلِحُ بِأَلْسِنَتِكُمْ » . [انظر في الأدب ، باب ١٢٤] .

١٢٧- باب : لَا يُشْمَتُ الْعَاطِسُ

إِذَا لَمْ يَحْمَدِ اللَّهَ

٦٢٢٥- حَدَّثَنَا آدَمُ بْنُ أَبِي إِيَاسٍ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ : حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ التَّيْمِيُّ قَالَ : سَمِعْتُ أَنَسًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ : عَطَسَ رَجُلَانِ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ ، فَشَمَّتْ أَحَدَهُمَا وَلَمْ تُشْمَتِ الْآخَرُ ، فَقَالَ الرَّجُلُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، شَمَّتْ هَذَا وَلَمْ تُشْمَتْنِي ، قَالَ : « إِنَّ هَذَا حَمِدَ اللَّهَ ، وَلَمْ تَحْمَدِ اللَّهَ » . [راجع : ٦٢٢١ ، أخرجه مسلم : ٢٩٩١] .

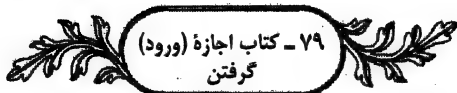
١٢٨- باب : إِذَا تَنَاعَبَ

فَلْيَضَعْ يَدَهُ عَلَى فِيهِ

٦٢٢٦- حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ عَلِيٍّ : حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذئبٍ ، عَنْ سَعِيدِ الْمَقْبَرِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعُطَاسَ وَيَكْرَهُ الشَّأْوَبَ ، فَإِذَا

عَطَسَ أَحَدُكُمْ وَحَمِدَ اللَّهَ، كَانَ حَقًّا عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ
 سَمِعَهُ أَنْ يَقُولَ لَهُ: يَرْحَمُكَ اللَّهُ، وَأَمَّا التَّثَاؤُبُ: فَإِنَّمَا
 هُوَ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَإِذَا تَنَاءَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَرُدَّهُ مَا اسْتَطَاعَ،
 فَإِنْ أَحَدُكُمْ إِذَا تَنَاءَبَ ضَحَكَ مِنْهُ الشَّيْطَانُ. [راجع:
 ۳۲۸۹، أخرجه مسلم: ۲۹۹۴، بالقطعة الثانية]

می‌دارد، پس اگر یکی از شما عطسه می‌زند و
 حمد خدای را بگوید، بر هر مسلمانی که آن را
 می‌شنود، حق است که برایش بگوید: يَرْحَمُكَ
 اللَّهُ، و اما خمیازه، و آن از (تصرف) شیطان
 است، پس اگر یکی از شما خمیازه می‌کشد،
 باید تا حدّ توان از آن خودداری کند، همانا
 اگر یکی از شما خمیازه کشید، شیطان بر وی
 می‌خندد.»



۷۹ - کتاب اجازه (ورود)
گرفتن

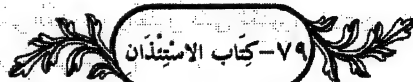
باب - ۱: با سلام آغاز کردن.

۶۲۲۷ - از مَعْمَر، از هَمَام، از ابوهریره روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «خداوند، آدم را به صورت خود آفرید و درازی قامت وی شصت دست است. و آنگاه که بیافرید، گفت: برو و بر این گروه از فرشتگان که نشسته‌اند، سلام کن. و بشنو که به پاسخ سلام تو چه می‌گویند و همانا آن تحیتی است برای تو و تحیتی است برای فرزندان (نسل) تو.

آدم گفت: السَّلامُ عَلَیْکُمْ. فرشتگان گفتند: السَّلامُ عَلَیکَ و رَحْمَةُ اللهِ (سلام و رحمت خدا بر تو). به پاسخ وی افزودند: رَحْمَةُ اللهِ. (رحمت خدا). پس هر که به بهشت می‌درآید به صورت آدم است و پس از آن است که قامت اولاد آدم تاکنون، پیوسته کاسته شده است.»

باب - ۲: فرموده خدای تعالی:

۱- «خداوند آدم را به صورت خود آفرید.» در تفسیرالقاری گفته شده که آدم را بر صورت خود آدم آفرید، نه اینکه نشو و نما کرده و بزرگ شده باشد. در پاورقی ترجمه انگلیسی گفته شده: یعنی آدم را به صورت خود (یعنی به صورت خدا) آفرید، یعنی به آدم زندگی و علم و نیروی شنوایی و بینایی و تعقل ارزانی داشت، هرچند خدا دارای زندگی و علم و شنوایی و بینایی و تعقل است، ولی آنچه خدا دارد با آنچه آدم دارد قابل مقایسه نیست.



۷۹ - کتاب الاستیذان

۱- باب: بَدْءُ السَّلام

۶۲۲۷ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ جَعْفَرٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ ، عَنْ مَعْمَرٍ ، عَنْ هَمَامٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « خَلَقَ اللهُ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ ، طُولُهُ سِتُّونَ ذِرَاعًا ، فَلَمَّا خَلَقَهُ قَالَ : اذْهَبْ فَسَلِّمْ عَلَى أَوْلَیْكَ ، تُقَرِّمِنَ الْمَلَائِكَةَ ، جُلُوسٌ ، فَاسْتَمِعَ مَا يُحْيَوْنَكَ ، فَإِنَهَا تَحِيَّتُكَ وَتَحِيَّةُ ذُرِّيَّتِكَ ، فَقَالَ : السَّلامُ عَلَیْكُمْ ، فَقَالُوا : السَّلامُ عَلَیْكَ وَرَحْمَةُ اللهِ ، فَرَادَوْهُ : وَرَحْمَةُ اللهِ ، فَكُلُّ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَلَى صُورَةِ آدَمَ ، قَلَمَ يَزَلِ الْخَلْقُ يَنْقُصُ بَعْدَ حَتَّى الْآنَ » . [زجاج : ۳۳۲۶ ، أخرجه مسلم :

[۲۸۸۹]

۲- باب: قَوْلُ اللهِ تَعَالَى: «يَا أَيُّهَا

الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا

غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُذَكَّرُونَ . فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ . لَيْسَ عَلَیْكُمْ

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خانه‌هایی که خانه‌های شما نیست داخل مشوید، تا اجازه بگیرید و بر اهل آن سلام گوئید، این برای شما بهتر است، باشد که پند گیرید، و اگر کسی را در آن نیافتید، پس داخل مشوید تا به شما اجازه داده شود، و اگر به شما گفته شد، برگردید، برگردید که آن برای شما سزاوارتر است و خدا به آنچه انجام می‌دهید داناست. بر شما گناهی نیست که به خانه‌های غیرمسکونی که در آنها برای شما استفاده‌ای است، داخل شوید. و خدا آنچه را آشکار و آنچه را پنهان

می‌کنید می‌داند.»

(النور، ۲۷ - ۲۹)

و سعید بن ابی حسن، به حسن (بصری) گفت: زنان عجم (غیر عرب) سینه‌ها و سرهای خود را برهنه می‌کنند؟ گفت: چشم خود را از ایشان بازدار. خداوند عزّوجلّ می‌گوید: «و به مردان باایمان بگو: دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند.»

(النور، ۳۰)

قتاده گفته است: از آن زنانی که برایشان حلال نیست.

«و به زنان باایمان بگو: دیدگان خود را (از هر نامحرمی) فرو بندند و پاکدامنی ورزند.»

(النور، ۳۱)

«خیانت چشمها» (غافر، ۱۹) (نگاههای دزدانه). یعنی: نگریستن به چیزی که از آن منع شده است.

و زهری گفت: نگریستن به دختری که به سن بلوغ نرسیده است صلاح نیست که به سوی

جَنَاحَ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ ﴿[النور: ۲۷-۲۹].

وَقَالَ سَعِيدُ بْنُ أَبِي الْحَسَنِ لِلْحَسَنِ: إِنَّ نِسَاءَ الْعَجَمِ يَكْشِفْنَ صُدُورَهُنَّ وَرُؤُوسَهُنَّ؟ قَالَ: أَصْرَفَ بَصَرِكَ عَنْهُنَّ، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ﴾ [النور: ۳۰]. قَالَ قَتَادَةُ: عَمَّا لَا يَحِلُّ لَهُمْ.

﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ﴾ [النور: ۳۱]. «خَائِنَةُ الْأَعْيُنِ» [غافر: ۱۹]: مِنَ النَّظَرِ إِلَى مَا نَهَى عَنْهُ.

وَقَالَ الزُّهْرِيُّ: فِي النَّظَرِ إِلَى الَّتِي لَمْ تَحْضَ مِنْ النِّسَاءِ: لَا يَصْلُحُ النَّظَرُ إِلَى شَيْءٍ مِنْهُنَّ، مِمَّنْ يُشْتَبَى النَّظَرُ إِلَيْهِ، وَإِنْ كَانَتْ صَغِيرَةً.

وَكُرِهَ عَطَاءُ النَّظَرِ إِلَى الْجَوَارِي الَّتِي يُعْنِ بِمَكَّةَ إِلَّا أَنْ يُرِيدَ أَنْ يَشْتَرِيَ.

چیزی از (بدن) دختران نگریست که دیدن آن خوش می‌آید، هر چند دختر خردسال باشد. و عطاً نگریستن را به سوی کنیزانی که در (بازار) مکه فروخته می‌شوند مکروه خوانده است، مگر آنکه قصد خریدن وی را داشته باشد.

۶۲۲۸- از زُهری، از سُلیمان بن یَسار، روایت است که عبدالله بن عباس (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) در روز نحر (دم ذی حجه) فضل بن عباس را بر پشت سر خود بر سرین شتر خود سوار کرده بود، و فضل مردی خوش صورت بود. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شتر را توقف داد تا به (سؤالات) مردم فتویٰ بدهد. زنی از قبیله خَثْعَم خوب صورت بود پیش آمد و از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فتویٰ خواست. فضل به نگریستن آن زن مشغول شد و زیبایی وی او را به شگفت آورده بود. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) (پشت سر) نگریست و دید که فضل به سوی زن می‌نگرد، دست دراز کرد و چانه فضل را گرفت و روی او را از وی برگردانید.

آن زن گفت: یا رسول الله، همان حج فریضه خدا بر بندگان اوست پدر مرا کهنسالی دریافته است، خودش را بر شتر استوار گرفته نمی‌تواند آیا حج وی ادا می‌شود اگر من از جانب وی حج بگذارم؟ آن حضرت فرمود: «آری.»

۶۲۲۹- از زید بن اسلم، از عطاً بن یَسار روایت است که ابوسعید خُدَری (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «آگاه باشید، و بهره‌زید از نشستن بر سر راهها.»

۶۲۲۸- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ يَسَارٍ : أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : أَرَدَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْفَضْلَ ابْنَ عَبَّاسٍ يَوْمَ النَّحْرِ خَلْفَهُ عَلَى عَجِزٍ رَاحِلَتِهِ ، وَكَانَ الْفَضْلُ رَجُلًا وَضِيئًا ، فَوَقَفَ النَّبِيُّ ﷺ لِلنَّاسِ يُفْتِيهِمْ ، وَأَقْبَلَتِ امْرَأَةٌ مِنْ خَثْعَمَ وَصِيفَةٌ تَسْتَفِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ، فَطَفِقَ الْفَضْلُ يُنْظِرُ إِلَيْهَا ، وَأَعْجَبَهُ حَسْنُهَا ، قَالَتْ النَّبِيُّ ﷺ وَالْفَضْلُ يُنْظِرُ إِلَيْهَا ، فَأَخْلَفَ يَدَهُ فَأَخَذَ بَدَقْنِ الْفَضْلِ ، فَعَدَلَ وَجْهَهُ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْهَا ، فَقَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّ فَرِيضَةَ اللَّهِ فِي الْحَجِّ عَلَى عِبَادِهِ ، أَذَرَكْتَ أَبِي شَيْخًا كَبِيرًا ، لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَسْتَوِيَ عَلَى الرَّاحِلَةِ ، قَهْلَ يَقْضِي عَنْهُ أَنْ أَحُجَّ عَنْهُ ؟ قَالَ : « نَعَمْ » . [راجع: ۱۵۱۳، أخرجه مسلم: ۱۳۳۴]

۶۲۲۹- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ : أَخْبَرَنَا أَبُو عَامِرٍ : حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ﷺ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ : « إِيَّاكُمْ وَالْجُلُوسَ بِالطَّرِيقَاتِ » . فَقَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، مَا لَنَا

گفتند: یا رسول الله، ما را از نشستن گریزی نیست زیرا در آنجا باهم صحبت می‌کنیم.» فرمود: «اگر نمی‌پذیرید مگر آنکه بنشینید، پس حق راه را بدهید.» گفتند: حق راه چیست یا رسول الله؟ فرمود: «فرود آوردن چشم (تا نظر به نامحرم نیفتد) و خودداری از اذیت مردم و پاسخ سلام و امر به معروف و نهی از منکر.»

باب - ۳: السَّلام، اسمی از اسمهای خدای تعالی است.

«چون به شما درود گفته شد، شما به (صورتی) بهتر از آن پاسخ بگویید. یا همان را (در پاسخ) برگردانید.» (النساء، ۸۶)

۶۲۳۰ - از اعمش، از شقیق روایت است که عبدالله (ابن مسعود) گفت: آنگاه که با پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نماز می‌گزاردیم می‌گفتم: سلام بر خدا، پیش از (سلام) بر بندگان وی، سلام بر جبریل سلام بر میکائیل، سلام بر فلان و فلان. چون پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نماز را تمام کرد رو به سوی ما کرد و فرمود: «همانا خداوند خود سلام است، پس هر یک از شما که در نماز می‌نشیند باید بگوید: التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ، وَالصَّلَوَاتُ، وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ. ۱ پس همانا کسی که این را بگوید (سلام وی) به هر بنده شایسته

۱- ترجمه: همه درودها و نمازها و نیکیها برای خداست. سلام و رحمت خدا و برکات وی بر تو باد، ای پیامبر (ص) سلام بر ما و همه بندگان شایسته خدا، گواهی می‌دهم که معبودی نیست، معبود بر حق به جز خدا و گواهی می‌دهم که محمد، بنده و فرستاده اوست.

مِنْ مَجَالِسَ ابْدُتُّ حَدَّثْتُ فِيهَا، فَقَالَ، «فَإِذَا أَتَيْتُمْ إِلَّا الْمَجْلِسَ، فَأَعْطُوا الطَّرِيقَ حَقَّهُ». قَالُوا: وَمَا حَقُّ الطَّرِيقِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «غَضُّ الْبَصَرِ، وَكَفُّ الْأَذَى، وَرَدُّ السَّلَامِ، وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ». (راجع: ۲۴۶۵، أخرجه مسلم: ۲۱۲۱، وفي السَّلام: ۳).

۳- باب: السَّلامُ اسْمٌ

مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ تَعَالَى

﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ بِحَبِّهِ فَحَيُّوا بِأَحْسَنِ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها﴾ [النساء: ۸۶].

۶۲۳۰- حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ قَالَ: حَدَّثَنِي شَقِيقٌ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُنَّا إِذَا صَلَّيْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ قُلْنَا: السَّلَامُ عَلَى اللَّهِ قَبْلَ عِبَادِهِ، السَّلَامُ عَلَى جِبْرِيلَ، السَّلَامُ عَلَى ميكائيلَ، السَّلَامُ عَلَى فلانَ وقلانَ، فَلَمَّا انْصَرَفَ النَّبِيُّ ﷺ، أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ، فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ، فَإِذَا جَلَسَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ فَلْيَقُلْ: التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ، وَالصَّلَوَاتُ، وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، فَإِنَّهُ إِذَا قَالَ: ذَلِكَ أَصَابَ كُلَّ عَبْدٍ صَالِحٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، ثُمَّ يَتَخَيَّرُ بَعْدَ مِنَ الْكَلَامِ مَا شَاءَ». (راجع: ۸۳۱، أخرجه مسلم: ۴۰۲).

که در آسمان و زمین است می‌رسد - سپس بگويد: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ؛ پس از آن هر سخن (دعايي) که می‌خواند اختيار کند.

باب - ۴: سلام کردن گروهی کوچک به گروه بزرگ.

۶۲۳۱ - از معمر، از همام بن منبه روايت است که ابوهريره گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «خردسال بر کلانسال سلام بدهد و رنده بر نشسته سلام بدهد و گروهی اندک بر گروهی انبوه سلام بدهد.»

باب - ۵: سواره بر پیاده سلام بدهد.

۶۲۳۲ - از زیاد از ثابت مولى عبدالرحمن بن یزید روايت است که گفت: از ابوهريره شنیده‌ام که می‌گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «سواره بر پیاده، و پیاده بر نشسته، و گروهی اندک بر گروهی انبوه سلام بدهد.»

باب - ۶: پیاده بر نشسته سلام بدهد.

۶۲۳۳ - از زیاد، از ثابت مولى عبدالرحمن بن یزید، روايت است که ابوهريره (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «سواره بر پیاده، و پیاده بر نشسته و گروهی اندک بر گروهی انبوه سلام بدهد.»

۴- باب: تسليم

النَّظِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ

۶۲۳۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتِلٍ أَبُو الْحَسَنِ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ، عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « يُسَلِّمُ الصَّغِيرُ عَلَى الْكَبِيرِ ، وَالْمَارُّ عَلَى الْقَاعِدِ ، وَالْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ » . (الطبر: ۶۲۳۲، ۶۲۳۳، ۶۲۳۴، أخرجه مسلم: ۲۱۶۰، ألفظ: الرَّاكِبُ عَلَى الْمَاشِي وَالْمَاشِي ...)

۵- باب: يُسَلِّمُ الرَّاكِبُ عَلَى الْمَاشِي

۶۲۳۲- حَدَّثَنِي مُحَمَّدٌ : أَخْبَرَنَا مَخْلَدٌ : أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي زَيْدٌ : أَنَّهُ سَمِعَ ثَابِتًا مَوْلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ زَيْدٍ : أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « يُسَلِّمُ الرَّاكِبُ عَلَى الْمَاشِي ، وَالْمَاشِي عَلَى الْقَاعِدِ ، وَالْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ » . (راجع: ۶۲۳۱، أخرجه مسلم: ۲۱۶۰)

۶- باب: يُسَلِّمُ

الْمَاشِي عَلَى الْقَاعِدِ

۶۲۳۳- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ : أَخْبَرَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ : حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي زَيْدٌ : أَنَّهُ سَمِعَ ثَابِتًا مَوْلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ زَيْدٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ : « يُسَلِّمُ الرَّاكِبُ عَلَى الْمَاشِي ، وَالْمَاشِي عَلَى الْقَاعِدِ ، وَالْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ » .

الْكَثِيرِ» [راجع: ۶۲۳۱، أخرجه مسلم: ۲۱۶۰]

۷- باب: يَسْلَمُ

الصَّغِيرِ عَلَى الْكَبِيرِ

۶۲۳۴- وَقَالَ إِبْرَاهِيمُ، عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ سُلَيْمٍ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يُسَلِّمُ الصَّغِيرُ عَلَى الْكَبِيرِ، وَالْمَارُّ عَلَى الْقَاعِدِ، وَالْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ» [راجع: ۶۲۳۱، أخرجه مسلم: ۲۱۶۰، بلفظ: «الراكب على الماشي»]

باب - ۷: خرد بر بزرگ سلام بدهد.

۶۲۳۴ - از صفوان بن سلیم، از عطاء بن یسار از ابوهریره روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «خرد بر بزرگ، و رونده بر نشسته و گروه اندک بر گروه زیاد سلام بدهد.»

۸- باب: إِفْشَاءُ السَّلَامِ

۶۲۳۵- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنْ الشَّيْبَانِيِّ، عَنْ أَشْعَثَ بْنِ أَبِي الشَّعْثَاءِ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ سُوَيْدٍ بْنِ مَقْرُونٍ، عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِسَبْعٍ: بِعِيَادَةِ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ، وَتَسْمِيَةِ الْعَاطِسِ، وَتَضَرُّعِ الضَّعِيفِ، وَغُرُوقِ الْمَظْلُومِ، وَإِفْشَاءِ السَّلَامِ، وَإِزْكَارِ الْمُقْسَمِ. وَتَهَيُّ عَنْ الشَّرْبِ فِي الْفَضَّةِ، وَتَهَانًا عَنْ تَخَمُّمِ الذَّهَبِ، وَعَنْ رُكُوبِ الْمَيَّاتِ، وَعَنْ لُبْسِ الْحَرِيرِ، وَالذِّيْبَاجِ، وَالْقَسِيِّ، وَالْإِسْتَبْرَقِ [راجع: ۱۲۳۹، أخرجه مسلم: ۲۰۶۱]

۶۲۳۵ - از معاویه بن سوید بن مقرن روایت است که براء بن عازب (رضی الله عنهما) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به هفت چیز امر کرد: به عیادت مریض، و همراهی جنازه و دعای (رحمت) بر عطسه زننده، و یاری رساندن ضعیف، و کمک به مظلوم، و پخش کردن سلام و نیکویی با سوگندخورنده (تا از ایفای سوگندش برآید) و آن حضرت ما را از نوشیدن در ظرف نقره منع کرد و همچنان ما را از انگشت طلا و پوشش ابریشمی بر روی زین و پوشیدن حریر و دیباج، و قسی و استبرق منع کرده است.

باب - ۹: سلام بر شناس و ناشناس.

۹- باب: السَّلَامُ

لِلْمَعْرِفَةِ وَغَيْرِ الْمَعْرِفَةِ

۶۲۳۶- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ قَالَ: حَدَّثَنِي يَزِيدُ، عَنْ أَبِي الْخَيْرِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو: أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ: أَيُّ الْإِسْلَامِ خَيْرٌ؟ قَالَ: «تُطْعِمُ

۶۲۳۶ - از یزید، از ابوالخیر روایت است که عبدالله بن عمرو گفت: مردی از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) پرسید:

کدام اسلام (صفت مسلمان) نیکوتر است؟ آن حضرت فرمود: «خوراندن طعام و گفتن سلام بر کسی که او را می‌شناسی و بر کسی که او را نمی‌شناسی.»

۶۲۳۷ - از سفیان، از زهری، از عطاء بن یزید لیشی روایت است که ابویوب (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «بر هیچ مسلمانی روا نیست که بیش از سه روز از برادر مسلمان خود دوری گزیند (و سلام نکند) و چون با یکدیگر روبه‌رو شوند، یکی به این سو روی گرداند و دیگری به آن سو روی گرداند و بهتر آنها کسی است که به سلام آغاز می‌کند.»

و از سفیان یاد شده است که وی این حدیث را از زهری سه بار شنیده است.

باب - ۱۰: آیه حجاب.

۶۲۳۸ - از یونس، از ابن شهاب (زهری) روایت است که انس بن مالک مرا خبر داده است، اینکه: مرا خبر داده است اینکه: هنگام آمدن رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به مدینه، من پسری ده ساله بودم و ده سال هم در دوران حیات آن حضرت در خدمت رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) بودم و من داناترین مردم درباره نزول آیه حجاب بودم، آنگاه که آیه نازل شد. و همانا ابی بن کعب در این مورد از من سؤال می‌کرد و نخستین باری که نازل شد در زفاف رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) با زینب بنت جحش بود، رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به دامادی صبح کرد. مردم را به غذا فرا خواند، سپس (خوردند) و برآمدند و تنی چند

الطعام، وَتَقْرَأُ السَّلَامَ، عَلَى مَنْ عَرَفْتَ، وَعَلَى مَنْ لَمْ تَعْرِفْ. [راجع: ۱۲، أخرجه مسلم: ۳۹]

۶۲۳۷ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ اللَّيْثِيِّ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ ، يَلْتَقِيَانِ : قِصْدُ هَذَا وَيَصُدُّ هَذَا ، وَخَيْرُهُمَا الَّذِي يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ » . وَذَكَرَ سُفْيَانُ : أَنَّهُ سَمِعَهُ مِنْهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ . [راجع: ۶۰۷۷، أخرجه مسلم: ۲۵۶۰]

۱۰- باب: آیه الحجاب

۶۲۳۸ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سُلَيْمَانَ : حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ : أَخْبَرَنِي يُونُسُ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ : أَنَّهُ كَانَ ابْنُ عَشْرِ سِنِينَ ، مَقْدَمَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْمَدِينَةَ ، فَخَدَمْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَشْرًا حَيَاتَهُ ، وَكُنْتُ أَعْلَمُ النَّاسِ بِشَأْنِ الْحِجَابِ حِينَ أَنْزَلَ ، وَقَدْ كَانَ أَبِي بْنُ كَعْبٍ يَسْأَلُنِي عَنْهُ ، وَكَانَ أَوَّلَ مَا نَزَلَ فِي مَبْنَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَزِينَةُ بِنْتُ جَحْشٍ ، أَصَحَّ النَّبِيِّ ﷺ بِهَا عَرُوسًا ، فَدَعَا الْقَوْمَ فَأَصَابُوا مِنَ الطَّعَامِ ثُمَّ خَرَجُوا ، وَبَقِيَ مِنْهُمْ رَهْطٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَطَالُوا الْمَكْثَ ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَخَرَجَ وَخَرَجَتْ مَعَهُ كَيْ يَخْرُجُوا ، فَمَشَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَمَشِيَتْ مَعَهُ ، حَتَّى جَاءَ عَتَبَةُ حَجْرَةَ عَائِشَةَ ، ثُمَّ ظَنَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُمْ خَرَجُوا ، فَارْجَعَ وَرَجَعَتْ مَعَهُ

حَتَّى دَخَلَ عَلَى زَيْنَبَ، فَإِذَا هُمْ جُلُوسٌ لَمْ يَتَفَرَّقُوا، فَرَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَرَجَعَتْ مَعَهُ، حَتَّى بَلَغَ عَتَبَةَ حُجْرَةَ عَائِشَةَ، فَظَنَّ أَنَّ قَدْ خَرَجُوا، فَرَجَعَ وَرَجَعَتْ مَعَهُ، فَإِذَا هُمْ قَدْ خَرَجُوا، فَأَنْزَلَ آيَةُ الْحِجَابِ، فَضَرَبَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ سِتْرًا. [راجع: ۴۷۹۱، أخرجه مسلم: ۱۴۲۸، النكاح برقم: ۴۸۹].

از ایشان نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) ایستادند. این ایستادن را طولانی کردند، رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) (از خانه) راهی شد و من همراهش راهی شدم تا باشد که آنها نیز بیرون روند تا آنکه آن حضرت بر آستانه خانه عایشه رسید. آنگاه رسوالله (صلی الله علیه وسلم) گمان کردند آنها برآمدند. سپس آن حضرت برگشت و من همراهش برگشتم تا آنکه به خانه زینب درآمد، آنها همچنان نشسته بودند و پراکنده نشده بودند. سپس رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) برگشت و من همراهش برگشتم تا به آستانه خانه عایشه رسید، به گمان اینکه آنها برآمده باشند. سپس آن حضرت برگشت و من نیز همراهش برگشتم، آنگاه ایشان برآمده بودند. آیه حجاب نازل شد و آن حضرت میان من و میان خود (و همسر خود) پرده افکند.

۶۲۳۹- حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ : حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ : قَالَ أُمِّي : حَدَّثَنَا أَبُو مَجْلَزٍ : عَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ : لَمَّا تَزَوَّجَ النَّبِيُّ ﷺ زَيْنَبَ، دَخَلَ الْقَوْمُ فَطَعَمُوا، ثُمَّ جَلَسُوا يَتَحَدَّثُونَ، فَأَخَذَ كَأَنَّهُ تَهَيَّأَ لِلْقِيَامِ فَلَمْ يَقُومُوا، فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ قَامَ، فَلَمَّا قَامَ قَامَ مِنْ قَوْمٍ مِّنَ الْقَوْمِ وَقَعَدَ بَقِيَّةُ الْقَوْمِ، وَإِنَّ النَّبِيَّ ﷺ جَاءَ لِيَدْخُلَ، فَإِذَا الْقَوْمُ جُلُوسٌ، ثُمَّ إِنَّهُمْ قَامُوا فَأَنْطَلَقُوا، فَأَخْبَرَتُ النَّبِيَّ ﷺ فَجَاءَ حَتَّى دَخَلَ، فَذَهَبَتْ أَدْخُلُ فَأَلْقَى الْحِجَابَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ، وَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى : ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ﴾. الْآيَةُ.

۶۲۳۹ - از معتمر، از ابومجلمز روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: آنگاه که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با زینب ازدواج کرد، مردم درآمدند و غذا خوردند، سپس نشستند و با یکدیگر صحبت کردند. آن حضرت (حالتی) گرفت که برای برخاستن (و برآمدن) آماده است، ولی مردم برنخواستند، چون آن حضرت این حالت را دید برخاست کسانی از آن گروه برخاستند و بقیه آنها همچنان نشسته بودند و همانا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بازآمد که به خانه درآید و مردم نشسته بودند. سپس مردم برخاستند و راهی شدند من به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) خبر دادم، آن حضرت آمد و به خانه درآمد من هم رفتم که درآیم، آن حضرت میان من و میان خود پرده افکند، و خدای تعالی

قال أبو عبد الله : فيه من الفقه : أَنَّهُ لَمْ يَسْتَأْذِنَهُمْ حِينَ قَامَ وَخَرَجَ، وَفِيهِ : أَنَّهُ تَهَيَّأَ لِلْقِيَامِ وَهُوَ يُرِيدُ أَنْ يَقُومُوا. [راجع: ۴۷۹۱، أخرجه مسلم: ۱۴۲۸، النكاح: ۴۸۹].

نازل کرد: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید داخل
اطاقهای پیامبر نشوید.»
(احزاب، ۵۳)

۶۲۴۰ - از ابن شهاب، از عروه بن زبیر روایت
است که عایشه (رضی الله عنها) همسر پیامبر
(صلی الله علیه وسلم) گفت: عمر بن خطاب
به رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) می‌گفت:
زنان خود را در حجاب کن. آن حضرت این
کار را نکرد. و زنان پیامبر (صلی الله علیه وسلم)
شبانگاه (برای قضای حاجت) به سوی مناصع
می‌رفتند. سوده بنت زمعه (شبی) بیرون رفت
و او زنی بلند قامت بود. عمر بن خطاب که با
مردم نشسته بود او را دید و گفت: ای سوده،
تو را شناختم، و او به نزول آیه حجاب بسیار
علاقمند بود. سپس خدای عزوجل آیه حجاب
را نازل کرد.

باب - ۱۱: اجازه گرفتن به خاطر چشم دوختن
(نگاه دزدانه)

۶۲۴۱ - از سفیان روایت است که زهری گفت:
این حدیث را چنان یاد گرفته‌ام مانند اینکه تو
در اینجا می‌باشی که سهل بن سعد گفت: مردی
از سوراخ خانه پیامبر (صلی الله علیه وسلم)
به درون نگریست و پیامبر (صلی الله علیه
وسلم) با شانه آهنین سر خود را می‌خارید. آن
حضرت فرمود: «اگر می‌دانستم که تو (دزدانه)
نگاه می‌کنی، با آن در چشم تو می‌زدم، همانا
اجازه گرفتن به خاطر نگریستن لازم گردانیده
شده است.»

۶۲۴۰ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ:
حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ صَالِحٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي
عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ: أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، زَوْجَ النَّبِيِّ
ﷺ، قَالَتْ: كَانَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ يَقُولُ لِرَسُولِ اللَّهِ
ﷺ: احْجِبْ نِسَاءَكَ، قَالَتْ: قَلِمَ يَفْعَلْ، وَكَانَ أَزْوَاجُ
النَّبِيِّ ﷺ يَخْرُجْنَ لَيْلًا إِلَى لَيْلٍ قَبْلَ الْمَتَاعِ، فَخَرَجَتْ
سَوْدَةُ بِنْتُ زَمْعَةَ، وَكَانَتْ أَمْرًا طَوِيلَةً، قَرَأَهَا عُمَرُ بْنُ
الْخَطَّابِ وَهُوَ فِي الْمَجْلِسِ، فَقَالَ: عَرَفْتُكَ يَا سَوْدَةُ،
حَرَصًا عَلَى أَنْ يُنْزَلَ الْحِجَابُ، قَالَتْ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ
وَجَلَّ آيَةَ الْحِجَابِ. [راجع: ۱۴۶، أخرجه مسلم: ۲۱۷۰].

۱۱- باب: الاستِئْذَانُ
مِنْ أَجْلِ الْبَصَرِ

۶۲۴۱ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: قَالَ
الزُّهْرِيُّ: حَفِظْتُهُ كَمَا أَنَّكَ هَاهُنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ
قَالَ: أَطْلَعَ رَجُلٌ مِنْ جُحْرِ فِي حِجْرِ النَّبِيِّ ﷺ، وَمَعَ النَّبِيِّ
ﷺ مَذْرُؤٌ يَحْكُ بِهِ رَأْسَهُ، فَقَالَ: «لَوْ أَعْلَمْتُ أَنَّكَ تَنْظُرُ،
لَطَعَنْتُ بِهِ فِي عَيْنِكَ، إِنَّمَا جُعِلَ الْاِسْتِئْذَانُ مِنْ أَجْلِ
الْبَصَرِ». [راجع: ۵۹۷۴، أخرجه مسلم: ۲۱۵۶].

۶۲۴۲- از حماد بن زید، از عیدالله بن ابوبکر روایت است که انس بن مالک گفت: مردی از سوراخ خانه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به درون نگریست، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) پیکانی را در دست گرفت و برخاست، گویی اکنون به سوی آن حضرت می‌نگردم که می‌خواست با آن پیکان بر وی بزند.

۶۲۴۲- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ عِيْدَاللّٰهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ رَجُلًا أَطْلَعَ مِنْ بَعْضِ حُجُرِ النَّبِيِّ ﷺ، فَقَامَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ بِمَشْقَصٍ، أَوْ: بِمَشَاقِصٍ، فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ يَخْتَلُ الرَّجُلُ لِيَطْعَنَهُ. [انظر: ۵۶۸۸۹، ۶۹۰۰، أخرجه مسلم: ۲۱۵۷].

باب - ۱۲: زنای اعضای بدن، به جز شرمگاه.

باب - ۱۲: زنای اعضای بدن، به جز شرمگاه.

الجوارح دون الفرج

۶۲۴۳- از سفیان، از ابن طاووس، از پدرش روایت است که ابن عباس (رضی الله عنهما) گفت: چیزی را شبیه‌تر از لَمَمٌ (گناه صغیره) نظر به قول ابوهریره ندیده‌ام و معمر از ابن طاووس، از پدرش از ابن عباس روایت کرده که گفت: چیزی را شبیه‌تر از لَمَمٌ نظر به قول ابوهریره ندیده‌ام، وی از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده که فرموده است: «همانا خداوند بهره‌ پسر آدم را از زنا نوشته است، که ناگزیر آن را دریابد، زنای چشم، نگریستن (به نامحرم) است، و زنای زبان، سخن گفتن است، و نفس به آن اشتیاق و میل می‌کند، و شرمگاه همه آن را تصدیق یا تکذیب می‌کند.»

۶۲۴۳- حَدَّثَنَا الْحَمِيدِيُّ: حَدَّثَنَا سُفْيَانٌ، عَنْ ابْنِ طَاوُسٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: لَمْ أَرْ شَيْئًا أَشْبَهَ بِاللَّمَمِ مِنْ قَوْلِ أَبِي هُرَيْرَةَ. وَحَدَّثَنِي مَخْمُودٌ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنْ ابْنِ طَاوُسٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: مَا رَأَيْتُ شَيْئًا أَشْبَهَ بِاللَّمَمِ مِمَّا قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ عَلَى ابْنِ آدَمَ حَظَّهُ مِنَ الزَّوْنِ، أَدْرَكَ ذَلِكَ لَا مَحَالَةَ، فَرَزْنَا الْعَيْنَ النَّظْرُ، وَزْنَا اللِّسَانَ الْمَنْطِقُ، وَالنَّفْسَ تَمَنَّى وَتَشْتَهِي، وَالْفَرْجَ يُصَدِّقُ ذَلِكَ كُلَّهُ وَيُكَذِّبُهُ». [انظر: ۶۹۱۲، أخرجه مسلم: ۲۶۵۷].

باب - ۱۳: التسليم

والاستئذان ثلاثاً

۶۲۴۴- از عبدالله بن مثنی، از ثمامه بن عبدالله روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) چون سلام می‌کرد (تا اجازه ورود بگیرد) سه بار

۶۲۴۴- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَثْنَى: حَدَّثَنَا ثُمَامَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَنَسٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا سَلَّمَ سَلَّمَ ثَلَاثًا، وَإِذَا تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ أَعَادَهَا ثَلَاثًا. [راجع: ۹۴].

سلام می‌کرد (اگر اجازه نمی‌یافت برمی‌گشت) و چون جمله‌ای را می‌گفت (که فهم آن آسان نبود) آن را سه بار می‌گفت.

۶۲۴۵- از بُسر بن سعید، از ابوسعید خُدَری روایت است که گفت: در یکی از مجالس انصار بودم که ابوموسی (اشعری) آمد، گویی وی هراسان بود و گفت: سه بار از عمر اجازه خواستم، به من اجازه نداد، برگشتم (آنگاه که عمر از آمدن و بازگشت من آگاه شده بود) به من گفت: تو را چه چیز مانع شد (که نزد من نیامدی)؟ گفتم: از تو سه بار اجازه خواستم و تو به من اجازه ندادی. من هم برگشتم، و رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «اگر یکی از شما سه بار اجازه بخواهد و به وی اجازه داده نشود، باید که بازگردد.» عمر گفت: به خدا سوگند که باید بر این گفته خود شاهد بیاوری. آیا یکی از شما (اهل مجلس) این گفته را از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شنیده است؟ اُبی بن کعب گفت: به خدا سوگند که هیچ یک (از ما برای ادای شهادت) تو را همراهی نخواهد کرد، مگر خردترین این مردم. (ابوسعید می‌گوید) خردترین مردم من بودم، همراه ابوموسی رفتم و به عمر خبر دادم که همانا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) این را فرمود: «و ابن مبارک گفت: از ابن عَیْثَه، از یزید بن خُصَیفَه از بُسر روایت است که ابوسعید همین حدیث را گفته است.^۱

باب - ۱۴: اگر مردی فراخوانده شود و بیاید، آیا اجازه بخواهد.

۱- در اخیر حدیث (۶۲۴۵) در تیسیرالقاری این عبارت آمده است: قال ابوعبدالله: اراد التثبت لا أن لا یجیز خبرالواحد. یعنی: ابوعبدالله (امام بخاری) گفته است: عمر خواست تا این دعا به اثبات برسد نه اینکه خبر واحد را (حدیثی که یک راوی دارد) جایز نمی‌دانست.

۶۲۴۵- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ : حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ خُصَيْفَةَ ، عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ : كُنْتُ فِي مَجْلِسٍ مِنْ مَجَالِسِ الْأَنْصَارِ ، إِذْ جَاءَ أَبُو مُوسَى كَأَنَّهُ مَذْعُورٌ ، فَقَالَ : اسْتَأذَنْتُ عَلَى عُمَرَ ثَلَاثًا ، فَلَمْ يُؤْذَنْ لِي فَرَجَعْتُ ، فَقَالَ : مَا مَنَعَكَ ؟ قُلْتُ : اسْتَأذَنْتُ ثَلَاثًا فَلَمْ يُؤْذَنْ لِي فَرَجَعْتُ ، وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « إِذَا اسْتَأذَنْ أَحَدُكُمْ ثَلَاثًا فَلَمْ يُؤْذَنْ لَهُ فَلْيَرْجِعْ » . فَقَالَ : وَاللَّهِ لَتَقِيمَنَّ عَلَيْهِ بَيْتَهُ ، أَمِنْكُمْ أَحَدٌ سَمِعَهُ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ ؟ فَقَالَ أَبِي بْنُ كَعْبٍ : وَاللَّهِ لَا يَقُومُ مَعَكَ إِلَّا أَصْغَرُ الْقَوْمِ ، فَكُنْتُ أَصْغَرَ الْقَوْمِ فَقُمْتُ مَعَهُ ، فَأَخْبَرْتُ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ ذَلِكَ .

وَقَالَ ابْنُ الْمُبَارَكِ : أَخْبَرَنِي ابْنُ عُيَيْنَةَ : حَدَّثَنِي يَزِيدُ ابْنُ خُصَيْفَةَ ، عَنْ بُسْرِ : سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ : يَهْدَأُ . (راجع : ۲۰۶۲ ، أخرجه مسلم : ۲۱۵۳)

۱۴- باب : إِذَا دُعِيَ الرَّجُلُ فُجَاءً هَلْ يَسْتَأْذِنُ

قال سعيد ، عن قتادة ، عن أبي رافع ، عن أبي هريرة ، عن النبي ﷺ قال : « هو أدنه » .

سعید از قتاده، از ابو رافع از ابوهریره از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده که: «همین (فراخواندن) اجازه است.»

۶۲۴۶ - از عمر بن ذر، از مُجاهد روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: به همراهی رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) (به خانه‌اش) درآمد، آن حضرت ظرفی دید که در آن شیر است. گفت: «ای ابوهر، نزد اهل صُفّه (مهاجران فقیر) برو و آنها را نزد من فراخوان.» ابوهریره می‌گوید: نزد آنان رفتم و آنان را فرا خواندم، آنها آمدند و اجازه ورود خواستند، آن حضرت به ایشان اجازه داد و درآمدند.

باب - ۱۵: سلام بر کودکان.

۶۲۴۷ - از سیار، از ثابت بُنّانی روایت است که گفت: انس بن مالک (رضی الله عنه) بر کودکان گذشت و برایشان سلام کرد و گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) چنین می‌کرد.

باب - ۱۶: سلام کردن مردان بر زنان و زنان بر مردان.

۶۲۴۸ - از ابن ابی حازم، از پدرش روایت است که سهل گفت: ما در روز جمعه خوش می‌بودیم. ابو حازم می‌گوید: به سهل گفتم: چرا؟ گفت: پیرزنی (از آشنایان ما) کسی را به بُضاعه می‌فرستاد، ابن مسلمّه گفته است که بُضاعه، نخلستانی در مدینه بود، وی بیخ سبزه سَلَق را درمی‌آورد و در دیگ می‌انداخت

۶۲۴۶ - حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ : حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ ذَرٍّ . وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتِلٍ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا عُمَرُ بْنُ ذَرٍّ : أَخْبَرَنَا مُجَاهِدٌ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ : دَخَلْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم فَوَجَدَ لَنَا فِي قَدَحٍ ، فَقَالَ : « يَا هَرَّ ، الْحَقُّ أَهْلَ الصُّفَّةِ فَأَدْعُهُمْ إِلَيَّ » . قَالَ : فَاتَيْنَهُمْ فَدَعَوْتُهُمْ ، فَأَقْبَلُوا فَاسْتَأْذَنُوا ، فَأَذَنَ لَهُمْ فَدَخَلُوا . [راجع : ۵۳۷۵]

باب - ۱۵: التَّسْلِيمُ عَلَى الصِّبْيَانِ

۶۲۴۷ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْجَعْدِ : أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ سَيَّارٍ ، عَنْ ثَابِتِ الْبُنَّانِيِّ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه : أَنَّهُ مَرَّ عَلَى صِبْيَانٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ ، وَقَالَ : كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه وسلم يَفْعَلُهُ . [أخرجه مسلم : ۲۱۶۸]

باب - ۱۶: تَسْلِيمُ الرِّجَالِ عَلَى

النِّسَاءِ ، وَالنِّسَاءِ عَلَى الرِّجَالِ

۶۲۴۸ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ : حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي حَازِمٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ سَهْلٍ قَالَ : كُنَّا نَفْرَحُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ ، قُلْتُ : وَلِمَ ؟ قَالَ : كَانَتْ لَنَا عَجُوزٌ ، تُرْسَلُ إِلَى بُضَاعَةَ - قَالَ ابْنُ مُسْلِمَةَ : نَخْلُ بِالْمَدِينَةِ - فَتَأْخُذُ مِنْ أَصُولِ السَّلَقِ ، فَتَطْرَحُهُ فِي قَدَرٍ ، وَتَكْرُكُ حَبَّاتِ مِنْ شَعِيرٍ ، فَإِذَا صَلَّيْنَا الْجُمُعَةَ أَنْصَرَفْنَا ، وَنُسَلِّمُ عَلَيْهَا فَتَقْدِمُهُ إِلَيْنَا ، فَتَفْرَحُ مِنْ أَجْلِهِ ، وَمَا كُنَّا نَقِيلُ وَلَا تَتَغَدَّى إِلَّا بَعْدَ

و دانه‌های جو را بر آن می‌افزود و می‌پخت. چون نماز جمعه را می‌گزاردیم، برمی‌گشتیم و بر آن زن سلام می‌کردیم، وی همان غذا را به ما می‌آورد. و به همین سبب بسیار خوش بودیم و چنان بود که (در آن زمان) نه خواب چاشتگاهی می‌کردیم و نه غذایی می‌خوردیم مگر در روز جمعه.

۶۲۴۹ - از معمر، از زهری، از ابی سلمة بن عبدالرحمن روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «ای عایشه، این جبریل است که بر تو سلام می‌گوید.»

عایشه می‌گوید: گفتم: و سلام و رحمت خدا بر وی باد. آنچه تو می‌بینی ما نمی‌بینیم، مرادش (خطاب) به رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) بود. متابعت کرده است (معمر را) شعیب. و یونس و نعمان از زهری چنین روایت کرده‌اند: وَ بَرَكَاتُهُ (یعنی عایشه گفته است: و سلام و رحمت خدا و برکات او بر وی باد).

باب - ۱۷: اگر کسی بگوید: کیستی؟ بگوید: منم.

۶۲۵۰ - از شعبه، از محمد بن مُنْكَدِر روایت است که گفت: از جابر بن عبدالله (رضی الله عنهما) شنیدم که می‌گفت: به خاطر قرضی که بر پدرم بود، نزد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) رفتم، دروازه را که کوبیدم، فرمود: «کیستی؟» گفتم: من. فرمود: «من، من» گویی آن حضرت را خوش نیامد (از اینکه نام خود را نگفتم، با سلام آغاز نکردم).

الْجُمُعَةِ. [راجع: ۹۲۸، أخرجه مسلم: ۸۵۹، آخره: ...]

۶۲۴۹ - حَدَّثَنَا ابْنُ مُقَاتِلٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا عَائِشَةُ هَذَا جِبْرِيلُ يُقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامُ». قَالَتْ: قُلْتُ: وَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ، تَرَى مَا لَا تَرَى، تُرِيدُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ.

تَابِعَهُ شُعَيْبٌ. وَقَالَ يُونُسُ وَالنُّعْمَانُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ: وَبَرَكَاتُهُ. [راجع: ۳۲۱۷، أخرجه مسلم: ۲۴۴۷]

۱۷ - بَابُ: إِذَا قَالَ: «مَنْ أَنَا؟» فَقَالَ: «أَنَا»

۶۲۵۰ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: «أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فِي دِينٍ كَانَتْ عَلَيَّ أَسْبِي، فَدَقَقْتُ الْبَابَ، فَقَالَ: «مَنْ دَا؟» فَقُلْتُ: أَنَا، فَقَالَ: «أَنَا أَنَا». كَأَنَّهُ كَرِهَهَا. [راجع: ۲۱۲۷، أخرجه مسلم: ۲۱۵۵، بدون ذكر «الدين»]

۱۸- باب: مَنْ رَدَّ فَقَالَ: عَلَيْكَ السَّلَامُ

وَقَالَتْ عَائِشَةُ: وَعَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ.
وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «رَدَّ الْمَلَائِكَةُ عَلَى آدَمَ: السَّلَامُ
عَلَيْكَ وَرَحِمَةُ اللَّهِ». [راجع: ۳۲۱۷].

۶۲۵۱- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ
ثُمَيْرٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ الْمَقْبُرِيِّ،
عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ الْمَسْجِدَ، وَرَسُولُ
اللَّهِ ﷺ جَالِسٌ فِي نَاحِيَةِ الْمَسْجِدِ، فَصَلَّى ثُمَّ جَاءَ فَسَلَّمَ
عَلَيْهِ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَعَلَيْكَ السَّلَامُ، ارْجِعْ
فَصَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ». فَرَجَعَ فَصَلَّى ثُمَّ جَاءَ فَسَلَّمَ،
فَقَالَ: «وَعَلَيْكَ السَّلَامُ، فَارْجِعْ فَصَلِّ، فَإِنَّكَ لَمْ
تُصَلِّ». فَقَالَ فِي الثَّانِيَةِ: «أَوْ فِي الثَّانِيَةِ بَعْدَهَا: عَلَّمَنِي يَا
رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: «إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَأَسْبِغِ
الْوُضُوءَ، ثُمَّ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ كَبِيرٌ، ثُمَّ اقْرَأْ بِمَا تيسَّرَ مَعَكَ
مِنَ الْقُرْآنِ، ثُمَّ ارْكَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ رَاكِعًا، ثُمَّ ارْقَعْ حَتَّى
تَسْتَوِيَ قَائِمًا، ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ سَاجِدًا، ثُمَّ ارْقَعْ
حَتَّى تَطْمَئِنَّ جَالِسًا، ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ سَاجِدًا، ثُمَّ
ارْقَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ جَالِسًا، ثُمَّ افْعَلْ ذَلِكَ فِي صَلَاتِكَ
كُلِّهَا».

وَقَالَ أَبُو أُسَامَةَ فِي الْآخِرِ: «حَتَّى تَسْتَوِيَ قَائِمًا».
[راجع: ۷۵۷، أخرجه مسلم: ۳۹۷].

۶۲۵۲- حَدَّثَنَا ابْنُ شُبَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى، عَنْ
عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنِي سَعِيدٌ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ:
قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «ثُمَّ ارْقَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ جَالِسًا». [راجع:
۷۵۷، أخرجه مسلم: ۳۹۷، مطولاً].

باب - ۱۸: کسی که به پاسخ بگوید: عَلَيْكَ

السَّلَامُ (سلام بر تو)^۱

و عایشه گفت: وَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ
بَرَكَاتُهُ «سلام و رحمت خدا بر تو باد».

۶۲۵۱- از عبیدالله، از سعید بن ابی سعید مقبری روایت
است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: مردی به مسجد
درآمد و رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) در گوشه
مسجد نشسته بود. آن مرد نماز گزارد و سپس آمد و
بر آن حضرت سلام کرد. رسول خدا (صلی الله علیه
وسلم) به وی گفت: «وَعَلَيْكَ السَّلَامُ، بازگرد و نماز
بگزار، همانا نماز نگزارده ای». وی بازگشت و نماز
گزارد، سپس آمد و سلام کرد آن حضرت فرمود: «و
علیک السلام» باز گرد و نماز بگزار همانا نماز نگزارده
ای» آن مرد برای بار دوم یا بعد از آن گفت: برایم
خواندن نماز را بیاموز یا رسول الله.

آن حضرت فرمود: «آنگاه که می خواهی نماز بپا داری،
وضو را کامل کن، سپس به قبله روی کن و تکبیر
(تحریمه) بگویی، سپس آنچه برای تو از قرآن آسان
است، همان را بخوان^۲ سپس رکوع کن تا در رکوع آرام
گیری، سپس خود را بلند کن تا راست بایستی، سپس
سجده کن تا در سجده آرام گیری، سپس از سجده بلند
شو تا آرام بنشینی، سپس سجده کن تا در سجده آرام
گیری، سپس از سجده بلند شو تا آرام بنشینی سپس
در همه نمازهایت به این منوال عمل کن.» و ابواسامه
در لفظ اخیر (به روایت از آن حضرت) گفته است: «تا
آنکه راست بایستی».

۶۲۵۲- از یحیی، از عبیدالله، از سعید، از
پدرش روایت است که ابوهریره گفت: پیامبر

۱- یعنی همان لفظ «سلام» را در پاسخش بگوید و کلمات «رحمة الله»
«و برکاته» را نیفزاید.

۲- از این فرموده آن حضرت معلوم شد که سوره فاتحه (الحمد لله...) در
نماز فرض نبوده است. (امام ابوحنیفه آن را واجب می داند نه فرض.

(صلی الله علیه وسلم) فرمود: «سپس بلند شو تا آرام بنشینی.»

باب - ۱۹: آنگاه که کسی بگوید: فلان بر تو سلام می‌گوید.

۶۲۵۳ - از عامر، از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که عایشه (رضی الله عنها) به وی گفت: همانا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به عایشه گفت: «جبریل بر تو سلام می‌رساند.» عایشه گفت: و بر او سلام و رحمت خدا باد.

باب - ۲۰: سلام کردن بر مجلسی که مسلمانان و مشرکان یکجا باشند.

۶۲۵۴ - از معمر، از زهری، از عروه بن زبیر روایت است که أسامه بن زید او را خبر داده است: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بر خری سوار شد که در زیر پالان آن چادری فدکیه انداخته شده بود و أسامه بن زید بر پشت سر آن حضرت بر خر سوار بود و آن حضرت به عیادت سعد بن عباده به قبیله بنی حارث بن خزرج می‌رفت، و این پیش از جنگ بدر بود، تا آنکه بر مجلسی گذشت که در آن از مسلمانان و مشرکان بت‌پرست و یهود گرد آمده بودند و در میان آنها عبدالله بن ابی بن سلول (از منافقان) و عبدالله بن رواحه (از مسلمانان) بودند. آنگاه که گردوخاک رفتار خر فضای مجلس را فرا گرفت، عبدالله بن ابی، بینی خود را با ردای خود پوشانید و سپس

۱۹- باب : إذا قال : فلان يُقرئك السلام

۶۲۵۳- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ : حَدَّثَنَا زَكْرِيَّا قَالَ : سَمِعْتُ عَامراً يَقُولُ : حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ : أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا حَدَّثَتْهُ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لَهَا : «إِنَّ جِبْرِيلَ يُقَرِّئُكَ السَّلَامَ» . قَالَتْ : وَعَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ . [راجع : ۳۲۱۷ ، أخرجه مسلم : ۲۴۴۷]

۲۰- باب : التَّسْلِيمُ فِي

مَجْلِسٍ فِيهِ اخْطَاطٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُشْرِكِينَ

۶۲۵۴- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى : أَخْبَرَنَا هِشَامٌ ، عَنْ مَعْمَرٍ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ قَالَ : أَخْبَرَنِي أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ رَكِبَ حِمَاراً ، عَلَيْهِ إِكْفٌ تَحْتَهُ قُطِيعَةٌ قَدَكِيَّةٌ ، وَارْدَفَ وَرَاءَهُ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ ، وَهُوَ يَعُودُ سَعْدَ بْنَ عُبَادَةَ فِي بَنِي الْحَارِثِ بْنِ الْخَزْرَجِ ، وَذَلِكَ قَبْلَ وَقْعَةِ بَدْرٍ ، حَتَّى مَرَّ فِي مَجْلِسٍ فِيهِ اخْطَاطٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُشْرِكِينَ عِنْدَ الْأَوْثَانِ وَالْيَهُودِ ، وَفِيهِمْ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ أَبِي ابْنِ سَلُولٍ ، وَفِي الْمَجْلِسِ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ ، فَلَمَّا غَشِيَتِ الْمَجْلِسَ عَجَاجَةُ الدَّابَّةِ ، خَمَرَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي أَفْهَةَ بَرْدَانَهُ ، ثُمَّ قَالَ : لَا تَغْبِرُوا عَلَيْنَا ، فَسَلِّمْ عَلَيْهِمُ النَّبِيُّ ﷺ ثُمَّ وَقَفَ ، فَنَزَلَ فَدَعَاهُمْ إِلَى اللَّهِ ، وَقَرَأَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنَ ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي ابْنِ سَلُولٍ : أَيُّهَا الْمَرْءُ ، لَا أَحْسَنَ مِنْ هَذَا إِنْ كَانَ مَا نَقُولُ حَقًّا ، فَلَا تُؤَدِّئَا فِي مَجَالِسِنَا ، وَارْجِعْ إِلَى رَحْلِكَ ، فَمَنْ جَاءَكَ مَنَا فَافْضُصْ عَلَيْهِ ، قَالَ ابْنُ رَوَاحَةَ : اغْشَيْنَا فِي مَجَالِسِنَا قَابًا

گفت: ما را خاک آلود نکنید. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) بر ایشان سلام کرد، سپس توقف کرد و از خر فرود آمد و آنان را به سوی خدا فرا خواند و برایشان قرآن خواند.

عبدالله بن ابی بن سلول گفت: ای مرد، اگر آنچه می‌گویی راست باشد از آن چیزی بهتر نیست، ما را در مجالس ما اذیت مکن پس به خانه خود برو و هر کس از ما نزد تو آمد بر وی قصه کن. ابن رواحه (به آن حضرت) گفت: مجالس ما را خاک آلود کن، همانا ما آن را دوست می‌داریم، سپس مسلمانان و مشرکان و یهود به دشنام دادن همدیگر پرداختند تا آنکه می‌خواستند دست به گریبان شوند و جنگ کنند، ولی پیامبر (صلی الله علیه و سلم) پیوسته آنان را باز می‌داشت و به آرامش فرا می‌خواند. سپس آن حضرت بر مرکب خود سوار شد تا آنکه بر سعد بن عباده درآمد و گفت: «ای سعد، آیا نشنیدی که ابو حباب چه گفته است؟ - مراد از آن حضرت، عبدالله بن ابی بود - چنین و چنان گفته است.»

سعد گفت: او را عفو کن یا رسول الله، و از وی درگذر، به خدا سوگند، که خدا به تو ارزانی داشته، آنچه ارزانی داشته است، و همانا مردم این شهر بر آن بودند که او را تاج‌گذاری کنند و دستار (پادشاهی) بر سر وی نهند، چون خدا با حقّی که به تو ارزانی داشت او را رد نمود، به همین سبب اندوهگین شده است، چنانکه دیدی، از وی چنین عملی سر زده است. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) او را عفو کرد.

نُحِبُّ ذَلِكَ، فَاسْتَبَّ الْمُسْلِمُونَ وَالْمَشْرُكُونَ وَالْيَهُودُ، حَتَّى هَمُّوا أَنْ يَتَوَاتَبُوا، فَلَمْ يَزَلِ النَّبِيُّ ﷺ يَخْفِضُهُمْ، ثُمَّ رَكِبَ دَابَّتَهُ حَتَّى دَخَلَ عَلَى سَعْدِ بْنِ عَبَادَةَ، فَقَالَ: «أَيُّ سَعْدُ، أَلَمْ تَسْمَعْ إِلَى مَا قَالَ أَبُو حَبَابٍ - يُرِيدُ عَبْدَ اللَّهِ ابْنَ أَبِي - قَالَ كَذًا وَكَذًا» - قَالَ: «عَفُ عَنْهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَاصْتَحْ، فَوَاللَّهِ لَقَدْ أَعْطَاكَ اللَّهُ الَّذِي أَعْطَاكَ، وَلَقَدْ اصْطَلَحَ أَهْلُ هَذِهِ الْبَحْرَةِ عَلَى أَنْ يَتَوَجَّوهُ، فَيُعَصِّبُونَهُ بِالْعَصَابَةِ، فَلَمَّا رَدَّ اللَّهُ ذَلِكَ بِالْحَقِّ الَّذِي أَعْطَاكَ شَرَفَ بِذَلِكَ، فَذَلِكَ فَعَلَ بِهِ مَا رَأَيْتَ، فَعَفَا عَنْهُ النَّبِيُّ ﷺ».

[راجع: ۲۹۸۷، أخرجه مسلم: ۱۷۹۸].

۲۱- باب : مَنْ لَمْ يُسَلِّمْ

عَلَى مَنْ اقْتَرَفَ ذَنْبًا ،

وَلَمْ يَرُدَّ سَلَامَهُ ، حَتَّى تَتَبَيَّنَ تَوْبَتُهُ ، وَإِلَى مَتَى تَتَبَيَّنَ تَوْبَةُ الْعَاصِي .

وَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ : لَا تُسَلِّمُوا عَلَى شَرِّهِ الْخَمْرِ .

باب - ۲۱: کسی که سلام نمی‌کند بر کسی که گناهی کرده است، و سلام کسی را پاسخ نمی‌دهد تا (قبول) توبه‌اش آشکار نشود، و تا چه زمانی توبه گناهکار آشکار می‌شود.

و عبدالله بن عمر گفت: بر باده‌نوشان سلام نکنید.

۶۲۵۵- از ابن شهاب، از عبدالرحمن بن عبدالله بن کعب، از عبدالله بن کعب روایت است که گفت: از کعب بن مالک شنیدم که درباره تخلف خود از شرکت در غزوه تبوک می‌گفت: و رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) مردم را از سخن گفتن با ما منع کرد. من نزد رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) می‌آمدم و بر وی سلام می‌کردم، و با خود می‌گفتم آیا آن حضرت به پاسخ سلام من، لبان خود را حرکت داده است یا نه؟ تا آنکه پنجاه شب (این حالت) دوام یافت، و آنگاه پیامبر (صلی الله علیه و سلم) ما را آگاه کرد که خدا توبه ما را قبول کرده است، و آن هنگام نماز صبح بود.

۶۲۵۵- حَدَّثَنَا ابْنُ بُكَيْرٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ عُقَيْلٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبٍ : أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ كَعْبٍ قَالَ : سَمِعْتُ كَعْبَ بْنَ مَالِكٍ : يُحَدِّثُ حِينَ تَخَلَّفَ عَنْ تَبُوكَ ، وَبِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ كَلَامِنَا ، وَاتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَسَلَمَ عَلَيْهِ ، فَأَقُولُ نِي نَفْسِي : هَلْ حَرَكْتُ شَفَتَيْهِ بِرَدِّ السَّلَامِ أَمْ لَا ؟ حَتَّى كَمَلْتُ خَمْسُونَ لَيْلَةً ، وَأَذَّنَ النَّبِيُّ ﷺ بِتَوْبَةِ اللَّهِ عَلَيْنَا حِينَ صَلَّى الْفَجْرِ . (راجع : ۲۷۵۷ ، أخرجه مسلم : ۷۱۶ ، بقطعة ليست في هذه الطريق و ۲۷۶۹ ، مطولاً) .

۲۲- باب : كَيْفَ الرُّدُّ عَلَى

أَهْلِ الذِّمَّةِ بِالسَّلَامِ

۶۲۵۶- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ : أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : دَخَلَ رَهْطٌ مِنَ الْيَهُودِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالُوا : السَّامُ عَلَيْكَ ، فَفَهَمَتْهَا فَقُلْتُ : عَلَيْكُمُ السَّامُ وَاللَّعْنَةُ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « مَهْلًا يَا عَائِشَةُ ، فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الرِّفْقَ فِي الْأَمْرِ كُلِّهِ » . فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَوَلَمْ تَسْمَعْ مَا

باب - ۲۲: سلام اهل ذمه چگونه پاسخ داده شود.

۶۲۵۶- از زهری، از عروه روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: تنی چند از یهود نزد رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) آمدند و گفتند: السامُ علیک: من فهمیدم و گفتم: علیک السامُ و اللَّعْنَةُ (مرگ و لعنت بر شما باد). رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) گفت: «نرمی و مدارا کن ای عایشه، همانا خداوند در همه کارها

نرمی را دوست می دارد.»

گفتم: یا رسول الله، آیا نشیدی که چه گفتند؟ رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) گفت: «همانا گفتم: و عَلَیْكُمْ». هر آنچه گفتید بر شما باد. ۶۲۵۷ - از مالک، از عبدالله بن دینار روایت است که عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «اگر یهود بر شما سلام کند، پس اگر یکی از آنان گفت: السَّامُ عَلَیْکَ. بگوئید: وَ عَلَیْکَ.» (بر تو باد).

۶۲۵۸ - از عیسی الله بن ابوبکر بن انس روایت است که انس بن مالک گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «آنگاه که اهل کتاب بر شما سلام کنند، بگوئید: وَ عَلَیْکَ.» (بر شما باد).

باب - ۲۳: کسی که نامه کسی را ببیند که مظنون به مخالفت با مسلمانان است تا حالت وی افشا گردد.

۶۲۵۹ - از سعد بن عُبَیْدَه، از ابی عبدالرحمن سَلَمی روایت است که علی (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم)، من و زُبَیْر بن عَوَّام و ابو مرثد غَنَوِی را فرستاد و همه ما سواره بودیم و گفت: «راهی شوید تا به موضع باغ خاخ برسید، در آنجا زنی از مشرکین است که همراه وی نامه‌ای از حاطب ابن ابی بلتعنه است که به مشرکان (مکه) فرستاده است.»

ما آن زن را که سوار بر شترش روان بود به همان موضعی دریافتیم که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به ما گفته بود. به وی گفتیم: نامه‌ای که

قَالُوا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَقَدْ قُلْتُ: وَ عَلَیْكُمْ». [راجع: ۲۹۳۵، أخرجه مسلم: ۲۱۶۵].

۶۲۵۷ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكُمُ الْيَهُودُ، فَأَنْتُمْ يَقُولُونَ أَحَدُهُمْ: السَّامُ عَلَيْكَ، فَقُلْ: وَ عَلَیْكَ.» [الطبر: ۶۹۲۸، أخرجه مسلم: ۲۱۶۴، بلفظ: السام عليكم].

۶۲۵۸ - حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ: حَدَّثَنَا هُشَيْنٌ: أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ، عَنْ أَنَسٍ: حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكُمْ أَهْلُ الْكِتَابِ فَقُولُوا: وَ عَلَیْكُمْ.» [الطبر: ۶۹۲۶، أخرجه مسلم: ۲۱۶۳].

باب - ۲۳: مَنْ نَظَرَ فِي

كِتَابٍ مِنْ يُحَذِّرُ عَلَى

الْمُسْلِمِينَ لِيَسْتَنْبِئَ أَمْرَهُ

۶۲۵۹ - حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ يُوْهَنَّانَ: حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ قَالَ: حَدَّثَنِي حُصَيْنُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ السَّلَمِيِّ، عَنْ عَلِيٍّ ﷺ قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالزُّبَيْرُ بْنُ الْعَوَّامِ وَأَبَا مَرْثَدَةَ الْغَنَوِيَّ، وَكُنَّا فَارِسًا، فَقَالَ: «انْطَلِقُوا حَتَّى تَأْتُوا رَوْضَةَ خَاخَ، فَإِنْ بَهَا امْرَأَةٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، مَعَهَا صَحِيفَةٌ مِنْ حَاطِبِ بْنِ أَبِي بَلْتَعَنَةَ إِلَى الْمُشْرِكِينَ.» قَالَ: فَأَدْرَكْنَاهَا تَسِيرًا عَلَى جَمَلٍ لَهَا، حَيْثُ قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: قُلْنَا: أَيْنَ الْكِتَابُ الَّذِي مَلَكَ؟ قَالَتْ: مَا مَعِيَ كِتَابٌ، فَأَتَيْنَاهَا بِهَا، فَأَتَيْنَا فِي رَحْلِهَا فَمَا وَجَدْنَا شَيْئًا، قَالَ صَاحِبَايَ: مَا نَرَى كِتَابًا، قَالَ: قُلْتُ: لَقَدْ عَلِمْتُ مَا كَذَبَ رَسُولُ

اللَّهِ ﷻ، وَالَّذِي يُحْلِفُ بِهِ، لَنُخْرِجَنَّ الْكِتَابَ أَوْ لَأَجْرَدَنَّكَ. قَالَ: فَلَمَّا رَأَتْ الْجَدَّ مَنِيْ أَهُوتَ يَدَيَّهَا إِلَى حُجْرَتِهَا، وَهِيَ مُحْتَجِرَةٌ بِكَسَاءٍ، فَأَخْرَجَتِ الْكِتَابَ، قَالَ: فَأَنْطَلَقْنَا بِهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: «مَا حَمَلَكَ يَا حَاطِبُ عَلَى مَا صَنَعْتَ». قَالَ: مَا بِي إِلَّا أَنْ أَكُونَ مُؤْمِنًا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَمَا غَيَّرْتُ وَلَا بَدَّلْتُ، أَرَدْتُ أَنْ تَكُونَ لِي عِنْدَ الْقَوْمِ يَدٌ يَقْضِي اللَّهُ بِهَا عَنْ أَهْلِي وَمَالِي، وَلَيْسَ مِنْ أَصْحَابِكَ هُنَاكَ إِلَّا وَلَهُ مِنْ يَدْقَعِ اللَّهُ بِهِ عَنْ أَهْلِهِ وَمَالِهِ، قَالَ: «صَدَقَ، فَلَا تَقُولُوا لَهُ إِلَّا خَيْرًا». قَالَ: فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: إِنَّهُ قَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْمُؤْمِنِينَ، فَدَعَنِي فَأَضْرَبَ عُنُقَهُ، قَالَ: فَقَالَ: «يَا عُمَرُ، وَمَا يَذْرِيكَ، لَعَلَّ اللَّهَ قَدْ أَطْلَعَ عَلَى أَهْلِ بَدْرٍ فَقَالَ: اْعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ، فَقَدْ وَجَّهْتُ لَكُمْ الْجَنَّةَ». قَالَ: فَدَمَعَتْ عَيْنَا عُمَرَ وَقَالَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. [راجع:

۳۰۰۷، أخرجه مسلم: ۲۴۹۶.]

همراه توست، کجاست؟ آن زن گفت: نامه‌ای با من نیست. شتر او را فرو خوابانیدیم و (لوازم) سفر او را جستجو کردیم، ولی چیزی نیافتیم. همراهان من گفتند: ما نامه‌ای را نمی‌بینیم. گفتم: همانا دانسته‌ام که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) دروغ نمی‌گوید، سوگند به ذاتی که به وی سوگند خورده می‌شود، نامه را بیرون می‌آوری یا تو را برهنه می‌کنیم. چون پافشاری مرا دید، دست خود را به جای بستن ازار در کمر خود برد، در حالی که بر آن چادری بر بسته بود و نامه را بیرون آورد.

نامه را نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آوردیم. آن حضرت به حاطب گفت: «تو را چه واداشت ای حاطب که چنین کاری کنی؟» حاطب گفت: من جز آن نیستم که به خدا و رسول او ایمان آورده‌ام و حالت خود را تغییر و تبدیل نکرده‌ام، خواستم که (با ارسال این نامه) نزد مردم (مکه) اعتباری داشته باشم تا خداوند توسط آن از (غار) مال و خانواده من دفع کند، و هیچ یک از اصحاب تو نیست که در آنجا کسی را نداشته باشد که توسط وی خداوند از (غار) خانواده و مال او دفع نکند. آن حضرت فرمود: «حاطب راست می‌گوید و به او به جز نیکویی چیزی نگویید.»

عمر بن خطاب گفت: همانا وی به خدا و رسول او و مسلمانان خیانت کرده است، پس به من اجازه بده که گردنش را بزنم. آن حضرت فرمود: «ای عمر، تو چه می‌دانی، شاید خدا بر احوال اهل بدر اطلاع داشته که گفته است: هر آنچه می‌خواهید بکنید، بهشت برای شما

واجب گردانیده شده است.»
 اشک از چشمان عمر جاری شد و گفت: خدا
 و رسول او بهتر می دانند.

باب - ۲۴: چگونه نامه به اهل کتاب نوشته
 شود.

۶۲۶۰ - از زُهری، از عیسی الله بن عبدالله بن
 عتبّه از انس بن عباس رضی الله عنهما روایت
 است که ابوسفیان بن حرب گفت: همانا هرقل
 (امپراتور روم) به عقب وی فرستاد که با جمعی
 از قریش در شام به تجارت رفته بودند و آنها
 نزد هرقل آمدند و حدیث را یاد کرد. ابوسفیان
 گفت: سپس هرقل نامه رسول خدا (صلی الله
 علیه وسلّم) را طلبید و خواند و در آن آمده
 بود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» از سوی محمد
 بنده خدا و فرستاده او به هرقل، بزرگ روم،
 سلام بر کسی که از راه راست پیروی کند، اما
 بعد»^۱

باب - ۲۵: نامه به نام چه کسی آغاز شود.
 ۶۲۶۱ - و لیث گفت: از جعفر بن ربیعّه از
 عبدالرحمن بن هرمز، از ابوهریره (رضی الله
 عنه) روایت است که رسول خدا (صلی الله
 علیه وسلّم) فرمود: «همانا آن حضرت از مردی
 از بنی اسرائیل یاد کرد که چوبی را گرفته بود
 و سوراخ کرده بود و در آن هزار دینار جای
 داده بود و به دوست خود (که از وی مقروض

۲۴- باب: كَيْفَ يُكْتَبُ

الْكِتَابُ إِلَى أَهْلِ الْكِتَابِ

۶۲۶۰- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتِلٍ أَبُو الْحَسَنِ أَخْبَرَنَا
 عَبْدُ اللَّهِ أَخْبَرَنَا يُونُسُ عَنْ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي
 عَيْسَى اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَتَبَةَ: أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ أَخْبَرَهُ: أَنَّ أَبَا
 سَفْيَانَ بْنَ حَرْبٍ أَخْبَرَهُ: أَنَّ هِرَقْلَ أَرْسَلَ إِلَيْهِ فِي نَقَرٍ مِنْ
 قُرَيْشٍ، وَكَانُوا تِجَارًا بِالشَّامِ، فَأَتَوْهُ، فَذَكَرَ الْحَدِيثَ،
 قَالَ: ثُمَّ دَعَا بِكِتَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَرَأَ، فَإِذَا فِيهِ:
 «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، مِنْ مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ
 وَرَسُولِهِ، إِلَى هِرَقْلَ عَظِيمِ الرُّومِ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ
 الْهُدَى، أَمَّا بَعْدُ». [راجع: ۷، أخرجه مسلم: ۱۷۷۳، مطولاً.]

۲۵- باب: بِمَنْ يُبْدَأُ فِي الْكِتَابِ

۶۲۶۱- وَقَالَ اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ رَبِيعَةَ، عَنْ
 عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ هُرْمَزٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنْ رَسُولِ
 اللَّهِ ﷺ: أَنَّهُ ذَكَرَ رَجُلًا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ، أَخَذَ خَشَبَةً
 نَقَرَهَا، فَأَدْخَلَ فِيهَا أَلْفَ دِينَارٍ، وَصَحِيفَةً مِنْهُ إِلَى
 سَاحِبِهِ.

وَقَالَ عُمَرُ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أَبِيهِ: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ:
 «النَّبِيُّ ﷺ: «نَجَرَ خَشَبَةً، فَجَعَلَ الْمَالَ فِي جَوْفِهَا،
 سَبَّ إِلَيْهِ صَحِيفَةً: مِنْ فُلَانٍ إِلَى فُلَانٍ»». [راجع:]

۱- به حدیث شماره ۷، جلد اول مراجعه شود.

[۱۴۹۸]

بود) با نامه‌ای فرستاده بود. و عُمَر بن ابی سلمه، از پدرش، از ابوهریره روایت کرده که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرموده: «چوبی را کاوید و مال را در میان آن کرد و به سوی وی نامه‌ای نوشت که: از جانب فلان به سوی فلان»^۱.

باب - ۲۶: فرموده پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به سوی بزرگ خود برخیزید.

۲۶- باب: قَوْلُ النَّبِيِّ ﷺ:

«قُومُوا إِلَىٰ سَيِّدِكُمْ»

۶۲۶۲- از ابوامامه بن سهل بن حنیف روایت است که ابوسعید گفت: اهل قریظه (یهود بنی قریظه که در قلعه‌های خود محصور بودند) با (قبول) حکمت سعد فرود آمدند^۲، و پیامبر (صلی الله علیه و سلم) کسی را نزد سعد فرستاد و او آمد، آن حضرت (با رسیدن سعد) گفت: «به سوی بزرگ خود برخیزید - یا - به سوی بهتر خود».

۶۲۶۲- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِي أُمَامَةَ بْنِ سَهْلٍ بْنِ حَنِيفٍ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ: أَنَّ أَهْلَ قُرَيْظَةَ نَزَلُوا عَلَىٰ حُكْمِ سَعْدٍ، فَأَرْسَلَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَيْهِ فَبَجَاءَ، فَقَالَ: «قُومُوا إِلَىٰ سَيِّدِكُمْ، أَوْ قَالَ: خَيْرِكُمْ». فَقَعَدَ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «هَؤُلَاءِ نَزَلُوا عَلَىٰ حُكْمِكَ». قَالَ: قِيَّانِي أَحْكُمُ أَنْ تُقْتَلَ مَقَاتِلَهُمْ، وَتُسَبَّى دَرَارِيُّهُمْ، فَقَالَ: «لَقَدْ حَكَمْتَ بِمَا حَكَمَ بِهِ الْمَلِكُ».

سعد نزد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) نشست و آن حضرت به وی گفت: «این گروه با (قبول) حکمت تو فرود آمده‌اند» سعد گفت: همانا حکم می‌کنم که مردان جنگی‌شان کشته شوند و زنان و فرزندانشان به اسارت گرفته شوند. آن حضرت فرمود: «همانا همانگونه حکم کردی که پادشاه (روز جزا) بدان حکم نموده بود».

ابوعبدالله (امام بخاری) گفت: برخی از یاران من به روایت ابوالولید از قول ابی سعید به من تفهیم کرده‌اند که آن حضرت به سعد (عوض: عَلٰی حُكْمِكَ، که در متن آمده است) «إِلَىٰ حُكْمِكَ» گفته است.

قال أبو عبد الله: أفهمني بعض أصحابي، عن أبي الوليد، من قول أبي سَعِيدٍ: «إِلَىٰ حُكْمِكَ». [راجع: ۳، ۳۰، أخرجه مسلم: ۱۷۶۸].

۱- به حدیث ۱۴۹۸، جلد دوم مراجعه شود.

۲- به حدیث ۳۴۳۰، جلد ۳ مراجعه شود.

۲۷- باب : الْمُصَافِحَةُ

وَقَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ : عَلَّمَنِي النَّبِيُّ ﷺ التَّشَهُّدَ ، وَكَفَّيَّ بَيْنَ كَفَيْهِ . [راجع : ۶۲۶۵]

وَقَالَ كَعْبُ بْنُ مَالِكٍ : دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ ، فَإِذَا بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَقَامَ إِلَيَّ طَلْحَةُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ يَهْرُولُ حَتَّى صَافَحَنِي وَهَنَانِي . [راجع : ۴۴۱۸]

باب - ۲۷: مُصَافِحَةُ (به هنگام ملاقات و دست دادن به یکدیگر).

و ابن مسعود گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) گفتن تشهد (در قعده) را در حالی به من یاد داد که کف دست من در کف دست وی بود.

و کعب بن مالک گفت: به مسجد درآمد و ناگاه رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) را دیدم، و طلحه بن عبیدالله به جلوی من برخاست و شتابان به سوی من آمد تا آنکه (به مناسبت قبول توبه من) با من مصافحه کرد و تهنیت گفت.

۶۲۶۳- از همام روایت است که قتاده گفت: به انس گفتم: آیا مُصَافِحَةُ میان اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و سلم) رواج داشت؟ گفت: آری.

۶۲۶۴- از ابو عقیل زهره بن معبد روایت است که گفت: از پدر بزرگ خود عبدالله بن هشام شنیده است که می گفت: ما با پیامبر (صلی الله علیه و سلم) بودیم و آن حضرت دست عمر بن خطاب را گرفته بود.

۶۲۶۳- حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عَاصِمٍ : حَدَّثَنَا هَمَّامٌ ، عَنْ قَتَادَةَ قَالَ : قُلْتُ لَأَنْسٍ : أَكَانَتْ الْمُصَافِحَةُ فِي أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ ؟ قَالَ : نَعَمْ .

۶۲۶۴- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ : حَدَّثَنِي ابْنُ وَهْبٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي حَبِيبُ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو عَقِيلٍ زُهْرَةُ بْنُ مَعْبُدٍ : سَمِعَ جَدَّهُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ هِشَامٍ قَالَ : كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ، وَهُوَ أَخَذَ يَدَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ . [راجع : ۳۲۹۴]

۲۸- باب : الْأَخْذُ بِالْيَدَيْنِ

وَصَافِحَ حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ ابْنَ الْمُبَارَكِ بِيَدَيْهِ .

۶۲۶۵- حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ : حَدَّثَنَا سَيْفٌ قَالَ : سَمِعْتُ مُجَاهِدًا يَقُولُ : حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَخْبَرَةَ أَبُو مَعْمَرٍ قَالَ : سَمِعْتُ ابْنَ مَسْعُودٍ يَقُولُ : عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، وَكَفَّيَّ بَيْنَ كَفَيْهِ ، التَّشَهُّدَ ، كَمَا يَعْلَمُنِي السُّورَةُ مِنَ الْقُرْآنِ :

باب - ۲۸: دستها با را دو دست گرفتن.

و حماد بن زید با ابن مبارک با دو دست مصافحه کرد.

۶۲۶۵- از مجاهد از عبدالله بن سخبیره ابو معمر روایت است که گفت: از ابن مسعود شنیده ام که می گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) در حالی که کف دست من در دو کف دست وی بود تشهد را به من یاد داد، چنانکه سوره ای

از قرآن را به من یاد می‌داد (که چنین است):
«التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ، وَ الصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» وَهُوَ بَيْنَ ظَهْرَانِنَا، فَلَمَّا قُبِضَ قُلْنَا: السَّلَامُ - يَعْنِي عَلَى النَّبِيِّ ﷺ [انظر في الاستدلال، باب ۲۷، راجع: ۸۳۱، أخرجه مسلم: ۴۰۲، بزيادة هنا].

ما این را در زمان حیات آن حضرت می‌خواندیم و آنگاه که وفات کرد می‌گفتیم: السَّلَام. یعنی بر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ۱.

باب - ۲۹: معانیقه (یکدیگر را در آغوش گرفتن یا

دست در کردن یکدیگر انداختن).

و گفته مرد: چگونه صبح کردی؟ (این صبح چه طور هستی؟)

۶۲۶۶ - از شُعَيْب، از زُهری از عبدالله بن کعب روایت است که عبدالله بن عباس او را خبر داده است: همانا علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) به هنگام بیمار که آن حضرت در آن وفات کرد از نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) برآمد و مردم به او گفتند: ای ابوالحسن، رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) چگونه صبح کرده است؟ (این صبح چه حال دارد؟) گفت: به حمد خدای، بهتر است. عباس دست علی را گرفت و گفت: آیا تو (حالت) آن حضرت را نمی‌بینی، به خدا سوگند پس از سه روز، بنده عصا (زیردست کسی دیگر) خواهی بود به خدا سوگند که همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را می‌بینم که در (همین) بیماری خود وفات خواهد کرد، و همانا من در سیمای فرزندان عبدالمطلب مرگ را تشخیص می‌دهم،

۱- یعنی در حال حیات آن حضرت می‌گفتیم: أَيُّهَا النَّبِيُّ - و پس از وفات آن حضرت می‌گفتیم: السَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ (صلی الله علیه وسلم).

۲۹- باب : الْمُعَانِقَةُ ،

وَقَوْلِ الرَّجُلِ كَيْفَ أَصْبَحْتَ ؟

۶۲۶۶- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ : أَخْبَرَنَا بِشْرُ بْنُ شُعَيْبٍ : حَدَّثَنِي أَبِي ، عَنْ الزُّهْرِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ كَعْبٍ : أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ أَخْبَرَهُ : أَنَّ عَلِيًّا - يَعْنِي - ابْنَ أَبِي طَالِبٍ خَرَجَ مِنْ عِنْدِ النَّبِيِّ ﷺ . وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ صَالِحٍ : حَدَّثَنَا عَبَّاسُهُ : حَدَّثَنَا يُونُسُ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ كَعْبٍ بْنُ مَالِكٍ : أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ أَخْبَرَهُ : أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ﷺ خَرَجَ مِنْ عِنْدِ النَّبِيِّ ﷺ فِي وَجَعٍ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ ، فَقَالَ النَّاسُ : يَا أَبَا حَسَنٍ ، كَيْفَ أَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ؟ قَالَ : أَصْبَحَ بِحَمْدِ اللَّهِ بَارِتًا ، فَأَخَذَ يَدَ الْعَبَّاسِ فَقَالَ : الْإِثْرَاهُ ، أَنْتَ وَاللَّهِ بَعْدَ الثَّلَاثِ عَبْدُ الْعَصَا ، وَاللَّهِ إِنِّي لَأَرَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سَيَتَوَفَّى فِي وَجَعِهِ ، وَإِنِّي لَأَعْرِفُ فِي وَجْهِ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ الْمَوْتَ ، فَأَذْهَبَ بِنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَسَأَلَهُ : فِيمَنْ يَكُونُ الْأَمْرُ ، فَإِنْ كَانَ فِيمَا عَلِمْنَا ذَلِكَ ، وَإِنْ كَانَ فِي غَيْرِنَا أَمْرُنَا فَأَوْصِ بِنَا . قَالَ عَلِيٌّ : وَاللَّهِ لَئِنْ سَأَلْتَابَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِيمَنْعُنَا لَا يُعْطِيَانَا النَّاسُ أَبَدًا ، وَإِنِّي لَا أَسْأَلُهُمَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَبَدًا .

پس بیا با ما تا نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) برویم تا از وی بپرسیم که این امر (خلافت) بر چه کسی قرار می گیرد تا اگر در میان ما باشد از آن آگاه گردیم، و اگر در میان غیر ما باشد از آن حضرت بخواهیم که درباره ما به وی وصیت کند.

علی گفت: به خدا سوگند اگر (این مسئله را) از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) بپرسم و آن حضرت ما را از آن منع کند، مردم ابداً این امر (خلافت) را به ما و ما نمی گذارند و همانا من هرگز این را از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) نمی پرسم.

باب - ۳۰: کسی که در پاسخ گفت: لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ «گوش به فرمان و درخدمتم».

۶۲۶۷ - از هَمَام، از قتاده، از انس روایت است که مُعَاذ گفت: من به پشت سر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بر مرکب سوار بودم، آن حضرت گفت: «ای مُعَاذ! گفتیم: لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ. و سه بار این سخن را تکرار نمود. آیا می دانی که حق خدا بر بندگان چیست؟ گفتیم: نه. فرمود: «حق خدا بر بندگان، این است که او را پرستند و چیزی را به او شریک نیاورند». سپس لحظه ای رفتند و سپس فرمودند: ای مُعَاذ! گفتیم: بله و گوش بفرمانم! فرمود: «آیا می دانی که حق بندگان بر خدا چیست، چون بندگان این (حق خدا را ادا) کنند، خداوند ایشان را عذاب نکند. از هُدَبَه، از هَمَام، از قتاده، از انس، از مُعَاذ، به همین حدیث روایت است.

۶۲۶۸ - از اَعْمَش، از زید بن وَهَب روایت است که گفت: به خدا سوگند که أَبُو ذَرٍّ در رِبْذَه به من گفت: من شامگاهان در حَرّه (سنگستان)

[راجع: ۴۴۷].

۳۰- باب: مَنْ أَجَابَ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ

۶۲۶۷- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا هَمَامٌ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسٍ، عَنْ مُعَاذٍ قَالَ: أَتَا رَدِيفُ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «يَا مُعَاذُ» قُلْتُ: لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ، ثُمَّ قَالَ مِثْلَهُ ثَلَاثًا: «هَلْ تَذَرِي مَا حَقَّ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ». قُلْتُ: لَا، قَالَ: «حَقَّ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوهُ وَلَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا». ثُمَّ سَارَ سَاعَةً، فَقَالَ: «يَا مُعَاذُ». قُلْتُ: لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ، قَالَ: «هَلْ تَذَرِي مَا حَقَّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ إِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ: أَنْ لَا يَعْبُدَهُمْ».

حَدَّثَنَا هُدَبَةُ: حَدَّثَنَا هَمَامٌ، حَدَّثَنَا قَتَادَةُ، عَنْ أَنَسٍ، عَنْ مُعَاذٍ: بِهَذَا. [راجع: ۲۸۵۶، أخرجه مسلم: ۳۰، مطولاً].

۶۲۶۸- حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ: حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ وَهَبٍ: حَدَّثَنَا وَاللَّهِ أَبُو ذَرٍّ بِالْرِبْذَةِ قَالَ: كُنْتُ أَمْشِي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي حَرَّةِ الْمَدِينَةِ

مدینه به همراهی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می‌رفتم که کوه اُحُد نمودار شد. آن حضرت فرمود: «ای ابوذر، دوست ندارم که به اندازه کوه اُحُد طلا داشته باشم و یک شب یا سه شب بر من بگذرد و از آن دیناری نزد من باقی بماند، مگر آنکه برای ادای قرض آن را نگه دارم. مگر آنکه آن را میان بنده‌های خدا این چنین و این چنین بیفکنم.» و آن حضرت با دست خود با ما بنمود و سپس گفت: «ای ابوذر!» گفتم: لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ.

فرمود: «بسا ثروتمندانی هستند (در این دنیا) که اندک پاداش می‌گیرند (در آخرت) مگر کسانی که این چنین و این چنین بپاشند.» (سخاوتمندانه صدقه بدهند.) سپس آن حضرت به من گفت: «بر سر جای خود باش ای ابوذر، از اینجا مرو تا من برگردم.» آن حضرت تا از نظر من ناپدید شد، آوازی شنیدم، و ترسیدم که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را چیزی واقع شده است، خواستم بروم، سپس فرموده رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را به یاد آوردم که گفته بود: «از اینجا مرو» درنگ کردم (تا آن حضرت بازگشت) گفتم: یا رسول الله، آوازی شنیدم، ترسیدم از اینکه به تو چیزی رخ داده باشد، سپس فرموده‌ات به یاد آمد و ایستادم.

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «آن جبریل بود، آمده بود و به من گفت: همانا کسی که از امت تو بمیرد و به خداوند چیزی شرک نیاورده باشد به بهشت وارد می‌شود.»

گفتم: یا رسول الله، اگر چه زنا و دزدی کرده باشد، فرمود: «اگر چه زنا و دزدی کرده باشد.»

عِشَاءً، اسْتَقْبَلَنَا أَحَدٌ، فَقَالَ: «يَا أَبَا ذَرٍّ، مَا أَحَبُّ أَنْ أَحْدًا لِي دَهَبًا، يَأْتِي عَلَيَّ لَيْلَةً أَوْ ثَلَاثَ، عِنْدِي مِنْهُ دِينَارٌ إِلَّا أَرْضُهُ لِلدِّينِ، إِلَّا أَنْ أَقُولَ بِهِ فِي عِبَادِ اللَّهِ كَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا.» وَأَرَانَا يَدَهُ، ثُمَّ قَالَ: «يَا أَبَا ذَرٍّ، قُلْتُ: لَيْكَ وَسَعْدَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «الْأَكْثَرُونَ هُمُ الْإِقْلُونَ، إِلَّا مَنْ قَالَ هَكَذَا وَهَكَذَا.» ثُمَّ قَالَ لِي: «مَكَانَكَ لَا تَبْرَحَ يَا أَبَا ذَرٍّ حَتَّى أَرْجِعَ.» فَانْطَلَقَ حَتَّى غَابَ عَنِّي، فَسَمِعْتُ صَوْتًا، فَخَشِيتُ أَنْ يَكُونَ عُرْضٌ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَارْدَدْتُ أَنْ أَذْهَبَ، ثُمَّ ذَكَرْتُ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَبْرَحَ.» فَمَكُنْتُ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، سَمِعْتُ صَوْتًا، خَشِيتُ أَنْ يَكُونَ عُرْضٌ لَكَ، ثُمَّ ذَكَرْتُ قَوْلَكَ فَقَعْتُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «ذَلِكَ جَبْرِيلُ، أَتَانِي فَأَخْبَرَنِي أَنَّهُ مِنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِي لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ.» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَإِنْ زَنَيْتُ وَإِنْ سَرَقْتُ، قَالَ: «وَإِنْ زَنَيْتُ وَإِنْ سَرَقْتُ.» قُلْتُ لَزَيْدٌ: إِنَّهُ بَلَّغَنِي أَنَّهُ أَبُو الدَّرْدَاءِ، فَقَالَ: أَشْهَدُ لِحَدِيثِهِ أَبُو ذَرٍّ بِالرَّبْدَةِ.

قَالَ الْأَعْمَشُ: وَحَدَّثَنِي أَبُو صَالِحٍ، عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ نَحْوَهُ.

وَقَالَ أَبُو شِهَابٍ، عَنْ الْأَعْمَشِ: «يَمُكِّنُ عِنْدِي قَوْلُ ثَلَاثَ.» [راجع: ۱۲۳۷، أخرجه مسلم: ۹۴، مختصراً وهو في كتاب التَّوَكُّلِ: ۳۲.]

أَعْمَش (راوی حدیث) می گوید: به زید (بن وهب) گفتم: به من خبر رسیده که أَبُو دَرْدَأُ، راوی حدیث است. زید گفت: شهادت می دهم که آن را أَبُو ذَرٍّ در رُبْذَه به من حدیث کرده است. و اعمش گفت: ابوصالح، از ابودردأ، مانند این حدیث را به من گفته است.

و ابوشهاب از اعمش چنین روایت کرده است (که آن حضرت فرمود): «بیش از سه شب بر من بگذرد.» (عوض سه شب بر من بگذرد که در متن آمده است).

باب - ۳۱: مردی، مردی را از جایش برنخیزاند که خود بنشینند.

۶۲۶۹ - از مالک، از نافع روایت است که ابن عمر (رضی الله عنهما) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «مردی، مردی دیگری را از مجلسش برنخیزاند که سپس در جایش بنشیند».

باب - ۳۲

«چون به شما گفته شود: در مجالس جای باز کنید، پس جای باز کنید تا خدا برای شما گشایش بیاورد و چون گفته شود: برخیزید، پس برخیزید.»

۶۲۷۰ - از سُفیان، از عُبَیدالله، از نافع روایت است که ابن عمر، از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده است. همانا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) منع کرده

۳۱- باب : لَا يُقِيمُ

الرَّجُلُ الرَّجُلَ مِنْ مَجْلِسِهِ

۶۲۶۹- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « لَا يُقِيمُ الرَّجُلُ الرَّجُلَ مِنْ مَجْلِسِهِ ثُمَّ يَجْلِسُ فِيهِ » . [راجع: ۹۱۱ ، أخرجه مسلم : ۲۱۷۷] .

۳۲- باب : إِذَا قِيلَ لَكُمْ

تَقَسَّحُوا فِي الْمَجْلِسِ فَافْسَحُوا

يُفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانْشُرُوا . الآية [المجادلة: ۱۱] . [وقرأ نافع وابن عمر وخضرم : « انشُرُوا فَا نْشُرُوا » بالعَم]

۶۲۷۰- حَدَّثَنَا خَلَادُ بْنُ يَحْيَى : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ : أَنَّهُ نَهَى أَنْ يَقَامَ الرَّجُلُ مِنْ مَجْلِسِهِ وَيَجْلِسَ فِيهِ آخَرٌ ، وَلَكِنْ تَقَسَّحُوا وَتَوَسَّعُوا .

است که مردی از جایش خیزانده شود و دیگری در آنجا بنشیند، ولی جای باز کنید و گشاده سازید.

و ابن عمر ناخوش می‌دانست که مرد از جای خود برخیزد، سپس کسی دیگر به جایش بنشیند.

باب - ۳۳: کسی که از مجلس یا از خانه خود برخیزد و از یاران (حاضر) اجازه نگیرد یا برای برخاستن آمادگی نشان دهد، تا مردم برخیزند.

۶۲۷۱ - از مُعْتَمِر، از پدرش، از ابو مجلز روایت است که انس بن مالک (رضی الله عنه) گفت: آنگاه که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با زینب بنت جحش ازدواج کرد، مردم را (به غذا خوردن) فرا خواند. آنها خوردند و سپس نشستند و به صحبت پرداختند. آن حضرت حالتی گرفت که گویا برای برخاستن آمادگی نشان می‌دهد، ولی مردم برنخاستند، چون این حالت را دید خود برخاست، آنگاه که برخاست کسانی از مردم که با وی بودند، برخاستند و سه نفر باقی ماندند، و همانا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) پس آمد تا به خانه درآید ولی دید که آنها همچنان نشسته‌اند، سپس آنها برخاستند و رفتند. من رفتم و به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) اطلاع دادم که آنها رفته‌اند. آن حضرت آمد و تا آنکه وارد خانه شد من هم خواستم که (به عقب وی) وارد خانه شوم، آن حضرت میان من و خود پرده‌ای را فروهشت و خداوند نازل کرد: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید داخل اتاقهای پیامبر مشوید،

وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يَكْرَهُ أَنْ يَقُومَ الرَّجُلُ مِنْ مَجْلِسِهِ ثُمَّ يَجْلِسَ مَكَانَهُ» [راجع: ۹۱۱، أخرجه مسلم: ۲۱۷۷].

باب - ۳۳: مَنْ قَامَ مِنْ مَجْلِسِهِ
أَوْ بَيْتِهِ وَلَمْ يَسْتَأْذِنْ أَصْحَابَهُ،
أَوْ تَهَيَّأَ لِلْقِيَامِ يَقُومَ النَّاسُ

۶۲۷۱ - حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عُمَرَ: حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ: سَمِعْتُ أَبِي يَذْكُرُ عَنْ أَبِي مَجْلَزٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَمَّا تَزَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ زَيْنَبَ بِنْتَ جَحْشٍ دَعَا النَّاسَ، طَعَمُوا ثُمَّ جَلَسُوا يَتَحَدَّثُونَ، قَالَ: فَأَخَذَ كَأَنَّهُ يَتَهَيَّأُ لِلْقِيَامِ فَلَمْ يَقُومُوا، فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ قَامَ، فَلَمَّا قَامَ قَامَ مَنْ قَامَ مَعَهُ مِنَ النَّاسِ وَبَقِيَ ثَلَاثَةٌ، وَإِنَّ النَّبِيَّ ﷺ جَاءَ لِيَدْخُلَ فَإِذَا الْقَوْمُ جُلُوسٌ، ثُمَّ إِنَّهُمْ قَامُوا فَأَنْطَلَقُوا، قَالَ: فَجِئْتُ فَأَخْبَرْتُ النَّبِيَّ ﷺ أَنَّهُمْ قَدْ أَنْطَلَقُوا، فَجَاءَ حَتَّى دَخَلَ، فَذَهَبْتُ أَدْخُلُ فَأَرَاخِي الْحِجَابَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ، وَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿إِنْ دَلَّكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا﴾ [راجع: ۴۷۹۱، أخرجه مسلم: ۱، ۴۲۸، في النكاح: ۸۹].

مگر آنکه برای (خوردن) طعامی به شما اجازه داده شود، (آن هم) نه برای آنکه در انتظار پخته شدن آن باشید، ولی هنگامی که دعوت شدید داخل گردید، وقتی غذا خوردید پراکنده شوید بی آنکه سرگرم سخنی گردید. این (رفتار) شما پیامبر را می رنجاند ولی از شما شرم می دارد، و حال آنکه خدا از حق (گویی) شرم نمی کند، و چون از زنان (پیامبر) چیزی خواستید، از پشت پرده از آنان بخواهید؛ این برای دلهای شما و دلهای آنان، پاکیزه تر است و شما حق ندارید رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) را برنجانید، و مُطْلَقاً (نباید) زنانش را پس از (مرگ) او به نکاح خود درآورید چرا که این (کار) نزد خدا همواره (گناهی) بزرگ است.»

(الاحزاب، ۵۳)

باب - ۳۴: اِحْتَبَاءُ بِا دَسْتِ، هَمَان قُرْفَصَاءُ مِی بَاشَد.
(نشستن به گونه ای که رانها را به شکم بچسبانند و دستها را به دور ساقها حلقه زند.)
۶۲۷۲ - از فُلَیج، از نافع روایت است که ابن عمر (رضی الله عنهما) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) را در صحن کعبه دیدم که به گونه اِحْتَبَاءِ نشسته بود و دست خود را چنین کرده بود.

باب - ۳۵: کَسِی که در میان یاران خود تکیه کرده باشد.

خَبَابُ گفت: نزد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) آمد، آن حضرت بر چادر خود که به صورت

۳۴- باب: اِلْحْتِبَاءُ بِالْيَدِ، وَهُوَ الْقُرْفَصَاءُ

۶۲۷۲- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي غَالِبٍ: أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ الْحَرَامِيُّ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُلَيْجٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَنْتَهِئُ الْكَعْبَةَ، مُحْتَبِئًا يَدَهُ هَكَذَا.

۳۵- باب: مَنْ اتَّكَأَ بَيْنَ يَدَيْ أَصْحَابِهِ

قَالَ خَبَابٌ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَهُوَ مُتَوَسِّدٌ بِرَدَّةٍ، قُلْتُ: أَلَا تَدْعُو اللَّهَ، فَقَعَدَ. [راجع: ۲۶۱۲]

بالش درآورده بود تکیه کرده بود. گفتم: آیا به خدا دعا نمی‌کنی؟ آن حضرت نشست.

۶۲۷۳ - از جریری، از عبدالرحمن بن ابی بکره، از پدرش روایت است که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «آیا از بزرگترین گناهان، شما را آگاه نکنم؟» گفتند: آری، یا رسول الله. فرمود: «شرک آوردن به خدا، و آزار پدر و مادر.»

۶۲۷۴ - مسدد ما را حدیث کرده: بشر مثل حدیث مذکور را روایت کرد و گفت: آن حضرت تکیه کرده بود و نشست و فرمود: «آگاه باشید و از گفتن دروغ پرهیزید» آن حضرت پیوسته آن را تکرار می‌کرد تا آنکه ما گفتیم: کاش خاموش گردد.

باب - ۳۶: کسی که برای مقصود یا حاجتی در رفتن شتاب کند.

۶۲۷۵ - از عمر بن سعید، از ابن ابی ملیکه، از عقبه بن حارث روایت است که گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) نماز عصر را گزارد و شتاب کرد و به خانه درآمد.

باب - ۳۷: تختخواب.

۶۲۷۶ - از ابی ضحی، از مسروق روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) بر وسط تختخواب نماز می‌گزارد و من بین آن حضرت و بین قبله دراز کشیده بودم، چون ضرورتی می‌داشتم، ناخوش

۶۲۷۳ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُضَلِّ : حَدَّثَنَا الْجَرِيرِيُّ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِكَبِيرِ الْكِبَائِرِ » . قَالُوا : بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ . قَالَ : « الْإِشْرَاقُ بِاللَّهِ ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ » . [راجع: ۲۶۵۴، أخرجه مسلم: ۸۷، مع الحديث الصحيح]

۶۲۷۴ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا بِشْرُ مَثْلُهُ ، وَكَانَ مَثْلَنَا فَجَلَسَ ، فَقَالَ : « أَلَا وَقَوْلُ الزُّوْر » ! فَمَا زَالَ يُكْرِرُهَا حَتَّى قُلْنَا لَيْتَهُ سَكَتَ . [راجع: ۲۶۵۴، أخرجه مسلم: ۸۷، مع الحديث السابق]

۳۶- باب : مِنْ اسْرَعَ فِي مَشْيِهِ لِحَاجَةٍ أَوْ قَصْدٍ

۶۲۷۵ - حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ : أَنَّ عُقْبَةَ بْنَ حَارِثٍ حَدَّثَهُ قَالَ : صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ الْعَصْرَ فَاسْرَعَ ، ثُمَّ دَخَلَ الْبَيْتَ . [راجع: ۸۵۱]

۳۷- باب : السَّرِير

۶۲۷۶ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ : حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ، عَنْ الْأَعْمَشِ ، عَنْ أَبِي الضُّحَى ، عَنْ مَسْرُوقٍ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي وَسَطَ السَّرِيرِ ، وَأَنَا مُضْطَجِعَةٌ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقَبِيلَةِ ، تَكُونُ لِي الْحَاجَةُ ، فَأَكْرَهُ أَنْ أَقُومَ فَأَسْتَقْبِلَهُ ، فَأَنْسَلُ أَنْسِلَالًا . [راجع: ۳۸۲، أخرجه مسلم: ۵۱۲، واختصره في: ۷۴۴]

می‌پنداشتم که برخیزم و با آن حضرت روبرو شوم، خودم را آهسته از تختخواب بیرون می‌کشیدم.

باب - ۳۸: کسی که برایش بالش بگذارند.

۶۲۷۷ - از ابی قلابه روایت است که ابوملیح گفت: با پدر تو زید، نزد عبدالله بن عمرو رفتیم وی به ما گفت: از نحوه روزه گرفتن من به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) یاد شده بود آن حضرت نزد من آمد. من برای وی بالش چرمی گذاشتم که درون آن پوست درخت خرما جا داده شده بود. آن حضرت بر زمین نشست و بالش میان من و او بود. آن حضرت فرمود: «آیا سه روز (روزه) در هر ماه برایت کفایت نمی‌کند؟» گفتم: یا رسول الله (بیش از این می‌توانم) فرمود: «پنج روز؟» گفتم: یا رسول الله (بیش از این می‌توانم) فرمود: «هفت روز؟» گفتم: یا رسول الله (بیش از این می‌توانم) فرمود: «نه روز؟» گفتم: یا رسول الله (بیش از این می‌توانم) فرمود: «یازده روز؟» گفتم: یا رسول الله (بیش از این می‌توانم) فرمود: «روزه‌ای برتر از روزه داوود نیست، نیمه سال است، روزی را روزه گرفتن، روزی را خوردن.»

۶۲۷۸ - از زید، از شعبه، از مغیره، از ابراهیم، از علقمه روایت است که گفت: همانا وی به شام آمد.

و از ابوولید، از شعبه، از مغیره، از ابراهیم روایت است که گفت: علقمه به سوی شام رفت، به مسجد درآمد و دو رکعت نماز گزارد

۳۸- باب : مَنْ

الْقِي لَهُ وَسَادَةٌ

۶۲۷۷ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ : حَدَّثَنَا خَالِدٌ . وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ : حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَوْنٍ : حَدَّثَنَا خَالِدٌ ، عَنْ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِي قَلَابَةَ قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو الْمَلِيحِ قَالَ : دَخَلْتُ مَعَ أَبِيكَ زَيْدٌ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو فَحَدَّثَنَا : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ ذَكَرَهُ صَوْمِي ، فَدَخَلَ عَلَيَّ ، فَأَلْقَيْتُ لَهُ وَسَادَةً مِنْ أَدَمٍ حَشَوَهَا لَيْفٌ ، فَجَلَسَ عَلَى الْأَرْضِ وَصَارَتْ الْوَسَادَةُ بَيْنِي وَبَيْنَهُ ، فَقَالَ لِي : «أَمَا يَكْفِيكَ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ» . قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : «خَمْسًا» . قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : «سَبْعًا» . قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : «تِسْعًا» . قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : «إِحْدَى عَشْرَةَ» . قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : «لَا صَوْمَ قَوْقَ صَوْمِ دَاوُدَ ، شَطْرَ الدَّهْرِ : صِيَامُ يَوْمٍ ، وَإِفْطَارُ يَوْمٍ» . [راجع: ۱۱۳۱، أخرجه مسلم: ۱۱۵۹]

۶۲۷۸ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ جَعْفَرٍ : حَدَّثَنَا زَيْدٌ ، عَنْ شُعْبَةَ ، عَنْ مُغِيرَةَ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ عَلْقَمَةَ : أَنَّهُ قَدِمَ الشَّامَ .

وَحَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ مُغِيرَةَ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ قَالَ : دَهَبَ عَلْقَمَةُ إِلَى الشَّامِ ، فَاتَى الْمَسْجِدَ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ ، فَقَالَ : اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي جَلِيسًا ، فَمَعَدَ إِلَى

و گفت: «بارالها، همنشین (صالح) برایم ارزانی کن. وی پهلوی ابودردأ نشست. ابودردأ به وی گفت: از کجا هستی؟ علقمه گفت: از مردم کوفه می‌باشم. ابودردأ گفت: آیا در میان شما صاحب راز (آن حضرت) نیست، کسی که (آن راز را به جز وی کسی دیگر نمی‌داند، یعنی: خدیفه؟ آیا در میان شما کسی نیست که خدا نگهداری او را از شر شیطان بر زبان پیامبر خود جاری گردانیده است، یعنی: عمار (بن یاسر). آیا در میان شما مسواک بردار، و بالش برادر (آن حضرت) نیست، یعنی: ابن مسعود. پس عبدالله (ابن مسعود) سورة واللّیل اذا یغشی» را چگونه می‌خواند؟ علقمه گفت: چنین می‌خواند «وَالذَّكْرُ وَالْأُنْثَى» ابودردأ گفت: آنها همیشه (به گونه دیگر) می‌خواندند تا نزدیک بود مرا به شک بیندازند، و همانا من از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آن را شنیده‌ام.^۱

باب - ۳۹: خواب سبک و نیمه روز پس از نماز جمعه.

۶۲۷۹ - از سُفیان، از ابوحازم روایت است که سهل بن سعد گفت: ما پس از ادای نماز جمعه خواب وسط روز می‌کردیم و غذا می‌خوردیم.

باب - ۴۰: خوابیدن در مسجد

۶۲۸۰ - از عبدالعزیز بن ابی حازم، از ابوحازم

۱ - قرائت مشهور چنین است: «وَمَا خَلَقَ الذَّكْرَ وَالْأُنْثَى» (اللّیل، ۳) «سوگند به ذاتی که نر و ماده را آفرید.» عبدالله بن مسعود لفظ «وَمَا خَلَقَ» را در قرائت خود نمی‌خواند، و ابودردأ نیز لفظ مذکور را نمی‌خواند و مردم شام با ابودردأ مشهور که در صحیفه عثمانی است مناظره می‌کردند. «تیسیر القاری»

أَبِي الدَّرْدَاءِ ، فَقَالَ : مِمَّنْ أَنْتَ ؟ قَالَ : مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ ، قَالَ : أَلَيْسَ فِيكُمْ صَاحِبُ السَّرِّ الَّذِي كَانَ لَا يَعْلَمُهُ غَيْرُهُ ، يَعْنِي خُدَيْفَةَ ، أَلَيْسَ فِيكُمْ ، أَوْ كَانَ فِيكُمْ ، الَّذِي أَجَارَهُ اللَّهُ عَلَى لِسَانِ رَسُولِهِ ﷺ مِنَ الشَّيْطَانِ ، يَعْنِي عَمَّارًا ، أَوَلَيْسَ فِيكُمْ صَاحِبُ السَّوَاكِ وَالْوَسَادِ ، يَعْنِي ابْنَ مَسْعُودٍ ، كَيْفَ كَانَ عَبْدُ اللَّهِ يَقْرَأُ : «وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَى» قَالَ : «وَالذَّكْرُ وَالْأُنْثَى» . فَقَالَ : مَا زَالَ هَؤُلَاءِ حَتَّى كَادُوا يُشَكِّكُونِي ، وَقَدْ سَمِعْتُهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ . [أخرجه مسلم : ۸۲۴ ، مختصر]

باب - ۳۹

الفائلة بعد الجمعة

۶۲۷۹ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ : حَدَّثَنَا سُفْيَانٌ ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ : كُنَّا نَقِيلُ وَنَتَعَدَّى بَعْدَ الْجُمُعَةِ . [راجع : ۹۳۸ ، أخرجه مسلم : ۸۵۹]

باب - ۴۰ : الفائلة في المسجد

۶۲۸۰ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي حَازِمٍ ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ : مَا كَانَ لِعَلِيٍّ اسْمٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَبِي ثَرَابٍ ، وَإِنْ كَانَ لَيَفْرَحُ بِهِ إِذَا دُعِيَ بِهَا ، جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَيْتَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ ،

روایت است که سهل بن سعد گفت: نزد علی، دوست داشتنی‌تر از نام ابوتراب، نامی نبود، و چون با این نام فراخوانده می‌شد، پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به خانه فاطمه (سلام الله علیها) آمد و علی را در خانه دید و گفت: «پسرعموی تو کجاست؟» فاطمه گفت: میان من و او چیزی رخ داد، بر من خشمگین شد و برآمد و نزد من نخواست.

پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به کسی گفت: «بین که وی کجاست؟» وی آمد و گفت: یا رسول الله، او در مسجد خوابیده است.

رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) آمد و او خوابیده بود، ردایش از شانه‌اش افتاده بود و بدنش خاک آلود شده بود، پیامبر (صلی الله علیه و سلم) خاک را از بدنش پاک می‌کرد و می‌گفت: «برخیز ابوتراب، برخیز ابوتراب.»

باب - ۴۱: کسی که از مردمی دیدار کرد و نزدشان خواب نیمه روز کرد.

۶۲۸۱- از عبدالله انصاری، از ثمامه روایت است که انس گفت: اُمّ سلیم (مادر انس) برای پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرش چرمی می‌گسترده و آن حضرت نزد وی بر آن فرش خواب نیمه روز می‌کرد گفت: چون آن حضرت در خواب بود وی از عرق و موی وی می‌گرفت و در ظرفی کوچک می‌انداخت و سپس شک (نوعی خوشبویی) بر آن می‌افزود.

(ثمامه) می‌گوید: آنگاه که مرگ انس بن مالک فرا رسید، به من وصیت کرد که از آن شک

فَلَمْ يَجِدْ عَلِيًّا فِي الْبَيْتِ ، فَقَالَ : «إِنِّي أَبْنُ عَمِّكَ» . فَقَالَتْ : كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ شَيْءٌ ، فَقَاصَبَنِي فَخَرَجَ فَلَمْ يَقُلْ عِنْدِي ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «لِإِنْسَانٍ» . «أَنْظِرْ أَبْنُ هُو» . فَجَاءَ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ فِي الْمَسْجِدِ رَاقِدٌ ، فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ مُضْطَجِعٌ ، قَدْ سَقَطَ رِدَاؤُهُ عَنْ شِقِّهِ فَأَصَابَهُ تُرَابٌ ، فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَمْسَحُهُ عَنْهُ وَهُوَ يَقُولُ : «قُمْ أَبَا تُرَابٍ ، قُمْ أَبَا تُرَابٍ» . [راجع : ۴۴۱ ،

اخرجه مسلم : ۲۴۰۹ .]

۴۱- باب : مَنْ رَأَى

قَوْمًا فَقَالَ عَلَيْهِمُ

۶۲۸۱- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي ، عَنْ ثَمَامَةَ ، عَنْ أَنَسٍ : أَنَّ أُمَّ سَلِيمٍ كَانَتْ تَسْطُلُ لِلنَّبِيِّ ﷺ نَظْعًا ، فَيَقْبِلُ عَنْدَهَا عَلَى ذَلِكَ النَّظْعِ ، قَالَ : فَإِذَا نَامَ النَّبِيُّ ﷺ أَخَذَتْ مِنْ عَرَفِهِ وَشَعْرِهِ ، فَجَمَعَتْهُ فِي قَارُورَةٍ ، ثُمَّ جَمَعَتْهُ فِي سَكٍّ ، قَالَ : فَلَمَّا خَضَرَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ الْوَقَاةَ ، أَوْصَى إِلَيَّ أَنْ يُجْعَلَ فِي حَنُوطِهِ مِنْ ذَلِكَ السَّكِّ ، قَالَ : فَجَعِلَ فِي حَنُوطِهِ . [اخرجه مسلم : ۲۳۳۱ .]

به حَنُوط (خوشبویی شستن بدن مُرده) او بیفزایند. و در حنوط وی افزودند.

۶۲۸۲ - ۶۲۸۳ - از مالک، از اسحاق بن عبدالله بن ابوطلحه روایت است که از انس بن مالک (رضی الله عنه) شنیده است که می گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) چون به قُباء می رفت، نزد اُمّ حَرَام بنتِ مِلْحان می آمد، وی به آن حضرت غذا می داد، او زنِ عَبداه بنتِ صامِت بود. روزی آن حضرت نزد وی آمد و او به آن حضرت غذا داد، سپس رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) خوابید و بعد بیدار شد و می خندید. اُمّ حَرَام می گوید: گفتم: تو را چه چیز می خنداند یا رسول الله؟ فرمود: «گروهی از اُمّت من، بر من نموده شدند که جهادکنندگان راه خدا هستند و در این دریا سیر می کنند، پادشاهان تخت نشین هستند - یا فرمود - مانند پادشاهان بر تخت نشسته اند.» اسحاق (راوی در روایت این دو کلمه) شک کرده است.

(اُمّ حَرَام می گوید) گفتم: به خدا دعا کن که مرا در زُمَره ایشان گرداند، آن حضرت دعا کرد، سپس سر خود را نهاد و به خواب رفت، بعد بیدار شد و می خندید. گفتم: تو را چه چیز می خنداند یا رسول الله، فرمود: «گروهی از امت من بر من نموده شدند که جهادکنندگان راه خدا هستند و در این دریا سیر می کنند، پادشاهان تخت نشین هستند، - یا فرمود - مانند پادشاهان بر تخت نشسته اند.» گفتم: از خداوند را بخواه که مرا در زُمَره ایشان گرداند. فرمود: «تو در گروه نخستین می باشی.»

۶۲۸۲، ۶۲۸۳ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ؓ أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا دَهَبَ إِلَى قُبَاءَ ، يَدْخُلُ عَلَى أُمِّ حَرَامَ بِنْتِ مِلْحَانَ تَطْعَمُهُ ، وَكَانَتْ تَحْتَ عِبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ ، فَدَخَلَ يَوْمًا فَاطَمَعَتْهُ ، فَنَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، ثُمَّ اسْتَيْقَظَ يَضْحَكُ ، قَالَتْ : فَقُلْتُ : مَا يَضْحَكُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ فَقَالَ : « نَاسٌ مِنْ أُمَّتِي عُرِضُوا عَلَيَّ غَزَاةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ ، يَرْكَبُونَ كَيْبَ هَذَا الْبَحْرِ ، مُلُوكًا عَلَى الْأَسْرَةِ ، أَوْ قَالَ : مِثْلَ الْمُلُوكِ عَلَى الْأَسْرَةِ » . يَشْكُ إِسْحَاقُ . قُلْتُ : ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ لِي مِنْهُمْ ، قَدْ عَا ، ثُمَّ وَضَعَ رَأْسَهُ فَنَامَ ، ثُمَّ اسْتَيْقَظَ يَضْحَكُ ، فَقُلْتُ : مَا يَضْحَكُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : « نَاسٌ مِنْ أُمَّتِي عُرِضُوا عَلَيَّ غَزَاةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ ، يَرْكَبُونَ كَيْبَ هَذَا الْبَحْرِ ، مُلُوكًا عَلَى الْأَسْرَةِ ، أَوْ : مِثْلَ الْمُلُوكِ عَلَى الْأَسْرَةِ » . قُلْتُ : ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ لِي مِنْهُمْ ، قَالَ : « أَنْتَ مِنَ الْأَوَّلِينَ » . فَرَكِبْتُ الْبَحْرَ زَمَانَ مُعَاوِيَةَ ، فَصُرِعَتْ عَنْ دَابَّتِهَا حِينَ خَرَجَتْ مِنَ الْبَحْرِ ، فَهَلَكْتُ . [راجع: ۲۷۸۸، ۲۷۸۹، أخرجه مسلم: ۱۹۱۲]

آن زن در زمان معاویه^۱ در دریا سفر کرد، و چون از دریا برآمد از مرکب خود افتاد و مُرد.

باب - ۴۲: نشستن بر هرگونه که میسر باشد.

۶۲۸۴ - از سُفیان، از زُهری، از عطاء بن یزید لیشی روایت است که ابو سعید خُدَری (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) از دوگونه لباس و دو گونه معامله منع کرده است: از اِشْتِمَال الصَّمَاء (پیچاندن) در یک جامه که شرمگاه را نپوشاند. و از مُلَامَسَه (قطعیت یافتن بیع با لمس کردن متاع) و مُنَابَذَه (قطعیت یافتن بیع با افکندن متاع به سوی مشتری). متابعت کرده‌اند (سفیان را) مَعْمَر و محمد بن ابی حَفْصَه و عبدالله بن بُدَیل از زُهری.

باب - ۴۳: کسی که در پیشروی مردم با کسی نهانی سخن گفت.

و کسی که راز دوست خود را آشکار نکرد، و چون دوستش مرد، خبر داد.

۶۲۸۵ - ۶۲۸۶ - از عامر، از مسروق روایت است که عایشه اُم المؤمنین گفت: ما همه همسران پیامبر (صلی الله علیه و سلم) نزد آن حضرت جمع بودیم و هیچ یک از ما غایب نبود که فاطمه (سلام الله علیها) گام‌زنان وارد شد. به خدا سوگند که طرز راه رفتنش با شیوه

۱- واقعه سیر و سفر اُم خرام در زمان خلافت معاویه نبود، بلکه در زمان امارت معاویه بوده و این کلبی گفته که این واقعه در غزوه‌ای بوده که در سال هزدهم هجرت معاویه کرده است (ترجمه اسماء الرجال، حاشیه تیسرالقاری)

باب - ۴۲: الجُلُوسُ کَيْفَمَا تَيَسَّرُ

۶۲۸۴ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ

الزُّهْرِيِّ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ اللَّيْثِيِّ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنْ لِبْسَتَيْنِ وَعَنْ بَيْعَتَيْنِ: اِشْتِمَالِ الصَّمَاءِ، وَالِاخْتِبَاءِ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ لَيْسَ عَلَى فَرْجِ الْإِنْسَانِ مِنْهُ شَيْءٌ، وَالْمَلَامَسَةَ وَالْمُنَابَذَةَ. [راجع: ۳۶۷، أخرجه مسلم: ۱۵۱۲، أخرجه]

تَابَعَهُ مَعْمَرٌ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَبِي حَفْصَةَ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُدَيْلٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ.

باب - ۴۳: مَنِ تَجَسَّوْا

بَيْنَ يَدَيِ النَّاسِ،

وَمَنْ لَمْ يُخْبِرْ بِسِرِّ صَاحِبِهِ، فَإِذَا مَاتَ أَخْبَرَ بِهِ.

۶۲۸۵ - ۶۲۸۶ - حَدَّثَنَا مُوسَى، عَنْ أَبِي عَوَانَةَ:

حَدَّثَنَا فِرَاسٌ، عَنْ عَامِرٍ، عَنْ مَسْرُوقٍ: حَدَّثَنِي عَائِشَةُ أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ قَالَتْ: إِنَّا كُنَّا أَزْوَاجَ النَّبِيِّ ﷺ عِنْدَهُ جَمِيعًا، لَمْ نَعَادِرْ مِنْهُ وَاحِدَةً، فَأَقْبَلَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ تَمْشِي، لَا وَاللَّهِ مَا تَخْفِي مَشْيُهَا مِنْ مَشْيَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَلَمَّا رَأَاهَا رَحِبَ قَالَ: «مَرْحَبًا يَا بِنْتِي» ثُمَّ اجْلَسَهَا عَنْ يَمِينِهِ أَوْ عَنْ شِمَالِهِ، ثُمَّ سَارَاهَا، فَبَكَتْ بَكَاءً شَدِيدًا، فَلَمَّا رَأَى حَزَنَهَا سَارَاهَا الثَّانِيَةَ، فَإِذَا هِيَ تَضْحَكُ، فَقُلْتُ لَهَا: إِنَّا

مَنْ بَيْنَ نِسَائِهِ : خَصَّكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْمَرْءِ مِنْ بَيْنِنَا ، ثُمَّ أَنْتَ تَبْكِينَ ، فَلَمَّا قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَأَلَهَا : عَمَّا سَأَرَكِ ؟ قَالَتْ : مَا كُنْتُ لِأُفْشِيَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سِرَّهُ ، فَلَمَّا تَوَفَّيَ ، قُلْتُ لَهَا : عَزَمْتُ عَلَيْكَ بِمَا لِي عَلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ لَمَّا أَخْبَرْتَنِي ، قَالَتْ : أَمَا الْآنَ فَنَعَمْ ، فَأَخْبَرْتَنِي ، قَالَتْ : أَمَا حِينَ سَأَرْتَنِي فِي الْأَمْرِ الْأَوَّلِ ، فَإِنَّهُ أَخْبَرْتَنِي : أَنَّ جِبْرِيلَ كَانَ يُعَارِضُهُ بِالْقُرْآنِ كُلِّ سَنَةٍ مَرَّةً . « وَإِنَّهُ قَدْ عَارَضَنِي بِهِ الْعَامَ مَرَّتَيْنِ ، وَلَا أَرَى الْأَجَلَ إِلَّا قَدْ اقْتَرَبَ ، فَأَتَّقِي اللَّهَ وَاصْبِرِي ، فَإِنِّي نَعَمُ السَّلَفُ أَنَا لَكَ » . قَالَتْ : فَبَكَيْتُ بُكَائِي الَّذِي رَأَيْتُ ، فَلَمَّا رَأَى جَزَعِي سَأَرَنِي الثَّانِيَةَ ، قَالَ : « يَا فَاطِمَةُ ، أَلَا تَرْضَيْنَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ ، أَوْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ » . [راجع : ۳۶۲۳ ، ۳۶۲۴ ، أخرجه مسلم : ۲۴۵۰] .

رفتار رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) تفاوتی نداشت، و چون آن حضرت فاطمه را دید، به او خوش آمد گفت، و گفت: «خوش آمدی ای دخترم». سپس او را به سوی راست یا به سوی چپ خود نشاناد و بعد با وی سخنی نهانی گفت. فاطمه به سختی گریست، چون آن حضرت اندوهش را دید، بار دوم با وی سخنی نهانی گفت، ناگاه او را دیدم که می خندد. از میان زنان آن حضرت (فقط) من به او گفتم: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) از میان ما زنان، تو را به گفتن این راز خاص گردانید و سپس تو گریستی. نهانی با تو چه گفت؟ گفت: من راز رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را افشا نمی کنم.

زمانی که آن حضرت وفات کرد، به فاطمه گفتم: به حقی که مرا بر تو است اصرار می ورزم که مرا از آن (راز) آگاه گردانی. گفت: اما اکنون آری. مرا خبر داد و گفت: همانا جبریل در هر سال یک بار با وی قرآن را می خواند «و همانا امسال دوبار آن را با من خوانده است، و نمی پندارم جز اینکه اجل من نزدیک شده است، پس از خدا بترس و شکبیا باش، همانا من سلف (پیشرو) نیکو برای تو هستم».

فاطمه می گوید: پس من گریستم. همان گریستنی که خود دیدی. چون آن حضرت حزن و اندوه مرا دید، بار دوم نهانی گفت: «ای فاطمه آیا خشنود نیستی که بهترین زنان مسلمانان باشی؟ - یا - بهترین زنان این امت

۴۴- باب : الاستئقاء

باشی؟^۱

باب - ۴۴: خوابیدن بر پشت.

۶۲۸۷- از زهری، از عباد بن تمیم، از عمرو
او روایت است که گفت: پیامبر (صلی الله علیه
وسلم) را در مسجد دیدم که به پشت دراز
کشیده و یک پای را بر پای دیگر نهاده بود.

۶۲۸۷- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ : حَدَّثَنَا
الزُّهْرِيُّ قَالَ : أَخْبَرَنِي عَبَادُ بْنُ تَمِيمٍ ، عَنْ عَمِّهِ قَالَ :
رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَسْجِدِ مُسْتَلْقِيًا ، وَاضِعًا إِحْدَى
رِجْلَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى . [راجع : ۴۷۵ ، المرحه مسلم : ۲۱۰۰]

۴۵- باب : لا يَتَنَاجَى

اثنان دون الثالث

باب - ۴۵: دو کس در حضور شخص سوم، نهانی
سخن نگویند.

و فرموده خدای تعالی: «ای کسانی که ایمان
آورده‌اید، چون با یکدیگر محرمانه گفت‌وگو
می‌کنید، به (قصد) گناه و تعدی و نافرمانی
پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با همدیگر محرمانه
گفت‌وگو نکنید و به نیکوکاری و پرهیزگاری با
هم راز بگویید و از خدایی که به سوی او حشر
کرده خواهید شد بترسید، همانا راز گفتن (در
کار ناشایست) از کار شیطان است تا کسانی را
که ایمان آورده‌اند، اندوهگین گرداند. ولی جز
به فرمان خدا هیچ زبانی به آنها نمی‌رساند و
مؤمنان باید بر خدا توکل کنند.

(المجادله، ۹ و ۱۰)

و فرموده خدای تعالی: «ای کسانی که ایمان
آورده‌اید، هرگاه با پیامبر (صلی الله علیه
وسلم) گفت‌وگوی محرمانه می‌کنید، پیش از
گفت‌وگوی محرمانه خود، صدقه‌ای تقدیم
بدارید. این (کار) برای شما بهتر و پاکیزه‌تر
است؛ و اگر چیزی نیافتید بدانید که خدا

وَقَوْلُهُ تَعَالَى : ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا
تَتَّخِجُوا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَتَّخِجُوا بِالْبِرِّ
وَالْتَّقْوَى﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾
[المجادلة: ۹-۱۰]

وَقَوْلُهُ : ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ
فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ
فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ إِلَى قَوْلِهِ : ﴿وَاللَّهُ
خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ [المجادلة: ۱۲-۱۳]

۱- این حدیث در جلد چهارم در شماره ۳۶۲۳ تا ۳۶۲۶ آمده و در آن روایت
شده که آن حضرت به فاطمه فرمود که تو نخستین کسی از اهل بیت
من می‌باشی که به من خواهی پیوست و همین امر موجب خنده فاطمه
(سلام الله علیها) گردیده است.

آمرزنده مهربان است. آیا ترسیدید که پیش از گفت‌وگوی محرمانه خود، صدقه‌هایی تقدیم دارید؟ و چون نکردید و خدا (هم) بر شما بخشود، پس نماز را برپا دارید و زکات را بدهید و از خدا و پیامبر او فرمان برید و خدا به آنچه می‌کنید، آگاه است.»

(المجادله، ۱۲ و ۱۳)

۶۲۸۸ - از عبدالله بن یوسف، از مالک روایت است.

از اسماعیل، از مالک، از نافع روایت است که عبدالله (بن عمر) گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «اگر سه کس باهم باشند دو کس بدون شخص سوم باهم محرمانه سخن نگویند.» (سرگوشی نکنند).

باب - ۴۶: راز نگهداری.

۶۲۸۹ - از مُعْتَمِر بن سلیمان، از پدرش روایت است که وی از انس بن مالک شنیده است که گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) رازی به من گفت، هیچ کس را از آن راز آگاه نکردم و همانا (مادرم) امّ سُلَیم که از آن راز پرسید، او را نیز از آن راز آگاه نکردم.

باب - ۴۷: اگر بیش از سه نفر باشند در سخن گفتن محرمانه و راز باکی نیست.

۶۲۹۰ - از منصور، از ابوانل روایت است که عبدالله (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «اگر سه تن باشید، دو نفر

۶۲۸۸ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ

وَحَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « إِذَا كَانُوا ثَلَاثَةً ، فَلَا يَتَنَاجَوْنَ اِثْنَانِ دُونَ الثَّالثِ » . [أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ : ۲۱۸۳]

باب - ۴۶ : حِفْظُ السِّرِّ

۶۲۸۹ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ صَبَاحٍ : حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبِي قَالَ : سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ : أَسْرَأَ إِلَيَّ النَّبِيُّ ﷺ سِرًّا ، فَمَا أَخْبَرْتُ بِهِ أَحَدًا بَعْدَهُ ، وَلَقَدْ سَأَلْتَنِي أُمُّ سُلَيْمٍ فَمَا أَخْبَرْتُهَا بِهِ . [أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ : ۲۴۸۲]

باب - ۴۷ : إِذَا كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثَةٍ فَلَا بَأْسَ بِالمُسَارَةِ وَالمُنَاجَاةِ

۶۲۹۰ - حَدَّثَنَا عُثْمَانُ : حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ، عَنْ مَنْصُورٍ ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « إِذَا كُنْتُمْ ثَلَاثَةً ، فَلَا يَتَنَاجَوِ رَجُلَانِ دُونَ الْآخَرِ حَتَّى

تَخْتَلَطُوا بِالنَّاسِ ، أَجَلٌ أَنْ يُحْزَنَهُ . [اخرجه مسلم : ۲۱۸۴]

بدون نفر سوم باهم محرمانه سخن نگوئید، تا آنکه با مردم دیگر یکجا باشید، زیرا این امر او را اندوهگین می کند.

۶۲۹۱- از اَعْمَش، از شَقِيق روایت است که عبدالله (بن مسعود) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روزی (مال غنیمت را) تقسیم کرد، مردی از انصار گفت: این همانا تقسیمی است که در آن رضای خدا در نظر گرفته نشده است. من گفتم: به خدا سوگند که نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) رفته و آگاهش می کنم، نزد آن حضرت آمدم و او در میان مردم بود و محرمانه به او گفتم، به حدی خشمگین شد که رخسار وی سرخ گشت. سپس فرمود: «رحمت خدا بر موسی که بیش از این اذیت گردید و شکیبایی ورزید.»

۶۲۹۱- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ الْأَعْمَشِ ، عَنْ شَقِيقٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : قَسَمَ النَّبِيُّ ﷺ يَوْمًا قَسَمَةً ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ : إِنَّ هَذِهِ لِقَسَمَةٌ مَا أُرِيدُ بِهَا وَجْهَ اللَّهِ ، قُلْتُ : أَمَّا وَاللَّهِ لَا تَبَيَّنَ النَّبِيُّ ﷺ ، فَأَتَيْتُهُ وَهُوَ فِي مَلَأَ فَسَارَرْتُهُ ، فَغَضِبَ حَتَّى احْمَرَّ وَجْهُهُ ، ثُمَّ قَالَ : « رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَى مُوسَى ، أُوذِيَ بِأَكْثَرِ مِنْ هَذَا فَصَبَرَ » . [راجع : ۳۱۵۰ ، اخرجه مسلم : ۱۰۶۲] .

باب - ۴۸ : درازی سخن محرمانه.

و فرموده خدای تعالی: «آنگاه به سوی تو گوش فرا می دارند.» (الاسراء، ۴۷)

نَجْوَى، مصدر است از «نَجَّيْتُ» و ایشان را با (این قول) وصف کرده است. و معنای آن «يَتَنَاجَوْنَ» است. (با هم راز گویی می کنند)

۶۲۹۲- از شُعْبَةَ، از عبدالعزیز روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: اقامت نماز گفته شد و مردی محرمانه با رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) سخن می گفت و پیوسته به رازگویی مشغول بود تا آنکه اصحاب آن حضرت (در صف نماز) به خواب رفتند. سپس آن حضرت

۴۸- باب : طُولُ النُّجْوَى

وَقَوْلُهُ : ﴿وَإِذْ هُمْ نَجْوَى﴾ [الاسراء: ۴۷] : مَصْدَرٌ مِنْ نَجَّيْتُ ، فَوَصَفَهُمْ بِهَا ، وَالْمَعْنَى يَتَنَاجَوْنَ .

۶۲۹۲- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ ، عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ ، وَرَجُلٌ يَتَنَاجَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ، فَمَا زَالَ يَتَنَاجِيهِ حَتَّى نَامَ أَصْحَابُهُ ، ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى . [راجع : ۶۴۲ ، اخرجه مسلم : ۲۷۷۱] .

آمد و نماز گزارد

باب - ۴۹: به وقت خواب آتش در خانه گذاشته نشود.

۶۲۹۳ - از زُهری، از سالم، از پدرش روایت است که گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «آتش را در خانه های خویش نگذارید آنگاه که می خوابید.»

۶۲۹۴ - از بُرید بن عبدالله، از ابوبُرده روایت است که ابوموسی گفت: شبانگاه، خانه ای در مدینه با اهل خانه سوخت، از احوال آنان نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) سخن رفت، فرمود: «همانا این آتش، دشمن شماست، آنگاه که می خوابید آن را از خود دور کرده، خاموش کنید.»

۶۲۹۵ - از حماد، از کثیر، از عطاء روایت است که جابر بن عبدالله (رضی الله عنهما) گفت: «ظرفهای خود را بپوشانید و دروازه ها را ببندید، و چراغها را خاموش کنید، بسا رخ داده (موشهای) خرابکار فتیله چراغ را بر آورده و اهل خانه را سوزانده اند.»

باب - ۵۰: بستن دروازه ها به هنگام شب.

۶۲۹۶ - از همام، از عطاء روایت است که جابر گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «شبانگاه که می خوابید چراغها را خاموش کنید و دروازه ها را ببندید و دهان مشکها را ببندید و ظرفهای غذا و نوشیدنی را بپوشانید.

۴۹- باب: لا تترك

النار في البيت عند النوم

۶۲۹۳- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ، عَنْ الزُّهْرِيِّ، عَنْ سَالِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا تَتْرَكُوا النَّارَ فِي بُيُوتِكُمْ حِينَ تَنَامُونَ». [اخرجه مسلم: ۲۰۱۵].

۶۲۹۴- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ: حَدَّثَنَا أَبُو اسْمَاعِيلَ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِي بُرَيْدَةَ، عَنْ أَبِي مُوسَى ﷺ قَالَ: احْتَرَقَ بَيْتٌ بِالْمَدِينَةِ عَلَى أَهْلِهِ مِنَ اللَّيْلِ، فَحَدَّثَ بِشَأْنِهِمُ النَّبِيُّ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ هَذِهِ النَّارَ إِنَّمَا هِيَ عَدُوٌّ لَكُمْ، فَإِذَا نِمْتُمْ قَاطَعُوهَا عَنْكُمْ». [اخرجه مسلم: ۲۰۱۶].

۶۲۹۵- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ، عَنْ كَثِيرٍ، هُوَ ابْنُ شَطِيرٍ، عَنْ عَطَاءٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَمَرُوا الْأَبْوَابَ، وَاجْبِسُوا الْأَبْوَابَ، وَأَطْفِئُوا الْمَصَابِيحَ، فَإِنَّ الْفَوَاسِقَ رُبَّمَا جَرَّتْ الْفَتِيلَةَ فَأَحْرَقَتْ أَهْلَ الْبَيْتِ». [راجع: ۳۲۸۰، اخرجه مسلم: ۲۰۱۲، مطولا].

۵۰- باب:

غلق الأبواب بالليل

۶۲۹۶- حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ أَبِي عَبَادٍ: حَدَّثَنَا هَمَّامٌ، حَدَّثَنَا عَطَاءٌ، عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَطْفِئُوا الْمَصَابِيحَ بِاللَّيْلِ إِذَا رَقَدْتُمْ، وَغَلِّقُوا الْأَبْوَابَ، وَأَوْكُوا الْأَسْقِيَةَ، وَخَمَرُوا الطَّعَامَ وَالشَّرَابَ» - قَالَ هَمَّامٌ: وَأَحْسِبُهُ قَالَ - وَلَوْ بَعُودَ يَعْزُضُهُ». [راجع: ۳۲۸۰، اخرجه مسلم: ۲۰۱۲، مطولا].

- هَمَام گفت: می‌پندارم که فرمود - هر چند با چوبی باشد که آن را (به روی ظرفها) به عرض بگذارید.»

باب - ۵۱: ختنه کردن در کلانسال و برچیدن موی زیر بغل.

۶۲۹۷ - از ابن شهاب، از سعید بن مُسَبِّ روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «فطرت (سنت پیامبر) پنج است: ختنه کردن، تراشیدن موی زیر ناف، برچیدن موی زیر بغل، کوتاه کردن سبیل (بروت) و بریدن ناخن‌ها.»

۶۲۹۸ - از ابو زناد، از اَعْرَج روایت است که ابوهریره گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «ابراهیم علیه السلام پس از هشتاد سالگی ختنه کرد و او در موضع قَدُوم ختنه کرد.» (قَدُوم به تخفیف - دال) است (نه به تشدید). ابو عبدالله (امام بخاری گفته است) راز قُتْبَه، از مُغیره، از ابو زناد روایت است که گفت: به قَدُوم - موضعی است، با تشدید دال.

۶۲۹۹ - از اسرئیل، از ابواسحاق روایت است که سعید بن جُبَیر گفت: از ابن عباس سؤال شد: آنگاه که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) وفات کرد تو (از نظر سن و سال) مانند کدام کس بودی؟ گفت: من در آن روز ختنه کرده بودم و مردم پسران را تا به سن بلوغ نمی‌رسید ختنه نمی‌کردند.

۶۳۰۰ - از ابن ادريس، از پدرش، از ابواسحاق، از سعید بن جُبَیر، از ابن عباس روایت کرده که

مسلم: ۲۰۱۲، مطولاً، و آخرجه: ۲۰۱۳، - اوله بزيادة).

۵۱- باب: الْخِتَانُ بَعْدَ

الْكِبَرِ وَتَنْفِ الْإِبْطِ

۶۲۹۷- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ قَزَعَةَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْفَطْرَةُ خَمْسٌ: الْخِتَانُ، وَالِاسْتِحْدَادُ، وَتَنْفِ الْإِبْطِ، وَقَصُّ الشَّارِبِ، وَتَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ». [راجع: ۵۸۸۹، آخرجه مسلم: ۲۵۷].

۶۲۹۸- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبُ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ: حَدَّثَنَا أَبُو الزِّنَادُ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «اخْتَنَ إِبْرَاهِيمُ بَعْدَ ثَمَانِينَ سَنَةً، وَاخْتَنَ بِالْقَدُومِ». مُحَقَّقَةٌ.

قال أبو عبد الله: حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ وَقَالَ: بِالْقَدُومِ، [وَهُوَ مَوْضِعٌ مُشَدَّدٌ]. [آخرجه مسلم: ۲۳۷۰].

۶۲۹۹- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ: أَخْبَرَنَا عِبَادُ بْنُ مُوسَى: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ إِسْرَائِيلَ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: سَأَلَ ابْنَ عَبَّاسٍ: مَثَلُ مَنْ أَنْتَ حِينَ قُبِضَ النَّبِيُّ ﷺ؟ قَالَ: أَنَا يَوْمَئِذٍ مَخُونٌ، قَالَ: وَكَانُوا لَا يَخْتُنُونَ الرَّجُلَ حَتَّى يُدْرِكَ. [انظر: ۴۹۳۰۰].

۶۳۰۰- وَقَالَ ابْنُ إِدْرِيسَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: قُبِضَ النَّبِيُّ ﷺ وَأَنَا

گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) وفات کرد و من ختنه شده بودم.

باب - ۵۲: هر بازی و سرگرمی که کس را از اطاعت خدا بازدارد، باطل است.

و کسی که به رفیق خود بگوید: بیا که با تو قمار بازی کنیم.
و فرموده خدای تعالی: «و برخی از مردم، کسانی هستند که سخن بیهوده را خریدارند تا مردم را از راه خدا گمراه کنند.» (لقمان، ۶)

۶۳۰۱ - از ابن شهاب، از حمید بن عبدالرحمن روایت است که ابوهیره گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کسی از شما سوگند می خورد و در سوگند خود می گوید: به لات و عزی سوگند! پس باید بگوید: لا اله الا الله. و کسی که به رفیق خود بگوید: بیا که با تو قمار بازی کنیم باید (به جبران ناروای خود) صدقه بدهد.

باب - ۵۳: آنچه در مورد ساختمان (عمارات) آمده است.

ابوهیره گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «یکی از شروط قیامت آن است که شتر چرانها در ساختن عمارات بلند با هم رقابت کنند.»

۱- لات و عزی دو بت معروف مشرکان بودند که مشرکان قبل از اسلام به آنها سوگند یاد می کردند، اگر کسی اشتباهاً چنین کند باید با گفتن لا اله الا الله آن را جبران نماید.

خَتْنٌ. [راجع: ۶۲۹۹].

۵۲- باب: كُلُّ لَهْوٍ بَاطِلٌ
إِذَا شَغَلَهُ عَنْ طَاعَةِ اللَّهِ،
وَمَنْ قَالَ لِصَاحِبِهِ: تَعَالَ أَقَامِرُكَ،
وَقَوْلُهُ تَعَالَى: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ» (لقمان: ۶).

۶۳۰۱ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عَقِيلٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ حَلَفَ مِنْكُمْ فَقَالَ فِي حَلْفِهِ: بِاللَّاتِ وَالْعُزَّى، قَلْبُي: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَمَنْ قَالَ لِصَاحِبِهِ: تَعَالَ أَقَامِرُكَ، فَلْيَتَصَدَّقْ». [راجع: ۸۹۰، أخرجه مسلم: ۱۶۴۷].

۵۳- باب: مَا جَاءَ فِي الْبِنَاءِ
قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ إِذَا تَطَاوَلَ رُعَاءُ الْبَنِيَانِ». [راجع: ۵۰].

۶۳۰۲ - حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ، هُوَ ابْنُ سَعِيدٍ، عَنْ سَعِيدٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ:

۶۳۰۲ - از اسحاق بن سعید، از سعید روایت است که ابن عمر (رضی الله عنهما) گفت: در زمان پیامبر (صلی الله علیه وسلم)، من با دو دوست خویش خانه‌ای ساختم تا مرا از باران پناه دهد و از آفتاب سایه افکند، در ساختن آن، هیچ یک از بندگان مرا کمک نکردند.

۶۳۰۳ - از سُفیان، از عُمرو روایت است که ابن عمر گفت: به خدا سوگند، از آن روز که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) وفات کرده است، خشت بر خشت ننهادهام و نه درختی نشانده‌ام. سُفیان گفت: این روایت ابن عمر را به بعضی از کسان وی یاد کردم. گفت: به خدا سوگند که همانا خانه‌ای ساخته است. گفتم: شاید این سخن را پیش از ساختن خانه گفته باشد.

رَأَيْتُنِي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ بَيْنَ يَدَيْ بَيْتِي يُكْنِئُنِي مِنَ الْمَطَرِ ، وَيُظِلُّنِي مِنَ الشَّمْسِ ، مَا أَعَانَنِي عَلَيْهِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ .

۶۳۰۳ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ : قَالَ عُمَرُو : قَالَ ابْنُ عُمَرَ : وَاللَّهِ مَا وَضَعْتُ لَبَنَةً عَلَى لَبَنَةٍ ، وَلَا عَرَسْتُ نَخْلَةً ، مُتَذَكِّرٌ لِلنَّبِيِّ ﷺ .

قال سُفْيَانُ : فَذَكَرْتُهُ لِبَعْضِ أَهْلِهِ ، قَالَ : وَاللَّهِ لَقَدْ بَنَى بَيْتًا .

قلت : فَلَعَلَّهُ قَالَ قَبْلَ أَنْ يَبْنِيَ .



۸۰ - کتاب دعاها

و فرموده خدای تعالی: «مرا دعا کنید تا دعای شما را قبول کنم، در حقیقت کسانی از پرستش من کبر می‌ورزند، به زودی با خواری وارد دوزخ خواهند شد.»
(غافر، ۶۰)

باب - ۱: هر پیامبر را دعایی است که قبول می‌شود.

۶۳۰۴ - از ابوزناد، از أعرج روایت است که ابوهریره گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «برای هر پیامبر، دعایی (خاص) است که با آن دعا می‌کند و من می‌خواهم که دعای خود را نگه دارم تا در آخرت از امت خود شفاعت کنم.»

۶۳۰۵ - (امام بخاری می‌گوید) خلیفه گفت: معمر گفت: از پدر خود شنیدم که انس گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هر پیامبر را خواهسته‌ای بوده است - یا فرمود - هر پیامبر را دعایی بوده است که توسط آن دعا کرده و دعایش مستجاب شده است. و من دعای خود را برای شفاعت امت خود در روز قیامت گردانیده‌ام.»



۸۱ - کتاب الدعوات

وَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» [غافر: ۶۰].

۱- باب: لكل نبي

دعوة مستجابة

۶۳۰۴ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ يَدْعُو بِهَا، وَارِيدُ أَنْ أَخْتَبِيَ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لَأُمَّتِي فِي الْآخِرَةِ». (الطبر: ۷۴۷۴، أخرجه مسلم: ۱۹۸، ۱۹۹ والثاني أطول).

۶۳۰۵ - وَقَالَ لِي خَلِيفَةُ: قَالَ مُعْتَمِرٌ: سَمِعْتُ أَبِي، عَنْ أَنَسٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «كُلُّ نَبِيٍّ سَأَلَ سُؤلاً، أَوْ قَالَ: لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ قَدْ دَعَا بِهَا فَاسْتَجِيبَ، فَجَعَلْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لَأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (أخرجه مسلم: ۲۰۰).

باب ۲ - بهترین استغفار (آمزش خواستن)

و فرموده خدای تعالی: «او گفتم: از پروردگار خود آمزش بخواهید که او همواره آمرزنده است. (تا) بر شما از آسمان باران پی‌درپی فرستد، و شما را به اموال و پسران یاری کند، و برایتان باغها قرار دهد و نهرها برای شما پدید آورد.»

(نوح، ۱۰ - ۱۲)

«و آنان که چون کار زشتی کنند، یا بر خود ستم روا دارند، خدا را به یاد می‌آورند و برای گناهان‌شان آمزش می‌خواهند - و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد؟ و بر آنچه مرتکب شده‌اند، با آنکه می‌دانند (که گناه است) پافشاری نمی‌کنند.»

(آل عمران، ۱۳۵)

۶۳۰۶ - از عبدالله بن بُریده، از بُشیر بن کعب عدوی روایت است که شداد بن اوس (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، خَلَقْتَنِي وَ أَنَا عَبْدُكَ، وَ أَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَ وَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ، أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَ أَبُوءُ لَكَ بِذَنْبِي فَاعْفُرْ لِي، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، بَارِئًا، تَوْبِي پروردگار من، نیست معبودی بر حق به جز تو، مرا آفریدی و منم بنده تو، و منم برعهد و پیمان تو به حد توان خود، و به تو پناه می‌جویم از شر آنچه کرده‌ام، اقرار می‌کنم به نعمتی که به من ارزانی داشتی و اقرار می‌کنم به گناه خود، پس مرا ببخش، زیرا گناه بخشاینده‌ای نیست، به جز تو. آن حضرت فرمود: کسی که این (دعا) را در روز بگوید

۲- باب: أَفْضَلُ الْإِسْتِغْفَارِ

وَقَوْلُهُ تَعَالَى: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا . يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا . وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيجعل لكم جناتٍ ويجعل لكم أنهارًا» الآية [نوح: ۱۰-۱۲].

«وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ» الآية [آل عمران: ۱۳۵].

۶۳۰۶ - حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُرَيْدَةَ، حَدَّثَنِي بُشَيْرُ بْنُ كَعْبٍ الْعَدَوِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي شَدَادُ بْنُ أَوْسٍ ؓ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ: «سَيِّدُ الْإِسْتِغْفَارِ أَنْ تَقُولَ: اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ، وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ، أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَأَبُوءُ لَكَ بِذَنْبِي فَاعْفُرْ لِي، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ. قَالَ: وَمَنْ قَالَهَا مِنَ النَّهَارِ مَوْقِفًا بِهَا، قَمَاتَ مِنْ يَوْمِهِ قَبْلَ أَنْ يُمَسِّيَ، فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَمَنْ قَالَهَا مِنَ اللَّيْلِ وَهُوَ مَوْقِفٌ بِهَا، قَمَاتَ قَبْلَ أَنْ يُصْبِحَ، فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ». [الطبر: ۶۳۲۳].

و به آن یقین بدارد، و در آن روز قبل از آنکه شام فرا رسد بمیرد، وی از اهل بهشت است، و هرکس که این (دعا) را در شب بگوید و به آن یقین بدارد و در آن شب قبل از آنکه صبح فرا رسد بمیرد، وی از اهل بهشت است.»

باب - ۳: آمزش خواهی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در شب و روز.

۶۳۰۷ - از زُهری، از ابوسلمه بن عبدالرحمن، روایت است که ابوهیره گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که می فرمود: «به خدا سوگند، بیش از هفتاد بار در روز از خدا آمزش خواهی می کنم و به او رجوع می کنم.»

باب - ۴: توبه.

و قتاده گفت: «ای کسانی که ایمان آورده اید، به درگاه خدا توبه نصوح (راستین) کنید.» (التحریم، ۸)
«نصوحاً» یعنی راست و خالصانه.

۶۳۰۸ - از ابوشهاب از اعمش از عماره بن عمیر، از حارث بن سَوید روایت است که گفت: عبدالله بن مسعود دو حدیث به من گفت: یکی از آن از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) است، و یکی دیگر از خودش است. وی گفت: همانا مؤمن، گناه خود را چنان می بیند که وی در زیر کوهی نشسته و می ترسد که آن کوه بر وی می افتد، و همانا فاجر (نافرمان، بی حیا،

۳- باب: استغفار النبی ﷺ

فی النیوم واللیلۃ

۶۳۰۷ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «وَاللَّهِ إِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِينَ مَرَّةً».

۴- باب: التَّوْبَةُ

وَقَالَ قَتَادَةُ: «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا»

[التحریم: ۸]. الصَّادِقَةُ النَّاصِحَةُ.

۶۳۰۸ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ: حَدَّثَنَا أَبُو شَهَابٍ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنِ عُمَارَةَ بْنِ عُمَيْرٍ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ سَوِيدٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ حَدِيثَيْنِ: أَحَدُهُمَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، وَالْآخَرُ عَنْ نَفْسِهِ، قَالَ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَرَى ذَنْبَهُ كَأَنَّهُ قَاعِدٌ تَحْتَ جَبَلٍ يَخَافُ أَنْ يَقَعَ عَلَيْهِ، وَإِنَّ الْفَاجِرَ يَرَى ذَنْبَهُ كَأَنَّهُ بَابٌ مَرَّ عَلَى أَنْفِهِ، فَقَالَ بِهِ هَكَذَا. قَالَ أَبُو شَهَابٍ يَبْدُو فَوْقَ أَنْفِهِ، ثُمَّ قَالَ: «لِلَّهِ أَفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ نَزَلَ مِنْزِلًا وَبِهِ مَهْلِكَةٌ، وَمَعَهُ رَاحِلَتُهُ، عَلَيْهَا طَعَامُهُ وَشَرَابُهُ،

زناکار) گناه خود را چنان می بیند که مگسی بر بینی وی گذشته است و این چنین اشاره کرد. ابوشهاب دست خود را بالای بینی خود برد، سپس (به روایت از آن حضرت) گفت: «خداوند^۱ به توبه بنده خویش خشنودتر از آن مردی است که در منزلی فرود می آید که در آن خطر هلاک است و شترش همراه وی است که غذا و آب وی بر آن شتر است. وی سر به خواب می نهد و خوابی سبک می کند، چون بیدار می شود، می بیند که شترش رفته است. (آنگاه در پیش شتر می رود) تا آنکه گرمی و تشنگی و آنچه خدا خواسته است بر وی غلبه می کند، وی با خود می گوید که به همان جای خود باز می گردم، و باز می گردد و اندکی می خوابد، چون سر از خواب بلند می کند، ناگاه می بیند که شترش نزد وی است.»

متابعت کرده است (ابوشهاب را) ابو عوانه و جریر از اعمش و ابواسامه گفت: روایت است از اعمش، از عماره روایت است که وی از حارث شنیده است. و شعبه و ابومسلم، از اعمش، از ابراهیم تیمی، از حارث بن سُوید، و ابو معاویه گفته است: اعمش از عماره از اسود از عبدالله روایت کرده است. و ابراهیم تیمی از حارث بن سُوید از عبدالله روایت کرده است. روایت روایت کرده اند.

۶۳۰۹ - از حَبَّان، از هَمَّام، از قتاده، از انس بن مالک، از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت است.

«خداوند خشنودتر است به توبه بنده خود، نظر به هر یک از شما که از شتر خود فرو افتد و او را در بیابان بی آب و علف، سرگردان و آواره کند...»

قَوَّضَ رَأْسَهُ فَنَامَ نَوْمَةً ، فَاسْتَيْقَظَ وَقَدْ ذَهَبَتْ رَاحِلَتُهُ ، حَتَّى إِذَا اشْتَدَّ عَلَيْهِ الْحَرُّ وَالْعَطَشُ أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ ، قَالَ : أَرْجِعْ إِلَى مَكَانِي ، فَرَجَعَ فَنَامَ نَوْمَةً ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ ، فَإِذَا رَاحِلَتُهُ عِنْدَهُ .

تَابَعَهُ أَبُو عَوَانَةَ ، وَجَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ .
وَقَالَ أَبُو أُسَامَةَ : حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ : حَدَّثَنَا عُمَارَةُ : سَمِعْتُ الْحَارِثَ .

وَقَالَ شُعْبَةُ وَأَبُو مُسْلِمٍ ، عَنِ الْأَعْمَشِ ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيِّ ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ سُوَيْدٍ .

وَقَالَ أَبُو مُعَاوِيَةَ : حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ ، عَنْ عُمَارَةَ ، عَنْ الْأَسْوَدِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ . وَعَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيِّ ، عَنْ الْحَارِثِ بْنِ سُوَيْدٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ . [اخرجه مسلم : ۲۷۴۴]

۶۳۰۹ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ : أَخْبَرَنَا حَبَّانُ : حَدَّثَنَا هَمَّامٌ : حَدَّثَنَا قَتَادَةُ : حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ ،

وَحَدَّثَنَا هُدْبَةُ : حَدَّثَنَا هَمَّامٌ : حَدَّثَنَا قَتَادَةُ ، عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «لِلَّهِ أَفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ أَحَدِكُمْ ، سَقَطَ عَلَى بَعِيرِهِ ، وَقَدْ أَضَلَّهُ فِي أَرْضٍ فَلَاةٍ» . [اخرجه مسلم : ۲۷۴۷]

۱- حدیث ۶۳۰۸ سطر هفتم چنین آمده است: «لِلَّهِ أَفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ» که الف «لله» اشتباهاً نیامده است یعنی «لله أَفْرَحُ...».

۵- باب : الضُّجْع

عَلَى الشَّقِّ الْأَيْمَنِ

باب - ۵: پهلوی نهادن به جانب راست.

۶۳۱۰ - از زُهری، از عروه روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در آخر شب یازده رکعت نماز (تهجد) می گزارد، آنگاه که صبح می دمید، دو رکعت (سنت صبح را) سبک می گزارد، سپس به جانب راست پهلوی می نهاد، تا آنکه مؤذن می آمد و او را (از فرا رسیدن وقت نماز) آگاه می کرد.

۶۳۱۰ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ : حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ يُوسُفَ : أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً ، فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ ، ثُمَّ اضْطَجَعَ عَلَى شَقِّهِ الْأَيْمَنِ ، حَتَّى يَجِيءَ الْمُؤَذِّنُ فَيُؤَذِّنُهُ . [راجع : ۶۱۹ ، أخرجه مسلم : ۷۲۴ ، مختصراً ، وأخرجه بطوله : ۷۳۶] .

باب - ۶: خوابیدن با وضو.

۶۳۱۱ - از منصور، از سعید بن عبیده روایت است که برأ بن عازب (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به من گفت: «آنگاه که می خواهی به بستر خواب خود بروی، وضو کن، وضویی که برای نماز می کنی، سپس بر پهلوی راست خود بخواب و بگو: «اللَّهُمَّ أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ، وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ، وَالْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ رَهْبَةً وَرَغْبَةً إِلَيْكَ، لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنْجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ، وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ، فَإِنْ مِتُّ مِتَّ عَلَى الْفِطْرَةِ فَاجْعَلْهُنَّ آخِرَ مَا تَقُولُنَّ» . فَقُلْتُ: أَسْتَذَكِرُهُنَّ: وَرَسُولُكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ. قَالَ: لَا: «وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ» . [راجع : ۲۴۷ ، أخرجه مسلم : ۲۷۱۰] .

۶- باب : إِذَا بَاتَ طَاهِرًا

۶۳۱۱ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ قَالَ : سَمِعْتُ مَنْصُورًا ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ قَالَ : حَدَّثَنِي الْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « إِذَا أَتَيْتَ مَضْجَعَكَ ، فَتَوَضَّأْ وَضُوءَكَ لِلصَّلَاةِ ، ثُمَّ اضْطَجِعْ عَلَى شَقِّكَ الْأَيْمَنِ ، وَقُلْ : اللَّهُمَّ أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ ، وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ ، وَالْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ ، رَهْبَةً وَرَغْبَةً إِلَيْكَ ، لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنْجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ ، آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ ، وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ ، فَإِنْ مِتُّ مِتَّ عَلَى الْفِطْرَةِ فَاجْعَلْهُنَّ آخِرَ مَا تَقُولُنَّ » . فَقُلْتُ : أَسْتَذَكِرُهُنَّ : وَرَسُولُكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ . قَالَ : لَا : « وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ » . [راجع : ۲۴۷ ، أخرجه مسلم : ۲۷۱۰] .

(به ادامه فرمود): «اگر (پس از خواندن دعای

مذکور) بمیری، تو بر دین اسلام می میری، پس این دعا را آخر کلماتی بگردان (که در آن شب) می گویی.

براء می گوید: آنگاه که (این دعا) را باز می خواندم گفتم: وَ بِرَسُولِكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ: أَنْ حضرت فرمود: «نَبِيَّ! وَ بِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ:»^۱

باب ۷: آنگاه که می خوابد چه بگوید؟

۶۳۱۲ - از عبدالمَلِک، از ربیع بن حِراش، از حذیفه بن یمان روایت است که گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آنگاه که در بستر خود می رفت می گفت: «بِاسْمِكَ أَمُوتُ وَ أَحْيَا» «به نام تو می میرم و زنده می شوم» و چون از خواب برمی خاست می گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ.» «ستایش خدایی را که ما را زنده گردانید، پس از آنکه بمیراند و بازگشت به سوی اوست.»
کلمه نُنْشَرُهَا (در لفظ النُّشُورُ) به معنای، بیرون می کند آن را.

۶۳۱۳ - از سِیْعِد بن رَبِیع و محمد بن عَزْرَه روایت است که گفته اند: از شُعْبَه، از ابواسحاق روایت است که از براء بن عازب شنیده است که می گفت: همانا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) مردی را فرمود.

و روایت است از آدم، از شُعْبَه، از ابواسحاق همدانی که براء بن عازب گفت: همانا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) مردی را اندرز داد و فرمود: «آنگاه که می خواهی بخوابی بگوی: اللَّهُمَّ أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ، وَ قَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ»

۱- براء بن عازب، عوض کلمه «نبی» که در آخر دعا است، کلمه «رسول» را گفت. آن حضرت گفت که «رسول» نگوی و «نبی» بگوی.

۷- باب: مَا يَقُولُ إِذَا نَامَ

۶۳۱۲- حَدَّثَنَا قَبِيصَةُ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ، عَنْ رَبِيعِ بْنِ حِرَاشٍ، عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ قَالَ: «بِاسْمِكَ أَمُوتُ وَ أَحْيَا». وَإِذَا قَامَ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ».

نُنْشَرُهَا: تُخْرِجُهَا. (الطبر: ۶۳۱۴، ۶۳۲۴، ۷۳۹۴).

۶۳۱۳- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ الرَّبِيعِ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَزْرَةَ قَالَا: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ: سَمِعَ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَمَرَ رَجُلًا.

وَحَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ الْهَمْدَانِيُّ، عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَوْصَى رَجُلًا فَقَالَ: «إِذَا أَرَدْتَ مَضْجَعَكَ فَقُلْ: اللَّهُمَّ أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ، وَ قَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ، وَ وَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ، وَ أَلْبَسْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ، رَغْبَةً وَ رَهْبَةً إِلَيْكَ، لَا مَلْجَأَ وَ لَا مُنْجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، أَمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ، وَ بِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ. فَإِنْ مِتُّ مِتَّ عَلَى الْفِطْرَةِ.» [راجع: ۲۴۷، أخرجه مسلم: ۲۷۱۰].

إِلَيْكَ، وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ^۱ وَالْجَأْتُ ظَهْرِي
إِلَيْكَ، رَغْبَةً وَرَهْبَةً إِلَيْكَ، لَا مَلْجَأَ وَلَا مُنْجَا مِنْكَ
إِلَّا إِلَيْكَ، آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ وَبِنَبِيِّكَ
الَّذِي أَرْسَلْتَ، پس اگر بمیری بر دین اسلام
می میری.»

باب - ۸: نهادن دست راست زیر گونه راست.

۶۳۱۴ - از عبدالملک، از ربیعی روایت است
که حذیفه (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله
علیه وسلم)، آنگاه که شبانه به بستر خواب
خود می رفت، دست خود را زیر رخسار
خود می نهاد، سپس می گفت: «اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ
أَمُوتُ وَ أَحْيَا» «بارالها، به نام تو می میرم و
زنده می شوم.» و چون از خواب برمی خاست
می گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَ
إِلَيْهِ النُّشُورُ.» (ترجمه آن قبلاً گذشت.)

باب - ۹: خوابیدن به جانب راست.

۶۳۱۵ - از عبدالواحد بن زیاد، از علاء بن
مُسَيَّب از پدرش روایت است که براء بن
عازب گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم)
چون به بستر خود می درآمد، به جانب راست
خود می خوابید، سپس می گفت: «اللَّهُمَّ أَسَلَمْتُ
نَفْسِي إِلَيْكَ وَ وَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ وَ فَوَّضْتُ
أَمْرِي إِلَيْكَ، وَالْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ، رَغْبَةً وَ رَهْبَةً
إِلَيْكَ لَا مَلْجَأَ وَلَا مُنْجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، آمَنْتُ
بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ، وَ بِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ وَ

۸- باب: وَضْعُ الْيَدِ

الْيُمْنَى تَحْتَ الْخَدِّ الْيُمْنَى

۶۳۱۴ - حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ،
عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ، عَنْ رَبِيعٍ، عَنْ حُذَيْفَةَ ؓ قَالَ: كَانَ
النَّبِيُّ ﷺ إِذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ مِنَ اللَّيْلِ، وَضَعَ يَدَهُ تَحْتَ
خَدِّهِ، ثُمَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ أَمُوتُ وَ أَحْيَا». وَإِذَا
اسْتَبَقَطَ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ
النُّشُورُ». (راجع: ۶۳۱۲).

۶۳۱۵ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ زِيَادٍ:
حَدَّثَنَا الْعَلَاءُ بْنُ الْمُسَيَّبِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ بَرَاءِ بْنِ
عَازِبٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ نَامَ
عَلَى شِقِّهِ الْأَيْمَنِ، ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ أَسَلَمْتُ نَفْسِي
إِلَيْكَ، وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ، وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ،
وَالْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ، رَغْبَةً وَرَهْبَةً إِلَيْكَ لَا مَلْجَأَ وَلَا
مُنْجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ،
وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ». وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ
قَالَ هُنَّ ثُمَّ مَاتَ تَحْتَ لَيْلَتِهِ مَاتَ عَلَى الْفِطْرَةِ».

۱- یعنی روی به سوی تو آوردم.

رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کسی که این را بگوید، و در آن شب بمیرد بر دین اسلام می‌میرد.» «اَسْتَرْهَبُوهُمْ» (الاعراف، ۱۱۶) از «الرَّهْبَةُ» مأخوذ است. «ایشان را ترسانیدند.» «مَلَكُوت» (الانعام، ۷۵) یعنی مُلْك (فرمانروایی، پادشاهی قلمرو)^۱ مانند (این مثل است) ترس (از خدا) بهتر از اتکاء به رحمت (خدا) است. می‌گویی: ترس از اتکاء به رحمت بهتر است.

باب - ۱۰: دعا به هنگام بیدار شدن از خواب شب.

۶۳۱۶ - از سلمه، از کُریب روایت است که ابن عباس (رضی الله عنهما) گفت: در خانه (خاله خود) می‌مونه، شب کردم، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) برخاست و به قضای حاجت رفت (و برگشت) و روی و دو دست خود را شست سپس خوابید و بعد برخاست و به سوی مشک آب رفت و دهان آن را گشود. سپس وضو کرد. وضویی که میان دو وضو است، هرچند از آب زیاد استفاده نکرد ولی (به همه اعضای وضو) آب رساند و نماز گزارد من برخاستم و راست ایستادم، زیرا ناخوش می‌دانستم که آن حضرت احساس کند که (حرکات) وی را نظاره می‌کنم، وضو کردم، به نماز ایستادم و به جانب چپ وی ایستادم، آن حضرت از گوش من گرفت و مرا به جانب راست خود برگردانید و نماز وی که سیزده رکعت بود به پایان رسید، سپس پهلوی

۱- «وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» «و اینگونه ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نمایانیدیم تا از جمله یقین‌کنندگان باشد.» ملکوت: یعنی بزرگی، چیرگی و حکومت، نام عالم عقول مجزات سماوی

﴿اَسْتَرْهَبُوهُمْ﴾ [الاعراف: ۱۱۶]. مِنَ الرَّهْبَةِ .
﴿مَلَكُوت﴾ [الانعام: ۷۵]. مُلْكٌ ، مَثَلٌ : رَهْبُوتٌ خَيْرٌ
مِنْ رَحْمُوتٍ ، تَقُولُ : تَرْهَبُ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَرْحَمَ . [اخرجه مسلم : ۲۷۱۰].

۱۰- باب : الدعاء

إِذَا اسْتَبَقَّ بِاللَّيْلِ

۶۳۱۶ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا ابْنُ مَهْدِيٍّ ، عَنْ سَمِيَّانَ ، عَنْ سَلَمَةَ ، عَنْ كُرَيْبٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : بَتُّ عِنْدَ مَيْمُونَةَ ، فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ فَاتَى حَاجَتَهُ ، فَغَسَلَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ ، ثُمَّ نَامَ ، ثُمَّ قَامَ ، فَاتَى الْقُرْبَةَ فَأَطْلَقَ شَنَاقَهَا ، ثُمَّ تَوَضَّأَ وَضُوءَ ابْنِ وَضُوءَيْنِ لَمْ يَكُنْ وَقَدْ أَبْلَغَ ، فَصَلَّى ، فَقُمْتُ فَتَمَطَّيْتُ ، كَرَاهِيَةً أَنْ يَرَى أَنِّي كُنْتُ أَتَقَبُّهُ ، فَتَوَضَّأْتُ ، فَقَامَ يُصَلِّي ، فَقُمْتُ عَنْ يَسَارِهِ ، فَأَخَذَ بِيَدِي فَأَدَارَنِي عَنْ يَمِينِهِ ، فَتَمَامَتْ صَلَاتُهُ ثَلَاثَ عَشْرَةِ رَكْعَةٍ ، ثُمَّ اضْطَجَعَ فَنَامَ حَتَّى نَفَخَ ، وَكَانَ إِذَا نَامَ نَفَخَ ، فَأَذَّنَهُ بِلَالٌ بِالصَّلَاةِ ، فَصَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ ، وَكَانَ يَقُولُ فِي دُعَائِهِ : «اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا ، وَفِي بَصَرِي نُورًا ، وَفِي سَمْعِي نُورًا ، وَفِي يَمِينِي نُورًا ، وَفِي يَسَارِي نُورًا ، وَفَوْقِي نُورًا ، وَتَحْتِي نُورًا ، وَأَمَامِي نُورًا ، وَخَلْفِي نُورًا ، وَاجْعَلْ لِي نُورًا» .

قَالَ كُرَيْبٌ : وَسَمِعْتُ فِي الثَّابُوتِ ، فَلَقِيتُ رَجُلًا مِنْ وَلَدِ الْعَبَّاسِ ، فَحَدَّثَنِي بِهِمْ ، فَذَكَرَ غَضَبِي وَلَحْمِي وَدَمِي وَشَعْرِي وَبَشْرِي ، وَذَكَرَ خَصْلَتَيْنِ . [راجع : ۱۱۷] [اخرجه مسلم : ۳۰۴ ، أوله ، وَاخْرَجَهُ : ۷۱۳] .

نهاد و به خواب رفت تا صدای خُرخُر وی بلند شد، و چون آن حضرت می‌خوابید خُرخُر می‌کرد، سپس بلال (مؤذن) او را از فرا رسیدن نماز صبح آگاه کرد، آن حضرت نماز گزارد و وضو (تازه) نکرد و در دعای خود می‌گفت: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا، وَ فِي بَصَرِي نُورًا، وَ فِي سَمْعِي نُورًا، وَ عَنِ يَمِينِي نُورًا، وَ عَنِ يَسَارِي نُورًا، وَ فَوْقِي نُورًا وَ تَحْتِي نُورًا وَ أَمَامِي نُورًا وَ خَلْفِي نُورًا وَ اجْعَلْ لِي نُورًا.» «بارالها، در دل من نور بيفكن، و در چشم من نور بيفكن، و در گوش من نور بيفكن، و به راست من نور بيفكن، و به چپ من نور بيفكن به بالای من بيفكن و به پایین من نور بيفكن و پیش روی من نور بيفكن و پشت سر من نور بيفكن و برای من نوری قرارده.»

کَرِيب گفت: (ابن عباس گفت) هفت عضوی را که در تابوت (یعنی بدن) است (فراموش کرده‌ام). سپس مردی از اولاد عباس را ملاقات کردم، وی آن (هفت را) به من گفت و اظهار داشت (که آن حضرت فرموده است) در عَصَب و گوشت و خون و موی پوست من (نور بيفكن) و در چیز دیگر را یاد کرد (مغز و استخوان).

۶۳۱۷- از سُلیمان بن ابی مُسلم، از طاووس روایت است که ابن عباس گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) چون در شب به (نماز) تهجد می‌ایستاد، می‌گفت: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ، أَنْتَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَنْ فِيهِنَّ، وَلَكَ الْحَمْدُ، أَنْتَ قِيمُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَنْ فِيهِنَّ، وَلَكَ الْحَمْدُ، أَنْتَ الْحَقُّ، وَ وَعْدُكَ حَقٌّ، وَ قَوْلُكَ حَقٌّ، وَلِقَاؤُكَ حَقٌّ، وَالْجَنَّةُ حَقٌّ، وَالنَّارُ حَقٌّ،

۶۳۱۷- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ : حَدَّثَنَا سُمَيَّانُ : سَمِعْتُ سُلَيْمَانَ بْنَ أَبِي مُسْلِمٍ ، عَنْ طَاوُسٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ يَتَهَجَّدُ قَالَ : «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ ، أَنْتَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَنْ فِيهِنَّ ، وَلَكَ الْحَمْدُ ، أَنْتَ قِيمُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَنْ فِيهِنَّ ، وَلَكَ الْحَمْدُ ، أَنْتَ الْحَقُّ ، وَ وَعْدُكَ حَقٌّ ، وَ قَوْلُكَ حَقٌّ ، وَلِقَاؤُكَ حَقٌّ ، وَالْجَنَّةُ حَقٌّ ، وَالنَّارُ حَقٌّ ،

وَالسَّاعَةَ حَقٌّ، وَالتَّبْيُونَ حَقٌّ، وَمُحَمَّدٌ حَقٌّ، اللَّهُمَّ لَكَ
 أَسْلَمْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَإِلَيْكَ
 أَنْبْتُ، وَبِكَ خَاصَمْتُ، وَإِلَيْكَ حَاكَمْتُ، فَاعْفُرْ لِي مَا
 قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، أَنْتَ
 الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَوْ: لَا إِلَهَ
 غَيْرُكَ. [راجع: ۱۱۲۰، أخرجه مسلم: ۷۶۹].

حَقٌّ، وَ لِقَاؤُكَ حَقٌّ، وَ الْجَنَّةُ حَقٌّ، وَ النَّارُ حَقٌّ،
 السَّاعَةُ حَقٌّ، وَ التَّبْيُونَ حَقٌّ وَ مُحَمَّدٌ حَقٌّ، اللَّهُمَّ
 لَكَ أَسْلَمْتُ، وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَ بِكَ آمَنْتُ وَ
 إِلَيْكَ أَنْبْتُ، وَ بِكَ خَاصَمْتُ وَ إِلَيْكَ حَاكَمْتُ،
 فَاعْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَ مَا أَخَّرْتُ، وَ مَا أَسْرَرْتُ وَ
 مَا أَعْلَنْتُ أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَ أَنْتَ الْمُؤَخِّرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا
 أَنْتَ، أَوْ: لَا إِلَهَ إِلَّا غَيْرُكَ. «بارالها، ستایش تو
 را است، و تویی نور آسمانها و زمین و آنچه
 در میان آنها است. و ستایش تو را است، تویی
 برپادارنده آسمانها و زمین و آنچه در میان
 آنها است، و ستایش تو را است، تویی حق، و
 وعدهات حق، و سخت حق، و دیدارت حق،
 و بهشت حق، و دوزخ حق و قیامت حق و
 پیامبران حق و محمد حق است، بارالها، خودم
 را به تو واگذاردم و به تو توکل کردم و به
 تو ایمان آوردم و به تو رجوع کردم و برای
 تو جنگیدم و به دستور تو حکم کردم، پس
 (گناهان) پیشین و پسین مرا بیامرز، و آنچه در
 نهان و آنچه آشکار کرده‌ام، تویی پیش آورنده،
 و تویی بس گرداننده، نیست خدایی جز تو. یا
 (فرمود) نیست خدایی غیر از تو.»

باب - ۱۱: تکبیر و تسبیح به هنگام خوابیدن.

۶۳۱۸ - از شُعْبَةَ، از حَكَمٍ، از ابن ابی لیلی
 روایت است که علی (رضی الله عنه) گفت:
 همانا فاطمه (سلام الله علیها) از آبله‌های کفهای
 دست خود که در اثر دستاس کردن پدید آمده
 بود شکایت کرد، وی نزد پیامبر (صلی الله علیه
 وسلم) آمد تا تقاضای خدمتکاری نماید، ولی

۱۱- باب: التَّكْبِيرُ
 وَالتَّسْبِيحُ عِنْدَ الْمَنَامِ

۶۳۱۸ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ، حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ
 الْحَكَمِ، عَنْ ابْنِ أَبِي لَيْلَى، عَنْ عَلِيٍّ: أَنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا
 السَّلَامُ شَكَتَا مَا تَلَقَّى فِي يَدَيْهَا مِنَ الرَّحَى، فَأَتَتْ النَّبِيَّ ﷺ
 تَسْأَلُهُ خَادِمًا فَلَمْ تَجِدْهُ، فَذَكَرَتْ ذَلِكَ لِعَائِشَةَ، فَلَمَّا جَاءَ
 أَخْبَرَتْهُ، قَالَ: فَجَاءَنَا وَقَدْ أَخَذْنَا مَضَاجِعَنَا، فَلَمَبَسْتُ
 أَقْرَمَ، فَقَالَ: «مَكَانَهُ». فَجَلَسَ بَيْنَنَا حَتَّى وَجَدْتُ بَرْدَ

قَدَمَيْهِ عَلَى صَدْرِي، فَقَالَ: «أَلَا أَدُلُّكُمَا عَلَى مَا هُوَ خَيْرٌ لَّكُمَا مِنْ خَادِمٍ؟ إِذَا أَوَيْتُمَا إِلَى فِرَاشِكُمَا، أَوْ اخَذْتُمَا مَضَاجِعَكُمَا، فَكَبِّرُوا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَسَبِّحُوا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَاحْمَدُوا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، فَهَذَا خَيْرٌ لَّكُمَا مِنْ خَادِمٍ».

وَعَنْ شُعْبَةَ، عَنْ خَالِدٍ، عَنْ ابْنِ سِيرِينَ قَالَ: التَّسْبِيحُ أَرْبَعٌ وَثَلَاثُونَ. [راجع: ۳۱۱۳، أخرجه مسلم: ۲۷۲۷].

آن حضرت را نیافت از آن به عایشه یاد کرد، چون آن حضرت آمد، عایشه او را خبر داد (علی) می گوید: آن حضرت نزد ما آمد و ما در خوابگاه خود بودیم من خواستم که برخیزم، فرمود: «سر جای خود باش.» وی در میان ما نشست تا آنکه سردی پاهای وی را بر سینه خود احساس کردم و فرمود: «آیا شما را به چیزی خبر ندهم که از خدمتکار برای شما بهتر است؟ چون بر بستر خویش قرار گرفتید، یا در خوابگاه خویش درآمدید سی و سه بار تکبیر «الله اکبر» و سی و سه بار تسبیح «سُبْحَانَ اللَّهِ» و سی و سه بار تحمید «الْحَمْدُ لِلَّهِ» بگوئید و این برای شما از خدمتکار بهتر است.»

و از شعبه، از خالد روایت است که ابن سیرین گفت: که تسبیح (سُبْحَانَ اللَّهِ) را سی و چهار بار فرموده است.

باب - ۱۲: تَعَوُّذٌ وَقِرَاءَتٌ بِهِ هِنَامٌ خَوَابِيدِن

۶۳۱۹ - از ابن شهاب، از عُرْوَه روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) زمانی که به خوابگاه می درآمد بر هر دو دست خود می دمید و مُعَوِّذًا (سوره های الف، الق، الناس) را می خواند و هر دو دست را بر بدن خویش می کشید.

باب - ۱۳:

۶۳۲۰ - از سعید بن ابی سعید مَقْبَرِي، از پدرش روایت است که ابوهریره گفت: پیامبر

باب - ۱۲: التَّعَوُّذُ وَالْقِرَاءَةُ عِنْدَ النَّوْمِ

۶۳۱۹ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ قَالَ: حَدَّثَنِي عُقَيْلٌ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ نَفَثَ فِي يَدَيْهِ، وَقَرَأَ بِالْمُعَوِّذَاتِ، وَمَسَحَ بِهِمَا جَسَدَهُ. [راجع: ۵۰۱۷].

باب - ۱۳:

۶۳۲۰ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ: حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا عُمِيدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ أَبِي سَعِيدٍ الْمَقْبَرِيُّ،

(صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هر یک از شما که می‌خواهد به بستر خواب خود برود، باید بستر خود را از درون با ازار خود تکان دهد، سپس بگوید: بِاسْمِكَ رَبِّي وَضَعْتَ جَنْبِي وَبِكَ أَرْفَعُهُ، اِنْ أَمْسَكَتَ نَفْسِي فَأَرْحَمَهَا وَ اِنْ أَرْسَلْتَهَا فَأَحْفَظَهَا بِمَا تَحْفَظُ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ» «به نام تو ای پروردگار من پهلو نهادم و به نام تو بلند می‌شوم، اگر روح مرا برمی‌گیری بر آن رحم کن و اگر باز می‌فرستی نگه می‌دار به آنچه (روح) بندگان صالح را نگه می‌داری.»

متابعت کرده است (زُهیر) را ابوضمره و اسماعیل بن زکریا، از عبیدالله.

و یحیی و یشر، از عبیدالله، از سعید، از ابوهریره از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده است.

مالک و ابن عجلان، از سعید، از ابوهریره، از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده است.

باب - ۱۴: دعای نیمه‌شب.

۶۳۲۱ - از مالک، از ابن شهاب، از ابی عبدالله اَعْرَ و ابی سلمه بن عبدالرحمن روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «پروردگار ما تبارک و تعالی هر شب، آنگاه که سوم حصه آخر شب باقی است، به آسمان دنیا فرود می‌آید و می‌گوید: «کیست که مرا دعا کند تا دعای او را مستجاب کنم، کیست که از من (مراد)

عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِذَا أَوَى أَحَدُكُمْ إِلَى فَرَّاشِهِ فَلْيَنْفُضْ فَرَّاشَهُ بِدَاخِلَةِ إِزَارِهِ، فَإِنَّهُ لَا يَذَرِي مَا خَلَقَهُ عَلَيْهِ، ثُمَّ يَقُولُ: بِاسْمِكَ رَبِّ وَضَعْتُ جَنْبِي وَبِكَ أَرْفَعُهُ، إِنْ أَمْسَكَتَ نَفْسِي فَأَرْحَمَهَا، وَإِنْ أَرْسَلْتَهَا فَأَحْفَظَهَا بِمَا تَحْفَظُ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ» .

تَابِعَهُ أَبُو صُرَّةَ وَاسْمَاعِيلُ بْنُ زَكَرِيَّا، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ .

وَقَالَ يَحْيَى وَيَشْر، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ سَعِيدٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ .

رَوَاهُ مَالِكٌ وَابْنُ عَجَلَانَ، عَنْ سَعِيدٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ . [انظر: ۷۳۹۳، أخرجه مسلم: ۲۷۱۴] .

باب - ۱۴: الدعاء

نصف الليل

۶۳۲۱ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْأَعْرَبِيِّ، وَأَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَنْتَزِلُ رَبُّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، حِينَ يَبْقَى ثُلُثُ اللَّيْلِ الْآخِرِ، يَقُولُ: مَنْ يَدْعُونِي فَأَسْتَجِيبَ لَهُ، مَنْ يَسْأَلُنِي فَأُعْطِيَهُ، مَنْ يَسْتَغْفِرُنِي فَأَغْفِرَ لَهُ» . [راجع: ۱۱۴۵، أخرجه مسلم: ۷۵۸] .

۱- در متن «باسمک رب» آمده است. در سایر نسخه‌های بخاری «باسمک ربی است. اصلاح شد.

می‌خواهد تا (مرادش را) برآورده سازم، کیست که از من آمرزش می‌خواهد تا او را بیمارزم.»

باب - ۱۵:

الدُّعَاءُ عِنْدَ الْخَلَاءِ

۶۳۲۲ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَرَفَةَ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ؓ قَالَ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا دَخَلَ الْخَلَاءَ قَالَ : « اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ » . [راجع : ۱۴۲ ، أخرجه مسلم : ۳۷۵ .]

باب - ۱۵: دعای هنگام رفتن به قضای حاجت.
۶۳۲۲ - از شُعْبَةُ، از عبدالعزیز بن صُهَيْب روایت است که انس بن مالک (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آنگاه که به قضای حاجت می‌رفت و می‌گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ» «بارالها، به تو پناه می‌جویم از مردان شیاطین و زنانشان.»

باب - ۱۶:

مَا يَقُولُ إِذَا أَصْبَحَ

۶۳۲۳ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ : حَدَّثَنَا حُسَيْنٌ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُرَيْدَةَ ، عَنْ بُشَيْرِ بْنِ كَعْبٍ ، عَنْ شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « سَيِّدُ الْإِسْتِغْفَارِ : اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ ، وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ ، أُبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ ، عَلَيَّ وَأُبُوءُ لَكَ بِذُنُوبِي ، فَاعْفِرْ لِي ، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ . إِذَا قَالَ حِينَ يُمَسِّي فَمَاتَ دَخَلَ الْجَنَّةَ ، أَوْ : كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ ، وَإِذَا قَالَ حِينَ يُصْبِحُ فَمَاتَ مِنْ يَوْمِهِ » . [راجع : ۶۳۰۶]

۶۳۲۳ - از بُرَيْدَةَ، از بُشَيْرِ بن كَعْب، از شَدَّاد بن أَوْس روایت است که گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «بهترین (دعا) استغفار این است: اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ، وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أُبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَأُبُوءُ لَكَ بِذُنُوبِي فَاعْفِرْ لِي، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ.»

«بارالها! تویی پروردگار من، نیست خدایی به جز تو، تو مرا آفریدی و منم بنده تو و من بر عهد و پیمان توام تا حدی که در توان من است به نعمت تو که بر من است اقرار می‌کنم، و به گناه خود اقرار می‌کنم، پس مرا بیمارز، همانا به جز تو، کسی گناهان را نمی‌آمرزد، به تو پناه می‌جویم از شر آنچه کرده‌ام.»

کسی که شبانگاه می‌خواهد این را بگوید، چون بمیرد به بهشت وارد می‌شود یا: از اهل

بهشت می‌باشد، و کسی که صبحگاه از خواب برمی‌خیزد این را بگوید و در همان روز بمیرد. مانند آن (به بهشت وارد می‌شود).

۶۳۲۴ - از عبدالملک ابن عُمیر، از ربیع بن حِراش که خُذیفه گفته: چون پیامبر (صلی الله علیه و سلم) می‌خواست بخوابد می‌گفت: «بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ أَمُوتُ وَ أَحْيَا، بارالها! به نام تو می‌میرم و زنده می‌شوم.» و چون از خواب برمی‌خاست می‌گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ، ستایش خدایی را که ما را زنده گردانید پس از آنکه بمیرانید و بازگشت به سوی اوست.»

۶۳۲۵ - از ربیع بن حِراش، از خَرَشَه بن حَرّ روایت است که ابوذر (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) چون در شب به خوابگاه خود می‌رفت می‌گفت: «اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ أَمُوتُ وَ أَحْيَا، بارالها، به نام تو می‌میرم و زنده می‌شوم، و چون بیدار می‌شد می‌گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ.»

باب - ۱۷: دعا در نماز.

۶۳۲۶ - از ابوالخیر، از عبدالله بن عمرو، از ابوبکر صدیق (رضی الله عنه) روایت است که وی به پیامبر (صلی الله علیه و سلم) گفت: مرا دعایی بیاموز که آن را در نماز خود بخوانم، آن حضرت فرمود: «بگو: اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا وَ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، فَاعْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ، وَ ارْحَمْنِي، إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ، بارالها، بر نفس خود بسیار ستم

۶۳۲۴ - حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ : حَدَّثَنَا سُبَّانُ ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ ، عَنْ رَبِيعِ بْنِ حِرَاشٍ ، عَنْ خُذَيْفَةَ قَالَ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَنَامَ قَالَ : « بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ أَمُوتُ وَ أَحْيَا » . وَإِذَا اسْتَيْقَظَ مِنْ مَنَامِهِ قَالَ : « الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ » . [راجع : ۶۳۱۲]

۶۳۲۵ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ مَنْصُورٍ ، عَنْ رَبِيعِ بْنِ حِرَاشٍ ، عَنْ خَرَشَةَ بْنِ الْحَرِّ ، عَنْ أَبِي ذَرٍّ ﷺ قَالَ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ مِنَ اللَّيْلِ قَالَ : « اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ أَمُوتُ وَ أَحْيَا » . فَإِذَا اسْتَيْقَظَ قَالَ : « الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ » . [النظر : ۷۳۹۵]

۱۷ - باب :

الدُّعَاءُ فِي الصَّلَاةِ

۶۳۲۶ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ : أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ قَالَ : حَدَّثَنِي يَزِيدُ ، عَنْ أَبِي الْخَيْرِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ ﷺ : أَنَّهُ قَالَ لِلنَّبِيِّ ﷺ : عَلَّمَنِي دُعَاءَ أَذْعُرُ بِهِ فِي صَلَاتِي ، قَالَ : « قُلْ : اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا ، وَ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ ، فَاعْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ ، وَ ارْحَمْنِي ، إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ » .

کردم و گناهان را به جز تو کسی نمی‌آمزد، پس آمرزشی از جانب خود بر من ارزانی کن و بر من رحم کن، همانا تویی توبه‌پذیر مهربان.» و عمرو، از یزید، از ابوالخیر روایت کرده که وی از عبدالله بن عمرو شنیده که: ابوبکر (رضی الله عنه) به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گفته است.

۶۳۲۷- از هشام بن عروه، از پدرش روایت است که عایشه گفت: «و نماز را به آواز مخوان و بسیار آهسته‌اش مکن.» (الاسراء، ۱۱۰)

در مورد دعا نازل شده است.

۶۳۲۸- از منصور، از ابووائل روایت است که عبدالله (ابن مسعود) (رضی الله عنه) گفت: ما در نماز خود می‌گفتیم: سلام بر خدا و سلام بر فلان، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روزی به ما گفت: «همانا خداوند، خود سلام است، پس هر یک از شما که در نماز بنشینید باید بگوید: «التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ» تا به کلمه «الصَّالِحِينَ» چون این کلمات را بگوید به هر بنده صالح خدا که در آسمان و زمین است، می‌رسد، (و بعد می‌گوید) أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، سپس هر ثنایی که می‌خواهد اختیار کند.»

۶۳۲۷- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَزْمٍ مَالِكُ بْنُ سَعْدٍ : حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ : «وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافُ بِهَا» . أَنْزَلَتْ فِي الدُّعَاءِ . [راجع : ۴۷۲ ، أخرجه مسلم : ۴۴۷]

۶۳۲۸- حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ : حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ، عَنْ مَنْصُورٍ ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ : كُنَّا نَقُولُ فِي الصَّلَاةِ : السَّلَامُ عَلَى اللَّهِ ، السَّلَامُ عَلَى فُلَانٍ ، فَقَالَ لَنَا النَّبِيُّ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ : «إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ ، فَإِذَا قَعَدَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ فَلْيَقُلْ : التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ - إِلَى قَوْلِهِ - الصَّالِحِينَ ، فَإِذَا قَالَهَا أَصَابَ كُلَّ عَبْدٍ لِلَّهِ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ صَالِحٌ ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ، ثُمَّ يَتَخَيَّرُ مِنَ النَّعَاءِ مَا شَاءَ» . [راجع : ۸۳۱ ، أخرجه مسلم : ۴۰۲]

باب ۱۸-

الدُّعَاءُ بَعْدَ الصَّلَاةِ

۶۳۲۹- از ورقاء، از سُمَي، از ابوصالح روایت است که ابوهریره گفت: گفتند: یا رسول الله، ثروتمندان به درجات عالی نعمت (در دنیا

۶۳۲۹- حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ : أَخْبَرَنَا يَزِيدُ : أَخْبَرَنَا وَرْقَاءُ ، عَنْ سُمَيٍّ ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ذَهَبَ أَهْلُ الدُّنْيَا بِالدرَجَاتِ وَالنِّعَمِ الْمُقِيمِ .

قال: «كُنْتُ ذَاكَ». قَالُوا: صَلُّوا كَمَا صَلَّيْنَا، وَجَاهِدُوا كَمَا جَاهَدْنَا، وَأَنْفَقُوا مِنْ فُضُولِ أَمْوَالِهِمْ، وَلَيْسَتْ لَنَا أَمْوَالٌ. قال: «أَفَلَا أَخْبَرَكُمْ بِأَمْرٍ تَذْكُونَ مِنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَتَسْتَفْتُونَ مَنْ جَاءَ بَعْدَكُمْ، وَلَا يَأْتِي أَحَدٌ بِمِثْلِ مَا جِئْتُمْ بِهِ إِلَّا مَنْ جَاءَ بِمِثْلِهِ؟ تَسْبَحُونَ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ عَشْرًا، وَتَحْمَدُونَ عَشْرًا، وَتُكَبِّرُونَ عَشْرًا».

تَابِعُهُ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ، عَنْ سُمَيٍّ.

وَرَوَاهُ ابْنُ عَجَلَانَ، عَنْ سُمَيٍّ، وَرَجَاءُ بْنُ حَيَّوَةَ.

وَرَوَاهُ جَرِيرٌ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ رُفَيْعٍ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ.

وَرَوَاهُ سُهَيْلٌ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ۸۴۳، أخرجه مسلم: ۵۹۵، باختلاف].

و آخرت) رسیدند. آن حضرت فرمود: «این چگونه است؟» گفتند: نماز می گزارند، چنانکه ما نماز می گزاریم و جهاد می کنند، چنانکه ما جهاد می کنیم و از زیادتى مالهای خویش انفاق می کنند و حال آنکه ما را مالی نیست. آن حضرت فرمود: «آیا شما را به چیزی خبر ندهم که آنانی را که پیش از شما بودند، دریابید و از کسانی که بعد از شما بیایند پیشی بگیرید و هیچ یک نتواند مانند آنچه شما می کنید (ثواب) دریابد مگر کسی که آن را انجام دهد؟ بعد از هر نماز ده بار تسبیح (سُبْحَانَ اللَّهِ) و ده بار تحمید (الْحَمْدُ لِلَّهِ) و ده بار تکبیر (اللَّهُ أَكْبَرُ) بگویید.»

متابعت کرده است (وَرَفَاءً) را عبیدالله بن بن عُمَر از سُمَيٍّ. و ابن عَجَلَانَ، از سُمَيٍّ و رجاء بن حَيَّوَةَ روایت کرده است.

و جریر، از عبدالعزیز بن رُفَيع، از ابی صالح از ابودرداء روایت است.

و سُهَيْل، از پدرش، از ابوهریره، از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده است.

۶۳۳۰- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ الْمُسَيَّبِ بْنِ رَافِعٍ، عَنْ وَرَادٍ مَوْلَى الْمُغِيرَةِ ابْنِ شُعْبَةَ، قَالَ: كَتَبَ الْمُغِيرَةُ إِلَى مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ إِذَا سَلَّمَ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ».

وَقَالَ شُعْبَةُ، عَنْ مَنْصُورٍ قَالَ: سَمِعْتُ الْمُسَيَّبَ. [راجع: ۸۴۴، أخرجه مسلم: ۵۹۳، بلفظه، وأخرجه في الألفية: ۱۲ بقطعة ليست في هذه الطريق].

همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) در آخر هر نماز، آنگاه که سلام می داد می گفت: «لا اله الا الله وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ - نیست معبودی برحق به جز خدا، یگانه ای که او را شریکی نیست، پادشاهی از

آن اوست و ستایش برای اوست و اوست بر هر چیز توانا، بارالها، آنچه را تو می‌دهی، کس نیست که مانع گردد و آنچه را تو منع می‌کنی، کس نیست که آن را بدهد. و نه بهرمند، بدون حکم تو بهره‌ای می‌برد.
و شعبه گفت: منصور گفت که از مُسِیب شنیده‌ام.

باب - ۱۹: فرموده خدای تعالی.

«وَصَلِّ عَلَيْهِمْ» «و برایشان دعا کن.»
(التوبه، ۱۰۳)

و کسی که برادرش را برای دعا خاص گرداند، بدون خود و ابوموسی گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گفت: «بارالها، عُبَید ابی عامر را پیامرز، بارالها، گناه عبدالله بن قیس (ابوموسی) را پیامرز.

۱۹- باب : قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى :

﴿وَصَلِّ عَلَيْهِمْ﴾ (التوبة: ۱۰۳)

وَمَنْ خَصَّ أَخَاهُ بِالدُّعَاءِ دُونَ نَفْسِهِ .

وَقَالَ أَبُو مُوسَى : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِعُبَيْدِ أَبِيعَامِرٍ ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ ذَنْبَهُ» . [راجع : ۲۸۸۴]

۶۳۳۱ - از یحیی، از یزید بن ابی عبید، از سلمه بن اکوع روایت است که گفت: با پیامبر (صلی الله علیه وسلم) راهی خیبر شدیم، مردی از میان مردم گفت: ای عامر (بن اکوع) کاش ما را از سروده‌های خویش بشنوانی، وی (از شتر خود) فرود آمد و به خدی خوانی آغاز کرد و می‌گفت: به خدا سوگند، اگر (راهیابی) خدا نمی‌بود، راهیاب نمی‌شدیم.

و سروده‌هایی به جز از این نیز خواند ولی به خاطر منانده است. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «این شتر ران کیست؟» گفتند: عامر بن اکوع. فرمود: «يَرْحَمَهُ اللَّهُ» «خدا

۶۳۳۱- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي عُبَيْدٍ ، مَوْلَى سَلْمَةَ : حَدَّثَنَا سَلْمَةُ بْنُ الْأَكُوْعِ قَالَ : خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ إِلَى خَيْبَرَ ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ : يَا عَامِرُ ، لَوْ أَسْمَعْتَنَا مِنْ هُنَاكَ ، فَتَرَلَّ يَخْدُو بِهِمْ يَذْكُرُ : نَالَهُ لَوْلَا اللَّهُ مَا اهْتَدَيْنَا . وَذَكَرَ شِعْرًا غَيْرَ هَذَا ، وَلَكِنِّي لَمْ أَحْظُهُ ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « مِنْ هَذَا السَّائِقُ » . قَالُوا : عَامِرُ بْنُ الْأَكُوْعِ ، قَالَ : « يَرْحَمَهُ اللَّهُ » . وَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، لَوْلَا مَتَّعْتَنَا بِهِ ، فَلَمَّا صَافَ الْقَوْمُ قَاتَلُوهُمْ ، فَاصْيبَ عَامِرٌ بِقَائِمَةٍ سَيْفٍ نَفْسَهُ قِمَاتٍ ، فَلَمَّا أَمْسُوا أَوْقَدُوا نَارًا كَثِيرَةً ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « مَا هَذِهِ النَّارُ عَلَى أَيْ شَيْءٍ تَوْقَدُونَ » . قَالُوا : عَلَى حُمْرٍ أَسْبِيَةٍ ، فَقَالَ : « أَهْرِيقُوا مَا فِيهَا وَكَسَرُوهَا » . قَالَ رَجُلٌ :

رحمتش کند.» مردی از میان مردم گفت: یا رسول الله، چرا ما را از وی بهره‌مند نکردی؟^۱ آنگاه که مردم صف بستند، و به جنگ پرداختند عامر با ضربه شمشیر خود زخمی شد و مُرد. چون شام فرا رسید مردم آتش بسیار برافروختند. رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) گفت: «این آتش برای چیست؟ برای پختن چه چیز برافروخته‌اند؟» گفتند: برای پختن گوشت خرهاى اهلی. فرمود: «هرآنچه در دیگها است بر زمین بریزید و دیگها را بشکنید.» مردی گفت: یا رسول الله، آیا آنچه را در دیگها است بیرون نریزیم و دیگها را بشوئیم. فرمود: «یا چنین کنید.»

۶۳۳۲ - از شعبه، از عمرو روایت است که گفت: از ابن ابی اوفی (رضی الله عنه) شنیدم که گفت: کسی که صدقه (زکات) خود را نزد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) می‌آورد آن حضرت می‌گفت: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى آلِ فُلَانٍ» «بارالها، بر آل فلان رحمت کن.» پدرم (صدقه زکات) آورد آن حضرت فرمود: «بارالها، بر آل ابی اوفی رحمت کن.»

۶۳۳۳ - از سفیان، از اسماعیل، از قیس روایت است که گفت: از جریر شنیده‌ام که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) به من گفت: «آیا مرا از (شرّ) ذی‌الْخَلَصَةِ راحت نمی‌کنی؟» و آن بُتی بود که آن را می‌پرستیدند، و کعبه یمانیه نامیده می‌شد. گفتم: یا رسول الله، من مردی هستم که خودم را بر اسب استوار گرفته نمی‌توانم. آن حضرت بر سینه‌ام زد و گفت:

۱- مردم می‌دانستند که پیامبر (ص) برای هر کس در جنگ دعای رحمت کند وی شهید می‌شود.

يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَلَا تُهْرِيقُ مَا فِيهَا وَتَغْسِلُهَا ؟ قَالَ : « أَوْ ذَاكَ » . [راجع : ۲۴۷۷ ، أخرجه مسلم : ۱۸۰۲ ، بزيادة وأخرج آخره في الصيد : ۲۳]

۶۳۳۲ - حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ عَمْرٍو : سَمِعْتُ ابْنَ أَبِي أَوْفَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا آتَاهُ رَجُلٌ بِصَدَقَةٍ قَالَ : « اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى آلِ فُلَانٍ » . فَأَتَاهُ أَبِي فَقَالَ : « اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى آلِ أَبِي أَوْفَى » . [راجع : ۱۴۹۷ ، أخرجه مسلم : ۱۸۰۲]

۶۳۳۳ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا سُفْيَانٌ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ قَيْسٍ قَالَ : سَمِعْتُ جَرِيرًا قَالَ : قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « أَلَا تُرِيحُنِي مِنْ ذِي الْخَلَصَةِ » . وَهُوَ نُسَبُّ كَانُوا يَعْبُدُونَهُ ، يُسَمَّى الْكَعْبَةُ الْيَمَانِيَّةُ ، قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنِّي رَجُلٌ لَا أَتُبْتُ عَلَى الْخَيْلِ ، فَصَلِّ فِي صَدْرِي ، فَقَالَ : « اللَّهُمَّ بُتِّهِ ، وَاجْعَلْهُ هَادِيًا مَهْدِيًا » . قَالَ : فَخَرَجْتُ فِي خَمْسِينَ فَارِسًا مِنْ أَخْمَسَ مِنْ قَوْمِي ، وَرَبَّمَا قَالَ سُفْيَانٌ : فَأَنْطَلَقْتُ فِي عَصَبَةٍ مِنْ قَوْمِي فَأَتَيْتُهَا فَأَحْرَقْتُهَا ، ثُمَّ أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ،

وَاللَّهُ مَا آتَيْتُكَ حَتَّى تَرَكْتُهَا مِثْلَ الْجَمَلِ الْأَجْرَبِ ، قَدَعَا
لِأَحْمَسَ وَخَيْلَهَا . [راجع : ۳۰۲۰ ، أخرجه مسلم : ۲۴۷۶] .

«اللَّهُمَّ ثَبِّتْهُ ، وَاجْعَلْهُ هَادِيًا مَهْدِيًا.» «بارالها او را
استوار بدار و راهنما و راهیاب گردان.» من با
پنجاه سوار از قبیلهٔ أَحْمَس که از قوم من بودند
برآمدم. - و شاید سُفیان (راوی) چنین گفته
است: با گروهی از قوم خود راهی شدم. - به
همان جای رفتم و آن (بتکده) را سوزاندم و
سپس نزد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) آمدم و
گفتم: یا رسول الله، به خدا سوگند به آنجا رفتم
(و سوزاندم) و زمانی که آنجا را ترک کردم (آن
بتکده) مانند شتر گرگین می نمود، آن حضرت
برای قبیلهٔ أَحْمَس و سوارکارانش دعا کرد.

۶۳۳۴- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ الرَّبِيعِ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ قَتَادَةَ
قَالَ : سَمِعْتُ أَنَسًا قَالَ : قَالَتْ أُمُّ سُلَيْمٍ لِلنَّبِيِّ ﷺ : أَنَسُ
خَادِمُكَ ، قَالَ : «اللَّهُمَّ أَكْثَرُ مَا لَهُ ، وَوَلَدُهُ ، وَبَارِكْ لَهُ
فِيمَا أُعْطِيَتهُ» . [راجع : ۱۹۸۲ ، أخرجه مسلم : ۲۴۸۰]

۶۳۳۴- از شُعْبَةُ، از قتاده روایت است که انس
گفت: اُمُّ سُلَیْم (مادر من) به پیامبر (صلی الله
علیه و سلم) گفت: انس خدمتکار تو است
(برایش دعا کن). آن حضرت فرمود: «بارالها!
مال و اولاد او را زیاد کن و در آنچه به وی
داده‌ای برکت ارزانی فرما.»

۶۳۳۵- حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ : حَدَّثَنَا عَبْدُهُ ، عَنْ
هَشَامٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ :
سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ رَجُلًا يَقْرَأُ فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ : «رَحِمَهُ
اللَّهُ ، لَقَدْ أَذْكَرَنِي كَذَا وَكَذَا آيَةً ، أَسْقَطْنَهَا فِي سُورَةٍ كَذَا
وَكَذَا» . [راجع : ۲۶۵۵ ، أخرجه مسلم : ۷۸۸]

۶۳۳۵- از هشام، از پدرش روایت است که
عایشه (رضی الله عنها) گفت: پیامبر (صلی الله
علیه و سلم) از مردی در مسجد شنید که
(قرآن) می خواند، فرمود: «خدا بر وی رحمت
کند که همانا آیه چنین و چنان را به یاد من
آورد که آن را در سورة چنان و چنین فراموش
کرده بودم.»

۶۳۳۶- حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ : أَخْبَرَنِي
سُلَيْمَانُ ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : قَسَمَ النَّبِيُّ ﷺ
قَسَمًا ، فَقَالَ رَجُلٌ : إِنَّ هَذِهِ لَقَسَمَةٌ مَا أَرِيدُ بِهَا وَجْهَ اللَّهِ .
فَأَخْبَرْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَقَضَى بَّ ، حَتَّى رَأَيْتُ الْقَضَبَ فِي
وَجْهِهِ ، وَقَالَ : «يَرْحَمُ اللَّهُ مُوسَى ، لَقَدْ أُوذِيَ بِأَكْثَرِ مَنْ
هَذَا قَصِيرٌ» . [راجع : ۳۱۵۰ ، أخرجه مسلم : ۱۰۶۲ ، مطولاً]

۶۳۳۶- از سلیمان، از ابوائل روایت است که
عبدالله (بن مسعود) گفت: پیامبر (صلی الله علیه
و سلم) (غنائم جنگی را) تقسیم کرد. مردی
گفت: این تقسیمی است که به آن رضای خدا
در نظر گرفته نشده است. من به پیامبر (صلی الله
علیه و سلم) خبر دادم، آن حضرت خشمگین

شد تا آنکه اثر خشم را در رخسار وی دیدم و فرمود: «خدا بر موسی رحم کند که همانا بیش از این آزار دید و شکیبایی ورزید.»

باب - ۲۰: آنچه مکروه است از سَجْع (کلمات هماهنگ) در دعا.

۶۳۳۷ - از زُبَیر بن خُرَیْتُ، از عکرمه روایت است که ابن عباس گفت: مردم را در هر جمعه یک بار وعظ کن. اگر بیش از این بخواهی دو بار وعظ کن و اگر از آن هم بیشتر بخواهی سه بار وعظ کن، و مردم را از این قرآن ملول مگردان، و تو را نخواهم که نزد مردم بیایی و آنها در صحبت خود مشغول باشند و تو برایشان وعظ کنی، صحبتشان را قطع کنی و ایشان را ملول گردانی، ولی خاموشی اختیار کن، پس اگر تو را فرمودند: به ایشان وعظ کن و آنگاه که میل داشته باشند. و در دعا، سَجْع (کلمات هماهنگ) را کنار بگذار و از آن پرهیز، همانا من رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) و یاران وی را دریافته‌ام، ایشان به جز این نمی‌کردند. یعنی به جز پرهیز کردن از آن.

باب - ۲۱: با قاطعیت دعا کند (نه با تردّد) زیرا خدا را مجبور ساخته نمی‌تواند.

۶۳۳۸ - از عبدالعزیز، از انس روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «آنگاه که یکی از شما دعا می‌کند با قاطعیت خواسته‌اش را بگوید و نگوید. بارالها، اگر

۲۰- باب : مَا يَكْرَهُ

مِنَ السَّجْعِ فِي الدُّعَاءِ

۶۳۳۷ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ السَّكَنِ : حَدَّثَنَا حَبَّانُ بْنُ هِلَالٍ أَبُو حَبِيبٍ : حَدَّثَنَا هَارُونُ الْمُقَرِّي : حَدَّثَنَا الزُّبَيْرُ بْنُ الْخُرَيْتِ ، عَنْ عِكْرَمَةَ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ : حَدَّثَ النَّاسَ كُلَّ جُمُعَةٍ مَرَّةً ، فَإِنْ آتَيْتَ قَمَرَتَيْنِ ، فَإِنْ أَكْثَرْتَ قَبْلَاتِ مَرَارٍ ، وَلَا تَمِلْ النَّاسَ هَذَا الْقُرْآنَ ، وَلَا أَتَيْتَكَ تَأْتِي الْقَوْمَ وَهُمْ فِي حَدِيثٍ مِنْ حَدِيثِهِمْ ، فَتَقْصُ عَلَيْهِمْ ، فَتَقْطَعُ عَلَيْهِمْ حَدِيثَهُمْ فَمَلَّاهُمْ ، وَلَكِنْ أَنْصَتَ ، فَإِذَا أَمْرُكَ فَحَدِّثْهُمْ وَهُمْ يَشْتَهَوْنَهُ ، فَانْظُرِ السَّجْعَ مِنَ الدُّعَاءِ فَاجْتَنِبْهُ ، فَإِنِّي عَهَدْتُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَصْحَابُهُ لَا يَفْعَلُونَ إِلَّا ذَلِكَ . يَعْنِي : لَا يَفْعَلُونَ إِلَّا ذَلِكَ الاجْتِنَابَ .

۲۱- باب : لِيَعِزَّمَ الْمَسْأَلَةَ

فَأَنَّهُ لَا مَكْرَهَ لَهُ

۶۳۳۸ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلْيَعِزِّمْ الْمَسْأَلَةَ ، وَلَا يَقُولَنَّ : اللَّهُمَّ إِن شِئْتَ فَأَعْطِنِي ، فَإِنَّهُ لَا مُسْتَكْرَهَ لَهُ » . [انظر: ۶۶۴، ۶۶۷، ۶۶۸]

آخرجه مسلم: [۲۶۷۸]

می‌خواهی عطا کن، زیرا خدا را مجبور ساخته نمی‌تواند.»

۶۳۳۹- از مالک، از ابوزناد، از أعرج روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هیچ یک از شما نگویید: بارالها، اگر می‌خواهی مرا پیامرز، اگر می‌خواهی بر من رحم کن، با قاطعیت بخواهد زیرا کسی خدا را مجبور ساخته نمی‌تواند.»

۶۳۳۹- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي إِنْ شِئْتَ، اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي إِنْ شِئْتَ، لِيُعْزِمَ الْمَسْأَلَةَ، فَإِنَّهُ لَا مَكْرَهَ لَهُ». [انظر: ۷۴۷۷، أخرجه مسلم: ۲۶۷۹].

باب - ۲۲: دعای بنده قبول می‌شود، آنگاه که شتاب نکند.

۲۲- باب: يُسْتَجَابُ

لِلْعَبْدِ مَا لَمْ يَعْجَلْ

۶۳۴۰- از مالک، از ابن شهاب، از ابو عبید مولى ابن ازهر روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «دعای هر یک از شما قبول می‌شود تا آنکه شتاب نکنند، اینکه می‌گویند: دعا کردم و دعای من مستجاب نشد.»

۶۳۴۰- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدٍ، مَوْلَى ابْنِ أَزْهَرَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يُسْتَجَابُ لِأَحَدِكُمْ مَا لَمْ يَعْجَلْ، يَقُولُ: دَعَوْتُ فَلَمْ يُسْتَجَبْ لِي». [أخرجه مسلم: ۲۷۳۵].

باب - ۲۳: بلند کردن دست در دعا.

۲۳- باب: رَفَعَ

الْيَدِ فِي الدُّعَاءِ

و ابو موسی اشعری گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) دعا کرد، سپس دستها را بلند کرد و سفیدی زیر بغلهای آن حضرت را دیدم و ابن عمر گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) دعا کرد و گفت: «بارالها، از آنچه خالد کرده است، به سوی تو بیزاری می‌جوییم»^۱

وَقَالَ أَبُو مُوسَى الْأَشْعَرِيُّ: دَعَا النَّبِيُّ ﷺ ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ، وَرَأَيْتُ بَيَاضَ إِبْطَيْهِ. [راجع: ۴۲۲۳].
وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: رَفَعَ النَّبِيُّ ﷺ يَدَيْهِ وَقَالَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ خَالِدٌ». [راجع: ۴۳۳۹].

۱- پیامبر (صلی الله علیه وسلم) خالد بن ولید را به قبیله بنی جذیمه فرستاد تا آنها را به اسلام فرا خواند، آنان عوض آنکه بگویند: اسلام آوردیم، می‌گفتند: از دین خود برگشتیم، و خالد ندانسته، آنان را به اسارت گرفت و کشت، تفصیل آن در حدیث ۴۳۳۹ آمده است.

۶۳۴۱ - ابو عبدالله (امام بخاری) گفت: ویسی گفت: روایت است از محمد بن جعفر، از یحیی بن سعید و شریک روایت است که از انس شنیده‌اند که از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت می‌کرد: آن حضرت دستها را بلند کرد تا آنکه سفیدی زیر بغلهای وی را دیدم.

باب - ۲۴: دعا بدون روی کردن به قبله.

۶۳۴۲ - از ابو عوانه، از قتاده روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در حالی که روز جمعه خطبه می‌خواند، مردی برخاست و گفت: یا رسول الله، به خداوند دعا کن که به ما باران دهد. آسمان را ابر گرفت و بر ما باران بارید تا آنکه نزدیک بود مرد به خانه خود نرسد، و همانا تا جمعه آینده پیوسته باران می‌بارید. آن مرد یا مردی دیگر برخاست و گفت: خدا را دعا کن که باران را از ما بازدارد، همانا غرق گردیدیم. آن حضرت گفت: «بارالها، پیرامون ما و نه بر ما» ابر در (آسمان) گرداگرد مدینه از هم گسیخت و بر مردم مدینه باران نمی‌بارید.

باب - ۲۵: دعا رو به قبله.

۶۳۴۳ - از عمرو بن یحیی، از عباد بن تمیم روایت است که عبدالله بن زید گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به سوی همین مصلی برآمد، دعا کرد و طلب باران کرد، سپس روی به قبله کرد و ردای خود را از یک روی به

۶۳۴۱ - قال أبو عبد الله : وقال الأويسی : حدثني محمد بن جعفر ، عن يحيى بن سعيد وشريك : سمعنا أنسًا ، عن النبي ﷺ : رفع يديه حتى رأيتُ بياضَ إبطيه . [راجع : ۱۰۳۰ ، أخرجه مسلم : ۸۹۵ .]

باب - ۲۴: الدعاء غير

مُستَقْبِل القبلة

۶۳۴۲ - حدثنا محمد بن محبوب : حدثنا أبو عوانة ، عن قتادة ، عن أنس رضي الله عنه قال : بينا النبي ﷺ يخطب يوم الجمعة ، فقام رجل فقال : يا رسول الله ، ادع الله أن يسقينا . فتغيمت السماء ومطرتنا ، حتى ما كاد الرجل يصل إلى منزله ، فلم تزل تمطر إلى الجمعة المقبلة ، فقام ذلك الرجل أو غيره ، فقال : ادع الله أن يصرفه عنا فقد غرقنا . فقال : « اللهم حوّلنا ولا غلينا » . فجعل السحاب يتقطع حول المدينة ، ولا يُمطر أهل المدينة . [راجع : ۹۳۲ ، أخرجه مسلم : ۸۹۷ ، مطولاً .]

باب - ۲۵: الدعاء

مُستَقْبِل القبلة

۶۳۴۳ - حدثنا موسى بن إسماعيل : حدثنا وهيب : حدثنا عمرو بن يحيى ، عن عباد بن تميم ، عن عبد الله ابن زيد قال : خرج النبي ﷺ إلى هذا المصلی يستسقي فدعا واستسقى ، ثم استقبل القبلة وقلب رداءه . [راجع : ۱۰۰۵ ، أخرجه مسلم : ۸۹۴ .]

دیگر روی گردانید.

باب - ۲۶: دعای پیامبر (صلی الله علیه وسلم)
برای خدمتکارش به عمر دراز و افزونی مال.

۶۳۴۴ - از شعبه، از قتاده روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: مادرم گفت: یا رسول الله، خدمتکار تو آنس، خدا را برای او دعا کن. آن حضرت گفت: «بارالها، مال و اولاد او را افزون کن و در آنچه به وی می دهی برکت ارزانی کن.»

باب - ۲۷: دعا هنگام اندوه و مشقت.

۶۳۴۵ - از قتاده، از ابی العالیه روایت است که عباس (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به وقت اندوه و مشقت می گفت: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ.» «نیست هیچ معبودی برحق به جز خدای بزرگ و بردبار، نیست هیچ معبودی برحق به جز آفریدگار آسمانها و زمین و آفریدگار عرش بزرگ.»

۶۳۴۶ - از قتاده، از ابولعالیه روایت است که ابن عباس (رضی الله عنهما) گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به هنگام مشقت و اندوه می گفت: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَرَبُّ الْأَرْضِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ.»

و وهب گفت: شعبه از قتاده به مثل این حدیث

۲۶- باب : دَعْوَةُ النَّبِيِّ ﷺ

لِخَادِمِهِ بِطَوَّلِ

النَّعْمَرِ وَيَكْثَرَةَ مَالِهِ

۶۳۴۴- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي الْأَسْوَدِ : حَدَّثَنَا حَرْمِيُّ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ : قَالَتْ أُمِّي : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، خَادِمُكَ أَنَسٌ ، أَدْعُ اللَّهَ لَهُ ، قَالَ : «اللَّهُمَّ أَكْثِرْ مَالَهُ ، وَوَلَدَهُ ، وَبَارِكْ لَهُ فِيمَا أَعْطَيْتَهُ» . [راجع: ۱۹۸۲، أخرجه مسلم: ۲۴۸۰].

۲۷- باب :

الدُّعَاءُ عِنْدَ الْكَرْبِ

۶۳۴۵- حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ أَبِرَاهِيمَ : حَدَّثَنَا هِشَامٌ : حَدَّثَنَا قَتَادَةُ ، عَنْ أَبِي الْعَالِيَةِ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَدْعُو عِنْدَ الْكَرْبِ يَقُولُ : «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ، وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» . [انظر: ۶۳۴۶، ۷۴۲۶، ۷۴۳۱، أخرجه مسلم: ۲۷۳۰].

۶۳۴۶- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ هِشَامِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَبِي الْعَالِيَةِ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ عِنْدَ الْكَرْبِ : «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَرَبُّ الْأَرْضِ ، وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ» .

وَقَالَ وَهْبٌ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ قَتَادَةَ : مِثْلُهُ . [راجع: ۶۳۴۵، أخرجه مسلم: ۲۷۳۰].

به ما روایت کرده است.

باب - ۲۸: پناه جستن از رنج و مشقت و بلا.

۶۳۴۷ - از سفیان، از سُمی، از ابوصالح روایت است که ابوهریره گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) از رنج و مشقت بلا (مصیبت) و از رسیدن شقاوت (بدبختی) و از قضای بد، و از شادمانی دشمنان پناه می‌جست. سفیان گفت: در این حدیث سه چیز بوده است، یکی را من افزوده‌ام و نمی‌دانم آن کدام یک است.^۱

باب - ۲۹: دعای پیامبر (صلی الله علیه وسلم):
«اللَّهُمَّ الرَّفِيقَ الْأَعْلَى»

۶۳۴۸ - از ابن شهاب، از سعید بن مسیب و عروه بن زبیر روایت است که در زمره مردانی از اهل علم بودند، به من خبر دادند که عایشه (رضی الله عنها) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) در حالی که صحتمند بود می‌گفت: «روح هیچ پیامبری هرگز قبض نمی‌شود تا آنکه جایگاه خود را در بهشت می‌بیند، سپس برمی‌گزیند (که بمیرد یا زنده بماند).» آنگاه که مرگ آن حضرت فرا رسید و سر وی بر ران من بود، زمانی بیهوش شد سپس به هوش آمد و چشمش را به سقف خانه دوخت، سپس گفت: «اللَّهُمَّ الرَّفِيقَ الْأَعْلَى» «بارالها، به رفیق اعلی می‌پیوندم.» من گفتم: (بودن) با ما را

۲۸- باب : التَّعَوُّذُ

مِنْ جَهْدِ الْبَلَاءِ

۶۳۴۷- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ : حَدَّثَنِي سُمَيٌّ ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَتَعَوَّذُ مِنْ جَهْدِ الْبَلَاءِ ، وَدَرَكِ الشَّقَاءِ ، وَسُوءِ الْقَضَاءِ ، وَشَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ .
قال سُفْيَانُ : الْحَدِيثُ ثَلَاثٌ ، زِدْتُ أَنَا وَاحِدَةً ، لَا أَذَرِي أَتَيْنَهُ هِيَ . [الطبر : ۶۶۱۶، أخرجه مسلم : ۲۷۰۷.]

۲۹- باب : دُعَاءِ النَّبِيِّ ﷺ

«اللَّهُمَّ الرَّفِيقَ الْأَعْلَى»

۶۳۴۸- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَفِيرٍ قَالَ : حَدَّثَنِي اللَّيْثُ قَالَ : حَدَّثَنِي عُقَيْلٌ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ : أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ وَعُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ فِي رَجَالٍ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ : أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ وَهُوَ صَاحِحٌ : «لَمْ يَقْبِضْ نَبِيٌّ قَطُّ حَتَّى يَرَى مَقْعَدَهُ مِنَ الْجَنَّةِ ، ثُمَّ يُخَيَّرُ» . فَلَمَّا نَزَلَ بِهِ وَرَأْسُهُ عَلَى فَخْذِي غَشِيَ عَلَيْهِ سَاعَةٌ ثُمَّ أَفَاقَ ، فَأَشْخَصَ بَصَرَهُ إِلَى السَّقْفِ ، ثُمَّ قَالَ : «اللَّهُمَّ الرَّفِيقَ الْأَعْلَى» . قُلْتُ إِذَا لَا يَخْتَارُنَا ، وَعَلِمْتُ أَنَّهُ الْحَدِيثُ الَّذِي كَانَ يُحَدِّثُنَا وَهُوَ صَاحِحٌ ، قَالَتْ : فَكَانَتْ تِلْكَ آخِرَ كَلِمَةٍ تَكَلَّمَ بِهَا : «اللَّهُمَّ الرَّفِيقَ الْأَعْلَى» . [راجع : ۴۴۳۵، أخرجه مسلم : ۲۴۴۴.]

۱- یعنی در حدیث چهار موضوع آمده است: ۱- رنج و مشقت و بلا، ۲- رسیدن شقاوت، ۳- قضای بد، ۴- شادمانی دشمنان. در حالی که در اصل سه موضوع بوده است.

برنمی گزینید، و دانستم که همان سخنی را
(که در حال صحتمندی) به ما گفته بود راست
آمد. و این واپسین کلمه‌ای بود که به آن تکلم
می‌کرد: «اللَّهُمَّ الرَّفِيقَ الْأَعْلَى»

باب - ۳۰: دعا در مرگ و زندگی.

۶۳۴۹ - از مُسَدَّد، از یحیی، از اسماعیل روایت
است که قیس گفت: نزد خَبَّابِ آمَدَم، وی (به
خاطر بیماری) هفت جای خود را داغ کرده بود
و گفت: اگر رسول خدا (صلی الله علیه وسلم)
ما را از دعا برای فرا رسیدن مرگ منع نمی‌کرد،
من این دعا را می‌کردم.

۶۳۵۰ - از محمد بن مُثَنَّى، از یحیی، از اسماعیل
روایت است که قیس گفت: نزد خَبَّابِ آمَدَم،
وی هفت جای شکم خود را داغ کرده بود،
از وی شنیدم که می‌گفت: اگر پیامبر (صلی الله
علیه وسلم) ما را از دعا برای فرا رسیدن مرگ
منع نمی‌کرد، من این دعا را می‌کردم.

۶۳۵۱ - از عبدالعزیز بن صُهَیْب روایت است
که انس (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا
(صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هیچ یک از شما
به خاطر زیان و آسیبی که به وی رسیده است
مرگ خود را آرزو نکند و اگر ناگزیر باشد که
آرزوی مرگ کند، باید بگوید: «بارالها، تا آنگاه
که زندگی برایم بهتر است مرا زنده نگه دار، و
آنگاه که مرگ برایم بهتر است مرا بمیران.»

باب - ۳۱: دعای برکت برای کودکان و دست بر سرشان کشیدن.

۳۰- باب : الدُّعَاءُ

بِالْمَوْتِ وَالْحَيَاةِ

۶۳۴۹ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ ،
عَنْ قَيْسٍ قَالَ : أَتَيْتُ خَبَّابًا وَقَدْ أَكْتَوَى سَبْعًا قَالَ : لَوْلَا أَنَّ
رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَانَا أَنْ نَدْعُو بِالْمَوْتِ لَدَعَوْتُ بِهِ . [راجع : ۵۶۷۲ ، أخرجه مسلم : ۲۶۸۱]

۶۳۵۰ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ
إِسْمَاعِيلَ قَالَ : حَدَّثَنِي قَيْسٌ قَالَ : أَتَيْتُ خَبَّابًا وَقَدْ أَكْتَوَى
سَبْعًا فِي بَطْنِهِ ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ : لَوْلَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَانَا أَنْ
نَدْعُو بِالْمَوْتِ لَدَعَوْتُ بِهِ . [راجع : ۵۶۷۲ ، أخرجه مسلم : ۲۶۸۱]

۶۳۵۱ - حَدَّثَنَا ابْنُ سَلَامٍ : أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيٍّ ،
عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ : قَالَ رَسُولُ
اللَّهِ ﷺ : « لَا يَتَمَنَّيَنَّ أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ لَضَرِّ نَزْلِهِ ، فَإِنْ
كَانَ لَا بُدَّ مَتَمَنِّيًّا لِلْمَوْتِ فَلْيَقُلْ : اللَّهُمَّ أَخِنِي مَا كَانَتْ
الْحَيَاةُ خَيْرًا لِي ، وَتَوَقَّئِي إِذَا كَانَتْ الْوَقَاةُ خَيْرًا لِي » . [راجع : ۵۶۷۱ ، أخرجه مسلم : ۲۶۸۰]

۳۱- باب : الدُّعَاءُ لِلصِّبْيَانِ

بِالْبَرَكَةِ وَمَسْحِ رُؤُوسِهِمْ

وَقَالَ أَبُو مُوسَى : وَلَدَلِي وَلَدٌ ، وَدَعَا لَهُ النَّبِيُّ ﷺ بِالْبَرَكَةِ . [راجع : ۵۴۶۷] .

و ابو موسی گفت: برای من پسری زاده شد و پیامبر (صلی الله علیه و سلم) برایش دعای برکت کرد.

۶۳۵۲- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ : حَدَّثَنَا حَاتِمٌ ، عَنْ الْجَعْدِ ابْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ : سَمِعْتُ السَّائِبَ بْنَ يَزِيدَ يَقُولُ : دَهَبَتْ بِي خَالَتِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَقَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّ ابْنَ أُخْتِي وَجَعَ ، فَمَسَحَ رَأْسِي وَدَعَا لِي بِالْبَرَكَةِ ، ثُمَّ تَوَضَّأَ فَشَرِبْتُ مِنْ وَضُوئِهِ ، ثُمَّ قُمْتُ خَلْفَ ظَهْرِهِ ، فَتَطَرْتُ إِلَى خَاتَمِهِ بَيْنَ كَتِفَيْهِ ، مِثْلَ زُرِّ الْحَجَلَةِ . [راجع : ۱۹۰ ، أخرجه مسلم : ۲۳۴۵] .

۶۳۵۲ - از حاتم، از جعد ابن عبدالرحمن روایت است که گفت: از سائب بن یزید شنیدم که می گفت: خاله ام مرا نزد رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) برد و گفت: یا رسول الله، پسر خواهرم دردمند است، آن حضرت دست بر سرم کشید و برای من دعای برکت کرد، سپس وضو کرد و من از آب وضوی وی نوشیدم، سپس پشت سر آن حضرت ایستادم و به سوی مهری که در میان دو شانه اش بود نگریستم که بسان تکه پرده عروس بود (یا بیضه حجله، که پرنده ای است مانند کبک).

۶۳۵۳- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ : حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ : حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي أَيُّوبَ ، عَنْ أَبِي عَقِيلٍ : أَنَّهُ كَانَ يَخْرُجُ بِهِ جَدُّهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هِشَامٍ مِنَ السُّوقِ ، أَوْ إِلَى السُّوقِ ، فَيَشْتَرِي الطَّعَامَ ، فَيَلْقَاهُ ابْنُ الزُّبَيْرِ وَابْنُ عُمَرَ ، فَيَقُولَانِ : أَشْرَكْنَا ، فَإِنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَدْ دَعَا لَكَ بِالْبَرَكَةِ فَيُشْرِكُهُمْ ، فَرُبَّمَا أَصَابَ الرَّاحِلَةَ كَمَا هِيَ ، فَيَبِيعُ بِهَا إِلَى الْمُتَزَوِّلِ . [راجع : ۲۵۰۲] .

۶۳۵۳ - از سعید بن ابی ایوب روایت است که ابو عقیل گفت: عبدالله بن هشام، پدر بزرگش، او را با خود به بازار می برد، و پدر بزرگش غله می خرید و چون ابن زبیر و ابن عمر با وی روبه رو می شدند به او می گفتند: ما را در (معامله خرید غله) شریک گردان، زیرا رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) برای تو دعای برکت کرده است، وی آنان را شریک می ساخت و بسا اوقات (از این معامله) یک شتر بار را (نفع می برد) و به خانه می فرستاد.

۶۳۵۴- حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الرَّبِيعِ ، وَهُوَ الَّذِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي وَجْهِهِ وَهُوَ غُلَامٌ مِنْ بَنِيهِمْ . [راجع : ۷۷] .

۶۳۵۴ - از صالح بن کیسان روایت است که ابن شهاب گفت: محمود بن ربیع مرا خبر داده و او کسی است که رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) از آبی که در دهان کرده بود بر روی وی افکنده بود وی در آن زمان پسری نابالغ بوده و آن آب از چاه خانه ایشان بوده است.

۶۳۵۵- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُؤْتِي بِالصَّيَّانِ فَيَدْعُو لَهُمْ ، فَأَتَنِي بِصَبِيٍّ قَبَالَ عَلَى نَوْبِهِ ، فَدَعَا بِمَاءٍ فَأَتْبَعَهُ إِيَّاهُ ، وَكَمْ يَغْسِلُهُ . [راجع : ۲۲۲] أخرجه مسلم : ۲۸۶

۶۳۵۵- از هشام بن عروه، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: کودکان نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آورده می شد و آن حضرت برایشان دعا می کرد. کودکی آورده شد و بر جامه آن حضرت پیشاب کرد. آن حضرت آب طلیید و بر موضع جامه ریخت و آن را نشست.

۶۳۵۶- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ ثَعْلَبَةَ بْنِ ضَعْفَرٍ ، وَكَانَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ مَسَحَ عَنْهُ : أَنَّهُ رَأَى سَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ يُوتِرُ بِرَكْعَةٍ . [راجع : ۴۳۰]

۶۳۵۶- از شعیب روایت است که زهری گفت: عبدالله بن ثعلبه بن صعفر مرا خبر داده که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) بر وی دست کشید. وی سعد بن ابی وقاص را دیده که به یک رکعت نماز وتر می گزارد.

الصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ

۶۳۵۷- حَدَّثَنَا آدَمُ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ : حَدَّثَنَا الْحَكَمُ قَالَ : سَمِعْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي لَيْلَى قَالَ : لَقِيتُ كَعْبَ بْنَ عُجْرَةَ فَقَالَ : أَلَا أَهْدِي لَكَ هَدِيَّةً ؟ إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ خَرَجَ عَلَيْنَا ، فَقُلْنَا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَدْ عَلِمْنَا كَيْفَ نُسَلِّمُ عَلَيْكَ ، فَكَيْفَ نُصَلِّيْ عَلَيْكَ ؟ قَالَ : «فَقُولُوا : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ . اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ» . [راجع : ۳۳۷] ، أخرجه مسلم : ۴۰۶

باب - ۳۲: درود بر پیامبر (صلی الله علیه وسلم).
۶۳۵۷- از حاکم روایت است که گفت: از عبدالرحمن بن ابی لیلی شنیدم که گفت: با کعب بن عجره روبه رو شدم، وی گفت: آیا برای تو هدیه ای ندارم؟ همان پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به سوی ما برآمد، ما گفتیم: یا رسول الله، همانا می دانیم که چگونه بر تو (در تشهد نماز) سلام بدهیم پس چگونه بر تو صلوات بفرستیم. آن حضرت فرمود: «بگوی: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ. اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ.»

۶۳۵۸- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ حَزْمَةَ : حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي حَازِمٍ وَالْدَّرَاوَرْدِيُّ ، عَنْ يَزِيدَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خُبَابٍ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ، قَالَ : قُلْنَا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، هَذَا

۶۳۵۸- از یزید، از عبدالله بن خباب روایت است که ابوسعید خدری گفت: گفتیم: یا رسول الله، السلام علیک (را در نماز می دانیم)

چگونه درود بفرستیم؟ آن حضرت فرمود:
 «بگوئید: اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ
 رَسُوْلِكَ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلٰی اِبْرٰهِيْمَ وَ بَارِكْ عَلٰی
 مُحَمَّدٍ وَ عَلٰی اٰلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلٰی اِبْرٰهِيْمَ
 وَ اٰلِ اِبْرٰهِيْمَ.»

باب - ۳۳: آنچه به غیر از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) بر کسی درود گفته شود.

و فرموده خدای تعالی: «و برای ایشان دعا کن، زیرا دعای تو برای آنان آرامشی است.»

(التوبه، ۱۰۳)

۶۳۵۹ - از شُعْبَه، از عَمْرُو بن مُرَّة، روایت است که ابن ابی اَوْفَى گفت: آنگاه که کسی صدقه (زکات) خود را نزد رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) می آورد، آن حضرت می فرمود: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ» «بارالها، بر وی رحمت کن.» پدرم صدقه (زکات) خود را نزد آن حضرت آورد. فرمود: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى آلِ ابی اَوْفَى» «بارالها! بر آل ابی اوفی رحمت کن.»

۶۳۶۰ - از ابوبکر، از عمرو بن سلیم زرقی روایت است که گفت: ابوحمید ساعدی به من خبر داده که مردم گفتند: یا رسول الله، چگونه بر تو درود بفرستیم؟ فرمود: «بگوید: اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اَزْوَاجِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلٰی آلِ اِبْرَاهِيْمَ، وَ بَارِكْ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اَزْوَاجِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ كَمَا بَارَكْتَ عَلٰی اِبْرَاهِيْمَ اَنْتَ حَمِيْدٌ مَّجِيْدٌ»

باب - ۳۴: فرمودہ پیامبر (صلی اللہ علیہ وسلم)
: «(بارالہا) اگر بہ کسی آزاری رسانیدہ باشم آن
را وسیلۂ پاکی و رحمت بر وی بگردان.»
۶۳۶۱ - از ابن شہاب، از سعید بن مسیب

السَّلَامُ عَلَيْكَ، فَكَيْفَ نُصَلِّي؟ قَالَ: «قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ». [راجع: ٤٧٩٨].

۳۳- باب : هَلْ يُصَلِّي

عَلَى غَيْرِ النَّبِيِّ ﷺ
وَقَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ
لَهُمْ﴾ [البقرة: ١٠٣]

٦٣٥٩- حَدَّثَنَا سَلِيمَانُ بْنُ حَرْبٍ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ
عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ ، عَنْ ابْنِ أَبِي أَوْفَى قَالَ : كَانَ إِذَا اتَى رَجُلٌ
النَّبِيَّ ﷺ يَصْدَقْتُهُ قَالَ : «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ» . فَأَتَاهُ أَبِي
يَصْدَقْتُهُ ، فَقَالَ : «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى آلِ أَبِي أَوْفَى» .
[راجع : ١٤٩٧ ، أخرجه مسلم : ١٠٧٨]

٦٣٦٠- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ سُلَيْمٍ الزُّرْقِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو حَنِيدَةَ السَّاعِدِيُّ أَنَّهُمْ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ نُصَلِّيُ عَلَيْكَ؟ قَالَ: «قُولُوا: اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ». [راجع: ٢٣٦٩، أخرجه مسلم: ٤٠٧].

٣٤- باب : قول النبي ﷺ

« مِنْ آدِيَّتِهِ فَاجْعَلْهُ لَهُ زَكَاةً وَرَحْمَةً »

٦٣٦- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ صَالِحٍ : حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ :

روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شنیده‌ام که می‌گفت: «بارالها، اگر که مؤمنی را که دشنام داده باشم، آن را وسیله نزدیکی وی به خود، در روز قیامت بگردان.»

باب - ۳۵: پناه جستن از فتنه‌ها.

۶۳۶۲ - از هشام، از قتاده روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) مردم سؤال کردند تا آنکه سؤالها زیاد شد. آن حضرت خشمگین شد و بر فراز منبر رفت و گفت: «امروز از هر چیز که از من سؤال کنید به شما پاسخ خواهم داد.» من به راست و چپ نگریستم، هر کس را دیدم که سر خود را در جامه خود پیچیده و می‌گرید، ناگاه مردی را دیدم که چون مردم با وی خصومت می‌کردند، او را به نام غیر پدر او می‌خواندند. وی گفت: یا رسول الله، پدرم کیست؟ آن حضرت فرمود: «خُذافَه» پس عمر برخاست و گفت: راضی هستیم که پروردگار ما خداست. و اسلام دین ما است و محمد (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هرگز در خوبی و بدی همچون امروز، ندیده بودم، تا آنکه بهشت و دوزخ بر من نموده شد تا آنکه هردو را در پس این دیوار دیدم.» و قتاده به هنگام روایت این حدیث، همین آیه را یاد می‌کرد: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهایی که اگر برای شما آشکار گردد شما را اندوهناک کند مپرسید.»

(المائدة، ۱۰۱)

أَخْبَرَنِي يُونُسُ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ قَاتِمًا مُؤْمِنٍ سَبَّيْتُهُ، فَأَجْعَلْ ذَلِكَ لَهُ قُرْبَةً إِلَيْكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». [أخرجه مسلم: ۲۶۱۰].

باب - ۳۵: پناه جستن از فتنه‌ها.

التَّعَوُّذُ مِنَ الْفِتَنِ

۶۳۶۲ - حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غُمَرٍ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسٍ: سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَتَّى أَحْفَوْهُ الْمَسْأَلَةُ، فَغَضِبَ فَصَعِدَ الْمَنْبَرَ، فَقَالَ: «لَا تَسْأَلُونِي الْيَوْمَ عَنْ شَيْءٍ إِلَّا بَيَّنَّتهُ لَكُمْ». فَجَعَلَتْ أَنْظَرُ بَيْنَنَا وَشَمَالًا، فَإِذَا كُلُّ رَجُلٍ لَفَّ رَأْسَهُ فِي ثَوْبِهِ يَبْكِي، فَإِذَا رَجُلٌ، كَانَ إِذَا لَاحَى الرَّجُلُ يُدْعَى لِغَيْرِ أَبِيهِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَبِي؟ قَالَ: «خُذافَةُ». ثُمَّ أَتَانَا عُمَرُ فَقَالَ: رَضِينَا بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ ﷺ رَسُولًا، نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْفِتَنِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا رَأَيْتُ فِي الْخَيْرِ وَالْشَّرِّ كَالْيَوْمِ قَطُّ، إِنَّهُ صَوَّرَتْ لِي الْجَنَّةَ وَالنَّارَ، حَتَّى رَأَيْتُهُمَا وَرَاءَ الْحَائِطِ».

وَكَانَ قَتَادَةُ يَذْكُرُ عِنْدَ هَذَا الْحَدِيثِ هَذِهِ الْآيَةَ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ». [راجع: ۹۳، أخرجه مسلم: ۲۳۵۹].

باب - ۳۶

التَّعَوُّذُ مِنْ غَلْبَةِ الرِّجَالِ

۶۳۶۳- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي عَمْرِو مَوْلَى الْمُطَّلِبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ حَنْطَلٍ : أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَبِي طَلْحَةَ : «الْتَمَسْنَا غَلَامًا مِنْ غُلَمَانِكَمْ يَخْدُمُنِي» . فَخَرَجَ بِي أَبُو طَلْحَةَ يُرِدُّنِي وَرَاءَهُ ، فَكُنْتُ أُخْدِمُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كُلَّمَا تَرَلَّ ، فَكُنْتُ أَسْمَعُهُ يَكْثُرُ أَنْ يَقُولَ : «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ ، وَالْعَجْزِ وَالْكَسَلِ ، وَالْبُخْلِ ، وَالْجُبْنِ ، وَضَلَعِ الدِّينِ ، وَغَلْبَةِ الرِّجَالِ» . فَلَمْ أَزَلْ أُخْدِمُهُ حَتَّى أَقْبَلْنَا مِنْ خَيْبَرَ ، وَأَقْبَلَ بِصَفِيَّةَ بِنْتِ حُيَيٍّ قَدْ حَازَهَا ، فَكُنْتُ أَرَاهُ يُحَوِّي وَرَاءَهُ بَعْبَاءَ أَوْ كَسَاءَ ثُمَّ يُرِدُّهَا وَرَاءَهُ ، حَتَّى إِذَا كُنَّا بِالصَّهْبَاءِ صَنَعَ حَيْسًا فِي نَطْعٍ ، ثُمَّ أَرْسَلَنِي فَدَعَوْتُ رَجُلًا فَأَكَلُوا ، وَكَانَ ذَلِكَ بَنَاءَهُ بِهَا ، ثُمَّ أَقْبَلَ حَتَّى إِذَا بَدَأَ لَهُ أَحَدٌ ، قَالَ : «هَذَا جَبَلٌ يُحِبُّنَا وَنُحِبُّهُ» . فَلَمَّا أَشْرَفَ عَلَى الْمَدِينَةِ قَالَ : «اللَّهُمَّ إِنِّي أَحْرَمَ مَا بَيْنَ جَبَلَيْهَا ، مِثْلَ مَا حَرَّمَ بِهِ إِبْرَاهِيمُ مَكَّةَ ، اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمْ فِي مَذْهَبِهِمْ وَصَبَاحِهِمْ» . [راجع: ۳۷۱ و ۲۸۹۳ ، أخرجه مسلم : ۱۳۶۵ ، الحج : ۶۶۲ ، بدون ذکر صلیه و دعاء الهم . و ذکر صلیه فی النکاح : ۲۸۴]

باب - ۳۶: پناه جستن از تسلط و چیره شدن مردان.

۶۳۶۳- از اسماعیل بن جعفر، از عمرو بن ابی عمرو روایت است که وی از انس بن مالک شنیده است که می گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به ابوطلحه گفت: «برای ما پسری از پسران خود پیدا کن که خدمت مرا بکند.» ابوطلحه با من برآمد و مرا بر پشت سر خود بر مرکب سوار کرد، و من خدمت رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را می کردم. هرگاه که آن حضرت فرود می آمد از آن حضرت بسیار می شنیدم که می گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ ، وَالْعَجْزِ وَالْكَسَلِ ، وَالْبُخْلِ وَالْجُبْنِ وَ ضَلَعِ الدِّينِ وَ غَلْبَةِ الرِّجَالِ» «بارالها، به تو پناه می جویم از غم، و اندوه، و ناتوانی، و سستی و کاهلی، و بخیلی، و ترسویی، و بار گران قرض و تسلط یافتن مردمان.»

من پیوسته در خدمت آن حضرت بودم تا آنکه از خیبر برگشتیم و آن حضرت صَفِيَّة بنت حُيَي را (که از غنایم جنگ خیبر) آورده بود برای خود برگزید. من می دیدم که آن حضرت با عبا یا جامه ای بر پس پشت خود (بر شتر) برایش زیرانداز آماده می کرد و او را سوار می کرد، تا آنکه به صَهْبَاء رسیدیم. آن حضرت حَيْس (نوعی غذا) بر سفره ای آماده کرد، سپس مرا فرستاد و مردم را فرا خواندم، آمدند و خوردند، و همین بود مهمانی زفاف وی.

سپس رو به مدینه آمدم تا آنکه کوه أُحُد نمودار شد. فرمود: «این کوهی است که ما را دوست می دارد و ما دوستش می داریم.» چون به مدینه

نزدیک شد، گفت: «بارالها، همانا من میان دو کوه آن را حرم می گردانم. مانند ابراهیم که مکه را حرم گردانیده است، بارالها، در (اوزان) مُد و صاع ایشان برکت ارزانی کن.»

باب - ۳۷: پناه جستن از عذاب قبر.

۶۳۶۴ - از سُلیمان، از موسی بن عقبه روایت است که گفت: از اُمّ خالد بنت خالد شنیده‌ام و از هیچ کس به جز وی نشنیده‌ام که گفته باشد. وی گفت: از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) شنیده‌ام که از عذاب قبر پناه می جستم.

۶۳۶۵ - از عبدالملک روایت است که مَضْعَب گفت: سَعْد به (پناه جستن از) پنج چیز امر می کرد و آن را از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) یاد می کرد که آن حضرت به آن امر کرده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ وَأَعُوذُ بِكَ أَنْ أَرْدَّ إِلَى أَرْضِ الْعُمُرِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَالِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ» «بارالها، به تو پناه می جویم، از بُخل و به تو پناه می جویم از ترس، و به تو پناه می جویم از اینکه مرا به فروترین عمر برسانی که در آن سستی و ناتوانی باشد و به تو پناه می جویم از فتنه دنیا - یعنی فتنه دَجَال - و به تو پناه می جویم از عذاب قبر.»

۶۳۶۶ - از ابوائل، از مسروق روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: دو پیرزن از پیرزان مدینه نزد من آمدند و به من گفتند: همانا مردگان در قبر عذاب می شوند، من سخن آنان را دروغ شمردم و لازم ندانستم که سخنشان را

باب - ۳۷:

التَّعَوُّدُ مِنَ عَذَابِ الْقَبْرِ

۶۳۶۴ - حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ : حَدَّثَنَا سُلَيْمَانٌ : حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أُمَّ خَالِدِ بِنْتَ خَالِدٍ ، قَالَ : وَلَمْ أَسْمَعْ أَحَدًا سَمِعَ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ غَيْرَهَا ، قَالَتْ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَتَعَوَّذُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ . [راجع : ۱۳۷۶].

۶۳۶۵ - حَدَّثَنَا آدَمُ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ ، عَنْ مَضْعَبٍ : كَانَ سَعْدُ يَأْمُرُ بِخَمْسٍ ، وَيَذْكُرُهُنَّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ كَانَ يَأْمُرُ بِهِنَ : «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ ، وَأَعُوذُ بِكَ أَنْ أَرْدَّ إِلَى أَرْضِ الْعُمُرِ ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا - يَعْنِي فِتْنَةَ الدَّجَالِ - وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ» . [راجع : ۲۸۲۲].

۶۳۶۶ - حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ : حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ، عَنْ مَنْصُورٍ ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ ، عَنْ مَسْرُوقٍ ، عَنْ عَائِشَةَ : قَالَتْ : دَخَلْتُ عَلَى عَجُوزٍ مِنْ عَجُزِ يَهُودِ الْمَدِينَةِ ، فَقَالَتَا لِي : إِنَّ أَهْلَ الْقُبُورِ يُعَذِّبُونَ فِي قُبُورِهِمْ ، وَكَذَّبْتُهُمَا ، وَلَمْ أَنْعَمْ أَنْ أَصْدَقَهُمَا ، فَخَرَجَتْ وَدَخَلَ

راست پندارم، آنها برآمدند و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نزد من آمد و به آن حضرت گفتم: یا رسول الله، همانا دو پسرزن، و ماجرا را یاد کردم. فرمود: «راست گفته‌اند، همانا (مردگان در قبر) عذاب می‌شوند که (صدای عذابشان را) همه حیوانات می‌شنوند.»

سپس آن حضرت را دیدم که در نمازی ندیدم مگر آنکه از عذاب قبر پناه می‌جُست.

باب - ۳۸: پناه جستن از فتنه زندگی و مرگ.

۶۳۶۷- از مُعْتَمِر، از پدرش روایت است که گفت: از انس بن مالک (رضی الله عنه) شنیده‌ام که می‌گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می‌فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ، وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ، وَالْهَرَمِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ» «بارالها، به تو پناه می‌جویم از ناتوانی و سستی، و ترس و بُخل، و از (پافتادگی) کهنسالی و به تو پناه می‌جویم از عذاب قبر، و به پناه می‌جویم از فتنه زندگی و مرگ.»

باب - ۳۹: پناه جستن از گناهان و قرضداری.

۶۳۶۸- از هشام ابن عروه، از پدرش روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: همانا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می‌فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْهَرَمِ، وَالْمَأْتِمِ وَالْمَغْرَمِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ وَ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ فِتْنَةِ النَّارِ وَعَذَابِ النَّارِ، وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْغَنَى، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ

عَلَيَّ النَّبِيُّ ﷺ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنْ عَجُوزْتُمْ، وَذَكَرْتُ لَهُ، فَقَالَ: «صَدَقْنَا، إِنَّهُمْ يُعَذِّبُونَ عَذَابًا تَسْمَعُهُ الْبَهَائِمُ كُلُّهَا». فَمَا رَأَيْتُهُ بَعْدُ فِي صَلَاةٍ إِلَّا تَعَوَّذَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ. [راجع: ۱۰۴۹، أخرجه مسلم: ۵۸۶، أخرجه مسلم: ۹۰۳]

۳۸- باب: التَّعَوُّذُ مِنْ

فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ

۶۳۶۷- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: كَانَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ، وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ، وَالْهَرَمِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ». [راجع: ۲۸۲۳، أخرجه مسلم: ۲۷۰۶]

۳۹- باب: التَّعَوُّذُ

مِنْ الْمَأْتِمِ وَالْمَغْرَمِ

۶۳۶۸- حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ أَسَدٍ: حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْهَرَمِ، وَالْمَأْتِمِ وَالْمَغْرَمِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ، وَعَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ فِتْنَةِ النَّارِ وَعَذَابِ النَّارِ، وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْغَنَى، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ

فتنه الفقر و اعوذ بك من فتنة المسيح الدجال،
اللَّهُمَّ اغْسِلْ عَنِّي خَطَايَايَ بِمَاءِ التَّلَجِّ وَالْبَرْدِ وَ تَقْ
قَلْبِي مِنَ الْخَطَايَا كَمَا تَقَيَّتُ الثُّوبَ الْأَبْيَضَ مِنَ
الدَّنَسِ، وَ بَاعِدْ بَيْنِي وَ بَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ
بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ»

«بارالها! به تو پناه می جویم از سستی و
سالخوردگی و گناهان و قرضداری، و از فتنه
قبر و عذاب قبر و از فتنه آتش (دوزخ) و
عذاب آتش (دوزخ) و از شر فتنه ثروتمندی
و از شر فتنه ناداری، و به تو پناه می جویم از
فتنه مسیح دجال. بارالها، بشوی خطاهای مرا با
آب برف و ژاله و پاک کن دل مرا، از خطاها،
چنانکه پاک می کنی جامه سفید را از چرک و
دوری گزین میان من و خطاهای من چنانکه
دوری گزیدی میان مشرق و مغرب.»

الْمَسِيحِ الدَّجَالِ، اللَّهُمَّ اغْسِلْ عَنِّي خَطَايَايَ بِمَاءِ التَّلَجِّ
وَالْبَرْدِ، وَ تَقْ قَلْبِي مِنَ الْخَطَايَا كَمَا تَقَيَّتُ الثُّوبَ الْأَبْيَضَ
مِنَ الدَّنَسِ، وَ بَاعِدْ بَيْنِي وَ بَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ
الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ». [راجع: ۸۲۲، أخرجه مسلم:
۵۸۷ مختصراً، وأخرجه: ۵۸۹، باختلاف، وأخرجه: ۵۸۹، في
كتاب الذكر: ۴۹]

۴۰- باب الاستعاذه

مِنَ الْجُبْنِ وَالْكَسَلِ

«كَسَالِي» [النساء: ۲۷]، وَ كَسَالِي وَاحِدٌ.

باب - ۴۰: پناه جستن از ترس و بددلی، و کسالت
و کاهلی.

«كُسَالِي» (النساء، ۱۴۲) (به ضم کاف) و
(كَسَالِي) (به فتح کاف) به یک معنی است
(یعنی: کسالت و کاهلی).

۶۳۶۹ - از سُلیمان، از عمرو بن ابی عمر، از
انس روایت است که گفت: پیامبر (صلی الله
علیه وسلم) می گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ
الْهَمِّ وَالْحَزَنِ، وَالْعَجْزِ وَالْكَسَلِ، وَالْجُبْنِ وَ
الْبُخْلِ وَ ضَلَعِ الدِّينِ وَ غَلْبَةِ الرِّجَالِ»

۶۳۶۹ - حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ قَالَ:
حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ أَبِي عَمْرٍو قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا قَالَ: كَانَ
النَّبِيُّ ﷺ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ،
وَالْعَجْزِ وَالْكَسَلِ، وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ، وَضَلَعِ الدِّينِ،
وَعَلْبَةِ الرِّجَالِ»

باب - ۴۱: پناه جستن از بخیلی.

البخل (به ضم باء و سکون خاء) و البخل

۴۱- باب

التَّعَوُّدُ مِنَ الْبُخْلِ

الْبُخْلُ وَالْبَخْلُ وَاحِدٌ، مِثْلُ الْحَزْنِ وَالْحَزَنِ.

(به فتح باء و خاء) یکی است مانند الحزن و الحزن.

۶۳۷۰- از عبدالملک بن عمیر، از مُصْعَب بن سَعْد روایت است که سَعْد بن ابی وقَّاص (رضی الله عنه) به (خواندن) این پنج (کلمه) امر می کرد و اینها را از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) روایت کرده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُكَ مِنَ الْبُخْلِ وَ أَعُوذُكَ مِنَ الْجُبْنِ، وَ أَعُوذُكَ أَنْ أَرَدَّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمَرِ، وَ أَعُوذُكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا وَ أَعُوذُكَ مِنَ الْعَذَابِ الْقَبْرِ»

باب - ۴۲: پناه جستن از اَرْدَلِ الْعُمَرِ (فروماندگی آخر عمر)
«أَرَادَلْنَا» (هود، ۲۷) یعنی: سَقَطْنَا (فرومایگان ما).

۶۳۷۱- از عبدالوارث، از عبدالعزیز بن صُهَيْب روایت است که انس بن مالک (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) پناه می جُست و می گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُكَ مِنَ الْكَسَلِ وَ أَعُوذُكَ مِنَ الْجُبْنِ وَ أَعُوذُكَ مِنَ الْهَرَمِ، وَ أَعُوذُكَ مِنَ الْبُخْلِ»

باب - ۴۳: دعا برای دور کردن مرض وبا و درد.

۶۳۷۲- از هشام بن عروه، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «بارالها، مدینه را بر ما دوست داشتی گردان همانگونه که مکه را بر ما دوست داشتی گردانیدی یا بیش از آن، و

۶۳۷۰- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنِي غُنْدَرٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ، عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَانَ يَأْمُرُ بِهَذِهِ الْخَمْسِ، وَيُحَدِّثُهُنَّ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ، وَأَعُوذُ بِكَ أَنْ أَرَدَّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمَرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ عَذَابِ الْقَبْرِ». [راجع: ۲۸۲۲]

۴۲- باب: التَّعَوُّذُ

مِنْ أَرْدَلِ الْعُمَرِ

﴿أَرَادَلْنَا﴾ (هود: ۲۷): سَقَطْنَا ..

۶۳۷۱- حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَتَعَوَّذُ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَرَمِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ». [راجع: ۲۸۲۳، أخرجه مسلم: ۲۷۰۶]

۴۳- باب: الدُّعَاءُ

بِرَفْعِ الْوَبَاءِ وَالْوَجَعِ

۶۳۷۲- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «اللَّهُمَّ حَبِّبْ لَنَا الْمَدِينَةَ كَمَا حَبَّبْتَ لَنَا مَكَّةَ أَوْ أَشَدَّ، وَانْقُلْ حُمَاهَا إِلَى الْجُحْفَةِ، اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي مَدَنَّا وَصَاعِنَا». [راجع: ۱۸۸۹، أخرجه مسلم: ۱۳۷۶، بن يادة]

تب آن را به جُحفه ببر، بارالها، ما را در (اوزان) مُد و صاع مان برکت ارزانی کن.»

۶۳۷۳ - از ابن شهاب، از عامر بن سعد از پدرش (سعد) روایت است که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) در سال حَجَّة الوداع به خاطر بیماری ای که مرا تا مرز مرگ کشانیده بود (در مکه) از من عیادت کرد. گفتم: یا رسول الله، می بینی که مریضی مرا به این حال رسانیده است، و من مردی ثروتمندم و به جز یگانه دخترم از من میراث نمی برند، آیا دو سوم حصه مال خود را صدقه نکنم؟ فرمود: «نی.» گفتم: نیم مال خود را؟ فرمود: «نی.» گفتم: یک سوم آن را؟ فرمود: «یک سوم، بسیار است، همانا اگر وارثان خود را ثروتمند بگذاری بهتر از آن است که فقیر و تهیدست بگذاری و همانا هر آنچه را به خاطر رضای خدا نفقه می کنی، ثواب آن را می گیری و حتی آنچه را بر زنت می خورانی.» گفتم: آیا پس از رفتن همراهان من (به مدینه) من (در مکه) خواهم ماند؟ فرمود: «تو هرگز تنها گذاشته نمی شوی و هر عملی که می کنی و به آن رضای خدا را می جویی، بر مقام و منزلت خودت می افزایی و شاید تا زمانی بمانی که مردمی از تو بهره مند و مردمی از تو زیانمند گردند^۱ بارالها، هجرت اصحاب مرا کامل گردان و ایشان را به عقب برگردان.^۲ ولی سعد بن خوله.»^۳

۶۳۷۳ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ : أَخْبَرَنَا ابْنُ شَهَابٍ ، عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ : أَنَّ أَبَاهُ قَالَ : عَادَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ ، مِنْ شَكْوَى انْشَقَّتْ مِنْهُ عَلَى الْمَوْتِ ، فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، بَلِّغْ بِي مَا تَرَى مِنَ الْوَجَعِ ، وَأَنَا ذُو مَالٍ ، وَلَا يَرْتِنِي إِلَّا ابْنَةٌ لِي وَاحِدَةٌ ، أَفَأَصْدُقُ بِثُلْثِي مَالِي ؟ قَالَ : « لَا » . قُلْتُ : فَبَشْطِرْهُ ؟ قَالَ : « الثَّلَاثُ كَثِيرٌ ، إِنَّكَ أَنْ تَذَرَّ وَرَثَتَكَ أَغْنِيَاءَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَذَرَهُمْ عَالَةً يَتَكَفَّمُونَ النَّاسَ ، وَإِنَّكَ لَنْ تُنْفِقَ نَفَقَةً تَبْتَغِي بِهَا وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا أَجَزْتَ ، حَتَّى مَا تَجْعَلَ فِي فِي أَمْرَاتِكَ » . قُلْتُ : أَأَخْلَفُ بَعْدَ أَصْحَابِي ؟ قَالَ : « إِنَّكَ لَنْ تُخْلَفَ ، فَتَعْمَلْ عَمَلًا تَبْتَغِي بِهِ وَجْهَ اللَّهِ ، إِلَّا أَزِدَّتْ دَرَجَةً وَرَفَعَةً ، وَلَعَلَّكَ تُخْلَفُ حَتَّى يَتَفَعَّ بِكَ أَقْوَامٌ وَيَضْرِبُكَ أَخْرُونَ ، اللَّهُمَّ امْنُصْ لِأَصْحَابِي هِجْرَتَهُمْ ، وَلَا تَرُدَّهُمْ عَلَى أَعْقَابِهِمْ ، لَكِنَّ الْبَائِسُ سَعْدُ بْنُ خَوْلَةَ » . قَالَ سَعْدٌ : رَكِبْتُ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ تُؤْتِيَ بِمَكَّةَ . [راجع: ۵۶، أخرجه مسلم: ۱۶۲۸]

۱- مراد سعد بن وقاص، یکی از عشرة مبشره است که پس از آن مریضی که در مکه به آن مبتلا شده بود، سالها زنده ماند و فاتح جنگ قادسیه گردید و همانگونه که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرموده بود مسلمانان از وی بهره مند و مردم کافر زیانمند شدند.

۲- یعنی هیچ کس از صحابه مهاجر را به جز در مدینه نمیران.

سعد (ابن ابی وقاص) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) برای سعد (بن خوله) که در مکه مرده بود دلسوزی و ترحم کرد.

باب - ۴۴: پناه جستن از فروماندگی و فرومایگی
آخر عمر و از فتنه دنیا و آتش (دوزخ).

۶۳۷۴ - از عبدالملک، از مصعب بن سعد، از پدرش روایت است که گفت: به کلماتی پناه جوید که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به آن پناه می‌جست: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُكَ مِنَ الْجَبَنِ وَأَعُوذُكَ مِنَ الْبُخْلِ، وَأَعُوذُكَ مِنْ أَنْ أَرُدَّ إِلَى أَرْدَلِ الْمُعَمَّرِ وَأَعُوذُكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْقَبْرِ».

۶۳۷۵ - از هشام بن عروه، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می‌فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْهَرَمِ وَالْمَغْرَمِ وَالْمَأْتَمِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُكَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ وَفِتْنَةِ النَّارِ وَفِتْنَةِ الْقَبْرِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ، وَشَرِّ فِتْنَةِ الْغَنَى، وَشَرِّ فِتْنَةِ الْفَقْرِ، وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ اللَّهُمَّ اغْسِلْ خَطَايَايَ بِمَاءِ التَّلَجِّ وَالتَّبَرْدِ، وَنَقِّ قَلْبِي مِنَ الْخَطَايَا كَمَا يَنْقَى التُّوبُ الدِّيْضُ مِنَ الدَّنَسِ، وَبَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ» (بارالها، به تو پناه می‌جویم از: سستی و سالخودرگی، و قرضداری و گناه، بارالها، به تو پناه می‌جویم از عذاب آتش و فتنه آتش (دوزخ) و فتنه قبر و عذاب قبر، و از شر فتنه توانگری و شر فتنه ناداری، و از شر فتنه مسیح دجال. بارالها، خطاهای مرا با آب برف و ژاله

۴۴- باب : الاستعاذة من

أرذل العُمر، ومن

فتنة الدنيا، وفتنة النار

۶۳۷۴- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ : أَخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ ، عَنْ زَائِدَةَ ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ ، عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : تَعَوَّذُوا بِكَلِمَاتِ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَتَعَوَّذُ بِهِنَّ : «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجَبَنِ ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أَرُدَّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمَرِ ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا ، وَعَذَابِ الْقَبْرِ» . [راجع : ۲۸۲۲]

۶۳۷۵- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ مُوسَى : حَدَّثَنَا وَكِيعٌ : حَدَّثَنَا

هشامُ بْنُ عُرْوَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقُولُ : «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْهَرَمِ ، وَالْمَغْرَمِ وَالْمَأْتَمِ ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ وَفِتْنَةِ النَّارِ ، وَفِتْنَةِ الْقَبْرِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ ، وَشَرِّ فِتْنَةِ الْغَنَى ، وَشَرِّ فِتْنَةِ الْفَقْرِ ، وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ ، اللَّهُمَّ اغْسِلْ خَطَايَايَ بِمَاءِ التَّلَجِّ وَالتَّبَرْدِ ، وَنَقِّ قَلْبِي مِنَ الْخَطَايَا كَمَا يَنْقَى التُّوبُ الْأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ ، وَبَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ» . [راجع : ۸۳۲ ، أخرجه مسلم : ۵۸۷ و ۵۸۹ مختصراً ، وأخرجه بطوله في الذكر : ۴۹]

بشوی و میان و میان خطاهای من دوری گزین
چنانکه میان مشرق و مغرب دوری گزیدی.»

باب - ۴۵: پناه جستن از فتنه ثروت و توانگری.

۶۳۷۶ - از هشام، از پدرش روایت است که خاله اش (عایشه) گفت: همانا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) (با این کلمات) پناه می جست: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ النَّارِ وَمِنْ عَذَابِ النَّارِ، وَفِتْنَةِ الْقَبْرِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ، وَشَرِّ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ، اللَّهُمَّ اغْسِلْ قَلْبِي بِمَاءِ التَّلَجِّ وَالْبَرْدِ وَنَقِّ قَلْبِي مِنَ الْخَطَايَا كَمَا نَقَّيْتَ التَّوْبَ الْأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ، وَبَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ، كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْمَأْثَمِ وَالْمَغْرَمِ»

باب ۴۶ - پناه جستن از فتنه فقر و ناداری

۶۳۷۷ - از هشام ابن عروه، از پدرش که عایشه رضی الله عنها گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم می گفت: «اللهم انی اعوذ بک من فتنه النار و عذاب النار، و فتنه القبر و عذاب القبر، و شر فتنه الغنى و شر فتنه الفقر، اللهم انی اعوذ بک من شر فتنه المسيح الدجال، اللهم اغسل قلبی بماء التلج و البرد و نق قلبی من الخطایا کما نقیت التوب الابيض من الدنس، و باعد بینی و بین خطایای، کما باعدت بین المشرق و المغرب، اللهم انی اعوذ بک من الکسل و المأثم و المغمم»

باب - ۴۷: دعا برای افزونی مال و فرزندان همراه

با برکت.

۴۵- باب: الاستعاذة

من فتنه الغنى

۶۳۷۶- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا سَلَامُ بْنُ أَبِي مُطْعِمٍ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ خَالَتِهِ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَتَعَوَّذُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ النَّارِ وَمِنْ عَذَابِ النَّارِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْغَنَى، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْفَقْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ». [راجع: ۸۳۲، أخرجه مسلم: ۵۸۷، مختصراً وأخرجه مسلم: ۵۸۹، باختلاف].

۴۶- باب: التَّعَوُّذُ

من فتنه الفقر

۶۳۷۷- حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ: أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ: أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ عُروَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ النَّارِ وَعَذَابِ النَّارِ، وَفِتْنَةِ الْقَبْرِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ، وَشَرِّ فِتْنَةِ الْغَنَى وَشَرِّ فِتْنَةِ الْفَقْرِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ، اللَّهُمَّ اغْسِلْ قَلْبِي بِمَاءِ التَّلَجِّ وَالْبَرْدِ، وَنَقِّ قَلْبِي مِنَ الْخَطَايَا كَمَا نَقَّيْتَ التَّوْبَ الْأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ، وَبَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ، كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ، وَالْمَأْثَمِ وَالْمَغْرَمِ». [راجع: ۸۳۲، أخرجه مسلم: ۵۸۷، مختصراً وأخرجه: ۵۸۹، باختلاف وأخرجه بطوله في الذكر: ۴۹].

۴۷- باب: الدُّعَاءُ بِكَثْرَةِ

الْمَالِ وَالْوَلَدِ مَعَ الْبَرَكَةِ

۶۳۷۸ - ۶۳۷۹ از قتاده، از انس، از اُمّ سُلَیم (مادر انس) روایت است که گفت: یا رسول الله، انس خدمتکار تو است از خداوند برایش دعا کن. آن حضرت گفت: «بارها، مال و فرزند وی را افزون گردان و به هر چه به او می دهی برکت ارزانی کن.»

و از هشام بن زید روایت است که گفت: از انس بن مالک، مثل این حدیث را شنیده‌ام.

باب - ۴۸: دعا برای افزونی فرزندان، همراه با

برکت.

۶۳۸۰ - ۶۳۸۱ - از شعبه روایت است که قتاده گفت: از انس (رضی الله عنه) شنیدم که گفت: اُمّ سَلِیم (به آن حضرت) گفت: انس خدمتکار تو است. آن حضرت گفت: «بارها، مال و فرزندش را افزون گردان و در آنچه به وی می دهی برکت ارزانی کن.»

باب - ۴۹: دعا به هنگام استخاره^۱

۶۳۸۲ - از عبدالرحمن بن ابی الموالم، از محمد بن مُکَدَّر روایت است که جابر (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) دعای استخاره را در همه کارها مانند سوره‌ای از قرآن یاد می‌داد (و می‌فرمود): «اگر کسی به کاری قصد می‌کند باید دو رکعت نماز بگزارد، سپس بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ، وَاسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ، فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ، وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ، وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ، اللَّهُمَّ أَنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي - أَوْ قَالَ: فِي عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ فَاقْدِرْهُ لِي، وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي أَوْ قَالَ: فِي عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ - فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَصِرْفِي،

۱- مراد نماز استخاره است. اگر کسی در انجام امری متردد باشد که آیا این کار را بکند یا نکند، باید دو رکعت نماز بگذارد و این دعا را بخواند و سپس حاجت خود را بگوید.

٦٣٧٨ ، ٦٣٧٩- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ : حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ : سَمِعْتُ قَتَادَةَ ، عَنْ أَنَسٍ ، عَنْ أُمِّ سَلِيمٍ أَنَّهَا قَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَنَسٌ خَادِمُكَ ، ادْعُ اللَّهَ لَهُ ، قَالَ : « اللَّهُمَّ اكْثِرْ مَالَهُ ، وَوَلَدَهُ ، وَبَارِكْ لَهُ فِيمَا أَعْطَيْتَهُ »

وَعَنْ هِشَامِ بْنِ زَيْدٍ : سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ : مِنْهُ .
[راجع : ١٩٨٢ ، أخرجه مسلم : ٢٤٨٠]

باب: الدُّعَاءُ بِكَثْرَةٍ

الْوَلَدُ مَعَ الْبِرَّةِ

٦٣٨٠ ، ٦٣٨١- حَدَّثَنَا أَبُو زَيْدٌ ، سَعِيدُ بْنُ الرَّيِّعِ :
 حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ قَتَادَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَنَسًا رضي الله عنه قَالَ : قَالَتْ
 أُمُّ سَلِيمٍ : أَنَسٌ خَادِمُكَ ، قَالَ : «اللَّهُمَّ أَكْثِرْ مَالَهُ ،
 وَوَلَدَهُ ، وَبَارِكْ لَهُ فِيمَا أَعْطَيْتَهُ» . [راجع : ١٩٨٢ ، أخرجه
 مسلم : ٢٤٨٠] .

٤٨- باب: الدُّعَاءُ

عند الاستخارة

٦٣٨٢ - حَدَّثَنَا مُطَرِّفُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَبُو مُصْعَبٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي الْمَوَالِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُثَنَّبِ ، عَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه قال : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَعْلَمُنَا الْاسْتِخَارَةَ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا ، كَالسُّورَةِ مِنَ الْقُرْآنِ : (إِذَا هُمْ بِالْأَمْرِ فَلْيَرْكَعْ رَكَعَتَيْنِ ، ثُمَّ يَقُولُ : اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ ، وَأَسْتَعِذُّكَ بِقُدْرَتِكَ ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ ، فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ ، وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ ، وَأَنْتَ عَلَامُ الْغُيُوبِ ، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي - أَوْ قَالَ : فِي عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ - فَاقْدُرْهُ لِي ، وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي - أَوْ قَالَ : فِي عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ - فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْنِي عَنْهُ ، وَاقْدِرْ لِي

الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ، ثُمَّ رَضِّنِي بِهِ، وَيُسَمِّي حَاجَتَهُ. [راجع: ۱۱۶۲].

عنه؛ و اَقْدِرْ لِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ؛ ثُمَّ رَضِّنِي بِهِ - و حاجت خود را بگوید.

«بارالها! طلب خیر می‌کنم به علم تو و توسل می‌جویم به قدرت تو، و فضل عظیم تو را می‌طلبم، همانا تو قدرت داری و من قدرت ندارم و تو می‌دانی و من نمی‌دانم و تویی دانای غیب. بارالها! تو می‌دانی که اگر این کار به خیر من است در دین من و زندگی من و آخرت من. یا چنین فرمود: در حالت کنونی و آینده آن و پس آن را برایم میسر گردان، و تو می‌دانی که اگر این کار به شر من است در دین من و زندگی من و آخرت من - یا چنین فرمود: در حالت کنونی و آینده آن - آن را از من باز دار و مرا از آن باز دارد، و خیر را برایم میسر کن هر آنچه باشد، و سپس مرا به آن راضی گردان سپس از آن حاجت خود را بخواهد.

باب - ۴۹: دعا به هنگام وضو.

۶۳۸۳ - از بُرید بن عبدالله، از ابوبرده روایت است که ابوموسی (اشعری) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آب طلیید و وضو کرد، سپس دستها را بلند کرد و گفت: «بارالها، عُبَید ابی عامر را بیامرز. من سفیدی زیر بغل آن حضرت را (به هنگام بلند کردن) دیدم، و آن حضرت گفت: «بارالها، مرتبه‌اش را در روز قیامت از بسیاری مردمانی که آفریده‌ای برتر گردان.»^۱

باب - ۵۰: دعا هنگام بالا رفتن به گردنه کوه.

۶۳۸۴ - از حَمَاد بن زید، از ایوب، از ابوعثمان روایت است که ابوموسی (رضی الله عنه) گفت: ما در سفری پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را همراه بودیم، و چون به بلندی راه می‌رسیدیم (به آواز بلند) تکبیر می‌گفتیم. پیامبر (صلی الله

۱- عُبَید ابوعامر عموی ابوموسی اشعری است که در غزوه اوطاس تبری به زانویش اصابت کرد و سپس درگذشت، حدیث ۲۸۸۴ دیده شود.

باب - ۴۹: الدَّعَاءُ

عِنْدَ الْوُضُوءِ

۶۳۸۳ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ: حَدَّثَنَا أَبُو اسْمَاعِيلَ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِي بُرْدَةَ، عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: دَعَا النَّبِيُّ ﷺ بِمَاءٍ فَتَوَضَّأَ بِهِ، ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِعُبَيْدِ أَبِي عَامِرٍ» وَرَأَيْتُ بِيَاضَ إِبْطِئِهِ، فَقَالَ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَوْقَ كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْتَ مِنَ النَّاسِ». [راجع: ۲۸۸۴، أخرجه مسلم: ۲۴۹۸].

باب - ۵۰: الدَّعَاءُ

إِذَا عَلَا عَقَبَةً

۶۳۸۴ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ أَبِي عَثْمَانَ، عَنْ أَبِي مُوسَى ﷺ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي سَفَرٍ، فَكُنَّا إِذَا عَلَوْنَا كَبَّرْنَا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّهَا النَّاسُ أَرْبَعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ، فَإِنْ كُنْتُمْ لَا تَدْعُونَ أَصَمَّ وَلَا غَائِبًا، وَلَكِنْ تَدْعُونَ سَمِيعًا بَصِيرًا». ثُمَّ أَتَى عَلَيَّ وَأَنَا أَقُولُ فِي نَفْسِي: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا

بِاللَّهِ ، فَقَالَ : « يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ قَيْسٍ ، قُلْ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ، فَإِنَّهَا كَنْزٌ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ » .
 أَوْ قَالَ : « أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى كَلِمَةٍ هِيَ كَنْزٌ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ ؟ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ » . [راجع : ۲۹۹۲ ، أخرجه مسلم : ۲۷۰۴]

علیه وسلم) گفت: «ای مردم، بر خود آسان گیرید، زیرا شما (با گفتن تکبیر به آواز بلند) کر و غایبی را فرا نمی‌خوانید ولی شما شنوای بینا را فرا می‌خوانید.»

سپس آن حضرت نزد من آمد و من با خود (آهسته) می‌گفتم: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ - هیچ نیرو و قدرتی به جز خدا نیست. آن حضرت فرمود: «ای عبدالله بن قیس، بگو: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، همانا این گنجینه‌ای از گنجینه‌های بهشت است.»

یا آن حضرت چنین گفت: «آیا تو را به کلمه‌ای راهنمایی نکنم که آن گنجینه‌ای از گنجینه‌های بهشت باشد؟ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ است.»

۵۱- باب : الدُّعَاءُ

إِذَا هَبَطَ وَادِيًا

فِيهِ حَدِيثُ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ . [راجع : ۲۹۹۳]

باب - ۵۱: دعای هنگام فرود آمدن به وادی در این مورد حدیث جابر (رضی الله عنه) آمده است.

۵۲- باب : الدُّعَاءُ إِذَا

أَرَادَ سَفَرًا أَوْ رَجَعَ

فِيهِ يَحْيَى بْنُ أَبِي إِسْحَاقَ ، عَنْ أَنَسٍ . [راجع : ۳۰۸۵]

۶۳۸۵- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا قَفَلَ مِنْ غَزْوٍ أَوْ حَجٍّ أَوْ عُمْرَةٍ يُكَبِّرُ عَلَى كُلِّ شَرَفٍ مِنَ الْأَرْضِ ثَلَاثَ تَكْبِيرَاتٍ ، ثُمَّ يَقُولُ : « لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . آيُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ ، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ . صَدَقَ اللَّهُ وَعْدَهُ ، وَتَصَرَّ عَبْدُهُ ، وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ » . [راجع : ۱۷۹۷ ، أخرجه مسلم : ۱۳۴۴]

باب - ۵۲: دعای آهنگ سفر و بازگشت از آن در این باره از یحیی بن ابی اسحاق از انس روایت کرده است.

۶۳۸۵- از مالک، از نافع روایت است که عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آنگاه که از غزوه، یا حج یا عمره برمی‌گشت بر هر بلندی زمینی که می‌رسید، سه بار تکبیر (الله اکبر) می‌گفت. سپس می‌فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. آيُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ.»

صَدَقَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَخَذَهُ» «نیست هیچ معبود برحق به جز الله، که او را شریکی نیست، پادشاهی از آن اوست و ستایش اوراست، او است بر هر چیز توانا، ما بازگشت کنان توبه کنان پرستش کنان، پروردگار خویش را ستایش کنانیم. خداوند وعده اش را راست گردانید و بنده اش را یاری بخشید و گروههای (کافران) را به تنهایی منهزم گردانید.»

باب - ۵۳: دعا برای مردی که ازدواج کرده است.

۶۳۸۶ - از حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، از ثابت روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) اثر زردی را بر (لباس) عبدالرحمن بن عَوْفٍ دید. فرمود: «تو را چه رخ داده است؟» عبدالرحمن گفت: با زنی به مهر مقدار هسته خرما از طلا ازدواج کردم. آن حضرت فرمود: «خداوند تو را برکت دهد، و لیمه (مهمانی عروسی) کن هر چند با (ذبح) گوسفندی باشد.»

۶۳۸۷ - از حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، از عمرو روایت است که جابر (رضی الله عنه) گفت: پدرم مُرد و هفت یا نه دختر از خود بجا گذاشت. من با زنی ازدواج کردم، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گفت: «ای جابر، آیا ازدواج کرده ای؟» گفتم: آری. فرمود: «با دوشیزه یا شوهر دیده؟» گفتم: با شوهر دیده. فرمود: «چرا با دوشیزه ازدواج نکردی که با وی بازی می کردی و او با تو

۵۳- باب :

الدُّعَاءُ لِلْمُتَزَوِّجِ

۶۳۸۶ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ ، عَنْ ثَابِتٍ ، عَنْ أَنَسٍ ؓ قَالَ : رَأَى النَّبِيَّ ﷺ عَلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ أَرَى صَفْرَةً ، فَقَالَ : « مَهْمٌ ، أَوْ مَهْ . » قَالَ : قَالَ : تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً عَلَى وَزْنِ نَوَاةٍ مِنْ دَهَبٍ ، فَقَالَ : « بَارَكَ اللَّهُ لَكَ ، أَوْلِمَ وَلَوْ بَشَاءً » . [راجع : ۲۰۴۹ ، أخرجه مسلم : ۱۴۲۷ ، بلفظ « ما هذا »] .

۶۳۸۷ - حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ : حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ ، عَنْ عَمْرِو ، عَنْ جَابِرٍ ؓ قَالَ : هَلَكَ أَبِي وَتَرَكَ سَبْعَ أَوْ تِسْعَ بَنَاتٍ ، فَتَزَوَّجْتُ امْرَأَةً ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « تَزَوَّجْتَ يَا جَابِرُ » . قُلْتُ : نَعَمْ ، قَالَ : « بَكَرًا أَمْ ثَيِّبًا » . قُلْتُ : ثَيِّبًا ، قَالَ : « هَلَا جَارِيَةٌ تُلَاعِبُهَا وَتُلَاعِبُكَ ، أَوْ تُضَاحِكُهَا وَتُضَاحِكُكَ » . قُلْتُ : هَلَكَ أَبِي فَتَرَكَ سَبْعَ أَوْ تِسْعَ بَنَاتٍ ، فَكُفِرْتُ أَنْ أَجِئَهُنَّ بِمَثَلِهِنَّ ، فَتَزَوَّجْتُ امْرَأَةً نَعُومٌ عَلَيْهِنَّ ، قَالَ : « تَبَارَكَ اللَّهُ عَلَيْكَ » .

بازی می‌کرد و او را می‌خندانیدی و تو را می‌خندانیدی؟» گفت: پدرم مُرد و هفت یا نه دختر بجای گذاشت، و ناخوش داشتم که دختری را مانند اینها به نکاح درآورم، پس با زنی ازدواج کردم که از ایشان سرپرستی کند. فرمود: «برکت خدا بر تو باد.»

ابن عُیَیْنَه و محمد بن مُسْلِم که (این حدیث را) از عمرو روایت کرده‌اند نگفته‌اند که آن حضرت به جابر گفته است: «برکت خدا بر تو باد.»

باب - ۵۴: آنگاه که (به قصد جماع) با زن خود پیش می‌شود چه بگوید؟

۶۳۸۸ - از سالم، از کُریب روایت است که ابن عباس (رضی الله عنهما) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «اگر هر یک از شما بخواهد که با زن خود پیش شود، بگوید: بِاسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ جَنَّبْنَا الشَّيْطَانَ، وَ جَنَّبَ الشَّيْطَانُ مَا رَزَقْتَنَا، بارالها! شیطان را از ما دور بدار و شیطان را از آنچه به ما روزی کرده‌ای دور بدار. اگر میان آنها فرزندی تقدیر رفته باشد، شیطان هرگز به وی زیان رسانیده نمی‌تواند.»

باب - ۵۵: فرموده پیامبر (صلی الله علیه وسلم) «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً» :

۶۳۸۹ - از عبدالعزیز روایت است که انس گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) اکثراً چنین دعا می‌کرد: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ

لَمْ يَقُلْ ابْنُ عُيَيْنَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ ، عَنْ عَمْرِو : «بَارَكَ اللَّهُ عَلَيْكَ» . [راجع : ۴۴۳ ، أخرجه مسلم : ۷۱۵ ، بقطعة ليست في هذه الطريق . وهو في كتاب الرضاع : ۵۴ ، والمساقاة : ۱۰۹ .]

۵۴- باب : مَا يَقُولُ إِذَا أَتَى أَهْلَهُ

۶۳۸۸ - حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ : حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ، عَنْ مَنْصُورٍ ، عَنْ سَالِمٍ ، عَنْ كُرَيْبٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «لَوْ أَنَّ أَحَدَهُمْ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَأْتِيَ أَهْلَهُ قَالَ : بِاسْمِ اللَّهِ ، اللَّهُمَّ جَنَّبْنَا الشَّيْطَانَ ، وَ جَنَّبَ الشَّيْطَانُ مَا رَزَقْتَنَا ، فَإِنَّهُ إِنْ يَقْدَرُ بَيْنَهُمَا وَلَدٌ فِي ذَلِكَ لَمْ يَضُرَّهُ شَيْطَانٌ أَبَدًا» . [راجع : ۱۴۱ ، أخرجه مسلم : ۱۴۳۴ .]

۵۵- باب : قَوْلُ النَّبِيِّ ﷺ : «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً»

۶۳۸۹ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ : كَانَ أَكْثَرُ دُعَاءِ النَّبِيِّ ﷺ : «اللَّهُمَّ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً ، وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً ،

وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» . [راجع: ۴۵۲۲] - أخرجه مسلم: ۲۹۹۰، زیاده.

فی الآخرة حسنة وقنا عذاب النار. - بارالها! در دنیا به ما نیکویی ارزانی کن و در آخرت به ما نیکویی ارزانی کن و ما را از عذاب دوزخ نگهدار.

۵۶- باب : التَّعَوُّذُ

من فِتْنَةِ الدُّنْيَا

۶۳۹۰- حَدَّثَنَا قُرُوبُ بْنُ أَبِي الْمَغْرَاءِ : حَدَّثَنَا عَيْدَةُ بْنُ حُمَيْدٍ ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عَمِيرٍ ، عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ ، عَنْ أَبِيهِ رضي الله عنه ، قَالَ : كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم يُعَلِّمُنَا هَؤُلَاءِ الْكَلِمَاتِ ، كَمَا تَعَلَّمُ الْكَتَابَةَ : «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تُرَدَّ إِلَيَّ أَرْذَلُ الْعُمَرِ ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا ، وَعَذَابِ الْقَبْرِ» . [راجع: ۲۸۲۲]

۶۳۹۰- از عبدالملک بن عمیر، از مُصْعَب بن سعد بن ابی وقاص روایت است که پدرش (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) همین کلمات را به ما یاد می داد مانند اینکه کتاب (یا قرآن) به ما آموخته می شود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تُرَدَّ إِلَيَّ أَرْذَلُ الْعُمَرِ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا وَ عَذَابِ الْقَبْرِ».

۵۷- باب :

تَكَرِيرُ الدُّعَاءِ

۶۳۹۱- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُنْذِرٍ : حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ عِيَاضٍ ، عَنْ هِشَامٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم طُبَّ ، حَتَّى إِنَّهُ لَيُخِيلُ إِلَيْهِ أَنَّهُ قَدْ صَنَعَ الشَّيْءَ وَمَا صَنَعَهُ ، وَإِنَّ دَعَاءَ رَبِّهِ ، ثُمَّ قَالَ : «أَشْعَرْتُ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَقْتَانِي فِيمَا اسْتَفْتَيْتُهُ فِيهِ» . فَقَالَتْ عَائِشَةُ : فَمَا ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : «جَاءَنِي رَجُلَانِ ، فَجَلَسَ أَحَدُهُمَا عِنْدَ رَأْسِي ، وَالْآخَرُ عِنْدَ رِجْلِي ، فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ : مَا وَجَّعَ الرَّجُلُ ؟ قَالَ : مَطْبُوبٌ ، قَالَ : مَنْ طَبَّ ؟ قَالَ : كَيْدُ بَنِي الْأَعْصَمِ ، قَالَ : فِيمَاذَا ؟ قَالَ : فِي مُشْطٍ وَمُشَاطَةٍ وَجُفٍ طَلْعَةٍ ، قَالَ : قَالَيْنِ هُوَ ؟ قَالَ : فِي ذُرْوَانٍ . وَذُرْوَانٌ بَنُو بَنِي زُرَيْقٍ ، قَالَتْ : فَأَتَاهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، ثُمَّ رَجَعَ إِلَى عَائِشَةَ ، فَقَالَ : «وَاللَّهِ

باب - ۵۷: تکرار دعا.

۶۳۹۱- از انس بن عیاض، از هشام از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) سحر کرده شد، تا آنکه به خیالش می آمد که کاری را کرده است و آن را نکرده بود و همانا وی به پروردگار خود دعا کرد، سپس گفت: «آیا آگاه شدی که همانا خدا به من خبر داد آنچه را از وی خواسته بودم.» عایشه گفت: و آن چیست یا رسول الله؟ آن حضرت فرمود: «دو مرد نزد من آمدند یکی از آنان نزدیک سر من و دیگری نزدیک پای من نشست، و یکی از آنها به دیگری گفت: مریضی این مرد چیست؟ وی

لَكَانَ مَاءَهَا نَقَاعَةُ الْحَنَاءِ ، وَلَكَانَ نَخْلَهَا رُؤُوسَ الشَّيَاطِينِ . قَالَتْ : فَأَتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَخْبَرَهَا عَنْ الْبَيْتِ ، فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ فَهَلَا أَخْرَجْتَهُ ؟ قَالَ : « أَمَا أَنَا فَقَدْ شَفَّانِي اللَّهُ ، وَكَرِهْتُ أَنْ أَثِيرَ عَلَى النَّاسِ شَرًّا » . زَادَ عِيسَى بْنُ يُونُسَ وَاللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ ، عَنْ هِشَامٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : سَحَّرَ النَّبِيُّ ﷺ ، قَدَعَا وَدَعَا ، وَسَاقَ الْحَدِيثُ . [راجع : ۲۱۷۵ ، أخرجه مسلم : ۲۱۸۹ .]

گفت: سحر شده است. گفت: چه کسی او را سحر کرده است؟ گفت: لَبِيد بن اَعْصَم. گفت: در چه چیز او را سحر کرده است؟ گفت: در شانه و موی که در شانه جمع می‌شود و غلاف شکوفه درخت خرما. گفت: آن در کجاست؟ گفت: در ذروان.

و ذروان چاه‌ی در بنی زُرَیق بود. عایشه می‌گوید: رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) به سوی آن چاه رفت و سپس نزد عایشه برگشت و گفت: «به خدا سوگند که آب آن (چاه) به گونه‌ی آبی که حنا را در آن تر کنند متغیر شده بود، و درختان خرماي آن محل، بسان سرهای شیطانها می‌نمود.

عایشه می‌گوید: «رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) نزد من آمد و از آن چاه خبر داد. گفتم: یا رسول‌الله، پس چرا آن (وسایل سحر) را بیرون نیاوردی؟ فرمود: «اما من، همانا خدا شفایم داد و ناخوش داشتم که عمل بد را میان مردم پخش کنم.»

عیسی بن یونس و لیث بن سعد، از هِشام از پدرش در روایت خود افزوده‌اند که عایشه گفت: پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) سحر شده و او دعا کرد و دعا کرد و حدیث را بیان کرد (یعنی به تکرار دعا کرد).

باب - ۵۸: دعای (بد) بر مشرکان.

ابن مسعود گفت: پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) گفت: «بارالها، مرا در برابر ایشان با آوردن هفت سال (قحطی) مانند سالهای (قحطی)

۵۸- باب : الدعاء

عَلَى الْمُشْرِكِينَ

قَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « اللَّهُمَّ أَعْنِي عَلَيْهِمْ بِسَبْعِ كَسْبٍ يَوْسُفَ » . [راجع : ۱۰۰۷ .]

قَالَ : « اللَّهُمَّ عَلَيْكَ يَا بِي جَهْلٍ » . [راجع : ۲۷۴۰ .]

قَالَ ابْنُ عُمَرَ : دَعَا النَّبِيُّ ﷺ فِي الصَّلَاةِ : «اللَّهُمَّ الْفَنَ فُلَانًا وَفُلَانًا» . حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ : «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ» [آل عمران: ۱۲۸] . [راجع: ۴۰۶۹] .

زمان یوسف یاری رسان.
آن حضرت گفت: «بارالها، بر توسست سزای
ابوجهل.»
ابن عمر گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در
نماز دعا کرد: «بارالها، بر فلان و فلان لعنت
کن.» تا آنکه خدای عزوجل نازل کرد: «هیچ
یکی از این کارها در اختیار تو نیست.»
(آل عمران، ۱۲۸)

۶۳۹۲- حَدَّثَنَا ابْنُ سَلَامٍ : أَخْبَرَنَا وَكِيعٌ ، عَنْ ابْنِ أَبِي خَالِدٍ قَالَ : سَمِعْتُ ابْنَ أَبِي أَوْفَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : دَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْأَحْزَابِ ، فَقَالَ : «اللَّهُمَّ مُنْزِلَ الْكِتَابِ ، سَرِيعَ الْحِسَابِ ، اهْزِمِ الْأَحْزَابَ ، اهْزِمْهُمْ وَزَلْزِلْهُمْ» . [راجع: ۲۸۱۸ ، أخرجه مسلم: ۱۷۴۲] .

۶۳۹۲- از وکیع از ابن ابی خالد روایت است
که گفت: از ابن ابی اوفی (رضی الله عنه) شنیدم
که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) بر
گروههای (مشرکان در جنگ احزاب) دعای
(بد) کرد و گفت: «بارالها، نازل کننده کتاب و
زودرس حساب و شکست دهنده احزاب، آنها
را شکست بده و بلرزان.»

۶۳۹۳- حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ قُصَالَةَ : حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ يَحْيَى ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا قَالَ : سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ ، فِي الرُّكْعَةِ الْآخِرَةِ مِنْ صَلَاةِ الْعِشَاءِ قَتَّتْ : «اللَّهُمَّ أَنْجِ عِيَّاشَ ابْنِ أَبِي رَبِيعَةَ ، اللَّهُمَّ أَنْجِ الْوَلِيدَ بْنَ الْوَلِيدِ ، اللَّهُمَّ أَنْجِ سَلَمَةَ بْنَ هِشَامٍ ، اللَّهُمَّ أَنْجِ الْمُسْتَضَعِّقِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ، اللَّهُمَّ أَشِدُّ وَطَأَتِكَ عَلَى مُضَرَ ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عَلَيْهِمْ سِتْرِينَ كَسَنِي يُوسُفَ» . [راجع: ۸۰۴ ، أخرجه مسلم: ۶۷۵] .

۶۳۹۳- از یحیی، از ابوسلمه روایت است که
ابوهریره گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم)
چون در رکعت آخر نماز خفتن می گفت: سَمِعَ
الله لِمَنْ حَمِدَهُ، قنوت می خواند: «بارالها، عیاش
ابن ابی ربیع را نجات بده، بارالها، ولید بن
ولید را نجات بده، بارالها، سلمه بن هشام را
نجات بده، بارالها، مؤمنان ناتوان را نجات بده،
بارالها، عقوبت خود را بر قبیله مُضَر سخت
گردان، بارالها، بر آنها سالهای (قحطی) مانند
سالهای زمان یوسف بیاور.

۶۳۹۴- حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الرَّبِيعِ : حَدَّثَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ ، عَنْ عَاصِمٍ ، عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : بَعَثَ النَّبِيُّ ﷺ سَرِيَّةً يُقَالُ لَهُمُ الْقُرَاءُ فَأَصِيبُوا ، فَمَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَجَدَ عَلَى شَيْءٍ مَا وَجَدَ عَلَيْهِمْ ، فَقَتَّتْ شَهْرًا فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ ، وَيَقُولُ : «إِنْ عُثِمَةَ عَصَاكَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» . [راجع: ۱۰۰۱ ، أخرجه مسلم: ۶۷۷] .

۶۳۹۴- از ابواخوص، از عاصم روایت است
که انس (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله
علیه وسلم) سَرِيَّة (گروه کوچک) که ایشان را
الْقُرَاء می نامیدند اعزام کرد، آنها شهید شدند، من
پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را ندیده بودم که

بر چیزی اندوهگین شده باشد چنانکه برایشان اندوهگین شد، و آن حضرت به مدت یک ماه در نماز صبح قنوت خواند و می گفت: «همانا (قوم) عَصَیْهِ در برابر خدا و رسول او عصیان ورزیدند.»

۶۳۹۵ - از زهری، از عروه روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: یهود که بر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) سلام می کردند می گفتند: السَّامُ عَلَیْكَ (مرگ بر تو). عایشه سخنان را درک کرد و گفت: عَلَیْكَ السَّامُ وَاللَّعْنَةُ (مرگ و لعنت بر شما باد).

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «آرام باش ای عایشه، همانا خداوند نرمش را در همه امور دوست می دارد.» عایشه گفت: آیا نشنیدی که چه می گفتند؟ آن حضرت گفت: ای پیامبر خدا «آیا نشنیدی که (هر آنچه می گفتند) برایشان رد کردم و گفتم: بر شما باد.»^۱

۶۳۹۶ - از محمد بن سیرین، از عبیده روایت است که گفت: علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) گفت: ما در روز جنگ خندق با پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بودیم، آن حضرت فرمود: «خدا خانه ها و گورهایشان را از آتش پر کند، چنانکه ما را از نماز و سَطَی باز داشتند تا آنکه آفتاب غروب کرد.» و مراد نماز عصر است.

باب - ۵۹: دعا برای مشرکان.

۶۳۹۷ - از ابوزناد، از اعرج روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: طَفِیل بن عمرو

۱ - چون ادای لفظ، السلام، و السام به هم نزدیک است، یهود عوض سلام، سام می گفتند و آن حضرت به پاسخ شان می گفت: بر شما باد.

۶۳۹۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ : حَدَّثَنَا هِشَامٌ : أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : كَانَ الْيَهُودُ يُسَلِّمُونَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ يَقُولُونَ : السَّامُ عَلَيْكَ ، فَقَطَنْتُ عَائِشَةَ إِلَى قَوْلِهِمْ ، فَقَالَتْ : عَلَيْكُمُ السَّامُ وَاللَّعْنَةُ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «مَهْلًا يَا عَائِشَةُ ، إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الرِّقْقَ فِي الْأَمْرِ كُلِّهِ» . فَقَالَتْ : يَا نَبِيَّ اللَّهِ ، أَوَلَمْ تَسْمَعْ مَا يَقُولُونَ ؟ قَالَ : «أَوَلَمْ تَسْمَعِي أَنِّي أَرَدْتُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ ، فَأَقُولُ : وَعَلَيْكُمُ» . [راجع: ۲۹۳۵ ، أخرجه مسلم: ۲۱۶۵] .

۶۳۹۶ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى : حَدَّثَنَا الْأَنْصَارِيُّ : حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ حَسَّانَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِيرِينَ : حَدَّثَنَا عَبِيدَةُ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ قَالَ : كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ يَوْمَ الْخَنْدَقِ ، فَقَالَ : «مَلَأَ اللَّهُ قُبُورَهُمْ وَيُؤْتِيَهُمْ نَارًا ، كَمَا شَغَلُونَا عَنْ صَلَاةِ الْوُسْطَى حَتَّى غَابَتِ الشَّمْسُ» . وَهِيَ صَلَاةُ الْحَصْرِ . [راجع: ۲۹۳۱ ، أخرجه مسلم: ۶۲۷] .

باب - ۵۹:

الدُّعَاءُ لِلْمُشْرِكِينَ

۶۳۹۷ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ : حَدَّثَنَا سَعْيَانُ : حَدَّثَنَا أَبُو الزُّنَادِ ، عَنْ الْأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ : قَدِمَ الطَّفِيلُ بْنُ عَمْرٍو عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّ دَوَّاسًا قَدَّ

عَصَتْ وَابْتِ فَادَعُ اللَّهَ عَلَيْهَا ، فَظَنَّ النَّاسُ أَنَّهُ يُدْعُو عَلَيْهِمْ ، فَقَالَ : «اللَّهُمَّ اهْدِ دَوْسًا وَأَتِ بِهِمْ» . [راجع : ۲۹۳۷ ، أخرجه مسلم : ۲۵۲۴]

نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آمد و گفت: یا رسول الله، همانا قبیله دَوس (از پذیرفتن اسلام) سر پیچیدند و انکار ورزیدند پس خداوند را برایشان دعای (بد) کن. من پنداشتند که آن حضرت برایشان دعای (بد) می کند. آن حضرت گفت: «بارالها، دَوس را هدایت کن و آنها را (به سوی ما) بیاور.»

باب - ۶۰: فرموده پیامبر (صلی الله علیه وسلم)
: «بارالها، مرا بیامرز، (گناهان) پیشین و پسین مرا.»

۶۳۹۸ - از ابو إسحاق، از ابن ابی موسی، از پدرش روایت است که گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با همین دعا دعا می کرد: «رَبِّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَ جَهْلِي، وَ اسْرِافِي فِي أَمْرِي كُلِّهِ، وَ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطَايَايَ وَ عَمْدِي وَ جَهْلِي وَ هَزْلِي وَ كُلَّ ذَلِكَ عِنْدِي. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَ مَا أَخَّرْتُ، وَ مَا أَسْرَرْتُ وَ مَا أَعْلَنْتُ أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَ أَنْتَ الْمُؤَخِّرُ، وَ أَنْتَ عَلَ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» [پروردگارا، خطا و نادانی و اسراف مرا در همه امور ببخشای و آنچه را که تو بهتر از من می دانی. بارالها خطاهایی را که از روی قصد و نادانی و بیهودگی از من سر زده ببخشای و (معترفم) که همه را من کرده ام. بارالها، آنچه را پیش از این انجام داده ام و آنچه را پس از این انجام خواهم داد، و آنچه را نهان کرده و آنچه را آشکار کرده ام بر من ببخشای، تویی پیش آورنده امور و تویی تأخیرکننده امور. و تویی بر هر چیز توانا.]

و عبیدالله بن معاذ گفت: از پدرش، از شعبه، از

۶۰- باب : قَوْلُ النَّبِيِّ ﷺ :

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ»

۶۳۹۸- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ صَبَّاحٍ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ ، عَنْ ابْنِ أَبِي مُوسَى ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ : أَنَّهُ كَانَ يُدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ : «رَبِّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَ جَهْلِي ، وَ اسْرِافِي فِي أَمْرِي كُلِّهِ ، وَ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي . اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطَايَايَ ، وَ عَمْدِي وَ جَهْلِي وَ هَزْلِي ، وَ كُلَّ ذَلِكَ عِنْدِي . اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَ مَا أَخَّرْتُ ، وَ مَا أَسْرَرْتُ وَ مَا أَعْلَنْتُ ، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَ أَنْتَ الْمُؤَخِّرُ ، وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» .

وَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ : حَدَّثَنَا أَبِي : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ ، عَنْ أَبِي بُرْدَةَ بْنِ أَبِي مُوسَى ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ ... بِنَحْوِهِ [النظر : ۶۳۹۹] ، أخرجه مسلم : ۲۷۱۹ .

ابو اسحاق، از ابوبُرْدَة بن ابوموسی، از پدرش، از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت است به نحو این حدیث (در معنی نه به عین الفاظ).

۶۳۹۹ - از ابواسحاق، از ابوبکر بن ابوموسی، و ابی بُرْدَة، - می‌پندارم - که از ابوموسی اشعری روایت کرده که وی از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده است: همانا آن حضرت این دعا را می‌خواند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَ جَهْلِي، وَ اسْرِافِي فِي أَمْرِي، وَ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي - اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي هَزْلِي وَ جِدًّا وَ خَطَايَايَ وَ عَمْدِي وَ كُلَّ ذَاكَ عِنْدِي.»

۶۳۹۹ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْمَجِيدِ : حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ : حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ أَبِي مُوسَى ، وَ أَبِي بُرْدَةَ - أَحْسَبُهُ - عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ : أَنَّهُ كَانَ يَدْعُو : «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَ جَهْلِي ، وَ اسْرِافِي فِي أَمْرِي ، وَ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي . اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي هَزْلِي وَ جِدِّي وَ خَطَايَايَ وَ عَمْدِي ، وَ كُلَّ ذَلِكَ عِنْدِي .» [راجع: ۶۳۹۸، أخرجه مسلم: ۲۷۱۹].

باب - ۶۱: دعا در وقت معینی که در روز جمعه است.

۶۱- باب : الدُّعَاءُ فِي السَّاعَةِ

الَّتِي فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ

۶۴۰۰ - از ایوب، از محمد روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: ابوالقاسم (رضی الله عنه) فرمود: «در روز جمعه وقتی (معین) است، اگر مسلمانی که در حال نماز است با آن وقت برابر آید و از خدا نیکیوی بخواهد به یقین که به وی داده می‌شود.»

۶۴۰۰ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ : أَخْبَرَنَا أَيُّوبُ ، عَنْ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ : قَالَ : قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ ﷺ : «فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ سَاعَةٌ ، لَا يُؤَاقِفُهَا مُسْلِمٌ ، وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّيُ يَسْأَلُ اللَّهَ خَيْرًا إِلَّا أَعْطَاهُ» . وَقَالَ بَيَّدٌ ، قُلْنَا : يُقَالُهَا ، يُرْهَدُهَا . [راجع: ۹۳۵، أخرجه مسلم: ۸۵۲].

و آن حضرت با دست خود اشاره کرد: ما گفتیم: زمان آن وقت بسیار کوتاه است.

باب - ۶۲: فرموده پیامبر (صلی الله علیه وسلم):

۶۲- باب : قَوْلُ النَّبِيِّ ﷺ :

«يُسْتَجَابُ لَنَا فِي الْيَهُودِ ،

وَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ فِينَا»

«دعای ما درباره یهود مستجاب می‌شود و دعای آنها درباره ما مستجاب نمی‌شود.»

۶۴۰۱ - از ایوب، از ابن ابی مُلِیکَة روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: یهود

۶۴۰۱ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ : حَدَّثَنَا أَيُّوبُ ، عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ

عَنْهَا : أَنَّ الْيَهُودَ اتَّوُا النَّبِيَّ ﷺ فَقَالُوا : السَّامُ عَلَيْكَ ، قَالَ : « وَعَلَيْكُمْ » . فَقَالَتْ عَائِشَةُ : السَّامُ عَلَيْكُمْ ، وَلَعَنَكُمْ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْكُمْ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « مَهْلًا يَا عَائِشَةُ ، عَلَيْكَ بِالرَّفِقِ ، وَإِيَّاكَ وَالْعُتْفَ ، أَوْ الْفُحْشَ » . قَالَتْ : أَوَلَمْ تَسْمَعْ مَا قَالُوا ؟ قَالَ : « أَوَلَمْ تَسْمَعِي مَا قُلْتُ ، رَدَدْتُ عَلَيْهِمْ ، فَيُسْتَجَابُ لِي فِيهِمْ ، وَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ فِيَّ » . [راجع : ۲۹۳۵ ، أخرجه مسلم :

۲۹۶۵ ، باختلاف]

نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمدند و گفتند: السَّامُ عَلَيْكَ (عوض السَّلامُ عَلَيْكَ) آن حضرت گفت: «وَعَلَيْكُمْ» (بر شما باد).

عایشه به آنها گفت: مرگ بر شما باد و لعنت خدا و خشم وی بر شما باد.

سپس رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) گفت: «ای عایشه، به نرمی سخن بگوی و مدارا کن و از درشتی یا ناسزاگویی بپرهیز.»

عایشه گفت: آیا نشنیدی که چه می گفتند؟ آن حضرت فرمود: «آیا نشنیدی که من چه گفتم، (آنچه را به من گفتند) بر آنها رد کردم، دعای من درباره آنها مستجاب می شود و دعای آنها درباره من مستجاب نمی شود.»

باب - ۶۳: گفتن آمین.

۶۴۰۲ - از زُهری، از سعید بن مُسَیْب روایت است که ابوهریره گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «آنگاه که امام آمین بگوید، شما نیز آمین بگوئید، همانا فرشتگان آمین می گویند، کسی که آمین او با آمین فرشتگان برابر آید گناهان پیشین وی آمرزیده می شود.»

باب - ۶۴: فضیلت تهلیل (لا اله الا الله)

۶۴۰۳ - از مالک از سُمَی، از ابوصالح روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «لا اله الا الله وحده لا شریک له؛ له المُلکُ وله الحمدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَیْءٍ قَدِيرٌ، ثواب هر که آن را صد بار در روز بخواند آزادی ده برده را

۶۳- باب : التَّامِينَ

۶۴۰۲ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ : قَالَ الزُّهْرِيُّ : حَدَّثَنَا عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « إِذَا أَمَّنَ الْقَارِئُ قَامُوا ، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَوْمِنُ ، فَمَنْ وَافَقَ تَامِينَهُ تَامِينَ الْمَلَائِكَةِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ » . [راجع : ۷۸۰ ، أخرجه مسلم : ۴۹۰]

۶۴- باب : فَضْلُ التَّهْلِيلِ

۶۴۰۳ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ سُمَيٍّ ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « مَنْ قَالَ : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . فِي يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ ، كَانَتْ لَهُ عِدَلُ عَشْرِ رِقَابٍ ، وَكُتِبَ لَهُ مِائَةُ حَسَنَةٍ ، وَمُحِبَّتُ عَنْهُ مِائَةُ سَيِّئَةٍ ، وَكَانَتْ لَهُ حِرْزًا

حاصل می‌کند، و صد کار نیک به نامه اعمال او نوشته می‌شود و صد کار بد از حسابش کاسته می‌شود، و او را در همان روز تا شام از شیطان نگاه می‌دارد، و هیچ یک از وی عملی بهتر انجام داده نمی‌تواند مگر مردی که (این دعا را) از وی بیشتر بخواند.»

۶۴۰۴ - از عمر بن ابی زائده، از ابواسحاق روایت است که عمرو بن میمون گفت: «کسی که (دعای مذکور را) ده بار بگوید مثل کسی است که برده‌ای از نسل اسماعیل را آزاد کرده باشد.»

عمر بن ابی زائد گفت: و عبدالله بن ابی سفر، از شعبی، از ربیع بن خثیم مثل این حدیث را روایت کرده است.

(شعبی می‌گوید) به ربیع گفتم: این حدیث را از چه کسی شنیده‌ای؟ گفت: از عمرو بن میمون. نزد عمرو بن میمون رفتم و گفتم: از چه کسی شنیده‌ای؟ گفت از ابن ابی لیلی. نزد ابن ابی لیلی رفتم و گفتم: از چه کسی شنیده‌ای؟ گفت: از ابویوب انصاری، که وی از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت می‌کرد.

و ابراهیم بن یوسف، از پدرش، از ابواسحاق، از عمرو بن میمون از عبدالرحمن بن ابی لیلی، از ابویوب روایت کرده که وی از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده است.

و موسی گفت: از وهیب، از داوود، از عامر از عبدالرحمن بن ابی لیلی، از ابویوب، از پیامبر (صلی الله علیه وسلم). و اسماعیل، از شعبی از ربیع همین قول را روایت کرده است.

و آدم گفت: از شعبه، از عبدالله بن میسره روایت

مِنَ الشَّيْطَانِ يَوْمَهُ ذَلِكَ حَتَّى يُمَسِّيَ ، وَلَمْ يَأْتِ أَحَدٌ بِأَفْضَلٍ مِمَّا جَاءَ إِلَّا رَجُلٌ عَمِلَ أَكْثَرَ مِنْهُ . [راجع: ۲۳۹۳. أخرجه مسلم: ۲۶۹۱.]

۶۴۰۴ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عَمْرٍو : حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ أَبِي زَائِدَةَ ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ ، عَنْ عَمْرٍو بْنِ مَيْمُونٍ قَالَ : « مَنْ قَالَ : عَشْرًا كَانَ كَمَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ » .

قال عمر بن أبي زائدة : وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي السَّفَرِ ، عَنْ الشَّعْبِيِّ ، عَنْ رَبِيعِ بْنِ خَثِيمٍ : مِثْلُهُ . فَقُلْتُ لِلرَّبِيعِ : مَنْ سَمِعَهُ ؟ فَقَالَ : مِنْ عَمْرٍو بْنِ مَيْمُونٍ ، فَأَتَيْتُ عَمْرٍو بْنَ مَيْمُونٍ ، فَقُلْتُ : مَنْ سَمِعَهُ ؟ فَقَالَ : مِنْ ابْنِ أَبِي لَيْلَى ، فَأَتَيْتُ ابْنَ أَبِي لَيْلَى فَقُلْتُ : مَنْ سَمِعَهُ ؟ فَقَالَ : مِنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ ، يُحَدِّثُهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ . [أخرجه مسلم: ۲۶۹۳.]

وَقَالَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ يُوسُفَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ ، حَدَّثَنِي عَمْرٍو بْنُ مَيْمُونٍ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ قَوْلَهُ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ .

وَقَالَ مُوسَى : حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ ، عَنْ دَاوُدَ ، عَنْ عَامِرٍ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ . وَقَالَ إِسْمَاعِيلُ ، عَنْ الشَّعْبِيِّ ، عَنْ رَبِيعِ قَوْلَهُ .

وَقَالَ آدَمُ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ مَيْسَرَةَ : سَمِعْتُ هِلَالَ بْنَ يَسَافَ ، عَنْ الرَّبِيعِ بْنِ خَثِيمٍ ، وَعَمْرٍو بْنِ مَيْمُونٍ ، عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ قَوْلَهُ .

وَقَالَ الْأَعْمَشُ وَحْصِينَ عَنْ هِلَالٍ ، عَنْ الرَّبِيعِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَوْلَهُ .

است که گفت: از هلال بن یساف شنیدم که همین قول را از ربیع بن خثیم و عمرو بن میمون، از ابن مسعود روایت کرده است. و اعمش و حصین از هلال، از ربیع، از عبدالله (ابن مسعود) همین قول را روایت کرده‌اند. و ابومحمد خضر می، از ابویوب از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده است که فرمود: «مثل کسی است که بنده‌ای از نسل اسماعیل را آزاد کرده باشد.»

باب - ۶۵: فضیلت تسبیح (سبحان الله)

۶۴۰۵ - از مالک، از سُمی، از ابوصالح روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کسی که در روز صد بار بگوید: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، خطاهای وی هر چند به اندازه کف دریا باشد زدوده می‌شود.»

۶۴۰۶ - از عماره، از ابو زُرعه روایت است که ابوهریره گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «دو کلمه‌ای که آسان جاری می‌شود بر زبان و گرانند در (ترازو) میزان و محبوبند نزد (خدای) رحمان (عبارتند از): سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ»

باب - ۶۶: فضیلت ذکر خدای عزوجل

۶۴۰۷ - از بُرید بن عبدالله، از ابوبُریده روایت است که ابوموسی (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «مثال کسی که

وَرَوَاهُ أَبُو مُحَمَّدٍ الْخَضْرَاءِيُّ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ: «كَانَ كَمَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ.»
قال أبو عبد الله: والصحيح قول عمرو.

باب - ۶۵: فضل التسبیح

۶۴۰۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلَمَةَ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ سُمَيٍّ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، فِي يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ، حُطَّتْ خَطَايَاهُ وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ.» [أخرجه مسلم: ۲۶۹۱، مطولاً]

۶۴۰۶ - حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ فَضِيلٍ، عَنْ عُمَارَةَ، عَنْ أَبِي زُرْعَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «كَلِمَتَانِ خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ، ثَقِيلَتَانِ فِي الْمِيزَانِ، حَبِيبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ: سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ.» [انظر: ۶۶۸۲، ۷۵۶۲، أخرجه مسلم: ۲۶۹۱]

باب - ۶۶: فضل

ذکر الله عزوجل

۶۴۰۷ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ: حَدَّثَنَا أَبُو أَسَامَةَ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِي بُرَيْدَةَ، عَنْ أَبِي مُوسَى ﷺ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مِثْلُ الَّذِي يَذْكُرُ رَبَّهُ وَالَّذِي لَا يَذْكُرُ رَبَّهُ»

پروردگار خود را ذکر می کند و کسی که پروردگار خود را ذکر نمی کند مثال زنده و مُرده است.»

۶۴۰۸ - از اعمش، از ابوصالح روایت است که ابوهریره گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «خداوند را فرشتگانی است که در راهها می گردند و اهل ذکر را می جویند، اگر گروهی را بیابند که ذکر خدای را می کنند (یکدیگر را) ندا می کنند: به سوی حاجت خود بیایید. فرشتگان پیرامون ایشان تا آسمان دنیا پر و بال می گشایند (سپس که فرشتگان برگشتند) پروردگارشان از آنها می پرسد، هر چند از ایشان دانایتر است که: بندگان من چه می گویند: فرشتگان می گویند: تو را به پاکی یاد می کنند (سُبْحَانَ اللَّهِ می گویند) و تو را به بزرگی می خوانند (الله اکبر می گویند) و تو را می ستایند (الْحَمْدُ لِلَّهِ می گویند) و تو را به بزرگی یاد می کنند. خداوند می گوید: آیا آنها مرا دیده اند؟ فرشتگان می گویند: نه، به خداوند سوگند که تو را ندیده اند. خداوند می گوید: چگونه می بود اگر مرا می دیدند؟ فرشتگان می گویند: اگر تو را می دیدند بیش از این تو را عبادت می کردند و بیش از این تو را تمجید می کردند و پیش از این تو را می ستودند و بیش از این تو را تسبیح می گفتند.

خداوند می گوید: از من چه می خواستند؟ فرشتگان می گویند: از تو بهشت می خواستند. خداوند می گوید: و آیا بهشت را دیده اند فرشتگان می گویند: نه، به خدا سوگند پروردگار را که بهشت را ندیده اند. خداوند می گوید:

مَكْلُ الْحَيِّ وَالْمَيِّتِ. [خرجه مسلم: ۷۷۹، بلفظ مختلف]

۶۴۰۸ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنْ الْأَعْمَشِ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً يَطُوفُونَ فِي الطَّرِيقِ يَلْتَمِسُونَ أَهْلَ الذِّكْرِ، فَإِذَا وَجَدُوا قَوْمًا يَذْكُرُونَ اللَّهَ تَنَادَوْا: هَلُمُّوا إِلَيْنَا حَاجَتُكُمْ. قَالَ: فَيَحْفَوْنَهُمْ بِأَجْنَحَتِهِمْ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، قَالَ: فَيَسْأَلُهُمْ رَبُّهُمْ، وَهُوَ أَعْلَمُ مِنْهُمْ، مَا يَقُولُ عِبَادِي؟ قَالَ: يَقُولُ: يُسَبِّحُونَكَ وَيُكَبِّرُونَكَ وَيُحَمِّدُونَكَ وَيُمَجِّدُونَكَ، قَالَ: فَيَقُولُ: هَلْ رَأَوْنِي؟ قَالَ: فَيَقُولُونَ: لَا وَاللَّهِ مَا رَأَوْكَ، قَالَ: فَيَقُولُ: وَكَيْفَ لَوْ رَأَوْنِي؟ قَالَ: يَقُولُونَ: لَوْ رَأَوْكَ كَانُوا أَشَدَّ لَكَ عِبَادَةً، وَأَشَدَّ لَكَ تَعَجُّبًا وَتَحْمِيدًا وَآكْثَرَ لَكَ تَسْبِيحًا، قَالَ: يَقُولُونَ: فَمَا يَسْأَلُونِي؟ قَالَ: يَسْأَلُونَكَ الْجَنَّةَ، قَالَ: يَقُولُونَ: وَهَلْ رَأَوْهَا؟ قَالَ: يَقُولُونَ: لَا وَاللَّهِ يَا رَبِّ مَا رَأَوْهَا، قَالَ: يَقُولُ: فَكَيْفَ لَوْ أَنَّهُمْ رَأَوْهَا؟ قَالَ: يَقُولُونَ: لَوْ أَنَّهُمْ رَأَوْهَا كَانُوا أَشَدَّ عَلَيْهَا حِرْصًا، وَأَشَدَّ لَهَا طَلَبًا، وَأَعْظَمَ فِيهَا رَغْبَةً، قَالَ: فَمِمَّ يَتَعَوَّدُونَ؟ قَالَ: يَقُولُونَ: مِنَ النَّارِ، قَالَ: يَقُولُ: وَهَلْ رَأَوْهَا؟ قَالَ: يَقُولُونَ: لَا وَاللَّهِ يَا رَبِّ مَا رَأَوْهَا، قَالَ: يَقُولُ: فَكَيْفَ لَوْ رَأَوْهَا؟ قَالَ: يَقُولُونَ: لَوْ رَأَوْهَا كَانُوا أَشَدَّ مِنْهَا فَرَارًا، وَأَشَدَّ لَهَا مَخَافَةً، قَالَ: فَيَقُولُ: فَأَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ. قَالَ: يَقُولُ مَلَكٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ: فِيهِمْ ثَلَاثُونَ مِنْهُمْ، إِنَّمَا جَاءَ لِحَاجَةٍ. قَالَ: هُمْ الْجُلَسَاءُ لَا يَشْفَى بِهِمْ جُلَسَتُهُمْ».

رواه شعبه، عن الأعمش، ولم يرقعه.

ورواه سهيل، عن أبيه، عن أبي هريرة، عن

النَّبِيِّ ﷺ . [أخرجه مسلم: ٢٦٨٩]

چگونه می بود اگر آن را می دیدند؟ فرشتگان می گویند: اگر آن را می دیدند به آن بیشتر اشتیاق می داشتند و آن را بیشتر می طلبیدند و در آن بیشتر تمایل نشان می دادند. خداوند می گوید: از چه پناه می جستند؟ فرشتگان می گویند: از آتش (دوزخ). خداوند می گوید: و آیا آن را دیده اند؟ فرشتگان می گویند: نه، به خدا سوگند پروردگارا که آن را ندیده اند. خداوند می گوید: چگونه می بود اگر آن را می دیدند؟ فرشتگان می گویند: اگر آن را می دیدند از آن بیشتر فرار می کردند و بیشتر می ترسیدند. خداوند می گوید: پس شما را گواه می گیرم که ایشان را آمرزیده ام. یکی از فرشتگان می گوید: در میان ایشان (که ذکر خدا می کردند) کسی بود که در زُمره ایشان نبود، همانا برای حاجتی آنجا آمده بود. خداوند می گوید: آنها همنشین هایی است که با همنشینی با ایشان بدبخت نمی شوند.»

شُعْبَةُ (این حدیث را) از اعمش روایت کرده و مرفوع نکرده است و سُهَيْل آن را از پدر خود، از ابوهریره، از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده است.

باب ٦٧: قَوْل

لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

٦٤٠٩- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتِلٍ أَبُو الْحَسَنِ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ التَّمِيمِيُّ ، عَنْ أَبِي عَثْمَانَ ، عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ قَالَ : أَخَذَ النَّبِيُّ ﷺ فِي عَقْبَةٍ ، أَوْ

باب ٦٧: گفتن: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

٦٤٠٩ - از سُلَيْمَانُ تَمِيمِي، از ابوعثمان روایت است که ابوموسی اشعری گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) راه گردنه - یا پُشته را در پیش

گرفت آنگاه که بر آن برآمد، ردی بانگ برآورد با صدای بلند می‌گفت: لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ. و رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) که بر استر خود سوار بود گفت: «همانا شما کَر و غایبی را نمی‌خوانید.» (که آواز بلند می‌کنید.) سپس فرمود: «ای ابوموسی، یا ای عبدالله، آیا تو را به کلمه‌ای راهنمایی نکنیم که از گنجهای بهشت است؟» گفت: آری. فرمود: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»

قال: فِي ثَنِيَّةٍ، قَالَ: فَلَمَّا عَلَا عَلَيْهَا رَجُلٌ نَادَى فَرَقَعَ صَوْتَهُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، قَالَ: وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى بَعْلَتِهِ، قَالَ: «فَإِنَّكُمْ لَا تَدْعُونَ أَسْمَ وَلَا غَائِبًا». ثُمَّ قَالَ: «يَا أَبَا مُوسَى، أَوْ: يَا عَبْدَ اللَّهِ، أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى كَلِمَةٍ مِنْ كُنْزِ الْجَنَّةِ؟» قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ». [راجع: ۲۹۹۲، أخرجه مسلم: ۲۷۰۴]

۶۸- باب: لِلَّهِ مِائَةٌ

اسم غیر واحد

باب - ۶۹: خداوند را نودونته نام است.
۶۴۱۰ - از ابی‌زناد، از اعرَج روایت است که ابوهریره روایت کرده است: «خداوند را نودونه نام است، (یعنی) از صد، یک کم، که هر کس آن نامها را حفظ کند به بهشت وارد می‌شود و خدا وتر (یک) است و وتر (یک، یا عدد طاق) را دوست می‌دارد.»

۶۴۱۰- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: حَفِظْنَاهُ مِنْ أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَوَايَةً، قَالَ: «لِلَّهِ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ اسْمًا، مِائَةٌ إِلَّا وَاحِدًا، لَا يَحْفَظُهَا أَحَدٌ إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَهُوَ وَتَرٌ يُحِبُّ الْوَتَرَ». [راجع: ۲۷۳۶، أخرجه مسلم: ۲۳۷۷]

۶۹- باب: الْمَوْعِظَةُ

سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ

۶۴۱۱ - از اعمش روایت است که شقیق گفت: ما منتظر عبدالله (بن مسعود) بودیم که ناگاه یزید بن معاویه^۱ (عبسی کوفی) آمد. ما به او گفتیم: آیا (برای وعظ) نمی‌نشینی؟ گفت: نی، ولی به (خانه ابن مسعود) وارد می‌شوم و رفیق شما را نزد شما می‌آورم، ورنه، من می‌آیم و (به وعظ) می‌نشینم. عبدالله (بن مسعود) در حالی که دست یزید در دستش بود برآمد و بر ما

۶۴۱۱- حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ قَالَ: حَدَّثَنِي شَقِيقٌ قَالَ: كُنَّا نَنْتَظِرُ عَبْدَ اللَّهِ إِذْ جَاءَ يَزِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ، فَقُلْنَا: أَلَا تَجْلِسُ؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنْ أَدْخُلُ فَإُخْرِجُ إِلَيْكُمْ صَاحِبَكُمْ وَإِلَّا جِئْتُ أَنَا فَجَلَسْتُ، فَخَرَجَ عَبْدُ اللَّهِ وَهُوَ آخِذٌ بِيَدِهِ، فَقَامَ عَلَيْنَا فَقَالَ: أَمَّا إِنِّي أَخْبَرُ بِمَكَانِكُمْ، وَلَكِنَّهُ يَمْنَعُنِي مِنَ الْخُرُوجِ إِلَيْكُمْ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَتَحَوَّلُ بِالْمَوْعِظَةِ فِي الْأَيَّامِ، كَرَاهِيَةِ السَّامَةِ عَلَيْنَا. [راجع: ۶۸، أخرجه مسلم: ۲۸۲۱]

۱- یزید بن معاویه کوفی عبسی در زمره تابعین است و به‌جز در همین موضع در صحیحین از وی ذکری نرفته است. «ترجمه اسماء الرجال قسطلانی»

ایستاد و گفت: آگاه باشید که از گرد آمدن شما در اینجا خبر شده‌ام ولی آنچه مرا از برآمدن به نزد شما بازداشت آن بود که: همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) در وعظ برای ما در روزها وقفه می‌آورد به خاطر اینکه موجب ملال ما نشود.

ترجمه جلد ششم صحیح البخاری به توفیق

حضرت باری

به تاریخ ۲۷ نوامبر ۲۰۰۶، اوایل ذی القعدة

۱۴۲۷

به ساعت ۱۰ صبح پایان یافت

فریمونت، کالیفورنیا، امریکا

عبدالعلی نور احراری